



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



زیارتگاه‌های کرداق

معرفی زیارتگاه‌های مشهور در کشور عراق

تألیف

محمد مهدی ظفر، بحر العلوم و احمد خامنه‌یار

جلد
دوم

جلد
اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۴	زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق
۳۴	مشخصات کتاب
۳۵	جلد ۱
۳۵	اشاره
۳۹	فهرست
۶۵	دبیاچه
۶۷	مقدمه
۶۹	فصل اول: زیارتگاه های استان نجف
۶۹	مقدمه
۶۹	موقعیت جغرافیایی استان نجف
۷۰	تاریخچه شهر نجف
۷۰	اشاره
۷۳	فضیلت کوفه و نجف
۷۵	گفتار اول:
۷۵	۱. آستان مقدس امیرمؤمنان(ع)
۷۵	محل قبر امام علی(ع) و چگونگی پیدایش آن
۷۹	۲. قبر آدم و نوح
۷۹	اشاره
۸۰	تاریخچه آستان مقدس امیرمؤمنان(ع)
۸۳	تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر
۸۶	موضع الإصبَعین (جایگاه دو انگشت)
۸۷	توصیف معماری آستان مقدس
۸۷	صحن و حجره ها

۸۸	دروازه های صحن
۸۹	حرم مطهر و رواق ها
۹۰	ایوان ها
۹۰	گنبد و گلدسته ها
۹۲	ناودان طلا
۹۲	بناهای وابسته به حرم مطهر
۹۲	مسجد الخضراء
۹۳	حسینیه (المدرسة الغرویه)
۹۳	تکیه بکتاشیه
۹۴	صحن حضرت فاطمه (علیها السلام)
۹۴	مسجد الرأس
۹۴	تحقیقی درباره مدفن رأس الحسین (ع)
۹۸	مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیرمؤمنان (ع)
۹۸	۳. مقام امام زین لعابدین (ع)
۹۸	۴. مقام امام جعفر صادق (ع)
۹۸	۵. ساباط (گذر) امام زمان (عج)
۹۸	اشاره
۹۹	علمای مدفون در حرم مطهر
۹۹	اشاره
۹۹	علامه حلی
۱۰۰	مقدس اردبیلی
۱۰۱	ملا عبدالله شوشتری
۱۰۱	ملا محمد مهدی نراقی
۱۰۲	ملا احمد نراقی
۱۰۲	ملا جعفر استرآبادی
۱۰۳	شیخ مرتضی انصاری

- ۱۰۴ سید اسماعیل بهبهانی
- ۱۰۴ سید حسین کوه کمره ای
- ۱۰۴ محمدحسین اصفهانی نجفی
- ۱۰۵ میرزای شیرازی
- ۱۰۶ میرزا حبیب الله رشتی
- ۱۰۶ میرزا محمدحسن آشتیانی
- ۱۰۶ محدث نوری
- ۱۰۸ سید عبدالله بهبهانی
- ۱۰۸ ملا محمدعلی نخجوانی
- ۱۰۹ سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری
- ۱۰۹ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی
- ۱۱۰ آخوند خراسانی
- ۱۱۰ شیخ الشریعة اصفهانی
- ۱۱۱ شیخ عبدالله مامقانی
- ۱۱۱ میرزا محمدحسین نائینی
- ۱۱۲ شیخ عباس قمی
- ۱۱۲ ضیاءالدین عراقی
- ۱۱۳ محمدحسین کمپانی
- ۱۱۳ سید ابوالحسن اصفهانی
- ۱۱۴ حاج آقا حسین قمی
- ۱۱۴ سید ابراهیم اصطهباناتی
- ۱۱۵ سید عبدالحسین شرف الدین
- ۱۱۶ سید عبدالهادی شیرازی
- ۱۱۶ شهید سید مصطفی خمینی
- ۱۱۷ سید ابوالقاسم خوئی
- ۱۱۸ گفتار دوم: زیارتگاه های شهر نجف

- ۱۱۸ ۶. مسجد حنانه
- ۱۱۹ ۷. مرقد صافی صفا یمانی
- ۱۱۹ ۸. مرقد کمیل بن زیاد نخعی
- ۱۲۲ ۹. مزار امامزاده عمران بن علی(ع)
- ۱۲۲ ۱۰-۱۲. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن(ع)
- ۱۲۳ ۱۳. مزار بنت الحسن(ع)
- ۱۲۳ ۱۴. مقام امام زین العابدین(ع)
- ۱۲۳ ۱۵. مقام محمد حنفیه
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ مقابر علمای مدفون در نجف
- ۱۲۴ ۱۶. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری
- ۱۲۴ ۱۷. مقبره سید محسن حکیم
- ۱۲۵ ۱۸. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم
- ۱۲۶ ۱۹. مقبره شهید سید محمدباقر صدر
- ۱۲۷ ۲۰. مقبره سید مهدی بحر العلوم
- ۱۲۸ ۲۱. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء
- ۱۲۸ ۲۲. مقبره شیخ خضر شلال
- ۱۲۹ ۲۳. مقبره شیخ طوسی
- ۱۳۰ ۲۴. مقبره شیخ عبدالحسین امینی
- ۱۳۱ ۲۵. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن
- ۱۳۴ ۲۶. مرقد حضرت هود و صالح(علیهما السلام)
- ۱۳۵ ۲۷. مقام حضرت مهدی(عج) و امام جعفر صادق(ع)
- ۱۳۶ ۲۸. مقبره سید علی آقا قاضی طباطبایی
- ۱۳۶ ۲۹. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی

- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ مدارس دینی شهر نجف
- ۱۴۰ کتابخانه های نجف
- ۱۴۱ گفتار سوم: کوفه
- ۱۴۱ ۳۰. مسجد کوفه
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۵ فضایل مسجد کوفه
- ۱۴۷ مقام های مسجد کوفه
- ۱۴۸ ۳۱. بیت الطشت
- ۱۴۸ ۳۲. دکه القضاء
- ۱۴۸ ۳۳. دکه المعراج
- ۱۴۹ ۳۴. محراب امام علی (ع)
- ۱۴۹ ۳۵. مقام آدم (ع)
- ۱۴۹ ۳۶. مقام ابراهیم (ع)
- ۱۴۹ ۳۷. مقام امام جعفر صادق (ع)
- ۱۴۹ ۳۸. مقام امام زین العابدین (ع)
- ۱۵۰ ۳۹. مقام جبرئیل (ع)
- ۱۵۰ ۴۰. مقام خضر (ع)
- ۱۵۰ ۴۱. مقام نوح (ع)
- ۱۵۰ ۴۲. مقام کشتی نوح (ع)
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۱ زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه
- ۱۵۱ ۴۳. مرقد مسلم بن عقیل
- ۱۶۲ ۴۴. مرقد مختار ثقفی
- ۱۶۶ ۴۵. مرقد هانی بن عروه
- ۱۶۷ ۴۶. مسجد سهله

- ۱۶۷ اشاره
- ۱۷۰ مقام های مسجد سهله
- ۱۷۰ ۴۷. مقام ابراهیم(ع)
- ۱۷۰ ۴۸. مقام ادريس(ع)
- ۱۷۰ ۴۹. مقام خضر(ع)
- ۱۷۰ ۵۰. مقام صالحين
- ۱۷۱ ۵۱. مقام امام زين العابدين(ع)
- ۱۷۱ ۵۲. مقام امام جعفر صادق(ع)
- ۱۷۱ ۵۳. مقام حضرت مهدی(عج)
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۲ ساير مساجد متبرکه کوفه
- ۱۷۲ ۵۴. مسجد زيد بن صوحان
- ۱۷۲ ۵۵. مسجد صعصعة بن صوحان
- ۱۷۳ ۵۶. مسجد الحمراء و مزار حضرت يونس(ع)
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ ساير زيارتگاه های کوفه
- ۱۷۴ ۵۷. خانه امام علي(ع)
- ۱۷۵ ۵۸. مرقد ميثم تمار
- ۱۸۰ ۵۹. مزار امامزاده خديجه دختر امام علي(ع)
- ۱۸۱ ۶۰. مزار اولاد الحسن(ع)
- ۱۸۳ ۶۱. مزار سيد ابراهيم العَمر حسنى
- ۱۹۲ ۶۲. مزار سيد كريم حسنى
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ ساير نقاط تاريخی کوفه
- ۱۹۵ گفتار چهارم: ساير زيارتگاه های استان نجف
- ۱۹۵ ۶۳. مقام امام حسن مجتبی(ع)

- ۱۹۵ مزار ابراهیم خلیل (ع) ۶۴
- ۱۹۶ مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین (ع) ۶۵
- ۱۹۶ اشاره ۶۶
- ۱۹۷ دفن شدگان در مزار ۶۶
- ۱۹۸ مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه ۶۶
- ۲۰۲ مزار سید علوان یاسری ۶۷
- ۲۰۳ فصل دوم: زیارتگاه های استان کربلا ۶۷
- ۲۰۳ مقدمه ۶۷
- ۲۰۴ گفتار اول: ۶۷
- ۲۰۴ ۶۸. آستان مقدس امام حسین (ع) ۶۸
- ۲۰۴ تاریخچه آستان مقدس ۶۸
- ۲۰۴ موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا ۶۸
- ۲۰۴ نخستین زائران قبر امام حسین (ع) ۶۸
- ۲۰۶ نخستین ساختمان قبر شریف ۶۸
- ۲۰۷ تخریب قبر در دوره متوکل ۶۸
- ۲۰۸ روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی ۶۸
- ۲۱۲ روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی ۶۸
- ۲۱۴ تجاوز و حمله وحشیانه وهابی ها به کربلا ۶۸
- ۲۱۵ روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر ۶۸
- ۲۱۸ تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام (ع) ۶۸
- ۲۲۱ توصیف معماری آستان مقدس ۶۸
- ۲۲۱ صحن و حجره ها ۶۸
- ۲۲۲ ورودی های صحن ۶۸
- ۲۲۳ ایوان های صحن ۶۸
- ۲۲۳ اشاره ۶۸
- ۲۲۴ ایوان وزیر ۶۸

- ۲۲۴ ایوان ناصری
- ۲۲۴ ایوان طلا
- ۲۲۵ حرم و گنبدخانه
- ۲۲۶ رواق های حرم
- ۲۲۷ گنبد و گلدسته ها
- ۲۲۸ گنجینه آستان
- ۲۲۹ آثار و اماکن از بین رفته در محدوده آستان مقدس
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۲۹ صحن کوچک
- ۲۲۹ مناره عبد
- ۲۳۰ مقبره آل بویه
- ۲۳۱ مسجد جامع و مقام رأس الحسین(ع)
- ۲۳۱ مدرسه سردار حسن خان
- ۲۳۱ مدرسه زینبیه
- ۲۳۱ مدرسه صدراعظم نوری
- ۲۳۲ مسجد بزرگ ناصری
- ۲۳۲ تکیه بکتاشیه
- ۲۳۲ اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین(ع)
- ۲۳۲ ۶۹. قتلگاه
- ۲۳۳ ۷۰. تار موهای پیامبر(ص)
- ۲۳۳ ۷۱. قبر حضرت علی اکبر(ع)
- ۲۳۶ ۷۲. ضریح شهدای کربلا
- ۲۳۷ ۷۳. قبر حبیب بن مظاهر اسدی
- ۲۴۰ ۷۴. قبر ابراهیم مجاب
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۵۴ قبور علما در آستان مقدس حسینی

- ۲۵۴ آرامگاه فضولی بغدادی ۷۵
- ۲۵۵ قبر سید ابواحمد موسوی ۷۶
- ۲۵۶ قبر شیخ حسینقلی همدانی ۷۷
- ۲۵۸ قبر شیخ محمدتقی شیرازی ۷۸
- ۲۵۹ قبور علمای شیعه در رواق علما ۷۹
- ۲۵۹ اشاره ۷۹
- ۲۶۲ دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین(ع) ۷۹
- ۲۷۲ گفتار دوم: ۸۰
- ۲۷۲ ۸۰. آستان مقدس حضرت عباس(ع) ۸۰
- ۲۷۲ تاریخچه آستان مقدس ۸۰
- ۲۷۳ تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس(ع) ۸۰
- ۲۷۴ توصیف معماری آستان مقدس ۸۰
- ۲۷۴ اشاره ۸۰
- ۲۷۴ الف) صحن و ایوان های آن ۸۰
- ۲۷۵ ب) ورودی های صحن ۸۰
- ۲۷۶ ج) ایوان طلا ۸۰
- ۲۷۶ د) حرم و گنبدخانه ۸۰
- ۲۷۷ ه) رواق های حرم ۸۰
- ۲۷۷ و) گنبد و مناره ها ۸۰
- ۲۷۸ ز) گنجینه آستان ۸۰
- ۲۷۹ گفتار سوم: زیارتگاه های شهر کربلا ۸۱
- ۲۷۹ اشاره ۸۱
- ۲۷۹ ۸۱. تلّ زینبیه ۸۱
- ۲۷۹ ۸۲. خیمه گاه حسینی ۸۱
- ۲۸۱ ۸۳. مرقد حُرّ بن یزید ریاحی ۸۱
- ۲۸۷ ۸۴. مرقد عون بن عبدالله ۸۱

۸۵. مقام امام علی(ع) ۲۹۱
۸۶. مقام گفت و گوی امام حسین(ع) با عمر بن سعد ۲۹۳
۸۷. مقام امام جعفر صادق(ع) ۲۹۳
۸۸. مقام امام موسی کاظم(ع) ۲۹۳
۸۹. مقام حضرت مهدی(عج) ۲۹۴
۹۰. مقام دست راست حضرت عباس(ع) ۲۹۴
۹۱. مقام دست چپ حضرت عباس(ع) ۲۹۵
۹۲. مقام شیر فضّه ۲۹۵
۹۳. مقام علی اکبر(ع) ۲۹۵
۹۴. مقام علی اصغر(ع) ۲۹۶
۹۵. مقبره ابن حمزه طوسی ۲۹۶
۹۶. مرقد ابن فهید حلی ۲۹۹
۹۷. مقبره سید محمد آل جوده ۳۰۲
۹۸. مقبره سید محمد مجاهد ۳۰۲
۹۹. مقبره شریف العلماء ۳۰۴
- گفتار چهارم: زیارتگاه های استان کربلا ۳۰۵
۱۰۰. چشمه امام علی(ع)، معروف به «قطّارة» ۳۰۵
- ۱۰۱ و ۱۰۲. حوض و قدمگاه امام علی(ع) ۳۰۷
۱۰۳. مقام امام حسن مجتبی(ع) ۳۰۸
۱۰۴. مقام امام زین العابدین(ع) و اسرای کربلا ۳۰۸
۱۰۵. مرقد نوح بن دَرّاج ۳۰۸
- ۱۰۶ و ۱۰۷. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار ۳۱۶
۱۰۸. مزار امامزاده احمد بن موسی(ع) ۳۱۸
۱۰۹. مزار امامزاده اُخرس بن موسی(ع) ۳۱۹
۱۱۰. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع) ۳۲۱
۱۱۱. مزار امامزاده عبدالله بن موسی(ع) ۳۲۱

- ۳۲۲ ۱۱۲. مزار سید احمد ابوهاشم
- ۳۲۲ اشاره
- ۳۲۴ آثار تاریخی مهم استان کربلا
- ۳۲۸ فصل سوم: زیارتگاه های استان بغداد
- ۳۲۸ گفتار اول:
- ۳۲۸ ۱۱۳. آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)
- ۳۲۸ تاریخچه آستان کاظمین (علیهما السلام)
- ۳۲۸ الف) پیشینه آستان کاظمین (علیهما السلام)
- ۳۳۰ ب) آستان کاظمین (علیهما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی
- ۳۳۵ ج) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره صفوی
- ۳۳۷ د) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار
- ۳۴۰ ه) طرح توسعه آستان کاظمین (علیهما السلام)، در دوره معاصر
- ۳۴۱ تاریخچه صندوقچه های قبر و ضریح مطهر
- ۳۴۳ توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۳ الف) صحن مطهر
- ۳۴۴ ب) حرم و گنبدخانه ها
- ۳۴۵ ج) رواق های حرم
- ۳۴۶ د) گنبد و مناره ها
- ۳۴۷ ه) مسجد صفوی
- ۳۴۷ قبور و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین (علیهما السلام)
- ۳۴۷ ۱۱۴. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم (ع)
- ۳۵۲ ۱۱۵. مقبره ابن قولویه قمی و شیخ مفید
- ۳۵۷ ۱۱۶. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی
- ۳۶۰ ۱۱۷. مقبره سید اسماعیل صدر
- ۳۶۲ ۱۱۸. مقبره فرهاد میرزای قاجار

۱۱۹. مقبره ابویوسف قاضی ۳۶۳
- اشاره ۳۶۳
- زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین(علیهما السلام) ۳۶۵
۱۲۰. مزار سید رضی ۳۶۵
۱۲۱. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری ۳۷۰
۱۲۲. مقبره سید محسن اعرجی ۳۷۴
- اشاره ۳۷۴
- سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین(علیهما السلام) و اطراف آن ۳۷۵
- گفتار دوم: زیارتگاه های شهر بغداد ۳۸۲
- تاریخچه شهر بغداد ۳۸۲
- مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران ۳۸۵
۱۲۳. مسجد بُرّاتا ۳۸۵
۱۲۴. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید) ۳۹۱
۱۲۵. مزار یوشع پیامبر(ع) ۳۹۵
۱۲۶. مقام خضر الیاس(ع) ۳۹۶
- زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه(علیهم السلام) و علمای شیعه ۳۹۷
- اشاره ۳۹۷
۱۲۷. مرقد عثمان بن سعید عمروی سَمّان ۳۹۸
۱۲۸. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خَلانی) ۳۹۹
۱۲۹. مرقد حسین بن روح نوبختی ۴۰۱
۱۳۰. مرقد علی بن محمد سَمُری ۴۰۳
۱۳۱. مزار قنبر علی ۴۰۴
۱۳۲. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراچکی ۴۰۹
- زیارتگاه های امامزادگان و سادات ۴۱۵
۱۳۳. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع) ۴۱۵
۱۳۴. مزار امامزاده سلطان علی ۴۲۰

- ۴۲۰ اشاره
- ۴۲۰ -علی بن امام محمد باقر(ع) -
- ۴۲۱ -علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق(ع) -
- ۴۲۳ -علی بن محمد دیباج بن امام صادق(ع) -
- ۴۲۴ -سلطان علی مشعشی -
- ۴۲۴ -سلطان سید علی رفاعی -
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۷ شرح حال سلطان علی -
- ۴۲۸ ۱۳۵. مزار سید ابراهیم یمانی -
- ۴۲۹ ۱۳۶. مزار سید ابوخمزه -
- ۴۳۰ ۱۳۷. مزار سید ادريس موسوی -
- ۴۳۰ اشاره
- ۴۳۳ نوادگان سید ادريس -
- ۴۳۴ ۱۳۸. مزار سید حمدالله موسوی -
- ۴۳۵ ۱۳۹. مزار سید عبدالله عیدروسی -
- ۴۳۶ ۱۴۰. مزار سید محمد بن اسماعیل -
- ۴۳۶ اشاره
- ۴۳۷ شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع) -
- ۴۳۸ سعایت محمد از امام موسی کاظم(ع) -
- ۴۴۰ محمد، امام خطابیہ و قرامطہ -
- ۴۴۲ فرزندان و نوادگان -
- ۴۴۲ ۱۴۱. مشهدالنذور -
- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۳ نسب شریف و تاریخ شهادت -
- ۴۴۴ زیارت و نذر عضدالدوله دیلمی -
- ۴۴۶ زیارت المستکفی -

- ۴۴۶ همسر و تعداد فرزندان عبدالله
- ۴۴۸ دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن
- ۴۵۰ زیارتگاه ها و مقابر اهل سنت
- ۴۵۰ ۱۴۲. مقبره ابوحنیفه
- ۴۵۵ ۱۴۳. مقبره ابوسیفین
- ۴۵۵ ۱۴۴. مقبره احمد بن حنبل
- ۴۵۹ ۱۴۵. مقبره «ست زبیده» یا زمرد خاتون
- ۴۶۱ زیارتگاه های صوفیان
- ۴۶۱ ۱۴۶. زیارتگاه ابوبکر شبلی
- ۴۶۴ ۱۴۷. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی
- ۴۶۸ ۱۴۸. زیارتگاه بهاءالدین رواس
- ۴۶۹ ۱۴۹ و ۱۵۰. زیارتگاه بهلول دانا و بابا نائک
- ۴۷۳ ۱۵۱. زیارتگاه جنید بغدادی و سری سقطی
- ۴۷۸ ۱۵۲. زیارتگاه حبیب عجمی
- ۴۷۹ ۱۵۳. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج
- ۴۸۲ ۱۵۴. زیارتگاه سراج الدین رفاعی
- ۴۸۳ ۱۵۵. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی
- ۴۸۵ ۱۵۶. زیارتگاه صدرالدین حموی
- ۴۸۶ ۱۵۷. زیارتگاه ضیاءالدین سهروردی
- ۴۸۹ ۱۵۸. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی
- ۴۹۵ ۱۵۹. زیارتگاه عبدالکریم جیلی
- ۴۹۷ ۱۶۰. زیارتگاه غزالی
- ۴۹۹ ۱۶۱. زیارتگاه مشیوح عیثاوی
- ۴۹۹ ۱۶۲. زیارتگاه معروف کرخی
- ۵۰۴ گفتار سوم: زیارتگاه های استان بغداد
- ۵۰۴ آستان مقدس سلمان فارسی در مدائن (سلمان پاک)

- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۵ ۱۶۳. مرقد سلمان محمدی (فارسی)
- ۵۰۷ ۱۶۴. مرقد حذیفه بن یمان
- ۵۰۹ ۱۶۵. مرقد عبدالله بن جابر انصاری
- ۵۱۰ ۱۶۶. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین(ع)
- ۵۱۱ زیارتگاه های ناحیه راشدییه
- ۵۱۱ ۱۶۷. زیارتگاه محمد بن سکران
- ۵۱۳ ۱۶۸ و ۱۶۹. مزار لقمان حکیم و مزار کمون، خادم وی
- ۵۱۴ فصل چهارم: زیارتگاه های استان صلاح الدین
- ۵۱۴ مقدمه
- ۵۱۴ گفتار اول:
- ۵۱۴ ۱۷۰. آستان مقدس امامین عسکریین(علیهما السلام)
- ۵۱۴ تاریخچه آستان سامرا
- ۵۱۹ توصیف معماری آستان مقدس
- ۵۲۱ ۱۷۱. سرداب غیبت
- ۵۲۱ اشاره
- ۵۲۵ دفن شدگان در مجاورت دو امام
- ۵۲۵ یک - حکیمه دختر امام جواد(ع)
- ۵۳۳ دو - نرجس، مادر امام زمان(عج)
- ۵۴۵ سه - جعفر کذاب
- ۵۴۸ چهار - حسین بن امام علی النقی(ع)
- ۵۴۹ پنج - ابوهاشم جعفری
- ۵۵۶ تاریخچه شهر سامرا
- ۵۵۸ آثار تاریخی سامرا
- ۵۵۸ اشاره
- ۵۵۸ یک - مسجد جامع

۵۵۹ دو - مسجد ابودلف
۵۵۹ سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی
۵۶۰ چهار - قصر المعشوق و قصر الجص
۵۶۱ پنج - گنبد صلیبی (مقبره خلفای عباسی)
۵۶۳ گفتار دوم: زیارتگاه های استان صلاح الدین
۵۶۳ ۱۷۲. آستان مقدس سید محمد بن امام علی النقی (ع)
۵۶۳ اشاره
۵۶۷ آستانه سید محمد
۵۷۰ ۱۷۳. زیارتگاه اربعین
۵۷۳ ۱۷۴. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر
۵۷۴ ۱۷۵. مرقد جمیل بن دراج (شیخ جمیل)
۵۷۷ ۱۷۶. مقام امام علی (ع)
۵۷۸ ۱۷۷. مقام امام حسن (ع)
۵۷۸ ۱۷۸. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)
۵۷۸ ۱۷۹. مزار امامزاده اسحاق بن موسی (ع)
۵۸۲ ۱۸۰. مزار امامزاده محمد عابد بن موسی (ع)
۵۸۶ ۱۸۱. مقبره شیخ ریاح
۵۸۷ ۱۸۲. مقبره غریب بن مقن (سید غریب)
۵۸۷ ۱۸۳. مقبره محمد ابوالحسن
۵۸۸ ۱۸۴. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری)
۵۸۸ اشاره
۵۸۸ سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین
۷۳۴ کتابنامه
۷۶۴ جلد ۲
۷۶۴ مشخصات کتاب
۷۶۵ اشاره

۷۶۹	فهرست
۷۹۴	دبیاچه
۷۹۶	مقدمه
۷۹۸	فصل پنجم: زیارتگاه های استان اربیل
۷۹۸	موقعیت جغرافیایی
۷۹۸	تاریخچه
۷۹۸	اشاره
۷۹۹	۱۸۵. مسجد پنجه امام علی (ع)
۸۰۰	۱۸۶. زیارتگاه عزیز پیامبر (ع)
۸۰۰	۱۸۷. زیارتگاه سلطان مظفرالدین گوکبری
۸۰۴	فصل ششم: زیارتگاه های استان انبار
۸۰۴	مقدمه
۸۰۶	زیارتگاه های مهم استان انبار
۸۰۶	۱۸۸. زیارتگاه عبدالله بن مبارک
۸۱۱	۱۸۹. مزار ایوب پیغمبر (ع)
۸۱۱	۱۹۰. مزار سید رجب راوی رفاعی
۸۱۲	۱۹۱. مزار سید نجم الدین رفاعی
۸۱۳	۱۹۲. مزار شیخ حدید
۸۱۵	۱۹۳. مزار شیخ محمد
۸۱۶	۱۹۴. مزار شیخ مسعود
۸۱۷	۱۹۵. مزار اربعین (چهل تن)
۸۱۷	۱۹۶. مقام امام علی (ع) (هیت)
۸۱۷	۱۹۷ و ۱۹۸. مقام های امام علی (ع)
۸۱۷	۱۹۹. مزار خضر نبی (ع)
۸۲۰	فصل هفتم: زیارتگاه های استان بابل
۸۲۰	موقعیت جغرافیایی

- گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله ----- ۸۲۰
- تاریخچه شهر حله ----- ۸۲۰
- مقام های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله ----- ۸۲۱
۲۰۰. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس ----- ۸۲۱
۲۰۱. مقام امام علی (ع) ----- ۸۲۵
۲۰۲. مقام امام زین العابدین (ع) ----- ۸۲۵
۲۰۳. مقام امام محمد باقر (ع) ----- ۸۲۵
۲۰۴. مقام امام جعفر صادق (ع) ----- ۸۲۵
۲۰۵. مقام حضرت مهدی (عج) ----- ۸۲۶
- مقابر علما و مشاهیر شیعه ----- ۸۲۸
۲۰۶. مقبره ابراهیم قطیفی ----- ۸۲۸
۲۰۷. مقبره ابن ادريس حلی ----- ۸۲۹
۲۰۸. مقبره ابن حنّاد ----- ۸۳۴
۲۰۹. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد) ----- ۸۳۴
۲۱۰. مقبره ابن طاووس (رضی الدین علی) ----- ۸۳۷
۲۱۱. مقبره ابن طاووس (غیاث الدین عبدالکریم) ----- ۸۳۹
۲۱۲. مقبره ابن عرندس حلی ----- ۸۴۱
۲۱۳. مقبره ابن فهد احسانی ----- ۸۴۲
۲۱۴. مقبره ابن نماى حلی (نجیب الدین محمد بن جعفر) ----- ۸۴۲
۲۱۵. مقبره ابن نماى حلی (نجم الدین جعفر بن محمد) ----- ۸۴۴
۲۱۶. مقبره ابوالمعالی هیتی ----- ۸۴۵
۲۱۷. مقبره احمد بن ادريس حلی ----- ۸۴۵
۲۱۸. مقبره حسن دمستانی ----- ۸۴۵
۲۱۹. مقبره خلیعی (خلعی) موصلی ----- ۸۴۷
۲۲۰. مقبره شفهینی حلی ----- ۸۴۸
۲۲۱. مقبره عبدالعزیز بن سرايا (صفی الدین حلی) ----- ۸۴۹

- ۸۵۱ ۲۲۲. مقبره محقق حلی
- ۸۵۳ ۲۲۳. مقبره نجیب الدین یحیی هُدلی حلی
- ۸۵۴ ۲۲۴. مقبره وزام بن ابی فراس نخعی حلی
- ۸۵۶ زیارتگاه های امامزادگان و سادات شهر حله
- ۸۵۶ ۲۲۵. مزار امامزاده ابراهیم بن موسی (ع)
- ۸۵۷ ۲۲۶. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع)
- ۸۶۰ ۲۲۷. مزار حسین بن زید شهید
- ۸۷۰ ۲۳۰. مزار محمد بن عقیل بن ابی طالب
- ۸۷۱ گفتار سوم: سایر زیارتگاه های استان بابل
- ۸۷۱ شهر باستانی بابل
- ۸۷۱ زیارتگاه ها و مقام های پیامبران
- ۸۷۱ ۲۳۱. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع)
- ۸۷۴ ۲۳۲. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)
- ۸۷۵ ۲۳۳ و ۲۳۴. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع)
- ۸۷۵ ۲۳۵. مزار حضرت ایوب (ع)
- ۸۷۵ ۲۳۶. مزار همسر حضرت ایوب (ع)
- ۸۷۵ قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام)
- ۸۷۵ ۲۳۷. مرقد ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب
- ۸۷۷ ۲۳۸. مرقد اسماء بنت عمیس
- ۸۸۰ ۲۳۹. مرقد زُشید هجری
- ۸۸۳ ۲۴۰. مرقد علی بن محمد سمری
- ۸۸۳ ۲۴۱. مزار جعفر طیار
- ۸۸۴ زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام)
- ۸۸۴ ۲۴۲. آستان زید بن امام زین العابدین (ع)
- ۸۹۳ ۲۴۳. آستان قاسم بن موسی (ع)
- ۹۰۰ ۲۴۴. آستان حمزة بن قاسم

۲۴۵. مزار امامزاده بکر بن علی (ع) ۹۰۷
۲۴۶. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع) ۹۰۹
۲۴۷. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع) ۹۰۹
۲۴۸. مزار امامزاده عمران بن علی (ع) ۹۰۹
۲۴۹. مزار امامزاده هدیه بنت امام حسن عسکری (ع) ۹۱۰
۲۵۰. مزار امامزاده یحیی بن امام علی (ع) ۹۱۱
۲۵۱. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض ۹۱۱
۲۵۲. مزار سید ابراهیم المضر بن عبدالله ۹۱۱
۲۵۳. مزار ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب ۹۱۱
۲۵۴. مزار سید اسماعیل بن ابراهیم طباطبا ۹۱۲
۲۵۵. مزار سید حسن الاسمر ۹۱۲
۲۵۶. مزار سید حسن بن عبدالله بن عباس بن علی (ع) ۹۱۲
۲۵۷. مزار سید عبدالله عتاقی ۹۱۳
۲۵۸. مزار سید عبدالله محض و سادات حسنی ۹۱۳
۲۵۹. مزار سید علی بن حسین بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم ۹۱۳
۲۶۰. مزار سید قاسم بن عباس بن موسی (ع) ۹۱۴
۲۶۱. مزار سید محمد الادرع حسنی ۹۱۵
۲۶۲. مزار سید محمد دیباج بن عبدالله الغمر و سادات حسنی ۹۱۵
۲۶۳. مزار سید یحیی بن عمر علوی ۹۱۶
۲۶۴. هارون فرزند امام موسی کاظم (ع) / احله / خارج شهر ۹۳۸
- فصل هشتم: زیارتگاه های استان بصره ۹۴۸
- موقعیت جغرافیایی ۹۴۸
- تاریخچه شهر بصره ۹۴۸
- زیارتگاه های شیعه ۹۵۰
۲۶۵. مرقد زید بن صوحان ۹۵۰
۲۶۶. مرقد علی بن یقطین ۹۵۱

۲۶۷. مقام امام علی (ع) ۹۵۳
۲۶۸. مقام امام علی (ع) ۹۵۵
۲۶۹. مقام امام زین العابدین (ع) ۹۵۵
۲۷۰. مقام امام رضا (ع) ۹۵۵
۲۷۱. مقام حضرت مهدی (عج) ۹۵۶
۲۷۲. مقام خضر نبی (ع) ۹۵۶
- زیارتگاه های اهل سنت ۹۵۶
۲۷۳. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری ۹۵۶
۲۷۴. مرقد انس بن مالک ۹۵۷
۲۷۵. مرقد حسن بصری و ابن سیرین ۹۶۱
۲۷۶. مرقد زبیر بن عوام و عتبۀ بن غزوان ۹۷۲
۲۷۷. مرقد طلحۀ بن عبیدالله ۹۸۰
۲۷۸. مرقد عباس بن مرداس سلمی ۹۸۳
۲۷۹. مزار ابوالجوزی ۹۸۴
۲۸۰. مزار شیخ خالد ۹۸۴
۲۸۱. مقبره سلیمان بن علی عباسی ۹۸۵
- زیارتگاه های سادات ۹۸۶
۲۸۲. مزار سید ابراهیم ردینی ۹۸۶
۲۸۳. مزار سید ابوالحمد ۹۸۶
۲۸۴. مزار سید حسن جبیلی ۹۸۶
۲۸۵. مزار سید رجب رفاعی ۹۸۸
۲۸۶. مزار سید طالب نقیب ۹۸۹
۲۸۷. مزار سید عزالدین رفاعی ۹۹۰
۲۸۸. مزار سید لفته الهدال حسنی ۹۹۰
۲۸۹. مزار سید یحیی رفاعی ۹۹۱
- فصل نهم: زیارتگاه های استان دهوک ۹۹۲

- موقعیت جغرافیایی - ۹۹۲
- مهم ترین زیارتگاه ها و مقابر استان دهوک ۹۹۳
۲۹۰. زیارتگاه اسماعیل ولیانی ۹۹۳
۲۹۱. زیارتگاه پیر جب ۹۹۴
۲۹۲. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی ۹۹۵
۲۹۳. مقبره اسماعیل پاشای اول ۹۹۵
۲۹۴. مقبره سلطان حسین ۹۹۵
- فصل دهم: زیارتگاه های استان دیالی ۹۹۶
- موقعیت جغرافیایی ۹۹۶
- زیارتگاه های امامزادگان و سادات ۹۹۷
۲۹۵. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) ۹۹۷
۲۹۶. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادی (ع) ۹۹۷
۲۹۷. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادی (ع) ۹۹۸
۲۹۸. مزار امامزاده محمد حنفیه ۹۹۸
۲۹۹. مزار امامزاده محمد بن موسی (ع) ۹۹۸
۳۰۰. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسی (ع) ۹۹۹
۳۰۱. مزار سید ابراهیم سمین ۹۹۹
۳۰۲. مزار سید غالب رضوی ۱۰۰۳
۳۰۳. مزار سید قاسم تویجری ۱۰۰۳
۳۰۴. مزار سید محمد بن حمزه بن موسی (ع) ۱۰۰۴
- سایر زیارتگاه ها ۱۰۰۴
۳۰۵. زیارتگاه علی بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس) ۱۰۰۴
۳۰۶. زیارتگاه منصور بطاحی ۱۰۰۴
۳۰۷. مزار ابراهیم ادهم ۱۰۰۵
۳۰۸. مزار اربعین ۱۰۰۷
۳۰۹. مزار اسماعیل نبی (ع) ۱۰۰۷

۳۱۰. مزار اویس قرنی ۱۰۰۷
۳۱۱. مزار خوله حنفیه ۱۰۰۸
۳۱۲. مزار دانیال نبی (ع) ۱۰۰۸
۳۱۳. مزار شیخ بابا ۱۰۰۸
۳۱۴. مزار شیخ مندلی ۱۰۰۹
۳۱۵. مزار محمد بن حذیفه بن یمان (علم دار) ۱۰۰۹
۳۱۶. مزار مقداد بن اسود ۱۰۱۰
- فصل یازدهم: زیارتگاه های استان دیوانیه ۱۰۱۴
- موقعیت جغرافیایی ۱۰۱۴
۳۱۷. مزار امامزاده زید بن موسی (ع) (زید النار) ۱۰۱۴
۳۱۸. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع) ۱۰۲۰
۳۱۹. مزار سید حمزه شرقی ۱۰۲۰
۳۲۰. مزار سید عبدالله ابونجم ۱۰۲۴
۳۲۱. مزار سید عزیزالله ۱۰۲۷
۳۲۲. مزار سید عیسی بن زید شهید ۱۰۲۸
۳۲۳. مزار سید محمد ابوشمیله ۱۰۵۴
۳۲۴. مزار سید محمد بن حمزه ۱۰۵۶
۳۲۵. مزار سید محمد العریس ۱۰۵۷
۳۲۶. مزار سید محمد المکفل ۱۰۵۹
۳۲۷. مزار سید یحیی بن عمر علوی ۱۰۶۱
- فصل دوازدهم: زیارتگاه های استان ذی قار ۱۰۶۴
- موقعیت جغرافیایی ۱۰۶۴
- زیارتگاه های مهم استان ذی قار ۱۰۶۴
۳۲۸. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی ۱۰۶۴
۳۲۹. مرقد عمرو بن امیه ضمیری (ابوعجله) ۱۰۶۸
۳۳۰. مزار ام العباس ۱۰۶۹

۳۳۱. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع) - - - - - ۱۰۶۹
۳۳۲. مزار سید احمد ابوالرایات - - - - - ۱۰۷۸
۳۳۳. مزار سید حمد غالبی - - - - - ۱۰۷۹
۳۳۴. مزار سید خضیر موسوی - - - - - ۱۰۸۰
۳۳۵. مزار سید عباس ابوکلہ - - - - - ۱۰۸۱
- نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع) - - - - - ۱۰۸۲
- زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع) - - - - - ۱۰۸۷
۳۳۶. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع) - - - - - ۱۰۸۸
۳۳۷. مزار سید مسافر غالبی - - - - - ۱۰۹۰
۳۳۸. مزار سید هاشم الحزاک غالبی - - - - - ۱۰۹۰
۳۳۹. مقام امام علی (ع) - - - - - ۱۰۹۱
- فصل سیزدهم: زیارتگاه های استان سلیمانیه - - - - - ۱۰۹۴
- موقعیت جغرافیایی - - - - - ۱۰۹۴
- زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه - - - - - ۱۰۹۴
۳۴۰. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی - - - - - ۱۰۹۴
۳۴۱. زیارتگاه شیخ معروف نودهی - - - - - ۱۰۹۵
۳۴۲. زیارتگاه کاکا احمد - - - - - ۱۰۹۶
- ۳۴۳-۳۴۵. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی - - - - - ۱۰۹۷
- فصل چهاردهم: زیارتگاه های استان کرکوک - - - - - ۱۰۹۸
- موقعیت جغرافیایی - - - - - ۱۰۹۸
- زیارتگاه های شهر داقوق - - - - - ۱۰۹۹
۳۴۶. مزار امام زین العابدین (ع) - - - - - ۱۰۹۹
۳۴۷. مزار امام محمد باقر (ع) - - - - - ۱۱۰۰
۳۴۸. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع) - - - - - ۱۱۰۱
۳۴۹. مزار امام یل - - - - - ۱۱۰۲
۳۵۰. مزار جابر انصاری - - - - - ۱۱۰۲

۳۵۱. مزار خضر الیاس ۱۱۰۴
۳۵۲. مزار شاه قَواس ۱۱۰۴
- سایر زیارتگاه های شهر کرکوک ۱۱۰۵
۳۵۳. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه) ۱۱۰۵
۳۵۴. مزار سلطان ساقی ۱۱۰۵
۳۵۵. مزار عمر مندان (عمرو بن معدی کرب) ۱۱۰۶
- فصل پانزدهم: زیارتگاه های استان مثنی ۱۱۱۰
- موقعیت جغرافیایی ۱۱۱۰
- زیارتگاه های مهم استان مثنی ۱۱۱۰
۳۵۶. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع) ۱۱۱۰
۳۵۷. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) ۱۱۱۱
۳۵۸. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض ۱۱۱۱
۳۵۹. مزار سید حیدر ابوغنیمه ۱۱۱۱
۳۶۰. مزار سید علی الطاهر ۱۱۱۲
۳۶۱. مزار سیده علویه کاظمیه ۱۱۱۲
۳۶۲. مزار سید محمد بن علی ۱۱۱۲
۳۶۳. مزار سید ناصر العویس ۱۱۱۲
۳۶۴. مزار سلیمان نبی (ع) ۱۱۱۲
۳۶۵. مقام حضرت مهدی (عج) ۱۱۱۳
۳۶۶. مقام خضر نبی (ع) ۱۱۱۳
- فصل شانزدهم: زیارتگاه های استان میسان ۱۱۱۴
- موقعیت جغرافیایی ۱۱۱۴
- زیارتگاه های مهم استان میسان ۱۱۱۴
۳۶۷. زیارتگاه عَزیر پیامبر (ع) ۱۱۱۴
۳۶۸. مرقد کُمیت بن زید اسدی ۱۱۱۵
۳۶۹. مزار امامزاده عبیدالله بن علی (ع) ۱۱۱۷

۳۷۰. مزار سید حسین بن زید شهید ۱۱۲۵
۳۷۱. مزار سید صروط ۱۱۲۵
۳۷۲. مزار سید علی الزکی ۱۱۲۵
۳۷۳. مزار سید علی شرقی ۱۱۲۵
۳۷۴. مزار سید علی غربی ۱۱۲۸
۳۷۵. مزار سید محمد نفس زکیه ۱۱۳۰
- فصل هفدهم: زیارتگاه های استان نینوا ۱۱۳۶
- موقعیت جغرافیایی ۱۱۳۶
- گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل ۱۱۳۷
- زیارتگاه های پیامبران ۱۱۳۷
۳۷۶. زیارتگاه جرجیس نبی (ع) ۱۱۳۷
۳۷۷. زیارتگاه دانیال نبی (ع) ۱۱۳۷
۳۷۸. زیارتگاه شیث نبی (ع) ۱۱۳۸
۳۷۹. زیارتگاه یونس پیامبر (ع) ۱۱۳۸
- زیارتگاه های شیعه ۱۱۳۹
۳۸۰. مرقد عمرو بن حمق خزاعی ۱۱۳۹
۳۸۱. مرقد خنعمی یا شیخ عامر یا ابوالحوابین ۱۱۴۲
۳۸۲. مزار ام التسعه (شهربانو) ۱۱۴۳
۳۸۳. مزار اویس قرنی ۱۱۴۴
۳۸۴. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع) ۱۱۴۵
۳۸۵. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع) ۱۱۴۵
۳۸۶. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع) ۱۱۴۶
۳۸۷. مزار امامزاده حمزه بن علی (ع) ۱۱۴۶
۳۸۸. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع) ۱۱۴۶
۳۸۹. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع) ۱۱۴۷
۳۹۰. مزار امامزاده عبدالله باهر ۱۱۴۷

- ۱۱۵۲ ----- ۳۹۱. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع)
- ۱۱۵۳ ----- ۳۹۲. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع)
- ۱۱۵۴ ----- ۳۹۳. مزار امامزاده محسن
- ۱۱۵۴ ----- ۳۹۴. مزار سید عبدالرحمان حسنی
- ۱۱۵۷ ----- ۳۹۵. مزار سید علی اصغر بن محمد حنفیه
- ۱۱۵۸ ----- ۳۹۶. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی
- ۱۱۶۱ ----- ۳۹۷. مقام سیده نفیسه
- ۱۱۶۱ ----- زیارتگاه های اهل سنت
- ۱۱۶۱ ----- ۳۹۸. آرامگاه ابن اثیر جزری
- ۱۱۶۳ ----- ۳۹۹. زیارتگاه ابوسعید خزاز
- ۱۱۶۴ ----- ۴۰۰. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتاحی)
- ۱۱۶۷ ----- ۴۰۱. زیارتگاه قضیب البان موصلی
- ۱۱۶۸ ----- ۴۰۲. مزار حستان (احسان) بکری
- ۱۱۶۸ ----- ۴۰۳. مزار سفیر رسول (ص)
- ۱۱۶۸ ----- ۴۰۴. مزار شیخ ابراهیم
- ۱۱۶۸ ----- ۴۰۵. مزار شیخ منصور
- ۱۱۶۹ ----- ۴۰۶. مزار عباس بن مرداس
- ۱۱۶۹ ----- ۴۰۷. مزار عیسی دده
- ۱۱۷۰ ----- ۴۰۸. مزار محمد خلیل
- ۱۱۷۱ ----- گفتار دوم: زیارتگاه های استان نینوا
- ۱۱۷۱ ----- مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل
- ۱۱۷۱ ----- اشاره
- ۱۱۷۱ ----- ۴۰۹. مقام امام علی (ع)
- ۱۱۷۱ ----- ۴۱۰. مقام امام زین العابدین (ع)
- ۱۱۷۲ ----- ۴۱۱. مقام امام رضا (ع)
- ۱۱۷۲ ----- ۴۱۲. مقام رأس الحسین (ع)

۴۱۳. مقام حضرت عباس (ع) ----- ۱۱۷۲
۴۱۴. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع) ----- ۱۱۷۳
۴۱۵. مزار سید طهر المعموری ----- ۱۱۷۳
۴۱۶. مزار سید محمد العلوش ----- ۱۱۷۴
- زیارتگاه های سنجان ----- ۱۱۷۴
- زیارتگاه های مهم منطقه سنجان ----- ۱۱۷۵
۴۱۷. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی ----- ۱۱۷۵
۴۱۸. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی ----- ۱۱۷۶
۴۱۹. مزار اولاد امام علی (ع) ----- ۱۱۷۶
۴۲۰. مزار زینب دختر امام علی (ع) ----- ۱۱۷۶
۴۲۱. مزار سید ذاکرالدین اعرجی ----- ۱۱۷۸
- زیارتگاه های شهر تلعفر ----- ۱۱۷۹
- زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر ----- ۱۱۷۹
۴۲۲. مزار آر محمود ----- ۱۱۷۹
۴۲۳. مزار ابراهیم ادهم ----- ۱۱۸۰
۴۲۴. مزار خضر الیاس ----- ۱۱۸۰
۴۲۵. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب ----- ۱۱۸۰
۴۲۶. مزار سید احمد ----- ۱۱۸۱
۴۲۷. مقام امام علی (ع) ----- ۱۱۸۱
۴۲۸. مقام امام زین العابدین (ع) ----- ۱۱۸۱
- آثار باستانی مهم استان نینوا ----- ۱۱۸۲
- فصل هجدهم: زیارتگاه های استان واسط ----- ۱۱۸۴
- موقعیت جغرافیایی ----- ۱۱۸۴
- زیارتگاه های مهم استان واسط ----- ۱۱۸۵
۴۲۹. آرامگاه منتبّی شاعر ----- ۱۱۸۵
۴۳۰. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری ----- ۱۱۸۷

- ۱۱۸۹ ----- ۴۳۱. مرقد سعید بن جبیر
- ۱۱۹۲ ----- ۴۳۲. مزار امامزاده معّد بن امام هادی (ع)
- ۱۱۹۳ ----- ۴۳۳. مزار سید تاج الدین آوی
- ۱۱۹۵ ----- ۴۳۴ و ۴۳۵. مزار سید راشد و مزار سید سلیمان
- ۱۱۹۵ ----- ۴۳۶. مزار سید علی بن حسن مثنی
- ۱۱۹۵ ----- ۴۳۷. مزار سید محمد حائری
- ۱۲۰۰ ----- ۴۳۸. مزار سید محمد بن حسن سابسی
- ۱۲۰۶ ----- ۴۳۹. مزار سید موسی بن حسن مثنی
- ۱۲۰۶ ----- ۴۴۰. مقام حضرت مهدی (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفی علوی
- ۱۲۱۰ ----- پیوست تصاویر
- ۱۲۷۸ ----- کتابنامه
- ۱۳۰۸ ----- درباره مرکز

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور: زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق / تالیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، احمد خامه یار؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 2 ج.: مصور (بخشی رزنگی)، عکس.

شابک: دوره 8-640-540-964-978 : 340000 ریال: ج. 1 5-641-540-964-978 : 242000 ریال: ج. 2 964-978-540-642-2

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق.

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Islamic shrines -- Iraq -- Guidebooks

موضوع: عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Iraq -- Guidebooks

شناسه افزوده: خامه یار، احمد، 1358 -

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP263/ف7ز9 1395

رده بندی دیویی: 297/764

شماره کتابشناسی ملی: 4116538

جلد 1

اشاره

زیارتگاه های عراق

معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

تالیف محمد مهدی فقیه بحر العلوم، احمد خامه یار

تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

نشر مشعر

ص: 3

دبیاچه 19

مقدمه 21

فصل اول: زیارتگاه های استان نجف

مقدمه 23

موقعیت جغرافیایی استان نجف 23

تاریخچه شهر نجف 24

فضیلت کوفه و نجف 27

گفتار اول: 1. آستان مقدس امیر مؤمنان(ع) 29

محل قبر امام علی(ع) و چگونگی پیدایش آن 29

2. قبر آدم و نوح 33

تاریخچه آستان مقدس امیر مؤمنان(ع) 34

تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر 37

موضع الإصبَعین (جایگاه دو انگشت) 40

ص: 5

توصیف معماری آستان مقدس 41

صحن و حجره ها 41

دروازه های صحن 42

حرم مطهر و رواق ها 43

ایوان ها 44

گنبد و گلدسته ها 44

ناودان طلا 46

بناهای وابسته به حرم مطهر 46

مسجد الخضراء 46

حسینیه (المدرسة الغرویه) 47

تکیه بکتاشیه 47

صحن حضرت فاطمه (علیها السلام) 48

مسجد الرأس 48

تحقیقی درباره مدفن رأس الحسین (ع) 48

مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیر مؤمنان (ع) 52

3. مقام امام زین لعابدین (ع) 52

4. مقام امام جعفر صادق (ع) 52

5. ساباط (گذر) امام زمان (عج) 52

علمای مدفون در حرم مطهر 53

علامه حلی 53

مقدس اردبیلی 54

ملا عبدالله شوشتری 55

ملا محمد مهدی نراقی 55

ملا احمد نراقی 56

ملا جعفر استرآبادی 56

شیخ مرتضی انصاری 57

سید اسماعیل بهبهانی 58

سید حسین کوه کمره ای 58

محمد حسین اصفهانی نجفی 58

ص: 6

میرزای شیرازی 59

میرزا حبیب الله رشتی 60

میرزا محمد حسن آشتیانی 60

محدث نوری 60

سید عبدالله بهبهانی 62

ملا محمد علی نخجوانی 62

سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری 63

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی 63

آخوند خراسانی 64

شیخ الشریعة اصفهانی 64

شیخ عبدالله مامقانی 65

میرزا محمد حسین نائینی 65

شیخ عباس قمی 66

ضیاء الدین عراقی 66

محمد حسین کمپانی 67

سید ابوالحسن اصفهانی 67

حاج آقا حسین قمی 68

سید ابراهیم اصطهباناتی 68

سید عبدالحسین شرف الدین 69

سید عبدالهادی شیرازی 70

شهید سید مصطفی خمینی 70

سید ابوالقاسم خوئی 71

گفتار دوم: زیارتگاه های شهر نجف 72

6. مسجد حنانه 72

7. مرقد صافی صفایمانی 73

8. مرقد کمیل بن زیاد نخعی 73

9. مزار امامزاده عمران بن علی (ع) 76

10-12. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن (ع) 76

13. مزار بنت الحسن (ع) 77

14. مقام امام زین العابدین (ع) 77

ص: 7

15. مقام محمد حنفیه 77
- مقابر علمای مدفون در نجف 78
16. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری 78
17. مقبره سید محسن حکیم 78
18. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم 79
19. مقبره شهید سید محمدباقر صدر 80
20. مقبره سید مهدی بحرالعلوم 81
21. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء 82
22. مقبره شیخ خضر شلال 82
23. مقبره شیخ طوسی 83
24. مقبره شیخ عبدالحسین امینی 84
25. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر 85
- قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن 85
26. مرقد حضرت هود و صالح (علیهما السلام) 88
27. مقام حضرت مهدی (عج) و امام جعفر صادق (ع) 89
28. مقبره سید علی آقا قاضی طباطبایی 90
29. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی 90
- مدارس دینی شهر نجف 91
- کتابخانه های نجف 94
- گفتار سوم: کوفه 95
30. مسجد کوفه 95

فضایل مسجد کوفه 99

مقام های مسجد کوفه 101

31. بیت الطشت 102

32. دکه القضاء 102

33. دکه المعراج 102

34. محراب امام علی (ع) 103

35. مقام آدم (ع) 103

36. مقام ابراهیم (ع) 103

37. مقام امام جعفر صادق (ع) 103

ص: 8

38. مقام امام زین العابدین(ع) 103
39. مقام جبرئیل(ع) 104
40. مقام خضر(ع) 104
41. مقام نوح(ع) 104
42. مقام کشتی نوح(ع) 104
- زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه 105
43. مرقد مسلم بن عقیل 105
44. مرقد مختار ثقفی 116
45. مرقد هانی بن عروه 120
46. مسجد سهله 121
- مقام های مسجد سهله 124
47. مقام ابراهیم(ع) 124
48. مقام ادريس(ع) 124
49. مقام خضر(ع) 124
50. مقام صالحین 124
51. مقام امام زین العابدین(ع) 125
52. مقام امام جعفر صادق(ع) 125
53. مقام حضرت مهدی(عج) 125
- سایر مساجد متبرکه کوفه 126
54. مسجد زید بن صوحان 126
55. مسجد صعصعة بن صوحان 126

56. مسجد الحمراء و مزار حضرت یونس (ع) 127

سایر زیارتگاه های کوفه 128

57. خانه امام علی (ع) 128

58. مرقد میثم تمار 129

59. مزار امامزاده خدیجه دختر امام علی (ع) 134

60. مزار اولاد الحسن (ع) 135

61. مزار سید ابراهیم الغمر حسنی 137

62. مزار سید کریم حسنی 146

سایر نقاط تاریخی کوفه 146

ص: 9

گفتار چهارم: سایر زیارتگاه های استان نجف 149

63. مقام امام حسن مجتبی (ع) 149

64. مزار ابراهیم خلیل (ع) 149

65. مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین (ع) 150

دفن شدگان در مزار 151

66. مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه 152

67. مزار سید علوان یاسری 156

فصل دوم: زیارتگاه های استان کربلا

مقدمه 157

گفتار اول: 68. آستان مقدس امام حسین (ع) 158

تاریخچه آستان مقدس 158

موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا 158

نخستین زائران قبر امام حسین (ع) 158

نخستین ساختمان قبر شریف 160

تخریب قبر در دوره متوکل 161

روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی 162

روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی 166

تجاوز و حمله وحشیانه وهابی ها به کربلا 168

روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر 169

تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام (ع) 172

توصیف معماری آستان مقدس 175

صحن و حجره ها 175

ورودی های صحن 176

ایوان های صحن 177

ایوان وزیر 178

ایوان ناصری 178

ایوان طلا 178

ص: 10

- حرم و گنبدخانه 179
- رواق های حرم 180
- گنبد و گلدسته ها 181
- گنجینه آستان 182
- آثار و اماکن از بین رفته در محدوده آستان مقدس 183
- صحن كوچك 183
- مناره عبد 183
- مقبره آل بویه 184
- مسجد جامع و مقام رأس الحسين (ع) 185
- مدرسه سردار حسن خان 185
- مدرسه زینبیه 185
- مدرسه صدر اعظم نوری 185
- مسجد بزرگ ناصری 186
- تکیه بکتاشیه 186
- اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین (ع) 186
69. قتلگاه 186
70. تار موهای پیامبر (ص) 187
71. قبر حضرت علی اکبر (ع) 187
72. ضریح شهدای کربلا 190
73. قبر حبیب بن مظاهر اسدی 191
74. قبر ابراهیم مجاب 194

قبور علما در آستان مقدس حسینی 208

75. آرامگاه فضولی بغدادی 208

76. قبر سید ابواحمد موسوی 209

77. قبر شیخ حسینقلی همدانی 210

78. قبر شیخ محمدتقی شیرازی 212

79. قبور علمای شیعه در رواق علما 213

دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین(ع) 216

گفتار دوم: 80. آستان مقدس حضرت عباس(ع) 225

تاریخچه آستان مقدس 225

ص: 11

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس (ع) 226

توصیف معماری آستان مقدس 227

الف) صحن و ایوان های آن 227

ب) ورودی های صحن 228

ج) ایوان طلا 229

د) حرم و گنبدخانه 229

ه) رواق های حرم 230

و) گنبد و مناره ها 230

ز) گنجینه آستان 231

گفتار سوم: زیارتگاه های شهر کربلا 232

81. تلّ زینبیه 232

82. خیمه گاه حسینی 232

83. مرقد حُرّ بن یزید ریاحی 234

84. مرقد عون بن عبدالله 240

85. مقام امام علی (ع) 244

86. مقام گفت وگویی امام حسین (ع) با عمر بن سعد 246

87. مقام امام جعفر صادق (ع) 246

88. مقام امام موسی کاظم (ع) 246

89. مقام حضرت مهدی (عج) 247

90. مقام دست راست حضرت عباس (ع) 247

91. مقام دست چپ حضرت عباس (ع) 248

92. مقام شیر فضّه 248

93. مقام علی اکبر(ع) 248

94. مقام علی اصغر(ع) 249

95. مقبره ابن حمزه طوسی 249

96. مرقد ابن فهد حلّی 252

97. مقبره سید محمد آل جودة 255

98. مقبره سید محمد مجاهد 255

99. مقبره شریف العلماء 257

ص: 12

گفتار چهارم: زیارتگاه های استان کربلا 258

100. چشمه امام علی (ع)، معروف به «قَطَّارة» 258

101 و 102 حوض و قدمگاه امام علی (ع) 260

103. مقام امام حسن مجتبی (ع) 261

104. مقام امام زین العابدین (ع) و اسرای کربلا 261

105. مرقد نوح بن دَرّاج 261

106 و 107. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار 269

108. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) 271

109. مزار امامزاده اخرس بن موسی (ع) 272

110. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع) 274

111. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع) 274

112. مزار سید احمد ابوهاشم 275

آثار تاریخی مهم استان کربلا 277

فصل سوم: زیارتگاه های استان بغداد

گفتار اول: 113. آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) 281

تاریخچه آستان کاظمین (علیهما السلام) 281

الف) پیشینه آستان کاظمین (علیهما السلام) 281

ب) آستان کاظمین (علیهما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی 283

ج) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره صفوی 288

د) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار 290

ه) طرح توسعه آستان کاظمین (علیهما السلام)، در دوره معاصر 293

تاریخچه صندوقچه های قبر و ضریح مطهر 294

توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) 296

الف) صحن مطهر 296

ب) حرم و گنبدخانه ها 297

ج) رواق های حرم 298

د) گنبد و مناره ها 299

ه) مسجد صفوی 300

ص: 13

قبر و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین (علیهما السلام) 300

114. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم (ع) 300

115. مقبره ابن قولویه قمی و شیخ مفید 306

116. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی 310

117. مقبره سید اسماعیل صدر 313

118. مقبره فرهاد میرزای قاجار 315

119. مقبره ابویوسف قاضی 316

زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین (علیهما السلام) 318

120. مزار سید رضی 318

121. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری 323

122. مقبره سید محسن اعرجی 327

سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن 328

گفتار دوم: زیارتگاه های شهر بغداد 335

تاریخچه شهر بغداد 335

مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران 338

123. مسجد بُرانا 338

124. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید) 344

125. مزار یوشع پیامبر (ع) 348

126. مقام خضر الیاس (ع) 349

زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه (علیهم السلام) و علمای شیعه 350

127. مرقد عثمان بن سعید عمروی سَمّان 351

128. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خَلانی) 352

129. مرقد حسین بن روح نوبختی 354

130. مرقد علی بن محمد سَمُری 356

131. مزار قنبر علی 357

132. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراجکی 362

زیارتگاه های امامزادگان و سادات 368

133. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع) 368

134. مزار امامزاده سلطان علی 373

ص: 14

- علی بن امام محمد باقر(ع) 373
- علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق(ع) 374
- علی بن محمد دیباج بن امام صادق(ع) 376
- سلطان علی مشعشی 377
- سلطان سید علی رفاعی 377
- شرح حال سلطان علی 380
135. مزار سید ابراهیم یمانی 381
136. مزار سید ابوخمیره 382
137. مزار سید ادریس موسوی 383
- نوادگان سید ادریس 386
138. مزار سید حمدالله موسوی 387
139. مزار سید عبدالله عیدروسى 388
140. مزار سید محمد بن اسماعیل 389
- شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق(ع) 390
- سعایت محمد از امام موسی کاظم(ع) 391
- محمد، امام خطابیہ و قرامطہ 393
- فرزندان و نوادگان 395
141. مشہدالندور 395
- نسب شریف و تاریخ شہادت 396
- زیارت و نذر عضدالدولہ دیلمی 397
- زیارت المستکفی 399

همسر و تعداد فرزندان عبیدالله 399

دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن 401

زیارتگاه ها و مقابر اهل سنت 403

142. مقبره ابوحنیفه 403

143. مقبره ابوسیفین 408

144. مقبره احمد بن حنبل 408

145. مقبره «ستّ زبیده» یا زمرّد خاتون 412

زیارتگاه های صوفیان 414

146. زیارتگاه ابوبکر شبلی 414

ص: 15

147. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی 417
148. زیارتگاه بهاءالدین رَواس 421
- 149 و 150. زیارتگاه بهلول دانا و بابا نانک 422
151. زیارتگاه جنید بغدادی و سَری سقطی 426
152. زیارتگاه حبیب عجمی 431
153. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج 432
154. زیارتگاه سراج الدین رفاعی 435
155. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی 436
156. زیارتگاه صدرالدین حموی 438
157. زیارتگاه ضیاءالدین سهروردی 439
158. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی 442
159. زیارتگاه عبدالکریم جیلی 448
160. زیارتگاه غزالی 450
161. زیارتگاه مشیوح عیثاوی 452
162. زیارتگاه معروف کرخی 452
- گفتار سوم: زیارتگاه های استان بغداد 457
- آستان مقدس سلمان فارسی در مدائن (سلمان پاک) 457
163. مرقد سلمان محمدی (فارسی) 458
164. مرقد حذیفة بن یمان 460
165. مرقد عبدالله بن جابر انصاری 462
166. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین(ع) 463

زیارتگاه های ناحیه راشدیه 464

167. زیارتگاه محمد بن سکران 464

168 و 169. مزار لقمان حکیم و مزار کمون، خادم وی 466

فصل چهارم: زیارتگاه های استان صلاح الدین

مقدمه 467

گفتار اول: 170. آستان مقدس امامین عسکرین (علیهما السلام) 467

ص: 16

- تاریخچه آستان سامرا 467
- توصیف معماری آستان مقدس 472
171. سرداب غیبت 474
- دفن شدگان در مجاورت دو امام 478
- یک - حکیمه دختر امام جواد(ع) 478
- دو - نرجس، مادر امام زمان(عج) 486
- سه - جعفر کذاب 498
- چهار - حسین بن امام علی النقی(ع) 501
- پنج - ابوهاشم جعفری 502
- تاریخچه شهر سامرا 509
- آثار تاریخی سامرا 511
- یک - مسجد جامع 511
- دو - مسجد ابو ذُلف 512
- سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی 512
- چهار - قصر المعشوق و قصر الجص 513
- پنج - گنبد صلیبی (مقبره خلفای عباسی) 514
- گفتار دوم: زیارتگاه های آستان صلاح الدین 516
172. آستان مقدس سید محمد بن امام علی النقی(ع) 516
- آستانه سید محمد 520
173. زیارتگاه اربعین 523
174. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر 526

175. مرقد جمیل بن دّراج (شیخ جمیل) 527

176. مقام امام علی (ع) 530

177. مقام امام حسن (ع) 531

178. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) 531

179. مزار امامزاده اسحاق بن موسی (ع) 531

180. مزار امامزاده محمد عابد بن موسی (ع) 535

181. مقبره شیخ ریاح 539

182. مقبره غریب بن مقن (سید غریب) 540

183. مقبره محمد ابوالحسن 540

ص: 17

184. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری) 541

سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین 541

پیوست تصاویر 545

کتابنامه 687

ص: 18

کشور عراق، خاکجای شش تن از امامان معصوم (علیهم السلام) در شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می باشد که همه ساله، شاهد گردهمایی های بزرگ شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در مراسم های زیارتی، نظیر زیارت اربعین و عرفه است. افزون بر این، در کشور عراق تعداد درخور توجهی از مساجد و اماکن متبرکه، نظیر مساجد مقدس کوفه و سهله و مقام های امامان و پیامبران (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و یاران ائمه (علیهم السلام) و نیز سادات، امامزادگان، علما، فقها، عرفا و اولیا قرار دارد که زیارتگاه مسلمانان راستین و معتقد است.

کتابی که پیش روی خواننده محترم قرار دارد، حاصل تحقیقات و مطالعات گسترده دو پژوهشگر فاضل و ارجمند، آقایان محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و احمد خامه یار، از محققان در حوزه مزارشناسی است. مؤلفان محترم در این اثر، با تکیه بر منابع مهم تاریخی، انساب، جغرافیا و سفرنامه های قدیمی به معرفی بیش از چهارصد زیارتگاه عراق پرداخته اند که در گام بعدی به هزار زیارتگاه توسعه خواهد یافت. به جرأت می توان گفت این کتاب، جامع ترین پژوهش به زبان فارسی است که تاکنون درباره زیارتگاه های عراق انجام شده است.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از دو مؤلف محترم، از حجت الاسلام دکتر محمدسعید نجاتی به خاطر تدوین شرح حال برخی از بزرگان و از حجت الاسلام سید علی علوی به خاطر در اختیار گذاشتن تصاویر بقاع متبرکه عراق، قدردانی نموده و از تمام اندیشوران حوزه و دانشگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی ها و نظرات خود بهره مند سازند. به امید آنکه این اثر، مورد توجه فرهیختگان محترم قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 20

سرزمین عراق، خاستگاه تمدن های کهن بین النهرین که از تمدن های مهم باستانی بشر بوده، از اهمیت ویژه ای در تاریخ، برخوردار بوده است. این سرزمین پس از اسلام، مدتی در زمان خلافت امام علی (ع) و پس از ایشان در دوره خلفای عباسی، سال ها به مرکز خلافت پهناور اسلامی تبدیل شد و این مسئله، عاملی برای شکل گیری تعدادی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان اسلام، نظیر کوفه، بصره، واسط و بغداد در این سرزمین گردید. این شهرها در طول قرون اولیه اسلامی، خاستگاه بسیاری از مذاهب کلامی و فقهی، گرایش های فکری، جنبش های سیاسی و جریان های اجتماعی بوده است.

بی تردید، انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت از سوی امیر مؤمنان (ع) و حضور امامان شیعه (علیهم السلام) و به خاک سپردن ایشان در این سرزمین و نیز قیام های شیعیان و سادات علوی، از عوامل تأثیرگذار در تبدیل شدن عراق به یکی از مراکز مهم تشیع بوده است. در طول مراحل تاریخی مختلف نیز شاهد شکل گیری حوزه های مهم فقهی و علمی شیعه در کوفه، بغداد و حله در قرون اولیه و میانی، و دو حوزه مهم نجف و کربلا در قرون متأخر بوده ایم.

بدین ترتیب، وجود مساجد متبرکه و عتبات عالیات شیعه و مقام های ائمه (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از سادات و امامزادگان و نیز علمای بزرگ شیعه و حتی ائمه

مذاهب اهل سنت، نظیر ابوحنیفه و صوفیان بزرگ جهان اسلام، نظیر عبدالقادر گیلانی در خاک عراق، آن را به یکی از مقاصد مهم گردشگری دینی مسلمانان، از سرتاسر جهان اسلام تبدیل کرده است و همین مسئله، لزوم پژوهش در این موضوع را اقتضا می کند.

با وجود حجم نسبتاً بالای آثاری که تاکنون درباره تاریخچه عتبات عالیات و زیارتگاه های عراق یا مزارات برخی شهرهای آن، به نگارش درآمده است، هنوز اثر پژوهشی یا تألیفی که دربرگیرنده بیشترین تعداد از زیارتگاه های موجود در خاک عراق باشد، منتشر نشده است. هدف از نگارش کتاب حاضر، برطرف کردن این کمبود و پاسخگویی به نیاز موجود در این زمینه بوده است.

با توجه به لزوم سرعت بخشی در تهیه این اثر و ارائه هرچه سریع تر آن به مخاطبان و خوانندگان محترم و نیز فرصت محدودی که با در نظر گرفتن گستردگی و حجم بالای کار، برای پژوهش و نگارش این اثر در اختیار داشتیم، طبیعی است که این نوشتار خالی از کاستی نباشد. اما امیدواریم بتوانیم در چاپ های بعدی کتاب، این کاستی ها را برطرف سازیم و در فرصت مناسب نیز تحقیقات میدانی لازم را برای بازدید از زیارتگاه ها و اطلاع از آخرین وضعیت آنها، به عمل آوریم.

در این پژوهش، تلاش شده است تا همه زیارتگاه هایی که در منابع دسترس به آنها اشاره شده است، بررسی شود. در بررسی هر زیارتگاه، آدرس، شرح حال صاحب زیارتگاه، بررسی اعتبار و سند زیارتگاه، تاریخچه و توصیف معماری آن، بیان شده است. گفتنی است که متأسفانه، گروه های تکفیری و تروریستی، برخی زیارتگاه های معرفی شده در این کتاب را تخریب کرده اند.

بحرالعلوم - خامه یار

بهار 1393

ص: 22

موقعیت جغرافیایی استان نجف

استان نجف از سمت شمال به استان بابل، از سمت شرق به استان قادسیه، از سمت جنوب شرقی به استان المثنی، از سمت غرب و شمال غرب به استان کربلا محدود می شود. مساحت این استان، 28816 کیلومتر مربع است و چهارمین استان پهناور عراق به شمار می آید. مرکز این استان، شهر مقدس نجف است.

شهر نجف در حدود 160 کیلومتری جنوب بغداد (پایتخت عراق) و 80 کیلومتری جنوب کربلا قرار دارد. این شهر در منتهی الیه شمال شرقی استان نجف، روی تپه ای در کناره دشت معروف به «بادیة الشام» قرار دارد و رودخانه فرات در شرق شهر کوفه و در فاصله 10 کیلومتری از نجف، جاری است. در جنوب و غرب نجف، زمین پست وسیعی که در پی حرکات پوسته زمین و ایجاد شکستگی طولی و فروافتادن زمین، پدیدار شده به

مرور زمان، به علت کاربرد واژه دریا برای آن، به «بحر النجف» یا دریای نجف، شهرت یافته است. (1) در گذشته، حجم دریای نجف به اندازه ای بود که در آن، حمل و نقل آبی انجام می گرفت و گاهی امواج عظیم دریا، سبب غرق شدن کشتی ها می شد. اما امروزه، از وسعت و حجم آب آن، کاسته شده و به صورت باتلاق کم عمقی درآمده است. (2)

به طور کلی نجف، آب و هوای گرمی دارد که تقریباً در طول سال، درجه حرارت هوا در روز و شب، بالای صفر است. تابستان ها در نجف، بسیار گرم و طولانی است و تقریباً نزدیک به نصف سال را دربرمی گیرد. فصل زمستان، کوتاه مدت و همراه با بارش های جوی و دارای شب های سردی است. فصل های بهار و پاییز نیز در نجف، بسیار کوتاه و زودگذر است. (3)

(تصویر شماره 1 قدیمی ترین تصویر از شهر نجف اشرف)

تاریخچه شهر نجف

اشاره

زبان شناسان درباره وجه تسمیه نجف، اختلاف نظر دارند. اما نظریه قریب به اجماع آن است که نجف، زمین مرتفعی است که همیشه آب سیل، اطراف آن جمع می شود. (4) از دیگر نام های نجف در گذشته، می توان به «ظُهر الكوفة»، «غری»، «الذکوات البیض» و «مشهد»، اشاره کرد.

در حال حاضر، نام نجف به علت وجود بارگاه حضرت امیرمؤمنان(ع) که پس از حضرت محمد(ص) اشرف مخلوقات به شمار می آید، به صفت «اشرف» مزین شده است و در متون دوره اخیر و معاصر، همواره با نام نجف اشرف یاد می شود.

در متون تاریخی کهن، اشاره چندانی به نام نجف نشده است. در برخی از متون جغرافیایی اسلامی، نام نجف همراه با نام «حیره» (از شهرهای باستانی عراق که هم اکنون

ص: 24

- 1- . نجف کانون تشیع، جمعی از نویسندگان، ص 22.
- 2- . المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج 1، ص 139.
- 3- . همان، صص 22 و 23.
- 4- . المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج 1، ص 112؛ الموسوعة التاریخية الجغرافية، مسعود الخوند، ج 12، ص 226.

شهری در شرق شهر کوفه و در چهار کیلومتری آن واقع است) ذکر شده و موقعیت حیره در محل نجف دانسته شده است. (1)

شکل گیری شهر نجف به زمانی بازمی گردد که قبر شریف حضرت علی (ع) در آن آشکار شد. با توسعه های مکرر بارگاه امام (ع) و شهرت یافتن و مورد توجه قرار گرفتن آن، آبادانی اطراف آن آغاز گردید و به تدریج، بناهای شهری در نجف ایجاد شد. به دنبال حملات و تجاوزهای مخالفان و دشمنانی نظیر عباسیان، قرامطه و برخی قبایل عربی به کوفه که ویرانی آن را در پی داشت، اهالی کوفه به نجف مهاجرت کردند.

پادشاهان شیعه، از دوره آل بویه تا دوره صفوی، به عمران شهر نجف اهتمام ویژه ای داشتند و ضمن بازسازی و توسعه بارگاه امیر مؤمنان (ع) به احداث حصار اطراف شهر و ایجاد کانال آب از فرات به نجف، اقدام نمودند. این شهر به ویژه در قرون هفتم و هشتم هجری توسعه و پیشرفت چشمگیر و درخور توجهی یافت و پادشاهان آل جلاویه مدارس و مساجد و خانقاه هایی در نجف بنا کردند. (2)

مهاجرت شیخ طوسی از بغداد به نجف در نیمه قرن پنجم هجری، در شکوفایی علمی این شهر تأثیرگذار بود. در واقع می توان گفت که شیخ طوسی با حضور و سکونت خود در نجف، حوزه علمیه شیعه در نجف را بنیان گذاشت. البته با انتقال محوریت علمی تشیع به مناطق دیگری از قبیل حله و جبل عامل، حوزه علمیه نجف برای چندین قرن دچار رکود گردید. اما به تدریج از قرن هشتم هجری دوباره رونق یافت و پس از سقوط دولت صفویان در ایران در فاصله قرون دوازدهم تا دوره اخیر به اوج شکوه و عظمت علمی و فرهنگی خود رسید.

شهر نجف در دوره های مختلف تاریخی، شاهد حوادث فراوان از جمله تجاوز مخالفان و بیگانگان بوده است. از جمله در سال 857 ه. ق، علی بن سید محمد مشعشع، 2.

ص: 25

1- . معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 2، ص 328؛ تقویم البلدان، ابوالفداء ایوبی، ص 299.

2- . ماضی النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، ج 1، ص 22.

امیر دولت مشعشعیان، بر نجف استیلا یافت و به بارگاه مقدس امام(ع) هتک حرمت کرد و قبر را به آتش کشید و اهالی نجف را قتل عام کرد. (1)

در اوایل سده دهم هجری با روی کار آمدن صفویان، شاه اسماعیل صفوی شهر نجف را فتح کرد. اما چندی بعد، سلطان سلیم عثمانی به قصد فتح نجف این شهر را محاصره کرد. مردم دروازه های شهر را بستند و با سنگ و کلوخ به نبرد با لشکریان وی پرداختند و سلطان سلیم نیز مجبور شد آنجا را ترك کند. سرانجام عثمانی ها پس از حملات مکرر در دوره سلطان مراد (م1049 ه. ق) موفق به تصرف نجف شدند و آنجا را از سلطه صفویان خارج کردند.

(تصویر شماره 2 دروازه قدیمی شهر نجف)

نادرشاه افشار پس از پیروزی در نبرد با حاکمان عثمانی و تسخیر نجف در سال 1156 ه. ق، به آبادانی این شهر همت گماشت اما پس از سیطره مجدد عثمانی ها قراردادی با احمد پاشا منعقد کرد که براساس آن ایرانیان می توانستند به راحتی به زیارت عتبات عالیات بروند.

پس از ظهور محمد بن عبدالوهاب و پیدایش وهابیت در شبه جزیره عربستان، وهابی ها تهاجمات خود را به شهرهای مقدس شیعه در عراق آغاز کردند. آنها چندین بار، از جمله در سال های 1216 و 1221 ه. ق، به نجف حمله کردند و تلاش کردند آن را تسخیر کنند اما مردم به رهبری «آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء»، از شهر دفاع کردند و وهابی ها موفق به تسخیر آن نشدند. (2)

پس از شروع جنگ جهانی اول، در سال 1333 ه. ق - 1915 م، انگلیسی ها از سمت جنوب وارد عراق شدند. ترك های عثمانی که موقعیت خود را در خطر دیدند در مقابله با بیگانگان با مردم عراق متحد شدند. اما وقتی تعدادی از سربازان فراری از نیروهای ترك به شهر نجف پناهنده شدند، ترك ها برای برگرداندن آنها، به شهر حمله بردند. اما7.

ص: 26

1- ماضی النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبه، ص321.

2- برای تفصیل بیشتر، ر.ك: تاریخ النجف، السید حسین البراقی، صص 508-517.

نتوانستند بر مردم غلبه کنند و به ناچار، شهر را ترك گفتند و در نجف، حکومتی از اعیان شهر، تشکیل شد. این شورش مردم نجف، از محدوده شهر فراتر رفت و نواحی اطراف را فراگرفت و مقدمات سقوط عثمانی ها را فراهم کرد. (1)

پس از خاتمه جنگ جهانی و پیروزی متفقین، انگلیس ها بر عثمانی ها پیروز شدند و عراق تحت سلطه آنان درآمد. دولت انگلیس پس از گذشت دو سال از تشکیل حکومت موقت رهبران محلی نجف، يك ژنرال انگلیسی را به عنوان حاکم نجف، تعیین کرد. از این رو تعدادی از اعیان و علمای نجف، از جمله سید محمدعلی بحر العلوم و شیخ محمدجواد جزائری، يك جمعیت محرمانه تأسیس کردند و به دنبال آغاز فعالیت آنها، مردم نجف در سال 1336 ه. ق- 1918 م، شورش کردند. انگلیس ها شهر را محاصره کردند و برای شکستن مقاومت مردم، مانع جریان یافتن آب به شهر شدند و از ورود مواد غذایی به داخل شهر جلوگیری کردند. سرانجام با تداوم محاصره، مردم تسلیم شدند و انگلیس ها پس از دستگیری سران قیام مردم، تعدادی از آنها را اعدام و شماری را تبعید و بقیه را زندانی کردند. (2)

قیام مردم و مخالفت روحانیان و علمای نجف با حکومت بریتانیا ادامه یافت و هر از چندگاهی، شورش‌های صورت می گرفت؛ تا اینکه در سال 1339 ه. ق/ 1921 م، حکومت مشروطه عراق تحت قیمومیت انگلستان تشکیل شد و سرانجام در سال 1351 ه. ق/ 1932 م، عراق رسماً استقلال یافت.

فضیلت کوفه و نجف

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که کوفه، باغی از باغ های بهشت است و در آن، قبر نوح و ابراهیم (علیهما السلام) و قبور 370 پیامبر و 600 وصی قرار دارد. (3) در روایت دیگری

ص: 27

1- ماضی النجف وحاضرها، ج1، صص 341-343.

2- همان، صص 344-350.

3- فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي (ع)، عبدالکریم بن احمد بن طاووس، ص 189.

از امام صادق(ع)، کوفه در کنار مکه و مدینه، حرم خدا و حرم رسول خدا(ص) و حرم امام علی(ع) بیان شده است. (1) همچنین در روایت دیگری از امام صادق(ع)، مکه، حرم ابراهیم(ع)، مدینه، حرم حضرت محمد(ص) و کوفه، حرم امام علی(ع) است. (2)

براساس روایت دیگری از امام صادق(ع)، کوفه، زمین پاکیزه ای است که در آن، قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای پیامبران قرار دارد... و از آنجا، عدل الهی آشکار می شود و در آن، قائم حق تعالی قیام می کند و عدالت را برقرار می نماید و در آن، خانه های پیامبران و اوصیا و صالحان بوده است. (3)

در روایت دیگری، امام صادق(ع) خطاب به مفضل بن عمر جعفی، غری (نجف) را قطعه ای از کوهی بیان کرده است که خداوند بر آن، با موسی(ع) تکلم کرد و عیسی(ع) را تقدیس نمود و ابراهیم(ع) را خلیل خود و محمد(ص) را حبیب خود برگزید و آن را مسکن پیامبران(علیهم السلام) قرار داد. (4)

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که نجف، همان کوهی است که فرزند نوح(ع)، به آن پناه برد و گفت: (سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِدُ مِنِّي مِنَ الْمَاءِ). (5) خداوند به کوه وحی کرد (خطاب نمود): «آیا او از من، به تو پناه می برد؟» پس کوه در زمین نهران گشت و رشته اش تا سرزمین شام بریده شد. (6)

در روایت دیگری از امام صادق(ع) در تفسیر آیه: (وَ أَوْتَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ) (7)، آمده است که منظور از «ربوه»، نجف و منظور از «مَعِين»، رود فرات است. (8)8.

ص: 28

- 1- . کامل الزیارات، ابن قولویه، ص 25؛ ترجمه کامل الزیارات، محمدجواد ذهنی تهرانی، ص 77.
- 2- . ترجمه امالی شیخ طوسی، صادق حسن زاده، صص 648 و 649.
- 3- . کامل الزیارات، صص 26 و 27؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 82.
- 4- . کامل الزیارات، صص 35 و 36؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 113.
- 5- . هود: 43.
- 6- . من لا یحضره الفقیه، ج 2، صص 351 و 352؛ کامل الزیارات، ص 32؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 99 و 100.
- 7- . مؤمنون: 50.
- 8- . کامل الزیارات، ص 45؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 138.

ابن عساکر، مورخ بزرگ اهل سنت نیز به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که در تفسیر آیه فوق، فرمود که منظور از «ربوه»، نجف، و منظور از «قرار»، مسجد آن (مسجد کوفه) و منظور از «مَعین»، رود فرات است و هر درهم بخشش در کوفه، معادل صد درهم در جای دیگر و هر رکعت نماز، معادل صد رکعت در جای دیگر است و هرکس بخواهد از آب بهشت وضو بگیرد و از آب بهشت بنوشد و با آب بهشت غسل و شست و شو کند، از آب فرات استفاده کند. (1)

(باقی مانده از برج و باروی شهر نجف تصویر شماره 3)

گفتار اول:

1. آستان مقدس امیرمؤمنان(ع)

محل قبر امام علی(ع) و چگونگی پیدایش آن

حضرت امیرمؤمنان(ع) در شب 19 ماه رمضان سال 40 ه. ق، با شمشیر زهرآلود ابن ملجم مرادی در محراب مسجد کوفه ضربت خورد و بر اثر این ضربت در کمتر از دو روز یعنی روز 21 ماه رمضان به شهادت رسید. فرزندان امام(ع) برای مخفی نگاه داشتن قبر حضرت(ع)، جنازه ایشان را شبانه و به طور مخفیانه به ناحیه نجف انتقال دادند و در آنجا به خاک سپردند.

(تصویر شماره 4)

در منابع اهل سنت، اقوال دیگری درباره محل دفن امیرمؤمنان(ع) ذکر شده است؛ از جمله گفته اند جنازه شریف ایشان در قصرالاماره کوفه یا در رحبه (نزدیک کوفه) یا در بقیع مدینه، به خاک سپرده شده است. (2) بر این اساس، برخی از اعلام اهل سنت، وجود قبر ایشان را در نجف، انکار کرده و به زیارتگاه نجف به دیده تردید نگریسته و حتی برخی از آنان مدعی شده اند که مدفن امام علی(ع) ناشناخته است و کسی از محل دقیق آن خبر ندارد.

ص: 29

1- . تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 1، ص 213.

2- . ر.ك: فرحة العری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی(ع)، صص 93 و 94.

اما در منابع شیعه، روایات متعددی از ائمه معصوم (علیهم السلام) ذکر شده است که وجود قبر امیر مؤمنان (ع) را در نجف تأیید می کند. براساس تعدادی از این روایات، برخی از ائمه (علیهم السلام)، از جمله امام زین العابدین (ع) و امام جعفر صادق (ع)، مخفیانه به زیارت قبر جد بزرگوارشان امام علی (ع) در نجف آمده یا محل قبر را به برخی از خواص اصحاب خود، نشان داده اند؛ تا اینکه در زمان هارون الرشید، به تفصیلی که خواهد آمد، قبر مطهر آن حضرت آشکار شد و هارون، گنبدی روی قبر بنا کرد.

(تصویر شماره 5)

سید عبدالکریم بن طاووس (م 693 ه. ق)، روایات بسیاری را از ائمه (علیهم السلام) درباره وجود مدفن شریف امیر مؤمنان (ع) در نجف و نیز اینکه ائمه (علیهم السلام) قبر شریف آن حضرت را در آنجا زیارت کرده اند، در کتاب خود با عنوان «فرحة الغری»، گردآوری کرده است. البته بیشتر این روایات، به طور پراکنده در منابع روایی اصیل و قدیمی تر شیعه، از قبیل «کامل الزیارات» اثر ابن قولویه نقل شده است که در اینجا به برخی از این گونه روایات اشاره می کنیم:

الف) حسین خلّال از جدش نقل کرده است که گفت: «از حسین بن علی (علیهما السلام) پرسیدم که امیر مؤمنان (ع) را در کجا دفن نمودید؟» فرمود: «پیکر ایشان را شبانه بیرون بردیم تا به مسجد اشعث رسیدیم. سپس از آنجا به پشت [کوفه]، در ناحیه غری انتقال دادیم». (1)

ب) صفوان جمّال حکایت کرده است که عامر بن عبدالله از دی به امام صادق (ع) عرض کرد: «مردم گمان می کنند که امیر مؤمنان (ع) در «رحبه» دفن شده است». حضرت فرمود: «خیر!». عامر پرسید: «پس آن حضرت در کجا دفن شده است؟» امام (ع) فرمود: «وقتی امیر مؤمنان (ع) وفات نمود، امام حسن (ع) ایشان را به پشت کوفه، در مکانی نزدیکت.

ص: 30

1- . کامل الزیارات، ص 30؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 94 و 95. مشابه این حدیث، در مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی، ص 54، نقل گشته، اما نام راوی حسن بن علی خلّال ذکر شده و به جای امام حسین (ع)، از امام حسن (ع) سؤال شده است.

نجف و در سمت چپ غری و سمت راست حیره، منتقل کرد و بین ریگ های سفید، دفن نمود». (1)

ج) امام صادق(ع) در روایت دیگری فرموده است:

هنگامی که در حیره نزد ابوالعباس بودم، شب ها به زیارت قبر امیر مؤمنان(ع) می رفتم. قبر آن حضرت در ناحیه نجف به جانب غری النعمان می باشد. در هر صورت نزد قبر، نماز شب را می خواندم و پیش از طلوع فجر از آنجا برمی گشتم. (2)

د) از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل شده است که از امام رضا(ع) پرسیدم: «جای قبر امیر مؤمنان(ع) کجاست؟» حضرت فرمود: «نجف». گفتم: «فدایت شوم! برخی می گویند آن حضرت در رحبه دفن شده است». فرمود: «خیر. برخی از مردم نیز می گویند که ایشان در مسجد، دفن گردیده است». (3)

(تصویر شماره 6)

ه) عبدالله بن سنان حکایت کرده است که عمر بن یزید، نزد من آمد و گفت: «سوار شو». با او سوار شدم و حرکت کردیم تا به منزل حفص کناسی رسیدیم و او را به بیرون خواندیم. او نیز با ما سوار شد و هر سه حرکت کردیم تا به غری رسیدیم و سپس به قبری رسیدیم. عمر بن یزید به ما گفت: «فرود آیید! این قبر امیر مؤمنان(ع) است». به او گفتیم: «از کجا دانستی؟» گفت: «زمانی که امام صادق(ع) در حیره بود، چند بار با ایشان به اینجا آمدم و به من خبر داد که اینجا قبر امیر مؤمنان(ع) است». (4)

روایات دیگری نیز در این باره وارد شده است که به برخی دیگر از آنها در ادامه این پژوهش، اشاره خواهد شد. علمای شیعه درباره اینکه چرا امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) 6.

ص: 31

- 1- . کامل الزیارات، ص 30؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 93 و 94.
- 2- . کامل الزیارات، ص 34؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 106 و 107.
- 3- . کامل الزیارات، ص 34؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 108 و 109.
- 4- . کامل الزیارات، ص 31؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 95 و 96.

بدن مطهر امیر مؤمنان(ع) را شبانه به خاک سپردند و قبر آن حضرت را مخفی نمودند، بیان کرده اند که با توجه به اینکه در آن زمان، بنی امیه و یاران ایشان و نیز خوارج و نواصب و امثال آنها با امیر مؤمنان(ع) دشمنی داشته اند و در صورت آگاهی از مکان قبر ایشان ممکن بود به نبش قبر آن حضرت اقدام کنند، ائمه(علیهم السلام) در ابتدا محل قبر شریف را مخفی نگه داشتند. اما با سقوط بنی امیه و رفع خطر خوارج، امام صادق(ع) برخی از شیعیان را از محل قبر امیر مؤمنان(ع) آگاه ساختند و حتی به همراه برخی از یاران خود به زیارت قبر ایشان می رفتند. تا اینکه در دوره هارون الرشید محل قبر آن حضرت، آشکار گردید و هارون، گنبدی بر روی قبر شریف بنا کرد.

(تصویر شماره 7 و 8)

علمای شیعه، درباره چگونگی آشکار شدن محل قبر امیر مؤمنان(ع) در زمان هارون الرشید، از عبدالله بن حازم (از نزدیکان هارون الرشید)، چنین نقل کرده اند که او گفت: (1)

روزی همراه هارون برای شکار از کوفه خارج شدیم. به ناحیه غری و ثویه رسیدیم. در آن محل، آهوئی را دیدیم. بازها و سگ های شکاری را به سوی آنها فرستادیم. آهوئان پا به فرار گذاشتند و خود را به تپه ای که در آنجا بود، رساندند و بالای آن تپه ایستادند. بازها و سگ های شکاری از تپه بالا نرفتند و برگشتند. آهوئان از آن تپه پایین آمدند. بازها و سگ های شکاری آنها را تعقیب کردند. آهوئان دوباره به آن تپه پناه بردند و بازها و سگ ها دوباره برگشتند.

این حادثه، بار سوم نیز تکرار شد. هارون گفت بروید و هرکس را پیدا کردید، نزد من بیاورید. آنها پیرمردی از بنی اسد را پیدا کردند و نزد هارون آوردند. هارون از او پرسید: «این تپه چیست؟» پیرمرد گفت: «اگر به من امان دهی، تو را باخبر می سازم». هارون گفت: «برای تو نزد خدا عهد و پیمان می بندم که آزار و اذیتی به تو نرسانم. پیرمرد پاسخ داد: پدرم از پدرانشان نقل کرده اند کهن.

ص: 32

1- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، صص 266 و 267. این داستان، با اختلاف در برخی جزئیات، در منابع دیگری نیز آمده است؛ از جمله: الارشاد، الشيخ المفيد، ج 1، صص 26 و 27؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج 2، ص 386؛ حیاة الحیوان الکبری، محمد بن موسی الدمیری، ج 4، ص 54، ذیل ماده «فهد» به نقل از ابن خَلَّکان.

آنها می گفتند: این تپه، قبر علی بن ابی طالب(ع) است که خداوند آنجا را حرم قرار داد و هرکس به آنجا پناه ببرد، در امان است. هارون از اسبش پیاده شد و آب خواست و وضو گرفت و کنار آن تپه، نماز خواند و دعا و گریه و زاری کرد. سپس از آنجا رفتند. بعد از این قضیه، هارون دستور داد تا گنبدی روی قبر شریف امیر مؤمنان(ع) بنا کردند.

2. قبر آدم و نوح

اشاره

براساس روایات ائمه(علیهم السلام) در منابع حدیث شیعه، حضرت آدم و نوح(علیهما السلام) نیز کنار بدن مطهر امام علی(ع) دفن شده اند؛ از جمله در چند روایت از امام محمد باقر(ع) و نیز امام جعفر صادق(ع) نقل شده است که امیر مؤمنان(ع) در قبر نوح(ع) یا کنار پدرش نوح(ع)، یعنی در جایی که پیش از ایشان حضرت نوح(ع) دفن شده، به خاک سپرده شد. (1)

در روایت ابن قولویه که پیش تر اشاره شد، امام صادق(ع) خطاب به مفضل می گوید که اگر قبر امیر مؤمنان(ع) را در نجف زیارت کردی، بدان که آدم و نوح(علیهما السلام) را نیز زیارت می کنی. در این روایت، کیفیت انتقال بدن حضرت آدم(ع) از مسجد الحرام به نجف، این گونه نقل شده است:

خداوند متعال به حضرت نوح(ع) در حالی که در کشتی بود، وحی فرمود که هفت بار، طواف خانه کند. آن جناب طبق آنچه به وی وحی شده بود، طواف نمود. سپس از کشتی بیرون آمد و تا زانوهایش در آب، فرو رفت. تابوتی را که در آن، استخوان های حضرت آدم بود، از آب بیرون آورد و آن را به داخل کشتی حمل کرد و سپس مطابق خواسته حق تعالی، دور خانه خدا طواف نمود و پس از آن، از در کوفه که وسط مسجد کوفه هست، وارد گردید. در این وقت بود که حق تعالی به زمین فرمود: (اِبْلَعِي مَاءَكِ) (2)؛ «آبی که در برداری، فرو ببر». پس زمین آبش را از مسجد کوفه فرو برد؛ همان طوری

ص: 33

1- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، صص 144 - 148 و 178 و 179.

2- . هود: 44.

که پیش تر از همین مسجد، ظاهر ساخته بود. گروهی که با نوح، در کشتی بودند، متفرق گشتند. سپس نوح، تابوت را در غری (نجف) دفن کرد. (1)

همچنین در ضمن زیارتنامه امیر مؤمنان(ع)، بخش ویژه ای نیز برای زیارت حضرت آدم(ع) و حضرت نوح(ع) اختصاص یافته است. در زیارتنامه دیگری نیز پس از زیارت امام علی(ع)، بر آدم و نوح، چنین سلام داده می شود: «السلام علی صَاحِبَيْكَ أَدَمَ وَنُوحَ».

گفتنی است که ابن بطوطه در سفرنامه خود، اشاره کرده است که در زمان بازدید از بارگاه امام علی(ع) در نجف، افزون بر قبر شریف آن حضرت، دو قبر برجسته دیگر را که از حضرت آدم و حضرت نوح(علیهما السلام) بوده، دیده است. (2)

تاریخچه آستان مقدس امیر مؤمنان(ع)

به دستور هارون الرشید، برای امام علی(ع) قبر برجسته ای از آجر سفید ساخته شد که طول هر ضلع آن، یک ذراع بود. همچنین به دستور وی، روی قبر، بنایی از گل سرخ ساختند که در رأس آن، گنبدی سبزرنگ وجود داشت. (3) مورخان، این گنبد را نخستین گنبدی دانسته اند که در اسلام روی قبری ساخته شده است.

(تصویر شماره 9)

در دوره خلافت معتضد عباسی (حك: 279-289ه. ق)، محمد بن زید داعی علوی، از امیران زیدی مذهب طبرستان، ساختمان جدیدی را روی قبر شریف بنا کرد. (4) در اواخر قرن سوم، ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان، حاکم شیعه موصل، در سال های 293-301ه. ق، روی قبر، گنبد بزرگ تری ساخت و اطراف آن، حصار محکمی بنا کرد. (5)

(تصویر شماره 10 شمع دان های برنجی، منقش به اشکال هندسی و گل و بوته موجود در موزه آستان علوی)

ص: 34

1- . کامل الزیارات، صص 35 و 36؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 112 و 113.

2- . رحلة ابن بطوطه، ص 177.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر امیرالمؤمنین علی(ع)، صص 273 و 274.

4- . فرحة الغري في تعيين قبر امیرالمؤمنین علی(ع)، ص 286.

5- . صورة الارض، ابن حوقل، ص 215.

بازسازی بعدی روضه مطهر امیر مؤمنان(ع)، در دوره عضدالدوله دیلمی صورت گرفت. به گفته دیلمی در ارشادالقلوب، عضدالدوله حدود يك سال در ناحیه نجف، اقامت نمود و به دستور وی، صنعتگران و معماران فراوانی را گرد آوردند و بنای قبلی را تخریب کردند و ساختمان بزرگ و باشکوهی بر قبر ساختند. (1) حمدالله مستوفی نیز گفته است که عضدالدوله دیلمی، بارگاه امام علی(ع) را در سال 366ه. ق. بازسازی کرده است. (2) به گفته ابن طحال، تاریخ پایان ساختمان عضدالدوله، در کتیبه ای بر دیوار گنبد ثبت شده بود. (3)

در دو قرن ششم و هفتم هجری، تعدادی از خلفای عباسی نسبت به قبر امام علی(ع) توجه داشتند؛ به طوری که چند تن از آنان، از جمله الناصرلدين الله و المستنصر و المستعصم به زیارت قبر امام(ع) آمدند. همچنین نقل شده است که المستنصر نیز قبر شریف را بازسازی کرد. (4)

در دوره ایلخانان مغول، عطاملک جوینی در سال 662ه. ق، حفاری و کشیدن قنات آبی را برای نجف آغاز کرد که در سال 676ه. ق، ساخت آن به پایان رسید و آب در آن جاری شد. او همچنین رباطی را در مجاورت حرم امام(ع) احداث کرد که کار ساخت آن در سال 676ه. ق. آغاز شد. (5)

(تصویر شماره 11 و 12)

در نیمه سده هشتم هجری، قسمتی از آستانه علوی، دچار آتش سوزی شد و تزئینات دیوارها و پرده ها و فرش های آستانه، طعمه حریق گشت. در این آتش سوزی، خزانه (کتابخانه) آستان مقدس که پس از هجرت شیخ طوسی، مورد توجه علمای شیعه بود و بسیاری از آنها نسخه اصل و دست نویس خود را به آنجا هدیه کرده بودند، در آتش سوخت و بسیاری از نسخه های خطی نفیس و آثار علمای شیعه، از بین رفت. «شیخ کمال الدین 8.

ص: 35

1- . ارشادالقلوب، دیلمی، ص 387.

2- . نزهة القلوب، مستوفی، ص 32.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علي(ع)، ص 287.

4- . همان، ص 273.

5- . همان، صص 297 و 298.

عبدالرحمان عتائقی حلی نجفی»، در آخر کتاب «شرح الفصول الایلاقیة»، اشاره کرده است که سال آتش سوزی حرم مطهر، 755 ه. ق. بود که در سال 760 ه. ق. بازسازی شد. (1)

ابن عنبه نیز اشاره کرده است که در آتش سوزی حرم امیر مؤمنان(ع) در سال 755 ه. ق.، قرآنی در سه جلد بزرگ که گفته می شود به خط امیر مؤمنان(ع) بود، در آتش سوخت. (2)

پس از به قدرت رسیدن سلسله صفویه در ایران، شاه اسماعیل صفوی در سال 914 ه. ق.، وارد بغداد شد و پس از آن، به زیارت امام حسین(ع) در کربلا و امیر مؤمنان(ع) در نجف، مشرف شد. او هدایای نفیسی را به خزانه آستان علوی داد و حرم و رواق های آن را پر از فرش های ابریشمی کرد. (3)

در سال 1047 ه. ق.، به دستور شاه صفی (حك: 1038-1052 ه. ق.)، نوه شاه عباس اول صفوی، حرم مطهر و صحن آن توسعه داده شد. برای این منظور، به دستور شاه صفی، خانه های مجاور حرم مطهر، از دو سمت شرقی و جنوبی، خریداری گردید و به صحن ملحق شد و بدین ترتیب صحن آستان از سه سمت توسعه یافت. بنای فعلی آستان مقدس علوی با برخی تغییراتی که در دوره های بعد ایجاد شد، مربوط به همین توسعه است. (4)

(تصویر شماره 13 و 14)

در سال 1156 ه. ق.، هنگامی که نادرشاه به زیارت آستان علوی مشرف شد، دستور داد کاشی های سبزرنگی را که از دوره صفویه زینت بخش گنبد و گلدسته آستان بود، بردارند و به جای آنها، از خشت های طلا، استفاده کنند. بدین ترتیب، گنبد حرم علوی که تا پیش از این، دارای پوشش کاشی کاری بود، طلاکاری گردید. این کار با استقبال شیعیان مواجه گشت. تعدادی از شاعران شیعه به فارسی و عربی و حتی ترکی و هندی، 0.

ص: 36

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 69.

2- . عمدة الطالب، ابن عنبة، ص 19.

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 70.

4- . موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجیلی، ج 3، ص 20.

اشعاری را به این مناسبت سرودند. نادر شاه اموال بسیاری را صرف تعمیرات آستانه کرد و هدایای فراوانی را به حرم امیرمؤمنان(ع) بخشید که بیشتر آنها تا به امروز، در خزانه آستان علوی باقی است. همسر نادرشاه، رضیه بیگم دختر شاه سلطان حسین صفوی نیز مبلغ بسیاری برای تعمیرات و بازسازی اماکن متبرک وقف کرد؛ به طوری که بیشتر کاشی کاری آستان علوی، از آن محل انجام گرفت. (1)

(تصویر شماره 15)

در دوره قاجار نیز اقدامات دیگری برای بازسازی آستان مقدس، صورت گرفت و بیشتر شاهان قاجار، آثاری از خود در حرم علوی به یادگار گذاشتند. در این دوره، ضریح مشبک موجود در قبر، چندین بار بازسازی و تعویض شد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در سال 1359 ه. ق، «طاهر سیف الدین»، داعی فرقه اسماعیلیان بهره، سنگ های کف و ازاره حرم مطهر را با سنگ های نفیس ایتالیایی عوض کرد. در سال 1369 ه. ق، به دستور محمدرضا شاه پهلوی، کار بازسازی و تعویض آینه کاری حرم مطهر که گویا از دوره نادرشاه باقی مانده بود، با آینه کاری جدید و زیبایی آغاز شد و تا سال 1370 ه. ق، به طول انجامید و بسیاری از شاعران شیعه به این مناسبت، اشعاری به فارسی و عربی سرودند. همچنین در سال 1370 ه. ق، به اهتمام یکی از اهالی خراسان به نام سید احمد مصطفوی، کتیبه های کاشی حرم، بازسازی و تعویض گردید. (2)

تاریخچه صندوقچه و ضریح مطهر

همان گونه که پیش تر اشاره شد، خلیفه عباسی هارون الرشید، نخستین کسی بود که برای امام علی(ع) قبر برجسته ای ساخت. جنس این قبر، از آجر سفید و طول هر ضلع آن، یک ذراع بود. (3)

ص: 37

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 70.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 70 و 71.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علی(ع)، صص 273 و 274.

در نیمه اول قرن هفتم، المستنصر بالله خلیفه عباسی، صندوقچه سنگی قبر شریف امیر مؤمنان(ع) را بازسازی کرد. (1) درباره جزئیات این صندوقچه، اطلاع دقیقی در دست نیست.

اما با توجه به اینکه از آثار نامبرده، صندوقچه چوبی قبر امام موسی کاظم(ع) از آسیب های روزگار در امان مانده است، می توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد، صندوقچه قبر امیر مؤمنان(ع) نیز همانند این صندوقچه، با کتیبه هایی به خط کوفی آراسته شده بود.

درباره تاریخ نصب نخستین ضریح مشبک بر قبر شریف، اطلاع دقیقی در دست نیست. در سال 1156 ه. ق، به دستور نادرشاه افشار، ضریحی از فولاد بر قبر شریف نصب گردید (2) که احتمالاً نخستین ضریح نصب شده بر قبر است.

در دوره زندیه، صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیسی به حرم مطهر هدیه گردید که تا به امروز روی قبر شریف، داخل ضریح امروزی، باقی مانده است. در بدنه صندوقچه، نقوش و تزیینات زیبایی از طلا و عاج سفید به کار رفته است و کتیبه هایی حاوی سوره هایی از قرآن و نیز خطبه پیامبر(ص) در غدیر خم، به چشم می خورد. همچنین براساس کتیبه های موجود بر آن، این صندوقچه در سال 1202 ه. ق، به دستور «محمد جعفر بن محمد صادق زند» ساخته شده و نام خطاط کتیبه ها، «محمد بن علاءالدین محمد حسینی» و تاریخ نوشتن آن سال 1198 ه. ق و نام نجار و سازنده آن، «محمد حسین نجار شیرازی» ثبت شده است. (3) صندوقچه چوبی خاتم پس از آماده شدن، درون ضریح فولادی نادرشاهی قرار گرفت.

(تصویر شماره 16-19)

در سال 1211 ه. ق، به دستور آقا محمد خان قاجار، ضریح جدیدی از نقره ساخته شد.3.

ص: 38

1- فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علي(ع)، ص 273.

2- موسوعة النجف الاشرف، ج 3، ص 29.

3- ماضي النجف وحاضرها، ج 1، صص 73 و 74؛ موسوعة النجف الاشرف، ج 3، صص 52 و 53.

و آقا محمدعلی هزارجریبی، از علمای شیعه، آن را به نجف آورد و روی قبر شریف نصب کرد. این ضریح، بار دیگر در سال 1262 ه. ق به دستور عباس قلی خان، وزیر محمد شاه قاجار، تعویض گردید. (1)

در سال 1298 ه. ق، ضریح نقره ای جدیدی با هزینه سید محمد شیرازی، معروف به مشیر، ساخته شد که بالای آن، دو قصیده عربی در مدح امیرمؤمنان(ع)، یکی از ابن ابی الحدید و دیگری از شیخ ابراهیم بن صادق عاملی (متوفای 1278 ه. ق) نگاشته شده و بر گرداگرد بدنه آن نیز آیات قرآن و اسامی خداوند و اشعاری فارسی، ثبت شده بود و نام خطاط کتیبه های آن، محمدعلی اصفهانی بود. (2) این ضریح در حال حاضر، در موزه حرم امام علی(ع) نگهداری می شود.

ضریح نقره ای قاجاری، در سال 1361 ه. ق، با ضریح نقره و طلاکوب جدید و زیبایی، تعویض گردید. این ضریح در شهر بمبئی هند و با هزینه طاهر سیف الدین، داعی مطلق فرقه بهره های هند ساخته شد و ساخت آن دست کم پنج سال به طول انجامید. در روز نصب آن روی قبر شریف، به تاریخ 13 رجب سال 1361 ه. ق (سالروز میلاد باسعادت امیرمؤمنان(ع)، جشن بزرگی در شهر نجف با حضور علمای شیعه و شخصیت ها و بزرگان عراق برپا شد و نوری السعید، نخست وزیر وقت عراق، از این ضریح رونمایی کرد. عالمان و شاعران شیعه نیز در این باره اشعاری سرودند و ماده تاریخ آن را به نظم درآوردند. برای ساخت این ضریح، مبلغ هشتاد هزار دینار عراق صرف شد و در بدنه آن، 10500 مثقال طلای خالص و دو میلیون مثقال نقره به کار رفت. (3)

(تصویر شماره 20) 7.

ص: 39

-
- 1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 75.
 - 2- . مشهد الامام او مدینه النجف، محمدعلی جعفر التیمی، ج 1، صص 210-213.
 - 3- . همان، ج 1، صص 217 و 219؛ ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 75-77.

داخل ضریح مطهر امام(ع)، روی ضلع جنوبی صندوقچه چوبی روی قبر و روبه روی صورت حضرت، نشانه ای به صورت يك دريچه كوچك، میان يك صفحه فلزی به شکل محراب وجود دارد که به نام موضع الاصبغین (جایگاه دو انگشت) شناخته می شود. در ارتباط با این جایگاه، داستان عجیبی مبنی بر وقوع کرامتی از امیر مؤمنان علی(ع) نقل شده است.

(تصویر شماره 21)

«شیخ جعفر نقدی» و دیگران، این داستان را به تفصیل از کتاب «تذکره المؤمنین» چنین نقل کرده اند:

«مرّة بن قیس»، مرد فاجر و فاسقی بود که اموال فراوانی داشت. روزی نزد قوم خود، سخن از پدران و اجداد و بزرگان خویش به میان آورد. به او گفتند که بسیاری از آنان به دست علی بن ابی طالب(ع) کشته شدند. او از مدفن علی(ع) پرسید و پاسخ دادند که در نجف است. او با لشکری دو هزار نفره، به نجف حمله کرد و اهالی آنجا، از شهر دفاع کردند و میانشان جنگ درگرفت. پس از شش روز، بخشی از حصار نجف، تخریب شد و متجاوزان، وارد شهر شدند. «مرّة»، وارد حرم مطهر شد و خطاب به امام(ع) گفت: «تو پدران و اجداد من را به قتل رساندی!». خواست نبش قبر کند که از ضریح مطهر، دو انگشت شبیه شمشیر ذوالفقار، خارج شد و او را به دو نیم کرد و دو نیمه بدن او، به دو سنگ سیاه رنگ تبدیل شد. این سنگ ها را بیرون دروازه نجف انداختند و هرکس که به زیارت بارگاه امیر مؤمنان(ع) می آمد، با پایش به این سنگ ها لگد می زد و چهارپایان روی آن بول می کردند. تا اینکه روزی انسان جاهلی، آنها را به مسجد کوفه برد تا از طریق آن، کسب روزی کند و هرکس بخواهد آن را ببیند، از او مبلغی بگیرد و به مرور زمان، سنگ از بین رفت. همچنین از شیخ قاسم کاظمی، صاحب کتاب «شرح الاستبصار» نقل شده است که کسی را که این دو سنگ

را از نجف بیرون برد، نفرین می کرد و می گفت: «خدا نیامرزد کسی را که این دو سنگ را از این بارگاه مقدس بیرون برد و این معجزه آشکار را مخفی کرد». (1)

مرحوم صاحب جواهر در مبحث «لعان»، اشاره کرده است که لعان کنار اماکن مشرفه، از جمله بین رکن و مقام در مسجدالحرام، نزد قبر پیامبر (ص) در مدینه منوره و صخره بیت المقدس و موضع الاصبغین، بالای سر مقدس امیرمؤمنان (ع) شدیدتر می شود. (2)

توصیف معماری آستان مقدس

صحن و حجره ها

صحن آستان از سه جهت شمالی، شرقی و جنوبی، حرم مطهر امام علی (ع) را احاطه کرده و مساحت آن، نزدیک هشت هزار مترمربع است. گرداگرد صحن، حجره ها و ایوان ها و پشت آن، حصار بیرونی آستان مقدس قرار دارد. ارتفاع حصار 17 متر، طول دو ضلع غربی و شرقی آن 84 متر، طول ضلع شمالی آن 84 متر و ضلع جنوبی آن 75 متر است.

(تصویر شماره 22)

طول دو ضلع غربی و شرقی صحن 77 متر و طول دو ضلع شمالی و جنوبی آن، 72 متر است. حجره ها و ایوانچه های اطراف صحن، در دو طبقه ساخته شده است. تعداد ایوان های طبقه اول در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی، چهارده ایوانچه و در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی، سیزده ایوانچه است که بدین ترتیب، مجموع ایوانچه های طبقه اول، 54 ایوانچه است. در طبقه اول به علت اینکه بعضی از حجره ها به یکدیگر

ص: 41

1- ر.ك: الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، صص 423 - 434؛ ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 321. در کتاب مشهد الامام (ع)، این داستان به طور خلاصه، چنین نقل شده است: مردی از خوارج، به نام مروة بن قیس، تصمیم گرفت با نبش کردن قبر شریف امام علی (ع)، انتقام آبا و اجداد خود را بگیرد. هنگامی که او با لشکر خود به حرم مطهر رسید، دو انگشت به صورت شمشیر از قبر بیرون آمد و بدن مروة را به دو نیم کرد. دو نیمه بدن او، به دو سنگ سیاه تبدیل گشت و کنار جاده انداخته شد. ر.ك: مشهد الامام (ع) او مدینه النجف، ج 1، ص 188.

2- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفی (صاحب الجواهر)، ج 34، ص 62.

متصل است، تعداد حجره ها از تعداد ایوانچه ها، کمتر است. تعداد حجره های طبقه دوم در هر يك از دو ضلع شرقی و غربی، بیست حجره و در هر يك از دو ضلع شمالی و جنوبی، نوزده حجره است که بدین ترتیب، تعداد حجره ها در طبقه دوم، به 78 حجره می رسد.

در گذشته از حجره های اطراف صحن، برای سکونت و اقامت طلاب حوزه علمیه نجف یا درس و بحث آنها استفاده می شد. اما پس از انتفاضه مردم عراق، رژیم بعثی عراق، طلاب را از این حجره ها بیرون کرد و از آن تاریخ تاکنون، بیشتر این حجره ها، خالی و بدون استفاده است.

دروازه های صحن

صحن آستان مقدس علوی، در زمان شاه عباس صفوی، چهار دروازه داشت و در دوره عثمانی نیز، يك دروازه دیگر افزوده شد. (1) بدین ترتیب، امروزه تعداد آنها، پنج دروازه است که عبارت اند از:

1. باب السوق الكبير: به دروازه امام رضا(ع) نیز شناخته می شود و ورودی اصلی آستان به شمار می آید. مناره بزرگ ساعت، بالای این دروازه نصب شده (2) و در ضلع شرقی آستان و رویه روی ایوان اصلی حرم مطهر واقع است.

2. باب الطوسی: در سمت شمالی آستان واقع است و رویه روی آن، خیابان شیخ طوسی و مسجد و مرقد وی واقع است.

3. باب القبلة: در سمت جنوبی آستان واقع است و بیرون آن، خیابان الرسول(ص) و بازار حویث قرار دارد.

(تصویر شماره 23)

4. باب الفرج یا باب سلطانی: در سمت غربی آستان واقع است و به علت اینکه در ایام سلطان عبدالعزیز عثمانی در سال 1279 ه. ق باز شد، به دروازه سلطانی شناخته

ص: 42

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، صص 56-60.

2- . موسوعة النجف الاشرف، ج3، ص22.

می شود. به علت اینکه مسیر بیرون آن، به مقام حضرت مهدی (عج) منتهی می شود، به باب الفرج نیز شناخته می شود. (1)

5. باب مسلم بن عقیل: این ورودی، در سمت راست دروازه بزرگ و اصلی آستان قرار دارد.

حرم مطهر و رواق ها

حرم مطهر، میان صحن واقع شده و نمای آن، به شکل مربعی است که طول هر ضلع آن سیزده متر و مساحت آن، 169 مترمربع است. گرداگرد حرم، رواق های مستطیل شکلی وجود دارد که طول هر ضلع آن، سی متر است. در این رواق ها، چهار ورودی به صحن باز می شود که عبارت اند از:

(تصویر شماره 24)

1. الباب الکبیر یا ورودی بزرگ که وسط ایوان طلا قرار دارد. دری که پیش تر در اینجا وجود داشت، «حاج محمدحسین خان اصفهانی»، صدراعظم قاجار، در سال 1219 ه. ق. نصب کرده بود. سپس در سال 1373 ه. ق، این در با درِ طلاکوب جدیدی تعویض گردید که «حاج میرزا مهدی مقدم» و برادرزاده های وی، با هزینه نیم میلیون تومان، ساخته و به آستان مقدس هدیه کرده بودند. (2)

2. ورودی مجاور مناره شمالی که به مقبره علامه حلی متصل است و در سال 1373 ه. ق، ایجاد شده است.

3. ورودی شمالی رواق که روبه روی باب طوسی صحن مطهر، قرار دارد.

4. ورودی جنوبی رواق که به باب المراد شناخته می شود و روبه روی باب القبله صحن مطهر قرار دارد و دارای درِ نقره ای طلاکوبی است که در سال 1341 ه. ق، نصب شده است. (3)

ص: 43

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 90.

2- . موسوعة النجف الاشرف، ج 3، ص 26.

3- . همان، ص 27.

حرم مطهر دارای سه ایوان اصلی است که عبارت اند از:

1. ایوان طلا: زیباترین و باشکوه ترین ایوان حرم است که پایین پای مبارك و در سمت مشرق حرم، واقع شده و روبه روی آن، باب السوق الكبير قرار دارد. ارتفاع این ایوان، چهل متر و طول آن، 45 متر است. تمام نمای بیرونی ایوان، کناره ها و دیواره ها تا سقف و طاق آن، با طلای ناب پوشش داده شده است. طلاکاری ایوان، هم زمان با طلاکاری گنبد و گلدسته های حرم، به دستور نادرشاه افشار صورت گرفته است. (1) در جبهه ایوان نیز کتیبه ای وجود دارد که بیانگر طلاکاری ایوان و گنبد، به دستور این پادشاه، در سال 1156 ه. ق است. (2)

(تصویر شماره 25)

2. ایوان علما: این ایوان در ضلع شمالی رواق حرم مطهر قرار دارد و به علت اینکه عالمان زیادی در این ایوان دفن شده اند، به «ایوان العلما» شهرت یافته است. کاشی کاری این ایوان که قدیمی ترین کاشی کاری باقی مانده در صحن مطهر امیرمؤمنان (ع) به شمار می آید، از دوره نادرشاه افشار است. در این ایوان، کتیبه ای وجود دارد که قصیده ای از «قوام الدین»، در شانزده بیت، در مدح دوازده امام بر آن نوشته شده است. در پایان کتیبه، نام خطاط آن، کمال الدین حسین گلستانه اصفهانی و تاریخ آن 1160 ه. ق، ثبت گشته است (3) و ایوان سوم قرینه ایوان علما است که در ضلع جنوبی آن قرار دارد و بر روی آن ناودان طلا نصب است.

گنبد و گلدسته ها

گنبد کنونی حرم، از نوع دوپوش است. ارتفاع پوسته بیرونی گنبد 42 متر، قطر آن 16 متر و محیط آن، 50 متر است. ارتفاع پوسته داخلی گنبد 35 متر و قطر آن 12

ص: 44

1- . بستان السیاحة، زین العابدین شیروانی، ص 572.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 64 و 65؛ مشهد الامام أو مدینة النجف، ج 1، ص 230.

3- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 91 و 93.

متر است. گنبد بنا، دارای گردن عریض به ارتفاع دوازده متر است که میان آن، دوازده پنجره وجود دارد. در طرفین (شمالی و جنوبی) ایوان طلا نیز دو گلدسته وجود دارد که ارتفاع هر یک 35 و قطر آن 1/5 متر است.

(تصویر شماره 26)

گنبد و گلدسته های آستان تا پیش از دوره نادرشاه دارای پوشش کاشی بود. اما در سال 1156 ه. ق، به دستور نادرشاه، طلاکاری گردید و بر جبهه ایوان طلا نیز کتیبه ای بیانگر این اقدام نادرشاه وجود دارد. شعرای شیعه، اشعاری در مدح این اقدام نادرشاه سرودند و تاریخ آن را به نظم درآوردند. برخی از این ابیات، روی دو گلدسته حرم، ثبت شده است. (1)

گنبد حرم پس از طلاکاری آن، چندین مرتبه بازسازی و اصلاح شده است؛ از جمله در سال 1304 ه. ق، شکافی در گنبد پدید آمد. از این رو با نظارت دو تن از معماران برجسته، به نام های حاج محسن و حسین شمس، پوشش الواح طلا را از گنبد برداشتند و برای گنبد، پوششی از آهن ایجاد کردند و سپس الواح طلا را دوباره روی گنبد قرار دادند. همچنین در سال 1347 ه. ق بعضی از الواح طلا سست گردید؛ به گونه ای که آب باران، به داخل سطح گنبد راه پیدا می کرد. از این رو الواح سست شده، برداشته شد و محل آن در گنبد، بازسازی گردید. آن گاه الواح طلا دوباره به جای خود بازگردانده شد. (2)

(تصویر شماره 27)

گلدسته های حرم نیز پس از طلاکاری، چند بار بازسازی شده است؛ از جمله در سال 1236 ه. ق الواح طلا سست شد و از بدنه گلدسته ها فرو ریخت که به دستور محمدحسین خان اصفهانی، صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار، بازسازی گردید.

در سال 1281 ه. ق، به دستور سلطان عبدالعزیز خان عثمانی، همه الواح طلای گلدسته جنوبی برچیده شد و مناره به طور کامل تخریب گردید و از نو ساخته شد و پوشش طلای آن را نیز به جای خود بازگرداندند. سید محمدعلی بن ابوالحسن عاملی نجفی، شاعر شیعه، در یکی از 8.

ص: 45

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، صص 64 و 67.

2- . همان، صص 67 و 68.

قصاید خود، این اقدام سلطان عثمانی را ستایش کرده و تاریخ آن را به نظم درآورده است. (1)

در سال 1315 ه. ق نیز نیمه بالایی گلدسته شمالی، به دستور سلطان عبدالحمید خان عثمانی، تخریب و بازسازی گردید و الواح طلا که پیش از تخریب گلدسته از بدنه آن برجیده شده بود، دوباره نصب گردید. این بازسازی در ماه جمادی الثانی سال 1316 ه. ق، صورت گرفت. مشابه همین بازسازی نیز، در سال 1367 ه. ق تکرار شد. (2)

(تصویر شماره 28)

ناودان طلا

وسط بالاترین نقطه ایوان های ضلع جنوبی، رو به قبله [دقیقاً روبه روی صورت مبارك]، ناودان طلا قرار دارد که تنها راه خروجی آب باران، از بالای گنبد و سقف ایوان و حرم مطهر می باشد. می گویند برخی از مردم، این ناودان را همانند ناودان طلای کعبه می دانند؛ به طوری که هنگام بارش باران، آب آن را به نیت شفا جمع می کنند. برخی از زائران نیز زیر ناودان، دو رکعت نماز بجا می آورند و با توسل به امام علی (ع)، حاجت خود را از خدا طلب می کنند. البته بدون شك و براساس روایات موجود، نماز به قصد قربت در حرم هر يك از امامان (علیهم السلام)، فضیلت دارد. (3) اما درباره ویژگی ناودان طلای حرم امام علی (ع) و نماز زیر آن، هیچ روایت یا قولی از علما، وارد نشده است.

(تصویر شماره 29)

بناهای وابسته به حرم مطهر

مسجد الخضراء

این مسجد در ضلع شرقی صحن مطهر واقع شده و از ساخته های قرن هفتم هجری است دو دارای در است که یکی داخل صحن (سومین ایوان سمت راست باب مسلم ابن عقیل) و دیگری بیرون صحن قرار دارد. این مسجد در سال 1375 ه. ق توسط

ص: 46

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، صص 68 و 69.

2- . همان، ج 1، ص 69.

3- . برای نمونه، ر.ك: وسائل الشیعة، حرّ العاملی، ج 14، صص 520 و 521.

شهید آیت الله انصاری بازسازی کامل شد و محل تدریس «آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی» بوده است و هم اکنون، دیوار حائل میان مقبره ایشان (حجره 31) و مسجد را برداشته و آن را با پنجره ای مشبک، پوشش داده اند. (1)

(تصویر شماره 30)

حسینیه (المدرسة الغرویه)

در قسمت شمال صحن مطهر، حسینیه ای واقع شده که در گذشته آن را المدرسة الغرویه می خواندند (2) و در آن، از ایوان سوم، از زاویه شمال شرقی باز می شود. بنای آن را «سید محسن زینی» از نیکوکاران نجف ساخته است و برای نماز، مراسم و استراحت زائران به کار می رفته است. این بنا، سال ها به صورت خرابه ای رها شده مانده بود که پس از سقوط رژیم صدام، تولیت آستان مقدس علوی زیر نظر «آیت الله العظمی سیستانی» به تکمیل و بازسازی آن اقدام نمود و هم اکنون آماده بهره برداری است. (3)

تکیه بکتاشیه

این تکیه در شمال مسجد الرأس و ضلع غربی حرم مطهر واقع است. دارای سه در ورودی است که يك در آن، به ضلع غربی بیرون حرم و دو در دیگر، به ایوان های داخل صحن باز می شود. (4) تکیه بکتاشیه در دوره عثمانی ساخته شده و از آن برای اقامت درویشان، استفاده می شده است. این مکان در گذشته، دارای اوقاف فراوانی بوده است. ساختمان آن تا حدودی شبیه صحن آستان علوی است و در ساخت آن از قالب های سنگی بزرگ استفاده شده است. (5)

ص: 47

- 1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، ص 120.
- 2- . سیاحت شرق، آقانجفی قوچانی، ص 99.
- 3- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 121.
- 4- . همان، ص 122.
- 5- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 91.

صحن حضرت فاطمه (علیها السلام)

قسمت غربی حرم امیر مؤمنان (ع) در طرح توسعه، به نام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نامیده شده است. این صحن، از ضلع غربی حرم تا مقام امام زین العابدین (ع) در غرب نجف، امتداد می یابد و مساحت بسیار وسیعی را دربر می گیرد. با اجرای این طرح، فضای کلی حرم امام علی (ع) تا 140 هزار مترمربع، گسترش می یابد و مساحت صحن حضرت فاطمه (علیها السلام)، نیز ده برابر مساحت فعلی حرم خواهد بود. این طرح از سال 1387 ه. ش، با همکاری دانشگاه شهید بهشتی و برخی از دانشگاه های دیگر ایران، با هزینه ای معادل هشتصد میلیارد تومان، آغاز شده است. (1)

مسجد الرأس

در ضلع غربی حرم مطهر امام علی (ع)، مسجدی وجود داشت که به «مسجد الرأس» شناخته می شود. درباره علت نامگذاری این مسجد، دو قول وجود دارد: یکی به سبب قرار گرفتن مسجد در بالای سر مدفن شریف امیر مؤمنان (ع) می باشد و دیگری، به علت این است که بنا بر قولی، سر بریده حضرت امام حسین (ع)، در این محل دفن شده است.

گفتنی است که براساس برخی اقوال، سر شریف امام حسین (ع) در مجاورت یا نزدیک مدفن امیر مؤمنان (ع) در نجف، به خاک سپرده شده است که در ادامه مطلب به بررسی این قول می پردازیم.

تحقیق درباره مدفن رأس الحسین (ع)

درباره محل دفن سر شریف امام حسین (ع)، اقوال متعددی ذکر شده است که مهم ترین آنها، به شرح زیر است:

1. کربلا: مشهور میان علمای شیعه، آن است که سر شریف امام حسین (ع) به کربلا

ص: 48

1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 126.

بازگردانده شده و نزد بدن مطهر آن حضرت دفن شده است.

2. بقیع مدینه: براساس برخی اقوال، یزید، سر امام حسین(ع) را برای عامل خود در مدینه، عمرو بن سعید بن عاص، فرستاد و او سر شریف را کنار قبر حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به خاک سپرد. (1)

3. دمشق: برخی مورخان نیز اشاره کرده اند که پس از آوردن سر امام(ع) به دمشق، سر شریف در خزانه امویان باقی ماند تا اینکه پس از مدتی، آن را از آنجا خارج نموده و دفن کردند. (2) برخی نوشته اند کسی که سر را از خزانه، خارج و دفن کرد «سلیمان بن عبدالملک اموی» بود. (3) خوارزمی افزوده است زمانی که «عمر بن عبدالعزیز» به خلافت رسید، سر را از آنجا خارج کرد. اما مشخص نشد با آن، چه کرد؛ برخی احتمال داده اند که او، سر را به کربلا بازگرداند. (4) براساس قول دیگری، عمر بن عبدالعزیز سر را از جای خود خارج نکرد. بلکه عباسیان پس از ورود به دمشق، سر را از محل دفن آن خارج کردند و با خود به محل نامعلومی بردند. (5)

4. قاهره: در زمان خلافت فاطمیان مصر، در شهر عسقلان فلسطین، زیارتگاهی وجود داشته که محل دفن سر امام حسین(ع) به شمار می آمده است. «طلائع بن رزیک»، وزیر الفائز، خلیفه فاطمی، از ترس آنکه صلیبیان، عسقلان را اشغال کنند، تصمیم گرفت سر 1.

ص: 49

1- . ترجمة الامام الحسين(ع) ومقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ص 84؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج 2، ص 83؛ تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص 239؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج 8، ص 204؛ شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ابن عماد الحنبلي، ج 1، ص 275.

2- . مقتل الحسين، ج 2، ص 83؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161؛ تذكرة الخواص، ص 239؛ مثير الاحزان، ابن نما، ص 107؛ البداية والنهاية، ج 8، ص 204.

3- . مقتل الحسين(ع)، ج 2، ص 83؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161.

4- . مقتل الحسين(ع)، ج 2، ص 84.

5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 69، ص 161.

امام حسین(ع) را از آنجا به قاهره منتقل کند و بدین منظور در «باب زُوَيْلَه» قاهره، مسجدی برای دفن کردن سر بنا کرد. اما پس از رسیدن سر به قاهره، به دستور الفاتر، آن را به کاخ های خلفای فاطمی منتقل کردند و پس از ساختن زیارتگاه مخصوصی در سال 549 ه.ق، سر را در آنجا دفن کردند. (1) مورخ دیگری گفته است که سر را در سال 548 ه.ق، به قاهره منتقل کردند و در سرداب قصر زمرد قرار دادند و سپس نزدیک «قبة الديلم» دفن کردند. (2) امروزه زیارتگاه رأس الحسين(ع) قاهره، از زیارتگاه های مهم و مشهور قاهره به شمار می آید و نزد مردم مصر، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

5. نجف اشرف: قول دیگر درباره محل دفن سر امام حسین(ع)، شهر نجف است. مبنای این قول، روایاتی است که در برخی منابع حدیثی مهم شیعه نقل شده است؛ از جمله شیخ کلینی و ابن قولویه روایت کرده اند که حضرت امام صادق(ع) به همراه فرزندشان اسماعیل و راوی (یزید بن عمر بن طلحه)، از حیره به قصد زیارت امیر مؤمنان(ع) به نجف رفتند و هر سه در آنجا نماز خواندند. سپس امام(ع) به فرزندش اسماعیل گفت: بایست و بر جدت حسین بن علی(ع) سلام بده. راوی از امام پرسید: «آیا امام حسین(ع) در کربلا نیست؟» حضرت فرمود: «بلی. اما هنگامی که سر مطهر آن حضرت را به شام آوردند، یکی از دوستان ما آن را ربود و کنار امیر مؤمنان(ع) دفن کرد». (3)

کلینی و ابن قولویه، روایت دیگری نیز نقل کرده اند که «ابان بن تغلب» می گوید:

همراه امام جعفر صادق(ع) بودم. ایشان از پشت کوفه عبور کرد و در جایی، از مرکب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. بعد اندکی جلو رفت و دو رکعت دیگر نماز خواند. سپس کمی حرکت کرد و باز پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. 7.

ص: 50

1- . الروضة البهية الزاهرة في خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصري (ابن عبدالظاهر)، ص 30.

2- . الخطط المقريزية، المقريزي، ج 2، ص 204.

3- . الكافي، الكليني، ج 4، ص 571؛ كامل الزيارات، ص 31؛ ترجمه كامل الزيارات، ص 97.

سپس فرمود: «اینجا قبر امیر مؤمنان(ع) است». عرض کردم: «فدایت شوم! پس آن دو مکان که در آن نماز خواندید، چه بود؟» حضرت فرمود: «یکی مکان سر امام حسین(ع) بود و دیگری، جای منبر قائم(عج)». (1)

در روایت سومی نیز از حضرت امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

«وقتی به غری(نجف) وارد شدی، دو قبر می بینی: قبر بزرگ و قبر کوچک. قبر بزرگ، قبر امیر مؤمنان(ع) است و قبر کوچک، محل دفن سر حسین بن علی(علیهما السلام) است». (2)

همچنین در روایت دیگری از «یونس بن ظبیان» نقل شده است که به همراه امام صادق(ع) از حیره خارج شد و امام(ع) در دو نقطه نزدیک به یکدیگر، نماز خواند و بعد به راوی گفت که یکی از این دو جا، قبر امیر مؤمنان(ع) و دیگری، مدفن رأس الحسین(ع) است که آن را پس از فرستادن به شام، به کوفه بازگرداندند و خداوند آن را به نزد امیر مؤمنان(ع) فرستاد. پس سر با جسد و جسد با سر است. (3)

با استناد به این روایات، برخی معتقدند که مدفن شریف سر امام حسین(ع)، کنار قبر مطهر امیر مؤمنان(ع) و در محلی که امروزه به مسجد الرأس شهرت یافته است، قرار دارد. اما براساس دیدگاه دیگری، محل دفن سر بریده امام(ع) که در روایات فوق نیز به آن اشاره شده منطبق بر مسجد حنانه، در شرق نجف، دانسته شده است که امروزه در آنجا، ضریحی منسوب به سر امام حسین(ع) وجود دارد که در ادامه بحث به آن، اشاره خواهیم کرد.

همچنین گفتنی است، در کتب ادعیه، زیارتنامه ای برای امام حسین(ع) وارد شده است که خواندن آن، به ویژه در حرم امیر مؤمنان(ع) مستحب است. برخی علما افزون بر روایات بیان شده، این زیارتنامه را نیز قرینه ای بر وجود سر امام حسین(ع) در روضه مطهر6.

ص: 51

1- . الکافی، ج4، ص572؛ کامل الزیارات، ص31؛ ترجمه کامل الزیارات، ص98.

2- . کامل الزیارات، صص31 و 32؛ ترجمه کامل الزیارات، ص99.

3- . کامل الزیارات، صص31 و 32؛ ترجمه کامل الزیارات، صص105 و 106.

امام علی (ع) در نجف دانسته اند.

به هر حال، همان گونه که اشاره شد، بیشتر علما و مشاهیر شیعه، از دیرباز تاکنون معتقدند سر مبارک امام (ع) به بدن آن حضرت در کربلا ملحق گردیده و در آنجا به خاک سپرده شده است.

مقام های ائمه (علیهم السلام) در محدوده حرم امیرمؤمنان (ع)

در محدوده حرم امیرمؤمنان (ع) مقام هایی منسوب به چند تن از ائمه (علیهم السلام) وجود داشته است که متأسفانه در جریان توسعه حرم مطهر، از بین رفته است. این مقام ها عبارت اند از:

3. مقام امام زین لعابدین (ع)

این مقام، متصل به صحن حرم امیرمؤمنان (ع) از سمت غربی آن قرار داشته است. اما در نتیجه احداث ورودی غربی صحن شریف، از بین رفته است. (1)

4. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، نزدیک مسجد الرأس و سمت چپ کسی که از باب الفرج (در جنوب غربی حرم) وارد می شود، قرار داشته است. این مقام که مساحتی حدود صد مترمربع و گنبدی سفیدرنگ داشت، تا حدود پنجاه سال گذشته، پابرجا بود. اما اکنون اثری از آن، باقی نمانده است. (2)

5. ساباط (گذر) امام زمان (عج)

اشاره

«سید بهاءالدین حسینی نیلی»، از علمای قرن هشتم هجری، نقل کرده است که در سال 720 ه. ق، حضرت مهدی (عج) شبی به خانه یکی از شیعیان که فلج بود، آمد و او را شفا داد و سپس او را به يك ساباط (گذر) برد که متصل به دیوار حرم امام علی (ع) بود

ص: 52

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، ص95.

2- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص123.

و به او گفت: «این ساباط، محل رفت و آمد من برای زیارت جدم امیرمؤمنان(ع) است. پس هر شب آن را ببند». از آن زمان، این ساباط به زیارتگاه مردم نجف تبدیل شد و هرکس برای آنجا نذری می کرد، حاجتش برآورده می شد. (1) با توجه به توسعه های مکرر آستان مقدس پس از تاریخ گفته شده، این ساباط به احتمال زیاد در محدوده صحن شریف قرار گرفته و امروزه نشانی از آن باقی نمانده است.

علمای مدفون در حرم مطهر

اشاره

در حرم مطهر امیرمؤمنان(ع)، از دیرباز تاکنون، علما و شخصیت های فراوانی دفن شده اند که در اینجا از تعدادی از علمای مشهور مدفون در این آستان مقدس یاد می کنیم:

علامه حلی

شیخ جمال الدین ابومنصور حسن بن سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به «علامه حلی» و خواهرزاده محقق حلی، از علمای بزرگ شیعه در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری است. او در سال 648 ه. ق، در شهر حله، به دنیا آمد. او نزد علمای بزرگ عصر خویش، به شاگردی و آموختن علوم مختلف پرداخت که مهم ترین آنها، دایی وی، «محقق حلی» بود. از دیگر اساتید ایشان، می توان از پدرش سدیدالدین یوسف حلی، نجیب الدین یحیی هُدَلی، جمال الدین احمد بن طاووس، سید رضی الدین علی بن طاووس، کمال الدین میثم بحرانی و خواجه نصیرالدین طوسی نام برد. (2)

بی شک، مناظرات علامه حلی با علمای اهل سنت در محضر الجایتو (سلطان محمد خدابنده)، پادشاه ایلخانی در ایران، یکی از عوامل گرویدن این سلطان به مذهب تشیع

ص: 53

1- . السلطان المفرج عن اهل الايمان، بهاءالدین نیلی، صص 47 و 48؛ و به نقل از همین کتاب در: بحار الانوار، المجلسی، ج 52، ص 74.

2- . ر.ك: روضات الجنات، خوانساری، ج 2، صص 264 و 272.

بود. از این رو علامه حلی، نقش تأثیرگذاری در گسترش تشیع در ایران داشته است.

از علامه حلی، آثار و تألیفات متعددی در زمینه های گوناگون، از جمله در فقه و اصول، کلام و اعتقادات، حدیث و رجال، منطق و فلسفه، تفسیر، ادب و... به جا مانده است. عناوین برخی از تألیفات مهم ایشان، عبارت است از: منهاج الیقین، کشف المراد، کشف الفوائد، منهاج الکرامه، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، ایضاح الاشتباه، تلخیص المرام، مختلف الشیعه، نهج المسترشدين، نهج الحق وکشف الصدق و کشف الیقین فی فضائل امیر مؤمنان(ع). (1)

سرانجام این عالم بزرگوار، در شب 21 محرم سال 726 ه. ق، در زادگاهش شهر حله درگذشت و جنازه اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در حرم مطهر امیر مؤمنان(ع) به خاک سپردند. (2) قبر وی تا به امروز، در حجره سمت راست ایوان طلای آستان مطهر، باقی و زیارتگاه شیعیان است. روی قبر وی، ضریح مشبک چوبی، نصب شده است.

(تصویر شماره 31)

مقدس اردبیلی

علامه احمد، فرزند محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی، از مشاهیر علمای شیعه در دوره صفوی است. او در اردبیل، متولد شد و در نجف اشرف، سکونت داشت. او عالمی متکلم و فقیهی بزرگ بود. از ایشان، تألیفات زیادی به جای مانده است؛ از جمله: آیات الاحکام، مجمع البرهان، شرح بر ارشاد و حدیقة الشعرا. او در سال 993 ه. ق، در نجف درگذشت و در ایوان طلای حرم امام علی(ع)، کنار قبر علامه حلی، به خاک سپرده شد. (3)

(تصویر شماره 32)

ص: 54

1- گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، ج 1، ص 144.

2- روضات الجنات، ج 2، ص 276.

3- نجف کانون تشیع، ص 153.

از مشاهیر علما و مراجع تقلید سده دهم هجری است. او در خدمت محقق اردبیلی، به درجه اجتهاد رسید و در حوزه علمیه اصفهان، به تدریس پرداخت. از شاگردان وی می توان شیخ بهایی را نام برد. سپس او به نجف اشرف بازگشت و پس از وفات محقق اردبیلی، مردم به وی رجوع کردند. سرانجام در صفر سال 993 ه. ق. درگذشت و در حجره ایوان حرم امام علی (ع) به خاک سپرده شد. (1)

ملا محمد مهدی نراقی

محمد مهدی، فرزند ابوذر، معروف به ملا مهدی نراقی، از علمای مشهور شیعه در سده دوازدهم هجری است. او در سال 1128 ه. ق. در نراق (از روستاهای اطراف کاشان) به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در کاشان سپری کرد و پس از چندی، برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در محضر علمایی، همچون «ملا اسماعیل خواجهی»، علوم دینی مختلف را فراگرفت. ملا مهدی پس از سی سال اقامت در اصفهان، به کاشان بازگشت و کرسی تدریس در حوزه علمیه این شهر را برپا کرد و چندی نیز در نجف و کربلا اقامت نمود. همه فرزندان وی نیز از علما و دانشمندان زمان خود بوده اند که مشهورترین آنها ملا احمد نراقی است.

(تصویر شماره 33)

ملا مهدی نراقی دارای تألیفات متعددی در موضوعات مختلف است؛ از جمله در فقه: لوامع الاحکام، معتمد الشیعه، انیس التجار، انیس الحجاج، تحفه رضویه، در اصول فقه: تجرید الاصول و انیس المجتهدین، در اخلاق: جامع السعادات و جامع المواعظ، در فلسفه و حکمت: انیس الحکماء، الکلمات الوجیزه، اللمعات العرشیه، شرح الالهیات من کتاب الشفاء و جامع الافکار و فاقد الانظار، در هندسه اقلیدسی: توضیح الاشکال، در هیئت: المحصل، المستقصی و معراج السماء. همچنین کتاب محرق القلوب او، مقتل

ص: 55

امام حسین(ع) بود. او شعر نیز می سرود و اشعاری عرفانی از وی به جا مانده است. سرانجام این عالم بزرگ، در 18 شعبان 1209 ه. ق. در سن 81 سالگی، در شهر کاشان از دنیا رفت و پیکر ایشان، به نجف اشرف منتقل گردید و در آستان مقدس علوی، به خاک سپرده شد. [\(1\)](#)

ملا احمد نراقی

حاج ملا احمد نراقی کاشانی، متخلص به «صفایی»، فرزند حاج ملا مهدی نراقی، از علما و مجتهدان مشهور و شاعران صوفی منش قرن سیزدهم هجری است. او در سال 1185 یا 1186 ه. ق، در نراق کاشان متولد شد. در آغاز، نزد پدرش ملا مهدی نراقی تحصیل کرد. سپس برای تکمیل تحصیلات، عازم عراق گردید و دیری نگذشت که حوزه درس او، محل رجوع بزرگان علما گردید. شیخ مرتضی انصاری و حاج سید محمد شفیع جابلقی و بسیاری از دیگر علمای تشیع، از شاگردان وی بودند. او در سال 1245 ه. ق، بر اثر بیماری وبا در نراق درگذشت. جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان علمای حرم مطهر به خاک سپرده شد. مشهورترین آثار وی عبارت است از: معراج السعاده، مثنوی طاقدیس، دیوان شعر فارسی، اساس الاحکام، اجتماع الامر و النهی، سیف الامه، شرح تجرید الاصول، مفتاح الاحکام، مناہج الوصول الی علم الاصول، عین الاصول، مناہج الاحکام و مستند الشیعه فی احکام الشریعه. [\(2\)](#)

(تصویر شماره 34)

ملا جعفر استرآبادی

ملا حاج محمد جعفر، فرزند ملا سیف الدین استرآبادی، معروف به شریعتمداری، از فقها و مجتهدان سده سیزدهم هجری است که به ورع و تقوا شهرت داشت. او سال ها در کربلا زیست و در زمان محاصره این شهر به دستور داوود شاه، به تهران آمد و

ص: 56

1- . گلشن ابرار، ج1، صص 285 و 293.

2- . نجف کانون تشیع، ص 183.

بیست سال به تدریس، امامت، قضاوت و فتوا مشغول شد و سرانجام شب جمعه دهم صفر سال 1263 ه. ق درگذشت. جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان صحن حرم امیرمؤمنان(ع) دفن گردید. تعدادی از تألیفات وی عبارت است از: انیس الواعظین، ارشاد المسلمین، آب حیات در اصول دین، انیس الزاهدین، ینابیع الحکمة، الفقه المحمدی، مدائن العلوم و نجم الهدایه. (1)

شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری از علما و مراجع بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری است. او در سال 1214 ه. ق، در دزفول متولد شد. مقدمات را نزد عمویش، فراگرفت و سپس به همراه پدرش به عراق رفت. مدت چهار سال در کربلا تحصیل کرد و بعد از اینکه عثمانی ها کربلا را محاصره کردند، به وطن بازگشت. پس از اینکه غائله رفع شد، بعد از دو سال به کربلا بازگشت و نزد «شریف العلما» تحصیلات خود را دنبال کرد. سپس به نجف اشرف رفت و به مدت دو سال از محضر درس شیخ موسی، فرزند کاشف الغطاء، استفاده نمود. آن گاه دوباره به وطن بازگشت و در شهرهای مشهد، کاشان و دزفول، به تصنیف و تدریس و ارشاد مردم پرداخت. در سال 1249 ه. ق که به نجف بازگشت، از استادان مشهور حوزه علمیه بود. ایشان در سال 1266 ه. ق که مرحوم صاحب جواهر درگذشت، مرجع تقلید شیعیان شد و ریاست مطلق حوزه علمیه به او رسید. سرانجام در 18 جمادی الثانی 1281 ه. ق، درگذشت و در سمت راست درگاه قبله صحن مقدس امام علی(ع) دفن گردید. بعضی از آثار وی عبارت است از: اثبات التسامح، الارث، الاستصحاب، التقیه، حجیت ظن، حجیت قطع، المكاسب، الصلوة، الطهارة و رسائل. (2)

(تصویر شماره 35)

ص: 57

- 1- . نجف کانون تشیع، ص 154.
- 2- . همان، صص 158 و 159.

سید اسماعیل بهبهانی

علامه سید اسماعیل مجتهد بهبهانی، فرزند سید نصرالله، از فقیهان و مجتهدان طراز اول بوده است. وی در سال 1218 ه. ق متولد شد و پس از فراگیری مقدمات، به نجف رفت و نزد شیخ علی و شیخ حسن، فرزندان شیخ جعفر کاشف الغطاء و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شیخ انصاری، به درجه اجتهاد رسید. ناصرالدین شاه در سفر خود به نجف در سال 1287 ه. ق، وی را با اصرار فراوان به تهران آورد. سرانجام در شب شنبه ششم صفر 1295 ه. ق از دنیا رفت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در صحن مطهر علوی، در حجره مجاور در شرقی، به خاک سپردند. (1)

سید حسین کوه کمره ای

سید حسین فرزند سید محمد کوه کمره ای از سادات حسینی، از بزرگان علما و فقها و مدرسان معروف عتبات عالیات بود. او در روستای کوه کمر، از توابع تبریز به دنیا آمد. مقدمات را در تبریز از میرزا احمد مجتهد و حاج میرزا لطفعلی، امام جمعه آن شهر، فراگرفت. سپس به کربلا رفت و از محضر صاحب ریاض، صاحب ضوابط، صاحب فصول و شریف العلماء و در نجف، از شیخ علی آل کاشف الغطاء، صاحب جواهر و شیخ انصاری استفاده برد و به درجه اجتهاد رسید. او دارای تألیفات علمی بسیاری است که به چاپ نرسیده است. این عالم بزرگ در 23 رجب سال 1299 ه. ق، در نجف درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد. (2)

محمد حسین اصفهانی نجفی

محمد حسین فرزند شیخ محمدباقر اصفهانی، از علما و فقهای اصولی سده سیزدهم هجری است. در محرم 1266 ه. ق متولد شد. مادرش، نوه دختری شیخ جعفر نجفی

ص: 58

1- . نجف کانون تشیع، ص 160.

2- . همان، ص 117.

کاشف الغطاء بود. پس از فراگیری مقدمات فقه و اصول در اصفهان، برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد علما و فقهای بزرگی، چون میرزا حبیب الله رشتی، شیخ رازی نجفی و میرزای شیرازی درس خواند تا مجتهدی کامل و فقیهی فاضل گردید. سپس به اصفهان بازگشت و به تدریس و ارشاد پرداخت و در شمار علما و فقهای معروف آنجا قرار گرفت. در سال 1300 ه. ق، به زهد و تقوا و سیر و سلوک مشغول شد و بار دیگر به نجف بازگشت و سرانجام در ظهر روز یکشنبه، اول محرم 1308 ه. ق، در نجف درگذشت و در حجره مقبره جدش صدرالدین عاملی، واقع در صحن حرم امام علی (ع) دفن گردید. (1)

(تصویر شماره 36)

میرزای شیرازی

میرزا محمدحسن شیرازی، فرزند میرزا محمود خوشنویس، معروف به «میرزای شیرازی»، از علما و مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع در سده سیزدهم است. او در نیمه جمادی الاول 1230 ه. ق در شیراز متولد شد. مقدمات، حکمت، فلسفه، نجوم و علوم عقلی را در اصفهان فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری، به درجه عالی اجتهاد رسید و مشغول تدریس گردید. در سال 1293 ه. ق، به سامرا مهاجرت نمود و تدریس را آغاز کرد. در سال 1309 ه. ق که ناصرالدین شاه قاجار، امتیاز تنباکو را به دولت انگلیس داد، وی به تحریم تنباکو و لغو قرارداد فتوا داد. این فتوا چنان مؤثر واقع شد که حتی همسران شاه و درباریان، قلیان های خود را شکستند. این مجتهد مبارز در شب 24 شعبان 1312 ه. ق به علت بیماری سل در سامرا، درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در صحن شریف کنار باب طوسی، به خاک سپردند. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ محمدباقر اصطهباناتی و... از شاگردان وی بودند. (2)

(تصویر شماره 37)

ص: 59

1- . نجف کانون تشیع، ص 156.

2- . همان، ص 170.

میرزا حبیب الله رشتی

حاج میرزا حبیب الله رشتی، فرزند محمدعلی خان، پسر اسماعیل گیلانی، از علما و مراجع شیعیان در نیمه دوم سده سیزدهم و اوایل سده چهاردهم هجری است. او در سال 1234 ه. ق، در رشت متولد شد و دوره سطح و قسمتی از خارج را در قزوین نزد ملا عبدالکریم ایروانی و دیگر علما به پایان برد. سپس عازم نجف گردید و در محضر صاحب جواهر و شیخ انصاری، به درجه اجتهاد رسید. پس از وفات شیخ انصاری، سرپرستی حوزه و تدریس فقه، به ایشان واگذار شد و در شمار مراجع بزرگ قرار گرفت. سرانجام در شب پنجشنبه چهاردهم جمادی الثانی سال 1312 ه. ق، درگذشت و در صحن حرم امام علی (ع)، به خاک سپرده شد. برخی از آثار مهم او، عبارت است از: بدایع الافکار، بدایع الاصول، کتاب امامت، قضا و شهادت، تعادل و تراجیح، کاشف ظلام، شرح شرایع و شرح مکاسب. (1)

(تصویر شماره 38)

میرزا محمدحسن آشتیانی

آیت الله حاج میرزا محمدحسن، فرزند میرزا جعفر آشتیانی، در خدمت شیخ مرتضی انصاری به درجه اجتهاد رسید و پس از درگذشت استادش، در سال 1282 ه. ق، به تهران آمد و مرجع تقلید شیعه شد. او در سال 1319 ه. ق، وفات یافت و پس از یک سال، جنازه اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در مقبره شیخ جعفر شوشتری در جوار بارگاه امیر مؤمنان (ع) به خاک سپردند. برخی از آثار ایشان، عبارت است از: بحر الفوائد فی شرح الفوائد، کتاب اجاره، کتاب اجزاء احکام الادانی، کتاب احیاء الموات و کتاب الوقف. (2)

(تصویر شماره 39)

محدث نوری

میرزا حسین، فرزند میرزا محمدتقی نوری طبرسی، عالم و محدث بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری قمری، در سال 1254 ه. ق در روستای «یالو» از توابع نور مازندران به دنیا آمد.

ص: 60

1- . نجف کانون تشیع، ص 166.

2- . همان، ص 151.

او تحصیلات دینی مقدماتی خود را در تهران فراگرفت. سپس در سال 1273 ه. ق، به همراه استاد و پدرزن خود، شیخ عبدالرحیم بروجردی (متوفای 1306 ه. ق)، به نجف اشرف مهاجرت کرد. از دیگر اساتید وی، می توان از میرزای شیرازی، ملا محمدعلی محلاتی، شیخ العراقین عبدالحسین طهرانی، شیخ اعظم مرتضی انصاری، آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی، ملا شیخ علی خلیلی، سید مهدی قزوینی، میرزا محمد هاشم خوانساری و حاج ملاعلی کنی یاد نمود. از شاگردان وی نیز می توان شخصیت های زیر را نام برد: حاج شیخ عباس قمی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، شیخ محمدباقر بیرجندی، شیخ علی اکبر نهاوندی و شیخ علی زاهد قمی.

میرزا حسین نوری، به علت تلاش بسیار درباره روایات و گردآوری آنها، به «محدث نوری» شهرت یافته است. او تألیفات فراوانی از خود باقی گذاشته است که برخی از آنها عبارت است از:

1. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: بزرگ ترین اثر محدث نوری و معتبرترین مجموعه مفصل روایی پس از وسائل الشیعه است؛
 2. اللؤلؤ والمرجان: نخستین کتاب مستقلی است که در رد خرافات پدید آمده در مسئله حماسه عاشورا، نگاشته شده است؛
 3. النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب؛
 4. نفس الرحمن فی فضائل سلمان؛
 5. جنة المأوی؛
 6. بدر مشعشع، در شرح حال فرزندان موسی مبرقع، پسر امام محمد جواد(ع)؛
 7. کشف الاستار؛
 8. الفیض القدسی: نخستین کتاب مستند و معتبر در زندگانی علامه مجلسی؛
 9. کلمه طیبه؛
 10. دار السلام؛
- ص: 61

11. فصل الخطاب؛

12. معالم العبر؛

13. میزان السماء؛

14. سلامة المرصاد؛

15. موالید الائمة؛

16. تحية الزائر.

سرانجام این عالم بزرگوار، در سال 1320 ه. ق، در سن 66 سالگی از دنیا رفت و به وصیت خود، در یکی از ایوان های صحن آستان مقدس امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالله بهبهانی

آیت الله سید عبدالله بهبهانی، فرزند سید اسماعیل مجتهد، از مشاهیر علمای طراز اول و متفکران مبارز صدر مشروطیت است. وی در سال 1263 ه. ق، در نجف متولد شد و پس از تحصیل مقدمات و سطوح، دروس خارج را از میرزای بزرگ شیرازی آموخت و به درجه اجتهاد رسید. سپس به تهران آمد و با فتوای تحریم تنباکو مخالفت کرد. پس از مدتی نیز رهبری انقلاب مشروطیت را کنار چند تن دیگر از علما، برعهده گرفت. سرانجام در رجب سال 1328 ه. ق، در منزلش در تهران به شهادت رسید. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در مقبره پدرش، در ایوان مطهر علوی، به خاک سپردند. (2)

(تصویر شماره 40)

ملا محمدعلی نخجوانی

ملا محمدعلی نخجوانی، فرزند حاج خداداد، از علما و فقهای معروف قفقاز است که در سال 1268 ه. ق، در نخجوان متولد شد و پس از فراگیری مقدمات، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در محضر میرزا حبیب الله رشتی، فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی، به

ص: 62

1- . گلشن ابرار، ج1، صص 410 و 419.

2- . نجف کانون تشیع، ص 161.

درجه اجتهاد رسید. بعد از فوت شرابیانی، مرجع تقلید شیعیان قفقاز و مناطق دیگر گردید. سرانجام در شب جمعه، هفتم ربیع الثانی 1334 ه.ق، در کربلا درگذشت و جنازه اش به نجف اشرف انتقال یافت و در صحن مقدس امیرمؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالصمد موسوی شوشتری جزایری

از علما و فقهای معروف خوزستان است که در ذی حجه سال 1243 ه.ق، در شوشتر متولد شد. بعد از خواندن مقدمات، به نجف مهاجرت کرد و از محضر استادانی، مانند شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی بهره برد. سپس به شوشتر بازگشت و در آنجا مرجعیت دینی را برعهده گرفت. سرانجام در سال 1337 ه.ق، درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در مقبره سید علی شوشتری، در مجاورت مرقد شریف امام علی(ع)، به خاک سپردند. (2)

سید محمدکاظم طباطبایی یزدی

از علما و مراجع بزرگ شیعه، در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1247 ه.ق و به قولی 1256 ه.ق، در روستای «کشویه»، در شش کیلومتری شهر یزد به دنیا آمد. پس از طی مقدمات، به اصفهان رفت و نزد شیخ محمدباقر خوانساری، صاحب روضات الجنات و فقهای دیگر، به درجه اجتهاد رسید. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر میرزای شیرازی استفاده برد و بعد از وفات او، به تدریس پرداخت. تا آنکه در 27 رجب 1337 ه.ق، درگذشت و در مقبره باب طوسی در حرم امیرمؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. از آثار ایشان، می توان به موارد زیر اشاره کرد: بستان نیاز در مناجات فارسی، العروة الوثقی، تعادل و تراجیح، حاشیه مکاسب، حجیه الظن، السؤال والجواب و صحیفه کاظمیه. (3)

(تصویر شماره 41)

ص: 63

1- . نجف کانون تشیع، صص 183 و 184.

2- . همان، ص 181.

3- . همان، صص 170 و 171.

ملا محمد کاظم معروف به «آخوند خراسانی»، فرزند ملا حسین، از فقها و مراجع بزرگ شیعه در دوره قاجار است. او در سال 1255 هـ. ق، در مشهد متولد شد و پس از تحصیلات علوم عقلی در تهران، به نجف اشرف رفت و در خدمت شیخ انصاری و میرزای شیرازی، به درجه اجتهاد رسید و پس از مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، بر مسند تدریس نشست. آخوند خراسانی در اواخر عمر، حکم به خلع محمدعلی شاه قاجار داد و در جنگ جهانی اول که ایران به دو بخش تحت نفوذ روس و انگلیس درآمد، به شدت نسبت به تهاجم آنان اعتراض کرد. سرانجام در شب چهارشنبه 21 ذی حجه سال 1339 هـ. ق، در حالی که به اتفاق عده ای، قصد مسافرت به ایران داشت، بر اثر سگته از دنیا رفت و جنازه اش را در مقبره میرزای رشتی، در دالان سلطانی صحن حضرت امیر(ع) به خاک سپردند. برخی آثار وی عبارت است از: کفایة الاصول، کتاب اجاره، کتاب اجتهاد و تقلید، حاشیه بر اسفار و حاشیه بر رسائل و مکاسب شیخ انصاری. (1)

(تصویر شماره 42)

شیخ الشریعة اصفهانی

ملا فتح الله فرزند حاج میرزا محمدجواد نمازی شیرازی، معروف به شیخ الشریعة اصفهانی، از مشاهیر علما و فقها و مشایخ اجازات عصر خود بود. او در ربیع الاول سال 1266 هـ. ق، در شیراز متولد شد. دوران کودکی خود را در اصفهان گذرانید و پس از تحصیل در خدمت علمای بزرگ آنجا، مانند ملا عبدالجواد خراسانی، ملا حیدرعلی اصفهانی و ملا احمد سبزواری، به اخذ اجازه و روایت نایل شد. در سال 1296 هـ. ق، به نجف اشرف رفت و در محضر میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمدحسین فقیه، به درجه اجتهاد رسید. بعد از وفات میرزا محمدتقی شیرازی نیز ریاست شیعه، به وی منتقل شد. او در شب یکشنبه هشتم ربیع الثانی سال 1339 هـ. ق، درگذشت و در حجره سوم سمت شرقی صحن

ص: 64

مطهر علوی، دفن گردید. از تألیفات وی می توان به کتاب افاضة الغدير في حل العصير و ائارة الحالك في قراءة ملك و مالك، اشاره كرد.

(1)

شيخ عبدالله مامقانی

آيت الله حاج شيخ عبدالله مامقانی، فرزند علامه حاج شيخ محمدحسن، از مشاهير علمای اماميه، در ربيع الاول 1290 ه. ق، در نجف متولد شد. پدر وی نیز از بزرگان علما و مراجع تقليد شيعه در نجف بود. شيخ عبدالله مامقانی، تألیفات زيادی از خود به جای گذاشته که از جمله معروف ترين آنها، کتاب رجالی «تنقيح المقال فی احوال الرجال» است. از ديگر تألیفات وی، می توان به اين آثار اشاره كرد: ارشاد المستبصرين، تحفة الخيرة، تحفة الصفوة فی الحيات، الدر المنضود فی صيغ الايقاعات والعقود، سراج الشيعه، السيف البتار، مرآت الارشاد، مرآت الكمال، مطارح الافهام، مقابس الهدايه، نهاية المقال. او در 16 شوال 1351 ه. ق، از دنيا رفت و در مقبره پدرش، در جوار بارگاه امير مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. (2)

(تصوير شماره 43)

ميرزا محمد حسين نائینی

از علما و مراجع طراز اول حوزه علميه نجف بود که در سال 1277 ه. ق، متولد شد. در اصفهان نزد شيخ محمدباقر نجفی و سيد ابوالمعالي کرباسی درس خواند و سپس به عتبات عاليات رفت. ابتدا در سامرا نزد ميرزای شيرازی و سيد محمد فشارکی و بعد در کربلا نزد صدر و سپس در نجف در محضر آخوند خراسانی تحصيل کرد؛ تا اينکه بعد از وفات ميرزا محمدتقی شيرازی و شريعت اصفهانی، مرجعيت شيعه را عهده دار گردید. ميرزای نائینی از طرفداران نهضت مشروطه و یکی از رهبران معنوی اين نهضت بود. برخی از تألیفات مهم وی عبارت است از: تنبيه الامه و تنزيه المله در لزوم مشروطيت

ص: 65

1- . نجف کانون تشيع، صص 155 و 168.

2- . همان، صص 179 و 180.

ایران، حاشیه بر کتاب عروة الوثقی، وسیلة النجاة ورسالة ای در لباس مشکوک. او در شب جمعه 26 جمادی الاول 1355 ه. ق، در نجف درگذشت و در یکی از حجرات صحن مطهر علوی به خاک سپرده شد. (1)

(تصویر شماره 44)

شیخ عباس قمی

حاج شیخ عباس، فرزند محمدرضا قمی از مشاهیر علما و محدثان شیعه در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1294 ه. ق، در قم متولد شد و در 18 سالگی به نجف رفت و در خدمت میرزا حسین نوری به تحصیل پرداخت و پس از وفات وی در سال 1320 ه. ق، به قم بازگشت و در آنجا به تألیف و موعظه مشغول گردید. در سال 1332 ه. ق، به مشهد رفت و به تألیف پرداخت. سپس در سال 1352 ه. ق، به نجف برگشت تا اینکه در سال 1359 ه. ق، درگذشت و کنار استاد خود، حاج میرزا حسین نوری، در صحن حرم امیرمؤمنان(ع) به خاک سپرده شد. آثار زیادی از وی به جای مانده است؛ از جمله مفاتیح الجنان، منتهی الآمال، الکنی واللقاب، هدیه الاحباب، الفوائد الرضویة و نفس المهموم. (2)

(تصویر شماره 45)

ضیاء الدین عراقی

آقا شیخ ضیاءالدین عراقی، فرزند ملا محمدکبیر از مراجع بزرگ سده چهاردهم هجری، در سال 1287 ه. ق، در سلطان آباد (اراک) به دنیا آمد. وی فقه، اصول و کلام را در اصفهان نزد آخوند کاشی، جهانگیرخان و شیخ محمدباقر آموخت. سپس به نجف اشرف رفت و از محضر آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، سید محمد فشارکی، میرزا حسین خلیلی، شریعت اصفهانی و شیخ حبیب الله رشتی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. بعد از آخوند خراسانی، مدت سی سال مجلس درسش مشهور بود و بسیاری از مراجع و

ص: 66

1- . نجف کانون تشیع، صص 181 و 182.

2- . همان، ص 175.

مجتهدان، از جمله آیات عظام سید محسن حکیم، شیخ محمدتقی آملی، سید محمدتقی خوانساری، عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی، نزد ایشان شاگردی نمودند. او در شب دوشنبه 28 ذی قعدة سال 1361 ه. ق، در نجف درگذشت و در حجره متصل به دالان صحن در سلطانی، دفن شد. آثار فراوانی از ایشان به جای مانده است؛ از جمله بدایع الافکار فی الاصول، رسالة فی لباس المشکوک، القضاء، مقالات اصولیه، حاشیه بر رسایل، حاشیه بر کفایه، حاشیه بر عروة الوثقی و شرح تبصره. (1)

(تصویر شماره 46)

محمدحسین کمپانی

آیت الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی، فرزند محمدحسن معین التجار، از علمای سده سیزدهم هجری است که در سال 1296 ه. ق، در کاظمین متولد شد و پس از طی مقدمات و سطوح عالی، سیزده سال از محضر آخوند خراسانی بهره برد و علوم معقول را در خدمت محمدباقر اصطهباناتی شیرازی فراگرفت و در اواخر عمر به مقام مرجعیت رسید. او پس از يك هفته از فوت آیت الله عراقی، در هشتم ذی حجه سال 1361 ه. ق، درگذشت و در حجره ای متصل به مناره شمالی ایوان طلای صحن امام علی (ع)، دفن شد. برخی از آثار ایشان، عبارت است از: تحفة الحکیم، نهاية الدراية، حاشیه بر کفایة الاصول و حاشیه بر مکاسب. (2)

(تصویر شماره 47)

سید ابوالحسن اصفهانی

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، فرزند سید محمد بن سید عبدالحمید ملقب به آیت الله، مرجع اعلاى تقلید و رئیس حوزه علمیه نجف و از بزرگ ترین مدرسان بزرگ فقه و اصول در قریه «مدیسه» از دهات لنجان اصفهان متولد شد. او برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت. سپس در سال 1308 ه. ق، عازم نجف اشرف شد و نزد استادان بزرگ آنجا به درجه عالی اجتهاد رسید. دیری نگذشت که شهرتش، جهان تشیع را فراگرفت؛

ص: 67

1- . نجف کانون تشیع، صص 153 و 173. به نقل از زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن موسلووند.

2- . نجف کانون تشیع، ص 155.

تا اینکه پس از وفات میرزای نائینی در سال 1355 ه. ق، مقام مرجعیت و ریاست حوزه علمیه نجف به ایشان رسید. در اواخر عمر، به درد پا مبتلا شد و در آخرین سال زندگی اش برای معالجه و استراحت به لبنان رفت و پس از چندی به بغداد بازگشت و شب نهم ذی حجه سال 1365 ه. ق، در کاظمین درگذشت. جنازه اش را به نجف حمل کردند و در صحن حرم امیرمؤمنان (ع) به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 48)

حاج آقا حسین قمی

آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی، از مشاهیر علما و مراجع تقلید سده چهاردهم هجری است. او در سال 1284 ه. ق، در قم متولد شد و پس از خواندن مقدمات و سطوح در تهران، برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد و در محضر درس آخوند خراسانی، میرزا محمدحسن شیرازی و علامه ملا محمدکاظم یزدی به درجه اجتهاد رسید. در سال 1331 ه. ق، به مشهد آمد و به تدریس و اقامه نماز جماعت پرداخت و نفوذ زیادی یافت. ایشان در واقعه مسجد گوهرشاد و کشف حجاب، برای مذاکره با رضاشاه به تهران رفت. اما از ملاقات او جلوگیری و در نهایت، توقیف شد. سپس در سال 1345 ه. ق، به عتبات عالیات تبعید گردید. ایشان در کربلا ساکن شد و به تدریس پرداخت و در سال 1365 ه. ق، که آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی وفات یافت، مرجعیت شیعیان به وی رسید. سرانجام در سال 1366 ه. ق، در بیمارستان بغداد درگذشت. جنازه اش را به نجف اشرف بردند و در آستان حضرت علی (ع)، کنار آیت الله شریعت اصفهانی، به خاک سپردند. (2)

(تصویر شماره 49)

سید ابراهیم اصطهباناتی

آیت الله حاج سید ابراهیم اصطهباناتی معروف به «حاج سید میرزا آقا اصطهباناتی شیرازی»، از فقها و مجتهدان زاهد و عارف و بارع بود که بعد از فوت آیت الله العظمی اصفهانی در نجف اشرف، به مقام مرجعیت رسید. بسیاری از دانشمندان و مراجع، از

ص: 68

1- . نجف کانون تشیع، ص 154.

2- . همان، ص 175.

جمله آیت الله مرعشی نجفی، از محضر وی استفاده کردند. او در سال 1374 ه. ق، در نجف از دنیا رفت و در یکی از حجره های صحن مطهر امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرده شد. (1)

سید عبدالحسین شرف الدین

سید عبدالحسین فرزند سید یوسف شرف الدین عاملی، از علمای بزرگ شیعه، از جبل عامل (واقع در جنوب لبنان)، در سده چهاردهم هجری است. او در سال 1290 ه. ق، در کاظمین به دنیا آمد. پدرش در یک سالگی وی، برای تحصیلات دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد. اما چند سال بعد، آنها به جبل عامل بازگشتند و سید عبدالحسین، تحصیلات ابتدایی خود را در محضر پدر سپری کرد. او پس از ازدواج، در سال 1310 ه. ق، به عراق بازگشت و به سامرا رفت. اما طولی نکشید که با بازگشت میرزای شیرازی به نجف، او نیز به آنجا مهاجرت کرد و نزد علمای بزرگ شیعه تحصیلات دینی خود را در این شهر ادامه داد.

(تصویر شماره 50)

شرف الدین پس از دوازده سال تحصیل و دستیابی به درجه اجتهاد، در سال 1322 ه. ق، به جبل عامل بازگشت و بیشتر عمر خود را در شهر «صور» (در جنوب لبنان)، سپری کرد. او در این مدت، تلاش های فراوانی برای وحدت مسلمانان انجام داد و به این منظور، دو بار در سال های 1329 و 1338 ه. ق، به مصر سفر کرد و با علما و اندیشمندان آنجا دیدار نمود. همچنین او کنار گروه های استقلال طلب لبنان، علیه اشغالگری فرانسه، به مبارزه پرداخت و در این راه، سختی ها و مشکلات فراوانی دید. او سرانجام در سن 87 سالگی، در سال 1377 ه. ق، از دنیا رفت و پیکر وی پس از تشییع جنازه در شهرهای بیروت، بغداد، کاظمین و نجف، در ضلع جنوبی صحن آستان امام علی (ع)، کنار مقبره استادش، سید محمدکاظم یزدی، به خاک سپرده شد.

از علامه شرف الدین، تألیفاتی به جای مانده است که مهم ترین آنها، عبارت است از:

ص: 69

1- . نجف کانون تشیع، ص 157.

المراجعات (مجموعه مناظرات وی با «شیخ سلیم بشری»)، مفتی و عالم بزرگ دانشگاه الازهر مصر، در قالب نامه نگاری میان این دو است که در سال 1355 ه. ق، منتشر شد)، الفصول المهمة، النص والاجتهاد، ابهریره، الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، مسائل فقهية، الی المجمع العلمی العربی بدمشق، مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام و زینب الکبری. (1)

سید عبدالهادی شیرازی

آیت الله العظمی سید عبدالهادی فرزند حجت الاسلام میرزا اسماعیل شیرازی، از علما و مراجع بزرگ سده چهاردهم هجری است. او در سال 1305 ه. ق، متولد شد و در کودکی، پدرش را از دست داد و در خانه میرزای شیرازی که عموی پدرش بود، بزرگ شد. در نوجوانی، از محضر میرزا علی، پسر میرزای شیرازی بهره برد و در بیست سالگی به نجف اشرف رفت و از محضر درس بزرگانی چون آخوند خراسانی، علامه یزدی و شریعت اصفهانی و در سامرا از محضر میرزا محمدتقی شیرازی استفاده برد و به درجه عالی اجتهاد رسید. سید عبدالهادی شیرازی پس از وفات سید ابوالحسن اصفهانی در شمار مراجع و علمای بزرگ قرار گرفت؛ تا اینکه در دهم صفر 1383 ه. ق، از دنیا رفت و در بیرون صحن، در سمت شمال باب طوسی دفن شد.

(تصویر شماره 51)

شهید سید مصطفی خمینی

شهید سید مصطفی خمینی، فرزند برومند حضرت امام خمینی (رحمه الله) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در سال 1309 ه. ش، در شهر قم به دنیا آمد. پس از تکمیل تحصیلات ابتدایی خود، در سال 1324 ه. ش، وارد حوزه علمیه شد و بعد از شش سال، در سن 22 سالگی به دروس خارج حوزه رسید و از علما و اساتید بزرگی، همچون آیات عظام حجت، بروجردی، محقق داماد و نیز پدر گرامی اش امام خمینی (رحمه الله)، بهره برد. سپس به همراه پدر گرامی اش، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا از محضر آیات عظام سید

ص: 70

ابوالقاسم خوئی، محمدباقر زنجانی و سید محسن حکیم بهره برد.

او افزون بر تدریس علوم اسلامی، آثار و تألیفات فراوانی از خود به جای گذاشت که از آن جمله، می توان به تفسیر القرآن الکریم (در چهار جلد)، شرح زندگانی ائمه معصوم (تا زندگانی امام حسین(ع))، تطبیق هیئت جدید بر هیئت و نجوم اسلامی، القواعد الحکمیة (حاشیه بر اسفار)، کتاب البیع (در سه جلد)، مکاسب محرمة (در دو جلد) و تعلیقه بر عروة الوثقی اشاره کرد. شهید سید مصطفی خمینی، کنار پدرش، به مبارزه و فعالیت سیاسی و بیدارگری اسلامی می پرداخت و به همین علت، با توطئه نظام طاغوتی ایران، در سن 47 سالگی به شیوه مشکوکی، مسموم شد و به شهادت رسید. جنازه وی را در آستان مقدس علوی، در مقبره علامه حلی، به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 52)

سید ابوالقاسم خوئی

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، فرزند سید علی اکبر، از مراجع بزرگ جهان تشیع در دوره اخیر است. در نیمه رجب 1317 ه. ق، در شهر خوی به دنیا آمد. پدرش از علمای مشهد و از ائمه جماعات مسجد گوهرشاد بود. او پس از تحصیلات سطوح اولیه در سال 1330 ه. ق، با برادر بزرگش حاج سید عبدالله، به نجف مشرف شد و به ادامه تحصیل پرداخت و در محضر آیات عظام نائینی، عراقی و شیخ محمدحسین اصفهانی شاگردی کرد. پس از فراغت از تحصیل و وفات استادانش، حوزه درس مستقلی تشکیل داد و فضلالی حوزه، از همه جا، در درس او شرکت می کردند. از آثار علمی ارزنده اش، می توان از البیان فی تفسیر القرآن، معجم رجال الحدیث، تقریرات فقه، فقه استدلالی، حاشیه بر عروة الوثقی و نفحات الاعجاز را نام برد. از اقدامات مهم ایشان، نشر فرهنگ شیعی از طریق ایجاد مدارس علوم دینی و مساجد در نقاط مختلف جهان بود. سرانجام ایشان در سال 1413 ه. ق، درگذشت و در بارگاه امیر مؤمنان(ع) به خاک سپرده شد.

(2)

(تصویر شماره 53)

ص: 71

1- . گلشن ابرار، ج2، صص 774 و 784.

2- . نجف کانون تشیع، ص 165.

6. مسجد حنانه

این مسجد در شرق شهر نجف، نزدیک مرقد کمیل بن زیاد قرار دارد و از مساجد تاریخی نجف، به شمار می آید. درباره علت نامگذاری این مسجد، چند قول وجود دارد:

(تصویر شماره 54)

الف) برخی معتقدند هنگام عبور کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام)، سرهای بریده امام حسین (ع) و یارانش را در این محل بر زمین گذاشتند و از زمین، ناله و شیونی برخاست. از این رو این محل، به حنانه معروف شد. (1)

ب) براساس قول دیگر (2)، در این محل، میل یا ستونی وجود داشته است که به گفته «ابن شهر آشوب»، هنگام عبور جنازه مطهر امیر مؤمنان (ع) از کوفه به نجف، به نشانه تأسف و ناراحتی، کج شد. (3)

ج) برخی نیز معتقدند که کلمه حنانه، از نام یک دیر مسیحی به نام «حنّا» (از دیرهای قدیمی منطقه حیره)، گرفته شده که پیش تر در محل مسجد، وجود داشته است و می تواند بر میل یا ستونی منطبق باشد که در روایت امام صادق (ع)، به آن اشاره شده است. (4)

امروزه در این مسجد، ضریحی منسوب به سر امام حسین (ع) وجود دارد که به قولی، محل دفن سر شریف آن حضرت (ع) به شمار می آید.

ص: 72

-
- 1- . مراقد المعارف، محمدحسین حرزالدین، ج2، ص221.
 - 2- . ماضی النجف وحاضرها، ج1، ص100؛ العتبات المقدسة في الكوفة، محمدسعید الطریحی، ص147.
 - 3- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج2، ص387؛ و به نقل از وی در منابع متأخر، از جمله: فرحة الغري في تعیین قبر امیرالمؤمنین علی (ع)، صص 238 و 239. در این روایت، از ستون یا میل مورد نظر به نام «قائم مائل»، یاد شده است.
 - 4- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص147.

7. مرقد صافی صفا یمانی

این مقبره در خیابان کمربندی نجف قدیم، حدود 500 متری غرب حرم مطهر امام علی(ع) واقع است و به «صَفَّة صافی صفا» نیز شناخته می‌شود. در این مقبره، قبری وجود دارد که به «صافی صفا» منسوب است. دیلمی در «ارشاد القلوب» خود، نقل کرده است که روزی حضرت امیر مؤمنان(ع) کنار صحرای نجف نشسته بود. ناگاه دید ناچه سواری، جنازه‌ای را جلوی خود گرفته است و به سوی نجف می‌آید. چون نزدیک شد، به حضرت سلام کرد. حضرت پاسخ سلامش را داد و از او پرسید: «از کجا می‌آیی» گفت: «از یمن». گفت: «این جنازه کیست؟» گفت: «جنازه پدرم است. آورده‌ام در این سرزمین دفن کنم». حضرت فرمود: «چرا او را در شهر خود، دفن نکردید؟» گفت: «پدرم چنین وصیت کرد و گفت: مردی در آنجا دفن خواهد شد که به شفاعت او مثل تعداد ربیعه و مُضَر (دوقبیله بزرگ عرب) آمرزیده می‌شوند». حضرت فرمود: «آن مرد را می‌شناسی؟» گفت: «نه». حضرت، چند مرتبه فرمود: «به خدا! آن مرد، منم. حال برخیز و پدرت را به خاک بسپار». (1) می‌گویند قبری که در مقبره صافی صفا است، قبر همان مرد است.

(تصویر شماره 55 تصویر و نقاشی از صافی یمانی)

در این مزار، مقامی منسوب به امیر مؤمنان(ع) نیز وجود دارد. این مقام در حال حاضر، در دست بازسازی و توسعه است.

(تصویر شماره 56)

8. مرقد کمیل بن زیاد نخعی

مرقد کمیل، در شرق شهر نجف، میان میدانی وسیع در شمال بلوار کوفه قرار دارد که به تازگی ساختمان آن، بازسازی شده و توسعه یافته است. کمیل بن زیاد نخعی، از یاران خاص امام علی(ع) و صاحب سرّ آن حضرت، به شمار می‌آید. (2) «ابن سعد»، وی را از طبقه اول تابعان ساکن کوفه، به شمار آورده و گفته است: «او با امام علی(ع) در جنگ

ص: 73

1- . ارشاد القلوب، صص 390 و 391.

2- . منتهی الآمال، شیخ عباس القمی، ج 1، ص 393.

صفین شرکت کرد و میان قوم خود احترام داشت و از وی، فرمان می بردند». (1) همچنین کمیل را از رؤسای شیعه (2) و یکی از هشت عابد و زاهد معروف کوفه بر شمرده اند. (3) او در زمان ملازمت خود با امیر مؤمنان (ع)، احادیثی از ایشان و نیز برخی از احوال آن حضرت (ع) را نقل کرده است. (4)

(تصویر شماره 57)

دعای معروف کمیل که به دعای خضر نیز شناخته می شود، از ادعیه بسیار زیبا و پرفضیلت، با مضامین بالای عرفانی است که خواندن آن در شب های نیمه شعبان هر سال و نیز شب های جمعه سفارش شده است. (5) به روایت شیخ طوسی، کمیل این دعا را از امیر مؤمنان (ع) در حال سجده، در شب نیمه شعبان، شنیده است. (6) اما به روایت سید بن طاووس، امام (ع) این دعا را به کمیل آموخته است و کمیل، خود در این باره می گوید:

همراه با گروهی از اصحاب امیر مؤمنان (ع) در مسجد بصره، کنار آن حضرت نشسته بودیم که بعضی از اصحاب گفتند: «معنای این سخن خداوند عزوجل که می فرماید: (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ) (7) چیست؟» حضرت فرمود: «این مسئله، در شب نیمه شعبان رخ می دهد. سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! هیچ بنده ای نیست؛ مگر آنکه همه امور او، اعم از خیر و شر، که از شب نیمه شعبان تا مثل آن، از سال آینده رخ می دهد، در شب نیمه شعبان قسمت و مقدر می گردد و هیچ بنده ای، آن را احیا نمی کند و دعای «خضر» را نمی خواند؛ مگر آنکه خداوند، دعای او را4.

ص: 74

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 407.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 251؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، جمال الدین المزی، ج 15، ص 416.
 - 3- . هفت تن دیگر عبارت اند از: اویس قرنی، همّام بن حارث، جندب بن عبدالله، ربیع بن خثیم، معضد شیبانی و یزید ابن معاویه نخعی و عمرو بن عتبة بن فرقد. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 250؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 15، صص 416 و 417.
 - 4- . از جمله، ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج 50، صص 251 و 255.
 - 5- . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.
 - 6- . مصباح المتهجد، الطوسی، ج 2، ص 844.
 - 7- . دخان: 4.

اجابت می کند. زمانی که امیر مؤمنان (ع) به خانه رهسپار شد، شبانه به خدمت آن حضرت رسیدم. فرمود: «ای کمیل! چه چیز باعث شد که در این زمان، نزد من بیایی؟» عرض کردم: «ای امیر مؤمنان! دعای خضر!» فرمود: «ای کمیل! بنشین. هرگاه این دعا را حفظ کردی، در هر شب جمعه یا در هر ماه، یک بار یا در هر سال، یک بار یا در طول عمرت، یک بار آن را بخوان که خدا تو را کفایت و یاری می نماید و به تو روزی عطا می کند و هرگز آمرزش را از دست نمی دهی. ای کمیل! مصاحبت طولانی تو با ما موجب گردید تا آنچه را از ما درخواست نمودی، به تو عطا کنیم». سپس فرمود: بنویس: (اللهم اني اسألك برحمتك التي وسعت كل شيء..). [تا آخر دعا]. (1)

کمیل در سال 82 ه. ق، (در هفتاد یا نود سالگی)، به دست حجاج بن یوسف که به دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) شهرت داشت، به شهادت رسید. (2) ابن عساکر (مورخ بزرگ)، کیفیت شهادت وی را چنین نقل کرده است که روزی حجاج از «هیشم اسود»، سراغ کمیل را گرفت تا او را به قتل برساند. اسود جواب داد: «او پیرمرد سالخورده ای است». حجاج گفت: «شنیده ام که تفرقه می اندازد». سپس دستور داد که کمیل را دستگیر کنند. هنگامی که کمیل از قصد حجاج آگاه شد، از کوفه گریخت. چون حجاج به او دست نیافت، برای اینکه او را به زور تسلیم کند، حقوق قبیله اش را که از بیت المال تأمین می شد، قطع کرد. هنگامی که کمیل از این جریان آگاه شد، گفت: «از عمرم چند سالی باقی نمانده است. چرا باعث قطع روزی جماعتی شوم؟» از این رو وارد کوفه شد و به دارالاماره رفت و خود را تسلیم کرد. حجاج مقابل او، نام علی (ع) را برد و کمیل بر ایشان صلوات فرستاد. حجاج گفت: «به خدا قسم! فردی را بر تو می گمارم که کینه اش به علی، از محبت تو به او بیشتر باشد». سپس ادهم قیسی از اهل حمص را موظف به قتل کمیل کرد و او نیز 8.

ص: 75

1- . اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج 2، صص 908 و 909.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 257؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج 15، ص 418.

سر کمیل را از بدن، جدا کرد. اما به قول دیگری، «ابوالجهم بن کنانه»، به دستور حجاج، کمیل را گردن زد. (1)

(تصویر شماره 58)

9. مزار امامزاده عمران بن علی (ع)

در زیرزمین خانه یکی از خاندان «آل شربه»، در محله حویش (از محلات قدیمی نجف)، قبری منسوب به عمران بن علی (ع) وجود داشته است (2) که از وضعیت فعلی آن، اطلاعی به دست نیامد. در منطقه بابل، در شمال شهر حله نیز زیارتگاهی به همین نام وجود دارد که در بخش استان بابل، درباره این زیارتگاه و شخصیت مدفون در آن، بیشتر سخن خواهیم گفت.

(تصویر شماره 59)

10-12. مزارات آمنه، رقیه و زهرا، دختران امام حسن (ع)

در خیابان سور (محیط) که در محل حصار قدیمی نجف، در جنوب بافت قدیمی این شهر ایجاد شده، سه مرقد منسوب به دختران امام حسن (ع)، به نام های آمنه بنت الحسن، زهرا بنت الحسن و رقیه بنت الحسن وجود دارد. البته درخور توجه است که مورخان، میان این اسامی، تنها از دختری به نام رقیه، در شمار فرزندان امام حسن مجتبی (ع)، یاد کرده اند و دخترانی را به نام های آمنه و زهرا برای آن حضرت ذکر نکرده اند. نکته دیگر آن است که با توجه به اینکه اهل بیت (علیهم السلام) از محل دفن امیرمؤمنان (ع) خبر داشتند و این مراقد نیز در نقاطی است که حدود چهارصد تا پانصد متر با حرم مطهر امام (ع) فاصله دارد، این سؤال به ذهن می رسد که اگر اینها فرزندان بلافضل امام حسن (ع) بودند، چرا در بیابان های اطراف دفن شده اند و قبورشان با حرم مطهر فاصله دارد؟! (3)

(تصویر شماره 60)

ص: 76

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، صص 256 و 257.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 97.

3- . راهنمای استان نجف، علی علوی، ص 106.

13. مزار بنت الحسن (ع)

در محله حویث نجف، مزاری وجود دارد که به نام بنت الحسن (دختر امام حسن (ع)) شناخته می شود. اما از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست. (1) شاید برخی از نوادگان آن حضرت در این مکان دفن باشند که به جهت اختصار به دختران امام حسین (ع) شهرت پیدا کرده و واسطه ها حذف شده است، خصوصاً در قرون گذشته رسم بوده افراد را داخل منازل خود دفن می کردند.

14. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام در خیابان کمربندی نجف قدیم، نزدیک مرقد صافی صفا قرار دارد. اهالی نجف، این مقام را محل توقف و اقامت امام زین العابدین (ع) در زمان زیارت جدشان، امیر مؤمنان (ع) می دانند. گفته می شود ساختمان زیارتگاه در دوره صفوی، بنا گشته و در اواخر دوره عثمانی نیز بازسازی شده است. (2) گفتنی است براساس روایتی که سید بن طاووس نقل کرده، امام زین العابدین (ع) به کوفه وارد شده و در مسجد آن، نماز گزارده و همراه با ابو حمزه ثمالی، به زیارت جد بزرگوار خود، امیر مؤمنان (ع) رفته است. (3)

(تصویر شماره 61)

15. مقام محمد حنفیه

اشاره

این مقام، داخل خانه ای در محله عماره نجف، قرار داشته است. (4) اما از وضعیت فعلی آن، اطلاعی در دست نیست. محمد حنفیه، فرزند امام علی (ع) است که در کشور عراق، زیارتگاهی نیز در منطقه «قره تپه» در استان دیالی به وی منسوب است که در فصل پایانی این کتاب، درباره آن سخن خواهیم گفت.

ص: 77

1- . تاریخ المشاهد المشرفة، سید حسین بوسعیة، ج 1، ص 21.

2- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 94.

3- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علی (ع)، صص 141 و 143.

4- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 97.

16. مقبره سید عبدالاعلی سبزواری

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی، فرزند سید علیرضا سبزواری از مراجع تقلید بزرگ شیعه در دوره معاصر است. او در سال 1288 ه. ش، در شهر سبزواری متولد شد و به مدت ده سال در حوزه علمیه مشهد به تحصیل مشغول بود؛ تا اینکه در سال 1302 ه. ش، به نجف مهاجرت کرد و در محضر استادانی، چون سید ابوالحسن اصفهانی، ضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی و شیخ محمدحسین غروی به درجه اجتهاد رسید. فلسفه و حکمت را از آیت الله بادکوبه ای و تفسیر و اخلاق را از آیت الله بلاغی آموخت.

او از سال 1325 ه. ش، حدود نیم قرن به تدریس خارج فقه و اصول مشغول بود. از وی، آثار فراوانی به جای مانده است که از آن جمله، می توان از کتاب های مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن در 30 جلد، مهذب الاحکام در 30 جلد، لباب المعارف، حاشیه بر جواهر الکلام، حاشیه بر عروة الوثقی و حاشیه بر وسیله، یاد کرد. آیت الله سبزواری در 27 صفر 1414 ه. ق، 1372 ه. ش از دنیا رفت. پیکر وی، تحت نظارت شدید امنیتی مأموران بعثی، برای طواف به حرم مطهر برده شد و سپس کنار مسجدی که در آنجا نماز می خواند و درس می گفت، به خاک سپرده شد. (1) مرقد ایشان، در خیابان باب القبله حرم (شارع الرسول)، در محله حویث واقع است.

(تصویر شماره 62)

17. مقبره سید محسن حکیم

آیت الله العظمی سید محسن حکیم، فرزند سید مهدی طباطبایی، از مراجع تقلید شیعیان بود. او در سال 1306 ه. ق، در شهر «بنت جبیل» لبنان به دنیا آمد و در نجف اشرف در محضر علمای بزرگواری، مانند آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی، میرزا حسین نائینی و ضیاءالدین عراقی، به درجه اجتهاد رسید. او پس از وفات آقا سید ابوالحسن اصفهانی،

ص: 78

1- . نجف کانون تشیع، صص 166 و 167. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: گلشن ابرار، ج5، صص 513 - 521.

مرجع تقلید جمعی از شیعیان عراق گردید و پس از درگذشت آیت الله العظمی بروجردی در سال 1340 ه. ق، مرجعیت شیعیان جهان را به عهده گرفت.

آیت الله حکیم، خدمات فرهنگی و اجتماعی زیادی برای شیعیان انجام داد و آثار و تألیفاتی نیز از خود به جای گذاشت. سرانجام در 27 ربیع الاول سال 1390 ه. ق، در بغداد درگذشت و جنازه اش را به کربلا و از آنجا به نجف تشییع کردند و در زاویه مسجد هندی به خاک سپردند. (1) مرقد این مرجع بزرگ در محله حویش، ابتدای خیابان باب القبله، کنار کتابخانه مسجد هندی قرار دارد.

(تصویر شماره 63)

18. مقبره شهید سید محمدباقر حکیم

او فرزند آیت الله العظمی سید محسن حکیم بود و در روز 20 جمادی الاول 1358 ه. ق، در شهر نجف متولد شد. نزد پدرش رشد یافت و علوم دینی را از وی فراگرفت. در سال 1375 ه. ق، به سطوح عالی حوزه راه یافت و نزد برادران بزرگ تر خود، سید یوسف و سید محمدحسین حکیم و همچنین نزد آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و شهید سید محمدباقر صدر به تحصیل پرداخت. ایشان در سن 25 سالگی، از آیت الله شیخ مرتضی آل یاسین، درجه اجتهاد دریافت کرد.

دولت وقت عراق، بارها به ایشان سوء قصد نمود. وی پس از شهادت سید محمدباقر صدر در سال 1980 م و چند ماه پیش از آغاز جنگ تحمیلی عراق، به ایران مهاجرت کرد و در ایران، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق را تأسیس کرد و از سال 1986 م تا پایان عمر به عنوان رئیس این تشکل فعالیت داشت. او همچنین در تأسیس نیروهای داوطلب نظامی «سپاه بدر»، نقش مؤثری داشت.

شهید حکیم همچنین به تأسیس مؤسسه های خیریه، از جمله مؤسسه شهید صدر، مؤسسه های پزشکی - درمانی و مرکز مستند حقوق بشر در عراق اقدام کرد. سرانجام او

ص: 79

در روز جمعه، نخستین روز ماه رجب سال 1424 ه. ق، پس از اقامه نماز جمعه، هنگام خروج از حرم امیرمؤمنان(ع) بر اثر انفجار خودروی بمب گذاری شده، به همراه 83 نفر از همراهانش به شهادت رسید.

پس از شهادت وی، برادرش سید عبدالعزیز حکیم، به ریاست مجلس اعلای شیعه عراق برگزیده شد. اما وی نیز چند سال بعد، در روز پنجم رمضان 1431 ه. ق، بر اثر بیماری سرطان، در تهران از دنیا رفت. جنازه اش را به نجف انتقال دادند و کنار قبر برادرش سید محمدباقر، در میدان ثورة العشرین، به خاک سپردند. (1)

اکنون روی قبر این دو برادر از خاندان حکیم، ساختمان مقبره و مجتمع فرهنگی بزرگ و باشکوهی در حال ساخت است که دارای گنبد و گلدسته عظیم و مرتفع می باشد و از بخش های مختلفی نیز تشکیل شده است.

19. مقبره شهید سید محمدباقر صدر

آیت الله سید محمدباقر، فرزند سید حیدر صدر، در 25 ذی القعدة 1353 ه. ق، در کاظمین دیده به جهان گشود. خاندان صدر، همگی از چهره های سرشناس، وارسته، دانشمند و بانقوا محسوب می شوند. شهید صدر که در چهارده سالگی، پدرش را از دست داد، از همان دوران کودکی، تحصیلات دینی خود را آغاز کرد و از محضر اساتیدی، مانند شیخ محمدرضا آل یاسین و سید ابوالقاسم خوئی بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. او به فراگیری دانش فقه و اصول که در آن زمان، در حوزه نجف اشرف متداول بود، بسنده نکرد. بلکه به سایر موضوعات فکری اسلامی نیز، چون فلسفه، اقتصاد، منطق، اخلاق، تفسیر و تاریخ پرداخت و در هر یک از این زمینه ها، آثاری ارائه کرد. از تألیفات مهم ایشان، می توان به کتاب های فلسفتنا، اقتصادنا، غایة الفکر فی علم الاصول، فدک فی التاریخ و بحث حول المهدی اشاره کرد.

ص: 80

1- . راهنمای مصور سفر زیارتی عراق، ص 524.

پس از رحلت مرحوم آیت الله حکیم، شهید صدر به دنبال فعالیت های سیاسی خود، به تدریج همچون یک رهبر شناخته شده، مورد توجه ویژه مردم قرار گرفت و به علت مبارزه خستگی ناپذیر خود با رژیم بعثی عراق و همچنین حمایت بی دریغ از حرکت امام خمینی و انقلاب اسلامی، بارها در عراق، دستگیر، زندانی و شکنجه شد. بعثی ها برای مدتی نیز او را در خانه اش زندانی نمودند و از رفت و آمد مردم به آنجا جلوگیری کردند. سرانجام در تاریخ 19 جمادی الاول 1400 ه.ق، او را دستگیر کردند و به بغداد بردند و پس از شکنجه فراوان، او را در تاریخ 22 جمادی الاول 1400 ه.ق - 19 فروردین 1359 ه.ش، به همراه خواهرش بنت الهدی، به شهادت رساندند. «بنت الهدی»، خواهر شهید صدر، بانویی بافضیلت و نویسنده ای پرتوان بود. (1)

جنازه شهید صدر را به نجف منتقل کردند و در نقطه دورافتاده ای، در انتهای قبرستان وادی السلام به خاک سپردند. اما پس از سقوط رژیم بعثی عراق، بدن وی را از آنجا خارج کردند و به نقطه دیگری میان شهر نجف انتقال دادند تا برای وی مقبره ای باشکوه و لایق شخصیت این عالم بزرگ و اندیشمند شهید مسلمان، بنا کنند.

20. مقبره سید مهدی بحر العلوم

سید مهدی بحر العلوم، فرزند سید مرتضی طباطبایی، از سادات بروجرد، شخصی دانشمند، فقیه، محدث، ادیب، حکیم، فیلسوف، ستاره شناس و ریاضی دان بود. وی در شوال 1155 ه.ق، در کربلا متولد شد. ابتدا مقدمات علوم را نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی آموخت. آن گاه در سن پانزده سالگی، به نجف رفت و در خدمت شیخ محمد تقی دورقی و هزار جریبی، به تحصیل مشغول شد. سپس در کربلا، در محضر درس وحید بهبهانی، به درجه اجتهاد رسید و در نجف بر مسند تدریس نشست.

عده ای از علمای شیعه، مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید جواد عاملی، ملا احمد نراقی و سید محسن کاظمی، از وی روایت کرده اند. چون وحید بهبهانی درگذشت،

ص: 81

زعامت شیعه و ریاست حوزه علمیه، به وی رسید. سرانجام در 1212 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت و در جوار مرقد شیخ طوسی، نزدیک حرم امام علی (ع)، به خاک سپرده شد. برخی از آثار مهم وی، عبارت است از: کتاب المصابیح، القواعد الاصولیه و الفوائد الرجالیة. خاندان وی در نجف، به «آل بحر العلوم» شهرت یافتند و تعدادی از افراد این خاندان تا دوره اخیر، از علمای برجسته شیعه بوده اند. (1)

مرقد وی در جوار مرقد شیخ طوسی قرار دارد و دارای گنبد کاشی کاری آبی رنگ است و کنار وی، فرزندانش به خاک سپرده شده اند. (تصویر شماره 64)

21. مقبره شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر، فرزند شیخ خضر بن شیخ یحیی که نسبش به مالک اشتر می رسد، ملقب به «کاشف الغطاء»، از مشاهیر علما و فقهای نجف اشرف بود. او در سال 1154 یا 1156 ه. ق، در نجف متولد شد و در محضر علمای بزرگ آنجا، از جمله محمدباقر بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم بهره برد و به درجه اجتهاد رسید. کتاب وی، «کشف الغطاء»، از کتب فقهی مهم شیعه در دوره اخیر است که آن را به فتحعلی شاه قاجار هدیه کرد و بعد از تألیف این کتاب، به لقب «کاشف الغطاء» ملقب شد. برخی از آثار وی، عبارت است از: منهج الرشاد، القواعد الجعفریة، مشکاة المصابیح، مناسک الحج، غایة المأمول، بغیة الطالب و الحق المبین. سرانجام در سال 1227 یا 1228 ه. ق، در نجف درگذشت و در مقبره ای که از قبل برای خود آماده کرده بود، به خاک سپرده شد. (2) مقبره وی، کنار مسجد و مدرسه اش، در محله عماره نجف واقع است.

(تصویر شماره 65)

22. مقبره شیخ خضر شلال

شیخ خضر، فرزند شلال نجفی، از علمای معروف عراق و مراجع تقلید شیعه در سده سیزدهم هجری است. او پس از طی مقدمات و سطوح، در محضر وحید بهبهانی و

ص: 82

1- . نجف کانون تشیع، صص 159.

2- . همان، صص 175 و 176.

شیخ جعفر کاشف الغطاء، در سن جوانی به درجه عالی اجتهاد رسید و در شمار استادان و علمای فاضل و محدثان ماهر درآمد. او در عبادت و بندگی و مراتب ایمان و یقین به مدارجی از کمال رسیده بود که به وی کراماتی نسبت می دادند.

از آثار وی، می توان از «تحفة غرویه» (در شرح لمعه دمشقیه) و «ابواب الجنان» یاد کرد. شیخ خضر شلال، در سال 1255 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت. (1) مقبره او در یکی از اتاق های خانه وی، در بازار عماره شهر نجف قرار دارد و دارای پنجره مشبك آهنی به کوچه مجاور است. او این مقبره را در زمان حیات خود آماده کرد و آن را از خانه اش جدا ساخت و به جز همسر خواهرش، سید هاشم رفیعی (متولی حرم امیرمؤمنان(ع)، به کس دیگری، اجازه دفن شدن در این مقبره را نداد. (2)

23. مقبره شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، معروف به «شیخ طوسی» و ملقب به «شیخ الطائفه»، از علمای بزرگ امامیه، در سال 385 ه. ق، در طوس متولد شد. او در سال 408 ه. ق، در سن 23 سالگی به بغداد آمد و در محضر «شیخ مفید»، شاگردی نمود. پس از وفات شیخ مفید در 413 ه. ق، 23 سال از محضر سید مرتضی، کسب علم نمود. شیخ طوسی پس از وفات سید مرتضی، تا دوازده سال، ریاست و مرجعیت شیعیان را برعهده داشت و از سوی «القائم» خلیفه عباسی (خلافت: 422-467 ه. ق) کرسی کلام به وی اختصاص یافت و در طول این مدت، تعداد زیادی از فقها و دانشمندان شیعه و حتی اهل سنت، از محضر وی بهره بردند. (3)

در سال 448 ه. ق، به دنبال بروز اختلافات مذهبی میان شیعه و اهل سنت و حمله

ص: 83

-
- 1- . نجف کانون تشیع، صص 182 و 183.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، صص 276 و 277.
 - 3- . نجف کانون تشیع، ص 172؛ «تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، جمعی از نویسندگان، صص 245 و 246.

سنيان به کرخ و تاراج دکان های اماميه و هجوم به خانه شيخ و سوزاندن کتابخانه وی، شيخ طوسی از بغداد به نجف رفت و با ورود وی به این شهر، حوزه علميه شيعه در این شهر، رونق گرفت. بنابراین بايد شيخ طوسی را مؤسس حوزه علميه نجف به شمار آورد. او سرانجام در 22 محرم 460 ه. ق، درگذشت و در خانه مسکونی اش، در صدمتری حرم مطهر امام علی (ع) به خاک سپرده شد. (1) برخی از آثار مهم وی، عبارت است از: التبيان فی تفسير القرآن (از تفاسير مهم استدلالی شيعه)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار (از اصول اربعه شيعه)، تهذيب الاحکام (از اصول اربعه شيعه)، رجال و الغيبة. (2)

مرقد شيخ طوسی در بيست متری شمال آستان مقدس علوی، ابتدای خیابان «طوسی»، در مسجدی که به نام وی ناميده شده، واقع است و دارای گنبد کاشی کاری جديد است.

(تصوير شماره 66)

24. مقبره شيخ عبدالحسين اميني

علامه شيخ عبدالحسين اميني نجفی تبریزی، معروف به «علامه اميني»، صاحب الغدير، فرزند حجت الاسلام حاج ميرزا احمد اميني، از علمای حامی تشيع در قرن اخير، در سال 1320 ه. ق، در تبريز متولد شد. پس از گذراندن تحصيلات مقدماتی و سطوح عالی، به نجف رفت و در محضر علمای آنجا، مانند آقایان نائینی، عراقی، سيد ابوالحسن اصفهانی، حائری يزدي و کمپانی به درجه عالی اجتهاد رسيد.

ایشان به کشورهای هند، پاکستان و سوریه مسافرت کرد و کتابخانه های مهم آنجا را دید و کتاب الغدير را در يازده جلد در اثبات ولايت امير مؤمنان (ع) نوشت. از ديگر آثار وی، می توان از «شهداء الفضيله» و «تعليقه بر کامل الزيارات ابن قولويه قمی» نام برد. علامه اميني چند سال برای معالجه، در تهران اقامت کرد؛ تا اینکه در سال 1390 ه. ق،

ص: 84

1- . نجف کانون تشيع، ص 172.

2- . «تشيع بغداد از نيمه قرن چهارم تا نيمه قرن پنجم هجري قمری»، تشيع در عراق در قرون نخستين، ص 247.

درگذشت. جنازه اش را پس از تشییع باشکوهی، به نجف بردند و در کتابخانه امیر مؤمنان(ع) که خود ساخته بود، به خاک سپردند. (1)

(تصویر شماره 67)

25. مقبره شیخ محمدحسن، صاحب جواهر

اشاره

شیخ محمدحسن، فرزند شیخ باقر نجفی، معروف به صاحب جواهر، از مراجع بزرگ شیعه بود که در خدمت بزرگان، مانند وحید بهبهانی، شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء و فرزندش شیخ موسی، سیدمحمدجواد عاملی، صاحب ریاض و سید محمد مجاهد، علم آموخت. او تحقیقات فقهی خود را در کتابی به نام «جواهر الکلام»، در شش جلد تدوین کرد که پس از تألیف آن، به «صاحب جواهر» شهرت یافت. علما و مراجع دینی، از آن زمان تاکنون، از این کتاب، بهره های علمی بسیاری استفاده برده اند. او در روز چهارشنبه، اول شعبان 1266 ه. ق، درگذشت و کنار مسجدی که در آن نماز می گذارد، دفن گردید. (2)

(تصویر شماره 68)

مقبره وی در محله عماره نجف، کنار مسجد صاحب جواهر قرار دارد و تعدادی از فرزندان و نوادگانش نیز کنار وی، دفن شده اند. این مسجد و مقبره را یکی از نوادگان صاحب جواهر به نام شیخ جواد بن شیخ علی، بازسازی و توسعه داده است که دارای گنبد کاشی کاری نیز می باشد. (3)

قبرستان وادی السلام و زیارتگاه های آن

قبرستان وادی السلام، بزرگ ترین قبرستان جهان است که افزون بر وسعت، از قدمت بسیار بالایی نیز برخوردار است. در فضیلت این قبرستان، روایات متعددی نقل شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

(تصویر شماره 69 و 70)

ص: 85

1- . نجف کانون تشیع، ص 158.

2- . همان، صص 156.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 401 و 402.

الف) در روایتی، از امیر مؤمنان(ع) نقل شده است که هر مؤمنی، در هر نقطه ای از زمین بمیرد، به روح او گفته می شود، به وادی السلام ملحق شو که آنجا، قطعه ای از بهشت عدن است. (1)

ب) از مروان بن مسلم نیز چنین نقل شده است:

به امام جعفر صادق(ع) عرض کردم: «برادرم در بغداد زندگی می کند و می ترسم که اجلس در آنجا فرارسد». امام(ع) فرمود:

«ما تبالي حيثما مات، أما إنه لا يبقى مؤمن في شرق الارض وغربها الا حشر الله روحه الى وادي السلام»؛ «اهمیت نده که کجا بمیرد. هیچ مؤمنی در مشرق یا مغرب زمین نمی میرد؛ مگر آنکه خداوند روحش را به وادی السلام می فرستد». راوی پرسید: «وادی السلام کجاست؟» حضرت(ع) فرمود:

«ظهر الكوفة، اما اني كأني بهم خلق قعود يتحدثون»؛ «پشت کوفه. گویی من با چشم خود می بینم که حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند». (2)

ج) دیلمی، نظیر این حدیث را از امام صادق(ع)، چنین روایت کرده است:

حضرت فرمود:

«ما من مؤمن يموت في شرق الارض وغربها الا حشر الله جلّ وعلا روحه الى وادي السلام»؛ «هیچ مؤمنی در شرق یا غرب دنیا نمی میرد؛ مگر اینکه روحش را خداوند متعال به سوی وادی السلام گسیل می دارد». راوی پرسید: «وادی السلام کجاست؟» حضرت فرمود:

«بين وادي النجف والكوفة كأني بهم خلق كبير قعود يتحدثون على منابر من نور»؛ «میان صحرای کوفه و نجف. گویی با چشم خود می بینم که خلق بسیاری، بر فراز منبرهایی از نور، نشسته اند و با یکدیگر سخن می گویند». (3)

د) «زید نرسی»، از اصحاب امام صادق(ع)، از آن حضرت، روایت می کند که فرمود: 1.

ص: 86

1- . الكافي، ج 3، ص 243.

2- . همان؛ تهذيب الاحكام، الطوسي، ج 1، ص 466.

3- . ارشاد القلوب، ص 391.

چون روز جمعه و عیدین (فطر و قربان) فرا رسد، خداوند منان به رضوان، خازن بهشت، دستور می دهد که میان ارواح مؤمنان که در عرصه های بهشت قرار دارند، فریاد برآورد که خداوند به شما رخصت داده است که به خویشان و دوستان خود در دنیا، سر بزنید. در ادامه روایت، امام(ع) توضیح می دهد که چگونه، خداوند آنها را به روی زمین می آورد.

فینزلون بوادی السلام وهو واد بظهر الکوفة ثم یتفرقون فی البلدان والامصار حتی یزورون اهلهم الذین کانوا معهم فی دار الدنیا... .

پس آنها در وادی السلام فرو می آیند و آن، منطقه ای پشت کوفه است و از آنجا، به شهرها و کشورها، پراکنده می شوند. سپس به خویشان و آشنایان خود که در دنیا با آنها بوده اند، سر می زنند... سپس به جایگاه خود در بهشت باز می گردند. (1)

ه (ابن عساکر، مورخ بزرگ اهل سنت، به سند خود از امام صادق(ع) نقل کرده است که حضرت به نجف می آمد و می فرمود: «وادی السلام، محل گردآمدن ارواح مؤمنان است و اینجا چه خاک جای خوبی است برای مؤمنان و دعا می کرد که خدایا! قبر مرا در این مکان قرار بده». (2)

دیلمی در کتاب ارشاد، ویژگی های وادی السلام را چنین نقل کرده است:

از ویژگی های تربت امیر مؤمنان(ع) آن است که از کسانی که در این سرزمین دفن شوند، عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر برداشته می شود؛ چنان که در روایات صحیح، به آن تصریح شده است. (3)

سید نعمت الله جزائری نیز در همین رابطه می گوید:

بهشت روی زمین، وادی السلام است که محل آن، بیرون کوفه، بین نجف و کربلا0.

ص: 87

1- . الاصول الستة عشر، صص 43 و 44.

2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 1، ص 213.

3- . ارشاد القلوب، ص 390.

می باشد و ارواح مؤمنان در پیکرهای مثالی در آنجا، از نعمت های الهی برخوردار می شوند تا روزی که به جایگاه اصلی خود در بهشت برین راه یابند. (1)

با توجه به روایات و ویژگی های بیان شده، بسیاری از بزرگان و شیعیان، از گذشته تا به امروز، وصیت می کرده اند که جنازه شان را به نجف اشرف منتقل نمایند و در قبرستان وادی السلام به خاک بسپارند. در نتیجه، این قبرستان، به مرور زمان گسترش یافته و به پهناورترین قبرستان جهان، تبدیل شده است.

در قبرستان وادی السلام، زیارتگاه ها و مقام های منسوب به برخی پیامبران و امامان (علیهم السلام) و نیز آرامگاه های برخی از علما و مشاهیر شیعه وجود دارد که مهم ترین آنها، عبارت اند از:

26. مرقد حضرت هود و صالح (علیهما السلام)

میان قبرستان وادی السلام، قبری منسوب به دو پیامبر بزرگ الهی: حضرت هود و حضرت صالح (علیهما السلام) وجود دارد که از زیارتگاه های مشهور و شناخته شده شیعیان می باشد. البته گفتنی است، بیشتر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، مدفن این دو پیامبر را در یمن، تعیین کرده اند. اما در منابع حدیثی شیعه، روایات دیگری وارد شده است که بر وجود قبر هود و صالح (علیهما السلام) در وادی السلام، دلالت دارد؛ از جمله در روایتی، از امام حسن (ع) نقل شده است که امیر مؤمنان (ع) به ایشان فرمود:

«مرا پشت کوفه، در قبر دو برادرم هود و صالح، به خاک بسپارید». (2) در روایت دیگری آمده است که امیر مؤمنان (ع) به امام حسن (ع) فرمود: «مرا در قبر برادرم هود، دفن کنید». (3)

علامه سید مهدی بحر العلوم، مزار کنونی هود و صالح (علیهما السلام) را در این نقطه از وادی السلام آشکار کرد. (4) گویا پیش از آن، مزار هود و صالح در قسمت دیگری از وادی السلام قرار داشت.

ص: 88

1- . قصص الانبیاء، السید نعمة الله الجزائري، ص 294.

2- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علی (ع)، صص 126 و 127.

3- . همان، صص 128 و 129.

4- . تاریخ النجف، ص 223.

اما سید بحرالعلوم، محل فعلی را شناسایی کرد و گنبدی نیز از سنگ و گچ بر فراز آن ساخت. سپس يك ایرانی، آن را خراب نمود و به جای آن، ساختمان جدیدی با گنبد کاشی کاری بنا کرد. این ساختمان در سال 1337 ه. ق، یعنی در دوره اشغال عراق از سوی بریتانیا بازسازی گردید. (1)

(تصویر شماره 71 و 72)

27. مقام حضرت مهدی (عج) و امام جعفر صادق (ع)

به فاصله چندصد متر از سمت شمال غربی مرقد هود و صالح (علیهما السلام)، مقامی منسوب به حضرت مهدی (عج) وجود دارد که ساختمان آن گویا برای نخستین بار، به دست علامه سید مهدی بحرالعلوم، ساخته شده است. شیخ جعفر آل محبویه، به وجود کتیبه ای به تاریخ 1200 ه. ق، در زیارتگاه اشاره کرده که گویا مربوط به زمان ساختن زیارتگاه به دست سید بحرالعلوم است. در سال 1310 ه. ق، نیز يك شیعه هندی، به نام سید محمد خان، ساختمان مقام را بازسازی و برای آن گنبدی با کاشی های آبی رنگ بنا نمود. (2)

زیارتگاه، دارای صحنی است که با يك ورودی در زاویه جنوب غربی آن به فضای قبرستان متصل می شود. در سمت راست ورودی، چاه آبی منسوب به امام زمان (عج) به چشم می خورد. ساختمان مقام، در جنوب شرقی صحن قرار دارد و دارای دو اتاق است. در اتاق اول (غربی)، محراب کاشی کاری وجود دارد که همان مقام حضرت مهدی (عج) است. در اتاق دوم نیز مقامی منسوب به امام جعفر صادق (ع)، به صورت محراب کاشی کاری وجود دارد.

(تصویر شماره 73)

پیش تر، روایتی از شیخ کلینی و ابن قولویه از ابان بن تغلب نقل شد که براساس آن، امام صادق (ع) در سه موضع از نجف، نماز خواند که یکی از آنها، محل منبر قائم (عج) بود. بر این اساس، مقام حضرت مهدی (عج) در وادی السلام، منطبق بر این مکان و مقام امام صادق (ع) نیز محل نماز خواندن آن حضرت دانسته شده است.

ص: 89

1- . ماضی النجف وحاضرها، ج 1، ص 96.

2- . همان، ج 1، ص 95 و 96.

حاج سید میرزا علی، فرزند سید حسین قاضی طباطبایی، در ذی حجه 1285 ه. ق، در تبریز به دنیا آمد. نخست در حوزه علمیه تبریز به تحصیل علوم دینی پرداخت، سپس برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شد و از محضر استادانی، چون آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، شیخ محمدحسن مامقانی و سید محمدکاظم یزدی طباطبایی بهره برد و در سن 27 سالگی به درجه اجتهاد رسید. او بیشتر سال های عمر پربرکت خود را به مجاهدت و تهذیب نفس و کسب مقامات عرفانی سپری کرد و شاگردان بزرگی، همچون علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، محمدتقی بهجت، سید عبدالحسین دستغیب، سید عبدالاعلی سبزواری، به دست وی تربیت شدند. سید علی آقا قاضی در سال 1366 ه. ق، درگذشت و پیکرش در وادی السلام، به خاک سپرده شد. قبر وی، ابتدای ورودی اصلی قبرستان وادی السلام، روبه روی خیابان متصل به مرقد هود و صالح (علیهما السلام)، قرار دارد. (1)

(تصویر شماره 74)

29. قبر رئیسعلی دلواری تنگستانی

اشاره

رئیسعلی دلواری، از شخصیت های ملی و رهبران نهضت مبارزه با استعمار انگلیس در سواحل شمالی خلیج فارس، به شمار می آید. او در خانواده ای مذهبی در روستای «دلواری»، از توابع تنگستان (در استان بوشهر)، متولد شد و در دامان پدر و مادری متدین و مسلمان پرورش یافت. پدرش، زایر محمد، فرزند زایر غلامحسین، فرزند عالی، فرزند عیوض، کدخدای دلواری و از طایفه احمدی بود و مادرش، «شهین»، دختر علی، فرزند زایر محمد از طایفه فولادی ساکن باغک تنگستان بود. تاریخ تولد وی در هیچ منبعی، ثبت نشده است.

در سال 1326 ه. ق، در دوره استبداد صغیر که محمدعلی شاه قاجار، مجلس شورای ملی را منحل کرد و آزادی خواهان را به زندان انداخت و مردم ایران در شهرهای مختلف

ص: 90

از جمله تبریز، رشت، اصفهان و نقاط دیگر مبارزه را آغاز کردند، رئیسعلی دلواری با همکاری روحانیان و دیگر آزادی خواهان، این شهر را از تصرف نیروهای وابسته به محمدعلی شاه خارج کردند. رئیسعلی دلواری، کنار تدارک حمله به بوشهر، تقریباً هر شب به پادگان انگلیسی ها حمله می کرد و ضرباتی بر آنها وارد می آورد؛ تا اینکه سرانجام در جریان یکی از این حملات در سال 1333 ه. ق، به شهادت رسید.

(1)

جنازه رئیسعلی، مدتی پس از شهادت، به نجف اشرف انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد و قبر وی تا به امروز در این قبرستان، باقی مانده است و مردم و علاقه مندان، بر آن فاتحه می خوانند.

(تصویر شماره 75)

مدارس دینی شهر نجف

نجف اشرف، کانون تاریخی تشیع و از حوزه های مهم علمیه شیعه، به شمار می آید و به ویژه در چند سده اخیر، بسیاری از علما و مراجع بزرگ شیعه، در این شهر به تحصیل و تدریس علوم دینی و فقه مذهب تشیع می پرداختند. متأسفانه بیشتر مدارس کهن این شهر از بین رفته اند یا به شیوه معماری جدید بازسازی شده اند. بیشتر مدارس کنونی نجف در صد سال اخیر تأسیس شده اند که در اینجا به خلاصه، تنها به مدارس مهم آن اشاره می کنیم:

مدرسه آخوند خراسانی: بانی این مدرسه، آخوند خراسانی، از مراجع بزرگ شیعه است که با مساعدت مالی جان میرزا، وزیر سلطان عبدالاحد بخاری، زمین مدرسه را خریداری و ساختمان آن را بنا کرد. مساحت مدرسه، 730 مترمربع و دارای ساختمانی دو طبقه، پیرامون حیاط مرکزی است. در سال 1385 ه. ق، فرد نیکوکاری از اهالی تهران، منزلی را در شمال شرقی مدرسه خریداری کرد و به فضای مدرسه افزود و سپس مدرسه را در سه طبقه بازسازی و نوسازی کرد. (2)

ص: 91

1- . فرهنگ جامع تاریخ ایران، ج 1، عباس قدیانی، صص 414 و 416.

2- . نجف کانون تشیع، ص 139.

مدرسه آیت الله یزدی: از مدارس باشکوه نجف است که به اهتمام مرجع بزرگ شیعه، سید کاظم یزدی و با مساعدت مالی «قلی بك»، وزیر سلطان عبدالاحد بخاری، در سال 1325 ه. ق، تأسیس شد. این مدرسه از نظر طرح و نقشه، همانند مدارس دوره صفوی، به کاشی کاری های معرق و هفت رنگ تزیین شده است. مساحت آن، 750 مترمربع است و در مجموع، هشتاد حجره دارد. (1)

مدرسه آیت الله بروجردی: این مدرسه، در محله براق نجف واقع است و به دست مرجع تقلید بزرگ شیعه آیت الله العظمی سید حسین بروجردی در سال 1373 ه. ق، تأسیس شد. ساختمان آن در چهار طبقه، در زمینی به مساحت هفتصد مترمربع ساخته شد که دارای 62 حجره برای سکونت طلاب است. (2)

(تصویر شماره 76)

مدرسه حاج میرزا حسین خلیلی: این مدرسه، در محله العماره واقع است و آن را میرزا حسین خلیلی با کمک مالی حاج محمدحسین خان معتمدالسلطنه، در سال 1316 ه. ق، بنا کرد. ساختمان مدرسه دارای زمینی به وسعت ششصد مترمربع، پنجاه حجره در دو طبقه و نیز کتابخانه است. (3)

مدرسه عاملین: این مدرسه، در یکی از محلات تازه ساز شهر نجف واقع شده و بانی آن، شیخ محمدتقی فقیه عاملی، از علمای لبنان است. وی این مدرسه را با کمک آیت الله سید محسن حکیم و تعدادی از نیکوکاران، در سال 1377 ه. ق، بنا کرد. مساحت مدرسه، حدود 1500 مترمربع است و حجره ها و امکانات رفاهی مناسبی دارد. (4)

مدرسه هندی: این مدرسه، در محله مشراق شهر نجف قرار دارد و به دست یکی از اهالی لاهور به نام ناصرعلی خان در سال 1328 ه. ق، در زمینی به مساحت ششصد4.

ص: 92

1- . نجف کانون تشیع، صص 142 و 143.

2- . همان، ص 144.

3- همان، ص 138.

4- . همان، ص 144.

مترمربع در يك طبقه، ساخته شده است. به دستور آیت الله سید محسن حکیم نیز تعمیر شد و دارای 22 حجره است. (1)

مدرسه امام حکیم (جامعة الحکمة): این مدرسه، در محله مشراق قرار دارد و بانی آن، آیت الله حکیم است. مدرسه در سه طبقه، در زمینی به مساحت 714 مترمربع، به شیوه معماری جدید، ساخته شده است و از مدارس زیبای نجف، به شمار می آید. (2)

مدرسه عبدالعزیز بغدادی: این مدرسه، در محله «حی السعد» قرار دارد و به نام بانی آن، «حاج عبدالعزیز بغدادی»، شناخته می شود. مدرسه در دو طبقه به همراه يك زیرزمین وسیع، در زمینی به مساحت 1900 مترمربع ساخته شده است. این مدرسه، دارای حیاط مرکزی و 102 حجره اطراف آن است. پیشانی ایوان های آن نیز کاشی کاری شده است. (3)

مدرسه جامعة النجف الاشرف: این مدرسه، در محله «حی السعد» واقع است و از مدارس بزرگ حوزه علمیه نجف به شمار می آید. بانی آن، «سید محمد موسوی»، معروف به کلانتر است که با کمک مالی یکی از نیکوکاران تهرانی، به نام حاج محمدتقی اتفای تهرانی ساختمان مدرسه را، در سال 1372 ه. ق، آغاز کردند که تا سال 1382 ه. ق، به طول انجامید. ساختمان مدرسه، در چهار طبقه و در زمینی به مساحت پنج هزار مترمربع، ساخته شده است و در مجموع، دارای 208 حجره، يك کتابخانه بزرگ به مساحت 225 مترمربع، يك مسجد و يك مَدْرَس نسبتاً وسیع است. دیگر مدارس نجف عبارتند از: مدرسه مهدیه، دارالحکمة، دارالعلم، سلیمیه، وسطی، آخوند کبری، شریانی، قوام، اصطهبانی و مدرسه سید عبدالله شیرازی.6.

ص: 93

1- . نجف کانون تشیع، ص 143.

2- . همان، ص 147.

3- . همان، ص 146.

کتابخانه عمومی امیرمؤمنان(ع): این کتابخانه در سال 1373 ه. ق- 1953م، به دست علامه عبدالحسین امینی، صاحب کتاب گرانقدر الغدیر، تأسیس شد. مساحت زمین کتابخانه، حدود دوهزار مترمربع است که ساختمان فعلی کتابخانه، تنها 260 مترمربع از آن را دربردارد. ساختمان آن افزون بر همکف، دو طبقه است و دارای بخش های مختلفی، از جمله مخزن کتاب، سالن های مطالعه و بخش نسخ خطی است. تعداد کتاب های چاپی آن، در حال حاضر بیش از صد هزار جلد کتاب است و حدود هفت هزار عنوان نسخه خطی نیز در این کتابخانه نگهداری می شود.

کتابخانه آیت الله حکیم: این کتابخانه، در ضلع جنوبی حرم مطهر امیرمؤمنان(ع) واقع است و در سال 1377 ه. ق- 1957م، به دست آیت الله العظمی سید محسن حکیم، از مراجع تقلید شیعه، تأسیس شده است. مساحت آن، 180 مترمربع می باشد. ساختمان آن، افزون بر زیرزمین و همکف، شامل سه طبقه است که دو طبقه آن، به مخزن کتاب و یک طبقه، به سالن مطالعه اختصاص دارد. در حال حاضر، این کتابخانه دارای بیش از 42000 کتاب چاپی و حدود 5800 نسخه خطی است.

(تصویر شماره 77)

اشاره

مسجد اعظم کوفه، از قدیمی ترین مساجد تاریخی جهان اسلام است که تاکنون باقی مانده است. این مسجد، یکی از مساجد مقدس شیعه است و بلکه با توجه به روایات متعدد وارد شده در فضیلت این مسجد، می توان آن را پس از مسجدالحرام و مسجدالنبی، سومین مسجد مقدس به شمار آورد. همچنین مسجد کوفه، یکی از چهار مکانی است که مسافر در آنجا مخیر است نماز خود را کامل یا شکسته به جای آورد. سه مکان دیگر، عبارت اند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی و حرم مطهر امام حسین (ع). (تصویر شماره 78)

مسجد کوفه در زمان خلافت عمر بن خطاب و پس از آنکه سعد بن ابی وقاص، شهر را به عنوان محل استقرار دائم لشکر مسلمانان، انتخاب کرد، ساخته شد. آنها ابتدا نقشه مفصل و جامعی برای بنای مسجد کشیدند و بر آن اساس، مسجد را که محور و مرکز اصلی شهر بود، ساختند. محدوده آن را نیز با تیراندازی يك تیرانداز تعیین کردند که در چهار سمت تیر انداخت. (1) دلیل این کار آن بود که می خواستند مسجد به قدری گنجایش داشته باشد تا همه جنگجویان که تعدادشان به چهل هزار نفر می رسید، بتوانند در آنجا نماز بخوانند. بعد از آن، «زیاد بن ابیه»، مسجد را به مقداری که گنجایش بیست هزار نفر دیگر را هم داشته باشد، توسعه داد. (2) به گفته برخی مورخان، در ساخت مسجد، از ستون ها و مصالح ساختمانی به کار رفته در کاخ ها و بناهای شهر باستانی «حیره»، استفاده شد. (3)

مسجد به صورت مربع، با دیوارهای کوتاه ساخته شد و بیشتر مساحت آن، بدون سقف بود. در دوره حاکمیت زیاد بن ابیه بر عراق، بر وسعت مسجد افزوده شد و

ص: 95

1- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 148؛ فتوح البلدان، البلاذری، ص 388.

2- . معجم البلدان، ج 4، ص 491.

3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 148.

دیوارهای آن، مستحکم تر و بلندتر گردید و کف آن با ریگ پوشانده شد. (1)

در سال 317 ه. ق، قرامطه پس از تسلط بر مکه، حجرالاسود را از دیوار کعبه جدا کردند و با خود به شهر «احساء»، در شمال شرقی شبه جزیره عربستان بردند؛ تا اینکه در سال 339 ه. ق، در دوره خلیفه عباسی، المطیع لله، با وساطت یکی از سادات، به نام عمر بن یحیی علوی، آن را به مسجد کوفه منتقل نمودند و روی یکی از ستون ها، نصب کردند و سپس به مکه بازگرداندند. (2)

از نوشته ابن جبیر چنین بر می آید که برخلاف شهر کوفه که در قرن ششم به مخروبه ای تبدیل شده، مسجد کوفه از خرابی مصون مانده است. (3) ابن بطوطه نیز مسجد را در قرن هشتم دیده و آن را چنین توصیف کرده است: «سقف مسجد، بر ستون هایی از سنگ تراشیده شده، استوار است و قطعات سنگ با سرب، به یکدیگر پیوسته است». (4)

(تصویر شماره 79)

علامه سید مهدی بحرالعلوم در سال 1181 ه. ق، مسجد را بازسازی نمود. در جریان این بازسازی، بخش ها و ستون های قدیمی مسجد، خراب شد و کف مسجد روی بخش های خراب شده، به ارتفاع چهار متر، بالا آورده شد و در محل مقام های مسجد که زیر خاک دفن شده بود، مقام های جدیدی ساخته شد. پس از وی، شیخ محمدحسن، صاحب جواهر، مردم را به زیارت مسجد کوفه و توجه بیشتر به ادای آداب آن تشویق می کرد و خودش نیز روزهای سه شنبه، همراه با طلاب حوزه به زیارت مسجد کوفه می آمد و شب را در مسجد سهله، سپری می کرد. (5)9.

ص: 96

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 16.

2- . معجم البلدان، ج 2، ص 224.

3- . رحلة ابن جبیر، صص 187 و 188.

4- . رحلة ابن بطوطه، ص 219.

5- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 38 و 39.

در اوایل دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی، جنایت هایی در حق شیعیان در این مسجد اتفاق افتاد؛ در سال 1216 ه. ق- 1802 م، وهایی ها به دو شهر کربلا و نجف حمله کردند و در جریان حمله خود به نجف، به مسجد کوفه یورش بردند و همه شیعیانی را که در حال نماز و عبادت بودند، به شهادت رساندند. همچنین در جریان انقلاب سال 1920 م شیعیان عراق علیه اشغال انگلیس، هواپیماهای انگلیسی، مسجد کوفه را که بسیاری از مردم به داخل آن پناه آورده بودند، بمباران کردند و تعداد بسیاری از شیعیان را به شهادت رساندند و بعضی از مقام های مسجد را خراب کردند. سپس نیروهای نظامی انگلیس، با اسب و سگ های خود، وارد مسجد شدند. (1)

پس از سقوط رژیم بعثی عراق، اسماعیلیان بهره که در هند حضور دارند، مسجد کوفه را به صورت کامل بازسازی کردند. در این بازسازی، کف و نماهای مسجد با سنگ های مرمر سفیدرنگ پوشیده شد و در شبستان مسجد، ستون های دایره ای سنگی، نصب گردید و دو مناره بزرگ، در دوزاویه شمال غربی و شرقی مسجد ایجاد شد. گرچه این بازسازی، به شیوه زیبا و مناسبی صورت گرفته است و به کارگیری سنگ های مرمر سفید و یکپارچه و تزئینات معماری زیبا در آن، منظره دلپذیری به مسجد بخشیده است، اما اصالت تاریخی مسجد، از بین رفته است و بیشتر مقام های داخل صحن مسجد که پیش تر به صورت محراب یا ستون تاریخی بود، به محرابچه های کوچکی تبدیل شده و حتی برخی از مقام ها نیز به طور کامل، حذف شده است.

ساختمان فعلی مسجد، بالغ بر چهل هزار متر مربع مساحت دارد. نمای آن، تقریباً به شکل مربعی است که اضلاع آن به ابعاد 116*109*116 متر است. دیوارهای مسجد، بلند و از بیرون، با برج های نیمه دایره، استحکام بخشیده شده است. تعداد این برج ها 27 عدد است که در هر یک از اضلاع جنوبی و غربی، پنج برج و در هر یک از اضلاع شمالی و شرقی، هفت برج و برج هایی نیز در چهار گوشه مسجد، وجود دارد. (2)

(تصویر شماره 80) 4.

ص: 97

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 40 و 42.

2- . همان، ص 94.

متصل به مسجد، از هر دو سمت شرقی آن، صحن دیگری وجود دارد که در آن، دو مرقد مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، قرار دارد. در گذشته، در سمت غربی مسجد، صحن دیگری وجود داشته که دارای ایوان‌ها و حجره‌ها و دیواری گرداگرد آن بوده است. این محوطه، کاروانسرای مخصوص اقامت زائران و مسافران بوده است که در سال 1327 ه. ق، تأسیس گردید و در سال 1383 ه. ق، تخریب شد. (1)

مشابه این کاروانسرا، هنوز در ضلع شرقی مسجد سهله، باقی مانده است.

در گذشته، مسجد کوفه دارای چند دروازه بوده است که امروزه تنها يك دروازه آن، باقی مانده است. نام این دروازه باب الفیل و در گوشه شمال غربی مسجد قرار دارد. البته در دوره‌های اخیر، دروازه‌های جدیدی به صحن مسجد، باز شده است؛ از جمله دروازه‌ای واقع در میانه ضلع غربی مسجد که به اشتباه باب الکنده (از دروازه‌های قدیمی مسجد کوفه) خوانده می‌شود، دروازه صحن مسلم بن عقیل، در میانه ضلع شرقی مسجد که چندین بار، از جمله در سال 1388 ه. ق، بازسازی شده است و دروازه کوچکی به نام باب الرحمه، در میانه ضلع شمالی که در سال 1388 ه. ق، ایجاد شده است. (2)

بالای باب الفیل، مناره‌ای دایره‌ای وجود دارد که در سال 1376 ه. ق- 1956 م ساخته شده و بدنه آن با الواح و کتیبه‌های کاشی، تزئین یافته است. این مناره، به جای مناره قدیمی تری ساخته شد که در تاریخ مذکور، به سبب بنای مناره جدید، به طور کامل تخریب گردید. (3) در بازسازی اخیر مسجد، دو مناره مربع به مسجد افزوده شده است که یکی از آنها، در زاویه شمال غربی مسجد، کنار مناره دایره‌ای قدیمی و مناره دیگر، در زاویه شمال شرقی، قرار دارد.

(تصویر شماره 81)

یکی از نام‌های باب الفیل، در گذشته، «باب الثعبان» (دروازه افعی)، بوده است. علت 6.

ص: 98

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 94 و 95.

2- . همان، ص 81.

3- . همان، صص 65 و 66.

نامگذاری آن، وقوع يك كرامت در زمان امير مؤمنان(ع) در ارتباط با اين دروازه مسجد است که در تعدادی از منابع شيعه، نقل شده است. داستان آن، چنین است که در یکی از روزهای جمعه، امير مؤمنان(ع) بالای منبر مسجد کوفه، خطبه می خواند که افعی بزرگی که سر آن از سر گوسفند نیز بزرگ تر بود، از سمت باب الفيل وارد مسجد شد و به سمت منبر حرکت کرد و مردم از ترس آن، کنار رفتند. افعی نزد امام علی(ع) بالای منبر رفت و سرش را نزدیک امام برد و حضرت به او، گوش داد. سپس از منبر پایین آمد و از همان باب الفيل بیرون رفت و از دیدگان مردم غایب شد. حضرت(ع) خطاب به مردم فرمود:

این افعی را که دیدید، وصی محمد(ص) بر جنیان است و من، وصی ایشان بر آدمیانم. آن افعی، بیشتر از شما از من پیروی می کند و او، جانشین من میان شماست... و او از من سؤالی کرد که من پاسخ او را دادم. (1)

فضایل مسجد کوفه

در کتب حدیث شيعه، روایات فراوانی درباره آداب و فضایل مسجد کوفه، نقل شده است که در اینجا به تعدادی از این روایات، اشاره می کنیم:

1. از امام باقر(ع) روایت شده است:

اگر مردم به فضیلت مسجد کوفه، آگاه بودند، از راه دور، توشه بر می داشتند و بر مرکب سوار می شدند و به آنجا می رفتند. يك نماز واجب در آنجا، معادل يك حج و يك نماز نافله در آن، برابر با يك عمره است. (2)

2. در روایت دیگری از امام باقر(ع) درباره فضیلت نماز خواندن در مسجد کوفه، آمده است که يك نماز واجب در این مسجد، معادل يك حج مقبول و يك نماز مستحبی در آن، برابر با يك عمره مقبول است. (3)

ص: 99

1- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان الخصیبي، ص 152؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، ص 248.

2- کامل الزیارات، صص 23 و 24؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 72 و 73.

3- کامل الزیارات، ص 24؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 73.

3. از امیر مؤمنان(ع) روایت شده است که نماز نافله در این مسجد، معادل يك عمره همراه با رسول خدا(ص) و نماز واجب در آن، برابر با يك حج همراه با رسول خدا(ص) است و در این مسجد، هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر، نماز خوانده اند. (1)

4. از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که فرمود:

زمانی که من را به آسمان عروج دادند، به زمین، در مسجد پدرم نوح(ع) و پدرم ابراهیم(ع) که همان مسجد کوفه است، فرو آمدم و در آن، دو رکعت نماز خواندم... خواندن يك نماز واجب در آن مسجد، معادل يك حج مقبول و يك نماز نافله، برابر با يك عمره مقبول می باشد. (2)

5. از امام صادق(ع) نقل است که هیچ بنده صالح و پیامبری نبوده، مگر آنکه در مسجد کوفه نماز گزارده است. حتی رسول خدا(ص) در شب معراج، در این مسجد فرود آمد و در آن، دو رکعت نماز خواند. يك نماز واجب در آن، برابر با هزار نماز در جای دیگر و يك نماز نافله در آن، معادل پانصد نماز است. جلو، عقب، سمت راست و سمت چپ این مسجد، باغی از باغ های بهشت است و نشستن در آن، بدون نماز خواندن یا ذکر گفتن، عبادت است. و اگر مردم فضیلت آن را می دانستند، حتی با حرکت روی چهار دست و پا، خود را به این مسجد می رساندند. در همین روایت، امام(ع) خطاب به راوی فرمود: «اگر من در کوفه حاضر بودم، آرزو می کردم که هیچ نمازی از من در آن مسجد، فوت نشود». (3)

6. در روایات دیگری از امام صادق(ع)، نماز خواندن در مسجد کوفه، معادل هزار نماز [در جای دیگر] بیان شده است. (4)6.

ص: 100

1- . کامل الزیارات، ص 24؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 74.

2- . کامل الزیارات، ص 28؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 87 و 88.

3- . کامل الزیارات، صص 24 و 25؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 75 و 76.

4- . کامل الزیارات، صص 25 و 27؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 77، 78 و 86.

7. از امام رضا(ع) نقل شده است که نماز فرادا در مسجد کوفه، بهتر از هفتاد نماز جماعت در غیر آن است. (1)

8. ابن فقیه از امام علی(ع) نقل کرده است که در این مسجد، نود پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خوانده اند و هنگام طوفان نوح(ع) از زمین آن، آب فوران کرد و کشتی نوح از اینجا خارج شد و در این مسجد، عصای موسی(ع) و انگشتر سلیمان(ع) قرار دارد. (2)

9. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که مردی در مسجد کوفه، نزد امیرمؤمنان(ع) آمد و اظهار داشت که می خواهد به قصد زیارت مسجد اقصی، به مسافرت رود. حضرت به وی فرمود:

مرکبت را بفروش و توشه ات را تناول کن و در همین مسجد نماز بگذار که یک نماز واجب خواندن در اینجا، معادل با یک حج مقبول و یک نماز نافله در اینجا، برابر است با یک عمره مقبول... و از همین مکان، کشتی نوح حرکت کرد... و در اینجا، هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از آنهایم، نماز خوانده اند و در این مسجد، هیچ محزون و مکروبی برای برآورده شدن حاجتی دعا نکرده، مگر آنکه خداوند حاجتش را روا و حزنش را برطرف ساخته است. (3)

گفتنی است که سید حمیری، از اصحاب امام صادق(ع)، در یکی از قصاید خود، مسجد کوفه را ستوده و آن را در مرتبه، بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی برشمرده و برخی از فضایل آن را به نظم درآورده است. (4)

(تصویر شماره 82)

مقام های مسجد کوفه

داخل صحن، شبستان و رواق های مسجد کوفه، محراب ها و مقام های متعددی، منسوب به پیامبران و امامان(علیهم السلام) وجود دارد که مرتبط با حضور پیامبران الهی و

ص: 101

1- . کامل الزیارات، ص 27؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 86.

2- . مختصر کتاب البلدان، ابن فقیه، ص 173.

3- . کامل الزیارات، ص 29؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 91 و 92.

4- . معجم البلدان، ج 4، ص 493.

امامان معصوم(علیهم السلام) در این مسجد و پیشینه تاریخی آن است. هر يك از این مقام ها و محراب ها، دارای آداب خاصی است که در کتب ادعیه مختلف، نظیر مفاتیح الجنان، بیان شده است. پس از بازسازی های اخیر مسجد کوفه، بیشتر مقام های موجود در صحن و رواق های مسجد نیز به صورت محرابچه های کوچکی از سنگ مرمر سفید، بازسازی شدند.

31. بیت الطشت

در صحن مسجد، در شمال دکه القضاء قرار دارد و محل وقوع یکی از معجزات امیر مؤمنان(ع) است. (1) این مکان، پیش تر به صورت سردابی پایین تر از سطح مسجد بود که دو طرف آن، دو راه پله وجود داشت. (2)

(تصویر شماره 83)

32. دکه القضاء

در جانب شمال شرقی صحن مسجد قرار دارد و محلی است که امیر مؤمنان(ع) در آنجا، قضاوت می کرده است.

33. دکه المعراج

این مقام در صحن مسجد و نزدیک زیارتگاه کشتی نوح قرار دارد و محل نماز خواندن پیامبر اسلام(ص) در شب معراج، به شمار می آید. کنار این مقام، يك ستون

ص: 102

1- . داستان این معجزه چنین است که: دختری برای استحمام میان نهر آب رفته بود. زالویی وارد بدنش شده و با مکیدن خون، کم کم بزرگ شده و باعث متورم شدن شکمش شد. برادران آن دختر به او بدگمان شده و تصمیم به قتل وی گرفتند و برای دانستن حکم آن، نزد امیرالمؤمنین(ع) آمدند. آن حضرت دستور داد در کنار دکه القضاء خیمه ای زدند و دخترک را در آن خیمه نشانند. آن گاه به قابله کوفه امر کرد که آن دختر را معاینه کند. قابله پس از معاینه گفت: این دختر آبستن است. حضرت برای اثبات بی گناهی دختر، دستور داد طشتی مملو از لجن آوردند و دخترک را روی آن نشانند. زالو با استشمام بوی لجن از شکم دختر بیرون آمد و با این معجزه، امیرالمؤمنین(ع) بی گناهی آن دختر را ثابت کرد. ر.ک: نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، صص 30 و 31.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 95.

سنگی قدیمی وجود دارد که در واقع، يك شاخص خورشیدی است که در گذشته، برای شناخت ظهر شرعی و اوقات نماز، به کار می رفته است.

(تصویر شماره 84)

34. محراب امام علی (ع)

این محراب محل نماز خواندن امیر مؤمنان (ع) در مسجد کوفه و محل ضربت خوردن آن حضرت (ع) به دست ابن ملجم مرادی در شب نوزدهم ماه رمضان سال 40 ه. ق، است. این محراب، داخل شبستان مسجد واقع است و روی آن، فرقه اسماعیلیان بهره هند، پنجره نقره ای زیبایی به شکل محراب با کتیبه های کوفی و نقوش و تزیینات گیاهی، نصب کرده اند.

(تصویر شماره 85)

35. مقام آدم (ع)

این مقام، در جنوب صحن مسجد، نزدیک دکه المعراج قرار دارد و براساس برخی اقوال، محل توبه حضرت آدم (ع) به شمار می آید.

36. مقام ابراهیم (ع)

این مقام، در رواق شمالی مسجد، نزدیک ورودی اصلی آن (باب الفیل) قرار دارد.

37. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، در جنوب شرقی مسجد، نزدیک مرقد مسلم بن عقیل قرار داشته و دارای محرابی بوده است که همانند دو مقام نوح (ع) و امام زین العابدین (ع)، متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی ستون های سنگی موجود در شبستان مسجد، مشخص شده است.

38. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در جنوب غربی مسجد، نزدیک مقام نوح (ع) قرار داشته و مانند همان مقام، به شکل محرابی بوده است که متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است

و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی دیوار جنوبی رواق متصل به شبستان مسجد، مشخص شده است.

39. مقام جبرئیل (ع)

این مقام نیز در جنوب صحن مسجد و در سمت غربی مقام آدم(ع) قرار دارد و به حادثه معراج پیامبر اسلام(ص) و نماز خواندن آن حضرت در مسجد کوفه، ارتباط دارد.

(تصویر شماره 86)

40. مقام خضر (ع)

این مقام نیز در رواق شمالی مسجد، نزدیک مقام ابراهیم(ع) واقع است.

41. مقام نوح(ع)

این مقام در جنوب غربی مسجد قرار داشته و به شکل محرابی بوده که متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، خراب شده است و محل آن، تنها با نصب يك برگه کاغذی روی دیوار جنوبی رواق متصل به شبستان مسجد، مشخص شده است.

42. مقام کشتی نوح(ع)

اشاره

میان صحن مسجد، مکانی وجود دارد که به «سفینه نوح» معروف است. براساس برخی اقوال، این نقطه محل به گیل نشستن کشتی حضرت نوح(ع) پس از طوفان بزرگ است. اما براساس روایات دیگری، اینجا محل ساخته شدن کشتی حضرت نوح(ع) بوده است. این مکان نیز پیش تر به صورت سردابی بود که با يك راه پله، امکان پایین رفتن به آن وجود داشت. این سرداب، به شکل يك صحن کوچک هشت ضلعی بود که در هر ضلع آن، يك ایوان وجود داشت و از طریق دو ایوان شمالی و جنوبی، به دو حجره دیگر راه داشت. کف زیارتگاه کشتی نوح(ع)، نمایانگر سطح واقعی مسجد کوفه، پیش از بالا آوردن سطح آن در زمان سید مهدی بحرالعلوم بوده است.

در دوره رژییم سابق بعثی عراق، پله های ورودی سفینه نوح مسدود شد و از ورود به آنجا، جلوگیری به عمل می آمد. اما پس از سقوط این رژییم، متأسفانه در بازسازی های اخیر مسجد، این زیارتگاه و بنای تاریخی ارزشمند آن، به طور کامل از بین رفت و تنها به جای آن، يك حوض دوازده ضلعی، با نرده های سنگی کم ارتفاع در اطراف آن، ایجاد شد.

زیارتگاه های متصل به مسجد کوفه

43. مرقد مسلم بن عقیل

مسلم، فرزند عقیل بن ابی طالب، پسرعمو و سفیر گرامی امام حسین(ع) به کوفه بود. پدرش عقیل، برادر امیر مؤمنان(ع) و دومین فرزند ابوطالب و از داناترین مردم قریش به تاریخ و انساب آنان بود. او پس از صلح حدیبیه، به پیامبر اسلام(ص) ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و همراه برادرش، جعفر طیار، در غزوه موته و سپس در غزوه حنین شرکت نمود. او در سال 60 ه.ق، در مدینه منوره درگذشت (1) و قبر وی تاکنون در قبرستان بقیع، باقی است.

(تصویر شماره 87)

درباره جزئیات زندگی مسلم بن عقیل تا پیش از رفتن او به کوفه، به عنوان سفیر امام حسین(ع)، آگاهی های زیادی نداریم. نقل است که مادر وی، يك ام ولد به نام «علیه» بود که عقیل او را از شام، خریداری کرد. (2) مسلم با رقیه، دختر امام علی(ع)، ازدواج کرد که حاصل آن، سه فرزند به نام های عبدالله، علی و محمد بود. (3) دو تن از فرزندان مسلم در روز عاشورا، کنار امام حسین(ع) به شهادت رسیدند. یکی از این دو، عبدالله بن مسلم بود که مادرش رقیه، دختر امام علی(ع) بود که عمرو بن صبیح او را به شهادت رسانید. (4) فرزند دیگر مسلم که در عاشورا به شهادت رسید، محمد بود که

ص: 105

1- . الاعلام، زرکلی، ج 4، ص 242.

2- . مقاتل الطالبيين، ص 86.

3- . نسب قریش، ص 45.

4- . مقاتل الطالبيين، ص 98.

مادرش ام ولد و قاتلان، ابومرهم ازدی و لقیط بن ایاس جهنی بودند. (1)

مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین(ع) به کوفه بود. پس از اینکه اهل کوفه به امام(ع) نامه نوشتند و آن حضرت را به رفتن به کوفه دعوت کردند، امام(ع) مسلم را نزد خود خواند و به او دستور داد که به کوفه برود و اگر دید کوفیان بر آنچه در نامه هایشان نوشته اند، پایبندند و برای بیعت با امام(ع) آماده اند، او به امام(ع) نامه بنویسد. او نیز به کوفه رفت و شیعیان به نزد وی آمدند و او از آنها برای امام حسین(ع) بیعت گرفت. (2)

چگونگی و جزئیات شهادت حضرت مسلم، آن گونه که مورخان از ابومخنف، نقل کرده اند، چنین است که مسلم پس از آنکه از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه آگاهی یافت، به خانه هانی بن عروه رفت و بر در خانه ایستاد و کسی را به داخل فرستاد و از هانی خواست تا نزد وی بیاید. چون هانی به در خانه آمد، مسلم به او گفت: «آمده ام تا مرا پناه دهی و از من پذیرایی کنی». هانی گفت: «خدایت رحمت کند! مرا به کار دشواری مکلف کردی و اگر وارد خانه من نشده بودی و به من اعتماد نکرده بودی، خوش تر داشتم که از اینجا بروی. اما اکنون مرا به این کار وادار کردی.

پس وارد شو!».

مسلم به خانه هانی وارد شد و شیعیان نیز در همان خانه نزد مسلم می آمدند. سپس «شريك بن اعور» که خود نیز شیعه بود، به خانه هانی رفت. ابن زیاد، غلامش «معقل» را به نزد خود طلبید و به او سه هزار درهم پول داد و به او گفت: «به جست و جوی مسلم برو و با شیعیان او دیدار کن و این سه هزار درهم را به آنها بده و بگو: از این پول برای جنگ با دشمن خود استفاده کنید و به آنها وانمود کن که تراز آنها بی».

(تصویر شماره 88)

معقل پول را برداشت و به مسجد کوفه رفت و در آنجا، مسلم بن عوسجه اسدی را دید که مشغول نماز بود. شنید مردم می گویند که این مرد برای حسین بن علی(ع) از مردم 9.

ص: 106

1- . مقاتل الطالبيين، ص 97.

2- . همان، ص 99.

بیعت می گیرد. معقل نزد او رفت و پس از اینکه نمازش تمام شد، به وی گفت: «من مردی از اهل شام و از زمره قبیله ذی الکلاع هستم که خدا نعمت دوستی اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) و دوستانشان را به من عطا فرموده است. سه هزار درهم پول، همراه من است که می خواهم به دست مردی از ایشان برسانم که شنیده ام به کوفه آمده است و برای فرزند دختر پیامبر (ص) از مردم بیعت می گیرد. من دوست دارم که جای او را بدانم تا او را از نزدیک، دیدار کنم. از چند نفر شنیدم که تو از وضع اهل بیت آگاهی. من اینک به نزد تو آمدم تا این پول را از من بگیری و مرا به نزد این مرد که در جست و جویش هستم، ببری تا با او بیعت کنم. مسلم بن عوسجه از او عهد و پیمان های محکم گرفت که از راه خیرخواهی قدم فراتر نگذارد و جریان را پوشیده دارد و سپس به او گفت: «چند روزی به خانه من بیا تا برای تو، اجازه ملاقات با آن کسی را بگیرم که جوایش می باشی».

شريك بن اعرور که از شیعیان متعصب بود و در عین حال، نزد ابن زیاد عزیز و محترم بود، بیمار شد. ابن زیاد کسی را نزد او فرستاد که می خواهم امشب به عیادت تو بیایم. شريك نیز به مسلم بن عقیل گفت: «این مرد تبهکار فاجر، امشب به عیادت من می آید و چون پیش من نشست، تو بر او حمله کن و او را بکش و پس از قتل او با خیال آسوده بر مسند امارت این شهر تکیه بزن که دیگر کسی جلوگیری تو از امارت کوفه نیست و اگر من نیز از این بیماری بهبود یافتم، به بصره می روم و آنجا را تسلیم تو خواهم کرد».

چون شب شد، ابن زیاد طبق قرار قبلی برای عیادت شريك، از قصر خارج شد. شريك که از حرکت او اطلاع یافت، به مسلم گفت: «همین که اینجا نشست، کار را يك سره کن». هانی که از این جریان باخبر شد به مسلم گفت: «من خوش ندارم که این مرد، در خانه من کشته شود».

ابن زیاد وارد شد و به نزد شريك نشست و مشغول احوالپرسی شد. اما تا زمانی که آنجا حضور داشت، مسلم از مخفیگاه خود خارج نشد. پس از آنکه ابن زیاد از خانه هانی بیرون رفت، مسلم از مخفیگاه خود خارج شد. شريك به او گفت: «چرا او را نکشتی؟»

مسلم گفت: «دو چیز جلودار من برای این کار شد: یکی اینکه هانی خوش نداشت که این مرد، در خانه او کشته شود و دیگر حدیثی است که از رسول خدا(ص) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: «ایمان، پای بندی است از غافلگیر کردن و مؤمن، کسی را غافلگیر نمی کند». شریک گفت: «به خدا سوگند! اگر او را کشته بودی مرد تبهکار بدکار کافر مکاری را کشته بودی».

از آن سو، مردی را که ابن زیاد برای جاسوسی فرستاده بود، به خانه هانی، راه پیدا کرد و رفت و آمدش به آنجا بسیار شد. کم کم کار به جایی رسید که نخستین فردی بود که وارد خانه او می شد و آخرین نفری بود که از آنجا بیرون می رفت و هر روز، گزارش کار خود را به اطلاع عبیدالله می رسانید. روزی ابن زیاد به حاضران در مجلس خود گفت: «چرا هانی به دیدار ما نمی آید؟» پس ابن اشعث و اسماء بن خارجه به دیدار هانی رفتند و گفتند: «امیر، سراغ تو را می گرفت. چرا به دیدن او نمی آیی؟» پس هانی به مجلس ابن زیاد رفت و عبیدالله به او گفت: «پیرو پسر عقیل شده ای؟» هانی انکار کرد. ابن زیاد، معقل را طلبید و به هانی گفت: «این مرد را می شناسی؟» گفت: «آری. او راست گفته است. اما من مسلم را به خانه ام نیاوردم و نمی دانستم که قصد دارد به خانه من پناهنده شود». او خود به خانه من آمد و هم اکنون می روم و از او می خواهم که به جای دیگری برود». ابن زیاد گفت: «از اینجا نباید بروی تا او را نزد من آوری». هانی، حاضر به این کار نشد و با عبیدالله تندی کرد. ابن زیاد نیز با چوبدستی خود به سر و صورت هانی زد و او را به زندان انداخت.

ابن زیاد پس از این اقدام، چون از شورش مردم کوفه بیم داشت، با جمعی از اطرافیان خود و بزرگان کوفه، به مسجد کوفه رفت و بالای منبر، پس از حمد و ثنای الهی، گفت: «ای مردم! پیروی خدا و زمامدارانتان را بکنید و اختلاف ایجاد نکنید که پراکنده می شوید و به هلاکت می رسید و خوار می گردید و آواره خواهید شد». سپس این مثل معروف را گفت: «برادرت، کسی است که از روی راستی با تو سخن

گوید و کسی که بیم دهد، عذر خود را گفته است». همین که خواست از منبر به زیر آید، دیده بانان با سرعت وارد مسجد شدند و به ابن زیاد گفتند که هم اکنون پسر عقیل، از راه می رسد. ابن زیاد که این خبر را شنید، بی درنگ وارد قصر شد و در را روی خود بست.

عبدالله بن حازم بکری می گوید: «مسلم بن عقیل، من را به دنبال هانی بن عروه به دارالاماره فرستاد تا هانی را ببینم. وقتی مسلم را از وضعیت هانی باخبر ساختم، به من دستور داد که میان هم مسلکان خود که در خانه های اطراف جمع شده بودند، فریاد زوم و آنان را به خروج دعوت کنم. من نیز طبق دستور او بیرون رفتم و فریاد کشیدم؛ تا اینکه مردم کوفه، از هر سو برای یاری مسلم بن عقیل گرد آمدند.

مسلم نیز برای هرکدام از قبایل، پرچمی بست و امیری بر آنان گماشت. عبدالرحمان بن عزیز کندی را امیر ربیعہ کرد و به او دستور داد که تو فرمانده سواران باش و پیش روی من حرکت کن. مسلم بن عوسجه را نیز بر قبایل مذحج و بنی اسد، امیر کرد و به او گفت تو امیر پیادگان باش. ابو ثمامه صائدی را بر دو قبیله تمیم و همدان، امیر کرد و عباس بن جعدہ جدلی را بر مردم مدینه فرمانروا ساخت و سپس به سوی دارالاماره حرکت کرد.

این خبر که به ابن زیاد رسید، دستور داد درها را ببندند و خود نیز در قصر پناهنده شد. مسلم همچنان پیش رفت تا قصر را محاصره کرد و طولی نکشید که مسجد کوفه به طرفداری مسلم، پر از جمعیت شد و همچنان ساعت به ساعت بر تعدادشان افزوده می شد و رفته رفته کار را بر ابن زیاد تنگ کردند. او که چنان دید، عبیدالله بن کثیر بن شهاب را طلبید و به او دستور داد با افرادی که از قبیله مذحج، فرمانبر اویند برود و به هر ترتیب که ممکن است، مردم را از اطراف مسلم بن عقیل، پراکنده سازد و آنها را از جنگ و کیفر حکومت بترساند. ولی چون عبیدالله بن کثیر به نزد مردم آمد، با دشنام مردم به ابن زیاد و پدرش، مواجه گردید.

بکری می گوید: سپس دیگر بزرگان کوفه برای متفرق کردن مردم، به نزد ما آمدند و نخستین کسی که زبان گشود، کثیر بن شهاب بود که گفت: مردم شتاب نکنید و به سوی خانه و زندگی و زن و فرزندتان بازگردید و خود را به کشتن ندهید. هم اکنون سپاه های مجهز یزید از شام می رسند و امیر شما، عبیدالله بن زیاد، با خدای خود پیمان بسته است که اگر تا شب به خانه خود نروید و همچنان مقاومت کنید، بهره فرزندانتان را از بیت المال قطع کند و جنگجویانتان را بدون حقوق و جیره، به جنگ های شام فرستد و بی گناه را به جرم گناهکار بگیرد و حاضر را به جای غایب، در بند کشد؛ تا يك تن از مخالفان حکومت نماند؛ جز آنکه کیفر جنایتش را بچشد. سایر اشراف کوفه نیز سخنانی همانند سخنان کثیر بن شهاب گفتند و همین سخنان موجب پراکندگی مردم شد.

به نقل ابومخنف، در این هنگام، زنان می آمدند و دست پسر و برادرشان را می گرفتند و به آنها می گفتند: «این مردم به جای شما هستند و نیازی به کمک شما نیست». مردان می آمدند و دست فرزند و برادر خود را می گرفتند و به آنها می گفتند: «فردا سپاه شام می رسد؛ تو را با این جنگ و بلوا چه کار؟ بیا و از این معرکه، دور شو».

بدین ترتیب، مردم از دور مسلم پراکنده شدند؛ تا جایی که چون شب شد، بیش از سی نفر همراه او نبودند و چون نماز مغرب خوانده شد، مسلم بن عقیل راه افتاد تا از مسجد بیرون رود و هنوز به درهای مسجد نرسیده بود که عده همراهانش، به ده نفر رسیدند و چون از مسجد بیرون رفت، هیچ کس با او نبود. از این رو در کوچه های کوفه سرگردان شد و نمی دانست به کجا برود؛ تا گذارش به خانه های بنی بَجِیلَه (تیره ای از قبیلَه کنده) افتاد و به در خانه زنی به نام «طوعه» رسید که بر در خانه، چشم به راه آمدن فرزندش، بلال ایستاده بود.

همین که مسلم، چشمش بدان زن افتاد، بر او سلام کرد و طوعه جواب سلامش را داد. مسلم از او مقداری آب طلبید. طوعه داخل خانه رفت و قدری آب آورد. مسلم آب را آشامید و ظرف را به زن بازگردانید. زن ظرف را به درون خانه برد و چون بازگشت دید

آن مرد همان جا نشسته است. به او گفت: «مگر آب نخوردی؟» مسلم گفت: «چرا». طوعه گفت: «پس به نزد زن و بچه ات برو». مسلم ساکت شد. وی برای بار دوم و سوم، این سخن را تکرار کرد. اما مسلم از جای خود حرکت نکرد. در مرتبه چهارم گفت: «سبحان الله! ای بنده خدا برخیز و به نزد زن و بچه ات برو و خدایت تندرستی دهد که نشستن تو در اینجا، شایسته نیست و من اجازه نمی دهم اینجا بنشینی».

مسلم برخاست و گفت: «ای زن! من در این شهر، خانواده ای ندارم. آیا می توانی در حق من نیکی کنی و پاداشی بگیری؟ شاید روزی پاداش تو را بدهم». طوعه گفت: «آن خوبی و نیکی چیست؟» مسلم گفت: «من مسلم بن عقیل هستم. این مردم، به من دروغ گفتند و فرییم دادند و دست از یاری من کشیدند». طوعه پرسید: «تو مسلم هستی؟» گفت: «آری». طوعه گفت: «به خانه در آی». او را به اتاقی برد و آنجا را برایش فرش کرد و شام برای وی آورد.

در این هنگام، پسرش بلال رسید و متوجه شد که مادرش بدان اتاق، زیاد رفت و آمد می کند. علت را پرسید. زن گفت: «پسرم از این سؤال بگذر». اما پسر اصرار ورزید. طوعه گفت: «پس نباید به هیچ کس بگویی» و او را سوگندها داد که به کسی نگوید. پسر نیز سوگندها خورد تا بالاخره جریان را به پسر گفت. آن پسر خوابید و دم فرو بست.

(تصویر شماره 89)

از آن سو، ابن زیاد که دید سروصداها افتاد و دیگر از یاران مسلم، هیاهویی شنیده نمی شود، به اطرافیان خود گفت: به پشت بام بروید و بنگرید چه خبر است. آنها از دیوارها سر کشیدند و چراغ ها و مشعل ها را روشن کردند و به پایین آویختند تا به زمین رسید و به وسیله آن زیر سقف ها و زوایای مسجد را از بالا نگرستند و کسی را در آنجا ندیدند.

جریان را به ابن زیاد اطلاع دادند و او در مسجد (باب السُّدَّة) را باز کرد و وارد مسجد شد و دستور داد، جار بزنند که از پیمان ما بیرون است کسی که نماز عشا را در این

ص: 111

مسجد، بجای نیاورد! همین فریاد سبب شد که همان ساعت، مردم در مسجد گرد آمدند. ابن زیاد نماز عشا را خواند و به منبر رفت و مردم را درباره پناه دادن مسلم در خانه های خود، تهدید کرد و برای هرکس که مسلم را نزد او آورد، جایزه ای تعیین کرد. نگهبانان را نیز مأمور کرد که يك به يك خانه های کوفه را جست و جو کنند تا مسلم را بیابند و نزد او آورند.

از آن سو، بلال پسر آن پیرزن که مسلم را در خانه خود جای داده بود، چون صبح شد به نزد عبدالرحمان بن محمد بن اشعث رفت و او را از پناه گرفتن مسلم ابن عقیل در خانه مادرش باخبر ساخت. عبدالرحمان نیز به دارالاماره رفت و نزد پدرش که در آنجا کنار ابن زیاد نشسته بود، رفت و آهسته با او سخنی گفت. ابن زیاد پرسید: «چه گفت؟» محمد بن اشعث پاسخ داد: «به من خبر داد که پسر عقیل، در یکی از خانه های ماست». ابن زیاد با چوبدستی خود به پهلویش زد و گفت: «برخیز و هم اکنون او را به نزد من حاضر ساز».

ابومخنف نقل کرده است که ابن زیاد، محمد بن اشعث را با شصت یا هفتاد تن که همه از تیره قیس بودند، برای دستگیری مسلم، فرستاد. زمانی که آنها به خانه طوعه رسیدند، مسلم با شنیدن صدای سم اسبان و بانگ مردان، دانست که به سراغ او آمده اند. از این رو با شمشیر به سوی آنها بیرون آمد. آنها به آن خانه هجوم بردند. مسلم نیز به آنها حمله کرد. همراهان اشعث که چنین دیدند، بالای پشت بام رفتند و از بالا به مسلم، سنگ پرتاب کردند و دسته های نی را آتش زدند و بر سر او ریختند.

مسلم که چنین دید، با شمشیر کشیده، خود را به کوچه رسانید و با آنها به پیکار پرداخت. محمد بن اشعث گفت: «ای جوان! تو در امانی. خود را به هلاکت میفکن». اما مسلم همچنان می جنگید و رجز می خواند. محمد بن اشعث در حالی که بدنش پر از زخم و از جنگ ناتوان و درمانده شده بود، پیش آمد و گفت: «این مردم تو را نخواهند کشت و آزار نخواهند داد». مسلم که نفسش بریده بود، به دیوار خانه ای تکیه داد. محمد

بن اشعث نزدیک تر شد و گفت: «تو در امانی». مسلم گفت: «من در امانم؟» محمد بن اشعث و همراهانش گفتند: «آری. تو در امانی». مسلم گفت: «به خدا سوگند! اگر امان شما نبود، دست در دست شما نمی گذاردم».

در این هنگام، شتری آوردند و مسلم را بر آن سوار کردند. همراهان محمد بن اشعث، گرد وی را گرفتند و شمشیر از گردنش باز کردند. در این حال، اشک از دیدگان مسلم سرازیر شد و دانست که آنها، او را خواهند کشت. پس به آنان گفت: «این نخستین بی وفایی و پیمان شکنی شما بود». محمد بن اشعث گفت: «امیدوارم که آسیبی به تو نرسد». مسلم گفت: «پس چه شد امان شما؟» و عبارت استرجاع گفت و گریست. عبیدالله بن عباس سلمی به او گفت: «کسی که خواهان ریاست و قدرت باشد، نباید برای همانند این اتفاقات، گریه کند». مسلم گفت: «به خدا سوگند! من برای خویشتن نمی گریم و از کشته شدن نمی نالم. اما برای خاندانم می گریم» که به سوی من می آیند؛ برای حسین و خاندان حسین می گریم. سپس رو به محمد بن اشعث گفت: «به خدا! گمان من آن است که تو نتوانی از عهده آن امانی که به من داده ای، بر آیی». آن گاه از او درخواست کرد که کسی را به سوی حسین بن علی (ع) بفرستد تا جریان را به اطلاع وی برساند و از او بخواهد که از بین راه برگردد. پسر اشعث گفت: «به خدا سوگند! من این کار را خواهم کرد».

چون مسلم را به در قصر آوردند، چشمش به کوزه آبی افتاد که بر در قصر گذارده بودند. گفت: «از این آب، به من بنوشانید». مسلم بن عمرو باهلی گفت: «می بینی که چه آب سردی است. به خدا! قطره ای از آن، نخواهی چشید تا در آتش دوزخ، از آب سوزان بیاشامی!». مسلم به او گفت: «وای بر تو، مادر به عزایت بنشیند! به راستی که چقدر جفاپیشه و سنگدل و فرومایه ای و چه اندازه قساوت قلب داری. ای پسر باهلی! تو به آب سوزان و خلود در آتش دوزخ، از من سزاوارتری».

به نقلی، عمرو بن حُرَیث که شاهد ماجرا بود، سلیم غلام خود را فرستاد و کوزه

آبی آورد و مسلم را سیراب کرد. اما به نقل دیگری، عماره بن عقبه، غلام خود را که نسیم نام داشت، فرستاد و او کوزه آبی آورد که دستمالی بر سر آن بسته بود و کاسه ای نیز با آن بود. عماره آب را در آن کاسه ریخت و به دست مسلم داد. مسلم خواست آن را بنوشد که ظرف آب، از خون لبان مسلم پر شد. مسلم آن را بر زمین ریخت و نیاشامید. بار دوم که آن را پر از آب کردند و مسلم خواست بنوشد، دندان های پیشین وی در کاسه ریخت. از این رو مسلم گفت: «خدا را شکر! اگر این آب، روزی من بود، می آشامیدم. از این وضع، معلوم می شود روزی من نیست».

در این هنگام، مسلم را نزد ابن زیاد بردند. مسلم بدون اینکه سلام کند، وارد دارالاماره شد. پاسبانی که همراه او بود، گفت: «چرا بر امیر، سلام نمی کنی؟» مسلم گفت: «اگر امیر به قتل من کمر بسته و می خواهد مرا بکشد، چه سلامی؟ اما اگر از خون من بگذرد و نخواهد مرا بکشد، من بر او بسیار سلام خواهم کرد». ابن زیاد گفت: «بدان که قتل تو حتمی است و کشته خواهی شد».

مسلم گفت: «آیا به راستی، تو مرا خواهی کشت؟» ابن زیاد گفت: «آری». مسلم گفت: «پس بگذار تا من به یکی از حاضران وصیت کنم». ابن زیاد گفت: «به هر کس خواهی، وصیت کن». مسلم نظری به حاضران مجلس کرد و چشمش به عمر ابن سعد افتاد و گفت: «ای عمر! از این مردم، تنها میان من و تو خویشاوندی هست و من اکنون حاجتی دارم و همان پیوند خویشاوندی اقتضا می کند که حاجت مرا برآورده سازی و می خواهم حاجتم را پنهانی به تو بگویم». عمر بن سعد از قبول آن امتناع ورزید. ابن زیاد به او گفت: «از پذیرفتن حاجت پسرعمویت خودداری مکن و ببین چه می خواهد».

پسر سعد برخاست و با مسلم به گوشه ای رفتند و مسلم گفت: «ای عمر، من در کوفه، قرضی دارم که در این مدت، آن را از مردم گرفته ام. تو آن را بپرداز تا از غله و مالی که در مدینه دارم برای تو بفرستند. دیگر آنکه، بدن مرا از ابن زیاد بگیر و آن را دفن کن. سوم آنکه، کسی را نزد حسین(ع) بفرست تا او را از آمدن بازگرداند». عمر ابن سعد به ابن زیاد

گفت: «می دانی چه گفت؟» ابن زیاد گفت: «هرچه گفت، پوشیده بدار». بار دوم گفت: «می دانی چه گفت؟» ابن زیاد گفت: «بگو. ولی شخص امین، هیچ وقت خیانت نمی کند و شخص خیانتکار، امین نخواهد بود». عمر سعد گفت: «مسلم چنین و چنان گفت».

ابن زیاد گفت که درباره بدن مسلم، ما شفاعت تو را نخواهیم پذیرفت و او را شایسته دفن نمی دانیم؛ زیرا مسلم با ما به مخالفت برخاست و بر نابودی ما کمر بست و سخت هم حریص بود. سپس ابن زیاد رو به مسلم کرد و گفت: «خدا مرا بکشد، اگر تو را چنان نکشم که در اسلام کسی را آنچنان کشته باشند». مسلم گفت: «کار تو همین است که در اسلام، بدعتی بگذاری که تاکنون در آن نبوده است. تو نباید کشتن دردناک، مثله کردن، بدرفتاری و غافلگیر کردن را به کس دیگری جز خود، واگذار کنی؛ زیرا هیچ کس از تو، سزاوارتر بدین جنایات نیست».

(تصویر شماره 90)

سپس ابن زیاد دستور داد مسلم را به پشت بام دارالاماره ببرند و گردنش را بزنند. همچنین دستور داد بکران بن حمران احمری را که مسلم، زخم شمشیر بر سر و شانه اش زده بود، آوردند تا مسلم را بکشد. هنگامی که مسلم را به بالای بام می بردند، یک سره استغفار می کرد و درود بر پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران و رسولان و فرشتگان حق می فرستاد و می گفت: «خدایا! تو خود میان ما و این مردمی که ما را فریب دادند و به ما نیرنگ زدند و دست از یاری ما کشیدند، قضاوت کن». بدین ترتیب، مسلم را به بالای بام بردند و گردنش را زدند و بدنش را به پایین انداختند. (1)

مرقد مسلم بن عقیل، بیرون ضلع شرقی مسجد کوفه و در فاصله کمی از دارالاماره قرار داشته است. پس از مدتی، بارگاه و صحن مخصوصی برای آن بنا گردید و به مسجد کوفه متصل شد. در حال حاضر، ورود به آن نیز از طریق صحن و شبستان مسجد، امکان پذیر است. در گذشته، روی قبر شریف مسلم، یک ضریح چوبی مشبک وجود داشت که بر آن، اشعاری در مدح حضرت مسلم، نقش بسته بود. تاریخ آن نیز سال 1055 ه. ق، 9.

ص: 115

(دوره صفوی) بود. ضریح را يك بانوی ایرانی، به نام «مام آقاخان» هدیه کرده بود. پس از مدتی، این ضریح چوبی، با يك ضریح نقره ای، تعویض گردید. (1)

بارگاه مسلم بن عقیل، براساس کتیبه ای که پیش تر بر ورودی آنجا قرار داشت، در سال های 1232 و 1233 ه. ق، به اهتمام یکی از دولتمردان شیعه هندی، به نام نواب حافظ محمد عبدالحسین خان بازسازی شد. گنبد بنا تا حدود نیم قرن گذشته، کاشی کاری بود. در سال 1384 ه. ق، تعدادی از مؤمنان نزد آیت الله سید محسن حکیم آمدند و از ایشان برای طلاکاری گنبد حرم حضرت مسلم، اجازه گرفتند. آنها پس از کسب اجازه، از سال 1385 ه. ق- 1965 م، شروع به توسعه و بازسازی حرم و همچنین گنبد نمودند. همچنین به دستور سید محسن حکیم ضریح طلا و نقره کوب جدیدی برای حرم حضرت مسلم در اصفهان ساخته شد و روی قبر شریف، نصب گردید. کار طلاکاری گنبد نیز از تاریخ 28 ربیع الاول 1387 ه. ق، آغاز شد و یکی از تاجران شیعه، به نام حاج محمدحسین رفیعی بهبهانی کوی، هزینه کامل آن را پرداخت و سید موسی بحرالعلوم در ماده تاریخ آن، قصیده ای را سرود که گرداگرد ساقه گنبد بنا، ثبت گردید. (2)

44. مرقد مختار ثقفی

مختار بن ابی عبید ثقفی، از شخصیت های مشهور و جنجالی شیعه در سده اول هجری است که پس از واقعه عاشورا، در کوفه قیام کرد و موفق شد از قاتلان امام حسین (ع) انتقام بگیرد و بیشتر آنها را به سزای اعمال خود برساند.

پدر مختار، ابوعبید بن مسعود، از قبیله ثقیف بود که در زمان حیات رسول خدا (ص)، اسلام آورد و از صحابه آن حضرت، به شمار می آید. او در زمان خلافت عمر بن خطاب، از سرداران و فرماندهان لشکر مسلمانان در جنگ های فتح ایران بود و در یکی از این

ص: 116

1- . مرقد المعارف، ج 2، صص 307 و 309.

2- . همان، صص 310 و 314.

جنگ ها، در حادثه «یوم الجسر» که بین حیره و قادسیه رخ داد، به شهادت رسید. (1)

مختار در سال هجرت پیامبر (ص)، به دنیا آمد و مادرش، دومه بنت عمرو بود. او در جنگ های فتح ایران، به همراه پدرش شرکت کرد و در زمان شهادت پدرش، تنها سیزده سال سن داشت. (2) خواهر مختار، به نام صفیه، همسر عبدالله بن عمر بن خطاب بود. (3)

مختار در کوفه سکونت داشت و زمانی که مسلم بن عقیل، به عنوان فرستاده امام حسین (ع) به کوفه آمد، ابتدا در خانه مختار، سکونت گزید. مختار یکی از کسانی بود که مخفیانه با مسلم بیعت کرد. در زمان قیام مسلم در کوفه، با توجه به اینکه این قیام به طور ناگهانی و بدون برنامه ریزی قبلی صورت گرفت، مختار در روستایی از توابع بابل به سر می برد. وقتی خبر خروج مسلم به وی رسید، با سرعت، خود را به کوفه رساند. اما به دستور ابن زیاد، دستگیر و زندانی شد. (4)

مختار در زندان با میثم تمار روبه رو شد. میثم آزادی و قیام مختار را پیشگویی کرد و به وی گفت: «تو از زندان آزاد می شوی و قیام می کنی و انتقام خون امام حسین (ع) را از قاتلان می گیری و این کسی را که می خواهد ما را بکشد (ابن زیاد) به قتل می رسانی!». (5)

(تصویر شماره 91)

مختار تا زمان واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، در زندان بود. پس از آن، از طریق زائده بن قدامه ثقفی، به شوهر خواهرش، عبدالله بن عمر پیام فرستاد تا برای آزادی وی، نزد یزید، میانجی گری کند. عبدالله نیز نامه ای به یزید نوشت و درخواست آزادی مختار را کرد. یزید نیز نامه ای به عبیدالله بن زیاد فرستاد و به او دستور آزادی مختار را داد.

ص: 117

1- . اسد الغابة، ابن اثیر، ج 6، ص 201.

2- . انساب الاشراف، بلاذری، ج 6، صص 375 و 376.

3- . اسد الغابة، ج 6، ص 201.

4- . انساب الاشراف، ج 6، صص 376 و 377.

5- . الارشاد، ج 1، ص 324.

داد. ابن زیاد نیز مختار را از زندان آزاد کرد و به او سه روز مهلت داد تا در کوفه بماند. (1)

پس از آن، مختار به مکه و سپس به طائف رفت و پس از يك سال اقامت در طائف، به مکه بازگشت و با عبدالله بن زبیر که از بیعت با یزید سرپیچی کرده و در این شهر علیه او شوریده بود، بیعت کرد. مختار تا زمان حمله لشکر یزید به مکه و محاصره مکه و مسجدالحرام، کنار ابن زبیر باقی ماند و به همراه نیروهای وی، علیه لشکر شامیان جنگید. پس از مرگ یزید و بازگشت لشکر وی به شام، مختار که منتظر بود ابن زبیر، او را به ولایت کوفه تعیین کند و پی برد که این انتظار او برآورده نمی شود، از مکه خارج شد و به کوفه بازگشت و با توجه به وضعیت سیاسی کوفه در آن وقت - که مردم کوفه، عمرو بن حُرث، عامل ابن زیاد را از این شهر اخراج کرده بودند - برای قیام، زمینه سازی نمود و جنبش سیاسی خود را آغاز کرد. (2)

مورخان، دانشمندان و پژوهشگران، دیدگاه های مختلفی را درباره شخصیت مختار و اهداف و انگیزه هایش از قیام بیان داشته اند؛ برخی، مختار را شخصیتی قدرتمند طلب و سودجو دانسته اند که هدفش از قیام کردن، صرفاً رسیدن به حکومت بوده و در این راه، انتقام از قاتلان امام حسین(ع) را بهانه و مستمسک خود قرار داده است. اما بیشتر علمای شیعه، با استناد به روایاتی که در مدح مختار وارد شده است، او را مورد تأیید اهل بیت(علیهم السلام) و قیامش را به حق دانسته اند.

(تصویر شماره 92)

درباره شخصیت مختار و ماهیت قیام وی، تاکنون تحقیقات فراوانی صورت گرفته است و موافقان و مخالفان وی، هر يك تلاش کرده اند با ارائه دلایل و شواهدی از کتاب های تاریخ و روایات، به اثبات دیدگاه خود بپردازند. در اینجا به طور خلاصه، مروری بر روایات و اقوال تاریخی وارد شده در این باره خواهیم داشت و برای آگاهی بیشتر از این موضوع، خوانندگان را به دیگر تحقیقات، ارجاع می دهیم. 9.

ص: 118

1- . انساب الاشراف، ج6، ص377.

2- . همان، صص 378 و 379.

در برخی از منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت، تهمت هایی نظیر دروغگویی و ادعای نبوت، مهدویت و سخن گفتن با جبرئیل، به مختار نسبت داده شده است و در کتب فرق و مذاهب نیز از نقش وی در شکل گیری فرقه ای به نام «کیسانیه»، سخن به میان آمده است.

مختار میان شیعه نیز، مخالفانی داشته است که با استناد به برخی روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) در ذم و قدح مختار وارد شده است، تأیید نشدن وی از سوی ائمه و بنابراین مشروعیت نداشتن قیام وی را نتیجه گیری کرده اند. آنچه دیدگاه آنان را تقویت می کند، این است که مختار برای تصمیم گیری در کارهای خود، با محمد حنفیه نامه نگاری می کرد و قیام خود را نیز با کسب اجازه از وی، آغاز کرد.

اما از سوی دیگر، روایات دیگری از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است که از این روایات، تأیید مختار و رضایت آنها از وی، برداشت می شود. وجود این روایات، باعث شده است که در طول تاریخ، مختار نزد عموم شیعه، شخصیتی ستودنی باشد و انگیزه وی برای قیام او را خالصانه و تنها با هدف انتقام خون امام حسین (ع) و جزای قاتلان آن حضرت بدانند.

مزار مختار ثقفی، امروزه در زاویه جنوب غربی حرم مسلم بن عقیل، متصل به دیوار مسجد کوفه قرار دارد. قبر وی، به مرور زمان، از بین رفت و محل آن نامشخص گردید؛ تا اینکه شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، که از سوی حکومت قاجار به قصد بازسازی عتبات عالیات، به عراق آمده بود، در گوشه های مسجد کوفه به جست و جوی آرامگاه مختار پرداخت تا آن را بازسازی کند. آنها در آغاز در محل دکه بزرگی که مقابل حرم هانی بن عروه در صحن مسلم بن عقیل و متصل به دیوار مسجد بود، به جست و جو پرداختند و آن را حفر کردند. اما نشانه های حمامی را در آنجا یافتند و مشخص شد که اینجا، محل قبر مختار نیست. پس از آن، سید رضا، فرزند سید محمد مهدی بحر العلوم به او گفت که هرگاه پدرش، از گوشه شرقی کنار دیوار مسجد کوفه (محلی که امروزه به عنوان قبر مختار شناخته می شود) عبور می کرد، می گفت: «برای مختار سوره فاتحه بخوانیم».

شیخ العراقین دستور داد تا آن محل را کنند و سنگی آشکار شد که روی آن، نوشته شده بود: «این قبر مختار بن ابی عبیدتقی است». بدین ترتیب، مشخص شد که آرامگاه مختار، آنجاست. تاریخ عمارت قبر مختار، سال 1285 ه. ق، بیان شده است. (1)

45. مرقد هانی بن عروه

هانی بن عروه مرادی، از کسانی به شمار می آید که هم، عصر جاهلیت و هم، دوره اسلام را درک کردند؛ اما پیامبر(ص) را ندیدند. (2) او از خواص اصحاب امیر مؤمنان(ع) (3) و از بزرگان شیعه در کوفه بود. به شرحی که پیش از این گذشت، مسلم بن عقیل پس از ورود ابن زیاد به کوفه و نقض بیعت شیعیان با وی، در خانه هانی پناه گرفت و هانی بن عروه، در راه دفاع از ولایت و حمایت از سفیر حضرت سیدالشهداء(ع)، در سال 60 ه. ق، پیش از واقعه عاشورا، به دستور عبیدالله بن زیاد، گردن زده شد و به شهادت رسید.

(تصویر شماره 93)

هانی، فرزندی به نام یحیی داشت که از محدثان کوفه بود و رجالیان اهل سنت نیز در کتاب های خود، از وی یاد نموده و روایاتش را آورده اند. ابن حبان، نام او را در شمار ثقات تابعین آورده است. (4) ابوحاتم رازی و ابن عساکر، او را صالح و مورد اعتماد دانسته اند (5) و ابوحاتم رازی افزوده است که او، از سادات اهل کوفه بود. (6) ابن اثیر جزری و صاحب تهذیب الکمال نیز از وی، با تعبیر «من اشراف العرب» یاد کرده اند (7) و یحیی بن بکیر از شعبه نقل کرده است که او سید اهل کوفه، در زمان خود بود. (8)

ص: 120

- 1- . تاریخ کوفه، سید حسین براقی، ص 113.
- 2- . الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، ج 6، صص 445 و 559.
- 3- . همان، ص 445.
- 4- . الثقات، ابن حبان، ج 7، ص 614.
- 5- . الإصابة، ج 6، ص 559؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 65، صص 50 و 51.
- 6- . الإصابة، ج 6، ص 559.
- 7- . اللباب فی تهذیب الانساب، ص 49؛ تهذیب الکمال، ج 32، ص 18.
- 8- . الإصابة، ج 6، ص 559.

مزار هانی بن عروه، در ضلع شمال غربی صحن مسلم بن عقیل و متصل به دیوار شرقی مسجد کوفه، قرار دارد.

46. مسجد سهله

اشاره

مسجد سهله یکی از مساجد قدیمی کوفه است که قدمت آن، به قرن اول هجری باز می‌گردد؛ چنان که گفته شده است، قبیله بنی ظفر، این مسجد را در نیمه نخست قرن اول هجری، ساختند و مسجد نیز به نام همین قبیله شناخته می‌شد. براساس روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، مسجد بنی ظفر یکی از چهار مسجد متبرک کوفه و همان مسجد سهله است. (1)

مسجد سهله از مساجد مقدس شیعه، به شمار می‌آید و در فضیلت و آداب آن، روایات متعددی وارد شده است که در اینجا، به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

1. در روایت مفصلی از امام صادق (ع) نقل شده است:

در این مسجد، منزل حضرت ابراهیم (ع) که از آن به جنگ عمالقه می‌رفت و خانه حضرت ادريس (ع) که در آن به خیاطی اشتغال داشت، قرار دارد. همچنین در آن، سنگ سبزرنگی است که صورت و شمایل همه پیامبران، بر آن نقش بسته است. زیر این سنگ، گلی است که خداوند، پیامبران را از آن آفرید. دمیدن صور، در همین جا واقع می‌شود و از اینجا، به محشر راه دارد و هفتاد هزار نفر از اینجا، بدون حساب و کتاب، به بهشت وارد می‌شوند. (2)

2. در روایت مشابه دیگری، به نقل از امام صادق (ع)، آمده است:

این مسجد، خانه ادريس پیامبر (ع) است که در آن خیاطی می‌کرد و از اینجا، ابراهیم (ع) به جنگ با عمالقه و داوود (ع)، به جنگ با جالوت رفت و در آن، سنگ سبزرنگی است که صورت و شمایل همه پیامبران، بر آن نقش بسته است. (3)

ص: 121

1- فضل الكوفة ومساجدها، ابن المشهدی، ص 18.

2- کامل الزیارات، صص 25 و 26؛ ترجمه کامل الزیارات، صص 80 و 81.

3- الكافی، ج 3، ص 494.

3. در روایت دیگری از امام صادق(ع)، چنین نقل شده است:

در کوفه، مسجدی است به نام مسجد سهله که اگر عموی من زید، در آنجا نماز می خواند و به خدا پناه می برد، خداوند او را به مدت بیست سال، پناه می داد. و در آنجا، پایگاه سواره (خضر(ع) و خانه ادريس قرار دارد. (1)

4. در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده؛ مگر آنکه در مسجد سهیل، نماز گزارده است». (2)

5. در روایت دیگری، از همان امام نقل شده است: «هیچ انسان محزونی نیست که در این مسجد، دو رکعت نماز بین نماز مغرب و عشا بخواند و خدا را دعا کند؛ مگر آنکه خداوند اندوه او را برطرف می کند». (3)

6. براساس روایتی از امام زین العابدین(ع)، هرکس در مسجد سهله، دو رکعت نماز بگذارد، خداوند عمر او را سال ها طولانی می کند. (4)

7. در روایت دیگری، امام صادق(ع) فرموده است: «مسجد سهله، منزل صاحب ما (حضرت صاحب الامر(عج) است؛ پس از اینکه با اهل خود قیام کند». (5)

8. همچنین ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود: «گویا فرود آمدن قائم(عج) را با خانواده اش در مسجد سهله می بینم». (6)

با توجه به روایاتی که مسجد سهله را خانه امام زمان(عج) در آخرالزمان بیان کرده است، این مسجد با حضرت مهدی(عج) ارتباط یافته و نام آن، با نام آن حضرت، ت.

ص: 122

-
- 1- تهذیب الاحکام، ج 3، ص 252. شیخ صدوق نیز روایتی را که محتوای آن نزدیک به این روایت و روایت قبلی است، نقل کرده است. ر.ك: من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج 1، ص 151.
 - 2- کامل الزیارات، ص 26؛ ترجمه کامل الزیارات، ص 82.
 - 3- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 38؛ المزار الكبير، ابن المشهدی، ص 134.
 - 4- المزار الكبير، ص 134.
 - 5- الكافي، ج 3، ص 495؛ تهذیب الاحکام، ج 3، ص 252.
 - 6- المزار الكبير، ص 134. این روایت، دارای دنباله مفصلی مشابه روایت اول است.

قرین شده است و امروزه نیز، داخل مسجد مقامی برای ایشان وجود دارد. در برخی کتاب های شیعه، گزارش هایی از تشریف به محضر امام عصر (عج) و ملاقات با آن حضرت در مسجد سهله، گزارش شده است؛ از جمله، از علامه سید مهدی بحر العلوم نقل شده است که در این مسجد، حضرت مهدی (عج) را در حال مناجات با پروردگار خود، زیارت کرده است. (1)

از حدود نیمه اول قرن سیزدهم هجری، عالم بزرگ شیعه، شیخ محمد حسن صاحب جواهر (متوفای 1266 ه. ق.) این سنت را پایه گذاری کرد که مردم به مدت چهل شب پی در پی، شب های چهارشنبه، به مسجد سهله بروند و به نیت تشریف به محضر امام زمان (عج)، آداب خاص آنجا را به جای آورند. (2) شاید مبنای این اعمال، قول سید بن طاووس در «مصباح الزائر» است که می گوید: «اگر خواستی به مسجد سهله بروی، بین مغرب و عشاء شب چهارشنبه برو که از اوقات دیگر بهتر است». (3) به هر حال، مشابه این عمل، در مسجد جمکران نیز صورت می گیرد.

نمای مسجد سهله، به شکل مستطیلی است به ابعاد 130 * 160 متر. ارتفاع دیوارهای مسجد از سطح زمین های مجاور آن، حدود بیست متر است که برج های نیم دایره ای، این دیوارها را از بیرون استحکام بخشیده است. در گذشته، ورودی های مسجد، در ضلع شمالی آن بوده که امروزه با آجر، مسدود شده است. ورودی فعلی مسجد نیز میان ضلع شرقی آن، واقع شده است.

مسجد سهله، دارای صحن وسیع و شبستان کم عرضی در جنوب آن است. گرداگرد صحن، رواق های سرپوشیده ای با نماهای آجری وجود دارد. در ضلع غربی صحن اصلی، 8.

ص: 123

1- . النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، ج 2، صص 285 و 287؛ در همین کتاب (ج 2، صص 163 و 165) گزارش تشریف يك عالم دیگر در مسجد سهله، نقل شده است.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 173 و 174.

3- . تاریخ کوفه، ص 98.

صحن کوچک تری، به شکل مستطیل (شمال به جنوب) وجود دارد که برای ورود به صحن اصلی، از میان آن باید گذشت. کنار ورودی صحن کوچک به صحن اصلی مسجد، مناره دایره ای به چشم می خورد.

(تصویر شماره 94 و 95)

مقام های مسجد سهله

داخل شبستان، رواق ها و صحن اصلی مسجد سهله، مقام های متعددی منسوب به پیامبران و امامان (علیهم السلام) وجود دارد که هر یک، آداب و ادعیه مخصوصی دارد که در کتب ادعیه، از جمله مفاتیح الجنان، نقل شده است.

47. مقام ابراهیم (ع)

این مقام، در گوشه شمال غربی مسجد قرار دارد و به باور شیعیان، محل خانه حضرت ابراهیم (ع) بوده که براساس روایات، از اینجا به جنگ با عمالقه می رفته است.

(تصویر شماره 96)

48. مقام ادريس (ع)

این مقام، در گوشه جنوب غربی مسجد، بین دو ضلع جنوبی و شرقی قرار دارد و به باور شیعیان، محل خانه حضرت ادريس پیامبر (ع) است که در روایت امام صادق (ع) نیز به آن اشاره شده است.

(تصویر شماره 97)

49. مقام خضر (ع)

این مقام، در گوشه جنوب شرقی مسجد، بین دو ضلع جنوب و غربی قرار دارد. براساس باور عموم مسلمانان، حضرت خضر (ع)، زنده و حاضر است و مقام های دیگری نیز در عراق و سایر کشورها، به وی منسوب است.

(تصویر شماره 98)

50. مقام صالحین

این مقام، در گوشه شمال شرقی مسجد واقع است و به مقام هود و صالح (علیهما السلام) نیز

شناخته می شود. برای این دو پیامبر، قبری نیز در قبرستان وادی السلام نجف وجود دارد که بدان اشاره شد.

(تصویر شماره 99)

51. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، داخل صحن مسجد، نزدیک به سمت جنوب شرقی آن واقع است. روی مقام، سقف و سایبان ساده ای نیز بنا شده است.

(تصویر شماره 100)

52. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام نیز وسط مسجد، داخل صحن قرار دارد. براساس روایات تاریخی، حضرت امام صادق (ع)، مدتی در اینجا توقف نموده و دعا و عبادت به جای آورده است.

(تصویر شماره 101)

53. مقام حضرت مهدی (عج)

اشاره

این مقام، در جنوب صحن مسجد، متصل به شبستان مسجد واقع است و روی آن، ساختمان و گنبد کاشی کاری، بنا شده است. ساختمان و گنبد این مقام، به دستور سید مهدی بحر العلوم ساخته شده است. (1) شاید ایشان، این مقام را در همان محل دیدار با امام زمان (عج) ساخته است.

(تصویر شماره 102)

روی مقام حضرت مهدی (عج)، یک پنجره مشبك مسی وجود داشت که پیش از این، در محل محراب شهادت امیر مؤمنان (ع) در مسجد کوفه قرار داشت که گویا شیعیان هند، آن را هدیه کرده بودند. (2) اما در حال حاضر، با ضریح (پنجره) طلا و نقره کوب جدیدی، تعویض گشته است. ساختمان و گنبد مقام نیز به شیوه معماری جدیدی، در حال بازسازی است.

(تصویر شماره 103 و 104)

ص: 125

1- . تاریخ الكوفة، صص 54 و 56.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 156.

افزون بر مسجد اعظم کوفه و مسجد سهله، مساجد متبرک دیگری در کوفه نیز وجود دارد که برای آن آدابی، وارد شده و مورد توجه زائران است. مهم ترین این مساجد، عبارت اند از:

54. مسجد زید بن صوحان

زید بن صوحان، از اصحاب امیرمؤمنان(ع) است که در جریان جنگ جمل، در رکاب آن حضرت، به شهادت رسید و مرقد وی، امروزه در بصره واقع است. حدود دویست متری جنوب مسجد سهله، مسجد منسوب به زید بن صوحان قرار دارد که از مساجد قدیمی کوفه، به شمار می آید. در آداب این مسجد، دعایی وارد شده که متن آن، در کتاب مفاتیح الجنان و کتاب های مشابه آن، موجود است. گفته شده است که زید، این دعا را در نماز شب خود می خواند. (1)

ساختمان قدیمی مسجد، در اوایل قرن میلادی گذشته، ویران شد و به جای آن، ساختمان جدیدی بنا گردید که با توجه به وجود کتیبه ای به تاریخ 1332 ه. ق، به نظر می رسد تاریخ این بازسازی باشد. این ساختمان بار دوم با عنایت آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، مرجع تقلید بزرگ شیعه در عراق، در سال 1395 ه. ق- 1975 م بازسازی شد. مساحت ساختمان جدید مسجد، 165 مترمربع است که در ضلع جنوبی آن، يك شبستان ساده قرار دارد و بخش وسیع تر آن را صحن مسجد تشکیل می دهد. (2) همچنین این مسجد، دارای ورودی کاشی کاری در ضلع شرقی آن است.

55. مسجد صعصعة بن صوحان

این مسجد، از دیگر مساجد قدیمی کوفه است که در چندصد متری ضلع شرقی مسجد سهله قرار دارد و به صعصعة بن صوحان منسوب است. صعصعه، برادر زید بن صوحان و از

ص: 126

1- . العتبات المقدسة في الكوفة، ص 156.

2- . همان، صص 157 و 158.

اصحاب باوفای امیر مؤمنان (ع) بوده است که در رکاب آن حضرت، در جنگ های ایشان، شرکت می نمود. گفتنی است در جزیره «عسکر» که جزیره کوچکی نزدیک بحرین است، گنبد و بارگاهی منسوب به صعصعه وجود دارد. اما در برخی منابع، به وفات یا قبر صعصعه، در کوفه اشاره شده است (1) و سید مهدی بغدادی (1277-1329 ه. ق) در برخی از اشعار خود، اشاره کرده است که قبر صعصعه بن صوحان را در کوفه، زیارت کرده است. البته ممکن است چنین تصویری پدید آید که قبر وی، در محل مسجد صعصعه بوده است؛ در حالی که، امروزه نه در مسجد صعصعه و نه در سایر نقاط کوفه، قبری از صعصعه، به چشم نمی خورد. (2)

(تصویر شماره 105)

برای مسجد صعصعه نیز همانند مسجد زید، دعای مخصوصی بعد از نماز تحیت، خوانده می شود که در کتب ادعیه، در ضمن دعاها، مخصوص ماه رجب، وارد شده است. این دعا در تعدادی از کتب ادعیه به حضرت مهدی (عج) یا حضرت خضر (ع) منسوب است. همچنین از «حمد بن ابی داوود رواسی نقل شده است که با محمد بن جعفر دهان به مسجد صعصعه رفتند و در آنجا، حضرت صاحب الزمان (عج) را مشاهده کردند که در مسجد، دو رکعت نماز ادا کرد و سپس دعای یاد شده را خواند.

ساختمان مسجد صعصعه به شیوه معماری جدید است. ساختمان قبلی مسجد تا چندی پیش پابرجا بود، در سال های 1386 و 1387 ه. ق. بازسازی شد؛ در حالی که مساحت آن، 160 متر مربع بود. نمای آن، شبیه نمای مسجد زید بود و شبستانی در ضلع جنوبی و صحنی در شمال آن، وجود داشت. (3)

56. مسجد الحمراء و مزار حضرت یونس (ع)

اشاره

مسجد حمراء از مساجد قدیمی کوفه است که پیشینه آن، به قرون اولیه هجری بازمی گردد. نقل شده است که امام علی (ع) مسجد حمراء را یکی از چهار مسجد مقدس

ص: 127

1- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 433؛ الاشارات الي معرفة الزيارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 79.

2- . العتبات المقدسة في الكوفة، صص 196 و 198.

3- . همان، صص 198 و 200.

کوفه برشمرده و قبر حضرت یونس پیامبر(ع) را در آنجا دانسته است. (1) البته بیشتر مورخان و جغرافی دانان مسلمان، محل دفن حضرت یونس(ع) را در منطقه نینوا در شمال عراق دانسته اند. امروزه نیز زیارتگاهی برای ایشان، در همین منطقه، در شهر موصل وجود دارد که در فصل پایانی کتاب به آن اشاره خواهد شد. براساس برخی روایات نیز مزار حضرت یونس(ع) در کوفه، همان محلی است که این پیامبر در آنجا از شکم نهنگ، بیرون انداخته شد.

امروزه مسجد حمراء، در شرق مسجد کوفه، کنار رود فرات و میان نخلستان ها واقع شده است و متصل به آن، مرقد منسوب به حضرت یونس قرار دارد. در گنبدخانه آن نیز محرابی وجود دارد که گفته می شود محل نماز خواندن امیر مؤمنان(ع) است.

مسجد حمراء، به مرور زمان ویران شد؛ تا اینکه در سال 1312 ه. ق، ساختمان آن بازسازی شد و بقایای قدیمی مسجد درون فضای مسجد جدید قرار گرفت. در سال 1342 ه. ق، نیز با هزینه شخصی به نام حاج عبدالکریم دیوان، مناره ای دایره ای برای مسجد ساخته شد. (2) این مسجد در دوره حاکمیت رژیم بعثی عراق، به طور کامل خراب شد. اما اکنون، دوباره در حال بازسازی است.

سایر زیارتگاه های کوفه

57. خانه امام علی(ع)

در فاصله کمی از زاویه جنوب غربی مسجد کوفه و متصل به ضلع غربی دارالاماره کوفه، خانه ای وجود دارد که نزد شیعیان، به خانه امیر مؤمنان(ع) در کوفه، شناخته شده است. این خانه چندین بار بازسازی شده که آخرین بازسازی آن، پس از سقوط رژیم بعثی صورت گرفته است.

ص: 128

1- . مختصر کتاب البلدان، ص 174.

2- . العتبات المقدسة فی الکوفة، صص 140 و 141.

داخل خانه، اتاق ها و جایگاه هایی منسوب به امام علی (ع) و فرزندان ایشان، وجود دارد؛ از جمله در سمت راست کسی که به خانه وارد می شود، اتاق امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و سمت چپ آن، اتاق محل غسل دادن امیر مؤمنان (ع) و نزدیک محراب، جایگاه محل نشستن امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قرار دارد. اتاق های دیگری نیز منسوب به حضرت زینب، ام کلثوم و ام البنین وجود دارد. در اتاق انتهای منزل نیز چاه آبی وجود دارد که گفته می شود به دست امام علی (ع) حفر شده است و زائران برای تبرک، از آب آن می نوشند.

(تصویر شماره 106 و 107)

58. مرقد میثم تمار

میثم بن یحیی اسدی کوفی، کنیه اش ابوسالم و از اصحاب امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بود. از دوره کودکی و نوجوانی او، اطلاعاتی در دست نیست. می گویند او غلام زنی از طایفه بنی اسد بود که امام (ع) او را از وی خریداری و سپس آزاد نمود. آن گاه حضرت به او فرمود: «اسمت چیست؟» گفت: «سالم». امام فرمود: «پیامبر (ص) به من خبر داد که پدرت، در عجم، نام میثم را بر تو نهاده است». میثم گفت: «خدا، رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) راست گفتند. اسم من، میثم است». آن گاه امام فرمود: «اسمت را حفظ کن و کنیه خود را ابوسالم قرار ده». میثم نیز چنان کرد. (1) او از آنجایی که به شغل خرمافروشی مشغول بود، به لقب «تَمَّار» (خرمافروش)، شناخته می شد.

میثم از یاران خاص و نزدیک امیر مؤمنان (ع) و همچنین از اصحاب امام حسین (ع)، به شمار می آید. (2) او در کوفه از همراهان و ملازمان امیر مؤمنان (ع) در اوقات خلوت آن حضرت بود. علی، فرزند میثم تمار، از پدر خود نقل کرده است که شبی همراه امام علی (ع) از کوفه بیرون رفته و شاهد نماز و عبادت و مناجات آن حضرت در مسجد

ص: 129

1- . الارشاد، ج 1، ص 323.

2- . الاختصاص، شیخ مفید، صص 3، 7 و 8.

«جُعی» (از مساجد کوفه) و اطراف کوفه بوده است. (1)

از حمزه، فرزند میثم تمار نیز نقل شده است که پدرش، در سفری که به مکه و مدینه داشت، خطاب به ابن عباس گفت:

سَلَنِي مَا شِئْتَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَإِنِّي قَرَأْتُ تَنْزِيلَهُ عَلَيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهُ.

هرچه از تفسیر قرآن می خواهی، از من بپرس؛ زیرا من شأن نزول همه آیات قرآن را نزد امیر مؤمنان (ع) فراگرفتم و او تأویل و تفسیر قرآن را به من آموخت. (2)

از اخبار و روایات چنین برمی آید که امیر مؤمنان علی (ع)، علم آگاهی از حوادث و قضایای آینده را به میثم آموخته بود و او در جایگاه های مختلف، گوشه ای از این حوادث را بیان کرده بود؛ از جمله ابوخالد تمار (دوست و همکار میثم) برای صالح، فرزند وی، روایت کرده است که روز جمعه ای با میثم در رود فرات، بر کشتی سوار بودیم که توفان سختی وزیدن گرفت. میثم گفت کشتی را به جایی محکم ببندید؛ زیرا این توفان، شدید است و در این ساعت، معاویه از دنیا رفت. در روز جمعه بعدی، قاصدی از شام به کوفه آمد و ابوخالد از طریق وی باخبر شد که جمعه گذشته، معاویه از دنیا رفته است. (3)

(تصویر شماره 108)

همچنین میثم در زمانی که پس از شهادت مسلم بن عقیل، همراه با مختار بن ابی عبیده ثقفی، به دست عبیدالله بن زیاد، دستگیر و زندانی شد، در زندان به مختار گفت: «تو از زندان آزاد می شوی و قیام می کنی و انتقام خون امام حسین (ع) را از قاتلان می گیری و این کسی را که می خواهد ما را بکشد (ابن زیاد)، به قتل می رسانی!». پس از مدتی، ابن زیاد مختار را آزاد نمود و از کشتن وی، صرف نظر کرد. (4)

ص: 130

1- . بحار الانوار، ج 40، صص 199 و 200.

2- . اختیار معرفة الرجال، ص 81.

3- . همان، ص 80.

4- . الارشاد، ج 1، ص 324.

امیر مؤمنان (ع) چندین بار، خبر شهادت میثم تمار را به او داده بود؛ از جمله روزی به میثم گفت: «چه می کنی اگر زنازاده بنی امیه، تورا دعوت کند که از من بیزاری بجویی؟» میثم گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند از تو بیزاری نمی جویم». امام فرمود: «تورا خواهند کشت و بر دار خواهی رفت». میثم در جواب گفت: «صبر می کنم و این گرفتاری در راه خدا، اندک است». امام فرمود: «در این صورت، تو در درجه من هستی». (1)

همچنین آن حضرت (ع) روزی به میثم فرمود:

تو پس از من، دستگیر و به دار آویخته خواهی شد و بر پیکر تو، نیزه ای زده می شود. روز سوم، از دهان و بینی ات خون جاری می شود و محاسن تو از آن، رنگین خواهد شد. سپس تورا بر درخت نخلی، نزدیک در خانه عمرو بن حریث، دار می زنند و تو دهمین کسی هستی که بر سر دار می روی و چوبه دار تو، از همه کوتاه تر و به زمین، نزدیک تر خواهد بود. سپس حضرت، او را به محل دار زدن وی برد و درخت نخل را به میثم نشان داد. (2)

میثم تمار در آخرین سال زندگی خود، به سفر حج رفت و در مدینه، به حضور ام سلمه، همسر رسول خدا (ص) رسید. ام سلمه پرسید: «تو کیستی؟» میثم گفت: «من میثم هستم». ام سلمه گفت: «والله لَرُبَّمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَذْكُرُ وَيُوصِي بِكَ عَلِيًّا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»؛ «به خدا سوگند! می شنیدم که رسول خدا (ص) در نیمه های شب، نام تورا می برد و سفارش تورا به علی می کرد». سپس میثم از ام سلمه، امام حسین (ع) را جویا شد و او گفت: «امام حسین (ع) اینجا نیست». میثم گفت: «به ایشان پیغام بده که می خواستم بر او سلام کنم و به خواست خدا، به زودی نزد خداوند با هم ملاقات خواهیم کرد». سپس ام سلمه، محاسن میثم را خضاب کرد و به او گفت: «به زودی این محاسن، با خون خضاب خواهد شد». (3)4.

ص: 131

1- . اختیار معرفة الرجال، کثی، صص 83 و 84.

2- . الارشاد، ج 1، ص 323.

3- . همان، ص 324.

وقتی میثم به کوفه بازگشت، به دستور عبیدالله بن زیاد، او را دستگیر کردند و نزد ابن زیاد بردند و به وی گفتند: این یکی از افراد برگزیده علی است. عبیدالله گفت: «وای بر شما! این مرد عجمی؟» گفتند: «آری!». آنگاه ابن زیاد به او گفت: «پروردگارت کجاست [تا به داد تو برسد]؟». میثم گفت: «پروردگار من، در کمین هر ستمکاری است و تو یکی از آنهایی!» ابن زیاد گفت: «با اینکه عرب نیستی، به این مقام و مرتبه رسیده ای؟»

سپس ادامه داد: «مولایت درباره اینکه من با تو چه خواهم کرد، به تو چه خبر داده است؟» میثم گفت: «مولایم به من خبر داده است تو مرا در فلان نقطه کوفه، به چوبه دار می آویزی و من دهمین نفری ام که این گونه اعدام می شوم. چوبه دارم از همه کوتاه تر و به زمین، نزدیک تر خواهد بود و من نخستین کسی ام که در اسلام، لجام بر دهانش خواهند زد. ابن زیاد گفت: «[برای اینکه گفته مولایت درست درنیاید،] به روش دیگری، تو را می کشیم». میثم گفت: «چگونه می توانی برخلاف گفته مولای من رفتار کنی؛ درحالی که او از پیامبر(ص) و آن حضرت، به وسیله جبرئیل از جانب خدا سخن گفته است؟» سپس ابن زیاد، میثم و نیز مختار ثقفی را به زندان انداخت. در همین ایام بود که میثم به مختار، آزادی و قیام وی را بشارت داد و این پیش بینی تحقق یافت و پس از چندی ابن زیاد، مختار را آزاد کرد.

سرانجام میثم به دستور ابن زیاد، به دار آویخته شد. اما وی شروع به سخن گفتن از فضایل بنی هاشم و اهل بیت(علیهم السلام) کرد. پس به دستور ابن زیاد، بر دهانش لجام زدند و در روز سوم به دار آویختن وی، نیزه ای به میثم زدند و او دهان به تکبیر گفتن گشود و در همین حال، خون از دهان و بینی او بر صورتش جاری شد و بالای چوبه دار، جان سپرد. بدین گونه، پیش بینی امیر مؤمنان(ع) درباره چگونگی قتل وی تحقق یافت. تاریخ شهادت میثم، ده روز پیش از ورود امام حسین(ع) به عراق بود. (1)

ایمان و معرفت میثم تمار به اهل بیت(علیهم السلام) سبب شد که فرزندان و نوادگان وی نیز 5.

ص: 132

از ارادتمندان و اصحاب ائمه(علیهم السلام) و راویان حدیث آنها باشند. در منابع روایی و تاریخی، دست کم نام هفت فرزند وی، بیان شده است که عبارت اند از: حمزه، شعیب، صالح، علی، عمران، محمد و یعقوب. همه اینها، راوی حدیث بوده اند و گاهی در شمار راویان ائمه(علیهم السلام)، از آنها یاد شده است.

شیخ طوسی، عمران بن میثم را از راویان و اصحاب امام زین العابدین(ع) [\(1\)](#) و صالح ابن میثم را از راویان و اصحاب امام محمد باقر(ع) برشمرده است. [\(2\)](#) از صالح بن میثم، نقل شده است که امام باقر(ع) خطاب به او فرمود:

«إني احبُّكَ وأباك حبًّا شديداً»؛ «من، تو را و پدرت را بسیار دوست می دارم». [\(3\)](#) از حمزه، فرزند دیگر میثم، داستان سفر عمره پدرش و رسیدن به حضور ام سلمه در مدینه و نیز کیفیت شهادتش، نقل شده است. [\(4\)](#)

افزون بر فرزندان میثم تمار، تعدادی از نوادگان وی نیز از اصحاب و راویان حدیث ائمه(علیهم السلام) بودند که از آن جمله، می توان به شخصیت های زیر اشاره کرد:

الف) اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار، از اصحاب امام صادق(ع) و راوی حدیث از آن حضرت؛ [\(5\)](#)

ب) ابراهیم بن شعیب بن میثم تمار، از راویان و اصحاب امام صادق(ع)؛ [\(6\)](#)

ج) یعقوب بن شعیب بن میثم تمار، از راویان و اصحاب امام باقر(ع) [\(7\)](#) و نیز از راویان امام صادق(ع) . [\(8\)](#) .7.

ص: 133

1- . رجال الطوسی، ص 118.

2- . همان، ص 137.

3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی شاهرودی، ج 4، ص 247؛ جامع الرواة، محمد علی اردبیلی، ج 1، ص 409.

4- . الارشاد، ج 1، ص 324.

5- . رجال الطوسی، ص 160.

6- . همان، ص 157.

7- . همان، ص 149.

8- . منتهی المقال، مازندرانی حائری، ج 7، ص 67.

د) ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب کوفی، از متکلمان بزرگ شیعه که ساکن بصره بوده و با مخالفان شیعه، مناظراتی داشته است. برای وی، رسائل و تألیفاتی، از جمله کتاب الامامه، کتاب الطلاق، کتاب النکاح و کتاب مجالس هشام بن الحکم را یاد کرده اند. (1)

امروزه قبر میثم تمار، حدود چهارصد متری جنوب غربی مسجد کوفه، نزدیک خانه منسوب به امیر مؤمنان(ع) قرار دارد. از تاریخ ساخت اولیه مزار میثم تمار، اطلاعی در دست نیست. اما حاج محمدرشاد بن ناصر مرز [مرضه] نجفی ساختمان فعلی آن را در نیمه دوم قرن 14 ه. ق-20 م، با صرف مبلغ چهل هزار دینار عراقی، بازسازی کرد. عملیات ساختمانی در روز 26 ژوئن سال 1962 م برابر با 1382 ه. ق. آغاز شد و در سال 1968 م برابر با 1388 ه. ق، به پایان رسید. (2)

در سال 2012 م، هیئت بازسازی استان نجف، تصمیم گرفت تا مرقد میثم را توسعه دهد. به همین منظور، مراسم کلنگ زنی طرح توسعه مرقد میثم، با حضور مسئولان عراق و با سرمایه ای نزدیک به چهار میلیارد دینار عراقی، آغاز شد. براساس این پروژه، قرار شده است تا مساحت بارگاه که در گذشته، چهارصد مترمربع بود، به 1200 مترمربع افزایش یابد و دو مناره در دو طرف ورودی بنا، ساخته گردد و حرم مطهر، به دو بخش زنانه و مردانه، تقسیم شود. (3)

59. مزار امامزاده خدیجه دختر امام علی(ع)

رویه روی ورودی اصلی مسجد کوفه، معروف به باب الفیل، زیارتگاه یکی از دختران امیر مؤمنان(ع)، به نام خدیجه قرار دارد. او همسر پسرعموی خود، عبدالرحمان بن عقیل بود و حاصل ازدواجشان، دو فرزند به نام های سعید و عقیل بود. او پس از عبدالرحمان بن عقیل،

ص: 134

1- . ر.ک: رجال النجاشی، ص 251.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 340.

3- . میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، ص 73.

با عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالله بن عامر بن کُرَيز بن ربيعة بن حبيب بن عبدشمس ازدواج کرد. (1) همه منابع تاریخی، مادر خدیجه را ام ولد ذکر کرده اند. (2)

(تصویر شماره 109)

60. مزار اولاد الحسن (ع)

این زیارتگاه در مسیر قدیمی به سمت مسجد سهله، از طرف مسجد کوفه، واقع شده است که امروزه در محله جمهوری، در مرکز شهر کوفه قرار گرفته است و بین اهالی نیز به اولاد الکاظم (ع) مشهور است.

اصل بنا را پس از شناسایی، مرحوم یاس خضیر جمار جبوری بنا کرد. سپس در سال 1400 ه. ق، پس از بازسازی، گنبدی بزرگ به شکل کلاه خودی به قطر هشت متر و ارتفاع دوازده متر، بر بنا افزوده شد. پیرامون حرم را صحن بزرگی احاطه نموده و همه آن با دیوار محصور داخل آن، با درختان نخل تزئین شده است.

شیخ جعفر قسام، دفن شدگان را محمد و موسی، دو فرزند جعفر بن علی بن ابراهیم بن عبیدالله بن زید بن ابراهیم بن محمد بن عباس بن حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن (ع) معرفی نموده است که گویا با کتب معتبر انساب، سازگاری ندارد؛ زیرا آنچه مسلم است، تداوم نسل حسن مثلث، تنها از دو فرزند او، عبدالله و علی است که اولی در حبس منصور و دومی، به عابد و سجاد ملقب بود. (3)

عباس کاظم در کتاب «المزارات المعروفة في مدينة الكوفة»، دفن شدگان در این بقعه را محمد و موسی، دو فرزند علی بن عبدالمطلب عمیدالدین بن ابراهیم ابونصر عبدالمطلب الاول بن علی بن علی بن علی بن محمد بن عزالدین بن نزار عدنان ابن عبدالله بن عمر المختار بن مسلم الاحول بن محمد بن محمد الاشر بن عبیدالله ثالث

ص: 135

1- . نسب قریش، مصعب الزبیری، صص 45 و 46.

2- . الارشاد، ج 1، ص 355؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام الطبرسی، ج 1، ص 396؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 263؛ تذکرة الخواص، ص 57؛ نسب قریش، ص 44.

3- . سر السلسلة العلویة، سهل بن عبدالله بخاری، صص 37 و 38.

بن علی بن عبیدالله ثانی بن علی الصالح بن عبیدالله الاعرج بن حسین اصغر ابن امام زین العابدین علی بن حسین (ع) معرفی می کند که دو تن از شخصیت های بافضیلت و عالی مقام، از خاندان اعرجی و جد سادات اعرجی و جلالی کوفه است. سید محمد در سال 808 ه ق و برادرش در سال 814 ه ق، وفات یافتند و در این مکان که منزلشان بود، دفن شدند. (1)

ابن عنبه (متوفای 828 ه ق) که هم عصر جد این دو بزرگوار است، می نویسد:

عزالدین ابونزار عدنان، نقیب سادات مشهد بود و دارای دو فرزند، به نام های عزالدین محمد، و عمادالدین ابوجعفر محمد، نقیب کوفه است. ابوجعفر محمد نیز دارای دو فرزند، به نام های ابوجعفر محمد فخرالدین، نقیب النقباء عراق و ملقب به «اطروش» بود و ابوالقاسم شمس الدین علی، نقیب سادات مشهد است. از نسل شمس الدین علی، آخرین نقیب از دوره بنی العباس، به نام نقیب النقباء شمس الدین علی بن تاج الدین ابی علی حسن بن شمس الدین علی است که سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. (2)

گویا در نسب نامه ای که عباس کاظم، به آن اشاره نموده، اشتباهی صورت گرفته است؛ زیرا در منابع انساب، این طور ذکر شده است: ابوالقاسم علی بن عمیدالدین عبدالمطلب بن ابی نصر ابراهیم بن ابی الحارث عبدالمطلب بن علی ابی الحسن النقیب ابن حسن النقیب بن علی بن محمد بن عدنان بن عبیدالله بن عمر المختار. وی، صاحب چهار فرزند، به نام های محمد شرف الدین، ابراهیم جلال الدین نقیب و زین العابدین و برکه شرف الدین بوده است که گویا از این فرزندان، دو یا سه تن در این بقعه، مدفون اند. با این حال، میان خاندان وی، موسی نامی هم یافت شده است.

عبدالمطلب اول، سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن، مؤدب، شاعر، دارای خط خوش و 3.

ص: 136

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ثامر عبدالحسن العامری، ص 81.

2- . عمدة الطالب، صص 402 و 403.

دارای خانه ای بزرگ و مجلل در کوفه بود. وی در شعبان سال 706 ه. ق، وفات یافت. فرزندش، ابونصر ابراهیم جلال الدین، نقیب النقباء عراق بود و مادرش عَزَّ النساء، دختر سید بهاء الدین داوود، دخترعمویش بود که از وی، يك فرزند به نام عبدالمطلب دوم آورد که تقابت سادات مشهد غروی و نیز کوفه را برعهده داشت. او مدتی به خراسان رفت و سپس در سبزوار ساکن شد. (1)

سید عبدالرزاق کَمُونَه، ابوالقاسم علی بن عبدالمطلب دوم را سیدی متأدب، شاعری عالی مقام و نقیب نجف اشرف می داند که نظارت بر کوفه را عهده دار بود. می گویند که وی در سال 584 ه. ق، متولد شده است. (2)

با این حال، درباره اینکه این قبر متعلق به فرزندان وی باشد، به جز دکتر عباس کاظم، نویسنده دیگری، چیزی نوشته است.

61. مزار سید ابراهیم العَمر حَسَنی

این زیارتگاه باشکوه در شمال مرقد میثم تمار، کنار جاده ای که به طرف کوفه از نجف اشرف عبور می کند، در محله «کنده»، واقع شده است. در اواخر قرن دوازدهم هجری، هنگامی که عده ای برای کشف سنگ های باستانی کوفه، اطراف منطقه حی کنده را خاکبرداری می کردند، سنگ بزرگی یافتند که نام ابراهیم عمر، بر آن ثبت شده بود. گزارش، به مرحوم آیت الله سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبایی رسید. ایشان پس از تأیید صحت انتساب قبر به ابراهیم عمر، دستور ساخت بارگاهی بر قبر را داد. (3)

(تصویر شماره 110)

پس از مدتی از ساخت آرامگاه، مرجع بزرگ و مجاهد، سید محسن طباطبایی حکیم، دستور داد تا صحن بزرگی را اطراف آرامگاه بسازند. (4) همچنین در سال 1994 م، اداره

ص: 137

1- . سراج الانساب، سید احمد کیاء گیلانی، ص 96؛ المعقبون من آل ابی طالب، مهدی رجایی، ج 3، ص 33.

2- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، عبدالرزاق الحسینی، ج 2، ص 112.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 34.

4- . آرامگاه های مشهور، ج 1، صص 32 و 33.

اوقاف نجف اشرف، به تعمیر بنا اقدام کرد. (1) ساختمان بقعه که بنایی مستطیل شکل است، دارای ایوانی با چهار ستون دوتایی، به ابعاد 6*2 و به ارتفاع هشت متر دارد که سراسر آن، با کاشی های فیروزه ای، تزیین گشته است و آیات قرآن و زیارتنامه امامزاده ابراهیم و زندگی نامه آن را نیز دربر دارد.

پس از عبور از این فضا، به شبستان اصلی می رسیم که در انتهای آن، مرقد امامزاده ابراهیم واقع شده است که ضریحی آهنی از مرقد حفاظت می کند. بر فراز بقعه، گنبدی به شکل کلاه خودی بزرگ، به قطر هشت متر و ارتفاع بیش از پانزده متر، قرار دارد که در ساقه آن، پنجره هایی برای نورگیری، طراحی شده است. نمای خارجی گنبد، با کاشی کاری های فیروزه ای، تزیین شده و نمای داخلی آن، گچ اندود است. صحن زیارتگاه، کاشی کاری و دورتادور آن حصار کشیده شده و با کاشی تزیین گشته است.

سید ابراهیم غمر، فرزند حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع) است. (2) مادر گرامی اش، فاطمه دختر امام حسین (ع) می باشد. (3) او سیدی بزرگوار، جلیل القدر، شریف و بخشنده بود. (4) کنیه های او، ابواسماعیل (5)، ابوالحسن (6) و ابواسحاق (7) بود و از راویان حدیث، به شمار می آمد. (8) می گویند که وی، در سال 145 یا 147 یا 149 ه. ق، در سن 67 سالگی، در زندان منصور به شهادت رسید (9) که در این صورت، او در سال 78 یا 79 یا 81 ه. ق، به دنیا آمده است. (10) 9.

ص: 138

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 31.
- 2- . سر السلسلة العلویة، ص 23؛ تهذیب الانساب، محمد بن ابی جعفر عبیدلی، ص 46.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 34.
- 4- . تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، ص 46.
- 5- . عمدة الطالب، ص 197.
- 6- . مراقد المعارف، ج 1، ص 34؛ مقاتل الطالبیین، ص 215.
- 7- . سر السلسلة العلویة، ص 39.
- 8- . المجدی، الموسوی الهروی، ص 256.
- 9- . تحفة لب اللباب، ص 47.
- 10- . قیام محمد نفس زکیه، صص 186 و 189.

ابراهیم، از بزرگان حدیث و از راویان مشهور میان علویان است. (1) از او، با عنوان عالمی از عالمان آل محمد و بزرگی از بزرگان هاشمی، یاد می کنند. (2) او از پدرش (3) و نیز از فاطمه بنت الحسین (ع) (4)، روایت نقل می کرد و فضیل بن مرزوق (5) و ابوعقیل یحیی بن متوکل (6) نیز از او، روایت نقل کرده اند.

ابن حجر، حدیث رد شمس برای علی (ع) را از فضیل بن مرزوق، از ابراهیم غمر روایت کرده (7) و شیخ صدوق (رحمه الله) نیز در مشیخه اش، از طریق اسماء بنت عمیس، از فاطمه بنت حسین (ع)، از ابراهیم غمر، به روایت مذکور، اشاره داشته است. (8)

شیخ طوسی، روایت چهار خصال مؤمن را از او نقل نموده (9) و شجری، روایت نحوه تعزی و نیز تهنیت رسول خدا (ص) را از طریق او، روایت کرده است. (10)

ابن ابی الحدید، ابراهیم غمر را بزرگ خاندانش و شبیه ترین اهل زمانش به رسول خدا (ص) می داند. (11) «ضامن بن شدقم حسینی»، از او به شایستگی یاد کرده و در مدح او، مبالغه کرده و گفته است:

وكان سيداً جليل القدر، رفيع المنزلة، عظيم الشأن، جمّ المحاسن والفضائل، حسن.7.

ص: 139

- 1- «كان سيداً شريفاً، روى الحديث». الاصيلی، ابن طقطقی، ص 111.
- 2- «كان من ائمة الحديث ورواته، عالماً من علماء آل محمد (عليهم السلام)، وزعيماً من زعماء الهاشميين». كتاب المزار، ص 188.
- 3- الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم، ج 2، ص 92؛ التاريخ الكبير، بخاری، ج 1، ص 273.
- 4- الثقات، ابن حبان البستي، ج 3، ص 178.
- 5- تاريخ الاسلام، الذهبي، ج 16، ص 32؛ المحدثون من آل ابی طالب، سيدمهدی رجایی، ج 1، ص 7.
- 6- التحفة اللطيفة، شمس الدين سخاوی، ج 1، ص 68.
- 7- لسان الميزان، ابن حجر العسقلانی، ج 1، ص 264.
- 8- مشیخة من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج 4، صص 438 و 439.
- 9- الامالی، صص 576 و 577؛ بحار الانوار، ج 69، ص 404.
- 10- الامالی، شجری، ج 2، ص 300.
- 11- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 290؛ الكواكب المشرقة، سيدمهدی رجایی، ج 1، ص 27.

الاحلاق والشمائل، زكي الاعراق، عديم الممائل، ذا عفة وصيانة وديانة... ذا فصاحة وبلاغة وكمال ادب وبراعة ومرّوة وشهامة وفرسة وشجاعة وكان معزّزاً مكرّماً عند ابي السفاح. (1)

القاب ابراهيم: سيد ابراهيم بن حسن مثنی به لقب های مشهور است که او را از سادات علوی دیگر متمایز نموده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

عَمَر: مشهورترین لقب ابراهیم، عَمَر است که همیشه نام او، با این لقب: «ابراهیم العَمَر» همراه است. ابن عنبه نسابه، علت شهرت یافتن ابراهیم را به عَمَر، چنین نوشته است: «لُقّب العَمَر لجوده»؛ «به سبب بخشش زیادش، به عَمَر ملقب شد». (2) سید ضامن ابن شدقم حسینی نیز می نویسد: «إِثْمًا لُقّب بالعَمَر لكثرة اغماره للناس بالجدود والكرم والسخاء الاعم والبذل لكل قاصد». (3)

شبيه: او شباهت زیادی به رسول خدا(ص) داشت. از این رو از وی با عنوان ابراهیم الشبيه نیز یاد شده است. ابونصر بخاری (متوفای 341ه ق)، از او با عنوان «كان اشبه الناس برسول الله(ص)» یاد می کند. (4) ابوالفرج اصفهانی (5)، ابن طباطبای نسابه (6)، خطیب بغدادی (7) و امام فخر رازی (8)، همان تعبیر بخاری را اشاره کرده اند. ابن ابی الحدید پس از ستایش از ابراهیم، با این عبارت، از او یاد می کند: «كان مقدماً في اهله، يقال: انه اشبه زمانه برسول الله(ص)». (9)

مشهور است هنگامی که مسلمانان دلشان برای رسول خدا(ص) تنگ می شد یا 0.

ص: 140

- 1- . تحفة لب اللباب، ص 46.
- 2- . عمدة الطالب، ص 197.
- 3- . تحفة لب اللباب، ص 46.
- 4- . سر السلسلة العلوية، ص 39.
- 5- . مقاتل الطالبیین، ص 215.
- 6- . منتقلة الطالبية، ابن طباطبا علوی اصفهانی، ص 265.
- 7- . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 6، ص 54.
- 8- . الشجرة المباركة، امام فخر رازی، ص 37.
- 9- . شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 290.

می خواستند شکل و صورت رسول خدا(ص) را تجسم کنند، به ابراهیم غمر نگاه می کردند و صلوات می فرستادند. بارها اتفاق افتاده بود که افرادی از راه دور می آمدند و بر در خانه ابراهیم غمر می نشستند تا او از خانه بیرون آید و صورت و هیكل زیبای رسول خدا(ص) را که در او نمایان بود، مشاهده کنند.

صاحب صندوق: از جمله القاب ابراهیم که پس از فوتش، بر سر زبان ها افتاد، صاحب صندوق است. ابن طباطبا، نخستین عالم انسابی است که از او، با این لقب یاد کرده و نوشته است: «وهو صاحب الصندوق في بَرِيَةِ الكوفة ويزار»⁽¹⁾ پس از او، ابن طقطقی، با جمله «وهو صاحب الصندوق بالكوفة يزار قبره»⁽²⁾ و ابن فوطی، با جمله «انه دفنه حياً في صندوق بظاهر الكوفة»⁽³⁾، از او یاد کرده اند. این مطلب با صندوقی که حفاران، در حی کنده یافتند، مطابقت دارد. از این رو ابراهیم، به صاحب صندوق شهرت یافته است.

(تصویر شماره 111)

مظلوم: آخرین شهرت و لقب این سید علوی حسنی، مظلوم است که گویا به سبب شهادت مظلومانه اش، به این لقب شهرت یافته است. «علامه نمازی» در مستدرکات علم رجال الحدیث، درباره وی می نویسد: «يقال له المظلوم وكان سيداً شريفاً»⁽⁴⁾.

احترام سفاح به ابراهیم

سفاح، نخستین خلیفه عباسی (132-136 ه. ق)، احترام بسیاری به ابراهیم غمر می گذاشت. نقل نموده اند که سفاح، بسیار زیاد از «عبدالله المحض بن حسن المثنی» درباره دو فرزندش، محمد و ابراهیم، سؤال می نمود. عبدالله، از این مطلب به برادرش، ابراهیم غمر، شکایت نمود. ابراهیم به او گفت: «اگر از تو درباره آنها پرسید، به آنها5.

ص: 141

1- . منتقلة الطالبيّة، ص 127.

2- . الاصيلی، ص 111.

3- . مجمع الآداب، ابن فوطی، ج 2، ص 428.

4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 135.

بگو که عموی آنها، بهتر از آنها خبر دارد». عبدالله گفت: «آیا به آن، راضی خواهد شد؟» ابراهیم گفت: «آری».

سفاح، روزی از عبدالله، درباره دو فرزندش پرسید. عبدالله گفت: «من درباره آنها چیزی نمی دانم و عمویشان، از آنها خبر دارد». پس سفاح ساکت شد. سپس با ابراهیم خلوت نمود و درباره دو فرزند برادرش پرسید. ابراهیم به سفاح گفت: «ای امیر مؤمنان! با تو همچون کسی که با سلطان خود حرف می زند، سخن بگویم یا همانند کسی که با پسرعمویش صحبت می کند؟» سفاح گفت: «آن گونه سخن گو که شخص با پسرعمویش حرف می زند». ابراهیم گفت: «ای امیر مؤمنان! آیا گمان می کنی که اگر خداوند مقدر نموده باشد که از این امر برای آنها چیزی باشد، آیا تو و همه اهل زمین، می توانید آن را دفع کنید؟» سفاح جواب داد: «نه به خدا!». ابراهیم گفت: «پس شما را چه می شود که نعمتی که به این شیخ عنایت می کنی، آن را برایش بی فایده می کنی؟» پس سفاح به فکر فرو رفت و گفت: «به خدا! بعد از این، خبر آنها را از عبدالله نخواهم گرفت». (1)

اما پس از سفاح، هنگامی که منصور دوانیقی به خلافت رسید، ابراهیم و برادرش عبدالله محض را به سبب مخفی شدن محمد و ابراهیم، بازداشت نمود. محمد بن سلام جمحی می گوید: «ابراهیم در بغداد وفات یافت». (2) در برخی از منابع آمده است که ابراهیم پس از اطلاع از بازداشت برادرش عبدالله، تحمل نیارورد و نزد منصور رفت و منصور نیز او را به زندان انداخت. احمد بن سعید به سندش از عیسی بن عبدالله چنین نقل کرده است: 4.

ص: 142

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 35 و 36. در تحفة لبّ اللباب (ص 46) آمده است که خلیفه، جواب ابراهیم را چنین پاسخ داد: «جَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا فِي نُصْحِكَ لِي وَاللَّهِ لَقَدْ أَرَحْتَ قَلْبِي، أَلَا وَإِنَّ ذَلِكَ قَدْ صَدَرَ مِنِّي مِنْ كَثْرَةِ وَسْوَاسِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ فَاقْسِمْ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْبَارِّ الرَّحِيمِ لَمْ قَطُّ أَعِيدْ ذَكَرَهُمَا لِأَيُّهُمَا وَلَا لِغَيْرِهِ مِنَ الْعِبَادِ وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، فَلَمْ يَزَلْ بَارًّا قَسَمَهُ إِلَى أَنْ مَاتَ». همچنین ر.ك: عمدة الطالب، ص 198.

2- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 54.

هنگامی که حسن بن حسن بن امام حسن (ع) بر برادرش ابراهیم گذشت و دید ابراهیم، مشغول علوفه دادن به شتران خویش می باشد، با ناراحتی به او گفت: «آیا شتران را علوفه می دهی؛ با اینکه عبدالله بن حسن در زندان است؟» سپس به غلام ابراهیم رو کرد و گفت: «پای بند شتران را باز کن». غلام به دستور حسن بن حسن، عمل کرد و پای بند از پای آنها برگشود. حسن فریادی بر آنها زد و همه شتران را رم داد تا شتران رفتند و دیگر اثری از آنها به دست نیامد. سپس ابراهیم نزد منصور رفت و او نیز ابراهیم را در زندان هاشمیه انداخت. (1)

نحوه شهادت ابراهیم غمر: درباره وفات یا شهادت ابراهیم، سه دیدگاه مطرح است:

الف) ابونصر بخاری، ابوالفرج اصفهانی و دیگران معتقدند که ابراهیم غمر، در زندان هاشمیه در ماه ربیع الاول سال 145 ه. ق، به شهادت رسید و هنگام مرگ، 67 سال داشت که در این صورت، او در سال 78 ه. ق، به دنیا آمده است. او نخستین فرد از آل حسن بود که در زندان هاشمیه، از دنیا رفت. (2) زندانیان بر جنازه او نماز خواندند و گویا در همان جا نیز او را دفن کردند. (3)

ب) ابن خداع می نویسد که قبل از آنکه ابراهیم به زندان برسد، وفات یافته بود؛ زیرا لباس هایش را باز کرده و محمل شتر را برداشته بودند و در مسیر کوفه، گرما چنان شدید بود که بر اثر تابش آفتاب، گونه های صورتش از بین رفته بود و همان باعث شد که قبل از رسیدن به کوفه، وفات یابد. (4)

ابوالحسن غمری، از قول خداع می نویسد: «مات قبل الكوفة بمرحلة»؛ «قبل از رسیدن 5.

ص: 143

-
- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 127.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 127؛ سر السلسلة العلویة، ص 40؛ المجدی، ص 256؛ الشجرة المباركة، ص 37؛ منتقلة الطالبیة، ص 265؛ لباب الانساب، ج 1، ص 386؛ الاصلی، صص 111 و 112؛ عمدة الطالب، ص 161.
 - 3- . لباب الانساب، ج 1، ص 407.
 - 4- . «مات قبل أن یصل الی الحبس، لأنهم جردوه الثیاب وكشفوا المحامل علیه وهم فی الطريق، فسقط خده من حرّ الشمس، فمات قبل وصول الكوفة». منتقلة الطالبیة، ص 265.

به کوفه و به فاصله يك منزلی آن، وفات یافت». (1) بر همین اساس، سید عبدالحمید نسابه، معتقد است که قبر ابراهیم، در کوفه است.

(2)

ج) ابن فوطی معتقد است که ابراهیم را زنده میان صندوقی اطراف کوفه، دفن کردند. وی می نویسد: «انه دفن حياً في صندوق بظاهر الكوفة بقرية الهاشمية». (3)

اما اگر زندان هاشمیه را محل وفات ابراهیم غمر بدانیم، همان طور که اجماع مورخان، این مطلب را تأیید می کند، باید قبر ابراهیم، در هاشمیه باشد؛ نه حی کنده؛ چنان که در این صورت، نویسنده «الحدائق الوردیه» می نویسد:

ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی را مهدی عباسی محبوس ساخت تا خود جان داد. سپس در زندان موسی و هارون ماند و می گویند که وی، در زندان هارون جان سپرد. البته آشکارتر آن است که قبری که پشت سمت راست راه نجف می باشد، قبر ابراهیم طباطبا است و اینکه صاحب فلك النجاة، آن قبر را به ابراهیم ابن حسن مثنی نسبت داده، اشتباه است؛ زیرا براساس آنچه پیش از این گفته شد، قبر او در هاشمیه می باشد. (4)

سید مهدی قزوینی، همین مطلب را در کتاب «المزار» بیان می کند و قبر کنونی در حی کنده را از آن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر، نواده سید ابراهیم غمر می داند. (5)

(تصویر شماره 112) 8.

ص: 144

1- . المجدی، ص 256؛ عمدة الطالب، ص 197.

2- . الاصيلی، ص 112.

3- . مجمع الآداب، ج 2، صص 428 و 429.

4- . «ذكر حميد الشهيد الزيدي في الحدائق الوردية في ترجمة محمد بن ابراهيم طباطبا، قال: فأما ابوه ابراهيم فكان يلقب طباطبا وكان قد حبسه خليفة الملقب بالمهدي حتى توفي ثم اقام في حبس موسى وهارون وقيل انه مات في الحبس. قلت: والأظهر ان القبر الذي هو مما يلي يمين طريق النجف قبره وما نسبه في فلك النجاة انه لابراهيم الحسن المثنى اشتباه لان قبره بالهاشمية على ما تقدم ذكره». ر.ك: مشاهد العترة الطاهرة، عبدالرزاق آل كمونة، ص 280؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص) و بزرگان صحابه و تابعین، ص 354.

5- . كتاب المزار، ص 188.

همسر و فرزندان: از ابراهیم غَمَر، هفت پسر و پنج دختر به جا مانده است که در اینجا به نام های آنها اشاره می کنیم:

- ابوابراهیم اسماعیل دیباج، ملقب به شریف خلاص. مادرش ریحه یا ذبیحه، دختر محمد بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم بود. او در قیام فح، شرکت داشت؛

- محمد اصغر، ملقب به دیباج اصغر. جوان بسیار زیبایی بود. منصور او را بازداشت کرد و سپس به قتل رساند. مادرش، کنیزی به نام عافیه بود؛

- ابوزید علی، ملقب به ابن قُربه. او در قیام فح، شرکت داشت و مادرش کنیز بود؛

- یعقوب؛

- محمد اکبر؛

- اسحاق؛

- حسن؛

- رقیه؛

- خدیجه، مادر رقیه و خدیجه، با اسماعیل، مشترك است؛

- فاطمه: مادرش، کنیزی به نام عابده است؛

- حسنه: مادرش، کنیزی به نام خریده است؛

- ام اسحاق. (1)

بسیاری از نوادگان او، علیه خلفای عباسی قیام نمودند و به شهادت رسیدند. «صفدی» در این باره می نویسد: «خرج من بيته جماعة وطلبوا الامر و جرت لهم امور». (2) شیخ علی نمازی نیز می نویسد: «انتهت اليه الرئاسة الدينية والدنيوية الى بيته». (3) ابراهیم غَمَر، جد اعلامی بسیاری از 5.

ص: 145

1- . مقاتل الطالبین، ص 265؛ عمدة الطالب، ص 198؛ لباب الانساب، ج 2، صص 450 و 451؛ منتقلة الطالبية، ص 265.

2- . الوافی بالوفیات، صفدی، ج 5، ص 342، ش 2414.

3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 135.

سادات حسینی ایران، عراق و یمن است؛ مانند آل بحرالعلوم، آل حکیم، آل مدرسی، آل خاتمی، آل فهری، آل صراف، آل بروجردی، آل طباطبایی، آل رُسی، آل تبریزی، آل شیخ الاسلامی، آل اردستانی و آل نائینی که شمار آنان را نزدیک به ده میلیون نفر دانسته اند. (1)

62. مزار سید کریم حسینی

اشاره

این زیارتگاه، نزدیک مسجد سهله قرار دارد و در حال حاضر، در محدوده طرح توسعه این مسجد، قرار گرفته است. ساختمان آن، شامل اتاق نسبتاً کوچکی است و از شخصیت مدفون در آن اطلاعی در دست نیست.

(تصویر شماره 113)

سایر نقاط تاریخی کوفه

دارالاماره: ساختمان دارالاماره کوفه، قدیمی ترین بنای تاریخی از دوره اسلامی در عراق، به شمار می آید که در سال 17 ه. ق، به دست سعد بن ابی وقاص پس از ساختمان مسجد کوفه، ساخته شد. دارالاماره، ساختمان وسیعی است به شکل مربعی به ابعاد $110/24 * 110/36$ متر که امروزه، تنها پایه ها و برخی دیوارهای فروریخته آن، باقی مانده است.

دارالاماره کوفه، مکانی عبرت انگیز است و به علت وقایعی که در این محل، اتفاق افتاده، عبدالملک بن مروان اموی در سال 71 ه. ق، آن را ویران ساخت. داستان ویرانی آن در کتاب های تاریخ، چنین نقل شده است:

عبدالملک پس از کشتن مصعب بن زبیر، سر وی را مقابل خود، در دارالاماره کوفه گذاشته بود. عبدالملک بن عمیر به او گفت: «ای امیر مؤمنان! من و عبیدالله ابن زیاد، در این مجلس حضور داشتیم؛ در حالی که سر امام حسین (ع)، مقابلش بود. آن گاه من و مختار بن ابی عبید نشستیم بودیم؛ در حالی که سر عبیدالله بن زیاد، برابرش بود. سپس من و مصعب در این مجلس بودیم؛ در حالی که سر مختار،

ص: 146

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 31؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 1، صص 240 و 395.

مقابلش بود. اکنون نیز من با امیرمؤمنان نشسته ام و سر مصعب مقابلش می باشد، و من از شر این مجلس، به امیر پناه می آورم». عبدالملک بر خود لرزید و به سرعت برخاست و دستور داد تا قصر را ویران کنند. (1)

شیخ بهایی، این گفت وگویی را چنین به نظم درآورده است:

نادره مردی ز عرب هوشمند ***

قبر این ملجم مرادی قاتل امیرمؤمنان(ع): ابن بطوطه، جهانگرد معروف مسلمان که در قرن هشتم هجری، وارد کوفه شده است، می نویسد:

در سمت غربی قبرستان کوفه، محلی را دیدم که به شدت سیاه شده بود. به من گفتند اینجا قبر ابن ملجم ملعون است و مردم کوفه همه ساله، همیزم فراوان به آنجا می آورند و بر گور او، هفت روز آتش برمی افروزند. (2)0.

ص: 147

1- . تاریخ کوفه، ص 120.

2- . رحلة ابن بطوطه، ص 220.

به گفته «محمد سعید طریحی»، عادت برافروختن آتش روی قبر ابن ملجم، در گذشته، همه ساله در ایام شهادت امیر مؤمنان (ع) در ماه رمضان، برقرار بوده است. اما امروزه این عادت، به طور کامل فراموش شده است. محل آن نیز نزدیک ضلع غربی مسجد سهله قرار داشته و دست کم تا چند دهه گذشته، آثار سیاهی خاک آنجا بر اثر آتش سوزی، نمایان بوده است. (1) نگارندگان، از وضعیت کنونی این محل، اطلاعی به دست نیاوردند. 1.

ص: 148

1- العتبات المقدسة في الكوفة، ص 181.

63. مقام امام حسن مجتبی (ع)

این مقام، میان زمین های خشک صحرائی، در 16 کیلومتری روستای «حیره» (در جنوب کوفه)، قرار دارد. اطراف مقام، هیچ نشانی از زندگی روستایی به چشم نمی خورد و نزدیک ترین زمین های کشاورزی، در فاصله سه کیلومتری آن واقع شده است. ساختمان مقام، شامل بنای مستطیل شکل ساده ای به مساحت تقریبی 150 مترمربع است که دارای گنبد سبزرنگی به قطر چهار متر و ارتفاع سه متر است. بنای مقام از داخل، شامل يك سالن و اتاق مقام است. داخل اتاق مقام، يك ضریح آهنی به نشانه محل حضور امام حسن (ع) در این مکان، نصب شده است.

در فاصله حدود پنجاه متری از مقام، يك چشمه آب گرم معدنی وجود دارد که محل خروج آب چشمه، به صورت يك ستون به ارتفاع حدود 70 سانتی متر و عرض 45 سانتی متر، ایجاد شده است. این چشمه، دارای خواص درمانی است و گفته می شود برخی بیماران دارای بیماری های پوستی، از آب آن برای درمان استفاده می کنند. همچنین در فاصله حدود صد متر از مقام، يك حوض آب طبیعی وجود دارد که آب آن نیز گرم است. اما بوی املاح معدنی از آن استشمام نمی شود. (1)

64. مزار ابراهیم خلیل (ع)

حضرت ابراهیم خلیل (ع) دومین پیامبر بزرگ اولوالعزم است که براساس روایات تاریخی، در منطقه بین النهرین، در خاک عراق فعلی، به دنیا آمد و بخشی از زندگی خود را نیز در همین سرزمین سپری کرد. امروزه محل تولد ایشان در روستای «بُرس»، اطراف

ص: 149

1- «مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، ینابیع، حیدر الجدد، ص 101. حیدر الجدد، معتقد است این حوض آب، همان است که بکری تحت نام «اللَّحْج» به وجود آن نزدیک دیر هند، دختر نعمان، اشاره کرده است: «اللَّحْج: ... غدیر عند دَیرِ هِنْدِ المَتَقَدِّمِ ذِکْرِهِ فِي باب الدیارات». ر.ک: معجم ما استعجم، بکری، ج 4، ص 1151.

حله، زیارتگاه و دارای گنبد و بارگاه است. همچنین همه مورخان و مفسران اجماع نظر دارند که مدفن حضرت ابراهیم(ع)، در شهر «الخلیل» که در گذشته «حبرون» نام داشته است، در فلسطین اشغالی واقع است. امروزه قبر آن حضرت، به همراه همسرشان ساره و فرزند و نوه ایشان اسحاق، و یعقوب و همسران این دو پیامبر، در مسجد تاریخی بزرگی در شهر الخلیل، واقع شده است و زیارتگاه مسلمانان و یهود می باشد.

با این حال، در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که در کوفه، قبور 370 پیامبر و 600 وصی پیامبر قرار دارد که دو تن از آنها، حضرت نوح و ابراهیم(علیهما السلام) هستند. (1) «براقی» در تاریخ نجف نوشته است که از برخی مشایخ و فضلا شنیده است که علامه سید مهدی بحرالعلوم به قبری در اطراف نجف می رفت و آنجا را زیارت می کرد و می گفت اینجا قبر ابراهیم خلیل(ع) است. براقی می افزاید که نزدیک روستایی به نام «ابوقواریر»، کنار رود فرات که در فاصله دو منزل (حدود 18 فرسخ) از نجف قرار دارد، گنبد و قبری وجود دارد که اهالی روستا، مردگان خود را اطراف آن دفن می کنند و نزد آنان، به قبر ابراهیم خلیل(ع) شهرت دارد. (2)

65. مزار امامزاده محمد اصغر بن امام زین العابدین(ع)

اشاره

این زیارتگاه، در منطقه «بلوش»، در شمال شهر کوفه قرار دارد که امروزه به «سهیلیه» یا منطقه جماعه، شهرت دارد. ساختمان بقعه را سید ثامر عبدالحمزه محمد ذبحاوی بنا کرده و خود نیز خدمتگزار زیارتگاه بوده و تاکنون چندین بار آن را بازسازی نموده است. شالوده بنا از آجر و سیمان و گچ ساخته شده است و بیش از شصت سال قدمت دارد. مساحت بنا، 250 متر و به شکل مربع مستطیل است و بالای آن، گنبدی دایره ای بر ساقه ای حدود 2/5 متر، قرار داده شده و چند روزنه برای نورگیری در ساقه، بنا شده است.

ورودی بنا، در آهنی به ابعاد 2/5*2 متر دارد که در جانب شمال، قرار داده شده است. وسط بقعه، ضریح مشبک چوبی روی قبر امامزاده نصب شده است و کنار آن نیز، مدفن

ص: 150

1- . فرحة الغري في تعيين قبر اميرالمؤمنين علي(ع)، ص 189.

2- . تاريخ النجف، ص 225.

دو خواهر امامزاده، به نام های فاطمه و علیه، به چشم می خورد که روی آنها نیز ضریح آهنی، نصب شده است. (1)

دفن شدگان در مزار

براساس مشهور، سه تن از فرزندان امام سجاد(ع) در این مزار آرمیده اند که اسامی آنان عبارت اند از: محمد اصغر، فاطمه و علیه. براساس برخی از منابع، امام سجاد(ع) دو فرزند به نام محمد داشته است که یکی با عنوان ابوجعفر محمد و ملقب به باقر(ع) و امام پنجم شیعیان بود و دیگری محمد اصغر است که مادرش، ام ولد بود. (2)

بیهقی، نخستین عالم انسابی است که محمد اصغر را از جمله فرزندان امام سجاد برشمرده و نوشته او بلاعقب بوده است. سپس وی ادامه می دهد که همسر فاطمه، دختر امام سجاد(ع)، «داوود بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» بوده که پس از وفات ام الحسین (3)، با فاطمه ازدواج کرده است. همچنین بیهقی، همسر «علیه» را علی بن حسین اثرم بن حسن مثنی بن امام حسن(ع) ذکر نموده است. (4)

امام فخر رازی نیز محمد اصغر را از فرزندان بلاعقب امام سجاد(ع) بر می شمارد و داوود بن علی را همسر فاطمه، ذکر می نماید. فاطمه پس از خواهرش ام الحسن، با داوود ازدواج کرد و از او صاحب يك فرزند دختر شد. او همچنین «علیه» را همسر علی بن حسین اثرم ذکر می کند و می نویسد پس از مدتی از او جدا شده و به عقد عبدالله بن جعفر طیار بن ابی طالب در آمده است. اما فرزندی از او نداشته است. (5)

ص: 151

-
- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 424.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 155.
 - 3- . در برخی منابع ام الحسن ذکر شده که از داوود يك پسر به نام موسی داشته است. المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 11.
 - 4- . لباب الانساب، ج 1، صص 382 و 383.
 - 5- . الشجرة المباركة، ص 88.

خادم بقعه گفت که قدمت بنا، بیش از چهارصد سال است. اما این ادعا، ثابت نشده است؛ زیرا تاکنون هیچ يك از گردشگران و مستشرقان، به وجود چنین بنای قدیمی، اشاره نداشته اند و نویسندگان تاریخ کوفه نیز از این مزار، در کتابش یاد ننموده است.

وی ضمن انکار وجود فرزندی برای امام سجاده(ع) به اسم محمد اصغر، ادامه می دهد که برخی ادعا می کنند که این مکان، مدفن محمد بن یحیی بن امام سجاده(ع) است. اما این ادعا نیز مردود است؛ زیرا امام سجاده(ع) فرزندی به نام یحیی نداشته است. بنابراین اثبات اینکه فرزند یا نواده امام سجاده(ع) در اینجا دفن شده باشد، مورد تردید است و اگر دفن بودن شخص یا اشخاصی، در این مکان ثابت شد، در این صورت، نسب آنان مجهول است. (1)

66. مزار سید ابوهاشم بن محمد حنفیه

این زیارتگاه بین عرب های حیره و نواحی آن، به ابوهاشم بن محمد حنفیه شهرت دارد و میان خانه های شهر کوچک ابوصخیر از توابع استان نجف، در بیست کیلومتری جنوب شهر نجف واقع شده و در گذشته، جزو استان قادسیه بوده است.

ساختمان زیارتگاه، بسیار قدیمی و شالوده آن، از خشت و گل است. ورودی آن، در جانب شمال قرار دارد که خود، شامل ایوان کوچکی با طاق قوسی است. بر فراز بقعه، گنبد عرقچینی بلند و بر قبر نیز، ضریح فلزی قرار دارد. از قدمت و تاریخ ساخت بنا، گزارشی به ثبت نرسیده است. اما بیش از دو قرن، قدمت بنای کنونی را تخمین زده اند. (2)

براساس شهرت محلی، شخص مدفون در این بقعه، ابوهاشم بن محمد حنفیه بن امیر مؤمنان علی(ع)، رهبر فرقه کیسانیه است که گویا این ادعا، با منابع متقن تاریخی،

ص: 152

1- . المشاهد المشرفة، ج6، صص 164 و 165.

2- . مرآة المعارف، ج1، ص59؛ دلیل العتبات والمرآة فی العراق، عادل الحسینی، ص43.

هم خوانی ندارد و پذیرفتنی نیست. «علامه حرزالدین» می نویسد:

مردم به زیارت او می روند و برایش نذر می کنند. اما این قبر، از جمله قبور مورد جست و جو و بررسی نزد ماست، زیرا مدارکی که بتوان برای اثبات این شهرت مورد ادعا یا غیر آن، در این مکان ارائه نمود، پیدا نکردم و خدا داناست. (1)

ابوهاشم عبدالله کیست؟

وی سیدی شریف، عالمی شجاع، (2) راوی احادیث (3) و ثقة ای جلیل القدر (4) بود. از او با عنوان صاحب الشیعه، (5) صاحب المعتزلة (6) و امام الکیسانیه (7) یاد کرده اند. مادرش ام ولد و کنیزی به نام نائله بود. (8) از او با عنوان «عبدالله الاکبر» یاد می کنند. (9) او از پدرش روایت نقل کرده است. از او نیز، زهری (10)، عمرو بن دینار سالم بن ابی جعد و فرزندش ابومحمد عیسی بن سالم، ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب (11)، ابوسعید سعید بن مرزبان بن بقال و فرزندش عیسی بن عبدالله بن محمد حنفیه، روایت نقل نموده اند. (12)

ص: 153

- 1- . آرامگاه های مشهور، ج 1، ص 47. «تزوره الناس وتنذر له النذور؛ وقبر ابن الحنفیه من القبور التي الفحص والتنقیب لدينا، فلم نعثر على شيء يتمسك به على اثبات هذه الشهرة الموضوعية المدعاة ولا غيرها في هذا الموضوع، والله العالم».
- 2- . الشجرة المباركة، ص 195.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 5، صص 327 و 328؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 13، صص 311 و 312.
- 4- . میزان الاعتدال، ج 2، ص 483.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 328.
- 6- . الشجرة المباركة، ص 195؛ الفخری، ابن طقطقی، ص 166.
- 7- . عمدة الطالب، ص 433.
- 8- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 327.
- 9- . الفخری، ص 166.
- 10- . الجرح والتعديل، ج 5، ص 155.
- 11- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16.
- 12- . تهذیب الكمال، ج 5، صص 611 و 612.

ابن عبدالبر می گوید: «ابوهاشم، دانشمند به تمام مذاهب و مکتب ها بود. او عالم به فنون علم و حدیث بود». (1) روایاتی از او، در کتب روایی شیعه به ثبت رسیده است. (2)

ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه، صاحب یازده فرزند به اسامی زیر بود. اما به اتفاق علمای انساب، نسلش منقرض گشته است:

- هاشم و محمد اصغر که مادرشان، دختر خالد بن علقمة بن حویرث بن عبدالله ابن ابی لحم کنانی بود؛

- محمد اکبر و لبابه که مادرشان فاطمه، دختر محمد بن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب بود؛

- علی و فرزند دیگری که مادرشان، ام عثمان دختر ابی حُدیر عباس بن عبدة بن مغیث بن جد بن عجلان قضاعی بود؛

- طالب؛

- عون و عبیدالله که مادرشان، کنیز بود؛

- ریطه که مادرش ریطه یا ام الحارث، دختر حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بود. وی، همسر زید شهید و مادر بزرگوار یحیی بن زید، شهید مقتول در جوزجان است؛

- ام سلمه که مادرش، کنیز بود. (3)

مشهور چنین است که سلیمان بن عبدالملک بن مروان اموی، هنگامی که فهمید او امام فرقه کیسانیه است، او را نزد خود فراخواند و مسموم کرد. هنگامی که ابوهاشم فهمید سم وارد بدنش شده است، فوراً به سوی حُمیمه رفت و آنجا با محمد بن علی بن عبدالله بن عباس دیدار کرد. آن گاه به او وصیت نمود و حق امامت را به او واگذار کرد و تمام داعیان کیسانیه در کوفه و خراسان را به او گفت و نامه ای به آنان نوشت و به 3.

ص: 154

1- تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16.

2- بحار الانوار، ج 41، صص 207 و 208 و ج 38، صص 135 و 136؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج 2، ص 303.

3- الطبقات الکبری، ج 5، صص 327 و 328؛ المجدی، ص 429؛ تهذیب الانساب، ص 275؛ عمدة الطالب، ص 433؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 253.

علی بن عبدالله داد و او بدین طریق وارث تبلیغات پنهانی شیعه کیسانیه شد. می گویند وی در سال 98 یا 99 ه. ق، به شهادت رسیده است. (1)

بیهقی می نویسد:

سلیمان بن عبدالملک در غسل او، سم ریخت و او را کشت و قبر او در حمیمه از شام است و کسی بر جنازه اش نماز نخواند. البته برخی گفته اند که عبدالله ابن حوشب بن نوفل بر جنازه اش، نماز خوانده است. او هنگام شهادت، 45 سال داشت. (2)

«ابن طقطقی» نیز می نویسد: «او در حمیمه از مناطق شام، وفات یافت و به محمد ابن علی بن عبدالله، پدر خلفای عباسی، وصیت کرد و شیعیان را به او دلالت داد و نوشته زردرنگ به خط امیر مؤمنان (ع) را به او داد». (3)

«ابونصر بخاری» می نویسد:

ولید بن عبدالملک مروان اموی به سبب اختلافی که بین او و زید بن امام حسن (ع) بود، او را زندانی کرد و خواست ابوهاشم را بکشد که امام علی بن الحسین السجاد (علیهما السلام) نزد ولید رفت و از او درخواست نمود که ابوهاشم را آزاد کند. او نیز آزادش کرد و سپس سلیمان بن عبدالملک، او را مسموم نمود و در حمیمه و بلقاء از سرزمین شام، وفات یافت. (4)

بنابراین، ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه، در حمیمه و بلقاء که امروزه بخشی از کشور اردن را شامل می شود، به خاک سپرده شد و مکان کنونی در ابوصخیر، باید متعلق به شخص دیگری باشد که گویا ابوهاشم عبدالله بن محمد بن عون الاکبر بن محمد 7.

ص: 155

-
- 1- میزان الاعتدال، ج 2، 483؛ التنبیه والاشراف، ص 292؛ المشاهد المشرفة، ج 7، ص 116؛ تهذیب التهذیب، ج 6، ص 16؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 13، ص 300.
 - 2- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.
 - 3- . الاصیلی، ص 325.
 - 4- . سر السلسله العلویه، ص 127.

حنفیه بن امام علی (ع) است که با فرزند محمد حنفیه، اشتباه شده است. ابوهاشم عبدالله بن محمد بن عون الاکبر، سیدی شریف، ثقه ای جلیل القدر و راوی حدیث بود. جدش عون، از راویان احادیث به شمار می آمد و مادرش، ام جعفر، دختر محمد بن جعفر طیار بود که خاتونی فاضله و متدینه و راوی احادیث به شمار می رفت. عون در سن 63 سالگی وفات یافت و صاحب سه دختر و یک فرزند پسر، به نام محمد بود که پدر او ابوهاشم عبدالله است. (1)

67. مزار سید علوان یاسری

در مجاورت ساختمان آتش نشانی استان نجف، بر سر جاده نجف به کوفه، قبر سید علوان یاسری (1875-1951م) قرار دارد. وی از رجال معاصر عراق و از مجاهدانی است که در جریان قیام مردم عراق علیه اشغالگری انگلیس، نقش فعال و تأثیرگذاری داشته است. (2)

(تصویر شماره 114)

ص: 156

1- . المجدی، ص 429.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 215.

استان کربلا از سمت جنوب، به استان نجف، از سمت شرق، به استان بابل و از سمت شمال و غرب، به استان انبار محدود می گردد. مرکز این استان، شهر مقدس کربلاست. از دیگر شهرهای آن، می توان به «عین التمر» اشاره کرد. شهر کربلا، در غرب رودخانه فرات، بر کناره صحرا و میان يك دشت آبرفتی، واقع است و آب و هوای بیابانی گرمی دارد.

درباره وجه تسمیه شهر کربلا، نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی نام کربلا را صورت تغییر یافته و فشرده شده واژه بابلی «کوربابل» دانسته اند که از دو کلمه «کور» و «بابل»، تشکیل شده است. برخی نیز آن را برگرفته از واژه آرامی «کرب ایلو»، به معنای پرستشگاه یا حرم خداوند دانسته اند. «یاقوت حموی» نیز واژه کربلا را کلمه عربی و دارای معانی عربی می داند. [\(1\)](#) برای کربلا نام های دیگری نیز ذکر کرده اند که از آن جمله می توان به حائر یا حیر، طفّ، نینوا، غاضریّه و عقر اشاره کرد.

(تصویر شماره 115 و 116)

ص: 157

68. آستان مقدس امام حسین (ع)

تاریخچه آستان مقدس

موقعیت قبر امام حسین (ع) و شهدا

به نوشته شیخ مفید، پس از آنکه لشکر عمر سعد به کوفه بازگشتند، گروهی از قبیله بنی اسد که در منطقه «غاضریه» اقامت داشتند، به محل جنگ آمدند و بر امام حسین (ع) و یاران ایشان، نماز خواندند و آنها را دفن کردند. آنها امام حسین (ع) را در محل قبر کنونی ایشان و فرزندش علی اکبر را پایین پای آن حضرت، به خاک سپردند. سایر شهدای کربلا را نیز در یک جا، کنار یکدیگر در امتداد پایین پای امام (ع)، دفن کردند. حضرت عباس (ع) را نیز در محل شهادت وی، در مسیر غاضریه، جایی که امروزه بارگاه ایشان قرار دارد، به خاک سپردند. (1)

گویند علت اینکه عباس را در محل شهادتش به خاک سپردند، آن بود که بدن وی به چند قسمت، پاره پاره شده بود و امکان انتقال آن به کنار قبر امام حسین (ع) و سایر شهدا نبود. برخی نیز گفته اند که بنی اسد، حبیب بن مظاهر را در محلی نزدیک بالا سر امام حسین (ع) دفن کردند و بنی تمیم، حر بن یزید ریاحی را به نقطه ای در فاصله یک میل از قبر حسین (ع) منتقل و در آنجا دفن کردند. (2)

نخستین زائران قبر امام حسین (ع)

بارگاه ملکوتی سرور شهیدان، حضرت امام حسین (ع)، از نخستین هفته های پس از واقعه عاشورا، به زیارتگاهی برای شیعیان تبدیل شد و از آن زمان تاکنون، همواره کانون توجه عاشقان و دوستداران آن حضرت بوده است.

ص: 158

1- . الارشاد، ج2، ص114.

2- . ابصار العین فی انصار الحسین، سماوی، ص219.

برخی گفته اند نخستین زائر امام حسین(ع)، «عبیدالله بن حر جعفی» بود (1) که به گزارش طبری تاریخ نگار، پس از واقعه عاشورا، همراه یارانش به کربلا گریخت و با دیدن اجساد یا قبور شهدا، ابیاتی در رثای امام حسین(ع) و بیان پشیمانی خود از یاری نکردن آن حضرت، سرود. (2) اما در این گزارش، به زیارت کردن عبیدالله بن حر از قبر امام(ع) و یارانش، اشاره صریحی نشده است.

(تصویر شماره 117)

با این حال، مشهور میان علمای شیعه آن است که نخستین زائر قبر شریف امام(ع)، «جابر بن عبدالله انصاری»، صحابی بزرگ پیامبر(ص) بود که در نخستین سالروز اربعین حسینی در 20 صفر سال 61 ه. ق، به زیارت امام(ع) مشرف شد. (3) البته منابع دیگر شیعه، جزئیات زیارت وی را دو گونه گزارش کرده اند:

نخستین گزارش از عمادالدین طبری (متوفای 525 ه. ق) است که زیارت جابر را همراه با عطیه عوفی، به تفصیل گزارش کرده است. اما در آن، سخنی از ملاقات وی با اهل بیت(علیهم السلام)، به میان نیاورده است. (4) خوارزمی نیز شبیه این گزارش را با تفاوت هایی نقل کرده است. (5) گزارش دوم از سید بن طاووس است که زیارت جابر را بدون همراهی عطیه و به اختصار بیان کرده و به دنبال آن ملاقات جابر را با اسرای اهل بیت(علیهم السلام) که از شام بازمی گشتند، آورده است. (6) به هر حال، درباره تاریخ و جزئیات حضور جابر در کربلا و نیز امکان بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) از شام به کربلا در روز اربعین و دیدار جابر با آنان، میان علما و صاحب نظران، اختلاف نظر وجود دارد. (7) 2.

ص: 159

-
- 1- . تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، آل طعمه، ص 72.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 470.
 - 3- . مسأّر الشیعة، الشیخ المفید، ص 46؛ مصباح المتهجد، الطوسی، ج 2، ص 787؛ العدد القویة، العلامة الحلی، ص 219.
 - 4- . بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، عمادالدین الطبرسی، صص 125 و 126.
 - 5- . مقتل الحسین، الخوارزمی، ج 2، صص 190 و 191.
 - 6- . اللهوف فی قتلی الطفوف، السید بن طاووس، ص 114.
 - 7- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ در آینه پژوهش، «پژوهشی در اربعین حسینی(ع)»، محسن رنجبر، ش 5، بهار 1384، صص 157 و 192.

درباره نخستین ساختمان بنا شده بر قبر شریف امام حسین(ع)، در منابع تاریخی معتبر، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما نویسندگان معاصر تاریخ کربلا- و بارگاه امام حسین(ع)، اقوال و ادعاهایی را درباره تاریخ احداث نخستین بنا روی قبر بیان کرده اند که از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست. برخی گفته اند قبیله بنی اسد که امام حسین(ع) و سایر شهیدان را به خاک سپردند، نخستین کسانی بودند که بر قبور آنان، تربتی ساختند. اما به نوشته برخی دیگر، مختار ثقفی، نخستین کسی بود که به ساخت و ساز بر قبر مطهر اقدام نمود. (1)

(تصویر شماره 118)

گرچه هیچ يك از این اقوال، مستند نیست و نمی توان به راحتی آنها را پذیرفت، اما وجود سقیفه (سایبان) یا گنبد کوچکی روی قبر شریف امام(ع)، در قرن دوم هجری، دور از ذهن نیست؛ زیرا در روایتی از امام صادق(ع) درباره چگونگی زیارت امام حسین(ع) و بیان زیارتنامه ایشان، آمده است: «اگر از سمت ورودی رو به مشرق آمدی، پس در ورودی بایست و بگو...». (2) همچنین در ادامه، پس از بیان زیارتنامه امام(ع) و حضرت علی اکبر، آمده است که «از سقیفه خارج می شوی و مقابل قبور شهدا می ایستی». (3)

سید محسن امین از این عبارات، چنین نتیجه گیری کرده است که بنای بارگاه امام حسین(ع) در آن زمان، شامل سقیفه ای بوده که يك در آن، سمت شرق قرار داشته است. اما به هر حال، در یا درهای دیگری نیز وجود داشته است. (4) همچنین از این زیارتنامه،

ص: 160

-
- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیددار، ص 208؛ نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدين، السيد حسن الصدر، ص 23.
 - 2- . «اذا اتيت الباب الذي يلي الشرق فقف على الباب وقل: ...». اعيان الشيعة به نقل از کامل الزیارات، ابن قولویه. در متن چاپ موجود کامل الزیارات، عبارت ایستادن بر در شرقی، به چشم نمی خورد.
 - 3- . «ثم تخرج من السقيفة وتقف بإزاء قبور الشهداء». اعيان الشيعة به نقل از کامل الزیارات، ص 256.
 - 4- . اعيان الشيعة، سید محسن امین عاملی، ج 1، ص 627.

چنین استنباط می شود که قبر حضرت علی اکبر(ع) نیز داخل سقیفه قرار داشته است.

در روایت دیگری از امام صادق(ع)، از ایستادن بیرون از «گنبد»، پیش از ورود به روضه شریف امام حسین(ع)، سخن به میان آمده است (1) و این روایت، بر وجود گنبدی بر قبر شریف دلالت دارد.

تخریب قبر در دوره متوکل

برخی از نویسندگان معاصر، از تخریب بارگاه امام(ع) به دستور هارون الرشید، سخن گفته اند. (2) اما در منابع تاریخی، اشاره ای به این موضوع نشده است و با توجه به اهتمام هارون به احداث گنبد و بارگاهی بر قبر امام علی(ع) در نجف، چنین اقدامی از وی، بعید می نماید.

(تصویر شماره 119)

اما متوکل عباسی که به تصریح منابع معتبر تاریخی، دشمنی و کینه اش به اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) شناخته شده بود، دستور داد تا قبر امام حسین(ع) را تخریب نمایند و زائران را از گرد حرم آن حضرت، متفرق سازند و از زیارت ایشان منع کنند. برخی نویسندگان متأخر، از چهار بار تخریب قبر امام حسین(ع) در دوره متوکل، سخن گفته اند. اما از منابع تاریخی و کهن، چنین برداشتی می شود که در دوره متوکل، قبر امام حسین(ع) یک یا دو بار تخریب شده است. آنچه در بیشتر منابع تاریخی آمده، آن است که متوکل در سال 236 ه.ق، دستور داد قبر امام حسین(ع) را خراب کنند و محل آن را شخم بزنند، بذرپاشی کنند و آب بر آن بپندند. همچنین از آمدن مردم به آنجا جلوگیری نمایند و با زائران قبر آن حضرت، برخورد کنند. (3)

(تصویر شماره 120)

ص: 161

1- المزار الکبیر، ص 429.

2- نزهة اهل الحرمین، ص 28؛ تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، ص 74.

3- تاریخ الطبری، ج 9، ص 185؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 55؛ وفيات الاعیان، ج 3، ص 365. در تاریخ طبری در این باره آمده است: «وفیها امر المتوکل بهدم قبر الحسین بن علی وهدم ما حوله من المنازل والدور وان یحرث ویبذر ویسقی موضع قبره وان یمنع الناس من اتیانہ فذکر ان عامل الشرطۃ نادى فی الناحیة: من وجدناه عند قبره بعد ثلاثة بعثنا به إلى المطبق فهرب الناس وامتنعوا من المصیر الیه وحرث ذلك الموضع وزرع ما حوالیه».

اما شیخ طوسی در امالی خود، چنین نقل کرده است که در سال 237ه.ق، متوکل یکی از فرماندهان خود را با عده زیادی از لشکریان فرستاد تا قبر امام حسین(ع) را خراب کنند(1) و مردم را از زیارت و اجتماع در آنجا منع کنند. او نیز به کربلا رفت و طبق دستور متوکل، عمل کرد. سپس متوکل در سال 247ه.ق متوجه شد که مردم کوفه و سواد آن، همچنان به زیارت قبر امام حسین(ع) می روند. از این رو فرمانده دیگری را با تعدادی از لشکریان خود به کربلا فرستاد تا این بار قبر شریف را نبش کنند و زمین آن را شخم بزنند.(2)

(تصویر شماره 121)

روند بازسازی و توسعه آستان تا آغاز دوره صفوی

گفته می شود پس از تخریب قبر امام حسین(ع) به دستور متوکل، فرزندش منتصر که پدر خود را به علت نصب و دشمنی او با اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) به قتل رسانید، بارگاه امام حسین(ع) را بازسازی کرد و زائران قبر شریف آن حضرت را برای زیارت، آزاد گذاشت. در این دوره، تعدادی از سادات و علویان و در رأس آنان، ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم(ع)، به کربلا مهاجرت کردند و اطراف حرم امام(ع) سکونت گزیدند.(3) همچنین گفته می شود در دوره معتضد عباسی (حك: 279-289ه.ق)، محمد بن زید علوی، از داعیان زیدی طبرستان، به زیارت دو حرم امام علی(ع) در نجف و امام حسین(ع) در کربلا آمد و به بازسازی بنای حرم امام حسین(ع) اقدام نمود.(4)

در منابع تاریخی کهن، به دو بازسازی، اشاره نشده است؛ اما از عمارت و ساختن

ص: 162

- 1- . در برخی نسخه های امالی، به جای خراب کردن، عبارت پراکندن از قبر امام حسین(ع) آمده و علامه مجلسی در بحار الانوار، عبارت دوم را از نسخه های مصحح، نقل کرده است. بنابراین معلوم نیست متوکل در سال 237 ه.ق قبر را خراب کرده باشد. ر.ك: آینه پژوهش، «لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، سید حسن فاطمی، ص 10.
- 2- . الامالی، صص 328 و 329.
- 3- . تاریخ مرقد الحسین والعباس(علیهم السلام)، ص 78 به نقل از مدینه الحسین.
- 4- . همان، ص 79.

بارگاه مطهر امام حسین(ع) به دستور عضدالدوله دیلمی، از امرای آل بویه، سخن به میان آمده است. (1) ابن اثیر نیز در تاریخ خود به اقدامات عمرانی عضدالدوله در کربلا در سال 369ه. ق، اشاره کرده است. (2) او همچنین در سال 371ه. ق، به زیارت قبر مطهر امام حسین(ع) مشرف شد و به سادات علوی و مردم ساکن مجاور بارگاه مقدس، کمک های مالی و غیرمالی فراوانی کرد. (3)

در سال 369ه. ق، ضبّه بن محمد اسدی که به راهزنی می پرداخت، بارگاه امام حسین(ع) را غارت کرد. عضدالدوله دیلمی نیز لشکری را به مقر وی، در شهر عین التمر، فرستاد که البته ضبّه خود را نجات داد و فرار کرد. اما خانواده وی، اسیر و اموالش مصادره شدند. ابن اثیر این حادثه را عقابی برای وی، در نتیجه غارت بارگاه امام حسین(ع) دانسته است. (4)

در سال 407ه. ق گنبد حرم امام حسین(ع) و رواق های آن در آتش سوخت. علت آتش سوزی این بود که عوام مردم، دو شمع (چراغ) بزرگ روشن کردند که در نیمه شب روی ازارها سقوط کرد و آن را آتش زد و آتش به جاهای دیگر سرایت کرد. (5) در همین دوره، ابوالحسن بن فضل رامهرمزی، وزیر سلطان الدوله، حصار حرم امام حسین(ع) را بازسازی کرد. (6)

در این دوره و دوره های بعدی، بسیاری از خلفای عباسی و پادشاهان، به زیارت قبر امام حسین(ع) اهتمام داشتند. در سال 436ه. ق، سلطان ابوکالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بویهی (متوفای 440ه. ق) به زیارت حرم امام حسین(ع) در کربلا و حرم امام علی(ع) 0.

ص: 163

-
- 1- . نزهة القلوب، ص 32.
 - 2- . الكامل فی التاريخ، ج 8، ص 705.
 - 3- . فرحة الغري في تعيين قبر امير المؤمنين علی(ع)، صص 292 و 293.
 - 4- . الكامل فی التاريخ، ج 8، ص 710.
 - 5- . المنتظم، ج 15، ص 120؛ الكامل فی التاريخ، ج 9، ص 295.
 - 6- . المنتظم، ابن جوزی، ج 15، ص 120.

در نجف، مشرف شد. (1) در سال 479 ه. ق، سلطان ملک‌شاه سلجوقی به همراه وزیرش نظام الملک، بارگاه مطهر امام حسین(ع) را زیارت کردند. (2)

در ربیع الثانی سال 553 ه. ق نیز المقتفی لامرالله (3) و در سال 696 ه. ق، سلطان غازان، پادشاه ایلخانی، این بارگاه مقدس را زیارت کردند. (4) بسیاری از بازدیدهای پادشاهان، بازسازی‌ها و اقدامات خیریه‌ای را از سوی آنها به دنبال داشته است؛ برای مثال، ملک‌شاه در زیارت خود در سال 479 ه. ق دستور بازسازی دیوار حرم را صادر کرد. (5)

(تصویر شماره 122)

به گزارش ابن شهر آشوب، در نیمه اول قرن ششم هجری، المسترشد بالله، خلیفه عباسی، به این بهانه که «قبر، نیازی به خزانه ندارد»، اموال حرم حسینی و کربلا و نجف را غارت کرد و آن را میان لشکریان خود تقسیم کرد. اما طولی نکشید که او و پسرش، به قتل رسیدند. (6) او در زمانی که درگیر جنگ با سلطان مسعود بن محمد ابن ملک‌شاه سلجوقی بود، به دست فداییان اسماعیلی، در سال 529 ه. ق، کشته شد. (7) با توجه به سال کشته شدن مسترشد، به نظر می‌رسد که قضیه غارت اموال نیز در همین سال، یعنی سال 529 ه. ق، اتفاق افتاده است. (8)

در زمان حمله ویرانگر مغولان، به فرماندهی «هولاکو» به عراق در سال 656 ه. ق، با درایت و تدبیر علمای شیعه، از جمله سید بن طاووس، دو بارگاه مطهر امام علی(ع)0.

ص: 164

-
- 1- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص525.
 - 2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، یوسف بن قزاوغلی (سبط ابن الجوزی)، ج19، ص407.
 - 3- . المنتظم، ج18، ص125.
 - 4- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص333.
 - 5- . المنتظم، ج16، ص259؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج19، ص407.
 - 6- . در چاپ جدید مناقب آل ابی طالب، ج2، ص387؛ تنها کربلا و حائر حسینی ذکر شده است. اما در چاپ قدیمی، ج2، ص171، شهر نجف نیز افزوده شده است و با توجه به اینکه ابن شهر آشوب، این حادثه را در باب معجزات امام علی(ع) آورده است، غارت اموال نجف نیز تأیید می‌شود.
 - 7- . المنتظم، ج17، صص 299 و 300.
 - 8- . آینه پژوهش، «لغزش‌ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، ص10.

و امام حسین(ع) و دو شهر مهم شیعه، یعنی حله و کوفه، از تخریب و کشتار در امان ماندند. (1) ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان که در سال 727 ه. ق از کربلا بازدید نمود، در توصیف این شهر و ساختمان آستان مقدس امام حسین(ع) می نویسد: (2)

کربلا شهر کوچکی است که نخلستان ها، اطراف آن را گرفته اند و از رودخانه فرات، آبیاری می شود. روضه مقدسه امام حسین، داخل شهر واقع شده است و مدرسه ای بزرگ و زاویه ای دارد که در آن، برای مسافران طعام می دهند. خادمان و حاجبان بر در روضه امام ایستاده اند و ورود به حرم، بدون اجازه آنان میسر نیست. هنگام ورود، باید عتبه شریفه را که از نقره است، بوسید. روی قبر، قندیل های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن، پرده های حریر، آویخته اند.

در سال 767 ه. ق، امین الدین مرجان بن عبدالله که سلطان اویس، پادشاه آل جلایر، او را والی بغداد، نموده بود، به کربلا آمد و در مجاورت آستان امام حسین(ع) مسجد و مناره ای ساخت و املاک خود در بغداد، کربلا و عین التمر را وقف آن نمود. مناره این مسجد که به نام «مناره عبد» شناخته می شد و از مناره های تاریخی ارزشمند عراق به شمار می آمد، در دوره اخیر، توسط شهرداری کربلا، از بین رفت.

در همین سال، سلطان اویس، نیز به بازسازی و توسعه بنای آستان مقدس اقدام نمود و پس از وی، فرزندانش به نام های سلطان حسن و سلطان حصین، کار تکمیل بنا و توسعه را ادامه دادند. تاریخ این توسعه بنای آستان، در کتیبه ای در محلی که امروزه در حرم امام حسین(ع) به نام «نخله مریم» شناخته می شود، ثبت شده بود. اما در سال 1216 ه. ق، عثمانی ها آن را از محل خود برداشتند و اثری از آن، باقی نگذاشتند.

عبدالجواد کلیددار معتقد است که ساختمان کنونی آستان امام حسین(ع)، مربوط به توسعه بنای آن در دوره سلطان اویس است. اما پس از آن، بارها دولتمردان شیعه و3.

ص: 165

1- . شهر حسین، مدرس بستان آبادی، صص 269 و 272.

2- . سفرنامه ابن بطوطه، ج 1، صص 272 و 273.

عثمانی ها، در آن بازسازی و تغییراتی ایجاد کرده اند. در نتیجه، به صورت اولیه خود، باقی نمانده است. (1) می گویند در جریان توسعه آل جلایر، دو مناره، مجاور ایوان اصلی حرم ایجاد شد که علامه سماوی، ماده تاریخ آن را عبارت «دو ستون زرین»، معادل 793 ه. ق، گفته است. (2)

(تصویر شماره 123)

روند بازسازی و توسعه آستان در دوره صفوی

در سال 914 ه. ق، شاه اسماعیل اول صفوی، بغداد را فتح کرد و سپس به زیارت قبر امام حسین (ع) در کربلا آمد و هدایایی به بارگاه مقدس هدیه کرد. (3) همچنین گفته اند که او در سال 920 ه. ق، دستور ساخت شش صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیس را صادر کرد تا بر قبور مطهر امامان مدفون در عراق، نصب شود که البته صندوقچه قبر امام حسین (ع)، پس از وفات شاه اسماعیل در سال 932 ه. ق، روی قبر مطهر نصب گردید. (4)

در سال 941 ه. ق پادشاه عثمانی، سلطان سلیمان قانونی، به زیارت کربلا آمد و دستور بازسازی و مرمت بنای آستان امام حسین (ع) را صادر کرد. (5) در کتاب بیان منازل سفر العراقین تألیف نصح مطراق چی، که موضوع آن شرح لشکرکشی های سلطان سلیمان قانونی به عراق عرب و عجم است، نگاره ای هنری از آستان مقدس وجود دارد که نشان دهنده تصویر و وضعیت تقریبی ساختمان آن در زمان بازدید سلطان سلیمان است.

در سال 980 ه. ق، شاه طهماسب صفوی با دولت عثمانی، عهدنامه صلحی امضا کرد و به زیارت کربلا آمد و دستور بازسازی آستان مقدس و مسجد واقع در شمال حرم و توسعه رواق حرم و صحن از سمت شمال را صادر کرد. در همین سال، حسن بغدادی

ص: 166

- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد کلیددار، صص 244 و 247.
- 2- . مجالی اللطف بأرض الطف، الشیخ محمد السماوی، ص 304.
- 3- . تاریخ حبیب السیر، خواند میر، ج 4، ص 494.
- 4- . دائرة المعارف الحسینیة، تاریخ المراقد، محمدصادق کرباسی، ج 2، صص 75 و 79.
- 5- . همان، صص 70 و 71.

تبریزی، از نزدیکان شاه طهماسب، گنبد حرم را طلاکاری کرد و در سال 982ه.ق، بازسازی مناره عبد، به دستور شاه طهماسب، به پایان رسید. (1) شیخ محمد سماوی ماده تاریخ این بازسازی را به فارسی «انگشت یار» و به عربی «خنصر الأحب» که معادل عربی همان عبارت فارسی می باشد، گفته است. (2)

در سال 1032ه.ق، شاه عباس کبیر صفوی، وارد عراق شد و پس از زیارت قبر امیر مؤمنان(ع)، به زیارت قبر امام حسین(ع) رفت. سپس دستور داد تا برای نخستین بار، ضریح مشبکی از جنس مس، تهیه و روی قبر نصب گردد. این ضریح تا سال 1357ه.ق، در محل خود باقی بود. سپس آن را برداشتند و صندوق و محفظه شیشه ای را که برای حفاظت صندوق خاتم است، به جای آن گذاشتند. همچنین به دستور وی، گنبد مطهر، کاشی کاری گردید و ساختمان حرم و صحن و رواق ها، بازسازی شد. (3)

در سال 1048ه.ق، شاه صفی اول صفوی، به زیارت امام حسین(ع) آمد و اموالی را برای بازسازی حرم مطهر، اختصاص داد. به دستور وی، مسجد پشت سر را بازسازی کردند و دیوار صحن را از سمت شمال، خراب کردند و مساحت صحن را توسعه دادند و رواق شمالی را ساختند. (4)

در سال 1153ه.ق، گوهرشاد بیگم، دختر شاه سلطان حسین صفوی و همسر نادرشاه افشار، به تعمیر و تزئین و کاشی کاری حرم، اقدام کرد. او کف حرم را با کف پوش نفیس، فرش نمود و برای کلیه درهای حرم، پرده های نفیسی نصب کرد و بالای ضریح نیز چراغی از طلای خالص قرار داد. (5)8.

ص: 167

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقده، صص 75 و 79.

2- . مجالى اللطف بأرض الطف، ص 307.

3- . شهر حسین، صص 314 و 316.

4- . همان، ص 318.

5- . همان، ص 318.

یکی از برجسته ترین و در عین حال وحشیانه ترین حوادث تجاوز به شهر مقدس کربلا و بارگاه مطهر امام حسین (ع)، فاجعه حمله وهابی ها در سال 1216 ه. ق بود که ویرانی و آتش سوزی بارگاه مطهر و غارت و کشتار مردم را به دنبال داشت. این حادثه، در دوره حکومت عبدالعزیز بن سعود، از حاکمان دولت اول آل سعود در منطقه نجد عربستان، اتفاق افتاد. شعرای شیعه عراقی، در اشعار خود، به زشتی و شدت حادثه و تأثر خود از آن اشاره کرده اند و بسیاری از علما و نویسندگان نیز ابعاد و جزئیاتی از حادثه را ثبت کرده اند که در اینجا شرح این ماجرا را از زبان یک نویسنده غربی، یعنی مستر استفان همیسیلی لونکریک در کتابش، چهار قرن از تاریخ عراق، نقل می کنیم: (1)

خبر نزدیک شدن وهابی ها به کربلا، شامگاه روز دوم ماه آوریل سال 1801م و هنگامی که بیشتر ساکنان شهر، به زیارت نجف اشرف رفته بودند، منتشر شد. از این رو حاضران در شهر، با عجله و شتاب، درها را بستند. اما وهابی ها که ششصد نفر پیاده و چهارصد نفر سواره، برآورد شده اند، فرود آمدند و چادرهای خود را برپا کردند و نیروهای خود را به سه دسته تقسیم نمودند. آنان از زاویه یکی از زائرسراها در ناحیه «باب المخیم»، روزنه ای در دیوار گشودند و به طور ناگهانی، داخل یک زائرسرا شدند و به نزدیک ترین دروازه های شهر حمله کردند و با گشودن ساده و راحت آن، داخل شهر شدند. ساکنان، وحشت کردند و سراسیمه پا به فرار گذاشتند و نمی دانستند چه کنند.

وهابی های خشن، راه خود را به سوی روضه مقدسه گشودند و شروع به تخریب آن کردند. تمام آرایه های معماری، نظیر قضیب معدنی، کتیبه های چوبی از جنس ساج و آئینه های بزرگ را از جا کردند و هدایای نفیس و نذورات گرانبها، اعم از پیشکش های صاحب منصبان و زمامداران و سلاطین و شاهان فارس را غارت نمودند.

ص: 168

همین طلاهای دیوارها و سقف را جدا ساختند و شمعدانی‌ها، سجاده و آویزهای ارزشمند و قیمتی را برداشتند و درهای مثبت کاری شده و خلاصه هر وسیله‌ای از این قبیل را جمع‌آوری نمودند و به بیرون حرم، انتقال دادند.

مستر لونکریک، در ادامه، از کشته شدن بسیاری از اهالی بی‌گناه کربلا، سخن گفته و نوشته است: (1)

افزون بر این کارها، حدود پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را نیز بیرون حرم در صحن، به قتل رساندند. این مهاجمان وحشی در شهر هم، دست به فساد و تخریب زدند و به هر کسی رسیدند، او را بی‌رحمانه کشتند. همچنین به هر خانه‌ای دستبرد زدند و به پیر و کودک رحم نکردند و حرمت هیچ زن و مردی را نگاه نداشتند. از همین روی، هیچ جنبنده‌ای از کشتار وحشیانه یا اسارتشان، در امان نماند. بعضی، شمار کشته‌شدگان را هزار نفر و برخی دیگر، پنج برابر آن (پنج هزار نفر) برآورد کرده‌اند.

روند بازسازی و توسعه آستان از دوره قاجار تا زمان حاضر

پس از روی کارآمدن قاجار، آقا محمدشاه قاجار دستور داد تا گنبد حرم امام حسین (ع) بازسازی و سپس به طور کامل، طلاکاری شود. برخی تاریخ این کار را 1206 ه. ق. و برخی نیز 1207 ه. ق. بیان کرده‌اند. (2) اما در کتاب «تاریخ محمدی» که تألیف آن در سال 1211 ه. ق. پایان یافته است، سال 1205 ه. ق. ذکر شده و ماده تاریخ آن از قول سلیمان صباحی کاشانی، چنین آمده است: «در گنبد حسین علی‌زیب جست زر». اما عددی که از این مصرع به دست می‌آید، 1207 است (3) که شاید تاریخ پایان طلاکاری گنبد باشد.

در سال 1220 ه. ق.، محمدعلی میرزای قاجار (م 1237 ه. ق.) اموال فراوانی را

ص: 169

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 310 و 311.

2- . شهر حسین، ص 345.

3- . آینه پژوهش، «لغزش‌ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء (ع)»، ص 12.

برای بازسازی ویرانی های به جا مانده از حمله وحشیانه وهابی ها اختصاص داد. (1) در سال 1232 ه. ق نیز، به دستور یکی از زنان فتحعلی شاه قاجار، ایوان روضه مقدسه، طلاکاری گردید. او در سال 1229 ه. ق، به همراه چهل هزار زائر ایرانی، به کربلا می رود که در همان زمان، این شهر به محاصره عشایر در می آید. از این رو نذر می کند در صورت رهایی از محاصره، به طلاکاری ایوان اقدام نماید. (2)

در سال 1276 ه. ق ناصرالدین شاه قاجار، دستور داد تا پوشش طلای گنبد بارگاه امام حسین (ع) با طلاهای جدید عوض شود. او اجرای این کار را به شیخ عبدالحسین طهرانی، که به دستور وی برای اجرای خدمات عمرانی در عتبات عالیات، به عراق آمده بود، واگذار کرد. طلاهای قدیمی گنبد امام حسین (ع) نیز به آستان کاظمین انتقال یافت و بر گنبد این آستان، نصب گردید. (3) بر کتیبه های موجود بر گردن گنبد حرم امام حسین (ع)، به طلاکاری آن در دوره ناصرالدین شاه، اشاره شده و تاریخ آن، 1273 ه. ق، ثبت شده است.

همچنین شیخ عبدالحسین طهرانی به دستور ناصرالدین شاه، اقدامات عمرانی مهم دیگری نیز در آستان مقدس حسینی اجرا کرد. او در سال 1276 ه. ق، دکه بزرگ واقع در نمای جنوبی حرم مطهر را که ایوان طلای حرم را پوشش می دهد، بنا کرد. سقف و ستون های ایوان، چوبی بود و ستون های آن، از درخت های جنگلی هند آورده شده بود. (4) او همچنین کارهای دیگری را آغاز کرد؛ از جمله ساختن ایوان معروف به ناصری در صحن آستان؛ ساختن مسجد ناصری در ضلع غربی آستان حسینی، ساختن مدرسه زینبیه نزدیک تل زینبیه و ساختن مدرسه صدر از ثلث اموال میرزا تقی خان نوری، صدراعظم 6.

ص: 170

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 351.

2- . شهر حسین، صص 400 و 401.

3- . همان، ص 346.

4- . همان، ص 406.

ناصرالدین شاه. (1) همان گونه که در ادامه به تفصیل بیشتری بیان خواهد شد، متأسفانه این مسجد و مدارس دینی، بعدها به بهانه احداث خیابان اطراف حرم، خراب شد و از بین رفت.

در سال 1279 ه. ق، کار ساخت طبقه دوم حجره ها و ایوانچه ها، گرداگرد صحن شریف امام حسین (ع) اجرا شد و سپس نمای آن، کاشی کاری گردید. (2) در سال 1283 ه. ق، شیخ عبدالحسین طهرانی به کربلا بازگشت تا بر کار تکمیل اقدامات عمرانی ناصرالدین شاه، نظیر ساخت مسجد و ایوان ناصری، نظارت کند. (3)

در سال 1287 ه. ق، ناصرالدین شاه که از سوی پادشاه عثمانی، رسماً برای زیارت عتبات عالیات عراق دعوت شده بود، وارد کربلا شد و با توجه به خدمات عمرانی وی در آستان حسینی، مورد استقبال مردم، علما و بزرگان کربلا قرار گرفت. (4)

همچنین در دوره ناصرالدین شاه، گنبد حرم امام حسین (ع) از داخل آینه کاری و تزیین گردید و کتیبه هایی حاوی آیات قرآن و نیز اشعار محشتم کاشانی، بر آن قرار داده شد. (5) سپس سقف و بخش فوقانی دیوار رواق های گرداگرد حرم، آینه کاری و تزیین گردید که در یکی از کتیبه های موجود در حرم، تاریخ پایان تزیینات، سال 1295 ه. ق و تاریخ پایان آینه کاری، سال 1301 ه. ق، ثبت شده است. (6)

در سال 1296 ه. ق، نمای بیرونی غربی روضه مطهره و ایوان بالاسر زیبایی به دست معمار ایرانی، استاد احمد شیرازی به شکل زیبایی کاشی کاری و با مقرنس کاری تزیین گردید. (7) در سال 1310 ه. ق حسن رفیق پاشا، والی بغداد، چند تار موی منسوب به 9.

ص: 171

-
- 1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 163 و 164.
 - 2- . مدينة الحسين، ج1، صص 41 و 49.
 - 3- . همان، ص34.
 - 4- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 173 و 174.
 - 5- . شهر حسين، ص408.
 - 6- . همان، ص423.
 - 7- . ر.ك: بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكلیددار آل طعمة، ص79.

پیامبر اعظم(ص) را به حرم امام حسین(ع) هدیه کرد که بدین مناسبت، مراسم باشکوهی در کربلا برگزار شد. (1)

در سال 1365 ه. ق - 1945 م همه سرداب های موجود زیر رواق ها و ایوان طلای حرم که تا پیش از این محل دفن مردگان بود، با سیمان پر شد و دفن مردگان در آنها، ممنوع اعلام شد. (2)

تاریخچه صندوقچه و ضریح قبر مطهر امام(ع)

گویند شاه اسماعیل صفوی در سال 920 ه. ق، دستور ساخت شش صندوقچه چوبی خاتم و منبت کاری نفیس را صادر کرد تا بر قبور مطهر امامان مدفون در عراق نصب شود که البته صندوقچه قبر امام حسین(ع)، پس از وفات شاه اسماعیل در سال 932 ه. ق بر قبر مطهر، نصب گردید. (3)

در سال 1133 ه. ق، گوهرشاه خانم، دختر شاه سلطان حسین صفوی که به ازدواج نادرشاه درآمد، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی را که ساخته دست هنرمندان شیرازی بود، به حرم مطهر هدیه کرد. (4) این صندوقچه در جریان حمله وهابی ها به کربلا، آسیب دید و مقداری از آن، در آتش سوخت و برای همین، در سال 1225 ه. ق بازسازی گردید. (5)

به علت نشستن گرد و غبار و چربی و آلودگی بر صندوقچه، در سال 1360 ه. ق، استاد «محمد صنیع خاتم شیرازی»، صنعتگر معروف ایرانی، آن را به طور مناسب و شایسته ای، بازسازی کرد؛ به گونه ای که گویا برای نخستین بار از دست سازنده اصلی آن، بیرون آمده است. برای آنکه صندوقچه از گرد و غبار آسیب نبیند، آن را از چهار سمت

ص: 172

1- . بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، ص 49.

2- . همان، صص 166 و 167.

3- . دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد، ج 2، صص 58 و 61.

4- . شهر حسين، ص 325.

5- . تاريخ جغرافياي کربلاي معلى، عمادالدين حسين اصفهاني، ص 113.

و نیز از سمت بالا، با شیشه های سنگی مخصوصی پوشاندند و خطوط تقاطع شیشه ها را از پنبه و لاستیک پر کردند. (1) این صندوقچه، هنوز روی قبر شریف، موجود است و طول، عرض و ارتفاع آن، به ترتیب 4/5، 3 و 1/30 متر است.

در سال 1213 ه. ق، فتحعلی شاه قاجار به ملك الشعراى دربار خود، فتحعلی خان صبای کاشانی، دستور داد که ضریحی نقره ای بر قبر امام حسین(ع) نصب کند. او نیز صنعتگران را مأمور کرد تا ضریح را بسازند و برخی اشعار خود را در مدح و رثای امام حسین(ع) بر ضریح نوشت. ساخت ضریح، پنج ماه طول کشید و آن را دید. سپس در سال 1218 ه. ق، محمدحسین قراگوزلو، حاکم همدان، این ضریح را به کربلا منتقل و بر قبر شریف حضرت سیدالشهداء(ع)، نصب کرد. (2)

در دوره ناصرالدین شاه نیز یکی از زنان وی، به نام انیس الدوله، ضریح دیگری را از نقره، برای نصب بر قبر شریف امام(ع) هدیه نمود که طول آن، 4/80 متر و ارتفاع آن، 1/70 متر بود. (3)

طاهر سیف الدین، داعی مطلق پیشین فرقه بُهره هند که از فرقه های اسماعیلیان به شمار می آید، پس از زیارت کربلا در سال 1355 ه. ق، تصمیم گرفت ضریح جدیدی را به حرم مطهر امام حسین(ع) هدیه کند. ضریح اهدایی وی که با ضریح قاجاری تعویض شد، از نقره خالص، و طول، عرض و ارتفاع آن، به ترتیب 5/5، 4/5 و 3/7 متر بود. (4)

(تصویر شماره 124)

کار ساختن این ضریح، در سال 1358 ه. ق به پایان رسید و طی مراسمی رسمی با حضور داعی مزبور، رونمایی شد. برخی شعراى شیعه، از جمله عبدالکریم النایف و شیخ 5.

ص: 173

1- . شهر حسین، صص 463 و 464.

2- . ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمدتقی خان سپهر، ج 1، ص 116.

3- . شهر حسین، ص 423.

4- . تاریخ جغرافیائی کربلاى معلی، صص 123 و 125.

محمد سماوی، بدین مناسبت اشعاری سرودند که ماده تاریخ اشعارشان، به ترتیب برابر با 1355 و 1358 ه. ق است. (1) گفته می شود ضریح نقره ای قبلی پس از بازسازی، به آستان سامرا ارسال شد و بر قبر امامین عسکریین (علیهما السلام) نصب گردید. (2)

در سال 1375 ه. ق، طاهر سیف الدین برای این ضریح، تاجی از طلا نصب کرد که نمای بیرونی آن، شامل چهار نوار بود؛ به گونه ای که محیط هر نوار، به صورت متدرج، از پایین به بالا، افزایش می یافت. روی هر یک از این نوارها، کتیبه برجسته ای به خط ثلث و با پوشش آب طلا قرار گرفته بود. (3) این ضریح، بیش از 75 سال روی قبر امام حسین (ع) باقی بود؛ تا اینکه در سال 1391 ه. ش، از روی قبر شریف برداشته شد و ضریح جدید ساخته شده در ایران، جایگزین آن گردید.

(تصویر شماره 125)

پروژه ساخت ضریح جدید امام حسین (ع)، در سال 1385 ه. ش در ایران، با تشکیل هیئت امنایی برای این کار، آغاز شد. طرح هنری ضریح را «استاد محمود فرشچیان»، نقاش بزرگ معاصر ایران ارائه داد و خطاطی کتیبه های آن را «استاد سید محمد حسینی موحد»، از خوشنویسان بزرگ جهان اسلام برعهده گرفت و قلم زنی روی ضریح را نیز هنرمندان اصفهانی انجام دادند.

کار ساخت ضریح، از خرداد ماه سال 1387 ه. ش، در شبستان مدرسه معصومیه قم آغاز شد. برای طراحی سازه ضریح، از سیستم های روز مهندسی استفاده شد و مهندسان مختلف رشته های عمران و معماری، به ویژه آقایان عبدالحمید توکلی بینا و مهدی خوش نژاد، در ساخت ضریح کمک و نظارت کردند.

جنس اصلی سازه ضریح که قطعات نقره و طلا- روی آن ترکیب شده، از چوب ساج است که در سال 1993 م از جنگل های برمه استحصال شده و وزن چوب های به کار رفته 3.

ص: 174

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 317 و 318.

2- . همان، ص 322.

3- . همان، صص 389 و 393.

در ضریح، 5350 کیلوگرم است. همچنین مقدار 118 کیلو و 650 گرم طلا و بالغ بر 4600 کیلوگرم نقره در ساخت ضریح، استفاده شده است.

ضریح جدید همانند ضریح قبلی، شش گوشه و تقریباً به همان ابعاد، ساخته شده است. مساحت نمای آن 33/86 مترمربع، طول و عرض آن 7/34 * 5/04 متر و ارتفاع آن نیز 4/49 متر است. تعداد پنجره های مشبك گرداگرد ضریح نیز بیست پنجره است. سرانجام این ضریح پس از بدرقه مردم شهرهای مختلف ایران، به کربلا انتقال یافت و پس از نصب بر قبر شریف امام حسین(ع)، طی مراسم باشکوهی در 15 اسفند 1391 ه. ش رونمایی شد.

توصیف معماری آستان مقدس

صحن و حجره ها

توصیف معماری آستان مقدس (1)

حرم مطهر امام حسین(ع) را صحن وسیعی احاطه کرده است که از داخل، به شکل مستطیل و از بیرون، به شکل بیضی است. مجموع مساحت صحن به 1500 مترمربع و ارتفاع دیوارهای آن، به دوازده متر می رسد. دیوارهای صحن از داخل، تا ارتفاع دو متر، با سنگ و بقیه، با کاشی پوشش یافته و نقش های زیبا و کتیبه های قرآنی نیز زینت بخش آن است. گرداگرد صحن، ایوانچه ها و حجره ها و در پس آن، حصار بیرونی آستان مقدس قرار دارد. ایوانچه ها و حجره ها، در دو طبقه ساخته شده است که در هر طبقه، 65 ایوانچه وجود دارد.

در گذشته، حجره های اطراف صحن، مخصوص تدریس علوم دینی و مباحثه طلاب بوده است. اما تعدادی از آنها، به مقابر خانوادگی و تعداد دیگری نیز به محل دفن علما و مشاهیر، تبدیل شده است. از جمله مشاهیری که در حجره های اطراف صحن دفن شده اند، می توان به قبر عالم مجاهد، شیخ محمدتقی شیرازی و قبر شیخ زین العابدین حائری در ضلع شرقی صحن و قبر شیخ عبدالحسین تهرانی (متوفای 1286 ه. ق) و قبر

ص: 175

1- . در توصیف بارگاه مطهر امام حسین(ع)، از این منبع بهره جسته ایم: تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، صص 97 و 190.

سید مرتضی کشمیری (متوفای 1342 ه. ق.)، در ضلع غربی صحن، اشاره کرد.

در ضلع جنوبی صحن، بالای ورودی اصلی صحن، یعنی باب القبله، ساعت بزرگی روی يك پایه سیمانی بلند قرار دارد که آن را تولیت آستان حسینی، در سال 1382 ه. ق، از آلمان خریداری کرده است. این ساعت، جایگزین ساعت قدیمی تری شده است که آن را ناصرالدین شاه قاجار در سال 1312 ه. ق هدیه کرده بود. بدنه پایه یا برج ساعت نیز در سال 1383 ه. ق، کاشی کاری شده و بالای آن، گنبد کوچکی از طلا، نصب شده است. (1)

ورودی های صحن

صحن شریف آستانه حسینی، دارای چند ورودی است که هر يك به سوی یکی از محله های کربلا گشوده می شود. این ورودی ها، درون ایوان هایی مزین به کاشی کاری های زیبا، با نقش های هندسی و گیاهی، قرار دارد. در گذشته، تعداد آنها، هفت ورودی بود که در جریان توسعه صحن، دو ورودی با یکدیگر ادغام شد و چهار ورودی جدید نیز ساخته شد که بدین ترتیب، تعداد ورودی های صحن، به ده ورودی افزایش یافت. این ورودی ها عبارت اند از: (2)

1. باب القبله: قدیمی ترین در و ورودی اصلی صحن است که با توجه به قرار داشتن آن در سمت قبله (جنوب) صحن، به این نام شهرت یافته است. ارتفاع آن، حدود پانزده متر و عرض قاعده آن، هشت متر است. بر کاشی های آن، تاریخ های 1275 ه. ق و 1385 ه. ق، به چشم می خورد.

2. باب الرجاء: از درهای جدید صحن است که میان باب القبله و باب قاضی الحاجات قرار دارد و ارتفاع آن، حدود پنج متر و عرض آن، 3/5 متر است.

3. باب قاضی الحاجات: این ورودی مقابل سوق العرب قرار دارد و ارتفاع آن، پنج متر و عرض آن، 3/5 متر و تاریخ آن، 1286 ه. ق است.

ص: 176

1- . دائرة المعارف الحسينية، تاريخ المراقد، ج2، صص 411 و 413.

2- . برای تفصیل بیشتر، ر.ك: تاريخ مرقد الحسين والعباس (عليهما السلام)، صص 184 و 190.

4. باب الشهداء: این ورودی، در میانه ضلع شرقی صحن قرار دارد و حاصل ادغام دو ورودی قدیمی، به نام های باب الصحن الصغیر و باب الصافی است. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
5. باب الکرامه: از درهای جدید صحن است که در گوشه شمال شرقی صحن قرار دارد و ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
6. باب السلام: از درهای جدید صحن است که در میانه ضلع شمالی قرار دارد و طول آن، چهار متر و عرض آن، سه متر و تاریخ آن، 1392 ه. ق است.
7. باب السدره: در گوشه شمال غربی صحن واقع است و به یاد درخت سدری که در سده نخست هجری، نزدیک قبر امام(ع) بوده است و زائران به وسیله آن، محل قبر را می یافتند، بدین نام خوانده شده است. تاریخ این در، 1392 ه. ق است.
8. باب السلطانیه: در ضلع غربی صحن قرار دارد و وجه تسمیه اش آن است که یکی از سلاطین عثمانی، آن را ساخته است. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.
9. باب الرأس الشریف: از درهای جدید صحن است و در میانه ضلع غربی صحن قرار دارد و از آنجا که رویه روی بالاسر حضرت قرار دارد، بدین نام شهرت یافته است. بر سردر آن، تاریخ 1372 ه. ق به چشم می خورد. بالای این ورودی، ساعت آونگ دار بزرگی، نصب شده است.
10. باب الزینبیه: این دروازه در جنوب غربی صحن قرار دارد و به علت نزدیک بودنش به تل زینبیه، به این نام شناخته می شود. ارتفاع آن، چهار متر و عرض آن، سه متر است.

ایوان های صحن

اشاره

اطراف صحن، ایوان های بزرگی وجود دارد که مهم ترین آنها، عبارت اند از ایوان وزیر و ایوان ناصری.

ایوان وزیر

این ایوان، وسط ضلع شمالی صحن واقع است و به یکی از وزرای دوره قاجار منسوب است که قبرش، پشت همین ایوان قرار دارد. در این ایوان، بسیاری از علمای بزرگ، به خاک سپرده شده اند که نامشان بر سنگ هایی، بر دیوار نوشته شده است که از آن جمله، می توان به «خطیب کربلا سید جواد هندی» و «حجت الاسلام سید میرزا هادی حسینی»، اشاره کرد. امروزه یکی از درهای صحن، به نام «باب السلام»، در این ایوان گشوده شده است.

(تصویر شماره 126)

ایوان ناصری

این ایوان در ضلع غربی صحن قرار دارد و با انتساب به ناصرالدین شاه قاجار، به این نام شناخته می شد. اما بعداً با انتساب به سلطان عبدالحمید عثمانی که آن را بازسازی کرد، به ایوان حمیدی شهرت یافت. ارتفاع ایوان و طول و عرض قاعده آن، به ترتیب 5*8*15 متر است. از اشعار فارسی «شیخ جابر کاظمی» و نیز ماده تاریخ عربی آن، برمی آید که تاریخ ساخت آن، 1275 ه.ق بوده است. این ایوان، براساس ماده تاریخ اشعار عربی موجود داخل ایوان، در سال 1309 ه.ق، در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، بازسازی شده است.

ایوان طلا

ایوان طلا در ضلع جنوبی حرم قرار دارد و مشرف به صحن است و دیوارهای آن، با طلای ناب روکش شده و قسمت های فوقانی دیوارها با کاشی های زیبا، تزیین یافته است. در این ایوان و دو طرف آن، سه در چوبی با روکش طلا و تزیینات میناکاری وجود دارد که کتیبه های حاوی آیات قرآن و اشعار عربی نیز بر آنها نقش بسته است. ایوان طلا را دکه بزرگی با سقف و ستون های چوبی، پوشش داده است. این دکه، به شکل مستطیلی به طول 36 متر و عرض ده متر است و دارای سقف بلندی است که بخش میانی آن، ارتفاع بیشتر و دو بخش جانبی آن، ارتفاع کمتری دارد.

همان گونه که بیان شد این دکه، در دوره ناصرالدین شاه و با تلاش شیخ عبدالحسین

طهرانی در سال 1276 ه ق، بنا شد. سقف و ستون های این دکه که در آن زمان، از چوب بود، در سال 1342 ه ق با چوب های جدیدی که از هند آورده بودند، بازسازی شد. (1) در جبهه دکه، تعداد دوازده ستون چوبی وجود داشت که دو ستون، به ارتفاع سیزده متر در بخش میانی و مرتفع آن و شش ستون به ارتفاع نه متر، در دو جناح شرقی و غربی دکه و دو نیم ستون به ارتفاع چهار متر نیز در انتهای غربی و شرقی آن، قرار داشت. جبهه و ستون های چوبی این دکه، در سال 1388 ه ق، با جبهه و ستون هایی از سنگ مرمر فاخر، تعویض گردید. (2)

افزون بر ایوان طلاع در ضلع غربی حرم و متصل به رواق ابراهیم مجاب، ایوان دیگری به نام ایوان رأس الحسین (بالاسر) وجود دارد که طاق آن به شکل زیبایی، کاشی کاری شده است. در این ایوان، کتیبه ای به چشم می خورد که تاریخ 1296 ه ق بر آن ثبت شده است.

(تصویر شماره 127 و 128)

حرم و گنبدخانه

حرم مطهر امام حسین (ع) که صحن وسیعی، آن را از چهار جهت احاطه کرده، 3850 مترمربع مساحت دارد. بخش مرکزی حرم، شامل گنبدخانه است که وسط آن، قبر شریف امام حسین (ع) و فرزندشان علی اکبر قرار دارد. روی قبر، صندوقچه چوبی خاتم کاری نفیسی، وجود دارد و روی این صندوقچه، ضریح فولادی و روی آن نیز ضریح نقره و طلاکوب، نصب شده است.

در زاویه جنوبی گنبدخانه، به فاصله حدود 1/5 متر از قبر علی اکبر و در حدفاصل گنبدخانه و رواق جنوبی، محل دفن شهدای کربلا قرار دارد. روی این محل، ضریح يك ضلعی از نقره، به طول 4/8 متر، نصب شده است که از پنج دهانه (پنجره) به عرض هر دهانه، 75 سانتی متر و ارتفاع 70 سانتی متر، تشکیل شده است.

(تصویر شماره 129)

ص: 179

1- . شهر حسین، ص 413.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 158.

اطراف گنبدخانه حرم امام حسین(ع) را رواق های زیبایی از چهار جهت احاطه کرده است که عرض همه این رواق ها، پنج متر و طول دو رواق شمالی و جنوبی، حدود چهار متر و طول دو رواق شرقی و غربی، حدود 45 متر است. دیوارها و کف رواق ها، دارای پوششی از سنگ مرمر و سقف رواق ها، آینه کاری شده است. هر رواق، به نام خاصی است که عبارت اند از:

(تصویر شماره 130)

1. رواق ابراهیم مجاب (رواق غربی): این رواق در غرب گنبدخانه قرار دارد و وجه تسمیه آن، وجود قبر و ضریح ابراهیم مجاب، در انتهای شمالی آن است. روی قبر ابراهیم مجاب، صندوقچه ای از چوب ساج مرغوب و نیز ضریحی از فولاد سبز، نصب شده است. همچنین در این رواق، قبور چند تن از علما قرار دارد که از آن جمله اند: سید عبدالله بحرانی، سید محسن بن عبدالله بحرانی، سید محمد بن سید محسن بحرانی و سید محمد زینی حسنی. از این رواق، دو در، به نام های باب حییب ابن مظاهر و باب سید ابراهیم مجاب، به سوی صحن گشوده می شود.

(تصویر شماره 131)

2. رواق حییب بن مظاهر (رواق جنوبی): وجه تسمیه این رواق، وجود قبر حییب ابن مظاهر اسدی، شهید بزرگ کربلا می باشد که روی آن، ضریحی از نقره وجود دارد و در تاریخ 1410 ه. ق، بازسازی شده است. در این رواق، برخی از شخصیت های علمی مشهور دفن شده اند که از آن جمله اند: سید محمد مهدی موسوی شهرستانی (متوفای 1216 ه. ق)، سید محمد حسین، پسر محمد مهدی شهرستانی، سید محمد حسین مرعشی حسینی، معروف به شهرستانی (متوفای 1315 ه. ق) و میرزا محمد علی، فرزند سید محمد حسن مرعشی (متوفای 1344 ه. ق). همه این شخصیت ها، در یک مقبره، پشت قبور شهدای کربلا، به خاک سپرده شده اند.

3. رواق فقها (رواق شرقی): این رواق، در گذشته، به سبب دفن آقا محمدباقر وحید بهبهانی در آن، به نام رواق آقا باقر معروف بود. اما امروزه، به علت وجود قبور چند

فقیه شیعه در آن، به رواق فقها شهرت یافته است. کنار وحید بهبهانی، دو تن دیگر از فقها به نام های سید علی طباطبایی صاحب کتاب «ریاض العلماء» و شیخ یوسف آل عصفور صاحب کتاب «الحدائق الناضره»، در يك مقبره، در سمت راست در حرم، دفن شده اند و در گذشته ضریح کوچکی بر قبر آنان بود. از دیگر شخصیت های مدفون در این رواق می توان از سید کاظم رشتی (متوفای 1259 ه.ق)، سید احمد بن سید کاظم رشتی (متوفای 1295 ه.ق) و شاعر بزرگ حاج جواد بدقت (متوفای 1281 ه.ق) یاد کرد. از این رواق، دری به سوی صحن و دو در، به حرم باز می شود.

(تصویر شماره 132)

4. رواق سلاطین (رواق شمالی): وجه تسمیه این رواق، وجود مقبره چند تن از شاهان قاجار در آن است که عبارت اند از: مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار. مقابل مقبره آنها، قبر سید عبدالحسین حجت طباطبایی و خطیب مشهور، سید حسن استرآبادی، قرار دارد.

گنبد و گلدسته ها

بر فراز قبر مطهر امام حسین(ع)، گنبد مرتفعی وجود دارد که از بیرون، با الواح طلای ناب پوشیده شده و جلوه زیبایی به آستان مقدس داده است. گنبد از بیرون، پیازی شکل و ارتفاع آن از سطح زمین، حدود 37 متر است. بالای گنبد، میله ای از طلا و بر فراز آن، يك چراغ نصب شده است. در ساقه مدور گنبد نیز ده پنجره به عرض 133 سانتی متر برای نورگیری و نیز کتیبه هایی به نام ناصرالدین شاه و تاریخ طلاکاری گنبد، وجود دارد. براساس این کتیبه ها، طلاکاری کنونی گنبد در سال 1273 ه.ق و به دستور ناصرالدین شاه قاجار صورت گرفته است. همچنین براساس اسناد موجود در اداره اوقاف کربلا، تعداد خشت های طلای به کار رفته در گنبد، 7526 خشت و مجموع سطح طلاکاری آن، 301 مترمربع است.

(تصویر شماره 133)

گنبد از داخل، با پوششی از کاشی کاری زیبا همراه با اسامی دوازده امام، تزیین یافته

ص: 181

است. قسمت بالای نمای داخلی گنبد، کتیبه ای حاوی سوره فجر و در قاعده گنبد، آیاتی از سوره منافقون و تاریخ 1371 ه. ق، نقش بسته است.

در فاصله ده متری از جنوب گنبد و در دو طرف ایوان طلای حرم مطهر، دو گلدسته بزرگ با پوشش طلا وجود دارد که ارتفاع هر یک از کف صحن، حدود 25 متر و قطر آن نیز چهار متر است. در نوک هر یک از این گلدسته ها، میله ای نصب شده است و بر فراز آن نیز چراغی برای روشنایی وجود دارد. این دو گلدسته، در سال 786 ه. ق در دوران سلطان اویس جلایری، بنا نهاده شد و فرزند وی احمد جلایری، آنها را با کاشی های زرد طلایی، آراست. تعداد خشت های طلای به کار رفته در این دو گلدسته، در مجموع، 8024 خشت است.

(تصویر شماره 134 و 135)

گنجینه آستان

در حال حاضر، در سالنی واقع در طبقه دوم حجره های واقع در نیمه غربی ضلع جنوبی صحن، گنجینه آستان تأسیس شده است که در آن، بسیاری از اشیای نفیس و ارزشمندی که شاهان و بزرگان ایران و هند و...، به این آستان هدیه کرده اند، به نمایش گذاشته شده است. این اشیاء، شامل انواع جواهر، قندیل های طلا، ظرف های طلا و نقره، پارچه های زربافت و ابریشمی، ترمه های زیبا، شمشیرها و ابزار جنگی، عتیقه جات و کاشی های قدیمی و نفیس می شود. همچنین برخی از قرآن ها و نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه آستان مقدس، در این گنجینه دیده می شود. از جمله مهم ترین قرآن های خطی موجود در این گنجینه، قرآنی است بسیار قدیمی به خط کوفی که به امام زین العابدین (ع) منسوب است. قرآن دیگری نیز از تاریخ 693 ه. ق، به خط یاقوت مستعصمی، خطاط مشهور مسلمان، (1) در این گنجینه وجود دارد.

ص: 182

اشاره

در محدوده آستان حضرت سیدالشهداء(ع) و متصل به آن، بناهای مختلفی شامل مدارس، مقابر و غیره وجود داشت که بیانگر شکوه و عظمت این آستان مقدس و اهمیت تاریخی و جایگاه برجسته علمی و فرهنگی آن بود. متأسفانه بیشتر این بناها در یک صد سال اخیر، به دست برخی از مقامات عراق و شهرداران مغرض کربلا، به بهانه هایی چون توسعه شهری و احداث خیابان در گرداگرد آستان مقدس، از بین رفت. در اینجا، به تعدادی از این بناها، اشاره می کنیم:

صحن کوچک

در ضلع شرقی صحن بزرگ و اصلی آستان سیدالشهداء(ع)، صحن کوچکی وجود داشت که راهرویی مسقف به طاق های مقرنس و کاشی کاری شده، به آن متصل می شد. مساحت این صحن، 48 متر مربع بود که دیوارهای بلندی داشت و از آثار تاریخی و هنری نفیس و ارزشمند به شمار می آمد. نمای صحن مزین به کاشی کاری های ممتاز با نقش های گیاهی زیبا بود. همچنین در این صحن، دو مناره کوچک مزین به آیات قرآن وجود داشت که در سال 1262 ه. ق به دستور نجیب پاشا، والی عثمانی، ساخته شده بود. متأسفانه شهرداری کربلا، این اثر تاریخی بی نظیر را در سال 1368 ه. ق برابر با 1948 م. به بهانه احداث خیابان در گرداگرد آستان امام حسین(ع)، به طور کامل، ویران کرد. روحانیان شیعه نیز در اعتراض به این اقدام، از برگزاری نماز جماعت در صحن حرم امام حسین(ع) خودداری کردند.

(1)

مناره عبد

در گذشته، افزون بر دو گلدسته موجود در دو طرف ایوان اصلی حرم امام حسین(ع)، مناره سومی نیز در ضلع شرقی آستان مقدس وجود داشته که از نظر هنر و معماری اسلامی، بسیار ارزشمند و بااهمیت بوده است. این گلدسته که به نام «مناره عبد» شناخته

ص: 183

می شد، در سال 767 ه. ق، به دست مرجان بن عبدالله، حاکم عراق، در دوره سلطان اویس جلایری، ساخته شد. قطر قاعده آن، حدود بیست متر و ارتفاع آن، چهل متر بود و نمای آن با کاشی های زیبا، ترین یافته بود. (1)

این مناره نفیس و ارزشمند که به مدت شش قرن، صحیح و سالم پابرجا مانده بود، متأسفانه در سال 1354 ه. ق - 1935 م، به دستور یاسین الهاشمی، نخست وزیر وقت عراق، خراب گردید. بهانه دولت عراق برای تخریب مناره، فرسودگی و کج شدن آن بود. اما گویا هدف اصلی آنها از این کار، دست گذاشتن بر اوقاف فراوانی بود که بانی مناره برای آن، تعیین کرده بود. به هر حال این اقدام، موجب ناراحتی و تأسف اهالی کربلا شد و شعرای شیعه عراق نیز در اشعاری که بدین مناسبت سرودند، نارضایتی خود را ابراز کردند. (2)

مقبره آل بویه

در گذشته، در مجاورت حرم امام حسین (ع)، مقبره ای مخصوص آل بویه وجود داشت که پادشاهان و حاکمان این خاندان را که وصیت می کردند در کربلا دفن شوند، در این مقبره به خاک می سپردند. محل این مقبره، به مرور زمان فراموش شد و در دل خاک، پنهان شد؛ تا اینکه در سال 1292 ه. ق، یکی از سادات خاندان آل صافی، یکی از خانه های مجاور صحن کوچک آستان امام حسین (ع) را خریداری کرد تا در آن، مقبره خانوادگی برای خود ایجاد کند. در زمان شروع ساخت مقبره، روزنه و دریچه ای پیدا شد که به مقبره ای متصل می گشت و در آن قبوری وجود داشت و از کتیبه های روی آنها مشخص شد که مدافن آل بویه است. (3) این مقبره به طور کامل در روز چهارشنبه 22 محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/24 م)، به دست عبدالرسول خالصی، شهردار کربلا، ویران گردید و از بین رفت. (4)

ص: 184

- 1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 318؛ تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 179.
- 2- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 320 و 330؛ تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، صص 181 و 182.
- 3- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 183.
- 4- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، ص 367.

مسجد جامع و مقام رأس الحسین (ع)

ابتدای خیابان سدره، نزدیک آستان امام حسین (ع)، مسجدی تاریخی به نام رأس الحسین (ع) قرار داشت و میان آن، مقامی وجود داشت که محل قرار گرفتن سر بریده امام (ع)، پیش از انتقال آن به کوفه، به شمار می آمد. متأسفانه این مسجد و مقام، به بهانه احداث خیابان پیرامون آستان حسینی، به دستور طاهر القیسی، شهردار کربلا، خراب گردید و از بین رفت. (1)

مدرسه سردار حسن خان

این مدرسه، بزرگ ترین مدرسه علمی کربلا بود که در شمال آستانه حسینی قرار داشت. بسیاری از علمای برجسته، در آن تحصیلات دینی خود را تکمیل کرده اند. این مدرسه و موقوفات آن، در روز پنج شنبه شانزدهم محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/18 م)، به دستور عبدالرسول خالصی، ویران گردید. (2)

مدرسه زینبیه

از مدارس دینی مهم کربلا- و واقع در غرب آستانه حسینی بود که ورودی آن، از داخل صحن آستان، قرار داشت. این مدرسه به همراه موقوفات آن، در روز دوشنبه سیزدهم محرم الحرام سال 1368 ه. ق (1948/11/15 م)، به دستور عبدالرسول خالصی، خراب شد. (3)

مدرسه صدر اعظم نوری

از مدارس علمی مهم کربلا و واقع در غرب آستانه حسینی بود که به دستور طاهر القیسی، ویران گردید. (4) این مدرسه را میرزا آقاخان نوری (متوفای 1243 ه. ق)، دومین صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار، ساخته بود.

ص: 185

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 361 و 366؛ کربلاء فی الذاکرة، صص 169 و 170.

2- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 362 و 367.

3- . همان، صص 361 و 366.

4- . همان، صص 361 و 366.

از مساجد باشکوه کربلا و واقع در غرب آستان مقدس بود که به دستور عبدالرسول خالصی، در ماه ربیع الاول سال 1368 ه. ق. ویران گردید. (1) این مسجد، از آثار دوره ناصرالدین شاه قاجار در کربلا، به شمار می‌آید.

تکیه بکتاشیه

این بنا در گذشته، از مشهورترین بناهای وابسته به آستان امام حسین(ع) بود که داخل صحن، از سمت شرق باب القبله، قرار داشت. تکیه بکتاشیه، محل گردهمایی صوفیان شیعه ترک، در روزگار حکومت عثمانی بود که به دست یکی از همین صوفیان، به نام «عبدالؤمن دده» ساخته شد. از برجسته‌ترین صوفیانی که در جمع صوفیان این تکیه، حاضر می‌شدند، می‌توان از فضولی بغدادی (متوفای 963 ه. ق.، 1483 - 1556 م)، شاعر بزرگ ترک زبان، و دو فرزندش، فضل‌ی و روحی بغدادی، یاد کرد. در اواخر دوره عثمانی که سلطان عبدالحمید دوم، با صوفیان طریقت بکتاشیه مبارزه می‌کرد، نام این تکیه را به تکیه نقشبندیه، تغییر داد. این تکیه در جریان توسعه صحن آستان در دوره اخیر، از بین رفت. (2)

اماکن زیارتی در محدوده حرم امام حسین(ع)

69. قتلگاه

محلی است که در آن، سر امام حسین(ع) از تن، بریده شده است و امروزه به صورت سرداب (زیرزمین)، پایین کف حرم مطهر، واقع شده است. این محل، درون حجره ای ویژه، با دری نقره ای و پنجره ای رو به صحن، در جنوب غربی رواق حبیب بن مظاهر، قرار دارد. کف و دیوارها و سقف آن، با سنگ مرمر روشن، پوشیده شده و روی محل شهادت

ص: 186

1- . تاریخ کربلا و حائر حسینی، صص 361 و 366.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس(ع)، ص 171.

حضرت سیدالشهدا(ع)، يك ضريح نقره ای نصب شده است. در راهروی شرقی قتلگاه، مقبره کوچکی متعلق به امیرکبیر بود که در توسعه حرم از میان رفت.

(تصویر شماره 136)

70. نار موهای پیامبر(ص)

داخل ضريح مطهر امام حسين(ع)، چند تار موی منسوب به پیامبر اکرم(ص) وجود دارد که درون يك استوانه شیشه ای که با پارچه ای پوشیده شده، داخل يك صندوق چوبی، نگهداری می شود. (1) این تار موها، در دوره پادشاه عثمانی، عبدالحمید دوم و به وسیله حسن رفیق پاشا، والی بغداد، به حرم مطهر امام حسین(ع) هدیه شده است. در روز رسیدن آن به آستان مقدس، جشن و مراسم باشکوهی در کربلا برگزار شد و همه مردم، به استقبال این تار موها آمدند و شاعر عراقی «سید محمدحسین شهرستانی»، بدین مناسبت و در ماده تاریخ آن، اشعاری به دوزبان عربی و فارسی سرود. (2)

71. قبر حضرت علی اکبر(ع)

علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام)، ملقب به علی اکبر، فرزند بزرگوار امام حسین(ع) است که در روز عاشورا، در رکاب پدر خویش به شهادت رسید. کنیه او، ابوالحسن و مادرش، لیلا دختر ابومرّة بن عروة بن مسعود بن عامر ثقفی است. (3) برخی از علمای شیعه، از جمله شیخ مفید، شیخ طبرسی و حسین بن حمدان خصیبی (از امامان درزی های اسماعیلیه)، معتقدند که امام زین العابدین(ع) بزرگ تر از علی شهید در کربلا بوده و در واقع آن حضرت، علی اکبر و برادر شهیدش در کربلا، علی اصغر بوده است. (4) اما دیگران، شهید در کربلا را علی اکبر دانسته اند. (5)

(تصویر شماره 137)

ص: 187

- 1- تاریخ مرقد الحسين والعباس(علیهما السلام)، ص 122.
- 2- بغية النبلاء في تاریخ کربلاء، ص 49.
- 3- مقاتل الطالبین، ص 86.
- 4- الارشاد، ج 2، ص 135؛ اعلام الوری، ج 1، ص 478؛ الهدایة الکبری، ص 202.
- 5- نسب قریش، ص 57؛ مقاتل الطالبین، ص 86؛ دلائل الامامه، ص 74؛ تذکرة الخواص، ص 249؛ الشجرة المباركة، ص 72.

از شرح حال علی اکبر(ع) تا پیش از واقعه عاشورا، اطلاع چندانی در دست نیست. «ابوالفرج اصفهانی» در روایتی، برخی از ویژگی های علی اکبر را از زبان معاویه، چنین بیان کرده است:

شایسته ترین افراد برای امر خلافت، علی [اکبر]، فرزند حسین است؛ زیرا جدش رسول خدا است و شجاعت بنی هاشم، سخاوت بنی امیه و زیبایی قبیله ثقیف را در خود جمع کرده است. (1)

علی اکبر(ع) در روز عاشورا، پس از شهادت همه اصحاب امام حسین(ع)، از پدرش اجازه خواست تا به میدان برود؛ پدر نیز به او اجازه داد و او به میدان جنگ شتافت. (2) پس از رفتن او به سمت میدان، امام(ع) رو به آسمان کرد و فرمود:

اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز اليهم غلامٌ أشبه الناس خلقاً وخلقاً ومنتطقاً برسولك صلى الله عليه وآله.

خداوندا! شاهد باش که جوانی به جانب آنها رهسپار شده است که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه ترین مردم به پیامبر تو(ص) است.

سپس امام حسین(ع) این آیه قرآن را تلاوت فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ). (آل عمران: 33 و 34)

خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها فرزندان [و دودمانی] بودند که [از نظر تقوا و فضیلت] همانند یکدیگر بودند و خداوند شنوا و داناست. (3)

علی اکبر(ع) در حالی که رجز می خواند، به دشمن حمله برد و با آنان به نبرد پرداخت. 5.

ص: 188

1- . مقاتل الطالبین، ص 86.

2- . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 67.

3- . الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج 5، ص 114؛ مقتل الحسین، ج 2، صص 34 و 35.

به روایت ابومخنف، او در رجز خود، اشعار زیر را می گفت:

انا علی بن الحسین بن علی ***

ضرب غلامِ هاشمیّ علویّ

من علی، پسر حسین هستم. به پروردگار خانه خدا سوگند که ما به پیامبر نزدیک تریم. به خدا سوگند! فرزند بی ریشه نمی تواند بر ما حکومت کند. من با ضربه شمشیر جوانی از خاندان هاشم و علی، از پدرم حمایت می کنم. (1)

سرانجام حضرت علی اکبر(ع) پس از نبرد و حمله شدید و به خاک افکندن چند تن از دشمنان، غافلگیرانه هدف نیزه «مُرّة بن مُنقذ بن نُعمان عبدی» از قبیله عبدالقیس قرار گرفت و به زمین افتاد. (2) آن گاه فریاد زد: «پدر جان! بر تو باد سلام. اینک این جدم رسول خداست که به تو سلام می رساند و می فرماید: به سوی ما بشتاب». سپس آهی کشید و جان تسلیم کرد. دشمنان او را محاصره نمودند و با شمشیرهای خود، بر پیکر بی جان او ضربه وارد کردند. (3)

امام حسین(ع) بر بالین کشته فرزندش نشست و صورت بر صورت او نهاد و در حالی که می گریست، فرمود:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا يَا بُنَيَّ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ وَعَلَى انْتِهَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.

فرزندم! خدا بکشد قومی را که تو را کشتند. اینان چه بسیار بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا گستاخ گشته اند. پس از تو، خاک بر سر دنیا. (4)8.

ص: 189

1- . تاریخ طبری، ج 5، ص 446.

2- . الطبقات الكبرى، ترجمه فارسی، ج 5، ص 102؛ الاخبار الطوال، دینوری، ص 256.

3- . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 67.

4- . الارشاد، ج 2، ص 106؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 68.

خدایا! برکات زمین را از اینان بازدار و ایشان را سخت پراکنده ساز و به راه های گوناگون بیفکن و والیان را هرگز از آنان راضی مدار. آنان ما را خواندند تا یاری مان کنند. چون پاسخ دادیم، ستم کردند و ما را کشتند.

سپس علی اکبر(ع) را به سینه چسباند تا جان داد. آن گاه خطاب به عمر سعد، فرمود: «يَا بْنَ سَعْدِ! قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي»؛ «ای پسر سعد! خداوند نسل تو را قطع کند؛ چنان که نسل مرا از این فرزندم، قطع کردی». (1)

در زیارت رجبیه، از علی اکبر(ع) نام برده شده و در زیارت ناحیه مقدسه، به وی، به عنوان نخستین شهید از خاندان رسالت، سلام داده شده و بر قاتل اول، نفرین و لعنت فرستاده شده است. او کنار امام حسین(ع) و پایین پای آن حضرت، به خاک سپرده شده است.

امروزه قبر مطهر وی، داخل ضریح نصب شده بر قبر مطهر حضرت سیدالشهداء(ع) قرار دارد و به همین علت، طول ضلع شرقی ضریح، در قسمت موازی قبر علی اکبر، به اندازه حدود یک متر بیشتر از طول ضریح در قسمت موازی قبر امام حسین(ع) است. البته عرض ضریح در این قسمت، به مقدار دو دهانه (پنجره)، کمتر از عرض ضریح امام(ع) در قسمت بالاسر ایشان است. برای همین، ضریح مطهر امام حسین(ع)، به شکل شش گوشه، ساخته شده است.

72. ضریح شهدای کربلا

محل دفن شهدای کربلا در زاویه جنوب شرقی گنبد حرم امام حسین(ع) است که امروزه روی آن، دو ضریح یا پنجره مشبک یک ضلعی، نصب شده است. پنجره اول، رو به سمت فضای داخلی حرم است و بالای آن، یک لوح بزرگ حاوی اسامی

ص: 190

شهدای کربلا، قرار دارد و پنجره دیگر، در دیوار بخش شرقی رواق جنوبی حرم حضرت سیدالشهدا(ع)، نصب شده است.

(تصویر شماره 138)

73. قبر حبیب بن مظاهر اسدی

حبیب بن مظاهر اسدی، از قبیله بنی اسد، از شهدای والامقام و جلیل القدر واقعه عاشورا می باشد. در منابع تاریخی کهن، نام پدرش، گاه به صورت مظاهر و گاه به صورت مظهر، ذکر شده است. مامقانی با استناد به آنچه در زبان ها و زیارتنامه ها مشهور است، مظاهر را صحیح شمرده و گفته است مظهر همان مظاهر بوده که بنا بر رسم الخط متداول آن زمان، بدون الف نوشته شده است. (1)

(تصویر شماره 139)

ابن حجر عسقلانی، حبیب بن مظاهر را در شمار کسانی بر شمرده است که پیامبر اکرم(ص) را درک کرده اند. (2) اما شیخ طوسی او را تابعی و از اصحاب امام علی(ع)، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) دانسته است. (3) شیخ مفید نیز حبیب بن مظاهر را کنار عمرو بن حمق، میثم تمار و رُشید هجری، از یاران برگزیده امیرمؤمنان(ع) بر شمرده است. (4) کشی، روایتی را نقل می کند که براساس آن، حبیب از اخبار غیبی و سرانجام خویش آگاه بوده است. (5) اما آیت الله خوئی، سند این روایت را ضعیف دانسته است. (6)

پس از مرگ معاویه، حبیب بن مظاهر و جمعی از بزرگان شیعیان کوفه، همچون سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بَجَلی، از بیعت با یزید خودداری کردند و برای امام حسین(ع) نامه نوشتند و آن حضرت را برای قیام بر ضد

ص: 191

1- . تنقیح المقال، مامقانی، ج 17، صص 391 و 395.

2- . الاصابة في تمييز الصحابة، ج 3، ص 30.

3- . رجال الطوسی، صص 60، 93 و 100.

4- . الاختصاص، ص 3.

5- . اختیار معرفة الرجال، صص 78 و 79.

6- . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 203.

امویان، به کوفه دعوت کردند. (1) پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه، حبیب بن مظاهر به همراه دیگر رهبران شیعیان کوفه، چون عابس بن ابی شیبیب شاکری و سعید ابن عبدالله، جلسه ای در منزل سلیمان بن صرد خزاعی برگزار کردند و در پاسخ به نامه امام حسین(ع) که در برابر حاضران قرائت شد، سخنان شورانگیزی ایراد کردند و حمایت خود را تا آخرین نفس از امام(ع)، اعلام داشتند. (2)

پس از اینکه عبیدالله بن زیاد به کوفه وارد شد و شروع به تهدید مردم کرد و مردم کوفه از یاری مسلم بن عقیل دست کشیدند و از گرد او پراکنده شدند، خاندان حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، آن دو را پنهان کردند؛ تا اینکه مخفیانه از شهر گریختند و در روز ششم محرم در کربلا به امام حسین(ع) پیوستند. در کربلا، حبیب بن مظاهر و دیگر یاران امام حسین(ع)، از پذیرفتن امان نامه دشمن خودداری کردند و استدلالشان این بود که اگر حسین(ع) کشته شود، ما عذری نزد پیامبر نخواهیم داشت. (3)

در کربلا، زمانی که حبیب، کمی یاران امام را دید، عرض کرد که در این منطقه، تیره ای از بنی اسد زندگی می کنند. اگر اجازه بدهید با آنان صحبت کنم که برای یاری شما به کربلا بیایند. امام حسین(ع) موافقت کرد. حبیب نیمه شب به سوی آنان رفت و آنها با او به احترام برخورد کردند. حبیب گفت:

شما را به شرافت و بزرگی که در روز آخرت خواهید داشت، دعوت می کنم. پسر دختر پیامبر شما، تنها و مظلوم در بیابان کربلا، محاصره شده است. مردم کوفه او را دعوت کردند تا یاری اش کنند؛ اما در حالی که به سوی آنان آمده است، او را رها کرده و آماده شده اند تا با او بجنگند و او را به قتل برسانند. به خدا سوگند یاد می کنم هر يك از شما کنار حسین(ع) کشته شود، در برترین جایگاه ها در بهشت، دوست و همشین محمد(ص) خواهد بود. 9.

ص: 192

1- . الفتوح، ج 5، ص 28؛ الارشاد، ج 2، ص 37.

2- . الفتوح، ج 5، ص 34.

3- . اختیار معرفة الرجال، ص 79.

عبدالله بن بشر، از میان جمع برخاست و گفت: «من این درخواست را می پذیرم». دیگران نیز اعلام کردند که آماده اند از حسین(ع) حمایت کنند. میان آنان، یکی از جاسوسان عبدالله بن زیاد بود که خبر را به عمر سعد رساند. او نیز «ازرق بن حرث صیداوی» را در رأس يك گروه چهارصد نفره، مسلح فرستاد تا جلوی آنان را بگیرد. نزدیکی فرات، درگیری پیش آمد و قبیله بنی اسد، مجبور به بازگشت شدند. حیب نیز آنچه را رخ داده بود، به اطلاع امام رساند. (1)

امام حسین(ع) در روز عاشورا، حیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ سپاه خود قرار داد. (2) وقتی امام حسین(ع) برای سپاه عمر سعد موعظه می کرد، شمر بن ذی الجوشن، سخنانی جسارت آمیز بر زبان آورد که حیب به او پاسخ داد و گفت:

ای شمر! به خدا قسم تو را می بینم که خدا را از هفتاد طریق غیر مستقیم، با شك و تردید، عبادت می کنی و گواهی می دهی که تو راست گفته ای و نمی فهمی امام چه می گوید؛ زیرا بر قلب تو، مهر خورده و حق را به آن، راهی نیست. (3)

هنگام شهادت مسلم بن عوسجه، امام حسین(ع) و حیب بن مظاهر، کنار او حاضر شدند و مسلم از حیب قول گرفت که تا سر حد جان، کنار امام بجنگد. (4) کشتی در وصف حالت وی در روز عاشورا آورده است که او پیش از شهادت با یارانش شوخی می کرد و با این کار، تعجب آنان را برمی انگیخت. (5)

حیب بعد از نماز ظهر که بیشتر اصحاب امام(ع) به شهادت رسیده بودند، به میدان جنگ شتافت و در حالی که این رجز را می خواند، شروع به جنگیدن کرد: 9.

ص: 193

1- . الفتوح، ج 5، ص 90؛ الارشاد، ج 2، ص 37.

2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 422؛ الارشاد، ج 2، ص 95.

3- . الارشاد، ج 2، ص 98؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 358.

4- . تاریخ الطبری، ج 5، صص 435 و 436.

5- . اختیار معرفة الرجال، ص 79.

همانا من حبيب و پدرم، مظهر است. سواره صحنه پیکار درحالی که آتش جنگ، شعله ور می شود.

شما هم سلاحتان بهتر و هم تعدادتان بیشتر است و ما هم از شما، باوفاتر و هم از شما، شکیباتریم.

بین حبيب و سپاه دشمن، مبارزه سختی درگرفت و حبيب جمعی از ایشان را کشت. سرانجام بدیل بن صریم عَقْفانی، با حمله ای او را مجروح ساخت و شخص دیگری از بنی تمیم، نیزه بر او زد که به زمین افتاد. خواست برخیزد که در نهایت، حصین بن تمیم، سر از بدن حبيب جدا کرد و او به دیگر شهیدان پیوست. سرانجام قاتل حبيب در کوفه، به دست قاسم، پسر وی به قتل رسید. با شهادت حبيب، چهره امام درهم شکسته شد. سپس او را ستود و در حقیقت دعا کرد و فرمود: «خود و یاران حامی خود را به حساب خدا می گذارم». (1)

نام حبيب بن مظاهر، در دو زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه آمده است (2) و قبر وی اندکی با فاصله از محل دفن شهدای کربلا، در سمت غربی رواق جنوبی حرم امام حسین(ع) قرار دارد و دارای ضریح مستقل است.

74. قبر ابراهیم مجاب

اشاره

آرامگاه این سید جلیل القدر، در قسمت شمال غربی، در رواقی به نام خود وی، در آستان مقدس امام حسین(ع) واقع شده است. از این رواق، دو در به صحن مطهر گشوده می شود که یکی، باب حبيب بن مظاهر است و در گذشته دارای کفشداری بوده متعلق به آل شریح و دیگری، «باب سید ابراهیم مجاب» است که کفشداری آن، به سید جعفر

ص: 194

1- . ر.ك: تاریخ طبری، ج 5، ص 440.

2- . معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 203.

فرزند سید حسن، فرزند سید جعفر آل طعمه تعلق داشت. برای این رواق، در سومی هم به در مقابل باب سلطانیه، گشوده شده که کفشداری متعلق به سید هادی محمد مصطفی آل طعمه، در آن واقع است. (1)

در گذشته این رواق، یکی از صحن های حرم مطهر امام حسین (ع) بود و مقابر علویین نام داشت. (2) اما بعدها بر اثر توسعه حرم مطهر که مقداری به مساحت بناهای حرم افزوده شد، مرقد سید ابراهیم مجاب، در رواق غربی حرم قرار گرفت و چون این رواق، بزرگ شد، قبر سید ابراهیم مجاب، در شمال رواق مذکور واقع گشت. (3)

روی مرقد سید ابراهیم، صندوقی از چوب ساج مرغوب قرار داشت و ضریحی از فولاد سبز، از آن محافظت می کرد. چندی پیش، ضریحی از برنز، جایگزین ضریح قبلی شد. (4) امروزه ضریح نقره ای زیبایی ساخت هنرمندان ایرانی بر روی قبر نصب است که به آن اشاره خواهد شد.

(تصویر شماره 140)

تمام دیوارهای حرم مطهر، آینه کاری و ازاره آن، با سنگ مرمر نفیس تزیین شده است. هنرمندان اراکی، پروژه ساخت ضریح جدید سید ابراهیم مجاب را از ابتدای سال 1390 ه. ش آغاز کردند و آن را در ششم اسفند سال 1392 ه. ش، جهت نصب به عتبات عالیات فرستادند و از روز هجدهم فروردین سال 93 کار نصب آن به مدت دوازده روز انجام شد و هم زمان با میلاد با سعادت حضرت زهرا (علیها السلام) رونمایی شد. این ضریح، از دو سازه تشکیل شده که سازه نخست آن، شامل بدنه اصلی می باشد و از چوب طراحی شده است که آن را استاد محمد نوری، گره چینی کرده است. بخش دوم ضریح، از مس و طلا می باشد که قلم زنی روی آن را استاد محمد مهدی باباخانی انجام داده است. طول و عرض ضریح، $3 \times 1/20$ متر و ارتفاع آن، سه متر است و دارای نه پنجره و یک در طلایی 6.

ص: 195

1- . کربلا و حرم های مطهر، صص 158 و 159.

2- . الشجرة الطيبة، ص 25.

3- . کربلا و حرم های مطهر، ص 158.

4- . مراقد المعارف، ج 1، ص 42؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 26.

است. برای ساخت این ضریح، پنجاه کیلوگرم طلا، 1150 کیلوگرم نقره و سیصد کیلوگرم مس، به کار رفته است. (1)

ابراهیم مجاب کیست؟

ابراهیم بن محمد بن امام موسی کاظم (ع)، مکننا به ابومحمد، (2) ملقب به تاج الدین (3) و مجاب (4) و مشهور به ضریح، (5) مکفوف (6) و کوفی (7) است. بدان علت که ایشان در آخر عمر، نابینا و زمین گیر شد، به ضریح و مکفوف، مشهور گشت. (8)

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و بزرگوار بود. او نخستین علوی است که در سال 247 ه. ق، پس از مرگ متوکل عباسی، از کوفه به کربلا آمد و آنجا سکونت گزید. (9) در آن دوران، محمد منتصر، پسر متوکل، امور خلافت را در دست گرفته بود. او از آنچه متوکل بر علویان روا داشته بود، اندوهگین و آزرده خاطر شده بود. از این رو به علویان اجازه داد تا قبر امام حسین (ع) را زیارت کنند. در این دوران بود که سید ابراهیم، مرقد امام را زیارت کرد و به هنگام زیارت، رو به مرقد امام (ع) با عبارت «السلام عليك يا جدّاه» سلام کرد و از درون ضریح، با عبارت «و عليك السلام يا ولدي» پاسخ شنید و از همین رو، به «مُجَاب» شهرت یافت. (10) 8.

ص: 196

-
- 1- . سایت خبری تحلیلی بولتن، تاریخ 13 اسفند 1391، کد خبر: 128532.
 - 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 280؛ الشجرة الطيبة، ص 25؛ الكواكب المنتشرة، ج 1، ص 70.
 - 3- . الشجرة الطيبة، ص 25؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 63.
 - 4- . عمدة الطالب، ص 263؛ النفحة العنبرية، الیمانی الموسوی، ص 90؛ مناهل الضرب، الاعرجی النجفی، ص 474؛ الاساس لأنساب الناس، السید حسین ابوسعیدة، ص 205؛ الدر المنثور، الاعرجی النجفی، ص 228.
 - 5- . المجدي، ص 313؛ الشجرة المباركة، ص 103؛ النفحة العنبرية، ص 90.
 - 6- . الشجرة الطيبة، ص 25.
 - 7- . المجدي، ص 313؛ الشجرة المباركة، ص 103.
 - 8- . انجاز العادات، محمد رحمتی، ص 115.
 - 9- . المشاهد المشرفة، السید حسین ابوسعیدة، ج 1، ص 63.
 - 10- . کربلا و حرم های مطهر، ص 158.

ابن فوطی از ابراهیم مجاب، چنین یاد می کند:

كان من الزهّاد العبّاد، كثير الدعاء والاوراد، وكان لا يخرج من بيته الا للضرورة وهو مواظب على العبادة ليلاً ونهاراً.

او از زاهدان و عابدان بود. زیاد به نیایش و اوراد و اذکار می پرداخت. از خانه اش مگر برای ضرورت و احتیاج، خارج نمی شد. او مواظب عبادت خود در شب و روز بود. روایت می کنند روزی به حرم مطهر حضرت امام علی (ع) و بعضی نیز گفته اند امام حسین (ع)، وارد شد و از داخل قبر، به وی سلام داده شد. (1)

ابن طقطقی (متوفای 709 ه. ق) این واقعه را در حرم امام حسین (ع) می داند و می نویسد: «ابراهیم، داخل حرم سیدالشهدا (ع) شد و گفت: «السلام عليك يا ابة». در آن هنگام از داخل قبر جواب آمد: «وعليك السلام يا ولدي والله اعلم». (2)

در همین باره یکی از نوادگانش می گوید: (3)

من این للناس مثل جدّی موسی او ابنه المجاب *** اذ خاطب السبط وهو رمس جاء به اكرم الجواب

کجا میان مردم، همانند جدم، موسی و پسرش، مجاب یافت می شود؛ آن گاه که به سبط پیامبر، درحالی که در قبرش دفن بود، خطاب نمود (سلام کرد) و بهترین جواب را دریافت کرد.

چند نکته: با وجود آنکه بیشتر علمای انساب، به سکونت و وفات ابراهیم مجاب در حائر، اعتراف دارند، برخی از پژوهشگران، در لقب، نسب و محل دفن او تردید نموده اند که در اینجا، به آن اشاره می کنیم: 4.

ص: 197

1- . مجمع الآداب، ابن الفوطی، ج 4، صص 356 و 357.

2- . الاصيلي، ص 183؛ غاية الاختصار، ابن زهرة، ص 89.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ص 102؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 26؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 184؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64.

لقب مجاب یا مجان؟ بدون شك، لقب مجاب یکی از افتخارات ابراهیم بن محمد ابن امام موسی کاظم(ع) است که به سبب پاسخ سلام او از سوی سیدالشهدا(ع)، به این نام ملقب شد. اما در برخی از منابع متأخر، چنین اشاره شده است که وی ملقب به «مجان»، از ماده مجن و به معنای «سپرساز» است. (1) نخستین بار این دیدگاه را مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی، از قول پدرش، آیت الله سید محمود تبریزی مرعشی (متوفای 1338 ه.ق)، نقل می کند که لقب ابراهیم، مجان بوده است؛ زیرا شغل او سپرسازی بود. (2)

اما این ادعا صحیح نیست و برخلاف اجماع علمای انساب است. از طرفی، با زهد و تقوای ابراهیم که پیش تر گفته شد، منافات دارد. افزون بر اینکه منابع انساب، از وی با عنوان ضریر و مکفوف، به معنای نابینا، یاد کرده اند. پس چگونه می تواند شغل او سپرسازی باشد؛ در حالی که چشمی برای دیدن نداشت؟! از طرفی این شغل برای سادات، آن هم در دوره متوکل عباسی، ممنوع بود؛ زیرا آنان تصور می کردند که این سلاح، علیه آنان به کار می رود. (3) بنابراین این دیدگاه، خلاف واقعیت است و اعتباری ندارد. (4)

هجرت به ایران: بیهقی قائل است که ابراهیم مجاب، در سال 285 ه.ق، به نیشابور رفته و در آنجا، حدیث نقل نموده است. (5) بر همین اساس، برخی تصور کرده اند که پس از شهادت امام رضا(ع)، سید ابراهیم مجاب با پدر و برخی دیگر از پسرعموهایش، به همراه عمویشان احمد بن موسی(ع)، به ایران سفر کرده و پس از درگیری با حاکم شیراز، نابینا شده و فرار کرده است و به سختی، با گذشتن از سرزمین های زیادی، (6) د.

ص: 198

- 1- . منار الهدی فی الانساب، اعلمی حائری، ص 28.
- 2- . مصباح الفقیه، الهمدانی، ج 1، ص 217؛ تاریخ سیرجان، وثوقی رهبر، ص 157.
- 3- . انجاز العدا، ص 117.
- 4- . امامزاده محمد و سید ابوالوفای کوهدشت، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، صص 50 و 51.
- 5- . لباب الانساب، ج 2، ص 716. «ابراهیم بن محمد، حضر بنیساپور و روی بها الاحادیث سنة خمس وثمانین و مائتین».
- 6- . برخی آمل و شیراز و نیشابور را ذکر می کنند.

به کوفه رسیده و در آنجا ساکن شده است. (1) اما شیرازی ها براساس مدارك ضعيف متأخر قائل اند که او در شیراز وفات کرده و کنار پدرش، محمد عابد، دفن شده است. (2) عده ای دیگر نیز معتقدند که او به طبرستان گریخت و در شهر آمل، از دنیا رفت که به ابوجواب (3) شهرت دارد. (4)

ادعای حضور ابراهیم مجاب در ایران، از اساس مردود است؛ زیرا بیهقی، تاریخ حضور او را در نیشابور، سال 285 ه. ق نوشته است؛ در حالی که به گفته دیگر مورخان، او در سال 248 ه. ق، در حائر حسینی ساکن شده و در همانجا، وفات یافته و دفن شده است. (5)

سید محمد کاظم یمانی موسوی تصریح دارد که او در مشهد امام حسین (ع) مدفون است. (6) سید حسین صدر در کتاب «نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین» آورده است: (7) «تا آنجا که من اطلاع دارم، خاندان ابراهیم مجاب، نخستین کسانی بودند که در کربلا سکونت کردند و تاکنون کسی را نیافته ام که پیش از آنان در کربلا ساکن شده باشد».

صحت انتساب: متأسفانه در برخی از منابع متأخر، سید ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع)، با ابراهیم المرتضی فرزند امام کاظم (ع) خلط شده و برخی پژوهشگران، این دو را با یکدیگر، اشتباه گرفته اند. علامه حرزالدین، نخستین پژوهشگر متأخری است که این اشتباه را مرتکب شده و نوشته است: (8) 2.

ص: 199

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 100.

2- . دانشنامه بقاع و اماکن متبرکه، فقیه بحرالعلوم، ج 1، صص 184 و 185.

3- . منظور همان مجاب است که با تصحیف به ابوجواب شهرت پیدا کرده است.

4- . همان، ج 1، صص 99 و 100.

5- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 63؛ بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، ص 122.

6- . النفحة العنبرية، 90.

7- . نزهة اهل الحرمین في عمارة المشهدین، ص 21.

8- . مراقد المعارف، ج 1، ص 42.

ابراهیم اصغر، ملقب به مرتضی و مجاب، فرزند امام موسی کاظم(ع) است که مادرش، ام ولد نوییه بود و «نحیله» نام داشت و در جانب شرقی بغداد وفات نمود و بدن او را به حائر حسینی منتقل کردند. مرقد او در حائر حسینی در کربلای مقدسه، پشت قبر جدش، امام حسین(ع) در زاویه رواق، در جهت شمال غربی است. روی قبر، ضریح مشبکی قرار دارد که آن را زیارت می کنند و به سید ابراهیم مجاب، معروف است.

گویا این اشتباه به علت هم نام بودن ابراهیم مجاب با ابراهیم مرتضی و اتصال نسبشان به امام موسی کاظم(ع) و اتصاف هر دو به زهد و تقوا بوده است. از طرفی، حرزالدین، این مطلب را از سید بحرالعلوم نقل می کند؛ زیرا او نیز می نویسد: «ابراهیم مجاب، صاحب ابوالسرایا است». (1) این اشتباه آشکاری است؛ زیرا صاحب ابوالسرایا، ابراهیم مرتضی، فرزند امام هفتم(ع) است.

مامقانی نیز همین اشتباه را تکرار می کند و می گوید: (2)

بنا به تصریح علمای انساب، امام موسی کاظم(ع) دو فرزند به نام ابراهیم داشته است که یکی، ابراهیم اکبر و دومی ابراهیم اصغر بوده اند. در عمدة الطالب برای آن حضرت، 23 فرزند ذکر شده است. پنج نفر از آنان را نام می برد که فرزند نداشته اند و اختلافی در این باره نیست. سه نفر را نیز نام می برد که فرزند دختر از خود بر جای نگذاشته اند و پنج تن دیگر، فرزندان داشته اند که درباره آنان اختلاف است و از جمله آنان، ابراهیم اکبر است. ده نفر از آنان نیز فرزندان داشته اند که درباره آنان اختلافی نیست و از جمله آنان، یکی ابراهیم اصغر است که لقب او مرتضی و مادرش، کنیزی اهل نوبه، به نام نجیه بوده است و این ابراهیم، فرزندان بسیاری داشته و قبرش در رواق سیدالشهدا(ع) است و سید رضی و مرتضی از نسل وی اند. 2.

ص: 200

1- . نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، ص 21.

2- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 4، ص 412.

مامقانی در جای دیگری از کتاب خود، به این موضوع اشاره می کند و سپس اشتباه خود را این گونه تصحیح می کند: (1)

برخی معتقدند قبری که در گوشه شمال غربی رواق حرم مطهر امام حسین (ع) است، قبر ابراهیم اصغر، جد سید رضی و سید مرتضی است. ولی با بررسی دقیق، مشخص شد که قبر مذکور، متعلق به ابراهیم مجاب، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم (ع) است و افراد زیادی به این موضوع، اشاره کرده اند.

دفن شدگان در جوار ابراهیم مجاب: چنان که پیش تر گفته شد، مکان کنونی، به عنوان «تربة العلویین» یا مقابر علویان، مشهور بوده است (2) و جمعی از سادات و علما، در این مکان آرمیده اند. از دفن شدگان مشهور در این مکان، می توان از شخصیت های زیر نام برد: (3)

- ابواحمد حسین موسوی: پدر سید رضی و سید مرتضی است که در ادامه به تفصیل بیشتری درباره وی سخن خواهیم گفت.

- سید عبدالله بحرانی: صاحب کتاب های گرانسنگی، چون الافاضات الحسینیه و شرح مختصر النافع محقق حلی در فقه.

- سید محسن بن عبدالله بحرانی: او تقریرات درس استاد خود شیخ خلف بن عسکر را نوشته است.

- سید محمد بن سید محسن بحرانی: او دارای تألیفاتی، از جمله الفصول البهیه فی بعض اخبار الحجج المرضیه و هدایة العباد (در فقه) است.

- سید محمد زینی حسنی: از علما و شعرا.

- سید محمد مهدی سید سلیمان آل طعمه: از سادات آل طعمه و از نوادگان ابراهیم مجاب. 9.

ص: 201

1- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 4، ص 49.

2- . منار الهدی فی الانساب، ص 26.

3- . کربلا و حرم های مطهر، ص 159.

علمای انساب برای ابراهیم، چهار فرزند پسر ذکر نموده اند (1) که هر یک دارای اعقاب و نسل های زیادی بوده اند که در اینجا به آنها اشاره می کنیم:

- احمد بن ابراهیم مجاب: احمد مکننا به ابوجعفر و مشهور به زاهد بود. (2) ضامن بن شدقم حسینی درباره او می نویسد:

امّه خدیجة بنت عمه علی بن احمد. کان صیناً خیراً و جیهاً، له ولد منتشر بالحائر و غیره، يعرفون ببني احمد. (3)

مادرش خدیجه، دختر عمویش، علی بن احمد بن امام موسی کاظم (ع) است. او مردی خویشتن دار، دین مدار، نیکوکار و محترم بود. فرزندان او در حائر و غیر آن، زندگی می کنند و به «فرزندان احمد» مشهورند.

ابوسعیده موسوی، احمد را نقیبی سرشناس و عابدی زاهد، معرفی می کند. (4) صاحب الشجرة المباركة، از سکونت او در سیرجان خبر می دهد. (5) ابوطالب مروزی، از علمای انساب قرن هفتم هجری نیز با صراحت می نویسد: «احمد بالسیرجان، عقبه بیغداد و الکوفة»؛ «احمد در سیرجان سکونت داشت و نسلش در بغداد و کوفه، پراکنده بودند». (6)

سلطان الواعظین شیرازی، انگیزه مهاجرت احمد به سیرجان را به همراه برادرش علی، به منظور تبلیغ دین و ارشاد مسلمانان می داند. (7) در حومه شهر سیرجان، آرامگاه 0.

ص: 202

1- . الشجرة المباركة، ص 103؛ النفحة العنبرية، ص 90.

2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 281؛ التذكرة، ص 146.

3- . تحفة الازهار، ج 3، ص 281.

4- . المشجر الوافي، ابوسعیده، ج 1، ص 296. «یکنی السید احمد بأبي جعفر، کان نقیباً و جیهاً و عابداً زاهداً»

5- . الشجرة المباركة، ص 103.

6- . الفخری، ص 16.

7- . شبهای پیشاور، سلطان الواعظین، ص 130.

باشکوهی به امامزاده احمد بن ابراهیم المجاب منسوب است که بین اهالی، به کمال الدین مشهور است. (1)

آیت الله شیخ محمد رحمتی که خود اهل سیرجان و از علمای انساب است، در این باره می نویسد: (2)

قبری در حومه متصل به سیرجان، به نام امامزاده احمد داریم که قابل انطباق بر احمد بن ابراهیم المجاب است. بی مناسبت نیست که یکی دو برادر، با هم به سیرجان هجرت کرده و بقیه بعداً به آنان پیوسته اند.

با وجود آنکه ورود احمد بن ابراهیم، به سیرجان مسلم بوده و قبری به او در سیرجان منسوب است، ابن عنبه او را از مهاجران به قصر «ابن هبیره»، ذکر می کند و قبر وی را در آنجا می داند. (3) سایر علمای انساب پس از ابن عنبه نیز، همین دیدگاه را پذیرفته اند. (4) گویند قبری در نواحی «مسیب»، از توابع استان کربلا، به او منسوب است که پیش تر آنجا به قصر ابن هبیره، شهرت داشته است. (5)

با این حال، این ادعا صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا قبر موجود در نواحی مسیب، برای ابوجعفر احمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن احمد بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع) است که تشابه اسمی و نسبی در نام پدر و جد با احمد مورد بحث ما دارد. (6) این شخص، مدتی تقاب حائر را برعهده داشته است. (7) 5.

ص: 203

1- . مزارات کرمان، فقیه بحرالعلوم، ج2، صص 188 و 189.

2- . انجاز العادات، ص 128.

3- . عمدة الطالب، ص 245.

4- . مناهل الضرب، ص 474؛ بدایع الانساب، ص 14؛ المشجر الوافی، ج 1، ص 496؛ اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 566.

5- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 115.

6- . مزارات کرمان، ج 2، ص 189.

7- . المجدی، ص 315.

سید احمد بن ابراهیم مجاب، دارای پنج فرزند به نام های زیر است:

- ابو عبدالله جعفر: به گفته ابن شدقم، وی سیدی جلیل القدر، عالمی فاضل، دانشمندی کامل و نیکو خصال بود. تلعکبری در سال 360 هـ ق، از وی سماع حدیث و اجازه روایت، کسب نموده است. بعضی از بزرگان شیعه، روایت او را «حسن» می دانند و باکی از نقل آن ندارند.

یک - ابو محمد حمزه: او سیدی جلیل القدر و بزرگوار بود که طبق نقل برخی از پژوهشگران، در روستای تکیه چهار گنبد، از توابع سیرجان مدفون است و به حمزة ابن موسی (ع) شهرت دارد.

دو - ابویحیی محمد: او نیز همچون دیگر برادرانش، به زهد و تقوا، مشهور و دارای فرزندان بود و به قول مشهور، در شهرک درب گنبد، از توابع شهرستان کوهدشت، مدفون است.

سه - ابوالفضل احمد: وی به ابوعلی مطهر نیز شهرت دارد.

چهار - ابو محمد عبدالله: بدون فرزند، وفات یافت. (1)

- علی بن ابراهیم مجاب: او مکنّا به ابوالحسن و سیدی جلیل القدر و عظیم الشان بود. او به سیرجان مهاجرت کرد و در آنجا، صاحب یک پسر به نام ابوجعفر محمد و یک دختر، به نام ام الحسین شد. (2) عبیدلی نسابه، (متوفای 435 هـ ق)، تصریح دارد که علی بن ابراهیم مجاب، به سیرجان کرمان مهاجرت کرد و تنها صاحب یک فرزند معقب، به نام ابوجعفر محمد بود که از او نیز دو فرزند، به نام های علی و حسین، به وجود آمده است. (3)

ابوطالب مروزی و صاحب الشجرة المبارکة، ضمن اشاره به محل سکونت سید علی 6.

ص: 204

-
- 1- . ر.ک: المجدی، صص 314 و 315؛ تحفة الازهار، ج2، ص281؛ المشجر الوافی، ج1، ص496؛ جامع الانساب، صص 23 و 24؛ التذکره، ص146؛ انجاز العادات، صص 128 و 129؛ مزارات کرمان، ج2، صص 188 و 189؛ امامزاده محمد و سید ابوالوفاء کوهدشت، ص46.
 - 2- . منتقلة الطالبیة، ص179.
 - 3- . تهذیب الانساب، صص 165 و 166.

بن ابراهیم مجاب در سیرجان کرمان، می نویسند: «از نسل او در سیرجان، اشخاصی به وجود آمده اند و نقابت و سرپرستی سادات آنجا را برعهده داشته اند» (1).

آیت الله رحمتی، سید علی را کوچک تر از دو برادرش، محمد و موسی، می داند. (2) مشهور است که وی پس از شکست قیام یحیی بن عمر بن یحیی، در سال 248 ه. ق، به سیرجان گریخت و تا سال 273 ه. ق، زنده بود. (3)

آیت الله مرعشی، قبر امامزاده علی را در سیرجان کرمان می داند (4) و زیارتگاه باشکوه وی هم اکنون در نه کیلومتری جنوب شرقی شهر سیرجان، کنار روستای قلعه سنگ قرار دارد و یکی از معتبرترین زیارتگاه های سیرجان و استان کرمان و از زیارتگاه های مهم ایران است. (5)

- محمد بن ابراهیم مجاب: ملقب به حائری (6)، مکننا به ابوالحسن (7) و معروف به قشیر یا عشیر است. (8) او از آن رو به حائری ملقب شد که در حائر (کربلا) زاده شد (9) و سپس به همراه برادرانش، از حائر به قصر ابن هبیره (10) و از آنجا به ارجان (بهبهان) (11) و سپس به 7.

ص: 205

-
- 1- . الشجرة المباركة، ص 103؛ الفخري، ص 16. همچنین ر.ك: عمدة الطالب، ص 245؛ مناهل الضرب، ص 474؛ النفحة العنبرية، ص 90؛ التذكرة، ص 146؛ بدایع الانساب، ص 41؛ اختران تابناك، ج 1، ص 570.
 - 2- . انجاز العدا، ص 131.
 - 3- . امامزاده محمد و سید ابوالوفاء كوهدهشت، صص 68 و 69.
 - 4- . تاريخ سیرجان، ص 157.
 - 5- . پیغمبر دزدان، محمدابراهیم باستانی، ص 221؛ تاریخ سیرجان، صص 158 و 161؛ فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان، شهرستان سیرجان، ص 179؛ امامزاده محمد و سید ابوالوفاء كوهدهشت، صص 59 و 62.
 - 6- . عمدة الطالب، ص 205؛ الفصول الفخرية، ص 128؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ تهذیب الانساب، ص 167.
 - 7- . تحفة الازهار، ج 3، ص 296.
 - 8- . الشجرة المباركة، ص 103؛ الفخري، ص 16.
 - 9- . موسوعة القاب السادة العلويين، بحرالعلوم، ج 1، ص 186.
 - 10- . عمدة الطالب، ص 245؛ المشجر الوافي، ج 1، ص 553.
 - 11- . صحاح الاخبار، الرفاعي، ص 55؛ معالم انساب الطالبين، ص 161؛ انجاز العدا، صص 126 و 127.

سیرجان، مهاجرت کرد (1) و در کرمان، وفات یافت. (2)

ملا محمد هاشم خراسانی، قبر او را در يك فرسخی شهر کرمان می داند که به جناب محمد بن موسی بن جعفر (ع) معروف است. (3) بدون شك، منظور او از این محمد، همان محمد بن ابراهیم مجاب است که از نسب وی، دو واسطه را از قلم انداخته است. آیت الله رحمتی می نویسد: «به احتمال قوی، همان امامزاده محمد که صاحب منتخب، او را فرزند امام هفتم می داند، [محمد حائری] می باشد». (4)

سلطان الواعظین شیرازی که نسبش به سید محمد حائری می رسد، درباره وی می نویسد: «جناب محمد، معروف به حائری، تشریف فرمای کرمان شدند و از آن جناب، سه پسر به وجود آمده است». (5) بقعه وی، در یکی از کوچه های خیابان 17 شهریور کرمان، قرار دارد و از زیارتگاه های مهم این شهر، به شمار می آید. داخل بقعه، دست خطی از آیت الله مرعشی نجفی، نصب شده است که حکایت از نظر ایشان، مبنی بر دفن محمد حائری در این بقعه دارد. (6)

البته برخی نویسندگان نیز معتقدند که او کنار پدر خود، در حائر حسینی، مدفون است. (7) اما این قول، با مهاجرت وی به قصر ابن هبیره و سپس به سیرجان، تناقض دارد. (8) با این حال عده ای دیگر، محمد را ملقب به خابوری دانسته (9) و چنین نوشته اند که او 7.

ص: 206

- 1- . الشجرة المباركة، ص 103.
- 2- . مزارات کرمان، فقیه بحرالعلوم، ج 2، صص 188 و 189.
- 3- . منتخب التواریخ، خراسانی، ص 839.
- 4- . انجام العدا، ص 126.
- 5- . شب های پیشاور، ص 130.
- 6- . هزار مزار ایران، کرمان، صص 196 و 198.
- 7- . بدایع الانساب، الحسنی التفرشی، ص 27.
- 8- . عمدة الطالب، ص 245؛ الفخري، ص 16.
- 9- . منار الهدی فی الانساب، ص 27.

به عمان، گریخته و در دیر خابور، نزدیک مسقط، درگذشته و همانجا دفن شده است و مزاری نیز در آنجا دارد. (1)

ابوسعیده موسوی معتقد است که بعد از حوادث خونین کربلا، محمد حائری به واسطه فرار کرد و در آنجا، از دنیا رفت. برخی نیز گفته اند ضربه ای به کمرش وارد آمد که به وفاتش منجر شد و نزد دایی خود در خابور که در یک فرسخی شهر «حی» در «کوت» عراق بود، درگذشت و دارای زیارتگاهی قدیمی و مشهور به «غفار» است. (2)

علمای انساب برای محمد حائری، سه فرزند به نام های ابوعبدالله حسینی شیتی، احمد المجدور و ابوعلی حسن، ذکر کرده اند. (3) صاحب الشجرة المبارکة، ابراهیم مجاب و ابوعبدالله جعفر را بر تعداد فرزندان وی، افزوده است. (4) گویا ابراهیم مجاب ابن محمد حائری بن ابراهیم مجاب، همان سیدی است که کنار امامزاده محمد صورانی عابد، در شیراز مدفون است. (5)

- موسی بن ابراهیم مجاب: مکنایه ابوعلی است و با توجه به سکونت در ارجان (بهبهان)، به ارجانی شهرت یافته است. متأسفانه از تاریخ و محل وفات وی، گزارشی به ثبت نرسیده است؛ جز اینکه صاحب الشجرة المبارکة می نویسد او نیز همانند دیگر برادران خود، به سیرجان مهاجرت کرده است. (6)

نوادگان ابراهیم مجاب: ابراهیم مجاب، دارای نسل فراوانی است که در بسیاری از کشورها پراکنده اند. از جمله آنان که امروزه در کربلا سکونت دارند، می توان از آل ابی الحارث، آل مزین، آل نصرالله، آل طوسی، آل وهاب، آل جلوخان، آل اشیق، آل عوج، 3.

ص: 207

1- . انجاز العادات، صص 126 و 127؛ صحاح الاخبار، ص 55.

2- . المشجر الوافی، ج 1، ص 553.

3- . عمدة الطالب، ص 264.

4- . الشجرة المبارکة، ص 104.

5- . دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکه، ج 1، ص 303.

6- . الشجرة المبارکة، ص 103.

آل فقوطان، آل طعمه، آل ضیاءالدین، آل تاجر، آل ساعد، آل امین، آل بوسعیده و آل خرسان نام برد. (1) در بحرین نیز می توان از آل قارون، آل العیسی، آل شخص و آل غریقی یاد کرد. (2) از خاندان های سادات از نسل وی نیز در ایران می توان به آل سبزواری، آل کتابچی، آل مشعشی، آل شیرازی، آل اولیائی، آل افتخاری، آل فقهی، آل ازهد و آل بلادی، اشاره کرد. (3)

قبور علما در آستان مقدس حسینی

75. آرامگاه فضولی بغدادی

محمد بن اسماعیل بغدادی، متخلص به فضولی، از شاعران شیعه در سده دهم هجری است که به سه زبان ترکی، فارسی و عربی، شعر می سروده است. فضولی، اصالتاً آذربایجانی، اما به دلیل اقامت زیاد در بغداد، به بغدادی مشهور است. او در عراق، در زمان سلطنت آق قویونلوها، به دنیا آمد. سال تولد وی، مشخص نیست و مکان تولد وی را نیز به اختلاف، حله، کربلا، بغداد یا نجف گفته اند. فضولی، تمام عمرش را در عراق به سر برد و مدتی، خادم حرم امام علی (ع) بود. او اشعار فراوانی در مدح ائمه (علیهم السلام)، به ویژه امام علی (ع) دارد و مثنوی «حدیقة السَّعداء» را به زبان ترکی، در بیان مقتل امام حسین (ع) و حوادث عاشورا سروده است. همچنین او تعدادی از پادشاهان و وزیران، از جمله شاه اسماعیل صفوی، سلطان سلیمان قانونی و وزیرش، ابراهیم پاشا را مدح گفته است.

فضولی از بنیان گذاران ادب منظوم ترکی آذربایجان است و وزن ها، قالب ها، ترکیب ها، مضمون ها و معانی شعر فارسی را از راه ترجمه یا عین عبارت را در ترکی، به کار برده و با ادب فارسی، ادبیات ترکی را حیات بخشیده است. غزلیات وی، عیناً تقلید از غزلیات

ص: 208

1- . الشجرة المباركة، ص 26.

2- . همان؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64.

3- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 64؛ معجم المراقد والمزارات في العراق، ص 27.

فارسی است. در تاریخ شعر عثمانی، فضولی را نخستین شاعر از چهار شاعر بزرگ می دانند که در ادبیات قدیم عثمانی، دارای جایگاه ادبی اند. از وی بیش از سی اثر به سه زبان فارسی، ترکی و عربی باقی مانده است که مهم ترین آنها، عبارت اند از:

آثار فارسی: دیوان شعر، ساقی نامه (در چهارصد بیت)، انیس القلب (در 134 بیت)، رساله مُعَمَّیات، رند و زاهد (در 850 بیت)، حُسن و عشق، صحت و مرض، روح و بدن و قصه ای عرفانی.

آثار ترکی: دیوان شعر، بنگ و باده (به نام شاه اسماعیل صفوی)، لیلی و مجنون، ترجمه چهل حدیث جامی، شاه و گدا، حدیقة السعداء، لطائف المعارف، شرفنامه روح، ساقی نامه یا هفت جام (در سیصد بیت)، جمجمه نامه (فرهنگ لغت ترکی - فارسی).

آثار عربی: مطلع الاعتقاد (در علم کلام امامیه)، عقل و عشق، شکایت نامه و دیوان شعر. (1)

قبر فضولی، در مقبره عبدالؤمن دده، شیخ طریقه بکتاشیه، در مجاورت تکیه بکتاشیه در باب القبلة آستان امام حسین (ع)، قرار داشته است. این مقبره، به همراه تکیه بکتاشیه، در جریان احداث خیابان گرداگرد آستانه حسینی در سال 1366 ه. ق خراب گردید. به دنبال آن، دولت ترکیه براساس يك توافق نامه فرهنگی میان عراق و ترکیه، در ماه فوریه 1967 م، برای عبدالؤمن دده و فضولی، مقبره ای نمادین بنا کرد که شامل اتاق کوچکی در نبش بازار سوق القبلة و خیابان ابن فهد بود. (2)

76. قبر سید ابواحمد موسوی

ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم (ع)، پدر سید رضی و سید مرتضی و از سادات بزرگ و جلیل القدر زمان خود بوده است. او در سال 304 ه. ق به دنیا آمد و به «طاهر ذوالمنقب» ملقب گشت. او نزد خلفای

ص: 209

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 12، صص 344 و 345.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 178.

بنی عباس و امرای آل بویه، منزلت بالایی داشت و از سوی آنان، پنج بار به عنوان نقیب سادات، تعیین شد. با توجه به جایگاه و موقعیتش، نقش سفیر و میانجی را میان خلفای عباسی و پادشاهان آل بویه و امیران حمدانی حلب، ایفا می کرد. زمانی که عضدالدوله به بغداد آمد، او را دستگیر کرد و با خود به قلعه ای در فارس برد. اما پس از مرگ عضدالدوله، فرزندش شرف الدوله، او را آزاد کرد و با خود، به بغداد برگرداند. سرانجام در سن 97 سالگی، در سال 400 ه.ق، از دنیا رفت و ابتدا در خانه اش (در بغداد) به خاک سپرده شد و سپس بدنش را به حرم امام حسین(ع) منتقل کردند. (1)

ابن عنبه نوشته است که در زمان وی، قبر سید ابواحمد آشکار و معروف بوده است. (2) سپس اشاره کرده است که دو فرزند وی، یعنی سید رضی و سید مرتضی، در آغاز در بغداد به خاک سپرده شدند و سپس به کربلا منتقل شدند و نزد پدر خود، نزدیک قبر ابراهیم مجاب دفن شدند. (3) نویسندگان متأخر شیعه نیز همگی به پیروی از ابن عنبه، این قول را پذیرفته اند. (4) با این حال، در منابع متقدم و تواریخ معتبر، به این مسئله و اینکه در چه زمانی تابوت سید رضی و سید مرتضی به کربلا انتقال یافته، اشاره ای نشده است و ما در بخش کاظمین از همین کتاب، به تفصیل بیشتری در این باره سخن گفته ایم.

قبر ابواحمد حسین و دو قبر منسوب به سید رضی و سید مرتضی، در سردابی در انتهای رواق ابراهیم مجاب، قرار داشته که امروزه از بین رفته است.

77. قبر شیخ حسینقلی همدانی

آخوند ملا حسینقلی فرزند رمضانعلی همدانی، از علمای عارف و وارسته بزرگ شیعه در سده سیزدهم هجری است. نسب وی به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی بزرگ

ص: 210

1- . شرح نهج البلاغه، ج 1، صص 55 و 56.

2- . عمدة الطالب، ص 249.

3- . همان، صص 250 و 257.

4- . نزهة الحرمین فی عمارة المشهدين، ص 22؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص)، صص 230 و 231.

پیامبر(ص) می‌رسد. او در سال 1239 ه. ق در روستای «شوند» درگزین، از توابع همدان به دنیا آمد. دروس ابتدایی خود را نزد استادان منطقه خود فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیلات به تهران رفت و دروس مقدماتی حوزه را نزد شیخ عبدالحسین طهرانی (شیخ العراقین) آموخت.

پس از چندی، به سبزوار رفت و با حضور در مکتب فیلسوف بزرگ ملاهادی سبزواری، نزد ایشان تعلیم حکمت را آغاز کرد. سپس به نجف مهاجرت کرد و به حلقه دروس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری پیوست. او افزون بر تحصیل فقه و اصول و سایر علوم دینی، به تهذیب نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت و در درس آقا سید علی شوشتری که از بزرگ ترین اساتید اخلاق و عرفان در زمان خود بود، شرکت نمود.

سپس به توصیه ایشان، به برگزاری دروس اخلاق و عرفان و معارف توحیدی و الهی و تربیت شاگردان مستعد پرداخت. در حوزه درس آخوند همدانی که حدود سی سال دوام یافت، بسیاری از علمای عارف و وارسته، پرورش یافتند که از آن جمله، می‌توان از شخصیت های زیر یاد کرد: آقا شیخ محمد بهاری همدانی (متوفای 1325 ه. ق)، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفای 1343 ه. ق)، سید احمد کربلایی طهرانی (متوفای 1332 ه. ق)، سید محمد سعید حبوبی و سید جمال الدین اسدآبادی. (1)

سرانجام آخوند ملا حسینقلی همدانی، در تاریخ 28 شعبان 1311 ه. ق در کربلا- از دنیا رفت و پیکرش را در یکی از حجره های صحن آستان حسینی به خاک سپردند. (2) قبر ایشان، امروزه نزدیک باب الزینیه، در ضلع غربی صحن قرار دارد و محل آن، با يك لوح از سنگ مرمر که بر دیوار حد فاصل میان دو حجره صحن، نصب شده، مشخص گردیده است. 3.

ص: 211

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 160 و 164.

2- . همان، ص173.

میرزا محمدتقی، فرزند میرزا محب علی، فرزند میرزا محمدعلی شیرازی، معروف به میرزای دوم و میرزای کوچک، از علمای مجاهد شیعه و رهبر قیام مردم عراق علیه اشغالگری انگلیس بود. او در سال 1258 ه. ق در شیراز به دنیا آمد. پس از گذران دوران کودکی در زادگاهش، پدرش او را برای تحصیل علوم دینی به کربلا برد. مقدمات علوم دینی را نزد مدرسان بزرگ کربلا فراگرفت و سپس به همراه رفیق درس و بحث خود، آیت الله فشارکی اصفهانی، به سامرا رفت و در درس میرزای شیرازی شرکت کرد و در زمره برجسته ترین شاگردانش قرار گرفت.

پس از چندی، خود نیز به تدریس پرداخت و پس از درگذشت میرزای شیرازی، بسیاری از طلاب علوم دینی، به حوزه درسی وی پیوستند. پس از وفات آیت الله سید محمدکاظم یزدی، او عهده دار مرجعیت تقلید شیعیان گردید و در سال 1337 ه. ق، از سامرا به کربلا نقل مکان کرد.

مهم ترین فعالیت سیاسی میرزا محمدتقی شیرازی، رهبری قیام انقلاب بزرگ عراق در سال 1920 م بود. پس از اینکه انگلستان در 29 تشرین الاول (اکتبر) 1914 م - 1332 ه. ق، علیه دولت عثمانی اعلام جنگ کرد و در ششم تشرین الثانی (نوامبر)، شهر بصره را به تصرف خود درآورد، علمای شیعه، مردم عراق را به پیکار علیه انگلیس، تحریک و تشویق کردند و رهبری این نهضت را میرزا محمدتقی شیرازی برعهده گرفت.

او در سال 1919 م، شیخ مهدی خالصی را برای مشاوره، از کاظمین به نزد خود در کربلا فراخواند و در سال 1920 م، فتوای تاریخی و مشهور خویش در لزوم جهاد و مبارزه با انگلیس را صادر کرد. در پی صدور این فتوا، انقلابی ملی و اسلامی در عراق شکل گرفت که سرانجام به رهایی عراق از تسلط انگلیس منجر شد. این انقلاب در تاریخ معاصر عراق به نام «ثورة العشرین» (انقلاب سال بیست)، شناخته می شود.

آیت الله شیرازی، نابه هنگام در بحبوحه انقلاب، بیمار شد و طولی نکشید که در روز

چهارشنبه سیزدهم ذی حجه سال 1338 ه. ق از دنیا رفت. در آن زمان، شایع شده بود که وی با دسیسه یکی از مزدوران انگلیس که در داروهای ایشان سم ریخته بود، مسموم گردید و در واقع، به شهادت رسید. پیکر ایشان را در صحن مطهر امام حسین (ع)، به خاک سپردند. (1)

در سابق، قبر میرزا محمدتقی شیرازی، در مقبره ای درون يك ايوان بزرگ در زاویه جنوب شرقی صحن آستان حسینی، قرار داشته است. در جریان کارهای توسعه صحن از سمت جنوب شرقی، این مقبره خراب گردید و قبر وی، درون صحن قرار گرفت و محل آن با يك پنجره، مشخص شد که آن نیز بعداً برداشته شد. (2) در حال حاضر، محل قبر با لوحی از سنگ مرمر که بر دیوار ضلع جنوبی حرم نصب گردیده، مشخص شده است.

79. قبور علمای شیعه در رواق علما

اشاره

در رواق علما، واقع در ضلع غربی حرم مطهر امام حسین (ع)، تعدادی از علمای شیعه به خاک سپرده شده اند که مشهورترین آنها عبارتند از:

سید محمدباقر وحید بهبهانی: آقا محمدباقر، فرزند محمد اکمل، ملقب به «وحید بهبهانی»، از فقهای اصولی بزرگ شیعه در سده دوازدهم هجری است. او حدود سال 1118 ه. ق، در اصفهان به دنیا آمد. پدرش از علما و مجتهدان بود که نسبش به شیخ مفید می رسید. مادرش نیز از نوادگان ملاصالح مازندرانی، داماد شیخ محمدتقی مجلسی بود. وحید بهبهانی در کودکی، پدرش را از دست داد.

وی در نوجوانی، حدود سال 1135 ه. ق، به نجف اشرف مهاجرت کرد. در آنجا از محضر علمایی، چون سید محمد طباطبایی بروجردی و سید صدرالدین قمی، بهره برد و با دختر استاد خود، سید محمد طباطبایی، ازدواج کرد و داماد وی گردید. پس از چندی،

ص: 213

1- گلشن ابرار، ج 1، صص 451 و 457.

2- تاریخ مرقد الحسین والعباس (ع)، ص 172.

به بهبهان مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید و حضور طولانی مدت وی در این شهر، باعث افول اخباری گری در آنجا و از بین رفتن اختلافات میان مردم شهر گردید.

سپس به نجف بازگشت و طولی نکشید که کربلا را برای سکونت خود، اختیار کرد. او در این شهر با شیخ یوسف بحرانی، بزرگ علمای اخباریان، مناظره کرد و سرانجام تلاش های وی، به از بین رفتن اخباری گری در کربلا منجر شد. علمای بزرگی نزد وی شاگردی نمودند که از آن جمله، می توان از علامه سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی صاحب ریاض، میرزا محمد مهدی شهرستانی، میرزای قمی، ملامهدی نراقی و سید محمدباقر شفتی نام برد.

وحید بهبهانی در روزگار کهنسالی، دروس حوزه کربلا را به داماد خود، سید علی طباطبایی، صاحب ریاض و دیگر شاگردانش واگذار کرد و سید مهدی بحرالعلوم را برای اداره حوزه نجف، به آنجا فرستاد و خود به تدریس شرح لمعه اکتفا کرد. از جمله تألیفات وی، می توان به آثار زیر اشاره کرد: شرح مفاتیح الفقه ملا محسن فیض کاشانی (در 8 جلد)، حاشیه بر مدارک، فوائد حائریه، فوائد رجالیه، رساله در جبر و اختیار و رساله الاجتهاد والاخبار. سرانجام این عالم بزرگوار، در 1205 ه. ق در کربلا از دنیا رفت و در حرم مطهر سیدالشهدا(ع)، به خاک سپرده شد. (1)

قبر وحید بهبهانی در رواق شرقی حرم مطهر، موسوم به رواق فقها، پایین پای شهدای کربلا قرار دارد. در سابق، صندوقچه ای چوبی روی قبر وجود داشت که بر آن، نام وی و نام شاگردش مرحوم سید علی طباطبایی، صاحب ریاض، ثبت شده بود. در سال های اخیر، این صندوقچه برداشته شده و موقعیت قبر ایشان، با لوح سنگی بر دیوار رواق، مشخص شده است. (2)

سید علی طباطبایی، صاحب ریاض: سید علی، فرزند سید محمدعلی طباطبایی، 9.

ص: 214

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 277 و 284.

2- . دفناء فی العتبة الحسینیة المقدسة، ص 179.

معروف به صاحب ریاض، از فقهای بزرگ شیعه در زمان خود بود. مادرش، خواهر وحید بهبهانی و همسرش نیز دختر وی بود و از این رو سید علی طباطبایی، هم خواهرزاده و هم داماد وحید بهبهانی بود. او در سال 1161 ه. ق در کاظمین به دنیا آمد و از سال 1186 ه. ق، افتخار شاگردی دایی بزرگوارش، وحید بهبهانی را پیدا کرد.

پس از چندی، به درجه اجتهاد رسید و در علم اصول فقه، تبحر یافت. از وی، تعدادی تألیف و رساله فقهی، به جا مانده است که مهم ترین آنها، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل» در فقه شیعه است. این اثر، شرح «مختصر النافع» محقق حلی و یک دوره کامل فقه استدلالی است. در واقع، سید علی طباطبایی، به سبب تألیف این کتاب، به «صاحب ریاض» شهرت یافته است.

معروف ترین شاگردان وی، عبارت اند از: فرزندش سید محمد مجاهد، محمدتقی برغانی (شهید ثالث)، محمدصالح برغانی، سید محمدباقر شفتی معروف به حجت الاسلام، شیخ جواد عاملی، مولی جعفر استرآبادی، محمدشرف آملی مازندرانی، شیخ اسدالله دزفولی و سید حسین موسوی خوانساری.

مرحوم صاحب ریاض، خدمات اجتماعی فراوانی نیز داشت؛ از جمله برای دفاع از شهر کربلا در برابر هجوم وهابی ها، در سال 1217 ه. ق، حصاری را دور شهر بنا کرد و برای حفظ نظم و رعایت قانون در کربلا، دست به تأسیس نیروی انتظامی زد. سرانجام او در سال 1231 ه. ق در کربلا از دنیا رفت و نزدیک قبر استاد خود، وحید بهبهانی، به خاک سپرده شد. (1) روی قبر این دو عالم بزرگ، صندوقچه ای چوبی وجود داشت که در دوره اخیر، برداشته شده و محل قبر ایشان، با لوح سنگی بر دیوار رواق، مشخص گشته است. (2)

شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق: یوسف، فرزند احمد بن ابراهیم ماحوزی 9.

ص: 215

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 126 و 133

2- . دفناء فی العتبة الحسینیة المقدسة، حمید مجید هدّو و سامی جواد کاظم، ص 179.

بحرانی، معروف به «صاحب حدائق»، در سال 1107 ه.ق، در روستای «ماحوز» بحرین، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و پدربزرگش سپری کرد و در جوانی به روستای شاخور قطیف، مهاجرت کرد. پس از چندی اقامت در قطیف و بحرین، به ایران رفت و امام جمعه شیراز شد و چهارده سال در این شهر اقامت نمود. پس از چندی انتقال و مسافرت در شهرهای ایران، کربلا را برای اقامت دائمی خود اختیار کرد و در آنجا به تدریس علوم دینی پرداخت.

شیخ یوسف دارای تألیفات متعددی بوده که مهم ترین آنها «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة» است که در 25 جلد چاپ شده و به سبب تألیف این کتاب، به «صاحب حدائق» شهرت یافته است. سرانجام این عالم بزرگوار در سن 79 سالگی، در سال 1186، در کربلا از دنیا رفت. وحید بهبهانی بر جنازه او نماز گزارد و سپس در حرم مطهر امام حسین (ع)، به خاک سپرده شد. [\(1\)](#) قبر وی کنار قبر وحید بهبهانی، در رواق علما قرار دارد.

دیگر شخصیت های مدفون در حرم امام حسین (ع)

افزون بر علمایی که از آنها یاد کردیم، علما، امرا، رجال سیاسی و شخصیت های فراوان دیگری نیز در آستان مقدس حسینی، به خاک سپرده شده اند که در ادامه، تنها به بیان فهرستی از شخصیت های مشهور، بسنده خواهیم کرد و برای آگاهی بیشتر از زندگی نامه این شخصیت ها، خوانندگان محترم می توانند به کتاب هایی که تنها برای این موضوع نگاشته شده است، مراجعه نمایند. [\(2\)](#)

- سید ابوالغنائم، محمد بن حسین بن ابراهیم مجاب که کنار پدر و برادرانش، به خاک سپرده شده است.

ص: 216

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 272 و 277.

2- . بنگرید: مشاهیر المدفونین فی کربلاء، سلمان آل طعمه؛ دفناء فی العتبه الحسینیة المقدسة، مشاهیر مدفون در کربلا، معلی، ابراهیم زنگنه.

- ابومحمد حسن بن حمزة بن علی مرعشی طبری (متوفای 358 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- ابوالعباس ضَبَّی (متوفای 398 ه. ق.)، وزیر شاعر و فاضل فخرالدوله دیلمی. او نخستین وزیری است که نزدیک قبر مطهر امام حسین (ع)، در کربلا به خاک سپرده شد.

- ابن غضائری (متوفای 411 ه. ق.)، از رجال مشهور شیعه.

- احمد بن معروف قاضی (متوفای 421 ه. ق.)، گویا وی، از علمای زیدیه است.

- مهیار دیلمی (367-428 ه. ق.)، شاعر شیعه.

- امیر سیف الدوله صدقه بن منصور بن دُبیس اسدی (مقتول در 501 ه. ق.)، از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید و مؤسس شهر حله که پس از کشته شدن وی در جنگ با خلیفه عباسی، بدنش را به آستان حسینی در کربلا منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند. (1)

- احمد بن علی مرعشی حسینی (متوفای 539 ه. ق.)، از سادات حسینی.

- امیر علاءالدین تَنامش بن عبدالله، از امرای دوره الناصر عباسی. به گفته ابن اثیر، او در 584 ه. ق. درگذشت و بدنش را به بارگاه مقدس امام حسین (ع) منتقل کردند. (2) اما به گفته سبط ابن جوزی، او در سال 604 ه. ق. در بغداد مسموم گردید و بدنش را در آستان کاظمین، به خاک سپردند. (3)

- فخار بن معد موسوی (متوفای 630 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- جمال الدین قشتمر ناصری (متوفای 637 ه. ق.)، وزیر الناصر، خلیفه عباسی. (4) او کنار همسرش ایران خاتون، فرزند ابوطاهر، مؤسس دولت اتابکان لرستان و فرزندش شرف الدین علی (متوفای 635 ه. ق.) که پیش از وی در آستان حسینی دفن شده بودند، 1.

ص: 217

1- . المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، ج 17، ص 111؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 20، ص 26.

2- . الكامل فی التاریخ، ج 12، ص 26.

3- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 160.

4- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص 111.

- نجیب الدین محمد بن جعفر حلّی (565-645 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- فخرالدین علی بن محمد حائری حلّی مدنی (متوفای 702 ه. ق.)، از علمای شیعه.

- عزالدین حسین بن مساعد حائری (متوفای 910 ه. ق.)، عالم و شاعر شیعه.

- احمد اول نظامشاهی (حکومت: 896-914 ه. ق.)، از پادشاهان سلسله شیعه مذهب نظامشاهیان هند.

- طاهر شاه دکنی (متوفای 956 ه. ق.)، از ائمه اسماعیلیه. (2)

- برهان اول نظامشاهی (حکومت: 914-961 ه. ق.) فرزند احمد اول نظامشاهی، از پادشاهان سلسله شیعه مذهب نظامشاهیان هند.

- میرانشاه (حکومت: 973-988 ه. ق.) فرزند حسین بن برهان بن احمد، پنجمین پادشاه سلسله نظامشاهیان هند.

- فضلی بن فضولی بغدادی (متوفای حدود 988 ه. ق.) که مانند پدرش، شاعری صوفی مسلک بود و به سه زبان عربی، فارسی و ترکی، شعر می گفت.

- شاه محمد خدابنده حکومت: 985-996 ه. ق. فرزند شاه طهماسب و چهارمین پادشاه صفوی در ایران.

- کلامی کربلایی، مشهور به «جهان دده» (قرن دهم هجری)، شاعر و صوفی بکتاشی ساکن کربلا.

- بدرالدین حسین بن حسن بن علی بن شدقم حسینی (متوفای نیمه اول قرن یازدهم هجری)، از علمای انساب و رجال.

- ملاعبدالله بن حسین شوشتری (متوفای 1021 ه. ق.)، از علمای زاهد و عارف و از اساتید علامه مجلسی. 3.

ص: 218

1- الحوادث الجامعة، ابن الفوطی، ص 93.

2- دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقد، ج 2، ص 73.

- رفیع الدین محمد بن شجاع الدین محمود حسینی مرعشی (متوفای 1034 ه. ق)، از علمای دوره صفوی.
- مهدی کلکاوای (زنده در 1185 ه. ق)، از خوشنویسان.
- شیخ یوسف بحرانی (1107-1186 ه. ق)، از علمای بزرگ شیعه.
- سید مرتضی بحرالعلوم (متوفای 1208 ه. ق) پدر علامه سید مهدی بحرالعلوم.
- ملاعبدالصمد همدانی (شهید در 1216 ه. ق)، عالم زاهد و عارف شیعه که در جریان حمله وهابیان به کربلا، به شهادت رسید.
- سید محمد بن احمد زینی (1148-1216 ه. ق)، از شعرا.
- شیخ صالح بن مهدی کلکاوای (1163-1225 ه. ق)، از علما.
- سید مهدی طباطبایی (متوفای 1231 ه. ق) فرزند صاحب ریاض و برادر سید محمد مجاهد.
- میرزا شفیع مازندرانی، ملقب به آصف الدوله (متوفای 1234 ه. ق)، دومین صدر اعظم سلسله قاجار (از سال 1215 تا 1234 ه. ق، در دوره فتحعلی شاه قاجار).
- محمدعلی میرزا دولتشاه (1203-1237 ه. ق) فرزند فتحعلی شاه قاجار.
- میرزا محمد حسین شهرستانی (متوفای 1243 ه. ق)، از خوشنویسان.
- ملا حسن یزدی کربلایی (متوفای 1242 یا 1246 ه. ق)، از علما.
- شیخ خلف بن عسکر حائری (متوفای 1246 ه. ق)، از علما.
- اسماعیل یزدی (متوفای 1247 ه. ق)، از علمای شیعه.
- شیخ محمد حسین اصفهانی (متوفای 1255 ه. ق)، از علمای بزرگ شیعه و صاحب کتاب «الفصول الغریبه» در اصول فقه که به علت تألیف این کتاب، به «صاحب فصول» نیز شناخته می شود. محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار صحن آستان حسینی، نزدیک قبر مرحوم صاحب ضوابط، مشخص شده است.
- سید صدرالدین کاشف دزفولی (1172-1258 ه. ق)، از علمای زاهد و عارف.

- سید کاظم رشتی (1212-1259 ه. ق.)، از علما و رهبران فرقه شیخیه.

- محمدجعفر موسوی شهرستانی (1201-1260 ه. ق.)، از علما.

- سید جمال الدین حسن بشروی حائری (متوفای 1260 ه. ق.)، از علما.

- ملا محمدعلی بن ملا محمد برغانی (1183-1263 ه. ق.)، از علما.

- سید ابراهیم قزوینی معروف به «صاحب ضوابط» (1214-1264 ه. ق.)، از علما و فقها و مؤلف کتاب «ضوابط الاصول» که محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار صحن، در محدوده میان باب الشهداء و باب الکرامه، مشخص گردیده است.

- علی شاه میرزا ملقب به «ظل السلطان» (متوفای 1264 ه. ق.)، فرزند فتحعلی شاه قاجار که پس از مرگ پدرش و پیش از محمدشاه، خود را پادشاه، اعلام نمود و سه ماه حکومت کرد. قبرش در مقبره برادرش رکن الدوله، در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب این صحن، از بین رفت. (1)

- حاج میرزا آغاسی (متوفای 1265 ه. ق.)، صدر اعظم محمدشاه قاجار و سپس ناصرالدین شاه پیش از صدراعظمی امیرکبیر.

- میرزا تقی خان امیرکبیر (1223-1268 ه. ق.)، صدر اعظم مقتول ناصرالدین شاه. وی در مقبره ای در رواق شرقی حرم امام حسین(ع)، دفن شده است.

- میرزا حبیب الله شیرازی متخلص به «قآنی» (1222-1270 ه. ق.)، شاعر بزرگ دوره قاجار.

- علی تقی میرزا ملقب به رکن الدوله (1207-1272 ه. ق.) فرزند فتحعلی شاه قاجار. مقبره وی در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب صحن، از بین رفت. (2)

- میرزا حسن خان برادر امیرکبیر (متوفای 1275 ه. ق.)، از رجال دوره قاجار.ن.

ص: 220

1- . دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هذّو و سامي جواد كاظم، ص 124.

2- . همان.

- سید ابوالحسن عاملی (متوفای 1275)، از علما.
- شیخ قاسم الهر (1216-1276 ه. ق)، از شعرا.
- حاج جواد بدقت (1210-1281 ه. ق)، شاعر بزرگ کربلایی.
- سید محمد حسین قزوینی طالقانی (1218-1281 ه. ق)، از فقها.
- حاج محمدعلی بن حاج محمد کمونه (متوفای 1282 ه. ق)، شاعر اهل بیت (علیهم السلام).
- ملا محمد صالح برغانی (1200-1283 ه. ق)، از علما و مفسران بزرگ شیعه و صاحب تفسیر بزرگ «بحر العرفان فی تفسیر القرآن».
- ملا آقا، فرزند ملا عابد دربندی (متوفای 1285 ه. ق)، صاحب کتاب «اسرار الشهادة» در وقایع عاشورا. محل قبر وی، با لوح سنگی بر دیوار نزدیک قبر مرحوم صاحب ضوابط، در گوشه ای از صحن آستان حسینی، مشخص شده است.
- میرزا احمد خان ساعدالملک (1254-1285 ه. ق)، فرزند امیرکبیر و رئیس قشون آذربایجان از 1277 تا 1280 ه. ق.
- شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به «شیخ العراقین» (متوفای 1286 ه. ق)، از علمای دوره قاجار و مجری خدمات عمرانی فراوان در عتبات عالیات عراق.
- شیخ جعفر اعسم نجفی (متوفای 1287 ه. ق)، از علما.
- محمد صالح بن مهدی نوری حائری (متوفای 1288 ه. ق)، از علما و مراجع تقلید.
- شیخ عبدالله مجتهد کرمانشاهی (متوفای 1289 ه. ق)، از علما.
- سید احمد، فرزند سید کاظم رشتی (مقتول در 1295 ه. ق)، شاعر شیعه و رهبر شیخیه پس از پدرش.
- میرزا آقا ابوتراب قزوینی حائری (متوفای حدود 1295 ه. ق)، از فقهای بزرگ.
- ملا محمد تقی هروی (1217-1299 ه. ق)، از علما.
- شیخ محمد حسین اردکانی حائری (متوفای 1302 یا 1305 ه. ق)، از شاگردان مرحوم صاحب ضوابط که قبرش کنار قبر استادش در ورودی صحن کوچک آستان حسینی، قرار

دارد و محل آن، با يك لوح سنگی بر دیوار، مشخص شده است.

- محسن ابوالحبّ کبیر (متوفای 1235-1305 ه. ق.)، شاعر شیعه و صاحب بیت شعر معروف:

«ان کان دین محمد لم یستقم *** الا بقتلی یا سیوف خذینی»

- شیخ ابوالحسن مازندرانی (متوفای 1306 ه. ق.)، از علما.

- شیخ زین العابدین مازندرانی حائری (1227-1309 ه. ق.)، از علما و مراجع شیعه.

- سید ابوالحسن کشمیری (1260-1313 ه. ق.)، از علما.

- سید ابوالقاسم رضوی لاهوری (متوفای 1315 ه. ق.)، از علما.

- محمدعلی طبسی خراسانی حیدرآبادی (1255-1320 ه. ق.)، از علما.

- سید مرتضی کشمیری (1268-1323 ه. ق.)، از علما.

- سید ابوالقاسم لاهوری کشمیری (متوفای 1324 ه. ق.)، از علما.

- مظفرالدین شاه قاجار (متوفای 1324 ه. ق.)، فرزند ناصرالدین شاه که قبور وی و فرزند و نوه اش، محمدعلی شاه و احمد شاه قاجار، در رواق شمالی حرم امام حسین (ع) قرار دارد.

- سید محمدحسن کشمیری حائری (متوفای 1328 ه. ق.)، از علما و مراجع شیعه که کراماتی برای وی نقل کرده اند.

- سید جواد هندی خطیب (1270-1333 ه. ق.)، از خطبا و شعرای کربلا.

- شیخ محمد واعظ یزدی، معروف به «صدرالواعظین» (متوفای 1337 ه. ق.)، از خطبای کربلا.

- محمدعلی شاه قاجار (1289-1343 ه. ق.) فرزند مظفرالدین شاه قاجار.

- محمدباقر رضوی کشمیری (1286-1346 ه. ق.)، از علمای شیعه هندی.

- شیخ جعفر الهمر (1267-1347 ه. ق.)، عالم و شاعر عراقی.

- احمدشاه قاجار (متوفای 1348 ه. ق.)، فرزند محمدعلی شاه و آخرین پادشاه قاجار که نزد پدر و پدربزرگش در رواق شمالی حرم مطهر سیدالشهدا (ع)، به خاک سپرده شده است.

- مهدی تقوی نصیرآبادی (1287-1349 ه. ق.)، عالم و شاعر.

- طلیفح الحسون (متوفای 1350 ه. ق.)، از رجال سیاسی و انقلابی کربلا در قیام سال 1920.
- سید ابوالقاسم کاشانی هندی (1275-1351 ه. ق.)، از علما و رهبر شیعیان خوجه هند.
- سید هاشم غریفی (1288-1353 ه. ق.)، از خطبا.
- محمدعلی حائری، ملقب به «قصیر الادباء» (1288-1354 ه. ق.)، مؤلف و مورخ کربلا.
- فخرالدین (فخری) بن محسن کمونه (متوفای 1355 ه. ق.)، از رجال سیاسی و رهبران مردمی کربلا.
- سید عبدالحسین الحججة (متوفای 1363 ه. ق.)، از علمای کربلا، که نسبی به سید محمد مجاهد می رسد.
- سید ابوالقاسم خوئی حائری (1300-1364 ه. ق.)، از علما.
- احمد بن محمد الوهاب (متوفای 1365 ه. ق.)، از رجال سیاسی کربلا و انقلابیون عراق.
- سید حسن استرآبادی (1283-1366 ه. ق.)، از خطبا و شعرای کربلا.
- سید هادی خراسانی (1297-1368 ه. ق.)، از علما.
- عبدالکریم بن حسین الفرج (1319-1373 ه. ق.)، از علما.
- شیخ محمد بن داوود الخطیب (1301-1380 ه. ق.)، از علمای کربلا.
- میرزا مهدی شیرازی حائری (1304-1380 ه. ق.)، مرجع تقلید بزرگ شیعه. قبر وی در یکی از حجره های شرقی صحن آستان حسینی قرار دارد.
- سید عبدالحسین الکلیدار آل طعمه (1299-1380 ه. ق.)، پژوهشگر و مؤلف کتاب هایی در تاریخ کربلا.
- حاج جواد معمار (1278-1382 ه. ق.)، (1)6.

ص: 223

1- : او سال های طولانی از عمر خود را در مرمت و خدمات عمرانی در آستان مقدس امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) اختصاص داد. می گویند در سال 2011 م، جنازه اش صحیح و سالم، در قبرش واقع در شمال صحن مطهر، دیده شده است. ر.ك: دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، ص 106.

- حاج ناصر معمار (1330-1383 ه.ق).

- محمد سعید تنکابنی حائری (1292-1386 ه.ق)، از علما.

- سید نورالدین موسوی جزائری (1313-1387 ه.ق)، از علما.

- شیخ حسن حائری، معروف به «کوچک» (1310-1388 ه.ق)، از خطبای کربلا.

- شیخ محمدرضا اصفهانی حائری (1305-1393 ه.ق)، از علمای بزرگ شیعه.

- حاج علی اصفهانی، مشهور به «کهربائی» (1309-1394 ه.ق)، تاجر نیکوکار کربلایی و از بانیان خدمات عمرانی در عتبات عالیات عراق.

- کاظم بن حسون کربلایی، مشهور به «منظور» (1310-1394 ه.ق)، شاعر مردمی و مداح حسینی.

- ملا عبدالامیر، فرزند میرزا علی خاموش میبدی کربلایی، مشهور به «ترجمان» (1322-1410 ه.ق)، شاعر مردمی و مداح حسینی کربلا.

- سید محمدکاظم قزوینی (1348-1415 ه.ق)، مؤلف و خطیب مشهور کربلا.

80. آستان مقدس حضرت عباس (ع)

تاریخچه آستان مقدس

از جزئیات نخستین بنای ساخته شده بر قبر حضرت عباس (ع)، و نیز روند تعمیرات و بازسازی های این آستان مقدس تا دوره صفویه، آگاهی های زیادی در دست نیست. اما می توان تصور کرد که همواره کسانی که به بازسازی و توسعه حرم سیدالشهدا (ع) توجه داشته اند، به بازسازی حرم حضرت عباس (ع) نیز اهتمام داشته اند.

بر این اساس، برخی نویسندگان دوره اخیر، از ساخته شدن بارگاه حضرت عباس (ع) به دست مختار و بازسازی آن به دست زید داعی و سپس در دوره آل بویه، سخن گفته اند. (1) البته در منابع کهن و دست اول تاریخی، آشکارا از چنین اقدامی، سخن به میان نیامده است. اما با توجه به اهتمام آل بویه به خدمات اجتماعی و عمرانی و احداث بناهای معماری، نظیر مساجد و نیز اهتمام آنان به گسترش تشیع و توجه به علما و سادات شیعه، صورت گرفتن این اقدام از سوی آنان، بعید نیست.

به هر حال، مسلم است که در دوره صفویه، تحول ویژه و چشمگیری به بازسازی و توسعه بارگاه حضرت عباس (ع) شکل گرفت. در این دوره، شاه طهماسب صفوی، دستور کاشی کاری گنبد را داد و رواق و صحن را بازسازی کرد و ایوان حرم را ساخت. سپس در سال 1153 ه. ق، نادرشاه افشار، هدیه های فراوانی به این آستان مقدس، هدیه نمود و بخش هایی از حرم را آینه کاری کرد. در سال 1172 ه. ق، وزیر وی به زیارت کربلا رفت و صندوقچه روی قبر و رواق های حرم را بازسازی کرد. (2)

در سال 1259 ه. ق، محمدعلی شاه، پسر سلطان ماجدشاه، از شاهان هند، گنبدخانه حرم حضرت عباس (ع) را نوسازی کرد. پس از هجوم وهابی ها در سال 1216 ه. ق،

ص: 225

1- . تاریخ جغرافیایی کربلای معلا، صص 181 و 182.

2- . تاریخ مرقد الحسین والعباس (علیهما السلام)، ص 263.

به کربلا که غارت و تخریب حرم امام حسین(ع) و حرم حضرت عباس(ع) را در پی داشت، فتحعلی شاه قاجار به بازسازی حرم پرداخت و از جمله، گنبد حرم حضرت عباس(ع) را کاشی کاری کرد. (1)

(تصویر شماره 141)

در سال 1263 ه. ق، سلطان عبدالمجید خان اول عثمانی (1255-1277 ه. ق)، دو شمعدان مزین به گلبرگ های طلائی را به حرم حضرت عباس(ع) هدیه کرد که همچنان در حرم وجود دارد. همچنین وی در سال 1266 ه. ق، ساختمان حرم را بازسازی کرد که شاعر عراقی محمدعلی کمونه، در این باره اشعاری سرود و ماده تاریخ آن را به نظم درآورد. در همین سال، مادر سلطان عبدالمجید، پرده های حریر به حرم هدیه کرد. (2)

(تصویر شماره 142 تصویر سردابه حرم حضرت ابوالفضل(ع))

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس(ع)

تاریخچه نصب صندوقچه ها و ضریح ها بر قبر حضرت عباس(ع) (3)

درباره چگونگی قبر حضرت عباس(ع) تا پیش از دوره صفویه، اطلاعی در دست نیست. اما گفته اند که در سال 1032 ه. ق، ضریحی روی صندوق خاتم نفیس قبر، نصب شد. البته این اقدام را به شاه طهماسب صفوی، نسبت داده اند؛ در حالی که تاریخ مذکور، مصادف با دوره سلطنت شاه طهماسب نیست و اگر این تاریخ درست باشد، باید این اقدام را از شاه عباس صفوی، به شمار آورد که در همین سال، به زیارت کربلا آمد و اقداماتی در بارگاه امام حسین(ع) انجام داد.

در سال 1172 ه. ق، وزیر نادرشاه، صندوقچه قبر را بازسازی کرد. سلمان آل طعمه نوشته است که در جریان بازسازی صندوقچه خاتم روی قبر نیز، عبارت «یا ابوالفضل

ص: 226

1- تاریخ مرقد الحسین والعباس(علیهما السلام)، ص 263.

2- همان، ص 264.

3- در تهیه این تاریخچه، از کتاب تاریخ مرقد الحسین والعباس(علیهما السلام) (صص 36 و 270)، استفاده کرده ایم که برای آگاهی بیشتر می توانید به این کتاب، مراجعه نمایید.

العباس ادرکنی 1264) را بر آن یافتند که نشان دهنده ساخته شدن یا بازسازی صندوقچه، در این تاریخ است.

(تصویر شماره 143)

همچنین بر ضریح فولادی روی قبر، عبارت «ضریح العباس سنة 1182 ه. ق، عمل احمد اکبر»، نقش بسته بوده است که می تواند نشان دهنده تاریخ ساخت آن باشد. در سال 1236 ه. ق، به دستور محمدشاه قاجار (پدر ناصرالدین شاه)، ضریح جدیدی از جنس نقره بر قبر حضرت عباس (ع) نصب شد.

ضریح نقره ای دوره قاجار، در سال 1385 ه. ق، با ضریح جدیدی که تاکنون بر قبر شریف موجود می باشد، تعویض گردید. این ضریح، به درخواست آیت الله سید محسن حکیم، مرجع تقلید شیعیان، در اصفهان ساخته شد و پس از آماده شدن، طی مراسم باشکوهی در تاریخ 28 رجب سال 1385 ه. ق، بر قبر مطهر حضرت عباس (ع) نصب گردید.

(تصویر شماره 144)

توصیف معماری آستان مقدس

اشاره

آستان حضرت عباس (ع)، حدود 350 متری شمال شرقی آستان مقدس سیدالشهدا (ع) واقع است. این آستان، در کلیات نقشه و طرح بنا، با آستان امام حسین (ع) تفاوت چندانی ندارد و تفاوت عمده آن در تعداد رواق های پیرامون گنبدخانه و همچنین غرفه های پیرامون صحن است. بنای آستان، شامل يك صحن و حجره های اطراف آن، چندین ایوان و ورودی، حرم مطهر میان صحن، با گنبد و دو گلدسته طلاکاری شده، است.

الف) صحن و ایوان های آن

مساحت صحن حرم حضرت ابوالفضل (ع)، 9300 مترمربع است و گرداگرد آن را حجره هایی فراگرفته است. همچنین صحن، دارای چهار ایوان وسیع است که عبارت اند از: ایوان بالاسر (در ضلع غربی صحن)، ایوان شرقی، ایوان شمالی و ایوان قبله (در ضلع

ص: 227

جنوبی صحن). سقف این ایوان ها، دارای مقرنس کاری ها و کاشی کاری ها و تزیینات زیباست که در کتیبه های موجود در آنها، تاریخ 1304 ه.ق، به چشم می خورد.

گفتنی است در گذشته، صحن کوچکی به شکل مربع، کنار «باب القبله» (از ورودی های آستان)، وجود داشت که در شرق آن، يك حجره و يك سقاخانه قرار داشت. هنگام احداث خیابانی که آستان حضرت عباس(ع) را در برگرفته است، نیمی از این صحن، خراب شد و باقی مانده آن نیز بعدها در گنجینه آستان، ادغام شد. این محل، زمانی مسجد و رواق بود و بعدها در سال 1383 ه.ق، (1963م)، کتابخانه آستان حضرت عباس(ع) نام گرفت. (1)

(تصویر شماره 145 و 146)

ب) ورودی های صحن

در قدیم، صحن آستان حضرت عباس(ع)، دارای شش ورودی بوده که هر يك از آنها، به یکی از محله های قدیمی شهر، باز می شده است. این ورودی ها، با توجه به موقعیت قرار گرفتن آنها، نام های مشخصی داشته است که عبارت اند از: «باب القبله»، «باب القبلة الصغیر»، «باب البرکه»، «باب السدره»، «باب صاحب الزمان» و «باب السوق». (2)

صحن در حال حاضر، دارای نه ورودی جدید است که در سال 1394 ه.ق، ساخته شده و عبارت اند از: (3)

1. باب القبله: این در به طول چهار متر و عرض 3/5 متر، در جنوب صحن، واقع است.
2. باب الامام الحسن(ع): در غرب صحن و در مسیر زائران به سمت حرم امام حسین(ع) قرار دارد و طول و عرض آن، 4 * 3 متر است.
3. باب الامام الحسين(ع): کنار باب امام حسن(ع) و هم اندازه آن است.
4. باب صاحب الزمان(عج): در ضلع غربی صحن، واقع شده و طول و عرض آن، 4 * 3/5 متر است.

ص: 228

1- . کربلا و حرم های مطهر، ص 303.

2- . کربلا و حرم های مطهر، ص 305.

3- . همان، ص 309.

5. باب الامام موسى بن جعفر(ع): در زاویه شمال غربی صحن، قرار دارد و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

6. باب الامام محمد الجواد(ع): با طول و عرض $4 * 3$ متر، در شمال صحن قرار دارد.

7. باب الامام الهادی(ع): این درگاه، در شمال شرقی صحن، واقع شده و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

8. باب الفرات: در ضلع شرقی صحن قرار دارد و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

9. باب امیر مؤمنان(ع): در شرق صحن، واقع شده و طول و عرض آن، $4 * 3/5$ متر است.

ج ایوان طلا

ایوان طلای آستان حضرت عباس(ع)، جلوی گنبدخانه حرم و مشرف به ضلع جنوبی صحن، واقع است. مساحت آن، 320 مترمربع و در نمای آن، از آجرهای مسی رنگ و طلاکاری، استفاده شده است. بر پیشانی ایوان، اشعاری به زبان ترکی وجود دارد که در یکی از بیت های آن، نام سلطان عبدالحمید عثمانی، به چشم می خورد و نشان می دهد که این ایوان، در دوره وی بازسازی شده است. میان ضلع شمالی ایوان، دری از نقره به رواق جنوبی حرم باز می شود که بر آن، اشعاری به زبان عربی، به چشم می خورد.

«محمدعلی شاه لکنه‌وری»، نخستین بار، ضلع شمالی این ایوان را طلاکاری کرد. سپس «حاج شکرالله بن بدل بک افشاری» در سال 1309 ه.ق، ضلع شرقی ایوان و «مقتدر السلطنه» نیز در سال 1319 ه.ق، ضلع غربی آن را طلاکاری کرد. (1)

(تصویر شماره 147)

د حرم و گنبدخانه

مساحت بنای حرم، اعم از رواق ها، گنبدخانه و ایوان، 4370 مترمربع است. میان حرم، گنبدخانه قرار دارد که قبر شریف حضرت عباس(ع)، درست میان آن است. روی قبر صندوق چوبی خاتم کاری شده گرانبهایی وجود دارد و روی آن نیز، ضریح مشبک طلا و

ص: 229

1- . مدینة الحسین، ج2، ملحق، ص «ه».

نقره کوب، نصب شده است. گنبدخانه، مستطیل به ابعاد 110 * 120 متر است.

حرم مطهر، دارای شش در است که پنج در، به رواق ها گشوده می شود و یک ورودی، قسمت بالاسر قرار دارد. این درها، دارای پوشش طلا و نقره است و روی آنها، اشعاری به زبان عربی، در مدح حضرت عباس (ع) و بارگاه مطهر ایشان، به چشم می خورد.

(تصویر شماره 148 و 149)

ه) رواق های حرم

گنبدخانه را چهار رواق دربرگرفته که سقف و دیوارهای هر یک از آنها، از داخل با کاشی و آینه، تزیین شده است. این رواق ها، عبارت اند از:

- رواق شمالی: در ضلع شمالی این رواق، حجره ای است که دری نقره ای دارد و به راهرویی زیرزمینی گشوده می شود که به قبر حضرت ابوالفضل (ع) می رسد. گفته اند که اینجا، بر نهر علقمه، مشرف بوده است.

- رواق غربی: دو سوی این رواق، دو در قرار دارد که یکی از آنها، به نام «باب الرواق»، سمت جلو قرار دارد و به صحن باز می شود و دیگری، در ضلع شمال غربی و به نام باب المراد است.

- رواق شرقی: در این رواق، چند مقبره وجود دارد که در آنها، تعدادی از افراد خاندان «آل طعمه» و متولیان حرم حضرت ابوالفضل (ع)، به خاک سپرده شده اند.

- رواق جنوبی: این رواق با سه در، به ایوان طلا و کفشداری های آن، متصل است.

و) گنبد و مناره ها

بر فراز حرم حضرت عباس، گنبدی به قطر 12 متر و به ارتفاع 39 متر، وجود دارد. شکل آن، نزدیک به نیم کروی، اما نوك تیز و دارای ساقه ای بلند است. پوشش گنبد تا پیش از چند دهه قبل کاشی کاری بود و براساس کتیبه آن، این کاشی کاری به دست امین الدوله صدر اصفهانی در سال 1305 ه. ق، صورت گرفته بود. در سال 1375 ه. ق، این

ص: 230

گنبد با 6418 خشت طلا، تزیین و طلاکاری شد.

دو طرف ایوان طلا- و کنار دیوار حرم، دو گلدسته با ارتفاع 44 متر وجود دارد که نیمه بالایی هر یک از این گلدسته ها، با طلای خالص، روکش شده است. نیمه پایین گلدسته ها نیز دارای ترکیب کاشی و آجرهای طلاکاری است. در مجموع، 2016 خشت طلا- در دو گلدسته، به کار رفته است.

(تصویر شماره 150)

ز) گنجینه آستان

در یکی از حجره های ضلع جنوبی صحن، گنجینه آستان قرار دارد که اشیای باارزش و گران قیمتی، نظیر قالی های زربافت، پرده های حریر، چلچراغ ها و ساعت های دیواری طلایی، شمشیرهای مرصع، تابلوی نقاشی از سر امام حسین(ع) که از ایتالیا آورده شده است و نیز تعدادی قرآن های خطی کهن و نفیس، از جمله يك نسخه قرآن منسوب به امیر مؤمنان(ع) به خط کوفی، در آن نگهداری می شود.

(تصویر شماره 151)

ص: 231

اشاره

میان بافت قدیمی شهر کربلا، مقام های زیادی وجود دارد که به تعدادی از ائمه (علیهم السلام) و برخی از شهدا و شخصیت های حاضر در کربلا، منسوب می باشد. پیش از معرفی این مقام ها، گفتنی است که برخی پژوهشگران و صاحب نظران، معتقدند بیشتر این مقام ها برای بزرگداشت و یادبود ائمه (علیهم السلام) یا شهدای کربلا ایجاد شده است و سابقه آنها نیز از دویست سال، فراتر نمی رود و سند معتبری نیز در اثبات انتساب این مقام ها، وجود ندارد.

81. تلّ زینبیه

این زیارتگاه روی تپه ای، بیرون ضلع جنوب غربی حرم امام حسین (ع) قرار دارد و گفته می شود در محلی ساخته شده است که حضرت زینب کبری (علیها السلام) در روز عاشورا ایستاده بود و از آنجا، شاهد وقایع جنگ و شهادت حضرت امام حسین (ع) بود. (1) این زیارتگاه در سابق، شامل پنجره ای برنزی بود که بالای آن، الواح و کتیبه های کاشی وجود داشت. (2) در سال 1400 ه. ق، صاحب خانه مجاور مقام، خانه خود را به آن هدیه کرد و با افزودن خانه به آن، مقام توسعه یافت. در سال 1420 ه. ق، نیز شخص خیرخواه دیگری، به توسعه بیشتر و بازسازی مجدد آن اقدام نمود. (3) ساختمان بنا، دارای گنبد پیازی شکل کوچک، با کاشی های آبی رنگ است. نمای آن از بیرون، کاشی کاری و از داخل، آینه کاری شده است و در ضلع جنوبی آن، محرابی به نشانه محل ایستادن حضرت زینب (علیها السلام)، وجود دارد.

(تصویر شماره 152)

82. خیمه گاه حسینی

خیمه گاه، محله معروفی در شهر کربلا می باشد که در فاصله کمی از حرم مطهر امام حسین (ع)، در سمت جنوب آن، واقع است. وجه تسمیه این محله، وجود زیارتگاه

ص: 232

1- . کربلاء فی الذاکرة، آل طعمه، ص 162.

2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 242؛ کربلاء فی الذاکرة، ص 162؛ تراث کربلاء، آل طعمه، ص 129.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 243.

معروف به خیمه گاه امام حسین(ع) در آن است. درباره تاریخ بنای اولیه خیمه گاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. گفته شده است ساختمان اولیه خیمه گاه برای نخستین بار، به دست شخصی به نام عبدالؤمن دده، در سده دهم هجری ساخته شد. (1)

محمدباقر مدرس معتقد است که تا پیش از قرن دوازدهم، از خیمه گاه، نامی در کتاب های تاریخی نیامده است. بلکه پس از اینکه نادرشاه برای زیارت امام حسین(ع)، به کربلا آمد، نزدیک خیمه گاه فعلی، چادر و خیمه زد و این مکان، به مرور زمان به خیمه گاه شهرت یافت. (2)

(تصویر شماره 153 و 154)

ساختمان قدیمی خیمه گاه تا حدود یک دهه گذشته، پابرجا بود. اما به علت فرسودگی، طرح نوسازی و احداث ساختمان جدید آن ریخته شد و اجرای آن، با تلاش تعدادی از اهالی کربلا، از سال 2002م، آغاز شد. (3) پیرامون بنا، حصار آجری به ارتفاع شش متر ساخته شده که با الواح کاشی و کتیبه های قرآنی، تزئین یافته است و ورودی اصلی آن، در سمت شمال بنا قرار دارد. بخش ها و مقام های مختلف خیمه گاه، به شرح زیر است: (4)

- خیمه گاه حضرت عباس(ع): داخل ورودی خیمه گاه قرار دارد و بالای آن، گنبدی کاشی کاری و مقرنس کاری، وجود دارد.

- خیمه گاه حضرت علی اکبر(ع).

- کجاوه ها: داخل محوطه خیمه گاه، دو طرف مسیر ورودی بنا تا حرم اصلی، شانزده طاق کوچک (در هر طرف، هشت طاق) وجود دارد که به عنوان نمادی برای کجاوه های کاروان امام حسین(ع)، ساخته شده است. 1.

ص: 233

1- تراث کربلاء، ص 112.

2- شهر حسین، صص 327 و 328.

3- مرقد ها و مقام های زیارتی کربلا، ص 175.

4- برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقد ها و مقام های زیارتی کربلا، صص 176 و 181.

- حرم اصلی: وسط خیمه گاه، بنای بزرگی وجود دارد که گنبدی روی آن ساخته اند و در انتهای آن، محراب امام حسین(ع) وجود دارد.

- خیمه گاه همسران امام حسین(ع): سمت چپ ورودی حرم، قرار دارد.

- خیمه گاه حضرت زینب(علیها السلام): پشت محراب امام حسین(ع) قرار دارد.

- خیمه گاه امام زین العابدین(ع):

- خیمه گاه حضرت قاسم(ع): سمت راست صحن بنا، واقع است.

(تصویر شماره 155)

83. مرقد حُرّ بن یزید ریاحی

حُرّ بن یزید بن ناجیه، از تیره بنو ریاح، از قبیله تمیم است. (1) از تاریخ تولد حُرّ، اطلاع دقیقی در دست نیست و درباره زندگی وی و افکار و عقایدش تا پیش از واقعه عاشورا، اطلاعات اندکی وجود دارد. (2) در سال 60 ه. ق، زمانی که عبیدالله بن زیاد از حرکت امام حسین(ع) به سوی عراق آگاهی یافت، حُصین بن نمیر، صاحب شرطه کوفه را به قادسیه فرستاد.

حُصین نیز حُرّ را با سپاهی به منزله مقدمه لشکر خود، از قادسیه به سوی امام حسین(ع) روانه کرد. امام حسین(ع) در روز 26 ذی الحجه، کنار بلندی های «ذو حُسم» با حُرّ و سپاهیانش روبه رو شد. به گفته منابع، حُرّ نه برای جنگ، بلکه فقط برای دستگیری و بردن امام نزد ابن زیاد، اعزام شده بود و از این رو با سپاهیانش در حالی که قبضه شمشیرها را در دست داشتند، رو در روی توقفگاه کاروان امام(ع)، صف آرای کرد. (3) (تصویر شماره 156 و 157 و 158)

سپاه حُرّ، متشکل از هزار نفر سواره نظام بود. امام حسین(ع) از حُرّ پرسید که به کمک آنان آمده یا علیه آنان است؟ حُرّ گفت: «علیه شما». با این حال، امام به یارانش

ص: 234

1- . جمهرة انساب العرب، ابن حزم الاندلسی، ص 227.

2- . شهیدان جاوید، مرضیه محمدزاده، صص 323 و 324.

3- . الارشاد، ج 2، صص 78 و 80؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج 1، صص 330 و 332.

دستور داد که سپاهیان حُرّ و اسبانش را سیراب کنند. وقت نماز ظهر، امام از حجاج بن مسروق جعفری خواست که اذان بگوید. پس از اذان، امام با پوششی روحانی، میان دو لشکر ایستاد و خطبه خواند و در آن، دلیل آمدنش به سمت کوفه را توضیح داد. (1)

سپس به مؤذن فرمود که اقامه نماز را بگوید. حُرّ ابراز تمایل کرد که با یارانش به امام اقتدا کنند. امام پذیرفت و با یادآوری مکاتبات و درخواست های مکرر کوفیان برای آمدن امام به کوفه و در دست گرفتن زمام امور، تصریح کرد که اگر کوفیان از درخواست خود پشیمان شده اند، حضرت باز می گردد.

حُرّ از وجود چنین مکاتباتی، اظهار بی اطلاعی کرد و گفت که او و همراهانش، در زمره نویسندگان نامه ها نبوده اند و از این نامه ها هم خبری ندارد و تنها مأموریت دارد که امام را به کوفه، نزد عبیدالله بن زیاد ببرد. امام فرمود: «مرگ به تو نزدیک تر است از این اندیشه ای که در سر داری». سپس به عقبه بن سمعان فرمود که خورجین نامه ها را بیاورد و آنها را به حُرّ نشان داد.

چون امام با یاران خویش، عزم بازگشت نمود، حُرّ جلوگیری کرد و گفت: «من مأموریت ندارم که با تو بجنگم. بلکه مأموریتم این است که از تو جدا نشوم؛ تا تو را به طرف کوفه راهنمایی کنم». آن گاه پیشنهاد نمود که امام، راهی غیر از راه کوفه و مدینه را در پیش گیرد تا وی بتواند از ابن زیاد، کسب تکلیف کند و گفت: «امیدوارم خداوند، زمینه ای فراهم آورد که من به درگیری با شما مبتلا-نشوم». آن گاه امام حسین(ع) و یارانش در مسیر عُدیب الهجانات و قادسیه حرکت کردند و حُرّ نیز همراه آنان بود. (2)

پس از اینکه کاروان امام حسین(ع) به سرزمین نینوا رسید، مالک بن نسر کندی، نامه ابن زیاد را به حُرّ داد تا براساس آن بر حسین و یارانش، سخت بگیرد و آنان را در زمینی بی آب و علف و بی حصار، متوقف کند. همچنین نوشت که رسول من، مأموریت دارد.

ص: 235

1- . الارشاد، ج2، ص80؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج1، ص332.

2- . الارشاد، ج2، صص 78 و 80.

همراه تو باشد تا ببیند که چگونه فرمان من، انجام می شود. (1)

حُرّ که در تنگنا قرار گرفته بود و پیک ابن زیاد به مراقبت و جاسوسی او گماشته شده بود، به ناچار کاروان امام را متوقف کرد و درخواست امام(ع) و یارانش را برای اردو زدن در روستای غاضریه یا شُفیه که در همان حوالی بود، نپذیرفت. امام(ع) ناگزیر در کربلا، نزدیک روستای عفر، در نزدیکی رود فرات، اردو زد و حُرّ برای ابن زیاد نامه ای نوشت که امام حسین(ع) و خانواده و یارانش در کربلا، فرود آمده اند. (2)

با وجود سختگیری های حُرّ به امام(ع)، اما رفتارش با ایشان، محترمانه بود. گفته اند يك بار با اشاره به حرمت خاص فاطمه(علیها السلام)، از پاسخگویی به امام، احتراز کرد. (3) او با رسیدن لشکر چند هزار نفری عمر بن سعد به کربلا و عزم کوفیان برای جنگ با امام حسین(ع)، شگفت زده شد. برای وی که از شنیدن سخنان امام(ع) سخت متأثر و منقلب شده بود، مشاهده عهدشکنی و جنگ طلبی کوفیان، بی توجهی آنان به خطابه های مکرر امام از دوم تا دهم عاشورا و ممانعتشان از دسترسی امام و یارانش به آب، تردیدی باقی نگذاشت که دسیسه ای ناگوار در حال شکل گیری است.

(تصویر شماره 159)

حُرّ هنگامی که متوجه شد سربازان آهنگ جنگ با آن حضرت را دارند، در تغییر جهتی آشکار، در روز دهم محرم، لشکرش را رها کرد و از سپاه دشمن کناره گرفت. (4) در این حال، فقط يك نفر از افراد قبیله اش، به نام قرّة بن قیس همراهش بود. حُرّ از قره خواست تا اسبش را سیراب کند. قره می گوید: «به خدا سوگند! خیال می کردم هدف او این است که در جنگ شرکت نکند و نمی خواهد که او را به این حال بینم. به همین دلیل، به طرف شریعه حرکت کردم و او را تنها گذاشتم». (5) 2.

ص: 236

1- . همان، صص 81 و 84؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 334.

2- . الارشاد، ج 2، ص 84؛ مقتل الحسین، ج 1، ص 334.

3- . ر.ك: انساب الاشراف، ج 3، ص 381.

4- . شهیدان جاوید، ص 330.

5- . مقتل الحسین، ج 2، ص 12.

به هر حال، حُرّ از لشکر عمر سعد، دور شد و آرام آرام به طرف اردوگاه امام(ع) حرکت کرد. آن گاه اسب خود را دوانید و به نزدیکی امام پیش رفت و در حالی که هر دو دستش را بر سر نهاده بود، می گفت: «استغفر الله ربی وأتوب الیه». گفته اند که وی با حالتی پریشان با امام مواجه شد و عرض کرد:

فدایت شوم ای پسر پیامبر! من همان کسی ام که تو را از بازگشت به وطنت جلوگیری کردم و راه را بر شما بستم و شما را در بیابان ها گرداندم و در این سرزمین سخت و ناهموار، مجبور به ماندن کردم. گمان نمی کردم که این قوم با شما این گونه رفتار کنند و پیشنهاد تو را نپذیرند و کار بدین جا کشیده شود و حرمت شما را نگاه ندارند. به خدا سوگند! اگر می دانستم که سرانجام کار چنین است، هرگز مرتکب کاری که انجام دادم، نمی شدم. اینک پشیمان شده ام و به درگاه خدا توبه می کنم و می خواهم جانم را فدایت سازم. آیا برای من راهی است و خداوند توبه مرا می پذیرد؟

امام فرمود: «آری. خداوند توبه پذیر است و گناهان تو را می آمرزد. اینک فرو آی!» حُرّ گفت: «اگر من در راه شما سواره، کارزار نمایم، بهتر است از جنگیدن پیاده؛ اگرچه سرانجام کار من، به فرو آمدن از اسب می انجامد». امام فرمود: «هرگونه می خواهی، عمل کن. خداوند رحمت خویش را بر تو ارزانی دارد».⁽¹⁾

نقل شده است زمانی که حُرّ، به سمت اردوی امام در حرکت بود، مهاجر بن اوس که حر را با وضع غیرعادی دید، به او گفت: «می خواهی حمله کنی؟» حُرّ پاسخی نداد. اما لرزه بر اندامش افتاده بود. مهاجر گفت: «من از کار تو در شگفتم و درباره تو، به شك افتاده ام. به خدا سوگند! تاکنون هرگز تو را در چنین حالتی، ندیده بودم. اگر از من، دلیرترین مرد کوفه را سراغ می گرفتند، فقط تو را معرفی می نمودم. این چه حالتی است که در تو می بینم؟» حُرّ گفت: «خودم را میان بهشت و دوزخ می بینم. ولی به خدا قسم!2».

ص: 237

من بر بهشت، چیزی را بر نمی‌گزینم؛ اگر چه قطعه قطعه شوم و مرا در آتش بسوزانند». (1)

بنابر روایتی، حُرّ از امام(ع) تقاضا کرد که چون نخستین کسی بود که بر امام خروج کرد، امام اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. (2) او پس از پیوستن به امام، بلافاصله راهی میدان نبرد شد و رو به لشکر کوفه ایستاد و آنان را به سبب پیمان شکنی شان، سرزنش کرد. سپس در حالی که رجز می‌خواند، به لشکر عمر سعد حمله برد و تعدادی از آنان را به هلاکت رساند. (3) به گفته طبری، دو نفر از آنان، به نام های یزید بن سفیان و مزاحم بن حُرّیث را کشت. (4) او سرانجام پس از چندین نوبت نبرد، به دست ایوب بن مسرّح، به شهادت رسید. (5) یاران امام(ع)، جسد بی رمق او را از منطقه نبرد دور کردند و امام(ع)، خود بر بالینش نشست و در حالی که او را نوازش می‌کرد، فرمود: «انت الحرّ كما سمّتك امك وأنت الحرّ في الدنيا وأنت الحرّ في الآخرة»؛ «تو آزاد مردی؛ همان گونه که مادرت تو را حُرّ نامید. به راستی تو در دنیا و آخرت، آزاد مرد و سعادت‌مندی». (6)

در زیارت رجبیه، دو بار و در زیارت ناحیه مقدسه، یک بار، به وی سلام داده شده است: «السلام علی الحرّ بن یزید الریاحی». (7) گفتنی است، به گزارش برخی منابع متأخر، پسران، برادر و غلام حُرّ نیز هم زمان با وی، به امام(ع) پیوستند و در واقعه کربلا، به شهادت رسیدند. (8) اما نمی‌توان این گزارش‌ها را پذیرفت؛ زیرا در منابع معتبر و کهن تاریخی، اشاره‌ای به این موضوع نشده است. ن.

ص: 238

- 1- . الارشاد، ج 2، ص 99؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 12.
- 2- . الفتوح، ج 5، ص 101؛ مقتل الحسین، ج 2، ص 13.
- 3- . مقتل الحسین، ج 2، ص 13.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 5، صص 440 و 441.
- 5- . ر.ک: الارشاد، ج 2، صص 102 و 104.
- 6- . ر.ک: مقتل الحسین، ج 2، ص 14.
- 7- . شهیدان جاوید، ص 334.
- 8- . همان.

درباره اعقاب حُرّ، اشاراتی در دست است؛ چنان که حمدالله مستوفی، خاندان خود را که سال ها مستوفیان قزوین در قرن بودند، از اعقاب حُرّ دانسته (1) و ایشان را جد هجدهم خود، معرفی کرده است. (2)

زیارتگاه حُرّ: مرقد حُرّ، حدود شش کیلومتر از حرم مطهر امام حسین(ع)، فاصله دارد. مساحت زمین آن، حدود 7500 مترمربع است. برخی گفته اند که پس از واقعه عاشورا، گروهی از قبیله حُرّ، جسد وی را در مکانی دورتر از سایر شهدا، به خاک سپردند. (3) در قرن هشتم هجری، مزار حُرّ شناخته شده بوده و حمدالله مستوفی نیز به قبر وی، بیرون از کربلا اشاره کرده است. (4)

(تصویر شماره 160)

گفته شده است زمانی که شاه اسماعیل صفوی به کربلا آمد، پس از زیارت امام حسین(ع)، به زیارت حُرّ رفت و دستور داد تا قبر وی را باز کنند. پس از شکافتن قبر حُرّ، جنازه تازه وی را در قبر دید که بر سر او دستمالی، بسته شده بود. دستور داد دستمال را باز کنند تا آن را برای تبرک بردارد. اما خون از زخم پیشانی حُرّ، سرازیر شد. زخم را با دستمال دیگری، بستند. ولی نتوانستند جلوی خونریزی آن را بگیرند. به ناچار، دوباره همان دستمال را بر سر حُرّ بستند. از این رو شاه اسماعیل، دستور داد تا مرقد وی را بازسازی نمایند و برای آن نیز موقوفات و خادمی، تعیین کرد. (5)

کتیبه های موجود در مرقد حُرّ در دوره اخیر نشان می دهد که این مرقد در سال 1330 ه. ق، به اهتمام آقا حسین خان شجاع السلطنه همدانی و سید عبدالحسین کلیدار بازسازی شده است. (6) در دوره اخیر، در سال 1389 ه. ق، تعدادی از تاجران عراقی، رواق ها 5.

ص: 239

1- . تاریخ گزیده، صص 811 و 812.

2- . نزهة القلوب، ص 32.

3- . اعیان الشیعة، ج 1، ص 613.

4- . نزهة القلوب، ص 32.

5- . الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائري، ج 3، صص 265 و 266.

6- . تراث کربلاء، ص 115.

و ایوان جلوی مرقد را بازسازی نمودند و در سال 1390 ه. ق، ورودی اصلی مرقد، کاشی کاری شد. پس از سقوط نظام صدام، در سال 1427 ه. ق، دیوان وقف شیعی، در یک برنامه حساب نشده، بنای قدیمی را به طور کامل خراب کرد تا ساختمان جدیدی برای آرامگاه حُرّ بنا کند. این ساختمان، در حال حاضر، در دست بازسازی است. (1)

براساس قدیمی ترین تصویر موجود از مرقد حُرّ، ساختمان بقعه، دارای گنبد مضرّس کوچک و کم ارتفاعی بوده است. اما براساس تصویر قدیمی دیگری، این گنبد، جای خود را به گنبد پیازی - شلجمی کاشی کاری شده ای، داده است.

84. مرقد عون بن عبدالله

این زیارتگاه در حومه شهر کربلا و در سمت شمال غربی این شهر قرار دارد و فاصله آن تا مرکز شهر، حدود یازده کیلومتر است. امروزه بالایی قبر وی، گنبدی فیروزه فام قرار دارد و دارای حرّمی است که زائران و اعراب و اهالی روستاهای مجاور، در طول سال و به ویژه در مناسبت ها و اعیاد اسلامی، برای زیارت به آنجا می روند و برای او نذر می کنند. مردم معتقدند که خداوند نیازهای آنان را به واسطه او برآورده خواهد کرد. (2)

شخص مدفون در بقعه: درباره شخص مدفون در بقعه، سه دیدگاه بین مزارشناسان و مورخان معاصر مطرح است که در ادامه، به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت:

- عون بن عبدالله بن جعفر طیار: سید مهدی قزوینی، به نقل از سید عبدالرزاق کمونه، می نویسد که قبر عون بن عبدالله بن جعفر طیار، خارج از شهر کربلا و در مسیر شهر مسیب، واقع شده است. (3)

(تصویر شماره 161)

سید عبدالرزاق حسنی، معتقد است که دلیل دفن عون در این مکان دورافتاده این بود که دایی اش، امام حسین (ع)، او را برای کمک خواهی، نزد نجیه فزاری و گروهی از

ص: 240

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 98.

2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 142؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 264.

3- . المزار، ص 120؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 173.

بنی اسد فرستاد. اما اسحاق بن خویلد، از فرماندهان لشکر یزید که نگهبانی از رودخانه به او سپرده شده بود تا نگذارد کسی از یاران امام حسین(ع) از آنجا آب ببرد، راه را بر وی بست و او را کشت و عون در همانجا، دفن شد. (1)

محمد حرزالدین، اصل واقعه را که نزد او صحت نداشته است، چنین نقل می کند:

حبيب بن مظاهر اسدی، زمانی که دید اهل کوفه برای کشتن امام حسین(ع) جمع شدند، به آن حضرت گفت: «در اینجا از بنی اسد، گروهی اند که من آنها را به نیکی می شناسم. پس به من اجازه بده که به سوی آنها بروم و آنها را برای کمک به شما، فراخوانم. پس عده ای از اهل بیت شما با من باشند». پس حبيب به همراه عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب به نزد آنها رفت و هنگامی که به نزد آنها رسید، بین آنها جاسوسی برای عمر بن سعد وجود داشت. یاران ابن سعد با آنها رویه رو شدند و عون در اینجا کشته شد. گفته شده است که اسب، او را برد و در اینجا، به زمین انداخت و از دنیا رفت». (2)

سپس علامه حرزالدین، چنین ادامه می دهد:

این مطلب درست نیست و با آنچه شیخ مفید(رحمه الله) در ارشاد، در فصل تعداد اشخاصی که با حسین(ع) در کربلا کشته شدند، تعارض دارد. شیخ مفید می گوید: «محمد و عون، دو فرزند عبدالله بن جعفر طیار، در زیر پای امام حسین(ع) در مشهدش دفن شده اند». (3)

دکتر جودت القزوینی، مصحح کتاب المزار، نظر عبدالرزاق حسنی را با عنوان تحقیقی درباره آرامگاه عون در نزدیکی شهر کربلا، بدین شرح نقل می کند:

برخی گمان می کنند مرقدی که نزدیک شهر کربلا و در فاصله هفت مایلی شرق آن قرار دارد، برای عون بن عبدالله بن جعفر است که مادرش حضرت زینب(علیها السلام)، 2.

ص: 241

1- تاریخ العراق قدیماً و حدیثاً، عبدالرزاق الحسینی، ص 128.

2- مراقد المعارف، ج 2، ص 141.

3- همان، ج 2، ص 141؛ آرامگاه های مشهور، ج 2، ص 412.

دختر امام علی(ع) بود. ولی عون مورد نظر، با سایر شهدای کربلا، در يك قبر گروهی، پایین پای امام حسین(ع)، به خاک سپرده شده است. (1)

صاحب کتاب المراقد والمقامات فی کربلا نیز معتقد است که اعتقاد مردم بر قبر عون بن عبدالله بن جعفر طیار، صحیح نیست. (2) بیهقی و دیگران معتقدند که عون ابن عبدالله، در کربلا به شهادت رسیده است و عبدالله بن قطبه نبهانی یا شخصی از بنی دارم در مصاف، او را به قتل رسانده و جابر بن عبدالله انصاری بر جنازه او، نماز گزارده است. (3)

ابوالفرج اصفهانی در مقاتل گوید: سلیمان بن قبه، در گفته خویش، او را قصد کرده و سروده است:

اگر می خواهی گریه کنی بر عون ندبه کن که مصیبت، آنها را خوار نمی سازد؛

به جانم سوگند! اجر ذوی القربی را ادا کردی، پس بر آن مصیبت، گریه کن. (4)

- عون بن علی بن ابی طالب(ع): عده ای دیگر معتقدند شخص مدفون در این بقعه، عون، فرزند امام علی(ع) است. علامه حرزالدین می نویسد:

اما آنچه بر سر زبان اعراب و عموم مردم، مشهور شده که اینجا، قبر عون ابن علی امیر مؤمنان(ع) است، مورد تأیید ارباب سیره و تاریخ نیست و ما نیز به چیزی از این قبیل، دست نیافته ایم. (5)

همین مطلب را «ثامر عبدالحسن العامری» در کتابش ذکر نموده و مدفون بودن عون 3.

ص: 242

-
- 1- . المزار، ص 120.
 - 2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 127.
 - 3- . لباب الانساب، ج 1، ص 400؛ المعقبون، ص 111؛ المجدي، ص 297؛ عمدة الطالب، ص 186؛ الكواكب المشرقة، ج 2، ص 696.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، ص 60؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 173.
 - 5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 143.

بن علی(ع) را در این مکان، بعید دانسته است؛ (1) زیرا به اجماع مورخان، جناب عون بن علی(ع)، به همراه برادرانش یحیی، محمد اصغر، عباس، عبدالله، جعفر و عثمان، در رکاب امام حسین(ع) به شهادت رسیده اند. (2)

- عون بن عبدالله حسنی: بیشتر پژوهشگران معاصر معتقدند که آرامگاه کنونی خارج از کربلا، برای عون بن عبدالله بن جعفر بن مرعی بن علی بن حسن البنفسج ابن ادیس بن داوود بن احمد المسود بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله المحض ابن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی(ع) است. (3)

نخستین کسی که این ادعا را مطرح کرده، «سید جعفر اعرجی» است که می نویسد: «او یکی از سادات جلیل القدر کربلا بود و مزرعه ای در چند فرسخی کربلا داشت». (4) دیگران افزوده اند: «اجلس رسید و در همان مزرعه، به خاک سپرده شد». (5)

متأسفانه از تاریخ وفات و همسر و تعداد فرزندان ایشان، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما با توجه به تعداد واسطه ها در نسب شریف وی، می توان احتمال داد که او در اواخر قرن پنجم هجری یا اوایل قرن ششم هجری، وفات یافته باشد.

توصیف مرقد عون: زیارتگاه عون در زمین مستطیل شکلی، به طول تقریبی 55 متر و عرض 50 متر قرار دارد. جلوی آن، رواقی به طول 55 متر و عرض 2/5 متر ساخته شده که نمای بیرونی آن، با آجر و کاشی تزیین شده است. قسمت جلویی رواق، 9.

ص: 243

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ج2، ص143.

2- . المجدی، صص 194 و 199؛ مناهل الضرب، ص86؛ عمدة الطالب، ص71، المعقّبون، صص 111 و 112؛ سر السلسلة العلویة، ص25.

3- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص133؛ الاساس لأنساب الناس، ص162.

4- . مناهل الضرب، ص227. «كان في الحائر الشريف، ومات في ضیعة له ثلاث فراسخ عن الحائر الشريف تقريباً، والناس یظنون أنه قبر عون بن علي بن ابي طالب(ع)، وبعض اهل العلم یزعم أنه قبر عون بن عبدالله بن جعفر الطیار وكلاهما وهم، لأنهما دفنا في حضیرة العلویین فی الحائر الشريف».

5- . المزار، صص 120 و 121؛ مراقد المعارف، ج2، ص141؛ المراقد والمقامات فی کربلاء، ص89.

دهنه هایی دارد که بالای آن، طاق هایی قرار داده شده و تمامی آن، به وسیله سرامیک مشبک فیروزه ای، پوشانده شده است. وسط این رواق، ورودی مرقد واقع شده که مستقیم به حرم مطهر، متصل است.

حرم میان ساختمان قرار دارد و به شکل مربعی است به طول ضلع 10/5 متر. وسط حرم، ضریح مشبک مربع شکلی، به طول ضلع 5/5 متر وجود دارد. روی قبر عون بن عبدالله، یک صندوق چوبی به ابعاد 2/5*2 متر قرار دارد که رنگ آن قهوه ای است و مشبکی نیز به رنگ طلائی دارد.

روی اتاق مرقد، گنبدی به قطر 5/5 متر و ارتفاع هفت متر قرار دارد که از بیرون با کاشی های فیروزه ای، تزیین شده و آیات قرآن در آن، نقش بسته است. وسط دیوارهای اتاق مرقد، چهار خروجی وجود دارد که عرض هرکدام، دو متر و ارتفاع آنها 2/5 متر است که با سنگ مرمر، پوشش یافته است. خروجی های سمت راست، به مسجد آقایان و خروجی های سمت چپ، به مسجد بانوان متصل است. اطراف ساختمان حرم، صحن روبازی وجود دارد که دو طرف آن، اتاق هایی کنار دیوار بیرونی مرقد قرار دارد. اتاق مرقد، دو در فرعی دیگر نیز دارد که یکی وسط دیوار سمت راست و دیگری آخر دیوار سمت چپ، قرار شده است. (1)

(تصویر شماره 162)

85. مقام امام علی (ع)

در تعدادی از منابع تاریخی، روایات گوناگونی نقل شده است که براساس آن، وقتی امام علی (ع) در مسیر خود به سمت صفین یا در مسیر بازگشت خود از آنجا، به دشت کربلا رسید، واقعه عاشورا را پیشگویی کرد.

از جمله «نصر بن مزاحم، به سند خود از حسن بن کثیر، از پدرش نقل کرده است که گفت:

ص: 244

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 128؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 264 و 265.

زمانی که امام علی (ع) به کربلا رسید، در آن توقف نمود. به ایشان گفتند: «اینجا کربلاست». امام فرمود: «ذات کرب و بلا». سپس با دست خود به نقطه ای اشاره کرد و گفت: «ها هنا موضع رحالهم و مُناخ رکابهم». سپس به نقطه دیگری اشاره کرد و فرمود: «ها هنا مهراق دمانهم». (1)

او همچنین از هرثمة بن سلیم روایت کرده است که در مسیر جنگ صفین، با امیر مؤمنان (ع) به کربلا رسیدیم. پس از آنکه به امامت ایشان نماز خواندیم، امام (ع) خاک کربلا را بوید و گفت: «واها لك ايتها التربة، ليحشرنّ منك قومٌ يدخلون الجنةً بغير حساب». (2)

شیخ صدوق نیز در امالی خود، روایت مفصّلی را از ابن عباس نقل کرده است که براساس آن، زمانی که آنها در مسیر جنگ صفین به همراهی امام علی (ع) به منطقه نینوا رسیدند، امام (ع) رؤیای خود را درباره شهادت امام حسین (ع) در کربلا، برای ابن عباس شرح داد و بسیار گریست. (3) شبیه این روایات، در تعداد دیگری از منابع شیعه، از جمله ارشاد شیخ مفید (4) و الهدایه حسین بن حمدان خصیبی (5) نیز نقل شده است.

سلمان آل طعمه اشاره کرده است که در بازار سراجین (به موازات خیابان علی اکبر)، مقامی منسوب به امام علی (ع) وجود داشته است که محل توقف و نماز خواندن ایشان همراه با لشکر خود، در مسیر بازگشت از یکی از جنگ هایشان، به شمار آمده است. (6) عامر الکربلائی نیز به وجود این مقام، اشاره کرده است. (7) اما نگارنده این سطور، از وضعیت فعلی این مقام، اطلاعی به دست نیاورد. 4.

ص: 245

- 1- . وقعة صفین، ص 142.
- 2- . همان، ص 140.
- 3- . الامالی، صص 694 و 696.
- 4- . الارشاد، ج 1، ص 332.
- 5- . الهدایة الکبری، ص 148.
- 6- . کربلاء فی الذاکرة، ص 169.
- 7- . مزارات الاولیاء فی ارض کربلاء، عامر الکربلائی، ص 124.

86. مقام گفت وگویی امام حسین (ع) با عمر بن سعد

این مقام در نیمه پایانی بازار بزرگ، در محله باب السلالمه، در فاصله حدود 240 متری شمال حرم مطهر امام حسین (ع)، قرار دارد و گفته می‌شود محل دیدار امام حسین (ع) با عمر سعد، پیش از شروع جنگ، بوده است. این مقام در سال 1113 ه. ق، ساخته شده و در سال‌های 1352 و 1378 ه. ق و به تازگی در سال 2003 م، بازسازی شده است. (1) روی دیوار مقام، یک پنجره مشبک برای زیارت زائران، نصب شده است.

(تصویر شماره 163)

87. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، نزدیک رود فرات در شمال کربلا در فاصله حدود یک کیلومتری حرم امام حسین (ع) قرار دارد و محل اقامت امام جعفر صادق (ع)، در زمان زیارت قبر جدشان سید الشهداء (ع) در کربلا، دانسته شده است. این مقام به دست یکی از صوفیان بکتاشی، به نام جهان دده، متخلص به کلامی، در سده دهم هجری ساخته شد. (2)

در گذشته، بر فراز آن گنبدی کاشی کاری وجود داشت و اطراف آن را باغ‌های میوه فراگرفته بود. پس از قیام شیعیان عراق در ماه شعبان سال 1411 ه. ق، رژیم بعثی عراق، این مقام را به طور کامل ویران کرد. اما در سال 1994 م، یکی از اهالی منطقه، پایه‌های ساختمان کنونی مقام را بنا کرد. (3) پس از سقوط رژیم بعثی، در چند سال اخیر، کار تکمیل و توسعه ساختمان، از سر گرفته شده است.

(تصویر شماره 164)

88. مقام امام موسی کاظم (ع)

این مقام، داخل کوچه ای در شمال غربی حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) قرار دارد و به صورت یک پنجره فلزی سبزرنگ بر دیوار یک خانه مسکونی است که اطراف آن، کاشی کاری شده است.

ص: 246

1- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، ص 182.

2- . کربلاء فی الذاکرة، ص 164.

3- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، ص 280.

89. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام که از مهم ترین مقام های زیارتی کربلا به شمار می آید، در محله باب السالامه، در شمال کربلا، سمت چپ رودخانه حسینیه، قرار دارد. درباره پیشینه و زمان ساخت این مقام، اطلاع دقیقی در دست نیست. بنا به قولی، یکی از علما در خواب، حضرت مهدی (عج) را در حال نماز خواندن در این مکان دیده است که البته برای این قول، سند معتبری وجود ندارد. گویا این مقام، زیارتگاه جدیدی است که در آغاز، به صورت يك اتاق كوچك گلی بوده است. اما در سال 1347 ه. ق، توسعه یافته و بخش هایی از آن نیز در سال های 1378 و 1391 ه. ق، بازسازی شده است. این مقام در دوره رژیم بعثی، پس از قیام سال 1411 ه. ق، خراب شد. از این رو یکی از تاجران بزرگ کربلا، در سال 1414 ه. ق، آن را بازسازی نمود. (1)

(تصویر شماره 165 و 166)

بنای زیارتگاه، دارای نمایی از سنگ مرمر، سه ورودی و يك گنبد کاشی کاری شده، به ارتفاع هفده متر از سطح زمین است. بخش هایی از بنا نیز با الواح کاشی، تزیین یافته و بر محراب بنا، پنجره ای برنزی به طول و عرض $2/5 * 1/5$ متر، نصب شده است.

(تصویر شماره 167)

90. مقام دست راست حضرت عباس (ع)

این مقام، محل قطع شدن و بر زمین افتادن دست راست حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به شمار می آید و داخل کوچه ای در محله باب بغداد، سمت شمال شرقی حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) قرار دارد. این مقام شامل بنای مستطیل شکل کوچکی است که در ضلع جنوبی آن، سه پنجره بزرگ و در ضلع شرقی آن، يك پنجره مشبك مسی وجود دارد که اطراف آن نیز کاشی کاری شده است.

(تصویر شماره 168)

ص: 247

91. مقام دست چپ حضرت عباس (ع)

این مقام در منطقه باب النخان، در جنوب شرقی حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (ع) قرار دارد و محل قطع شدن و بر زمین افتادن دست چپ حضرت عباس (ع)، به شمار می آید. این مقام در گذشته، به صورت يك پنجره كوچك برنزی بود که در دیوار يك خانه، کار گذاشته شده بود. اما به علت توسعه خیابان، از بین رفت و آن گاه مقام کنونی، به جای آن ساخته شد. (1) مقام جدید، به صورت بنای هشت ضلعی کوچکی است که میان بازار قرار دارد و دارای در مسی به ارتفاع دو متر و گنبد کاشی کاری كوچك است.

(تصویر شماره 169)

92. مقام شیر فضه

این مقام در محله «باب النجف» از محلات شهر مقدس کربلا، در کوچه ای به نام شیر فضه واقع است. درباره این مقام، داستانی وجود دارد که پس از شهادت امام حسین (ع) در روز عاشورا، فضه، کنیز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به این محل آمد و از شیرینی درخواست کرد تا به صحنه واقعه بیاید و جلوی تاختن اسب ها بر جسد امام حسین (ع) را بگیرد. (2) این داستان از سند و اعتبار کافی، برخوردار نیست و با واقعیت های تاریخی تناقض دارد؛ زیرا لگدمال شدن جسد امام (ع) در روز عاشورا، از وقایع مسلم حادثه عاشورا است که در همه مقاتل، نوشته شده است. از زمان ساخت این مقام، اطلاعی در دست نیست. اما در سال 2003 م، صاحب خانه مجاور مقام، آن را بازسازی کرده است. (3)

93. مقام علی اکبر (ع)

این مقام، در انتهای کوچه ای در محله باب الطاق، در شمال حرم مطهر امام حسین (ع) قرار دارد. به گفته اهالی، تاریخ بنای آن، به حدود 150 سال قبل، بازمی گردد. (4) این مقام،

ص: 248

1- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 231 و 233.

2- . تراث کربلاء، ص 168.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 254.

4- . همان، ص 228.

شامل اتاق کوچکی است که محل فروافتادن حضرت علی اکبر از اسب، دانسته شده است. بیرون از اتاق، یک پنجره مشبك برای زیارت زائران، نصب شده که اطراف آن، کاشی کاری شده و بالای آن نیز دو مناره كوچك، قرار دارد.

(تصویر شماره 170)

گفتنی است، آقای سلمان آل طعمه از مقام دیگری برای حضرت علی اکبر، یاد کرده است که برای یادبود محل ضربت خوردن ایشان، ایجاد شده و شامل پنجره ای كوچك، متصل به دیوار خانه ای در محله باب الطاق، بوده است. (1) اما از وضعیت فعلی آن، اطلاعی حاصل نشد و شاید همان مقام علی اصغر فعلی باشد.

94. مقام علی اصغر (ع)

این مقام، داخل كوچه ای در محله باب الطاق، نزدیک مقام علی اکبر و در فاصله چندصد متری شمال حرم مطهر امام حسین (ع) قرار دارد. اهالی منطقه، آن را محل شهادت طفل خردسال حضرت امام حسین (ع)، به شمار می آورند. بنای آن، شامل اتاق كوچك دو دهانه ای است که داخل آن، یک گهواره نمادین، قرار داده شده است.

(تصویر شماره 171)

95. مقبره ابن حمزه طوسی

در ورودی شرقی شهر کربلا، ابتدای جاده منتهی به منطقه هندیه (طویریج)، زیارتگاهی به نام ابن حمزه وجود دارد که درباره شخصیت مدفون در آن، دو دیدگاه مطرح می باشد: براساس دیدگاه اول (2)، صاحب این بقعه، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی، معروف به ابن حمزه، از علما و فقهای شیعه در قرن ششم هجری است.

منتجب الدین رازی در کتاب «الفهرست»، از او با عنوان «شیخ امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی» نام می برد و می گوید: «او فقیهی عالم و واعظ بود و تألیفاتی

ص: 249

1- تراث کربلاء، ص 168.

2- تراث کربلاء، ص 116؛ الذریعة، آقابزرگ تهرانی، ج 5، ص 204؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، ص 305.

از جمله الوسيله، الواسطه، الرائع فى الشرائع، المعجزات و مسائل فى الفقه، داشته است» (1).

متأسفانه از تاریخ ولادت و وفات وی، اطلاعی در دست نیست. اما در کتاب خود، «الثاقب فى المناقب»، اشاره ای کرده است که نشان می دهد در سال 560 ه. ق، زنده بوده است. (2) همچنین یاد کردن شیخ منتجب الدین رازی (متوفای 585 ه. ق) از وی در کتاب خود، نشان می دهد که این دو، معاصر یکدیگر بودند بنابراین ابن حمزه، از علمای قرن ششم هجری بوده است.

(تصویر شماره 172)

از تألیفات ابن حمزه، می توان به آثار زیر اشاره کرد: (3)

- الوسيله الى نيل الفضيلة: این کتاب در فقه شیعه است و چندین نسخه خطی از آن وجود دارد و آن را محمد حسون، تصحیح و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، منتشر کرده است؛

- الثاقب فى المناقب: کتابی است در بیان مناقب و معجزات ائمه معصومین (علیهم السلام) که تألیف آن در 560 ه. ق، به پایان رسیده است و آن را نبیل رضا علوان، تصحیح و منتشر کرده است؛

- الرائع فى الشرائع: در فقه؛

- کتاب الواسطه: در فقه؛

- قضاء الصلاة: در فقه.

براساس دیدگاه دوم که امروزه، میان اهالی کربلا شهرت دارد و حتی در تابلوی زیارتنامه ای که بر قبر نصب شده است، مدفون در این مرقد، علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن حضرت ابوالفضل عباس می باشد (4) که نجاشی، از او یاد کرده و درباره 7.

ص: 250

1- الفهرست، منتجب الدین رازی، ص 107.

2- . الثاقب فى المناقب، ص 239.

3- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 116 و 120.

4- . مرآة المعارف، ج 1، ص 57.

علي بن حمزة بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن علي بن ابي طالب (ع): ابو محمد. ثقة، روى وأكثر الرواية. له نسخة يرويها عن موسى بن جعفر عليه السلام، أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدّثنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدّثنا محمد بن هارون بن عيسى قراءة قال: حدّثنا محمد بن علي بن حمزة قال: سمعت ابي يحدّث عن موسى بن جعفر، وذكر النسخه.

صاحب كتاب «مدينة الحسين» نیز اشاره کرده است که مدفون در این بقعه، سید دیگری از نوادگان سید نامبرده است که نسب وی چنین است: «عبيدالله بن حمزة بن قاسم بن علي بن حمزة بن حسن بن عبيدالله بن حضرت عباس بن علي (ع)»؛ حال آنکه به اجماع علمای انساب، از حمزة بن قاسم که زیارتگاهش در حله واقع است، فرزندی باقی نمانده است. (2)

امروزه مرقد ابن حمزه، در محله عباسیه (باب طویریج)، در شرق کربلا واقع است. طول و عرض فضای کلی زیارتگاه 30 * 23 متر است که بخش عمده آن، شامل صحنی است که بنای مقبره را از دو سمت شرقی و جنوبی آن، فراگرفته است. صحن، دارای دیواری به ارتفاع دو متر است که در ضلع جنوبی آن، يك ورودی با تابلوی کاشی کاری وجود دارد. مقابل این ورودی و پس از گذشتن از صحن، ایوان یا رواق مقبره، به طول ده متر و ارتفاع سه متر وجود دارد که دارای سه دهانه است. دهانه میانی آن، به شکل يك طاقگان ساده، ایجاد شده است که نمای طاق و دو ستون مجاور آن کاشی کاری شده است. روی یکی از این کاشی ها، نام یکی از متولیان زیارتگاه، به نام عباس نایف المسعودی و تاریخ 1411 ه. ق، ثبت شده است و بر جبهه ایوان یا رواق نیز يك کتیبه کاشی، وجود دارد. طول و عرض اتاق مقبره، 12 * 7 متر است و دارای گنبد پیازی کوچکی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. میان اتاق، قبر ابن حمزه 7.

ص: 251

1- . رجال النجاشی، صص 272 و 273.

2- . مرآة المعارف، ج 1، ص 57.

قرار دارد که دارای ضریحی به طول و عرض $3/5 * 3$ متر و ارتفاع سه متر است. همچنین این زیارتگاه، دارای نمازخانه ای به مساحت $6 * 3$ متر می باشد. (1)

(تصویر شماره 173)

96. مرقد ابن فهد حلّی

جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن فهد اسدی حلّی، معروف به ابن فهد حلّی، از علمای بزرگ شیعه در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است. از جمله اساتید ابن فهد و علمایی که او از آنها روایت کرده است، می توان از شخصیت های زیر نام برد: احمد بن عبدالله، معروف به ابن متّوجّح بحرانی، بهاءالدین علی بن عبدالکریم ابن عبدالحمید نیلی نسابه، نظام الدین علی بن محمد بن عبدالحمید نیلی، ظهیرالدین علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی، جلال الدین عبدالله بن شرفشاه، ضیاءالدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی (فرزند شهید اول) و فاضل مقداد سیوری. (2) همچنین بسیاری از علما نزد او شاگردی نموده یا از وی روایت، نقل کرده اند که از آن جمله اند: احمد بن محمد بحرانی، ابن راشد قطیفی، علی بن هلال جزائری، ظهیرالدین بن علی عینائی عاملی، عبدالسمیع بن فیاض اسدی، شیخ مفلح بن حسن صیمری، عزالدین حسن بن احمد بن فضل مارونی عاملی، شمس الدین بن عزالدین حسنی و سید محمد بن فلاح موسوی حویزی، معروف به «مشعشع». (3)

بیشتر دوران عمر ابن فهد، مصادف با دوره حکومت آل جلایر در عراق بود. او در سال 840 ه. ق، از طرف اسپند میرزا ترکمان، حاکم بغداد، (4) برای مناظره با علمای

ص: 252

1- . مرقد ابن الحمزة، سلمان هادی آل طعمة، صص 60 و 61.

2- . طبقات اعلام الشيعة، آغابزرگ الطهراني، ج 4، ص 10.

3- . گلشن ابرار، ج 1، ص 161.

4- . اسپند میرزا، پسر قرا یوسف، پسر قرا محمد، از امرای دوره آل جلایر و معاصر شاهرخ تیموری است که از سال 836 ه. ق تا زمان وفات خود در سال 848 ه. ق به مدت دوازده سال، حاکم بغداد بود و پس از درگذشت، او را در گنبدی که به دستور وی، در دوره حیاتش ساخته بودند، به خاک سپردند. ر.ک: مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 2، صص 368 و 370.

اهل سنت، به بغداد دعوت شد. ابن فهد در این مناظره ها موفق شد حقانیت تشیع را ثابت کند. در نتیجه، اسپند میرزا، مذهب شیعه را اختیار کرد و به نام دوازده امام، خطبه خواند. (1)

ابن فهد، تألیفات فراوانی داشته است؛ از جمله: عدّة الداعی ونجاح الساعی (از مشهورترین آثار ابن فهد و از مهم ترین کتب شیعه در اخلاق و ادعیه)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع؛ التحصین فی صفات العارفين (از مهم ترین تألیفات عرفانی ابن فهد)، التواریخ الشرعية عن الائمة المهديّة، استخراج الحوادث، اسرار الصلاة، الادعیه والختم، بغية الراغبين، الدر الفريد فی التوحيد، الدر النضيد فی فقه الصلاة، مصباح المبتدی وهدایة المقتدی، الموجز الحاوی لتحرير الفتاوی، كفاية المحتاج فی مناسك الحاج، اللمعة الجلیة فی معرفة النية، المقتصر فی شرح المختصر، شرح ارشاد علامه حلّی، شرح الفیة شهید اول، المحرر فی الفتوی، جوابات المسائل البحرانیة، جوابات المسائل الشامية ورسالة الی اهل الجزائر. (2)

ابن فهد در سال 757 ه. ق، به دنیا آمد و در سال 841 ه. ق، از دنیا رفت. (3) خوانساری درباره قبر وی، می نویسد: (4)

قبر ابن فهد حلّی، در کربلا معروف است و وسط باغی، نزدیک خیمه گاه قرار دارد. من در آنجا، به زیارت قبر وی مشرف شدم و سید علی طباطبایی، صاحب ریاض، بدان مزار بسیار تبرک می جست و به زیارت آن می رفت.

با وجود شهرت مدفن ابن فهد حلّی در این زیارتگاه، برخی معتقدند که قبر وی در حله است و مرقد منسوب به وی در کربلا، در واقع قبر ابن فهد احسائی، از دیگر علمای شیعه می باشد؛ چنان که شیخ علی بلادی بحرانی می نویسد: (5) «برخی گفته اند قبری که در 9.

ص: 253

1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 370؛ روضات الجنات، ج 1، ص 82.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 140 و 150.

3- . طبقات اعلام الشيعة، ج 6، ص 9.

4- . روضات الجنات، ج 1، ص 83.

5- . انوار البدرین، البلادی البحرانی، ص 319.

کربلا، نزدیک خیمه گاه حسینی، به قبر ابن فهد معروف است، قبر ابن فهد احسائی است. برخی دیگر نیز گفته اند قبر ابن فهد حلی است».

(تصویر شماره 174 و 175)

همچنین سید مهدی قزوینی در کتاب المزار خود، ابراز عقیده نموده است که قبر ابن فهد حلی در حله قرار دارد و قبر ابن فهد احسائی در کربلا واقع است. (1) شیخ آقا بزرگ طهرانی نیز در شرح حال سید حسین بن سید مهدی قزوینی (1325 ه.ق) می نویسد: (2)

علامه مرحوم شیخ آقا رضا اصفهانی، در نامه ای به من نوشت که نظر سید حسین قزوینی این است که قبر معروف در کربلا به ابن فهد حلی، مقبره ابن فهد احسائی است و ابن فهد حلی، در شهر حله مدفون است و شاید این موضوع را از پدرش، شنیده باشد.

مرقد ابن فهد، در خیابان قبله امام حسین (ع)، در فاصله تقریبی 250 متری جنوب آستان حسینی واقع است. تاریخ دقیق بنای نخستین ساختمان، مشخص نیست. اما به گفته آل طعمه، شاه عباس صفوی در سال 1032 ه.ق، این بنا را ساخته است. (3) حرزالدین، بنای قدیمی آن را چنین توصیف کرده است: «بر قبر وی، گنبدی قدیمی برپاست و اطراف آن، صحنی وجود دارد که با ستون ها و اتاق هایی برای استقرار زائران آستان امام حسین (ع)، احاطه شده است». (4)

مرقد ابن فهد در سال 1384 ه.ق، بازسازی شده است. در واقع ساختمان اصلی آن، بنایی چند ضلعی بوده که با الحاق نمازخانه ای از سمت جنوب و جنوب غربی به آن، شکل منتظم آن، از بین رفته است. مقبره دارای گنبدی به قطر حدود چهار متر و ارتفاع حدود نه متر از سطح زمین است. گردن گنبد هشت ضلعی است و هر ضلع، شامل پنجره ای بزرگ 7.

ص: 254

1- . المزار، السید مهدی القزوینی، صص 224 و 225.

2- . طبقات اعلام الشيعة، ج 14، ص 662.

3- . مرقد العلامة الشيخ احمد بن فهد الحلي، سلمان هادي آل طعمه، ینابيع، العدد 17، ص 121.

4- . مرآة المعارف، ج 1، صص 76 و 77.

است. نمای گنبد از بیرون با کاشی‌هایی با نقش‌های هندسی و گیاهی، پوشیده شده و از درون نیز آینه‌کاری شده است. روی قبر، ضریحی مسی به طول حدود 1/5 متر و عرض کمتر از یک متر و ارتفاع تقریبی 2/5 متر قرار دارد. طول و عرض نمازخانه سرپوشیده متصل به بنا، به ترتیب 6 * 3/5 متر و مساحت آن، بیش از 51 مترمربع است. (1)

97. مقبره سید محمد آل جوده

این مرقد، در گوشه شمال غربی قبرستان قدیمی کربلا، کنار جاده نجف که به آستان حضرت عباس (ع) منتهی می‌شود، واقع است. دارای اتاق مقبره، گنبد سبزرنگ و صحن کوچکی است. روی قبر، صندوقچه‌ای چوبی وجود دارد که با پارچه، پوشیده شده و بر آن نیز یک ضریح آهنی مشبک، نصب شده است.

(تصویر شماره 176 و 177)

صاحب این مرقد، یکی از سادات دوره متأخر به نام «سید محمد بن سید عبود ابن سید جوده بن علوش بن فرج بن حسن بن حسین المحنّه» است که نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. او سیدی زاهد و عالم و معاصر آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بود که در سال 1363 ه. ق. از دنیا رفت. مردم به ویژه در شب‌های جمعه و روز جمعه، قبر او را زیارت می‌کنند و کرامات فراوانی از این زیارتگاه، گزارش شده است. (2)

98. مقبره سید محمد مجاهد

سید محمد طباطبایی کربلایی، معروف به سید محمد مجاهد، فرزند سید علی طباطبایی صاحب ریاض، از علمای نیمه اول قرن سیزدهم هجری است. او فرزند سید علی طباطبایی صاحب ریاض است و پدر بزرگ وی از ناحیه مادر، علامه آقا محمدباقر وحید بهبهانی (متوفای 1205 ه. ق.)، فقیه بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری بود.

سید محمد مجاهد، حدود سال 1180 ه. ق. در کربلا به دنیا آمد و نزد پدرش و نیز علامه سید مهدی بحر العلوم، به آموختن علوم دینی پرداخت. سپس به اصفهان مهاجرت

ص: 255

1- . مرقدها و مکان‌های زیارتی کربلا، صص 163 و 165.

2- . مزارات الاولیاء فی ارض کربلاء، عامر الکربلانی، صص 199 و 200.

کرد و در آنجا، به تدریس و تألیف پرداخت. پس از وفات پدرش، به کربلا بازگشت و مدتی نیز در کاظمین اقامت نمود. (1)

(تصویر شماره 178)

به دنبال تعرض روسیه به مردم و خاک ایران که به دوره دوم جنگ های ایران و روس منجر شد، عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، سید محمد طباطبایی را از وضعیت آگاه کرد و از وی یاری خواست. او نیز به جهاد علیه روسیه، فتوا داد که بعد از آن، به لقب «مجاهد»، شهرت یافت. سپس همراه جمعی از علما و طلاب، به تهران رفت و علما را به پایتخت دعوت کرد و با حضور علما در تهران، جنبش عظیمی، میان مردم برای جهاد با روسیه پدید آمد.

سپس آیت الله مجاهد و تعداد دیگری از علما، به تبریز مهاجرت کردند. دوره دوم جنگ های ایران و روس که با پشتیبانی و حمایت علما آغاز شد، به علت بی کفایتی شاه قاجار و برخی اشتباهات در سپاه ایران، به شکست نیروهای ایران منجر شد. در این میان سید محمد مجاهد در تبریز دچار سوء هاضمه شد و در مسیر بازگشت به تهران، در سیزدهم جمادی الثانی 1242 ه.ق، در قزوین از دنیا رفت. جنازه اش را به زادگاهش کربلا منتقل کردند و در بین الحرمین به خاک سپردند. (2) از تألیفات وی، می توان به مفاتیح الاصول، المناهل فی فقه آل الرسول، الوسائل الی النجاة و اصلاح العمل، اشاره کرد. (3)

مقبره وی، در حاشیه شمالی بین الحرمین واقع است و شامل اتاق هشت ضلعی کوچکی است که بالای آن، گنبد بسیار کوچکی با پوشش کاشی کاری وجود دارد. نمای بیرونی مقبره، دارای پوششی از سنگ مرمر است و بالای دیوارهای آن، گرداگرد مقبره، کتیبه هایی حاوی قصیده ای به زبان عربی در مدح سید مجاهد، به چشم می خورد.

بسیاری از نوادگان سید محمد مجاهد، از علما و فقهای شیعه بودند که برخی از آنان 9.

ص: 256

1- . روضات الجنات، ج7، صص 138 و 139.

2- . گلشن ابرار، ج1، صص 315 و 317.

3- . روضات الجنات، ج7 صص 138 و 139.

نیز در مجاورت وی، به خاک سپرده شده اند که از آن جمله می توان به سید محمدعلی طباطبایی (1302-1381 ه.ق)، از شاگردان میرزا محمدتقی شیرازی، اشاره کرد. (1)

99. مقبره شریف العلماء

ملا محمد یا محمدشریف بن ملا حسنعلی آملی مازندرانی، ملقب به «شریف الدین» و مشهور به «شریف العلماء»، از فقها و اصولیان بزرگ قرن سیزدهم هجری و از علمای مقیم کربلا بود. او از شاگردان صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد بود و پس از ایشان، خود نیز به تدریس علوم دینی پرداخت؛ به طوری که بسیاری از علما، در حلقه درسش حاضر می شدند. از شاگردان وی، می توان از شیخ مرتضی انصاری، صاحب ضوابط، سعیدالعلمای بارفروشی مازندرانی، سید محمدشفیع جابلقی، ملا اسماعیل یزدی و ملا آقا دربندی یاد کرد. او در سال 1245 ه.ق، در کربلا از دنیا رفت و در خانه ای نزدیک سمت جنوبی آستان حسینی، به خاک سپرده شد. (2)

در سال 1384 ه.ق، مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، مدرسه ای دینی کنار قبر وی ساخت که به «مدرسه شریف العلماء» نامیده شد. پس از انتفاضه شعبانیه، رژیم بعثی عراق مدرسه را خراب نمود. اما پس از سقوط این رژیم، آیت الله سید محمدسعید حکیم، آن را بازسازی نمود و در تاریخ دهم شوال 1430 ه.ق، افتتاح گردید. (3)

مقبره شریف العلماء، تاکنون کنار این مدرسه، باقی مانده است و نمای بیرونی آن، با سنگ مرمر سفید، پوشیده شده است. میان این نما، پنجره بزرگی رو به قبر وجود دارد و بالای آن، لوح کوچکی از کاشی های آبی رنگ وجود دارد که نام وی بر آن، ثبت شده است. داخل اتاق مقبره نیز، لوح بزرگی از کاشی وجود دارد که بر آن، نام و القاب شریف العلماء، ثبت شده و در پایان آن، به بازسازی مقبره در سال 1358 ه.ق، اشاره شده است.

ص: 257

1- . دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، ص 205.

2- . ريحانة الادب، محمدعلي مدرس، ج 3، صص 219 و 220.

3- . ويكيداي عربي (http://ar.wikipedia.org)، مدخل «مدرسة شريف العلماء».

100. چشمه امام علی (ع)، معروف به «قَطَّارَة»

حدود بیست کیلومتری جنوب غربی کربلا و در شمال جاده این شهر به سمت «عین التمر»، زیارتگاهی وجود دارد که به «قَطَّارَة» امام علی (ع) شناخته می شود. این زیارتگاه، نزدیک دریاچه رَزَّازَه واقع است. با مساحت 1810 کیلومتر مربع، دومین دریاچه وسیع عراق، به شمار می آید؛ به طوری که بخشی از زمین های دو استان کربلا و انبار را دربرگرفته است.

زیارتگاه قَطَّارَه، روی چشمه آبی ساخته شده است که براساس باورهای مردم منطقه، این چشمه را امیر مؤمنان علی (ع) به طریق معجزه، در مسیر خود به جنگ صفین (یا مسیر بازگشت ایشان از صفین)، نزدیک دیر یک راهب مسیحی، آشکار کرده است. جزئیات این معجزه و چگونگی آشکار شدن چشمه، با اختلافاتی در منابع مختلف شیعه، نقل شده است. اما داستان آن به اختصار چنین است که امام (ع) در مسیر صفین، به همراه لشکر خود وارد صحرایی بی آب و علف شد. ایشان نزدیک ستون یا میل بلندی توقف کرد که بالای آن، راهبی زندگی می کرد. نزدیک این ستون یا میل، صخره ای وجود داشت که اصحاب حضرت (ع) نتوانستند با یکدیگر آن را بلند کنند. ولی امام (ع) آن را از جا کند و زیر آن، چشمه آب بسیار زلالی پدیدار شد.

پس از آنکه اصحاب ایشان، از آب چشمه سیراب شدند، حضرت (ع) صخره را به جای اول برگرداند و چشمه را پوشانید و سپس از آنجا حرکت کردند. اما هنوز دور نشده بودند که امام (ع) از اصحاب خود خواست تا برگردند و چشمه را بیابند. برخی از اصحاب حضرت (ع) بازگشتند. اما نتوانستند محل چشمه را بیابند. پس نزد راهب رفتند و او به آنها خبر داد که به جز پیامبران یا اوصیای پیامبران، هیچ کس نتوانسته است این

چشمه را آشکار کند. (1) در برخی از این منابع، افزوده شده است که آن راهب، اسلام آورد و به امیر مؤمنان (ع) پیوست و سرانجام در جنگ صفین، به شهادت رسید. (2)

البته درباره محل وقوع آن، در روایات، اختلاف وجود دارد؛ چنان که بیشتر این روایات، محل وقوع حادثه را در نقطه ای واقع در ساحل غربی رود فرات، ذکر کرده اند. در روایت نصر بن مزاحم که احتمالاً قدیمی ترین راوی این حادثه است، محل وقوع آن «ظهر کوفه» بیان شده است. (3) ابن شهر آشوب و قطب راوندی مکان وقوع آن را «صندودا» ذکر کرده اند. (4) در روایت حسین بن حمدان خصیبی و شیخ مفید و نیز در اشعاری از سید حمیری، محل وقوع آن، پس از گذشتن امام (ع) از کربلا بیان شده است. (5) ابن اعثم نیز محل آن را صحرائی که امیر مؤمنان (ع) میان «انبار» تا «هیت»، از آن عبور کرده، دانسته است. (6)

به هر حال، چشمه ای که امروزه به نام قطاره امام علی (ع) شناخته می شود، در نقطه ای نزدیک دریاچه رزاز، واقع است و اطراف آن را دیواره های صخره ای نسبتاً مرتفعی فراگرفته است. به تازگی، روی چشمه، اتاقی ساخته اند که دارای یک گنبد کوچک سبزرنگ است. چشمه آب، در گوشه ای از بنا قرار دارد و یک ضریح، به صورت پنجره چوبی مشبک یک ضلعی، روی آن نصب شده است.

گفتنی است که در کتب شیعه، داستان دیگری نیز مبنی بر توقف و نماز خواندن لشکر امیر مؤمنان (ع) در نزدیکی دیر راهبی در منطقه «برائا»، در مسیر بازگشت آن حضرت 5.

ص: 259

-
- 1- . وقعة صفین، ص 145؛ الهدایة الكبرى، صص 148 و 149؛ الارشاد، ج 1، صص 334 و 336؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326؛ الخرائج والجرائح، القطب الراوندی، ج 2، صص 864 و 865.
 - 2- . الهدایة الكبرى، ص 149؛ الارشاد، ج 1، ص 337؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326.
 - 3- . وقعة صفین، ص 145.
 - 4- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 325.
 - 5- . الهدایة الكبرى، ص 148؛ الارشاد، ج 1، ص 334؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 326.
 - 6- . الفتوح، ج 2، ص 555.

از جنگ نهروان، نقل شده است (1) که با این داستان، شباهت دارد و امروزه در مسجد برائنا نیز چشمه آبی وجود دارد که گفته می شود امام علی (ع) آن را به طریق معجزه، آشکار کرده است.

(تصویر شماره 179 و 180)

101 و 102 حوض و قدمگاه امام علی (ع)

عین التمر، شهر کوچکی واقع در 67 کیلومتری غرب کربلاست که میان يك «واحه»، قرار دارد. واحه در زبان عربی، به منطقه سرسبزی اطلاق می شود که در دل صحرای بی آب و علف قرار دارد. در گذشته، نام عین التمر، «شفائا» بوده است. اما در چند دهه اخیر، به عین التمر تغییر یافته است؛ زیرا در دوره ساسانی و اوایل اسلام، در این منطقه، شهری به این نام وجود داشت که امروزه اثری از آن، برجای نمانده است. (2) البته در حال حاضر، یکی از روستاهای عین التمر، به نام شفائا شناخته می شود. شهر عین التمر را نخلستان هایی فراگرفته است که میان آنها، چشمه های آب گرم فراوانی وجود دارد که از این میان، تنها در روستای شفائا، نوزده چشمه وجود دارد. (3)

در عین التمر، چندین مقام و زیارتگاه منسوب به ائمه (علیهم السلام)، از جمله دو مقام منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که عبارت اند از:

1. حوض امام علی (ع): مزار کوچکی است واقع در شمال عین التمر که داخل آن، يك حوض آب وجود دارد و اهالی منطقه، آن را محل وضوی امام علی (ع) می دانند. (4)

2. قدمگاه امام علی (ع): در مرکز شهر عین التمر واقع است و در کف آن، سنگی وجود دارد که در آن، دو فرورفتگی به چشم می خورد و اهالی، این فرورفتگی ها را اثر جای پای امام علی (ع) و اثر سم اسب ایشان می دانند. (5)

ص: 260

1- . ر.ك: من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 151؛ تهذيب الاحكام، ج 3، ص 264.

2- . الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 218.

3- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، آل طعمه، ص 15.

4- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 126.

5- . همان، ص 127.

103. مقام امام حسن مجتبی (ع)

این مقام، شامل گنبد کوچکی است که در شمال شهر عین التمر، قرار دارد. (1)

104. مقام امام زین العابدین (ع) و اسرای کربلا

این مقام که نزد اهالی منطقه، به «مسری السبایا» نیز شناخته می شود، در روستای «مالح» در منطقه خسیف، (2) در ورودی شهر عین التمر واقع است. اهالی منطقه، آن را یکی از توقفگاه های کاروان اسرای کربلا، در مسیرشان از کوفه به شام می دانند. (3)

(تصویر شماره 181)

105. مرقد نوح بن دَرّاج

این زیارتگاه، اطراف شهر کربلا و در اراضی قبیله آل مسعود، میان نخلستان های اطراف یکی از شاخه های رودخانه حسینیه در منطقه ابیتر، در ناحیه الطف الجریة قرار دارد. این مرقد، از مرکز شهر کربلا، پانزده کیلومتر فاصله دارد و در نزدیکی آن، قبر سید اُخرس، نواده امام کاظم (ع) واقع است که نیای سادات خاندان آل خَرسان است. ساختمان زیارتگاه، مربع شکل و ابعاد هر ضلع آن، حدود هفده متر و ارتفاع آن، نزدیک به $3/6$ متر و دارای يك صحن رویاز داخلی است.

(تصویر شماره 182 و 183)

ورودی بنا در جانب شمال واقع شده است که با دری، به اتاق مرقد متصل می شود. بالای ورودی، طاقی به عرض $1/4$ متر و ارتفاع $2/4$ متر، با آجر ساخته شده و دو طرف آن، دو منارچه، به ارتفاع نزدیک يك متر قرار گرفته است.

ورودی مرقد، به اتاقی دایره شکل، متصل است که قطر آن چهار متر و وسط آن، ضریحی از جنس چوب، به رنگ مشکی، به ابعاد $2/5$ * $2/5$ متر قرار دارد که آثار کهنگی و فرسودگی، در آن دیده می شود. بالای این اتاق، گنبدی قیفی شکل، به قطر $5/5$ متر

ص: 261

1- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 125.

2- <http://www.alshirazi.net/karbala/amaken/01.htm>.

3- . ر.ك: المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، ص 129.

ساخته شده که ارتفاع آن از سطح زمین، حدود شش متر است. مقابل ساختمان زیارتگاه، صحنی به ابعاد 17 * 13 متر وجود دارد. به تازگی، برای گسترش حرم، کارهایی انجام شده که هزینه آن را خادم مرقد، نصر مهدی النشمی مسعودی پذیرفته است. (1)

امام نوح کیست؟ نام وی، ابویوب نوح بن ابی الصبیح دَرّاج بن ابی علی عبدالله نخعی کوفی است که میان اعراب روستاهای اطراف کربلا، به «امام نوح» معروف بوده و به غیر آن، شناخته نمی شود. (2)

نوح، یکی از چهار فرزند دَرّاج است که خود و برادرانش، به قضاوت رسیدند. دَرّاج از افراد غیرعرب است که به کوفه و بصره هجرت کرد و در آنجا، به کشاورزی پرداخت. از این رو آنان را «نَبَط» و «انباط» نامیدند. بنابراین نوح از موالی است که به اعتبار وابستگی اش به قبیله «نَخَع»، نخعی نامیده می شود. (3)

برادرش، جمیل بن دَرّاج، از روایان موثق و از نویسندگان صاحب اصل روایی، در قرن دوم هجری است که از دو امام هفتم و هشتم، روایت کرده است. (4) فرزندش، ایوب بن نوح، از دیگر روایان موثق شیعه است که چهار امام (از امام رضا(ع) تا امام حسن عسکری(ع)) را درک کرده و نماینده امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) بوده است. (5)

نجاشی او را از شیعیانی به شمار آورده است که تشیع خود را پنهان می داشتند. (6) اما در کتب تراجم و رجال اهل سنت، او را از شاگردان ابوحنیفه، ابن شبرمه و ابن ابی لیلی خوانده اند و حتی او را در شمار طبقات حنفیه یاد کرده و نوشته اند که او به آرای ابن ابی لیلی متمایل بود و با اینکه نابینا بود، در زمان هارون الرشید، قضاوت کوفه و سپس 6.

ص: 262

1- . مرآة المعارف، ج 2، صص 350 و 351؛ مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، صص 109 و 110.

2- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 106.

3- . تهذیب الکمال، ج 19، ص 172.

4- . رجال النجاشی، ص 126.

5- . همان، ص 102.

6- . همان، ص 126.

برخی مقام علمی و دقت ادبی او را در قضاوت، از استادش ابن ابی لیلی یا ابن شبرمه، بالاتر دانسته و در ستایش او گفته اند: «نزدیک بود که از سخن نادرست گام ها بلغزد، اگر نوح بن درّاج آن را جبران نمی کرد». (2) برخی تصریح کرده اند که نوح، قضاوت ناحیه شرقی بغداد را تا زمان درگذشت، به عهده داشت. (3)

طبقه و منزلت روایی نوح: او از اصحاب امام صادق(ع) و از راویان طبقه هشتم بوده و از کسانی، چون عبدالله بن شبرمه، سلیمان اعمش، اسماعیل بن ابی خالد، سعد ابن طریف، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، هشام بن عروه و ابوحنیفه، روایت کرده است. عباد بن یعقوب، برادرش جمیل بن درّاج، ابن ابی عمیر، اسماعیل بن موسی فزاری سُدی و ابونعیم ضرار بن صُرد نیز از وی، روایت کرده اند. (4)

درباره منزلت روایی اش، کسانی چون محمد بن عبدالله بن نُمیر، شیخ طوسی، علامه و میرداماد، به وثاقت و اعتبار روایات وی، گواهی داده اند. ابوزرعه و ابن عدی، احادیث او را قابل نوشتن و بدون اشکال دانسته اند. اما ابوداود، یحیی بن معین، ابراهیم جوزجانی، دارقطنی، نسائی، ذهبی، ابن حجر و جزائری، در کتاب حاوی الاقوال، وی را ضعیف، غیر موثق، کذاب، متروک الحدیث یا منکر الحدیث خوانده اند.

شماری از احادیث وی، در منابع روایی شیعه آمده است و اندکی از آنها، در منابع حدیثی و تراجم اهل سنت، به چشم می خورد. (5) از او روایت شده است که پیامبر اکرم(ص) خطاب به عمار یاسر فرمود: «آفرین بر پاك و پاکیزه شده». (6) حاکم نیز از وی نقل می کند. 8.

ص: 263

-
- 1- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 432؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 171 و 172.
 - 2- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 432.
 - 3- . همان، ص 432.
 - 4- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 431؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 170.
 - 5- . ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 171؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 310 و ج 9، ص 286.
 - 6- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 431؛ تحفة الاحوذی، المبارکفوری، ج 10، ص 298.

که امام حسن بن علی (ع) در پاسخ به کسی که گفته بود: «آغاز اذان گفتن، از رؤیای عبدالله بن زید بن عاصم بوده است»، فرمود: «منزلت اذان، بالاتر از این است. جبرئیل اذان را دو فصل دو فصل در آسمان گفت و آن را به پیامبر (ص) آموخت و اقامه را يك فصل يك فصل گفت و به پیامبر (ص) آموخت». (1)

مذهب نوح بن درّاج: نجاشی هنگامی که به معرفی برادر نوح، یعنی جمیل بن درّاج می پردازد، چنین می گوید: «نوح بن درّاج، یکی از عالمان و محدثان شیعه است. ولی او باور خویش را به ولایت و مکتب تشیع، آشکار نمی کرد و به تعبیر رساتر، تقيه می نمود». (2)

شیخ کشی در این زمینه می نویسد:

استادم محمد بن مسعود عیاشی گفت: «از استادم ابو جعفر حمدان بن احمد کوفی، درباره شأن و جایگاه نوح پرسیدم». پاسخ داد: «او یکی از دانشوران فرزانه شیعی و قاضی کوفه بود. به او گفتند: چرا داخل دستگاه عباسیان شدی؟ در پاسخ گفت: من داخل حکومت نشدم و به منصب قضا تن ندادم؛ مگر اینکه روزی از برادرم جمیل پرسیدم: چرا در مسجد برای نماز حضور پیدا نمی کنی؟ او گفت: چون من حتی لباس مناسبی که به مسجد بیایم، ندارم». (3)

برخی از روایات، نشان گویایی از تشیع نوح بن درّاج و باور وی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است؛ چنان که شیخ صدوق در داستان زیر، بدان اشاره کرده است:

دشمنان امام کاظم (ع)، نزد هارون عباسی، علیه آن حضرت، دروغ پراکنی می کردند؛ به گونه ای که ترس از دست دادن تاج و تخت، سراسر وجود هارون را فراگرفت. بدین سبب روزی حضرت موسی بن جعفر (ع) را نزد خود طلبید. در آغاز، رفتار زشت و نامناسبی از وی سرزد و در حالی که سرشار از کین و حسد بود، رو به امام کرد و گفت: «چرا شما اهل بیت (فرزندان علی (ع) ادعا می کنید که از پیامبر (ص) ارث6.

ص: 264

1- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 171.

2- . رجال النجاشی، ص 126.

3- . اختیار معرفة الرجال، ص 216.

می برید؛ در حالی که با وجود عمو (عباس)، پسرعمو (علی ع) از ارث محروم می شود. زمانی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت، ابوطالب از دنیا رفته بود. ولی عباس، عموی پیامبر (ص)، زنده بود. پس میراث پیامبر باید به عمویش برسد؛ نه به علی که فرزند ابوطالب است. امام (ع) در پاسخ فرمود: «مرا از پاسخ معاف دار و از مسائل دیگر پرسش کن». هارون گفت: «هرگز این را نمی پذیرم؛ مگر اینکه پاسخ مرا بدهی».

آن گاه امام (ع) فرمود: «از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که اگر فرزند صلبی شخص متوفا، چه دختر و چه پسر، زنده باشند، با وجود آنان، کسی از متوفا ارث نمی برد؛ مگر پدر و مادر و زن یا شوهر، و با وجود فرزندان علی، برای عمو، ارث ثابت نیست. در قرآن، ارث بردن عمو با وجود فرزندان، بیان نشده است. بلکه این مطلب نادرست را ابوبکر و عمر و بنی امیه گفته اند و سخن آنان، مبنای صحیحی ندارد و از رسول خدا (ص) در این باره روایتی نرسیده است. اما عالمان فرزانه ای هستند که سخن علی (ع) را قبول دارند و بدین نظر فتوا می دهند و قضاوت می کنند و دیدگاه ابوبکر و عمر و بنی امیه را مردود و باطل می دانند.

آن گاه امام کاظم (ع)، دیدگاه نوح بن درّاج را بیان کرد و فرمود: «نوح در این مسئله، برابر با کلام حضرت علی (ع) قضاوت کرده است؛ در حالی که تو او را به عنوان قاضی بصره و کوفه، منصوب کرده ای». در اینجا بود که هارون، جمعی از عالمان و قاضیان، مانند ابراهیم مدنی، فضیل بن عیاض و سفیان ثوری را فراخواند و آنان گواهی دادند که حضرت علی (ع) در این مسئله، چنین فرموده است. هارون پرسید: «پس چرا شما طبق این نظر قضاوت نمی کنید؟» آنان يك صدا گفتند:

«ما می ترسیم. ولی نوح بن درّاج، ترسی ندارد و انسان شجاعی است».⁽¹⁾

همچنین خطیب بغدادی، داستانی نقل کرده که نشان دهنده دقت نظر نوح بن درّاج در قضاوت است. او از «ابوزید عمر بن شبّه»، روایت کرده است که روزی، قاضی ابن 4.

ص: 265

1- . عیون اخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق، ج 1، صص 159 و 164.

ابی لیلی حکمی صادر کرد و نوح بن درّاج که در مجلس حاضر بود، به او هشدار داد. ابن ابی لیلی نیز در حکم خود اندیشید و از آن بازگشت. ابن شبرمه در این باره چنین سروده است:

کادت ترلّ بها من حالق قدم ***

نزدیک بود که پای قاضی بلغزد. ولی نوح بن درّاج از این کار جلوگیری کرد. نوح هنگامی که لغزش قاضی را مشاهده کرد، توانست از معدن حکمت خویش، آن را تصحیح نماید.

می گویند که صاحب قضاوت اشتباه، قاضی ابن شبرمه بود؛ نه ابن ابی لیلی. موضوع نیز این گونه بوده است که مردی ادعا کرد نخلستانی برای وی است و شهودی نیز آورد و آنان گواهی دادند که نخلستان از آن اوست. ابن شبرمه از آنان پرسید: «چند نخل، در آن نخلستان وجود دارد؟» آنان گفتند: «نمی دانیم». پس ابن شبرمه، شهادت آنان را نپذیرفت. نوح رو به او کرد و گفت: «تو در این مسجد، سی سال است که قضاوت می کنی و هنوز نمی دانی که در آن، چند ستون است!» قاضی چون این را شنید، به مدعی گفت: «شهود خود را دوباره فراخوان». سپس حکم کرد که آن نخلستان، به او بازگردد. (1)

مورخان، وفات نوح بن درّاج را به سال 182 ه. ق، در بغداد نوشته اند. (2)

ایوب فرزند نوح: نوح بن درّاج، فرزندی به نام ایوب داشت که از ثقات محدثان به شمار می آید و علمای رجال شیعه، از وی تجلیل کرده اند؛ از جمله شیخ طوسی و برقی در رجال خود، او را در زمره اصحاب امام رضا(ع)، امام محمد جواد(ع) و امام هادی(ع) برشمرده اند. (3)4.

ص: 266

1- . تاریخ بغداد، ج 15، صص 431 و 432.

2- . همان، ص 435؛ تهذیب الکمال، ج 19، ص 172.

3- . رجال الطوسی، صص 352، 373 و 383؛ رجال البرقی، ص 331 و 351 و 354.

نجاشی می گوید: ایوب بن نوح، افزون بر اینکه از یاران امامان (علیهم السلام) بود، سمت وکالت و مسئولیت امور مالی و اخذ وجوهات شرعی شیعیان را نیز از ناحیه امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) عهده دار بود (1) و پذیرش این مسئولیت خطیر، نشان از جایگاه و منزلت بالای ایوب بن نوح دارد.

ایوب بن نوح، از ابن ابی عمیر، عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، حرز بن عبدالله، حسن بن علی الوشاء، حسن بن محبوب، حسین بن عثمان، صفوان بن یحیی، علی بن نعمان رازی و محمد بن سنان، روایت کرده است. از وی نیز، محمد ابن علی بن محبوب قمی، احمد بن محمد بن خالد برقی قمی، سعد بن عبدالله قمی، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، حسن بن علی ابن فضال، محمد بن حسن صفار قمی، ابان بن عثمان و علی بن مهزیار اهوازی، روایت کرده اند. (2)

او در امانتداری، سرآمد روزگار بود و از این رو، به عنوان وکیل دو تن از امامان، یعنی امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، در گرفتن وجوهات شرعی، معرفی شده است؛ چنان که گفته اند: «کان وکیلاً لأبی الحسن (ع) و ابی محمد (ع) عظیم المنزلة عندهما مأموناً». درباره تقوا و ورع و عبادتش نیز گفته اند: «کان شدید الورع» و «کان کثیر العبادة».

همچنین او را از چهره های صالح و بندگان شایسته حق تعالی شمرده و درباره اش گفته اند: «کان من عباد الله الصالحین». (3)

به گفته شیخ طوسی، ایوب ابن نوح، کتاب و روایات و مسائلی را به روایت از امام حسن عسکری (ع)، از خود باقی گذاشته است. (4) با بررسی اجمالی روایاتی که در منابع شیعه از ایوب بن نوح روایت شده است، مشخص می شود که جهت گیری و گرایش 6.

ص: 267

1- . رجال النجاشی، ص 102.

2- . معجم رجال الحدیث، الخوئی، ج 4، صص 171 و 172.

3- . رجال النجاشی، ص 102.

4- . الفهرست، ص 16.

کلی این روایات، معطوف به بیان رفتارهای عبادی و فردی مکلفان، مانند احکام نماز، حج، روزه، معاملات، نکاح و طلاق است. البته چند روایت نیز از او، درباره امامت و ثواب و پاداش زیارت ائمه (علیهم السلام)، نقل شده است. (1)

ابن قولویه قمی از قول حمدان دیوانی، نقل می کند:

روزی به محضر مولایم، امام جواد(ع) تشریف یافتم و به ایشان عرض کردم: «پاداش زائری که مرقد پدرت علی بن موسی الرضا(ع) را در خراسان زیارت کند، چقدر است؟» امام در پاسخ فرمود: «کسی که قبر پدرم را زیارت کند، خداوند گناهان حال و گذشته او را خواهد آمرزید». حمدان می گوید: «من ایوب بن نوح را ملاقات کردم و گفتم: ای ابالحسین! من از مولا و حجت خدا، امام جواد(ع)، چنین و چنان شنیدم». ایوب گفت: «آیا من به دانش تو بیش از آنچه شنیده ای، نیفزایم؟» گفتم: «بله». گفت: «من از امام جواد(ع) این روایت را شنیدم که آن حضرت فرمود: «کسانی که پدرم را زیارت کنند، در روز قیامت برای آنان منبرهایی مقابل منبر رسول الله، نهاده خواهد شد؛ تا همه از حساب و کتاب قیامت فارغ شوند». آن گاه حمدان می گوید: «من بعد از چندی، ایوب بن نوح را دیدم که به شهر طوس به زیارت امام رضا(ع) مشرف شده بود. تا مرا دید گفت: به زیارت مولایم آمده ام و هدفم به دست آوردن منبری است که امام جواد(ع) فرموده است». (2)

شیخ طوسی در کتاب غیبت، هنگامی که اصحاب شایسته امامان را برمی شمرد، چنین می نگارد: «از این گروه است: ایوب بن نوح». سپس از قول «عمر و بن سعید مدائنی»، این داستان را نقل می کند:

روزی نزدیک شهر مدینه (صریا)، نزد امام هادی(ع) بودم که ناگاه ایوب بن نوح 9.

ص: 268

1- . ر.ك: جامع الرواة، الاردیلي، ج 1، ص 113 و 114.

2- . كامل الزيارات، ص 319.

نزد آن حضرت آمد. امام(ع) ایوب را به دنبال کاری فرستاد و سپس فرمود: «ای عمرو! اگر می خواهی مردی از اهل بهشت را بنگری، به سیمای این مرد بنگر».(1)

بی تردید ایوب بن نوح تا سال 260ه.ق، زنده بوده است. اما اینکه بعد از این تاریخ در چه سالی و در کدام سرزمین، از دنیا رفته، هیچ يك معلوم نیست و در زندگینامه ها، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

106 و 107. مزار اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار

این زیارتگاه، در شش کیلومتری شرق شهر کربلا، در مسیر کربلا - بابل و میان نخلستان ها، واقع شده و راه دسترسی به آن، خاکی است. ساختمان بقعه، به شکل مربع و به ابعاد 8 * 8 متر و شالوده آن، از آجر و سیمان است و گنبد بزرگی به شکل کلاهخودی به قطر پنج متر و ارتفاع بیش از هشت متر، بالای آن وجود دارد و ساقه آن، با کاشی های رنگی، تزیین شده است. زنی متدین از سادات کربلا به نام «ام علی»، این کاشی ها و انبوهی دیگر از وسائل بقعه را به علت شفا یافتن، به بقعه هدیه کرده است.

بر قبر سید اسماعیل، صندوق چوبی به ابعاد 2 * 2 متر و ارتفاع يك متر قرار دارد و طول و عرض ضریح روی آن نیز 3 * 2/5 متر و ارتفاع آن، سه متر می باشد و در ورودی آن آلومینیومی است. در فاصله چند متری از این مرقد، اتاق كوچك دیگری قرار دارد که به قبر ام کلثوم، خواهر سید اسماعیل، شهرت دارد. روی این قبر، ضریح دو متری نصب شده که با رنگ سبز، نقاشی شده است.(2)

براساس شهرت محلی، سید اسماعیل و ام کلثوم، از فرزندان عبدالله بن جعفر طیار هستند و مادرشان، زینب کبری، بوده است(3) که البته انتساب آنان به حضرت زینب،

ص: 269

1- . الغیبة، الطوسي، صص 234 و 235.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 76.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 67.

نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا طبق نقل علمای انساب، مادر اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار، ام ولد بوده است. (1) به گفته ابونصر بخاری نیز اسماعیل زاهد را یکی از سه فرزند عبدالله بن جعفر طیار دانسته که از او نسلی برجای مانده است. او به دست بنی امیه کشته شد و نسل وی بسیار اندک بود و برخی گفته اند او، تنها يك دختر داشته است. (2) اما سید ابوالحسین یحیی عقیقی نسابه معتقد است که او، تنها يك فرزند پسر، به نام عبدالله داشته که از او حسین و از حسین، اسماعیل و از او، عبدالله به وجود آمده است. (3) عیبدلی نسابه نیز اسماعیل را جزو فرزندان کم نسل عبدالله می داند و می نویسد مادرش، کنیز بوده است. (4)

ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان عبدالله بن جعفر طیار را 29 نفر ذکر می کند که شامل بیست پسر و نه دختر، به این نام هایند: علی، اسحاق، اسماعیل، معاویه، ابوبکر، عون، یزید، حسن، ابراهیم، محمد، هارون، موسی، یحیی، صالح، عباس، علی اصغر، جعفر، عون الاصغر، قثم، عیاض، رقیه کبری، رقیه صغری، لبابه، اسماء، ام محمد، ام عبدالله، ام اییها، ام کلثوم کبری و ام کلثوم. او سپس تصریح می کند که از زینب کبری، تنها عباس، جعفر، ابراهیم و علی اصغر، به دنیا آمده است. (5)

بنابراین، بر فرض صحت دفن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار در این مکان، او فرزند زینب کبری نیست. البته گزارش دیگری در دست است که «ابومسلم خراسانی» در هرات، او را به شهادت رسانده است. در همین باره نوشته اند که اسماعیل، یکی از زاهدان عصر خویش بود (6) که به دست بنی امیه کشته شد. (7) گفته اند او در سال 125 ه. ق، در ایام 1.

ص: 270

- 1- . المعقّبون، ص 106؛ الشجرة المباركة، ص 216؛ الفخری، ص 181؛ الاساس لأنساب الناس، صص 44 و 45.
- 2- . سر السلسلة العلوية، صص 110 و 111.
- 3- . المعقّبین، ص 107؛ الفخری، ص 192.
- 4- . تهذیب الانساب، ص 306.
- 5- . المجدی، ص 509؛ الاساس لأنساب الناس، ص 44.
- 6- . همانجا.
- 7- . عمدة الطالب، صص 40 و 41.

مروان حمار، قیام کرد و بر مناطق جبل، غلبه یافت. سرانجام به دست ابومسلم خراسانی گرفتار شد و در هرات محبوس گشت و همچنان در زندان بود تا اینکه در سال 183ه. ق. (1) وفات یافت. (2)

گویا این نقل قول را که ابن عنبه نسابه بیان داشته، (3) درباره عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار است و اسماعیل نیز ابتدا در کوفه، همراه وی بوده و شاید در مکان کنونی، به شهادت رسیده است. به هر حال به نظر می رسد که انتساب مکان کنونی به اسماعیل و ام کلثوم، فرزندان عبدالله بن جعفر طیار، خالی از لطف نیست؛ هرچند دلیل قطعی بر دفن آنها در این مکان، یافت نمی شود. ضمن اینکه برخلاف شهرت محلی، این دو، از فرزندان حضرت زینب کبری نیستند.

108. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه در حدود 24 کیلومتری از تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط، در شرق کربلا، در جاده کربلا به بابل، قرار دارد که می توان از طریق یک جاده خاکی، به آن رسید. ساختمان بقعه، به شکل مربع و به ابعاد تقریبی 5 * 5 متر است و دارای ایوانی در سمت جنوب و گنبدی مخروطی شکل، به ارتفاع نزدیک به سه متر است که با رنگ سبز، نقاشی شده است. ورودی بنا، یک متر از کف صحن ارتفاع دارد و با دو پلکان، به ایوان آن متصل می شود. اتاق مرقد، حدود بیست مترمربع مساحت دارد و وسط آن، قبری به چشم می خورد که ضریح آهنی سبزرنگی نیز روی آن، نصب شده است. (4)

درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و میان اهالی منطقه، به فرزند امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد که درستی آن، مورد تردید است. بسیاری از منابع،

ص: 271

1- . گویا سال 138ه. ق. صحیح می باشد.

2- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 42.

3- . عمدة الطالب، ص 40.

4- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 54.

مدفن احمد بن موسی(ع) را در شیراز می دانند که به شاهچراغ، مشهور است. برخی نیز به استناد کتب انساب، قبر وی را در اسفراین خراسان نوشته اند. (1) بدون تردید، احمد بن امام موسی کاظم(ع)، در این مکان، مدفون نیست. ممکن است این زیارتگاه، مدفن یکی از نوادگان امام هفتم باشد که تشابه اسمی و نسبی وی با احمد بن موسی(ع)، سبب اشتباه در انتساب این مزار به وی شده است.

109. مزار امامزاده اخیس بن موسی(ع)

این زیارتگاه، در منطقه معروف به «الایتر» در حومه شهر کربلا- و در سه کیلومتری روستای ابراهیمیه، قرار دارد و از مناطق تابع «غاضریات» می باشد که در جاده کشاورزی روستایی واقع شده است و تا مرکز استان کربلا دوازده کیلومتر فاصله دارد.

بنای بقعه، پیش تر به شکل مربع و آباد و پر از زائر بود و گرداگرد آن، صحن کوچکی قرار داشت که به مرور زمان ویران شد. می گویند این مکان، پیش از این، باغی از املاک خاندان کمونه بود و در گذشته، به نام «شکاره الامام»، به معنای موقوفات قبر امام، معروف بوده است. بازسازی بقعه به هزینه خادم آن، حمزه سلطان و برخی از ساکنان اطراف، صورت گرفته است.

ساختمان کنونی بقعه، مربع شکل و ابعاد هر ضلع آن، یازده متر و ارتفاع آن، چهار متر است. بالای مرقد، گنبدی مخروطی شکل، به ارتفاع تقریبی، چهار متر قرار دارد و روزنه ای در ساقه آن، قرار داده شده است. وسط اتاق، ضریح فلزی به رنگ سفید و به ابعاد $3 * 1/65$ متر و به ارتفاع دو متر، از مرقد محافظت می کند.

دور بقعه، درختان نخل و دیگر درختان، زینت بخش است و فضای مناسبی را برای استراحت زائران، پدید آورده است. (2)

(تصویر شماره 184 و 185)

ص: 272

1- . در این باره، ر.ک: هزار مزار ایران - استان خراسان شمالی، صص 38 و 42.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 132؛ مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 166؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 71 و 72.

نسب شریف شخص مدفون در بقعه، این گونه است: محمد بن ابی الفتح اُخْرَس ابن ابی محمد بن ابی ابراهیم بن ابی الغنائم (1) بن عبدالله بن علی بن الحسن برکة بن ابی الطیب احمد الاکبر بن ابی علی حسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المعجاب ابن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع). (2) وی از سادات بزرگوار بود که در حومه شهر کربلا سکونت داشت و خاندان سادات آل خَرسان که در نجف اشرف و سایر سرزمین ها سکونت دارند، از نوادگان وی می باشند. (3)

سید جعفر اعرجی، ضمن اشاره به نسب شریف وی، می نویسد: شجره نامه ای خطی، از برخی بزرگان نسب، به دستم آمد که ذیل نام ابوالفتح اُخْرَس، «محمد» و ذیل ابی محمد «حسن» و ذیل ابی ابراهیم «محمد»، و ذیل ابوالفتیان، «محمد» نوشته شده بود. (4) از جمله نوادگان محمد بن ابی الفتح اُخْرَس، سید شمس الدین محمد بن احمد بن علی بن محمد بن اُخْرَس است که به عنوان فقیه، از او یاد می شود.

با توجه به شهرت بالای این خاندان در نجف و کربلا و در عراق، در قرن نهم هجری، شخصی خود را از نسل احمد بن علی بن محمد بن اُخْرَس، معرفی کرد که علامه نسابه ابن عنبه، ادعای او را باطل دانست. (5)

برخی به استناد نوشته ضامن بن شدقم، حسن برکه را فرزند ابوالحسن معصوم ابن ابی الطیب احمد می دانند که به یقین، اشتباهی در انتساب برادرزاده وی، صورت گرفته است. (6) آل خَرسان، یکی از خاندان های محترم و جلیل القدر عراق است که از میان آنان، 2.

ص: 273

1- . در برخی نسخه های انساب ابوالفتیان آمده است.

2- . الاساس، ص 206.

3- . مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، ص 165.

4- . مناهل الضرب، صص 487 و 488.

5- . عمدة الطالب، ص 266؛ عمدة الطالب الصغري، جمال الدین الحسيني، ص 119.

6- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 92؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 182.

شخصیت های برازنده علمی، فقهی، ادبی و سیاسی برخاسته اند. این خاندان، چند قرن، افتخار کلیدداری حرم امیرمؤمنان(ع) را دارند.

(1)

110. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی(ع)

این زیارتگاه در حدود 28 کیلومتری از تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط در شرق شهر کربلا، در جاده کربلا به بابل قرار دارد و می توان، از طریق یک جاده خاکی به آن رسید و حدود 4200 متر از بقعه امامزاده احمد بن موسی الکاظم(ع) فاصله دارد. ساختمان آن، شبیه بنای بقعه امامزاده احمد است که به برادر امامزاده اسماعیل، شهرت دارد؛ با این تفاوت که گنبد این بقعه، بزرگ تر و شکل آن، بیضوی است و مقابل ایوان آن، درخت نخلی قرار دارد. وسط اتاق بقعه، یک ضریح فلزی وجود دارد و میان آن، سنگ نوشته ای است که تنها، عبارت پانزدهم ماه شوال، از آن قابل خواندن است.

متأسفانه درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و بین اهالی، به فرزند امام موسی کاظم(ع) و برادر امامزاده احمد و عبدالله که نزدیک هم قرار دارند، معروف می باشد. (2) به نظر می رسد که مدفون در این بقعه، اسماعیل بن موسی بن جعفر بن حسن بن امام موسی کاظم(ع) باشد که از کوفه به کربلا مهاجرت نموده و در این مکان، وفات یافته است. ابن طباطبا، به سکونت پدر اسماعیل در کوفه، اشاره می کند و می نویسد: «اسماعیل، برادری به نام حسن داشته است». (3)

(تصویر شماره 186)

111. مزار امامزاده عبدالله بن موسی(ع)

این زیارتگاه ساده و بی آرایش، در یک کیلومتری سمت راست تقاطع خیابان جمهوری و خیابان محیط، در شرق شهر کربلا، در مسیر کربلا - بابل، واقع شده و بین نخلستان ها،

ص: 274

1- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 284.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 75.

3- . منتقلة الطالبية، ص 271.

پنهان مانده است. ساختمان بقعه، قدمتی نزدیک به پنجاه سال دارد و نمای آن، به شکل مربع و به ابعاد 6 * 6 متر است که دارای گنبد شلجمی کوتاهی، به ارتفاع تقریبی 1/5 متر می باشد و با رنگ سبز، نقاشی شده است. ورودی بنا در سمت جنوبی بنا، قرار دارد و در سمت شمالی آن، پنجره کوچکی وجود دارد. در دو طرف شرق و غرب نیز پنجره هایی قرار دارد. پیرامون زیارتگاه، درختان نخل زیادی وجود دارد که فضای مناسبی را برای زائران، پدید آورده است. (1)

درباره شخص مدفون در بقعه، اطلاع دقیقی در دست نیست و میان اهالی، به فرزند امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد که درستی آن، مورد تردید است.

112. مزار سید احمد ابوهاشم

اشاره

این زیارتگاه که به «احمد بن هاشم» معروف است، در 25 کیلومتری شمال غربی کربلا، در منطقه «شفائا» (عین التمر)، واقع است و میان اعراب بیابانی، بسیار معروف است؛ به طوری که همواره به او پناه می آورند و نذر می کنند.

این قبر در سال 1843 م آشکار گشته و روی سنگی، به نام مدفون در آن، اشاره شده است. در صد متری شمال آن نیز برادرش، سید محمد، مدفون می باشد. (2) ساختمان آرامگاه که بیش از صد سال، سابقه تاریخی دارد، شامل ایوان، گنبد بلند، رواق، صحن و حجره هاست. گنبد بنا، به صورت غنچه ای بلند به قطر هفت و ارتفاع نزدیک به ده متر است که با کاشی های مختلف و رنگی، پوشش یافته است. ایوان بنا در سمت شمال واقع است و دو طرف آن، دو ایوانچه با طاق هلالی، به چشم می خورد. روی قبر، ضریح فلزی قرار دارد که ارزش هنری ندارد. (3)

ص: 275

1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 285.

2- . همان، ص 64.

3- . مراقده المعارف، ج 1، ص 86؛ تراث کربلاء، ص 116؛ عتبات عالیات عراق، ص 148.

مدفون در این بقعه، سید شرف الدین احمد مکننا به ابوهاشم، از سادات جلیل القدر موسوی و از نوادگان امام موسی کاظم(ع) است که به سال 745 ه. ق، وفات یافته است. نسب شریفش با پانزده واسطه، به ترتیب زیر، به امام هفتم می رسد: سید ابوهاشم احمد بن ابوجعفر محمد تاج الدین بن احمد بن محمد ابن محمد بن ابوجعفر احمد بن ابوالفائز محمد بن محمد بن علی الغریق بن ابوجعفر محمد الخیرالعمال بن علی المجذور بن احمد بن محمد حائری بن ابراهیم مجاب بن امام موسی کاظم(ع). (1)

برخی معتقدند که شخص مدفون در این بقعه، جد سید احمد ابوهاشم، یعنی سید ابوجعفر احمد بن محمد ابی الفائز است که نامش در برخی از منابع، محمد ذکر شده است. در این صورت، او ناظر بر منطقه رأس العین بوده و صاحب هفت فرزند معقب به این اسامی است: ابوجعفر محمد نجم الدین، عقیل، علی، کاظم، منصور، سلطان و عباس.

(تصویر شماره 187 و 188)

او جد سادات آل طعمه، آل نصرالله، آل جلوخان، آل تاجر، آل قفطوان، آل عوج و دیگران می باشد. (2) ثامر عبدالحسن عامری همین دیدگاه را بیان داشته و سید ابوجعفر احمد بن محمد ابی الفائز را مکننا به ابوطراس و ابوطراز و ملقب به شمس الدین، می داند و می نویسد: «ناظر شفاثا کریماً موصوفاً بالأفضال والجدود». (3)

علامه شیخ محمد حرزالدین، درباره اش می نویسد:

ابن ابی فائز، از سادات حائر حسینی کربلاست. او از شخصیت های بارز و مورد عنایت نزد حکومت در عراق بود و کسی است که رشیدالدین طیب وزیر سلطان الجایتو خدابنده (متوفای 719 ه. ق)، او را به حله فراخواند و از او خواست که نقیب الممالک، سید تاج الدین محمد آوی افطسی و دو پسرش حسین و علی را بعد از آنکه به آنان 5.

ص: 276

1- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 113.

2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 316. «ابوجعفر احمد الناظر لرأس العین المدفون فی شفاثة».

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 64 و 65.

وعده نقابت عراق را داده بود، بکشد. اما ابن ابی فائز به شدت نپذیرفت. سپس از دست او، در همان شب به حائر حسینی گریخت. او جد عالم مشهور و شاعر توانا سید نصرالله فائزی حائری است و بین او و ابوهاشم یازده واسطه و بین او و سید طعمه، پنج واسطه وجود دارد نسب دو خانواده مشهور و بزرگوار در حائر حسینی، آل طعمه و آل سید نصرالله و شاخه های آن، به وی می رسند. (1)

سید ابوسعیده موسوی، معتقد است که شخص مدفون در این بقعه، سید ابوهاشم احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن ابوجعفر احمد مذکور، یعنی نواده اوست و می افزاید که مرحوم حرزالدین، بین او و نواده اش، اشتباه کرده است. (2)

آثار تاریخی مهم استان کربلا

1. قلعه اخیصر: قلعه یا قصر اخیصر، از آثار تاریخی مهم استان کربلا، به شمار می آید که در دل صحرا، در چهل کیلومتری جنوب غربی کربلا و هفده کیلومتری شهر عین التمر، واقع است. این بنا، در واقع کاخ عظیم و باشکوهی است که باستان شناسان درباره زمان ساخت آن، اختلاف نظر دارند. برخی قدمت آن را از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، یعنی از دوره اموی، تخمین زده اند.

باستان شناسان دیگری نیز قدمت آن را از نیمه دوم قرن دوم، یعنی اوایل دوره عباسی، دانسته اند. به عقیده کرزول، باستان شناس بزرگ، این بنا به دست عیسی بن موسی، پسرعموی منصور عباسی، ساخته شده است. الویس موسیل نیز معتقد است که این کاخ، به دست قرامطه در سال 277 ه.ق، ساخته شده است که البته نمی تواند این نظریه، درست باشد؛ زیرا شواهد نشان می دهد که قدمت بنا، بیشتر از تاریخ بیان شده است. (3)

این قلعه، به مرور زمان، میان تلی از خاک و ویرانه ها، فرورفت. در فاصله سال های

ص: 277

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 86 و 87.

2- . المشاهد المشرفة، ج 1، صص 113 و 114.

3- . الموسوعة العربية، هيئة الموسوعة العربية، ج 1، ص 567.

1934 تا 1938م، اداره آثار عراق، کار شناسایی و از دل خاک بیرون آوردن قلعه و بخش های مختلف آن را انجام داد. در سال های 1960، 1974 و 1981م نیز بخش های مختلف آن بازسازی گردید. (1)

ساختمان کاخ اخیضر، به طور عمده، با گچ و سنگ کلسیت، و گنبدها و سقف اتاق های آن از آجر ساخته شده است. حصار عظیمی به شکل مربع و به طول هر ضلع 170 متر، گرداگرد بنا را فراگرفته است. ارتفاع حصار، 21 متر و عرض آن، چهار متر است که در چهار گوشه آن، برج های دفاعی دایره ای، به قطر 5/10 متر وجود دارد. در هر یک از اضلاع چهارگانه بنا نیز ده برج نیم دایره به قطر 3/10 متر، ساخته شده است. میان هر ضلع، دروازه ای وجود دارد که راهروی آن را به محوطه داخلی کاخ متصل می سازد. دروازه شمالی که دروازه اصلی کاخ است، 15/90 متر ارتفاع و 5/12 متر عرض دارد.

داخل حصار، کاخ دو طبقه ای وجود دارد که سالن ها، انبارها و بخش های دیگری را دربردارد. ساختمان کاخ، مستطیلی است به طول 112 متر (شمالی - جنوبی) و عرض 82 متر (شرقی - غربی). ضلع شمالی کاخ در موازات ضلع شمالی حصار قرار دارد و میان آنها، راهروی فاصله انداخته است. اضلاع و زوایای چهارگانه دیوارهای بیرونی کاخ نیز، به جز ضلع شمالی آن، دارای برج هایی است.

وسط کاخ، ساختمان مستقلی وجود دارد که با راهروهایی، از سایر بخش های بنا جدا می شود. وسط این ساختمان، حیاط مستطیل شکلی، به طول 32/70 و عرض 27 متر، قرار دارد که سه ضلع شمالی، شرقی و غربی حیاط با طاق ها و محراب های تزئینی، آراسته شده است. در ضلع جنوبی آن نیز ایوانی به ابعاد 6*10/74 متر قرار دارد که دو طرف ایوان و هر یک از اضلاع آن، ورودی هایی وجود دارد. این ورودی ها، به اتاق ها و سالن هایی باز می شود که به نظر می رسد بخش پذیرایی و تشریفات کاخ بوده است. 8.

ص: 278

داخل ضلع شمالی بنا، اتاق های تاریکی وجود دارد که شاید انبارهای کاخ بوده است. در امتداد این اتاق ها، مسجد کاخ قرار دارد که به شکل مستطیلی به طول و عرض 24/20*15/65 متر است. این مسجد، دارای صحن کوچکی به ابعاد 10/30*16/20 متر است که در ضلع شمالی آن، دو ورودی و در سمت غربی و شرقی آن، دو رواق به طول و عرض 10*3 متر، قرار دارد و رواق دیگری نیز به عنوان شبستان مسجد، در ضلع جنوبی صحن، به چشم می خورد که دارای محراب است.

در دو ضلع غربی و شرقی کاخ نیز دو مجموعه ساختمانی وجود دارد که هر یک، شامل حیاطی در وسط و سه اتاق جنوبی و سه اتاق شمالی است. هر یک از این دو ساختمان، دارای دری است که به راهروی گردگرد ساختمان مرکزی باز می شود. همچنین در جنوب کاخ، ساختمان دیگری وجود دارد که دارای دو حیاط و تعدادی اتاق و سالن است. (1)

2. خان النخيلة: نام کاروانسرای تاریخی است که به «خان الریغ» نیز شناخته می شود که در حدود بیست کیلومتری جنوب شرقی کربلا و نزدیک جاده کربلا - نجف قرار دارد. این کاروانسرا، در سال 1187 ه. ق، در دوره سلیمان پاشا، والی عثمانی، ساخته شده است. بنای کاروانسرا، از آجر و نمای آن، مربع شکل و طول هر ضلع آن، 86 متر است. ورودی اصلی آن، در ضلع شرقی قرار دارد و فضای داخلی آن، دارای گنبد مقرنس کاری شده است. کاروانسرا دارای حیاط مرکزی است که ضلع شمالی آن، دارای 26 ایوان و هر یک از دیگر اضلاع نیز دارای 35 ایوان است. میان حیاط، یک حلقه چاه آب، به چشم می خورد. (2)

متأسفانه در دوره اخیر، آسیب های فراوانی به کاروانسرا وارد شده است. در دوره صدام، در زمان جنگ خلیج (1412 ه. ق) و انتفاضه شعبانیه، از آنجا برای انبار اسلحه و مهمات استفاده شد و انفجار بخشی از این مهمات، باعث ویرانی بخش هایی از بنا گردید. در فاصله 1423-1424 ه. ق - 2002-2003 م، اداره آثار کربلا، کار بازسازی کاروانسرا را2.

ص: 279

1- . الموسوعة العربية، ج1، صص 566 و 567.

2- . المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، صص 119 و 122.

آغاز کرد. اما با حمله آمریکا به عراق و سقوط نظام صدام، بازسازی متوقف شد. در سال 1425 ه. ق - 2004 م، نیروهای نظامی لهستانی در عراق، به عمد، سلاح های گرم باقی مانده در کاروانسرا را منفجر کردند که این کار، باعث ویران شدن بخش های دیگری از بنا شد. [1\(1\)](#).

ص: 280

1- . <http://www.holy.karbala.net/karbala-city/mash/archaeology/nokhaila/nokhaila.html>

113. آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)

تاریخچه آستان کاظمین (علیهما السلام)

الف) پیشینه آستان کاظمین (علیهما السلام)

کاظمین، شهری جدا از بغداد است و در شمال غرب این شهر و غرب رود دجله واقع شده است. زمینی که آستان مقدس کاظمین، امروزه در آن واقع است، در آغاز به نام «مقابر قریش» (قبرستان قریش)، شناخته می شد. برای نخستین بار، منصور عباسی پس از تأسیس بغداد در سال 149 ه. ق، زمین اینجا را به قبرستان تبدیل کرد. نخستین کسی که در این گورستان دفن گردید، جعفر اکبر، فرزند منصور بود که در سال 150 ه. ق، از دنیا رفت. (1) پس از او، هیشم بن معاویه، والی منصور بر بصره، در سال 156 ه. ق، در این قبرستان دفن شد (2) و از آن پس، دفن اموات در این قبرستان، ادامه یافت.

(تصویر شماره 189)

ص: 281

1- . معجم البلدان، ج 5، ص 163.

2- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 510.

در برخی منابع، از این قبرستان با نام «مقابر بنی هاشم» نیز یاد شده است؛ (1) از جمله شیخ مفید می گوید: «آنجا قبرستان بنی هاشم و بزرگان مردم بوده است». (2) شاید انتخاب لفظ قریش برای نام این قبرستان، اشاره به آن است که عموم قریشیان، چه بنی عباس و چه دیگران، در آن به خاک سپرده می شدند. (3) علت شهرت آن به بنی هاشم نیز می تواند ناظر به همین موضوع باشد.

امام موسی کاظم(ع)، پس از اینکه در سال 183 ه. ق، مسموم گردید و به شهادت رسید، در مقابر قریش، به خاک سپرده شد. به گفته صاحب اثبات الوصیه، امام(ع) را در مکانی که خود ایشان در زمان حیات خریداری کرده بود، به خاک سپردند. (4)

از برخی روایات چنین برمی آید که قبر امام(ع) پس از خاکسپاری، درون محوطه محصوره قرار داشت که شیعیان، از ترس حاکمان، به سختی می توانستند آن را زیارت کنند. از این رو امام رضا(ع) به شیعیان اجازه داده بود تا مردم از پشت دیوار، به امام کاظم(ع) سلام بدهند. (5) براساس روایت دیگری، امام رضا(ع) به شیعیان گفته بود که در مساجدی که اطراف قبر شریف است، نماز و دعا بخوانید. (6)

پس از گذشت حدود چهل سال از شهادت و دفن امام موسی کاظم(ع)، در سال 220 ه. ق نیز امام محمد جواد(ع) در بغداد، مسموم گردید و به شهادت رسید و بدن مطهر ایشان را کنار قبر جدشان، امام کاظم(ع)، به خاک سپردند. بعدها زیارتگاه و مدفن شریف این دو امام، به نام «مشهد باب التین» شهرت یافت که وجه تسمیه آن، وقوع آن در نزدیکی یکی از محلات بغداد، به نام «باب التین» بود. (7)

ص: 282

-
- 1- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 510.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 243.
 - 3- . تاریخ حرم کاظمین(علیهما السلام)، ص 14.
 - 4- . اثبات الوصیه، ص 213.
 - 5- . ر.ك: كامل الزیارات، صص 313 و 315.
 - 6- . ر.ك: همان، ص 314؛ تهذیب الاحکام، ج 6، ص 83.
 - 7- . معجم البلدان، ج 1، ص 306.

ب) آستان کاظمین (علیہما السلام) از دوره آل بویه تا آغاز دوره صفوی

از وضعیت بنای اولیه آستان کاظمین، تا قرن چهارم هجری، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما می دانیم که در نیمه های این قرن، ساختمان و زیارتگاهی بر قبر مطهر دو امام (علیہما السلام) وجود داشته است. مورخان در ذیل زندگی نامه «ناشی» (متوفای 365 ه.ق)، شاعر بزرگ شیعه، آورده اند که او به دست خود، چلچراغ مربع و زیبایی ساخت که در زیارتگاه کاظمین نصب گردید. (1)

منابع تاریخی، درباره تاریخ و دوره ساخت زیارتگاه، سکوت ورزیده و از بانی آن، نام نبرده اند. اما مرحوم شیخ محمد سماوی اشاره کرده است که معزالدوله دیلمی در سال 336 ه.ق، پس از اینکه در سال 334 ه.ق، بغداد را به تصرف خود درآورد، این آستان مقدس را ساخته است. (2) البته گرچه در منابع تاریخی کهن، چنین مطلبی به چشم نمی خورد، اما با توجه به گرایش شیعی آل بویه و نیز با توجه به اینکه پس از مرگ معزالدوله، جنازه وی را به مقابر قریش (نزدیک قبر دو امام (علیہما السلام) منتقل کردند (3)، بعید نیست که او به ساخت زیارتگاه، اقدام کرده باشد.

به هر حال، مسلم است که آل بویه توجه ویژه ای به این زیارتگاه داشته اند و به جز معزالدوله، تعداد دیگری از امرای آل بویه، از جمله ابوطاهر جلال الدوله، فرزند بهاءالدوله، فرزند عضدالدوله و نیز فرزند بزرگ جلال الدوله، معروف به «ملک عزیز»، در این آستان مقدس، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 190)

در سال 367 ه.ق، آب رودخانه دجله طغیان کرد و سیلاب، بخش های زیادی از سمت شرقی بغداد را غرق کرد. در سمت غربی بغداد نیز بخش هایی از قبور باب التبن

ص: 283

1- . معجم الادباء، الحموی، ج4، ص1786.

2- . تاریخ المشهد الکاظمی، آل یاسین، ص24 (به نقل از: صدی الفؤاد).

3- . وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج1، ص176.

(در مجاورت زیارتگاه کاظمین) نیز به زیر آب، فرو رفت. (1)

در سال 369 ه. ق، عضدالدوله دیلمی، امیر مقتدر آل بویه، خدمات عمرانی و اجتماعی گسترده ای را در بغداد آغاز کرد. او در این شهر، مساجد و بازارهایی بنا نمود و کانال های آبی را که خراب شده بود، بازسازی کرد. (2) به گفته شیخ محمد سماوی، عضدالدوله اطراف حرم کاظمین نیز حصاری ایجاد کرد که شاید هدف او از این کار، محافظت روضه مقدسه از سیلاب های رود دجله بوده است. (3)

در این دوره، شیعیان که بیشتر در محله کرخ بغداد، ساکن بودند، همه ساله در روز عاشورا، مراسم عزاداری و در عید غدیر، مراسم جشن و سرور، برگزار می کردند. اما در برخی سال ها، از جمله در سال 441 ه. ق، به دنبال برگزاری این مراسم، میان شیعه و سنی در بغداد، فتنه و درگیری رخ می داد. (4)

در سال 443 ه. ق، فتنه میان شیعیان و اهل سنت در بغداد، به اوج خود رسید. با تحریک برخی از حنبلیان، سنیان به آستان کاظمین یورش بردند و همه هدایای نفیس و اشیای گرانبهای موجود در آنجا، از جمله چلچراغ ها، پرده ها و محراب های طلا و نقره را غارت کردند. آنها سپس قبر مطهر دو امام (علیهما السلام) و دو گنبد چوبی را که روی این دو قبر واقع بود، آتش زدند و به دنبال آن، قبور بسیاری از امیران و وزیران و شخصیت های مشهور اطراف قبر دو امام (علیهما السلام)، از جمله قبور معزالدوله و جلال الدوله دیلمی، جعفر، فرزند منصور دوانیقی، امین عباسی، فرزند هارون الرشید و مادرش زبیده نیز در آتش سوخت. (5)

به گفته سماوی، پس از این آتش سوزی، در سال 444 ه. ق، ارسالن بساسیری و ملک رحیم (از امیران آل بویه)، به کمک یکدیگر، حرم را بازسازی نمودند و دو صندوقچه 7.

ص: 284

1- . الکامل فی التاریخ، ج 8، ص 694.

2- . همان، صص 704 و 705.

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، آل یاسین، ص 28.

4- . الکامل فی التاریخ، ج 9، ص 561.

5- . همان، ص 577.

چوبی جدید، روی هر یک از قبور، نصب کردند و گنبدی از همان چوب، بر قبر بنا نهادند. اما به عقیده مصطفی جواد، بساسیری، به تنهایی در سال 450 ه.ق، این کار را انجام داد. گفتنی است، ادامه آشوب ها و فتنه ها تا سال 449 ه.ق، می تواند مؤید این قول باشد. (1)

(تصویر شماره 191 و 192)

در سال 466 ه.ق، مصادف با اوایل دوره حاکمیت سلجوقیان، بار دیگر رود دجله طغیان کرد و سمت شرقی بغداد را سیلاب فراگرفت. بخش هایی از سمت غربی بغداد نیز، از جمله قبرستان احمد بن حنبل و آستان کاظمین، به زیر آب فرورفت و دیوار آستان مقدس، فروریخت. از این رو، شرف الدوله مسلم بن قریش عقیلی، هزار دینار صرف بازسازی آن کرد. (2)

در سال 479 ه.ق، ملکشاه سلجوقی همراه خواجه نظام الملک، وارد بغداد شدند و حرم کاظمین و سایر زیارتگاه های مشهور بغداد، نظیر قبر معروف کرخی، احمد ابن حنبل و ابوحنیفه را زیارت کردند. سپس آنها به زیارت قبور امام علی (ع) و امام حسین (ع) در نجف و کربلا رفتند. (3)

در دوره برکیارق سلجوقی، فرزند ملکشاه، وزیر وی مجدالملک براوستانی قمی به بازسازی آستان کاظمین اقدام نمود. (4) سماوی، تاریخ این بازسازی را سال 490 ه.ق، دانسته است. (5)

در محرم سال 517 ه.ق، خلیفه عباسی، المسترشد بالله، از جنگ خود با نورالدوله دبیس بن صدقه (حاکم شیعه مذهب بنی مزید)، به بغداد بازگشت و به دنبال آن، اهل سنت به آستان کاظمین یورش بردند و درها و پنجره های آن را کردند و گنجینه ها و اشیای باارزش 4.

ص: 285

- 1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 33.
- 2- . الکامل فی التاریخ، ج 10، صص 90 و 91.
- 3- . همان، ص 156.
- 4- . النقص، ص 236.
- 5- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 34.

موجود در آن را به غارت بردند. پس از آن، سادات علوی، به دیوان خلافت شکایت کردند و خلیفه دستور داد تا جنایتکاران را تأدیب کنند و بعضی از اشیای به غارت رفته را بازگردانند. (1) ابن قلانسی نیز به این حادثه اشاره کرده و گفته است: «مقابر قریش در بغداد، غارت شد و چراغ های زراندود و پرده ها و ابریشم های آن، به تاراج رفت». (2)

در دو قرن ششم و هفتم هجری، رود دجله چند بار طغیان کرد و بر اثر آن، سیلاب های عظیمی در بغداد جاری شد که به آستان کاظمین نیز آسیب هایی رسید. از آن طغیان ها، می توان به طغیان سال 554 ه. ق. (3)، طغیان سال 569 ه. ق. که بر اثر آن، بیشتر دیوارهای آستان کاظمین، خراب شد (4) و نیز سیل سال 614 ه. ق. (5)، اشاره کرد.

در دوره الظاهر بأمر الله عباسی (خلافت: 622-623 ه. ق.)، گنبد آستان مقدس کاظمین در آتش سوزی سوخت. از این رو الظاهر، بازسازی آن را آغاز کرد. اما پیش از اینکه آن را به پایان برساند، از دنیا رفت و جانشین وی، المستنصر عباسی، کار وی را تکمیل کرد. (6) از دوره المستنصر بالله، صندوقچه چوبی قبر امام موسی کاظم (ع) باقی مانده است که تاریخ آن، سال 624 ه. ق. است.

در ماه شوال سال 646 ه. ق.، رود دجله به علت بارندگی فراوان، طغیان کرد و سیلاب بزرگی به وجود آورد که در جریان آن، بخشی از دیوارهای آستان کاظمین، فرو ریخت. (7) این بارندگی ها ادامه یافت و در ماه ذی الحجه همان سال، سیلاب سهمگین تری جاری شد که تمام بغداد را به زیر آب فرو برد و بر اثر آن، حصارها و اتاق های اطراف حرم 1.

ص: 286

- 1- . المنتظم، ج 17، ص 217؛ همچنين، ر.ك: الكامل فی التاريخ، ج 10، ص 609.
- 2- . تاريخ دمشق، ابن القلانسی، ص 328.
- 3- . الكامل فی التاريخ، ج 10، ص 248.
- 4- . المنتظم، ج 18، صص 205 و 206.
- 5- . همان، ج 11، ص 332.
- 6- . الفخري في الآداب السلطانية، ص 329.
- 7- . الحوادث الجامعة، ابن الفوطي، ص 181.

کاظمین، ویران شد و سیلاب چنان بارگاه مطهر دو امام را فراگرفت که فقط گنبد بنا، آشکار بود. (1)

پس از این خرابی ها، در سال 647 ه. ق، خلیفه عباسی دستور بازسازی حصار حرم مطهر را صادر کرد. به نوشته ابن فوطی، کارگران به هنگام بازسازی دیوارها، به ظرفی سفالین برخوردند که در آن، هزار درهم قدیمی وجود داشت. بخشی از آنها، یونانی و دارای تصاویر بود و بخش دیگری از آنها، در سال 132 ه. ق در بغداد و بخش دیگری نیز مقارن همان تاریخ در واسط، ضرب شده بودند. جریان را به خلیفه گزارش دادند. خلیفه نیز دستور داد بهای آنها را برای بازسازی حرم مطهر صرف کنند. مردم، قسمتی از آنها را به بالاترین قیمت خریدند و قسمتی نیز به بزرگان هدیه داده شد و آنان در عوض، جوهری بیشتر از آنچه هدیه گرفته بودند، به حرم بخشیدند. (2)

(تصویر شماره 193)

در سال 656 ه. ق، مغولان به بغداد، حمله و این شهر را اشغال کردند. در جریان این حمله، بسیاری از مساجد و زیارتگاه های این شهر، از قبیل مسجد خلیفه، حرم امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) و نیز قبور خلفای عباسی، به آتش کشیده شد. (3) مدتی پس از این حادثه، امیر قراتای، عمادالدین عمر بن محمد قزوینی را به قائم مقامی خود منصوب کرد و او نیز شهاب الدین علی بن عبدالله را به سمت ناظر اوقاف تعیین کرد و به او دستور داد تا مسجد خلیفه و آستان کاظمین را بازسازی کند. (4)6.

ص: 287

1- . الحوادث الجامعة، ص 183.

2- . الحوادث الجامعة، ص 190. «وفیها امر الخلیفة بعمارة سور مشهد موسی بن جعفر (ع)، فلما شرعوا فی ذلك وجدوا برنية فیها ألفا درهم قديمة منها یونانية علیها صور ومنها ضرب بغداد سنة نیف و ثلاثین ومائة ومنها ما هو ضرب واسط یقارب هذا التاریخ فعرضت علی الخلیفة، فأمر أن تصرف فی عمارة المشهد فاشتراها الناس بأوفر الأثمان وأهدی منها الی الاکابر فنفذوا الی المشهد اضعاف ما کان حُمِل الیهم».

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 56.

4- . همان، ص 56.

در سال 769 ه. ق، سلطان اویس جلایری، به بازسازی حرم اقدام کرد و دو گنبد و دو مناره ساخت و دستور داد دو صندوق از سنگ مرمر، روی قبر شریف دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام)، نصب کردند. همچنین او، رواق و رباطی را که در صحن مطهر بود، بازسازی کرد و اموالی بین خادمان و متولیان حرم و سادات علوی ساکن آنجا، تقسیم کرد. (1) در فاصله زمانی این بازسازی تا روی کار آمدن صفویان، در منابع تاریخی، گزارشی از بازسازی ها و اقدامات عمرانی در آستان مقدس کاظمین، به چشم نمی خورد.

ج) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره صفوی

پس از تشکیل دولت صفوی، شاه اسماعیل در سال 914 ه. ق، عراق را تصرف کرد و وارد بغداد شد. به دستور وی، اقدامات گسترده ای برای بازسازی و توسعه آستان کاظمین آغاز شد؛ از جمله این اقدامات، نصب دو صندوقچه چوبی نفیس روی قبرهای شریف، سنگ فرش کردن رواق ها با سنگ مرمر و آراستن حرم و دیوارهای بیرونی آن با کاشی های حاوی آیات قرآن و نقش های گیاهی زیبا بود. او همچنین دستور داد دو گلدسته دیگر، به دو گلدسته قبلی افزوده گردد و مسجد بزرگی، متصل به قسمت شمالی حرم، ساخته شود. او اجرای این طرح را به «امیر خادم بیک» واگذار کرد و خود، به ایران بازگشت. (2)

اسکلت اصلی حرم مطهر امامین کاظمین و نیز مسجد متصل به آن از سمت شمال، از آثار دوره شاه اسماعیل صفوی است که تا به امروز، باقی مانده است. همچنین بخش هایی از کتیبه های کاشی این دوره نیز تاکنون در آستان مقدس کاظمین، باقی مانده است؛ از جمله در قسمت بیرونی دیوار رواق شرقی در ایوان باب المراد، کتیبه ای به تاریخ ششم ربیع الثانی 926 ه. ق وجود دارد که در آن، شاه اسماعیل صفوی را بانی آنجا دانسته است. همچنین گرداگرد دیوار داخلی حرم مطهر، در ارتفاع دو متری از سطح زمین،

ص: 288

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 57 (به نقل از صدی الفؤاد).

2- . همان، ص 62. به نقل از صدی الفؤاد و العراق بین احتلالین.

کتیبه ای از کاشی، حاوی آیات مبارك سوره دهر، سوره نبأ و سه آیه آخر سوره زمر، وجود دارد که در پایان آن، تاریخ 935 ه. ق ذکر شده است. این تاریخ، نشان می دهد که کارهای عمرانی، پس از مرگ شاه اسماعیل و در زمان شاه طهماسب صفوی، پایان یافته است. (1)

افزون بر آثار یاد شده، سه لنگه از درهای چوبی خاتم کاری حرم نیز باقی مانده است که البته تاریخ ندارد. اما از نظر شیوه تزئینات و نوع کتیبه های آن، شبیه صندوقچه های روی قبر است. این درها، به علت کهنگی، از جای خود برداشته شده است و در حال حاضر، در موزه آثار عربی (اسلامی) بغداد به شماره های 7146، 7147 و 7148، نگهداری می شود و درهایی از طلا- و نقره، جایگزین آنها در حرم مطهر شده است. (2)

در سال 978 ه. ق، در دوره مراد پاشا، والی بغداد، ساختمان مناره، واقع در شمال شرقی حرم مطهر، پایان یافت و فضلی، فرزند فضولی شاعر، در ماده تاریخ آن، اشعاری ترکی سرود که این اشعار در کتیبه ای سنگی، در ورودی پلکان مناره، نوشته شده است. (3)

در سال 1032 ه. ق، شاه عباس کبیر صفوی، وارد بغداد شد و پس از زیارت حرم کاظمین، دستور داد تا خرابی هایی را که با گذشت زمان، به ساختمان حرم وارد شده بود، بازسازی کنند. همچنین وی دستور داد تا ضریح محکمی از فولاد بسازند و روی دو صندوقچه چوبی، نصب کنند. اما به علت تیرگی روابط بین ایران و عثمانی، نصب این ضریح، به تأخیر افتاد؛ تا اینکه در ماه جمادی الثانی سال 1115 ه. ق، کاروانی از علما و رجال سیاسی ایران و در پیشاپیش آنان، شیخ الاسلام جعفر کمره ای، این ضریح را با خود، به عراق آوردند و طی مراسم باشکوهی، بر قبر شریف امامین کاظمین (علیهم السلام) نصب کردند. (4)

(تصویر شماره 194) 9.

ص: 289

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهمما السلام)، صص 64 و 65.

2- . همان، ص 72.

3- . همان، ص 78.

4- . همان، ص 79.

د) آستان کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار

در سال 1207 ه. ق، به دستور آقامحمدخان قاجار، کار بازسازی حرم کاظمین و تکمیل کارهای نیمه تمام صفویان، آغاز شد؛ از جمله این کارها، بازسازی سه گلدسته بزرگ، از گلدسته های چهارگانه ای بود که در روزگار صفویان، ارتفاع آن بیشتر از بام حرم نبود. گلدسته چهارم نیز در روزگار سلطان سلیم، تکمیل شد. از دیگر اقدامات این دوره، ساختن صحن وسیعی بود که از سه طرف، یعنی شرق و غرب و جنوب، حرم را دربرمی گرفت و طرف شمال آن، به مسجد متصل بود. (1)

در دوره فتحعلی شاه قاجار، کارهای عمرانی مربوط به آستان کاظمین، ادامه یافت؛ از جمله، درون دو گنبد و دیوارهای روضه منوره، آینه کاری شد و دو گنبد امام کاظم (ع) و امام جواد (ع) و گلدسته های چهارگانه کوچک، طلاکاری گردید. (2)

در سال 1255 ه. ق، سلطان محمود دوم عثمانی، پارچه ابریشمی گلدوزی شده ای را که پیش تر روی قبر پیامبر (ص) در مدینه منوره بود، به حرم کاظمین هدیه کرد و در یکی از شب های قدر، در ماه رمضان، روی قبر انداخته شد. شعرای شیعه و سنی، از جمله عبدالغفار اخرس و عبدالباقی عمری، به این مناسبت، اشعار زیبایی سرودند و برای ماده تاریخ آن، عبارت «جاؤوا بأشرف ستر» را گفتند. (3)

در همان سال، با سرمایه منوچهر خان معتمدالدوله (متوفای 1260 ه. ق)، از رجال دربار ایران، ایوان جنوبی حرم طلاکاری شد. (4) در سال 1270 ه. ق، ناصرالدین شاه قاجار، شیخ عبدالحسین طهرانی، معروف به شیخ العراقین را به عراق فرستاد تا بر اجرای طرح عمرانی وسیعی که شامل بازسازی و زیباسازی ساختمان عتبات مقدسه بود، نظارت کند

ص: 290

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 81 و 82.

2- . همان، صص 82 و 83.

3- . همان، صص 84 و 91.

4- . همان، صص 83 و 84.

و دست او را در هزینه کردن برای این کار مهم، بازگذاشت.

اقدامات عمرانی در آستان کاظمین، در سال 1281 ه. ق، و پس از پایان کارهای عمرانی در کربلا و سامرا، آغاز شد؛ از جمله کارهایی که در این آستان، انجام شد، محکم سازی پایه ها و بازسازی نمای بیرونی دیوار حرم و کاشی کاری آن بود. همچنین دو دکه بزرگ، جلوی دو ضلع جنوبی و شرقی حرم، با نمایی از سنگ مرمر، ساخته شد. دکه شرقی که بعدها با سقف چوبی مبتنی بر 22 پایه و ستون پوشیده شد، به «طارمة باب المراد»، نامیده شد. ایوان بزرگ واقع در وسط این طارمه، از طلاهای باقی مانده از طلاکاری گنبد دو امام هادی و عسکری (علیهما السلام) در سامرا، طلاکاری گردید و این کارها در سال 1285 ه. ق، به پایان رسید. (1)

در همین دوره، در سال 1281 ه. ق، نخستین در نقره، به آستان مقدس هدیه گردید که بین رواق جنوبی و گنبدخانه، نصب شد. در سال 1284 ه. ق نیز دو در نقره دیگر، هدیه شد که یکی را حاج سید میرزا بابا اصطهباناتی تقدیم کرد که بین رواق جنوبی و ایوان قبله، نصب شد و دومی را محسن خان، پسر عبدالله خان تقدیم کرد که بین رواق شرقی و گنبدخانه، نصب شد. در فاصله 1284-1285 ه. ق، کار ساختن سقف برای دکه واقع در ضلع جنوبی حرم با سرمایه حاج حسین چرچفچی بغدادی، آغاز شد که این سقف بر چهارده ستون چوبی، استوار بود. (2) در سال 1284 ه. ق، دکه یا طارمة باب المراد، آینه کاری شد. (3)

در چهاردهم شعبان 1287 ه. ق، ناصرالدین شاه قاجار، به زیارت کاظمین آمد و مردم و علمای شیعه، در این آستان جمع شدند و از وی، استقبال باشکوهی به عمل آوردند. در سال 1294 ه. ق، فرهاد میرزای قاجار، چهارمین در نقره را به حرم هدیه کرد که بین 1.

ص: 291

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 95.

2- . همان، صص 96 و 97.

3- . همان، ص 101.

رواق و طارمه شرقی، نصب شد. در سال 1296 ه. ق، حسام السلطنه قاجار و پس از او عباس میرزا، مخارج بازسازی و جایگزین کردن خشت های طلای فرسوده شده گنبد و مناره های آستان را برعهده گرفتند. (1)

در اواخر قرن سیزدهم هجری، فرهاد میرزای قاجار، عموی ناصرالدین شاه، هزینه توسعه صحن و کارهای عمرانی دیگری را در آستان کاظمین قبول کرد و دو نفر از تاجران کاظمین، به نام های حاج عبدالهادی و حاج مهدی استرآبادی را به اجرای این طرح، موظف کرد. این اقدامات، شامل موارد زیر بود:

1. ساختن زیرزمین های منظم در صحن و ایوان ها و حجره ها، برای دفن اموات؛

2. طلاکاری مناره های بزرگ چهارگانه، از محل اذان گفتن مؤذن تا نوک آنها؛

3. ساخت حصار بلند و دو طبقه، اطراف صحن که طبقه اول، شامل حجره ها و ایوانچه هایی بود؛

4. ایجاد دو پایه در طبقه دوم صحن، روی دو ورودی اصلی، در ضلع شرقی و جنوبی صحن، برای نصب دو ساعت بزرگ.

عملیات ساختمانی طرح توسعه صحن، در روز هفده ذی القعدة 1296 ه. ق، شروع شد و در هفده ربیع الاول سال 1301 ه. ق، به پایان رسید. پس از پایان کار و افتتاح صحن، جشن عمومی و بزرگی، به مدت سه روز برگزار شد و بدین مناسبت، شاعران شیعه، از جمله سید حیدر حلی، شیخ سلمان آل نوح و شیخ جابر کاظمی، اشعار و قصایدی در این باره سرودند. (2)

در سال 1309 ه. ق، و در دوره ولایت حاج حسن پاشا، والی عثمانی بر بغداد، يك تار موی منسوب به پیامبر خدا(ص)، از استانبول به آستان کاظمین هدیه شد و بدین مناسبت، جشن بزرگی در آستان مقدس برگزار شد و سید جعفر حلی، از شعرای شیعه، 8.

ص: 292

1- . تاریخ حرم کاظمین(علیهما السلام)، ص 103.

2- . همان، صص 107 و 108.

در سال 1314 ه. ق، حاج محمدجواد فرزند حاج محمدتقی شوشتری، پنجمین در نقره ای را به حرم هدیه کرد که بین روضه منوره و رواق شرقی، نصب گردید. در سال 1320 ه. ق نیز شاهزاده امیر تومان، از رجال دولت ایران، رواق جنوبی حرم را آینه کاری کرد. تزیین و آینه کاری رواق شرقی نیز در سال 1321 ه. ق پایان یافت و مخارج آن را علاءالدوله قاجار (مقتول 1329 ه. ق)، تأمین کرد. (2)

در سال 1326 ه. ق، رواق شمالی و غربی حرم مطهر با هزینه حاج عباس علی یوف، فرزند حاج لطف الله، آینه کاری گردید و در سال 1327 ه. ق، با هزینه یکی از ثروتمندان کرمانشاه، به نام امین الدوله، ششمین در نقره ای اهدایی به آستان کاظمین، بین روضه منوره و رواق غربی، نصب شد. در سال 1332 ه. ق، عملیات ساختمانی دکه (طارمه) غربی که از سال 1321 ه. ق، آغاز شده بود، به پایان رسید و علما و شعرای کاظمین، از جمله شیخ محمد مهدی مرایاتی و شیخ راضی آل یاسین و شیخ محمد سماوی، در تاریخ و سال افتتاح آن، اشعاری سرودند.

ه) طرح توسعه آستان کاظمین (علیهما السلام)، در دوره معاصر

پس از سقوط رژیم بعثی عراق، طرح توسعه ای برای آستان مقدس کاظمین تصویب شد که شامل احداث صحن وسیعی در ضلع شمالی بنای کنونی آستان می باشد. تولید آستان کاظمین، این پروژه را در زمستان سال 2008 م - 1386 ه. ش آغاز کرده که شامل دو مرحله است: مرحله نخست، شامل ساخت يك صحن وسیع و حصار پیرامون آن است که پس از ده ماه از آغاز آن، به پایان رسید. مرحله دوم نیز شامل تأسیسات و نیز سنگ فرش کردن و پوشش نماها، با سنگ مرمر است.

ص: 293

1- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، ص 118.

2- . همان، صص 119، 120 و 125.

مساحت صحن جدید هفت هزار مترمربع است که پنج هزار مترمربع آن، به فضای آزاد صحن و دوهزار مترمربع آن نیز به حجره‌ها و ایوان‌های اطرافش، اختصاص دارد. این صحن، دارای سه ورودی بزرگ در سه ضلع شمالی، شرقی و غربی و دو ورودی جانبی در دو طرف ورودی اصلی شمالی و دو ورودی دیگر نیز در دو ضلع جنوبی (به سمت صحن اصلی آستان کاظمین) است.

گرداگرد صحن، 44 ایوانچه و 44 حجره، وجود دارد و زیر آن نیز، زیرزمین وسیعی بنا شده است که دارای اتاق‌ها، راهروها و یک شبستان وسیع است. مساحت شبستان زیر صحن پنج هزار مترمربع و مساحت اتاق‌ها و راهروهای اطراف آن، دوهزار مترمربع است. در ضلع شمالی صحن نیز ساختمانی بزرگ ساخته شده است که بناهایی، از قبیل مجتمع فرهنگی، موزه، سالن اجتماعات، مهمان‌سرا، کتابخانه و مدرسه علوم دینی را دربرگرفته است.

(تصویر شماره 195)

تاریخچه صندوقچه‌های قبر و ضریح مطهر

درباره صندوقچه‌های نصب شده روی قبور شریف دو امام (علیهما السلام)، تا پیش از دوره صفویه، گزارش تاریخی در دست نیست. اما از دوره المستنصر بالله عباسی، صندوقچه چوبی زیبا و بزرگ قبر امام موسی کاظم (ع)، باقی مانده است که تاریخ ساخت آن، سال 624 هـ.ق است. براساس نقل تاریخی، باید صندوقچه مشابه دیگری نیز، بر قبر امام محمد جواد (ع) قرار داشته است که المستنصر، به همراه صندوقچه قبر امام هفتم، پس از آتش سوزی بارگاه کاظمین (ع) در دوره پدرش، الظاهر عباسی (1)، روی قبور شریف، نصب کرده است. صندوقچه قبر امام موسی کاظم (ع)، تنها نمونه‌ای از صندوقچه‌های کهن موجود بر قبور ائمه (علیهم السلام) در عراق می‌باشد که خوشبختانه تا به امروز، باقی مانده است و در حال حاضر، در ساختمان «دار الآثار العربیة» (موزه آثار اسلامی) در بغداد، نگهداری می‌شود.

ص: 294

این صندوقچه به شکل مکعب مستطیلی است که طول آن، 2/55 متر و عرض آن، 1/83 متر و ارتفاع آن، 95 سانتی متر است. جنس آن از چوب توت و ضخامت تخته های آن 5/5 سانتی متر است. لبه سرپوش صندوق که به اندازه سه سانتی متر از سطح اطراف آن برآمدگی دارد، با کتیبه هایی به خط نسخ، آراسته شده و روی چهار ضلع بدنه صندوق، کتیبه های زیبایی، به خط کوفی با حاشیه هایی از نقوش گیاهی زیبا، کنده کاری شده است. عرض این کتیبه ها، 43 سانتی متر و طول آن در دو طرف بزرگ صندوق، 189 سانتی متر و در دو طرف کوچک آن، 90/5 سانتی متر است. (1)

(تصویر شماره 196)

در دوره شاه اسماعیل صفوی نیز به دستور وی، صندوقچه های چوبی و خاتم کاری نفیسی، روی قبر هر یک از دو امام هفتم و نهم، نصب گردید که هنوز روی قبور شریف ایشان باقی است و تاریخ پایان ساخت این صندوقچه ها، در کتیبه های روی آنها، ماه رمضان 926 ه. ق، ذکر شده است. (2)

در روز پنج شنبه هفده جمادی الثانی سال 1324 ه. ق، برای نخستین بار، ضریح نقره ای روی دو قبر شریف امام کاظم و امام جواد (علیهما السلام) نصب شد. این ضریح، با هزینه سلطان بیگم، دختر میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و با تلاش حاجی میرزا محمد کاظم طباطبایی ناظم التجار (متوفای 1325 ه. ق) ساخته شد. تاریخ آغاز ساخت این ضریح، سال 1323 و پایان آن، سال 1324 ه. ق، بوده است. (3)

(تصویر شماره 197)

بعدها بخش هایی از این ضریح، به علت فرسودگی، بازسازی و تعویض شد. این تعمیرات، در سال 1359 ه. ق، به پایان رسید. در سال 1385 ه. ق، کتیبه ای قرآنی به عرض 24 سانتی متر، در قسمت فوقانی پنجره ها، نصب گردید که روی آن، سوره دهر و 6.

ص: 295

1- . برای آگاهی بیشتر درباره ویژگی های هنری صندوقچه و متن کتیبه های آن، ر.ک: تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 39 و 40.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 65 و 72.

3- . تاریخ حرم کاظمین (علیهما السلام)، صص 125 و 126.

فجر با خطوط طلائی نگاشته شده بود. همچنین تاج بالای ضریح که پوشش آن پیش تر، از تکره بود، در سال 1378 ه. ق، با طلا عوض شد. (1)

(تصویر شماره 198)

توصیف ساختمان آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام)

اشاره

آستان مقدس کاظمین (علیهما السلام) در وضعیت فعلی آن - بدون در نظر گرفتن طرح های توسعه در دست اجرا در این آستان و سایر آستانه های ائمه (علیهم السلام) در عراق - وسیع ترین و یکی از باشکوه ترین آستانه های عتبات عالیات عراق، به شمار می آید. مجموع مساحت صحن، حرم و حاشیه های آن، حدود 26 هزار مترمربع است.

الف) صحن مطهر

صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، به شکل مستطیل نزدیک به مربع می باشد که طول آن، 370 متر و عرض آن، 350 متر است که از سه سمت شرقی، غربی و جنوبی، حرم را فراگرفته است. صحن، در شکل و مساحت امروزی آن، مربوط به طرح توسعه فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه است و کف آن، با سنگ های مرمر، فرش شده است.

(تصویر شماره 199 و 200)

صحن کاظمین (علیهما السلام) در دوره قاجار، دارای سه ورودی یا دروازه بوده که تا به امروز، باقی مانده است و اسامی آنها چنین است: باب القریش، باب القبله، باب المراد، باب صاحب الزمان، باب الفرهادیه، باب آینه و باب مسجد صفوی. علامه شهرستانی، یک دروازه دیگر را نیز به عنوان نماد درهای بهشت که در قرآن آمده است: (ولها ثمانية أبواب)، به این درها افزوده است.

میان هر یک از اضلاع سه گانه شرقی، غربی و جنوبی صحن، سه ایوان وجود دارد که بر فراز ایوان های داخلی دو ضلع جنوبی و شرقی، دو ساعت بزرگ، نصب شده است. ساعت اول را دوست محمد خان وزیر که همراه ناصرالدین شاه برای زیارت، به عراق

ص: 296

رفته بود، در سال 1287 ه. ق، به آستان کاظمین (علیهما السلام) هدیه کرد. اما پس از تکمیل پایه آن در زمان طرح توسعه صحن، در سال 1301 ه. ق، بالای ایوان ورودی ضلع شرقی نصب شد. ساعت دوم را نیز حاج محمد مهدی بوشهری، در سال 1303 ه. ق هدیه کرد که از ساعت اول، بزرگ تر بود و روی ورودی جنوبی، نصب گردید. (1)

همچنین اطراف هر يك از سه ضلع صحن، بیست حجره و در ضلع شمالی آن، ده حجره، وجود دارد. بدین ترتیب، هفتاد حجره با ایوانچه هایی، صحن را احاطه کرده است. در گذشته، این حجره ها به عنوان مدرسه علمیه و محل سکونت طلبه ها بود. اما بعدها به مقبره های خانوادگی، تبدیل شد.

گرداگرد صحن، تا دیوار مسجد صفوی، کتیبه ای کمربندی به خط ثلث، روی کاشی های لاجوردی، به عرض نیم متر وجود دارد که حاوی تعدادی از سوره های قرآن، از جمله سوره جمعه، فتح، دهر، الضحی و غاشیه است. نام کاتب آن، نصرالله مشهدی و تاریخ آن، سال 1298 ه. ق، ثبت شده است.

(ب) حرم و گنبدخانه ها

حرم مطهر، شامل روضه منوره (گنبدخانه)، رواق های اطراف آن، ایوان ها و دکه هایی است که از سمت شمال، به مسجد دوره صفوی متصل است و صحن آستان نیز سه سمت شرقی، غربی و جنوبی آن را احاطه کرده است.

قبر مطهر دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام)، میان روضه منوره قرار دارد و روی آن، ضریح بزرگی نصب شده است. طول ضریح، 6/76، عرض آن، 5/17 و ارتفاع آن، 3/5 متر است. در ورودی ضریح، وسط ضلع شرقی آن قرار دارد و در فاصله بین دو صندوق قبر، باز می شود. قبر شریف امام کاظم (ع) در قسمت جنوبی داخل ضریح و قبر امام جواد (ع) در قسمت شمالی داخل ضریح، قرار دارد.

ص: 297

روضه منوره، به دو قسمت شمالی و جنوبی، تقسیم شده است که دوراه باریک و تنگ در دو طرف ضریح، این دو قسمت را به هم متصل ساخته است. سقف و دیوارهای روضه منوره، آینه کاری شده است و کتیبه هایی به خط ثلث، از دوره صفوی به تاریخ 929 ه. ق نیز روی کاشی های گرداگرد آن، به چشم می خورد.

ج) رواق های حرم

در چهار سمت روضه منوره، رواق هایی وجود دارد که ازاره آنها، دارای پوششی از سنگ و دیوارها و سقف آنها، آینه کاری شده است. طول این رواق ها از شمال به جنوب، چهل متر، مرکب از هفت چشمه و عرض آنها از شرق به غرب، سی متر، مرکب از پنج چشمه است. نام این رواق ها، چنین است:

1. رواق باب المراد: رواق شرقی حرم که مقابل ایوان شاه اسماعیل صفوی است. این رواق به دستور ناصرالدین شاه قاجار، آینه کاری شد و در آن، ابن قولویه و شیخ مفید، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 201)

2. رواق باب القریش: رواق جنوبی حرم است که به دستور سلطان محمدشاد عثمانی، بازسازی شده است.

3. رواق شمالی: در سمت شمالی ضریح مطهر، واقع است.

4. رواق غربی: در سمت غربی حرم، واقع است و قبر خواجه نصیرالدین طوسی نیز در آن قرار دارد.

از این چهار رواق، شش ورودی، به روضه مطهره باز می شود. دو ورودی در دو طرف قبر شیخ مفید، در رواق شرقی، دو ورودی در دو طرف قبر خواجه نصیر، در رواق غربی و دو ورودی دیگر نیز در دو رواق جنوبی و شمالی، قرار دارند. در هر یک از این ورودی ها، درهای طلا و نقره، با قلم زنی ها، نقوش و تزیینات زیبایی، نصب شده است.

ص: 298

یکی از وجوه تمایز آستان کاظمین (علیهما السلام) با دیگر آستانه های مقدس ائمه (علیهم السلام)، وجود دو گنبد دوقلو و مشابه، بالای قبر هریک از دو امام هفتم و نهم (علیهما السلام) است که تنها دو متر از یکدیگر، فاصله دارند. ارتفاع بدنه هر گنبد، 14/5 متر و ارتفاع آنها، از نوک تا سطح زمین، 29 متر است. در چهار سمت حرم، چهار گلدسته باشکوه وجود دارد که بدنه آنها، کاشی کاری و قسمت فوقانی آنها، طلاکاری شده است.

افزون بر مناره های بزرگ، چهار شبه مناره بسیار کوچک، اطراف گنبدهای حرم، در چهار گوشه سقف گنبدخانه، وجود دارد که دارای پوششی از طلا می باشد.

در دوره صدام، طلاهای گنبد امام محمد جواد (ع) را برداشتند که پس از سقوط این رژیم، با تلاش ستاد بازسازی عتبات عالیات، گنبد امام محمد جواد (ع) از نو، طلاکاری شد و خشت های طلای قدیمی گنبد امام موسی کاظم (ع) و نیز بخش فوقانی سه گلدسته حرم مطهر کاظمین (علیهما السلام)، عوض گردید. این کار، یک سال و نیم، به طول انجامید و در شامگاه روز دوشنبه، 22 شهریور ماه سال 1389 ه. ش در مراسمی رسمی، با حضور معاون نخست وزیر عراق و سفیر ایران در این کشور، تولیت آستان کاظمین (علیهما السلام) و مسئولان ستاد بازسازی عتبات عالیات، رونمایی شد.

برای طلاکاری مجدد گنبد امام موسی کاظم (ع)، چهارده تن مس و 110 کیلوگرم طلای ناب و تعداد 10261 خشت طلا به کار رفته و این طلاکاری، با روش الکتروآنالیز انجام شده است. همچنین در بدنه هر گلدسته، 472 خشت طلا و در هر کلاهک گلدسته نیز 192 خشت طلا استفاده شده است که در مجموع، برای سه گلدسته، 1416 خشت طلا، به کار رفته است. مردم استان خراسان ایران هزینه پنج میلیون دلاری این طرح را قبول و پرداخت کردند.

(تصویر شماره 202)

در ضلع شمالی حرم مطهر کاظمین (علیهما السلام)، مسجدی از دوره صفوی وجود دارد که دارای گنبدی کم خیز و نسبتاً کم ارتفاع، با کاشی های آبی رنگ است. شبستان مسجد، ستون های ضخیم و طاق های قوسی شکلی است و از زیبایی خاصی برخوردار است. در داخل این مسجد، منبری بسیار زیبا و قدیمی وجود دارد که آن را سلطان سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی، تقدیم کرده است و روی آن تاریخ 956 ه.ق، به چشم می خورد که بنابراین، قدمتی پانصد ساله دارد. کنار محراب و منبر مسجد، پنجره ای به درون رواق شمالی حرم مطهر، باز شده است که از میان آن، ضریح مطهر، دیده می شود.

قبور و زیارتگاه های موجود در آستان کاظمین (علیهما السلام)

114. مزار از بین رفته فرزندان امام موسی کاظم (ع)

تا حدود نیمه قرن بیستم میلادی، وسط صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، نزدیک به زاویه جنوب شرقی آن، زیارتگاهی وجود داشت که به دو تن از فرزندان امام موسی کاظم (ع) به نام های ابراهیم و اسماعیل، منسوب بود و در زیارتنامه ای که در آنجا وجود داشت، از این دو فرزند، به صاحبان این زیارتگاه، یاد شده بود. با این حال علما و نویسندگان درباره نام این دو فرزند اختلاف نظر شدیدی داشته اند و در منابع موجود، در این باره هیچ اجماعی وجود نداشته است.

سید مهدی قزوینی گفته است که نام این دو فرزند، مشخص نیست. سپس ادامه داده است که به قولی، یکی از این دو، عباس بن موسی (ع) بوده که در کتاب های رجالی و روایی مذمت شده است. [\(1\)](#) مامقانی نیز در رجال خود نوشته است: «به عقیده عامه مردم، احمد بن موسی (ع)، کنار پدرش در صحن آستان کاظمین، مدفون است. اما سند و

ص: 300

1- . تاریخ المشهد الكاظمی، ص 207 (به نقل از فلك النجاة).

مدرکی بر این قول وجود ندارد». (1) محمود شکری آلوسی نیز نام این دو فرزند امام(ع) را ابراهیم و جعفر، ذکر کرده است. (2)

همچنین سید جعفر بحرالعلوم پس از اشاره به اینکه در زیارتنامه این زیارتگاه، نام دفن شدگان در آن، ابراهیم و اسماعیل، فرزندان امام موسی کاظم(ع) ذکر شده است، می نویسد:

شاید قبری که به اسماعیل شناخته می شود، قبر عباس بن موسی(ع) باشد که برادرش امام رضا(ع)، او را نکوهش کرده بود و مؤید این قول، آن است که بر زبان ها شایع است که جد من، سید بحرالعلوم، زمانی که از حرم کاظمین خارج شد، به زیارت این زیارتگاه رفت و با اینکه به او یادآوری کردند، توجهی نکرد. (3)

همان گونه که آل یاسین نیز اشاره کرده است، از جمع بندی این اقوال، چنین نتیجه گیری می شود که یکی از این دو قبر، به ابراهیم بن موسی(ع) و قبر دوم، بنابر مشهور به اسماعیل بن موسی(ع) و بنابر اقوال دیگری، به یکی دیگر از فرزندان آن حضرت به نام، احمد یا جعفر یا عباس متعلق است.

پیش از ارزیابی این اقوال، گفتنی است که مورخان و علمای انساب، درباره اینکه امام موسی کاظم(ع)، يك یا دو فرزند، به نام ابراهیم داشته است، اختلاف نظر دارند. در بیشتر کتب تاریخ و تراجم ائمه(علیهم السلام)، برای آن حضرت(ع)، تنها از يك فرزند به نام ابراهیم، یاد شده است؛ (4) در حالی که در تعدادی از منابع انساب، برای ایشان از دو فرزند به این نام، 5.

ص: 301

- 1- . تنقیح المقال، ج 8، ص 166.
- 2- . تاریخ المشهد الكاظمی، ص 208 (به نقل از تاریخ مساجد بغداد، ص 116).
- 3- . تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 2، ص 63. «ولعل الذي يعرف بإسماعيل هو العباس بن موسى وقد عرف ذمّه من اخيه الرضا(ع) بما لا مزيد عليه ويؤيده ما هو شائع على الالسنّة من أن جدي بحرالعلوم - طاب ثراه - لما خرج من الحرم الكاظمي اعرض عن زيارة المشهد المزبور فقبل له في ذلك؛ فلم يلتفت».
- 4- الهداية الكبرى، ص 263؛ الارشاد، ج 2، ص 244؛ اعلام الوري، ج 2، ص 36؛ المجدي، ص 299؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 349؛ تذكرة الخواص، ص 315.

یعنی ابراهیم اکبر و ابراهیم اصغر، یاد شده است. (1)

شیخ مفید، ابراهیم بن موسی (ع) را با صفات سخی، شجاع و کریم، ستوده است. (2) ابونصر بخاری نیز از او با عنوان «یکی از امامان زیدیه»، یاد کرده است. (3) به اجماع منابع تاریخی، او در یمن، خروج کرد و مردم را به خود، فراخواند. به نوشته شیخ مفید، در ایام مأمون، محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین (ع) که ابوالسرایا در کوفه با او بیعت کرد، او را به امارت یمن، منصوب کرد. از این رو به یمن رفت و مدتی در آنجا اقامت نمود و پس از وقایعی که برای ابوالسرایا اتفاق افتاد، برای او، از مأمون امان گرفتند. (4)

به گفته صاحب الشجرة المباركة، او در یمن، خروج نمود و مردم را به محمد ابن ابراهیم طباطبا، دعوت کرد. اما بعد از آن، مردم را به خود فراخواند و در سال 202 ه. ق، که مأمون در خراسان بود، با مردم حج گزارد. مأمون، حمویة بن علی را به سوی او فرستاد. ابراهیم، شکست خورد و به عراق رفت. مأمون به او امان داد تا اینکه در بغداد درگذشت. (5)

ابن اثیر نیز در این باره می نویسد: (6)

في هذه السنة [200] ظهر ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد وكان بمكة فلما بلغه خبر ابي السرايا وما كان منه سار الى اليمن وبها اسحاق بن موسى بن عيسى بن موسى بن محمد بن علي بن عبدالله بن عباس عاملاً للمأمون فلما بلغه قرب ابراهيم من صنعاء سار منها نحو مكة فأتى المشاش فعسكر بها واجتمع بها اليه جماعة من اهل 2.

ص: 302

-
- 1- . سر السلسلة العلوية، ص 54؛ الشجرة المباركة، صص 77 و 98 و 99؛ عمدة الطالب، ص 245؛ مناهل الضرب، ص 427.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 245.
 - 3- . سر السلسلة العلوية، ص 54.
 - 4- . الارشاد، ج 2، ص 246.
 - 5- . الشجرة المباركة، ص 98.
 - 6- . الكامل في التاريخ، ج 5، ص 422.

مكة هربوا من العلويين واستولى ابراهيم على اليمن وكان يسمى الجزار لكثرة من قتل باليمن من الناس وسبي واخذ الاموال.

علمای انسایی که برای امام موسی کاظم(ع)، دو فرزند به نام ابراهیم، قائل اند، ابراهیم اکبر را همان کسی می دانند که در یمن، خروج کرد و مردم را به خود فراخواند. در برخی کتب انساب، از وی با لقب «مرتضی» یاد شده است. اما در کتب دیگری، این لقب برای ابراهیم اصغر، آمده است (1) و به طور کلی، در منابع انساب در وجه استعمال این لقب برای ابراهیم اکبر یا اصغر، اضطراب وجود دارد.

(تصویر شماره 203)

علمای انساب، ابراهیم اکبر را در زمره آن دسته از فرزندان امام کاظم(ع) که در باقی ماندن نسلی از آنها شك و تردید وجود دارد، برشمرده اند. (2) اما ابراهیم اصغر را دارای نسل و اعقابی دانسته اند که از دو فرزندش، موسی ابوسبحه و جعفر، به جا مانده است. صاحب الشجرة المبارکه، در این باره می نویسد: (3)

ومن الناس من يلحق اولاد ابراهيم الاصغر بابراهيم الاكبر وذلك خطأ عظيم لأنه يوجب الطعن في نسب اولئك السادات الاكابر وأيضاً فإلحاق اولئك السادات بابراهيم الاكبر يوجب قطعهم عن ابراهيم الاصغر وحينئذ يصير نسب ابراهيم الاصغر مطعوناً وهو باطل بالاجماع.

اما ابن طقطقی، میان دو ابراهیم اکبر و اصغر، تفکیک قائل نشده است و برای امام هفتم(ع)، تنها از يك فرزندی به نام ابراهیم، یاد کرده است که ملقب به مرتضی بود و در روزگار مأمون، در یمن خروج کرد و از فرزندان خود، به نام های جعفر، موسی ابوسبحه و اسماعیل، دارای نسل بود. همچنین او پس از اشاره به قول مشهور و مورد اجماع مورخان که ابراهیم مرتضی از سوی ابوالسرایا در یمن خروج کرد، نوشته است که به قول دیگری، 9.

ص: 303

1- . ر.ك: الشجرة المباركة، ص 98؛ عمدة الطالب، ص 245.

2- . الشجرة المباركة، ص 77 و 98؛ عمدة الطالب، ص 240.

3- . الشجرة المباركة، ص 99.

او برای دعوت مردم به برادرش امام رضا(ع) خروج کرد و مأمون نیز لشکری برای مقابله با وی فرستاد و او را شکست داد و به بغداد آورد. سپس امام رضا(ع) از وی نزد خلیفه شفاعت کرد و مأمون، او را رها کرد. ابن طقطقی ادامه داده است که ابراهیم مرتضی، در بغداد از دنیا رفت و قبرش، نزدیک قبر پدرش، در مقابر قریش قرار دارد و دارای مقبره مستقل و شناخته شده ای است. (1)

با این حال، سید جعفر اعرجی (متوفای 1332 ه. ق.) و محمد حسن آل یاسین معتقدند قبری که امروزه مردم، به عنوان قبر سید مرتضی علم الهدی، بیرون آستان کاظمین زیارت می کنند، در واقع، قبر ابراهیم مرتضی، فرزند امام موسی کاظم(ع) است. مستند این دو نویسنده آن است که به گفته برخی مورخان و مؤلفان شیعه، از جمله ابن عنبه، تابوت قبر سید مرتضی، به کربلا انتقال یافت و کنار پدر و برادرش سید رضی، به خاک سپرده شد. (2)

گفتنی است به نوشته ابن طقطقی، موسی ابوسبحه، (3) فرزند ابراهیم مرتضی نیز در مقابر قریش بغداد، نزدیک پدر و جدش امام کاظم(ع)، دفن شده است و ابن طقطقی، محل قبر وی را جست و جو کرده و آن را در راهروی حجره کوچکی از املاک «مبارک جوهری هندی»، (4) یافته است. (5)

به جز ابراهیم مرتضی، مورخان و نویسندگان، از دفن فرزند دیگری از فرزندان 0.

ص: 304

-
- 1- . الاصبیلی، ص 162.
 - 2- . مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الکاظمی، ص 212.
 - 3- . ابن طقطقی درباره وی می نویسد: «کان صالحاً متعبداً ورعاً فاضلاً، یروی الحدیث. رأیت له کتاباً فیہ سلسلة الذهب، یروی عنه المؤلف والمخالف». ر.ک: الاصبیلی، ص 162. گفتنی است سید رضی و سید مرتضی، دو عالم بزرگ شیعه، از احفاد موسی ابوسبحه بوده اند.
 - 4- . امین الدین مبارک جوهری هندی، نقیب آستان کاظمین(علیهما السلام) در نیمه قرن هفتم هجری بود که در سال 674 ه. ق از این منصب عزل شد و نجم الدین علی موسوی به جای وی تعیین گردید. ر.ک: الحوادث الجامعة، ص 272.
 - 5- . الاصبیلی، ص 163. نام مبارک جوهری هندی در تصحیح سید مهدی رجائی، تحریف شده و به صورت «منازل الجوهر الهندی» آمده است که مرحوم مصطفی جواد به نقل از غایة الاختصار، صورت صحیح آن را نقل کرده است. ر.ک: «السلك الناظم لدفن مشهد الکاظم(ع)»، ص 20.

امام موسی کاظم(ع) در مقابر قریش، سخن نگفته اند. درباره مدفن فرزندان دیگر امام کاظم(ع)، یعنی اسماعیل، احمد، جعفر و عباس که اسامی آنان به عنوان مدفون دوم در زیارتگاه فرزندان امام کاظم(ع) در صحن آستان کاظمین(علیهما السلام) ذکر شده است، مدرک معتبری وجود ندارد. بلکه اقوال مشهورتر دیگری، درباره مدفن آنها وجود دارد که پذیرش دفن آنها را در کاظمین، دشوار می کند؛ برای مثال، اسماعیل بن موسی(ع) که فقیه و محدث جلیل القدری نیز بوده و شیخ طوسی و نجاشی، تألیفاتی را برای او برشمرده اند، در مصر سکونت داشت و فرزندانش نیز در همان جا بودند. (1) بنابراین او به احتمال زیاد در همان جا، از دنیا رفته است.

به هر حال، آل یاسین از شیخ فاضل الکلیدار، متولی آستان کاظمین(علیهما السلام)، نقل کرده است که او تأکید می کرد که این زیارتگاه، هیچ ارتباطی با فرزندان امام کاظم(ع) ندارد؛ زیرا در جریان تخریب بنای آن، دو سنگ قبر، روی این قبور پیدا شد که نام و نسب دفن شدگان، نشان می داد که آنان، دو شخصیت ایرانی از دوره متأخرند. (2)

درباره تاریخ بنای اولیه این زیارتگاه، اطلاعی در دست نیست. اما می دانیم که سلیم پاشا، از رجال دوره عثمانی، بنای آن را که خراب شده بود، در زمان سلطان عبدالمجید عثمانی، در سال 1269 ه. ق، بازسازی کرد و عبدالباقی عمری و شیخ جابر کاظمی نیز اشعاری بدین مناسبت سرودند. (3) ساختمان زیارتگاه، شامل بنایی مستطیل شکل و دارای دو گنبد کوچک بود که نماهای بیرونی و دو گنبد بنا، کاشی کاری شده بود. سپس به مرور زمان دوباره رو به خرابی رفت؛ تا اینکه در آغاز ماه ربیع الاول سال 1371 ه. ق، به بهانه ثابت نشدن انتساب آن به فرزندان امام کاظم(ع)، ویران گردید و آثار آن، کامل از میان رفت. (4)7.

ص: 305

1- . الفهرست، ص 10؛ رجال النجاشی، ص 26.

2- . تاریخ المشهد الکاظمی، ص 208.

3- . همان، صص 99، 100 و 206.

4- . همان، ص 207.

ابن قولویه قمی: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی (1)، معروف به ابن قولویه، از محدثان و علمای بزرگ شیعه، در قرن چهارم هجری است. او از محدثان ثقه و جلیل القدر شیعه، به شمار می آید که علمای شیعه او را به بزرگی و فضیلت یاد کرده اند. (2) پدرش، ابوجعفر محمد بن قولویه نیز از راویان شیعه است که قبرش تا به امروز، در محل قبرستان باغ ملی سابق قم (شمال قبرستان شیخان)، باقی مانده و زیارتگاه است.

از جزئیات زندگی ابن قولویه، اطلاع زیادی در دست نیست. اما در اسناد روایاتی که از وی نقل شده، نام نقاطی چون ری، عسکر مُکرم (در خوزستان) و مصر، به چشم می خورد. او از مشایخ بسیاری، بهره برده و روایت کرده است که از آن میان، می توان از احمد بن ادریس قمی، علی بن بابویه قمی، ابن ولید قمی، ابن عقده، محمد ابن یعقوب کلینی، ابوعمر و کَشّی، عبدالعزیز بن یحیی جلودی، ابن همام اسکافی و همچنین پدرش محمد و برادرش علی، نام برد. از راویان و محدثانی نیز که از وی روایت کرده اند می توان به ابن عبدون، ابن عیاش جوهری، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن شاذان قمی، ابن نوح سیرافی، غضائری و تلّکبری، اشاره کرد. (3)

علمای شیعه، اسامی تعدادی از تألیفات ابن قولویه را نام برده اند که امروزه نشانی از آنها در دست نیست؛ از جمله می توان کتاب های الاربعین، تاریخ الشهور والحوادث فیها، الجمعة والجماعة، الحج، الرضاع، الشهادات، الصدق، الصلاة، الفطرة، القضاء و ادب الحکام، قیام اللیل، مداواة الجسد و کتاب النوادر را نام برد. (4)

ص: 306

1- . رجال النجاشی، ص 123.

2- . از جمله ر.ک: رجال النجاشی، ص 123.

3- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، صص 491 و 492.

4- رجال النجاشی، صص 123 و 124؛ و نیز، ر.ک: الفهرست، الطوسی، ص 42.

اما مشهورترین کتاب وی که امروزه در دسترس قرار دارد، کتاب «کامل الزیارات» است که از منابع مهم حدیثی شیعه درباره زیارت ائمه معصوم(علیهم السلام) به شمار می آید و تاکنون چندین بار منتشر شده است.

ابن حجر عسقلانی، سال وفات ابن قولویه را 368ه. ق، ذکر کرده است. (1) منابع معتبر، به محل وفات و دفن ابن قولویه، اشاره نکرده اند. اما با توجه به اشاره شهید اول که گفته است شیخ مفید، نزدیک قبر امام جواد(ع)، کنار شیخ خود، ابن قولویه، به خاک سپرده شد (2)، می توان نتیجه گرفت که او نیز در بغداد وفات یافته و قبر وی و شاگردش، شیخ مفید، در یک جا، در آستان کاظمین واقع است.

شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی، ملقب به شیخ مفید، از علما، فقها و متکلمان بزرگ در تاریخ شیعه است که در زمان خود، ریاست و مرجعیت معنوی شیعیان را برعهده داشت. در منابع تاریخی از وی، با شهرت «ابن معلم» یاد شده است؛ زیرا پدر وی، معلمی بود که به گفته ابن حجر عسقلانی در واسط زندگی می کرد و شیخ مفید نیز به قولی در همین شهر و به قول دیگری در «عکبرا» به دنیا آمد. (3) نجاشی، تاریخ تولد وی را یازده ذی القعدة سال 336ه. ق، گفته است. (4) اما به قول دیگری نیز در سال 338ه. ق، به دنیا آمده است. (5)

شیخ مفید با عضدالدوله دیلمی، رابطه خوبی داشت؛ به طوری که می گویند عضدالدوله، به دیدار وی در منزلش می آمد و در زمان مرضی وی، از او عیادت می کرد و با توجه به این رابطه خوب، شیخ مفید از هیبت بالایی برخوردار بود. شریف ابویعلی 8.

ص: 307

- 1- . لسان المیزان، ج 2، ص 470.
- 2- . بحار الانوار، ج 104، صص 18 و 19.
- 3- . لسان المیزان، ج 7، ص 486.
- 4- . رجال النجاشی، ص 402.
- 5- . همان، ص 403؛ الفهرست، ص 158.

جعفری که با دختر شیخ مفید ازدواج کرده بود، درباره وی گفته است: «مفید به جز اندکی از شب را نمی خوابید. سپس می ایستاد و نماز می گزارد یا مطالعه می کرد یا درس می گفت یا قرآن می خواند».⁽¹⁾

به گفته ابن جوزی، او در خانه خود در بغداد مجلسی داشت که همه علما در آن شرکت می کردند. همچنین نزد امرای نواحی دیگر، جایگاه و منزلت داشت و آنها به مذهب وی، میل داشتند.⁽²⁾

شیخ مفید در شاخه های مختلف علوم دینی زمان خود، از جمله کلام و عقاید، اخلاق، فقه، حدیث، امامت و تاریخ، صاحب نظر بود؛ به طوری که در هر یک از این شاخه های علمی، تألیفات متعددی از وی به جا مانده است. شیخ نجاشی، رجال بزرگ شیعه، درباره وی می گوید: «شیخنا و استاذنا رضي الله عنه فضله اشهر من ان يوصف في الفقه والكلام والرواية والثقة والعلم». سپس برای وی، 167 تألیف و رساله، نام برده است.⁽³⁾

شیخ طوسی نیز درباره شیخ مفید می نویسد: «من اجلة متكلمي الامامية انتهت اليه رئاسة الامامية في وقته وكان مقدماً في العلم وصناعة الكلام وكان فقيهاً متقدماً فيه حسن الخاطر دقيق الفطنة حاضر الجواب وله قريب من مائتي مصنف كبار وصغار».⁽⁴⁾

از جمله تألیفات وی، می توان از آثار زیر نام برد:

در کلام و عقاید: اوائل المقالات، شرح عقاید صدوق، اجوبة المسائل السروية و النكت الاعتقادية؛

در فقه: المقنعة، الاعلام، المسائل الصاغانية، جوابات اهل الموصل في العدد الروية و جواب اهل الرقة في الالهة والعدد؛ 8.

ص: 308

1- . لسان الميزان، ج 7، ص 486.

2- . المنتظم، ج 15، ص 157.

3- . رجال النجاشی، ص 399.

4- . الفهرست، ص 158.

در امامت: الافصاح في الامامة، الفصول المختارة، تفضيل امير مؤمنان على سائر الصحابة، الفصول العشرة في الغيبة، الجوابات في خروج المهدي (عج):

در تاريخ: الجمل وكتاب الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد. (1)

این عالم بزرگ، در شب جمعه، سه روز باقی مانده از ماه رمضان سال 413 ه. ق، از دنیا رفت. (2) شاگردش سید مرتضی، بر پیکر او نماز گزارد (3) و قصیده ای نیز در رثای او سرود. (4) به گزارش منابع، تشییع جنازه وی، بسیار باشکوه و با حضور جمعیت زیادی از شیعیان، برگزار شد. شیخ طوسی در این باره می گوید: «وكان يوم وفاته يوماً لم يُرَ اعظم منه من كثرة الناس للصلاة عليه وكثرة البكاء من المخالف والموافق المؤلف». (5) نجاشی نیز می نویسد: «میدانی که در آن، بر وی نماز خواندند، با وجود وسعت آن، پر از جمعیت گردید». (6) گویند در این تشییع جنازه هشتاد هزار نفر از شیعیان شرکت کردند. (7)

شیخ مفید، ابتدا در خانه خود دفن شد. اما پس از چند سال، پیکرش را به مقابر قریش منتقل کردند و نزدیک قبر امام محمد جواد (ع) به خاک سپردند. (8)

علامه مجلسی، از شهید اول نقل کرده است که شیخ مفید، کنار قبر شیخ خود، ابن قولویه، نزدیک قبر امام محمد جواد (ع)، به خاک سپرده شده است. (9) قبر وی امروزه در رواق شرقی حرم امام موسی کاظم و امام محمد جواد (علیهما السلام) قرار دارد و بر آن، پنجره 9.

ص: 309

1- . گلشن ابرار، ج 1، صص 57 و 58.

2- . رجال النجاشی، ص 402؛ الفهرست، ص 158.

3- . رجال النجاشی، ص 402.

4- . المنتظم، ج 15، ص 157.

5- . الفهرست، الطوسی، ص 158.

6- . رجال النجاشی، ص 403.

7- . لسان المیزان، ج 7، ص 486.

8- . رجال النجاشی، ص 403.

9- . بحار الانوار، ج 104، صص 18 و 19.

فولادی برنجی قیمتی از دوره عثمان قرار دارد.

به گفته عبدالحمید عباد، در گذشته بر قبر شیخ مفید، ضریحی وجود نداشته است. اما از سال 1134 ه. ق - 1921 م، يك ایرانی به نام ملا احمد یزدی، روی قبر وی، ضریحی نصب کرد.

(تصویر شماره 204 و 205)

116. مقبره خواجه نصیرالدین طوسی

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، معروف به محقق طوسی (1) و خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و فیلسوف بزرگ شیعه، در سال 597 ه. ق، در طوس (روستایی نزدیک قم، نه طوس خراسان (2) به دنیا آمد. (3) برخی نسبت طوسی را برای وی، به رغم تولدش در یکی از روستاهای اطراف قم به نام «ورشاه»، از توابع دستجرد جهرود قم یا جیرود، به سبب بزرگ شدن وی در طوس خراسان دانسته اند. (4)

پدرش محمد بن حسن، از فقها و محدثان شیعه بود که بر خواجه، حق استادی داشت. او در کودکی، با آموختن لغت، آداب، قرآن و ریاضیات، شروع به کسب علم نمود و علوم حدیث و فقه را نزد پدر و منطق و حکمت را نزد دایی اش فرا گرفت. وی در آغاز جوانی، در ریاضیات، هندسه و جبر، مهارت یافت. سپس در نیشابور، به کسب دانش ادامه داد و در این هنگام که با حمله مغول، به فرماندهی چنگیز خان، مصادف بود، به دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، متولی قلعه اسماعیلیان قهستان که فردی دانش دوست بود و شهرت خواجه نصیر به گوشش خورده بود، به ناچار و برای یافتن مکانی امن از هجوم مغول، به قهستان رفت.

به گزارشی، خواجه پس از تکمیل تحصیلات، تصمیم گرفت تا با حضور در بغداد،

ص: 310

- 1- . امل الآمل، ج 2، ص 299.
- 2- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 415.
- 3- . الحوادث الجامعة، ص 269.
- 4- . تعلیقة امل الآمل، افندی اصفهانی، ص 294؛ خاتمة المستدرک، ج 2، ص 422 (به نقل از تاریخ نگارستان).

به گسترش مذهب تشیع کمک کند و به همین دلیل، شعری در مدح خلیفه مستعصم سرود و نزد ابن علقمی، وزیر خلیفه فرستاد تا مقدمات حضور وی را فراهم کند. اما وزیر که پس از باخبر شدن از قصد خواجه، حضور وی را در بغداد مناسب ندانست، به محتشم قهستان سفارش کرد تا خواجه را نزد خود نگهدارد و این باعث شد که وی تا حمله هلاکو، نزد اسماعیلیان بماند. (1)

او در این فرصت، کتاب های زیادی، از جمله کتاب «اخلاق ناصری» را به خواهش ناصرالدین، با استفاده از کتاب «طهارة الاعراق» ابن مسکویه، تألیف کرد و اخلاق ناصری نامید. زمانی که علاءالدین محمد، رهبر اسماعیلیان ایران از حضور خواجه در قهستان باخبر شد، وی را به قلعه الموت دعوت کرد و خواجه تا سقوط این قلعه به دست هلاکو، نواده چنگیز، نزد اسماعیلیان ماند. برخی گزارش ها، اقامت خواجه نزد اسماعیلیان را به اجبار و مانند يك زندانی می دانند. (2)

خواجه پس از سقوط الموت، به خدمت مغولان درآمد و تلاش کرد بر آنان، تأثیر گذارد. او کنار رصدخانه مراغه که در سال 657 ه. ق، پس از دوازده سال بنا شد، کتابخانه ای بزرگ بنا کرد و کتاب های تاراج شده از بغداد و شام و شمال عراق را در آن، جای داد (3) که عددش به بیش از چهارصد هزار جلد می رسید (4) و با این کار وی، این میراث عظیم، از نابودی نجات یافت.

او جان بسیاری از دانشمندان، را به بهانه کار برای رصدخانه مراغه که مورد علاقه و توجه هلاکو بود، حفظ کرد و از مرگ نجات داد. از جمله وظایف خواجه در دربار هلاکو، اداره موقوفات مختلف و صرف درآمد آن در عمران و آبادانی و تأسیس و گسترش 7.

ص: 311

1- . خاتمة المستدرک، ج 2، ص 422.

2- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 416.

3- . البداية والنهاية، ج 13، ص 215.

4- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 147.

مدارس و مراکز علمی بود. (1) او در مراغه، دانشمندان علوم مختلف را که پس از حمله مغول در شهرها، پراکنده و آواره بودند، جمع کرد و مرکز علمی، بزرگی را با حضور آنان تأسیس نمود. (2) او در این مرکز علمی برای فلاسفه، «دار الحکمه» و برای پزشکان، «دار الطب» و برای فقیهان و محدثان نیز مدرسه ای تأسیس کرد و برای هرکدام، حقوق ثابتی تعیین کرد. (3)

وجود وی در دربار هلاکو، برای همه مسلمانان، به ویژه شیعیان و سادات و دانشمندان که از حمایت او برخوردار بودند، مفید بود. از جمله کسانی که به تدبیر او نجات یافت، علاءالدین جوینی بود. (4) نامه وی در پاسخ به شخصی که به وی توهین کرده و او را کلب بن کلب خوانده بود، معروف است که خواجه بدون يك سخن ناروا، کلامش را انکار کرد و این نشان دهنده تواضع و رفتار نیکوی وی است. (5) علاء-مه حلی که قسمتی از «شفا» و کتب دیگر عقلی را نزد خواجه خوانده، او را سرآمد زمانه خود در علوم معقول و منقول و نیز در اخلاق نیکو، دانسته است. (6)

خواجه نصیر در 666هـ. ق، پس از مرگ هلاکو، وزیر فرزندش اباقا خان شد. (7) فرزندان وی، صدرالدین علی و اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد بودند که همه در دربار ایلخانان مغول به مقامی رسیدند و صدرالدین، بیشتر مناصب پدر را به عهده گرفت. (8) همچنین شاگردان خواجه، همچون محمود بن مسعود شیرازی و علامه حلی، در دربار 3.

ص: 312

-
- 1- . اعیان الشیعه، ج 9، ص 416.
 - 2- . همان، ص 417.
 - 3- . البداية والنهاية، ج 13، ص 215.
 - 4- . الوافی بالوفیات، ج 1، صص 148 و 150.
 - 5- . همان، ص 147.
 - 6- . ارشاد الاذهان إلى احکام الايمان، العلامة الحلي، ج 1، ص 39؛ امل الآمل، الحر العاملي، ج 2، ص 299.
 - 7- . البداية والنهاية، ج 13، ص 252.
 - 8- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 150؛ النجوم الزاهرة في ملوک مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ج 3، ص 43.

کتاب های خواجه، بیش از 184 کتاب و رساله در دانش های مختلف، از جمله ریاضیات و هیأت، اخلاق، تفسیر، فقه، طب، تعلیم و تربیت، عرفان و تصوف، فلسفه و حکمت، علم کلام و منطق است. (1)

خواجه نصیر در هجده ذی حجه سال 672 ه. ق، در بغداد درگذشت و در مجاورت حرم مطهر امامین (علیهما السلام)، درون یک سردابه قدیمی خالی که گفته می شود برای خلیفه عباسی الناصر، ایجاد شده بود، به خاک سپرده شد. (2) این سردابه، به علت دفن الناصر در رصافه بغداد، خالی مانده بود. گفتنی است که تاریخ اتمام حجاری آن، مطابق با روز ولادت خواجه بود. (3)

117. مقبره سید اسماعیل صدر

سید اسماعیل صدر، پسر سید محمد، پسر سید صالح، از فقهای شیعه در نیمه اول سده سیزدهم و نیمه دوم سده چهاردهم است. خاندان صدر، از خاندان های علمی و سادات شیعه در جبل عامل است که بسیاری از علمای این خاندان، به ایران و عراق مهاجرت کردند. نسب این خاندان با 28 واسطه، به ابراهیم، پسر امام موسی کاظم (ع) می رسد. سید صالح، جد سید اسماعیل، به عراق و سپس به اصفهان مهاجرت کرد و در این شهر، اقامت گزید.

سید محمد، پدر سید اسماعیل نیز از علمای شیعه و داماد مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا بود و در سال 1263 یا 1264 ه. ق، در نجف اشرف درگذشت. سید اسماعیل صدر، در 1258 ه. ق، در اصفهان به دنیا آمد و در شش سالگی پدر و در چهارده سالگی برادر بزرگ خود را از دست داد. او مقدمات علوم دینی را در اصفهان

ص: 313

1- . تعلیقة امل الآمل، ص 298؛ اعیان الشیعه، ج 9، ص 419.

2- . الحوادث الجامعة، ص 269.

3- . خاتمة المستدرک، ج 2، ص 426.

آموخت و در سال 1281 ه. ق، به نجف اشرف مهاجرت کرد و در جلسات درس میرزا محمدحسن شیرازی حضور یافت. کنار وی، دو تن دیگر از علمای بزرگ شیعه یعنی شیخ محمدتقی شیرازی و سید محمد اصفهانی فشارکی نیز نزد میرزای شیرازی شاگردی نمودند و با مهاجرت ایشان به سامرا، سید اسماعیل و دیگر شاگردان ایشان نیز در رکاب وی به سامرا رفتند.

سید اسماعیل صدر، در سال های پیری میرزای شیرازی، به دستور وی، تدریس علوم دینی را آغاز کرد و پس از وفات این عالم بزرگوار، به همراه عمویش سید حسن صدر، به کربلا رفت و در حوزه علمیه این شهر، به تدریس مشغول شد. مدتی نیز به اصفهان و در اواخر عمر، به کاظمین مهاجرت کرد و سرانجام در این شهر، در سن 80 یا 81 سالگی، در روز سه شنبه، دوازده جمادی الاولی 1388 ه. ق، از دنیا رفت و پس از تشییع جنازه باشکوهی، در اتاقی پایین پای رواق مطهر حرم کاظمین (علیهما السلام)، به خاک سپرده شد. از وی به جز رساله عملیه که حاشیه ای بر کتاب «انیس التجار» ملا مهدی نراقی است، اثر دیگری به یادگار نمانده است. (1)

مقبره سید اسماعیل صدر، در قسمت شمال شرقی حرم مطهر قرار دارد و دارای پنجره مشبکی به سمت صحن باب المراد است که بالای آن، کتیبه ای طلا کاری شده حاوی آیه ای از قرآن، وجود دارد. (2) سید اسماعیل صدر، چهار فرزند پسر، به نام های سید محمد مهدی، سید صدرالدین (متوفای 1372 ه. ق)، سید محمدجواد و سید حیدر (متوفای 1356 ه. ق) داشت که همه آنها، از علما و فقها بودند و به جز سید صدرالدین صدر که در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) در قم مدفون می باشد (3)، سه فرزند دیگر، کنار پدر در کاظمین، به خاک سپرده شده اند. 7.

ص: 314

1- . گلشن ابرار، ج3، صص 218 و 227.

2- . <http://www.aljawadain.org/fr/projects/view.php?id\10>.

3- . گلشن ابرار، ج3، صص 226 و 227.

فرهاد میرزا، ملقب به «معمدالدوله»، فرزند پانزدهم عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار است که از ادیبان، شاعران، مجتهدان و رجال سیاسی قرن سیزدهم هجری، به شمار می آید. او از شاهزادگان قاجار بود که در عین وابستگی به حکومت و سیاست، شخصیتی علمی و فرهنگی به شمار می آمد و تاریخ، جغرافیا و زبان انگلیسی را به خوبی می دانست و در علوم حوزوی نیز به درجه اجتهاد رسیده بود.

فرهاد میرزا، در سال 1233 ه. ق، به دنیا آمد. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، مأمور سرکوب کردن اشرار لرستان و کردستان بود و از طرف شاه در سال 1250 ه. ق، حکومت خوزستان و در سال 1252 ه. ق، حکومت لرستان را برعهده داشت. محمدشاه قاجار در سال 1252 ه. ق، هنگام خروج از تهران به قصد فتح هرات، برادرش فرهاد میرزا را به عنوان نایب السلطنه در تهران، تعیین کرد. چندی بعد، مورد سوءظن محمدشاه قرار گرفت و به ارتباط با انگلیسی ها متهم شد. در نتیجه، شاه وی را به طالقان تبعید کرد. اما بعد از مدتی، دوباره باز به عرصه سیاست بازگشت. ناصرالدین شاه در سال 1278 ه. ق، برای فرهاد میرزا، لقب معمدالدوله را برگزید و در سال 1290 ه. ق، حکومت فارس را به وی واگذار کرد. او در سال 1290 ه. ق، به حج مشرف شد و در اواخر عمر نیز از عرصه سیاست کناره گرفت.

فرهاد میرزا در سال 1305 ه. ق، خدمات و اقدامات عمرانی چشمگیری در آستان کاظمین به عمل آورد؛ از جمله آنکه ساختمان کنونی صحن و گلدسته های آستان را طلاکاری نمود. سرانجام او در سال 1305 ه. ق، در تهران از دنیا رفت. جنازه اش را يك سال بعد از فوت، به کاظمین منتقل کردند و در مقبره فرهادیه در باب المراد آستان کاظمین (علیهما السلام)، به خاک سپردند.

ص: 315

از فرهاد میرزا، چند تألیف علمی و ادبی به جا مانده است که از مهم ترین آنها، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. قمقام زَخَّار و صمصام تَبَّار: این اثر، تحقیقی است در مقتل امام حسین(ع) و شهدای کربلا که از کودکی تا شهادت امام(ع) را شامل می شود. معتمدالدوله در این کتاب، تعدادی از مرثیه های عربی و فارسی را درباره شهادت امام حسین(ع)، جمع آوری کرده است؛
2. هدایة السیبل و کفایة البدیل: این کتاب، سفرنامه حج معتمدالدوله است؛
3. روزنامه چه سفر فارس: سفرنامه وی به فارس است؛
4. جام جم: ترجمه اثری جغرافیایی از ویلیام پیناک که فرهاد میرزا، آن را به ناصرالدین شاه تقدیم کرده است؛
5. فرهنگ جغرافیایی ایران؛
6. نصاب انگلیسی به فارسی: شامل دو هزار کلمه؛
7. زنبیل: اثری ادبی به سبک کشکول شیخ بهایی؛
8. کنز الحساب: ترجمه خلاصه الحساب شیخ بهایی؛
9. دیوان شعر.

119. مقبره ابویوسف قاضی

اشاره

ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن سعد انصاری، مشهور به «ابویوسف قاضی»، شاگرد ابوحنیفه و قاضی بغداد در دوره عباسی است. اصل وی را از کوفه و سال تولدش را 113 ه. ق، گفته اند. ⁽¹⁾ جد وی، سعد بن بحیر انصاری که با انتساب به مادرش، به سعد بن حَبَته شهرت دارد، از صحابه پیامبر به شمار می آید. ابویوسف انصاری از سوی هادی عباسی و سپس هارون الرشید، منصب قضاوت را عهده دار گردید و نخستین

ص: 316

کسی بود که در اسلام، به عنوان «قاضی القضاة» شناخته شد. فرزندش، یوسف نیز از سوی وی، قاضی جانب غربی بغداد بود و پس از وی، هارون الرشید او را به عنوان قاضی القضاة، نصب کرد. (1)

خطیب بغدادی نقل کرده است که ابویوسف، نخستین کسی بود که کتاب‌هایی را در اصول فقه، براساس مذهب ابوحنیفه، تألیف کرد و فقه ابوحنیفه را در همه جا، گسترش داد و مسائل آن را [بر دیگران] املا کرد و به دیگران آموزش داد. (2) او خود گفته است که به مدت هفده سال، یار و شاگرد ابوحنیفه بود و پس از آن هفده سال، دنیا به وی روی آورد؛ یعنی عهده دار مناصب دنیوی شد. سرانجام در سن 69 سالگی، در ربیع الاول سال 182 ه. ق، درگذشت. (3)

بیشتر مورخان، به محل دفن ابویوسف قاضی، اشاره نکرده اند. اما ابن فوطی نوشته است که او را در «مقابر قریش» (آستان کاظمین امروزی) دفن کردند. (4) از میان جغرافی دانان و جهانگردان مسلمان نیز، بشاری مقدسی در نیمه قرن پنجم هجری، شمس الدین محمد بن مازة و علی بن ابی بکر هروی، در اواخر قرن ششم هجری، به وجود قبر وی در مقابر قریش، اشاره کرده اند. (5)

گویا در قرون میانی اسلامی، قبر ابویوسف به علت بی توجهی و بازسازی نشدن، به مرور زمان از بین رفته است. شاهد بر این مسئله، آن است که سید نعمت الله جزائری، در اواخر قرن یازدهم هجری نوشته است:

قبر ابویوسف، قبلاً شناخته شده نبود. در دهه هفتاد از قرن یازدهم، محلی را متصل 3.

ص: 317

1- . همان، صص 359 و 361؛ المنتظم، ج 9، صص 71 و 72.

2- . تاریخ بغداد، ج 16، ص 363.

3- . همان، صص 371 و 382؛ المنتظم، ج 9، ص 80.

4- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 3، ص 316.

5- . احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، المقدسی، ص 130؛ لطائف الاذکار، ابن مازة، ص 148؛ الاشارات الي معرفة الزیارات، الهروی، ص 73.

به صحن آستان موسوی حفر کردند و در آنجا، قبری آشکار شد که روی آن، سنگی به نام ابویوسف وجود داشت. پس روی آن، ساختمانی متصل به آستان مقدس بنا کردند. (1)

گویا از آن پس، قبر ابویوسف قاضی دوباره مورد توجه اهل سنت قرار گرفته و ساختمان آن تا به امروز، بارها بازسازی شده است؛ به طوری که امروزه یکی از زیارتگاه های آنان در بغداد، به شمار می آید. قبر ابویوسف قاضی، امروزه در مسجدی بیرون زاویه جنوب شرقی آستان کاظمین و متصل به ضلع شرقی صحن آستان، قرار دارد.

زیارتگاه های بیرون از آستان کاظمین (علیها السلام)

120. مزار سید رضی

ابوالحسن محمد بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع)، مشهور به سید رضی یا شریف رضی، برادر کوچک تر سید مرتضی و از علمای مشهور شیعه و گردآورنده کتاب شریف نهج البلاغه است. پدر وی، ابواحمد حسین بن موسی، از سادات جلیل القدر و نقیب سادات در زمان خود بود که زندگی نامه اش را در ذیل دفن شدگان در آستان امام حسین (ع) نقل کردیم.

(تصویر شماره 206)

مادر وی نیز بانویی جلیل القدر از سادات علوی، از نوادگان حسن بن علی، ملقب به الناصر للحق (از امرای دولت علویان طبرستان) بود که نام و نسب وی چنین است: فاطمه، دختر حسین بن احمد بن حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن امام علی (ع). (2) ابن عنبه، این نسب را این گونه ضبط کرده است: فاطمه،

ص: 318

-
- 1- . زهر الربیع، السید نعمة الله الجزائري، صص 395 و 396. «قبر أبي يوسف لم يكن معروفاً، وفي عشر السبعين بعد الالف حفروا حفراً متصلاً بفناء الروضة الموسوية على مشرفها السلام، فظهر قبر عليه صخرة فيها اسم ابو يوسف فبنوا عليه بنياناً مجاور القبة المقدسة».
 - 2- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 56.

دختر ابو محمد حسن (معروف به ناصر صغیر)، فرزند ابوالحسین احمد بن محمد (معروف به ناصر کبیر و اطروش)، فرزند علی بن حسن بن علی اصغر بن عمر بن امام زین العابدین (ع). (1)

او در سال 359 ه. ق، در بغداد به دنیا آمد. (2) ثعالبی نیشابوری (متوفای 429 ه. ق)، وی را با تعبیری همچون «ابدع اهل زمان خود» و «نجیب ترین سادات عراق» ستوده و گفته است: «هو الیوم ابداع ابناء الزمان وأنجب سادة العراق يتحلّى مع محتده الشریف ومفخره المنیف بأدب ظاهر وفضل باهر وحظ من جمیع المحاسن وافر». (3)

دوران حیات سید رضی، مصادف با حاکمیت آل بویه در بغداد بود. او از سوی بهاءالدوله دیلمی، به رضی ملقب گردید. (4) پدرش ابواحمد حسین، همان گونه که پیش تر بیان شد، از بزرگان علویان بود که نقابت سادات در عراق و قضاوت میان آنان و بررسی مظالم و سرپرستی حج را عهده دار بود. اما در سال 380 ه. ق، مناصب خود را به فرزندش، سید رضی واگذار کرد. (5)

سید رضی، شهرت خود را در جهان تشیع، بیشتر از هر چیز وامدار تدوین کتاب شریف نهج البلاغه است. او در این کتاب، مجموعه ارزشمندی از خطبه ها، نامه ها، وصیت نامه ها و کلمات قصار امیر مؤمنان علی (ع) را گردآوری کرده است. او این کار را در سیزده رجب سال 400 ه. ق، به پایان رسانیده است. (6)

سید رضی در مقدمه نهج البلاغه قصد خود را گردآوری گزیده ای از زیباترین سخنان امیر مؤمنان (ع) در یک کتاب، بیان می کند. وی خواسته است تا گذشته از خوبی ها و زیبایی های بسیار و برتری های بی شمار نهفته در وجود امیر مؤمنان (ع)، عظمت قدر آنه.

ص: 319

1- . عمدة الطالب، ص 250.

2- . یتیمة الدهر، الثعالبی، ج 3، ص 155؛ تاریخ بغداد، ج 3، ص 41.

3- . یتیمة الدهر، ج 3، ص 155.

4- . المنتظم، ج 15، ص 115.

5- . یتیمة الدهر، ج 3، ص 155.

6- . مقدمه نهج البلاغه.

سید رضی، از شاعران بزرگ عرب به شمار می آید که اشعار وی در تاریخ ادبیات عرب، جایگاه ویژه ای دارد و مورد توجه بسیاری از دستداران شعر و ادب عربی است. به گفته ثعالبی، سید رضی، اندکی پس از ده سالگی، سرودن شعر را آغاز کرد. وی درباره جایگاه ادبی سید رضی نوشته است:

او از همه آل ابی طالب، شاعرتر است و اگر بگویم که از همه قریشیان شاعرتر است، از راستی به دور نیفتاده ام و گواه بر این ادعا، اشعار عالی و بی عیب اوست که «یجمع الی السلاسة متانة و الی السهولة رصانة و یشتمل علی معان یقرب جناها ویبعد مداها». (2)

تاکنون چند تن به گردآوری اشعار سید رضی، همت گماشته اند که مشهورتر از همه آنان، ابوالحکیم المعلم عبدالله الخبیری (متوفای 476 ه.ق) است. این دیوان که به ترتیب الفبایی تنظیم شده، شامل 16300 بیت در انواع شعر است؛ از جمله 108 قصیده مدحیه که 33 قصیده آن، در مدح پدرش، 26 قصیده در مدح بهاءالدوله دیلمی و سایر قصاید در مدح برادرش سید مرتضی، الطائع خلیفه عباسی، القادر بالله عباسی و دیگران است. همچنین 84 قصیده رثائی در رثای پدر، مادر و دیگر خویشان وی، 41 قصیده در رثای دوستان و شخصیت های علمی که مشهورترین آنها قصیده های وی در رثای ابومنصور احمد بن عبیدالله بن مرزبان، کاتب شیرازی، ابواسحاق صائبی و صاحب بن عباد می باشد. (3)

همچنین سید رضی، پنج قصیده نیز در رثای امام حسین (ع) و شهدای کربلا دارد که از روانی و سادگی برخوردار است و از دیرباز مورد استفاده نوحه خوانان در بغداد و کربلا قرار گرفته است. از سوزناک ترین و مشهورترین آنها، قصیده ای است با مطلع زیر:

کربلا لا زلتِ کرباً و بلا *** ما لقی عندکِ آلُ الْمُصْطَفَی 2.

ص: 320

1- . مقدمه نهج البلاغه.

2- . یتیمه الدهر، ج 3، ص 155.

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 8، صص 281 و 282.

سید رضی، افزون بر شعر، در ادب و نثر عربی، به ویژه علم بلاغت، تسلط داشته و افزون بر دیوان شعر و نهج البلاغه، از وی در زمینه علم بلاغت و برخی از دیگر علوم زمانه وی، آثار و تألیفاتی به جا مانده است که از مهم ترین آنها، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. تلخیص البیان فی مجازات القرآن: سید رضی در این کتاب، مجازها و استعاره های موجود در قرآن را به شیوه ای بدیع و استادانه، بررسی کرده است. نسخه خطی آن را برای نخستین بار، «سید محمد مشکات» شناسایی و معرفی کرد و آن را به صورت عکسی، با فهرست های مفصلی در سال 1369 ه. ق، چاپ کرد. (1) متن کتاب را نیز انتشارات دارالاضواء در بیروت، در سال 1406 ه. ق، منتشر کرده است.

2. مجازات الآثار النبویه: سید رضی در این کتاب، 361 حدیث از احادیث پیامبر اکرم (ص) را که دارای معانی مجازی یا استعاره ای یا دیگر نکته های بلاغی است، جمع آوری کرده و ذیل هر حدیث، مجاز یا استعاره آن را گفته و به شرح آن، پرداخته است. این کتاب، بارها در مصر، عراق و ایران، به چاپ رسیده است. اما چاپ تصحیح شده آن، به تصحیح طه عبدالرؤف سعد، در سال 1391 ه. ق، در قاهره منتشر شده است. (2)

3. حقایق التأویل فی متشابه التنزیل: از ابوالحسن عمری نقل شده است که او تفسیر قرآنی را منسوب به رضی دیده است که در بزرگی، همانند تفسیر طبری، بلکه بزرگ تر بوده است. ابن جنّی، استاد سید رضی نیز، چنین تقریظی بر این کتاب نوشته است: «رضی، کتابی در معانی قرآن، تصنیف کرده است که همانند آن را نمی توان یافت». از این تفسیر، در منابع گوناگون به نام های حقائق التأویل، متشابهات قرآن، المتشابه فی القرآن و معانی القرآن یاد شده است. آنچه هم اکنون از این اثر ارزشمند در دست است و به چاپ رسیده، جلد پنجم آن، در تفسیر آیات متشابه سوره آل عمران تا آیه 48 سوره نساء است. (3) 1.

ص: 321

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 8، ص 280.

2- . همان.

3- . همان، ص 281.

4. خصائص الائمة(عليهم السلام): سيد رضی تصميم داشته است تا كتابی در سیره ائمه(عليهم السلام) بنویسد. اما تنها جلد اول آن را به نام «خصائص امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)»، به پایان می‌رساند. این کتاب، چندین بار در ایران و عراق، به چاپ رسیده است. (1)

از دیگر آثار سید رضی که تنها نام آنها باقی مانده است، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: تعلیق خلاف الفقهاء، تعلیقة فی الايضاح، الزیادات فی شعر ابی تمام، الزیادات فی شعر ابن الحجاج، مختار شعر ابی اسحاق الصابئی و کتاب ما دار بینه و بین ابی اسحاق. (2)

سرانجام سید رضی در سن 47 سالگی، در روز یکشنبه، ششم محرم سال 406 ه. ق، از دنیا رفت و او را در خانه خود، نزدیک مسجد انباریین در محله کرخ بغداد، به خاک سپردند. (3) گویند سید مرتضی که طاقت دیدن جنازه برادر و به خاک سپردنش را نداشت، به حرم کاظمین رفت و فخرالملک، وزیر بهاءالدوله دیلمی، بر وی نماز گزارد. (4)

ابن عنبه، نسب شناس مشهور، ادعا کرده است که تابوت سید رضی بعداً به حرم امام حسین(ع) انتقال یافت و نزد پدرش، به خاک سپرده شد و در زمان وی، قبرش آشکار و معروف بوده است. (5) اما او هیچ توضیحی نداده است که چگونه و در چه زمانی، تابوت قبر سید رضی به کربلا انتقال یافته است. با این حال، قول ابن عنبه به سایر منابع شیعه راه یافته و بیشتر علما و نویسندگان شیعه در قرون اخیر، آن را قبول کرده‌اند. (6)

در رد این ادعا باید گفت که بیشتر منابع تاریخی متقدم که زندگی نامه سید رضی را آورده‌اند، تنها از دفن وی در خانه اش در بغداد سخن گفته‌اند و هیچ اشاره‌ای به 1.

ص: 322

-
- 1- . دائرة المعارف تشیع، ج 8، ص 281.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 398.
 - 3- . تاریخ بغداد، ج 3، ص 41؛ وفيات الاعیان، ج 4، ص 419؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 62.
 - 4- . وفيات الاعیان، ج 4، ص 419؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، صص 62 و 63.
 - 5- . عمدة الطالب، ص 257.
 - 6- . برای نمونه، رك: مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الكاظمی، ص 212؛ الفوائد الرجالية، السيد محمد مهدی بحرالعلوم، ج 3، ص 111.

موضوع انتقال وی به کربلا نکرده اند. حتی ابن ابی الحدید نیز که در مقدمه شرح نهج البلاغه، زندگی نامه مفصل سید رضی را گردآوری کرده، به این مسئله، اشاره نکرده است؛ در حالی که بیشتر این منابع، به صراحت، از انتقال پدرش ابواحمد حسین به کربلا، سخن گفته اند.

به هر حال، امروزه زیارتگاهی منسوب به سید رضی، نزدیک آستان کاظمین وجود دارد که با محلی که مورخان، به عنوان خانه و محل دفن سید رضی در محله کرخ بغداد، مشخص کرده اند، قابل انطباق نیست؛ زیرا محله کرخ، در جنوب بغداد قرار داشته و مقابر قریش (آستان کاظمین امروزی)، در شمال بغداد واقع بوده است. اما دلیل مهم تر بر این مسئله، قول ابن خلکان در وفیات الاعیان است که پس از بیان دفن سید رضی در خانه اش در کرخ بغداد، نوشته است که این خانه ویران شد و قبر سید رضی در آن، از بین رفت. (1)

(تصویر شماره 207)

121. مزار سید مرتضی و قبر شیخ کاظم اُزری

ابوالقاسم علی بن ابواحمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع)، مشهور به سید مرتضی یا شریف مرتضی، برادر بزرگ تر سید رضی و از علمای مشهور شیعه است. او در سال 355 ه. ق، به دنیا آمد. (2)

سید مرتضی، بزرگ ترین عالم شیعه در زمان خود به شمار می آید که در فنون و رشته های دینی زمان خود به ویژه اصول فقه و کلام، صاحب نظر بوده است و تعدادی از علما و فقهای بزرگ شیعه در آن زمان نیز در محضر سید مرتضی، درس خوانده اند. ابن بسام اندلسی در ستایش وی، می گوید: (3)

كان هذا الشريف امام ائمة العراق، بين الاختلاف والاتفاق، اليه فرع علماؤها وعنه اخذ

ص: 323

- 1- . وفیات الاعیان، ج 4، ص 419. «وقد خربت الدار ودرس القبر».
- 2- . تاریخ بغداد، ج 13، ص 345؛ وفیات الاعیان، ج 3، ص 316.
- 3- . وفیات الاعیان، ج 3، صص 313 و 314.

عظماؤها، صاحب مدارسها، وجماع شاردها وآنسها ممن سارت اخباره وُعرفت له اشعاره وحمدت في ذات الله مآثره وآثاره، الی توالیفه فی الدین و تصانیفه فی احکام المسلمین مما یشهد انه فرع تلك الاصول و من اهل ذلك البیت الجلیل.

شاگردان مشهور سید مرتضی، عبارت اند از: شیخ طوسی، سلار دیلمی، ابوالصلاح حلبی و ابن براج طرابلسی. از دیگر شاگردان و کسانی که از وی روایت کرده اند، می توان از شخصیت های زیر یاد کرد: ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد مروزی، نجیب الدین حسن بن محمد موسوی، تقی بن ابی طاهر نقیب رازی، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، ابوالحسن سلیمان صهرشتی، محمد بن محمد بصروی، جعفر بن محمد دوریستی، ثابت بن عبدالله تبانی، احمد بن حسن نیشابوری و عبدالرحمان بن احمد بن حسین ملقب به مفید دوم. (1)

(تصویر شماره 208)

سید مرتضی، آثار مهم و ارزشمندی از خود، به جای گذاشته است که از آن جمله، می توان به تألیفات و رساله های زیر اشاره کرد: الامالی، الشافی (در امامت)، المختصر (در اصول فقه)، الذخیره (در اصول فقه)، جمل العلم والعمل، الغرر والدرر و التنزیه فی عصمة الانبیاء. (2) همچنین او شعر می سرود و دارای دیوان شعر بود. ابن خلکان به نقل از ابن بسام اندلسی، نمونه هایی از اشعار وی را آورده است. (3)

براساس منابع تاریخی معتبر، سید مرتضی در روز یکشنبه، 25 ربیع الاول سال 436 ه. ق، در بغداد درگذشت و در خانه اش، به خاک سپرده شد. (4) اما ابن عنبه، نسب شناس مشهور، همان گونه که درباره سید رضی ادعا نموده، درباره سید مرتضی نیز گفته است که تابوت او پس از دفن اولیه در بغداد، به حرم امام حسین (ع) انتقال یافت و نزد پدر و برادرش 6.

ص: 324

1- . روضات الجنات، ج 4، ص 289.

2- . همان، ص 291.

3- . وفيات الاعیان، ج 3، ص 314.

4- . تاریخ بغداد، ج 13، ص 345؛ وفيات الاعیان، ج 3، ص 316.

به خاک سپرده شد و قبور آنان، آشکار و معروف بوده است. (1) اما هیچ توضیحی نداده است که چگونه و در چه زمانی، این اتفاق رخ داده است. با این حال، قول ابن عنبه به سایر منابع شیعه راه یافته و مورد پذیرش علما و نویسندگان شیعه در قرون اخیر، واقع شده است. (2)

همان گونه که درباره قبر سید نیز گفتیم، ادعای انتقال جنازه سید مرتضی به کربلا، از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست. با این حال، امروزه قبر و زیارتگاهی منسوب به وی، نزدیک آستان کاظمین (علیهما السلام) و در فاصله کمی از زیارتگاه منسوب به سید رضی وجود دارد. برخی وجود این دو زیارتگاه را چنین توجیه کرده اند که محل دفن اولیه سید رضی و مرتضی، در بغداد بوده است. اما همان گونه که بیان شد، با توجه به تصریح منابع تاریخی کهن و معتبر مبنی بر دفن هر یک از سید رضی و مرتضی در خانه آنها، این ادعا را نیز نمی توان پذیرفت.

البته همان گونه که در بخش مربوط به زیارتگاه دو فرزند امام هفتم در صحن آستان کاظمین (ع) گفتیم، سید جعفر اعرجی (متوفای 1332 ه. ق) و محمد حسن آل یاسین معتقدند قبری که امروزه مردم، به عنوان قبر سید مرتضی علم الهدی بیرون آستان کاظمین (ع) زیارت می کنند، در واقع قبر ابراهیم مرتضی، فرزند امام موسی کاظم (ع) است. (3)

(تصویر شماره 209)

قبر شیخ کاظم ازری: کاظم بن محمد بن مراد ازری بغدادی از شاعران بزرگ شیعه در سده دوازدهم هجری، در ماه جمادی الاولی سال 1143 ه. ق، در بغداد به دنیا آمد. (4) خانه پدری وی، در محله «رأس القرية» در بغداد قرار داشت. او تا هفت سالگی، زمینگیر بود و پس از آن، راه رفتن را آموخت. در آغاز به فراگرفتن علوم عربی و فقه و اصول، نزد 1.

ص: 325

-
- 1- . عمدة الطالب، ص 250.
 - 2- . برای نمونه، ر.ك: مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الكاظمی، ص 212؛ الفوائد الرجالية، السید محمد مهدی بحرالعلوم، ج 3، ص 111.
 - 3- . مناهل الضرب، ص 427؛ تاریخ المشهد الكاظمی، ص 212.
 - 4- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 264؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 11.

بزرگان زمان خود اهتمام ورزید. اما علاقه اش به شعر و ادب باعث شد که دروس دیگر را ادامه ندهد و در کمتر از بیست سالگی، سرودن شعر را آغاز کرد.

سید حسن صدر او را با این الفاظ ستوده است: «كان فاضلاً متكلماً حكيماً ادبياً شاعراً مفلحاً لا يُباري ولا يُجاري». به گفته وی، ازری بسیار حاضر جواب، باهوش و مسلط به حدیث و تاریخ بود و به کلام، تفسیر و دانش عقاید و فرق و تراجم نیز توجه داشت. اوقامتی کوتاه و فربه داشت و همواره با خود، سلاح به همراه داشت. (1) او از فضایل زمان خود و مورد احترام علما و بزرگان بود؛ تا جایی که سید مهدی بحر العلوم، وقتی وارد مجلسی می شد، او را بر دیگر علما، مقدم می شمرد. (2)

می توان شیخ کاظم ازری را از شاعران بزرگ شیعه عرب در زمان خود، به شمار آورد. به گفته سید حسن صدر، او بر همه شاعران زمان خود در همه مشرق زمین، پیشی گرفت. قصیده هائیه، از قصاید مهم و مشهور وی است که در اصل، آن را در بیش از هزار بیت، سروده بود. اما متأسفانه بخشی از نسخه خطی آن، به علت نگهداری در مکان نامناسبی، از بین رفت. سید صدرالدین صدر بخش باقی مانده آن را استخراج کرد. بعدها شیخ جابر کاظمی، شاعر مشهور عراقی نیز آن را تخمیس کرد. (3)

عنوان اصلی قصیده هائیه، «قران الشعر الاكبر وفرقان الفصل الازهر» می باشد و آنچه امروزه از آن باقی مانده، نزدیک به ششصد بیت است. (4) موضوع قصیده، مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است که از قصیده های مهم شاعران شیعه در این موضوع، به شمار می آید. مطلع قصیده، بیت زیر است:

لمن الشمس في قباب قباها *** شفت جسم الدجی بروح ضياها6.

ص: 326

1- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 265.

2- . همان، ص 264.

3- . همان، ص 264.

4- . الذریعة، ج 17، صص 135 و 136.

قصیده هائیه در سال 1300 ه. ق، در بمبئی و همراه با تخمیس آن در سال 1318 ه. ق، در همان جا منتشر شده است. دیوان شیخ کاظم ازری نیز که فاقد برخی از اشعار وی (از جمله قصیده هائیه) است، در سال 1320 ه. ق، در بمبئی چاپ شده است. (1)

سید کاظم ازری، دو برادر به نام های شیخ محمدرضا و شیخ محمدیوسف، داشته است که اولی ادیب و دومی شاعر بوده است. خاندان ازری، مقبره ای خانوادگی در کاظمین داشته اند که در سردابی مقابل قبر سید مرتضی، واقع بوده است. شیخ کاظم ازری پس از وفات، کنار قبور پدران و برادران خود در همین مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. سید حسن صدر، تاریخ وفات وی را سال 1212 ه. ق، ذکر کرده است. (2) اما به نوشته سید محسن امین، تاریخی که بر سنگ قبر وی در این سرداب ثبت شده، سال 1201 ه. ق، است. (3)

صاحب مراقد المعارف، اشاره کرده است که در سال 1325 ه. ق، وارد مقبره سید مرتضی شده است. اما هیچ نشانی از قبر شیخ کاظم ازری، در زیرزمین مقبره نیافته است. بنابراین نتیجه گرفته است که نشان قبر وی، از بین رفته است. (4)

122. مقبره سید محسن اعرجی

اشاره

سید محسن بن سید حسن حسینی اعرجی کاظمی، معروف به «محقق بغدادی»، از علما و فقهای شیعه در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری است. او از علمای مقیم کاظمین و امام جمعه آنجا بود. علمایی همچون سید محمدباقر موسوی شفتی، سید صدرالدین عاملی و سید عبدالله شبر، نزد وی شاگردی کرده اند. از تألیفات وی، می توان از «المحصل فی علم الاصول»، «الوافی» (در شرح وافی ملا عبدالله تونی)

ص: 327

1- الذریعة، ج 17، صص 135 و 136.

2- تکملة امل الآمل، ج 4، صص 264 و 265.

3- اعیان الشیعة، ج 9، ص 12.

4- مراقد المعارف، ج 1، صص 138 و 139.

و «سلالة الاجتهاد» (در فقه) یاد کرد. سید محسن اعرجی، ذوق شاعری نیز داشت و اشعاری در رثای اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین منظومه ای دینی، سروده است. او در اوایل دهه چهارم سده سیزدهم هجری، از دنیا رفت. (1)

قبر وی در محله تلِ کاظمین، بیرون از ضلع جنوبی صحن آستان کاظمین (علیهما السلام)، واقع بود و روی آن، گنبدی وجود داشت. این گنبد تا حدود سال 1400 ه. ق. پابرجا بود. اما در جریان طرح توسعه اطراف صحن، ویران گردید و امروزه محل آن، به پارکینگ تبدیل شده است. (2)

سایر دفن شدگان در محدوده آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن

افزون بر علما و رجالی که زیارتگاه های آنان، تاکنون مشخص و باقی مانده است، در طول تاریخ، شخصیت های فراوان دیگری، همچون سادات، علما، فقها، محدثان، دانشمندان، شاعران، امیران، وزیران و رجال سیاسی، در آستان کاظمین (علیهما السلام) و اطراف آن، دفن شده اند. مرحوم مصطفی جواد در کتاب خود با عنوان «السلک الناظم لدفنائه مشهد الکاظم»، با استناد به منابع تاریخی، اسامی و زندگینامه های بسیاری از مشاهیر مدفون در آستان کاظمین را تا قرن هشتم هجری، استخراج کرده است. ما در اینجا، با بهره گرفتن از این کتاب، فهرست مختصری از شخصیت های مهم مدفون در این آستان را ذکر می کنیم و برای آگاهی از زندگی نامه این مشاهیر و سایر دفن شدگان، خوانندگان را به مطالعه این کتاب، فرا می خوانیم. (3)

1. یحیی بن حسین ذوالدمعة بن زید بن امام زین العابدین (ع) (متوفای 207 ه. ق). (4)

ص: 328

-
- 1- . روضات الجنات، ج6، صص 97 و 98.
 - 2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، عبدالحمید عبادة، ص 438.
 - 3- . متن کامل این کتاب در جلد دهم موسوعة العتبات المقدسة، تألیف و گردآوری جعفر الخلیلی آورده شده است و ما در اینجا از همین چاپ استفاده کرده ایم.
 - 4- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص 577.

2. زبیده، دختر جعفر، فرزند منصور عباسی، همسر هارون الرشید و مادر امین عباسی (متوفای 216 ه.ق). (1)

3. ابو محمد حسن بن محمد مهلبی (متوفای 352 ه.ق)، وزیر معزالدوله دیلمی. (2)

4. ابوالقاسم علی بن اسحاق بن خلف بغدادی، معروف به زاهی (متوفای 352 یا 361 ه.ق)، شاعر شیعه. (3)

5. ابوبکر محمد بن عمر تمیمی، معروف به ابن جعابی (متوفای 355 ه.ق)، از محدثان شیعه. (4)

6. معزالدوله دیلمی (متوفای 356 ه.ق)، از امرای آل بویه که ابتدا در خانه خود در بغداد دفن شد. سپس جنازه اش به مقبره اختصاصی وی، در مجاورت امامین کاظمین (علیهما السلام)، انتقال یافت. (5)

7. ابوالحسین علی بن عبدالله بن وصیف، ملقب به ناشی (متوفای 365 ه.ق)، شاعر شیعه. (6)

8. ابوالحسن محمد بن احمد، معروف به ابن داوود قمی (متوفای 368 ه.ق)، از فقها و محدثان شیعه. (7)

9. ابوعبدالله حسین بن احمد، معروف به ابن حجاج (متوفای 391 ه.ق)، شاعر شیعه.

ص: 329

1- . تاریخ بغداد، ج 16، ص 279. خطیب بغدادی تاریخ وفات وی را سال 237 ه.ق ذکر کرده که به گفته مصطفی جواد، با استناد به ابن

عنبه نسابه، این تاریخ اشتباه و صحیح آن 207 است. ر.ك: «السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم(ع)»، ص 13.

2- . تکملة تاریخ الطبری، ص 400؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 127.

3- . وفيات الاعیان، ج 3، ص 371.

4- . همان، ج 4، ص 48.

5- . همان، ج 1، ص 176.

6- . معجم الادباء، ج 4، ص 1785.

7- . رجال النجاشی، ص 385.

که به وصیت او، جنازه اش را از شهر نیل به بغداد، منتقل و پایین پای امام موسی کاظم(ع)، دفن کردند. (1)

10. ابوطاهر جلال الدوله (متوفای 435ه. ق)، فرزند بهاءالدوله فرزند عضدالدوله دیلمی، از امرای آل بویه در عراق. ابتدا در خانه اش در

بغداد، به خاک سپرده شد و پس از یک سال، تابوت وی را به آستان کاظمین(علیهما السلام) منتقل کردند. (2)

11. الملك العزيز، فرزند جلال الدوله دیلمی (متوفای 441ه. ق) که کنار پدرش، به خاک سپرده شد. (3)

12. ابوالغنائم معمر بن محمد بن معمر بن احمد حسینی (متوفای 490ه. ق)، نقیب سادات در بغداد. (4)

13. ابوطالب علی بن محمد بن محسن بن یحیی بن جعفر (کذاب) بن امام علی هادی(ع) (متوفای 500ه. ق)، نقیب آستان

کاظمین(علیهما السلام). (5)

14. ابوالفتح حیدرة بن ابوالغنائم معمر بن محمد حسینی عبیدلی (متوفای 502ه. ق)، ملقب به مرتضی، نقیب سادات در بغداد. (6)

15. ابوالفضل علی بن ناصر بن محمد بن حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه،

فرزند امام علی(ع) (متوفای 515ه. ق)، نقیب آستان کاظمین(علیهما السلام). (7)

16. جمال الملك ابوالقاسم علی بن افلاح بن محمد عبسی، معروف به ابن افلاح.

ص: 330

1- وفيات الاعیان، ج2، ص171.

2- . الكامل فی التاريخ، ج9، صص516 و526.

3- . همان، ص517.

4- . المنتظم، ج17، ص41.

5- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم(ع)، ص71 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تألیف ابن نجار).

6- . همان، ص73 (به نقل از تلخیص مجمع الآداب).

7- . همان، ص76 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تألیف ابن نجار).

(متوفای 537 ه. ق.)، شاعر و کاتب دوره عباسی. (1)

17. ابوالحسین عبیدالله بن علی بن ابوالغنائم معمر بن محمد حسینی (متوفای 544 ه. ق.)، نقیب سادات در بغداد. (2)

18. قوام الدین ابوالقاسم علی بن صدقه بغدادی (متوفای 552 ه. ق.)، وزیر مقتفی بامرالله عباسی. (3)

19. امیر یزدن ترکی (متوفای 568 ه. ق.)، از امرای شیعه مذهب دوره عباسی. (4)

20. شهاب الدین ابوالفوارس سعد بن محمد بن سعد بن صیفی تمیمی، معروف به حیص بیص (متوفای 574 ه. ق.)، شاعر مشهور عرب.

(5)

21. مجدالدین ابوطالب عبدالله بن احمد بن علی بن معمر حسینی بغدادی (متوفای 581 ه. ق.)، نقیب سادات بغداد. (6)

22. ابوالحسن علی بن مرتضی بن علی علوی اصفهانی بغدادی حنفی (متوفای 581 یا 588 ه. ق.)، معروف به ابن مرتضی و ملقب به امیر

سید، از سادات حسنی. (7)

23. عمادالدین ابوطالب علی بن هبة الله بن محمد، معروف به ابن بخاری (متوفای 593 ه. ق.)، فقیه و قاضی القضاة دوره الناصر عباسی.

(8)

ص: 331

1- . وفيات الاعيان، ج 3، ص 391.

2- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 90 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام تأليف ابن نجار).

3- . المنتظم، ج 18، ص 121.

4- . همان، ص 201.

5- . وفيات الاعيان، ج 2، ص 365.

6- . التكملة لوفيات النقلة، المنذري، ج 1، ص 331.

7- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 173؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 137 (به نقل از: التاريخ المجدد لمدينة السلام).

8- . الكامل في التاريخ، ج 12، ص 130؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 144 (به نقل از: ذيل تاريخ بغداد تأليف ابن

ديبشي).

24. قوام الدين ابوطالب يحيى بن سعيد بن هبة الله واسطى بغدادى، معروف به ابن زباده (متوفى 594 هـ.ق)، كاتب و شاعر قرن ششم. [\(1\)](#)
25. ابوالحسن على بن عبدالله بن احمد بن على بن معمر حسيني (متوفى 595 هـ.ق)، تقيب سادات بغداد. [\(2\)](#)
26. ظهيرالدين ابوالفتح صدقة بن ابى الرضا محمد بن احمد (متوفى 597 هـ.ق)، نايب وزير در دوره الناصر عباسى. [\(3\)](#)
27. ابومنصور محمد بن محمد بن مبارك كرخى (متوفى 598 هـ.ق)، از رجال شيعه. [\(4\)](#)
28. ابوعلى حسن بن محمد واسطى، معروف به ابن عبدوس (متوفى 601 هـ.ق)، از شعرا. [\(5\)](#)
29. ابوالحسن على بن ابى بكر محمد بن على جرجانى تاجر (متوفى 604 هـ.ق). [\(6\)](#)
30. امير علاءالدين تَنامش از امرای دوره الناصر عباسى. به گفته ابن اثير، او در سال 584 هـ.ق، درگذشت و بدنش را به بارگاه مقدس امام حسين (ع) منتقل کردند. [\(7\)](#) اما به گفته سبط ابن جوزى، او در سال 604 هـ.ق، در بغداد مسموم گرديد و بدنش را در آستان كاظمين (عليهما السلام) به خاک سپردند. [\(8\)](#)
31. قوام الدين ابوالفوارس نصر بن ناصر مدائنى كاتب (متوفى 605 هـ.ق). [\(9\)](#) 8.

ص: 332

-
- 1- . وفيات الاعيان، ج 6، ص 249.
 - 2- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 331.
 - 3- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 167 (به نقل از: الجامع المختصر، ابن ساعى).
 - 4- . التكملة لوفيات النقلة، ج 1، ص 409.
 - 5- . همان، ج 2، ص 56؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، صص 181 و 182 (به نقل از: ابن ساعى در الجامع المختصر و ابن ديبشى در ذيل تاريخ بغداد و ابن فوطى در تخليص مجمع الآداب).
 - 6- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، صص 188 و 189 (به نقل از: ابن ديبشى در ذيل تاريخ بغداد و ابن نجار در التاريخ المجدد لمدينة السلام).
 - 7- . الكامل فى التاريخ، ج 12، ص 26.
 - 8- . مرآة الزمان فى تواريخ الاعيان، ج 22، ص 160.
 - 9- . التكملة لوفيات النقلة، ج 2، ص 158.

32. ابوالحسن علی بن عبدالله بن شاذان بُتّی (متوفای 607 ه. ق.). (1)

33. تاج الدین ابوسعید حسن بن محمد بغدادی کاتب، معروف به ابن حمدون (متوفای 608 ه. ق.)، از ادبا. (2)

34. ابومحمد عبدالله بن هبة الله بن ابوالقاسم بزّاز معروف به ابن حلی (متوفای 609 ه. ق.). (3)

35. ابوالبرکات عمر بن احمد بن محمد بن عمر علوی حسنی (متوفای 610 ه. ق.)، از سادات. (4)

36. ابوجعفر یحیی بن ابی طالب محمد بن محمد علوی حسنی، معروف به ابن ابی زید (متوفای 613 ه. ق.)، نقیب سادات در بصره. (5)

37. ابوعبدالله محمد بن ابی العز منصور بن جمیل جُبی کاتب شاعر (متوفای 616 ه. ق.)، معاصر الناصر عباسی. (6)

38. نصیرالدین ابوالحسن ناصر بن مهدی علوکی حسنی مازندرانی، معروف به ابن وزیر (متوفای 617 ه. ق.)، وزیر الناصر عباسی. (7)

39. کافی الدین ابوعبدالله حسین بن علی بن نمای حلی (متوفای 618 ه. ق.)، شاعر و ادیب شیعه. (8)

40. شریف ابومحمد قریش بن سبّیع بن مهنا علوی مدنی (متوفای 620 ه. ق.)، از 9.

ص: 333

1- . السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 197 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد).

2- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 220؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، ص 197 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد).

3- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 239.

4- . همان، ج 2، ص 279؛ السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم (ع)، صص 208 و 209 (به نقل از: ابن دبّی در ذیل تاریخ بغداد و ابن

نجار در تاریخ المجدد لمدينة السلام).

5- . مرآة الزمان في تواریخ الاعیان، ج 22، ص 216.

6- . التكملة لوفیات النقلة، ج 2، ص 473.

7- . همان، ج 3، ص 12؛ مرآة الزمان في تواریخ الاعیان، ج 22، ص 256.

8- . التكملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 39.

41. قطب الدین محمد بن جمال الدین قشتمر ناصری بغدادی (متوفای 621 ه. ق.)، از امرای دوره عباسی. (2)

42. شریف ابو محمد حسن بن علی بن مرتضی بن علی علوی حسینی، معروف به «ابن امیر سید» (متوفای 630 ه. ق.)، (3) که پدرش نیز در آستان کاظمین (علیهما السلام)، دفن شده است.

43. مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد مقدادی قمی (متوفای 630 ه. ق.)، وزیر الناصر عباسی. (4)

44. ضیاءالدین ابوالفتح نصرالله بن ابی الکریم محمد بن محمد شیبانی جزری موصلی معروف به ابن اثیر (متوفای 637 ه. ق.)، از رجال اهل سنت و برادر مورخ مشهور عزالدین ابن اثیر، صاحب کتاب الکامل فی التاریخ. (5)

45. امیر علاءالدین ابوشجاع طبرس بن عبدالله ترکی (متوفای 650 ه. ق.)، از درباریان خلفای عباسی. (6)

46. مؤیدالدین ابوطالب محمد بن احمد اسدی بغدادی، معروف به ابن علقمی (متوفای 656 ه. ق.)، وزیر شیعه مذهب مستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی. (7)

47. فخرالدین مظفر ابن طراح (متوفای 694 ه. ق.)، از رجال دوره ایلخانی در عراق. (8) 9.

ص: 334

- 1- . التکملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 111.
- 2- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 3، ص 430.
- 3- . التکملة لوفیات النقلة، ج 3، ص 346.
- 4- . الحوادث الجامعة، ص 164.
- 5- . همان، ص 115؛ وفيات الاعیان، ج 5، ص 396.
- 6- . الحوادث الجامعة، ص 205.
- 7- . همان، ص 238.
- 8- . همان، ص 329.

تاریخچه شهر بغداد

بغداد، پایتخت و بزرگ ترین شهر عراق است که در مرکز این کشور، مجاور رود دجله قرار دارد. درباره وجه تسمیه بغداد، اختلاف نظر وجود دارد؛ براساس يك نظریه، بغداد از ریشه بابلی «بعل جاد» (پادگان بعل) یا «بعل داد» (خدای خورشید)، گرفته شده است. اما براساس قول دیگری، نام بغداد، مرکب از دو کلمه «بغ» و «داد»، به معنای «خداداد» یا «هدیه خداوند» است.

گرچه شهر اسلامی بغداد، در دوره عباسی ساخته شد، اما شواهد نشان می دهد که در این محل تجمع های مسکونی متعددی وجود داشته که پیشینه آنها، به سال ها پیش از اسلام (دست کم از نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد) برمی گردد.

پس از روی کار آمدن عباسیان در قرن دوم هجری و انتقال مرکز خلافت از شام به عراق، منصور (دومین خلیفه عباسی) تصمیم گرفت پایتخت جدیدی برای خود بسازد. او منطقه بغداد را انتخاب کرد و دستور داد شهر جدید را در اینجا بسازند. کار ساخت بغداد، در سال 145 ه. ق، آغاز شد و در سال 149 ه. ق، به پایان رسید. شهر به شکل دایره ای ساخته شد که در نوع خود، کم نظیر بود. برای حفاظت از شهر، باروی مستحکمی گرداگرد آن کشیده شد که دارای چهار دروازه بود.

بر اثر افزایش جمعیت بغداد، محلات دیگری در حاشیه و اطراف شهر، شکل گرفت؛ از جمله روستای کرخ در جنوب بغداد که به محله بزرگی، تبدیل شد و منصور، بازارهای بغداد را به آنجا منتقل کرد. همچنین محله رصافه که توسعه چشمگیری یافت و پیرامون آن نیز، بارویی ساخته شد. در دوره های بعدی، مساجد، مدارس، بیمارستان ها و بناهای معماری دیگری نیز در بغداد، ایجاد شد.

بغداد، به جز چند مقطع زمانی محدود که پایتخت خلافت عباسیان به شهرهای

دیگری از جمله سامرا منتقل شد، تا زمان سقوط خلافت عباسی در سال 656 ه. ق، پایتخت اصلی آنان باقی ماند. این شهر، به مدت کمتر از یک قرن، به یک مرکز فرهنگی بزرگ تبدیل شد که در آن فقهای بزرگ اهل سنت و همچنین فلاسفه و صوفیان بزرگ مسلمان، به نشر اندیشه های خود می پرداختند و پزشکان و دانشمندان نیز به تحصیل و تدریس علم و سایر فعالیت های علمی، نظیر ترجمه و تألیف، مشغول بودند.

در قرن چهارم هجری، در بغداد بیمارستان های مشهوری، نظیر بیمارستان مقتدری و بیمارستان عضدی، ساخته شد. در قرون بعدی نیز مدارس دینی مهمی، از جمله مدرسه نظامیه و مدرسه مستنصریه، تأسیس شد. البته از زمانی که خلفای عباسی، ضعیف شدند و تحت نفوذ امرای آل بویه و پادشاهان سلجوقی قرار گرفتند، به شهر بغداد نیز نسبت به گذشته خود، بی توجهی شد و بخش هایی از آن، مهجور و ویران گشت و از مساحت و جمعیت آن، کاسته شد. وقوع بلایای طبیعی، نظیر سیل، آتش سوزی و حوادث و فتنه های مذهبی میان شیعه و سنی نیز، عامل تأثیرگذاری بر رکورد شهر بغداد بود.

در سال 656 ه. ق، مغولان به بغداد حمله کردند و مردم این شهر را کشتند. بسیاری از بناهای شهر، از جمله حرم کاظمین (علیهما السلام) نیز طعمه غارت و حریق شد و بسیاری از محلات شهر، آسیب دید. البته بعدها سیاستمداران ایرانی، نظیر عطاملک جوینی و خاندان او که از سوی ایلخانان، حکومت بغداد را عهده دار بودند، برای بازسازی مساجد، مدارس و سایر بناهای بغداد، تلاش بسیاری می نمودند. (1)

در سال 740 ه. ق، شیخ حسن بزرگ، سلسله جلایریان را تأسیس کرد و در بغداد استقرار یافت. از آثار مهم این دوره، مدرسه مرجانیه است که تنها سردر آن، باقی مانده است. تیمور لنگ، دو بار بغداد را در سال های 795 و 803 ه. ق، تصرف کرد و در مرتبه دوم، بسیاری از مردم را کشت و ویرانی و خسارت فراوانی، از خود بر جای گذاشت. 2.

ص: 336

در 813 ه. ق، بغداد به دست ترکمن های قراقویونلو افتاد و پس از آن، در سال 872 ه. ق، ترکمن های آق قویونلو بر سر کار آمدند. (1)

بغداد در سال 914 ه. ق، به تصرف شاه اسماعیل صفوی درآمد و دوره کشمکش صفویان و عثمانیان بر سر تصرف بغداد آغاز شد. به فرمان شاه اسماعیل، بسیاری از زیارتگاه های اهل سنت، از جمله ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی ویران شد و تعدادی از علمای اهل سنت، کشته شدند. سپس يك فرمانده کرد، به نام ذوالفقار که مطیع سلطان سلیمان قانونی بود، بغداد را به تصرف خود در آورد؛ اما شاه طهماسب صفوی در سال 936 ه. ق، شهر را پس گرفت. در سال 941 ه. ق، سلطان سلیمان، وارد بغداد شد و زیارتگاه ابوحنیفه و عبدالقادر گیلانی را بازسازی کرد و اداره امور شهر را به دست والی (پاشا) سپرد. (2) در سال 1032 ه. ق، شاه عباس اول صفوی، بغداد را فتح کرد. اما عثمانی ها به رهبری سلطان مراد چهارم، در سال 1048 ه. ق، بغداد را تصرف کردند. (3)

بغداد در دوران حاکمیت عثمانی، از اهمیت بالایی برخوردار نبود. در دوره حکومت مدحت پاشا بر این شهر، گام هایی به سوی تجددطلبی برداشته شد و اقداماتی برای اصلاح نظام مالی - اداری، قضایی و آموزشی، در اوایل قرن بیستم میلادی، صورت گرفت. مدحت پاشا در سال 1221 ه. ق - 1806 م حصار بغداد را ویران کرد. داوود پاشا نیز در سال 1233 ه. ق - 1818 م، بازار جدید شهر را در محل بازار قدیمی آن، ایجاد کرد. (4)

پس از فروپاشی حکومت عثمانی، در پایان جنگ جهانی اول، نیروهای انگلیس در سال 1335 ه. ق - 1917 م، بغداد را تصرف کردند. با تصویب قانون اساسی عراق در سال 1925 م، بغداد، پایتخت کشور شد. در پی این تحولات، شهر بغداد گسترش یافت و 2.

ص: 337

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 553 و 554.

2- . همان، ص 554.

3- . همان، ج 3، ص 555.

4- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 562.

با تشکیل جمهوری عراق پس از کودتای «عبدالکریم قاسم»، مناطق مسکونی جدیدی اطراف بغداد، شکل گرفت. (1)

مساجد متبرکه و زیارتگاه های پیامبران

123. مسجد بُراثا

مسجد بُراثا، از مساجد تاریخی و مقدس شیعیان عراق است که در قرون اولیه اسلامی، به شدت مورد توجه و اهتمام آنان بوده است. اهمیت و تقدس این مسجد برای شیعیان، از روایاتی سرچشمه می گیرد که در فضیلت این مسجد، نقل شده است؛ از جمله در تعدادی از منابع شیعه، روایاتی نقل شده است که حضرت امام علی (ع)، در مسیر بازگشت خود از جنگ نهروان، در محل این مسجد توقف کرد و با اصحاب خود، نماز جماعت ادا نمود. یک راهب مسیحی که در صومعه خود، نزدیک این مسجد می زیست، با مشاهده نماز گزاردن امام (ع) در این مکان، به حضور ایشان رسید و اسلام آورد. البته در منابع مختلف، این حادثه با جزئیات متفاوتی، نقل شده است.

(تصویر شماره 210)

براساس روایت شیخ صدوق و شیخ طوسی که سند آن به جابر بن عبدالله انصاری می رسد، لشکر صد هزار نفره امیر مؤمنان (ع) پس از بازگشت از جنگ خوارج، به امامت امام (ع) در بُراثا نماز خواندند. یک [راهب] مسیحی از صومعه خود پایین آمد و سراغ فرمانده لشکر را گرفت. آنها امام (ع) را به او نشان دادند و او از امام پرسید که آیا تو پیامبر یا وصی پیامبری؟ امام نیز خود را وصی پیامبر معرفی کرد. راهب گفت که من صومعه خود را به احترام این جایگاه (بُراثا)، در اینجا ساخته ام و در کتب آسمانی خوانده ام که در اینجا و با این جمعیت، جز پیامبر یا وصی پیامبر، نماز نمی خواند. سپس اسلام آورد و همراه با لشکر امام (ع) به کوفه رفت. (2)

ص: 338

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج3، صص 563 و 564.

2- . من لا یحضره الفقیه، ج1، ص151؛ تهذیب الاحکام، ج3، ص264.

شیخ طوسی به نقل از شیخ مفید، داستان متفاوتی از این داستان را با تفصیل و جزئیات بیشتر، از امام محمد باقر(ع) نقل کرده که متن کامل آن، چنین است: (1)

هنگامی که امیرمؤمنان(ع) از جنگ با خوارج باز می‌گشت، به «زوراء» رسید و به مردم فرمود: «اینجا زوراء است. پس حرکت کنید و از آن دور شوید. همانا «خسف» و فرورفتن در آن، از فرورفتن میخ در آلك، تندتر است». پس هنگامی که به منطقه ای از زمین آنجا رسید، پرسید: «این چه زمینی است؟» گفتند: «بحرا». حضرت فرمود: «زمینی شوره زار است. از آن دور شوید و به سمت راست، حرکت کنید». هنگامی که به «یمنة السواد» رسید، راهبی را در صومعه ای مشاهده کرد و از وی پرسید: «ای راهب! آیا در اینجا فرود آییم؟» راهب گفت: «با سپاهیان در این زمین فرو میا». امام پرسید: «چرا؟» راهب گفت: «ما در کتابمان خوانده ایم که جز وصی پیامبر که به همراه سپاهیان در راه خدا می‌جنگد، در این منطقه فرو نمی‌آید». امیرمؤمنان به او فرمود: «من سرور اوصیایم». راهب گفت: «پس تو همان کم موی ترین مرد قریش و جانشین محمد(ص) هستی!». امیرمؤمنان به او فرمود: «من همانم».

پس راهب نزد او آمد و گفت: «شریعت و آیین اسلام را بر من عرضه بدار. من در انجیل، صفات تو را یافته ام و [اینکه] تو در زمین بر اثنا (خانه مریم(علیها السلام) و زمین عیسی(ع) فرو می‌آیی». امیرمؤمنان گفت: «بایست و چیزی را به ما خبر مده». سپس به مکانی رسید و فرمود: «به اینجا ضربه ای بزنید». آنگاه با پای خود، ضربه ای به آنجا زد و چشمه ای روان، از آن محل جوشید. امام فرمود: «این چشمه مریم(علیها السلام) است که برای وی شکافته شد». سپس فرمود: «اینجا را به مقدار هفده ذراع بکنید». پس آنجا را کردند و صخره ای سفید، نمایان گشت. حضرت فرمود: «اینجا مریم(علیها السلام)، حضرت عیسی(ع) را از شانۀ اش بر زمین گذاشت و نماز خواند».

ص: 339

1- . ترجمه امالی طوسی، ج 1، صص 431 و 433 (مجلس 7، حدیث 42/340).

سپس امیر مؤمنان، صخره را محکم ساخت و بر آن، نماز گزارد و در آنجا چهل روز باقی ماند و نماز را کامل برپا داشت و خانواده خود را در خیمه ای نزدیک که صدایشان به حضرت می رسید، جای داد. سپس فرمود: «اینجا زمین برائا و خانه مریم (علیها السلام) است و در این جایگاه مقدس، پیامبران نماز گزارده اند». امام باقر (ع) [در ادامه] فرمود: «و ما یافتیم که ابراهیم (ع) در اینجا، پیش از عیسی (ع) نماز خوانده است».

شبهه این روایت را نیز قطب راوندی نقل کرده است. (1)

ابن شهر آشوب در کتاب خود، بخشی از همین روایت را که دربرگیرنده خبر ضربه زدن ایشان به زمین و جوشیدن چشمه و کندن زمین و یافتن صخره سفید است، از محمد بن قیس نقل کرده است. (2) او همچنین خبر دیگری را از حارث اعور، عمرو و ابن حریث و ابویوب، نقل کرده است که در آن، اشاره ای به جوشیدن چشمه آب و یافتن صخره سفید، نشده است. اما محتوای کلی آن، مشابه بخش آغازین روایت امالی طوسی (داستان اسلام آوردن راهب) است. البته با این تفاوت که براساس روایت ابن شهر آشوب، نام راهب، «حباب» است و امیر مؤمنان (ع) به وی، دستور داد تا دیر خود را به مسجد تبدیل کند و او نیز همراه امیر مؤمنان (ع)، به کوفه رفت و در آنجا اقامت کرد و پس از شهادت امام (ع)، به مسجد برائا بازگشت. (3)

ابن شهر آشوب در ادامه، روایتی را به نقل از «زاذان»، از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است که در واقع، دنباله روایت قبلی است؛ چنان که در آن، آمده است:

امام (ع) از «حباب» پرسید: (4) «از کجا آب می نوشی؟» گفت: «از دجله». امام پرسید: «چرا چشمه ای حفر نمی کنی تا از آن آب بیاشامی؟» راهب گفت: «حفر کردم. 9.

ص: 340

1- الخرائج والجرائح، ج 2، صص 552 و 553.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 2، صص 299 و 300.

3- همان، ص 299.

4- همان، ص 299.

اما آب آن، شور بود». امام فرمود: «اکنون چشمه دیگری حفر کن». پس راهب چشمه ای حفر کرد و آب زلالی از آن، خارج شد. امام فرمود: «ای حباب! از این پس، آب آشامیدنی تو از اینجا خواهد بود».

همچنین در برخی از منابع شیعه، تنها به نماز خواندن امام علی (ع) در براثا، در بازگشت از جنگ نهروان، بدون اشاره به داستان اسلام آوردن راهب یا آشکار کردن چشمه و سایر وقایع آن، اشاره شده است. [\(1\)](#)

(تصویر شماره 211)

در برخی منابع دیگر، بدون اشاره به داستان حضور و نماز خواندن امام علی (ع) در براثا، فضایل دیگری برای مسجد براثا، نقل شده است؛ از جمله ابن قولویه به سند خود از ابوالحسن حذاء، از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است که ایشان فرمود:

انّ الی جانبکم مقبرة یقال لها براثا یحشر منها عشرون ومائة ألف شهید کشهداء بدر.

در سمت شما، قبرستانی وجود دارد که به آن براثا می گویند و از آن، صد و بیست هزار شهید همانند شهدای بدر، محشور خواهند گشت.

[\(2\)](#)

براثا در اصل، روستایی قدیمی تر از بغداد بود که پس از توسعه این شهر، به یکی از محله های اطراف آن، تبدیل شد. موقعیت آن، جنوب باب محول، در سمت قبله کرخ بود. [\(3\)](#) درباره تاریخ بنای مسجد براثا، اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس یکی از نقل های ابن شهر آشوب که گذشت، این مسجد را راهب مسیحی ساکن آنجا پس از اسلام آوردن خود، به دستور امیر مؤمنان (ع) بنا کرد. [\(4\)](#) از میان جغرافی دانان مسلمان نیز ابن حوقل، ساخت مسجد را به امام علی (ع) نسبت داده است. [\(5\)](#)

ص: 341

1- . الروضة في فضائل امير المؤمنين، شاذان بن جبرئيل القمي، ص 170؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، ص 68؛ عيون المعجزات،

حسين بن عبد الوهاب، ص 1؛ العقد النضيد والدر الفريد، محمد بن حسن القمي، ص 18.

2- . كامل الزيارات، ص 346؛ ترجمه كامل الزيارات، ص 995.

3- . معجم البلدان، ج 1، ص 362.

4- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 299.

5- . صورة الارض، ابن حوقل، ص 216.

در سده چهارم هجری، مسجد برائا، محل توجه شیعیان بود و آنها در آن می نشستند و نماز می خواندند. در سال 313 ه. ق - 925 م، به مقتدر عباسی خبر رسید که شیعیان در این مسجد، جمع می شوند و به صحابه پیامبر، دشنام می دهند. از این رو به دستور وی، در يك روز جمعه که انبوه شیعیان در مسجد مشغول نماز بودند، مسجد با خاك يكسان شد و بسیاری از حاضران، دستگیر و زندانی شدند و زمین مسجد، به گورستان پشت آن ملحق گشت.

سپس در سال 328 ه. ق - 940 م، به دنبال درخواست شیعیان، «بجگم ماکانی»، وزیر الراضی خلیفه عباسی، دستور بازسازی و توسعه مسجد را صادر کرد. بسیاری از زمین های اطراف مسجد، از جمله گورستان نزدیک آن، خریداری شد و با فتوای فقها، قبرهای بسیاری نبش، و بقایای اجساد در جایی دیگر، دفن گردید. در ساختمان مسجد، گچ و آجر به کار رفت و سقف آن از چوب ساج منقوش ساخته شد و بر کتیبه مسجد نام الراضی حک گردید و مردم بار دیگر برای نماز و تبرک بدان جا روی آوردند. (1)

به گفته منابع تاریخی، بازسازی مسجد در سال 329 ه. ق، به پایان رسید (2) و با تعیین احمد بن فضل هاشمی، امام جماعت رصافه، به عنوان امام برائا از جانب خلیفه، نخستین نماز جمعه در هجدهم همین ماه، با حضور انبوه بغدادیان و صاحب شرطه، به صورت رسمی اقامه شد. سپس بعدها به دستور متقی عباسی، منبری از دوره هارون الرشید که در انبار جامع منصور، نگهداری می شد، در قبله گاه مسجد نصب شد. بر کتیبه این منبر، عبارتی به شرح زیر وجود داشت: «مما امر به الرشید سنة اثنتین وتسعين ومائة على يد الفضل بن الربیع»؛ «این منبر در سال 192 ه. ق، به دستور هارون الرشید و به دست فضل بن ربیع، ساخته شد». (3)

ص: 342

- 1- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 429؛ همچنین ر.ك: المنتظم، ج 13، ص 247.
- 2- . تجارب الامم، ابن مسکویه، ج 6، ص 38؛ تکملة تاریخ الطبری، محمد بن عبدالملک الهمدانی، ج 1، ص 120.
- 3- . تاریخ بغداد، ج 1، صص 429 و 430؛ همچنین ر.ك: الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والمتقی لله، محمد بن یحیی (ابوبکر الصولی)، ج 2، ص 192.

پس از درگذشت بجکم، حنبلیان بغداد که تعصب زیادی علیه شیعه داشتند، تلاش کردند بار دیگر مسجد براثا را ویران کنند. اما به دستور متقی، تعدادی از حنبلیان دستگیر شدند و مورد تنبیه و شکنجه قرار گرفتند. ابن جعفر خیاط نیز دستور داد تا مسجد براثا، حفظ شود و هرکس را که تلاش کرده بود تا مسجد را خراب کند، گردن بزنند. (1)

همان گونه که از نوشته مورخان و سایر منابع برمی آید، مسجد براثا در دو قرن چهارم و پنجم هجری، محل اجتماع و گردهمایی شیعیان بوده (2) و برای آنان، اهمیت ویژه ای داشته است. در منابع، گزارش هایی وجود دارد مبنی بر اینکه بسیاری از علما و محدثان شیعه، در این مسجد، به تدریس و نقل حدیث می پرداختند؛ برای مثال، ابن عقده، محدث بزرگ زیدی مذهب، در این مسجد، به روایت حدیث می پرداخت (3) و به گفته برخی از مورخان اهل سنت، احادیثی در نکوهش برخی از صحابه پیامبر (ص) نقل می کرد. (4) خطیب بغدادی نیز در ذیل زندگی نامه ابن قادسی (متوفای 447 ه. ق.)، نوشته است که او ابتدا در مسجد جامع المنصور در بغداد، به نقل حدیث می پرداخت. اما بعد به مسجد براثا رفت و علت آن را چنین بیان کرد که در مسجد المنصور، ناصبیان به او اجازه نمی دادند که احادیث فضایل اهل بیت را روایت کند. (5) همچنین شیخ مفید در سال 352 ه. ق، در مسجد براثا، حدیثی را از ابوعلی احمد بن محمد صولی، شنیده است. (6)

(تصویر شماره 212)

کنار مسجد براثا، قبرستانی برای دفن مردگان وجود داشته است که پیش از این، 5.

ص: 343

1- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج 2، ص 198.

2- . خطیب بغدادی درباره مسجد براثا نوشته است: «وکانت الرافضة تجتمع هناك». ر.ک: تاریخ بغداد، ج 8، ص 17.

3- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج 2، ص 225. شیخ طوسی حدیثی از ابوعمر و بن مهدی، نقل کرده است که آن را ابن عقده در روز جمعه، هشت روز پیش از پایان ماه جمادی الاولی سال 330 ه. ق، بعد از نماز جمعه در مسجد براثا نقل کرده است. ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص 169.

4- . المنتظم، ابن جوزی، ج 14، ص 37.

5- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 531.

6- . الامالی، الشیخ المفید، ص 165.

روایتی از امام جعفر صادق(ع) در فضیلت آن، نقل کردیم. برخی از شخصیت های شیعه، در این قبرستان دفن شده اند که از آن جمله، می توان از ابن مطلب یاد کرد که در سال 332ه.ق، به دستور متقی عباسی، گردن زده شد و شیعیان در مسجد برائا، بر او نماز خواندند و در آنجا، به خاک سپردند. (1)

شیعیان تا سال 450ه.ق، در این مسجد خطبه می خواندند و نماز جمعه برگزار می کردند. اما از این تاریخ، این شعائر، تعطیل و متوقف گردید. (2) علت تعطیلی نماز در مسجد برائا، سختگیری های اهل سنت در بغداد به شیعیان بود که به قتل برخی از شخصیت های شیعه و غارت خانه شیخ طوسی و در نتیجه مهاجرت وی به نجف، منجر شد.

در قرون ششم و هفتم هجری، از مسجد برائا، ویرانه ای بیش باقی نمانده بود. یاقوت حموی درباره وضعیت برائا در زمان خود می نویسد: این محله، دارای مسجد جامعی بود که شیعیان در آن نماز می خواندند و بعدها ویران شد. اکنون از محله برائا، اثری باقی نمانده است. اما از دیوارهای مسجد، آثاری باقی می باشد که از مصالح آن، در ساخت بناهای دیگر استفاده می شود. (3)

اربلی نیز مسجد برائا را دیده و درباره آن نوشته است:

زمین برائا، نزدیک باب محول، در فاصله حدود یک میل یا بیشتر از بغداد است. مسجد برائا در آنجا واقع است که اکنون خرابه شده و بخشی از دیوارهایش باقی مانده است. من به آنجا وارد شدم و نماز خواندم و خود را به آن، تبرک نمودم. (4)

124. مسجد عتیقه یا منطقه (مسجد برائای جدید)

جنوب شرقی کاظمین، در جانب غربی رود دجله، مسجدی وجود دارد که در دوره های اخیر نزد شیعیان، به نام مسجد برائا شهرت یافته است؛ حال آنکه این مسجد، در اصل

ص: 344

1- . الاوراق، قسم اخبار الراضی بالله والتمتی لله، ج2، ص249.

2- . معجم البلدان، ج1، ص363.

3- . همان، ص362.

4- . كشف الغمة في معرفة الاثمة، الاربلي، ج2، ص20.

زیارتگاه مقدس دیگری بوده که در منابع تاریخی از آن، با عنوان مشهد العتیقه، یاد شده است و وجه تسمیه آن، وقوع آن در بازار یا محله ای به همین نام بوده است. این محله در اصل، روستایی قدیمی به نام سونایا بود که پس از توسعه شهر بغداد، به یکی از محله های این شهر تبدیل شد و نام آن به عتیقه تغییر یافت و بعدها نیز از بین رفت. (1)

برخی از نخستین اشاره های تاریخی به این زیارتگاه، در رجال نجاشی، به چشم می خورد که نشان از برخی فعالیت های علمی علمای شیعه در آن دارد. نجاشی، اشاره می کند که در مشهد العتیقه، کتاب الغیبه نعمانی بر محمد بن علی شجاعی کاتب خوانده می شد (2) و خود او نیز در آنجا، کتاب صیام ابن فضال را خوانده است. (3)

ابن جوزی نیز در تاریخ خود نوشته است که از سال 448 ه. ق، (سالی که در آن، به شیعیان سختگیری بسیاری شد و به خانه شیخ طوسی هجوم بردند و او به نجف مهاجرت کرد)، در آستان کاظمین، مشهد العتیقه و مساجد کرخ، اذان گفتن به روش شیعه، ممنوع شد و به جای آن، اذان اهل سنت که در آن به جای عبارت «حی علی خیر العمل»، عبارت «الصلاة خیر من النوم» می گفتند، گفته شد. (4) او همچنین در ذیل حوادث سال 457 ه. ق، اشاره کرده است که در این سال، اهالی باب بصره (نام یکی از دروازه ها و محله های شهر بغداد در آن زمان)، شبانه در آهنی مشهد العتیقه را از جا کردند و با خود بردند. اما پس از جست و جو موفق شدند کسی را که در را با خود برده بود، پیدا کنند و در را از او پس گیرند. (5)

همچنین خطیب بغدادی در تاریخ خود، از این مسجد یاد کرده و درباره آن نوشته است: 1.

ص: 345

1- . معجم البلدان، ج 3، ص 285.

2- . رجال النجاشی، ص 383.

3- . همان، ص 259.

4- . المنتظم، ج 16، ص 7.

5- . همان، ص 91.

در بازار عتیقه، مسجدی وجود دارد که شیعیان به آن توجه دارند و آنجا را زیارت می کنند و بزرگ می دارند و گمان می کنند که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)، در آنجا اقامه نماز کرده است. سپس به سند خود از قاضی ابوبکر جعابی حافظ، نقل کرده است: «گفته می شود که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)، در زمان بازگشت خود از نهروان، از بغداد عبور کرد و در برخی نقاط آن نماز گزارد. (1)

ابن شهر آشوب نیز در جایی که از زیارتگاه های مرتبط با امام علی(ع) سخن می گوید، نوشته است: «مسجد السوط فی السوق العتیقه فی بغداد من اخباره بالغیب» (2) که واضح است مراد وی، همان مشهد عتیقه است.

همچنین یاقوت حموی در ذیل مدخل سونایا، به وجود مشهد (زیارتگاه) امام علی(ع) در محله عتیقه، اشاره کرده (3) و در ذیل مدخل برائا می نویسد: «می گویند علی به حمامی در روستای برائا وارد شد و نیز می گویند بلکه حمامی که او وارد آن شد، در محله دیگری از بغداد، به نام عتیقه بود». (4) صفی الدین بغدادی نیز از این زیارتگاه با عنوان «مشهد المنطقه»، یاد کرده است (5) که این سخن، نشان می دهد دست کم از قرن هشتم هجری، مشهد العتیقه، به مشهد المنطقه شهرت یافته است.

محمود شکر الالوسی درباره وجه تسمیه این مسجد به «منطقه»، می نویسد: «می گویند علی(ع) بعد از اینکه در آنجا نماز گزارد، «تمنطق بسیفه». همچنین گفته شده این مسجد، به علت انحراف رود دجله در این محل، بدین نام نامیده شد؛ گویا که «منطقه» است». (6)

ص: 346

- 1- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 404.
- 2- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 227.
- 3- . معجم البلدان، ج 3، ص 285.
- 4- . همان، ج 1، ص 363.
- 5- . مراصد الاطلاع، بغدادی، ج 2، ص 757.
- 6- . تاریخ مساجد بغداد و آثارها، ص 122. «ویقال فی وجه تسمیه هذا المسجد بالمنطقه أن علیاً(ع) تمنطق بسیفه بعد أن صلی هناك وقیل: سمي بذلك لاعوجاج دجلة هناك فكانها المنطقه!».

مصطفی جواد و احمد سوسه، دو پژوهشگر بزرگ عراقی، در کتاب خود درباره شهر بغداد، اشاره کرده اند که در دوره های اخیر، گویا یک شخص ایرانی که با جغرافیای تاریخی بغداد آشنایی نداشته است، با توجه به اینکه مسجد براثا، به طور کامل از بین رفته و او محل آن را نمی دانسته، نام براثا را بر مشهد منطقه نهاده (1) و از آن پس، به تدریج این زیارتگاه، به مسجد براثا شهرت یافته است و نام مشهد منطقه یا عتیقه، فراموش شده است؛ زیرا همان گونه که پیش تر اشاره شد، مسجد براثا، در محله براثا در جنوب غربی شهر بغداد واقع بوده است؛ حال آنکه مسجد فعلی، در شرق بغداد کهن و میان این شهر و کاظمین، قرار دارد.

ساختمان کنونی مسجد براثا، حاصل توسعه و بازسازی آن در سال 1375 ه.ق، است و در حال حاضر، از بنای قدیمی آن اثری باقی نمانده است. با اینکه این مسجد، در واقع مسجد عتیقه یا منطقه است و با مسجد تاریخی براثا، ارتباطی ندارد، اما امروزه داخل آن، آثاری وجود دارد که با داستان حضور امام علی (ع) در براثا و فضایل آن، ارتباط یافته است؛ از جمله در این مسجد، سنگ سفیدرنگی به شکل یک ستون هشت ضلعی، خوابیده بر زمین، وجود دارد که گفته می شود حضرت مریم (ع)، فرزندش حضرت عیسی (ع) را روی این سنگ گذاشته است. دوطرف این سنگ، کتیبه ای تراشیده شده، حاوی اسامی چهارده معصوم (علیهم السلام)، به چشم می خورد. (2) براساس یک باور عامیانه، اسامی امامان بر این سنگ، از پیش از اسلام وجود داشته است. اما بی تردید، این باور درست نیست و هیچ مدرکی بر درستی آن، وجود ندارد.

همچنین در صحن مسجد، سنگ سیاه رنگی، به شکلی نزدیک به مکعب، وجود دارد که به نام سنگ «مُنطقه» شناخته می شود. میان قسمت فوقانی آن، حفره ای وجود دارد که در آن، به قصد تبرک یا طلب شفا، به ویژه کودکانی که لکنت زبان دارند، آب ریخته می شود. (3)4.

ص: 347

1- . ر.ک: دلیل خارطة بغداد المفصّل، مصطفی جواد و احمد سوسه، صص 85 و 91.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، صص 83 و 84.

3- . همان، ص 84.

در بخشی از مسجد نیز که دارای فضایی سقف دار با ورودی مستقل است، چاه آبی وجود دارد که گفته می شود همان چاه یا چشمه ای است که براساس روایات یاد شده، امام علی(ع) در زمان حضور خود در براه، آن را آشکار کرد. گفته می شود این چاه، در دوره های گذشته، خراب و از دید، پنهان شده بود. اما در دوره اخیر، دوباره شناسایی گردید. (1)

کنار مسجد براه، قبرستانی وجود دارد که تعدادی از پژوهشگران بزرگ شیعه عراقی، در يك قرن اخیر، آنجا به خاک سپرده شده اند که مهم ترین آنان، عبارت اند از:

1. دکتر جواد علی (1907-1987م)، تاریخ نویس.
2. دکتر طه باقر (1912-1984م)، باستان شناس.
3. دکتر علی الوردی (1913-1995م)، جامعه شناس.
4. دکتر علی جواد الطاهر (1919-1996م)، استاد زبان و ادب عربی.

125. مزار یوشع پیامبر(ع)

در قبرستان «شونیزیه»، زیارتگاهی وجود دارد که امروزه به حضرت یوشع پیامبر(ع) منسوب است و بر فراز آن، گنبد کوچکی از سنگ و گچ، وجود دارد. این زیارتگاه، در گذشته، مورد توجه یهودیان عراق بوده است و آنها در اعیاد و مناسبات خود، آنجا را زیارت می کردند و حتی برخی از مردگان خود را در آن، دفن نمودند. اما پس از اینکه در سال 1307 ه. ق، یکی از احبار خود را در آنجا دفن کردند، مسلمانان علیه آنان شوریدند. از این رو به دستور سلطان عبدالحمید، یهودیان او را نبش قبر کردند و جنازه اش را که پوسیده شده و بو گرفته بود، به قبرستان مخصوص خود منتقل کردند و از آن پس، از آمدن آنها به این زیارتگاه جلوگیری شد. (2)

ص: 348

-
- 1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 84.
 - 2- . تاریخ مساجد بغداد وآثارها، ص 132؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 468. آلوسی تاریخ حادثه را سال 1305 ه. ق. ذکر کرده است.

«محمد صالح سهروردی، صاحب این قبر را شخصی، به نام تاج الدین بن بهاءالدین بن برآن یوشع (متوفای 786 ه. ق) دانسته است. (1) اما به عقیده محمد سعید راوی، این مسجد در اصل، مسجدی قدیمی است که آن را ابواحمد موسوی، پدر سید رضی و مرتضی، در سال 379 ه. ق، توسعه بنا کرد.

(تصویر شماره 213 و 214)

براساس خبری که خطیب بغدادی نقل کرده است، در این سال، زنی در خواب، پیامبر(ص) را دید و آن حضرت(ص) به او خبر داد که تو به زودی خواهی مرد و من، در مسجدی در منطقه «قطیعة ام جعفر» نماز خواندم و سپس پیامبر(ص)، کف دستش را بر دیوار قبله مسجد نهاد. روز بعد آن زن، خوابش را برای مردم تعریف کرد و آنها به آنجا آمدند و اثر پنجه دست پیامبر(ص) را دیدند. آن زن نیز در همان روز، درگذشت. پس از این حادثه، سید ابواحمد موسوی، این مسجد را بازسازی کرد و آن را توسعه داد و از خلیفه، الطائع بالله عباسی، اجازه گرفت تا در روزهای جمعه در آن مسجد، نماز جمعه برپا گردد. (2)

(تصویر شماره 215)

126. مقام خضر الیاس (ع)

این مقام در سمت غربی بغداد، در ساحل رود دجله واقع است و مقابل آن، سمت شرقی بغداد، «مدینة الطب» (شهرک پزشکی) قرار دارد. (3) براساس باور عامیانه رایج در شمال عراق که حضرت خضر و الیاس پیامبر(علیهما السلام) را یک شخصیت می پندارند و به نام خضر الیاس(ع) می شناسند، این مقام نیز به مقام خضر الیاس(ع)، شهرت یافته است.

در منابع تاریخی کهن، اشاره ای به مقام خضر(ع)، به چشم نمی خورد. به عقیده سید عبدالستار حسنی، محل کنونی مقام خضر(ع)، منطبق بر محل زیارتگاه از بین رفته ای

ص: 349

1- . خیر الزاد، ص 473.

2- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 430؛ مناقب بغداد، ص 21.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 101؛ الأمالی الحسینیة، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

منسوب به عون و معین، فرزندان امام علی(ع) است (1) که در متون تاریخی قرن ششم و هفتم هجری، به آن اشاره شده (2) و مجاور آن، مقبره سلجوقی خاتون، دختر قلیچ ارسلان سلجوقی و همسر خلیفه عباسی، الناصر لدین الله و متصل به این مقبره، رباط (خانقاه) موسوم به اخلاطیه، وجود داشته است. الناصر عباسی، این مقبره را در سال 584 ه. ق، در محله رمله بنا کرد. (3) به عقیده مصطفی جواد و احمد سوسه، موقعیت محله رمله، همان محله خضر الیاس امروزی است (4) که می تواند مؤید نظر سید عبدالستار حسنی باشد.

(تصویر شماره 216)

زیارتگاه ها و مقابر اصحاب ائمه (علیهم السلام) و علمای شیعه

اشاره

پس از وفات امام حسن عسکری(ع) در سال 260 ه. ق، دوره غیبت صغری امام زمان(عج) آغاز شد و تا سال 329 ه. ق، ادامه یافت. در دوره غیبت صغری، مهم ترین وسیله ارتباط حضرت مهدی(عج) با شیعیان، چهار نماینده خاص و مورد اعتماد ایشان بودند که نزد شیعه، به نواب یا سفرای اربعه آن حضرت، شهرت یافته اند. از جمله وظایف آنان، رساندن نامه ها، سؤالات و خواسته های شیعیان، به محضر مقدس امام و ابلاغ پاسخ های متقابل ایشان به آنها و نیز گرفتن اموال و رساندن به امام بود. (5)

اسامی چهار نایب خاص امام زمان(عج)، به ترتیب عبارت اند از: عثمان بن سعید عمروی سَمَّان، محمد بن عثمان بن سعید عمروی، حسین بن روح نوبختی و علی ابن محمد سَمُری. قبور این چهار تن، در ناحیه شرقی بغداد واقع است که در ادامه، معرفی می گردد.

ص: 350

1- . الأُمالی الحسنية، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

2- . از جمله، ر.ك: رحلة ابن جبیر، ص202؛ تاریخ ابن الساعی، الجزء التاسع، ص255.

3- . ر.ك: الكامل فی التاريخ، ج12، ص26؛ معجم الادباء، ج5، ص2262.

4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص185.

5- . زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سیدحسن موسوی، ص107.

مرقد نائب اول امام زمان (عج)، در بازار میدان (سوق الميدان) در قبله گاه مسجد درب شهر بغداد واقع شده و از دیرباز مورد توجه شیعیان است. ایشان، نخستین نایب خاص امام زمان (عج) و از قبیله بنی اسد بود. اما با انتساب به جدش عمرو، به عمروی شناخته می شد. همچنین به علت اینکه برای مخفی کردن رابطه خود با امام (عج)، به خرید و فروش روغن اشتغال داشت، به «سَمان» شهرت یافت. او نخست از محضر امام جواد (ع) بهره برد و سپس در زمره اصحاب امام هادی (ع) درآمد. از احمد بن اسحاق اشعری قمی، وکیل دو امام هادی و عسکری (علیهما السلام) روایت شده است که امام هادی (ع) ضمن توصیف عثمان بن سعید به امین و مورد اعتماد بودن، فرمود: «هرچه عثمان به شما گفت، از طرف من گفته و هرچه برای شما انجام داد، از طرف من انجام داده است». پس از ایشان، امام عسکری (ع) نیز همین سخن را تکرار کرد.

(تصویر شماره 217 و 218)

همچنین نقل است که شیعیان، اموال خود را نزد عثمان بن سعید می آوردند و او، این اموال را به صورت پنهانی، در قالب جراب السمن و زقاقه (1)، به محضر امام حسن عسکری (ع) می برد. براساس نقل دیگری، زمانی که جمعی از شیعیان یمن به خدمت امام عسکری (ع) آمدند، آن حضرت به عثمان بن سعید، مأموریت داد تا اموالی را که برای حضرت آورده بودند، تحویل بگیرد. سپس او را وکیل خود و فرزندش، محمد را وکیل حضرت مهدی (ع) تعیین و معرفی کرد. همچنین او پس از وفات امام یازدهم (ع)، تغسیل و تکفین ایشان را برعهده گرفت و جسد پاک حضرت (ع) را در قبر نهاد. (2) دوران نیابت عثمان بن سعید، بیش از پنج سال، طول نکشید و او در سال 264 یا 265 ه. ق، درگذشت و در خانه اش دفن شد. (3)

ص: 351

- 1- . فروشنده روغن و چربی برای روشنایی.
- 2- . الغیبة، صص 237 و 239.
- 3- . احسن الودیعه، ص 399.

شیخ طوسی به نقل از ابونصر هبة الله بن محمد می نویسد: «قبر عثمان بن سعید، سمت غربی بغداد، در خیابان میدان، سمت قبله مسجد کوچک «جبله»، قرار دارد» و سپس خود می افزاید:

قبر او را در محل یاد شده دیدم که جلوی آن، دیواری ایجاد شده بود و محراب مسجد، در آنجا بود و کنار آن نیز دری متصل به اتاق قبر، وجود داشت. سپس رئیس ابومنصور محمد بن فرج، آن دیوار را خراب کرد و قبر را آشکار نمود و روی آن، صندوقی قرار داد و اهالی و همسایه های این محل به زیارتش می رفتند و او را مردی شایسته می دانستند. (1)

حرزالدین می نویسد:

در سال 1387 ه. ق به مرقد این نائب خاص رفتم، در بالای در مرقد نوشته بود: «این مسجد نائب امام زمان عثمان بن سعید عمری عسکری، تاریخ 1348 ه. ق» (2) بر روی قبرش، گنبد کوچکی بود. (3)

مقبره عثمان بن سعید، اتاق چهارگوش کوچکی به مساحت قریب به 20 متر است که در سالیان اخیر علاوه بر آئینه کاری دیوار و سقف، ضریح چوبی مستطیل شکلی به ابعاد تقریبی $60/20 * 2/1$ متر بر روی مرقد نصب نموده اند. برخی از مقبره، گنبد کلاه خودی کوتاهی به ارتفاع قریب به چهار متر قرار دارد که در ساقه آن چندین پنجره جهت نورگیری طراحی شده است. نمای خارجی گنبد با کاشی نره ای فیروزه ای پوشش یافته و تزیینات داخلی آن، آئینه کاری است.

128. مرقد محمد بن عثمان بن سعید عمروی (شیخ خلانی)

مرقد باشکوه نائب دوم امام زمان (عج)، در خیابان باب الکوفه شهر بغداد و در منطقه

ص: 352

1- . احسن الودیعه، صص 240 و 241.

2- . هذا مسجد نائب الامام عليه السلام عثمان بن سعید العمری العسکری. تاریخ سنة 1348 ه. ق

3- . مراقد المعارف، ج 2، ص 61.

رصافه واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. او دومین نایب خاص امام زمان (عج) و فرزند عثمان بن سعید بود که از سوی امام حسن عسکری (ع) و پدرش، به نیابت حضرت مهدی (عج) تعیین شد. از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است که خطاب به وکیل خود، احمد بن اسحاق اشعری قمی فرمود:

عثمان بن سعید و فرزندش، امین و مورد اعتمادند و هرچه آن دو بگویند از طرف من گفته اند و هرچه انجام دهند، از طرف من انجام داده اند. پس سخن این دو را بشنوید و از آنها، اطاعت کنید.

پس از وفات عثمان بن سعید، امام زمان (عج) توقیعی را برای فرزندش (محمد بن عثمان) نوشت که در آن، وفات پدرش را به وی تسلیت گفته بود. شیعیان در دوران نیابت وی، نامه های خود را به وی می دادند تا به امام زمان (عج) برساند و پاسخ آن حضرت در قالب توقیعات از طریق وی، به شیعیان می رسید. در یکی از این توقیعات آمده است: «محمد بن عثمان عمروی - خداوند از او و از پدرش خشنود باد - مورد وثوق من است و نوشته او، نوشته من است». همچنین بسیاری از کرامات امام زمان (عج)، به دست وی، برای شیعیان ظاهر گشته است. محمد بن عثمان، کتاب هایی در روایات و مسائل فقهی که از امام یازدهم و دوازدهم (علیهما السلام) و پدرش عثمان بن سعید شنیده، نوشته است که یکی از آنها، کتاب الاشربه بوده که پس از درگذشت او، به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (نایب سوم امام زمان (عج) و پس از وی، به ابوالحسن سمری (نایب چهارم) رسیده است. (1)

سرانجام محمد بن عثمان پس از اینکه حدود پنجاه سال، نیابت حضرت مهدی (عج) را برعهده داشت، در سال 304 یا 305 ه. ق، در بغداد درگذشت. قبر وی، کنار قبر مادرش در خیابان باب الکوفه، در محلی که خانه او قرار داشته، واقع بوده است. (2)

این مرقد اکنون در محله خلانی واقع شده و آرامگاه محمد بن عثمان بارها مورد 7.

ص: 353

1- . الغیبة، صص 241 و 245.

2- . همان، صص 246 و 247.

ترمیم و بازسازی واقع شده است. در سال 1349 ه. ق. مرقد و مسجد آن بازسازی شد. در سال 1394 ه. ق. به همت سید محمد حیدری، کتابخانه بزرگی در کنار مقبره و مسجد جامع خلانی تأسیس شد. (1)

در طول سه دهه قبل، ملحقات زیادی به مجموعه آستان محمد بن عثمان انجام شد که شامل صحن وسیع و دیوارکشی آن، گلدسته و آئینه کاری داخل حرم است. تمام دیوارهای خارج بقعه، کاشی کاری شده و گنبد بنا نیز به شکل؟؟؟ به قطر 10 و ارتفاع بیش از 12 متر است که سراسر آن با کاشی های نره ای فیروزه ای پوشش یافته است.

بر اثر انفجار خودروی بمب گذاری شده در کنار مسجد خلانی که در میدانی به همین نام در محله قدیمی سنک بغداد واقع است و به قصد آسیب رسانی به مقبره نائب دوم بوده، چهل تن کشته و ده ها زخمی برجا نهاد و بخشی از مسجد ویران شده است.

(تصویر شماره 219-220)

129. مرقد حسین بن روح نوبختی

آرامگاه نائب سوم امام زمان (عج)، در محله نوبختیه در بازار عطاران شورجه بغداد واقع شده و هم اکنون زیارتگاه شیعیان مشتاق است.

(تصویر شماره 221)

حسین بن روح، سومین نایب خاص امام زمان (عج) و از علمای خاندان نوبختی است که از خاندان های مهم علمی شیعه در سده سوم و چهارم هجری، به شمار می آید. به دستور امام زمان (عج)، نایب دوم حضرت، محمد بن عثمان، حسین بن روح را به جانشینی خود، تعیین و معرفی نمود.

نقل است که حسین بن روح، سال ها وکیل محمد بن عثمان و یار مخصوص و محرم اسرار وی بود. محمد بن عثمان، کارهای خود را به چند تن از یاران خود واگذار می کرد که یکی از آنها، حسین بن روح بود. در سال های آخر عمر خود، به منظور فراهم

ص: 354

ساختن زمینه برای معرفی حسین بن روح، شیعیان را برای تحویل اموال سهم امام، به وی هدایت می کرد.

سرانجام در روزهای آخر زندگانی خود، به گروهی از شیعیان اعلام کرد که از سوی امام مأمور است تا حسین بن روح را به عنوان جانشین خود، به مردم معرفی کند و از این پس لازم است که آنها، به حسین بن روح مراجعه کنند. سپس در حضور جمعی از بزرگان شیعه، از جمله ابوعلی محمد بن همام اسکافی، ابو عبدالله محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبدالله حسن بن علی الوجناء نصیبی، حسین بن روح را به عنوان جانشین خود معرفی کرد و به آنها گفت:

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، قائم مقام من، سفیر میان شما و حضرت صاحب الامر (عج)، وکیل، ثقه و امین است. پس در کارهای خود، به او رجوع نمایید و در مشکلات خود، به او تکیه کنید که من به این وصیت، مأمورم و اکنون آن را ابلاغ کردم. (1)

در زمان نیابت حسین بن روح، نامه ها و سؤال های شیعیان از طریق وی، به امام عصر (عج) می رسید و امام (عج) نیز در قالب توقیعات، به این سؤال ها پاسخ می داد که شیخ طوسی در کتاب خود، تعدادی از آنها را نقل کرده است. (2)

حسین بن روح، به تصدیق مخالف و موافق، از داناترین مردم روزگار خود بود و نزد اهل سنت و خلیفه عباسی، از عزت و احترام برخوردار بود. او در طول مدت نیابت، به تقیه عمل می کرد و گاهی به مذهب اهل سنت اظهار عقیده می نمود تا پوششی برای انجام وظایفش باشد. (3)

او در سال 326 ه. ق، از دنیا رفت و جسد او را در محله نوبختیه، نزدیک قنطرة الشوك، 0.

ص: 355

1- . الغيبة، صص 247 و 250.

2- . همان، صص 251 و 259.

3- . همان، صص 259 و 260.

کنار نهر عیسی در سمت غربی بغداد، به خاک سپردند. (1) عبدالحمید عباد، به مزار وی با عنوان ابوالروح اشاره کرده و درباره آن نوشته است: (2) «وفي هذا السوق [العطارين] ايضاً دار فيها مرقد من يدعي حسين ابوالروح، واقع في حجرة معقودة بالحجارة والجص وأرضيته مفروشة بالرخام الابيض، يقولون أنه نائب الامام والله اعلم».

قبر حسین بن روح هم اکنون در مسجدی بزرگ با گنبدی زیبا به نام خودش، مسجد حسین بن روح مزار شیعیان در بغداد است. بازار شورجه در ناحیه (الرصافه) بغداد است که از ناحیه شمال به خیابان جمهوری و در ناحیه جنوب به خیابان الرشید می رسد. اینک این مسجد و مرقد در اول بازار جدیدالتأسیس سوق العربی واقع شده است و دارای ضریح است.

130. مرقد علی بن محمد سمّری

او نایب چهارم امام زمان (عج) است که پس از وفات حسین بن روح، با اشاره وی و از جانب امام (عج)، منصب نیابت آن حضرت را برعهده گرفت. مدت نیابت او، تنها سه سال طول کشید و با وفات وی، دوران غیبت کُبرا آغاز شد.

هم اکنون مزار شریف علی سمّری در وسط بازار فرش فروشان (سوق الحصران) بغداد واقع شده و بسیار مورد توجه شیعیان است.

شیخ طوسی نقل کرده است که با فرا رسیدن زمان وفات سمّری، شیعیان از او خواستند که وصیت کند و نایب و وکیل بعد از خود را معرفی کند. اما او اظهار داشت که به او دستوری نرسیده است که بعد از خودش کسی را برای نیابت حضرت (عج) معرفی کند. شیخ صدوق نیز نقل کرده است که چند روز پیش از وفات سمّری، توقیعی از طرف حضرت حجت (عج) به وی رسید و در آن خطاب به وی آمده بود: «بهره تو از زندگی، بیش از شش روز نیست. پس کار خویش را جمع کن و کسی را به جانشینی

ص: 356

1- . الغيبة، ص 261.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، عبدالحمید عباد، ص 379.

خویش، وصیت مکن که پس از درگذشت تو، غیبت تا مه فرارسد تا آن گاه که اذن الهی صادر شود...» (1).

سَمُری در سال 329 ه.ق، از دنیا رفت و به نقل شیخ طوسی، قبر او در بغداد در خیابان خَلنجی، نزدیک ساحل رود ابی عتاب، قرار داشته است. (2)

(تصویر شماره 222)

131. مزار قنبرعلی

این زیارتگاه در بازار یا محله قنبرعلی، در منطقه رصافه (در بخش شرقی بغداد)، قرار دارد. درباره این زیارتگاه و شخصیت مدفون در آن، اختلاف نظر وجود دارد. براساس باور متعارف و قول مشهور، این زیارتگاه، قبر غلام امام علی هادی(ع)، به نام قنبر است؛ (3) در حالی که در منابع تراجم و رجال، برای آن حضرت، غلامی بدین نام یاد نشده است. اما نامگذاری زیارتگاه، به وضوح نشان دهنده انتساب آن به قنبر، غلام امام علی(ع) است. از این رو در اینجا زندگی نامه مختصری از وی، ارائه می کنیم:

(تصویر شماره 223 و 224)

قنبر، کنیه اش ابوهمدان بود و با توجه به قرائنی، می توان حدس زد که اصالتاً ایرانی بود. او امام علی(ع) را از دوران خلافت عمر همراهی کرد. (4) او از پرورش یافتگان و شاگردان امام(ع) بود (5) که از نوجوانی در خدمت امام(ع) زندگی می کرد و محبت شدیدی به ایشان داشت. این محبت، باعث شده بود که وی، حتی آن حضرت را در تاریکی شب، تعقیب کند و شبانه روز مراقب ایشان باشد. (6) ماجرای پیراهن خریدن امام(ع) برای قنبر و خودشان، در منابع قدیمی آمده است که امام، پیراهن ارزان تر را برای خود و پیراهن

ص: 357

1- . الغیبة، صص 265 و 266.

2- . همان، ص 266.

3- . مراقد المعارف، ج 2، ص 206.

4- . الفضائل، ص 64.

5- . الاختصاص، ص 7.

6- . التوحید، الشیخ الصدوق، ص 338.

گران تر را برای وی، خریداری کرد. (1)

قنبر، روایات زیادی را از امام علی(ع) نقل کرده است که نشان دهنده اهتمام امام(ع) به تربیت معنوی تعدادی از یاران خاصش، از جمله قنبر، بوده است. روایت تمثیل ابلیس برای امام و قنبر و عده ای دیگر از یاران خاصش (2) و روایت بیان وضعیت ارواح مؤمنان در برزخ، از جمله این روایات است. (3)

از برخی گزارش های موجود از دوران امیر مؤمنان(ع)، می توان دریافت که قنبر میان شیعیان همان زمان، جایگاه برجسته ای داشت و مورد احترام آنان بود. این احترام و جایگاه قنبر که برده ای آزاد شده بود، باعث تحریک اشراف عرب، ضد او می شد؛ به طوری که وقتی به اشعث بن قیس، اجازه ورود به مجلس امام(ع) را نداد، اشعث با وی درگیر شد و خون بینی اش را جاری ساخت و امام(ع) پس از آگاهی از ماجرا، از قنبر، دفاع نمود و به اشعث اعتراض کرد. (4)

در گزارش دیگری، احترام ویژه یکی از دوستان امام(ع) به قنبر، باعث شد تا یکی از این افراد، آنچنان تحریک شود که به رفتار او اعتراض کند و وقتی آن شیعه، قنبر را کسی دانست که فرشتگان الهی، بال های خود را به زیر قدم های او می گسترند، آن شخص قنبر را به باد کتک و اهانت گرفت و امام(ع) نیز که واکنش شدید را صلاح نمی دید، از این گونه رفتار تحریک آمیز، اظهار نارضایتی فرمود. (5)

قنبر در پاسخ به فردی که از او، درباره مولایش سؤال نمود، وصف جامعی در معرفی امیر مؤمنان(ع) بیان کرد. (6) او به فرمان امام(ع)، در دفاع از عثمان بن عفان، در زمان حصار 8.

ص: 358

1- . الغارات، ابن هلال الثقفی، صص 65 و 66.

2- . الاختصاص، ص 108.

3- . بحار الانوار، ج 6؛ ص 242.

4- . البداية والنهاية، ج 9، ص 132؛ مقاتل الطالبیین، ص 47.

5- . التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص 588.

6- . الاختصاص، ص 73؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 288.

خانه اش، حاضر بود و در این ماجرا، سرش شکست. (1) همچنین قنبر در نبرد صفین، دلاوری بسیاری از خود نشان داد و غلام معاویه را کشت (2) و از فرماندهان و پرچمداران سپاه امام(ع) بود. (3)

در دوران خلافت امام(ع) دستیار آن حضرت بود و در بسیاری از قضاوت های امام، حضور داشت. او پرده داری امام را نیز برعهده داشت. (4) محبت و قابلیت قنبر باعث شد تا امام(ع)، ضمن شعری، از همگامی قنبر در کارهای خود، به نیکی یاد فرماید. (5) با توجه به روایت های موجود، می توان گفت قنبر در خدمت امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) نیز بوده است (6)؛ به طوری که او را حاجب امام حسن(ع) دانسته اند. (7)

بنابه گزارش علی بن زید بیهقی، قنبر به نیشابور رفت و در آنجا ازدواج کرد و نسل بسیاری از وی باقی ماند که به قنبری یا آل قنبر معروف بودند. (8) با توجه به جایگاه ویژه قنبر نزد امام(ع)، بسیاری افراد، نام فرزندانشان را قنبر گذاشتند.

قنبر تا زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی (75-95 ه. ق) زنده ماند. (9) حجاج پس از جست و جو از یاران امام علی(ع)، به قنبر دست یافت و هنگامی که از او خواست تا از دین علی(ع) بیزاری جوید، قنبر نپذیرفت و به حجاج گفت که آیا می توانی برای من، دینی بالاتر از دین علی(ع) بیابی؟ حجاج از قنبر پرسید که چه خدمتی برای 5.

ص: 359

-
- 1- . تاریخ المدینة المنورة، ج4، ص1304؛ انساب الاشراف، ج5، ص558؛ الإمامة والسیاسة، ج1، ص62.
 - 2- . الفتوح، ج3، ص127.
 - 3- . تاریخ الطبری، ج4، ص563.
 - 4- . تاریخ الیعقوبی، ج2، ص213؛ التنبیه والإشراف، ص258.
 - 5- . انساب الاشراف، ج2، ص166؛ الاختصاص، ص73.
 - 6- . اعلام الوری، ج1، ص422.
 - 7- . التنبیه والاشراف، ص261؛ زین الاخبار، عبدالحی گردیزی، ص114.
 - 8- . تاریخ نیشابور، ص91.
 - 9- . انساب الاشراف، ج13، ص375.

امام(ع) انجام می داده است؟! قنبر گفت که برای آن حضرت، آب وضو فراهم می کرد. همچنین بیان کرد که وقتی امام، وضویش به پایان می رسید، این آیه را تلاوت می کرد:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَةً فَاِذَا هُمْ مُبْتَلِسُونَ، فَطُغِعَ ذَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). (1) وقتی حجاج از او پرسید که چگونه می خواهد کشته شود؟ قنبر به نقل از امام، کشته شدن خود را با سر بریدن دانست. وقتی حجاج او را سر برید، یکی دیگر از اخبارهای غیبی امام، محقق شد. (2)

جایگاه قنبر تا سال ها بعد، در ذهن شیعیان و محبان علی(ع)، باقی ماند؛ چنان که می گویند ابویوسف یعقوب بن اسحاق دورقی، معروف به ابن سگیت، دانشمند بزرگ قرن سوم و معلم فرزندان متوکل عباسی، زمانی که با سؤال متوکل مواجه شد که آیا او و پسرش را بیشتر دوست دارد یا علی و فرزندانش را؟ ابن سگیت پاسخ داد که يك تار مو از قنبر غلام علی را بالاتر از خلیفه و فرزندانش می داند و با این کلام، خشم متوکل را برانگیخت؛ به گونه ای که فرمان داد تا غلامانش، او را آنچنان زدند تا جان باخت و به شهادت رسید. (3)

گفتنی است، علی بن ابی بکر هروی، به وجود قبری منسوب به قنبر در شهر حمص، اشاره کرده است (4) که البته امروزه، به احتمال زیاد، اثری از آن باقی نمانده است. اما به هر حال، انتساب آن به قنبر، پذیرفتنی نیست؛ زیرا حجاج بن یوسف، او را در عراق به شهادت رساند و حتی برخی، مدفن او را شهر واسط، تعیین کرده اند. (5)

مرحوم مصطفی جواد، انتساب زیارتگاه قنبر علی در بغداد را به وی، رد کرده است؛ 2.

ص: 360

-
- 1- . الانعام: 44 و 45.
 - 2- . الارشاد، ج 1، ص 328.
 - 3- . النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ج 2، ص 318؛ تاریخ الاسلام، ج 18، ص 552.
 - 4- . الاشارات الي معرفة الزيارات، ص 9.
 - 5- . جامع الانوار في مناقب الاخيار، ص 590؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 216؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 202.

زیرا قنبر، سال‌ها پیش از ساخته شدن شهر بغداد، به شهادت رسیده است (1) و از نظر تاریخی، امکان دفن وی در این نقطه وجود ندارد.

به عقیده شیخ محمد صالح سهروردی، قنبرعلی، صورت تحریف یافته نام ابوطالب نصر، ملقب به قنبر، فرزند علی ناقد (از رجال نیمه دوم سده ششم) است؛ بدین ترتیب که نام این شخصیت، یعنی قنبر بن علی، به مرور زمان، به عبارت قنبرعلی تحریف شده است. (2) او حاجب مستضیء بأمرالله عباسی بود که به ابن ناقد نیز شناخته می‌شد.

مردم در کودکی، نام قنبر را بر وی گذاشته بودند و او را به این اسم، صدا می‌زدند. خلیفه عباسی در سال 571 ه. ق، او را به عنوان حاجب خود، تعیین کرد. اما به علت اینکه مردم او را مسخره می‌کردند، ناچار او را عزل نمود و شخصی به نام ابن معوج را به جای وی، تعیین کرد. (3) پس از درگذشت، او را در قبرستان «باب ابرز» بغداد، به خاک سپردند و برایش مقبره ای ساختند. (4)

برخلاف نظر محمد صالح سهروردی، عبدالحمید عباده معتقد است صاحب این قبر، علی بن احمد درینی بوده که او هم در قبرستان باب ابرز، دفن شده است. اما عماد عبدالسلام رؤوف، با بیان اینکه میان محله قنبرعلی امروزی و محل قبرستان باب ابرز، مسافت درخور توجهی وجود داشته است، انتساب این زیارتگاه را به هر یک از این دو شخصیت، رد کرده است. (5)

گویا نخستین کسی که به نام قنبرعلی در بغداد اشاره کرده، غیاث بغدادی در کتاب خود به نام تاریخ غیاثی است. اما وی به طور واضح، از هویت این بنا (مقبره، مسجد یا نه) بی‌خبر است.

ص: 361

-
- 1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 208.
 - 2- . ر.ك: خیرالزاد فی تاریخ مساجد وجوامع بغداد، ص 303. یونس السامرائی نیز در کتاب خود این نظریه را پذیرفته و تکرار کرده است. ر.ك: مراقد بغداد، ص 46.
 - 3- . الكامل فی التاريخ، ج 11، ص 433.
 - 4- . خیرالزاد فی تاریخ مساجد و جوامع بغداد، ص 303.
 - 5- ر.ك: همان.

تکیه)، سخن نگفته است. اما محمد صالح سهروردی، آن را منطبق بر مسجد غصن که آن را غصن، مادر مستکفی بالله خلیفه عباسی (حکومت: 333-334 ه. ق) بنا کرد، دانسته است. (1)

132. مقبره شیخ کلینی و شیخ کراچکی

در محله شورجه در خیابان جمهوری بغداد، نزدیک مدرسه مستنصریه و مشرف به رود فرات، مسجد بزرگی به نام آصفیه وجود دارد که در آن، دو قبر، منسوب به دو تن از عالمان و محدثان بزرگ شیعه در قرون اولیه اسلامی، یعنی شیخ کلینی و شیخ کراچکی می باشد. با این حال، درباره انتساب این قبرها به این دو عالم، تردیدهایی وجود دارد و اقوال دیگری نیز در این باره بیان شده است. پیش از بررسی این موضوع، به معرفی اجمالی این دو عالم بزرگ می پردازیم:

(تصویر شماره 225)

شیخ کلینی: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (متوفای 328 یا 329 ه. ق)، از محدثان بزرگ شیعه، از آغاز تاکنون، به شمار می آید. او اصالتاً ایرانی و از روستای کلین، در جنوب شهر ری است و به همین علت، به لقب رازی نیز شناخته می شود. او از دیرباز تاکنون، مورد اعتماد همه علمای شیعه، بوده است و از این رو در محافل علمی و حوزوی شیعه، به لقب ثقة الاسلام، شناخته می شود.

شیخ کلینی در زمان امام حسن عسکری (ع) متولد شد و معاصر دوره غیبت صغری و چهار نایب خاص امام زمان (عج) بود. او برخلاف نواب اربعه که به دلیل نیابت خاص، تقیه را رعایت می کردند، به طور علنی، به ترویج مذهب شیعه و گردآوری و تدوین اخبار و روایات اهل بیت (علیهم السلام) می پرداخت. او بسیاری از روایاتی را که در طی سفرهای خود در زمان حیاتش، از راویان مختلف شنیده بود، در کتاب معروف خود «کافی»، گردآوری کرد. به گفته نجاشی، کلینی در مدت بیست سال، آن کتاب را گردآوری کرده است. (2)

ص: 362

1- . ر.ک: خیرالزاد فی تاریخ مساجد و جوامع بغداد، ص 303.

2- . رجال النجاشی، ص 377.

این کتاب، شامل سه بخش اصول، فروع و روضه و مشتمل بر 16199 روایت است که از رسول خدا(ص) و سایر ائمه(علیهم السلام)، روایت شده است. کافی از کتب اربعه حدیثی شیعه است. سه کتاب دیگر، عبارت اند از: «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، «استبصار» و «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی که البته کتاب کافی از سه کتاب دیگر، قدیمی تر و مهم تر است.

می گویند کتاب کافی به نظر مبارك حضرت صاحب الزمان(عج) رسیده و حضرت در توقیعی، درباره آن فرموده است: «الكافي كافٍ لشيعةنا»؛ «کتاب کافی، برای شیعیان ما بس است». اما علامه مجلسی اول، در صحت این قول، تردید کرده و صاحب ریاض العلماء نیز این روایت را ضعیف دانسته است. (1)

شیخ کلینی، آثار دیگری نیز داشته است که از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: کتاب الرد علی القرامطة، کتاب رسائل الائمة(علیهم السلام)، کتاب تعبیر الرؤیا، کتاب الرجال و کتاب ما قیل فی الائمة(علیهم السلام) من الشعر. (2)

به گفته علمای رجال شیعه، کلینی در سال 328 ه.ق، در بغداد از دنیا رفت و پیکر وی در قبرستان باب کوفه (بخش غربی این شهر)، به خاک سپرده شد. (3) نجاشی از احمد بن عبدون نقل کرده که او گفته است: «من محل قبر او را می دانستم. اما اکنون، از بین رفته است». (4)

شیخ کراچکی: ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان، معروف به کراچکی، فقیه، متکلم، محدث، ادیب و منجم مشهور شیعه، در نیمه اول قرن پنجم هجری است. او در بغداد، از مجلس درس علمایی، چون شیخ مفید و حسین بن عبیدالله واسطی، بهره مند گردید. در سال 412 ه.ق، به سفر حج رفت و در بازگشت، در محضر بزرگان علمای شیعه در بغداد، 8.

ص: 363

-
- 1- . ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ج 2، ص 16.
 - 2- . رجال النجاشی، ص 377.
 - 3- . الفهرست، ص 136؛ رجال النجاشی، صص 377 و 378.
 - 4- . رجال النجاشی، ص 378.

مانند سلار بن عبدالعزیز دیلمی (متوفای 463 ه. ق.)، سید مرتضی (متوفای 436 ه. ق.)، شیخ طوسی (متوفای 460 ه. ق.) و ابوالحسن بن شاذان قمی، تحصیلات خود را ادامه داد. (1)

منتجب الدین رازی در فهرست خود، از کراچکی با عنوان فقیه اصحاب، یاد کرده و نوشته است که او در محضر سید مرتضی و شیخ طوسی، قرائت کرده است. (2) به گفته مورخ شیعه، ابن ابی طی، کراچکی از محضر ابوالصلاح حلبی، بهره برده و با شاعر شیعه، عین زربی دیدار نموده و در تاریخ دوم ربیع الآخر سال 449 ه. ق، از دنیا رفته است. (3) صفدی نیز تاریخ و محل وفات وی را ربیع الآخر سال 449 ه. ق، در شهر صور (در ساحل لبنان)، تعیین کرده است. (4)

کراچکی بیشتر عمر خود را به مسافرت گذراند و از آثار وی برمی آید که او در شهرهایی، همچون قاهره، حلب، دمشق، رمله و طرابلس حضور یافته و در آنجا به سماع و نقل حدیث، پرداخته است. کراچکی در بسیاری از شاخه های علوم روزگار خود تألیفاتی داشته و فهرستی از این تألیفات در رساله ای خطی، گردآوری شده است. او تعدادی از تألیفات خود را برای چند تن از امرا و دولتمردان شیعه در شام و مصر، از جمله امیر ناصرالدوله حسن بن حسین بن حمدان (امارت دمشق: 433-440 ه. ق.)، از نسل حمدانیان حلب و موصل، نوشته است. البته امروزه بیشتر آثار وی از بین رفته و تنها برخی از این آثار، از جمله کنزالفوائد، باقی مانده است. (5)

عناوین تعدادی از تألیفات و رسائل کراچکی عبارت اند از: کنز الفوائد (مشهورترین اثر وی و تاکنون چند بار منتشر شده است)، دامعة النَّصاری (در رد ابوالهیثم نصرانی)، ر.

ص: 364

- 1- . دائرة المعارف تشیع، ج 13، ص 604.
- 2- . الفهرست، منتجب الدین رازی، ص 100.
- 3- . لسان المیزان، ج 7، ص 374.
- 4- . الوافی بالوفیات، ج 4، ص 96.
- 5- . برای آگاهی بیشتر درباره شیخ کراچکی، ر.ك: الكراچکی: عصره، سیرته، عالمة الفکری و مُصنِّفاته، الشیخ جعفر المهاجر.

رسالة الأَخَوَيْن (در رد اشاعره و ایرادات آنهابر شيعه)، الغاية في الاصول، عمدة المصير في حج يوم الغدير (در اثبات امامت امير مؤمنان(ع)، مختصر تنزيه الانبياء (تأليف سيد مرتضى)، معارضة الاضداد باتفاق الاعداد (در امامت)، الاستبصار في النص علي الأئمة الاطهار (حاوي اخبارى است كه شيعيان و اهل سنت در امامت روايت کرده اند)، التعجب في الامامة من اغلاط العامة، المجالس في مقدمات علم الكلام، الكفاية في مقدمات اصول الكلام، التنبيه على اغلاط ابى الحسن البصرى (در امامت)، مسألة العدل في المحاكمة الي العقل، حجة العالم في هيئة العالم (در نجوم و هيئت)، نظم الدرر في مبنى الكواكب والصور، ايضاح السبيل الى علم اوقات الليل (در نجوم)، كتاب في الحساب الهندى، مختصر البيان عن ادلة شهر رمضان، معدن الجواهر ورياضة الناظر (در ادبيات و حِكَم)، رياض الحِكَم (در معارضه با ابن مُقَفَّع)، موعظة العقل للنفس، المجلس (در ادب)، الانيس (در ادب)، الزهد في آداب الملوك، الرسالة الصوفية، نصيحة الشيعه، هداية المسترشد، الايضاح عن احكام النكاح، مختصر طبقات الوُزَّاء، الاصول في مذهب آل الرسول(عليهم السلام)، انتفاع المؤمنين بما في ايدي السلاطين، غاية الانصاف في مسائل الخلاف، مختصر دعائم الاسلام (تأليف ابوحنيفه شيعى مغربى)، معرفة الفارض على استخراج سِهَام الفرائض (در ارث)، البستان (در فقه)، روضة العابدين و نزهة الزاهدين (در فقه)، الكَرِّ والفرِّ (در امامت)، الانتقام ممن غَدَّر بامير مؤمنان(ع)، المرشد المنتخب من غرر الفرائد (در تفسير)، المنهاج في معرفة مناسك الحاج، في الرد على المنجمين، في الرد علي الغلاة، في الخلا والملا، الصلوة و الناصرية (درباره اعمال واجب و مستحب). (1)

نظريات درباره قبر شيخ كلينى: اهل سنت بغداد، قبرى را كه امروزه شيعيان به شيخ كلينى، نسبت مى دهند، از ديرباز، قبر حارث محاسبى، از صوفيان بزرگ قرن چهارم هجرى مى دانند. شيخ مصطفى صديقى دمشقى، در سفرنامه خود (از سال 1139 ه.ق)، 5.

ص: 365

گفته است که او در تکیه مولویه، قبر حارث محاسبی را زیارت کرده است. (1) صاحب جامع الانوار نیز از وجود قبر حارث محاسبی در زاویه مولویه در جانب شرقی بغداد، سخن گفته (2) و «یاسین عمری» نیز مرقد حارث محاسبی را در تکیه مولویه بغداد، تعیین کرده است. (3)

از میان نویسندگان شیعه، ابوعلی محمد بن اسماعیل کربلایی (متولد سال 1159 ه. ق)، در کتاب رجال خود نوشته است:

قبر شیخ کلینی در بغداد شرقی، مشهور است و عام و خاص آن را در تکیه مولویه، زیارت می کنند و بیرون قبر، سمت چپ کسی که از پل عبور می کند، پنجره ای وجود دارد. صاحب کتاب «روضه العارفین» از شخص مورد اعتمادی، نقل کرد که یکی از حاکمان بغداد، تصمیم گرفت بر قبر وی، ساختمانی بسازد. به او گفتند اینجا قبر یکی از شیعیان است. پس او دستور تخریب قبر را داد. پس قبر را حفر کردند و دیدند که مدفون با کفن خود، تغییر نکرده است و کنار وی، شخص کوچکی تری نیز با کفن خود دفن شده است. از این رو دستور داد بر قبر وی، گنبدی بنا کردند. (4)

صاحب مراقد المعارف نیز به نقل از سید هاشم بحرانی در روضة الواعظین، شبیه این داستان را چنین نقل کرده است که در گذشته، یکی از حاکمان، اقدام به تخریب قبر کلینی و نبش قبر وی کرد. اما به علت کرامت هایی که از وی صادر شد، آن را دوباره بازسازی کرد. (5)

محمود شکری آلوسی، احتمال داده است که این مقبره، در واقع مدفن یکی از خلفای عباسی است. او چنین استدلال کرده است که بنای اصلی و تاریخی این مقبره، بنایی 7.

ص: 366

1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 314؛ مراقد بغداد، ص 8.

2- . جامع الانوار فی مناقب الاخيار، ص 297.

3- . تاریخ محاسن بغداد، الکیلانی البغدادی، ص 246.

4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 316.

5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 217.

محکم می باشد و بعید است چنین آرامگاهی را بر قبر شخصیت هایی، چون حارث محاسبی یا شیخ کلینی، ساخته باشند و با توجه به اینکه محل مسجد آصفیه، در اصل، یکی از بناهای جانبی و وابسته به مدرسه مستنصریه بغداد بوده، می تواند این مقبره، مدفن مستنصر بالله عباسی باشد. (1)

اما این نظریه نیز نمی تواند درست باشد؛ زیرا به گفته مورخان، مستنصر عباسی در سال 640 ه. ق، درگذشت و در یکی از کاخ های خلفای عباسی در دارالخلافه بغداد، به خاک سپرده شد. سپس جنازه اش را به مقبره ای که برای خود در قبرستان خلفای عباسی در منطقه رصافه ساخته بود، منتقل کردند (2) و همان گونه که محمد سعید راوی و عماد عبدالسلام رؤوف اشاره کرده اند، محله رصافه، متصل به محله اعظمیه، در نقطه دیگری از بغداد، قرار داشته است. پس این قبر، ارتباطی با مستنصر عباسی ندارد. (3)

مصطفی جواد و عماد عبدالسلام رؤوف نیز احتمال داده اند که این مقبره، در اصل مدفن یکی از شخصیت های نیمه دوم قرن هفتم هجری، به نام عزالدین ابومحمد حسن بن قاسم بن هبة الله نیلی (متوفای 71 ه. ق) است (4) که از علمای بزرگ مدرسه مستنصریه بود و نزد غازان خان مغول، از منزلت و جایگاه خاصی برخوردار بود و پس از درگذشت، در دارالقرآن مستنصریه، به خاک سپرده شد. (5)

تاریخچه و توصیف مسجد: مسجدی که امروزه، قبر شیخ کلینی و کراجکی در آن، قرار دارد، در اصل يك دارالقرآن وابسته به مدرسه مستنصریه بغداد بود که گفته می شود در سال 1017 ه. ق، محمد چلبی، آن را به يك تکیه یا خانقاه طریقت مولویه (منسوب به مولوی، شاعر بزرگ ایران)، تبدیل کرد و در آن زمان، به نام «مولاخانه» (در واقع: «مولوی خانه») (2).

ص: 367

- 1- . تاریخ مساجد بغداد و آثارها، شکری الالوسی، صص 30 و 31.
- 2- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 181.
- 3- . خیر الزاد، صص 84 و 85.
- 4- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 313؛ خیر الزاد، ص 85.
- 5- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، صص 90 و 92.

نامیده شد. سپس در دوره داوود پاشا والی عثمانی (ولایت: 1232-1241 ه. ق)، بازسازی و به مسجد تبدیل شد و از آن پس، با انتساب به داوود پاشا که ملقب به آصف الزمان بود، به مسجد آصفیه نامیده شد. (1)

مساحت مسجد، حدود ششصد متر است و دارای سه ورودی است که دو ورودی، متصل به شبستان مسجد و ورودی سوم، متصل به مقبره است. اتاق مقبره، مربع شکل و طول هر ضلع آن، هفت متر است. قبر منسوب به شیخ کلینی، میان اتاق قرار دارد و روی آن، يك صندوق چوبی مشبك، نصب شده است. (2) قبر منسوب به شیخ کراچکی نیز در همین اتاق قرار دارد. همچنین مسجد دارای يك گلدسته و دو گنبد آبی - سبز رنگ است که یکی از این دو گنبد، بر اتاق مقبره قرار دارد.

زیارتگاه های امامزادگان و سادات

133. مزار امامزاده اسماعیل بن موسی (ع)

این زیارتگاه، نزدیک مدرسه مستنصریه (3) در مجاورت مسجد جامع خفافین (4)، واقع شده است.

بنابه روایتی، اسماعیل فرزند امام موسی کاظم (ع) در این مکان، به خاک سپرده

ص: 368

- 1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 181.
- 2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 335.
- 3- . مدرسه مستنصریه، دانشگاهی است برای تدریس علوم دینی مذاهب چهارگانه اهل سنت که به دستور مستنصر بالله عباسی در سال 631 ه. ق، ساخته شد و ساختمان آن تاکنون باقی است. این مدرسه، نمایانگر نمونه مدارس آن دوره است و از ساختمان بزرگ، شبستان ها و اتاق های تدریس فراوان، برخوردار است. امروزه این مدرسه، در سمت شرق شهر بغداد (رصافه) و در بازار خفافین، نزدیک «پل الشهداء» قرار دارد.
- 4- . جامع خفافین، مسجدی است باقی مانده از دوره عباسیان که در سال 599 ه. ق، به دستور زمرد خاتون، ساخته شد. بازار خفافین و نیز مدرسه نظامیه که اینک تخریب شده است و به امر نظام الملک طوسی ساخته شده بود، در مجاورت مسجد قرار داشت.

شده است. (1) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ چنان که در قسمت زیارتگاه های کربلا گفته شد، اسماعیل بن موسی (ع) از فقهای محدث شیعه (2)، از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) (3)، و متولی اوقاف اموال پدرش، از سوی امام جواد (ع) بود. (4) او مدتی از طرف ابوالسریا (سری بن منصور شیبانی) فرماندار فارس و سپس استاندار مصر بود (5) و تا آخر عمر، در آنجا می زیست. وی دارای فرزندان عالم و دانشمندی شد و سرانجام در مصر، وفات یافت و در همان جا، به خاک سپرده شد. (6)

مادر اسماعیل بن موسی (ع) ام ولد بود. (7) او سیدی جلیل، شریف و عالی مقام و از دانشمندان به نام شیعه و از اصحاب امام جواد (ع) به شمار می آید. (8) او از برادرش امام رضا (ع) نیز روایت نقل نموده است. (9) برخی او را متولی وقف اموال پدرش، امام موسی کاظم (ع) از سوی امام جواد (ع) (10) و عده ای دیگر از سوی امام موسی کاظم (ع) می دانند. (11)

علامه ضامن بن شدقم درباره وی می نویسد: 9.

ص: 369

-
- 1- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 151.
 - 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 394؛ الاصلی، ص 188.
 - 3- . معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ رجال ابن داوود، ص 36، تنقیح المقال، ج 1، ص 149.
 - 4- . الامام الجواد (ع)، ص 136؛ حیاة الامام موسی بن جعفر (علیهما السلام)، ج 2، ص 419؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، صص 672 و 673.
 - 5- . الفخري، ص 15؛ تحفة العالم، ج 2، ص 34؛ بدایع الانساب، ص 11.
 - 6- . رجال النجاشی، ص 19؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، ص 305.
 - 7- . سرالسلسلة العلویة، ص 43. مناهل الضرب، ص 89. المجدی، ص 123.
 - 8- . الامام الجواد (ع)، ص 136.
 - 9- . الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، ج 1، ص 130. راویان امام رضا (ع)، عزیزالله عطاردی، ص 89.
 - 10- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 673.
 - 11- . الفهرست، الطوسی، ص 10؛ رجال النجاشی، ص 19؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، ج 1، صص 130 و 131؛ حیاة امام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 419.

كان عالماً عاملاً فاضلاً كاملاً، روي عن أبيه عن آبائه و له مصنفات عديدة. (1)

او دانشمندی عامل و فاضلی کامل بود. از پدرش و از اجداد خود، روایت نقل می کرد و صاحب تألیفات زیادی است.

ابن طقطقی نیز می نویسد: «كان من الاجلاء الفقهاء و المحدثين، له كتب كثيرة ذكره النجاشي في رجاله» (2)؛ «وی از بزرگان فقیهان و محدثان است که صاحب تألیفات زیادی بود که نجاشی آن را در کتاب رجالش، ذکر نموده است».

ابوالسرایا (سری بن منصور شیبانی)، او را به هنگام قیام، فرماندار و حاکم فارس کرد. برخی نیز معتقدند که او استاندار مصر بود. پس از شکست و ناکامی آن قیام، اسماعیل به مصر مهاجرت کرد و تا آخر عمر، در آنجا می زیست و دارای فرزندان دانشمندی گردید و سرانجام در مصر، وفات یافت و در همان جا، به خاک سپرده شد. (3)

بیشتر علمای رجال، از او به شایستگی نام برده اند. مرحوم کلینی می نویسد:

هنگامی که عالم جلیل القدر، صفوان بن یحیی در سال 210 ه. ق، در مدینه از دنیا رحلت کرد، حضرت امام محمد تقی (ع)، کفن و حنوط برای او فرستاد و به عموی خود، اسماعیل بن موسی (ع)، امر کرد که بر او نماز بگذارد.

نجاشی و دیگران پس از ذکر این مطلب، می نویسند: «او ساکن مصر بود و فرزندان او نیز در آنجا می زیستند. اسماعیل، کتاب هایی تألیف نموده که در آنها از پدر و اجداد بزرگوار خود، روایاتی نقل کرده است». شیخ طوسی نیز پس از ذکر جمله بالا، اضافه می کند کتب او را ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی از وی، روایت می کند. از این رو کتاب مذکور به «اشعثیات» هم شهرت یافته است؛ چنان که به دلیل نقل مطالب و روایات آن از اسماعیل بن موسی (ع) از امام جعفر صادق (ع)، «جعفریات» نامیده شده 1.

ص: 370

1- . تحفه الازهار، ج 3، ص 394.

2- . الاصبلی، ص 188.

3- . الفخری، ص 15؛ تحفه العالم، ج 2، ص 34؛ رجال النجاشی، ص 19؛ معالم العلماء، ص 7؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 145؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 305؛ بدایع الانساب، ص 11.

است. (1) برخی از کتاب های وی عبارت اند از: «کتاب طهارة»، «کتاب صلاة»، «کتاب صوم»، «کتاب زکاة»، «کتاب حج»، «کتاب جناز»، «کتاب نکاح»، «کتاب طلاق»، «کتاب حمود»، «کتاب دیات»، «کتاب دعا»، «کتاب سنن و آداب» و «کتاب رؤیا». (2)

مرحوم شیخ عباس قمی نیز درباره تألیفات اسماعیل می نویسد:

از مهم ترین تألیفات وی، کتاب «جعفریات» است که به «اشعثیات» نیز معروف می باشد. این کتاب مورد توجه دانشمندان بزرگ شیعه، قرار گرفته است. بهبهانی در تعلیقه خود، از بسیاری کتاب های اسماعیل، سخن گفته است و «جعفریات» وی را مشتمل بر کتب فقه و احادیث می داند که تمام آن را از پدران بزرگوار خود (علیهم السلام) و از رسول خدا (ص) نقل کرده است. محدث نوری نیز در خاتمه «مستدرک»، آن کتاب را در نهایت اعتبار قلمداد کرده است. (3)

از فرزندان او، ابوالحسن موسی است که از عالمان، محققان و نویسندگان عصر خود بود. مادرش کلثوم، دختر علی العریض و مادر او نیز فاطمه، دختر محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع) بود. (4) او فرزندی به نام علی بن موسی ابن اسماعیل داشته که در ایام مهتدی عبدالله بن عزیز کارگزار طاهر در ری، او را با محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) به سامرا برد و در آنجا، او را حبس کردند و در همان جا، وفات یافت. او در آذربایجان از دو فرزند خود، به نام حمزه و عباس، نسل دارد. (5)

جمال الدین بن عنبه، در کتاب خود می گوید: 4.

ص: 371

-
- 1- . رجال ابن داوود، ص 36؛ نقد الرجال، ص 47؛ الفهرست، ص 10؛ رجال نجاشی، ص 19؛ معجم رجال الحدیث، ج 3، ص 182؛ معالم العلماء، ص 7؛ جامع الرواة، ج 1، ص 103؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 282؛ علل الشرائع، ج 2، ص 345.
 - 2- . مستدرک الوسائل، ج 3، ص 292؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، صص 672 و 973؛ اختران تابناک، ج 1، ص 93.
 - 3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 355.
 - 4- . الفخری، ص 15.
 - 5- . مقاتل الطالبیین، ص 439؛ النفحة العنبریة، ص 89؛ منتهی الآمال، ج 2، صص 355 و 356؛ اختران تابناک، ج 1، ص 94.

فرزندان اسماعیل بن موسی(ع) که اندک اند، از تنها فرزندش موسی بن اسماعیل می باشند. یکی از اولاد او، جعفر بن موسی بن اسماعیل است که به ابن کلثوم معروف می باشد و به اولاد او «کلثمیون» می گویند؛ زیرا ام کلثوم، دختر امام موسی کاظم(ع)، ربیبه او بود. از این رو، او و فرزندانش به ابن کلثوم مشهور شدند و آنها در مصر زندگی می کردند. بنو ابوالعساف، بنونسیب الدوله و بنو الوراق در مصر و شام از آنها می باشند. (1)

امام فخر رازی، فرزند دیگری به نام احمد بصری که در مکه می زیسته را برای اسماعیل بن موسی(ع) برشمرده که گویا نسل او، منقرض شده است. (2) از دیگر فرزندان اسماعیل، محمد بن اسماعیل بن موسی(ع) است که به گفته شیخ عباس قمی، شیخ طوسی در کتاب غیبت، در وصف او می گوید به حدی طول عمر داشته که امام زمان(ع) را ملاقات نموده است. (3)

با وجود آنکه وفات او در مصر، از سوی مورخان و علمای رجال و انساب، تصریح شده است، اما برخی معتقدند مزار او در تویسرکان (4)، همدان (5) یا فیروزکوه (6) می باشد. اما این ادعاها، درست نیست و بدون شك یکی از سادات جلیل القدر هم نام وی، در آن زیارتگاه ها مدفون می باشند. افزون بر آن زیارتگاه های دیگری به اسماعیل بن موسی(ع)، در شهریار، قم، ساوه و کاشان نسبت داده می شود.

شاید خفته در زیارتگاه منسوب به وی در بغداد، اسماعیل، فرزند یحیی بن احمد ابن 4.

ص: 372

-
- 1- . عمدة الطالب، صص 262 و 263؛ النفحة العنبریه، ص 90؛ الاصلی، ص 188؛ المجدی، ص 123؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 673.
 - 2- . الشجرة المباركة، ص 102.
 - 3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 356؛ همچنین ر.ك: المجدی، ص 122؛ اختران تابناك، ج 1، ص 94.
 - 4- . تحفة العالم، ج 2، ص 23.
 - 5- . بدایع الانساب، ص 11.
 - 6- . تحفة العالم، ج 2، ص 34.

ابراهیم بن محمد بن امام موسی کاظم (ع) یا ابوجعفر محمد الاعرج بن موسی ابن ابراهیم المرتضی بن امام کاظم (ع) یا ابوعبدالله حسین بن احمد بن موسی بن ابراهیم المرتضی باشد که در بغداد، سکونت داشته اند. (1)

134. مزار امامزاده سلطان علی

اشاره

این آرامگاه در منطقه مربعه شهر بغداد، در خیابان رشید و کنار جامع سلطان علی، واقع شده و از زیارتگاه های مهم شهر بغداد است. در گذشته، به صورت بنای کوچکی، کنار نهر دجله، واقع بود که يك اتاق مربع شکل و گنبدی نیز داشت. مردم آن را زیارت می کردند و پیرمردی که خادم آنجا بود، با درآمد نذورات و کمک های مردم، زندگی خود را می چرخاند.

(تصویر شماره 226)

در سال 1310 ه. ق، ابوالهدی افندی صیادی، متوفای 1328 ه. ق، نامه ای برای تجدید بنای این آرامگاه، برای سلطان عبدالحمید عثمانی می نویسد و موافقت ساخت آرامگاه را می گیرد. (2) پس از آن، این بنای باشکوه، ساخته و بارها بازسازی شده و توسعه یافته است. (3) درباره شخص مدفون در این آرامگاه، میان مورخان و عالمان انساب و نویسندگان معاصر، اختلاف است که در اینجا، به بررسی اقوال مختلف می پردازیم.

-علی بن امام محمد باقر (ع)

شاید نخستین بار، این ادعا را صفی الدین محمد بن تاج الدین علی، معروف به ابن طقطقی حسنی (متوفای 709 ه. ق) مطرح کرده و نوشته است: «علی بن محمد الباقر (ع)... کان له بنتاً اسمها فاطمة تزوّجها الکاظم (ع) و قبر علی هذا ببغداد بالجعفریة ظاهر سور بغداد» (4)؛ «علی بن امام محمد باقر (ع)، یک دختر به نام فاطمه داشت که با امام کاظم (ع) ازدواج

ص: 373

1- . منتقلة الطالبيّة، ص 58؛ المعقبون من آل ابي طالب، ج 2، ص 344.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 396 و 397.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 271.

4- . الاصيلی، ص 147.

نمود و قبر وی، در جعفریه بغداد، آشکار است».

سپس او از تاریخ ابن نجار نقل کرده است که در جعفریه، روستایی از توابع خالص و نزدیک بغداد، سنگ قبری آشکار شد که روی آن، نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ضريح الطاهر علي بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب(ع)». روی آن نیز گنبدی از خشت، ساخته شد و پیرمردی از کاتبان، به نام علی بن نعیم که عهده دار نوشتن دیوان خالص بود، آن را تعمیر و تزئین کرد و بر آن لوسترهایی از مس آویخت و اطرافش نیز رواق وسیعی ساخت؛ به طوری که از زیارتگاه های مشهور شد. (1)

سپس ابن طقطقی اضافه می کند که اکنون این آرامگاه ناشناس، خراب و ویرانه است و گروهی از فقرا در آن سکونت دارند و احتمال دارد تا مدتی دیگر، اثری از آن به جای نماند. (2) اما دیگران معتقدند که قبر علی بن امام محمد باقر(ع)، در حوالی کاشان واقع شده و معروف به «مشهد بارکرس» و «مشهد اردهال» است و دارای گنبد و بارگاه باشکوهی است و بسیاری از علما نیز در شأن و جلالت و کرامات وی، مطالبی نوشته اند. (3)

به هر حال، اگر بپذیریم که قبر سلطان علی بن امام محمد باقر(ع) در جعفریه و در موقعیت فعلی آن، یعنی جامع سلطان علی بغداد، قرار دارد و گزارش ابن طقطقی را بپذیریم، در این صورت، مشهد اردهال، مدفن یکی دیگر از سادات خواهد بود که باید در این موضوع، تحقیق بیشتر کرد.

-علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق(ع)

بزرگان فرقه اسماعیلیه، چنین ادعا می کنند که این مکان، مدفن علی بن اسماعیل ابن امام جعفر صادق(ع)، برادر سید محمد فضل بن اسماعیل است. از این رو، این آرامگاه را بسیار بزرگ و محترم می شمارند و به عنوان قبر فرزند امام منتظرشان، زیارت می نمایند

ص: 374

1- . الاصبلی، ص 147.

2- . همان، ص 148؛ المشاهد المشرفة، ج 6، ص 95.

3- . ریاض العلماء، ج 4، ص 216؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 79.

و برایش نذر می کنند. (1)

گویا این دیدگاه، سابقه طولانی دارد و در گفتار علمای انساب و مورخان نیز نقل قول هایی پیدا می شود؛ از جمله سید جعفر بحر العلوم، نوشته است:

در بغداد، دو قبر مذموم وجود دارد: یکی متعلق به علی بن اسماعیل بن صادق (ع) است که نزد اهالی بغداد، به سید سلطان علی، مشهور است و دیگری برادرش، محمد بن اسماعیل، جد فاطمیان است که به فضل، شهرت دارد. (2)

علامه حرز الدین، ضمن معرفی این قبر در محله سلطان علی بغداد، می نویسد:

می گویم سید سلطان علی و برادرش محمد فضل، از جمله کسانی بودند که شیعیان در گذشته و حال، از آنها اعراض می کردند؛ به علت مجالست آنها با هارون الرشید و اذیت و سعایت امام موسی کاظم (ع) نزد هارون. (3)

«سید عبدالرزاق کمونه»، ضمن انتساب این قبر به علی بن اسماعیل، داستان سعایت علی از امام کاظم (ع) را نزد هارون می نویسد. (4) سید حسین ابوسعید موسوی، قبر موجود در خیابان رشید در رصافه بغداد را که به سید سلطان علی مشهور است، برای علی بن اسماعیل می داند و می نویسد: «این قبر، نزد اهالی بغداد، غیر معتبر است؛ زیرا علی بن اسماعیل، به سبب سعایت عمویش نزد هارون، باعث قتلش شده است». (5)

شیخ مفید در ارشاد می نویسد که وی با سعایتش، باعث مرگ امام موسی کاظم (ع) شد. سپس داستانش را ذکر می کند. (6) مادر علی بن اسماعیل، زنی از بنی مخزوم بود. از این رو، او را علی بن مخزومیه می خواندند. (7)

ص: 375

1- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 401 و 402.

2- . تحفة العالم، ج 2، ص 27.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 341 و 342.

4- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 43.

5- . المشاهد المشرفة، ج 6، صص 108 و 109؛ المشجر الوافی، ج 5، صص 271 و 272.

6- . الارشاد، ج 2، صص 237 و 238.

7- . سرالسلسلة العلویة، ص 67.

او با فاطمه دختر عبدالله بن امام صادق(ع)، ازدواج کرد و نتیجه آن، يك پسر و يك دختر، به نام زید و رقیه بود. (1) فاطمه، دختر عون بن محمد بن علی بن ابی طالب(ع)، همسر دیگر اوست که از این بانو، يك فرزند به نام محمد، به دنیا آمد. (2) محمد ملقب به شعرانی بود. (3) علی بن اسماعیل، کنیزانی نیز داشت که از آنها، خدیجة الصغری، خدیجة الكبرى، عبدالله، ابراهیم، حسن، محسن، طاهر، بریهه، حکیمه، زینب و حسین و اسماعیل، به دنیا آمده اند. (4) علمای انساب و مورخان، اطلاعات دیگری درباره وی، به ثبت رسانده اند.

- علی بن محمد دیباج بن امام صادق (ع)

سید عبدالرزاق کمونه قبر کنونی را از آن علی بن محمد دیباج می داند (5) و به گفته ابونصر بخاری استناد می کند و می نویسد:

علی در بغداد، درگذشت و قبرش آنجاست. او با پدرش در قیام علیه مأمون عباسی، اتفاق نظر داشت و در سال 200 ه. ق، قیام نمود. او اهواز را برای قیام، انتخاب کرد و با ابن افضس، حسین بن حسن بن علی بن علی بن الحسین السجاد(ع) و پسرعمویش زید بن موسی کاظم(ع)، همراه شده، یاران مأمون عباسی بر محمد بن جعفر(ع) دست یافتند و چون علی بن محمد دانست که کارش به نتیجه نمی رسد، از بصره خارج شد و زید بن موسی(ع) را بر جای خود گذاشت و سرانجام در بغداد، وفات یافت. (6)

دیگر علمای انساب نیز، وفات علی بن محمد دیباج را در بغداد تأیید کرده اند. اما هیچ يك از آنها، موقعیت دقیق آن را مشخص نکرده اند.

(7)

ص: 376

- 1- . المجدی، ص 295.
- 2- . سرالسلسلة العلویه، ص 69.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 174.
- 4- . المجدی، ص 295.
- 5- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر(ص)، صص 61 و 62.
- 6- . سرالسلسلة العلویه، ص 81.
- 7- . عمدة الطالب، ص 247؛ المشاهد المشرفه، ج 6، ص 88؛ المجدي، ص 288.

-سلطان علی مشعشی

دکتر مصطفی جواد و احمد سوسه، معتقدند که این مرقد، به سید سلطان علی بن محمد بن فلاح مشعشی، مقتول به سال 861 ه.ق، متعلق است که از نوادگان حضرت امام موسی کاظم(ع) می باشد و جز او، کسی دیگر با این ترکیب اسمی «سید سلطان علی»، در بغداد شناخته نشده است. (1)

اما باید دانست که وی جایگاهی نزد شیعیان نداشته است تا بر قبر وی، آرامگاهی بنا نمایند؛ زیرا او غالی مذهب بود و سیره نیکویی نداشت و بارگاه و قبر مطهر امام علی(ع) را تخریب نمود و آنجا را مطبخ غذای خود و سربازانش قرار داد. (2)

«عباس عزاوی» هم این قبر را متعلق به شاهزاده علی، مقتول در جنگ با احمد بن اویس جلائری در سال 785 ه.ق، می داند و می نویسد: «اسم اصلی اش، «سیدی سلطان علی» بوده است». اما به نسب وی، اشاره ای نمی کند. (3)

-سلطان سید علی رفاعی

اشاره

پس از زیارت شیخ صدیق دمشقی، به سال 1230 ه.ق، انتساب این قبر به سلطان سید علی بن امام موسی کاظم(ع)، قوت گرفت. (4) سپس «آب انستاس ماری کرملی» در کتاب خود با عنوان «مزارات بغداد»، این قبر را برای سلطان سید علی رفاعی، از نوادگان حضرت امام کاظم(ع) دانست. (5)

همان گونه که پیش تر گفته شد، ابوالهدی افندی صیادی رفاعی، متوفای 1328 ه.ق، برای سلطان عبدالحمید عثمانی، نامه نوشت که در بغداد، مرقدی است که اهالی

ص: 377

- 1- . دلیل خارطة بغداد، ص 305؛ معجم المراقد و المزارات في العراق، ص 269.
- 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 229.
- 3- . تاريخ العراق بين احتلالين، ج 2، ص 173.
- 4- . تحفة الازهار، ج 3، ص 229.
- 5- . دليل خارطة بغداد المفصل، ص 305؛ معجم المراقد والمزارات في العراق، ص 269.

ادعا می کنند برای سلطان سید علی، پدر شیخ احمد رفاعی است. وی در این نامه، از سلطان عثمانی خواهش کرد که خلیفه عثمانی موافقت فرماید تا در محل قبر، مسجد جامع و خانقاهی برای آل رفاعی، ساخته شود. سلطان عثمانی نیز موافقت کرد و در سال 1310 هـ ق، به حکم سلطان عثمانی کار ساختمان آغاز شد و افزون بر ساخت مصلی، گنبد بزرگی روی چهارپایه محکمی قرار داده شد و پس از اتمام ساختمان، بر دیوار رواق آن، متن زیر نوشته شد:

بسم الله الرحمن الرحيم (في يُّوتِ اَذْنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ ... يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). قدأمر بإنشائه حضرة امير مؤمنان و مشيد ارکان الدين، السلطان بن السلطان، السلطان الغازي عبدالحميد خان بن السلطان الغازي عبدالمجيد خان، دام مظفراً مدى الأزمان، وذلك سنة 1310 من الهجرة النبوية، على صاحبها افضل الصلاة واكمل التحية وصلى الله تعالى عليه و سلم و على آله واصحابه الطيبين الطاهرين والحمد لله رب العالمين كتبه صالح صبري سنة 1311.

قبر سلطان سید علی، وسط اتاقی قرار دارد که دارای دو در است؛ یکی به طرف مصلا و دیگری به طرف سالن جامع، باز می شود. روی کاشی لاجوردی، کتیبه ای است که شیخ ابراهیم راوی، آن را در نه بیت سروده و نصب شده است: (1)

الحمد لله الكريم الذي ***72

ص: 378

زیر همین اشعار، نسب صاحب مرقد، بر دیوار و طاق ایوان مقبره، نوشته شده که متن آن، چنین است:

هذا مرقد والد الإمام الغوث الأكبر والبر الأنور الشيخ أحمد الرفاعي وهو السلطان علي بن يحيى بن ثابت بن الحازم بن أحمد بن علي بن الحسن بن رفاعة المكي بن المهدي بن ابي القاسم محمد بن الحسن بن الحسين بن أحمد بن موسى الثاني بن ابراهيم المرتضى بن الإمام موسى الكاظم بن الإمام جعفر الصادق بن الإمام محمد الباقر ابن الامام زين العابدين علي بن الامام سيدنا الحسين بن امير مؤمنان سيدنا علي بن أبي طالب رضي الله عنه و عنهم اجمعين.

ضريح مرقد، فلزی و ابعاد آن، 2 * 1/5 متر و به ارتفاع دو متر است. روی ضريح مرقد سلطان علی، اشعاری نوشته شده است که برای نصیحت به خلیفه عباسی، مسترشد بالله، سروده شده بود:

عجباً لحظ المخلصين بنصحهم ***

اصل مرقد، اتاقی مربع شکل است که ابعاد هر ضلع آن، پنج متر می باشد. گنبدی به ارتفاع ده متر، روی آن قرار گرفته که با کاشی های مختلف، تزیین شده است. بر سنگ قبر، پارچه سبزی نهاده شده که به آیات قرآن، مزین است. در جامع سلطان علی، دو اتاق یکی پایین و دیگری، بالای آن وجود دارد که برای سکونت درویشان است. در ایامی از سال، غذا طبخ می کنند و موقوفاتی نیز برای این منظور در وزارت اوقاف، به ثبت رسیده است.

جامع و زیارتگاه سلطان علی، بارها بازسازی شد؛ برای مثال دو سال پس از آنکه

سید ابراهیم محمد راوی رفاعی، آن را ساخت، در سال 1312 ه. ق، سلطان عبدالحمیدخان دوم، آن را بازسازی کرد.

تکیه رفاعیه که داخل مسجد بود، پس از اجازه از متولیان، تعمیر شد و سپس تکیه جدیدی، بنا گشت و مسجد دیگری در سال 1999 م، جنب مسجد قدیم ساخته شد. در این بازسازی، مرقد سید سلطان علی، گسترش یافت و درست زیر گنبد، قرار گرفت و گنبد دومی نیز بر بنا افزوده شد که به مرقد سید محمد مهدی ردینی رفاعی، ملقب به رواس، (متولد 1220 ه. ق و متوفای 1287 ه. ق) متعلق است.

در سال 1353 ه. ق، مأذنه مسجد جامع، به علت فرسودگی آن و نیز تعریض خیابان جمهوری (رشید)، خراب گردید و به جای آن، مأذنه ای جدید ساخته شد و قبر شیخ عبدالغفور محمد سعد حیدری، مفتی شافعی (متوفای 1310 ه. ق) که در ایوان مسجد جامع قرار داشت، تعمیر شد.

ریاست تکیه رفاعیه را سید ابراهیم افندی، فرزند شیخ محمد افندی، (متولد 1281 ه. ق) به عهده داشت و هر شب جمعه، جلسه یادبودی برای شیخ رفاعی برقرار می شد. در این تکیه، دو اتاق برای استفاده علمی، وجود داشت که در یکی از آنها، علامه احمد شاکر افندی بن سید محمد شهاب الدین افندی آلوسی، (متوفای 1330 ه. ق) و در اتاق دوم، مرحوم سید محمود شکری افندی آلوسی تدریس داشتند.

(1)

شرح حال سلطان علی

وی در سال 459 ه. ق، در بصره متولد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت، او یک ساله بود. کفالت و تربیت او را دایی اش، منصور بطائی، برعهده گرفت و او را به همراه خانواده اش در سال 497 ه. ق، به واسط برد و طریقت رفاعی را از جد مادرش، موسی بن سعد بخاری انصاری، اخذ نمود. در همان سال، با دختر دایی اش، به نام شیخه فاطمه

ص: 380

1- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 396 - 399؛ مرقد المعارف، ج 1، صص 361 - 363؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 270 و 271.

ازدواج کرد و ثمره آن، چند فرزند شد که یکی از آنها، سید احمد رفاعی است. هنگامی که فتنه و آشوب فرقه ای بالا گرفت، به بغداد رفت و در منزل امیر مالک بن مسیب در رأس القریه، سکونت اختیار کرد و مورد توجه کمال الدین بن زنگی، امیر واسط قرار گرفت و پیوسته نزد او محترم بود تا عاقبت در سال 519 ه. ق، وفات یافت. در برخی منابع، نسب وی با دوازده واسطه و در پاره ای دیگر از منابع، با چهارده واسطه، به امام هفتم می رسد که پیش از این، در کتیبه اتاق مرقد، بدان اشاره شد. (1)

135. مزار سید ابراهیم یمانی

این زیارتگاه، در خیابان شیخ عمر بغداد، واقع شده و مشهور چنین است که خفته در آن، سید ابراهیم بن محمد یمانی بن عبیدالله بن امام کاظم (ع) می باشد. (2) ابراهیم، مکننا به ابومحمد (3) است که بنابه گفته فخر رازی، در مکه سکونت داشته و ملقب به اکبر بود. (4) از او، سه فرزند به یادگار ماند: ابوجعفر محمد (اکبر، معروف به حمارالدار)، احمد شعرانی، کشته شده به دست قرامطه در مسیر مکه (5) و ابوعبدالله حسین که در شهر ری، به شهادت رسید و دارای دختری بود. (6) تنها برخی از نوادگان ابراهیم یمانی، در بغداد و بصره سکونت داشته اند که یکی از آنان، بنی بوفکی در باب شعیر در جانب غرب خان بغداد که معروف به خان خدیجه و منسوب به خدیجه، دختر ابوالحسن موسی بن احمد بن ابراهیم بن محمد یمانی، بوده است. (7)

ص: 381

- 1- . طبقات الاولیاء، ص 93؛ العبر، ج 3، ص 75؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج 2، صص 88 و 89؛ ریحانة الادب، ج 4، ص 186؛ العقد اللامع، صص 400 و 401.
- 2- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 103.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 157.
- 4- . الشجرة المبارکة، ص 105؛ الفخری، ص 17. محمد یمانی، پدر ابراهیم نیز در مکه سکونت داشت.
- 5- . الفخری، ص 17؛ الشجرة المبارکة، ص 105؛ التذکره، ص 137.
- 6- . المجدی، صص 307 و 308.
- 7- . همان، ص 308.

بنابراین، از آنجایی که ابراهیم، خود و پدرش، در مکه سکونت داشته اند، نمی توان مکان کنونی را مدفن او دانست. شاید یکی از نوادگان او، از نسل ابوالحسن موسی ابن احمد بن ابراهیم بن محمد یمانی، در بغداد سکونت داشته است و در این مکان، دفن شده باشد.

136. مزار سید ابوخرمه

این زیارتگاه در محله باب الشیخ، در منطقه رصافه و در صد متری مرقد شیخ عبدالقادر گیلانی، واقع شده است. مرقد ابوخرمه، سمت راست آرامگاه شیخ عبدالقادر گیلانی قرار دارد و ساختمان مرتفعی است که به تکیه ابوخرمه، مشهور است.

صاحب مرقد را سید محمد هندی حرباوی موسوی می دانند که به کرامات، مشهور و معروف است. براساس شجره نامه ای که در سال 1203 ه.ق، پیدا شد، نسب شریفش به شیخ علی بن درویش بن سلیمان موسوی می رسد. علت شهرت او به هندی، برای آن است که بیشتر مریدان او، از هند، بنگلادش و پاکستان می باشند.

چنان که از سالیان دور بر سر زبان اهالی منطقه است، بدان سبب او را ابوخرمه خواندند، چون او مهمانسرای داشت و در طول شبانه روز، در آن به سوی مهمانان باز بود. در یکی از روزها، چهل نفر دسته جمعی به مهمانسرا می آیند. شیخ از آنان استقبال می نماید. سپس برای تهیه غذا، به همسرش می گوید: «آیا چیزی در خانه، برای پذیرایی این مهمانان است». او جواب می دهد: «جز خمره ای از آرد، چیزی نمانده است». شیخ دید که آرد برای درست کردن نان به اندازه چهل نفر، کم است. آرد را داخل ظرفی ریخت و سپس به آن، آب اضافه کرد و مدام یاهو می گفت. سپس آن را پخت. همسرش متوجه شد که به برکت ذکر یاهو و یا الله، آرد و نان زیاد شده است. تمام مهمان ها از آن، سیر شدند و تعجب کردند. پس از نقل این کرامت، شیخ محمد هندی، به ابوخرمه خوانده شد.

تکیه، شامل يك ورودی و يك سالن بزرگ به ابعاد 15*4 متر است که با چهار ستون، استوار مانده و تمام دیوارهای آن، با چوب، آئینه و کاشی، تزیین شده است. محرابی در انتهای سالن، به چشم می خورد که با کاشی و از آیات قرآن، تزیین یافته است. بر دیوار سالن نیز، آیات قرآنی و احادیث شریف نبوی، نقش بسته است. دیوار مقابل ورودی سالن تکیه، تصاویر مشایخ تصوف، به همراه نامشان و نیز تصاویر اصحاب طریقت شیخ محمد هندی، نصب شده است.

مرقد شیخ ابوخرمه در يك اتاق بزرگ نیم دایره ای، واقع گشته و با کاشی های مختلف، تزیین شده است. متأسفانه از تاریخ تولد و وفات شیخ، اطلاعاتی به دست نیامده است. (1) نویسنده کتاب مراقد بغداد، ابوخرمه را برادر شیخ علی بن سلیمان بن شیخ محمد بن شیخ حمد بن شیخ سالم بن شیخ سلیمان، ذکر می کند و هیچ اشاره ای به سیادت او ندارد و سپس اضافه می کند که شیخ علی، از مردان نیک روزگار و از ساکنان حویجه عبید بود و اکنون در آنجا، دارای قبر است. او اصالتاً از قبیله حرب عربی است و در اراضی سرحه، نزدیک جبل حمرین، سکونت داشتند. (2)

137. مزار سید ادریس موسوی

اشاره

این آرامگاه باشکوه، در منطقه کزاده شرقی، بین محله البوشجاع و زویه بغداد، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. (3) بنای قبلی که از دوره عثمانی به جا مانده بود و شامل اتاق و گنبدی میان مزارع و باغات بود، به سال 1963م، خراب شد و به جای آن، بنای باشکوه فعلی که دارای گنبد، ایوان، دو مناره، ضریح و صحن است، ساخته شد. (4)

آرامگاه، در صحنی حدود 6200 متری واقع شده و گنبد بنا، به شکل شلجمی، به

ص: 383

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 269-272.

2- . مراقد بغداد، ص 62.

3- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 103.

4- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 69 و 71.

قطر دوازده متر و ارتفاع نزدیک به ده متر است که با کاشی فیروزه ای، تزیین شده است. شکل بنا، الگو گرفته از حرم امامین عسکریین (علیهما السلام) می باشد. ایوان و ورودی آن در جهت قبله واقع شده و دور تا دور بنا ستون هایی می باشد که شکوه خاصی به بنا داده است. دو طرف ورودی ایوان، دو مناره بلند، مزین به کاشی های رنگی، با مأذنه ای زیبا قرار دارد که بر عظمت بنا افزوده است. ضریح مرقد، همچون ضریح های متداول ایرانی است و از مرقد، محافظت می کند.

(تصویر شماره 227 و 228 و 229)

نسب شریف: درباره شخص مدفون در این بقعه، بین مورخان و علمای انساب، اختلاف نظر است. سید عبدالرزاق کمونه، با استناد به قول ابونصر بخاری که وفات پدر سید ادريس بن محمد بن يحيى بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن امام حسن (ع) را در بغداد ذکر نموده است، (1) آرامگاه کنونی را متعلق به وی می داند و می نویسد:

قبر ادريس بن محمد بن يحيى ديلمى... در كزاده شرقى بغداد، نمایان است و او را آرامگاهی است که زیارت می شود. فاضل دانشمند، شیخ مصطفی بغدادی، در تجدید عمارت آن کوشید. (2)

سید محسن امین عاملی همین مطلب را در کتاب اعیان الشیعه می پذیرد و آرامگاه کنونی را برای نواده بزرگوار امام حسن مجتبی (ع) می داند. (3) نویسنده کتاب مراقد بغداد، قبر کنونی را از آن ادريس بن موسى الثانى بن ابى الكرم عبدالله بن موسى الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنى بن الامام الحسن (ع) می داند. (4) با این حال، سید حسن صدر در کتاب نزهة الحرمین، این مرقد را به یکی از نوادگان امام حسین (ع) متعلق می داند و می نویسد: 9.

ص: 384

-
- 1- . سر السلسلة العلویه، ص 34. «مات محمد بن يحيى فى حبس الرشيد».
 - 2- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 72؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 52.
 - 3- . اعیان الشیعه، ج 14، ص 267. «يوجد بالقرب من بغداد مكان يعرف بالكرادة فيه قبر ادريس من ولد الحسن يعظمه اهل تلك النواحي و يزورونه».
 - 4- . مراقد بغداد، صص 68 و 69.

در انتهای شهر بغداد، در کراده شرقی، قبر سید جلیل، سید ادريس قرار دارد که نسبش به امام حسين(ع) فرزند امير مؤمنان علي(ع)، به هفت واسطه می رسد و دارای زیارتگاه و مرقدی است که اهالی برای رفع حوایجشان، به آن نذر می کنند. (1)

دکتر عباس فاضل سعدي، در رساله ای که به سال 1971م، با نام السید ادريس، نسبه، حیاته و مرقده تألیف نموده و در سال 1391 ه. ق، به چاپ رسانده است، نظر دیگری درباره نسب سید ادريس دارد. او می نویسد:

نسب شریف سید ادريس، با هجده واسطه، به امام هفتم می رسد که از این قرار است؛ سید ادريس بن جمّاز بن نعمة الله بن علی یعیش بن النضیر بن یحیی منصور بن محمد بن یحیی بن محمد ابی الحارث بن عبدالله بن محمد ابی الحرث ابن علی بن عبدالله بن محمد المحدث بن طاهر بن حسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم(ع). در سال 914 ه. ق، از طرف شاه اسماعیل صفوی، به سمت نقیب النقبایی منصوب شد و به سال 948 ه. ق در بغداد، درگذشت و در املاک خود، دفن گردید. او ملقب به بهاءالدین بود. این مطلب در سند موقوفه ای که به تاریخ 954 ه. ق، نوشته شده بود، آمده است. (2)

سید ضامن بن شدقم، پس از ذکر این نسب، با اندکی اختلاف می نویسد:

در رجب سال 1079 ه. ق، برای بار دوم به زیارت ابو عبدالله حسین(ع) به کربلا مشرف شدم. در آنجا به سید سلطان بن عبدالکاظم بن محمد دراج و سید نصرالله ابن علی بن جمّاز رسیدم که نسبشان را برایم بیان داشته اند و آنان به آل یحیی معروف اند. جدشان، سید علی یعیش، مدتی اسیر در قم بود. او چهار فرزند از خود، به یادگار گذاشت که نعمت الله، یحیی، عبدالله و ابوطالب، نام داشتند.

از نعمت الله، جمّاز متولد شد. جمّاز نیز صاحب فرزندی به نام ادريس شد که نسل 3.

ص: 385

1- . معجم المراقده و المزارات في العراق، ص 70. «في آخر بغداد في الكراة الشرقية قبر السيد الجليل السيد ادريس يتصل نسبه بالحسين بن امير المؤمنين(ع) بسبع وسائط وله مقام و مشهد يتبرك به يندرون في قضاء الحوائج».

2- . المشجر الوافي، ج 4، ص 87؛ المشاهد المشرفة، ج 1، صص 130 - 132؛ دليل العتبات والمراقده في العراق، ص 103.

اورا آل ادریس می خواندند و در حائر سکونت داشت و سادات جلیل القدر، اهل ریاست، بزرگی و بزرگواری و نجابت و نقابت بودند. [\(1\)](#)

سید ادریس، سه فرزند، به نام های سید محمد، سید سلطان و نعمت داشت. سید سلطان بن ادریس، نقیب حائر بود و از او چهار فرزند، به یادگار ماند که عبارت اند از: سید سلیمان، سید ادریس، سید اسماعیل و سید ثابت. [\(2\)](#)

در کتاب مدینه الحسین، شجره نامه سید ادریس، ذکر شده و فرزندان او را چنین معرفی کرده است: سلطان کمال الدین، علی زین العابدین و نعمت الله. پس از وفات سید ادریس، نقابت اشراف سادات، به فرزند ارشدش، سید سلطان کمال الدین، از سال 948 - 976 ه. ق، منتقل شد. همچنین پس از فوت او، نقابت به فرزند او، سید سلیمان بن سلطان، از سال 997 - 1004 ه. ق، و سپس فرزند او، سید محمد دراج نقیب النقبای عراق، از سال 1032 - 1048 ه. ق، رسید که در عهد سلطان مراد چهارم عثمانی، به دست والی بغداد، درویش محمد پاشا، کشته شد. [\(3\)](#)

نوادگان سید ادریس

سید ضامن بن شدقم حسینی که هم عصر با نوادگان سید ادریس موسوی بود، گزارش جالبی از سادات آل ادریس در حائر، بغداد و حتی اصفهان نقل می کند که درخور اهمیت است. او می نویسد:

سید سلیمان بن سلطان بن ادریس، صاحب دو فرزند، به نام های، محمد دراج و ثابت بود. فرزندان محمد دراج، با عنوان آل دراج خوانده می شدند. وی سیدی جلیل القدر، با حشمت و قدرت و مقابل زورگویان، بسیار سخت گیر و فردی جسور و با صولت بود و نقابت سادات حائر شریف را بر عهده داشت. مدتی به سلطان صفوی تمایل

ص: 386

1- . آل ادریس بالحائر، سادات اجلاء. «اهل رئاسة و عظمة و صولة و دولة و نجابة و نقابة».

2- . تحفة الازهار، ج3، صص 174 و 175.

3- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 70 و 71.

پیدا کرد و سرانجام در سال 1047 ه. ق، وفات یافت. او هفت پسر به نام های: علی، کاظم، سلیمان، سلطان، حمزه، عباس و احمد داشت. (1)

اما علی بن محمد دراج، پس از پدر، نقابت حائر شریف را بر عهده داشت و از او، يك فرزند، به نام عبدالمطلب، به یادگار ماند. کاظم بن محمد دراج، پس از فوت برادرش علی، نقابت سادات حائر را بر عهده داشت و سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و دارای مروت، سیادت، حسن خلق و سخاوت بود. وی در سال 1070 ه. ق، وفات یافت و از او، سه فرزند به نام های: ادريس، زید و سلطان به یادگار ماند. (2)

ادريس بن کاظم بن محمد دراج، پس از پدر، نقابت سادات را عهده دار شد. با مردم به نیکی و نرم خویی، رفتار می کرد و برایشان خضوع و خشوع می نمود. در سال 1079 ه. ق، پس از سعایت عمویش عباس نزد سلطان عثمانی، مصطفی پاشا، او را به بغداد احضار نمود و تکلیف کرد که در آنجا بماند. اما او برای دیدار شاه عباس دوم، به اصفهان شتافت و مورد احترام شاه قرار گرفت. من [ضامن بن شدقم]، او را در سال 1081 ه. ق، در اصفهان، به همراه فرزندش محمدعلی، دیدم. (3)

138. مزار سید حمدالله موسوی

این زیارتگاه، نزدیک میدان طیران بغداد و پشت در مانگاه اعصاب و روان، واقع شده است. ساختمان بقعه در گذشته، اتاق گلی و کوچکی بود. اهالی در هفته، دوبار به زیارتش می رفتند و نذر و دعا می کردند. پس مدتی این مکان توسعه یافت و به یکی از زیارتگاه های مهم در بغداد درآمد.

نزدیک به پنجاه سال قبل، به علت توسعه خیابان و ساخت ادارات دولتی، تصمیم

ص: 387

- 1- . تحفة الازهار، ج 3، ص 175. «کان سیداً جلیلاً نقیاً بالحائر ذاصولة ودولة، فیصلاً، مهاماً، جباراً علی المتجبرین، ملفی للضعفاء والمساکین، توجه الي تخت السلطنة الصفویة باصفهان فمات بها بشهر... سنة، 1074 ه. ق.»
- 2- . تحفة الازهار، ج 3، ص 175. «تولي النقابة بعد فيه علي، کان سیداً، جلیلاً، کاملاً، عظیم الشان، ذامروء، وشمامة، وحسن خلق، ورناسة، وكرم، وسخاوة، مواساة بالاهل والصدائة ورافة بالرعايا.»
- 3- . همان. «تولي النقابة بعد والده، ولاطف الاهل و الرعايا بحسن اخلاقه وطيب افعاله، فأقبلوا عليه و خضعوا لذيده.»

گرفتند تا بنای محقر سید حمدالله را خراب کنند. هرچند برای این کار از بلدزر استفاده گردید، اما این بقعه خراب نشد و همین کرامت، باعث شد تا به بازسازی بنا، اقدام نمایند و از ساخت بنای دولتی در این مکان، پشیمان شوند.

نقل شده است سید حمدالله با فروش ماهی، کسب روزی می کرد. در طول زندگی اش، به زهد و تقوا آراسته بود و هرگز مرتکب محرمات نشد. همچنین نقل است که برخی از زنان به سبب فقر از ماهی های او سرقت می کردند. اما او برای حفظ آبروی آنان، هرگز نام آنان را افشا نمی کرد و با آنان، برخورد نمی نمود.

نسب وی با چهل واسطه، به امام هفتم (ع) می رسد و از سادات معاصر است؛ سید حمدالله بن سید طعمه بن سید مهدی بن سید سلطان بن سید حسین بن سید ابراهیم بن سید خنجر بن یوسف بن عدنان بن طعان بن حردان بن حسان بن موسی ابن عبدالله بن حسن بن علی بن محفوظ بن ثابت بن موسی بن محمد بن حمدان ابن راشد بن ثامر بن موسی بن محطم بن منیع بن سالم بن فاتک بن هاشم بن هشیمه بن هاشم بن فاتک بن علی بن سالم بن علی بن صبره بن موسی بن علی الخواری بن حسن بن جعفر الخواری بن امام موسی الکاظم (ع). (1)

گویا این نسب، بیش از حد معمول است و نزدیک به پنج تا شش واسطه، اضافی می باشد که باید تحقیق بیشتر شود. روی قبر سید حمدالله، ضریح مشبك فلزی بزرگی، به ابعاد $3 * 2/10$ متر قرار دارد که دور تا دور آن، با آیات قرآن تزیین شده است.

139. مزار سید عبدالله عیدروسی

این زیارتگاه، سمت راست نهر دجله، در منطقه کرخ بغداد و در محله معروف به بازار جدید (سوق الجدید) و در محله «دریونه البستان»، واقع شده است. (2) این بقعه، شامل

ص: 388

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 152.

2- . در گذشته، در شارع کیلانی و نزدیک مرقد خلانی در شرق بغداد، واقع شده بود. ر.ک: مراقده بغداد، ص 82.

يك اتاق كوچك و ساده ای، به ابعاد 6*4 متر است و وسط آن، قبری نمایان است که با يك ضریح چوبی ساده، محافظت می شود و دور آن پارچه سیاه، کشیده شده است. بر دیوار بقعه، تعدادی زیارتنامه، آیات قرآن و اسماء الحسنی نصب است.

در تابلویی، اسم و نسب صاحب مرقد، به این صورت ذکر شده است: «السید عبدالله بن علوش العیدروسی بن حیب بن عبدالله بن بهاءالدین بن احمد بن عبدالله ابن عبدالقادر بن عبدالله العیدروسی صاحب الطریقه العیدروسیه دفین الیمن بن ابی بکر السکران بن عبدالرحمن السقاف بن محمد بن محمد القطب بن علی بن محمد صاحب الرباط بن علی بن محمد بن عبدالله بن احمد بن عیسی الهزیر [النقیب] بن محمد بن علی العریضی بن الامام جعفر الصادق(ع)».

وی از اقطاب صوفی عیدروسی و متوفای سال 1217 ه. ق، است. اطراف مرقد او، چهار تن دیگر، دفن شده اند که بنا به گفته اهالی، دختران سید عبدالله می باشند. کراماتی به این سید جلیل القدر، منسوب است. (1) شرح حال خاندان عیدروسی، به تفصیل در منابع رجالی و انسب، ذکر شده است که برای آگاهی بیشتر به کتاب «المعقبون من آل ابی طالب» مراجعه شود. (2)

140. مزار سید محمد بن اسماعیل

اشاره

این زیارتگاه که در انتهای خیابان الکفاح و در محله الفضل و در طرف رصافه شهر بغداد واقع شده، بین اهالی، به محمد الفضل مشهور است و به ابن جدعان نیز شناخته می شود.

ساختمان بقعه، بنای مربع شکل کوچکی است که دارای ضریح چوبی است و روی آن، با پارچه های مختلف، پوشانده شده است. قبر سید محمد، در گوشه شمال شرقی اتاق، قرار دارد. مسجد بزرگی به نام محمد الفضل که به جامع الفضل خوانده می شود و آن را سلیمان پاشا در سال 1211 ه. ق، ساخته است در مجاورت بقعه قرار دارد و اتمام

ص: 389

- 1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 283.
- 2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، صص 435 - 461.

آن تا سال 1219 ه. ق، به طول کشید و در بحث در غربی مسجد که به طرف بازار باز می شود، به آن اشاره شد.

علامه حرزالدین می نویسد: «محمد فضل و برادرش علی بن اسماعیل معروف به سلطان علی در بغداد از کسانی اند که شیعیان از گذشته تاکنون، از زیارت آنها خودداری می کنند». (1)

شرح حال محمد بن اسماعیل بن امام صادق (ع)

تاریخ تولد و نیز چگونگی زندگانی وی، بر ما معلوم نیست. اما او، فرزند اسماعیل، بزرگ ترین اولاد امام صادق (ع) است. از این رو مورد توجه همگان بوده و در مدینه، زاده شده است. محمد، برادرزاده امام کاظم (ع) است که نزد هارون الرشید از آن امام، سعایت کرد و هارون را واداشت تا امام را دستگیر و زندانی و سپس شهید کند. (2)

شیخ طوسی در رجالش، او را از اصحاب امام محمد باقر (ع) (3) و امام صادق (ع) (4) می شمارد.

او از پدرش، اسماعیل و از او نیز، علی بن جعفر (ع) روایت نقل نموده اند. (5) برخی نوشته اند که او با عبدالله از یک مادر و پدر بوده و مادرش، فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین السجاد (ع) است. (6) با وجود آنکه وفاتش را در زمان هارون نوشته اند، اما می گویند نامه ای از او که به برخی از اهالی کرخ و برخی از شیعیان اصفهان فرستاده و آنان را به جانب خود دعوت نموده بود، به دست مأمون عباسی رسیده است. (7) او عاقبت به خیر نشد و چنان که خواهد آمد، به شیوه بدی مرد. (8) گویند کتابی تألیف نموده

ص: 390

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 170 و 171؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 315 و 316.

2- . قاموس الرجال، ج 9، ص 115.

3- . رجال الشیخ الطوسی، ص 146؛ نقد الرجال، ج 4، ص 142.

4- . همان، ص 276.

5- . شواهد التنزیل، حسکانی، ج 1، ص 46؛ موسوعة الامامه، ج 1، ص 52.

6- . قاموس الرجال، ج 9، ص 118.

7- . فرق الشیعه، نوبختی، صص 74 و 68؛ شرح نهج البلاغه، ج 16، ص 111.

8- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 46.

و «عبدالله بن احمد نهيك» نیز از او، نقل می نموده است. (1) از او، با عنوان امام میمونیه یاد می کنند. (2) او مدتی برای امام موسی کاظم (ع) نامه نگاری می کرد و برای شیعیان آن حضرت، نامه می نوشت. (3)

سعایت محمد از امام موسی کاظم (ع)

علی بن جعفر عریضی، فرزند امام صادق (ع) و برادر امام کاظم (ع) گفت:

موقعی که در مکه، عازم عمره بودیم، برادرزاده ام، محمد بن اسماعیل، نزد من آمد و گفت: «عمو! من می خواهم به طرف بغداد بروم و دوست دارم عمویم ابوالحسن را دیدار و وداع کنم. میل دارم تو نیز با من باشی!»!

من با محمد بن اسماعیل، به خانه موسی بن جعفر (ع) رفتیم و منزلش در حومه بود. موقعی که به خانه آن حضرت رسیدیم، مغرب گذشته بود.

کوبه در را به صدا در آوردم. برادرم، موسی (ع) صدا زد: «کیستی؟» گفتم: «علی». فرمود: «الان می آیم». چون وضو را طول می داد، عرض کردم: «شتاب فرمایید». فرمود: «آدم». حضرت تشریف آورد و جلوی در اتاق نشست. نزدیک رفتم و سر امام را بوسیدم و عرض کردم: «برای کاری آمدم. اگر خیر باشد، توفیق خدایی است و اگر نه، اشتباه زیاد داریم؛ این هم یکی از آنها».

فرمود: «چه کاری داری؟» گفتم: «برادرزاده ات می خواهد شما را دیدار کند و به بغداد رود». فرمود: «کجاست؟ بگو بیاید». بیرون منتظر بود. او را خواندم. نزدیک آمد و سر امام را بوسید و عرض کرد: «قربانت گردم! مرا سفارشی فرمایید تا راهنمای سعادت باشد». امام فرمود: «تورا سفارش می کنم که از خدا بترس و در خون من، شرکت مکن و خون مرا به گردن مگیر».

ص: 391

1- الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ص 665؛ نقد الرجال، ج 4، ص 143.

2- المجدي، ص 292؛ عمدة الطالب، ص 288.

3- سرالسلسلة العلویه، ص 68.

محمد گفت: «خدا ذلیل کند کسی را که به شما سوءقصدی داشته باشد».

دوباره سر امام را بوسید و گفت: «عموجان مرا سفارشی می فرمایید؟»

امام فرمود: «از خدا بترس و سبب خون من مشو». او هم دوباره نفرین کرد کسی را که دوباره امام سوء قصد کند. آنگاه از امام فاصله گرفت تا بازگردد. من هم حرکت کردم تا با او برگردم.

امام فرمود: «علی! بنشین». سپس وارد اتاق شد و مرا خواست. خدمتش رفتم. کیسه زری که در آن صد اشرفی بود، به من داد و فرمود: «آن را به محمد بن اسماعیل بده و بگو هزینه سفرش کند».

علی بن جعفر می گوید آن را گرفتم و گوشه عبا قرار دادم. دوباره صد اشرفی دیگر داد و فرمود: «این را نیز بده». سپس صد اشرفی دیگر داد و فرمود: «این را هم به او بده». عرض کردم: «قربانت گردم! اگر شما از او بر جان خود بیم دارید، چرا کمکش می کنید!؟».

فرمود: «هرگاه من به او نیکی کنم و او قطع رحم نماید، خدا اجلش را قطع می کند». آن گاه کیسه چرمی که در آن، سه هزار درهم نقره بود، به من داد و فرمود: «به او بده». از خدمت امام بیرون آمدم و صد اشرفی اول را به او دادم، خوشحال شد و برای عمویش دعا کرد. کیسه زر دوم و سوم را دادم، خیلی خوشحال شد؛ آن چنان که فکر کردم از این سفر پشیمان می شود. سپس سه هزار درهم را به او دادم. پول ها را گرفت و راه بغداد را پیش گرفت. ⁽¹⁾

محمد بن اسماعیل نزد هارون الرشید: چون محمد بن اسماعیل، وارد بغداد شد، به دارالخلافه رفت. به حاجب وزیر دربار هارون، گفت: «به امیر مؤمنان بگو: محمد بن اسماعیل بن جعفر، اجازه ملاقات می خواهد» حاجب گفت: «اول برو لباس سفر را بیرون بیاور و وضعت را مرتب نما. آن گاه بدون اجازه، تو را نزد امیر مؤمنان خواهم برد». ⁽²⁾

ص: 392

1- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 73؛ بحار الانوار، ج 11، صص 295 و 304 و ج 48، صص 210 و 239 و 240؛ الکافی، ج 1، ص 485؛ الارشاد، ج 1، صص 98 و 99؛ مقاتل الطالبیین، ص 333؛ منتهی المقال، ج 5، صص 371 و 372.

محمد گفت: «با اینکه امیر مؤمنان خبر دارد که من آمده‌ام، به من اجازه نمی‌دهی؟» حاجب نزد هارون رفت و سخن ابن اسماعیل را به او رسانید. هارون گفت: «وارد شود». همین که بر هارون وارد شد، چنین گفت: «ای امیر مؤمنان! در زمین، دو خلیفه وجود دارد: یکی موسی بن جعفر در مدینه که از اطراف، مالیات برایش می‌آورند و دیگری تو که در عراق، مالیات می‌گیری». هارون گفت: «تو را به خدا قسم! چنین است؟» محمد: «آری! به خدا قسم چنین است». هارون، دوباره او را سوگند داد و او هم، سوگند یاد کرد. هارون صد هزار درهم برایش حواله نمود. آن را گرفت و به مدینه حواله نمود. چون وارد مدینه گشت، مریض شد. هنگامی که پول‌ها رسید، او در حال جان دادن بود و چون درگذشت، پول‌ها را به بیت المال برگرداندند. (1)

ابن عنبه، سعایت محمد را از امام کاظم(ع) به هارون، در مدینه می‌داند و می‌نویسد: «سپس با هارون، به بغداد رفت و در آنجا وفات یافت». (2) این گزارش، با آنچه ابوالحسن عمری نسابه نوشته است، همخوانی دارد؛ زیرا او نیز وفات محمد را در بغداد، نوشته است. (3)

گویند امام کاظم(ع) در حق محمد بن اسماعیل که باعث گرفتاری او شد، نفرین کرده است:

«ودعا علیه موسی بن جعفر(ع) بدعاء استجابہ تعالیٰ فیہ وفي اولادہ» (4)؛ «و امام موسی بن جعفر(ع) در حق او نفرین کرد و خداوند در حق او و فرزندانش، به استجابت رساند».

محمد، امام خطایه و قرامطه

خطایه، یعنی پیروان ابوالخطاب محمد بن مقلاص که پس از کشته شدنش، قائل به امامت محمد بن اسماعیل شدند. دسته‌ای از آنها، معتقد شدند که روح امام صادق(ع)

ص: 393

- 1- . البته این داستان با مختصر تفاوت در شرح حال علی بن اسماعیل، برادر محمد بن اسماعیل نقل شده است. مناقب آل ابی طالب، ج4، ص326؛ تحفة الطالب، ص68؛ قاموس الرجال، ج9، صص 115 و 116؛ اختیار معرفة الرجال، ج2، صص 540 و 541.
- 2- . عمدة الطالب، ص288.
- 3- . المجدی، ص291.
- 4- . سرالسلسلة العلویة، صص 35 و 36؛ عمدة الطالب، ص288.

در ابوالخطاب حلول کرده و پس از غیبت او، به محمد بن اسماعیل منتقل شده است. از این رو قائل به امامت محمد بن اسماعیل شدند و پس از او، به فرزندانش سرایت دادند.

جماعتی از آنها جدا شدند و خود را قرامطه نامیدند و اظهار می داشتند پس از حضرت محمد بن عبدالله(ص)، هفت نفر امام بیش نیست: 1. علی بن ابی طالب؛ 2. حسن بن علی؛ 3. حسین بن علی؛ 4. علی بن الحسین؛ 5. محمد بن علی؛ 6. جعفر بن محمد؛ 7. محمد بن اسماعیل بن جعفر و او امام قائم و مهدی است.

می گویند امامت در حیات امام صادق(ع)، از او سلب شد و در فرزندش اسماعیل، قرار گرفت و پس از او، در فرزندش محمد بن اسماعیل استقرار یافت. معتقدند: محمد بن اسماعیل، زنده است و در بلاد روم زیست می کند و او قائم مهدی است و معنای قائم نزد قرامطه، آن است که به رسالت مبعوث می شود و شریعتی جدید می آورد که ناسخ شریعت محمد بن عبدالله(ص) است.

همچنین می گویند که محمد بن اسماعیل، اولوالعزم است و اولوالعزم هفت نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص)، علی و محمد بن اسماعیل؛ چنان که آسمان و زمین و اعضای بدن، به هفت قسمت است. معتقدند: خداوند، بهشت آدم را به محمد بن اسماعیل داد و معنای این بهشت، مباح و حلال بودن همه محرّمات و نیز حلال بودن تمام آفریده ها در دنیا می باشد و این گفته خداست: (وَكُلًّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمْ)؛ «از میوه های آن بخورید گوارا، هر چه خواستید». (وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ)؛ «به این درخت، یعنی موسی بن جعفر، نزدیک نشوید». (1)

ابوالحسن عمری نسابه، با جمله «هو امام المیمونیه و قبره ببغداد»، از گرایشات مذهبی به او، یاد می کند. (2)8.

ص: 394

1- . قاموس الرجال، ج 9، ص 117؛ بیان الادیان، ص 22؛ شاگردان مکتب ائمه(علیهم السلام)، ج 3، ص 230.

2- . المجدي، ص 291؛ عمدة الطالب، ص 288.

علمای انساب برای محمد بن اسماعیل، از دو فرزند پسر، به نام های اسماعیل، ملقب به ثانی (1) و جعفر، مکننا به ابو محمد الاکبر و ملقب به بغیض و معروف به سلامی و مشهور به شاعر، نام می برند. چون در مدینه السلام بغداد به دنیا آمده، از او به سلامی یاد می شود و مادرش، ام ولد بوده است. (2) از اسماعیل، سه فرزند به اسامی احمد، محمد و یحیی به وجود آمده است که مادر احمد، فاطمه دختر علی الطیب بن عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف ابن امام علی (ع) بوده است. (3)

از جعفر سلامی نیز يك فرزند، به نام محمد حبیب، به دنیا آمده است. (4) از آنجا که همگان او را دوست می داشتند، ملقب به حبیب بود. (5) جعفر، صاحب پنج پسر به اسامی زیر بود: 1. حسن، معروف به بغیض که نسلش در مصر سکونت نمودند؛ 2. احمد ابوشلغلغ که به مغرب رفت؛ 3. اسماعیل ثالث؛ 4. جعفر ثانی؛ 5. عبیدالله ابو محمد مهدی، نخستین خلیفه فاطمی در مغرب که دولت اسماعیلیه را بنیان نهاد. (6)

ابوالحسن عمری نسابه، نسل زیادی را از ابو محمد مهدی، با جمله «خلق و عدد کثیر»، در قاهره یاد می کند. (7)

141. مشهدالندور

اشاره

این زیارتگاه در منطقه اعظمیه بغداد، در محله نصح و در پانصد متری مرقد ابوحنیفه،

ص: 395

- 1- . تحفة الطالب، ص 690.
- 2- . سرالسلسله العلویة، صص 65 و 66؛ الفخري، ص 24؛ الشجرة المباركة، ص 116؛ عمدة الطالب، ص 288.
- 3- . الشجرة المباركة، ص 115.
- 4- . تهذيب الانساب، ص 173.
- 5- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 294.
- 6- . الشجرة المباركة، ص 116؛ الفخري، ص 24؛ عمدة الطالب، ص 290.
- 7- . المجدی، ص 291.

واقع شده و به مشهدالندور (1) و قبرالندور (2) معروف است. علت انتساب این زیارتگاه به مشهدالندور، آن است که اهالی بغداد، نذرهایشان را به آنجا می برند و حاجت روا می گردند. (3)

(تصویر شماره 230)

نسب شریف و تاریخ شهادت

صاحب مزار، نواده بزرگوار امیر مؤمنان علی (ع)، و سیدی محدث (4) و بزرگوار بود. نسب شریفش با دو واسطه، به امیر مؤمنان علی (ع) می رسد که چنین است: عبیدالله ابن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع). (5)

وی مکننا به ابوالحسن (6)، مادرش خدیجه، دختر امام زین العابدین (ع) (7) و سیدی محترم، بردبار و بخشیده بود. (8) برخی عمر او را 57 سال (9) و بعضی 63 سال (10) و 67 سال (11) دانسته اند. وفات وی در منابع متأخر، سال 150 ه. ق، ذکر شده است. (12)

او از پدرش، از جدش امام علی (ع)، از زید بن امام علی بن الحسین السجاد (ع) (13)، از صفوان بن سلیم (14)، از امام محمد باقر (ع) و از امام صادق (ع) روایت نقل نموده و از

ص: 396

- 1- . الشجرة المباركة، ص 204.
- 2- . الفخری، ص 179.
- 3- . نشوار المحاضرة، الشالجي، ج 5، صص 36 - 38.
- 4- . لباب الانساب، ج 1، ص 36.
- 5- . تهذيب الانساب، ص 302.
- 6- . همان، ص 291؛ الانساب، سمعانی، ج 4، ص 240.
- 7- . سر السلسلة العلویه، ص 142.
- 8- . المجدي، ص 451. «وكان جواداً حليماً سيداً هو صاحب مقابر الندور ببغداد».
- 9- . همان، ص 457؛ لباب الانساب، ج 1، ص 360.
- 10- . سر السلسلة العلویه، ص 142.
- 11- . همان، ص 143.
- 12- . المجدي، ص 451.
- 13- . الجرح و التعديل، ج 5، ص 334.
- 14- . تاريخ الاسلام، ذهبی، ج 14، ص 216.

اصحاب این دو امام بزرگوار بوده است. (1)

از او نیز خالد بن عبدالله واسطی، فضیل بن سلیمان نمیری (2)، ابن المبارک، ابویوسف (3) القاضی (4)، حسین بن زید بن امام علی بن الحسین السجاد (ع)، حجاج بن ارطاة، روایت نقل نموده اند. (5) اما متأسفانه، هیچ روایتی از او در کتب شیعه و سنی ثبت نشده و جز به نیکی، از او یاد نشده است. (6)

عبیدالله با وجود آنکه شوهر عمه منصور بود، اما با دسیسه او، در سن 67 سالگی به شهادت رسید. منصور برای از بین بردن سادات بنی هاشم شیوه خاصی داشت که بر سر راه آنان، حفره های عمیقی ایجاد می کرد و آنها را می پوشاند و بعد از افتادن فرد در چاه، آن را با خاک پر می کرد و به این وسیله، سادات را زنده به گور می کرد و همان جا مدفن آنان می شد؛ چنان که ابن عنبه می نویسد: «و هو صاحب مقابر النذور ببغداد و قبره مشهور بقبر عبیدالله وکان قد دفن حياً». (7)

زیارت و نذر عضدالدوله دیلمی

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می نویسد:

قبری است پشت بغداد که تا بغداد، به قدر نصف میل، فاصله دارد. آن قبر را مردم زیارت می کنند و برای روا شدن حوائج خود در آنجا نذر و نیاز می نمایند. از قاضی تنوخی بغداد نقل شده است که گفت: «من در آن موقعی که عضدالدوله از بغداد، به

ص: 397

1- رجال الطوسی، صص 141، 234؛ نقد الرجال، ج 3، ص 186؛ تهذیب التهذیب، ج 7، صص 46 و 47.

2- الجرح و التعديل، ج 5، ص 334.

3- تاریخ الاسلام، حوادث سال 150، ص 216.

4- تهذیب التهذیب، ج 7، ص 46.

5- همان، ص 47.

6- تاریخ الاسلام، حوادث سال 150، ص 216؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج 2، ص 379. «و ما علمت فيه جرحه، ولا رواية له في الكتب الستة».

7- عمدة الطالب، ص 448؛ الفصول الفخریه، ص 204؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 489.

عزم همدان خارج شد، با او بودم. همین که چشم عضدالدوله به قبرالندور افتاد، از من پرسید: «این چه بنایی است؟» گفتم: «این مشهدالندور است». نگفتم قبرالندور است؛ زیرا می دانستم که وی کلمه قبر را به فال بد می گیرد. عضدالدوله از اینکه من کلمه قبر را به زبان جاری نکردم، خوشحال شد و گفت: «می دانستم که اینجا قبرالندور است. ولی قصدم از این سؤال، دانستن شرح حال صاحب این قبر است». من گفتم: «این قبر عییدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است.

یکی از خلفا در نظر گرفت که وی را مخفیانه بکشد. پس دستور داد تا در اینجا گودالی کنند و روی آن را پوشانیدند؛ موقعی که عییدالله از اینجا عبور کرد، غفلتاً در این گودال افتاد و خاک روی او، ریخته شد و بدین وسیله، زنده به گور گردید! این قبر را از آن رو قبرالندور می گویند که هرکس حاجتی داشته باشد، برای این قبر، نذر و نیازی می کند و به مقصود خویش می رسد. من مکرر برای این قبر، نذر کرده ام و به حاجت خود رسیده ام».

عضدالدوله، این موضوع را قبول نکرد و گفت: «روا شدن این گونه حوایج، تصادفی و اتفاقی است و منشأ این گونه باورها، از خرافات مردمان عوام است که می خواهند برای خود دکان و بازاری باز نمایند»!! قاضی می گوید: «من در جواب وی، چیزی نگفتم». پس از چند روزی دیدم عضدالدوله مرا خواست و گفت: «نذر درباره این قبر، مجرب و مؤثر است؛ زیرا من حاجت مهمی داشتم و برای صاحب این قبر، نذری کردم و به مقصود خود رسیدم».⁽¹⁾

همین مطلب را ابوالحسن عمری نسابه نیز نقل کرده و مبلغ نذر عضدالدوله را ده هزار درهم نوشته و اشاره کرده است که او پس از برآمدن حاجتش، به کاتب خود ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف دستور داد تا نامه ای به ابوالریّان، حاکم بغداد بنویسد تا مبلغ مذکور را به مشهدالندور بفرستد.⁽²⁾ 8.

ص: 398

1- . معجم البلدان، ج 4، ص 305؛ ستارگان درخشان، ج 6، صص 79 - 81؛ المراقد الاسلامیه فی العالم، ص 108.

2- . نشوار المحاضرة، ج 5، صص 36 - 38.

ابوالحسن عُمری، نسب شناس بزرگ می نویسد:

ابوعلی قطّان مقری، در مسجد ذی النخلتین بصره که بین بازار بنی ضبّة بن ادوجوثة بحرینی قرار دارد، برایم نقل کرد که ابوعبدالله بن عبدالواحد هاشمی که دوست ابوبکر شبلی صوفی بود، برایم نقل کرد که المستکفی [ابوالقاسم عبدالله، بیست و دومین خلیفه عباسی (خلافت: 333-334 ه.ق)] (1) به زیارت مقابرالندور در شرق بغداد رفت که تربت عبیدالله بن محمد بن عمر الاطرف است. ابوعلی ابن عبدالعزیز هاشمی که امام جماعت بغداد در آن موقع بود، به وی گفت: «اگر به قبرهای مسیحیان می رفتیم، بهتر از آن بود که به مشهدالندور برویم. هنگامی که مستکفی به مشهدالندور رسید، او را از امامت جماعتی برکنار کرد و سپس گفت: امیر المؤمنین علی (ع) را در خواب دیدم که به من فرمود: «فرزندم را زیارت کن». سپس فرزند عبدالعزیز، ابوبکر نیز از نماز خواندن برکنار شد. (2)

همسر و تعداد فرزندان عبیدالله

علمای انساب و مورخان برای عبیدالله، چهار همسر ذکر نموده اند که عبارت اند از: 1. زینب، دختر امام محمد باقر (ع)؛ (3) 2. ام الحسین، دختر عبدالله بن امام محمد باقر (ع)؛ (4) 3. عمه منصور دوانیقی؛ (5) 4. بانویی از آل زبیر. (6)

فرزندان عبیدالله که در منابع، از آنها یاد شده است، عبارت اند از:

1. امّ محمد: مادرش ام الحسین، دختر عبدالله بن امام محمد باقر (ع)؛ 2. خدیجه؛

ص: 399

1- . المجدی، ص 458.

2- . همان.

3- . لباب الانساب، ج 1، ص 360.

4- . المجدی، ص 457؛ لباب الانساب، ج 1، ص 360.

5- . المجدی، ص 457.

6- . همان، ص 458.

3. فاطمه که مادر این دو، عمه منصور است؛ 4. محمد اکبر مشهور به فارس الشجاع، مادرش ام‌الحسین؛ 5. الیاس؛ 6. عباس؛ 7. عباس اصغر؛ 8. یحیی؛ 9. حسین؛ 10. عیسی؛ (1) 11. علی، مکننا به ابوالبراهیم (2)، مشهور به اکبر (3) و ملقب به طیب (4) و طیب (5) و راوی حدیث بود. او شاعری توانا، مادرش از آل زبیر و بنا به گفته ابن خداع، مادرش هاشمی نوفلی است. (6) متوکل، او و فرزندش احمد را از بغداد به کوفه فراخواند و سپس احمد بن علی، به مصر رفت و خویشانش نیز به او ملحق شدند. (7)

به سبب شهرت عبیدالله و خاندان او، عده ای برای کسب شرافت، نسب او را به خود نسبت دادند که از این میان در هرات، شخصی ادعا کرد که جعفر بن طاهر بن عبیدالله است. این نسب به علت ذکر نشدن نام طاهر میان فرزندان عبیدالله، باطل است و گوینده آن دروغگو است. (8)

تداوم نسل عبیدالله، تنها از ابوالبراهیم علی اکبر الطیب الشاعر است که از او، چهار فرزند معقب، به این نام ها، به یادگار مانده است:

1. عبیدالله الاکبر که در بحران سکونت داشت و ملقب به مرطن یا مبطن بود؛

2. ابوالحسین احمد که نسلش در مصر و حجاز، سکونت داشتند. وی ملقب به طیب بود؛

3. حسن، ملقب به شیخ شعرانی، دارای فرزندان در مصر بود؛

4. ابراهیم، نسلش در بطانج، بصره و اهواز بودند. (9)0.

ص: 400

1- . همانجا؛ الفصول الفخریه، ص 204.

2- . تهذیب الانساب، ص 302.

3- . الفخری، ص 179.

4- . سراج الانساب، ص 177؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 489؛ الفصول الفخریه، ص 204.

5- . الشجرة المبارکة، ص 214؛ الفخری، ص 179.

6- . المجدی، ص 460.

7- . همان.

8- . همان، ص 458.

9- . الشجرة المبارکة، ص 215؛ الفخری، ص 180.

با اینکه بیشتر علمای انساب، نام و نسب شخص مدفون در مشهدالندور را عبیدالله ابن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع) گفته اند و درباره شیوه کشته شدن و محل دفن وی، گزارش هایی نقل نموده اند، اما در تعدادی از دیگر منابع تاریخی، بیان شده که وی، نواده امام سجاد (ع) است؛ از جمله یاقوت حموی، این مشهد را متعلق به عبیدالله بن محمد بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین (ع) می داند. (1)

خطیب بغدادی نیز نقل کرده است که عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب در زمین خود، اطراف کوفه، به نام «لُیْیَا» دفن شده است و قبرالندور، مدفن عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می باشد. (2)

اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا محمد بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین (ع)، سه فرزند به نام های عمر، علی و حسین داشته و فرزندی به نام عبیدالله نداشته است که در کوفه، سکونت داشته (3) یا در بغداد، کشته شده باشد. به طور قطع، این تشکیک را مخالفان این مشهد ساخته اند تا از اهمیت آن بکاهند.

دفن شدگان در مشهدالندور و تعمیرات آن

از مشاهیر مدفون در مرقده عبیدالله، حسن بن علی بن حمزه علوی است. او نقیب سادات در دوره خلافت الناصر لدین الله عباسی بوده و نسب وی تا امام زین العابدین (ع) به شرح زیر است: ابو محمد حسن، ملقب به علم الدین، فرزند علی بن ابی الحسین حمزه بن ابی الحسن محمد کمال الشرف بن ابی القاسم حسن بن ابی جعفر محمد بن ابی الحسن علی بن محمد الاقساسی بن ابی الحسین یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام زین العابدین (ع) است. او در سال 509 ه. ق، در «اقساس» کوفه متولد شد.

ص: 401

1- . معجم البلدان، ج 4، ص 305.

2- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 447.

3- . سرالسلسله العلویه، ص 93؛ تهذیب الانساب، ص 189؛ المجدی، ص 345؛ الشجرة المبارکة، ص 141؛ الفخري، ص 36.

در سال 563 ه. ق، نیز نقابت علویان کوفه را عهده دار شد. سپس به بغداد رفت و منصب نقابت علویان، از سوی خلیفه ناصر بالله عباسی در سال 589 ه. ق، به او واگذار شد. دیوان شعری داشت و اهل حدیث و بحث بود. در سال 593 ه. ق، از منصب نقابت عزل گردید. پس از آن، از منزل خود بیرون نیامد؛ تا اینکه پس از بیست روز درگذشت و در مشهدالندور دفن شد. (1)

همچنین در سال 671 ه. ق، شمس الضحی شاه لبنی، دختر عبدالخالق بن ملکشاه بن ایوب، کنار این زیارتگاه، مدرسه ای به نام عصمتیه برای تدریس فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت بنا کرد و در مجاورت آن، مقبره ای برای خود و خانقاهی برای صوفیان، ساخت. (2) شمس الضحی، ابتدا همسر احمد بن مستعصم بالله (آخرین خلیفه عباسی) بود و پس از وی، با عطاملک جوینی ازدواج کرد. او در سال 678 ه. ق، درگذشت و در مقبره ای که کنار مدرسه خود ساخته بود، دفن گردید. (3)

او از همسر اولش، صاحب دختری به نام رابعه بود که به ازدواج خواجه شرف الدین هارون، فرزند شمس الدین محمد جوینی درآمد و در سال 685 ه. ق، درگذشت و در مقبره مادرش، در مدرسه عصمتیه، به خاک سپرده شد. (4) همچنین مظفرالدین علی، فرزند عطاملک جوینی از شمس الضحی که به دستور غازان خان در سال 696 ه. ق، به قتل رسید، در این مقبره، دفن شده است. (5) با توجه به دفن رابعه و مادرش «ام رابعه» در این مکان، این زیارتگاه، امروزه به نام ابی رابعه و ام رابعه شناخته می شود. (6) 1.

ص: 402

-
- 1- ذیل تاریخ بغداد، ج 15، ص 164؛ مجمع الآداب، ج 1، صص 510 - 516 و 534؛ الاصلی، صص 274 - 276؛ تاریخ الاسلام، حوادث سال 593 ه. ق، صص 125 و 126؛ الوافی بالوفیات، وفیات سنه 593، ج 12، صص 128 و 129؛ موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، صص 91 - 95.
 - 2- . الحوادث الجامعة، ص 264.
 - 3- . همان، ص 285.
 - 4- . همان، ص 308.
 - 5- . همانجا.
 - 6- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 108؛ همچنین ر.ک: مراقد بغداد، ص 61.

ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی (80-150 ه. ق)، فقیه و متکلم بزرگ اهل سنت و پایه گذار مذهب حنفی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. اتفاق منابع بر آن است که ابوحنیفه، در خانواده ای مسلمان در شهر کوفه، بزرگ شده است. اما درباره گرویدن پدرانش به اسلام، بین روایات، اختلاف و ناهمگونی دیده می شود. بر پایه کهن ترین منابع، شرح حال وی، خاندان او با طایفه بنی تیم الله بن ثعلبه، از قبیله ربیع (از شاخه های مهم قبیله بکر ابن وائل) نسبت ولاء داشتند. (1) ابن عبدالبر نیز نقل کرده است که ثابت، پدر ابوحنیفه، مملوک مردی از خاندان بنی قفل (شاخه ای از طایفه مزبور)، بوده است. (2)

(تصویر شماره 231)

از عمر بن حماد، نوه ابوحنیفه، نقل شده است که پدر بزرگ ابوحنیفه، زوطی نام داشت و از اهالی کابل و مملوک بنی تیم الله بن ثعلبه بود که بعداً آزاد شد و فرزندش ثابت، زمانی به دنیا آمد که او مسلمان شده بود. براساس روایت دیگری، ابوحنیفه، نامش عتیک ابن زوطره بود که نام «نعمان» را برای خود برگزید و پدر خود را «ثابت» نامید. براساس نقل دیگری، زمانی که ابوحنیفه به دنیا آمد پدرش هنوز مسیحی بود و اسلام نیاورده بود. (3)

کنار روایت عمر بن حماد، روایت دیگری نیز منسوب به برادرش اسماعیل بن حماد وجود دارد که در آن، نسب ابوحنیفه، به صورت «نعمان بن ثابت بن نعمان ابن مرزبان» آمده و ضمن تکیه بر پارسی بودن تبار وی، سوگند یاد شده است که هیچ یک از پدران او، هیچ گاه در قید بندگی نبوده اند. براساس این روایت، نعمان ابن مرزبان، جد ابوحنیفه،

ص: 403

1- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 80؛ التاريخ الكبير، بخاری، ج 4، ص 81.

2- . الانتقاء في فضائل الائمة الثلاثة الفقهاء، ابن عبدالبر، ص 189.

3- . تاريخ بغداد، ج 15، ص 446.

در جشن نوروز یا مهرگان، به حضرت علی(ع) پالوده تقدیم داشت و آن حضرت، ثابت و ذریه او را به برکت دعا کرد. (1) در این روایت، به لحاظ نفی کلی بندگی جد ابوحنیفه و نیز در تبرک یافتن این خاندان به دست حضرت علی(ع)، آثار مبالغه، آشکار است. (2) در برخی منابع قدیمی تر، نام و نسب وی، به صورت «نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه» یاد شده است (3) که می توان آن را تأییدی بر صحت روایت نخست دانست.

(تصویر شماره 232)

ابوحنیفه از بسیاری از فقیهان و عالمان کوفه، دانش آموخت. ولی استاد اصلی و ویژه او، حماد بن ابی سلیمان (متوفای 120 ه. ق.) بود که مدت هجده سال در حلقه درسش شرکت کرد و تا هنگام وفاتش، بهره گیری از او را ترك نگفت. از دیگر شیوخ و اساتید وی، از عامر شعبی، ابواسحاق سبعی، عاصم بن ابی النجود، قیس بن مسلم، سماک بن حرب، علقمة بن مرثد، عطیة بن سعد عوفی، حکم بن عتیبه، قتادة بن دعامة و مالک بن دینار، یاد شده است.

او همچنین در زمان تحصیل (پیش از 114 ه. ق.) سفر یا سفرهایی به حجاز داشته و از شیوخ حرمین، دانش آموخته است. او در مدینه، مدتی در مجلس درس ربیعة بن ابی عبدالرحمان، از فقیهان اهل رأی حاضر شده و در مکه نیز مدتی ملازم مجلس عطاء بن ابی رباح (متوفای 114 یا 115 ه. ق.) بوده است. همچنین در مدینه، از عالمانی چون امام محمد باقر(ع)، عبدالرحمان بن هرمز اعرج، نافع مولای ابن عمر، محمد ابن منکدر، ابن شهاب زهری و در مکه نیز از کسانی، چون عمرو بن دینار و ابوالزبیر مکی، بهره برد. (4)

(تصویر شماره 233)

او در فاصله سال های 121-132 ه. ق، یعنی هم زمان با آخرین سال های خلافت 1.

ص: 404

- 1- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 448.
- 2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابوحنیفه»، احمد پاکتچی، ج 5، ص 380.
- 3- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 405.
- 4- . برای آگاهی بیشتر درباره شیوخ و تحصیلات ابوحنیفه، ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، صص 380 و 381.

اموی، به عنوان فقیهی مخالف با فساد دستگاه حکومت، با دیدگاه های اعتقادی خاص خود، بسیار مورد توجه جناح های مخالف حکومت، به جز خوارج قرار گرفت. (1)

درباره ارتباط ابوحنیفه با شیعه، باید ابتدا به روایات پرشماری اشاره کرد که مناظراتی را بین ابوحنیفه و امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) و عالمان امامی کوفه، چون محمد بن علی مؤمن الطاق، فضال بن حسن و هیشم بن حبیب صیرفی، در بردارند. در این مناظرات، مسائل مختلف اعتقادی، از امامت، ایمان و قدر، مورد بحث قرار گرفته است. (2) در برخی روایات امامی، امام صادق(ع) از ابوحنیفه نکوهش کرده (3) و گاهی نیز وی، به عنوان فردی کم علاقه به علی(ع)، معرفی شده است. (4)

البته باید در نظر داشت که ابوحنیفه، در فرصت های حضور خود در مدینه، از امام صادق(ع) بهره گرفته و روایات وی از ایشان، در جای جای مسانید روایات او، دیده می شود. (5) برخی از این روایات، حکایت از روابط دوستانه بین ابوحنیفه و امام صادق(ع) دارد (6) و شیخ طوسی نیز او را در زمره اصحاب امام صادق(ع) برشمرده است. (7)

درباره رابطه ابوحنیفه با زیدیه، باید گفت که همکاری صمیمانه او با زید بن علی و ابراهیم بن عبدالله محض، بهترین گواه بر روابط حسنه است؛ تا آنجا که محمد بن جعفر دیباج، فرزند امام صادق(ع) و از امامان زیدیه، ضمن ستایش از ابوحنیفه، عمل او 5.

ص: 405

-
- 1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.
 - 2- . برای مثال، ر.ك: الامالی، الشيخ المفید، صص 22 و 26؛ رجال کثی، ص 190؛ الاحتجاج، ج 2، صص 96 و 102 و 129 و 130 و 137 و 138؛ تاریخ بغداد، ج 15، ص 565.
 - 3- . اختیار معرفة الرجال، صص 145 و 146 و 149.
 - 4- الامالی، الشيخ المفید، صص 26 و 28.
 - 5- . برای مثال، ر.ك: جامع مسانید الامام الاعظم، ابوالمؤید محمد بن محمود الخوارزمی، ج 1، ص 388 و ج 2، صص 83 و 305.
 - 6- . جامع مسانید الامام الاعظم، ج 2، صص 83 و 84.
 - 7- . رجال الطوسی، ص 315.

را در یاری رساندن به زید، دلیل دوستی او به اهل بیت دانسته است. (1)

در جریان قیام زید بن علی (ع)، در سال های 121-122 ه. ق، ابوحنیفه، پنهانی او را یاری کرد و مال و سلاح، در اختیارش قرار داد. (2)
زمانی که زید بن عمر بن هبیره در سال 129 ه. ق، از جانب مروان دوم اموی، به فرمانروایی عراق منصوب شد، ابوحنیفه را به تصدی قضا و به روایتی، به نظارت بر بیت المال فراخواند و ابوحنیفه با وجود فشاری که ابن هبیره بر او وارد آورد، از پذیرش پیشنهاد او سرباز زد. (3)

افزایش فشار از جانب ابن هبیره بر ابوحنیفه، او را ناچار ساخت تا کوفه را ترک کند و به مکه بگریزد و دو سال باقی مانده از خلافت امویان را در آنجا به سر برد. (4) او در این فرصت، به تبلیغ اعتقادات و آرای فقهی خود پرداخت و با ایوب سختیانی، فقیه بصره که در آن زمان، در مکه به سر می برد، رقابت سختی داشت. (5)

پس از تأسیس خلافت عباسی و به حکومت رسیدن سفاح، ابوحنیفه به کوفه بازگشت. (6) اما با به کار بستن حيله ای لفظی، از بیعت کردن با سفاح طفره رفت. (7) برخی از نویسندگان مسلم دانسته اند که ابوحنیفه، خلافت عباسیان را منکر بود و هرگز با سفاح و منصور، بیعت نکرد. (8)

در سال 145 ه. ق که ابراهیم بن عبدالله محض در بصره، علیه خلافت منصور قیام کرد، ابوحنیفه این قیام را تأیید نمود و مردم را به یاری ابراهیم ترغیب کرد و نامه ای به وی 1.

ص: 406

-
- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 140.
 - 2- . همان، ص 141.
 - 3- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 448.
 - 4- . جامع مسانید الامام الاعظم، ج 1، ص 66؛ مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة، محمد بن موفق المکی، ج 2، ص 24.
 - 5- . ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.
 - 6- . جامع مسانید الامام الاعظم، همانجا.
 - 7- . مناقب الامام الاعظم ابی حنیفة، ج 1، صص 150 و 151.
 - 8- . ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 381.

نوشت و در آن نامه، از او دعوت کرد که به کوفه بیاید تا از یاری بیشتر وی، برخوردار شود. (1) با این حال، پس از سرکوب قیام ابراهیم، ابوحنیفه از تعرض منصور، در امان ماند.

در آخرین روزهای زندگی ابوحنیفه، منصور او را به بغداد فراخواند و به دلیلی که دقیقاً روشن نیست، به زندان افکند و ابوحنیفه پس از مدت کمی، در زندان درگذشت. (2) زفر بن هذیل معتقد بود که ابوحنیفه را در زندان، زهر خورانیده اند (3) و در واقع، او مسموم از دنیا رفته است. پیکر ابوحنیفه پس از آنکه حسن بن عماره بجلی، محدث کوفی، بر آن نماز گزارد، در قبرستان خیزران بغداد، دفن گردید. (4)

(تصویر شماره 234)

می توان مقبره ابوحنیفه را در کنار مقبره عبدالقادر گیلانی، دوزیارتگاه مهم اهل سنت در بغداد، به شمار آورد. درباره زمان ساخت بنای اولیه قبر ابوحنیفه، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما ابن جوزی نوشته است که تا پیش از ورود سلجوقیان به بغداد، ساییانی بر قبر ابوحنیفه وجود داشت که یکی از امرای ترکمان، آن را ساخته بود. اما در سال 459 ه. ق، شرف الملک ابوسعید مستوفی، از رجال سلجوقی، بنای قبلی را خراب کرد و روی قبر ابوحنیفه، گنبدی و کنار آن، مدرسه ای برای تدریس فقه حنفی بنا کرد. (5)

این زیارتگاه در دوره عثمانی، مورد توجه سلاطین عثمانی بوده و بنای آن، بارها بازسازی شده است؛ از جمله در سال 941 ه. ق، به دستور سلطان سلیمان قانونی (6) و در سال 1048 ه. ق، به دستور سلطان مراد عثمانی (7)، بازسازی شده است.

(تصویر شماره 235) 1.

ص: 407

- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 310.
- 2- . تاریخ بغداد، ج 15، صص 450 و 452؛ وفيات الاعیان، ج 5، صص 411 و 414.
- 3- . تاریخ بغداد، ج 15، ص 452.
- 4- . همان، ص 452؛ الفهرست، الندیم، صص 255 و 256.
- 5- . المنتظم، ج 16، صص 100 و 101.
- 6- . تاریخ محاسن بغداد، ص 45.
- 7- . همان، ص 61.

این مقبره در مسجدی به همین نام، در محله طاطران، در سمت شرقی بغداد قرار دارد. بنای مقبره، شامل اتاق کوچکی به ابعاد تقریبی 3* 3/5 متر است که بر قبر، یک ضریح چوبی مشبك نصب شده و با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. (1) این مسجد را اداره اوقاف بغداد، در سال 1388 ه. ق - 1968 م، بازسازی کرده است. (2)

(تصویر شماره 236)

درباره شخص مدفون در این مسجد، اطلاع دقیقی در دست نیست و در منابع مختلف، اطلاعات ضد و نقیضی درباره وی ارائه شده و کراماتی نیز به وی، نسبت داده شده است. صاحب جامع الانوار نوشته است که در هیچ کتابی، نام و زندگی نامه و علت شهرت وی به کنیه «ابوسیفین» را نیافته است. (3) البته عبدالحمید عباده می گوید:

مشهور آن است که او از کسانی است که در جریان فتح بغداد به دست سلطان مراد عثمانی، شرکت داشت و در این جنگ، کشته شد و به علت اینکه با دو شمشیر می جنگید، به این کنیه شهرت یافت. (4)

با این حال، امروزه بر دیوار اتاق مقبره، نام وی «عبدالله مكاوی ملقب به ابوسیفین» درج شده است (5) و مشخص نیست این نام گذاری، چگونه صورت گرفته است که منابع متقدم، از آن بی اطلاع بوده اند.

قبر منسوب به احمد بن حنبل، امروزه در مسجد عارف آغا، نزدیک مسجد حسن پاشا در حیدرخانه، در سمت شرقی بغداد واقع است. (6)

(تصویر شماره 237 و 238)

ص: 408

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 399.
- 2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 301.
- 3- . جامع الانوار، ص 618.
- 4- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 300.
- 5- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 399.
- 6- . مراقد بغداد، ص 17.

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد شیبانی مروزی (1)، مشهور به «احمد بن حنبل»، مؤسس مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه بزرگ اهل سنت است. خاندان احمد، از اعراب ساکن خراسان بودند. جد وی، حنبل بن هلال، در زمان بنی امیه، والی سرخس بود، اما بعد از داعیان و مبلغان عباسیان گردید. (2) مادر احمد بن حنبل، زمانی که وی را آبستن بود، از مرو به بغداد آمد و احمد در سال 164 ه. ق، در بغداد متولد شد و در همان جا رشد کرد. (3)

او از نوجوانی به مکتب خانه رفت و شروع به آموختن علم کرد و ابتدا در بغداد و سپس در سفرهای خود به دیگر سرزمین های اسلامی، از جمله کوفه، بصره، حجاز، یمن و شام، نزد محدثان و راویان، به سماع حدیث پرداخت. در زمان حیات وی در دوره مأمون، فتنه و اختلافی میان علما، بر سر خلق یا عدم خلق قرآن پدید آمد که مأمون بسیاری از قاضیان و محدثان را وادار کرد که به مخلوق بودن قرآن گواهی دهند.

اما احمد بن حنبل، زیر بار نرفت و تصریح کرد که قرآن، «کلام الله» است. برای همین، به دستور خلیفه، او را زندانی کردند. در دوره معتصم نیز به علت ایستاد خود بر عقیده عدم خلق قرآن، اذیت و شکنجه گردید؛ اما سرانجام از زندان آزاد شد. او در اوایل دوره متوکل نیز، ابتدا متهم به همکاری با علویان شد. اما بعد مورد احترام خلیفه قرار گرفت. (4)

احمد بن حنبل از محدثان بزرگ اهل سنت است و کتاب «المسند» او، شامل سی هزار حدیث است که بزرگ ترین مجموعه حدیثی اهل سنت، به شمار می آید. از آثار دیگر وی، می توان به مناقب علی بن ابی طالب (ع)، الناسخ والمنسوخ، الرد علی من ادعی التناقض فی القرآن و کتاب الزهد، اشاره کرد. او مخالف علم کلام بود و بر حجیت عقل، 0.

ص: 409

- 1- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 90.
- 2- . مناقب الإمام احمد بن حنبل، ابن جوزی، ص 15.
- 3- . همان، صص 13 و 14.
- 4- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، صص 718 و 720.

خرده می گرفت و در تکیه بر احداث، بسیار مبالغه می کرد و این، باعث شد در حق تمام صحابه پیامبر (ص)، اعتقادی غلوآمیز پیدا کند. او با آنکه برای حضرت علی (ع) مقام والایی قائل بود و در کتاب های خود نیز فضایل بسیاری را برای آن حضرت نقل می کرد، اما دشمنان آن حضرت، از جمله معاویه را نیز می ستود و این موضوع، باعث شد که پیروان او، یعنی حنبلی ها در طول تاریخ، در مقایسه با مذاهب دیگر اهل سنت، بیشترین دشمنی را با شیعیان داشته باشند. (1)

ابن حنبل فرزندانانی داشت که چند تن از آنان، قاضی و محدث بودند. از آن میان، فرزند وی عبدالله (213-290 ه. ق) که از محدثان مشهور و راوی بیشتر آثار پدرش بود، در قبرستان «باب التین» (در شرق کاظمین امروزی و نزدیک آستان کاظمین (علیهما السلام)، دفن شد (2) و قبرش نیز زیارتگاه بوده است. سرانجام احمد بن حنبل در سال 241 ه. ق، در سن 77 سالگی، در بغداد درگذشت و محمد بن عبدالله بن طاهر، بر وی نماز گزارد و مردم بسیاری برای تشییع وی گردآمدند. (3)

براساس منابع تاریخی معتبر، بی تردید احمد بن حنبل در قبرستان «باب حرب» در سمت غربی، دفن شده است (4) و قبر وی، مدت ها زیارتگاه اهل سنت بوده است؛ در حالی که امروزه قبر منسوب به وی، در مسجد عارف آغا، سمت شرقی بغداد قرار دارد و بنابراین به طور قطع، انتساب این قبر به احمد بن حنبل، صحیح نیست و نمی توان آن را پذیرفت.

قبرستان «باب حرب»، یکی از قبرستان های مهم بغداد، در گذشته بوده است که محل آن در شمال غربی شهر کهن بغداد که آن را منصور عباسی در سمت غربی رود دجله بنا کرد.

ص: 410

- 1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 518.
- 2- . ر.ك: تاریخ بغداد، ج 11، ص 12؛ المنتظم، ج 17، ص 13.
- 3- . تاریخ بغداد، ج 6، صص 102 و 103؛ مناقب الامام احمد بن حنبل، صص 549 و 559.
- 4- . از جمله، ر.ك: تاریخ بغداد، ج 1، ص 443.

کرد، واقع بوده و امروزه تنها بخشی از آن، با نام قبرستان «هبنه» در شمال غربی کاظمین امروزی، باقی مانده است. (1)

در طول تاریخ، بزرگان و مشاهیر فراوانی در قبرستان باب حرب، دفن شده اند و تعدادی از آنها که از علمای حنبلی یا از دوستداران و طرفداران احمد بن حنبل بودند، وصیت می کردند تا نزدیک وی، به خاک سپرده شوند. از جمله شخصیت های مشهوری که در این قبرستان، دفن شده اند، می توان به علی بن هلال، معروف به ابن بواب (متوفای 412 و به قولی 413 ه. ق) خطاط مشهور و کاتب آل بویه در بغداد، اشاره کرد. (2)

مقبره احمد بن حنبل در طول تاریخ، بارها در جریان طغیان رود دجله، بر اثر بارندگی های شدید، به زیر سیلاب فرو رفته و تخریب گشته و سپس بازسازی شده است که از آن جمله، می توان به سیلاب های بزرگ سال های 466 (3)، 554 (4)، 569 (5)، 614 (6) و 646 ه. ق (7)، اشاره کرد. به علت گستردگی و فراوانی این سیلاب ها، امروزه قبور مشاهیر موجود در این قبرستان، از بین رفته است.

برخی گفته اند که به دنبال جاری شدن یکی از سیلاب های رود دجله در سال 1937 م، قبر احمد بن حنبل، درون آب رودخانه قرار گرفت و از این رو، استخوان های پوسیده وی را به قبر کنونی در مسجد عارف آغا، منتقل کردند! (8) اما مصطفی جواد، این ادعا را نپذیرفته و گفته است که قبر احمد بن حنبل، تا قرن یازدهم هجری، از بین رفته و در این قرن، اثری 0.

ص: 411

- 1- . خیر الزاد، ص 39.
- 2- . الکامل فی التاریخ، ج 9، صص 324 و 325.
- 3- . همان، ج 10، صص 90 و 91.
- 4- . همان، ص 248.
- 5- . المنتظم، ج 18، صص 205 و 206.
- 6- . همان، ج 11، ص 332.
- 7- . الحوادث الجامعة، صص 181 و 183.
- 8- . مراقد بغداد، ص 20.

از قبر وی، باقی نمانده بود. (1) همچنین پژوهشگران عراقی تأکید دارند قبری که در جریان سیلاب رود دجله در دوره های اخیر از بین رفت، قبر ابن حنبل بوده است. بلکه قبر فرزند وی، عبدالله بن احمد بن حنبل بوده که در قبرستان باب التبن، قرار داشته است. (2)

145. مقبره «ست زبیده» یا زمرد خاتون

این مقبره که در قبرستان معروف کرخی، در بخش غربی بغداد قرار دارد، یکی از مقابر مهم دوره اسلامی و از بناهای معماری شاخص دوره عباسی، به شمار می آید که تا به امروز، از گزند حوادث به دور مانده است.

(تصویر شماره 239 و 240)

درباره شخص مدفون در این مقبره، اختلاف نظر و دیدگاه های متفاوتی، وجود دارد؛ به طوری که اهالی بغداد، آن را به نام «ست زبیده» می شناسند و مشهور نزد آنها چنین است که این مقبره، مدفن زبیده، دختر جعفر بن منصور دوانیقی عباسی است که همسر هارون الرشید و مادر فرزند و خلیفه پس از وی، امین بوده است. اما بدون شك، این باور نمی تواند درست باشد؛ زیرا منابع تاریخی، به صراحت از وجود قبر زبیده در «مقابر قریش»، یعنی محلی که امروزه به آستان مقدس کاظمین تبدیل شده است، سخن گفته اند. (3) ضمن اینکه پدر وی، جعفر بن منصور و فرزندش، امین نیز در مقابر قریش، دفن شده اند.

براساس دیدگاه دیگری، این مقبره، مدفن زبیده خاتون، دختر سلطان برکیارق سلجوقی است (4) که در سال 532 ه. ق، درگذشته است؛ در حالی که ابن جوزی، از وفات وی در همدان، سخن گفته است. (5) برخی دیگر نیز این مقبره را فقط با استناد به

ص: 412

1- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 210.

2- . ر.ك: دليل خارطة بغداد المفصل، ص 210؛ خير الزاد، ص 39.

3- . از جمله، ر.ك: الكامل فى التاريخ، ج 9، ص 577؛ لطائف الاذكار، ص 148.

4- . ر.ك: دليل خارطة بغداد المفصل، ص 170.

5- . المنتظم، ج 17، ص 330.

تشابه اسمی، مدفن زبیده دختر هارون جوینی و همسر ظهیرالدین محمد بن حسن حنبلی صرصری، دانسته اند. (1)

اما براساس دیدگاهی که محمد سعید راوی، مطرح کرده است (2) و پس از وی، مصطفی جواد و سایر پژوهشگران عراقی، آن را پذیرفته اند، (3) صاحب این مقبره، زمرد خاتون، مادر خلیفه عباسی، الناصر لدین الله است که در سال 599 ه. ق، درگذشت و در آرامگاه خود، نزدیک قبر معروف کرخی، به خاک سپرده شد. (4)

کنار او در این مقبره، شخصیت های دیگری نیز دفن شده اند که از آن جمله، می توان به بنفشه، دختر عبدالله (متوفای 598 ه. ق)، کنیز خلیفه عباسی المستضیء (5) و نیز ابوالحسن علی، ملقب به «ملك المعظم» (متوفای 612 ه. ق)، ولیعهد الناصر عباسی (6) اشاره کرد.

گفتنی است زمرد خاتون، کنار مقبره خود، مسجد و مدرسه ای نیز بنا کرده بود که ساختمان آن، به مرور زمان، به ویرانه تبدیل شد. در دوره عثمانی، سلیمان پاشا، والی بغداد، مصالح و بخش های باقی مانده از بنای ویرانه مسجد را در ساختن دیوار شهر بغداد، استفاده کرد و بدین ترتیب، از مجموعه معماری زمرد خاتون، تنها مقبره وی باقی ماند.

مقبره زمرد خاتون، از آجر ساخته شده و بنای آن هشت ضلعی به ارتفاع 9/5 متر است که بر آن، گنبد مضرّس زیبایی به ارتفاع 13/30 متر به چشم می خورد. این گنبد، از نمونه های برجسته گنبد های مضرّس، به شمار می آید. 8.

ص: 413

1- . ر.ك: دليل خارطة بغداد المفصل، ص 170.

2- . خير الزاد، ص 470.

3- . دليل خارطة بغداد المفصل، ص 170؛ مراقد بغداد، ص 98؛ العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، ص 46.

4- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 129؛ تاريخ الاسلام، ج 42، ص 386.

5- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 125.

6- . همان، ص 205؛ الكامل في التاريخ، ج 12، ص 308.

این زیارتگاه، داخل مسجدی به همین نام، نزدیک مسجد و قبر ابوحنیفه در محله اعظمیه، در سمت شرقی بغداد، واقع است. شبلی از عرفای مشهور قرن سوم و چهارم است. کنیه اش را ابوبکر و نامش را بیشتر منابع، ذُلف بن جَحْدَر (1)، و برخی نیز جعفر ابن یونس گفته اند. از حسین بن یحیی شافعی، نقل شده است که نام دوم را روی قبر وی، دیده بود. (2) او زاده بغداد و در آنجا بزرگ شده بود. اما اصل وی، از «أسروشنه» در ماوراءالنهر بود. (3) «سمعانی»، شبلی را منسوب به روستایی به نام «شبله»، از توابع اسروشنه دانسته است. (4) او در مجلس یکی از صوفیان، به نام «خیر السَّاج»، توبه کرد و پس از او، به مصاحبت جنید درآمد و از مریدان وی گشت. مذهبش را مالکی گفته اند. (5)

(تصویر شماره 241)

سمعانی نوشته است که دایی شبلی، امیرالامرا در اسکندریه و پدرش نیز رئیس حاجبان خلیفه عباسی، «موفق» بود و او را به سمت والی دماوند، گماشته بود. اما شبلی پس از اینکه در بغداد در مجلس خیر السَّاج توبه کرد، به دماوند بازگشت و به رد مظالم پرداخت و از مردم آنجا، حلالیت طلبید. (6)

قاضی نورالله شوشتری، شبلی را همچون بسیاری از بزرگان تصوف، از شخصیت های شیعه برشمرده و تلاش کرده است شواهدی برای اثبات نظریه خویش، ارائه

ص: 414

- 1- . طبقات الصوفیة، ابوعبدالرحمن السلمی، ص 337؛ رساله قشیریة، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، ص 141.
- 2- . طبقات الصوفیة، ص 337؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 273.
- 3- . طبقات الصوفیة، ص 337؛ رساله قشیریة، ص 141.
- 4- . الانساب، سمعانی، ج 7، ص 282.
- 5- . طبقات الصوفیة، ص 337؛ رساله قشیریة، صص 140 و 141؛ وفيات الاعیان، ج 2، ص 273.
- 6- . الانساب، ج 7، ص 282. گفتنی است امروزه در شهر دماوند، برج یا در واقع مقبره برجی شکل تاریخی زیبایی، از بناهای معماری دوره سلجوقی وجود دارد که به «برج شبلی» شناخته می شود و آن را به همین شبلی نسبت می دهند.

دهد؛ (1) از جمله این شواهد، حکایتی است که ابوالفتوح رازی در تفسیر خود، درباره شبلی نقل کرده است. براساس این حکایت، شبلی در دست گرفتن پیامبر (ص) دستان امام علی (ع) را در روز غدیر، با داستان زلیخا و یوسف، مقایسه کرده است که تفصیل آن به شرح زیر است: (2)

شبلی در روز غدیر، نزدیک یکی از معروفان شد از علویان و او را تهنیت گفت. آن گه گفت: «یا سید تو دانی تا اشارت در آن چه بود که جدت دست پدرت گرفت و برداشت و سخن نگفت؟» گفت «ندانم». گفت: اشارت بود به آن زنانی که از جمال یوسف، بی خبر بودند و زبان ملامت در زلیخا دراز کردند و گفتند: (امْرَأْتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (یوسف: 30). او خواست تا طرفی از جمال یوسف، به ایشان نماید؛ مهمانی بساخت و آن زنان را بخواند و در خانه به دو در، بنشانند و یوسف را جامه های سفید پوشانید و گفت: «برای دل من ازین در خانه در رو و به آن در، برون شو» و ایشان را گفت: من می خواهم تا این دوست خود را يك بار بر شما عرض کنم. برای دل من، هرکسی با او مبرّتی کنید». گفتند: «چه کنیم؟» هر یکی را کاردی و ترنجی به دست داد، گفت: «چون آید، هرکسی پاره ترنج ببرد و به او دهد». گفتند: «چنین کنیم». چون از در خانه درآمد و چشم ایشان بر جمال او افتاد، خواستند که ترنج برند؛ دست ها ببردند و از دهش و حیرت، چون او برفت، گفتند: (حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (یوسف: 31). گفت: این آن است که شما زبان ملامت دراز کرده اید به سبب این: (فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ) (یوسف: 32). رسول (ص) هم این اشاره کرد و گفت: این، آن مرد است که اگر وقتی در حق او سخن گفتم، شما را خوش نیامد و زبان ملامت دراز کردید. امروز بنگرید تا خدای تعالی در حق او چه فرمود، او را چه پایه نهاد و چه منزلت داد. 7.

ص: 415

1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 32.

2- . روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، ج 7، صص 66 و 67.

«عمادالدین طبری» نیز حکایتی شبیه همین نقل را در کتاب خود (کامل بهایی)، آورده است؛ با این تفاوت که دیدار شبلی را با نقیب سادات بغداد، دانسته است. سخن او در این باره، چنین است: (1)

حکایت: شبلی در اصل، رئیسی بود از رؤسای ولایت دماوند و مردی عاقل بود. ملک مازندران او را به رسالت، به خلیفه فرستاد. چون به بغداد رسید و آن مشاهد علما بدید، در آنجا توبه کرد و از دنیا اعراض نمود. القصه شبلی، روزی پیش نقیب بغداد رفت و گفت: یا سید! دانی که غرض مصطفی (ص) در این حدیث، چه بود که دست پدرت گرفت و بر خلق، عرضه کرد؟! گفت: «نه یا شیخ».

شبلی گفت: یا سید! زلیخا عاشق جمال یوسف شد و یوسف، از وی دوری می جست و زنان مصر که او را طعنه می کردند، حاضر کرد و گفت من حال خود به شما نمایم و از برای هر زنی، بالشی بنهاد و ترنجی و کاردی به دست هر یکی از ایشان داد و گفت پاره از اینجا ببرید و به من دهید و شفاعت از یوسف کرد بسیاری و سوگندها داد و او را گفت به حق تربیت و تعهد من تو را که از خانه بیرون آیی و به آن خانه دیگر روی. یوسف از آنجا بیرون آمد، سر در پیش انداخته، به خانه دیگر رفت.

زنان جمله حائض شدند، چنانکه بالش سفید سرخ شد به خون حیض و به عوض ترنج، دست ها می بریدند. پس گفتند: (مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ) (یوسف: 31) این نه آدم است. بلکه فرشته ای است بزرگ. یوسف، چشم بر هیچ زنی نینداخت. زنان گفتند: «اگر او آدمی بودی، نظر بر حسن و جمال ما انداختی». زلیخا گفت:

(وَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ) (یوسف: 32) این است آن کس که شما مرا به جهت او، ملامت می کردید. رسول ما نیز به کرات و مرات، فضایل علی (ع) و مناقب او گفته بود، حساد و منافقان، طعنه می زدند. روز غدیر، بر خلق جلوه داد او را. 4.

ص: 416

احوال و اقوال و اشارات عرفانی شبلی، به تفصیل در منابع تصوف نقل شده است. (1) با توجه به این منابع، او شعر نیز می سروده و دیوان اشعار منسوب به وی را «کامل مصطفی الشیبی» در سال 1386 ه. ق، در بغداد، تصحیح و منتشر کرده است.

شبلی در سال 334 ه. ق، در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در بغداد به خاک سپرده شد. (2)

گفتنی است محمد سعید راوی، با بیان اینکه شبلی در قبرستان «باب حرب» در غرب دجله دفن شده، انتساب این زیارتگاه را به شبلی، نپذیرفته است. (3) اما به یقین ادعای وی، درست نیست؛ زیرا در منابع تاریخی، به دفن شدن یا وجود قبر وی در قبرستان خیزران که منطبق با قبرستان اعظمیه کنونی است، اشاره شده است. (4)

مسجد حاوی زیارتگاه شبلی، در دوره سلطان عبدالحمید دوم عثمانی، به دست قاضی بغداد، حاج مصطفی چلبی زاده، بازسازی شده که در دو کتیبه عربی و ترکی (به ترتیب، مورخ 1318 و 1319 ه. ق) به این بازسازی، اشاره شده است. اما در بازسازی دیگری در سال 1962 م، کتیبه عربی از جای خود، برداشته شد. (5) عبدالحمید عباده، به وجود قبر «سعید»، غلام شبلی، در این مسجد اشاره کرده است که در گوشه سمت راست قبر شبلی، واقع بوده است. (6)

147. زیارتگاه بشر حافی یا بشر حنفی

این زیارتگاه، در محله اعظمیه بغداد، نزدیک مسجد و قبر ابوحنیفه و نزدیک سمت شرقی رود دجله واقع است و براساس باور رایج میان اهالی، مدفن بشر حافی است.

ص: 417

- 1- . حلیة الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج10، صص 366 و 375؛ طبقات الصوفیة، صص 338 و 348؛ رساله قشیریة، ص 141.
- 2- . طبقات الصوفیة، ص 338؛ رساله قشیریة، ص 141.
- 3- . خیر الزاد، ص 38.
- 4- . از جمله، ر.ک: طبقات الصوفیة، ص 338؛ وفيات الاعیان، ج2، ص 276؛ الاشارات الي معرفة الزیارات، ص 74.
- 5- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 50 و 51.
- 6- . همان، ص 51.

ساختمان و گنبد روی این قبر، از آثار یکی از والیان بغداد در دوره عثمانی است و متصل به آن، مسجدی وجود دارد که اداره اوقاف بغداد آن را در سال 1380 ه. ق. - 1961 م، بازسازی کرده است. (1)

(تصویر شماره 242)

ابونصر بشر بن حارث مروزی، ملقب به «حافی» (برهنه)، از عرفای بزرگ قرون اولیه اسلامی است که در نیمه دوم قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری می زیست. نسب او را بشر بن حارث بن عبدالرحمان بن عطاء بن هلال بن ماهان بن عبدالله (بعبور) نوشته اند. (2) گویند جد اعلای وی، بعبور، به دست امیر مؤمنان علی (ع) اسلام آورد و حضرت، نام وی را عبدالله گذاشت. (3)

بشر در سال 150 یا 152 ه. ق، در یکی از روستاهای مرو که نام آن را به اختلاف، «بکرد» یا «مابرسام» نوشته اند، به دنیا آمد. (4) در نوجوانی، از مرو به بغداد رفت و در آنجا، به گروه فطیان (عیاران) پیوست و از سرهنگان آنها شد. (5) روزی کاغذپاره ای را که اسم خداوند بر آن نوشته شده بود، از سر راه برداشت و آن را پاک و خوشبو کرد. همان شب در خواب به او گفته شد که چون نام خدا را از زمین برداشتی و معطر ساختی، خداوند نیز نام تو را در دنیا و آخرت، نیک نام می سازد و همین خواب، سبب توبه او شد. (6)

اما براساس برخی از منابع شیعه، بشر حافی در دیدار با امام موسی کاظم (ع)، توبه کرده است. داستان توبه وی به نقل از علامه حلی در منهاج الکرامه، چنین بیان شده است:

روزی امام کاظم (ع) از کنار خانه بشر می گذشت. آواز غنا و ساز شنید و کنیزکی بر در خانه دید. از او پرسید که ای کنیز! صاحب تو، آزاد است یا بنده؟ کنیز 2.

ص: 418

1- . مرقاد بغداد، ص 53.

2- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 545؛ طبقات الصوفیة، ص 39؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 179؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 274.

3- . تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 179؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 274.

4- . ر.ك: طبقات الصوفیة، ص 40؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 10، ص 180؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 275.

5- . حلیة الاولیاء، ج 8، ص 336.

6- . وفيات الاعیان، ج 1، ص 275. همچنین ر.ك: تاریخ مدینة دمشق، ج 1، صص 181 و 182.

گفت: «آزاد است». حضرت(ع) فرمود که راست گفتی؛ اگر او بنده می بود، بندگی می کرد و از خدای تعالی ترس می داشت. پس آن کنیزك به داخل رفت و ماجرا را به بشر گفت. بشر، متنبه شد. پای برهنه، از خانه بیرون آمد و به دنبال امام(ع) شتافت و وقتی به امام رسید، خود را به پای ایشان انداخت و توبه کرد. او از آن پس، همواره برهنه بود و از این رو به «حافی» ملقب گردید. (1)

در منابع تصوف، از بشر نقل شده است که او خود درباره لقبش، گفته است:

«آن روز که با خدا آشتی کردم، پای برهنه بودم و اکنون شرم دارم که کفش در پای کنم. زمین، بساط حق است و روا نیست که بر بساط او، با کفش گام بردارم». (2)

بشر حافی، محدث نیز بود و نامش، در سند برخی احادیث منابع اهل سنت، به چشم می خورد. او همراه مالک بن انس حج به جا آورد و نزد او، به سماع حدیث پرداخت. (3) او در فقه، پیرو مذهب سفیان ثوری (متوفای 161 ه. ق) بود و از مجموع احادیث منقول از وی، مُسنَدی فراهم آورد. (4)

سرانجام بشر حافی در سال 227 ه. ق، در بغداد، درگذشت. (5) گفته اند اجتماع مردم در تشییع جنازه وی، چنان بود که ساعت ها طول کشید تا جنازه اش به گورستان برسد. (6) مورخان بزرگ بغداد، نظیر خطیب بغدادی و ابن جوزی، قبر وی را در قبرستان «باب حرب» که احمد بن حنبل در آن دفن شده است، تعیین کرده اند. (7) علی بن ابی بکر هروری نیز به وجود قبر وی در قبرستان شونیزیه، اشاره کرده است. (8)

(تصویر شماره 243)5.

ص: 419

- 1- . مجالس المؤمنین، ج2، ص12.
- 2- . تذکرة الاولیاء، ص129.
- 3- . تاریخ بغداد، ج7، ص547.
- 4- . ر.ك: تاریخ مدینة دمشق، ج10، صص 185 و 187.
- 5- . تاریخ بغداد، ج7، ص560؛ تاریخ مدینة دمشق، ج10، ص221.
- 6- . تاریخ بغداد، ج؟؟؟، ص560.
- 7- . همان، ج1، ص443؛ المنتظم، ج18، ص180.
- 8- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص75.

به هر حال، هر دو قبرستان یاد شده، در سمت غربی بغداد قرار دارد. اما زیارتگاه فعلی منسوب به بشر حافی، در سمت شرقی بغداد قرار دارد. بنابراین مؤلفان و پژوهشگران معاصر بغدادی، انتساب زیارتگاه فعلی را به وی ناممکن دانسته و آن را مدفن شخص دیگری دانسته اند که به علت تشابه اسمی، نام وی به بشر حافی، تحریف شده است. (1)

عماد عبدالسلام رؤوف، احتمال داده است که صاحب این قبر، یکی از اعلام اهل سنت، به نام بشر بن ولید بن خالد بن ولید کنندی (متوفای 238 ه. ق) باشد. (2) این شخص، شاگرد ابو یوسف قاضی (شاگرد ابوحنیفه) بود و فقه را از او فراگرفت. در دوره مأمون عباسی، به مدت دو سال (از 208 تا 210 ه. ق)، قاضی منطقه عسکرالمهدی در سمت شرقی بغداد بود. سپس از سال 210 تا 213 ه. ق، عهده دار قضاوت شهر «منصور» (شهر اولیه بغداد در سمت غربی دجله) گردید. (3)

این احتمال که قبر منسوب به بشر حافی، قبر بشر کنندی باشد، پذیرفتنی نیست و منابع تاریخی، آن را تأیید نمی کند؛ زیرا به گفته خطیب بغدادی، بشر کنندی در سال 238 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان باب الشام این شهر، دفن گردید. (4) این قبرستان، در سمت غربی بغداد قرار داشته و امروزه از بین رفته است. اما امروزه محل آن، منطبق بر حد فاصل میدان عبدالمحسن کاظمین تا منطقه عطیفیه است. (5)

از سوی دیگر، یونس السامرائی، مدفون در این زیارتگاه را شخص دیگری، به نام «بشر حنفی» دانسته است که از علمای حنفی معاصر تیمور لنگ بوده و در تاریخ غیائی، از وی یاد شده است. (6)3.

ص: 420

1- . از جمله، ر.ك: مناقب بغداد، ص 29.

2- . خیر الزاد، ص 39.

3- . تاریخ بغداد، ج 7، ص 562.

4- . همان، ص 566.

5- . الأملی الحسینیة، <http://amali.kateban.com/entry1205.html>.

6- . مراقد بغداد، ص 53.

محمد مهدی بن علی رفاعی صیادی، ملقب به بهاء‌الدین و مشهور به «رَوَّاس»، از صوفیان بزرگ طریقه رفاعیه در سده سیزدهم هجری است. او در سال 1220 ه. ق، در سوق الشیوخ، از توابع بصره به دنیا آمد. در کودکی به حجاز رفت و یک سال در مکه و دو سال در مدینه، زندگی کرد. سپس در سال 1238 ه. ق، به مصر رفت و پس از سیزده سال اقامت در الازهر قاهره، در سال 1251 ه. ق، به عراق بازگشت. او سفرهایی نیز به هند، ایران، کردستان، آناتولی و شام داشت؛ تا اینکه در سال 1287 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت. (1)

(تصویر شماره 244)

از وی، آثار و تألیفاتی به جای مانده که از آن جمله است: «الحکم المهدویه» در نصیحت و موعظه، «رفرف العنایه» در تصوف، دیوان شعر «مشکاة الیقین»، دیوان شعر «معراج القلوب» (2)، و کتاب «بوارق الحقائق». بیشتر شهرت رواس، به علت آن است که او، استاد و مربی ابوالهدی صیادی بود. ابوالهدی از صوفیان بزرگ و مشهور طریقه رفاعیه است که در اواخر دوره عثمانی، شیخ الاسلام دربار سلطان عبدالحمید عثمانی بود و برای انتشار طریقه رفاعیه، تلاش‌های گسترده‌ای انجام داد.

بهاء‌الدین رواس، در مسجد «دکاکین حبوب» که بعدها با انتساب به خود وی، به نام «مسجد رَوَّاس» نامیده شد، به خاک سپرده شد. اما در جریان تخریب این مسجد، به منظور ایجاد خیابان «جمهوریه» بغداد، استخوان‌های پوسیده وی را به مسجد سلطان علی، منتقل کردند (3) و امروزه قبر وی، داخل این مسجد، در فاصله کمی از قبر منسوب به سلطان علی، قرار دارد.

ص: 421

1- . الاعلام، الزرکلی، ج 7، ص 113.

2- . همان، ص 114.

3- . مراقد بغداد، ص 56.

قبرستان شونیزیه که امروزه به نام «عُطِيفِيه» شناخته می شود، از قبرستان های تاریخی و مهم شهر بغداد است که در آن، بسیاری از علما و مشاهیر و تعدادی از صوفیان قرون اولیه اسلامی، به خاک سپرده شده اند. از زیارتگاه های مهمی که تا به امروز در این قبرستان، باقی مانده، عبارت اند از: مزار منسوب به یوشع پیامبر (ع)، زیارتگاه جنید بغدادی و سَری سقطی و زیارتگاه بهلول دانا و بابا نانک.

از دیگر دفن شدگان در قبرستان شونیزیه، می توان از مشاهیر زیر یاد کرد:

1. حسن بن هانی، معروف به «ابونواس» (متوفای 196 ه. ق.)، شاعر مشهور عرب که اصالتاً از اهواز بوده است.

2. اوحدالدین کرمانی (561-635 ه. ق.)، عارف بزرگ ایرانی و شیخ الشیوخ بغداد پس از شهاب الدین سهروردی. (1)

3. زکریا بن محمود قزوینی (متوفای 682 ه. ق.)، جغرافیدان بزرگ مسلمان و صاحب دو کتاب «آثار البلاد وأخبار العباد»، و «عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات»، که جنازه اش از واسط به بغداد منتقل و در این قبرستان، به خاک سپرده شد. (2)

بهلول کوفی: بهلول، یکی از مشهورترین کسانی است که در اصطلاح با عنوان «عُقلاء المجانین» (فرزانگان دیوانه نما)، شهرت یافته اند. او از اهالی کوفه بود و کنیه اش را ابووهیب و نام و نسبش را بهلول بن عمرو صیرفی گفته اند. (3) حمدالله مستوفی، بهلول را عموزاده هارون الرشید دانسته است (4)، اما دلیل تاریخی دقیقی بر این خویشاوندی، وجود ندارد. در منابع تاریخی، تنها اشاره شده است به اینکه هارون، بهلول را نزد خود خوانده

ص: 422

1- ر.ک: دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، ص 45.

2- الحوادث الجامعة، ص 299.

3- الوافی بالوفیات، ج 10، ص 194.

4- تاریخ گزیده، ص 637.

نخستین کسی که از بهلول نام برده، جاحظ (متوفای 255 ه. ق) در البیان والتبیین است. (2) پس از وی، ابن قتیبه (متوفای 276 ه. ق) در عیون الاخبار و ابن عبدربه (متوفای 328 ه. ق) در عقد الفرید، از بهلول یاد کرده اند. (3) حسن بن محمد نیشابوری (متوفای 406 ه. ق) در کتاب خود «عقلاء المجانین»، برخی از اخبار بهلول را گردآوری کرده است که شاید بتوان این اخبار را قابل اعتمادترین اخبار تاریخی از زندگی بهلول، به شمار آورد.

از میان ادیبان و نویسندگان شیعه نیز برای نخستین بار ابوسعید آبی در فصل «نوادرالمجانین» از کتاب خود، «نثر الدر فی المحاضرات»، برخی اخبار بهلول را گردآوری کرده است. (4) قاضی نورالله شوشتری نیز بهلول را از مریدان امام جعفر صادق (ع) دانسته و داستان هایی را درباره وی، نقل کرده است که در آنها، بهلول ضمن مناظره با برخی از مخالفان شیعه، نظرات کلامی مخالف عقاید شیعه، از جمله رؤیت خدا و جبر در برابر اختیار را رد می کند و از سب اهل بیت پیامبر (ص)، دوری می جوید. (5)

با استناد به این داستان ها، شخصیت بهلول مورد توجه دیگر علما و نویسندگان شیعه قرار گرفته و داستان گفت و گوهای بهلول (از جمله مناظره وی با ابوحنیفه)، در منابع شیعی انتشار یافته است. تعدادی از کتب متأخر تراجم و رجال نیز از وی یاد کرده (6) و برخی از آنها، به جلالت و وثاقت وی، حکم کرده اند؛ از جمله، حائری مازندرانی (متوفای 1216 ه. ق)، درباره بهلول گفته است: «از کتب تراجم و کتب دیگر، فضیلت و جلالت و3.

-
- 1- . الوافی بالوفیات، ج10، ص194.
 - 2- . البیان والتبیین، الجاحظ، ص342.
 - 3- . دانشنامه جهان اسلام، ج4، صص 834 و 835.
 - 4- . نثر الدر فی المحاضرات، ابوسعید الآبی، ج3، صص 176 و 187.
 - 5- . مجالس المؤمنین، ج2، صص 14 و 20.
 - 6- . روضات الجنات، ج2، صص 141 و 153؛ منتهی المقال، ج2، صص 180 و 183؛ تنقیح المقال، ج13، صص 121 و 130؛ قاموس الرجال، محمد تقی التستری، ج2، صص 410 و 412؛ اعیان الشیعة، ج3، صص 617 و 623.

علو مرتبت وی آشکار می گردد». (1) سید محسن امین نیز گفته است: «اخبار نشان می دهد که او، از اهل تشیع و موالات اهل بیت (علیهم السلام) بوده است». (2)

در قدیمی ترین منابعی که از بهلول یاد شده و نویسندگان آن، از اهل سنت می باشند، شواهدی بر تشیع وی وجود دارد؛ از جمله جاحظ که نخستین بار، برخی احوال بهلول را آورده، از تشیع وی، سخن گفته است. سخن او در این باره چنین است:

از دیوانگان کوفه، بهلول است که اظهار تشیع (دوستی و موالات امام علی (ع) می کرد. اسحاق بن صباح به او گفت: «خداوند در شیعه، امثال تو را افزون کند». او پاسخ داد: «بلکه میان «مرجئه»، امثال من را افزون کند و میان شیعه، امثال تو را بیشتر کند». (3)

ابن عبدربه نیز نقل کرده است: «بهلول، اظهار تشیع می کرد. روزی شخصی به او گفت: «فاطمه را دشنام بده و به تو یک درهم می دهم». بهلول گفت: «بلکه عایشه را دشنام می دهم و نیم درهم به من بده!». (4)

در کتاب «نثر الدر» ابوسعید آبی نیز شواهد دیگری، دال بر تشیع بهلول، آمده است؛ از جمله، نقل شده است که به بهلول گفتند: «وُزن ابوبکر وعمر رضي الله عنهما بالأمة فرجحا. فقال: كان بالميزان غبن». (5) همچنین خبر دیگری، نقل شده است که به وضوح، نشان دهنده ارتباط و هم نشینی بهلول با امام صادق (ع) است. (6) ن.

ص: 424

1- . منتهی المقال، محمد بن اسماعیل المازندرانی الحائری، ج 2، ص 181.

2- . اعیان الشیعة، ج 3، ص 618.

3- . البیان والتبیین، ص 342. «ومن مجانین الکوفة بهلول، وکان یتشیع، قال له إسحاق بن الصباح: أكثر الله في الشيعة مثلك. قال: بل أكثر الله في المرجئة مثلي، وأكثر في الشيعة مثلك».

4- . العقد الفريد، ج 7، ص 166. «وكان بهلول هذا يتشييع، فقيل له: اشتم فاطمة وأعطيك درهماً! فقال: بل أشتم عائشة وأعطني نصف درهم».

5- . نثر الدر في المحاضرات، ج 3، ص 186.

6- . همان.

درباره جنون و دیوانه‌نمایی بهلول و انگیزه‌اش از این کار، میان کتب تراجم شیعه و متون عرفانی، اختلاف نظر می‌باشد و دو دیدگاه وجود دارد: براساس يك قول، اظهار جنون بهلول، به توصیه امام موسی کاظم(ع) برای صیانت نفس و رهایی بهلول از آزار خلیفه عباسی و ایجاد گریزگاهی بوده است تا وی در مقامی قرار نگیرد که او ناچار شود فتوای قتل امام(ع) را تأیید کند. (1)

اما در متون عرفانی، جنون بهلول و امثال وی، غیرارادی و به سبب غلبه سرمستی عشق الهی، توجیه شده است که برخی سخنان آنان را دیوانه وار می‌نمایاند. ابن عربی با ذکر شکل جمع نام وی (بهالیل)، بهلول تاریخی را نمونه مجنون‌هایی دانسته است که بر اثر واردات قلبی، عقول خود را از کف می‌دهند و در زمره مجذوبان الهی، درمی‌آیند. (2)

(تصویر شماره 246)

به گفته صفدی، بهلول در حدود سال 190 ه. ق، از دنیا رفت. (3) امروزه قبر وی در قبرستان شونیزیه، در سمت غربی بغداد، واقع و دارای زیارتگاه است. کاظم پاشا در دوره اخیر، زیارتگاه بهلول را در سال 1310 ه. ق، بازسازی کرده است. امروزه بنای آن، شامل دو اتاق و يك حیاط كوچك است که در اتاق اول، قبر بهلول و در اتاق دوم، قبر بابا نانك قرار دارد. (4)

گفتنی است نام بهلول، به متون فرقه اهل حق نیز راه یافته است و از شخصیت‌های بسیار مهم و مقدس آنان به شمار می‌آید؛ با این تفاوت که آنها، او را زاده دینور (ماه الکوفه) می‌دانند و از این رو به نام «بهلول ماهی» می‌شناسند. همچنین تاریخ و محل وفات وی را نیز در سال 219 ه. ق، در تنگه گول چشمه سفید، نزدیک اسلام آباد غرب، بیان 9.

ص: 425

-
- 1- . مجالس المؤمنین، ج 2، ص 14.
 - 2- . دانشنامه جهان اسلام، ج 4، ص 835.
 - 3- . الوافی بالوفیات، ج 10، ص 194.
 - 4- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 469.

کرده اند. (1) بر این اساس، افزون بر قبر بغداد، قبر دیگری نیز برای وی در قله کوه گول چشمه سفید، وجود دارد که از زیارتگاه های «اهل حق» به شمار می آید.

زیارتگاه بابا نائک (نانوک): این زیارتگاه برای پیروان دین «سیک» از ادیان هند، تقدس دارد و به مؤسس این دین، به نام «بابا نانوک»، منسوب است. دین سیک، یکی از ادیان التقاطی است که چند قرن گذشته، در هند به وجود آمد. پیامبر و مؤسس این دین، «گورو بابا نانک» است که با درآمیختن برخی از عقاید و اندیشه های اسلام و هندویسم، دین سیک را به وجود آورد. بر دیوار متصل به اتاق زیارتگاه، کتیبه ای حاوی دو بیت شعر ترکی و به تاریخ 927ه. ق وجود دارد و بیانگر آن است که شخصی به نام «مراد»، مزار بابا نانوک را بازسازی کرده است. (2)

(تصویر شماره 247)

به گفته عبدالحمید عباد، تا پیش از آنکه انگلیس، خاک عراق را اشغال کند، در این مکان، قبری وجود نداشت. اما سیک های هندی که به عنوان سربازان ارتش انگلیس در زمان اشغال عراق، در این کشور به سر می بردند، به مقام بابا نانوک توجه خاصی نشان می دادند. از این رو حدود یک سال پس از آغاز اشغال انگلیس، خادم مزار قبر برجسته ای را در آنجا ایجاد کرد و آن را با پارچه سبزرنگی پوشانید و از این پس، بیشتر مورد توجه و زیارت سیک های هند قرار گرفت. (3)

151. زیارتگاه جنید بغدادی و سری سقطی

مقبره جنید و سری سقطی، از مقابر قدیمی بغداد و زیارتگاه های معتبر این شهر، به شمار می آید. براساس کتیبه کوچکی در این زیارتگاه، رشید پاشا کوزلکلی، والی بغداد در دوره عثمانی (ولایت: 1268-1273ه. ق)، بنای آن را در سال 1269ه. ق، بازسازی

ص: 426

- 1- . دانشنامه جهان اسلام، ج4، صص 835 و 836.
- 2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص470.
- 3- . همان، ص471.

کرده است. (1) همچنین در سال 1398 ه. ق - 1977 م، وزارت اوقاف عراق، این زیارتگاه را بازسازی کرده و توسعه داده است و گنبد هر یک از قبر جنید و سری سقطی را که پیش از این مستقل بوده تخریب کرده و روی آنها، یک گنبد بنا نهاده است. (2) این زیارتگاه، شامل مسجد یا نمازخانه کوچکی است که گنبد قبر جنید و سری سقطی، در شمال آن واقع است. بر قبر جنید، یک ضریح مشبک با پوششی از مس، نصب شده است و بر قبر سری سقطی، یک ضریح چوبی نسبتاً ساده قرار دارد.

(تصویر شماره 248)

سری سقطی: ابوالحسن سری بن مُغَلَّس سَقَطِي، از بزرگان مشایخ تصوف در بغداد است. او دایی و استاد جنید و شاگرد و مرید معروف کرخی بود. (3) در واقع، اهمیت وی از آن روست که او، واسطه انتقال آموزه های معروف کرخی به جنید و حلقه اتصال میان این دو، به شمار می آید. در منابع تصوف، اقوال حکمت آمیزی از وی نقل شده و داستان هایی از زهد و عبادت وی، بیان شده است.

سری سقطی به سماع و روایت حدیث نیز اهتمام می ورزید. او از هُشیم بن بشیر، ابوبکر بن عیاش، علی بن غراب، یحیی بن یمان، یزید بن هارون و دیگران، حدیث روایت کرده است. جنید بغدادی، ابوالعباس بن مسروق طوسی، ابوالحسین نوری، محمد بن فضل سقطی، ابراهیم بن عبدالله مُخَرَّمی و عباس بن یوسف شَکَلی نیز، از او روایت کرده اند. (4)

از وی نقل کرده اند که یک بار خدا را شکر کردم؛ اما برای آن، سی سال است که خدا را استغفار می کنم. از او علت را جویا شدند. او گفت که در یکی از بازارهای بغداد، دکانی داشتم. روزی بازار، آتش گرفت و به من خبر دادند که دکان تو در آتش نسوخت و من خدا را.

ص: 427

1- . خیر الزاد، ص 467.

2- . مراقد بغداد، ص 91.

3- . رساله قشیریه، ص 104.

4- . تاریخ بغداد، ج 10، ص 260.

را شکر کردم. اما بعد از آن، پشیمان شدم که چرا خود را از سایر مسلمانان، بهتر خواستم. (1)

سری سقطی در ماه رمضان سال 253ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان شونیزیه به خاک سپرده شد و به گفته خطیب بغدادی، قبر وی، کنار قبر جنید، آشکار و شناخته شده است. (2)

(تصویر شماره 249)

جنید بغدادی: از نخستین و بزرگ ترین صوفیان مسلمان، به شمار می آید که در سده سوم هجری می زیسته است. کنیه و نسب وی را به صورت «ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزّاز قواریری» ضبط کرده اند. (3) گفته شده چون پدر جنید، تاجر شیشه (قواریری) و کار خود او دوختن ابریشم خام (خَز)، بوده است، جنید را قواریری و خزّاز خوانده اند. (4) او اصالتاً از نهاوند، اما محل تولد و رشد وی، بغداد بود. (5) از این رو از وی با نسبت بغدادی و نهاوندی نیز یاد می کنند.

از تولد، کودکی و خانواده جنید، اطلاع چندانی در دست نیست. او در اوایل جوانی، نزد ابو ثور ابراهیم بن خالد کلبی، از فقهای اهل سنت، فقه آموخت (6) و در بیست سالگی در حضور این فقیه، بر مذهب وی فتوا می داد. (7) با این حال، او با چند تن از بزرگان تصوف، از جمله سری سقطی، حارث محاسبی و ابو جعفر محمد بن قصاب، مصاحبت و معاشرت نمود (8) که از این میان، سری سقطی که دایی جنید نیز بود، بیشترین تأثیر را در 3.

ص: 428

1- . رساله قشیریه، ص 105؛ تاریخ بغداد، ج 10، ص 262.

2- . تاریخ بغداد، ج 10، ص 266.

3- . همان، ج 8، ص 168؛ صفة الصفوة، ابن الجوزی، ج 2، ص 416؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

4- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

5- . رساله قشیریه، ص 123؛ صفة الصفوة، ج 2، ص 416؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 373.

6- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123؛ صفة الصفوة، ج 2، ص 424.

7- . صفة الصفوة، ج 2، ص 424؛ طبقات الشافعیة الکبری، تاج الدین السبکی، ج 2، ص 260؛ طبقات الشافعیة، ابن قاضی شهبه، ج 1، ص 31.

8- . طبقات الصوفیة، ص 155؛ رساله قشیریه، ص 123.

زندگی صوفیانه وی داشت و در واقع، واسطه انتقال تعالیم استاد خود، معروف کرخی، به جنید به شمار می آید.

بسیاری از بزرگان صوفیه، با جنید معاصر بودند و او با تعدادی از آنها، معاشرت یا مکاتبه داشت که از آن جمله اند: ابواحمد قَلَانِسی، ابوحفص حَدَّاد، ابوسعید خَرَّاز، ابوالحسین نوری، ابن عطاء آدمی، یوسف بن حسین رازی، یحیی بن معاذ رازی، ابومحمد رُویم و ابوبکر کَتَّانی. بسیاری از مشایخ صوفیه را نیز در شمار شاگردان و مریدان جنید نام برده اند که از آن جمله اند: ابومحمد جُریری، ابوبکر شبلی، حسین بن منصور حلاج، جعفر خلدی، ابوعلی رودباری، ابوبکر کَتَّانی، ابوالحسن مزین، ابومحمد مرتعش و ابویعقوب نهرجوری. (1) اما ابوبکر شبلی، جایگاه ویژه ای میان مریدان جنید دارد و بسیاری از سلسله های صوفیه، سند و اجازه طریقتی خود را از طریق وی، به جنید می رسانند.

جنید در مقایسه با دیگر صوفیان معاصر خود، نقش بسیار برجسته ای در شکل گیری اندیشه های عرفانی و تصوف عملی در اسلام دارد و بسیاری از صوفیان و عارفان مسلمان در دوره های بعد، در تألیفات خود، اقوال جنید را نقل کرده و به آرای وی، استناد ورزیده اند. با توجه به جایگاه ویژه جنید میان عارفان و صوفیان قرون نخستین اسلامی، در برخی منابع تصوف، از او با القابی، همچون سید طایفه، پیر طریقت، شاه طریقت، امام اهل الخرقه و تاج العارفین یاد کرده اند و او را با عبارات و توصیفات عالی ستوده اند. (2)

درباره مذهب جنید، اختلاف نظر وجود دارد. پیش تر بیان شد که اوفقه را نزد ابو ثور، آموخته بود و براساس آن نیز فتوا می داد. اما بیشتر متأخران، از جمله سبکی، ابن قاضی شهبه و خوانساری، معتقدند که او بر مذهب شافعی، بوده است. (3) برخی از علما و نویسندگان شیعه نیز به طرفداری و دفاع از جنید برخاسته و او را به تشیع منسوب 2.

ص: 429

- 1- . دانشنامه جهان اسلام، مدخل «جنید بغدادی»، ابراهیم موسی پور، ج 11، صص 212 و 213.
- 2- . ر.ک: تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی، تاج العارفین، صص 161 و 162.
- 3- . طبقات الشافعیة الکبری، ج 2، ص 260؛ طبقات الشافعیة، ج 1، ص 30؛ روضات الجنات، ج 2، ص 242.

ساخته اند که از آن جمله می توان به سید حیدر آملی و قاضی نورالله شوشتری اشاره کرد.

از میان صوفیان نیز ابوالحسن غزنوی، معروف به هجویری، از جنید نقل کرده است: «شیخنا فی الاصول والبلاء علی المرتضی»؛ «شیخ ما در اصول و بلا کشیدن، علی مرتضاست». (1) عطار نیشابوری نیز از جنید، نقل کرده است:

شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، امیر مؤمنان علی [مرتضی(ع)] است، مرتضی را در گزاردن حرب ها، از او چیزها حکایت کردند که کس طاقت شنیدن آن ندارد که او امیری بود که خداوند تعالی، او را چندان علم و حکمت کرامت کرده بود. (2)

او در ادامه افزوده است که جنید، چنین می گوید:

اگر مرتضی، يك سخن به کرامت نگفتی، اصحاب طریقت چه کردند؟ و این سخن، آن است که از مرتضی سؤال کردند: «خدای عزوجل را به چه شناختی؟» گفت: «بدان که شناسا گردانید مرا به خود که او، خداوندی است که او را شبه نیست و او را نتوان دریافت به هیچ وجهی و او را قیاس نتوان کرد به هیچ خلقی که او نزدیک است در دوری خویش و دور در نزدیکی خویش. بالای همه چیزهاست و نتوان گفت که تحت او، چیزی هست و او نیست از چیزی و نیست چون چیزی و نیست در چیزی و نیست به چیزی. سبحان آن خدایی که او، چنین است و چنین نیست هیچ چیز از غیر او». اگر شرح این سخن دهد، به مجلدها برآید، فَهَمَّ مَنْ فَهَمَ. (3)

جنید در روز نوروز سال 297 ه. ق، یا 298 ه. ق، در بغداد درگذشت (4) و در قبرستان شونیزیه این شهر، کنار دایی خود، سری سقطی، به خاک سپرده شد. (5)4.

ص: 430

1- . کشف المحجوب، ص 84.

2- . تذکرة الاولیاء، ص 420.

3- . همان.

4- . طبقات الصوفیة، ص 156؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 374.

5- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 177؛ وفيات الاعیان، ج 1، ص 374.

این زیارتگاه در مسجدی به همین نام، سمت غربی بغداد، در شمال جسر الشهداء (پل شهدا)، قرار دارد. (1)

حبیب عجمی، از قدمای مشایخ صوفیه و از زاهدان نامدار بصره در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری است. از زادگاه و تاریخ تولد وی، اطلاعی در دست نیست. ابن عساکر، کنیه وی را ابومحمد و نام پدرش را محمد، ثبت کرده است. (2) شهرت وی در برخی منابع، عجمی (3) و در برخی منابع دیگر، فارسی ذکر شده (4) که نشان دهنده ایرانی بودن وی است. نقل شده که او زبان عربی را با لهجه غیرعربی، صحبت می کرده است. (5)

گویند که حبیب ابتدا در بصره، به رباخواری اشتغال داشت. اما در پی رویدادهایی متنبه شد و در مجلس حسن بصری، حضور یافت و به دست وی، توبه کرد. سپس اموال معاملان را پس داد و هیچ چیز برایش نماند و تا پایان عمر به انفاق و انعام نیازمندان، مشغول گشت. (6) در منابع تاریخی، کرامات و احوال عرفانی و اقوال حکمت آمیز وی، به تفصیل بیان شده است. (7) گفتنی است، بسیاری از سلسله های تصوف، به واسطه وی، سند و اجازه طریقتی (اصطلاحاً خرقه) خود را به حسن بصری می رسانند.

درباره سال درگذشت حبیب عجمی، میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد و وفات

ص: 431

-
- 1- . مراقد بغداد، ص 104.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 45.
 - 3- . همان؛ تذکرة الاولیاء، ص 59.
 - 4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 47؛ حلیة الاولیاء، ج 6، ص 149؛ صفة الصفوة، ج 3، ص 315.
 - 5- . تذکرة الاولیاء، ص 62.
 - 6- . حلیة الاولیاء، ج 6، ص 149؛ صفة الصفوة، ج 3، صص 315 و 316؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 47؛ تذکرة الاولیاء، صص 59 و 61.
 - 7- . حلیة الاولیاء، صص 149 و 155؛ صفة الصفوة، ج 3، صص 315 و 321؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 12، صص 45 و 61؛ تذکرة الاولیاء، صص 59 و 65.

وی را در سال های 119، 120، 125 ه. ق. و حتی حدود 140 ه. ق. نیز ذکر کرده اند. (1) بدون شك انتساب قبری به حبیب عجمی در بغداد، نمی تواند درست باشد؛ زیرا حبیب عجمی، بیشتر عمر خود را در بصره، زیسته و احتمالاً در همین شهر نیز از دنیا رفته است؛ زیرا در منابع زندگی نامه او، به مهاجرت و وفات وی در محل دیگری، اشاره نشده است. ضمن آنکه در زمان حیات وی، هنوز شهر بغداد ساخته نشده بود و بنابراین احتمال وفات وی در این شهر نیز منتفی است.

افزون بر این، به گفته بُهانی، حبیب عجمی در بصره، به خاک سپرده شده است (2) و ابن بطوطه نیز قبر وی را در بصره زیارت کرده و از سخن وی، چنین بر می آید که قبر وی در آن زمان، دارای گنبد و زیارتگاه بوده است. (3) بنابراین قبر حبیب عجمی در بغداد را باید قبر شخص دیگری دانست یا مزاری نمادین به شمار آورد که صوفیان در دوره های بعدی برای وی ساخته اند.

153. زیارتگاه حسین بن منصور حلاج

این زیارتگاه، نزدیک قبرستان معروف کرخی، در سمت غربی بغداد واقع است. حسین بن منصور حلاج که این زیارتگاه به او منسوب است، از صوفیان مشهور سده سوم و چهارم هجری و یکی از جنجالی ترین چهره های تاریخ تصوف اسلامی، به شمار می آید. کنیه اش را ابومغیث و ابو عبدالله نوشته اند. او اصالتاً از بیضاء فارس بود. اما در واسط و به قولی در شوشتر، بزرگ شد. سپس به بغداد آمد و با صوفیان، معاشرت کرد. او در بغداد، با تعدادی از مشایخ تصوف، از جمله جنید بغدادی، ابوالحسین نوری و عمرو بن عثمان مکی، مصاحبت ورزید. (4)

(تصویر شماره 250)

ص: 432

- 1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 20، ص 104.
- 2- . جامع کرامات الاولیاء، یوسف بن اسماعیل النبهانی، ج 2، ص 20.
- 3- . رحلة ابن بطوطه، صص 188 و 649.
- 4- . تاریخ بغداد، ج 8، صص 688 و 689.

حلاج دارای موافقان و مخالفان بسیاری است و درباره شخصیت وی، از زمان کشته شدنش تا عصر حاضر، تناقض آرای بسیار گسترده و بی سابقه ای وجود دارد؛ تا جایی که برخی، او را شیاد و مدعی الوهیت و در عین حال برخی دیگر، او را شهید عشق الهی دانسته اند. میان خود صوفیان نیز درباره حلاج، اختلاف نظر وجود داشته است. از میان صوفیان متقدم و معاصر وی، چهره های مشهور و شناخته شده ای، چون سهل بن عبدالله تستری و جنید بغدادی، از منکران او بوده اند (1) و بسیاری از آنان، او را به شعبده بازی در عمل و کفر و زندقه در عقیده، متهم کرده اند. اما صوفیان دیگری، همچون ابوالعباس بن عطاء بغدادی، ابراهیم بن محمد نصرآبادی نیشابوری و محمد بن خفیف شیرازی، از او دفاع کردند و سخنانش را تدوین نمودند. از میان آنان، ابن خفیف شیرازی، او را عالمی ربانی برشمرده است. (2) ابراهیم بن محمد نصرآبادی نیز در حق وی گفته است: «اگر بعد از پیامبران و صدیقان، موحدی باشد، همانا وی، حلاج است». (3)

سرانجام حلاج در روزگار المقتدر عباسی (مقتول 320 ه. ق) و با توطئه وزیر وی، حامد بن عباس، به جرم گفتن شطحیات، مانند «انا الحق» که مفهوم حلول از آن برداشت می شد، دستگیر و زندانی گردید و پس از محاکمه، به دار آویخته شد. (4)

او تا پایان حیات خود، فرائض دینی را بجا می آورد و پایبند به آداب شریعت بود و همواره اهل زهد و تسک و دنیاگریزی بود. (5) خطیب بغدادی از سلمی، نقل کرده است: «زمانی که حلاج، زندانی شد، از پاشنه پا تا زانویش را با سیزده بند، بستند. با این حال، 1.

ص: 433

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 13، ص 832.

2- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 689.

3- . همان، ص 699.

4- . الفهرست، الندیم، صص 241 و 242؛ تاریخ بغداد، ج 8، صص 711 و 720.

5- . کشف المحجوب، ص 191.

او هر روز و شب، هزار رکعت نماز می خواند!». (1)

درباره مقاومت و صبر و تحمل حلاج در زمان کشته شدنش، داستان‌ها گفته اند؛ از جمله نقل شده است: «زمانی که حلاج را شلاق می زدند، او با ضربه شلاق، می گفت: احد، احد». خطیب بغدادی نیز از سلمی، نقل کرده است: «زمانی که دست و پای حلاج را قطع کردند، او هیچ چیز نگفت (صدایش در نیامد)؟! و نیز گفته اند: «اعضای بدن او، یکی پس از دیگری قطع شد و رنگ او، تغییر نکرد». (2)

ابن جبیر در سفرنامه خود (سال 580 ه. ق.)، به وجود قبر حلاج در بغداد، اشاره کرده است. (3) ابن طقطقی نیز از قبر حلاج در سمت غربی بغداد، نزدیک قبر معروف کرخی، یاد کرده است. (4) با این حال، پژوهشگران عراقی درباره انتساب این قبر به حلاج، تردید ورزیده اند. (5)

پژوهشگر عراقی، عماد عبدالسلام رؤوف، در مقاله ای که در شماره 513 روزنامه البلد (چاپ بغداد)، مورخ سی کانون الثانی (ژانویه) سال 1966 م، نوشته است، این قبر را مدفن محمد بن احمد بن علی قطان، معروف به ابن حلاج (متوفای 528 ه. ق.) دانسته است (6) که به علت تشابه اسمی، بعدها به حسین بن منصور حلاج، انتساب یافته است.

ابن حلاج، شخص عابد و زاهدی بود که مردم در زمان حیاتش، به او تبرک می جستند. او در محله «توئه» (نزدیک قبر معروف کرخی)، در سمت غربی بغداد، سکونت داشت و پس از وفات، در قبرستان شونیزیه به خاک سپرده شد. (7) 8.

ص: 434

1- . تاریخ بغداد، ج 8، ص 710.

2- . همان.

3- . رحلة ابن جبیر، ص 202.

4- . الفخری، ص 261.

5- . العقد اللامع، ص 458.

6- . همان، ص 457.

7- . المنتظم، ج 17، ص 288.

سراج الدین رفاعی، از صوفیان طریقه رفاعیه و از علمای زمان خود بود که به گفته وتری، نامش، محمد بن عبدالله بود و نسبش، به شیخ احمد رفاعی می رسد. (1) او تألیفاتی داشته است که از میان آنها، کتاب «صحاح الاخبار الفاطمیه» در علم انساب، چاپ و منتشر شده است. از دیگر آثار وی نیز می توان از کتاب های «سلاح المؤمن» در حدیث، «البيان في تفسير القرآن» و «النسخة الكبرى فيما خاض به اهل علم الحروف» و «جلاء القلب الحزین» در تصوف یاد کرد. (2) از او، اشعار و اقوال حکمت آمیزی را در تصوف، نقل کرده و کراماتی را نیز به وی نسبت داده اند. (3) به گفته وتری، او در سال 885 ه. ق، در سن 92 سالگی، در بغداد از دنیا رفت و در صدریه این شهر دفن شد و قبرش نیز زیارتگاه است. (4)

گفتنی است مصطفی جواد، مدفون در این زیارتگاه را شخص دیگری به نام سراج الدین عمر بن علی بن عمر حسینی قزوینی شافعی (از علمای اهل سنت در نیمه اول سده هشتم هجری) دانسته است. (5) او در سال 683 ه. ق، در قزوین به دنیا آمد و با پدرش، به واسط مهاجرت کرد. سپس در سال 700 ه. ق، به بغداد آمد و نزد علمای این شهر، به سماع حدیث پرداخت. پس از چندی، به شهرت رسید و امامت مسجد خلیفه در بغداد، به وی واگذار شد؛ تا اینکه در سال 750 ه. ق، در این شهر از دنیا رفت و در مقبره خود، به خاک سپرده شد. (6)

اما با توجه به اینکه وتری در کتاب «روضه الناظرین و خلاصة مناقب الصالحین» و بسیاری از دیگر کسانی که زندگی نامه سراج الدین رفاعی را نوشته اند، از جمله زبرجدی در

ص: 435

1- . روضة الناظرین و خلاصة مناقب الصالحین، احمد بن محمد الوتری، ص 110.

2- . روضة الناظرین، ص 111.

3- . همان، صص 111 و 113.

4- . همان، ص 113.

5- . دلیل خارطة بغداد المفصل، ص 237.

6- . تاریخ ابن قاضي شهبة، ج 1، ص 697 و 698.

کتاب «الدر الساقط في ترجمة اعيان و سادات واسط»، عانی در «قاموس العاشقین»، عزت پاشا در کتاب «العقود الجوهريّة» و ابوالهدی صیادی در کتاب «طبقات السادة الرفاعية الاخير»، مدفن وی را محله صدریه بغداد، ذکر کرده اند. سایر پژوهشگران عراقی، نظریه مصطفی جواد را رد کرده و انتساب این زیارتگاه را به سراج الدین قزوینی، نپذیرفته اند. (1)

مقبره شیخ سراج الدین، امروزه شامل اتاق مربع شکل وسیعی است که با آجر ساخته شده و دارای يك در كوچك و پنجره ای کنار آن است. در بخش فوقانی نمای آن، کتیبه ای کاشی کاری، حاوی اسماء حسناى خداوند، وجود دارد. روی قبر، گنبد بزرگی وجود دارد که با آجرهای آبی رنگ پوشیده شده است و در ساقه آن، کتیبه ای قرآنی، به چشم می خورد.

155. زیارتگاه شهاب الدین سهروردی

این مقبره و زیارتگاه تاریخی و زیبا، در قبرستان وردیه، در بخش شرقی بغداد واقع است. شیخ شهاب الدین سهروردی، برادرزاده ضیاءالدین سهروردی، از بزرگان عرفای قرن ششم و هفتم هجری است. خاندان سهروردی از سهرورد ایران (امروزه از روستاهای استان زنجان) بوده اند و نسبشان به محمد بن ابوبکر می رسد. پدر شهاب الدین، از سهرورد به بغداد آمد و در این شهر، فقه را نزد «اسعد میهنی» فراگرفت و در همانجا مجلس وعظ داشت. سپس منصب قضاوت را در شهر خود «سهرورد»، برعهده گرفت. اما در سال 539 ه. ق، در آنجا به قتل رسید. (2)

سهروردی در سال 539 ه. ق، در سهرورد به دنیا آمد. در شش ماهگی از عمر خود، پدرش را از دست داد. از این رو در نوجوانی، با عموی خود ابوالنجیب ضیاءالدین سهروردی، به بغداد آمد و نزد وی، اصول تصوف را فراگرفت و به سیر و سلوک عارفانه پرداخت. (3)

ص: 436

1- . ر.ك: مراقد بغداد، ص 14؛ خیر الزاد، ص 192.

2- . تاریخ الاسلام، ج 46، ص 113.

3- . همان، صص 112 و 113.

شهاب الدین سهروردی، از بزرگان عرفای زمان خود بود و مریدان بسیاری را تربیت کرد. معاصران وی، نظیر ابن نجار و ابن نقطه، او را با عبارت «شیخ زمان خود» ستوده اند. (1) طریقت سهروردیه، از طرق مشهور تصوف که به ویژه در هند و پاکستان انتشار وسیعی داشته، به وی منسوب است.

سهروردی در زمان خود، مورد اعتقاد عموم مردم و مورد توجه حکام و امرا بود. از سوی خلیفه، چند بار به عنوان رسول و پیام آور، به شام و یک بار نیز به سلطان خوارزمشاه، فرستاده شد. همچنین به عنوان شیخ و متولی تعدادی از خانقاه های صوفیان در بغداد، تعیین شد. (2)

تأثیر وی در نشر و توسعه و توجیه و تنزیه تصوف، نه فقط از طریق مجالس و عظ و ارشاد و تربیت مریدان در محافل و رباطها و خانقاه ها بود، بلکه تا حد زیادی نیز از طریق کتب و رسالاتی بود که وی در شرح عقاید صوفیه و نقد آراء اهل بدعت، نوشته بود. این آثار، شهرت بسیاری را برای او آورد. از تألیفات او، می توان کتب و رسالات زیر را نام برد:

«عوارف المعارف» در بیان معارف صوفیه که از مهم ترین کتب درسی صوفیه پس از سهروردی به شمار می آید، رشف النصایح الایمانیه فی کشف الفصایح الیوانیه که آن را برای تنبّه برخی از جوانانی نوشت که به فلسفه اشتغال می ورزیدند، اعلام الهدی و عقیده ارباب النقی (که آن را در مکه تألیف کرد)، رساله السیر والطیر، ارشاد المریدین واتحاد الطالبین، الرحیق المختوم لذوی العقول والفهوم، رساله وصیه، جذب القلوب الی مواصلة المحبوب، الاسماء الاربعون، بهجة الابرار، رساله فی السلوک، الرساله العاصمیه، مناسک الحج، بغیه البیان فی تفسیر القرآن. (3)6.

ص: 437

1- . تاریخ الاسلام، ج 46، ص 114؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج 8، ص 340.

2- . تاریخ الاسلام، ج 46، ص 114.

3- . هدیه العارفین، ج 1، صص 785 و 786.

شیخ سهروردی در سال 632 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت و در قبرستان وردیه این شهر، به خاک سپرده شد. (1)

مقبره، وی تا به امروز، در یکی از قبرستان های بخش شرقی بغداد، باقی مانده است و گنبد آن، از نمونه های شاخص گنبد های مضرّس در عراق است. قدمت اولیه مقبره، از دوره عباسی متأخر است که گویا بلافاصله یا پس از مدت کمی از درگذشت سهروردی، بر قبر وی، ساخته شده است. براساس کتیبه ای که بر سردر مقبره وجود دارد، غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشیدالدین فضل الله (وزیر دوره ایلخانی) ساختمان مقبره را در سال 735 ه. ق، بازسازی کرده است. (2)

در دوره های متأخر، مسجدی به بنای اصلی مقبره، افزوده شده که آن را علی رضا پاشا، والی دوره عثمانی، در سال 1249 ه. ق، بازسازی کرده است. اداره اوقاف بغداد نیز در سال 1321 ه. ق، در دوره سلطان عبدالحمید عثمانی، ورودی آن را بازسازی کرده و شبستان و دیوار مسجد در سال های 1337-1338 ه. ق، بازسازی شده است. (3) مناره مسجد نیز در سال 1249 ه. ق، ساخته شده و چند بار فروریخته و هر بار، بازسازی شده است. (4)

156. زیارتگاه صدرالدین حموئی

این زیارتگاه در مسجد صدریه، در شرق بغداد قرار دارد و به «صدرالدین حموئی» منسوب است. او از محدثان و صوفیان بزرگ قرن هفتم هجری و صاحب کتاب گرانقدر «فرائد السمطین» است و از شخصیت های مشهور خاندان «حمّوئی» (از خاندان های مهم تصوف در قرون میانی)، به شمار می آید.

صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤید حمّوئی جُوینی، در سال 644 ه. ق،

ص: 438

1- . وفیات الاعیان، ج 3، ص 448.

2- . العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، ص 89.

3- . همان، ص 93.

4- . همان، ص 94.

به دنیا آمد. سال های فراوانی از عمر خود را به مسافرت گذراند و به شهرهای بسیاری، از جمله طوس، اسفراین، آمل، قزوین، ابهر، تبریز، خاتقین، واسط، حله، کوفه، بغداد، دمشق، مکه و مدینه مسافرت کرد و در این شهرها نزد صوفیان و عالمان بسیاری، به سماع حدیث پرداخت. (1)

صدرالدین حموئی، احادیث بسیاری را که در فضیلت امام علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص)، در طول سفرهای متعدد خود از عالمان اهل سنت و گاه علمای شیعه شنیده بود، در قالب کتاب گرانتدر خود با عنوان «فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين» گردآوری کرد. این کتاب، يك بار به كوشش محمد باقر محمودی، تصحیح و منتشر شده است و يك بار دیگر نیز به كوشش سيد عبدالعزیز طباطبایی، تصحیح شده، اما این تصحیح، منتشر نشده است.

همچنین صدرالدین ابراهیم حموئی، نقش درخور توجهی در اسلام آوردن ایلخانان مغول، در ایران داشت و به گفته مورخان، غازان خان مغول پدر الجایتو (سلطان محمد خداپنده)، در سال 694 ه. ق، به دست وی اسلام آورد. (2)

او به قولی، در سال 722 ه. ق، در عراق درگذشت. (3) اما به گفته ذهبی که معاصر و شاگرد وی بود، در همین سال در خراسان از دنیا رفت (4) که با توجه به ترجیح قول دوم، انتساب این زیارتگاه به وی، محل تردید است.

157. زیارتگاه ضیاء الدین سهروردی

این زیارتگاه در مدرسه نجیبیه، کنار مدرسه سلیمانیه (از مدارس دینی دوره عثمانی)، در محله میدان، به فاصله کمی از رود دجله، در سمت شرقی بغداد قرار دارد.

شیخ ضیاءالدین سهروردی، از عرفای بزرگ خاندان سهروردی، به شمار می آید که

ص: 439

1- . ر.ك: ذیل تاریخ الاسلام، صص 244 و 246؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 67.

2- . تاریخ حوادث الزمان، ج 1، ص 254؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 68.

3- . ذیل تاریخ الاسلام، ص 246؛ الدرر الكامنة، ج 1، ص 68.

4- . معجم شیوخ الذهبی، ذهبی، ص 125.

به منطقه سهرورد (از توابع زنجان)، منسوب بودند و نسبشان به محمد بن ابی بکر، یار باوفای امام علی (ع) می‌رسد. ابن خلکان، نام و نسب کامل ضیاءالدین سهروردی را تا ابوبکر، چنین ذکر کرده است: ابوالنجیب عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بن عبدالله (معروف به عَمُوْیه) بن سعد بن حسین بن قاسم بن علقمة بن نصر بن معاذ بن عبدالرحمان بن قاسم بن محمد بن ابوبکر. اما ابن نجار، از روی دست خط خود شیخ ضیاءالدین، به جای علقمة بن نصر بن معاذ، نصر بن سعد ابن نصر را ذکر کرده است. (1)

او حدود سال 490 ه. ق در سهرورد، به دنیا آمد. در بغداد، تدریس علوم دینی را آغاز کرد و در مدرسه نظامیه این شهر، فقه را نزد اسعد میهنی، فراگرفت و پس از آنکه در فقه تسلط یافت، در فاصله 545 تا 547 ه. ق، به عنوان مسئول مدرسه نظامیه تعیین شد و خود در آنجا به تدریس پرداخت. سپس به تصوف گروید و به حلقه ارادت شیخ احمد غزالی درآمد. به همین علت، مدتی کنج عزلت برگزید و به تهذیب نفس و سیر و سلوک پرداخت. سپس شروع به وعظ و ارشاد کرد و بسیاری از مردم، به دست وی توبه کردند و به حلقه ارادتش درآمدند. او کنار دجله، در بغداد رباط، مدرسه ای ساخت. (2)

ابن خلکان با عبارت «شیخ زمان خود در عراق»، سهروردی را ستوده است (3) که نشان از اهمیت و جایگاه عرفانی ویژه وی در آن دوره دارد. او استاد و مربی برادرزاده خود، شیخ شهاب الدین سهروردی است که از عرفای بزرگ قرن ششم هجری، به شمار می‌آید. همچنین او دارای دو فرزند، به نام‌های ابوالرضا عبدالرحیم (زنده در 560 ه. ق) و ابومحمد عبداللطیف (534-610 ه. ق) بوده است که تاج الدین سبکی، هر دو را از فقه‌های شافعی دانسته و نام برده است. (4)

از ضیاءالدین سهروردی، اثری عرفانی به زبان عربی، با عنوان «آداب المریدین»، 2.

ص: 440

1- . وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

2- . طبقات الشافعية الكبرى، ج7، صص 174 و 175؛ وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

3- . وفيات الاعیان، ج3، ص 204.

4- . طبقات الشافعية الكبرى، ج7، ص 159 و ج8، ص 312.

باقی مانده است که موضوع آن اصول اعتقادات صوفیان، احوال و مقامات سالکان، آداب صوفیان در سفر و حضر و سماع و غیر آن است. این کتاب، از آغاز تألیف، مورد توجه صوفیه بوده و برادرزاده مؤلف، شهاب الدین سهروردی نیز در نوشتن کتاب «عوارف المعارف» خود، این کتاب را مبنای کار خود، قرار داده است.

ابوالمفاخر سیف الدین یحیی باخرزی (586-659 ه. ق.) نیز در بخش دوم کتاب «اوراد الاحباب» خود، از این اثر، بهره فراوان برده است. متن کامل «آداب المریدین» را در سده هشتم هجری، عمر بن محمد بن احمد شیرکانی، به فارسی روان، ترجمه کرده است. همچنین محمد یوسف حسینی، ملقب به گیسودراز، از عرفای هند، در سال 813 ه. ق، آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده و این شرح و ترجمه، همراه با متن عربی آداب المریدین در سال 1358 ه. ق - 1939 م در هند، چاپ شده است. در تهران نیز متن عربی آن، همراه با ترجمه فارسی عمر شیرکانی، در سال 1363 ه. ش، به کوشش نجیب مایل هروی، چاپ و منتشر شده است. (1)

درباره مذهب وی، مشهور آن است که خاندان سهروردی، مذهب شافعی داشته اند و تاج الدین سبکی، نام چند تن ضیاءالدین و دو فرزند و برادر و برادرزاده اش را در شمار فقهای شافعی، آورده است. اما ابن جوزی در ذیل حوادث سال 547 ه. ق، نوشته است که در ماه رجب این سال، سهروردی را دستگیر و زندانی کردند و کتک زدند و هم زمان با وی، دو تن دیگر را نیز دستگیر کردند که یکی از آنها، حیص بیص شاعر بود و دیگری، یکی از دوستان سهروردی، به نام «بدیع» بود که نزد او، یک لوح گلی حاوی اسامی دوازده امام یافتند و او را به اتهام تشیع، کتک زدند. (2) شیخ قاسم طهرانی از این حادثه، چنین نتیجه گیری کرده است که ضیاءالدین سهروردی، خود متهم به تشیع بوده است. (3)4.

ص: 441

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج 1، صص 165 و 166.

2- . المنتظم، ج 18، ص 84.

3- . القول المتین فی تشیع الشیخ الاکبر محیی الدین ابن العربی، قاسم الطهرانی، ج 1، ص 784.

ضیاءالدین سهروردی سال 557 ه. ق، به قصد زیارت بیت المقدس، به شام رفت. اما به علت درگیری میان مسلمانان و صلیبیان بر سر بیت المقدس، پس از اقامت کوتاه مدتی در دمشق، به بغداد بازگشت و سرانجام در هفده جمادی الثانی 563 ه. ق، درگذشت و در رباط خود، به خاک سپرده شد. (1)

مدرسه نجیبیه تا دوره متأخری، به عنوان مدرسه علوم دینی، کاربری خود را حفظ کرده بود و تعدادی از علمای اهل سنت، در آن به تدریس می پرداختند. (2) آخرین کسی که در این مدرسه به تدریس پرداخت، سید اسماعیل واعظ بود که پس از آن، تدریس در این مدرسه، متوقف و تعطیل گشت. سپس اداره اوقاف بغداد، آن را به مدرسه راهنمایی و دبیرستان و چندی بعد، به یکی از ساختمان های اداری خود تبدیل کرد. پس از تغییر و تحولات دیگری در کاربری مدرسه، سرانجام این مدرسه، به ساختمان مؤسسه بیت الحکمه تبدیل شد و امروزه، قبر شیخ ضیاءالدین سهروردی، در یکی از حجره های آن، قرار گرفته است. (3)

برخی با استدلال به قول ابن خلکان که محل رباط ضیاءالدین سهروردی را در ساحل غربی دجله، دانسته است (4)، معتقدند که بنایی که امروزه قبر سهروردی در آن قرار دارد، رباط و مدرسه وی نیست و بنابراین قبر وی در این بنا نیز به او، تعلق ندارد. (5) اما عماد عبدالسلام رؤوف، قول ابن خلکان را اشتباه و ناشی از سهو قلم وی، دانسته است. (6)

158. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی

این زیارتگاه، در محله «باب الشیخ»، در سمت شرقی بغداد واقع است و پس از زیارتگاه ابوحنیفه، مهم ترین زیارتگاه اهل سنت در بغداد، به شمار می آید. عبدالقادر

ص: 442

1- . وفيات الاعیان، ج3، صص 204 و 205.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع، صص 156 و 157.

3- . خیر الزاد، ص364.

4- . وفيات الاعیان، ج3، ص204.

5- . مرقاد بغداد، 2، ص58.

6- . خیر الزاد، ص365.

گیلانی (یا جیلی) از مشاهیر عرفای تاریخ اسلام است که یکی از طریقت های مهم صوفیانه در جهان اسلام، یعنی طریقت قادریه، به وی منسوب است.

(تصویر شماره 251)

درباره نسب و نسبت وی، میان پژوهشگران، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور چنین است که او از جیلان (گیلان امروزی در ساحل دریای خزر، در شمال ایران) بوده است. (1) از این رو نسبت وی را به صورت معرب، به صورت های مختلف کیلانی، جیلانی و جیلی یاد کرده اند. (2) برخی نیز در دوره متأخر، با استناد به اینکه نسبت عبدالقادر گیلانی در بسیاری از منابع تاریخی، به صورت «جیلی»، ثبت شده است، او را منسوب به «جیل» دانسته اند که نام روستایی نزدیک مدائن در جنوب بغداد، بوده است.

با این حال، شواهد و قراین متعددی، گیلانی بودن وی را تأیید می کند و نظریه انتساب وی به جیل بغداد را غیرقابل پذیرش می نمایند. ذهبی، به صراحت، زادگاه وی را جیلان (گیلان) بیان کرده و به نقل از سمعانی، او را از اهل جیلان دانسته و سپس داستانی را نقل کرده است که براساس آن، شیخ عبدالقادر، خود را از جیلان، معرفی کرده است. (3)

یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، ذیل کلمه جیلان، آورده است:

نام سرزمین های وسیعی در ورای طبرستان است... و نسبت به این منطقه، جیلانی و جیلی است... و گفته شده است که اگر به سرزمین نسبت دهند، جیلانی گویند و اگر به مردی از آنها نسبت دهند، جیلی گویند. جمع بسیاری از اهل علم در هر رشته ای، به ویژه در فقه، به جیلان منسوب اند که از آن جمله اند: ابوعلی کوشیار بن لبالیروز جیلی... و ابو منصور بای بن جعفر بن بای جیلی فقیه شافعی... که منصب قضاوت در باب الطاق [از محلات بغداد] را برعهده گرفت و... در اول محرم سال 452 ه. ق. درگذشت. (4) 1.

ص: 443

1- . سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 439.

2- . ر.ك: الانساب، سمعانی، ج 3، صص 414 و 415.

3- . تاریخ الاسلام، ج 39، صص 87، 89 و 93؛ سیر اعلام النبلاء، ج 20، صص 439، 441 و 444.

4- . معجم البلدان، ج 2، ص 201.

بنابراین، نسبت جیلی به معنای منسوب به سرزمین گیلان، در آن زمان رایج و شناخته شده بوده و ورود فقهای دیگری نیز به بغداد، پیش از عبدالقادر گیلانی، بی سابقه نبوده است.

(تصویر شماره 252-253)

در ضمن همان گونه که در ادامه، بیان خواهد شد، پدربزرگ مادری شیخ عبدالقادر، ابی عبدالله صومعی زاهد بوده است که به نظر می رسد، نسبت وی به «صومعه»، یعنی به صومعه سرای کنونی (در استان گیلان، نزدیک شهر رشت) بوده است؛ زیرا ما شخصیت دیگری نیز با این نسبت، به نام ابوبکر محمد بن مخلد صومعی طبری می شناسیم (1) که وجود نسبت طبری، یعنی انتساب وی به طبرستان (مازندران)، می تواند قرینه ای بر انتساب وی، به صومعه سرا باشد.

همانند اختلاف موجود در نسبت شیخ عبدالقادر، در نسب وی نیز اختلاف نظر وجود دارد. ابن جوزی و نوه وی، سبط ابن جوزی، نسب وی را به صورت عبدالقادر بن ابی صالح ذکر کرده اند. (2) اما ذهبی در سیر اعلام النبلاء، به صورت «عبدالقادر بن ابی صالح عبدالله بن جنگی دوست» آورده است. (3) ابن رجب در طبقات الحنابلة، به صورت عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله بن ابی عبدالله بن عبدالله بیان کرده و نسب وی را به امام حسن مجتبی (ع) رسانده است (4) که گویا در این نسب، تحریف و اشتباهاتی، صورت گرفته است.

قطب الدین یونینی و دیگران، نسب وی را به ترتیب زیر، به امام حسن مجتبی (ع) رسانده اند: عبدالقادر بن ابی صالح موسی بن عبدالله بن یحیی الزاهد ابن محمد بن داوود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله محض ابن حسن مثنی بن 7.

ص: 444

-
- 1- . تاریخ نیشابور، ص 96.
 - 2- . المنتظم، ج 18، ص 173؛ مرآة الزمان، ج 21، ص 77.
 - 3- . سیر اعلام النبلاء، ج 20، ص 439. نام جنگی دوست در تاریخ الاسلام به صورت تحریف شده یعنی «جیلی دوست» به چشم می خورد. ر.ک: تاریخ الاسلام، ج 39، ص 86.
 - 4- . ذیل طبقات الحنابلة، ابن رجب، ج 2، ص 187.

امام حسن (ع) بن امام علی (ع). (1) در تعدادی از منابع نیز نسب وی، به همین شکل آمده است. اما «جنگی دوست» لقب موسی، پدر شیخ عبدالقادر، ذکر شده است. (2)

علمای بزرگ انساب نیز در سیادت عبدالقادر گیلانی، تشکیک نموده و گفته اند که ادعای سیادت وی را برای نخستین بار، یکی از نوادگان وی، به نام نصر بن عبدالرزاق بن عبدالقادر گیلانی، مطرح کرد. ابن طقطقی، مورخ و نسب شناس مشهور، در این باره می گوید:

اعلم ان بيت عبدالقادر الكيلاني المدفون بباب الأزج ينتسبون الي محمد بن داود بن موسى الثاني ابي عمر بن عبدالله بن موسى الجون و يروى عن نصر ابي صالح قاضي القضاة شعر منه: «نحن من اولاد خير الحسن». يعني: الحسن بن علي (ع) وإلى هذا التاريخ وهو شهر رمضان المبارك سنة ثمان وتسعين وستمائة لم تقم البيّنة الشرعية بصحّته فلذلك لم يلحق. (3)

ابن عنبه نیز می نویسد:

و گفتند که از نسل عبدالله بن محمد بن یحیی مذکور، شیخ الجلیل الباز الاشهب (4)، صاحب الخطوات محیی الدین عبدالقادر گیلانی و گفتند که او: عبدالقادر بن محمد بن جنگی دوست بن عبدالله مذکور است. اما شیخ عبدالقادر، این نسب را دعوی نکرد و نه فرزندان او، و ابتدای این دعوی، از پسر پسرش، ابوصالح نصر بن ابی بکر بن عبدالقادر بود. والله اعلم. (5)

عبدالقادر گیلانی در سال 471 ه. ق، متولد شد. (6) مادرش، فاطمه، دختر شیخ ابی عبدالله صومعی (گویا منسوب به صومعه سرا) و مکنّا به ام الجبار و ملقب به ام الخیر بود. گویند 7.

ص: 445

-
- 1- . مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 21، ص 80.
 - 2- . غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، ص 2.
 - 3- . الاصيلی فی انساب الطالبین، صص 95 و 96.
 - 4- . در متن کتاب چاپ شده، «البار الاشهر» آمده که قطعاً تحریف «الباز الاشهب» (از القاب عبدالقادر گیلانی) است.
 - 5- . الفصول الفخرية، ص 117.
 - 6- . تاريخ الاسلام، ج 39، ص 87.

اوزنی پاك و شایسته بود و پس از اینکه عبدالقادر در کودکی، پدرش را از دست داد، او تربیت فرزند خود را برعهده گرفت. (1) امروزه در صومعه سرای گیلان، مزاری به نام بی بی فاطمه خیرالنساء وجود دارد که برخی، آن را قبر مادر شیخ عبدالقادر گیلانی، دانسته اند.

پدربزرگ مادری وی، شیخ زاهدی بود که از بزرگان مشایخ گیلان، به شمار می آمد. گفته اند او مستجاب الدعوه بوده و کراماتی داشته است و هرگاه بر کسی خشمگین می شد، بلایی بر سر آن شخص می آمد. (2) شیخ عبدالقادر، در زمان حیات، با انتساب به جد مادری خود، به نام سبط ابی عبدالله الصومعی الزاهد، شناخته می شده است. (3)

عبدالقادر گیلانی، در جوانی به بغداد آمد و به سماع حدیث پرداخت و نزد قاضی ابوسعید مخرّمی، فقه را آموخت و با شیخ حمّاد دَبّاس، هم نشینی نمود و از وی، اصول طریقت را فراگرفت.

او در مدرسه ای که شیخ خود، ابوسعید مخرّمی، در منطقه باب الازج بغداد، بنا کرده بود، مجالس موعظه را آغاز کرد و مورد اقبال مردم قرار گرفت و بسیاری از آنها نزد وی توبه می کردند. به علت اینکه مدرسه او از حضور مردم پر می شد و دیگر گنجایش آنها را نداشت، مدرسه را توسعه دادند و عامه مردم در این کار شرکت کردند. شیخ عبدالقادر تا پایان عمر، در این مدرسه تدریس می کرد و به موعظه مردم می پرداخت. (4)

عبدالقادر گیلانی، مذهب حنبلی داشت و از وی با تعبیر امام الحنابله (5) و شیخ الحنابله یاد کرده اند. با این حال، او از مشاهیر و بزرگان تصوف در زمان خود، به شمار می آید و او را با القاب و تعابیر مبالغه آمیزی، همچون سلطان المشایخ، قدوة العارفین (6)، غوث اعظم (8).

ص: 446

1- . غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، صص 2 و 3.

2- . همان، صص 2 و 3.

3- . سير اعلام النبلاء، ج 20، ص 444.

4- . المنتظم، ج 18، ص 173.

5- . تاريخ الاسلام، ج 39، ص 89.

6- . الذيل علي طبقات الحنابلة، ج 2، ص 188.

و باز اشهب ستوده اند. کرامات متعددی نیز به وی نسبت داده اند؛ تا جایی که عزالدین بن عبدالسلام دمشقی در این باره گفته است: «لم تتواتر کرامات أحد من المشايخ الا الشيخ عبدالقادر فإن کراماته نقلت بالتواتر».

در دوره اخیر، برخی صوفیان اهل سنت، وی را یکی از اقطاب چهارگانه تصوف برشمرده اند. سه قطب دیگر، عبارت اند از: احمد رفاعی، احمد بدوی و ابراهیم دسوقی. طریقت منسوب به وی که به نام طریقت قادریه شناخته می شود، از دیرباز تاکنون، در سرزمین های مختلف جهان اسلام، انتشار گسترده ای یافته است؛ به گونه ای که شاید کمتر طریقتی را بتوان در طول تاریخ تصوف اسلامی یافت که بدین سان، از شمال آفریقا تا شبه قاره هند، گسترش یافته باشد.

سبط ابن جوزی، در بیان سلسله خرقه شیخ عبدالقادر، نوشته است که او، خرقه اش را از دست شیخ خود، ابوسعید مُخرّمی، پوشیده است و او از ابوالحسن علی بن محمد قُرشی و او از ابوالفرج طرسوسی و او از ابوالفضل عبدالواحد بن عبدالعزیز تمیمی و او از پدرش عبدالعزیز و او از ابوبکر شبلی و او از جنید بغدادی و او از سری سقطی و او از معروف کرخی و او از داوود طائی و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از امام علی(ع) پوشیده است. سپس سبط ابن جوزی افزوده است که برای خرقه وی، طریق دیگری نیز تا امام رضا(ع) وجود دارد (1) که قاعدتاً همان سلسله فوق تا معروف کرخی است که به قولی، خرقه خود را از امام رضا(ع)، دریافت کرده است.

از عبدالقادر گیلانی، تألیفاتی به جا مانده است که از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: الغنیة لطالبي طریق الحق، فتوح الغیب، تحفة المتقین وسبیل العارفين، رسالة الغوثیة، الفيوضات الربانیة فی الاوراد القادریة، الکبریت الاحمر، مراتب الوجود، معراج لطیف المعانی، یواقیت الحکم و غیره. (2)6.

ص: 447

1- . مرآة الزمان، ج 21، صص 78 و 79.

2- . هدیه العارفين، اسماعیل باشا البغدادي، ج 1، ص 596.

او فرزندان زیادی داشته که تعدادی از آنها، از فقها و اهل علم بودند که از آن جمله، می توان از فرزندان زیر یاد کرد:

عیسی (متوفای 573 ه.ق)، عبدالجبار (متوفای 575 ه.ق)، ابراهیم (متوفای 592 ه.ق)، عبدالوهاب (متوفای 593 ه.ق)، محمد (متوفای 600 ه.ق)، یحیی (متوفای 600 ه.ق)، عبدالعزیز (متوفای 602 ه.ق)، عبدالرزاق (متوفای 603 ه.ق) و موسی (متوفای 618 ه.ق).

عبدالقادر گیلانی در سال 561 ه.ق، درگذشت و در مدرسه ای که در آن به تدریس می پرداخت، به خاک سپرده شد. (1)

159. زیارتگاه عبدالکریم جیلی

در محله الرشید بغداد، نزدیک مسجد و زیارتگاه سلطان سید علی، در کوچه ای میان دو خیابان سلطان سید علی و خلفا، مسجدی قرار دارد که در آن، قبری منسوب به عبدالکریم جیلی، از عرفای بزرگ قرون میانی وجود دارد. پیش از توصیف مسجد و اعتبار انتساب این قبر به جیلی، به معرفی اجمالی وی می پردازیم: (2)

قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم جیلی که به تألیفات و آرا و اندیشه های خود در زمینه عرفان نظری شهرت دارد، نسبش به شیخ عبدالقادر گیلانی، مؤسس طریقت قادریه می رسد که به زیارتگاه وی در بغداد اشاره کردیم.

عبدالکریم جیلی در قصیده النادرات العینیه، تاریخ ولادت خود را اول محرم سال 767 ه.ق، ذکر کرده است. او مرید شیخ اسماعیل جَبَرْتی (متوفای 806 ه.ق)، از مشایخ برجسته یمن بود و با تربیت وی، به سیر و سلوک پرداخت. او در طول حیات خود، به سرزمین های مختلف اسلامی، از جمله صنعاء، مکه، مدینه، غزه، قاهره، هند و نیز مناطق مختلف ایران، از جمله آذربایجان، شیروان، گیلان و خراسان

ص: 448

1- . المنتظم، ج 18، ص 173.

2- . این زندگی نامه، خلاصه و گزیده ای است از مدخل «جیلی، عبدالکریم» تألیف علی اشرف امامی در: دانشنامه جهان اسلام، ج 11، صص 581 و 585.

سفر کرد. گویا در این سفرها، به زبان فارسی آشنایی پیدا کرده و کتابی نیز به نام «جنة المعارف وغاية المرید والعارف»، به فارسی نوشته است.

عبدالکریم جیلی در عرفان نظری نیز طرفدار ابن عربی و پیرو مکتب وی بود و البته گرایش خود را به وی، مرهون ترغیب شیخ خود، جبرتی، می داند. پیروی جیلی از ابن عربی و به ویژه مباحثی نظیر وحدت وجود و حقیقت محمدی، در آثار باقی مانده از وی، کاملاً آشکار و روشن است. او تألیفات متعددی داشته است که می توان آنها را براساس چهار موضوع اصلی، تقسیم بندی کرد:

1. در زمینه عرفان نظری: «الانسان الكامل في معرفة الاواخر والاولئ، الكمالات الالهية في الصفات المحمدية، قطب العجائب وفلك الغرائب» که اثری از آن شناخته نیست، «شرح مشکلات الفتوحات المکیة، امهات المعارف، مراتب الوجود وحقیقة کل موجود، الوجود المطلق، انسان عین الوجود و کشف الغایات فی شرح ما اکتفت علیه التجلیات».

2. در زمینه عرفان عملی و آداب سیر و سلوک: «اربعون موطن، الاسفار عن رسالة الانوار، شرح اسرار الخلوۃ، جنة المعارف وغاية المرید والعارف (به زبان فاسی که اثری از آن، شناخته نیست)، غنیة ارباب السماع وکشف القناع عن وجوه الاستماع، عقیده الاکابر، مسامرة الحبيب و مسایرة الصحیب، رسالة السبحات، مرآة العارفين، المناظر الالهية، منزل المنازل، النادرات العينية و السفر القریب نتیجة السفر الغریب».

3. در زمینه علم حروف و اسماء یا علم کیمیا: «حقیقة الحقائق، الکهف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم و عیون الحقائق فی کل ما یعلم من علم الطریق».

4. در زمینه تفسیر قرآن و شرح روایات: «الناموس الاعظم والقاموس الاقدم (در چهل جزء که فقط برخی از اجزای آن، به صورت نسخه خطی، باقی مانده است)، شرح حدیث

«ما وسعني ارضي ولا سمائي»، روضات الواعظین، قاب قوسین وملتقی الناموسین، سرّ النور المتمکن فی معنی قوله «المؤمن مرآة اخیه»، لسان القدر بنسیم السحر و الخضم الزاهر والکنز الفاخر فی تفسیر القرآن (یا الخضم الزاخر والکنز الفاخر)».

مشهورترین اثر جیلی، کتاب «الانسان الكامل في معرفة الاواخر والاول» است که یکی از بهترین آثار عرفانی در موضوع انسان کامل، به شمار می آید و شروح گوناگونی بر آن نوشته شده است؛ از جمله «کشف البیان عن اسرار الادیان فی کتاب الانسان الكامل وکامل الانسان»، تألیف عبدالغنی نابلسی و «موضّحات الحال علی بعض مسموعات الدجال»، تألیف احمد مدنی انصاری. کتاب الانسان الكامل جیلی تاکنون چندین بار منتشر شده و «تیتوس بورکهارت» نیز آن را به فرانسوی، ترجمه کرده است.

«ابن اهدل» در «تحفة الزمن بذكر سادات الیمن»، سال وفات عبدالکریم جیلی را 826 ه. ق. و مدفن وی را شهر زبید یمن، ذکر کرده است. امروزه قبر وی، کنار شیخ و مراد خود، اسماعیل جبرتی در زبید، باقی مانده است. بنابراین، انتساب قبری به جیلی در بغداد پذیرفتنی نیست و در نتیجه، باید قبر منسوب به وی، در مسجد عبدالکریم جیلی را قبری نمادین یا قبر شخصیت دیگری، به شمار آورد.

ساختمان قدیمی مسجد جیلی در بغداد، دارای گنبد و شبستان و صحن وسیع و حجره هایی بود که اداره اوقاف بغداد در دهه 60 قرن گذشته میلادی، آن را ویران کرد. سپس در بخشی از زمین آن، مدرسه ای ساخت که به اجاره وزارت آموزش و پرورش درآمد. سپس در سال 1392 ه. ق. - 1972 م در بخش باقی مانده از زمین آن، مسجد جدیدی ساخت که قبر منسوب به عبدالکریم جیلی، درون حجره ای در سمت راست کسی که به مسجد وارد می شود، قرار گرفت. در همین حجره، قبر دیگری نیز برای شیخ عبدالجبار قاضی (متوفای 1338 ه. ق.) وجود دارد. (1)

160. زیارتگاه غزالی

این زیارتگاه، در بخش شرقی بغداد قرار دارد و درباره شخص مدفون در آن، اختلاف نظر وجود دارد. به گفته ثامر العامری، در حال حاضر به امام محمد غزالی، از علمای بزرگ اهل سنت منسوب می باشد و براساس تصویر منتشر شده، روی ضریح،

ص: 450

تابلویی وجود دارد که نام وی، در آن نوشته شده است. (1) اما یونس السامرائی، آن را به شیخ احمد غزالی (برادر امام محمد غزالی)، منسوب دانسته است. (2)

با این حال، انتساب این زیارتگاه به هیچ یک از این دو برادر، نمی تواند درست باشد؛ زیرا امام محمد غزالی در طوس وفات یافته و در آنجا، به خاک سپرده شده و شیخ احمد غزالی نیز در قزوین، از دنیا رفته و مزاری منسوب به وی نیز در این شهر، باقی مانده است. ضمن آنکه در بیشتر کتاب ها و منابعی که مساجد و زیارتگاه های بغداد را معرفی کرده اند (3)، به وجود این زیارتگاه، اشاره ای نشده است. البته به گفته یونس السامرائی، در وقف نامه ای به تاریخ 1186 ه. ق، از زیارتگاه غزالی، یاد شده است. اما به شخص مدفون در آن، اشاره ای نشده است. (4)

گفتنی است امام محمد و شیخ احمد غزالی، هر دو، مدتی در بغداد حضور داشته اند. امام محمد غزالی، سال ها در مدرسه نظامیه بغداد، به تدریس اشتغال داشته است و برادرش احمد نیز وارد این شهر شده و با برخی از صوفیان مهم آن، نظیر عبدالقادر سهروردی و ابوالبرکات بغدادی، دیدار داشته و آنها از وی، تأثیر پذیرفته اند. با در نظر گرفتن این مسئله و با توجه به اهمیت این دو برادر در تاریخ تصوف، به نظر می رسد این زیارتگاه، به صورت نمادین، به یکی از این دو، انتساب یافته است.

زیارتگاه غزالی، میان قبرستانی قدیمی قرار دارد که در چند دهه اخیر، به نام قبرستان غزالی، نامیده شده و در سال 1986م، وزارت اوقاف عراق، مقبره ای با معماری جدید بر قبر ساخته است. (5) بر فراز اتاق، گنبدی وجود دارد و روی قبر نیز ضریح فلزی مشبک، نصب شده است. 8.

ص: 451

-
- 1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 310.
 - 2- . مراقده بغداد، ص 77.
 - 3- . برای مثال: جامع الانوار فی مناقب الاخیار؛ خیر الزاد فی تاریخ مساجد وجوامع بغداد؛ العقد اللامع بآثار بغداد والمساجد والجوامع.
 - 4- . مراقده بغداد، ص 78.
 - 5- . همان، صص 77 و 78.

این زیارتگاه، در قبرستان شیخ معروف (منسوب به معروف کرخی)، در سمت غربی بغداد قرار دارد. ساختمان آن، مستطیل شکل و از دو بخش تشکیل شده است که شامل اتاق مقبره و سالن استقبال و پذیرایی از زائران است. روی قبر، يك صندوقچه چوبی و ضریح برنزی، نصب شده و با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. بر فراز بنا نیز گنبدی با پوشش کاشی کاری آبی رنگ وجود دارد و نماهای بیرونی بنا، سنگ کاری شده است. شیخ مشیوح عیثاوی، ملقب به ناطور العراق، از مشایخ صوفیه و وابسته به طریقه رفاعیه است. او از خاندان عیثاوی است که خود را از سادات، به شمار می آورند. برای وی، کراماتی نقل شده است و مردم به زیارت قبر وی، توجه دارند. (1)

162. زیارتگاه معروف کرخی

این زیارتگاه، داخل مسجدی، میان قبرستانی که امروزه با انتساب به معروف کرخی، به نام شیخ معروف نامیده می شود، در سمت غربی بغداد واقع است. این قبرستان در گذشته، به نام قبرستان باب الدیر شهرت داشته است؛ زیرا نزدیک آن، يك دیر مسیحی، وجود داشته است. پس از به خاک سپردن معروف کرخی در این مکان به مرور زمان، به یکی از قبرستان های بزرگ بغداد، تبدیل شد. (2)

معروف کرخی، از صوفیان و عارفان بزرگ مسلمان در سده دوم هجری، به شمار می آید. او از کرخ بغداد (از محلات شیعه نشین بغداد) بود و از این رو به نسبت کرخی، شناخته می شود. (3) کنیه وی را ابو محفوظ و نام پدرش را به اختلاف، فیروز، فیروزان و حتی علی نیز گفته اند. (4) گویند پدر وی مسیحی بود و معروف در کودکی به دست امام رضا(ع)

ص: 452

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 380.

2- . خیر الزاد، ص 461.

3- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 233.

4- . طبقات الصوفیة، صص 83 و 84؛ وفيات الاعیان، ج 5، ص 231.

اسلام آورد. (1) همچنین در منابع تصوف آمده است که او، دربان امام رضا(ع) بود.

ابوعبدالرحمان سلمی در این باره می نویسد: «وكان معروف اسلم علی ید علی بن موسی الرضا، وكان بعد اسلامه یحجبه فاذحم الشیعه یوماً علی باب علی بن موسی، فکسروا اضلع معروف فمات ودفن ببغداد». (2)

البته در موضوع ارتباط معروف کرخی با امام رضا(ع)، شك و تردیدهایی وجود دارد؛ زیرا مشهور آن است که امام رضا(ع)، سفری به بغداد نداشته و معروف کرخی نیز سفری به بیرون از بغداد، نداشته است. پس چگونه ممکن است معروف کرخی به دست امام رضا(ع) مسلمان شده یا نزد ایشان، دربانی کرده باشد؟! شیخ قاسم طهرانی در کتاب خود «معروف الکرخی»، ضمن بیان مهم ترین این اشکالات، تلاش کرده است تا به آنها پاسخ دهد و شواهدی بر ارتباط میان معروف با امام رضا(ع)، ارائه دهد که برای آگاهی بیشتر از جزئیات این مباحث، خواننده را به آن کتاب، ارجاع می دهیم.

(تصویر شماره 254 و 255)

همچنین بسیاری از علما و نویسندگان دیگر، از ارتباط معروف کرخی با امام رضا(ع) سخن گفته اند؛ از جمله ابن خلکان در «وفیات الاعیان»، او را از موالیان امام رضا(ع) برشمرده است. (3) علامه حلی نیز در بحث امامت شرح تجرید، گفته است: «وَمَعْرُوفُ الْكَرْخِيِّ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيِ الرَّضَا(ع) وَكَانَ بَوَّابَ دَارِهِ إِلَى أَنْ مَاتَ». (4)

از خود معروف نیز اقوالی نقل شده است که نشان دهنده ارتباط وی با امام رضا(ع) است؛ از جمله از او نقل شده است:

روزی در کوفه بر مجلس ابن سَمَّاک می گذشتم که مردم را چنین موعظه می کرد: «کسی که به تمام معنا، از وجود خویش، از خداوند اعراض کند، خداوند هم به جملگی از وی اعراض می کند و کسی که با دل خود به خداوند روی آورد، خداوند2.

ص: 453

1- . وفیات الاعیان، ج 5، ص 231.

2- . طبقات الصوفیة، ص 85.

3- . وفیات الاعیان، ج 5، ص 231.

4- . کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 422.

هم با رحمت خود به او روی می آورد...». پس این کلام وی، بر من نشست و به خداوند روی آوردم و آنچه را پیش تر بدان اشتغال داشتم، جملگی ترك گفتم؛ مگر خدمت مولایم علی بن موسی الرضا را. چون این سخن را با مولایم در میان گذاشتم، فرمود: «اگر این اندرز را بپذیری، این پند و موعظه تو را کفایت کند». (1)

همچنین از او، نقل شده که گفته است:

أقسِمُوا عَلَيَّ اللَّهُ بِرَأْسِي وَاطْلُبُوا حَوَائِجَكُمْ فَتَعْجَبَ النَّاسُ مِنْ تَرْكِيَةِ نَفْسِهِ! فَقَالَ: أَنِّي قُلْتُ ذَلِكَ لِأَنِّي وَضَعْتُ رَأْسِي عَلَيَّ بَابِ الرِّضَا (ع) مَدَّةً.

به سر من سوگند یاد کنید و حوایجتان را طلب کنید. مردم تعجب کردند از اینکه او، این گونه خود را تزکیه نفس می کند. او گفت: «این گونه گفتم، زیرا مدتی، سر خود را بر در خانه رضا (ع) گذاشته ام». (2)

ابن جوزی نیز در کتاب مناقب معروف کرخی، سخنی از وی را آورده است که نشان دهنده ارادت و اعتقاد وی، به امام علی (ع) است. سخن معروف چنین است: «... عَقَّدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِنَفْسِهِ وَلِعَلِّي بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، فَخَلَطَهُ بِدُنْيَاهُ وَشَاطِرَهُ الْعِلْمِ وَخَصَّهُ بِأَشْيَاءَ خَصَّهُ بِهِ جَبْرِيلُ (ع) مِنَ الدُّعَاءِ وَالذِّكْرِ وَالْخُلُوةِ...». (3)

از معروف کرخی، سخنان حکمت آمیز و اقوالی در زهد و سلوک عارفانه، نقل شده است که در منابع تصوف، موجود است. (4) نویسندگان احوال و تراجم مشایخ تصوف، وی را از قدما و اجلای مشایخ صوفیه، به شمار آورده و تقوا و ورع او را ستوده اند. به گفته آنان، او مرید داوود طائی و استاد سَری سقطی، بوده است. (5)

بسیاری از عرفا و صوفیان، سلسله خرقة (اجازه طریقتی) خود را به معروف کرخی، و 1.

ص: 454

1- امام شناسی، ج 16 و 17، ص 86؛ به نقل از تنقیح المقال مامقانی.

2- همان، ص 88؛ به نقل از تنقیح المقال مامقانی.

3- مناقب معروف الکرخی وأخباره، ابن جوزی، ص 168.

4- طبقات الصوفیة، صص 87 و 90.

5- وفيات الاعیان، ج 5، ص 231.

به واسطه وی، به دو طریق، به برخی از ائمه (علیهم السلام) رسانده اند. البته به یک طریق، معروف کرخی از داوود طائی و او، از حبیب عجمی و او، از حسن بصری و او، از امام علی (ع)، خرقة و اجازه طریقتی خود را دریافت کرده، اما به قول دیگری، او خرقة و اجازه خود را مستقیم از دست امام رضا (ع)، گرفته است.

معروف کرخی در سال 200 ه. ق. و به قولی، 201 یا 204 ه. ق. از دنیا رفت. (1) قبر وی، از گذشته تا به امروز، همواره از زیارتگاه های مهم و معتبر بغداد بوده است. به گفته برخی متصوفه، مردم بغداد، به زیارت قبر معروف کرخی، تبرک می جستند و از قبر وی، طلب شفا می نمودند و آن را «تریاق مجرب» (پادزهر یا دوی آزوده شده) می دانستند. (2)

کراماتی نیز برای قبر وی، نقل شده است؛ از جمله، صاحب تاج العروس، از صاغانی، چنین نقل کرده است:

قال الصاغانی: عَرَضْتُ لِي حَاجَةً أُعِثَّتِي وَحِيرْتِي فِي سَنَةِ خَمْسِ عَشْرَةِ وَسْتَمِائَةِ فَاتَيْتُ قَبْرَهُ وَذَكَرْتُ لَهُ حَاجَتِي كَمَا تُذَكِّرُ لِلْأَحْيَاءِ مُعْتَقِدًا أَنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ وَلَكِنْ يَنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ وَأَنْصَرَفْتُ، فَقُضِيَتِ الْحَاجَةُ قَبْلَ أَنْ أَصِلَ إِلَى مَسْكِنِي. (3)

صاغانی می گوید: برای من در سال 615 ه. ق. حاجتی پیش آمد؛ به طوری که مرا سرگردان نموده بود. من به نزد قبر معروف آمدم و حاجتم را به همان گونه که برای اوصیاء عرض می شود، ذکر کردم و بازگشتم؛ در حالی که معتقد بودم اولیاء الله نمی میرند. بلکه از خانه ای به خانه دیگر منتقل می گردند. حاجت من، پیش از آنکه به منزل خود برسم، برآورده گشت.

درباره تاریخ ساخت مقبره معروف کرخی، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما بی تردید، در نیمه قرن پنجم هجری، بر قبر وی، مقبره ای وجود داشته است؛ زیرا ابن اثیر اشاره کرده است که در سال 459 ه. ق. مقبره معروف کرخی، دچار 6.

ص: 455

1- . وفيات الاعيان، ج 5، ص 233.

2- . طبقات الصوفية، ص 85؛ رساله قشیریه، ص 103.

3- . تاج العروس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج 12، ص 376.

آتش سوزی شد. در نتیجه، خلیفه عباسی، قائم بأمرالله، به ابوسعید صوفی، شیخ الشیوخ بغداد، دستور داد تا بنای آن را بازسازی کند. (1)

این بازسازی در سال 460 ه. ق، به پایان رسید و بنایی که ساخته شد، همانند بیشتر بناهای باقی مانده از آن دوران، از آجر و گچ بود. (2)

در سال 612 ه. ق، ، ملک المعظم، فرزند الناصر خلیفه عباسی، در مقبره زمرد خاتون، مادر الناصر، واقع در نزدیکی قبر معروف کرخی دفن شد (3) و برای همین، الناصر در این محل، مسجدی بنا کرد. این مسجد در جریان طغیان رود دجله و به زیر آب رفتن بغداد در سال 653 ه. ق، خراب شد. سپس در سال 678 ه. ق، به دستور شمس الدین محمد جوینی، بازسازی شد. (4) امروزه در محل همین مسجد که به علت بالا آمدن سطح زمین قبرستان، در دل زمین قرار گرفته، مسجد جدیدی، ساخته شده است.

این مسجد، بارها به دست چند تن از والیان عثمانی، بازسازی شده است؛ از جمله، در دوره های احمد پاشا در سال 1059 ه. ق، ، عبدالرحمان پاشا در سال 1086 ه. ق، عمر پاشا در سال 1100 ه. ق و در دوره حسن رفیق در سال 1312 ه. ق. همچنین اداره اوقاف بغداد در سال 1386 ه. ق- 1966 م، آن را بازسازی کرده است. سپس در سال 1421 ه. ق- 2001 م، آن را توسعه داده و به طور کامل، نوسازی کرده و بخش های مختلف و مناره جدیدی، به ساختمان آن، افزوده است. (5)3.

ص: 456

1- . الکامل فی التاریخ، ج10، ص55؛ المنتظم، ج16، ص102.

2- . المنتظم، ج16، ص105.

3- . الکامل فی التاریخ، ج12، ص308.

4- . الحوادث الجامعة، صص 284 و 285.

5- . خیر الزاد، ص463.

آستان مقدس سلمان فارسی در مدائن (سلمان پاك)

اشاره

مدائن (شهرها)، مجموعه ای از هفت شهر نزدیک به یکدیگر بوده که میان آنها، «تیسفون»، از همه مهم تر به شمار می آمده است. اشکانیان پس از تصرف عراق در سال 141 پیش از میلاد، به ساختن این شهر اقدام نمودند. در اواخر دوره ساسانی، انوشیروان، مدائن را پایتخت خود قرار داد و در آن، کاخ معروف خود را بنا کرد. (1)

این شهر در صدر اسلام، همچنان شهر مهمی بود. اما به تدریج، اهمیت خود را از دست داد و به روستا یا شهر کوچکی، تبدیل شد. امروزه این شهر در حدود چهل کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع است و با توجه به اینکه مرقد سلمان فارسی در آن قرار دارد، به «سلمان پاك» شناخته می شود.

مهم ترین اثر باستانی به جا مانده در مدائن، بنای معروف به «ایوان مدائن» است که بقایای کاخ عظیم انوشیروان، پادشاه ساسانی، به شمار می آید و امروزه بیشتر بخش های آن، از بین رفته است. در منابع تاریخی دوره اسلامی، از این کاخ به نام های طاق کسری، ایوان کسری و قصر ابیض (قصر سفید) نیز یاد شده است. این ایوان با ارتفاع 31 متر، از آثار برجسته معماری اسلامی، از دوره پیش از اسلام و از طاق های بزرگ شناخته شده در جهان باستان، به شمار می آید. (2)

همچنین مدائن دربرگیرنده تربت مطهر دو تن از یاران عظیم الشان پیامبر (ص) و امیر مؤمنان علی (ع)، یعنی سلمان محمدی (فارسی) و حذیفه بن یمان است که کنار آنها، دو قبر دیگر نیز منسوب به عبدالله بن جابر انصاری و طاهر بن امام محمد باقر (ع)

ص: 457

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 223.

2- همان.

وجود دارد. همه این قبور، در يك مجموعه می باشد که به آستان سلمان فارسی شناخته می شود؛ با این حال، مرقد هر يك از این شخصیت ها، دارای گنبد و ضریح جداگانه است. این بارگاه مطهر امروزه از زیارتگاه های مهم اسلامی عراق به شمار می آید. در ادامه، به معرفی اجمالی دفن شدگان در آن می پردازیم:

(تصویر شماره 256 و 257)

163. مرقد سلمان محمدی (فارسی)

سلمان فارسی، مکتنا به ابوعبدالله و معروف به سلمان الخیر یا سلمان محمدی، آزاد شده رسول خدا(ص) است. او ایرانی و اصالتاً از رامهرمز یا جی اصفهان بود که پیش از اسلام، نامش مابه یا ماهویه بود. (1) به گزارشی، او در فارس از فرزندان یکی از دهقان های توانگر فارس و از محافظان معبد آتش بود. هنگامی که از نسب وی می پرسیدند، می گفت: «من سلمان فرزند اسلام از بنی آدم هستم». (2) به گزارش دیگری، پدر سلمان يك اصفهانی بود که در رامهرمز زندگی می کرد و سلمان در رامهرمز از توابع اهواز به دنیا آمد. (3)

او پس از آشنا شدن با دین مسیحیت و مقایسه آن با زرتشتی گری، مسیحی شد و سپس دورانی طولانی را در خدمت راهبان صومعه نشین در نقاط مختلفی، چون شام، موصل و عموریه، سپری کرد. آخرین راهبی که سلمان، او را درك کرد، به وی بشارت نزدیکی ظهور پیامبر اسلام(ص) را داد. از این رو او، در جست وجوی پیامبر(ص)، به سمت حجاز رفت.

سلمان در راه حجاز، به اسارت گرفته شد و به صورت برده ای میان مالکان، دست به دست می شد؛ تا اینکه او را به حجاز بردند و به يك یهودی از بنی قریظه، به نام عثمان بن اشهل، در مدینه فروختند. (4) او پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، در قبا به خدمت

ص: 458

1- . کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 74.

2- . الاستیعاب، ج 2، ص 634.

3- . طبقات المحدثین یا صبهان والواردین علیها، ج 1، ص 218؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 21، ص 383.

4- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 176؛ الاستیعاب، ج 2، ص 634؛ اسد الغابه، ج 2، ص 265.

ایشان رسید و نشانه های پیامبری را که شنیده بود، در آن حضرت یافت. اما به علت بردگی، نتوانست در نبردهای بدر و احد، کنار آن حضرت باشد. پس از نبرد احد، به فرمان پیامبر (ص) با مالکش قرارداد مکاتبه بست و خود را در ازای سیصد اصله نخل و چهل اوقیه طلا که با کمک پیامبر اکرم (ص) توانست تأمین کند، آزاد کرد و به پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت، موالات ورزید. (1)

سلمان در نبرد خندق، توانست برای نخستین بار، کنار پیامبر (ص) باشد و پیشنهاد کندن خندق را برای دفاع از مدینه ارائه داد که مورد موافقت قرار گرفت. در حفر خندق میان مهاجران و انصار بر سر کمک گرفتن از سلمان که از قدرت بدنی بالایی برخوردار بود، رقابتی درگرفت و هر گروه تلاش داشت تا سلمان را از خود بداند که در این هنگام پیامبر (ص) فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است». (2)

(تصویر شماره 258)

براساس روایتی از پیامبر (ص)، بهشت مشتاق سه نفر، یعنی علی، عمار و سلمان است. به روایت دیگری نیز، او یکی از چهار نفری است که بهشت، مشتاق آنهاست. (3) او پیشرو فارس است؛ در حالی که پیامبر (ص)، پیشرو عرب است. (4)

سلمان را از بهترین و زاهدترین و داناترین اصحاب و نزدیکان پیامبر (ص) دانسته اند. از عایشه نقل شده است که سلمان، شبانگهان آنقدر از محضر پیامبر (ص) کسب فیض می کرد که نزدیک بود، زمان اختصاصی همسران پیامبر (ص) را نیز به خود اختصاص دهد. امام علی (ع) نیز او را دریایی بی انتها و دارای علم اولین و آخرین و از جمله اهل بیت و همانند لقمان حکیم خواند. (5)7.

ص: 459

1- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 176.

2- . اسد الغابة، ج 2، ص 269.

3- . طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 205.

4- . کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 74.

5- . الغارات، ص 102؛ الاستیعاب، ج 2، ص 637.

سلمان از معدود کسانی بود که بعد از پیامبر اکرم(ص)، به بیعت روز غدیر، وفادار ماند و از شیعیان پیشگامی بود که به ماجرای سقیفه و خلافت ابوبکر، اعتراض کرد. (1) او در زمان خلافت عمر، در فتح مدائن شرکت نمود و نقل شده است در فتوحات ایران، برای صلح و تسلیم شدن ایرانیان، تلاش و مذاکره کرد. (2) در پایان عمر نیز به امیری مدائن، انتخاب شد. او از راه حصیربافی، روزگار می گذراند و حاضر به ساختن خانه برای خود نشد. (3)

سلمان در سال 35 ه. ق، در آخر خلافت عثمان، در حالی که بیش از 250 یا 350 سال سن داشت، در مدائن از دنیا رفت. به گزارشی، پس از وفات سلمان، امیر مؤمنان علی(ع) با طی الارض، از مدینه به مدائن آمد و غسل، تکفین، نماز بر جنازه و دفن وی را انجام داد. (4) از او، دختری در اصفهان و دو دختر در حجاز، باقی ماند و جماعتی از اهل اصفهان، خود را از نسل دختر سلمان می دانستند. (5)

164. مرقد حدیفة بن یمان

حدیفة بن حِسل یا حُسَیل بن جابر، از تیره بنی عَبَس بن بَغِیض از عرب عدنانی است. (6) کنیه او ابوعبدالله (7) و یمان، لقب پدرش بوده است. زمان تولد حدیفة، مشخص نیست. اما ابن حجر، مکان آن را مدینه دانسته است. (8) او و پدرش با هجرت رسول خدا(ص) به یثرب، مسلمان شدند. اما زمان دقیق آن، مشخص نیست.

ص: 460

- 1- . اختیار معرفة الرجال، ص 8؛ الاختصاص، ص 6.
- 2- . طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 235؛ کتاب تاریخ اصبهان (ذکر اخبار اصبهان)، ج 1، ص 81.
- 3- . الاستیعاب، ج 2، ص 635.
- 4- . الفضائل، ص 92؛ بحار الانوار، ج 28، ص 308.
- 5- . تاریخ بغداد، ج 1، ص 181؛ اسد الغابة، ج 2، ص 269؛ طبقات المحدثین یاصبهان والواردین علیها، ج 1، ص 235.
- 6- . انساب الاشراف، ج 3، ص 193.
- 7- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 15؛ ج 7، ص 317؛ الطبقات، خلیفة بن خیاط، ص 98؛ المعارف، ص 263.
- 8- . الاصابه، ج 2، ص 39.

مطابق گزارش‌های، یمان به اتفاق ده نفر از بنی عبّس در سال دهم هجری، خدمت پیامبر(ص) رسید و مسلمان شد. (1) اما از گزارش‌های مبنی بر حضور حذیفه در پیمان برادری، برمی آید که مسلمان شدن او، باید سال اول هجرت باشد. (2) براساس قول مشهور، پیامبر(ص) هنگام عقد برادری میان مهاجران و انصار، میان حذیفه و عمار یاسر، پیمان برادری بست. (3)

حذیفه در همه غزوه‌های رسول خدا، به جز بدر، حضور داشت. (4) او و پدرش، پیش از نبرد بدر، در مسیر بازگشت به یثرب، از سوی قریش دستگیر و به شرط همراهی نکردن با پیامبر در نبرد، آزاد شدند. (5) او در نبرد احد، همراه پدر سالخورده و برادرش، صفوان، شرکت کرد و پدرش به اشتباه، به دست یکی از مسلمانان، کشته شد. (6)

(تصویر شماره 259)

در زمان بازگشت از غزوه تبوک در سال 9 ه. ق، زمانی که برخی منافقان در پی ترور پیامبر(ص) بودند و می خواستند با نزدیک شدن به آن حضرت، شتر ایشان را رم دهند، حذیفه به دستور رسول خدا(ص)، آنان را دور کرد و از قول آن حضرت گفت: «اگر کنار نروند، پیامبر آنها را با نام‌های پدران ایشان، صدا خواهد زد». از این رو توطئه گران از ترس شناخته شدن، خود را میان سپاه انداختند و به ظاهر، رد گم کردند. (7) مشهور است که پیامبر(ص) نام‌های این منافقان را به حذیفه گفت. اما او به دستور آن حضرت، از افشای آن خودداری می کرد. (8)

حذیفه از آنجایی که منافقان را می شناخت، به صاحب سر پیامبر(ص) معروف گردید. (9)3.

ص: 461

-
- 1- . المعارف، ص 263؛ اسد الغابة، ج 2، ص 266.
 - 2- . السيرة النبوية، ج 2، ص 130؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 362؛ الاصابة، ج 2، ص 39.
 - 3- . الطبقات، خليفة بن خياط، ص 352.
 - 4- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 317.
 - 5- . همان؛ اسد الغابة، ج 1، ص 391؛ سير اعلام النبلاء، ج 2، ص 364.
 - 6- . السيرة النبوية، ج 3، ص 604؛ المغازي، ج 1، ص 233.
 - 7- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 68؛ مجمع البيان، ج 5، ص 81؛ دلائل النبوة، ج 5، ص 256.
 - 8- . المغازي، ج 3، ص 1045؛ تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 68.
 - 9- . الاستيعاب، ج 1، ص 335؛ اسد الغابة، ج 1، ص 391؛ بحار الانوار، ج 10، ص 123.

براساس گزارش واقدی، عُمَر هرگاه می خواست بر جنازه ای نماز بگذارد، برای دانستن نفاق داشتن یا نداشتن آن شخص، نظر حذیفه را جویا می شد و از نماز بر هر جنازه ای که حذیفه حضور نمی یافت، خودداری می کرد. (1)

با گسترش فتوحات در عصر عمر، حذیفه نقش بارزی، به ویژه در فتوحات شرق و ایران ایفا کرد؛ از جمله در نبرد نهاوند در سال 20 یا 21 هـ. ق، به دستور عُمَر، وی را جانشین نعمان بن مقرن، فرمانده سپاه مسلمانان قرار دادند و پس از شهادت نعمان، حذیفه پرچم را به دست گرفت و موفق به فتح نهاوند گردید. (2) او به هنگام مرگ عثمان، کارگزار او در مدائن بود (3) و کارگزاری وی بر آن شهر، تا هنگام وفاتش که پس از بیعت با امام علی (ع) رخ داد، ادامه داشت. (4)

به گزارش مسعودی، حذیفه در سال 36 هـ. ق، در کوفه بیمار بود و چون قتل عثمان و بیعت مردم با علی (ع) را شنید، به مسجد رفت و بر منبر، خدا را شکر کرد که تا این روز، زنده مانده است و به پسرانش سعد و صفوان، سفارش کرد که از یاری آن حضرت، دست بردارند. (5) او پس از هفت یا چهل روز، در مدائن درگذشت. (6) اما برخی، وفات وی را در کوفه دانسته اند. (7)

165. مرقد عبدالله بن جابر انصاری

از فرزندان جابر بن عبدالله انصاری است که از جزئیات زندگی وی، اطلاع زیادی در دست نداریم. تنها بخاری در تاریخ خود، از وی یاد کرده و نوشته است که او از پدرش،

ص: 462

- 1- . المغازی، ج 3، ص 1045.
- 2- . الاخبار الطوال، ص 135؛ تاریخ طبری، ج 3، ص 204.
- 3- . انساب الاشراف، ج 3، ص 17؛ رجال الطوسی، ص 60.
- 4- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 317؛ مروج الذهب، ج 2، ص 384.
- 5- . مروج الذهب، ج 2، ص 383.
- 6- . همان، ص 384.
- 7- . الطبقات الکبری، ص 98.

حدیث شنیده و سعید مقبری نیز از وی، روایت کرده است و دو برادر، به نام های محمد و عمر دارد. (1)

(تصویر شماره 260)

166. مزار امامزاده طاهر بن امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، بین مرقد حضرت سلمان فارسی و حدیفة بن یمان، قرار دارد و به یکی از فرزندان امام زین العابدین (ع)، به نام طاهر، منسوب است؛ حال آنکه میان فرزندان امام سجاد (ع)، این نام به ثبت نرسیده است. (2) بعضی دیگر، شخص مدفون در این مکان را طاهر بن امام محمد باقر (ع) معرفی کرده اند. (3) این در حالی است که امام محمدباقر (ع) نیز فرزندی به نام طاهر، نداشته است. (4) البته برخی علی بن امام باقر (ع) را ملقب به طاهر دانسته اند (5) که همان گونه که اشاره شد، قبر وی در جعفریه، از توابع بغداد، آشکار شد. (6)

گفتنی است، این قبر در اصل، در زیارتگاهی به نام «امام طه» در محله ای به همین نام و در میدان امین شهر بغداد، قرار داشته است که در جریان توسعه خیابان الرشید در سال 1940 م، خراب گردید و استخوان های شخص مدفون در آن، به آستانه سلمان فارسی منتقل گردید و در اتاق شرقی مقبره وی، به خاک سپرده شد. (7)

تاریخچه آستانه سلمان فارسی: در سال 680 ه. ق، ناصرالدین قتلغ شاه صاحبی، رباطی برای درویش، کنار زیارتگاه سلمان بنا کرد و جماعتی را در آن ساکن و روستاهایی را در واسط و جاهایی را در بغداد برای آن، وقف کرد. (8) او در سال 688 ه. ق، در تبریز به قتل

ص: 463

1- .التاریخ الکبیر، البخاری، ج5، ص60.

2- .المجدي، ص283؛ النفة العنبریه، ص47؛ الشجرة المبارکة، صص87 و88، لباب الانساب، ج1، ص381.

3- .دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص101.

4- . الشجرة المبارکة، ص89؛ الارشاد، ج2، ص176؛ بحار الانوار، ج46، ص266.

5- .الکواکب المشرقة، ج2، ص617.

6- .الاصیلی، صص147 و148.

7- .مراقده بغداد، ص51.

8- .الحوادث الجامعة، ص290.

رسید و جنازه اش را به بغداد منتقل کردند و در همین رباطی که کنار زیارتگاه سلمان ساخته بود، به خاک سپردند. (1) افزون بر قتلغ شاه، برادر وی عزالدین دولت شاه صاحبی علانی نیز که در سال 699 ه. ق، در لرستان درگذشت، جنازه اش به این مقبره انتقال یافت و در اینجا دفن گردید. (2)

در دوره صفوی، شاه اسماعیل، زیارتگاه سلمان فارسی را بازسازی کرد و در دوره های اخیر، صحن آن را پدر آقاخان محلاتی، بنا کرد. (3) تا نیمه اول قرن چهاردهم هجری، بیستم میلادی، قبر حذیفه بن یمان و عبدالله انصاری در زیارتگاه مستقلی، کنار رود دجله قرار داشت. اما به علت جریان سیلاب ها و از بین رفتن ساحل غربی این رودخانه دولت عراق در سال 1350 ه. ق- 1931 م، اجساد این دورا به زیارتگاه سلمان فارسی منتقل کرد و برای هر یک، قبر جدیدی ساخت. (4)

گفته می شود که در زمان انتقال قبر حذیفه، خاک های لحد وی فرو ریخت و جسد مطهر و کفن وی رؤیت شد که بعد از حدود 1300 سال، همچنان سالم و تازه باقی مانده بود. (5)

زیارتگاه های ناحیه راشدیه

167. زیارتگاه محمد بن سکران

این زیارتگاه، در قبرستان جدید رصافه، در منطقه راشدیه در شرق بغداد، نزدیک جاده بغداد به خالص، واقع است. صاحب این زیارتگاه، یکی از صوفیان و زاهدان بزرگ عراق در قرن هفتم هجری است که ذهبی، نام و نسب وی را محمد بن سکران ابن

ص: 464

1- . الحوادث الجامعة، ص 314.

2- . همان، ص 339.

3- . سفرنامه عتبات ناصر الدین شاه، ص 134؛ سفرنامه ادیب المملک به عتبات، ص 134.

4- . مزارات أهل البيت (عليهم السلام) و تاریخها، محمد حسین الحسینی الجلالی، ص 134.

5- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، ص 51.

ابی السعادات بن معمر ذکر کرده و او را با القابی همچون قدوه، بقیة السلف، شیخ العراق و ابوالفقراء، ستوده است. (1)

شیخ محمد سکران، عمر خود را به زهد و تقوا و تربیت و پرورش صوفیان سپری کرد و مریدان و طرفداران زیادی داشت. او در منطقه «مبارکیه»، از نواحی خالص که منطبق با محل کنونی زیارتگاه وی است، سکونت گزید و زاویه و رباطی ساخت که در آنجا، درویش را پناه می داد. او با دست خود، زراعت می کرد. گویند خواجه نصیرالدین طوسی، به دیدار وی آمد و از او پرسید: «ما حدّ الفقر؟». او پاسخ داد: «الذي اعرفه ان زيقي الففر ضيق لا يدخله رأس كبير». (2)

شیخ سکران در 9 شعبان سال 667 ه. ق، درگذشت و کنار رباط خود، دفن شد. بر مزار وی، گنبد مرتفعی ساختند (3) و بر قبرش، صندوقچه ای چوبی قرار دادند. (4) بر سردر مقبره وی، کتیبه ای آجری وجود دارد که محتوای آن، با اقوال مورخان توافق دارد. براساس این کتیبه، این زاویه را شیخ محمد سکران بنا کرده و خادم و وصی او، شیخ خمیس، گنبد قبر وی را ساخته است. یونس السامرائی، متن کتیبه را چنین بازخوانی کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم. (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).
هذه التربة للشيخ الصالح قطب العارفين اوحد عصره وفريد دهره محيي الدين محمد بن السکران رحمة الله عليه وانشأ هذه الزاوية ووقفها على الفقراء والمقيمين والواردين واليتامى والمساكين والغرباء وابناء السبيل وانشأ هذه القبّة خادمه ووصيه الشيخ خميس. توفي رحمة الله عليه يوم الجمعة سبع وستين وستمائة وصلى الله على محمد النبي وآله. (5) 8.

ص: 465

1- . تاريخ الاسلام، ج 49، ص 246.

2- . الحوادث الجامعة، صص 259 و 260. همچنين ر.ك: تاريخ الاسلام، ج 49، صص 246 و 247.

3- . تاريخ الاسلام، ج 49، ص 246.

4- . الحوادث الجامعة، ص 259.

5- . مرآة بغداد، صص 37 و 38.

لقمان از حکمایی است که قرن ها پیش از اسلام، می زیسته است. خداوند در قرآن کریم، به نیکی از وی یاد نموده و برخی از وصایای او را نقل کرده است. سوره ای نیز در قرآن، به نام وی است. اطراف ناحیه راشدیة در استان دیالی، در شمال بغداد، مزاری برای وی وجود دارد که دارای گنبد و مقبره، با ساختمانی نسبتاً جدید است. نزدیک آن، مزار دیگری قرار دارد که در آن، قبری منسوب به خادم لقمان که نام وی را «کمون» می دانند، وجود دارد. ساختمان این مزار، شامل اتاق تقریباً مربع، با یک گنبد کم خیز است. (1)

ص: 466

استان صلاح الدین، در نیمه شمالی عراق و در شرق استان انبار و غرب استان های دیالی و سلیمانیه، واقع است. مرکز این استان، شهر تکریت است. از مهم ترین و بهترین شهرهای آن سامرا می باشد که حرم مقدس امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) را دربردارد.

گفتار اول:

170. آستان مقدس امامین عسکرین (علیهما السلام)

تاریخچه آستان سامرا

آستان مقدس سامرا، خاکجای دو امام دهم و یازدهم شیعه، حضرت امام علی نقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) است که به آستان امامین عسکرین (علیهما السلام) نیز شناخته می شود. این آستان مقدس، از دیرباز تاکنون، یکی از زیارتگاه های مهم شیعه در جهان بوده و وجود آن در شهر سامرا، این شهر را به یکی از چهار شهر زیارتی مهم شیعیان در عراق، تبدیل کرده است.

(تصویر شماره 261)

ص: 467

هسته اولیه آستان سامرا، خانه امام هادی(ع) است که پس از احضار شدن به سامرا به دستور متوکل عباسی، برای سکونت خود از «دلیل بن یعقوب نصرانی»، خریداری نمود. (1) این خانه، در یکی از محلات سامرا، به نام عسکر المعتمصم واقع بود و امام یازدهم شیعه(ع) نیز با انتساب به همین محله، به لقب «عسکری» شهرت یافت. (2)

حضرت امام هادی(ع) پس از وفات، در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس امام حسن عسکری(ع) را نیز پس از درگذشت، کنار قبر شریف ایشان، به خاک سپردند. افزون بر این دو امام، شخصیت های دیگری از خاندان ایشان، از جمله حکیمه، دختر امام محمد جواد(ع)، نرجس، همسر امام حسن عسکری(ع) و مادر امام زمان(عج)، جعفر کذاب، فرزند امام هادی(ع) نیز در همین خانه، به خاک سپرده شدند.

درباره تاریخچه و روند ساخت بارگاه امامین عسکریین(علیهما السلام) در قرون اولیه اسلامی، اطلاعات موثق چندانی در منابع معتبر تاریخی، به چشم نمی خورد. اما مرحوم شیخ محمد سماوی تاریخچه احداث آستان سامرا را در منظومه ای به زبان عربی، سروده است. بر این اساس، در سال 333 ه. ق، ناصرالدوله حمدانی، گنبدی روی قبر دو امام، بنا کرد و برای شهر سامرا، حصارى بنیان نهاد. (3)

در سال 337 ه. ق، معزالدوله دیلمی پس از پیروزی بر ناصرالدوله، وارد سامرا شد و اموالی برای آبادانی شهر، صرف نمود و اقدامات عمرانی ناصرالدوله را تکمیل کرد. به دستور وی، صندوقچه ای از چوب، بر قبر مطهر نهادند. پس از وی نیز برادرزاده اش، عضدالدوله دیلمی، در سال 368 ه. ق، گنبد و بارگاه سامرا را بازسازی کرد و صحن آن را توسعه داد و حصار پیرامون شهر را بازسازی کرد. (4)

ص: 468

1- . تاریخ بغداد، ج12، ص57.

2- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج13، ص138.

3- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ذبیح الله المحلاتی، ج1، ص318.

4- . همان، ص321 و 324.

گفتنی است، این بازسازی ها، بیشتر در منابع جدید، ذکر شده و در منابع کهن، نیامده است. البته اقدام به احداث و بازسازی این آستان، از سوی شخصیت هایی همچون ناصرالدوله حمدانی و عضدالدوله دیلمی، با توجه به اقداماتی که برای احیای دیگر زیارتگاه های شیعه داشته اند، بعید نمی نماید. اما همان گونه که بیان شد، در منابع تاریخی معتبر، از این بازسازی ها، یاد نشده است. به هر حال، آنچه در این منابع، بدان تصریح شده، آن است که ارسلان بساسیری (متوفای 451 ه. ق.)، از امرای شیعه مذهب که علیه خلفای عباسی خروج کرد، در حدود سال 450 ه. ق، به بنای بارگاهی بر قبر امامین عسکریین (علیهما السلام) اقدام نمود. (1)

(تصویر شماره 262 و 263)

عبدالجلیل قزوینی رازی، بنای گنبد آستان سامرا را به امیر شرف الدوله مسلم ابن قریش عقیلی (متوفای 478 ه. ق.)، حاکم شیعه مذهب موصل و حلب، نسبت داده است. (2) شاید اقدام یاد شده مسلم بن قریش، شامل اصلاحات یا اضافاتی در حرم سامرا بوده است. از خلیفه عباسی، الناصر لدین الله، نیز در چوبی نفیسی برای سرداب غیبت امام زمان (عج)، باقی مانده است که نشان دهنده اهتمام وی، به این آستان مقدس است.

به نوشته مورخان، ساختمان باقی مانده از سوی بساسیری، در سال 640 ه. ق، در آتش سوخت و نام وی که روی بنا ثبت شده بود، در این آتش سوزی از بین رفت. پس به دستور مستنصر عباسی، مطابق وضعیت قبل، بازسازی گردید. (3) همچنین به دستور این خلیفه، صندوق هایی بر قبر دو امام (علیهما السلام) نصب شد که گویا بعدها در جریان يك آتش سوزی در سال 1106 ه. ق، از بین رفت. (4) با توجه به اینکه در دوره مستنصر، صندوق های چوبی مزین به نقوش اسلامی و کتیبه های عربی، روی قبور شریف امامان معصوم (علیهم السلام) در عراق، نصب گردید که از این میان، صندوق قبر امام موسی کاظم (ع) نیز 4.

ص: 469

- 1- . الحوادث الجامعة، ص 79؛ البداية والنهاية، ج 13، ص 186.
- 2- . النقض، عبدالجلیل رازی قزوینی، ص 238.
- 3- . الحوادث الجامعة، ص 79؛ البداية والنهاية، ج 13، ص 186.
- 4- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 374.

در کاظمین باقی مانده است، به نظر می رسد، صندوق های قبر امامین عسکریین نیز مشابه همان صندوق باشد.

(تصویر شماره 264)

به گفته مرحوم سماوی در منظومه خود، بازسازی دیگر حرم سامرا، در دوره آل جلاویه به دست سلطان حسن جلاویه، صورت گرفته است. (1) در سال 1106 ه. ق، آتش سوزی بزرگی در آستان مقدس رخ داد که باعث از بین رفتن درها، فرش ها و صندوقچه های قبور و سایر اشیای نفیس موجود در حرم گردید. پس از این آتش سوزی، حرم مطهر سامرا، به دستور شاه سلطان حسین صفوی، بازسازی و تعمیر گردید و ضریح و صندوقچه های جدیدی در ایران، ساخته شد که شاه سلطان حسین، آنها را به دست چند تن از علما و مشاهیر، به سامرا ارسال کرد و در مراسم باشکوهی بر قبور شریف، نصب گردید. (2)

حدود سال 1200 ه. ق، احمد خان دنبلی، حاکم آذربایجان، میرزا محمد رفیع بن میرزا محمد شفیع مستوفی الممالک را مأمور بازسازی آستان مقدس کرد و دستور داد تا سرداب، حرم مطهر، رواق ها، ایوان ها و صحن شریف، مشابه حرم امیرمؤمنان (ع) در نجف، بازسازی و توسعه یابد. (3) در کتیبه باقی مانده از این تعمیرات، نام میرزا محمد رفیع، دیده می شود. این تعمیرات، به سبب کشته شدن احمد خان دنبلی، ناتمام ماند و فرزندش، حسینقلی خان دنبلی، 25 سال بعد، آن را دنبال کرد. او کاشی های گنبد را بازسازی نمود و برای زائران، حمام، کاروانسرا و مسجد ساخت. حسینقلی خان بر مزار نرگس خاتون و حکیمه خاتون نیز ضریحی قرار داد. (4)

در دوره قاجار، شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به شیخ العراقین، براساس وصیت امیرکبیر، از ثلث اموال وی، بازسازی کامل و همه جانبه ای را در حرم انجام داد که عبارت (0)

ص: 470

1- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 377.

2- . همان، صص 374 و 380.

3- . همان، صص 386 و 387. (به نقل از تحفة العالم، ص 142)

4- . عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص 202 (به نقل از تاریخچه شهر سامرا، مصلح الدین مهدوی، صص 38 و 40)

بود از: طلاکاری گنبد، تعمیر صحن و ایوان، تعبیه سنگ های مرمر سبز در دیوارهای رواق ها و حرم، ترمیم بخش هایی از دیوارهای صحن و کاشی کاری آنها. این اقدامات در 1285 ه. ق، پایان یافت. (1)

در دوره حضور میرزای شیرازی (متوفای 1312 ه. ق) در سامرا، در اوایل قرن چهاردهم هجری، حرم و رواق ها، آینه کاری و سنگ های کف صحن شریف، ترمیم شد و ساعت بزرگی بر در قبله، نصب گردید. (2) در سال 1355 ه. ق، عده ای شبانه به آستان مقدس حمله ور شدند و مقداری از طلاهای گنبد را سرقت کردند. در ماه صفر سال 1356 ه. ق، نیز قفل در آستانه را شکستند و شمعدان های حرم را که از نقره خالص بود و هر یک، هشتاد کیلو وزن داشت، ربودند.

در سال 1380 ه. ق، تعمیرات و اقدامات وسیعی به دست حاج علی اصفهانی کهربایی از تجار معروف کربلا، در آستانه عسکرین آغاز شد که از آن جمله، می توان به نصب ضریح نقره و طلا-کوب بر قبور شریف، اشاره کرد. همچنین ایشان در سال 1387 ه. ق، هر دو گلدسته آستانه را به هزینه شخصی خود، طلاکاری نمود و خانه های قسمت شمال و شرق صحن شریف را خریداری کرد و بر مساحت صحن شریف افزود. (3)

با آغاز درگیری های فرقه ای در عراق که مدتی پس از سقوط رژیم بعثی این کشور آغاز شد، در ساعت 6:45 یا 7 صبح روز چهارشنبه، 23 محرم 1427 ه. ق، (مصادف با 22 فوریه 2006 م و 1384/12/3 ه. ش)، عده ای از نیروهای سلفی وابسته به سازمان تروریستی القاعده، با پوشیدن لباس پلیس عراق، وارد حرم مطهر امامین عسکرین (علیهما السلام) شدند و اسلحه نگهبانان را گرفتند و حرم شریف را با مواد منفجره به وزن حدود 200 کیلوگرم، بمب گذاری کردند. (4) در نتیجه انفجار هولناک ناشی از این بمب گذاری، گنبد و 0.

ص: 471

- 1- . عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص 202.
- 2- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 94.
- 3- . همان، ص 94.
- 4- . تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، ص 40.

بخش هایی از ساختمان حرم مطهر ویران گردید.

به فاصله يك سال و اندی از این بمب گذاری، آستان مقدس سامرا در ساعت 9 صبح روز 27 جمادی الاولی 1428 ه. ق (مصادف با 13 ژوئن 2007 م و 1386/3/23 ه. ش)، هدف دو انفجار تروریستی دیگر قرار گرفت که در نتیجه آن، دو گلدسته طلایی این آستان مقدس و بخش های دیگری از حرم مطهر ویران گردید و سقف سرداب غیبت فرو ریخت. (1)

این دو انفجار، از سوی شیعیان به شدت محکوم گردید و برای چند روز، عزای عمومی اعلام گردید و حوزه های علمیه و دروس مراجع تقلید شیعه، تعطیل شد. پس از این ویرانی ها، شیعیان جهان بلافاصله با بخشش هدایای نفیس و کمک های نقدی، آمادگی خود را برای بازسازی آستان مقدس سامرا اعلام کردند و کار بازسازی با اجرای ستاد بازسازی عتبات عالیات و همکاری مهندسان و معماران و هنرمندان ایرانی، آغاز شد و اکنون عملیات بازسازی، آخرین مراحل خود را سپری می کند.

(تصویر شماره 265 و 266)

توصیف معماری آستان مقدس

توصیف معماری آستان مقدس (2)

آستان مقدس در سابق، سه صحن داشته است که گرداگرد حرم را فراگرفته بود. صحن اول یا صحن امامین (عسکرین) (علیهما السلام)، مقابل ایوان بزرگ حرم قرار داشت و به طول و عرض 78 * 77 متر، بزرگ ترین صحن بود. صحن دوم به نام صحن مصلی و به طول و عرض 50 * 40 متر بود. صحن سوم نیز به نام صحن غیبت و متصل به ساختمان سرداب غیبت، دارای ابعاد 64 * 61/5 متر بود. در دوران اخیر، دیوارهای صحن ها را برداشتند و صحن ها به صورت یکپارچه، به یکدیگر متصل شدند.

اطراف صحن را حصار از 62 ایوان کوچک، فراگرفته است. میان هر ضلع حصار

ص: 472

1- . تقویم شیعه، صص 155 و 156.

2- . در توصیف معماری آستان مقدس، از کتاب عتبات عالیات عراق، اصغر قاندان، صص 207 و 209، بهره جستیم.

بیرونی، یک دروازه اصلی وجود دارد و در مجموع، آستان مقدس دارای چهار دروازه است. بالای دروازه مقابل ایوان اصلی، یک برج ساعت، به چشم می خورد.

حرم مطهر، میان آستان قرار دارد و گرداگرد آن را چهار رواق فراگرفته است. ابعاد حرم، 12 * 12 متر و رواق ها 20 * 20 متر است. رواق ها از طریق پنج ورودی، به داخل حرم، متصل می شود. دو ورودی در سمت جنوب، دو ورودی در سمت شمال و یک ورودی در سمت شرق قرار دارد. از میان آنها، چهار ورودی، دارای درهای نقره کوب و یک ورودی، دارای در طلا و نقره است. سقف و دیوار رواق ها، یکسان است و همه به دست هنرمندان ایرانی و با هزینه حاج علی نقی کاشانی، آینه کاری شده است. رواق جنوبی نیز در زمان مرحوم میرزای شیرازی، آینه کاری شده است. کف رواق ها و ایوان ها از سنگ مرمر است که در سال 1381 ه. ق، با سنگ های مرغوب ایتالیایی، تعویض گشته است.

مقابل در جنوبی آستان و در قسمت جنوبی صحن، ایوان مستطیل شکلی قرار دارد که از سمت شمال، به رواق جنوبی حرم متصل است. این ایوان، 33 متر طول و ده متر عرض دارد و دیوارهای آن، به دست هنرمندان ایرانی کاشی کاری شده است. کف ایوان و نیز آزاره های آن تا ارتفاع یک متری، با سنگ مرمر پوشیده شده است.

دو طرف ایوان جنوبی، دو گلدسته بزرگ و زیبای آستان قرار دارد. این دو گلدسته، به ارتفاع 36 متر، در دوره ناصرالدین شاه، به دست شیخ عبدالحسین مجتهد تهرانی (شیخ العراقین) بازسازی شده و بخش فوقانی آن را حاج علی اصفهانی کهربایی در سال 1387 ه. ق، طلاکاری کرده است.

گنبدی که بر فراز حرم مطهر قرار دارد، از گنبد سایر عتبات عالیات، بزرگ تر و محکم تر است. گنبد کنونی ساخته دست میرزا احمد خان دنبلی و فرزند اوست که با آجر ساخته شد و با کاشی های خاکستری، تزیین گشت. سپس در دوره ناصرالدین شاه، با نظارت شیخ عبدالحسین تهرانی و از ثلث ثروت امیرکبیر، طلاکاری گردید. محیط گنبد،

68 متر است و 72 هزار کاشی طلا در آن، به کار رفته است. داخل گنبد، آینه کاری و مزین به آیه های قرآنی و اسامی ائمه اطهار با کاشی های هفت رنگ است.

171. سرداب غیبت

اشاره

در ضلع غربی صحن مطهر آستان سامرا، حجره ای واقع در زیرزمین وجود دارد که امروزه نزد شیعیان، به سرداب غیبت امام زمان (عج) شهرت دارد. بسیاری از مورخان و نویسندگان اهل سنت در کتب خود، اقوالی را درباره این سرداب نقل کرده اند که بر مبنای آن، شیعیان معتقدند که غیبت حضرت مهدی (عج) از این نقطه آغاز شده است یا اینکه آنها معتقدند که امام (عج) از سرداب، ظهور می کند؛ چنان که یاقوت حموی در کتاب خود، ذیل نام سامرا می گوید:

... وبها السرداب المعروف في جامعها الذي تزعم الشيعة ان مهدیهم یخرج منه. (1)

در سامرا، سرداب معروفی در مسجد آن شهر، وجود دارد که شیعه می پندارند مهدی آنان، از این سرداب ظهور خواهد کرد.

از دیگر بزرگان اهل سنت که این قبیل باورها را به شیعه نسبت داده اند، می توان از ابن خلکان، قزوینی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، ابن کثیر، ذهبی و... یاد کرد. بی تردید، شیعیان این گونه ادعاها را نمی پذیرند. از این رو برخی از علمای شیعه نیز درصدد پاسخ گویی به آنها برآمده اند. (2) براساس اعتقاد شیعیان، غیبت کبرای امام زمان (عج)، با وفات آخرین نایب خاص آن حضرت، آغاز شد؛ نه با غیبت ایشان در زیرزمین و محل ظهور آن حضرت نیز مکه و مسجدالحرام خواهد بود.

(تصویر شماره 267)

شیخ عباس قمی می گوید:

برای اشتها این مکان، به سرداب غیبت بر سر زبان ها و نیز در نوشته های متأخران،

ص: 474

1- . معجم البلدان، ج 3، ص 173.

2- . برای آگاهی بیشتر، ر.ك: سفینه، «پژوهشی درباره مسأله سرداب»، سید محمد مهدی خرسان، ترجمه: ماندنی مواساتیان، صص 89 و 102.

دلیلی یافت نشده و سبب نامیدن آنها به این اسم، معلوم نگشته است و تمام آنچه اهل سنت در این باره به شیعیان نسبت می دهند، افترا می باشد و در کتب شیعه، اثری از چنین ادعاهایی نیست. (1)

شیخ ذبیح الله محلاتی، درباره وجه تسمیه سرداب غیبت، می نویسد که شهرت یافتن این سرداب به سرداب غیبت، به علت آن نیست که حضرت حجت (عج) در آن، غایب شده است؛ چنان که ناآشنایان به تاریخ، پنداشته اند. بلکه به این دلیل است که این مکان، محل زندگی و عبادت سه امام معصوم (علیهم السلام) بوده است و جمعی از اولیا نیز در همین مکان، به دیدار آن حضرت (عج) موفق شده اند. از این رو در زمره بقاع متبرک، به شمار می آید. (2)

مرحوم سید محسن امین نیز در این باره نوشته است:

آنچه می پندارند که شیعیان، به وجود حضرت مهدی (عج) در سرداب سامرا قائل می باشند، توهمی فاسد است. بلکه شیعیان برای تبرک جستن به آثار صالحان در این مکان، به عبادت می پردازند؛ زیرا در اینجا، سه تن از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) زندگی کرده اند و اینجا، سرداب خانه آنها در سامرا بوده است. (3)

در گذشته، نزد مردم عوام، باورهایی وجود داشت که حضرت مهدی (عج) پس از ورود به چاه داخل سرداب، ناپدید شده است. براساس این باور، زائران شیعه، داخل سرداب، از حوضی که محل وضوی امام هادی و عسکری (علیهم السلام) بود، برای تبرک خاک برمی داشتند و کم کم این مکان، به چاه غیبت معروف شد.

(تصویر شماره 268)

مرحوم محدث نوری در این باره می نویسد: (4) 5.

ص: 475

1- . هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 83.

2- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج 1، ص 350.

3- . اعیان الشیعة، ج 1، ص 107. «و ما یتوهم من أنهم یقولون بوجود المهدي في سرداب سامراء فهو توهم فاسد، و انما یتبرکون بهذا السرداب و یتعبدون فيه من باب التبرک بأثار الصالحین، لأنه قد سکنه ثلاثة من ائمة اهل البيت (علیهم السلام)، و کان سرداب دارهم التي في سامراء».

4- . هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، صص 84 و 85.

و آنچه از مشایخ، دست به دست رسیده، این است که این صفة، محل حوضی برای وضو گرفتن آن بزرگواران در آن سرداب بوده است. پس از آنکه خانه آن بزرگواران، مزار و محل عبادت مردم شد، این صفة شریف، معین شده بود برای گذاشتن و انداختن عریض و رقاع حاجات که شیعیان، به حضرت صاحب الزمان (عج) می نوشتند و در آنجا می گذاشتند و هر وقت صلاح بود، جواب عریضه از آنجا یا از خارج، به صاحبش می رسید؛ چنان که سید جلیل، علی بن طاووس، در اواخر کتاب «فرج المهموم» بعضی از حکایات آن را نقل کرده است.

و به ملاحظه این سیره و عادت در طرف راست، وسط شباك، سوراخی به قدر آنکه دست میان آن برود و رقعہ را بیندازد، گذاشته اند که در طرف دیگر، نظیر آن را ندارد و هرکس تأمل کند، می داند که این سوراخ، ساخته برای همین کار بود. آن محل نیز میان همه آن سرداب، امتیازی پیدا کرد در تبرک و شرافت و احترام و بوسیدن و استشفای به تربت آن؛ تا آنکه صحن و راه سرداب مقدس، از آن صحن مطهر، جدا شد و از غیر جنس خدمه برای آن ظاهر شد و دیدند حرص و رغبت شیعیان را به آن محل شریف و غلبه و استیلاي خود را بر آن غربا و زوار بی معین. لهذا آن را برای کسب غیرطیب خود، سرمایه کردند و برای جلب منافع از ایشان، آن را دکانی قرار دادند و به اقسام حیل از آنها، فایده می بردند و کم کم به دادن ریگ و خاک آنجا را به آن بیچارگان و گرفتن چیزی، مقداری از آنجا گود شد... تا آنکه زمانی که شیخ عالم جلیل علامه عصر خود، شیخ عبدالحسین طهرانی - طاب ثراه - به جهت تذهیب قبه مطهره و اصلاح صحن منور، به آنجا مشرف شدند، پس از مشاهده آن خرابی و زیاد شدن در هر روز و خوف صدمه رسیدن به اساس عمارت، مقرر فرمودند آنجا را پر کردند تا مقدار دو پله به بالا مانده و آن را به آجر و گچ محکم نمودند.

پس از وفات آن مرحوم، چون در سرمایه آن جماعت، به جهت بنایی خللی پیدا شد، دوباره آن بنا را خراب کردند و به دادن ریگ و سنگ آنجا به جهال زوار و بردن

عوام را در آنجا، به اسم تبرک، بازار کسب خود را رونقی دادند و کم کم به منزله چاهی شد و اسم آن را چاه صاحب الزمان گذاشتند و جزو مناسک زوار شد که چون به آنجا روند، از چاه صاحب الزمان سؤال کنند و به انواع بی ادبی و جسارت، خود را میان چاه افکنند و مقداری ریگ بردارند. تمام این حرکات بی اصل و بی پایه و خلاف ادب و احترام، بلکه در بعضی از مواضع، شبهه حرمت دارد... .

همان گونه که بیان شد، در هیچ یک از منابع معتبر شیعه، از این مکان، به چاه غیبت یا محل غیبت حضرت مهدی (عج)، یاد نشده است و این گونه باورهای نادرست مورد تأیید علمای شیعه نبوده و خوشبختانه این باورها، امروزه منسوخ و فراموش شده است.

(تصویر شماره 269)

سرداب غیبت، حجره کوچکی است به طول و عرض $2 * 1/5$ متر که در زیرزمین واقع است و از طریق پلکانی با بیست پله، به هم کف بنا، متصل می شود. سقف و دیوارهای حجره با کاشی های هفت رنگ از دوره ناصرالدین شاه قاجار، تزیین شده است و نوشته ای روی این کاشی ها، از تشریف ناصرالدین شاه به این مکان، در سال 1287 ه. ق، حکایت دارد.

این حجره، دارای در چوبی بسیار نفیس، با کتیبه هایی به خط نسخ است که از ارزش تاریخی بالایی برخوردار است. در به صورت مشبک و دارای دو لنگه است و براساس کتیبه های آن، در سال 606 ه. ق، به فرمان خلیفه عباسی، الناصر لدین الله که مذهب تشیع داشته و به سرپرستی ابوتیمیم معد بن حسین بن سعد موسوی (متوفای 617 ه. ق)، ساخته شده است. [\(1\)](#) گرداگرد حجره نیز یک کتیبه نواری، به خط کوفی، حاوی صلوات بر چهارده معصوم، وجود دارد.

(تصویر شماره 270) 6.

ص: 477

1- . برای آگاهی بیشتر درباره این اثر، ر.ک: وقف میراث جاویدان، «باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، ش 5، بهار 1373 ش، ص 86.

متأسفانه این اثر تاریخی نفیس و ارزشمند، در جریان یکی از انفجارهای تروریستی که در آستان مقدس سامرا اتفاق افتاد، آسیب جدی دید و بخش اصلی آن، از بین رفت و امروزه تنها حاشیه آن، باقی مانده است.

در گذشته، راه رسیدن به سرداب، از طریق راهروی طولانی و تاریکی بود که ورودی آن، پشت قبر نرجس خاتون، داخل حرم مطهر قرار داشت. اما احمد خان دنبلی برای سرداب غیبت صحنی مستقل و دهلیز و راه پله ای جداگانه ایجاد کرد و راه پله و دالان قبلی را مسدود نمود. (1)

(تصویر شماره 271)

روی سرداب غیبت، مسجدی وجود دارد که به مسجد صاحب، مشهور است و به دست حسینقلی خان دنبلی ساخته شده است. بر فراز آن نیز گنبد مرتفعی با کاشی های هفت رنگ وجود دارد که به دست محمدعلی میرزا، حاکم کرمانشاهان، کاشی کاری شده است. (2)

پس از سقوط رژیم بعثی، فضای مجاور سرداب غیبت در زیرزمین را گسترش داده و شبستان وسیعی در مجاورت آن ساخته اند که نمازهای جماعت، در آن برگزار می گردد.

دفن شدگان در مجاورت دو امام

يك - حکیمه دختر امام جواد(ع)

تولد حکیمه خاتون (3)

کسانی که به زندگی حکیمه خاتون پرداخته اند، درباره چگونگی و زمان تولد ایشان، اظهار نظری نکرده اند و در واقع می توان گفت که زمانی برای آن در تاریخ، ثبت نشده است. ولی با توجه به اینکه امام جواد(ع)، در سال 195 ه. ق (4) در مدینه به دنیا آمدند و

ص: 478

1- . مآثر الکبراء فی تاریخ سامراء، ج1، صص 354 و 355؛ هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، شیخ عباس قمی، ص 74.

2- . عتبات عالیات عراق، ص 212.

3- . برگرفته از مقاله زندگانی حکیمه خاتون، صدیقه شاکری.

4- . ارشاد، ج2، ص 284.

در سال 220 ه. ق در 25 سالگی، به شهادت رسیدند و از سوی دیگر، میلاد امام هادی(ع) در سال 212 ه. ق (1) بود، می توان گفت که تولد ایشان، بین سال های 212 تا 220 ه. ق بوده است.

مادر

مادر ایشان، سمانه مغربیه که مادر امام هادی(ع) نیز بوده، معروف به سیده و کنیه اش ام فضل بوده است. ایشان از بهترین زنان عصر خود و بلکه با فضیلت ترین آنها، به شمار می رفته و در زهد و تقوا، بی مانند بوده است. بیشتر روزها را روزه می گرفت و خداوند نیز او را به شرف بزرگی که «حفظ سر پنهان» بود، مشرف کرد و آن، مادری امام دهم(ع) می باشد.

از امام جواد(ع)، چهار پسر و چهار دختر، از جمله حکیمه خاتون، باقی مانده که مادر ایشان، «مغربیه» می باشد. (2) امام هادی(ع) درباره مادر عزیزشان، این گونه فرمود:

مادرم، عارف به حق من می باشد و اهل بهشت است. شیطان سرکش، به او نزدیک نمی شود و مکر زورگوی لجوج، به وی نمی رسد و خداوند، حافظ و نگهبان اوست و او در زمره مادران صدیقان و صالحان قرار دارد. (3)

حضرت حکیمه خاتون، دوره امامت چهار امام را درک کرده است: امام جواد، امام هادی، امام عسکری(علیهم السلام) و امام عصر(عج). براساس روایات و اخبار متواتر، خاندان عباسی، می دانستند مهدی موعود که همه حکومت های خودکامه را از میان می برد، فرزند امام حسن عسکری(ع) است. از این رو پیوسته مراقب حضرت(ع) بودند و هر هفته، ایشان را مجبور کرده بودند در روزهای دوشنبه و پنج شنبه، در دربار حاضر شوند.

(تصویر شماره 272)

در چنین وضعیت دشواری، امام عسکری(ع) با ایجاد شبکه ارتباطی، از طریق نمایندگان و ارسال پیک ها و پیام ها، با شیعیان مناطق مختلف، ارتباط داشتند و از سوی دیگر، با فعالیت های سیاسی پنهان که به دور از چشم جاسوسان انجام می داد و نیز تقویت و3.

ص: 479

1- . ارشاد، ص 285.

2- . منتهی الآمال، ص 967.

3- . دلائل الامامه، طبری، ص 216؛ اثبات الوصیه، مسعودی، ص 193.

توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه، شیعیان را برای دوران غیبت و انتظار، آماده می ساخت. (1)

از مجموع روایات، استفاده می شود که در این دوره:

- حضرت حکیمه خاتون، با خانه امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) و سپس امام عصر (عج) ارتباط پیوسته داشته است؛

- قبل از میلاد حضرت مهدی (عج)، از صمیم قلب و با علاقه مندی، مرتب برای تولد امام، دعا می کرده است؛

- قبل از تولد و نیز هنگام تولد حضرت مهدی (عج)، حضور داشته و عهده دار پرستاری از مادر ایشان، بوده است؛

- حافظ سر امامت و اسلام، به ویژه وجود حضرت مهدی (عج) بودند؛ به ویژه آنکه حکومت عباسی، تلاشی بی وقفه در کنترل خانه امام و جست و جوی شدیدی برای یافتن فرزند حضرت عسکری (ع)، داشتند؛ برای مثال، گاه بی خبر، منزل امام را بررسی می کردند و گاه، جاسوسانی در لباس خدمتکار و پزشک می فرستادند. پس از بیماری امام عسکری (ع)، چندین پزشک و ده نفر از معتمدان را به خانه امام عسکری (ع) فرستادند و گفتند شبانه روز در آنجا بمانند و دستور دادند تا کنیزان را کنترل کنند تا ببینند کدام يك بار دارند و... (2)

روایات گوناگونی از حکیمه خاتون، درباره تولد امام عصر (عج) رسیده است. ولی محتوای آنها، به هم نزدیک و برخی جهاتش نیز یکی است. در بعضی از روایات، چیزی نقل شده که در پاره ای دیگر، به اختصار آمده است یا به دلایل دیگری مانند بی نیازی شنونده یا توانایی نداشتن درک شنونده یا بعضی مصالح دیگر، نقل نشده است؛ به ویژه 9.

ص: 480

1- . تاریخ تحلیلی اسلام، محمد نصیری رضی، صص 266 - 364؛ زندگانی امام حسن عسکری (ع)، باقر شریف قرشی؛ مترجم سید حسن اسلامی.

2- . الکافی، ج 1، ص 506؛ اعلام الوری، ص 359.

آنکه، در بعضی از روایات، حکیمه خاتون خود تصریح دارد که هر آنچه اتفاق می افتد از پرسشگر و پرسش و نحوه پاسخ، همه را امام از پیش، به من می فرماید.

درباره میلاد امام زمان(عج) از زبان حکیمه خاتون، روایت مفصلی را از کمال الدین صدوق، انتخاب کردیم که ذکر می نماییم. سپس نکاتی را نیز از روایات دیگر در این زمینه، بیان می کنیم:

راوی (محمد بن عبدالله) می گوید: پس از درگذشت ابومحمد، به نزد حکیمه، دختر امام جواد(ع) رفتم تا در موضوع حجت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او، پرسش کنم. گفت: «بنشین». من نیز نشستم. سپس گفت: «ای محمد! خدای تعالی، زمین را از حجتی ناطق و یا صامت خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین(علیهما السلام)، در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین(علیهما السلام) ساخته و برای آنها، نظیری روی زمین، قرار نداده است؛ جز اینکه خدای متعال، فرزندان حسین را بر فرزندان حسن(علیهما السلام) برتری داده است؛ همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی، به فضل نبوت برتری داد؛ گرچه موسی، حجت بر هارون بود. ولی فضل نبوت تا روز قیامت، در اولاد هارون است و به ناچار، باید امت یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان، جدا شوند و از برای مردم بر خدا، حجتی نباشد و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری(ع)، دوره سرگردانی فرا رسیده است».

گفتم: «ای بانوی من! آیا از برای امام حسن عسکری(ع)، فرزندی بود؟» تبسمی کرد و گفت: «اگر امام حسن(ع)، فرزندی نداشت، پس امام بعد از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین(علیهما السلام)، در دو برادر نباشد». [\(1\)](#) گفتم: «ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم را برایم باز گو». [\(2\)](#)د.

ص: 481

1- . از این فراز، می توان انکار امامت جعفر کذاب، برادر امام حسن عسکری(ع) را نیز دریافت.

2- . آن گاه حضرت حکیمه خاتون، جریان ازدواج امام(ع) با نرجس را بازگو می کند.

حکیمه می گوید: «امام هادی(ع) درگذشت و ابومحمد، بر جای پدر نشست و من هم چنان که به دیدار پدرش می رفتم، به دیدار او نیز می رفتم. يك روز، نرجس آمد تا کفش مرا برگیرد و گفت: «ای بانوی من! کفش خود را به من ده!» [\(1\)](#) گفتم: «بلکه تو سرور و بانوی منی. به خدا سوگند که کفش خود را به تو نمی دهم تا آن را برگیری و اجازه نمی دهم که مرا خدمت کنی. بلکه من به روی چشم، تو را خدمت می کنم».

ابومحمد(ع)، این سخن را شنید و گفت: «ای عمه! خدا به تو جزای خیر دهد». تا هنگام غروب آفتاب، نزد امام نشستیم. سپس به کنیزم گفتم که لباسم را بیاور تا بازگردم! امام فرمود: «خیر، ای عمه جان! امشب نزد ما باش که امشب آن مولودی را که نزد خدای تعالی، گرامی است و خداوند به واسطه او، زمین را پس از مردنش زنده می کند، متولد می شود». گفتم: «ای سرورم! از چه کسی متولد می شود؟! من در نرجس، آثار بارداری نمی بینم». فرمود: «از همان نرجس؛ نه از دیگری». حکیمه می گوید: به نزد او رفتم. آثار بارداری در او ندیدم. به نزد امام برگشتم و به وی گزارش دادم. تبسمی فرمود و گفت: «در هنگام فجر، آثار بارداری برای نمودار خواهد گردید؛ زیرا مَثَل او مَثَل مادر موسی(ع) است که آثار بارداری در او، ظاهر نگردید و کسی تا وقت ولادتش، از آن آگاه نشد؛ زیرا فرعون در جست و جوی موسی، شکم زنان باردار را می شکافت و این، نظیر موسی(ع) است».

حکیمه می گوید: «به نزد نرجس بازگشتم و گفتار امام را بدو گفتم و از حالش پرسیدم». گفت: «ای بانوی من! چیزی نیست. حالم خوب است». حکیمه می گوید: «تا طلوع فجر، مراقب او بودم و او پیش روی من، خوابیده بود و از این پهلوی به آن پهلوی نمی رفت تا چون آخر شب و هنگام طلوع فجر رسید، هراسان از جا جست [\(2\)](#)د».

ص: 482

1- . گویا ادب و احترام خاصی است که برای بزرگان انجام می دادند.

2- . در روایت دیگر آمده است که نرجس، ناگهان از خواب برجهید و از اتاق، بیرون رفت و وضو ساخت. آن گاه برگشت و نماز شب را خواند؛ تا آنکه به نماز وتر رسید.

و او را در آغوش کشیدم و بدو «اسم الله» می خواندم».

ابومحمد بانگ برآورد و فرمود: «سوره انا انزلنا بر او بخوان!» و من بدان آغاز کردم و گفتم: «حالت چون است؟» گفت: «امری که مولایم خبر داد، در من نمایان شده است و من همچنان که فرموده بود، بر او می خواندم و جنین در شکم من، پاسخ داد و همانند من، قرائت کرد و بر من سلام نمود». حکیمه می گوید: «من از آن چه شنیدم، هراسان شدم». ابومحمد، بانگ برآورد: «از امر خدای تعالی، در شگفت مباش. خدای تعالی ما را در خردی، به سخن درآورد و در بزرگی، حجت خود در زمین قرار دهد و هنوز سخن او، تمام نشده بود که نرجس از دیدگانم نماند و او را ندیدم. گویا پرده ای بین من و او افتاد. فریادکنان به نزد ابومحمد(ع) دویدم. فرمود: «ای عمه! برگرد. او را در مکان خود، خواهی یافت».

حکیمه می گوید: «بازگشتم و طولی نکشید که پرده ای که بین ما بود، برداشته شد و دیدم نوری نرجس را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک(ع) را دیدم که روی به سجده نهاده است و دوزانو بر زمین، نهاده و دو انگشت سبابه خود را بلند کرده است و می گوید: اشهد ان لا اله الا الله [وحده لا شريك له] و ان جدي محمداً رسول الله و ان ابي امير المؤمنين، سپس امامان را يكايك برشمرد تا به خودش رسید. سپس فرمود: پروردگارا! آنچه به من وعده فرمودی، بجای آر و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من، پر از عدل و داد گردان».

ابومحمد(ع) بانگ برآورد: «ای عمه! او را بیاور و به من برسان». او را برگرفتم و به جانب پدر بردم. چون او میان دو دست من بود و مقابل او قرار گرفتم، بر پدر خود سلام کرد و امام حسن(ع)، او را از من گرفت و زبان خود در دهان او گذاشت و او، از آن نوشید (مکید)».

سپس فرمود: «او را نزد مادرش ببر تا بدو شیر دهد. آن گاه نزد من بازگردان». (1)4.

ص: 483

در انتهای روایت آمده است:

حکیمه می گوید: «پس از آنکه ابو محمد (ع) درگذشت و مردم، چنان که می بینی، پراکنده شدند، به خدا سوگند! من هر صبح و شام، او را می بینم و مرا از آنچه می پرسید، آگاه می کند و من نیز شما را باخبر می کنم و به خدا سوگند که گاهی می خواهم از او پرسش کنم و او نپرسیده پاسخ می دهد و گاهی مسئله ای بر من وارد می شود و همان ساعت، پرسش نکرده، از ناحیه او، جواب صادر می شود. شب گذشته، من را از آمدن تو، باخبر ساخت و فرمود که تو را از حق، خبردار سازم».

راوی (محمد بن عبدالله) می گوید: «به خدا سوگند! حکیمه از مطالبی به من خبر داد که جز خدای تعالی، کسی بر آن آگاه نیست و دانستم که آن، صدق و عقل و از جانب خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی او را به اموری آگاه کرده است که هیچ يك از خلائق را بر آن، آگاه نکرده است».⁽¹⁾

حکیمه خاتون، افزون بر آنکه خود، سفیر امام بود، همان گونه که گفتیم، مردم را به سفیر بزرگوار دیگری نیز راهنمایی می کرد. «احمد بن ابراهیم» می گوید:

در مدینه، بر حکیمه دختر امام جواد (ع) و خواهر امام هادی (ع)، در سال 262 ه. ق وارد شدم و از پشت پرده، با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفت: «فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان، جاری ساخت». گفتم: «فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده ای یا خبر او را شنیده ای؟» گفت: «خبر او را از ابو محمد شنیده ام (2) و آن را برای مادرش، نوشته بود» گفتم: «آن مولود کجاست؟» گفت: «مستور است». گفتم: «پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟» گفت: «به جدّه او، مادر ابو محمد». گفتم: «آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟» گفت: «به حسین بن علی بن ابی طالب اقتدا کرده است؛ زیرا حسین (ع) در ظاهر، به خواهرش زینب، د.

ص: 484

1- . نجم الثاقب، ص 27.

2- . از این روایت برمی آید که جو و اوضاع، بسیار دشوار بوده است؛ به حدی که حکیمه از نام بردن صریح امام، خودداری می ورزد و به گفتن فلان، قناعت می نماید و حتی دیدارهای پیاپی خویش را نیز بازگو نمی کند.

وصیت کرد و دستورهای علی بن حسین(ع)، به سبب حفظ جانش، به زینب، نسبت داده می شد». سپس گفت: «شما اهل اخبارید. آیا برای شما، روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین(ع)، میراثش در دوران حیاتش، تقسیم می شود؟» (1)

رحلت

درباره تاریخ وفات ایشان، بعضی از بزرگان فرموده اند که تاریخ آن، برای ما معلوم نشده است. (2) ولی بعضی، بدون ذکر مدرک، سال 274 ه. ق را تاریخ وفات وی ذکر نموده اند. ولی مدرک درخور توجهی که بتوان بدان استناد نمود، ذکر نکرده اند. (3) مرقد مطهر ایشان در سامرا، در ضریح مطهر عسکریین(علیهما السلام) واقع است. (4)

«علامه مجلسی» درباره زیارتنامه حضرت حکیمه، می گوید:

در بقعه شریف عسکریین (امام هادی و عسکری(علیهما السلام)، قبر بانوی با نجابت و بزرگوار، عالم و دانشمند، پرهیزکار و بلند مقام، حکیمه دختر امام جواد(ع)، قرار دارد و نمی دانم چرا عالمان و دانشمندان، زیارتی را برای این بانوی بزرگ، نیاورده اند؛ در حالی که وی دارای فضل و جلال درخشانی بوده و در خدمت ائمه معصوم(علیهم السلام) قرار داشته است. به هنگام ولادت آن بزرگوار نیز حضور یافته و بارها آن وجود مبارک را در زمان امام حسن عسکری(ع) ملاقات و زیارت کرده است. پس از وفات امام حسن(ع) نیز واسطه و سفیر او بود و مردم به وسیله او، حوایج و مسائل خود را حل می کردند.

بنابراین سزاوار است، حکیمه دختر امام جواد(ع)، در آن بقعه و حرم زیارت شود و آن گونه که شأن و صلاحیت او، اقتضا می کند، از وی تجلیل و تکریم، به عمل آید. (5)0.

ص: 485

1- . کمال الدین، ج 2، صص 266 و 267؛ بحار الانوار، ج 51، ص 364.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 217.

3- . ریاحین الشریعه، ج 4، ص 150.

4- . بحار الانوار، ج 102، صص 79 و 80.

5- . همان، ص 80.

بزرگان، کلام مرحوم مجلسی را تلقی به قبول کرده و عیناً یا با اندکی تصرف، آن را ذکر کرده اند؛ (1) برای نمونه، مرحوم محسن امین در اعیان الشیعه، می نویسد: «حکیمه، از بانوان صالح و عابد و قانت بوده و از ایشان اخباری در تزویج امام عسکری(ع) با نرجس خاتون(علیها السلام) و ولادت امام از ایشان، نقل شده است.» (2)

مرحوم شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان، می نویسد:

در کتب «مزار»، زیارت مخصوصی برای آن معظمه ذکر نشده؛ آن مرتبه رفیعه که برای او است. پس سزاوار است، او را زیارت کنند به الفاظی که در زیارت اولاد ائمه(علیهم السلام) نقل شده است یا زیارت کنند او را به الفاظی که در زیارت عمه مکرمه اش حضرت فاطمه معصومه، بنت موسی بن جعفر(علیها السلام) وارد شده است.

دو - نرجس، مادر امام زمان(عج)

نرجس (3) خاتون(علیها السلام) در سرزمین روم، به دنیا آمد. ایشان، دختر یشوعا، پسر قیصر روم و نامش ملیکا بود.

وی از جانب مادر، نسبش به «شمعون بن حمّون الصّفا»، وصی نامدار حضرت عیسی بن مریم(علیها السلام) می رسد. شمعون الصّفا که از شدت زهد و تقوا، برترین حواری مسیح(ع) بود، به مقام وصایت آن حضرت رسید. نسل دختری وی، پس از قرن ها و از طریق یکی از نوادگان دختری او، به دوشیزه ای طاهره و مطهره، منتهی شد. وقتی این دوشیزه به سن ازدواج رسید، به دلیل داشتن شرافت حسّ و نسب، بین اشراف و بزرگان، خواستگاران زیادی داشت. اما در این بین، قیصر مایل بود که نوه عزیزش را به عقد یکی از نوه های پسری خویش، دریاورد و این مسئله، بسیار طبیعی می نمود.

قیصر روم برای تحقق خواسته اش، مجلس عقد باشکوهی آراست. در این مجلس،

ص: 486

1- . نجم الثاقب، صص 37 و 38؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 217؛ منتهی الآمال، ص 972؛ الشریعه، محلاتی، ج 4، ص 150.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 217.

3- . نرجس، تلفظ عربی نرگس است که در زبان فارسی، گلی است که می تواند چندین سال متوالی، گل دهد.

اعیان و اشراف حواریان، علمای مسیح و نیز صدها نفر از بزرگان دربار، حضور داشتند. قیصر در صدر مجلس، بر تختی مرصع از طلا نشسته و کنار خود تختی برای عروس و داماد، گذاشته بود. هنگامی که عالم بزرگ نصرانی، شروع کرد به خواندن مقدمات خطبه عقد، ناگاه محل نشستن داماد به هم ریخت و او از تخت به زمین افتاد؛ به گونه ای که بیهوش شد.

رخداد عجیبی بود. رنگ از رخسار قیصر و حاضران پرید. ملیکا نیز بسیار متعجب و به شدت مضطرب شد. از این رو بنابر صلاحدید بزرگ نصارا، آن مجلس به زمان دیگری موکول شد. (1)

ماجرای آن روز، سخت افکار ملیکا را به خود مشغول کرد. او از همان ابتدا به این ازدواج، بی میل و به داماد، بی علاقه بود؛ تا اینکه خواب عجیبی دید. وی خواب و رؤیای خود را این چنین بیان کرده است:

آن شب، در خواب دیدم که حضرت مسیح(ع) و شمعون بن حمّون الصّفا و جمعی از حواریان، در کاخ قیصر اجتماع کرده اند. آنها در همان مکانی که تخت بر آن قرار داشت، منبری از نور که بلندی آن به آسمان می رسید، نصب نمودند. در آن حال، شخصی با هیبت و وقار بسیار، درحالی که چهره اش چون نور ماه می درخشید، وارد شد و به دنبال او، جمعی همانند وی، با چهره های بسیار زیبا در آن مجلس، حضور یافتند. در رؤیا به من فهماندند که وی پیامبر آخرالزمان، یعنی محمد(ص) و آن همراهان نورانی، اهل بیت طاهر او می باشند.

حضرت مسیح و همراهانش، به استقبال ایشان رفتند و مقابل آنها، خضوع کردند. پیامبر اسلام بعد از لحظاتی، به حضرت مسیح رو کرد و فرمود: «ای روح الله! آمده ام که از وصی تو، یعنی شمعون، دخترش ملیکا را برای این فرزندم (درحالی که اشاره به یکی از اختران نیک نظر پیرامونش می نمود) خواستگاری کنم». در آن حال، به 7.

ص: 487

فرد مورد نظر محمد (ص) نگریستم. او «حسن بن علی العسکری (علیهما السلام)» نام داشت.

مسیح (ع) نگاهی به شمعون کرد و فرمود: «ای شمعون! آگاه باش که عزت و شرافت ابدی به سویت آمده است. شتاب کن که نسل خویش را به نسل محمد (ص) پیوند دهی!» جد من شمعون نیز با خوشحالی تمام، در حالی که به سوی من می نگریست و لبخند مبهوتانه مرا می دید، موافقت خویش را با جان و دل اعلام کرد. در آن هنگام پیامبر اسلام، بر همان منبر قرار گرفت و با خواندن خطبه غرایی، مرا به عقد فرزند خویش درآورد و محمدیان و عیسویان را بر این عقد، گواه گرفت و شادباشی گفت و آن مجلس، با شور و شعف حاضران، رو به اتمام می رفت که من از خواب بیدار شدم. (1)

ملیکا، فردای آن روز نمی دانست درباره خوابش، به اطرافیان چه بگوید. غم و اندوه سراپای وجودش را گرفت. ندیمه های وی، وقتی این حال را دیدند، کوشیدند راز درونی اش را کشف کنند. ولی ملیکا، در برابر پرسش های ایشان، سکوت می کرد. وی به تدریج، از خواب و خوراک افتاد و پس از مدتی، بیمار شد. آری! او بیمار شده بود؛ بیمار عشق جاودانه به حجت باهره الهی که در آن زمان، در خانه امام هادی (ع) و در نقطه دوردست، یعنی سامرا، به سر می برد. خبر بیماری ملیکا، افکار قیصر را بسیار پریشان کرد. وی دستور داد که طبیبان حاذقی را بر بالین نوه اش، حاضر کنند. ولی معالجات آنها در بهبودی آن دوشیزه نیک سیرت، بی فایده بود. کشیشان زاهد و آنهایی که به دیانت و صلاح معروف بودند، به بالین او می آمدند و برای وی دعا می کردند. ولی همه این اقدامات، بی ثمر بود.

در آن زمان، به دلیل گسترش اسلام و فتوحات مسلمانان که از سال نوزده هجری شروع شده بود (2)، پیوسته بین رومیان و مسلمانان، نبرد بود و گاهی از دو طرف، اسیر همن.

ص: 488

-
- 1- . برای آگاهی بیشتر، ر.ک: کتاب کمال الدین و تمام النعمه، صص 417 - 423؛ الغیبة، طوسی، ص 210؛ مناقب آل ابی طالب (ع)، ج 3، ص 539؛ اعلام الوری، ج 2، ص 215.
 - 2- . پس از ورود مسلمانان به شامات که جزو سرزمین های وابسته به روم بود، عملاً روم با حاکمیت اسلامی هم مرز شد. برخی از این مناطق، عبارت اند از: سوریه، اردن، لبنان امروزی و برخی سرزمین های پیرامون آن.

می گرفتند و چون رسم بود که برای برآورده شدن نیاز و حاجت، افزون بر دستگیری مستمندان، به اسیران نیز مهربانی کنند، به همین علت، ملیکا از پدر بزرگش خواست که قدری به اسیران مسلمان، آسان بگیرد تا مسیح(ع) و مریم مقدس(علیها السلام) به برکت این اقدام، به او عنایتی کنند.

قیصر از این پیشنهاد، خوشحال شد و استقبال کرد. چندی بعد، اوضاع روحی و جسمی ملیکا بهتر شد و میل به غذا پیدا کرد.

در شبی دیگر، بانوی باشکوهی را در خواب دید که حوریان بهشتی، دورش را گرفته بودند و نور چهره اش، محیط پیرامون را روشن کرده بود. ملیکا از خود می پرسید این بانو کیست که ناگاه متوجه شد، مریم مقدس(علیها السلام) در حال خدمتگزاری به اوست! مریم مقدس(علیها السلام) نگاهی به ملیکا انداخت و فرمود: «این بانوی یگانه عالم، فاطمه دختر رسول اعظم اسلام و مادر همسر توست».

ملیکا با شنیدن این مطالب، نزد فاطمه(علیها السلام) شتافت و سر بر کف او و دامنش نهاد و به شدت گریست. وی با خطاب کردن به فاطمه به عنوان مادر، از غم فراق همسر، نالید. فاطمه(علیها السلام)، با نگاه رحمانی خویش، صورت زیبای عروسش را نظاره کرد و در حالی که قطرات اشک او را پاک می کرد، فرمود: «ابتدا باید به آیین اسلام، مشرف شوی».

آن گاه کلمه شهادتین از زبان حضرت صدیقه زهرا(علیها السلام) جاری شد و ملیکا، همان کلمات را به زیبایی ادا کرد. ملیکا خود می گوید:

وقتی آن کلمات را گفتم، بانوی یگانه اسلام، مرا به سینه خویش فشرد و به من بشارت داد که به زودی به فرزندم ابومحمد (حسن عسکری) ملحق خواهی شد و این، بشارتی بزرگ برای ملیکا بود.

روایت بشر بن سلیمان

یکی از یاران باوفای امام هادی(ع)، به نام بشر بن سلیمان، می گوید:

شبی در منزل خویش و به اتفاق خانواده ام به سر می بردم که در منزل، به صدا

درآمد. وقتی در را گشودم، کافور، خادم امام علی النقی(ع) را دیدم. به من سلام کرد. پاسخ دادم. او حاوی پیغامی از سوی امام بود. به من گفت: «امام تو را احضار کرده است!»

من با تعجب از اینکه در آن وقت شب، چه موضوعی پیش آمده است، به سرعت، لباس پوشیدم و آماده حرکت به سوی خانه امام شدم. در مسیر منزل آن حضرت، مدام فکرم مشغول بود؛ آن قدر که نفهمیدم چه موقع، به منزل رسیدم. [محلّه عسکر در سامرا، زیر نظر جاسوسان حکومت بود. ولی این مسئله مانع از آن نبود که یاران امام هادی(ع) و سپس امام عسکری(ع) نتوانند ایشان را ملاقات کنند].

بشر در ادامه می گوید:

وقتی که وارد منزل امام هادی(ع) شدم، فرزندش حسن عسکری(ع) و خواهرش حکیمه(علیها السلام) در خدمتش بودند. امام دستور داد که بنشینم. پس از عرض سلام و ادب و بوسیدن دست آن بزرگواران، سراپاگوش در محضرشان نشستم. ترنم زیبا و دل انگیز صدای امام، سکوت مجلس را شکست. حضرت فرمود: «ای بشر! تو از اولاد ابویوب انصاری هستی و رشته محبت و ولایت ما خاندان، مدام در پدران جریان داشته است. بنابراین، امشب رازی از اسرار خودمان را به تو نمایان می کنم و مأموریتی مهم را به تو واگذار خواهم کرد!».

سپس حضرت نامه ای نوشت و همراه کیسه ای پول، در اختیار من قرار داد و فرمود: «این نامه ای است به زبان رومی و این کیسه، حاوی 220 دینار زر است. اینها را بردار و به بغداد برو. در صبح روزی که برایت خواهم گفت، یک کشتی کوچک در ساحل دجله آرام می گیرد و فردی که به همراهش چند کنیز و اسیر رومی است، در آنجا پیاده شده، آنها را در محل معینی، حاضر خواهد کرد.»

نام آن مرد برده فروش، «عمرو بن یزید» است. میان کنیزانی که همراه اوست، دوشیزه ای در هیئت و شکل کنیزان، دو جامه حریر به تن دارد که از نگاه دیگران، حتی صورت خویش را نیز پوشیده و پنهان داشته است. عده ای که طالب اویند،

پیشنهاد خرید او را می دهند، ولی او ابا می کند. فردی فریاد خواهد زد: «من او را به سیصد دینار زر خالص می خرم» و در حالی که صاحبش مایل به این معامله است، او خواهد گفت: «اگر تو در زی و هیئت سلیمان بن داوود نبی بوده، بر تخت او قرارگیری نیز به این کار، رغبتی ندارم. پس مال خویش را تلف نکن».

در آن وقت، صاحب او به وی خواهد گفت: «پس من با تو چه کنم که به هیچ کس راضی نمی شوی؟!». پس ای بشر! در آن هنگام به طرف صاحب کنیز برو و بگو: «من نامه یکی از بزرگان را که به زبان رومی نوشته، همراه دارم. به کنیز خود بده و اگر خواند و مایل بود، او را با من همراه کن و به من بفروش؛ زیرا من، وکیل صاحب نامه و پول هایم». آن گاه نام خویش را بگو. (1)

بشر با گرفتن نامه و کیسه زر و با بوسیدن دست امام، از محضر آن حضرت، مرخص و عازم بغداد شد. وی به همان گونه که امام فرموده بود، در محل معین، حاضر شد و دقیق همان مطالبی را که امام فرموده بود، مشاهده کرد و هنگامی که نامه را به صاحب کنیز داد، او که زبان رومی نمی دانست، نامه را به ملیکا سپرد. شاید امام با نوشتن نامه به زبان رومی، خواسته بود که کسی از محتوای آن آگاه نشود و این ماجرای تاریخ ساز که زمینه ساز تولد مهدی موعود است، پنهان بماند. حتی خود بشر نیز از تمام ماجرا بی خبر بود. وقتی چشم ملیکا به نامه افتاد و آن را خواند، به گریه افتاد و به عمرو بن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش. به خدا اگر چنین نکنی، خود را هلاک خواهم کرد!»

بشر می گوید:

صاحب کنیز، به مبلغ 220 دینار راضی شد و من همان مبلغ را در اختیار او، قرار دادم و سخنان مولایم، تحقق یافت. سپس آن دوشیزه پاك سیرت، با من به راه افتاد. برای اینکه مأموریتم را درست انجام دهم، ابتدا به منزلی رفتیم که پیش تر با آنجا آشنا بودم تا با بررسی اینکه خطری از سوی مأموران و جاسوسان حکومت متوجه 0.

ص: 491

مأموریتیم نیست، امانت را به صاحب اصلی برسانم. وقتی که در منزل موعود، وارد شدیم، از اینکه چگونه آن دوشیزه، با اینکه صاحب نامه را نمی‌شناخت، از دیدن خط وی به گریه افتاد، تعجب کردم و تعجب بیشترم از این بود که او با وجود ملیت و اصالت رومی، چگونه به عربی تکلم می‌کرد.

وقتی این موضوع را پرسیدم، چون می‌دانست که من محرم راز صاحب نامه ام، ماجرای خویش را بیان کرد و در انتها فرمود: «وقتی که نخستین بار، در خواب خویش، به محضر بانوی بزرگ اسلام و عالم، حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم و شهادتین خویش را با کلمات گهربار او، گفتم، وی به من مژده داد که به زودی ایام هجران به سر خواهد رسید. با همین آرزو، مدتی به سر بردم؛ تا اینکه شبی در خواب، به من فرمود: «به زودی نبردی بین مسلمانان و رومیان روی خواهد داد. خود را در شکل کنیزان به مسلمانان نزدیک کن تا اسیر شوی. آن گاه توسط فردی، به مقصود خویش خواهی رسید». من نیز همان کردم و توانستم با زحمت، از قصر بیرون بیایم و خود را به منطقه نبرد، برسانم. هنگامی که به اسارت درآمدم، از هویت خویش چیزی بر صاحبم که پیرمردی عرب بود، نگفتم تا بقیه ماجرا که دیدی. اما اینکه به زبان عربی تکلم می‌کنم، به این دلیل است که به علت ارتباطات دربار پدر بزرگم، قیصر، با مسلمانان، آموختن زبان عربی، مطلبی رایج بود و من نیز به همین شکل، آموختم و محتوای نامه مولایت، همان بود که در رؤیای خویش، دیده بودم».

اعتقاد بشر با شنیدن این مطالب که درباره کرامت امام و مقتدای خویش بود، راسخ تر شد و توانست پس از چند روز، ملیکا را به سامرا برساند.

پایان انتظار

بشر بن سلیمان، نقل می‌کند که به همراه نرجس (علیها السلام) به حضور مولایم، حضرت هادی (ع) رسیدیم. وقتی نگاه نرجس (علیها السلام) به امام هادی (ع) افتاد، با محبت تمام به آن

ص: 492

حضرت سلام و عرض ادب کرد. امام با مهربانی پدرا نه خویش، پاسخ سلام نرجس (علیها السلام) را داد و به او فرمود: «دخترم! مشاهده کردی که چگونه، حق تعالی عزت اسلام را بر آیین مسیحیت و شرافت محمد (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) او را نمایان ساخت؟».

نرجس (علیها السلام) با خوشحالی، عرض کرد: «آری ای وصی پیامبر! همین طور است که می فرمایی. اما من چگونه بتوانم چیزی را وصف کنم که خود به آن داناتری؟!»

در آن ساعت، زنان خانه امام هادی (مادر و همسر وی)، از نرجس (علیها السلام) استقبال کردند و او را در آغوش محبت خویش، گرمی داشتند. امام هادی (ع)، ساعتی بعد، رو به نرجس (علیها السلام) کرد و فرمود: «من برای اکرام تو و به یمن قدومت، یکی از دو چیز را بر تو عرضه می کنم؛ هر کدام را که خواهی برگزین؛ یا ده هزار دینار به تو بدهم یا اینکه به شرف ابدی، بشارت دهم!».

نرجس (علیها السلام) عرض کرد: «بلکه من به شرافت ابدی مایلم!». حضرت فرمود:

«تورا بشارت می دهم به فرزندی که مالک شرق و غرب عالم شود و جهان را به عدل و داد، رهنمون کند؛ همان طور که از ستم و بیداد، پُر شده باشد». نرجس (علیها السلام) پرسید: «پدر این مولود کیست؟» امام فرمود: «همان که پیامبر اسلام، تورا برای او، خواستگاری کرد».

آن گاه پرسید: «دخترم! تورا مسیح و وصی او، شمعون، به عقد چه کسی در آوردند؟» نرجس (علیها السلام) با حُجب و حیا، پاسخ داد: «به عقد فرزند شما، ابومحمد!». امام فرمود: «آیا اگر او را ببینی، می شناسی؟». نرجس (علیها السلام) پاسخ داد: «از همان شبی که به دست بهترین زنان و بانوان عالم، فاطمه (علیها السلام) به اسلام گرویدم، او هر شب به خواب من می آمد. پس چگونه می شود که او را نشناسم؟!». (1)

پس از این سخنان، امام عسکری (ع) با صورت نجیب و نورانی اش، وارد اتاق شد. امام عسکری (ع) با اشاره پدر بزرگوارش، کنار نرجس (علیها السلام) نشست. آری، امام عسکری (ع) همچون پدر دانست که این دوشیزه مکرمه، مادر مهدی موعود (عج) خواهد بود. 0.

ص: 493

در آن هنگام حکیمه (علیها السلام)، خواهر امام هادی (ع)، به امر امام، وارد اطاق شد. حکیمه (علیها السلام)، از زنان بافضیلت، دارای ملکات اخلاقی، دانا به معارف دین و تربیت شده دو امام معصوم (علیهما السلام)، یعنی پدرش، امام جواد (ع) و برادرش، امام هادی (ع) بود. وی به دلیل همین امتیازات، ویژگی هایی داشت که دیگر همسران اهل بیت (علیهم السلام)، در دوره امام هادی (ع) نداشتند. (1)

حکیمه (علیها السلام) مأموریت داشت که قبل از شروع زندگی مشترک نرجس (علیها السلام) با برادرزاده اش، معارف دین و دستورهای الهی اسلام را به نرجس (علیها السلام) بیاموزد. وقتی که حکیمه (علیها السلام)، وارد منزل برادر شد، امام هادی (ع) به او فرمود: «خواهرجان! این همان مهمانی بود که منتظر ورودش بودیم». حکیمه به سمت این دوشیزه رومی رفت، دست در گردنش انداخت و تا مدتی او را نوازش کرد و بوسید. (2)

از این رفتارها معلوم می شود که امام، اسراری را درباره نرجس (علیها السلام) به حکیمه (علیها السلام) بیان کرده بود.

وصال سرنوشت ساز

مدتی از همنشینی شبانه روزی حکیمه (علیها السلام) با نرجس (علیها السلام) می گذشت. در آن زمان کوتاه، حکیمه (علیها السلام) به امر امام هادی (ع) دستورها و تکالیف شرع را به نرجس (علیها السلام) آموخت و سرانجام، در شبی مبارک، زندگی مشترک نرجس (علیها السلام) با امام عسکری (ع)، آغاز شد.

هنوز مدتی از ازدواج ملکوتی این دو، نگذشته بود که امام هادی (ع) در زمان معتز عباسی (252-255 ه. ق) و به دست کارگزاران او، به شهادت رسید. (3) شهادت آن حضرت در سوم رجب سال 254 ه. ق، اتفاق افتاد. از همین زمان، دوران امامت حضرت امام حسن عسکری (ع) آغاز شد. وی در مدت امامت خویش، افزون بر معتز، با دو خلیفه دیگر، یعنی مهتدی (255-256 ه. ق) و معتمد (256-279 ه. ق) معاصر بود. (4) 1.

ص: 494

1- . به همین مناسبت در ولادت امام مهدی (عج)، حضور داشت؛ کمال الدین، ص 424؛ بحار الانوار، ج 51، ص 362.

2- . بحار الانوار، ج 50، ص 10.

3- . دولت عباسیان، محمدسهیل طقوش، ص 228.

4- . همان، ص 181.

فشار و کنترل سختی بر آن حضرت و خانواده اش، در این ایام وارد می شد. این اقدامات و سخت گیری حاکمیت، به ویژه در طول دوران معتمد عباسی را نمی توان بی تأثیر از مسئله مهدویت دانست؛ زیرا حدیثی رایج و شایع بین عالمان و راویان، از پیامبر (ص) نقل می شد که آن حضرت فرموده بود:

همانا مهدی، همانم من و شبیه ترین مردم به من خواهد بود و او دارای غیبت طولانی و از دیدگان مخفی است و بعد از دوره غیبت، جهان را از عدل و داد پُر خواهد کرد؛ همان گونه که از ستم پر شده است. (1)

احادیث دیگری نیز از آن حضرت، بیانگر آن بود که مهدی، نهمین فرزند امام حسین (ع) است. (2) پس بنابر محاسبه عادی که خلفای عباسی، از زبان علمای دربار خویش داشتند، وی می توانست فرزند امام عسکری (ع) باشد و به همین دلیل، نهایت سخت گیری را برای شناسایی و از بین بردن او داشتند.

شب موعود

سرانجام شبی فرارسید که باید وعده بزرگ حق تعالی محقق شود. آن شب، نیمه شعبان بود؛ شبی که نزد مسلمانان، پر خیر و برکت، به حساب می آید. (3) در این شب، مولودی متولد می شد که شیوه تولدش، همانند حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) بود؛ یعنی تا پیش از تولد، آثار حمل در مادر ایشان، دیده نمی شد. مشیت الهی بر این بود که به این صورت، جان حجت خویش حفظ شود و این همان معنایی است که ت.

ص: 495

1- . پیامبر اکرم (ص) فرمود: «المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خُلُقاً و خُلُقاً تكون له غیبة و حیرة تضلّ فیها الامم... یملاها عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً». عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 41؛ الغیبة، طوسی، ص 143؛ الغیبة، نعمانی، ص 62.

2- . این روایات، از طریق شیعه، فراوان و از طریق اهل سنت، دست کم، چهل روایت می باشد که از طرف خودشان توثیق شده است.

3- . در عظمت این شب، احادیث بسیار مهمی از پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است که دارای اعمال مهمی، مانند احیا و زیارت سید الشهداء (ع) است. روزه نیمه آن، بسیار فضیلت داشته و نزد عامه نیز بسیار مورد توجه است.

باید آن حضرت، نشان و شباهتی به همه انبیا، داشته باشد. حکیمه خاتون(علیها السلام)، ماجرای ولادت او را، چنین نقل می کند:

ایام ماه شعبان، رفت و آمد بیشتری به منزل امام و برادرزاده ام داشتم. شب نیمه شعبان فرارسید. وقتی نزدیکی های غروب و با زبان روزه، عزم بازگشت به منزل کردم، امام عسکری(ع)، به من فرمود: «عمه جان! امشب افطار نزد ما بمان که واقعه مهم در همین امشب خواهد بود».

من با تعجب فراوان، به نرجس(علیها السلام) نگاه کردم. حیرتم از آن بود که هیچ آثار حمل، بر وی نبود. ولی یقین داشتم که سخن حجت خداوند متعال، حق است. به همین علت، با اشتیاق فراوان، آن شب را در خانه امام خویش، ماندم. پس از ادای فریضه مغرب و صرف افطار، بیشتر شب را با نرجس(علیها السلام) گذراندم و چشم از او برنمی داشتم. آن شب، محل استراحت خویش را کنار آن بانوی محترم، گستردم.

بعد از ساعتی استراحت، برای تهجد و نماز شب برخاستم. بعد از اتمام هر دو رکعت از نماز شب، به سوی نرجس(علیها السلام) که او نیز مشغول تهجد بود، می نگریستم. او هم با محبت، به من نگاه می کرد. کم کم به لحظات فجر، نزدیک شدیم. تا اینکه در انتهای نماز وتر، در دلم حالتی پیش آمد که نکند، تبدیل و تغییری پیش آمده باشد که ناگاه صدای ملکوتی امام را شنیدم که می فرمود: «عمه جان! در وعده حق تعالی تردید نکن که وقت موعود، نزدیک شده است!». (1)

در همان زمان بین من و نرجس(علیها السلام)، گویی حائلی به وجود آمد و اطاق را نور فراوانی فراگرفت که مانع از آن می شد تا پیرامون خود را ببینم. در حالی که متعجب بودم و حال عجیبی داشتم، ناگاه چشمم به نور عادت کرد و نرجس(علیها السلام) را دیدم که به مولودی مبارک می نگرد. نمی دانم چگونه خود را به مولود رساندم. 2.

ص: 496

1- «یا عمه لا تشکّی فی امر الله»؛ کمال الدین، ص 424؛ مدینه المعاجز، ج 8، ص 10؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 455؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص 152.

رخسار زیبایش، چنان مرا به وجد آورده بود که از خود، بی خود شده بودم. ناگاه صورت زیبا و دلربایش که با زبان بسیار فصیح، این آیات را می خواند: (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (1)، (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (2)، مرا به خود آورد. لحظاتی بعد، در حالی که به سجده رفته بود، صدای امام را شنیدم که می فرمود: «عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور». (3)

من نوزاد را به سمت پدر بردم. امام عسکری (ع)، فرزند دلبندهش را در آغوش گرفت و برایش اذان و اقامه خواند. او را بویید و بوسید و در حالی که با نگاه محبت آمیز، به فرزندش می نگریست، او را به من بازگرداند تا به مادرش برسانم. (4)

از همان ابتدای تولد تا شهادت امام عسکری (ع)، یعنی از نیمه شعبان سال 255 ه. ق، تا هشتم ربیع الاول 260 ه. ق، تنها چند نفر از یاران خاص امام عسکری (ع)، مانند احمد بن اسحاق، یعقوب بن منقوش، عمرو و الاهوازی و محمد بن عثمان عمروی بودند که موفق به زیارت وی شدند.

حدیث هجران

حدود شش سال از زندگی نورانی و سراسر مهر و محبت امام عسکری (ع) با نرجس (علیها السلام)، از زمان تولد فرزندشان، می گذشت. در این مدت، ولادت حضرت مهدی (عج)، گرمی بخش دل پدر و مادر بود. اما کوشش فراوان کارگزاران معتمد عباسی برای یافتن وی، عرصه را بر ایشان تنگ کرده بود. اما به خواست حق تعالی، جاسوسان معتمد، نمی توانستند بر امام، دست یابند. عاقبت تدبیر کردند تا امام عسکری (ع) را به شهادت برسانند و این مسئله، 5.

ص: 497

1- «و ما اراده کردیم تا بر مستضعفان زمین، نعمت بخشیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم». (قصص: 5)

2- «و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل، نابود شدنی است». (اسراء: 80).

3- کمال الدین و تمام النعمة، ص 424؛ مدینه المعاجز، ج 8، ص 10؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 455؛ الثاقب فی المناقب، ص 152.

4- کمال الدین و تمام النعمة، ص 425.

بعد از ایامی بود که صالح بن وُصیف، گماشته خلافت، امام را زیر نظر داشت. (1)

روزی که زهر جفای معتمد عباسی به وجود نازنین امام عسکری (ع) سرایت کرد، مادر بزرگوارش، حضرت حدیث (علیها السلام) و همسرش نرجس (علیها السلام) با اضطراب بسیاری، کنارش بودند. همسر امام، جوشانده ای را حاضر کرد و امام با توجه به تأثیر زهر بر پیکر مبارکش، شخصاً نتوانست از ظرف بیاشامد و به خدمتکارش عقید، دستور داد که فرزندش، مهدی را حاضر کند. دلبنده امام عسکری (ع) و نرجس (علیها السلام)، در حالی که چهره اش چون قرص ماه می درخشید، وارد اطاق شد و آن ظرف را نزدیک لب های پدر برد و در حالی که امام، به چهره زیبای او می نگرست، فرمود: «تو فرزند و جانشین من و آخرین وصی پیامبر خاتمی که به آمدنت، بشارت داده است». (2)

سپس آن امام همام، جان به جان آفرین، تسلیم کرد. پس از شهادت امام عسکری (ع) دیری نپایید که روح قدسی حضرت نرجس خاتون (علیها السلام)، به سوی خداوند پرواز نمود. (3) پیکر مطهر این بانوی با عظمت، به امر امام، کنار مزار همسرش حضرت عسکری دفن گردید. آن حضرت در زیارت، صدیقه، مرضیه، تقیه، نقیه، طاهره، عارفه، مؤمنه و مستبصره (4)، نامیده شده است که همگی بیانگر بلندمرتبگی آن بانوست. «والسَّلام علیها یوم وُلدَتْ و یوم ماتت و یوم تبعث حیّاً».

سه - جعفر کذاب

جعفر در تاریخ، به جعفر کذاب معروف است. روایاتی هم از اهل بیت (علیهم السلام)، در

ص: 498

1- . اعلام الوری، ج2، ص141؛ فصول المهمه، ص375.

2- . کتاب الغیبة، ص271؛ بحار الانوار، ج52، ص16.

3- . برخی روایات بیانگر آن است که نرجس (علیها السلام)، قبل از شهادت امام عسکری (ع) از دنیا رفته است. ولی روایاتی نیز مؤید مطالب ذکر شده است. برای روایات مربوط به مطلب اول، ر.ک: مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی، ج10، ص124.

4- . کتاب مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص413؛ نقل از کتاب نرگس (علیها السلام) همدم خورشید، محمدباقر پورامینی، از مجموعه مادران نمونه، محمدباقر پورامینی، ص643.

نکوهش وی، وارد شده است؛ چنان که ابن سیابه، می گوید:

هنگامی که می خواست جعفر به دنیا بیاید، در خانه امام هادی(ع) بودم. دیدم اهل منزل همه خوشحال اند. اما امام خوشحال نبود. گفتم: «ای سید و آقای من! چرا به آمدن این مولود، خوشحال نیستید؟ حضرت فرمود:

«یهوّن عليك امره فانه سيضلّ خلقاً كثيراً» (1).

از برخی روایات استفاده می شود که وی، در زمان حیات امام هادی(ع)، تلاش می کرد که خود را امام بعد از پدر، معرفی کند؛ چنان که احمد بن سعد کوفی می گوید:

به همراه گروهی از شیعیان، نزد امام هادی(ع) رسیدیم و از امامت بعد از ایشان، سؤال کردیم و گفتیم: «برخی می گویند امام بعد از شما، جعفر است و نه حسن».

امام فرمود: «[از این سخن] بپرهیزید. همانا جعفر، دشمن من است؛ اگرچه فرزند من است. همچنین او، دشمن برادرش حسن است و حسن، امام بعد از من است...» (2).

همچنین امام هادی(ع)، در روایت دیگری فرمود: «از فرزندم، جعفر، دوری کنید. آگاه باشید! همانا نسبت او [به من]، همچون حام به نوح است» (3).

همچنین ابوخلد کابلی از امام سجاد(ع)، روایت می کند که رسول گرامی اسلام(ص) هنگامی که امامان بعد از خود را معرفی می فرمود، موقع ذکر امام صادق(ع)، این گونه فرمود:

جعفر بن محمد که او را صادق می نامند. پس برای پنجمین فرزندش امام هادی(ع) فرزندی است به نام جعفر که ادعای امامت می کند و به خداوند، دروغ می بندد! پس او نزد خداوند، جعفر کذاب و افترا زننده به خداوند و مدّعی امری است که اهل آن نیست. همچنین او مخالف پدرش و حاسد برادرش است...» (4) 5.

ص: 499

1- . کمال الدین، ص 321.

2- . الهدایه الکبری، حسین بن حمدان، ص 320.

3- . همان، ص 381.

4- . کمال الدین، ص 219؛ اثبات الهدی، حر عاملی، ج 1، ص 275.

وی پس از رحلت امام عسکری(ع)، اقداماتی انجام داد که در شأن او نبود، که از جمله، این موارد است:

- درخواست خواندن نماز بر پیکر پاك امام عسکری(ع) که خواست از این طریق، خود را امام بعدی، معرفی کند؛

- ادعای امامت و جانشینی و تقاضا از «عبیدالله بن یحیی بن خاقان» که حکومت، این مقام را برای وی، به رسمیت بشناسد؛

- ادعای ارث و تصاحب اموال صاحب الامر(عج).

- تحریک حکومت برای دستگیری امام مهدی(عج). (1)

توبه جعفر

در تاریخ یا در سخنان اهل بیت(علیهم السلام)، چیزی در این زمینه، وارد نشده است. فقط «علی علوی عمری» در «المجدی فی الانساب»، می نویسد:

قولی هست که او قبل از پدرش، برگشت و توبه کرد. ولی پس از شهادت برادرش، امام حسن، چون گمان می کرد فرزندی ندارد، ادعای امامت بعد از برادرش را کرد و به کذاب معروف شد. (2)

احمد بن اسحاق، وکیل امام حسن عسکری(ع) می گوید:

جعفر کذاب، کتابی نوشته و مدعی شده بود که در این کتاب، علم حلال و حرام و همه علوم تا ابد، نوشته شده است. کتاب را خواندم و درباره آن، نامه ای برای امام زمان(عج) نوشتم. حضرت در جواب، نوشت: «... از عبارت کتاب، معلوم است که چه کسی آن را نوشته است. خداوند حق را بر اهل آن، حفظ کند! خداوند ابا دارد از اینکه امامت را بین دو برادر، بعد از امام حسن و امام حسین(علیهم السلام)، جمع کند...». (3)7.

ص: 500

1- . تاریخ عصر غیبت، صص 262 - 264.

2- . المجدی، ص 130.

3- . الغیبه، طوسی، ص 287.

در زمان سفیر دوم حضرت (محمد بن عثمان بن سعید عمری)، از ناحیه مقدسه، توقیعی صادر شد به این مضمون که جعفر، سرانجام توبه نمود. حضرت فرمود: «عمویش، جعفر و فرزندانش، همانند برادران حضرت یوسف، سرانجام کار، توبه کرده اند». (1)

جعفر، در سال 271 ه. ق، در سامرا، در حالی که 45 سال داشت، مرد. او را کنار قبر پدرش در سامرا، به خاک سپردند. (2) «علامه محدث سید تاج الدین علی بن احمد حسینی عاملی» در کتاب «التتمة فی تواریخ الأئمة (علیهم السلام)» نقل می کند که حضرت امام هادی (ع)، تنها یک کنیز داشت. پس بی تردید، پنج یا هفت فرزند ایشان، از آن يك زن بوده است. در این صورت، جعفر برادر مادری امام حسن عسکری (ع) است. (3)

چهار - حسین بن امام علی النقی (ع)

درباره حسین بن علی (ع)، مطلب زیادی به ما نرسیده است. شیخ عباس قمی می نویسد:

معروف است که نزد قبر عسکریین (ع) قبور جمله ای از سادات عظام است که از جمله آنهاست حسین، پسر امام علی النقی (ع) و من بر حال حسین، مطلع نشدم. اما آنچه به نظر می رسد، آن است که سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بوده؛ زیرا من از بعضی روایات استفاده کردم که از مولای ما حضرت امام حسن عسکری (ع) و برادرش، حسین بن علی، تعبیر به سبطین می کردند و تشبیه می کردند این دو برادر را به دو جدشان، دو سبط پیغمبر اکرم (ص) (امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)).

و در روایت ابوالطیب است که صدای حضرت حجت (عج) شبیه بود به صدای حسین و در شجرة الاولیاء، تألیف فقیه، محدث و حکیم سید احمد اردکانی یزدی در ذکر اولاد حضرت امام علی النقی (ع) است که حسین، فرزند آن حضرت، از زهاد و عباد

ص: 501

1- . بحار الانوار، ج 50، صص 227 و 228.

2- . الغیبه، طوسی، ص 287.

3- . راحة الارواح، سبزواری، ص 267؛ التتمة فی تواریخ الأئمة (علیهم السلام)، عاملی، ص 143. به نقل از کشف الغمه، ص 492.

بود و به امامت برادر خود اعتراف داشت و شاید متبّع ماهر بیابد غیر از آنچه ذکر شد؛ چیزی که دلالت کند بر جلالش (1).

در ایران دو زیارتگاه به حسین، فرزند امام هادی (ع) منسوب است: یکی در همدان و دیگری در نطنز که در کتاب جعفر بن امام هادی (ع)، به شرح حال دفن شدگان در آنها، پرداخته شده است.

پنج - ابوهاشم جعفری

پنج - ابوهاشم جعفری (2)

داوود بن قاسم، معروف به ابوهاشم جعفری، از نوادگان جعفر بن ابی طالب و از خاندان ابوطالب، پدر گرامی مولا علی (ع) است. وی به سبب انتساب به جعفر، به «جعفری» مشهور شده است. داوود از اصحاب گرانقدر امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان (علیهم السلام) به شمار می رود. وی، علاقه زیادی به پیشوایان معصوم (علیهم السلام) داشت و آن بزرگواران نیز، او را بسیار دوست داشتند.

داوود، روایات بسیاری در موضوعات مختلف فقه، کلام و تفسیر، روایت کرده است. بسیاری از کرامات ائمه اطهار (علیهم السلام) را او نقل کرده است. ابوهاشم، افزون بر اینکه عابدی با تقوا بود و مقام شامخی در عرصه شعر و حدیث داشت، شخصیت سیاسی هم به حساب می آمد. او فردی صریح اللهجه بود و با ستمگران عصرش، به مبارزه می پرداخت. وی به همین دلیل، بارها دستگیر و زندانی شد.

ابوهاشم، نوری در تاریکی بود تا شیعیان گمراه و علاقه مندان به حق و حقیقت را هدایت کند. این روحانی مدیر و مدبر، با اطلاعات وسیعی که از مسائل روز در سرزمین های اسلامی داشت، توانست به نشر مذهب تشیع بپردازد. وی با بحث ها و مناظراتی که با سران فرقه های باطل و منحرف داشت، توانست جمعی از آنها را هدایت نماید. از این رو، شایسته است گسترده تر، به ویژگی های آن بزرگوار بپردازیم.

ص: 502

1- . مفاتیح الجنان، ص 1012.

2- . داوود بن قاسم (راویان نور، 8)، محمد اصغری نژاد.

ابوهاشم! تو بر خیری

ابوهاشم جعفری می گوید:

وقتی در محضر امام حسن عسکری (ع) بودم، از آن حضرت، درباره تفسیر این سخن خداوند تعالی: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ) (1) پرسش کردم. حضرت فرمود: «مقصود از (الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا) آل محمد (علیهم السلام) هستند و (ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ)، کسی است که امام را قبول ندارد و (مُقْتَصِدٌ)، کسی است که امام را می شناسد و (سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ)، خود امام است.

ابوهاشم می گوید: «از شنیدن سخن امام، گریستم و با خود درباره آنچه خداوند به آل محمد (علیهم السلام) عطا کرده، اندیشیدم».

امام متوجه من شد و فرمود: «عظمت شأن آل محمد (علیهم السلام) از آنچه اندیشیدی، بیشتر است. خدا را شکر کن؛ چون تو را از کسانی که به دوستی آنان چنگ زده اند، قرار داد. تو در روز قیامت که هر گروهی با پیشوای خود خوانده می شوند، با آل محمد (ص) فراخوانده می شوی. پس مژده باد تو را ابوهاشم! که بر خیری» (2).

تو در حزب خدایی

ابوهاشم می گوید:

یکی از دوستان اران امام حسن عسکری (ع)، به ایشان نامه ای نوشت و تقاضا کرد به او، دعایی بیاموزد. امام (ع) در پاسخ نوشت که این دعا را بخوان: «یا اسمع السامعین و یا ابصر المبصرین و یا عزّ (انظر) الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین صلّ علی محمد و آل محمد و اوسع لی فی رزقی و مدّ لی فی عمری و ائمنّ علی برحمتک و اجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیري».

ابوهاشم آورده است: بعد از شنیدن فرمایش امام، با خود گفتم: «خدایا! مرا در حزب 4.

ص: 503

1- . فاطر: 32.

2- . مسند الامام العسکری (ع)، صص 103 و 104.

و گروه خود قرار ده». امام رو به من کرد و فرمود: «انت في حزبه و زممرته اذ (ان) كنت بالله مؤمنا و لرسوله مصدقا...» (1)؛ «تو در حزب و گروه خدایی، اگر به او ایمان داشته و تصدیق کننده پیامبرش باشی...».

خادم مؤمنان

در فضیلت و ارزش خدمت به مؤمنان، روایات بسیاری وجود دارد؛ از جمله در روایتی از امام باقر(ع)، آمده است:

هرکس در پی برآوردن حاجت برادر مسلمان خویش گام بردارد، خداوند متعال به هفتاد و پنج هزار فرشته، دستور می دهد که بر او، سایه افکنند. این فرد، هیچ قدمی بر نمی دارد، جز آنکه حسنه ای برایش نوشته و سیئه ای از او محو و درجه اش، افزون می گردد. برای چنین شخصی که حاجت آن مسلمان را روا کرد، ثواب حج و عمره، ثبت می شود. (2)

ابوهاشم جعفری، یکی از خادمان راستین مؤمنان بود. وی می گوید:

شنیدم که امام حسن عسکری(ع) می فرمود: «در بهشت، دری است به نام «معروف». از این در، فقط کسانی که کار خیر انجام دهند، داخل می شوند».

از شنیدن این روایت، شکر خداوند را بجا آوردم و از اینکه خودم را برای برآوردن نیازمندی های مردم در سختی افکنده بودم، خرسند شدم. وقتی امام از آنچه درونم گذشت، آگاه شد، نگاهم کرد و فرمود: «آری، پس بر آنچه بدان مشغولی، مداومت کن؛ چراکه صاحبان نیکی در دنیا، همانا صاحبان خیر در آخرت اند». (3)

مؤمن واقعی

ابوهاشم جعفری می گوید:

به شدت تنگدست بودم؛ از این رو به منزل امام هادی(ع) روانه شدم. بعد از آنکه امام 9.

ص: 504

1- . حياة الامام الحسن العسكري(ع)، ص 257؛ اعلام الوري، ج 2، ص 286.

2- . معراج السعادة، ص 386.

3- . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 689.

به من اجازه ورود داد، در حضورشان نشستیم. حضرت فرمود: «ابوهاشم! می خواهی شکر کدام يك از نعمت های خداوند عزیز و جلیل را بجا آوری؟»

من سرافکنده و خاموش شدم و نمی دانستم چه بگویم. بعد امام فرمود: «خداوند، ایمان را روزی تو کرد و به وسیله آن، بدنت را بر آتش، حرام نمود و تندرستی را نصیب کرد و به واسطه آن، تو را بر طاعت یاری نمود و قناعت را به تو داد و از این راه، از تبدل بازداشت...» (1).

وکیل ناحیه مقدسه

هرچند زندگانی آخرین امامان شیعه، با کنترل شدید خلفای عباسی همراه بود، اما تشیع، کم و بیش در سرتاسر سرزمین های اسلامی، گسترش یافت. آنچه باعث شد معارف اهل بیت (علیهم السلام) به همه جا راه یابد، سیستم «وکالت» بود. وکلا، بیشتر به واسطه نامه هایی که از سوی افراد مطمئن، به حجاز و عراق می بردند، با امام مرتبط می شدند. (2) ارتباط ماورای طبیعی نیز، از دیگر وسایلی بود که باعث می شد امامان شیعه، از آن طریق، با وکلای مورد نظر خویش، ارتباط برقرار کنند.

یکی از وکلای بزرگ ائمه (علیهم السلام) ابوهاشم داوود بن قاسم بود. سید بن طاووس در این باره می گوید:

در زمان غیبت صغرا، سفیرانی شناخته شده بودند که معتقدان به امامت حسن ابن علی (علیهما السلام) هیچ گونه اختلافی در موردشان نداشتند؛ از جمله آنان، داوود بن قاسم جعفری بود. (3)

«میرزا محمدعلی مدرس»، در این باره می گوید: «[ابوهاشم] در اوایل غیبت صغرا، از سفرای مُسَلَّم السَّفاره ناحیه مقدسه هم بوده است». (4) 5.

ص: 505

1- . امالی، صدوق، صص 336 و 337.

2- . ر.ك: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج 2، ص 153 به بعد.

3- . تنقیح المقال، ج 1، ص 413.

4- . ریحانة الادب، ج 7، ص 295.

ابوهاشم جعفری، نزد امامان شیعه، منزلت والایی داشت. این حقیقت، از رفتار آن بزرگواران با او، فهمیده می شود؛ برای نمونه داوود بن قاسم، نقل می کند:

ساربانی از من خواست که با حضرت جواد(ع) صحبت کنم تا ایشان، او را به کار بگمارد. من نزد امام رفتم. ولی دیدم ایشان همراه گروهی، به صرف غذا مشغول اند. از این رو نتوانستم سخن بگویم. به محض اینکه امام مرا دید، برایم غذا گذاشت و فرمود: «ابوهاشم! بخور».

پس امام بی درنگ فرمود: «غلام! به ساربانی که ابوهاشم برای ما آورده است، رسیدگی کن و در کارها، از او کمک بگیر». (1)

عاشق اهل بیت (علیهم السلام)

داوود بن قاسم، عشق و علاقه شدیدی به خاندان عصمت و طهارت داشت و خود را وقف آنان کرده بود؛ به طوری که تحمل دوری از خاندان وحی، برای ابوهاشم غیرممکن بود. به همین علت، او اوقات زیادی از عمر خویش را با امامان خود سپری می کرد. وقتی ابوهاشم پیر و ضعیف شد و متوجه گردید که دیگر نمی تواند به راحتی از بغداد، به خدمت حضرت هادی(ع) برسد، بسیار افسرده شد و به امام این گونه شکایت کرد: «سنم زیاد و بدنم ضعیف و اسبم پیر شده و آمدن برای زیارت شما از بغداد، برایم بسیار دشوار شده است. پس برایم دعا بفرمایید...». (2)

در اشعار ابوهاشم هم، نشانه های روشنی بر علاقه زیاد وی به مولا علی(ع) و اهل بیت (علیهم السلام)، دیده می شود. در جریان دستگیری های امام عسکری(ع)، نگرانی زیاد ابوهاشم درباره این مسئله، دیده می شود؛ از جمله اینکه، «محمد بن عبدالله» می گوید:

وقتی فردی به نام سعید، دستور بردن امام عسکری(ع) را داد، ابوهاشم جعفری ضمن 8.

ص: 506

1- . مسند الامام الهادی(ع)، ص 151.

2- . همان، ص 119؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 188.

نگارش نامه ای به آن حضرت، عرض کرد: «فدایت شوم! بر ما، خبر بازداشت شما رسیده و از این بابت، سخت افسرده خاطر و بی قرار شدیم». (1)

شاعر اهل بیت (علیهم السلام)

ابوهاشم جعفری، شاعری نیکوبیان بود و در مناسبت های گوناگون، در مدح اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از ولایت، شعر می سرود. اشعار زیر، نمونه هایی از آنهاست. وی در مدح خاندان پیامبر (ص)، چنین سروده است: (2)

یا آل احمد کیف اعدل عنکم ***

ای آل احمد! چگونه از شما باز گردم؟

آیا از سلامتی و نجات، رویگردان شوم؟

نیای شما، شفاعت را برای گناهانم ذخیره کرده است. در شفاعت شما بر اهل عذاب، واقعیت هایی هست.

به مدح شما، مشغولم و غیر من، از ثنای شما به مدح دشمنان، مشغول است.

داوود، در اثبات امامت حضرت کاظم (ع)، به هنگام مناظره با فردی که مدعی امامت فرزند دیگر حضرت صادق (ع) به نام اسماعیل بود، گفت: (3)

لما انبری لی سائل لاجیبه ***

زمانی که پرسشگری، جلویم را گرفت تا پاسخش دهم که امام موسی بن جعفر (ع)، 7.

ص: 507

1- . تمام اشعار وی، در کتاب داوود بن قاسم، اثر محمد اصغری نژاد، از صفحه 34 تا صفحه 40، جمع آوری شده است.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 381.

3- . سفینه البحار، ج 2، صص 596 و 597.

به ولایت سزاوارتر است یا اسماعیل؟

گفتم: علیه تو، حجت با من است؛ درحالی که بر آنچه ادعا می کنی بر امامت اسماعیل، دلیلی درست نیست... .

شخصیت مبارز

از روایات و منابع موجود استفاده می شود که ابوهاشم جعفری، فردی انقلابی و شخصیتی سیاسی بود و با حکام وقت، معارضه و مبارزه می کرد. به همین دلیل، حکومت، مکرر او را دستگیر و زندانی و حتی شکنجه می کرد.

در روایات، شواهدی بر دستگیری و حبس او، دلالت دارد؛ چنان که نقل است ابوهاشم جعفری در ضمن نامه ای به امام عسکری(ع)، از کوچکی زندان و سنگینی زنجیری که به پایش بسته شده بود، شکایت کرد. امام در پاسخ نوشت: «تو امروز، نماز ظهر را در منزلت می خوانی!». ابوهاشم می گوید: «مرا در وقت ظهر، از زندان آزاد کردند و همان طور که امام فرموده بود، نماز را در منزل خواندم...».(1)

در ماجرای دیگری، ابوهاشم به جرم دست داشتن در ترور یکی از عناصر کثیف عباسی، به نام عبدالله بن محمد، دستگیر می شود. سعد بن عبدالله می گوید:

جماعتی، چون داوود بن قاسم ابوهاشم جعفری، قاسم بن محمد عباسی، محمد بن عبیدالله و محمد بن ابراهیم که به سبب کشته شدن عبدالله بن محمد، دستگیر و زندانی شده بودند، گفتند: امام عسکری(ع) و برادرش جعفر، در یکی از شب ها، به زندانی که آنان در آن به سر می بردند، آورده شدند. وقتی چشم ابوهاشم به آن دو افتاد، از جا برخاست و صورت امام را بوسید و آن حضرت را روی عبای خویش نشانده... .

ابوهاشم در این باره می گوید:

به همراه جماعتی، در قلعه جوشق که به دستور مقتدر عباسی، ساخته شده بود،3.

ص: 508

1- . مسند الامام العسکری، ص 183.

زندانی بودیم که حضرت عسکری(ع) با برادرش جعفر، در آنجا زندانی شدند و این، باعث کاهش اندوه ما شد. من صورت امام را بوسیدم... . مردی به همراه ما، در زندان بود که ادعا می کرد، علوی است.

امام عسکری(ع) به ما فرمود: «اگر میان شما بیگانه نبود، می گفتم که خداوند چه موقع آزادتان می کند». در آن لحظه، امام به فردی، اشاره کرد و اورفت. آن گاه فرمود: «این مرد، از شما نیست. از او پرهیزید؛ زیرا در لباسش، نوشته ای مخفی کرده که در آن، مطالبی را که شما علیه خلیفه گفته اید، ثبت کرده است».

ابوهاشم در ادامه می گوید: «یکی از حاضران، تا سخن امام را شنید، برخاست و لباس آن مرد را بازرسی کرد و نوشته مزبور را یافت». (1)

تاریخچه شهر سامرا

شهر سامرا در ساحل سمت راست (شرقی) رود دجله و در فاصله حدود 120 کیلومتری شمال بغداد، واقع است. گویا در محل این شهر، در دوره پیش از اسلام، روستای کوچکی وجود داشته است. هرزفلد، باستان شناس آلمانی، در محل این شهر، ظروف سفالی، از هزاره ششم قبل از میلاد، یافته است که نشان دهنده قدمت منطقه است.

درباره ریشه تاریخی نام سامرا، گفته اند که این واژه، در اصل يك نام آرامی است که همانند سایر نام های آرامی، نظیر کربلا، عکبرا و حَرّورا، با الف مقصوره (بدون همزه) نگاشته می شود. به عقیده هرزفلد، این کلمه، تحریف نام آشوری این منطقه، یعنی «سرمارتا» است که در کتیبه های دوره آشوری، ذکر شده است. (2)

بر اساس برخی اقوال عامیانه رایج در دوره اسلامی، بنیان سامرا به سام، فرزند حضرت نوح(ع)، نسبت داده شده است. (3) پس از تأسیس شهر اسلامی سامرا در دوره

ص: 509

1- الخرائج والجرائح، ج2، ص682.

2- الموسوعة التاريخية الاسلامية الشيعية، ج13، صص 145 و 146.

3- معجم البلدان، ج3، ص174.

بنی عباس، این شهر به نام «سَرِّ مَنْ رَأَى» نامیده شد و تا مدت ها بدین نام مشهور بود. در این باره نقل کرده اند زمانی که معتصم عباسی، از نام این منطقه (سامرا) آگاه شد، آن را «سَرِّ مَنْ رَأَى» نامید. (1) اما برخی، لفظ سامرا را تحریف نام دوره اسلامی آن می دانند. (2) با این حال تقریباً مسلم است که واژه سامرا، ریشه در نام های کهنی دارد که مدت ها پیش از اسلام، بر این منطقه اطلاق می شده است.

ساختن شهر اسلامی سامرا، در سال 221 ه. ق، به دستور معتصم عباسی، آغاز شد. (3) او برای این منظور، بهترین معماران و هنرمندان را از مناطق مختلف جهان اسلام، جلب کرد تا آنها شهری لایق مرکز خلافت، بنا کنند. برای این شهر، بخش ها و محلات مختلفی برای سکونت طبقات مختلف اجتماعی، از جمله نظامیان، دولتمردان و عموم مردم، اختصاص داده شد و همچنین در آن، مسجد جامع و بازارهایی ساخته شد.

چندی بعد، متوکل عباسی مسجد جامع را به علت مساحت کم آن، خراب کرد و به جای آن، مسجد عظیمی را که بقایای آن، تا به امروز باقی است، بنا کرد. همچنین به دستور وی، شهر دیگری به نام «متوکلیه»، نزدیک سامرا ساختند که درباریان وی، به آنجا منتقل شدند و در آنجا، کاخ های خود را بنا کردند. پس از معتصم، چند خلیفه عباسی دیگر نیز در سامرا، به عنوان پایتخت خلافت عباسی، اقامت نمودند که عبارت اند از: واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهدی و معتمد. (4)

اما پس از اینها، معتضد عباسی، پایتخت خلافت را به بغداد بازگرداند و این شهر را رها کرد. از آن پس، سامرا پس از گذشت حدود نیم قرن از زمان تأسیس آن، به یک باره اهمیت خود را از دست داد و به تدریج، رو به ویرانی نهاد. از نوشته یاقوت حموی 7.

ص: 510

- 1- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج 13، ص 147.
- 2- . معجم البلدان، ج 3، ص 173.
- 3- . همان، ص 174.
- 4- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج 13، ص 137.

درباره وضعیت سامرا در اوایل قرن هفتم هجری، چنین برمی آید که در زمان وی، از این شهر، جز آستان سامرا و نیز محله دیگری به نام «کرخ سامرا»، در مسافت دوری از آن، چیز دیگری باقی نمانده بود؛ تا جایی که دیدن ویرانه های آن، وحشت را به دل بیننده، وارد می کرد. (1)

در اواخر دوره عثمانی، شهر فعلی سامرا، با مرکزیت آستان مقدس امامین عسکریین (علیهما السلام)، بر بخشی از ویرانه های شهر دوره عباسی، شکل گرفت. در این زمان، سامرا شهری کوچک با بارویی به طول دو کیلومتر بود و تا به امروز نیز، توسعه در خور توجهی نیافته است. پس از استقلال عراق، سامرا به شهرستانی تابع بغداد، تبدیل شد. اما در زمان رژیم بعثی پیشین عراق، به استان صلاح الدین، با مرکزیت شهر تکریت، ملحق شد.

سامرا از شهرهای اسلامی کهن در عراق، به شمار می آید و وجود بقایای آثار تاریخی مهم و کم نظیری، از قبیل مسجد جامع و مسجد ابودلف [نزدیک شهر دور در شمال شرق سامرا]، از نظر معماری، اهمیت ویژه ای به این شهر داده است؛ تا جایی که این شهر در سال 2007 م، در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو، به ثبت رسید.

آثار تاریخی سامرا

اشاره

آثار تاریخی مهم باقی مانده در سامرا عبارت اند از:

یک - مسجد جامع

این مسجد در سال 237 ه. ق، به دستور متوکل، خلیفه عباسی، ساخته شد. طول آن، 240 متر و عرض آن، 156 متر و مساحت آن، 37440 مترمربع است که در زمان ساخته شدن، بزرگ ترین مسجد جهان اسلام بوده است. مسجد دارای شانزده ورودی بوده و به نوشته «مقدسی»، جغرافیدان مسلمان، با مسجد جامع اموی دمشق، رقابت می کرده است.

ص: 511

کاوش های باستان شناسی، نشان داده است که دیوارهای مسجد، با پوششی از تزیینات موزاییک، آراسته شده بود. (1) امروزه بیشتر بخش های داخلی مسجد، از بین رفته و تنها دیوارهای بیرونی آن، باقی مانده است.

(تصویر شماره 273)

همچنین بیرون از ضلع شمالی مسجد، مناره منحصر به فرد مسجد، جلب توجه می کند که به دلیل شکل ویژه خود، از برجسته ترین مناره های جهان اسلام، به شمار می آید و تنها مناره مشابه آن که نمونه کوچک ترش است، مناره مسجد ابودلف سامرا می باشد. مناره مسجد جامع سامرا، به صورت برج مرتفعی است که پله های آن، گرداگرد بیرونی بدنه مناره، قرار دارد و از همین رو، به مناره «ملویه»، شهرت یافته است. این مناره، روی یک پایه مربع، به طول 33 متر و عرض سه متر، قرار دارد و ارتفاع بدنه آن نیز پنجاه متر است. (2)

(تصویر شماره 274 و 275)

دو - مسجد ابودلف

این مسجد، حدود بیست کیلومتری شمال سامرا، واقع است و در سال 247 ه. ق، به دستور متوکل، در محل شهر متوکلیه، ساخته شده است. از نظر نما و معماری، تا حدود زیادی، شبیه مسجد جامع سامرا، اما کوچک تر از آن است. ابعاد آن 213 * 135 متر و دارای پانزده ورودی است. این مسجد نیز همانند مسجد جامع سامرا، دارای یک مناره ملویه است. اما این مناره، کوچک تر از ملویه سامرا می باشد. ارتفاع پایه مربع مناره، 2/5 متر، مساحت آن، 11/2 مترمربع و ارتفاع بدنه آن، شانزده متر است. (3)

(تصویر شماره 276)

سه - جوسق [یا کوشک] خاقانی

کاخ معتصم عباسی است که بقایای آن در شمال سامرا، واقع است. ساختن این کاخ،

ص: 512

1- الموسوعة العربية، ج10، ص601.

2- همان.

3- همان.

هم زمان با تأسیس سامرا، به دستور معتصم در سال 221 ه. ق، آغاز شد. (1) اما به علت اینکه ساخت آن به فتح بن خاقان (متوفای 247 ه. ق) وزیر متوکل عباسی، نسبت داده می شود، از این رو به جوسق خاقانی، معروف گشته است. (2) معتصم در این کاخ، مردم را به حضور می پذیرفت (3) و پس از مرگ در همین کاخ، دفن شد. (4)

پس از انتقال مجدد پایتخت خلافت عباسی از سامرا به بغداد، جوسق خاقانی، ویران شد و از مصالح آن برای احداث بناهای جدید سامرا، استفاده گردید. از اوایل قرن چهاردهم، این بنا مورد توجه باستان شناسان قرار گرفت و در فاصله سال های 1907 تا 1988 م، در چند مرحله، کاوش های باستان شناسی در این کاخ اجرا گردید و بخش هایی از آن، شناسایی شد. (5)

جوسق خاقانی، بزرگ ترین کاخ دوره اسلامی در عراق و بلکه در تمام جهان اسلام، به شمار می آید. مساحت آن حدود 175 هکتار، تخمین زده شده است که حدود 21 هکتار آن، زیربنای ساختمان ها و 71 هکتار آن، باغ بزرگی در محدوده حد فاصل بناها تا ساحل دجله، بوده است. این کاخ، دارای تزیینات و نقاشی های دیواری زیبایی بوده است که بخش هایی از آن، تا به امروز، باقی مانده است و در موزه های معتبر غرب، مانند موزه دولتی برلین و موزه هنر متروپولیتن، نگهداری می شود. (6)

چهار - قصر المعشوق و قصر الجص

سمت غربی رود دجله، نزدیک جاده این شهر به موصل، بقایای دو کاخ دیگر از کاخ های عباسیان، به نام های قصر المعشوق و قصر الجص، باقی مانده است.

ص: 513

- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 577.
- 2- . همان، ج 1، ص 258.
- 3- . همان، ص 261.
- 4- . همان، ج 2، ص 584.
- 5- . دانشنامه جهان اسلام، «جوسق الخاقانی»، عبدالکریم عطارزاده، ج 11، ص 363.
- 6- . همان، صص 364 و 365.

قصر المعشوق که به قصر العاشق نیز شناخته می شود، حدود 125 کیلومتر با بغداد فاصله دارد و از کاخ های مهم دوره عباسی در سامرا، به شمار می آید. این کاخ را معتمد عباسی، در سال 275 ه. ق، پیش از انتقال به بغداد ساخته است. (1)

قصر الجص، کاخ مهم دیگری است که در منطقه حویلات، در شمال قصر المعشوق، واقع است. معتصم عباسی، این کاخ را بنا کرده و نمای آن به شکل مربع است. در ساخت آن، از آجر، گچ و خشت استفاده شده است و دیوار سالن های آن، دارای تزیینات می باشد. (2)

(تصویر شماره 277 و 278)

پنج - گنبد صلیبی (مقبره خلفای عباسی)

در زمین مرتفعی، در جنوب قصر المعشوق و تقریباً مقابل جوسق خاقانی، در سمت غربی رود دجله، واقع است و به نام گنبد صلیبی (القبة الصلیبیة) شناخته می شود. این بنا، مقبره ای از قرن سوم هجری است که باید آن را از قدیمی ترین بناهای آرامگاهی اسلامی که تا به امروز باقی مانده است، به شمار آورد. ساختمان بنا، در گذر زمان، به صورت نیمه ویرانه تبدیل شده و گنبد آن، فرو ریخته بود. اما در دوره اخیر، باستان شناسان، آن را بازسازی کرده اند.

درباره وجه تسمیه و کاربری این بنا، میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را محل اعدام و به صلیب کشیدن مخالفان حکومت عباسیان دانسته اند. برخی نیز آن را مقبره همسر یکی از خلفای عباسی که از قبیله صلیب بوده، به شمار آورده اند. (3) هر تسفلد، باستان شناس آلمانی، اشاره کرده است که در جریان کاوش های باستان شناسی خود در این بنا، در سال 1911م، در سردابه ای زیر بنا، سه قبر یافته است که با توجه به اشاره

ص: 514

1- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج13، ص142.

2- . همان.

3- . سومر، «القبة الصلیبیة»، ناهض عبدالرزاق دفتر، شماره 53، ص371.

مورخان، مبنی بر وفات و دفن سه تن از خلفای عباسی کنار یکدیگر در سامرا، بنابراین به احتمال زیاد، این بنا را باید مقبره آنها دانست. این سه خلیفه عباسی، عبارت اند از: منتصر (متوفای 248 ه. ق.)، معتز (متوفای 255 ه. ق.) و مهدی (متوفای 256 ه. ق.). (1)

این مقبره، شامل اتاقی است که نمای آن از بیرون، هشت ضلعی و از داخل، مربع است و البته شکل مربع آن، در ناحیه انتقال گنبد، به واسطه مقرنس هایی، به هشت ضلعی تبدیل شده است. گرداگرد اتاق، رواقی به عرض 2/60 متر وجود دارد که با دیوارهایی به عرض (قطر) 1/20 متر، احاطه شده است. شکل بنا، از بیرون، هشت ضلعی و طول هر ضلع آن، از داخل، 6/30 و از بیرون، 7/70 متر است. همچنین این بنا، دارای چهار ورودی اصلی است که تقریباً در چهار جهت جغرافیایی اصلی، قرار دارد. (2)

(تصویر شماره 279)ن.

ص: 515

1- . سومر، «القبة الصليبية»، ناهض عبدالرزاق دفتر، شماره 53، ص 372.

2- . همان.

172. آستان مقدس سید محمد بن امام علی النقی (ع)

اشاره

آستان مبارك سید محمد، فرزند امام هادی(ع)، در پنجاه کیلومتری جنوب سامرا و در شمال بغداد و نزدیک قریه ای به نام بلد در استان صلاح الدین، واقع شده است که به سبب وجود این قبر، به «بلد سید محمد» معروف است. این قریه که تا بغداد، هشتاد کیلومتر فاصله دارد - از نواحی دُجیل، بین راه بغداد و سامرا، واقع شده است. وی از بزرگان و مبارزان عصر خود بود و میان شیعیان و دوستداران اهل بیت(علیهم السلام) به سبع الدجیل (شیر دجیل)، معروف بود.

(تصویر شماره 280 و 281)

شیعیان عرب زبان، برای این بزرگوار، درست همان احترامی را قائل و معتقدند که شیعیان فارسی زبان، به ویژه ایرانیان، برای حضرت ابوالفضل العباس(ع) قائل اند. وی نه تنها نزد شیعه، بلکه نزد اهل سنت و اعراب بادیه، از جایگاه رفیعی، برخوردار است. آنان نیز احترام او را دارند و از ایشان می ترسند. از این رو هرگز قسم دروغ به او نمی خورند و پیوسته از اطراف برای او، نذر می برند. مرقدش، محل پایان یافتن بسیاری از اختلاف ها و مشاجرات است؛ چراکه وقتی کار به قسم خوردن به امامزاده محمد، کشیده می شود، منکر، از قسم خوردن خودداری می نماید و حق را به طرف دعوا می دهد؛ مبادا مورد خشم و نفرین آن بزرگوار، قرار گیرد.

تولد

سید محمد، بنابر برخی از منابع، حدود سال 228ه. ق، متولد شد. (1) بنابراین قول، سید محمد، فرزند اول امام است. ولی طبق برخی روایات، سید محمد فرزند دوم و از امام حسن عسکری(ع) کوچک تر بود. علی بن مهزیار نقل می کند: «به امام هادی(ع) گفتم: اگر شما از دنیا بروید، به چه کسی رجوع کنیم؟» امام فرمود:

«عهدي الى الاكبر من ولدي» (2).

ص: 516

1- . دائرة المعارف تشیع، ج3، ص410.

2- . موسوعة کلمات الامام الهادي، پژوهشکده باقر العلوم، ص126.

سید محمد، به اندازه ای جلیل القدر و عظیم الشان بوده است که شیعیان خیال می کردند او، امام بعدی است. یاران امام هادی (ع) نیز درباره امامت وی، از امام سؤال می کردند. «علی بن عمرو نوفلی» می گوید:

همراه ابی الحسن (ع) در حیاط منزلشان بودیم که پسرش محمد، از جلوی ما گذشت. گفتم: «فدایت شوم!» آیا امام ما بعد از شما، ایشان است؟» امام در جواب من فرمود: «نه. امام شما بعد از من، حسن است.» (1)

علاقه امام به سید محمد

امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن عسکری (ع)، به محمد، بسیار ابراز علاقه می کردند؛ به طوری که امام برای او، مجلس ختم برگزار کرد. جمعی از بنی هاشم، از جمله حسن بن حسن افسس، نقل کرده اند:

روز وفات سید محمد، به خانه امام هادی (ع) رفتیم و دیدیم در صحن خانه، بساط گسترده اند و مردم دور تا دور، نشسته اند. جمعیت را تخمین زدیم، غیر از موالی و سایر مردم، 150 نفر از آل ابی طالب، بنی هاشم و قریش، حضور داشتند. ناگهان امام حسن عسکری (ع) در حالی که گریبان خود را در مرگ برادر، چاک کرده بود، وارد شد و کنار پدر ایستاد. ما حضرت را نمی شناختیم. پس از ساعتی، حضرت امام هادی (ع) رو به او کرده و فرمود:

«يَا بُنَيَّ أَحَدِثْ لِي شُكْرًا فَقَدْ أَحَدَثَ فِيكَ أَمْرًا». امام حسن (ع) گریه کرد و گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، آيَةُ نَشْرُكَرُ نِعْمَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پرسیدم: «او کیست؟» جواب داد: «حسن (ع) فرزند امام علی النقی (ع)». در آن هنگام، بیست ساله به نظر می رسید. ما فهمیدیم که پس از پدر، او امام است. (2)

ویژگی های اخلاقی

ابوجعفر، سید محمد، دارای اخلاق والا، گستردگی علوم و ادب بسیار برجسته بود و 8.

ص: 517

1- . کافی، ج 1، ص 325.

2- . بحار الأنوار، ج 50، ص 246؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 688.

این کمالات، او را از دیگران متمایز می ساخت؛ تا آنجا که بسیاری از شیعیان، معتقد بودند که پس از امام هادی(ع)، منصب امامت به او می رسد.

عارف بزرگ، الکلائی، درباره شخصیت ایشان چنین می گوید:

خدمت ابوجعفر، محمد بن علی الرضا (لقب امام هادی)، در آغاز شکوفایی و سن کم رسیدم و از او باوقارتر، بزرگوarter، جلیل تر و پاکیزه تر ندیدم. در آن هنگام امام حسن عسکری(ع) در حجاز، کودک بود و ابوجعفر، او را بسیار می ستود. ابوجعفر، همواره ملازم برادرش، امام حسن عسکری بود و از او جدا نمی شد. حضرت نیز آموزش و تربیت او را برعهده گرفته بود و از علوم، معارف و آداب خویش، او را بهره مند می ساخت.

علمای شیعه، اتفاق نظر دارند که امام هادی(ع)، سید محمد، برادر بزرگ تر امام حسن عسکری(ع)، را حتی با اشاره و دلالت، امام بعدی، معرفی نکرده است. اما از آنجا که سید محمد، شایستگی هایی داشت، شیعیان تصور می کردند وی، امام بعدی است. ولی پس از درگذشت وی، سه سال پیش از رحلت امام هادی(ع)، شیعیان با راهنمایی امام هادی(ع)، از جانشینی امام حسن عسکری(ع)، آگاه شدند. (1)

وفات

سید محمد، در سال 252 ه. ق، برای زیارت خانه خدا، قصد سفر کرد. هنگامی که به قریه بلد رسید، مریض شد و درگذشت. شیعیان، او را در همان جا دفن کردند. علت بیماری ایشان، معلوم نیست و نمی دانیم آیا خلفای عباسی، ایشان را مسموم کردند یا آنکه بیماری و مرگ ایشان، طبیعی بود. (2)

کرامات

کرامات زیادی از این فرزند بزرگوار امام هادی(ع)، دیده شده است. میرزا حسین 0.

ص: 518

1- . زندگانی امام حسن عسکری(ع)، قرشی، ص 23.

2- . همان، ص 30.

سید محمد، صاحب کرامات متواتر است و حتی نزد اهل سنت هم معروف است. مردم عراق، حتی اعراب بادیه نشین هم می ترسند به نام او، قسم یاد کنند. اگر آنها را به برداشتن مالی متهم کنند، آن را برمی گردانند؛ ولی به سید محمد، قسم نمی خورند؛ زیرا عذاب آن را دیده اند. (1)

تعدادی از علما، درباره کرامات سید محمد، کتاب هایی نوشته اند؛ از جمله مهدی آل عبدالغفار کشمیری، رساله ای را در کرامات سید محمد بن علی الهادی، نوشته است. در اینجا ما به نمونه ای از کرامات ایشان، اشاره می کنیم:

علامه سید هادی خراسانی بجزستانی (2) از سید حسن آل خوجه، از خدام آستانه عسکرین (علیهما السلام)، نقل می کند:

در صحن شریف ابی جعفر سید محمد، نشسته بودم. متوجه شدم شخصی عرب در حالی که یکی از دست هایش را به گردن بسته بود، وارد آستانه شد. نزدیک رفتم و از علت مریضی او سؤال کردم. در جوابم گفت: «سال گذشته، روزی به منزل خواهرم رفتم. دیدم در حیاط، گوسفندی بسته است. خواستم ذبح کنم و بخورم؛ خواهرم اجازه نداد و گفت که این گوسفند نذر سید محمد است.

من به حرف او توجه نکردم و آن را ذبح کردم. پس از سه روز، آثار شلی در دستم، نمایان گشت و روز به روز، بدتر شد. من متوجه علت آن نبودم؛ تا اینکه در این اواخر متوجه عملم شدم. حالا هم پشیمانم و برای شفا به آستانه سید محمد آمدم». سپس با همراهیان، وارد حرم شد و شروع به گریه و زاری کرد. پس از ساعتی، دیدم دستش را حرکت می دهد. سجده شکر به جا آورد و نذر کرد هر سال، گوسفندی بیاورد و به نیت سید محمد، ذبح کند. (3)0.

ص: 519

1- . ابوجعفر محمد بن علی الهادی، غروی اردوبادی، ص 40.

2- . زندگی این عالم بزرگوار، در گلشن ابرار، ج 5، ص 329، آمده است.

3- . ابوجعفر محمد بن علی الهادی، غروی اردوبادی، ص 40.

محمدعلی اردوبادی (1312-1380 ه. ق)، فقیه و پژوهشگر ساکن نجف اشرف، تصمیم گرفت برای هدیه به امام زمان (عج)، کتابی درباره عموی ایشان، امام زاده سیدمحمد، فرزند امام هادی (ع) مدفون در شهر دجیل در شمال بغداد، تألیف کند. از این رو کتاب «حیة و کرامات ابوجعفر محمد بن الامام علی الهادی (ع)» را به زبان عربی نوشت. ترجمه فارسی این کتاب نیز با مقدمه علی اکبر مهدی پور، منتشر شده است.

همچنین وی در پایان کتاب، ضمائم را مشتمل بر زندگی نامه مؤلف کتاب و نیز فرزندان، کتاب نامه و زیارتنامه امام زاده سید محمد، نوشته است. این کتاب در دو بخش، تدوین شده است. مؤلف در بخش اول، مراحل زندگانی امام زاده سید محمد را تشریح کرده و در بخش دوم، کرامات وی را ذکر نموده است. گفتنی است 32 کرامت از این مجموعه، به عقوبت ستمکاران و 28 کرامت، به شفای درمندان به دست امام زاده سیدمحمد، اشاره کرده است.

آستانه سید محمد

عمارت اول: این آستانه مبارک، چون در مسیر اصلی راه سامرا نبوده و با راه اصلی، فاصله داشته است، بر اثر ناامن بودن آن منطقه تا عصر صفویه، متروک مانده بود. از این رو به طور دقیق، از تاریخ بنای آن، اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه در تعمیرات اساسی که در سال های 1379-1384 ه. ق، در این آستانه، انجام گشت و از قرائنی که مشاهده شد، بعضی از اهل اطلاع، اظهار می دارند که عمارت اول این آستانه، متعلق به قرن چهارم است که عضدالدوله دیلمی، آن را ساخته است.

(تصویر شماره 282)

عمارت دوم: در قرن دهم هجری، شاه اسماعیل صفوی، آن را پس از فتح بغداد، انجام داد که در آن هنگام، قسمتی هم برای سکونت زائرانی در نظر گرفته شد که قصد زیارت سامرا را داشتند و از این آستانه هم زیارت می کردند و در آنجا، توقف می نمودند.

عمارت سوم: در سال 1198 ه. ق، ملا محمد رفیع، فرزند محمد شفیع خراسانی تبریزی، به هزینه احمد خان دنبلی، آن عمارت را ساخت. سید حسن امین در دائرة

ص: 520

المعارف الاسلامیة الشیعة، به نقل از کتاب «تحفة العالم»، اثر میرزا عبداللطیف تستری، آن را عمارت اول، ثبت کرده است.

عمارت چهارم: حدود سال 1208 ه. ق، شیخ زین العابدین کاظمی آل سلماسی، آن را ساخت و گنبدی از گچ و آجر بر قبر شریف بنا کرد. همچنین کاروانسرای بزرگی را در جهت شرقی آستانه، برای سکونت زائران ایجاد نمود که قسمتی از هزینه آن را احمد خان دنبلی، پرداخت. این عمارت را شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب «تاریخ سامرا»، عمارت اول دانسته و ثبت کرده است. اما سید حسن امین به نقل از «مآثر الکبراء» شیخ ذبیح الله محلاتی، در دایره المعارف الاسلامیه الشیعه، عمارت سوم آستانه سید محمد، ثبت نموده است.

عمارت پنجم: در سال 1244 ه. ق، ملا محمد صالح برغانی قزوینی حائری، با نظارت سردار حسن خان و حسین خان قزوینی، آن را انجام دادند که تمامی عمارت سابق را خراب نمودند و آستانه مجللی با گنبد بزرگ کاشی کاری، بنا کردند که شروع آن، در سال 1244 ه. ق، و پایان آن عمارت، در سال 1250 ه. ق، بود. تاریخ مذکور بر سنگ مرمر، به خط ثلث، در دو طرف ایوان آستانه، نصب است.

سید حسن امین معتقد است که در سال 1250 ه. ق، سردار حسین خان آن را تعمیر نموده است و این عمارت را در سال 1310 ه. ق، میرزا حسین نوری، تعمیر کرد و قسمت هایی از کاشی کاری گنبد را که ریخته بود، بازسازی نمود که تاریخ آن در پیشانی گنبد، ثبت شده است. هشت حجره نیز در جنوب صحن شریف، برای سکونت زائران بنا گردیده بود.

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامرا، در یکی از مسافرت های میرزا که همراه شاگردانش، پیاده از سامرا به آستانه سید محمد مشرف گشتند، تعمیراتی انجام دادند و چند حجره به حجرات صحن، افزودند. سپس میرزا محمد تهرانی عسکری، صحن شریف را توسعه داد و حجراتی بدان اضافه نمود. در عصر مرجعیت آیت الله حاج آقا حسین قمی، جمعی از مردم ایران، اموال زیادی را برای تعمیر آستانه سید محمد، ارسال

داشتند و به همت فرزندشان حاج آقا محمد طباطبایی آستان کنونی طراحی شد.

این آستانه، بین سال های 1380 تا 1384 ه. ق، به شکل باشکوهی، تکمیل شد. عمارت جدید، دارای صحن مربع شکل به ضلع 150 متر است و وسط صحن شریف، حرم مطهر واقع است که گنبد کاشی کاری آن، نظر هر بیننده را به خود جلب می دارد. محیط گنبد، حدود پنجاه متر و ارتفاع آن، 45 متر است و کنار آن، مناره ای به ارتفاع چهل متر، در سال 1379 ه. ق، برافراشته اند. مقابل حرم نیز يك ايوان مسقف، با ستون های باشکوه، خودنمایی می کند. حرم مطهر با کاشی کاری و آینه کاری هنرمندان ایرانی، تزیین شده و نشانه ای از هنر اسلامی را به نمایش می گذارد. قبر مطهر، وسط حرم واقع است و روی آن، صندوق نفیس و ضریح نقره، نصب است. (1)

کتیبه ای بدین صورت، بر ضریح شریفش نوشته شده است:

هذا مرقد السيد الجليل ابي جعفر محمد بن الامام ابي الحسن علي الهادي (ع) عظيم الشأن جليل القدر كانت الشيعة تزعم انه الامام بعد ابيه (ع) فلما توفي نص ابوه علي اخيه ابي محمد الزكي وقال له احدث الله شكراً فقد احدث فيك امراً خلفه ابوه في المدينة طفلاً وقدم عليه في سامرا مشتدأً ونهض الى الرجوع الى الحجاز ولما بلغ بلد على تسعة فراسخ مرض وتوفي و مشهده هناك ولما توفي شق ابو محمد عليه ثوبه وقال في جواب من عابه عليه قد شق موسى علي اخيه هارون وكانت وفاته في حدود اثنين و خمسين بعد المأتين.

این مرقد سید جلیل، ابوجعفر محمد، فرزند امام هادی (ع) است که فردی عظیم الشأن است و شیعیان را این گمان بود که او پس از امام هادی (ع)، به امامت خواهد رسید و چون درگذشت امام هادی (ع) به امامت حسن عسکری (ع) اشاره فرمود. هنگامی که امام هادی (ع)، از مدینه به سامرا می رفت، سید محمد، کودکی بیش نبود و بعدها چون به بلوغ رسید، راهی سامرا شد و چندی در سامرا بود، تا آنکه تصمیم گرفت به مدینه برگردد و چون نه فرسنگی از سامرا دور شد و به «بلد» رسید، در همین جا 4.

ص: 522

بیمار شد و درگذشت و چون این خبر به امام حسن عسکری (ع) رسید، از شدت اندوه، گریبان خود را چاک کرد و چون بر این کار او خرده گرفتند، فرمود که حضرت موسی نیز در مرگ برادرش هارون، گریبان خود را پاره کرد.

فرزندان سید محمد

درباره تعداد فرزندان سید محمد، بین مورخان و علمای انساب اختلاف است. عده ای او را صاحب فرزند نمی دانند. برخی نیز برای او، دو فرزند به نام های حسین و علی، معروف به صاحب العسکر، می دانند. (1)

شیخ عباس قمی، فرزند دیگری را به نام احمد، برای سید محمد برشمرده است که این نام، مقتضای کنیه او می باشد که ابواحمد است. مرحوم قمی، تداوم نسل او را از این فرزند، قائل است و سلسله یکی از سادات بعاج را به او ختم می کند و می نویسد: «سادات آل بعاج، نسب شریف خود را به سید محمد بن احمد بن محمد بن امام هادی می رسانند». (2)

نویسنده کتاب «بحرالانساب» که کتابش از اعتبار خاصی برخوردار نیست، تعداد فرزندان محمد را نه تن برشمرده است که عبارت اند از: جعفر، عبدالله، احمد، علی، محمود، اسکندر، لطف الله، عنایت الله و هدایت الله. وی اضافه می کند که برخی از فرزندان آنان، در خوی و سلماس می زیسته اند (3). گفته اند برخی از سادات اصفهان نیز به آن جناب می رسند. (4)

173. زیارتگاه اربعین

شهر تکریت، کنار رود دجله، در 160 کیلومتری شمال بغداد، واقع است و پیشینه آن به دوره آشوری برمی گردد. در دوره اسلامی نیز به علت وقوع آن بر سر

ص: 523

-
- 1- . منتقلة الطالبیه، ص 336؛ لباب الانساب، ج 2، ص 586؛ تحفة الزهار، ج 3، ص 461.
 - 2- . سبع الدجیل، صص 35 و 36؛ منتهی الامال، ج 2، ص 690.
 - 3- . بحر الانساب، ص 102؛ سبع الدجیل، ص 11.
 - 4- . شجرة نامه سادات اصفهان، ص 20؛ امامزادگان و پارسایان نامدار در افق خوانسار، صص 96 و 97.

راه کاروان های تجاری، مورد توجه قرار گرفته است. (1) از شخصیت های مشهوری که از این شهر برخاسته اند، می توان به صلاح الدین ایوبی (مؤسس دولت ایوبیان) و نیز صدام حسین، دیکتاتور خونخوار عراق در دوران حاکمیت رژیم بعثی، اشاره کرد.

(تصویر شماره 283)

برخی از آثار تاریخی موجود در این شهر، عبارت اند از:

1. قلعه: میان شهر واقع است و در آغاز سده نهم هجری، به دستور تیمور لنگ، ویران شده است؛

2. برج و بارو و دروازه های شهر؛

3. کلیسای سبز که در سال 639 م، ساخته شده و دارای نقوش و تزیینات معماری فراوانی است. (2)

اما مهم ترین اثر تاریخی این شهر، بنایی است که نزد اهالی، به نام زیارتگاه اربعین (چهل تن)، شناخته می شود. این بنا در فاصله 300 متری از حصار تاریخی این شهر و در سمت چپ جاده بغداد - موصل، قرار دارد. وجه تسمیه این زیارتگاه، آن است که به اعتقاد اهالی منطقه، در این مکان، چهل شهید که در جریان نبرد فتح تکریت، در زمان خلافت عمر بن خطاب در سال 16 ه. ق، به شهادت رسیدند، به خاک سپرده شده اند.

(تصویر شماره 284)

یکی از این شهدا را عمرو بن جندب یا عمرو بن جناده غفاری، به شمار آورده اند که برای وی، قبری داخل بنا وجود دارد. براساس باور محلی، او از صحابه پیامبر اسلام (ص) و از موالی خلیفه دوم عمر بن خطاب، بوده است. اما در منابع تاریخی معتبر، نامی از چنین شخصیتی که در نبرد فتح اسلامی نیز کشته شده باشد، به میان نیامده است. تنها در برخی منابع، از شخصی به نام «عمرو بن جندب ازدی» یاد شده است که در جنگین.

ص: 524

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 209.

2- همان.

که میان عبیدالله بن حر و مهلب بن ابی صفره (از فرماندهان نظامی مصعب بن زبیر) در سال 68 ه. ق، در تکریت رخ داد، فرمانده جناح راست لشکر ابن حر بوده و به تعبیر ابن اعثم: «كان فارساً بطلاً لا يصطلي له بنا».

عمرو بن جندب، در همین جنگ کشته شد و اصحاب ابن حر، شبانه، وی را به همراه دیگر کشته هایشان در این جنگ، نزدیک رود فرات، مقابل شهر تکریت، دفن کردند. (1) بنابراین قبر موجود در زیارتگاه اربعین تکریت، قابل انطباق با قبر عمرو بن جندب از دی است و افسانه شهادت چهل تن در فتح تکریت، احتمالاً داستان تحریف یافته واقعه نبرد میان ابن حر و مهلب بن ابی صفره است.

زیارتگاه اربعین، افزون بر اهمیت زیارتی آن برای مردم تکریت، امروزه مهم ترین بنای معماری اسلامی در این شهر، به شمار می آید. درباره تاریخچه و کاربری واقعی آن، شواهد قطعی وجود ندارد. اما برخی پژوهشگران با بررسی نمای بنا و مقایسه آن با بناهای دیگر، کاربری آن را مدرسه علوم دینی، تشخیص داده اند. (2) برخی نیز با توجه به شواهد معماری و تزیینات بنا، قدمت آن را از اواخر قرن پنجم هجری، تعیین کرده اند. (3) در صورت پذیرفتن این دو نظریه، باید این بنا را قدیمی ترین نمونه مدارس دوره اسلامی بدانیم که ساختمان آن، تا به امروز باقی مانده و در گذر حوادث زمان، از بین نرفته است. (4)

ساختمان زیارتگاه، از سنگ و گچ و بخش هایی از آن، با خشت و گچ ساخته شده است. نمای بنا، مربعی به طول 47 متر است که وسط آن، صحن مستطیلی به ابعاد $36/5 * 30/5$ متر قرار دارد. در ضلع جنوبی بنا، شبستان یا نمازخانه مدرسه واقع است و در غرب آن، یک اتاق وجود دارد که از سمت شمال به اتاق دیگری، متصل است. هر یک از این دو 65

ص: 525

1- . الفتوح، ابن اعثم، ج 6، صص 308 و 309.

2- . ر.ك: «الاربعین، مزار و مدرسه»، عبدالعزیز حمید صالح، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، صص 161 و 167.

3- . «الاربعین، الموقع والتاریخ»، عیسی سلمان حمید، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، ص 155.

4- . ر.ك: «الاربعین، مزار و مدرسه»، موسوعة مدینة تکریت، ج 2، ص 165

اتاق، دارای گنبدی نیم کره ای است که در دوره اخیر، از بیرون با رنگ سبز، نقاشی شده اند.

داخل اتاق اول، قبر منسوب به عمرو بن جندب وجود دارد که به ارتفاع حدود 1/5 متر از کف زمین، برجسته و طول و عرض آن، 3*2 متر است. در ضلع جنوبی این اتاق، محرابی از آجر و گچ وجود دارد که از نمونه های بسیار قدیمی و زیبای محراب های اسلامی در بناهای تاریخی عراق، به شمار می آید.

174. مرقد ابراهیم بن مالک اشتر

ابراهیم، فرزند مالک اشتر نخعی، از سرداران و دلاوران مشهور شیعه است که در انتقام از قاتلان امام حسین (ع)، نقش تأثیرگذاری ایفا نمود. پدر وی، مالک اشتر، از خواص یاران امیر مؤمنان (ع) و سردار بزرگ جنگ های آن حضرت بود. ابراهیم، همراه پدرش، کنار حضرت علی (ع) در جنگ صفین شرکت کرد. به نوشته نصر بن مزاحم، در جنگ صفین، ابراهیم بن مالک به دعوت پدرش، برای مبارزه با جوانی از قبیله حمیر، پرچم جنگ را تحویل گرفت و با این اشعار، به رجزخوانی پرداخت:

یا ایها السائل عني لا تُرَع ***

سپس با جوان حمیری، تن به تن مبارزه کرد، تا اینکه او را از پای درآورد. (1)

او پس از شهادت امام (ع)، در کوفه اقامت گزید؛ تا اینکه مختار ثقفی در زمان قیام خود، از ابراهیم دعوت کرد تا به وی بپیوندد. ابراهیم، نخست در پیوستن به مختار تردید کرد. اما پس از دیدن نامه محمد حنفیه، با مختار بیعت کرد و به جنبش او پیوست.

(تصویر شماره 285)

ابراهیم بن مالک اشتر در عاشورای سال 67 ه. ق، در منطقه ای نزدیک موصل، در جنگ

ص: 526

با لشکر امویان، موفق به کشتن عبدالله بن زیاد و حُصین بن نُمیر گردید و سر ابن زیاد را جدا کرد و برای مختار فرستاد. پس از کشته شدن مختار، به دست مصعب بن زبیر، ابراهیم از مصعب، امان خواست. سپس به فرمان مصعب، به کوفه آمد و با وی بیعت کرد.

در این میان، عبدالملک بن مروان، دو بار به ابراهیم نامه فرستاد و از او خواست که مصعب را رها کند و به او بپیوندد. اما ابراهیم، نامه را سر به مهر، به مصعب داد و راضی به خیانت نگردید. سرانجام در جنگی که در سال 72 ه. ق، میان لشکر شامیان و نیروهای مصعب درگرفت، ابراهیم کشته شد و سرش را نزد عبدالملک بردند و پیکرش را در آتش سوزاندند. (1)

(تصویر شماره 286)

مزار وی، در جنوب شهر دجیل، نزدیک جاده قدیم بغداد - سامرا واقع است و از زیارتگاه های مشهور شیعیان در استان صلاح الدین، به شمار می آید. ناحیه ای که مزار ابراهیم در آنجا واقع است، در گذشته به نام دیر الجاثلیق شناخته می شده است. ساختمان زیارتگاه در زمین نسبتاً مرتفعی قرار دارد و در گذشته، دارای بنایی از آجر و گچ، با نمایی مربع شکل و گنبدی دایره ای بوده است. در ورودی بنا، کتیبه ای حاوی تاریخ 1089 ه. ق، وجود داشته که احتمالاً تاریخ بازسازی بنا، بوده است. (2)

مرقد ابراهیم بن مالک اشتر در سال 2007م، هدف انفجار تروریستی جریان سلفی های تندرو قرار گرفت که به ویرانی بدنه اصلی بنا منجر گردید. اما پس از این انفجار، شیعیان به بازسازی بنای آن اقدام کردند و در حال حاضر، کار بازسازی ساختمان زیارتگاه، به پایان رسیده و همچنان زیارتگاه شیعیان است.

175. مرقد جمیل بن درّاج (شیخ جمیل)

این مزار، نزدیک رود دجله، در ناحیه سمیکه از توابع دجیل واقع است. درباره مدفون در این مزار، اختلاف نظر وجود دارد و دو دیدگاه، مطرح می باشد:

ص: 527

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 268.

2- . تاریخ مدینة سامراء، ص 130؛ مرقد المعارف، ج 1، صص 37 و 38.

- براساس يك قول، این زیارتگاه مدفن جمیل بن دراج، از راویان و محدثان مشهور شیعه در قرن دوم هجری است. (1) شیخ طوسی و نجاشی، او را از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) برشمرده (2) و علمای رجال شیعه، او را توثیق و تمجید کرده اند. (3) براساس روایتی که شیخ کثی نقل کرده است، امام صادق(ع) خطاب به جمیل بن دراج، فرمود:

«یا جمیل! لا تحدّث اصحابنا بما لم یجمعوا علیه فیکذبوک!»؛ «ای جمیل! احادیثی را که برای اصحاب (شیعیان) ما شناخته شده نیست، نقل مکن؛ زیرا تو را تکذیب می کنند». (4) این حدیث، نشان می دهد که جمیل از حاملان احادیث خاص امامان، بوده است.

همچنین شیخ کثی داستانی را نقل کرده است که بر زهد و عبادت جمیل، دلالت دارد. براساس این نقل، «فضل بن شاذان» می گوید:

بر محمد بن ابی عمیر وارد شدم که در حال سجود بود و سجده اش به طول انجامید. پس از اینکه سر از سجده برداشت، فضل به او گفت: «سجده ات طول کشید». ابن ابی عمیر گفت: «پس اگر طول سجده جمیل بن دراج را می دیدی، چه می گفتی؟» (5)

جمیل بن دراج را در زمره هجده فقیه شیعه، به شمار آورده اند که اصحاب امامیه بر صحت روایات، تصدیق افعال و فقاهاست آنها، اتفاق نظر و اجماع دارند و از بالاترین درجات اعتماد و وثاقت در فقه و حدیث شیعه برخوردارند و در اصطلاح حدیثی شیعه، به اصحاب اجماع، شناخته می شوند. (6)

نام جمیل، در سند روایات کتب اربعه، در 570 روایت آمده است که از این میان، 7.

ص: 528

1- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 16، ص 195؛ مرآة المعارف، ج 1، ص 229.

2- . رجال الطوسی، صص 177 و 333؛ رجال النجاشی، ص 126.

3- . برای نمونه، ر.ک: رجال النجاشی، ص 126؛ فهرست، ص 44. برای تفصیل بیشتر، ر.ک: تنقیح المقال، ج 16، صص 189 و 191.

4- . اختیار معرفة الرجال، ص 216.

5- . همان، ص 217.

6- . دانشنامه جهان اسلام، «جمیل بن دراج»، مجتبی الهی خراسانی، ج 10، ص 787.

239 روایت را مستقیم از امامان معصوم، روایت کرده است که عبارت اند از: امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام). (1)

روایات وی در کتب حدیثی، بیشتر درباره عقاید، اخلاق، آداب و ابواب مختلف فقه است که بیانگر گستردگی دانش فقهی جمیل است.

(2)

(تصویر شماره 287)

جمیل بن دراج در اواخر عمر، نابینا شد و در روزگار امام رضا (ع) وفات یافت. (3) او برادر کوچک تری، به نام نوح بن دراج داشت که در دوره خلفای عباسی، قاضی کوفه و مدتی قاضی بغداد بود. نوح نیز همانند برادرش، از راویان ثقه و شیعه مذهب، به شمار می آمد. اما اعتقاد خود را پنهان می داشت. مزار «امام نوح» در کربلا، به وی منسوب است. (4)

- براساس قول دیگری، صاحب این مزار، سیدی از نسل امام موسی کاظم (ع) است که براساس کتیبه روی قبر، در سال 650 ه. ق، از دنیا رفته است و نسبش با نُه واسطه، این گونه به آن حضرت می رسد: جمیل بن سلیمان بن صلاح الدین بن صالح بن موسی بن علی بن یحیی بن حسن بن حسین بن زید النار بن امام موسی کاظم (ع). (5) ابوسعیده موسوی، به جای جمیل بن سلیمان بن صلاح الدین، نام وی و پدرش را جمال الدین بن صلاح الدین، بیان کرده است. (6)

گفتنی است که مامقانی به نقل از برخی اشخاص مورد اعتماد خود، از این مزار با نام جمیل بن کاظم (ع) یاد کرده است. اما آن را قبر جمیل بن دراج، دانسته است. (7) بنابراین با توجه به شهرت زیارتگاهی به این نام (جمیل بن امام کاظم (ع) و نیز وجود کتیبه مورد 5.

ص: 529

1- . معجم رجال الحدیث، ج 5، صص 124 و 125.

2- . دانشنامه جهان اسلام، مجتبی الهی خراسانی، ج 10، ص 787.

3- . رجال نجاشی، ص 217.

4- . زندگی نامه نوح بن دراج، در فصل کربلای همین کتاب، به تفصیل بیان شد.

5- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 132.

6- معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 119.

7- . تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 16، ص 195.

اشاره بر قبر، قول دوم، پذیرفتنی تر به نظر می‌رسد.

گفته می‌شود که گنبد و ساختمان زیارتگاه، برای نخستین بار در سال 750 ه.ق، بر قبر بنا شد. اما بانی آن، مشخص نیست. (1) در دوره اخیر نیز به دست وزارت اوقاف عراق در سال 1994 م، بازسازی شده است. ساختمان زیارتگاه، شامل اتاقی است به شکل مربع و به ابعاد 10 * 10 متر که رواق‌هایی گردگرد آن وجود دارد و بر فراز آن نیز گنبدی به چشم می‌خورد. (2)

176. مقام امام علی (ع)

طوزخورماتو شهر و مرکز شهرستانی است به همین نام، واقع در شرق استان صلاح الدین عراق. این شهرستان تا پیش از سال 1976 م، جزو استان کرکوک عراق بود. اما پس از این تاریخ، به استان صلاح الدین ملحق گردید. این شهر در عربی، طوزخورماتو و در گویش کردی، خورماتوو گفته می‌شود. بیشتر ساکنان این شهر، ترکمن و شیعه مذهب اند. اما به میزان کمتری، کردها و عرب‌ها نیز در آن حضور دارند. (تصویر شماره 288)

بر قله کوه مرتضی علی که در گویش محلی مردم شهر، مرسی علی تلفظ می‌شود، در شرق شهر دوزخورماتو، زیارتگاهی منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که نزد اهالی شهر، از جایگاه معنوی ویژه‌ای برخوردار است. در دوره رژیم بعثی عراق، محل زیارتگاه، به عنوان منطقه نظامی اعلام شد و بدین بهانه، از زیارت آن جلوگیری به عمل آمد.

پس از سقوط رژیم بعث، اهالی شهر در سال 2003 م، آن را بازسازی کردند. اما در تاریخ 2003/8/22 م و به فاصله زمانی بسیار کمی از این بازسازی، زیارتگاه مرتضی علی، هدف یک انفجار تروریستی قرار گرفت و ساختمان آن، ویران گردید. این حادثه، نخستین انفجار زیارتگاه‌های شیعه در عراق پس از سقوط رژیم بعثی، به شمار می‌آید.

ص: 530

1- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، ص132.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 119 و 120.

ساختمان زیارتگاه، براساس تصویری که از آن در دست است، شامل يك اتاق مربع با گنبد كوچك است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است.

177. مقام امام حسن (ع)

این مقام، در روستای آمرلی (واقع در حدود 27 کیلومتری جنوب غربی دوزخورماتو) قرار دارد. اهالی این روستا، ترکمان و شیعه مذهب می باشند. مهم ترین زیارتگاه آمرلی، مقام امام حسن مجتبی (ع)، در شمال روستاست که تاریخ ساخت آن به سال 1254 ه. ق. برمی گردد. داستان پیدایش زیارتگاه را چنین گفته اند که زن صالحی، به نام «خارما عنه» یا «بی بی خارما»، امام حسن (ع) را در خواب، در حال نماز خواندن دیده بود. از این رو اهالی روستا، این زیارتگاه را در محلی که امام (ع)، در حال نماز خواندن، دیده شده بود، بنا نمودند. امروزه قبر بی بی خارما، نزدیک زیارتگاه باقی مانده است و مقابل آن نیز تکیه ای به نام «دده مردان» قرار دارد. به تازگی، بنای زیارتگاه، بازسازی شده و بر ورودی آن، اشعاری به زبان ترکی، ثبت شده است. (1) این مقام، مورد احترام اهالی منطقه است و برای آن، کراماتی نقل می کنند.

178. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه، اطراف شهر طوزخورماتو، از توابع استان صلاح الدین، قرار دارد. ساختمان بقعه که قدیمی است، در غرب شهر طوزخورماتو و میان اراضی خشک آن، قرار گرفته و دارای زائران بسیاری است. طی رسم دیرینه ای، اهالی منطقه در روز دوم اعیاد فطر، قربان و غدیر، برای زیارت به این مکان، روی می آورند. از هویت شخص مدفون در آن، اطلاعی حاصل نشد.

(تصویر شماره 289)

179. مزار امامزاده اسحاق بن موسی (ع)

این زیارتگاه، بین دو کوه، در حد فاصل عوجه و تکریت، از استان صلاح الدین، واقع شده است. ساختمان آرامگاه، از گل و گچ و سنگ ساخته شده و دارای چهار ستون

ص: 531

1- . القلعة، «ناحیه آمرلی، تشغل السیاسیین علی اختلاف توجهاتهم وتدفع ضریبة خلافتهم»، قاسم البیاتی، العدد 338.

می باشد که برای استقامت بنا، وسط آن قرار داده شده است. گنبد بنا، عرقچینی مطبق و از آجر ساخته شده و قطر آن، سه متر و ارتفاع آن نزدیک به سه متر است.

شیخ ملا محمود محمد آل دهیمه، امام و خطیب جامع عوجه، نقل می کند که در یکی از روزها، مشغول تعمیر این قبر بودم که ناگهان با جسد تر و تازه ای، روبه رو شدم که بوی عطرش، مشام انسان را نوازش می داد و تاکنون چنین بوی خوشی، استشمام نکرده بودم. داخل قبر، جوان تمامی را دیدم که آثار ضربه ای بر سینه اش، نمایان بود. گویی که تازه دفن شده است. سپس خاک را روی قبر ریختم و شروع به ساختمان بنای آن در سال 1940 م کردم؛ زیرا کراماتی از وی را شاهد بودم.

در سال 1976 م، ساختمان زیارتگاه بازسازی شد و در سال 1993 م، عملیات آن به پایان رسید. آرامگاه سید اسحاق، به یکی از زیارتگاه های مشهور منطقه، تبدیل شد و گنبد آن، با کاشی های رنگی و آیات قرآن، تزیین گشت. مقابل مرقد، مسجدی برای اقامه نماز در فصل تابستان که زائران بیشتری دارد، برپا گشت. کتابخانه ای نیز برای مطالعه زائران فراهم شد. ایام زیارتی این بقعه، روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته و ایام مناسبت های مذهبی است. (1)

شخص مدفون در بقعه: براساس شهرت محلی، چنین مشهور است که مدفون در این بقعه، اسحاق، فرزند بلافضل امام کاظم (ع) است. این در حالی است که منابع تاریخی، او را متوفای سال 240 ه. ق، در مدینه و مدفون در بقیع می داند. (2)

اسحاق، فرزند گرامی امام هفتم (ع) است که ملقب به امیر (3) و امین (4) بود. مادرش، 8.

ص: 532

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 73 و 74.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 121؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 132.

3- . عمدة الطالب، ص 261؛ النفحة العنبرية، ص 91.

4- . المجدی، ص 118.

ام ولد، بود (1) و شیخ عباس قمی، مادر وی را ام احمد، مادر احمد بن موسی (ع) می داند. (2) شیخ طوسی، او را از اصحاب امام رضا (ع) دانسته است، اما از حالات و ویژگی های او، مطلبی نیاورده است. (3) اسحاق بن موسی (ع) از برادر خود، امام رضا (ع) (4) و از عمویش، به نقل از جدش، امام جعفر صادق (ع)، روایاتی را نقل کرده (5) و در مدینه، وفات یافته است. (6)

سید عبدالرزاق کَمّونه می نویسد:

او با دختر عموی خود (دختر اسحاق بن امام جعفر صادق (ع) ازدواج کرد و در زمان ولایتعهدی امام رضا (ع)، مأمون عباسی، آن زن را به ازدواج اسحاق در آورد و سپس به او فرمان داد که آن سال با مردم حج بگذارد. او از برادرش، حضرت رضا (ع) و عمویش، علی بن جعفر (ع) روایت می کرد. (7)

اسحاق، دختری به نام رقیه داشت که عمر طولانی نمود و در سال 310 یا 316 ه. ق، در بغداد وفات یافت. (8) ابونصر بخاری نسابه (متوفای بعد از 341 ه. ق)، در عصر خود، این بانو را زیارت کرده بود. (9) همچنین اسحاق، پنج فرزند پسر، به اسامی علی، حسن، عباس، محمد و جعفر داشت. برخی از علمای انساب، یحیی، موسی و قاسم را بر تعداد فرزندان اسحاق، افزوده اند. (10)

به گفته «ابن مهتّا»، عباس بن اسحاق بن موسی (ع)، در زمان منصور در ارمینیه (ارمنستان) 2.

ص: 533

-
- 1- . الارشاد، ج 2، ص 244؛ المجدي، ص 118؛ عمدة الطالب، ص 262؛ النفحة العنبرية، ص 92.
 - 2- . منتهی الآمال، ج 2، ص 367.
 - 3- . رجال طوسی، ص 369؛ معجم رجال الحديث، ج 3، ص 70؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 122.
 - 4- . جامع الرواة، ج 1، ص 117.
 - 5- . تحلیلی از زندگانی امام موسی کاظم (ع)، ج 2، ص 457.
 - 6- . اعیان الشیعة، ج 3، ص 28؛ بحار الانوار، ج 48، صص 285 و 303 و ج 49، ص 146.
 - 7- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، صص 277 و 278.
 - 8- . المجدي، ص 118؛ النفحة العنبرية، ص 92.
 - 9- . سر السلسلة العلوية، ص 38.
 - 10- . تهذیب الانساب، ص 17؛ المجدي، ص 118؛ الاصيلي، ص 191؛ عمدة الطالب، صص 267 و 282.

کنونی)، به شهادت رسید. (1) جعفر بن اسحاق بن موسی (ع) را نیز «سعید حاجب»، در زمان مهتدی عباسی، در بصره به قتل رساند. (2) از نوادگان اسحاق بن موسی (ع)، می توان از «ابوجعفر محمد صورانی» که در شیراز کشته شد و قبرش در اصطخر بود (3) و نیز از محسن ثانی و برادرش، حسن، فرزندان محسن بن قاسم بن اسحاق بن موسی (ع) که در کردک، به شهادت رسیدند (4)، یاد کرد.

همچنین از نسل اسحاق، ابوعبدالله الشریف، معروف به نعمت، محمد بن حسن بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن امام موسی کاظم (ع) است که شیخ صدوق، کتاب «من لایحضره الفقیه» را برای او تألیف کرده و این مطلب را در مقدمه کتابش، آورده است. (5)

افزون بر این مزار، زیارتگاه های دیگری نیز در ایران، به اسحاق بن موسی (ع)، منسوب است که مشهورترین آنها در ساوه (6)، گرگان (7) و محلات (8) می باشد. با توجه به تصریح مورخان به وفات اسحاق در مدینه، در صحت انتساب همه این زیارتگاه ها به وی، تردید وجود دارد و درباره اشخاص مدفون در آنها، به تفصیل، در دانشنامه بقیع متبرکه، سخن گفته شده است.

اما درباره شخص مدفون در بقعه میان عوجه و تکریت عراق، دو احتمال وجود دارد: به يك احتمال، نسب این شخص، اسحاق بن موسی بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن امام موسی کاظم (ع) و به احتمال دیگری، اسحاق بن موسی بن اسحاق ابن 7.

ص: 534

-
- 1- التذكرة، ص 133.
 - 2- مقاتل الطالبیین، ص 541؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367.
 - 3- تهذیب الانساب، ص 170؛ عمدة الطالب، ص 141.
 - 4- النفحة العنبرية، ص 92.
 - 5- تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، ج 2، ص 34؛ الاصيلي، صص 191 و 192.
 - 6- نزهة القلوب، ص 306؛ گنجینه آثار قم، ج 2، ص 137.
 - 7- بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص 191؛ بناهای آرامگاهی، ص 152؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 412.
 - 8- گنجینه آثار قم، ج 2، صص 44 و 47؛ دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 357.

ابراهیم العسکری بن موسی بن ابراهیم المرتضی، فرزند امام موسی کاظم(ع) است. (1) البته شخص اول، جد سادات مرو بوده و شخص دوم نیز، به گفته ابن طباطبا، در نیشابور سکونت داشته است. (2) بنابراین هویت شخص مدفون در این بقعه، بر ما مجهول است و این بدان معنا نیست که این بقعه، اعتبار ندارد. بلکه تاکنون نسب شریفش، بر ما مخفی مانده است.

180. مزار امامزاده محمد عابد بن موسی(ع)

این زیارتگاه، نزدیک شهر «دور»، واقع در حدود چهل کیلومتری شمال شهر سامرا قرار دارد و به امام محمد دوری، شناخته می شود و به محمد بن امام موسی کاظم(ع)، معروف به «محمد عابد»، منسوب است. اما در صحت این انتساب، تردید وجود دارد. زیرا زیارتگاه های دیگری نیز به محمد عابد، منسوب است که مشهورترین آنها زیارتگاه وی در شیراز می باشد.

(تصویر شماره 290)

این زیارتگاه، از آثار تاریخی برجسته دوره اسلامی در شمال عراق و قدمت آن، از قرن پنجم هجری است. ساختمان آن، به شکل اتاق مربع مرتفعی از خشت و گل و دارای گچ بری های زیبایی است. گنبد بنا، به شکل مضرب و در پنج رج و به ارتفاع حدود 2/75 متر می باشد. بر ساقه آن، یک لوح سنگی، حاوی کتیبه ای به خط کوفی غیر منقوط، وجود دارد که مدفون در این زیارتگاه را محمد بن امام موسی کاظم(ع) یا در واقع همان محمد عابد، معرفی کرده است. متن این کتیبه، چنین می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا المسجد المبارك تربة الامام ابو عبد الله محمد بن موسی بن جعفر بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين وهو موضع رحمة الله من زاره وأسعده.

ص: 535

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 74.

2- . منتقلة الطالبية، ص 336.

همچنین کتیبه دیگری نیز در این بنا، وجود دارد که نشان می دهد این زیارتگاه، به دستور امیر شرف الدوله مسلم بن قریش عقیلی (مقتول در 478 ه.ق) از امرای شیعه ناحیه جزیره، ساخته شده است.

محبی الدین بن علی بکری در سفرنامه خود (از سال 1139 ه.ق) می نویسد: «به روستایی به نام دور رسیدم که در آنجا، مزار سید محمد، از فرزندان امام موسی کاظم(ع) قرار دارد». او سپس این اشعار را می سراید: [\(1\)](#)

در کتاب «جامع الانوار»، درباره محمد دوری، چنین آمده است:

شیخ محمد دوری که نسبش به امام موسی کاظم(ع) می رسد، از بزرگان مشایخ بود. او دارای اشارات غریب و کرامات عجیبی بود و در روستای دور، از روستاهای بغداد در فاصله چهار فرسخی «سرّ من رأی» (سامرا)، وفات یافت و قبر وی در آنجا، آشکار و محل زیارت است. [\(2\)](#)

برخی از پژوهشگران عراقی، از جمله یونس السامرائی، احتمال داده اند که این زیارتگاه، مدفن یکی از رجال قرن چهارم هجری، به نام ابوالطیب محمد بن فرّخان ابن روزبه دوری (زنده در 359 ه.ق) است [\(3\)](#) که خطیب بغدادی در تاریخ خود، مختصری از زندگی نامه وی را آورده است. [\(4\)](#)

ص: 536

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 371.

2- . جامع الانوار فی مناقب الاخیار، ص 596.

3- . ر.ك: المشاهد ذات القباب المنخروطة فی العراق، ص 45 (به نقل از تاریخ الدور تألیف یونس السامرائی).

4- . تاریخ بغداد، ج 4، صص 281 و 282. خطیب بغدادی در شرح حال وی آورده است: محمد بن فرّخان بن روزبه، ابوالطیب دوری، از دور سامرا و معروف به فرّخانی است. او به بغداد آمد و با صوفیان و اهل حدیث نشست و برخاست داشت. در بغداد، به نقل از پدرش و ابوخلیفه فضل بن حباب و دیگران، احادیث ناشناخته ای را روایت می کرد و در نقل حدیث، ثقه و مورد اطمینان نبود. او همچنین با تعدادی از صوفیان، مانند جنید، ابن عطاء و حریری، دیدار داشت و از آنان، حکایت های صوفیانه ای را نقل می کرد.

پیش از بررسی این ادعا، لازم است اشاره کنیم که «دور» در گذشته، بر جاهای متعددی اطلاق می شده و یاقوت حموی، هفت مکان را به این نام، مشخص کرده است. یکی از مکان ها، «دور تکریت» بوده که بین سامرا و تکریت، قرار داشته است. مکان دیگر، «دور عربایا» بوده که آن هم، بین سامرا و تکریت قرار داشته و به «سامرا» دور شناخته می شده است (1) و ابوالطیب محمد بن فرّخان دوری، منسوب به همین دور، بوده است. (2)

بنابراین، همان گونه که باستان شناس عراقی، علاءالدین احمد العانی نیز اشاره کرده است (3)، با توجه به انتساب ابوالطیب دوری به دور سامرا که در فاصله کمی از سامرا قرار داشته است، نمی توان این زیارتگاه را که در واقع، در «دور تکریت» قرار دارد، مدفن شخص یاد شده دانست.

بنابراین باید چنین فرض نمود که این قبر در اصل، منسوب به فرزند امام هفتم (ع) یا مدفن یکی از نوادگان وی، بوده است که امیر شرف الدوله مسلم بن قریش، با هدف بزرگداشت و احترام ایشان، این زیارتگاه را آنجا ساخته است.

گفتنی است که هرتسفلد، باستان شناس آلمانی و عادل عبود، باستان شناس عراقی، اشاره کرده اند که جنازه مسلم بن قریش را که در شهر حلب، دفن شده بود، مدتی پس از قتل وی، به «دور» منتقل کردند و در این زیارتگاه، به خاک سپردند. (4) اما به طور قطع، نمی تواند این ادعا درست باشد؛ زیرا ابن عدیم که هریک از هرتسفلد و عادل عبو، ادعای خود را به سخن وی مستند کرده اند، به صراحت بیان کرده است که جنازه مسلم بن قریش را در سال 650 ه. ق، از آرامگاه وی در حلب، به آستانه امام حسن عسکری (ع) در سامرا، منتقل کردند (5) بنابراین ادعای دو باستان شناس مذکور، نمی تواند صحیح باشد. 5.

ص: 537

- 1- . معجم البلدان، ج2، ص 481.
- 2- . همان؛ تاریخ بغداد، ج4، صص 281 و 282. خطیب بغدادی از دور سامرا، به نام «دور عربان»، یاد کرده است.
- 3- . المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، ص 45.
- 4- . ر.ك: المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، ص 46.
- 5- . ر.ك: اعلام النبلاء بتاريخ حلب الشهباء، ج1، ص 315.

طبق منابع تاریخی، کتب انساب و رجال، محمد عابد، احمد و حمزة بن موسی (ع)، از يك مادر، به نام ام احمد می باشند. (1) از بررسی برخی متون به جای مانده، مشخص می گردد که سید محمد عابد (ع)، پنهانی به کتابت قرآن، مشغول بود و از همین روش، بندگان زیادی را آزاد کرد و به سبب عبادت بسیار، به محمد عابد شهرت یافت.

شیخ مفید از هاشمییه، کنیز رقیه، دختر امام کاظم (ع)، درباره وی چنین نقل می کند: محمد بن موسی (ع)، همواره با وضو بود و بسیار نماز می خواند. او شب ها، مشغول نماز بود و چون از نماز، فارغ می شد، لحظاتی استراحت می کرد و دوباره بر می خاست و مشغول نماز می شد و سپس اندک زمانی استراحت می کرد. او تا صبح، این کار را تکرار می نمود. هیچ گاه او را ندیدم؛ مگر این کلام خداوند را به یاد می آوردم: «كُنُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»؛ «آنها کمی از شب را می خوابیدند». (ذاریات: 17) (2)

درباره چگونگی وفات محمد عابد، در منابع اصیل و متقدم، سخنی به میان نیامده است. اما در برخی منابع متأخر، به شهادت وی در شیراز، در جریان قیام احمد بن موسی (ع)، اشاره شده است؛ چنان که در برخی از این منابع، آمده است: احمد بن موسی (ع)، برادر امام رضا (ع)، چون از حيله مأمون آگاه شد، به همراه سه هزار - و به روایتی دوازده هزار - تن از بغداد (مدینه)، قیام کرد. کارگزار مأمون در شیراز، به نام قتلغ خان، به امر خلیفه با او به مقابله برخاست و پس از کشمکش هایی، او و برادرش محمدعابد و یارانشان را به شهادت رسانید. (3) 4.

ص: 538

-
- 1- . ر.ك: اختيار معرفة الرجال، ص 294؛ جامع الانساب، ص 77؛ منظومه نخبه المقال، ص 14؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 197؛ الارشاد، ج 2، ص 434.
 - 2- . الارشاد، ج 2، ص 245.
 - 3- . قیام سادات علوی، ص 169؛ اعیان الشیعه، ج 11، ص 286؛ مدینه الحسین، ص 91؛ حیاة الامام موسی بن جعفر، ج 2، ص 313؛ زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، سید جعفر مرتضی، ص 214.

برخی منابع نیز از درگذشت وی، به مرگ طبیعی حکایت دارند؛ چنان که صاحب شب های پیشاور می نویسد: «جناب سید امیر محمد عابد که در گوشه انزوا اشتغال به عبادت داشت، به اجل طبیعی از دنیا رفت». (1)

181. مقبره شیخ ریاح

در منطقه جلام در شرق سامرا، گنبدی وجود دارد که به شیخ ریاح شهرت دارد و درباره شخص مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. تنها نویسنده کتاب تاریخ سامرا احتمال داده است که صاحب این مزار، ریاح بن حارث بن ربیع، از یاران امام علی (ع) باشد که در برخی کتب رجال شیعه، به وی اشاره شده است. (2) البته نام این شخص در منابع، به اختلاف، به صورت ریاح یا ریاح ضبط شده است.

«برقی» در رجال خود، ریاح و برادرش عبدالله، فرزندان حرث از قبیله بکر بن وائل را در شمار اصحاب امیر مؤمنان (ع)، ذکر کرده است. (3) فیروزآبادی نیز ذیل ماده «روح»، از وی به نام ریاح بن حرث، یاد کرده و او را از تابعان دانسته است. (4)

صاحب تاریخ بغداد نیز از شخصی به نام ریاح بن حارث نام برده که قابل انطباق بر همین شخص است و درباره اش نوشته است که او، از علی (ع) و حسن بن علی (ع) و سعید بن زید، حدیث شنیده و صدقه بن مثنی، حسن بن حکم نخعی، حرملة بن قیس و دیگران، از وی حدیث نقل کرده اند. گفته می شود که او، دو بار با عمر بن خطاب، به حج رفت. سپس در ادامه از وی، بخشی از خطبه امام حسن مجتبی (ع) را در مدائن، نقل کرده است. (5)

ص: 539

- 1- . شب های پیشاور، ص 122.
- 2- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 139.
- 3- . رجال البرقی، صص 47 و 48.
- 4- . القاموس المحيط، الفیروزآبادی، ص 221.
- 5- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 412.

به هر حال، در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن ایشان، اطلاعی در دست نیست و نظر صاحب تاریخ سامرا تنها حدس و گمان است و درباره انتساب مزار شیخ ریاح به این شخص نمی توان با قاطعیت سخن گفت.

182. مقبره غریب بن مقن (سید غریب)

حدود هفتاد کیلومتری شمال بغداد، در غرب راه آهن بغداد به سامرا و قبل از ایستگاه بلد، مزاری وجود دارد که نزد اهالی، به نام مزار «سید غریب»، شناخته می شود.

درباره نام و نسب شخص مدفون در این مزار، آگاهی دقیقی وجود ندارد. اما برخی از پژوهشگران، معتقدند که مدفون در این مزار، غریب بن محمد بن مقن، از رجال سیاسی و امرای شیعه مذهب عراق، در اوایل قرن پنجم هجری است که در منابع از وی، بیشتر با نام «غریب بن مقن»، یاد شده است. کنیه وی، ابوسنان و لقبش، سیف الدوله بود و در سال 425 ه. ق، در سن هفتاد سالگی در کرخ سامرا، درگذشت. (1) غریب بن مقن، در سال 411 ه. ق، به همراهی نورالدوله دبیس بن علی ابن مزید اسدی، در ناحیه کرخ سامرا، به جنگ با معتمدالدوله قرواش بن مقلد عقیلی (از امرای خاندان بنی عقیل در موصل) پرداختند و او را شکست دادند. (2)

183. مقبره محمد ابوالحسن

نزدیک ویرانه های شهر عکبرا، در ناحیه دجیل، گنبدی معروف به محمد ابوالحسن وجود دارد که صاحب تاریخ سامرا، صاحب آن را ابوالحسن احمد بن علی کاتب (متوفای 405 ه. ق) دانسته است. اما به اعتقاد دکتر مصطفی جواد، این گنبد، مدفن ابوالحسن علی جوسقی، از مشایخ صوفیه، در قرن ششم هجری است. (3)

ص: 540

1- . الکامل فی التاریخ، ج9، ص438.

2- . همان، صص 321 و 322.

3- . تاریخ مدینه سامراء، ج3، صص 136 و 137.

بنای زیارتگاه، شامل ساختمانی تاریخی است که متأسفانه بیشتر بخش های آن، در جریان درگیری های داخلی سال 1990م در عراق، ویران شده است. ساختمان و گنبد بنا، از آجر ساخته شده و نمای بیرونی آن، هشت ضلعی و از داخل، مربعی به ابعاد 6 * 6 متر است.

(1)

184. مقبره شیخ محمد جاگیر (جاجیری)

اشاره

این مزار در حدود 25 کیلومتری شرق سامرا، واقع است. به عقیده صاحب تاریخ سامرا، صاحب این مزار، یکی از صوفیان قرن ششم هجری، به نام محمد بن دشم کردی حنبلی است که به لقب شیخ جاگیر، شهرت داشته است. نامبرده از مشایخ تصوف در عراق و یار و مرید شیخ علی هیتی بود. او در سال 590 یا 591 ه.ق، از دنیا رفت و خانقاه و مقبره اش در روستای راذان، نزدیک سامرا، قرار داشته است. منابع اهل سنت، او را صاحب کراماتی دانسته اند. (2)

سایر زیارتگاه های استان صلاح الدین

افزون بر زیارتگاه های گفته شده، صاحب کتاب تاریخ سامرا، به وجود زیارتگاه های دیگری در این استان، اشاره کرده است که نگارندگان، از وضعیت کنونی آن، اطلاعی حاصل نکرده است. در ادامه، به تعدادی از این زیارتگاه ها، اشاره می گردد:

مزار امام خضر: در منطقه اصطبلات، در جنوب سامرا، گنبدی وجود دارد که نزد اهالی، به مقام خضر یا امام خضر، شناخته می شود و قبری در آن، به چشم نمی خورد. (3)

مزار دختران امام حسن(ع): واقع در منطقه جلام در شرق سامرا. این مزار نزد اهالی، به نام «بنات الحسن» (دختران حسن)، شناخته می شود. اما از نام دفن شدگان در آن،

ص: 541

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 275.

2- . تاریخ الاسلام، ج 41، ص 374؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج 4، ص 305.

3- . تاریخ مدینه سامراء، ج 3، ص 139.

مزار آمنه دختر امام حسن(ع): این مزار، در ناحیه بلد واقع است و به دختری از امام حسن مجتبی(ع)، به نام آمنه منسوب می باشد. (2) اما در منابع تاریخ و تراجم، برای امام حسن(ع)، فرزندی بدین نام، ذکر نشده است.

مزار دختران امام کاظم(ع): در ناحیه دجیل در مقابل بازار، قبری وجود دارد که به نام بنات الکاظم (دختران امام کاظم(ع)، شناخته می شود. (3)

مزار شیخ اسعدی: در ناحیه بلد، واقع شده و بنای آن، دارای گنبد است. اما از شخصیت مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. (4)

مزار ابوالمحاسن: در منطقه فرحاتیه، در سمت غربی ناحیه بلد، گنبدی وجود دارد که به نام ابوالمحاسن، شناخته می شود و درباره شخصیت مدفون در آن، اطلاعی در دست نیست. (5)

مزار حسن: در محله سور در ناحیه بلد، گنبد و مزاری به نام حسن، وجود دارد که اهالی معتقدند در این گنبد، دفن شده است. (6)

مزار امام منصور: حدود چهار کیلومتری جنوب غربی ناحیه دجیل، واقع است. برخی معتقدند صاحب این مزار «مصعب بن زبیر» است که در همین حوالی، در جنگ با امویان، به قتل رسیده است. (7)

مزار شیخ یحیی دوری: این مزار بالای تپه ای مرتفع، در شمال شرقی منطقه دور، واقع 6.

ص: 542

1- . تاریخ مدینة سامراء، ج3، ص139.

2- . همان، ص138.

3- . همان، ص137.

4- . همان، ص133.

5- . همان، ص138.

6- . همان، ص139.

7- . همان، ص136.

شده و به یکی از صالحان، به نام «یحیی بن محمد دوری مرتعش»، منسوب است. (1)

مزار عابد: این مزار در قبرستان مقابل بیمارستان شهر سامرا، واقع شده و مدفن «سید عبدالله بن احمد» رئیس قبیله بودراج است. وی از مشایخ طریقت قادریه و شخص صالح و زاهدی بوده است و عوام مردم نیز برای او، کراماتی قائل اند. روی قبر وی، گنبد مدوری وجود دارد. (2)

مزار حاج مهنا: این مزار، در بازار معتصم در سامرا، واقع شده و دارای گنبد کوچکی است. به گفته صاحب تاریخ سامرا، برخی از مردم معتقدند که صاحب مزار، معلم امام علی هادی (ع) است! اما خود، در ادامه گفته است که آن حضرت، از دانشمندترین مردان روزگار خود بوده است. پس این باور، نمی تواند درست باشد. در واقع صاحب این مزار، شخصیتی است به نام حاج مهنا بن علی بن مهنا نعیمی که در یکی از فرمان های دوره عثمانی، از وی یاد شده است. (3)

مزار شیخ حسن جنابی: این مزار در روستای طریشه، در جنوب شهر سامرا واقع است. صاحب مزار، حسن بن محمد بن عابد بن منصور بن مهمل، از رجال عابد و زاهد است که اهالی منطقه، کراماتی برای وی قائل اند و به نامش، قسم می خورند. کنار وی، داخل مزار، دو فرزند وی نیز، به نام های شیخ خلف و شیخ عبدالنبی دفن شده اند. (4)

ص: 543

-
- 1- . تاریخ مدینة سامراء، ج 3، ص 133.
 - 2- . همان، ص 140.
 - 3- . همان، ص 141.
 - 4- . همان، ص 144.

الف) كتب عربي

* قرآن كريم.

1. ابصار العين في انصار الحسين (ع)، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: محمد جعفر الطبرسي، ط 1، مركز الدراسات الاسلامية لحرس الثورة، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.
2. اثبات الوصية، علي بن الحسين (المسعودي)، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1409 هـ. ق - 1988 م.
3. الاحتجاج علي اهل اللجاج، احمد بن علي (الطبرسي)، ط 1، مشهد، المرتضي، 1403 هـ. ق.
4. احسن التراجم لاصحاب الامام موسي الكاظم (ع)، عبدالحسين شبستري، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، 1411 هـ. ق.
5. احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، محمد بن احمد المقدسي، ط 2، ليدن، بريل، 1906 م.
6. الاخبار الطوال، احمد بن داوود الدينوري، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضي، 1368 هـ. ش.
7. الاختصاص، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، ط 4، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1414 هـ. ق.
8. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ابو جعفر محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1427 هـ. ق.

ص: 687

9. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد، 1409 هـ. ق.

10. ادب الطف او شعراء الحسين (ع)، جواد شبر، بيروت، دار المرتضي، 1409 هـ. ق - 1988 م.

11. ارشاد الازهان الي احكام الايمان، حسن بن يوسف بن مطهر (العلامة الحلبي)، تحقيق: فارس تبريزيان، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1410 هـ. ق.

12. الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، محمد بن محمد بن نعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، ط 2، بيروت، دار المفيد، 1414 هـ. ق - 1993 م.

13. ارشاد القلوب، حسن بن محمد (الدليمي)، ط 2، قم، ذوي القربي، 1429 هـ. ق.

14. الاساس لأنساب الناس، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

15. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله القرطبي (ابن عبدالبر)، تصحيح: عادل مرشد، ط 1، عمان، دار الاعلام، 1423 هـ. ق - 2002 م.

16. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقيق: علي محمد البجاوي، ط الاول، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

17. اسد الغابة في معرفة الصحابة، علي بن محمد الجزري (ابن الاثير)، تحقيق: علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، (لات).

18. أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق.

19. الاشارات الي معرفة الزيارات، علي بن ابي بكر الهروي، تحقيق: جانين سورديل - طومين، دمشق، المعهد الفرنسي، 1953 م.

20. الاصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، (لام)، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والاسلامية، (لات).

21. الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن علي بن حجر العسقلاني (متوفاي 852 هـ. ق)، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، ط الاول، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

22. الاصول الستة عشر، عدة محدثين، ط 2، قم، دار الشبستري، 1405 هـ. ق - 1363 هـ. ش.

23. الاصيلي في انساب الطالبين، صفي الدين محمد بن تاج الدين علي (ابن طقطقي)، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1418 هـ. ق.

24. الاعلام، خيرالدين الزركلي، ط 15، بيروت، دار العلم للملايين، 2002م.
25. اعلام الوري بأعلام الهدى، فضل بن الحسن (الطبرسي)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417 هـ.ق.
26. اعلام الوري بأعلام الهدى طبرسي، فضل بن حسن، (ط - القديمة)، چاپ سوم، تهران، 1390 هـ.ق.
27. اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1406 هـ.ق - 1986 م.
28. الاغانى، ابوالفرج الاصفهاني، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1407 هـ.ق - 1986 م.
29. الامالي، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 هـ.ق.
30. الامالي، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1417 هـ.ق.
31. الامالي، محمد بن محمد البغدادي (الشيخ المفيد)، تحقيق: حسين استاد ولي وعلي اكبر الغفاري، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، 1403 هـ.ق.
32. الامامة والسياسة، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة الدينوري)، تحقيق: علي شيري، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1410 هـ.ق - 1990 م.
33. امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، احمد بن علي (تقي الدين المقرئ)، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 هـ.ق - 1999 م.
34. امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، بغداد، مكتبة الاندلس، 1385 هـ.ق.
35. الانتقاء في فضائل الائمة الثلاث الفقهاء، ابن عبدالبر، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، 1417 هـ.ق - 1997 م.
36. انجاز العداات في احوال السادات، محمد رحمتي، 1420 هـ.ق - 1378 هـ.ش.
37. انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: محمد حميدالله، نجف، دار المعارف.
38. انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: محمود الفردوس العظم، دمشق، دار اليقظة العربية، 1998 م.

39. انساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي، ط 1، بيروت، دار الفكر، 1417هـ. ق - 1996م.
40. الانساب، عبدالكريم بن محمد (السمعاني)، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمي اليماني، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، 1400هـ. ق - 1980م.
41. انصار الحسين (ع)، محمد مهدي شمس الدين، ط 3، بيروت، المؤسسة الدولية، 1417هـ. ق - 1996م.
42. انوار البدرين في تراجم علماء القطيف والاحساء والبحرين، علي بن حسن البلاذري البحراني، تصحيح: محمدعلي الطبسي، بيروت، دارالمرتضي، 1411هـ. ق - 1991م.
43. الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، ط 2، النجف، المطبعة الحيدرية، 1381هـ. ق - 1962م.
44. الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائري، تبريز، مطبعة شركة چاپ، (بي تا).
45. الاوراق - قسم اخبار الراضي بالله والمتقي لله، محمد بن يحيى (ابوبكر الصولي)، تحقيق: ج. هيورث دن، القاهرة، شركة الامل للطباعة والنشر.
46. بحار الانوار، محمداقر المجلسي، ط 2، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403هـ. ق - 1983م.
47. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسي، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
48. البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي (ابن كثير)، تحقيق: علي شيري، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1408هـ. ق - 1988م.
49. البداية والنهاية، ابن كثير، ط 2، بيروت، مكتبة المعارف، 1411هـ. ق/ 1990م (اطلاعات رأس الحسين)
50. البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (متوفاي 774هـ. ق)، بيروت، دار الفكر، 1407هـ. ق.
51. بشارة المصطفى لشيعة المرتضي، محمد بن علي (عماد الدين الطبري)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1420هـ. ق.
52. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، تصحيح: ميرزا محسن كوچه باغي، طهران، مؤسسة الاعلمي، 1404هـ. ق - 1362هـ. ش.

53. بغية النبلاء في تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكليدار آل طعمة، بغداد، مطبعة الارشاد، 1966م.
54. بلاغات النساء، احمد بن ابي طاهر (ابن طيفور)، قم، الشريف الرضي.
55. البلدان، احمد بن اسحاق يعقوبي، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
56. بلدان الخلافة الشرقية، كي لسترنج، بيروت، الشركة المتحدة للنشر والتوزيع، 1985م.
57. البيان والتبيين، عمرو بن بحر (الجاحظ)، تحقيق: درويش جويدي، ط 1، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، 1420هـ. ق - 1999م.
58. تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضي الحسيني الزبيدي، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1414هـ. ق.
59. تاريخ ابن الساعي - الجزء التاسع، علي بن انجب البغدادي (ابن الساعي)، تحقيق: محمد عبدالله القدحات، ط 1، عمّان، دار الفاروق، 1431هـ. ق - 2010م.
60. تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي.
61. تاريخ بغداد (تاريخ مدينة السلام)، احمد بن علي بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1422هـ. ق - 2001م.
62. تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف السهمي، تحقيق: محمد عبدالمعيد، بيروت، عالم الكتب، 1407هـ. ق.
63. تاريخ حوادث الزمان، محمد بن ابراهيم (ابن الجزري)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، ط 1، بيروت، المكتبة العصرية، 1419هـ. ق - 1998م.
64. تاريخ دمشق، حمزة بن اسد التميمي (ابن القلانسي)، تحقيق: سهيل زگار، دمشق، دار حسان، 1403هـ. ق - 1983م.
65. تاريخ الطبري، محمد بن جرير الطبري، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1408هـ. ق - 1988م.
66. تاريخ الأمم والملوك، محمد بن جرير طبري، ط 2، بيروت، روائع التراث العربي، 1387هـ. ق.
67. تاريخ العراق بين احتلالين، عباس العزاوي، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1425هـ. ق.
68. تاريخ العراق قديماً وحديثاً، عبدالرزاق الحسيني، بيروت، 1377هـ. ق.
69. تاريخ محاسن بغداد، السيد ميعاد شرف الدين الكيلاني البغدادي، بيروت، دار الكتب العلمية،

70. تاريخ مدينة دمشق، علي بن الحسن الشافعي الدمشقي (ابن عساكر)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 هـ. ق - 1995 م.
71. تاريخ مدينة سامرا، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مطبعة الامة، 1393 هـ. ق - 1973 م.
72. تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبة النميري (ابن شبة)، ط 1، قم، دار الفكر، 1410 هـ. ق.
73. تاريخ مرقد الحسين والعباس (ع)، سلمان هادي آل طعمة، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1416 هـ. ق - 1996 م.
74. تاريخ مساجد بغداد وآثارها، محمود شكري اللوسي، بغداد، مطبعة دار السلام، 1346 هـ. ق.
75. تاريخ المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق.
76. تاريخ المشهد الكاظمي، محمد حسن آل ياسين، ط 1، بغداد، مطبعة المعارف، 1387 هـ. ق - 1967 م.
77. تاريخ مقام الإمام المهدي (عج) في الحلة، احمد علي مجيد الحلبي، ط 1، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.
78. تاريخ الموصل، يزيد بن محمد الازدي، تحقيق: علي حبيبة، القاهرة، لجنة احياء التراث الاسلامي، 1387 هـ. ق - 1967 م.
79. تاريخ النجف، السيد حسين البراقبي، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المورخ العربي، 1430 هـ. ق - 2009 م.
80. تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن الكاتب العباسي (اليعقوبي)، بيروت، دار صادر، (لات).
81. تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، بيروت، مؤسسة النعمان، 1411 هـ. ق - 1991 م.
82. التتمة في تواريخ الائمة، السيد تاج الدين بن علي بن احمد الحسيني العاملي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1412 هـ. ق.
83. تجارب الامم، احمد بن محمد الرازي (ابن مسكويه)، تحقيق: ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، 1379 هـ. ش - 2000 م.
84. التحف شرح الزلف، مجدالدين بن محمد بن منصور المؤيدي، صنعاء، مكتبة البدر، 1417 هـ. ق.

85. تحفة الازهار وزلال الانهار في نسب ابناء الائمة الاطهار، ضامن بن شدقم الحسيني المدني، چاپ ا، تهران، ميراث مكتوب، 1378هـ ش.
86. تحفة العالم في شرح خطبه المعالم، السيد جعفر بحر العلوم، تحقيق: احمد علي مجيد الحلبي، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1433هـ ق.
87. تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1376هـ ش.
88. تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، قم، الشريف الرضي، 1418هـ ق - 1376هـ ش.
89. التذكرة في الانساب المطهرة، احمد بن محمد بن المهنا الحسيني العبيدلي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1421هـ ق - 1379هـ ش.
90. تراث كربلاء، سلمان هادي الطعمة، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1403هـ ق - 1983م.
91. ترجمة الامام الحسين (ع) و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد، تحقيق: السيد عبدالعزيز الطباطبائي، ط 1، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416هـ ق - 1995م.
92. تعليقة امل الآمل، ميرزا عبدالله افندي اصفهاني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1410هـ ق.
93. التفسير، (المنسوب الي) الامام الحسن العسكري (ع)، ط 1، قم، 1409هـ ق.
94. التفسير، محمد بن مسعود السلمي السمرقندي (العياشي)، تصحيح: سيد هاشم رسولي محلاتي، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية.
95. تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415هـ ق.
96. تقويم البلدان، عمادالدين اسماعيل بن محمد (ابوالفداء الايوبي)، باريس، دار الطباعة السلطانية، 1840م.
97. تكملة امل الآمل، السيد حسن الصدر، تحقيق: حسين علي محفوظ، عبدالكريم الدباغ، عدنان الدباغ، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1429هـ ق - 2008م.
98. تكملة تاريخ الطبري، محمد بن عبدالملك الهمداني، تحقيق: البرت يوسف كنعان، ط 2،

99. التكملة لوفيات النقلة، عبدالعظيم بن عبدالقوي (المنذري)، تحقيق: بشار عواد معروف، ط 3، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405هـ. ق - 1984م.
100. تلخيص مجمع الآداب في معجم الالقب، عبدالرزاق بن احمد الشيباني (ابن الفوطي)، تحقيق: مصطفى جواد، دمشق، وزارة الثقافة والارشاد القومي - مطبوعات مديرية إحياء التراث القديم، (لات).
101. التنبيه والاشراف، علي بن الحسين (المسعودي)، ليدن، بريل.
102. تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله المامقاني، تحقيق و استدراك: محيي الدين المامقاني، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1426هـ. ق.
103. تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1390هـ. ق.
104. تهذيب الانساب ونهاية الاعقاب، محمد بن ابي جعفر العبدلي، تحقيق: محمد كاظم المحمودي، ط 2، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1428هـ. ق - 1385هـ. ش، 2007م.
105. تهذيب التهذيب، شهاب الدين احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني) بيروت، دار صادر.
106. تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف المزي، تحقيق: احمد علي عبيد و حسن احمد آغا، بيروت، دار الفكر، 1414هـ. ق - 1994م.
107. الثاقب في المناقب، محمد بن علي (ابن حمزة الطوسي)، تحقيق: نبيل رضا علوان، ط 2، قم، مؤسسة انصاريان، ط 2، 1412هـ. ق.
108. الثقات، محمد بن حبان التميمي البستي (ابن حبان)، ط 1، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، 1401هـ. ق - 1981م.
109. الثقات، ابن حبان، تحقيق: شرف الدين، بيروت، دار الفكر، 1395هـ. ق.
110. ثورة زيد بن علي (ع)، ناجي حسن، النجف، 1389هـ. ق.
111. جامع الانوار في مناقب الاخيار، صفاء الدين عيسي البندنجي القادري، تحقيق: اسامة ناصر النقشبندي و مهدي عبدالحسين النجم، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1422هـ. ق - 2002م.

112. جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1403 هـ. ق.
113. جامع كرامات الاولياء، يوسف بن اسماعيل النبهاني، تحقيق: ابراهيم عطوة عوض، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق - 1989 م.
114. الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا(ع)، مشهد، كنگره امام رضا(ع)، 1378 هـ. ش.
115. جامع مسانيد الامام الاعظم، ابوالمؤيد محمد بن محمود الخوارزمي.
116. الجرح والتعديل، ابن ابي حاتم الرازي، بيروت، دار الفكر، 1372 هـ. ق.
117. الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق.
118. جمهرة انساب العرب، علي بن احمد بن سعيد (ابن حزم الاندلسي)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ط 5، القاهرة، دار المعارف.
119. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفي (صاحب الجواهر)، تحقيق: محمود القوجاني، بيروت، دار احياء التراث العربي.
120. الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، حسن بن حسام الدين حميد بن احمد محلي، بيروت، 1409 هـ. ق.
121. حلية الاولياء، احمد بن عبدالله (ابونعيم الاصفهاني)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1409 هـ. ق - 1988 م.
122. الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة، عبدالرزاق بن احمد (ابن الفوطي البغدادي)، بيروت، دار الفكر الحديث، 1407 هـ. ق - 1987 م.
123. الحور العين، ابوسعيد بن نشوان الحميري، طهران، 1972 م.
124. حياة الامام موسي بن جعفر(ع)، باقر شريف قرشي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1390 هـ. ق.
125. حياة الحيوان الكبرى، محمد بن موسي (الدميري)، ط 1، بيروت، دار ومكتبة الهلال، 2007 م.
126. خاتمة المستدرک، ميرزا حسين النوري، ط 1، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام)، 1417 هـ. ق.
127. الخرائج والجرائح، سعيد بن عبدالله (القطب الراوندي)، قم، مؤسسة الامام المهدي(ع)، 1409 هـ. ق.
128. خصائص الائمة(عليهم السلام) - خصائص امير المؤمنين(ع)، محمد بن حسين الموسوي البغدادي

(الشريف الرضي)، تحقيق: محمد هادي الاميني، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، 1406 هـ.ق.

129. الخطط المقرزية (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)، (المقرزي)، تحقيق: محمد زينهم و مديحة الشرفاوي، القاهرة: مكتبة مدبولي، 1998م.

130. خلاصه الاقوال في معرفة الرجال، العلامة الحلّي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1417 هـ.ق.

131. خلاصه الوفاء بأخبار دار المصطفى، السمهودي، تحقيق: علي عمر، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، 1427 هـ.ق.

132. خير الزاد في تاريخ مساجد وجوامع بغداد، السيد محمد سعيد الراوي، تحقيق وتعليق: عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، مركز البحوث والدراسات الاسلامية، 1427 هـ.ق - 2006م.

133. دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، حسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1422 هـ.ق - 2001م.

134. دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد الحسين وأهل بيته وأنصاره، محمد صادق محمد الكرباسي، لندن: المركز الحسيني للدراسات.

135. دافوق (دقوق) في التأريخ، محمد جميل الملا احمد الروثبياني، بغداد، مطبعة المجمع العلمي العراقي، 1983م.

136. الدر المنثور في انساب المعارف والصدور، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ.ق.

137. الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، بيروت، دار الجيل، 1414 هـ.ق - 1993م.

138. الدرّة الذهبية في إكمال منتقلة الطالبية، محمد مهدي فقيه محمدي جلالى بحر العلوم كيلاني، منتشر نشده.

139. دفناء في العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هدّو و سامي جواد كاظم، كربلاء، الامانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة، 1432 هـ.ق - 2011م.

140. دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1988م.

141. دلائل النبوة، ابوبكر البيهقي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1405 هـ.ق.

142. دليل خارطة بغداد المفصل في خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسة، بيروت، مكتبة الحضارات، 1432 هـ.ق - 2011م.

143. دليل العتبات والمرقد في العراق، عادل الحسني، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1431هـ. ق - 2010م.
144. الذريعة الي تصانيف الشيعة، آغا بزرگ الطهراني، ط 1، تهران، چاپخانه بانك ملي ايران، 1365هـ. ق - 1325هـ. ش.
145. ذيل تاريخ الاسلام، محمد بن احمد بن عثمان (شمس الدين الذهبي)، تحقيق: مازن بن سالم باوزير، رياض، دار المغني، 1419هـ. ق - 1998م.
146. الرجال، الشيخ الطوسي، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1373هـ. ش.
147. رجال البرقي، احمد بن عبدالله (البرقي)، تحقيق: حيدر محمدعلي البغدادي، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1430هـ. ق.
148. رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، السيد محمد مهدي بحر العلوم، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، النجف، مكتبة العلمين، 1385هـ. ق.
149. رجال النجاشي، احمد بن علي، تحقيق: السيد موسي الشبيري الزنجاني، ط 6، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1418هـ. ق.
150. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله المغربي (ابن بطوطة)، بيروت، دار صادر، 1412هـ. ق.
151. روضات الجنات في احوال العلماء والسادات، محمد باقر الموسوي الخوانساري، ط 1، بيروت، دار الاسلامية، 1411هـ. ق - 1991م.
152. روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمدحسني يماني صنعاني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1393هـ. ق.
153. الروضة البهية الزاهرة في خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصري (ابن عبدالظاهر)، تحقيق: ايمن فؤاد سيد، ط 1، القاهرة، مكتبة الدار العربية للكتاب، 1417هـ. ق - 1996م.
154. الروضة في فضائل امير المؤمنين (ع)، شاذان بن جبرئيل القمي، تحقيق: علي الشكرجي، ط 1، قم، مكتبة الامين، 1423هـ. ق.
155. روضة الناظرين و خلاصه مناقب الصالحين، احمد بن محمد الوتري، ط 1، المطبعة الخيرية

156. روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، محمد بن احمد (الفتال النيسابوري)، ط 1، قم، 1375 هـ. ش.
157. رياض العلماء وحياض الفضلاء، ميرزا عبدالله افندي اصبهاني، قم، منشورات مكتبة المرعشي، قم، 1420 هـ. ق.
158. زهر الربيع، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، المؤسسة العالمية للتجليد.
159. زيد الشهيد، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، نجف، 1355 هـ. ق.
160. الزيدية، علي بن عبدالكريم الفضيل شرف الدين، عمان، 1405 هـ. ق.
161. سراج الأنساب، احمد بن محمد بن عبدالرحمان كياء كيلاني، قم، مكتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي، 1409 هـ. ق.
162. سرّ السلسله العلويه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاري)، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف، المكتبة الحيدرية، 1381 هـ. ق.
163. سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار، عباس القمي، قم، اسماعيليان، 1402 هـ. ق.
164. السلطان المفرّج عن اهل الايمان فيمن رأي صاحب الزمان، علي بن عبدالكريم (بهاء الدين النيلي)، تحقيق: قيس العطار، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.
165. «السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم»، مصطفى جواد، موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخليلي، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1407 هـ. ق - 1987 م.
166. السنن الكبرى، احمد بن الحسين (ابوبكر البيهقي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة: مكتبة دار الباز، 1414 هـ. ق - 1994 م.
167. الشجرة الطيبة في ارض المنخبة، سيد فاضل موسوي خلخالي زاده، قم، چاپ صدر، 1414 هـ. ق.
168. الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخرالدين الرازي، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.
169. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، عبدالحی بن احمد (ابن عماد الحنبلي)، تحقيق: محمود الارناؤوط، ط 1، دمشق، دار ابن كثير، 1406 هـ. ق - 1986 م.
170. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، بيروت، دار احياء التراث المصري.
171. شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (عليهم السلام)، نعمان بن محمد المغربي، ط 1، قم، 1409 هـ. ق.

172. شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابي الحديد)، ط 1، قم، 1404 هـ.ق.
173. شهداء الفضيلة، عبد الحسين الاميني، قم، دار الشهاب، (لات).
174. صحاح الاخبار في مناقب امام الابرار، يحيى بن حسن الاسدي الحلبي (ابن الطريق)، قم، جامعة المدرسين، 1364 هـ.ش.
175. صفة الصفوة، ابن الجوزي، تحقيق: محمود فاخوري، ط 3، بيروت، دار المعرفة، 1405 هـ.ق - 1985 م.
176. الصلة بين التصوف والتشيع، كامل مصطفى الشبيبي، بيروت، دار الاندلس، 1982 م.
177. صورة الارض، محمد بن حوقل النصيبي (ابن حوقل)، بيروت، دار مكتبة الحياة، 1992 م.
178. صيام وقايع الايام، علي تيريزي خياباني، تبريز، كتابفروشي قرشي، 1385 هـ.ق.
179. طبقات اعلام الشيعة، آغا بزرك الطهراني، مشهد، دار المرتضي، 1404 هـ.ق.
180. طبقات الشافعية، ابوبكر بن احمد الدمشقي (ابن قاضي شهبة)، تصحيح: عبدالعليم خان، ط 1، حيدرآباد، مجلس دايرة المعارف العثمانية، 1399 هـ.ق - 1979 م.
181. طبقات الشافعية الكبرى، عبدالوهاب بن علي (تاج الدين السبكي)، تحقيق: محمود محمد الطناحي وعبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.
182. طبقات الصوفية، محمد بن حسين (ابوعبدالرحمان السلمي)، تحقيق: نورالدين شريبه، ط 3، القاهرة، مكتبة الخانجي، 1406 هـ.ق - 1986 م.
183. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دار الفكر، 1420 هـ.ق - 2000 م.
184. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري (م 230)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ.ق - 1990 م.
185. طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، السيد علي البروجردي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1410 هـ.ق.
186. الطليعة من شعراء الشيعة، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المؤرخ العربي.
187. العتبات المقدسة في الكوفة، محمد سعيد الطريحي، ط 2، بيروت، 1406 هـ.ق - 1986 م.
188. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، العلامة الحلبي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة

189. عده الداعي ونجاح الساعي، ابن فهد الحلبي، ط 1، بيروت، دار المرتضي ودار الكتاب الاسلامي، 1407 هـ. ق - 1987 م.
190. العقد اللامع بأثار بغداد والمساجد والجوامع، عبد الحميد عبادة، تحقيق: عماد عبدالسلام رؤوف، ط 1، بغداد، انوار دجلة، 2004 م.
191. العقد النضيد والدّرّ الفريد، محمد بن حسن القمي، تحقيق: علي اوسط الناطقي، ط 1، قم، دار الحديث، 1423 هـ. ق - 1381 هـ. ش.
192. علل الشرائع، محمد بن علي بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، النجف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1385 هـ. ق - 1966 م.
193. العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، كامل حيدر، ط 1، بيروت، دار الفكر اللبناني، 1994 م.
194. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسيني (ابن عنبة)، لجنة احياء تراث، بيروت، منشورات دارالكتب الحياة، بي تا.
195. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، جمال الدين احمد بن علي الحسيني (ابن عنبة)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، 1425 هـ. ق - 1383 هـ. ش - 2004 م.
196. عمدة الطالب الصغري، جمال الدين احمد بن علي الحسيني، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1430 هـ. ق.
197. عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية، محمد بن زين الدين (ابن ابي جمهور الاحساني)، ط 1، قم، 1405 هـ. ق.
198. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 هـ. ق - 1950 م.
199. الغارات، ابراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفي)، تحقيق: السيد عبدالزهراء الحسيني الخطيب، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1407 هـ. ق - 1987 م.
200. غاية الاختصار في البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، تاج الدين ابن زهرة، تحقيق: السيد بحر العلوم، النجف، المطبعة الحيدرية، 1962 م.

201. غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، كلكته، 1903م.
202. الغدير في الكتاب و السنة والأدب، عبدالحسين الاميني، ط 1، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، 1416هـ.ق.
203. الغيبة، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: علي اكبر الغفاري و بهراد الجعفري، ط 2، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1429هـ.ق - 1387هـ.ش.
204. الفتوح، احمد بن اعثم الكوفي (ابن اعثم)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ط 1، 1411هـ.ق - 1991م.
205. فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: عبدالله انيس الطباع و عمر انيس الطباع، بيروت، مؤسسة المعارف، 1407هـ.ق - 1987م.
206. الفخري في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، محمد بن علي (ابن الطقطقي)، بيروت، دارصادر.
207. الفخري في أنساب الطالبين، عزيزالدين ابوطالب اسماعيل بن الحسين المروزي الازورقاني، قم، مكتبة آية الله العظمي مرعشي نجفي، 1409هـ.ق.
208. فرحة الغري في تعيين قبر امير مؤمنان علي(ع) في النجف، غياث الدين عبدالكريم بن احمد الحسيني (ابن طاووس)، تحقيق: محمد مهدي نجف، النجف، العتبة العلوية المقدسة، 1431هـ.ق - 2010م.
209. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر (ابن المشهدي)، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت، دار المرتضي.
210. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1381هـ.ق - 1962م.
211. فلاح السائل ونجاح المسائل في عمل اليوم والليلة، رضي الدين علي بن موسى (السيد ابن طاووس)، ط 1، بيروت، دار جواد الاثمة(ع)، 1432هـ.ق - 2011م.
212. الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، تحقيق: رضا تجدد، طهران، دانشگاه طهران.
213. الفهرست، علي بن عبيدالله (منتجب الدين الرازي)، تحقيق: جلال الدين محدث، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي.

214. الفهرست، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: محمد صادق بحر العلوم، النجف، المكتبة المرتضوية.
215. فهرس التراث، السيد محمد حسين الحسيني الجلاي، قم، دليل ما، 1422 هـ. ق.
216. قاموس الرجال، محمد تقي التستري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 هـ. ق.
217. القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي، ط 8، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1426 هـ. ق - 2005 م.
218. القباب المخروطة في العراق، عطا الحديثي و هناء عبدالخالق، بغداد، مديرية الآثار العامة، 1974 م.
219. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (الحميري)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1413 هـ. ق.
220. قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398 هـ. ق - 1978 م.
221. قلادة الجواهر في ذكر الغوث الرفاعي وأتباعه الأكابر، محمد بن حسن الرفاعي (ابوالهدي الصيادي)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 هـ. ق - 1999 م.
222. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، تصحيح: علي أكبر الغفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية.
223. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولويه قمي)، تصحيح: بهراد الجعفري، ط 1، تهران، صدوق، 1375 هـ. ش.
224. الكامل في التاريخ، عز الدين علي بن محمد الشيباني (ابن الاثير الجزري)، بيروت، دار صادر، 1399 هـ. ق - 1979 م.
225. كربلاء في الذاكرة، سلمان هادي الطعمة، بغداد، مطبعة العاني، 1988 م.
226. الكشّاف عن حقائق التنزيل، جارالله بن محمود بن عمر الزمخشري، قم، نشر البلاغة، 1415 هـ. ق.
227. كشف الغمّة في معرفة الائمة، علي بن عيسى الاربلي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1405 هـ. ق - 1985 م.
228. كشف المحجّة لثمرة المهجّة، رضي الدين علي بن موسي (ابن طاووس)، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 هـ. ق - 1950 م.

229. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، قم، شكوري.
230. كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، تحقيق: حسين الدرگاھي، ط 1، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، 1411 هـ. ق - 1991 م.
231. كفاية الاثر في النص علي الائمة الاثني عشر، علي بن محمد الخزاز القمي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمري، قم، بيدار، 1401 هـ. ق.
232. الكواكب المشرقة في انساب وتاريخ وتراجم الاسرة العلوية الزاهرة، السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1390 هـ. ش.
233. لباب الانساب والألقاب والأعقاب، علي بن زيد البيهقي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1410 هـ. ق.
234. اللباب في تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزري، بيروت، دار الفكر، 1423 هـ. ق - 2003 م.
235. لسان الميزان، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، بيروت، دار البشائر الاسلامية، 1423 هـ. ق - 2003 م.
236. اللهوف في قتلي الطفوف، السيد ابن طاووس، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1414 هـ. ق - 1993 م.
237. لؤلؤة البحرين في الاجازات وتراجم رجال الحديث، يوسف بن احمد البحراني (صاحب الحدائق)، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ط 1، المنامة، مكتبة فخرآوي، 1429 هـ. ق - 2008 م.
238. مآثر الكبراء في تاريخ سامرا، ذبيح الله المحلاتي، ط 1، المكتبة الحيدرية، 1426 هـ. ق - 1384 هـ. ش.
239. ماضي النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، بيروت، دار الاضواء، 1406 هـ. ق - 1986 م.
240. مثالب العرب، هشام الكلبي، ط 1، بيروت، 1419 هـ. ق - 1998 م.
241. مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، ط 3، قم، مدرسه الامام المهدي، 1406 هـ. ق.
242. مجالبي اللطف بأرض الطف، محمد بن طاهر السماوي، شرح: علاء عبدالنبي الزبيدي، ط 1، كربلاء، مكتبة العتبة العباسية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.
243. المجدي في انساب الطالبين، علي بن محمد العلوي العمري، تحقيق: احمد المهدي

الدامغاني، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي العامة، 1422 هـ. ق - 1380 هـ. ش.

244. مجمع الآداب في معجم اللقب، عبدالرزاق بن احمد الشيباني (ابن الفوطي)، تحقيق: محمد الكاظم، ط 1، طهران، مؤسسة الطباعة والنشر - وزارة الثقافة والارشاد القومي، 1416 هـ. ق.

245. مجمع الرجال، قهپايي، قم، اسماعيليان، 1364 هـ. ش.

246. المحاسن، ابن خالد البرقي، به كوشش: سيد جلال الدين محدث ارموي، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1326 هـ. ش.

247. المحدثون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي، قم، معهد الدراسات لتحقيق انساب الاشراف، 1428 هـ. ق - 1386 هـ. ش.

248. مختصر كتاب البلدان، احمد بن محمد الهمذاني (ابن الفقيه)، ليدن، بريل، 1302.

249. مدينة الحسين، السيد محمد حسن مصطفي آل كليدار، ط 1، مطبعة شركت سپهر، 1368 هـ / 1949 م.

250. مدينة سنجان من الفتح العربي الاسلامي حتي الفتح العثماني، حسن شميمساني، بيروت، دار الآفاق الجديدة، 1403 هـ. ق - 1983 م.

251. مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، يوسف بن قزاوغلي (سبط ابن الجوزي)، ط 1، دمشق، دار الرسالة العالمية، 1434 هـ. ق - 2013 م.

252. مراصد الاطلاع علي اسماء الامكنة والبقاع، صفي الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادي، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

253. مرآة بغداد، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مكتبة الشرق الجديد، (لات).

254. مرآة المعارف، محمد حرز الدين، تحقيق: محمد حسين حرز الدين، قم، سعيد بن جبير، 2007 م.

255. مروج الذهب ومعادن الجوهر، علي بن الحسين بن علي (المسعودي)، تحقيق: اسعد داغر، ط 2، قم، دار الهجرة، 1409 هـ. ق.

256. المزار، السيد مهدي القزويني، تحقيق: جودت القزويني، ط 1، بيروت، دار الرافدين، 1426 هـ. ق - 2005 م.

257. المزار الكبير، محمد بن جعفر (ابن المشهدي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، قم،

258. مزارات الاولياء في ارض كربلاء، عامر الكربلائي، تحقيق و تصحيح: كاظم نزر المياحي، قم، ط 1، ذوي القربي، 1386 هـ. ش.
259. مسارّ الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، تحقيق: مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، 1413 هـ. ق.
260. مستدركات علم رجال الحديث، علي النمازي الشاهرودي، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 هـ. ق.
261. المستدرک علي الصحيحين، الحاكم النيشابوري، تحقيق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، بيروت، دار المعرفة، 1406 هـ. ق.
262. مستدرک عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله (البحراني الاصفهاني)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق.
263. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين النوري، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، 1408 هـ. ق.
264. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنؤوط وآخرون، ط 2، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1420 هـ. ق - 1999 م.
265. المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، علاء الدين احمد العاني، بغداد، المؤسسة العامة للآثار والتراث، 1982 م.
266. مشاهد العترة الطاهرة وأعيان الصحابة والتابعين، السيد عبدالرزاق كمونة الحسيني، النجف، مطبعة الآداب، 1387 هـ. ق - 1968 م.
267. المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة، ط 1، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق - 2012 م.
268. المشجر الوافي، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 2011 م.
269. مشهد الامام او مدينة النجف، محمد علي جعفر التميمي، نجف، المطبعة الحيدرية، 1374 هـ. ق - 1955 م.
270. مصباح المتهدّد، محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تهران، المكتبة الاسلامية.
271. معالم انساب الطالبين في شرح سرّ الانساب العلوية (لأبي نصر البخاري)، عبدالجواد كليدار آل طعمة، تحقيق: سلمان آل طعمة، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1422 هـ. ق.

272. معجم الادباء، ارشاد الارب الي معرفة الاديبي، ياقوت بن عبدالله الحموي، تحقيق: احسان عباس، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1993م.
273. معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت، دار صادر، 1397هـ. ق - 1977م.
274. معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، (لام)، (لان)، ط 5، 1413هـ. ق - 1992م.
275. معجم شيوخ الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (الذهبي)، تحقيق: روحية عبدالرحمان السيوفي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمي، 1410هـ. ق - 1990م.
276. معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، عبدالله بن عبدالعزيز (البكري الاندلسي)، تحقيق: مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب.
277. معجم المراقد والمزارات في العراق، ثامر عبدالحسن العامري، (لام)، (لان)، (لات).
278. المعقبون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427هـ. ق - 1385ش.
279. مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، محمد بن علي بن احمد (ابن طولون الصالحي)، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمي، 1418هـ. ق - 1998م.
280. المعارف، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة)، تحقيق: ثروت عكاشة، ط 6، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1992م.
281. المغازي، محمد بن عمر الواقدي، تحقيق: مارسدن جونز، ط 3، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1409هـ. ق - 1989م.
282. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، تحقيق: السيد احمد صقر، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1408هـ. ق - 1987م.
283. مقتل الحسين، موفّق بن احمد (الخوارزمي)، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1418هـ. ق.
284. مقتل الحسين، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، ط 5، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، 1399هـ. ق - 1979م.
285. المقنع، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، قم، مؤسسة الامام الهادي(ع).

286. المقعنة، محمد بن محمد بن النعمان (المفيد البغدادي)، ط 2، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1410 هـ. ق.
287. مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي السروي المازندراني (ابن شهر آشوب)، تحقيق: يوسف البقاعي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1412 هـ. ق - 1991 م.
288. مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة، محمد بن موفق المكي، حيدرآباد الدكن، مجلس دائرة المعارف النظامية، 1321 هـ. ق.
289. مناقب معروف الكرخي وأخباره، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالله الجبوري، (لا-م)، دار الكتاب العربي، (لا ت).
290. مناهل الضرب في انساب العرب، سيد جعفر الاعرجي النجفي الحسيني، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.
291. المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1412 هـ. ق - 1992 م.
292. منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (ابن طباطبا)، النجف، المطبعة الحيدرية، 1388 هـ. ق - 1968 م.
293. منتهي المقال في احوال الرجال، محمد بن اسماعيل المازندراني الحائري، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1374 هـ. ش - 1995 م.
294. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، طهران، دار الكتب الاسلامية، 1410 هـ. ق.
295. منهل الاولياء ومشرب الاصفياء من سادات الموصل الحدباء، محمد امين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل، مطبعة الجمهورية، 1388 هـ. ق - 1968 م.
296. منية الادباء في تاريخ الموصل الحدباء، ياسين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل: مطبعة الهدف، 1374 هـ. ق - 1955 م.
297. منية الراغبين في طبقات النسايين، السيد عبدالرزاق كمّونة، النجف: مطبعة النعمان، 1392 هـ. ق.
298. موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، السيد عبدالرزاق كمّونة الحسيني، النجف، 1388 هـ. ق -

299. المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، سلمان هادي آل طعمة، تهران، موسسه فرهنگي و هنري مشعر، 1431هـ. ق - 1389ش.
300. موسوعة ألقاب السادة العلويين، محمد مهدي فقيه بحر العلوم، منشور نشده.
301. موسوعة تاريخ البصرة، عبدالقادر باش اعيان العباسي، بغداد، شركة التايمس، 1988م.
302. الموسوعة التاريخية الجغرافية، (ج 12)، مسعود الخوند، بيروت، (لان)، (لات).
303. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر السبحاني، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق(ع).
304. الموسوعة العربية، ط 1، دمشق، هيئة الموسوعة العربية.
305. موسوعة المدائن العراقية، سليم مطر، علي ثويني، نصرت مردان، بغداد، مركز دراسات الامة العراقية، 2005م.
306. موسوعة مدينة تكريت، (ج 2)، ط 1، بغداد، وزارة الثقافة والاعلام، 1417هـ. ق - 1996م.
307. موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجيلي، بيروت، دار الاضواء، 1413هـ. ق - 1993م.
308. الموصل في العهد الاتابكي، بغداد، وزارة المعارف، 1378هـ. ق - 1958م.
309. الموضوعات، عبدالرحمان بن علي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، ط 1، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، 1386هـ. ق - 1966م.
310. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي تحقيق: محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، 1382هـ. ق.
311. الناصريات، السيد المرتضي، تهران، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي - رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامية، مديرية الترجمة والنشر، 1376هـ. ش.
312. نثر الدر في المحاضرات، منصور بن حسين (ابوسعيد الآبي)، تحقيق: خالد عبدالغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية.
313. النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1415هـ. ق.
314. النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ط 1، القاهرة، 1392هـ. ق.
315. نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، السيد حسن الصدر الكاظمي، تحقيق: السيد

- مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمي المرعشي النجفي الكبرى، 1431هـ. ق - 2010م - 1388هـ. ش.
316. نسب قریش، مصعب بن عبدالله بن مصعب الزبيري، تحقيق: ليفي بروفنسال، ط 3، القاهرة، دار المعارف.
317. نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، التنوخي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، 1391هـ. ق.
318. النفحة العنبرية في أنساب خير البرية، محمداظم اليماني الموسوي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1419هـ. ق - 1377هـ. ش.
319. نفس المهموم، عباس القمي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1421هـ. ق.
320. نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين النفرشي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1418هـ. ق - 1376هـ. ش.
321. نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة، محمد بن جرير بن رستم (طبري امامي)، ط 1، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، 1410هـ. ق.
322. نور الابصار، مؤمن الشبلنجي، بيروت، دار صادر، 1410هـ. ق.
323. النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين، السيد نعمة الله الجزائري، ط 8، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398هـ. ق - 1978م.
324. نهاية الاختصار في انساب الطالبين، ابوالقاسم علي بن محمد القمي، قم، مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي، 1391هـ. ش.
325. نهاية الارب في فنون الادب، (النويري)، ترجمه محمود مهدوي دامغانی، تهران: امير كبير، 1365هـ. ش. (ذيل ترجمه حر)
326. الوافي بالوفيات، صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدي، تحقيق: احمد الارناؤوط و تركي مصطفى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1420هـ. ق - 2000م.
327. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1412هـ. ق.
328. وسيلة الدارين في انصار الحسين، السيد ابراهيم الموسوي الزنجاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1982م.

329. وفیات الاعیان، شمس الدین احمد بن محمد (ابن خلکان)، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، (لات).
330. وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقري، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، 1410 ه. ق - 1990 م.
331. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصبی، ط 1، بیروت، مؤسسة البلاغ، 1423 ه. ق - 2002 م.
332. هدیة العارفين، اسماء المؤلفین و آثار المصنّفین، اسماعیل باشا البغدادي، مطبعة وكالة المعارف، استانبول، 1951 م.
333. یتیمة الدهر فی محاسن أهل العصر، عبدالملک النیسابوری (الثعالبی)، تحقیق: محمد مفید قمیحه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1403 ه. ق - 1983 م.

کتب فارسی

334. آثار اسلامی مکة و مدینه، رسول جعفریان، چاپ 14، تهران، مشعر، 1390 ه. ش.
335. آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، تهران: مشعر، 1393 ه. ش.
336. آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص) و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ه. ش.
337. آشنایی با کشورهای اسلامی، زیر نظر: حسن روحانی، چاپ اول، تهران: مشعر، 1387 ه. ش.
338. اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1349 ه. ش.
339. اقبال الاعمال (ترجمه فارسی)، رضی الدین علی بن موسی (سید بن طاووس)، ترجمه: محمد روحی، چاپ 8، قم، سماء قلم، 1388 ه. ش.
340. امالی شیخ طوسی (ترجمه فارسی)، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ترجمه: صادق حسن زاده، چاپ 1، قم، اندیشه هادی، 1388 ه. ش.
341. امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان، 1379 ه. ش.
342. امامزاده محمد و سید ابوالوفا کوهدهشت، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، چاپ 1، قم، وثوق، 1390 ه. ش.

343. امام شناسی، سید محمدحسین طهرانی، تهران، انتشارات حکمت، 1360 ه. ش.

344. بدر فروزان، عباس فیض، قم، 1322 ه. ق.

345. بدایع الانساب فی مدافن الاطیاب، مهدی بن مصطفی حسینی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، 1319 ه. ش.

346. بهارستان، محمدحسین آیتی، چاپ 2، دانشگاه مشهد، 1351 ه. ش.

347. تاریخ جغرافیائی کربلای معلی، عمادالدین حسین اصفهانی (حسین عمادزاده)، بی جا، بی نا، بی تا.

348. تاریخ جهانگشای نادری، محمد مهدی استرآبادی، تصحیح عبدالله انوار، تهران، 1341 ه. ش.

349. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین (خواندمیر)، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، 1380 ه. ش.

350. تاریخ حرم کاظمین (ع)، محمدحسن آل یاسین، ترجمه: غلامرضا اکبری، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، 1371 ه. ش.

351. تاریخ سیرجان، علی اکبر وثوقی رهبر، مرکز کرمان شناسی، 1372 ه. ش.

352. تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیدار، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر، 1389 ه. ش.

353. تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، تهران، امیر کبیر، چاپ 3، 1364 ه. ش.

354. تاریخ کوفه، سید حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1388 ه. ش.

355. تحفة الاحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، تحقیق: سید جعفر حسینی و علی محدث زاده، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1370 ه. ش.

356. تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی (تاج العارفین)، فریدالدین رادمهر، تهران، روزنه، 1380 ه. ش.

357. تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، چاپ 12، تهران، زوار، 1380 ه. ش.

358. «تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، 1389 ه. ش.

359. تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، چاپ 9، قم، دلیل ما، 1388 ه. ش.
360. جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، چاپ 3، قم، بوستان کتاب، 1387 ه. ش.
361. جامع الانساب، سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، جاوید، 1335 ه. ش - 1376 ه. ق.
362. دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکه، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، منتشر نشده.
363. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
364. دانشنامه دانش گستر، زیر نظر: علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر، 1389 ه. ش.
365. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
366. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران، نشر شهید محبی.
367. دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390 ه. ش.
368. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، با مقدمه ای از: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ 1، تهران، سروش، 1366 ه. ش.
369. راهنمای استان نجف، سید علی علوی، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.
370. راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، قم، معروف، 1389 ه. ش.
371. رساله قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ 2، تهران، زوار، 1388 ه. ش.
372. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی (ابوالفتوح رازی)، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
373. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، تهران، کتابفروشی خیام، 1369 ه. ش.
374. زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سید حسن موسوی، قم، بوستان کتاب، 1381 ه. ش.
375. سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ 5، مؤسسه انتشارات آگاه،

376. شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، سمنان، انقلاب، 1368 ه. ش.

377. شبهای پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372 ه. ش.

378. شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1384 ه. ش.

379. شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین فاسی مکی، ترجمه: محمد مقدس، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

380. شهر حسین، محمدباقر مدرّس بستان آبادی، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، 1380 ه. ش.

381. شهیدان جاوید، پژوهشی تاریخی پیرامون شهدای نهضت امام حسین (ع)، مرضیه محمدزاده، تهران، بصیرت، 1391 ه. ش.

382. طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، تصحیح: محمدجعفر محبوب، تهران، کتابخانه یارانی، 1339 ه. ش.

383. عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

384. عیون اخبار الرضا (ع)، الصدوق، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1404 ه. ق. با ترجمه علی اکبر غفاری،

385. فرهنگ جامع تاریخ ایران، عباس قدیانی، تهران، آرون، 1387 ه. ش.

386. الفصول الفخریّة، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (ابن عنبه)، به اهتمام میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، 1347 ه. ش.

387. کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی، 1383 ه. ش.

388. کامل الزیارات (ترجمه فارسی)، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه قمی)، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، 1387 ه. ش.

389. کربلا و حرم های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، مشعر، 1378 ه. ش.

390. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان غزونی (هجویری)، تصحیح: والنّین

ژوکوفسکی، لنینگراد: مطبعه دارالعلوم اتحاد جماهیر شوروی، 1926م-1344ه. ق- 1304ه. ش.

391. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر: پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، چاپ 3، قم، معروف، 1385ه. ش.

392. لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1410ه. ق.

393. لطائف الاذکار للحضار والسفّار، شمس الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز (ابن مازہ)، تصحیح: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، 1392ه. ش.

394. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، چاپ 4، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1377ه. ش.

395. مرآة البلدان، محمدحسن بن علی (اعتمادالسلطنه)، چاپ 1، تهران، دانشگاه تهران، 1367ه. ش.

396. مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ترجمه: احسان مقدس، چاپ 1، تهران، مشعر، 1391ه. ش.

397. مزارات کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، اداره کل اوقاف استان کرمان، 1379ه. ش.

398. منتخب التواریخ، حاج ملا هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیة، 1330ه. ش.

399. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، چاپ 14، قم، هجرت، 1380ه. ش.

400. میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، تهران، مشعر، 1391ه. ش.

401. ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمد تقی خان سپهر، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، 1377ه. ش.

402. ناسخ التواریخ (ج 3: امام موسی کاظم(ع)، محمد تقی خان سپهر، قم، اسماعیلیان.

403. نامه دانشوران، گروه نویسندگان زیر نظر وزیر علوم علی قلی میرزا اعتضاد السلطنة، تهران بی تا.

404. نجف کانون تشیع، سید محمود گلابگیر نیک، نسرین احمدیان شالچی، سید محسن حسینی، ابراهیم زنگنه، محمود پسندیده. چاپ

1، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1383ه. ش.

405. نزهة القلوب، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی،

406.النقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، چاپ 1، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1391 ه.ش.

407.هزار مزار ایران، استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، وثوق، 1389 ه.ش.

408.هزار مزار ایران، استان خراسان شمالی، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وثوق، 1389 ه.ش.

ج) مقالات:

409.«الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، آفاق الثقافة والتراث، العدد 56، ذوالحجہ 1427 ه.ق.

410.«باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، وقف میراث جاویدان، ش 5، بهار 1373 ه.ش.

411.«پژوهشی در اربعین حسینی(ع)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش 5، بهار 1384 ه.ش.

412.«پژوهشی در مسیر امام علی(ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، پژوهش نامه علوی، ش 3، بهار و تابستان 1390 ه.ش.

413.«بیر جب، مجاهد من عقرة»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net>

414.«جاوان القبيلة الكردية المنسية ومشاهير الجاوانیین»، مصطفی جواد، المجمع العلمي العراقي، مجلد 4، 1375 ه.ق.

415.«ذوالکفل حزقیال: سیرته ومشهده فی بابل»، محمد سعید الطریحی، الموسم، العدد 2-3، 1409 ه.ق - 1989 م.

416.«لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء(ع)»، سید حسن فاطمی، آینه پژوهش، ش 96، بهمن و اسفند 1384 ه.ش.

417.«مدینة النيل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، رجب - شعبان 1427 ه.ق.

418.«مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 23، ربیع الاول - ربیع الثاني 1429 ه.ق.

419.«المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

420.«مرقد ابن ادریس، صرخ خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 20، رمضان -

421. «مرقد ابن الحمزة»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 13، رجب - شعبان 1427 هـ. ق.

422. «مشهد الامام علي في عانة»، الموسم، العدد 2-3، 1409 هـ. ق - 1989 م.

423. «مرقد العلامة الشيخ احمد بن فهد الحلبي»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 17، ربيع الاول - ربيع الثاني، 1428 هـ. ق.

424. «مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، حيدر الجدي، يناير، العدد 23، ربيع الاول - ربيع الثاني 1429 هـ. ق.

425. «مقام امام زمان در شهر نعمانيه»، احمد علي مجيد الحلبي، مترجم: علي اصغر رضايي، انتظار موعود، ش 18.

426. «مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حيدر الجدي، ترجمه: محمد مهدي رضايي، فرهنگ زيارت، ش 3 و 4.

427. «النخيلة معسكر الإمام علي (ع) في الكوفة»، رسول كاظم عبدالسادة، حولية الكوفة، العدد 2، رمضان 1433 هـ. ق - آب 2012 م.

428. «نقد سندی و محتوایی روایت رد الشمس لعلی ابن ابی طالب (ع)»، زهره نريمانی، حديث اندیشه، شماره 3-4، پاییز و زمستان 1381 هـ. ش.

سرشناسه: فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور: زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق / تالیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، احمد خامه یار؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 2 ج.: مصور (بخشی رزنگی)، عکس.

شابک: دوره 8-640-540-964-978 : 340000 ریال: ج. 1 5-641-540-964-978 : 242000 ریال: ج. 2 964-978-964-978-964-978 : 2-642-540

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق.

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Islamic shrines-- Iraq -- Guidebooks

موضوع: عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Iraq -- Guidebooks

شناسه افزوده: خامه یار، احمد، 1358 -

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP263/ف7ز9 1395

رده بندی دیویی: 297/764

شماره کتابشناسی ملی: 4116538

زیارتگاه های عراق

معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

تالیف محمد مهدی فقیه بحر العلوم، احمد خامه یار

تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

نشر مشعر

ص: 3

دیباچه... 19

مقدمه... 21

فصل پنجم: زیارتگاه های استان اربیل

موقعیت جغرافیایی... 23

تاریخچه... 23

185. مسجد پنجه امام علی (ع)... 24

186. زیارتگاه عزیز پیامبر (ع)... 25

187. زیارتگاه سلطان مظفرالدین کوکبری... 25

فصل ششم: زیارتگاه های استان انبار

مقدمه... 29

زیارتگاه های مهم استان انبار... 31

188. زیارتگاه عبدالله بن مبارک... 31

189. مزار ایوب پیغمبر (ع)... 36

190. مزار سید رجب راوی رفاعی... 36

191. مزار سید نجم الدین رفاعی... 37

192. مزار شیخ حدید... 38
193. مزار شیخ محمد... 40
194. مزار شیخ مسعود... 41
195. مزار اربعین (چهل تن)... 42
196. مقام امام علی (ع) (هیت)... 42
- 197 و 198. مقام های امام علی (ع)... 42
199. مزار خضر نبی (ع)... 42
- فصل هفتم: زیارتگاه های استان بابل
- موقعیت جغرافیایی... 45
- گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله... 45
- تاریخچه شهر حله... 45
- مقام های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله... 46
200. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس... 46
201. مقام امام علی (ع)... 50
202. مقام امام زین العابدین (ع)... 50
203. مقام امام محمد باقر (ع)... 50
204. مقام امام جعفر صادق (ع)... 50
205. مقام حضرت مهدی (عج)... 51
- مقابر علما و مشاهیر شیعه... 53
206. مقبره ابراهیم قطیفی... 53
207. مقبره ابن ادريس حلی... 54

208. مقبره ابن حمّاد... 59

209. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد)... 59

210. مقبره ابن طاووس (رضى الدين على)... 62

211. مقبره ابن طاووس (غياث الدين عبدالكريم)... 64

212. مقبره ابن عرندس حلى... 66

213. مقبره ابن فهد احسائي... 67

ص: 6

214. مقبره ابن نماى حلى (نجيب الدين محمد بن جعفر)... 67
215. مقبره ابن نماى حلى (نجم الدين جعفر بن محمد)... 69
216. مقبره ابوالمعالي هيتى... 70
217. مقبره احمد بن ادريس حلى... 70
218. مقبره حسن دمستانى... 70
219. مقبره خلیعی (خَلَعی) موصلی... 72
220. مقبره شفهبینی حلى... 73
221. مقبره عبدالعزيز بن سرايا (صفی الدين حلى)... 74
222. مقبره محقق حلى... 76
223. مقبره نجيب الدين يحيى هُذَلَى حلى... 78
224. مقبره ورام بن ابى فراس نخعى حلى... 79
225. مزار امامزاده ابراهيم بن موسى (ع)... 81
226. مزار امامزاده عبدالله بن موسى (ع)... 82
227. مزار حسين بن زيد شهيد... 85
- گفتار دوم: زیارتگاه های مسیب... 88
228. آستان طفلان مسلم بن عقيل... 88
229. مزار امامزاده قاسم بن امام حسن (ع)... 90
230. مزار محمد بن عقيل بن ابى طالب... 95
- گفتار سوم: سایر زیارتگاه های استان بابل... 96
- شهر باستانی بابل... 96

زیارتگاه ها و مقام های پیامبران... 96

231. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع)... 96

232. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)... 99

233 و 234. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع)... 100

235. مزار حضرت ایوب (ع)... 100

236. مزار همسر حضرت ایوب (ع)... 100

قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام)... 100

ص: 7

237. مرقد ابراهيم بن عقيل بن ابي طالب... 100
238. مرقد اسماء بنت عميس... 102
239. مرقد زُشيد هجرى... 105
240. مرقد على بن محمد سمري... 108
241. مزار جعفر طيار... 108
- زيارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (عليهم السلام)... 109
242. آستان زيد بن امام زين العابدين (ع)... 109
243. آستان قاسم بن موسى (ع)... 118
244. آستان حمزة بن قاسم... 125
245. مزار امامزاده بكر بن على (ع)... 132
246. مزار امامزاده شريفه بنت الحسن (ع)... 134
247. مزار امامزاده شريفه بنت الحسن (ع)... 134
248. مزار امامزاده عمران بن على (ع)... 134
249. مزار امامزاده هديه بنت امام حسن عسكرى (ع)... 135
250. مزار امامزاده يحيى بن امام على (ع)... 136
251. مزار سيد ابراهيم بن عبدالله محض... 136
252. مزار سيد ابراهيم المضر بن عبدالله... 136
253. مزار ابراهيم بن عقيل بن ابي طالب... 136
254. مزار سيد اسماعيل بن ابراهيم طباطبا... 137
255. مزار سيد حسن الاسمر... 137
256. مزار سيد حسن بن عبيدالله بن عباس بن على (ع)... 137

257. مزار سيد عبدالله عتاتقى... 138

258. مزار سيد عبدالله محض و سادات حسنى... 138

259. مزار سيد على بن حسين بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم... 138

260. مزار سيد قاسم بن عباس بن موسى (ع)... 139

261. مزار سيد محمد الادرع حسنى... 140

262. مزار سيد محمد ديباج بن عبدالله الغمر و سادات حسنى... 140

263. مزار سيد يحيى بن عمر علوى... 141

264. هارون فرزند امام موسى كاظم (ع) / حله / خارج شهر... 163

ص: 8

فصل هشتم: زیارتگاه های استان بصره

- موقعیت جغرافیایی... 173
- تاریخچه شهر بصره... 173
- زیارتگاه های شیعه... 175
265. مرقد زید بن صوحان... 175
266. مرقد علی بن یقطین... 176
267. مقام امام علی (ع)... 178
268. مقام امام علی (ع)... 180
269. مقام امام زین العابدین (ع)... 180
270. مقام امام رضا (ع)... 180
271. مقام حضرت مهدی (عج)... 181
272. مقام خضر نبی (ع)... 181
- زیارتگاه های اهل سنت... 181
273. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری... 181
274. مرقد انس بن مالک... 182
275. مرقد حسن بصری و ابن سیرین... 186
276. مرقد زبیر بن عوام و عتبة بن غزوان... 197
277. مرقد طلحة بن عبیدالله... 205
278. مرقد عباس بن مرداس سلمی... 208
279. مزار ابوالجوزی... 209
280. مزار شیخ خالد... 209

281. مقبره سلیمان بن علی عباسی... 210

زیارتگاه های سادات... 211

282. مزار سید ابراهیم ردینی... 211

283. مزار سید ابوالحمد... 211

284. مزار سید حسن جبیلی... 211

285. مزار سید رجب رفاعی... 213

286. مزار سید طالب نقیب... 214

ص: 9

287. مزار سيد عزالدين رفاعى... 215

288. مزار سيد لفته الهذال حسنى... 215

289. مزار سيد يحيى رفاعى... 216

فصل نهم: زيارتگاه هاى استان دھوك

موقعيت جغرافيايى... 217

مهم ترين زيارتگاه ها و مقابر استان دھوك... 218

290. زيارتگاه اسماعيل وليانى... 218

291. زيارتگاه پير جب... 219

292. زيارتگاه عبدالعزيز بن عبدالقادر گيلانى... 220

293. مقبره اسماعيل پاشاى اول... 220

294. مقبره سلطان حسين... 220

فصل دهم: زيارتگاه هاى استان ديالى

موقعيت جغرافيايى... 221

زيارتگاه هاى امامزادگان و سادات... 222

295. مزار امامزاده احمد بن موسى (ع)... 222

296. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادى (ع)... 222

297. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادى (ع)... 223

298. مزار امامزاده محمد حنفيه... 223

299. مزار امامزاده محمد بن موسى (ع)... 223

300. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسى (ع)... 224

301. مزار سيد ابراهيم سمين... 224

302. مزار سيد غالب رضوى... 228

303. مزار سيد قاسم تويجى... 228

304. مزار سيد محمد بن حمزة بن موسى (ع)... 229

سائر زيارتگاه ها... 229

305. زيارتگاه على بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس)... 229

306. زيارتگاه منصور بطاحی... 229

ص: 10

307. مزار ابراهيم ادهم... 230

308. مزار اربعين... 232

309. مزار اسماعيل نبى (ع)... 232

310. مزار اويس قرنى... 232

311. مزار خوله حنفيه... 233

312. مزار دانيال نبى (ع)... 233

313. مزار شيخ بابا... 233

314. مزار شيخ مندلى... 234

315. مزار محمد بن حذيفة بن يمان (علم دار)... 234

316. مزار مقداد بن اسود... 235

فصل يازدهم: زيارتگاه هاى استان ديوانيه

موقعيت جغرافيايى... 239

317. مزار امامزاده زيد بن موسى (ع) (زيد النار)... 239

318. مزار امامزاده عبدالله بن موسى (ع)... 245

319. مزار سيد حمزه شرقى... 245

320. مزار سيد عبدالله ابونجم... 249

321. مزار سيد عزيزالله... 252

322. مزار سيد عيسى بن زيد شهيد... 253

323. مزار سيد محمد ابوشميله... 279

324. مزار سيد محمد بن حمزه... 281

325. مزار سيد محمد العريس... 282

326. مزار سید محمد مکفّل... 284

327. مزار سید یحیی بن عمر علوی... 286

فصل دوازدهم: زیارتگاه های استان ذی قار

موقعیت جغرافیایی... 289

زیارتگاه های مهم استان ذی قار... 289

ص: 11

328. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی... 289
329. مرقد عمرو بن امیه ضمیری (ابوعجله)... 293
330. مزار ام العباس... 294
331. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)... 294
332. مزار سید احمد ابوالرایات... 303
333. مزار سید حمد غالبی... 304
334. مزار سید خضیر موسوی... 305
335. مزار سید عباس ابوکلّه... 306
- نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع)... 307
- زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع)... 312
336. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع)... 313
337. مزار سید مسافر غالبی... 315
338. مزار سید هاشم الحرّاک غالبی... 315
339. مقام امام علی (ع)... 316
- فصل سیزدهم: زیارتگاه های استان سلیمانیه
- موقعیت جغرافیایی... 319
- زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه... 319
340. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی... 319
341. زیارتگاه شیخ معروف نودهی... 320
342. زیارتگاه کاکا احمد... 321
- 343-345. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی... 322

فصل چهاردهم: زیارتگاه های استان کرکوک

موقعیت جغرافیایی... 323

زیارتگاه های شهر داقوق... 324

346. مزار امام زین العابدین (ع)... 324

347. مزار امام محمد باقر (ع)... 325

ص: 12

348. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع)... 326

349. مزار امام یل... 327

350. مزار جابر انصاری... 327

351. مزار خضر الیاس... 329

352. مزار شاه قوّاس... 329

سایر زیارتگاه های شهر کرکوک... 330

353. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه)... 330

354. مزار سلطان ساقی... 330

355. مزار عمر مندان (عمرو بن معدی کرب)... 331

فصل پانزدهم: زیارتگاه های استان مثنی

موقعیت جغرافیایی... 335

زیارتگاه های مهم استان مثنی... 335

356. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع)... 335

357. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)... 336

358. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض... 336

359. مزار سید حیدر ابوغنیمه... 336

360. مزار سید علی الطاهر... 337

361. مزار سیده علویه کاظمیه... 337

362. مزار سید محمد بن علی... 337

363. مزار سید ناصر العویس... 337

364. مزار سلیمان نبی (ع)... 337

365. مقام حضرت مهدی (عج) ... 338

366. مقام خضر نبی (ع) ... 338

فصل شانزدهم: زیارتگاه های استان میسان

موقعیت جغرافیایی ... 339

زیارتگاه های مهم استان میسان ... 339

ص: 13

367. زیارتگاه عزیر پیامبر (ع)... 339

368. مرقد گمیت بن زید اسدی... 340

369. مزار امامزاده عبیدالله بن علی (ع)... 342

370. مزار سید حسین بن زید شهید... 350

371. مزار سید صروط... 350

372. مزار سید علی الزکی... 350

373. مزار سید علی شرقی... 350

374. مزار سید علی غربی... 353

375. مزار سید محمد نفس زکیه... 355

فصل هفدهم: زیارتگاه های استان نینوا

موقعیت جغرافیایی... 361

گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل... 362

زیارتگاه های پیامبران... 362

376. زیارتگاه جرجیس نبی (ع)... 362

377. زیارتگاه دانیال نبی (ع)... 362

378. زیارتگاه شیث نبی (ع)... 363

379. زیارتگاه یونس پیامبر (ع)... 363

زیارتگاه های شیعه... 364

380. مرقد عمرو بن حمق خزاعی... 364

381. مرقد خثعمی یا شیخ عامر یا ابوالحواین... 367

382. مزار ام التسعه (شهربانو)... 368

383. مزار اویس قرنی... 369

384. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع)... 370

385. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع)... 370

386. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع)... 371

387. مزار امامزاده حمزة بن علی (ع)... 371

388. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع)... 371

ص: 14

389. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع)... 372

390. مزار امامزاده عبدالله باهر... 372

391. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع)... 377

392. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع)... 378

393. مزار امامزاده محسن... 379

394. مزار سید عبدالرحمان حسنی... 379

395. مزار سید علی اصغر بن محمد حنفیه... 382

396. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی... 383

397. مقام سیده نفیسه... 386

زیارتگاه های اهل سنت... 386

398. آرامگاه ابن اثیر جزری... 386

399. زیارتگاه ابوسعید خَراز... 388

400. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتاحی)... 389

401. زیارتگاه قضیب البان موصلی... 392

402. مزار حسّان (احسان) بکری... 393

403. مزار سفیر رسول (ص)... 393

404. مزار شیخ ابراهیم... 393

405. مزار شیخ منصور... 393

406. مزار عباس بن مرداس... 394

407. مزار عیسی دده... 394

408. مزار محمد خلّال... 395

گفتار دوم: زیارتگاه های استان نینوا... 396

مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل... 396

409. مقام امام علی (ع)... 396

410. مقام امام زین العابدین (ع)... 396

411. مقام امام رضا (ع)... 397

412. مقام رأس الحسین (ع)... 397

413. مقام حضرت عباس (ع)... 397

ص: 15

414. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع)... 398

415. مزار سید طحر المعموری... 398

416. مزار سید محمد العلوش... 399

زیارتگاه های سنجار... 399

زیارتگاه های مهم منطقه سنجار... 400

417. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی... 400

418. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی... 401

419. مزار اولاد امام علی (ع)... 401

420. مزار زینب دختر امام علی (ع)... 401

421. مزار سید ذاکرالدين اعرجی... 403

زیارتگاه های شهر تلعفر... 404

زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر... 404

422. مزار آر محمود... 404

423. مزار ابراهیم ادهم... 405

424. مزار خضر الیاس... 405

425. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب... 405

426. مزار سید احمد... 406

427. مقام امام علی (ع)... 406

428. مقام امام زین العابدین (ع)... 406

آثار باستانی مهم استان نینوا... 407

فصل هجدهم: زیارتگاه های استان واسط

موقعیت جغرافیایی... 409

زیارتگاه های مهم استان واسط ... 410

429. آرامگاه متنبی شاعر... 410

430. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری... 412

431. مرقد سعید بن جبیر... 414

432. مزار امامزاده معدّ بن امام هادی (ع)... 417

ص: 16

433. مزار سيد تاج الدين آوى... 418

434 و 435. مزار سيد راشد و مزار سيد سليمان... 420

436. مزار سيد على بن حسن مثنى... 420

437. مزار سيد محمد حائرى... 420

438. مزار سيد محمد بن حسن سابسى... 425

439. مزار سيد موسى بن حسن مثنى... 431

440. مقام حضرت مهدى (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفى علوى... 431

پيوست تصاویر... 435

کتابنامه... 503

ص: 17

کشور عراق، خاکجای شش تن از امامان معصوم (علیهم السلام) در شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می باشد که همه ساله، شاهد گردهمایی های بزرگ شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در مراسم های زیارتی، نظیر زیارت اربعین و عرفه است. افزون بر این، در کشور عراق تعداد درخور توجهی از مساجد و اماکن متبرکه، نظیر مساجد مقدس کوفه و سهله و مقام های امامان و پیامبران (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و یاران ائمه (علیهم السلام) و نیز سادات، امامزادگان، علما، فقها، عرفا و اولیا قرار دارد که زیارتگاه مسلمانان راستین و معتقد است.

کتابی که پیش روی خواننده محترم قرار دارد، حاصل تحقیقات و مطالعات گسترده دو پژوهشگر فاضل و ارجمند، آقایان محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و احمد خامه یار، از محققان در حوزه مزارشناسی است. مؤلفان محترم در این اثر، با تکیه بر منابع مهم تاریخی، انساب، جغرافیا و سفرنامه های قدیمی به معرفی بیش از چهارصد زیارتگاه عراق پرداخته اند که در گام بعدی به هزار زیارتگاه توسعه خواهد یافت. به جرأت می توان گفت این کتاب، جامع ترین پژوهش به زبان فارسی است که تاکنون درباره زیارتگاه های عراق انجام شده است.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از دو مؤلف محترم، از حجت الاسلام دکتر محمدسعید نجاتی به خاطر تدوین شرح حال برخی از بزرگان و از حجت الاسلام سید علی علوی به خاطر در اختیار گذاشتن تصاویر بقاع متبرکه عراق، قدردانی نموده و از تمام اندیشوران حوزه و دانشگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی ها و نظرات خود بهره مند سازند. به امید آنکه این اثر، مورد توجه فرهیختگان محترم قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 20

سرزمین عراق، خاستگاه تمدن های کهن بین النهرین که از تمدن های مهم باستانی بشر بوده، از اهمیت ویژه ای در تاریخ، برخوردار بوده است. این سرزمین پس از اسلام، مدتی در زمان خلافت امام علی (ع) و پس از ایشان در دوره خلفای عباسی، سال ها به مرکز خلافت پهناور اسلامی تبدیل شد و این مسئله، عاملی برای شکل گیری تعدادی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان اسلام، نظیر کوفه، بصره، واسط و بغداد در این سرزمین گردید. این شهرها در طول قرون اولیه اسلامی، خاستگاه بسیاری از مذاهب کلامی و فقهی، گرایش های فکری، جنبش های سیاسی و جریان های اجتماعی بوده است.

بی تردید، انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت از سوی امیرمؤمنان (ع) و حضور امامان شیعه (علیهم السلام) و به خاک سپردن ایشان در این سرزمین و نیز قیام های شیعیان و سادات علوی، از عوامل تأثیرگذار در تبدیل شدن عراق به یکی از مراکز مهم تشیع بوده است. در طول مراحل تاریخی مختلف نیز شاهد شکل گیری حوزه های مهم فقهی و علمی شیعه در کوفه، بغداد و حله در قرون اولیه و میانی، و دو حوزه مهم نجف و کربلا در قرون متأخر بوده ایم.

بدین ترتیب، وجود مساجد متبرکه و عتبات عالیات شیعه و مقام های ائمه (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از سادات و امامزادگان و نیز علمای بزرگ شیعه و حتی ائمه

مذاهب اهل سنت، نظیر ابوحنیفه و صوفیان بزرگ جهان اسلام، نظیر عبدالقادر گیلانی در خاک عراق، آن را به یکی از مقاصد مهم گردشگری دینی مسلمانان، از سرتاسر جهان اسلام تبدیل کرده است و همین مسئله، لزوم پژوهش در این موضوع را اقتضا می کند.

با وجود حجم نسبتاً بالای آثاری که تاکنون درباره تاریخچه عتبات عالیات و زیارتگاه های عراق یا مزارات برخی شهرهای آن، به نگارش درآمده است، هنوز اثر پژوهشی یا تألیفی که دربرگیرنده بیشترین تعداد از زیارتگاه های موجود در خاک عراق باشد، منتشر نشده است. هدف از نگارش کتاب حاضر، برطرف کردن این کمبود و پاسخگویی به نیاز موجود در این زمینه بوده است.

با توجه به لزوم سرعت بخشی در تهیه این اثر و ارائه هرچه سریع تر آن به مخاطبان و خوانندگان محترم و نیز فرصت محدودی که با در نظر گرفتن گستردگی و حجم بالای کار، برای پژوهش و نگارش این اثر در اختیار داشتیم، طبیعی است که این نوشتار خالی از کاستی نباشد. اما امیدواریم بتوانیم در چاپ های بعدی کتاب، این کاستی ها را برطرف سازیم و در فرصت مناسب نیز تحقیقات میدانی لازم را برای بازدید از زیارتگاه ها و اطلاع از آخرین وضعیت آنها، به عمل آوریم.

در این پژوهش، تلاش شده است تا همه زیارتگاه هایی که در منابع دسترس به آنها اشاره شده است، بررسی شود. در بررسی هر زیارتگاه، آدرس، شرح حال صاحب زیارتگاه، بررسی اعتبار و سند زیارتگاه، تاریخچه و توصیف معماری آن، بیان شده است. گفتنی است که متأسفانه، گروه های تکفیری و تروریستی، برخی زیارتگاه های معرفی شده در این کتاب را تخریب کرده اند.

بحرالعلوم - خامه یار

بهار 1393

ص: 22

موقعیت جغرافیایی

استان اربیل، در منطقه کردستان عراق در شمال شرقی خاک این کشور قرار دارد و با استان های سلیمانیه، کرکوک، صلاح الدین، نینوا و دهوک، هم جوار است و با ایران و ترکیه نیز مرز دارد. مرکز این استان، شهر اربیل است و مهم ترین شهر کردستان عراق، به شمار می آید.

تاریخچه

اشاره

شهر اربیل، حدود 87 کیلومتری شرق موصل، 96 کیلومتری شمال کرکوک و 346 کیلومتری بغداد، واقع است. (1) در منابع تاریخی اسلامی، به نام اربل، ذکر شده است. پیشینه این شهر، به دوره مملکت آشور برمی گردد و در این محل، جنگ مهمی بین داریوش سوم هخامنشی و اسکندر مقدونی درگرفت که به شکست لشکر هخامنشیان انجامید. (2)

ص: 23

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 197.

2- الموسوعة العربية، ج 1، ص 793.

از شخصیت های مشهوری که از اربل برخاسته اند، از میان علمای بزرگ شیعه، می توان از ابوالحسن علی بن عیسی اربلی (متوفای 693 ه. ق)، صاحب کتاب گرانقدر کشف الغمة في معرفة الاثمة، در تاریخ و احوال چهارده معصوم (علیهم السلام) و از میان بزرگان اهل سنت، می توان از احمد بن محمد بن ابراهیم، معروف به ابن خَلْكَان (متوفای 681 ه. ق)، صاحب کتاب تاریخی مهم «وفیات الاعیان»، یاد نمود.

مهم ترین آثار تاریخی مهم اربیل که تا به امروز باقی مانده است، عبارت اند از: [\(1\)](#)

- قلعه اربیل: روی تپه ای میان شهر اربیل قرار دارد و از وسیع ترین قلعه های درون شهری در جهان، به شمار می آید. در محوطه داخلی آن، خانه هایی مسکونی وجود دارد که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ساخته شده است. اما برج ها و حصار بیرونی قلعه، به خوبی حفظ شده و سالم، باقی مانده است.

- مناره مظفریه: مناره مسجدی است که به دستور امیر مظفرالدین کوکبوری (549-630 ه. ق)، حاکم اربیل در دوره ایوبی، ساخته شده است. اما امروزه این مسجد، از بین رفته و تنها مناره آن، باقی مانده است.

زیارتگاه های مهم شهر اربیل، عبارت اند از:

185. مسجد پنجه امام علی (ع)

در مرکز شهر اربیل، مسجدی به نام مسجد پنجه، وجود دارد که داخل آن، اثر پنجه یا کف دست منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) بر سنگ وجود دارد. در گذشته این مسجد، از زیارتگاه های مهم شهر اربیل بوده و ابن مستوفی در تاریخ خود، با عنوان «مشهد الکف» از آن یاد کرده [\(2\)](#) و اشاره نموده است که یکی از رجال اربیل، به نام ابوالحسن علی بن اسماعیل بغدادی اربلی (559-618 ه. ق)، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، به خاک سپرده شده است. [\(3\)](#)

ص: 24

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 198.

2- تاریخ اربل، ج 1، صص 223 و 264.

3- همان، ص 213.

این زیارتگاه، در مرکز شهر اربیل قرار دارد و به حضرت عزیز (ع)، از پیامبران بنی اسرائیل، منسوب می باشد. گفتنی است زیارتگاه های دیگری نیز به این پیامبر، منسوب است که از جمله، زیارتگاه دیگری در خاک عراق، در ناحیه «عزیر»، در فاصله حدود هفتاد کیلومتری از شهر عمارة (مرکز استان میسان)، قرار دارد.

187. زیارتگاه سلطان مظفرالدین کوکبری

این زیارتگاه در مرکز شهر اربیل، در فاصله حدود 200 متری از قلعه این شهر، قرار دارد و به امیر مظفرالدین کوکبری، حاکم مشهور اربیل (اربیل)، در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری، منسوب است.

کوکبری، به گفته ابن خلکان، نامی ترکی و معنای آن، «گرگ آبی» است. (1) کنیه امیر مظفرالدین، ابوسعید و ملقب به ملك المعظم است. او در سال 549 ه. ق، در قلعه موصل، به دنیا آمد. (2) پدرش امیر زین الدین علی، معروف به کوچک، فرزند بکتکین ابن محمد، اصالتاً ترکمن و حاکم بخش هایی از منطقه جزیره در شمال عراق (از جمله شهرهای تکریت، اربل، شهرزور، عقر الحمیدیه (عقره امروزی)، سنجار و حران)، در نیمه قرن ششم هجری بود. او در سال 563 ه. ق، (سال پایانی عمر خود) همه مناطق تحت حاکمیت خود را در اختیار فرزندان قطب الدین مودود بن زنگی، حاکم آل زنگی موصل، قرار داد و تنها، حکومت شهر اربل را برای خود باقی گذاشت. سپس در پایان همان سال، در این شهر از دنیا رفت. (3)

امیر مظفرالدین پس از مرگ پدر، در چهارده سالگی، حکومت اربل را در دست گرفت. اما اتابک مجاهدالدین قایماز، بر وی خشم گرفت و پس از نامه نگاری با خلیفه

ص: 25

1- .وفیات الاعیان، ج 4، ص 121.

2- . همان، ص 120.

3- . همان، صص 113 و 114.

عباسی، او را دستگیر کرد و به بغداد فرستاد و برادر کوچک ترش، زین الدین یوسف بن علی را به جایش نشاندد. کوکبری پس از چندی، از بغداد به موصل نزد سیف الدین غازی بن مودود رفت و او نیز کوکبری را حاکم حران نمود. پس از مدتی نیز به خدمت صلاح الدین ایوبی درآمد و از سوی وی، حاکمیت شهرهای رها و سمیساط را نیز برعهده گرفت. مظفرالدین، از امرای برجسته صلاح الدین ایوبی بود و در جنگ های وی با صلیبیان، از جمله واقعه حطین و فتح بیت المقدس، شرکت داشت و رشادت هایی از خود نشان داد. پس از مرگ برادرش، زین الدین یوسف، در سال 586 ه. ق در شهر ناصره فلسطین، صلاح الدین ایوبی به درخواست خود امیر مظفرالدین، حکومت شهر اربل را به وی بازگرداند. (1)

کوکبری، حاکم نیکوکاری بود و به نیازمندان بسیار کمک می کرد و صدقه می داد و مورخان، به تفصیل، از خدمات اجتماعی و عمرانی فراوان وی، سخن گفته اند. (2) او نقش در خور توجهی در رواج مراسم جشن ولادت پیامبر (ص) میان اهل سنت داشته است. گویند او نخستین کسی بود که این مراسم را برپا کرد و از آن پس، برگزاری جشن های سالروز میلاد پیامبر (ص)، میان اهل سنت رواج یافت. (3)

همسر کوکبری، ربیعه خاتون دختر ایوب، خواهر صلاح الدین ایوبی بود که گویند با بیش از پنجاه تن از پادشاهان و امرای خاندان ایوبی و سایر خاندان های حکومتی، محرم بود. او در سال 643 ه. ق، در دمشق، از دنیا رفت و در مدرسه خود که وقف حنبلیان ساخته بود، در منطقه صالحیه، پای کوه قاسیون دمشق، دفن شد. (4)

امیر مظفرالدین در زمان حیات، گنبدی برای خود، پای جبل الرحمه در عرفات، 1.

ص: 26

1- . وفيات الاعيان، ج 4، صص 114 و 115.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، صص 323 و 235؛ وفيات الاعیان، ج 4، صص 116 و 117.

3- . برای آگاهی از جزئیات برپایی این مراسم در زمان وی، ر. ک: وفيات الاعیان، ج 4، صص 117 و 119.

4- . وفيات الاعیان، ج 4، صص 120 و 121.

ساخته بود تا پس از مرگ، او را در آنجا دفن کنند. او در سال 630 ه. ق، در اربل، از دنیا رفت و به طور موقت، در قلعه این شهر، به خاک سپرده شد. سپس در سال 631 ه. ق، جنازه اش را بنا بر وصیت، با کاروان حجاج، به سوی مکه روانه کردند. اما به علت خشکسالی شدید در آن سال، کاروان موفق به تکمیل و ادامه مسیر تا حجاز نشدند و ناچار به کوفه بازگشتند و جنازه کوبری را نزدیک قبر مطهر امام علی (ع) در نجف اشرف، به خاک سپردند.⁽¹⁾

با توجه به تصریح مورخان، مبنی بر دفن وی در آستان مقدس علوی در نجف اشرف، نمی توان انتساب قبری را به وی در اربیل پذیرفت. با این حال، می توان به یقین گفت که مقبره منسوب به وی در اربیل، در واقع، قبر پدرش زین الدین علی کوچک است که به گفته ابن خلکان، در مقبره اختصاصی خود، کنار مسجد جامع اربل، به خاک سپرده شد.⁽²⁾

به هر حال، امروزه این مقبره، به زیارتگاه مردم اربیل تبدیل شده و شاید به علت اهمیت مظفرالدین کوبری در تاریخ این شهر و نیز نقش وی در پیدایش مراسم جشن سالروز ولادت پیامبر (ص)، به این شخصیت، انتساب یافته است. گفتنی است برخی از عوام مردم، به ویژه زنان، هنگام زیارت این قبر، شفای بیماری ها و قضای حوائج خود را از آن، طلب می کنند.⁽³⁾ 33

ص: 27

1- . وفيات الاعيان، ج 4، ص 120. همچنين ر. ك: مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 325.

2- . وفيات الاعيان، ج 4، ص 114.

3- . «نساء بأربيل يطلبن الزواج من حاكم في عهد صلاح الدين»، سایت «اقلام حرة»، تاریخ درج خبر: 2010/1/14، http://www.freepens.org/index.php?show_newsaction_articleid_1633

استان انبار، پهناورترین استان عراق است و مساحت در خور توجهی (حدود 32 درصد) از خاک این کشور را دربردارد. این استان، در غرب عراق قرار دارد و از سمت شمال غربی با سوریه، از غرب با اردن و از جنوب و جنوب غربی با عربستان، مرز مشترک دارد. استان های مجاور آن در عراق، به ترتیب از سمت جنوب شرق تا شمال، عبارت اند از: نجف، کربلا، بابل، بغداد، صلاح الدین و نینوا.

بیشتر خاک این استان، شامل بیابان پهناوری، به نام «بادیه الشام» است که بخش های وسیعی از آن، در کشورهای سوریه، اردن و عربستان سعودی قرار دارد. بیشتر شهرهای واقع در آن نیز بر کرانه رود فرات، قرار دارند. وجه تسمیه آن بنا به گفته حموی، بدان جهت است که انبار غلات پادشاهان ایرانی بوده است؛ از این رو به «الانبار» خوانده شده است.

مرکز استان انبار، شهر «رمادی» است و از دیگر شهرهای آن، می توان از فلّوجه،

حدیثه، عانه، هیت و قائم یاد کرد. وجه تسمیه این استان، وجود ویرانه های شهر تاریخی انبار است که پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی، از شهرهای مهم عراق بوده است. پیش از اشاره به زیارتگاه های مهم این استان، به معرفی اجمالی شهرهای مهم آن می پردازیم:

1. شهر انبار: شهری تاریخی است که در ساحل سمت چپ (شرقی) رود فرات، قرار دارد. انبار از شهرهای مهم دوره ساسانی بود که به گفته یاقوت حموی، ایرانیان آن را فیروزسابور (فیروزشاپور) می نامیدند. (1) پس از سقوط امویان، ابوالعباس سفاح، نخستین خلیفه عباسی، در سال 134 ه. ق، آن را به پایتختی خود برگزید و در آن، کاخی بنا کرد. اما پس از وی، برادرش منصور، پایتخت خلافت را به بغداد، انتقال داد. امروزه، ویرانه های انبار در سمت چپ (ساحل شرقی) رود فرات، در جنوب روستای «صقلاویه» کنونی، قرار دارد. (2)

2. شهر رمادی: این شهر در ساحل راست رود فرات، در فاصله حدود 125 کیلومتری غرب بغداد واقع است. شهر رمادی، از پیشینه تاریخی بالایی برخوردار نیست و هسته اصلی آن، به دست والیان دوره عثمانی، مدحت پاشا و نامق پاشا، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تأسیس شد. با احداث جاده ماشین رو بغداد - دمشق در سال 1932 م که از میان رمادی می گذشت، به تدریج، ادارات دولتی و بناهای عام المنفعه، در آن ایجاد شد و این شهر، توسعه یافت. (3)

3. هیت: شهری تاریخی است که در ساحل راست (غربی) رود فرات، حدود 170 کیلومتری شمال غربی بغداد و 60 کیلومتری رمادی، واقع است. پیشینه آن، به دوره تمدن سومری بازمی گردد و در دوره اسلامی، در مسیر کاروان هایی که در ساحل رود فرات حرکت می کردند، قرار داشته است. شهر هیت میان نخلستان ها و باغ های میوه، قرار دارد. (7)

ص: 30

1- . معجم البلدان، ج 1، ص 257.

2- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن الامین، ج 6، صص 26 و 28.

3- . موسوعة المدائن العراقیة، صص 166 و 167.

گرفته است و اطراف آن، حدود دوازده چشمه وجود دارد که از آن، «قیر» طبیعی خارج می شود. از این رو می توان منطقه هیت را منحصر به فرد، به شمار آورد. (1)

4. عانه: شهر تاریخی دیگری است که در ساحل راست (غربی) رود فرات، حدود 210 کیلومتری غرب مرکز استان انبار (رمادی) قرار دارد. پیشینه آن، به دوره تمدن آشوری برمی گردد و در گذشته به نام «عانات»، شناخته می شده است. یک ویژگی جالب عانه آن است که این شهر در مسافتی حدود بیست کیلومتر، در ساحل رود فرات، امتداد دارد؛ در حالی که عرض آن، از 250 متر فراتر نمی رود. (2)

البته هسته تاریخی این شهر، همان گونه که جغرافیدانان مسلمان نیز اشاره کرده اند، درون جزیره ای، میان یک خلیج که از رود فرات منشعب شده، قرار داشته است. (3) برجسته ترین اثر اسلامی باقی مانده در عانه، مناره ای هشت ضلعی از سنگ و گچ است که میان جزیره مورد نظر قرار دارد و قدمت آن، از قرن یازدهم میلادی، دانسته شده است. (4)

زیارتگاه های مهم استان انبار

188. زیارتگاه عبدالله بن مبارک

این زیارتگاه، در شهر هیت واقع است و مدفن عبدالله بن مبارک مروزی، از علمای زاهد قرن دوم هجری است. کنیه وی، ابو عبدالرحمان بود و در سال 118 ه. ق، از پدری ترکستانی و غلام تاجری همدانی و مادری از اهل خوارزم، به دنیا آمد. (5) او از نوجوانی، به کسب دانش روی آورد؛ هرچند خود می گوید انگیزه اش طلب دنیا بود و در آغاز، به

ص: 31

- 1- . القباب المخروطية في العراق، صص 67 و 69.
- 2- . موسوعة المدائن العراقية، صص 171 و 172.
- 3- . از جمله ر. ك: صورة الارض، ص 206.
- 4- . موسوعة المدائن العراقية، ص 172.
- 5- . تاريخ الإسلام، ج 12، ص 230؛ تاريخ مدينة دمشق؛ ج 32، ص 402.

موسیقی اشتغال داشت. اما لطف الهی شامل حالش شد و او را به اخلاص و بندگی کشاند. (1)

از بسیاری از تابعان، بزرگ مانند موسی بن عقبه، هشام بن عروه، حمید بن طویل، اعمش، اوزاعی، ثوری و دیگران، روایت شنید و بسیاری از وی، حدیث نقل کردند. در حفظ حدیث، فقه، زبان عربی و شعر توانا بود؛ چنان که وی را به امیرمؤمنان و امام حدیث شناخته اند. (2) حدود بیست هزار روایت، نقل کرده است و او را دانشمندی بی همتا و یگانه در کسب دانش (3) و فقیه ترین مردم دانسته اند. (4) به گزارشی، او از چهار هزار نفر، حدیث شنید و از هزار نفر، حدیث نقل کرد. معاصرانش او را در ابعاد مختلف علم و عمل، یگانه می دانستند. (5) درباره دقت نظر او در نقل حدیث، بسیار گفته اند؛ چنان که مرجع اختلاف راویان کوفه و دانا به روایت حوزه های مختلف حدیثی، مانند عراق، شام، مدینه، یمن و مصر بود و به نگاشتن حدیث، اهمیت می داد. (6)

از عبدالله بن مبارک، کتابی در جهاد و کتابی در سنن و کتابی در تفسیر، باقی مانده است. (7) او کسب دانش را بالاترین فضیلت پس از نبوت می دانست و بر کمک کردن طالبان دانش، اصرار داشت. (8) هرچند شاگردی ابوحنیفه را کرده بود و او را می ستود و از نظراتش آگاهی داشت، اما مکتب اهل رأی را نمی پسندید و رأی و نظر را در حد تفسیر روایات، معتبر می دانست و رأی گرایی افراطی را سفاهت می شمرد. (9) او جهمیان را بدتر از 6.

ص: 32

- 1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 406.
- 2- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 230؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 402.
- 3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 223.
- 4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 428.
- 5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 224.
- 6- . همان، ص 227؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 403 و 408.
- 7- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 2، ص 347.
- 8- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 234.
- 9- . همان، ص 236.

یهود و نصارا می دانست(1) و با «وکیع بن جراح»، به دلیل اینکه عثمان را بر علی، برتری داده بود، تا آخر عمر سخن نگفت.(2)

عبدالله بن مبارک، به زهد، بزرگواری، شجاعت و اشعار حکمت آمیز مشهور بود. بسیار جهاد می کرد و حج بجا می آورد. با سرمایه چهارصد هزار دیناری، تجارت می کرد و هرگاه به دانشمندی می رسید، به او احسان می کرد و هر سال بیش از صد هزار دینار سود می کرد که آن را صرف اهل عبادت و اهل زهد و نیازمندان می کرد.

تجارت را با هدف حفظ آبرو و فرمانبرداری از خداوند، دنبال می کرد.(3) او به «فضیل عیاض» می گفت که اگر تو و یارانت نبودی، من تجارت را کنار می گذاردم.(4) او تحت تأثیر نگاه حدیثی اهل سنت، اطاعت از حاکمان اموی و عباسی را تا وقتی که نماز بخوانند و به ظاهر شریعت پایبند باشند، لازم می دانست و به پیروی از مکتب رایج عثمانی گری، اختلاف بین اصحاب را فتنه می خواند؛ با این حال، از صراحت لهجه مقابل هارون الرشید هراسی نداشت.(5) او از کسانی بود که به نگارش حدیث و حدیث گویی از روی کتاب، اهتمام داشت و این، باعث دقت نقل وی شده بود.(6)

به عقیده «سفیان بن عیینه»، اصحاب پیامبر (ص)، جز هم صحبتی آنان با پیامبر (ص)، بر ابن مبارک برتری نداشتند و بسیاری، وی را بی همتا می دیدند(7) و او را به جامعیت در دانش های مختلف، عبادت، جهاد در راه خدا و اخلاق نیکو ستوده اند.(8) او در زمان خود، 20

ص: 33

1- . همان.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 409

3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 235

4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 453

5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 229

6- . همان.

7- . البداية والنهاية، ج 10، ص 178؛ تاریخ الإسلام، ج 12، ص 221

8- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 420

شخصیت شناخته شده ای بود؛ چنان که در سفری که به شهر رقه داشت، آنچنان مردم پیرامونش گردآمدند که ملازمان هارون الرشید که در آن زمان، گویا در رقه بودند، کنجکاو بودند بینند این چه کسی است که این قدر میان مردم محبوب است. کنیز هارون درباره وی گفت: در واقع، ابن مبارک پادشاهی دارد؛ نه «رشید» که مردم، به ضرب تازیانه و چوب و به طمع مال و دنیا، نزدش گرد می آیند. (1)

او در ایام حج، مسئولیت مخارج دوستان مروی اش را می پذیرفت و با بهترین وسایل، نیازهای آنان را برطرف می کرد و حتی برای خانواده هایشان، هدیه تهیه می کرد و پیش از رسیدن آنان به وطن، گروهی را زودتر می فرستاد تا خانه هایشان را آباد و مشکلاتش را برطرف کنند. پس از رسیدن، آنها را به خانه خود دعوت می کرد و پولی را که برای سفر حج پرداخته بودند، با اصرار به آنان باز می گرداند. وی در حالی که بهترین خوراکی ها را در کاروان داشت و به همراهانش نیز می خوراند، در گرمای شدید، روزه می گرفت. (2) برخی از همتایان وی در دانش حدیث، همین همراهی و سخاوت و توانگری ابن مبارک را دلیل برتری اش بر دیگران دانسته اند. (3)

گویند سالی در سفر حج، در حالی که ظرف آب زمزم را گرفته بود، رو به کعبه کرد و با نقل این روایت از پیامبر اکرم (ص) که آب زمزم درمان هر چیزی است که به نیت درمان آن، نوشیده شود، عرضه داشت خدایا من این آب زمزم را برای درمان تشنگی شدید روز قیامت می نوشم. (4)

عبدالله بن مبارک، با اینکه به سفر حج بسیار اشتیاق داشت، روزی زنی علویه را دید که برای سیر کردن کودکان یتیمش، پر مرغی مرده را می کند. از این رو تمام هزینه سفر 36

ص: 34

1- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 221؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 420

2- . البداية والنهاية، ج 10، ص 179؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 452

3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 232

4- . همان، ص 228، تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 436

حجش را که پانصد دینار می شد، به زن فقیر بخشید و این کار را بالاتر از حج دانست. هنگامی که وی پس از موسم حج به استقبال حاجیان می رفت، همه آنها اظهار می کردند که ابن مبارک را در حج دیده اند و پس از تعجب از این مسئله، در خواب به او گفته شد که خداوند به پاداش نیکی وی به ذریه پیامبر اکرم (ص)، فرشته ای را به شمایل ابن مبارک آفریده که تا روز قیامت، برای وی حج بجا آورد. (1) او به هنگام مطالعه کتب مواعظ و رقایق، آنچنان از خود بی خود می شد که همه را از خود می راند. (2)

ابن شهر آشوب از ملاقات ابن مبارک با امام زین العابدین (ع) در سفر حج، داستانی آورده است که وقتی از زاد و راحله امام (ع) که در سن حدود هشت سالگی، بدون مرکب و توشه به حج می رفت، پرسید، آن حضرت جواب دادند که زادم، تقوا و مرکبم، پاهایم و قصدم، مولایم می باشد و برای وی شعری را در فضیلت اهل بیت خواند. (3) ولی با توجه به اینکه ابن مبارک بیش از بیست سال پس از وفات امام سجاد (ع)، به دنیا آمده است، این داستان اگر صحت داشته باشد، درباره ابن مبارک دیگر یا امام دیگری، اتفاق افتاده است. (4)

عبدالله بن مبارک در میدان جنگ، مبارزی دلاور بود و بسیار به «طرطوس» که نقطه مرزی و درگیری میان مسلمانان و روم بود، می رفت (5) و گفته اند بیش از بیست سال، به مرابطه پرداخت. (6)

او در رمضان سال 181 ه. ق، در سن 63 سالگی، در حالی که از جهاد با کفار بازمی گشت، در شهر هیت از دنیا رفت و همانجا دفن شد. (7) 3.

ص: 35

-
- 1- . عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 4، ص 140.
 - 2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 448
 - 3- . مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 156.
 - 4- . معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 311.
 - 5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 232؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 32، صص 455 و 448.
 - 6- . تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 438.
 - 7- . همان، ص 403.

این زیارتگاه در هیت قرار دارد و به حضرت ایوب پیغمبر (ع)، منسوب است. (1)

190. مزار سید رجب راوی رفاعی

این زیارتگاه، بالای کوهی در روستای راهه، مقابل شهر «عنه» از توابع استان انبار واقع شده و دارای چشم انداز زیبایی است.

ساختمان زیارتگاه که دارای گنبد عرقچینی، اتاق مرقد و رواق کوچکی است، در سالیان اخیر، تجدید بنا شده است. پس از وفات سید رجب رفاعی در سال 1075 ه. ق، بنابه وصیت او، در این مکان دفن شد. مریدان او، آرامگاهی بر سر تربت او ساختند و گنبد آرامگاه را به رنگ سبز، نقاشی کردند و کنار آرامگاه، نمازخانه ای ساختند. این بقعه، بارها بازسازی شده است؛ از جمله شیخ ابراهیم راوی رفاعی در سال 1320 ه. ق، آن را بازسازی اساسی نمود.

سید رجب رفاعی، سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و باکرامت بود. او به زهد و تقوا آراسته بود و به دور از تجملات روزگار، در روستای راهه، سکونت اختیار کرد و در دامنه کوهی، به ساخت مسجد، مدرسه و خانقاه، توفیق یافت و خود به تدریس فقه، حدیث و طریقت تصوف رفاعی اشتغال داشت. هنگامی که به تدریس حدیث می پرداخت، ابتدا غسل می کرد، وضو می ساخت و عطر خوش استفاده می کرد تا کلام نبوی را با طهارت کامل بر زبان جاری سازد. همین اهمیت او در نقل احادیث شریف نبوی (ص)، بین شاگردان اثر می گذاشت و با جان و دل، به فراگیری می پرداختند.

براساس نوشته ای روی صفحه اول قرآن قدیمی مخطوط، شیخ رجب تا سال 1073 ه. ق، در قید حیات بود. او به سید، شیخ، شیخ رجب الکبیر، شیخ رجب الاول، حسینی رفاعی، السید الشیخ رجب الراوی الرفاعی و راعی الشاره، مشهور و معروف است. کرامات زیادی،

ص: 36

به او انتساب دارد و بر سر زبان اهالی است.

نسب شریفش با 28 واسطه به امام هفتم (ع) می رسد که چنین است:

سید رجب بن سید حسن بن سید حسان بن سید یحیی بن سید حسون بن سید محمد بن سید علی بن سید احمد بن سید نجم الدین بن سید ابی الفتح بن قطب الدین محمد بن محیی الدین ابراهیم بن نجم الدین احمد بن علی الرفاعی بن علی سیف الدین بن حسن بن محمد عسلة بن ابی الفوارس علی الحازم بن احمد المرتضی بن علی بن رفاعه بن حسن المکی بن مهدی بن محمد بن حسن بن حسین بن احمد بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع).

علما و مشایخ اهل تصوف، اشعار زیادی در وصف شیخ رجب راوی رفاعی، سروده اند که یکی از آن اشعار، سروده پدر شیخ ابراهیم راوی است که دو بیت اولش، چنین است:

یا رب اخصص سیدی رجباً*** بتحیات تملی الرجباً

من راوذاً ینجب نجباً*** یفحوا بفضائهم رجباً

سید سلیم عبدالحمید راوی رفاعی نیز در توصیف شیخ رجب رفاعی، چنین سروده است:

عرج علی راوة السماء واحتسب*** واستوقف الרכب فی باب الفتی رجب

وانزل عزیزاً کریماً فی منازله*** یطیب قلبک من هم و من تعب

و نیز قصیده دیگری که آغازش، چنین است:

فیم القعود هنا والناس قد رکبوا*** بیض المضایا سرت تبغیک یا رجب

تقاطرت نحو قبر انت ساکنه*** فی العفاف و فی العز و الارب(1)

191. مزار سید نجم الدین رفاعی

این زیارتگاه، در غرب نهر فرات، نزدیک شهرداری شهر «حدیثه» واقع شده و

ص: 37

ساختمان های مسکونی، دور آن را احاطه کرده است. اصل بنا را متعلق به قرن پنجم هجری می دانند. چنین مشهور است که صاحب مرقد، در دوره سلجوقیان می زیسته و نخستین بنا روی قبر او، به امر شاهان سلجوقی بوده است.

بنای قبلی را وزارت اوقاف عراق خراب کرد و بر همان اسلوب، در نیمه دهه هشتاد قرن بیستم میلادی، آن را ساخت که شامل مسجد، گنبدخانه و حرم است. گنبد بنا، مخروطی در پنج طبقه است و شامل مقرنس های سینه کفتری است و بالای آن، ستاره هشت پر، تزئین شده است.

برخی نسب سید نجم الدین را با دوازده واسطه، به امام هفتم (ع) منتهی می دانند و می گویند او در دوران سلجوقیان، ساکن حدیثه می شود و آل شویخ در حدیثه و برخی از اهل «راوه» از نسل اویند.

«استاد حامد صالح راوی» می گوید که جدش و سادات راوی، از نسل احمد امان الله، فرزند سید هاشم نجم الدین بن علی بن محمد بن ابراهیم بن نجم الدین احمد سبط سید احمد رفاعی کبیر، از دخترش فاطمه اند و این نجم الدین احمد، در این مکان مدفون است. براساس این اختلافات، مؤلف کتاب «تاریخ الحدیثه»، می نویسد که نسب صاحب مرقد به اختلاف زیاد، ذکر شده است و نمی توان اطمینان کامل حاصل نمود. اما درباره انتساب این مکان، به یکی از سادات رفاعی، شکی نیست؛ زیرا حدیثه در گذشته، محل تردد و سکونت این خاندان، بوده است.

قبر سید معروف آل سید طه رفاعی حسینی، نایب شهر حدیثه و آلوس، متوفای 1315 ه. ق، در جهت قبله، جنوب قبر شیخ نجم الدین واقع شده است. (1)

192. مزار شیخ حدید

این زیارتگاه در پنج کیلومتری شمال غرب شهر حدیثه، از توابع استان انبار، واقع شده و به «عجان حدید»، مشهور است.

ص: 38

بنای بقعه، قدیمی است و در سال 1983 م، از سوی وزارت اوقاف عراق، بازسازی شده و در سال 1986 م نیز تعمیراتی در بنا، صورت گرفته است. بقعه، شامل يك بناى هشت ضلعی گنبددار است که مساحت آن در مجموع، 49 متر است. بالای برج بنا، گنبدی مخروطی مطبق، همچون گنبد شیخ حسن بصری و نبی ذوالکفل (ع) قرار دارد که ارتفاع آن از کف بقعه، پانزده متر و دارای هشت رج و پله است. بر قبر، ضریحی به ابعاد 3 * 2 متر، نصب شده و پارچه سبزی نیز که نام شیخ حدید بر آن نوشته شده، قرار گرفته است.

دیوارهای اتاق مرقد، دارای نقش های هندسی و نیز کتیبه هایی از آیات قرآنی روی کاشی است. بر يك قطعه کاشی، نام مدفون در بقعه، با این عبارت آمده است: «مرقد السمیدع السید محمد اللقب عجان الحدید کنایه بلانادریه وولدیة احمد و عبدالرحیم و خادمه عبدریحان و هو من ذریة السید موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق (ع)».

در مجاورت مرقد، مسجد جامع واقع شده و صحن مجموعه، نزدیک به هزار مترمربع است. داخل ضریح، چهار قبر دیگر وجود دارد که به پدر شیخ حدید، به نام شیخ محمد و دو فرزندش احمد و عبدالرحیم و خادمشان عبدریحان، تعلق دارد.

محمد ابوالمهدی صیادی در کتاب «الجوهر»، نسب شیخ حدید را چنین ذکر می کند:

سید نورالدین بن سید علی اکبر بن سید صالح عبدالرزاق بن سید شمس الدین محمد بن صدرالدین علی بن سید عزالدین احمد الصیاد بن سید سیف الدین عثمان ابن سید حسن بن سید محمد عسلة بن حازم بن احمد الاصغر بن علی مکی بن حسن رفاعة بن سید مهدی بن ابی القاسم محمد بن حسن بن حسین بن احمد الاکبر بن موسی الثانی بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع).

وی سیدی جلیل القدر، شریف و بزرگوار بود که در شهر حدیثه، ساکن شد. لقب او، عجان الحدید بود. نامگذاری او به عجان، بدان علت بود که در یکی از روزها، کشاورزی به سبب شکسته شدن داس خود هنگام درو، بسیار متأثر می شود؛ زیرا باید کلی وقت

صرف می کرد تا آن را تعمیر کند. اما شیخ که از آنجا عبور می کرد، با يك ذكر، آن را جوش داد؛ به همین دلیل، به عجان حدید شهرت یافت. او در سال 900 ه. ق، وفات یافت. ایام زیارتی وی، در روز دوم عید قربان است.

شیخ حدید، نواده ای نیز به نام شیخ حدید دارد که دو زیارتگاه، به وی منسوب است: یکی، مزار شیخ حدید در منطقه الثراثه، تابع شهرستان سامرا است که قبر قطب عبدالرحیم بن شیخ محمد حدیدی، نوه سید نورالدین حدیدی، در آنجاست و دیگری، مرقد و مقام شیخ حدید، در منطقه الجزیره (ارض الکرد) می باشد. از عشایر و ساداتی که از نسل شیخ عجمان اند، می توان به عشیره حدیدی ها و عشیره صمیدعی ها، اشاره نمود.

سید نوری سید احمد بن سید حسن صمیدع، نواده شیخ محمد شمس الدین عجان حدید، اداره بقعه را برعهده دارد. (1)

193. مزار شیخ محمد

این مرقد، در شرق فرات و جنوب منطقه حویجه، اطراف شهر حدیثه واقع شده و به قبر سید محمد، معروف است.

وزارت اوقاف در سال 1983 م، به تجدید بنای این قبر پرداخت. ساختمان آن، مربع شکل و هریک از اضلاع آن، پنج متر و ارتفاع آن نیز پنج متر است و گنبدی مخروطی، به ارتفاع هشت متر از سطح زمین، واقع شده است. وسط بقعه، ضریح فلزی به ابعاد $1/90 * 8$ و ارتفاع 50 سانتی متر قرار دارد. دو در، سمت شرق و شمال و دو پنجره، سمت غرب و جنوب، برای نورگیری قرار داده شده است.

کنار مقبره شیخ محمد، قبور جدیدی از مردان و زنان خاندان سید خلیفه بن عثمان بن مقداد رفاعی، از سادات آل معروف، به چشم می خورد. سید مخلص عبداللطیف حدیثی، عمید سادات آل مقداد رفاعی، درباره این زیارتگاه، می گوید: «پسر عموهای او که از خاندان سید خلیفه اند، تولیت این بقعه و نگهداری از آن را برعهده داشتند و سه

ص: 40

بار قبل از این بنا، آن را بازسازی کرده بودند». چنین مشهور است که شیخ محمد، جد سادات ساکن حدیثه می باشد.

می گویند که شیخ محمد، از مردان نیک روزگار خود و از اهل حوران بود. او بر جد ما، سید خلیفه رفاعی، ساکن حدیثه وارد شد. سپس مریض گشت و همانجا وفات یافت و دفن شد. وی، به میزبانش وصیت کرد که در حویجه، مقابل سادات رفاعی، دفن شود. به همین علت، امروزه می پندارند که او از سادات رفاعی و جد آنان است.

سید خلیفه، جد سادات رفاعی حدیثه، در سال 1131 ه. ق، براساس اسناد قدیمی موجود در حدیثه، زنده بود. بنابراین، بیش از سه قرن از تاریخ زیارتگاه می گذرد. (1)

194. مزار شیخ مسعود

این زیارتگاه با گنبد بلندش، بالای تپه ای ده متری، کنار جاده فلوجه - رمادی، واقع شده و چشم انداز زیبایی دارد. مرقد شیخ مسعود باعث شد تا در کشیدن جاده اصلی و نیز راه آهن، انحنایی صورت گیرد؛ زیرا سازندگان انگلیسی آن، قادر به تخریب این مکان نشدند. از این رو مقداری در مسیر جاده و راه آهن، انحراف ایجاد کردند.

فلسفه وجودی این زیارتگاه، بر اثر خواب است که نزدیک به دو قرن پیش، شمار زیادی از اهالی منطقه خواب دیدند که در این مکان، سیدی محترم دفن می باشد. پس از خاکبرداری، به جنازه ای برخوردند که روی آن، مسعود نوشته بود. مردم منطقه، او را در همان مکان، دفن می کنند و بر سر قبر او، بقعه ای می سازند.

بر دیوار مرقد، نسب شریف این سید، چنین نوشته شده است:

السید مسعود بن السید جمال الدین بن السید سلمان بن السید صلاح الدین بن السید صالح بن السید موسی بن السید علی بن ابی الفضل السید یحیی بن السید حسن بن السید محمد بن السید زید بن السید الحسین المحدث بن السید زید النار بن الامام موسی الکاظم (ع).

ص: 41

این نسب نامه، به تحقیق بیشتری نیاز دارد؛ زیرا برخی از سلسله مذکور با کتب انساب، همخوانی ندارد. ساختمان بقعه، نزدیک به چهار صد متر مربع است و یک رواق، به ابعاد 10 * 10 متر دارد. اتاق مرقد، مربع شکل و به ابعاد هر ضلع، هفت متر است. گنبدی مکعبی نیز به قطر 8 متر و ارتفاع 10 متر، خودنمایی می کند. روی مرقد، ضریح فلزی به ابعاد 3 * 3/5 متر قرار دارد. «عبدالستار محمدحسین آلوسی»، نوه یکی از خواب بینندگان است که در اداره حرم، نقش دارد. (1)

195. مزار اربعین (چهل تن)

در منطقه «قلعه» در شهر هیت، مزاری به نام «اربعین» (چهل تن) وجود دارد که به باور اهالی منطقه، مدفن چهل تن از صحابه یا اولیای خداست که در اینجا به شهادت رسیده اند. مقامی نیز منسوب به امیر مؤمنان (ع) در فاصله حدود صد متری از این مقام، وجود دارد. (2)

196. مقام امام علی (ع) (هیت)

که به نظر می رسد در ارتباط با مسیر برگشت امام (ع) از جنگ صفین به کوفه، در محل توقف یا اقامت حضرت، ساخته شده است.

197 و 198. مقام های امام علی (ع)

در شمال عانه و نیز در منطقه خلیله در جنوب عانه، دو گنبد منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که گفته می شود در نقاط توقف و اقامت آن حضرت، در مسیر بازگشت ایشان از صفین به کوفه، ساخته شده است. (3)

199. مزار خضر نبی (ع)

این مزار بر زمین مرتفعی که به همین نام (خضر) شناخته می شود، در فاصله یک

ص: 42

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 368.

2- . همان، ص 92.

3- . الموسم، شماره 2 و 3، سال 1989 م، ص 635.

کیلومتری از منطقه «کیسه»، از توابع هیت، واقع است. این مزار در واقع، مقبره ای است که از نظر تاریخی و معماری، دارای ارزش و اهمیت است. بنای آن، از سنگ و گچ ساخته شده و شامل اتاقی است. به شکل مربع که ورود به آن، از طریق يك ایوانچه به ابعاد $6/90 * 2/90$ متر و ارتفاع 3 متر، واقع در ضلع غربی آن، امکان پذیر است. نمای اتاق مقبره از داخل، $3/5 * 3/5$ متر و از بیرون، $5/30 * 5/30$ متر است. در ضلع جنوبی بنا، محرابی به ارتفاع $1/5$ متر، به چشم می خورد. اتاق مقبره، دارای گنبد مخروطی شکل شانزده ضلعی مرتفعی است که بر ساقه ای هشت ضلعی استوار است. این گنبد، به گنبد بنای «دیر مار بهنام» در موصل، شباهت دارد و با توجه به اینکه دیر مار بهنام، از آثار دوره اتابکی است، قدمت مزار خضر نیز از همین دوره، دانسته شده است. (1)9.

ص: 43

1- . القباب المخروطية فی العراق، صص 67 و 69.

فصل هفتم: زیارتگاه های استان بابل

موقعیت جغرافیایی

استان بابل، در مرکز عراق قرار دارد و از غرب با استان های انبار و کربلا، از جنوب با استان های نجف و قادسیه، از غرب با استان های واسط و دیالی و از شمال با استان بغداد، همجوار است. مرکز این استان، شهر حله است و از دیگر شهرهای مهم آن، می توان از شهر «مسیب نام برد.

گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله

تاریخچه شهر حله

شهر حله در فاصله حدود یکصد کیلومتری جنوب بغداد و شصت کیلومتری شمال نجف، واقع است. حله، شهری است که در صدر اسلام وجود نداشت. بلکه در سال 495 ه. ق، به دستور امیر سیف الدوله صدقة بن منصور بن دُبیس مزیدی اسدی (متوفای 501 ه. ق)، از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید، تأسیس شد. حله از همان زمان

ص: 45

تأسیس، به یکی از پایگاه‌های مهم تشیع در عراق و بلکه در جهان اسلام تبدیل شد و در فاصله قرون ششم تا هشتم هجری، یکی از مراکز علمی عمده شیعه، در آن شکل گرفت.

در این دوره، تعداد قابل توجهی از عالمان، فقیهان، متکلمان و شاعران مشهور شیعه، از این شهر برخاستند که از آن جمله، می‌توان به شخصیت‌های تأثیرگذاری، نظیر ابن ادریس حلی (متوفای 598 ه. ق)، محقق حلی (متوفای 676 ه. ق)، صاحب دو کتاب شرائع الاسلام و المختصر النافع، علامه حلی (متوفای 726 ه. ق)، فقیه و متکلم بزرگ معاصر ایلخانان، ابن نما حلی (متوفای 645 ه. ق)، صاحب مثير الاحزان، ابن فهد حلی (متوفای 841 ه. ق)، صاحب عدة الداعی، صفی الدین حلی (متوفای 750 ه. ق)، شاعر مشهور عرب و نیز خاندان علمی آل طاووس، اشاره کرد.

تا به امروز، قبور بسیاری از این شخصیت‌ها، در این شهر باقی مانده و زیارتگاه شیعیان است.

مقام‌های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله

200. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس

در شمال شهر حله، در سمت راست ابتدای جاده منتهی به بابل، زیارتگاه مشهوری به نام «مشهد الشمس» یا «مشهد رد الشمس» وجود دارد که محل وقوع معجزه بازگشتن خورشید پس از غروب برای امام علی (ع)، به شمار می‌آید. البته در منابع روایی شیعه، دو معجزه رد شمس برای امام علی (ع)، گزارش شده است:

معجزه اول رد شمس در زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) در مدینه منوره اتفاق افتاد. خلاصه مضمون روایات نقل شده، چنین است که روزی رسول خدا (ص) پس از بجا آوردن نماز ظهر و عصر، حضرت علی (ع) را نزد خویش فراخواند. سپس در حالی که سر بر دامان امام (ع) نهاده بود، وحی بر ایشان نازل شد و در همان حال، پیامبر (ص) به خواب رفت. این در حالی بود که امام (ع)، هنوز نماز عصرش را نخوانده بود. این حالت،

به قدری طول کشید که خورشید، غروب کرد و نماز عصر امام علی (ع) قضا شد. وقتی پیامبر (ص) بیدار شد و از قضا شدن نماز امام (ع) باخبر شد، دعا کرد که خورشید برگردد تا امام (ع) نماز عصر خود را ادا کند. (1) (تصویر شماره 1)

از جمله محدثان و علمای شیعه که این داستان را نقل کرده اند، می توان از شیخ کلینی (2)، شیخ صدوق (متوفای 381 ه. ق) (3)، حمیری (4)، عیاشی (5)، محمد بن حسن قمی (6)، حسین بن حمدان خصیبی (7)، شیخ مفید (8)، قطب راوندی (9) و ابن حمزه طوسی (10) نام برد.

معجزه رد شمس دوم، در سرزمین بابل رخ داده است. اما در روایات آن در منابع مختلف، در سبب و زمان وقوع حادثه و دیگر جزئیات آن اختلاف هایی، وجود دارد. شرح وقایع این معجزه، چنان که در بسیاری از منابع شیعه نقل شده، به طور خلاصه، چنین است که امام علی (ع) با لشکریان خود، در وقت نماز عصر، به سرزمین بابل رسید و فرمود: «اینجا سرزمینی است که در آن، عذاب نازل شده است و جایز نیست که هیچ پیامبر یا وصی پیامبری در آن، نماز بخواند. هرکس می خواهد در اینجا نماز بخواند» بخواند. آن گاه مردم پراکنده شدند و به نماز ایستادند. جویریة بن مُسهر (از اصحاب امیر مؤمنان (ع) تصمیم گرفت به امام (ع) اقتدا کند و نمازش را با او بخواند. سپس به راه خود ادامه دادند؛ تا اینکه خورشید غروب کرد و آنها از این سرزمین خارج شدند. آن گاه 4.

ص: 47

- 1- «نقد سندی و محتوایی روایت ردّ الشمس لعلی ابن ابی طالب (ع)»، زهره نریمانی، حدیث اندیشه، ش 3 و 4، ص 34.
- 2- الکافی، محمد بن یعقوب (الکلینی)، ج 4، صص 561 و 562.
- 3- علل الشرائع، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، ج 2، صص 351 و 352؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 130.
- 4- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (حمیری)، صص 175 و 176.
- 5- التفسیر، محمد بن مسعود السلمی السمرقندی (العیاشی)، ج 2، صص 70 و 71.
- 6- العقد النضید والدّرّ الفرید، محمد بن حسن القمی، صص 19 و 20.
- 7- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، صص 120 و 121.
- 8- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد (شیخ مفید)، ج 1، ص 146.
- 9- الخرائج والجرائح، سعید بن عبدالله (قطب الدین الراوندی)، ج 1، صص 155 و 156.
- 10- الثاقب فی المناقب، محمد بن علی (ابن حمزة طوسی)، ص 254.

حضرت، زیر لب دعایی کرد و خورشید، دوباره در آسمان بالا آمد. پس امام (ع) نماز عصر خود را خواند. سپس خورشید، دوباره غروب کرد. (1) (تصویر شماره 2)

درباره تاریخ اولیه احداث زیارتگاه مشهد الشمس حله، آگاهی دقیقی در دست نیست. احتمالاً ابن شهر آشوب (متوفای 588 ه. ق)، نخستین کسی است که به زیارتگاه فعلی مشهد الشمس حله و ارتباط آن با معجزه دوم رد شمس، اشاره کرده است. او محل زیارتگاه را «صاعدیه»، از توابع بابل، ذکر کرده است. (2) علی بن ابی بکر هروی نیز ضمن اشاره به این زیارتگاه، چند قول مختلف درباره آن بیان کرده است؛ از جمله آنکه (3) گفته شده است خورشید در آن، برای حزقیل پیامبر (ع) و به قولی برای یوشع بن نون (ع) و به قول دیگری برای علی بن ابی طالب (ع) بازگشته است.

علامه حلی (متوفای 726 ه. ق)، داستانی نقل کرده است که بر مبنای آن، یکی از امرای حله با مشاهده کرامتی از این مشهد، ساختمان آن را بازسازی کرد. مفاد داستان چنین است که یکی از امرای حله، روزی از شهر خارج شد و پرنده ای را بر گنبد مشهد الشمس دید. عقابی را فرستاد تا آن را شکار کند. پرنده فرار کرد و در خانه ابن نمای فقیه، (4) فرو آمد. عقاب، پرنده را تعقیب کرد تا به آن رسید. ولی پاها و بال های عقاب، سست شد و از کار افتاد. یکی از اطرافیان امیر، به آنجا رفت.

ص: 48

1- . ر. ك: من لا يحضره الفقيه، ج 1، صص 130 و 131؛ علل الشرائع، ج 2، صص 351 و 353؛ بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، صص 237 و 239؛ الثاقب في المناقب، محمد بن علی (ابن حمزة طوسی)، ص 253؛ الخرائج والجرائح، سعید بن عبدالله (قطب راوندی)، ج 1، ص 224؛ عيون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص 11؛ العقد النضيد والدّرّ الفريد، محمد بن حسن القمی، صص 18 و 19؛ الروضة في فضائل اميرالمؤمنين (ع)، شاذان بن جبرئيل القمی، صص 169 و 170؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمی، ص 68؛ الهداية الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبي، صص 122 و 123؛ خصائص الائمة، محمد بن حسین الموسوی البغدادي (الشريف الرضی)، صص 56 و 57؛ ترجمه امالی شیخ طوسی، ج 2، صص 648 و 649.

2- . مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 355.

3- . الاشارات الى معرفة الزيارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 76.

4- . گویا مقصود از ابن نمای فقیه در این داستان، همان ابن نمای حلی، از علمای مشهور شیعه است.

و عقاب را در آن حال دید. سپس آن را نزد امیر برد و آنچه را دیده بود، برای او بازگو کرد. او این حادثه را از بلند مرتبگی جایگاه آن مشهد دانست. از این رو به بازسازی آن پرداخت. (1) (تصویر شماره 3)

مشهد الشمس، از بناهای اسلامی کهن عراق و از نظر معماری نیز درخور اهمیت است. امروزه این زیارتگاه، داخل محوطه وسیع محصور و مشجری قرار دارد. بنای اصلی آن، شامل ساختمانی هشت ضلعی با گنبد مضرّس زیبایی، به ارتفاع حدود بیست متر است. این گنبد، از شاخص ترین گنبد‌های مضرّس در عراق، به شمار می آید. (2) قدمت بنا از اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری، تخمین زده شده است. (3) در ضلع جنوبی بنا، محرابی وجود دارد که به احترام محل نماز خواندن امام علی (ع)، با يك در آلومینیومی کوچک (به عنوان ضریح یا پنجره مشبك)، مسدود شده است.

متصل به بنای اصلی، از سمت غرب، صحن کوچکی وجود دارد که گرداگرد آن را رواق هایی فرا گرفته و در سال های اخیر، سقفی برای آن ایجاد شده است. در زاویه شمال شرقی آن، مناره جدید قدیمی وجود دارد که بلندی آن، کمتر از ارتفاع گنبد بنا می باشد و بخش هایی از بدنه و بالکن آن، با نقوش و کتیبه های کاشی، تزئین یافته است.

صحن مشهد، دارای يك ورودی، میان ضلع شمالی و ورودی دیگری نیز رویه روی آن، در ضلع جنوبی است. ورودی جنوبی، به محوطه محصور دیگری متصل است که در جنوب آن مسجد کوچک و نسبتاً ساده ای قرار دارد. اهالی منطقه، آن را مسجد قدیمی «صاعدیه» (نام پیشین این محل) می دانند. امروزه این مسجد، بازسازی شده است و در آن، عناصر معماری درخور توجه و نیز آثاری از گذشته، به چشم نمی خورد. 2.

ص: 49

1- کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ص 485.

2- برای توصیف دقیق گنبد بنا، ر. ک: العمارة العربية الاسلامیة: الخصائص التنظيمیة للمقرنصات، کامل حیدر، صص 52 و 54.

3- العمارة العربية الاسلامیة: الخصائص التنظيمیة للمقرنصات، ص 52.

201. مقام امام علی (ع)

در «محلّه شاولی» شهر حله، مقام دیگری منسوب به امیر مؤمنان (ع) وجود دارد (1) که به باور اهالی محلّه، به حضور امام علی (ع) در این مکان، در مسیر بازگشت ایشان از جنگ نهروان، ارتباط دارد. متأسفانه درباره تاریخچه و ساختمان مقام، آگاهی‌های دیگری به دست نیاوردیم. (تصویر شماره 4)

202. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، دارای ساختمان ساده و کوچکی است که از دو بخش، تشکیل شده است: بخش اول، شامل اتاق مستطیل شکلی است که ورودی بیرونی مقام، در آن قرار دارد و باید برای رسیدن به بخش اصلی مقام، از آن عبور کرد. بخش دوم، اتاق اصلی مقام است که نمای آن هم، مستطیل شکل و سقف آن، کمی بلندتر از اتاق اول است.

میان این اتاق، ضریح یا صندوقچه‌ای به ارتفاع بیش از یک متر، به نشانه محل حضور امام زین العابدین (ع)، نصب شده و با پارچه‌های سبزرنگ، پوشانیده شده است. بالای این قسمت، گنبدی سبزرنگ و تقریباً مخروطی شکل، وجود دارد که دوطرف آن، بالای دو گوشه از زوایای اتاق، دو مناره همانند، ایجاد شده است.

203. مقام امام محمد باقر (ع)

این مقام، میان باغی در فاصله حدود نیم کیلومتر از جاده حله - هاشمیه، قرار دارد.

204. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، در محلّه معروف به «حی الجمهوری» در شهر حله، میان نخلستانی مشرف به رود فرات، نزدیک زیارتگاه عبدالله الفارس که عوام، آن را عبدالله فارسی نیز می‌گویند، قرار دارد.

گفتنی است ابن شهر آشوب، به وجود مسجد امام صادق (ع) در حله، اشاره کرده

ص: 50

است (1) که نشان می دهد دست کم از سده ششم هجری، مقام آن امام (ع) در این شهر، شناخته شده و مشهور بوده است.

از تاریخ بنای اولیه مقام و روند بازسازی آن، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما گفته می شود در قرن سیزدهم هجری، تلاش هایی برای تخریب مقام، به بهانه توسعه شط فرات، صورت گرفت که البته به نتیجه نرسید. اما بعدها مقام امام صادق (ع) از بین رفت و تنها پایه های آن، باقی ماند. «حیدر آل وتوت» در کتاب «مزارات و مرآة العلماء فی الحلة الفیحاء» می نویسد که موفق به یافتن محل اصلی مقام، کنار رود فرات شده است که آب، هنوز در آنجا نفوذ نکرده است؛ در حالی که زمین های پیرامونش را شسته و گود ساخته است و در آنجا آثاری از پی ها و کف سخت مقام، دیده می شود.

با این حال، پس از ویرانی این مقام، مردم در فاصله 120 متری از سمت شمال آن، یک مقام نمادین دیگر بنا کردند که امروزه، شامل اتاقی کوچک و چهارگوش، به ابعاد نزدیک به 7 * 7 متر و ارتفاع 4 متر است. این بنا، دارای یک گنبد کوچک قدیمی و در آهنی سبزرنگ، به ارتفاع 2 متر و عرض 1 متر است. (2)

205. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام، داخل بازارهای قدیمی شهر حله، در مرکز این شهر قرار دارد و در دوره های گذشته، یکی از زیارتگاه های مهم این شهر بوده است. درباره قدمت اولیه این مقام، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما از برخی مدارک تاریخی، چنین برمی آید که مقام حضرت مهدی (عج) در حله، دست کم از نیمه اول سده هفتم هجری، پابرجا بوده است؛ از جمله سید حسن صدر، از نسخه دست نویس ابن هیکل حلّی، شاگرد ابن فهد حلّی، نقل کرده است که در سال 636 ه. ق، نجیب الدین محمد بن جعفر ابن هبة الله بن نمای

ص: 51

1- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 303.

2- . «مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حیدر الجد، ترجمه محمد مهدی رضایی، فرهنگ زیارت، ش 3 و 4، صص 173 و 175.

حَلّی، حجره های درس (مدرسه ای) را کنار مشهد منسوب به صاحب الزمان (عج) در حله، بنا کرد و گروهی از فقها را در آن، سکونت داد. (1) (تصویر شماره 5)

همچنین «احمد علی مجید الحلی»، در تحقیق مفصل خود درباره این مقام، چندین نسخه خطی را معرفی کرده است که در فاصله سده هفتم تا دهم هجری، در مقام یا مدرسه صاحب الزمان (عج) در حله، کتابت و استنساخ شده است (2) و این مسئله، اهمیت و جایگاه علمی این مقام و مدرسه دینی مجاور آن را نشان می دهد.

ابن بطوطه، جهانگرد مشهور مسلمان نیز به مراسم انتظار خروج امام زمان (عج) در حله، اشاره کرده است که شیعیان، به صورت روزانه، در قرن هشتم هجری، در مقام صاحب الزمان (عج) برگزار می کردند. او در سفرنامه خود، جزئیات این مراسم را چنین شرح داده است: (3)

در نزدیک بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب الزمان (عج) می خوانند. شب ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح، با شمشیرهای آخته، پیش امیر شهر می روند و از او، اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان (عج)، روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می شود و از آن صد تن، نیمی جلوی حیوان و نیمی دیگر به دنبال آن، راه می افتند و سایر مردم، دو طرف این دسته، حرکت می کنند و چون به مشهد صاحب الزمان (عج) می رسند، مقابل در ایستاده، آواز می دهند که «بسم الله یا صاحب الزمان! بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فراگرفته و ستم، فراوان گشته است. وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو، حق را از باطل جدا گرداند». به همین ترتیب، به نواختن بوق و شیپور و طبل، ادامه می دهند؛ تا نماز مغرب فرارسد. مردم حله معتقدند که محمد، پسر امام حسن عسکری (ع)، 2.

ص: 52

1- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 425.

2- . برای آگاهی تفصیلی ر. ک: تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، صص 29 و 49.

3- . رحلة ابن بطوطه، صص 220 و 221؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ص 272.

وارد این مسجد شده و در آنجا غیبت کرده است و به زودی، از همانجا ظهور خواهد کرد و او را «امام منتظر» می نامند.

«سید بهاءالدین حسینی نیلی» در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان»، به وقوع چندین کرامت از امام زمان (عج) و تشریف تعدادی از علما و رجال شیعه به محضر آن حضرت در این مقام، در قرن هشتم هجری، اشاره کرده است. (1) (تصویر شماره 6)

امروزه ساختمان مقام، به علت قرار گرفتن در بازارهای قدیمی شهر، میان مغازه ها محصور شده است و تنها از سمت جنوب، يك ورودی کوچک، به سمت بازار مجاور دارد. همچنین دارای گنبد کاشی کاری کوچکی است که از بازارهای مجاور به سختی، دیده می شود. داخل مقام، متصل به دیوار شمالی آن، ضریحی به نشانه مقام حضرت مهدی (عج)، نصب شده است.

شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیمان عثمان، هر دو از دروازه شهر حله، پیاده به زیارت این مقام رفته اند که حکایت از اهمیت زیارتگاه و توجه بزرگان و شاهان به مقام دارد. (2)

مقابر علما و مشاهیر شیعه

206. مقبره ابراهیم قطیفی

این زیارتگاه، در محله طاق حله، نزدیک زیارتگاه ابن فهد احسائی، قرار دارد (3) و به شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی، از علمای بزرگ شیعه در سده دهم هجری، منسوب است. او اصالتاً از شهر شیعه نشین قطیف (در ساحل شرقی شبه جزیره عربستان) بود. اما به عراق مهاجرت کرد و مدتی در نجف و سپس در حله، اقامت نمود و به همین علت، با نسبت غروی و حلی نیز شناخته می شود. (4) (تصویر شماره 7)

ص: 53

-
- 1- . السلطان المفرج عن اهل الایمان، صص 37 و 46؛ و به نقل از همین کتاب در: بحار الانوار، ج 52، صص 70 و 73.
 - 2- . مقام های منسوب به امام زمان (عج)، ص 142.
 - 3- . تاریخ مقام الامام المهدی فی الحلة، ص 178.
 - 4- . لؤلؤة البحرين، صص 155 و 156.

او در مدتی که در مجاورت آستان مقدس امیرمؤمنان (ع) در نجف سکونت داشت، به بسیاری از شاگردان خود، اجازه روایت داد. میرزا عبدالله افندی، در مدح وی گفته است که او بسیار زاهد و عابد و پرهیزکار بود. سپس در ادامه، نقل کرده است زمانی که شاه طهماسب صفوی، جایزه یا هدیه ای برایش فرستاد، آن را قبول نکرد. (1)

شیخ ابراهیم قطیفی، معاصر محقق کرکی بود. اما این دو در دیدگاه های فقهی خود، با یکدیگر اختلاف نظر فراوانی داشتند و محقق کرکی به سبب اینکه او هدایای سلاطین را قبول نمی کرد، بر وی اشکال می گرفت. (2) از تألیفات وی، می توان به این آثار، اشاره کرد: الهادی الی سبیل الرشاد فی شرح الارشاد، تعیین الفرقة الناجية، نفحات الفوائد فی اجوبة السؤالات الفرضية، شرح الفیة الشهدید الاول بطریق الحاشية، کتاب الاربعین، مجموعة فی نوادر الاخبار الطریفة، شرح الاسماء الحسنی، رسائل فقهی مختلف و تعلیقات بر کتاب های فقهی دیگر. (3)

207. مقبره ابن ادریس حلّی

امروزه زیارتگاه ابن ادریس، در محله «جبل»، در نقطه تلاقی دو خیابان «جبل» و «طهمازیه»، در غرب شهر حله قرار دارد و گویا در گذشته، کنار جاده اصلی نجف - بغداد واقع بوده است. در این زیارتگاه، قبر دو تن از شخصیت های شیعه، یعنی ابن ادریس حلّی و سید جلال الدین احمد بن یحیی، قرار دارد که پیش از بیان تاریخچه و توصیف زیارتگاه، به معرفی اجمالی این دو شخصیت می پردازیم:

ابن ادریس حلّی: از فقهای بزرگ شیعه در سده ششم هجری است. نسب وی در منابع و کتب تراجم، با اختلاف ذکر شده است. ابن فوطی، نسب وی را «محمد بن ادریس بن محمد»، (4) ذهبی نیز نسبش را «محمد بن ادریس بن احمد بن ادریس» (5) و صاحب

ص: 54

1- . ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج 1، صص 15 و 16.

2- . برای آگاهی بیشتر درباره اختلافات این دو بایکدیگر، ر. ک: لؤلؤة البحرین، صص 156 و 157.

3- . تکملة امل الآمل، ج 2، صص 25 و 26.

4- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 308.

5- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

روضات الجنات، نسب وی را «محمد بن احمد بن ادريس» ذکر کرده است.⁽¹⁾ او از شهر حله و از خاندان عجللی و لقبش، فخرالدین و کنیه اش، ابو عبدالله بوده است.⁽²⁾ (تصویر شماره 8)

تاریخ تولد وی را حدود سال 543 ه. ق، گفته اند. او پسر خواهر شیخ طوسی و مادرش، دختر فاضله مرحوم ورام و خود جد مادری، نجیب الدین یحیی هذلی (از علمای شیعه) بود.⁽³⁾ او ساکن حله بود و یاران و شاگردانی داشت. ذهبی که از متعصبان اهل سنت است و درباره بسیاری از شخصیت های شیعه از روی کینه و تعصب سخن می گوید، درباره جایگاه فقهی ابن ادريس نزد شیعه می گوید: «او در دانش فقه بی نظیر بود،... و در زمان وی، میان شیعه همانند وی، وجود نداشت». به گفته این مورخ، یکی از شاعران شیعه، قصیده ای در مدح وی سرود که در آن، وی را بر محمد بن ادريس شافعی (مؤسس مذهب شافعی) ترجیح و تفضیل داده بود.⁽⁴⁾

شهید اول، وی را با عناوینی همچون «امام علامه، شیخ علما و رئیس مذهب» و شهید ثانی را با کلماتی، چون «امام، علامه و محقق» ستوده است. البته متقدمانی، همچون محقق حلی و علامه حلی، او را به علت زبان تندش در نقد دیگران، تخطئه کرده اند.⁽⁵⁾

ابن ادريس دارای تألیفاتی بوده که مشهورترین آنها، «الحاوی لتحریر الفتاوی»، معروف به کتاب «السرائر» است و از دیگر آثار وی نیز می توان به خلاصه الاستدلال، منتخب کتاب التبیان (در فقه) و «مناسک الحج»، اشاره کرد.⁽⁶⁾

به گفته خوانساری، ابن ادريس در ظهر روز جمعه، هجدهم شوال سال 598 ه. ق، در سن 55 سالگی، در شهر حله وفات کرد و در همانجا، به خاک سپرده شد.⁽⁷⁾ اما ذهبی، 8.

ص: 55

1- . روضات الجنات، ج 6، ص 254.

2- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 308؛ تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

3- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 310.

4- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

5- . فهرس التراث، ج 1، ص 609.

6- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

7- . روضات الجنات، ج 6، ص 258.

نام وی را جزو درگذشتگان سال 597 ه. ق، ذکر کرده است. (1)

سید جلال الدین احمد بن یحیی: او فقیهی زاهد و از نقبای سادات در عراق، در دوره ایلخانان مغول، بوده است. لقبش جلال الدین و کنیه اش ابوالقاسم بوده و نسب کامل وی تا امام زین العابدین (ع)، چنین است: احمد بن فخرالدین یحیی بن هبة الله بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن ابوالفضائل محمد بن ابوالبرکات بن ابوتغلب علی بن حسن الاصم بن حسن الفارس بن یحیی بن حسین بن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید بن امام زین العابدین (ع). (2)

پدر وی، فخرالدین یحیی بن هبة الله، به گفته ابن عنبه، فقیهی عامل، سیدی فاضل و جلیل القدر بود. (3) ابن طقطقی، از وی با عنوان «فقیه فخرالدین» یاد کرده و در ستایش وی گفته است که «یملأ العين قرّة والقلب مسرة». (4) او افزون بر جلال الدین ابوالقاسم احمد، دو فرزند دیگر، به نام های تاج الدین ابوالغنائم محمد و زین الدین ابوطاهر هبة الله داشت (5) و این سه برادر، از نقبای سادات بودند.

زین الدین هبة الله، سیدی کریم النفس، جلیل القدر، بلندهمت و بااخلاق بود. او در سال 667 ه. ق، به دنیا آمد و مادرش، بانویی سیده، از نسل زید بن امام سجاد (ع) بود. او منصب صدارت و نقابت دو شهر حله و کوفه و نیز نقابت دو آستان مقدس امام علی (ع) و امام حسین (ع) را عهده دار گردید. ابن طقطقی، او را چنین می ستاید: «وهو اليوم ليس في الطالبين غيره، قد فاق أضرابه كرماً ونبلاً ورفعةً وصلاتاً وبراءً وشرافاً». (6)

به گفته ابن عنبه، بنی محاسن زین الدین هبة الله را به انتقام کشته شدن «صفی الدین 3.

ص: 56

1- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

2- . المشجر الوافی، ج 3، ص 137.

3- . عمدة الطالب، ص 343.

4- . الاصيلی، ص 253.

5- . ر. ك: الاصيلی، ص 253؛ عمدة الطالب، ص 343.

6- . الاصيلی، ص 253.

ابن محاسن»، به طرز فجیعی، به قتل رساندند و برای این کار، از حاکم بغداد، مجوز گرفتند. پس از قتل وی، برادرش جلال الدین احمد، به نزد غازان خان مغول رفت و مناصب نقابت و قضاوت و صدارت را در عراق به دست آورد و مدتی طولانی در منصب خود باقی ماند و همه کسانی را که در کشتن برادرش دست داشتند، به قتل رساند. او فرزندی به نام بهاءالدین داوود داشت که نقیب النقبای عراق بود.⁽¹⁾

تاریخچه و توصیف زیارتگاه: زیارتگاه ابن ادریس در گذشته، شامل اتاق ساده ای با گنبدی از آجر و گچ بود که کنار آن، مسجد یا مدرسه ای وجود داشت که به مرور زمان از بین رفته و اثری از آن، باقی نمانده بود.⁽²⁾ صاحب مراقد المعارف وضعیت مرقد ابن ادریس را در زمان خود، چنین وصف می کند: «مرقده فی الحلة المزیدية، علیه قبة صغيرة حوله نخيلات فی ارض تنز ماءً وکانت دور السکن غریبه ولم تقرب منه العمارة».⁽³⁾

در سابق، زمین اطراف زیارتگاه ابن ادریس نسبتاً مهجور و متروکه بود و به علت پستی سطح آن، بیشتر اوقات آب اطراف آن، جمع می شد. در سال 1960 م، تعدادی از تاجران نیکوکار حله، تصمیم به بازسازی و توسعه بنای مرقد ابن ادریس گرفتند. اما به علت اینکه مبلغی که برای این کار جمع آوری کرده بودند، کافی نبود، «مرحوم حاج حسن مرجان»، تکمیل این پروژه را برعهده گرفت. آنها پس از کسب اجازه از مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، به بازسازی و توسعه بنای مرقد ابن ادریس اقدام کردند که این در سال 1381 ه. ق صورت گرفت و برخی شاعران، در بیان ماده تاریخ آن، اشعاری سرودند.⁽⁴⁾

ساختمان کنونی، 1814 متر مربع مساحت دارد و از سه سمت، با مغازه ها احاطه شده.⁶

ص: 57

1- . عمدة الطالب، صص 343 و 344.

2- . «مرقد ابن ادریس، صرح خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 20، ص 54.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 52 و 53.

4- . «مرقد ابن ادریس، صرح خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 20، ص 56.

است. میان زیارتگاه، صحن وسیعی وجود دارد که میان آن، باغچه ای درخت کاری شده، به چشم می خورد. ورودی مسجد، دارای جبهه ای کاشی کاری شده است و بالای نماهای بیرونی مسجد، کتیبه ای قرآنی روی کاشی وجود دارد. ورودی با راهروی سرپوشیده ای، به صحن متصل می گردد و در سمت چپ (جنوب) ورودی، مناره ای کاشی کاری شده به ارتفاع 25 متر، وجود دارد. بر جبهه مناره از داخل صحن، کتیبه ای حاوی چند بیت شعر از سید محمدعلی نجار در بیان ماده تاریخ مناره (معادل 1380 ه. ق)، نقش بسته است. (1)

بنای جدید مقبره که به جای بنای قبلی ساخته شده، شامل اتاقی است به شکل مربع که نماهای آن، کاشی کاری شده است. این اتاق، دارای گنبدی با گردن دایره ای، به ارتفاع شش متر است که دارای پوششی از کاشی های معروف به «کاشی کربلایی» می باشد. در یکی از اضلاع اتاق، ورودی مقبره قرار دارد و هر یک از سه ضلع دیگر، حاوی دو پنجره مشبك رو به صحن و رواق های ساختمان زیارتگاه است. (تصویر شماره 9)

داخل اتاق مقبره، دو قبر برجسته با پوشش سنگ مرمر وجود دارد که طول و عرض و ارتفاع هر یک، به ترتیب $2 * 1 * 0/5$ متر است. یکی از این دو قبر، مدفن ابن ادريس و قبر دیگر، مدفن سید جلال الدین احمد بن یحیی است. روی دیوار مقبره، دو طرف ورودی آن، دو لوح کاشی در معرفی شخص مدفون در هر یک از دو قبر، نصب شده است.

درباره قبر سید جلال الدین احمد، گفتنی است که او در گذشته، دارای زیارتگاه مستقلی، نزدیک همین محل بوده است. اما مقبره وی، ویران گشته و جنازه وی، به اینجا منتقل شده است. پشت مقبره، دو سالن وجود دارد که به حسینیه، شناخته می شود. اما در حال حاضر، از یکی از آنها برای نمازخانه و از سالن دیگر، محل برگزاری مراسم دینی و مجالس ختم و عزاداری استفاده می کنند. سمت راست مقبره نیز يك کتابخانه عمومی وجود دارد که در زمان مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، تأسیس شده است.

(تصویر شماره 10) 7.

ص: 58

1- «مرقد ابن ادريس، صرح خالد في الحلة الفيحاء»، حيدر الجدي، ينيبع، العدد 20، صص 56 و 57.

این زیارتگاه، در محله «جامعین» حله، نزدیک زیارتگاه خلیعی موصلی، قرار دارد. گفتنی است، گروهی از ادیبان و عالمان شیعه، لقب ابن حماد داشته اند⁽¹⁾ که از آن جمله، می توان به ابوالحسن علی بن حماد بصری (متوفای 400 ه. ق)، شاعر اهل بصره و معاصر شیخ صدوق و سید مرتضی⁽²⁾، ابن حماد واسطی از علمای قرن هفتم و ابوالحسن محمد بن حماد، از شاعران سده نهم هجری، اشاره کرد. (تصویر شماره 11)

برخی این زیارتگاه را به ابن حماد واسطی، از علمای قرن هفتم هجری، منسوب داشته اند. نام و نسب وی را کمال الدین ابوالحسن علی بن حسین بن حماد لیشی واسطی گفته اند. او از مشایخ ابن معیه بود و شمس الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما، از وی روایت کرده است⁽³⁾ و خود، از سید غیاث الدین عبدالکریم ابن طاووس، اجازه روایی داشت⁽⁴⁾.

اما برخی دیگر، این زیارتگاه را به ابن حماد حلی، شاعر شیعه مذهب، منسوب نموده اند⁽⁵⁾. او اشعار زیادی در مدح و منقبت و رثای اهل بیت پیامبر (ص) داشته و در رقابت با خَلَعی (خلیعی) شاعر و بر وزن و اسلوب قصائد وی، اشعاری سروده است. این رقابت، به قضاوت خواهی مقابل ضریح امیر مؤمنان (ع) کشیده شد و شعر خلعی که ابداع و ظرایف بیشتری داشت، برگزیده شد. در ادامه، به تفصیل بیشتری در این باره سخن خواهیم گفت. (تصویر شماره 12)

209. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد)

جمال الدین ابوالفضائل احمد بن موسی بن جعفر، برادر «سید بن طاووس»، از علمای

ص: 59

- 1- . اعیان الشیعه، ج 2، ص 263.
- 2- . درباره وی ر. ک: ادب الطف، شبر، ج 4، ص 308؛ دایرة المعارف تشیع، ج 1، ص 315.
- 3- . تعلیقة امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملی)، صص 190 و 191.
- 4- . امل الآمل، ج 2، ص 179.
- 5- . ادب الطف، شبر، ج 4، ص 307.

مشهور و بنام خاندان آل طاووس، به شمار می آید. «علامه نوری» در خاتمه مستدرک الوسائل، مشایخ اجازه وی را هفت تن، به این شرح، نام می برد: فنار بن معد موسوی، سید صفی الدین محمد بن معد موسوی، سید محیی الدین مشهور به «ابن اخی» ابوالمکارم ابن زهره حلبی، حسین بن احمد سوراوی، نجیب الدین بن نما، ابوعلی حسین بن خشرم و محمد بن غالب.

از شاگردان وی نیز می توان به علامه حلبی، و ابن داوود حلبی اشاره کرد. برخی از تألیفات وی، عبارت اند از: بشری المحققین (در فقه، در 6 جلد)، الملاذ (در فقه، در 4 جلد)، العده (در اصول فقه)، کتاب الروح نقضاً علی ابن ابی الحدید، شواهد القرآن (در 2 جلد)، عین العترة فی غبن العترة؛ زهرة الرياض فی المواعظ، الاختیار فی ادعیه اللیل والنهار، الازهار فی شرح لامیه مهیار و نیز عمل الیوم واللیلة. (1)

از بیشتر این تألیفات، جز نامی در کتاب ها، چیزی در دست نیست. اما برخی نیز به صورت نسخه خطی باقی مانده و از میان آنها، تنها کتاب «العین العبرة فی غبن العترة» در سال 1369 ه. ق - 1950 م، در نجف اشرف، منتشر شده است. (2)

جمال الدین ابن طاووس در سال 673 ه. ق، در حله درگذشت و جنازه اش در آستان مقدس امیر مؤمنان (ع)، به خاک سپرده شد. (3) بنابراین نمی توان برای قبر منسوب به وی در حله اعتبار و سندی تاریخی، قائل شد. اما «حیدر الجدد»، احتمال داده است که این قبر، مدفن برادرزاده وی، قوام الدین احمد بن عزالدین حسن (متوفای 704 ه. ق) باشد که قبر وی، به علت تشابه اسمی، به عمویش، ابوالفضائل احمد بن موسی، منسوب شده است. (4)

قوام الدین احمد، کنیه اش ابوطاهر و سیدی نیکوکار و نیکوسیرت بود و در دوره ارغون 9.

ص: 60

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 340.

2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 55.

3- . الحوادث الجامعة، ص 270. (در نسخه چاپ شده از این کتاب، نام وی «احمد» ضبط شده است.)

4- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، ص 39.

شاه مغول و برادرش کیخاتو، منصب امیر الحاج (سرپرستی حجاج) عراق را برعهده داشت و در سال 704 ه. ق، درگذشت. (1)

البته میان خاندان آل طاووس، شخص دیگری نیز به نام قوام الدین ابوطاهر احمد ابن علی بن علی وجود داشته که در واقع، نوه سید بن طاووس بوده و او همانند پدر و پدربزرگش، نقیب سادات بوده است. (2) گفتنی است، شیخ یوسف بحرانی (متوفای 1186 ه. ق) ضمن اشاره به مزار ابوالفضائل احمد بن طاووس در شهر حله، نوشته است که این زیارتگاه، در سال های اخیر بر مبنای خواب یکی از صالحان، ساخته شده است. (3)

مساحت تقریبی زیارتگاه، 1600 مترمربع است. ورودی بنا در خیابان اصلی قرار دارد و شامل در آهنی سبزرنگی است که بالای آن، کتیبه ای از کاشی، حاوی چند بیت شعر سروده شیخ محمدعلی یعقوبی، به چشم می خورد. براساس این ابیات، ساختمان زیارتگاه را حاج عبدالرزاق مرجان، در سال 1377 ه. ق، با هزینه سه هزار دینار، بازسازی کرده است. (تصویر شماره 13)

ورودی بنا، به حیاط سرپوشیده ای متصل است که سمت چپ آن، سالن بزرگی به عنوان شبستان و نمازخانه وجود دارد و کنار آن نیز، سالن دیگری است که برای کتابخانه، از آن استفاده شده و به کتابخانه امام صادق (ع)، نامیده شده است. سمت راست حیاط زیارتگاه، اتاق مقبره، به ابعاد 6 * 6 متر، قرار دارد که دارای گنبد ساده ای، به ارتفاع 6 متر است. داخل اتاق مقبره، دو قبر برجسته به ارتفاع تقریبی نیم متر وجود دارد که یکی از آنها، قبر منسوب به ابوالفضائل احمد بن طاووس است و قبر دیگر نیز به «عبدالله بن طاووس» منسوب می باشد. گفتنی است این قبر دوم، در زیارتگاه مستقلی، در محل دیگری، قرار داشته است. اما در جریان تخریب آن، به علت نیاز به احداث پل، به این 2.

ص: 61

1- . مجمع الآداب فی معجم الالقباب، ج 3، صص 473 و 474.

2- . همان، ص 477.

3- . لؤلؤة البحرين، ص 232.

زیارتگاه منتقل شده است. حیدر الجدد، معتقد است صاحب این قبر، عبدالله بن احمد بن رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاووس می باشد(1) و در واقع پدر وی، همان قوام الدین احمد، نوه سید بن طاووس است که نقیب سادات بوده است که پیش از وی یاد کردیم.

210. مقبره ابن طاووس (رضی الدین علی)

خاندان آل طاووس از خاندان های علمی شیعه و سادات علوی است که تعدادی از شخصیت های این خاندان، به ویژه در سده هفتم هجری در عراق، از جایگاه علمی مهمی برخوردار بودند. نسب آنها از سوی پدر، به امام حسن مجتبی (ع) و از سوی مادر، به امام زین العابدین (ع) می رسد.

نسبت این خاندان به یکی از اجدادشان، محمد بن اسحاق، مشهور به «طاووس» بوده است که گویند به علت چهره زیبا و پاهای نامتناسب، به این لقب شناخته می شد. او در روزگار خود، از عالمان و محدثان بود و مقام ریاست سادات علوی را در حله و سورا برعهده داشت.

سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، مشهور به سید بن طاووس، از مشهورترین شخصیت های علمی آل طاووس است. او در سال 589 ه. ق، در حله به دنیا آمد. مادرش، دختر شیخ ورام بن ابی فراس حلّی و مادر پدرش دختر شیخ طوسی بود. دوران کودکی و جوانی را در زادگاهش، به فراگیری دانش گذراند و سپس به بغداد رفت و حدود پانزده سال، در آن شهر زیست و سپس در روزگار مغولان، بار دیگر به بغداد بازگشت. او با مستنصر، خلیفه عباسی، روابط حسنه ای داشت؛ به طوری که خلیفه به او، منصب قضاوت و نقابت علویان عراق را پیشنهاد کرد؛ اما او نپذیرفت. او در زمان حمله مغولان به عراق، با توجه به موقعیت ویژه خود تلاش کرد تا در حد امکان، از ویرانی و خونریزی آنها جلوگیری کند.(2)

ص: 62

1- «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، صص 40 و 41.

2- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 54.

سید بن طاووس، از عالمان پرکار بود و آثار گوناگونی در کلام، اخلاق، ادعیه، رجال، فقه و حدیث، از وی به جای مانده است. بیشتر این آثار، بارها چاپ و برخی نیز به فارسی، ترجمه شده است. برخی از این آثار مهم ایشان، عبارت اند از: الاقبال لصالح الاعمال، امان الاخطار فی وظائف الاسفار، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، الدرور الواقية من الاخطار فیما یعمل کل شهر علی التکرار، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، کشف المحجّة لثمره المهجّة، المجتبی فی ادعیه المجتبی، محاسبة النفس، مصباح الشریعة، مضمار السبق، الملاحم والفتن، اللهوف علی قتلي الطفوف، مُهَج الدعوات و منهج العبادات، الیقین باختصاص امیرالمؤمنین بامرة المؤمنین، غیاث سلطان الوری لسکّان الثری، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، فلاح السائل و نجاح المسائل، الزام النواصب بامامة علی بن ابی طالب، ربیع الشیعه، مصباح الزائر، الحجة، منتخبات اسرار الصلوة، الطرف من الانباء و المناقب. تعدادی از علمای شیعه، از جمله برادرزاده اش عبدالکریم بن طاووس، علامه حلّی و پدر وی، نزد سید بن طاووس، شاگردی کرده و از وی، اجازه روایت گرفته اند.⁽¹⁾

به گزارش مؤلف کتاب الحوادث الجامعه، سید بن طاووس در سال 664 ه. ق، در سن 73 سالگی، درگذشت و پیکرش به حرم مطهر امام علی (ع) انتقال یافته و در آنجا، به خاک سپرده شد.⁽²⁾ (مرقد سید رضی الدین علی بن طاووس تصویر شماره 14)

افزون بر این گزارش تاریخی معتبر که از یک نویسنده معاصر سید بن طاووس است، او خود در یکی از آثارش، اشاره کرده است که در زمان حیات خود، محل قبر خود را کنار جدّش، امیرمؤمنان علی (ع)، تعیین کرده است تا پس از وفات، در آنجا به خاک سپرده شود. سخن وی در این باره، چنین است: «كنت مضیت بنفسی و اشرت إلي من حفر لي قبراً كما اخترته في جوار جدّي و مولاي علي بن ابی طالب متصيفاً و مستجيراً و وافداً و سائلاً»⁵.

ص: 63

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 55.

2- . الحوادث الجامعة، ص 255.

وَأَمَلًا مُتَوَسِّلًا بِكُلِّ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَيْهِ» (1).

بنابراین، انتساب قبری به سید بن طاووس در حله، پذیرفتنی نیست. اما سید حسن صدر در کتاب «تحية اهل القبور بما هو مأثور»، ابراز عقیده نموده است که قبر منسوب به وی در حله، در واقع قبر فرزندش، رضی الدین علی بن علی است که در نام، کنیه و لقب، با پدرش، اشتراك داشته است (2).

سید رضی الدین علی، فرزند سید بن طاووس، از علما و محدثان شیعه، به شمار می آید و از پدر خود و نیز خواجه نصیرالدین طوسی و سید محمد بن معیه، روایت کرده است. او پس از درگذشت برادر بزرگ تر خود، صفی الدین محمود، در سال 680 ه. ق، منصب نقابت علویان را برعهده گرفت. از وی اثری به نام «زوائد الفوائد»، به عربی به جا مانده است که بیشتر مطالب آن، برگرفته از کتاب سه جلدی پدرش «الاقبال لصالح الاعمال» است (3). (مرقد سید رضی الدین علی بن طاووس تصویر شماره 15)

درباره تاریخ بنای اولیه زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. مساحت فعلی زیارتگاه، حدود 1600 متر مربع است. ورود به اتاق مقبره، با عبور از حیاط سرپوشیده ای، امکان پذیر است. اتاق مقبره به شکل مربع است و قبر، میان آن قرار دارد که بر آن، ضریح چوبی مشبکی نصب شده است. بر فراز اتاق مقبره، گنبد بزرگی وجود دارد که دارای پوشش کاشی کاری مزین به اسامی ائمه معصوم (علیهم السلام) است. آخرین بازسازی بنای زیارتگاه، پس از سقوط نظام صدام در سال 2003 م، صورت گرفته است که در جریان آن، مسجدی نیز کنار زیارتگاه، ساخته شده است (4).

211. مقبره ابن طاووس (غیاث الدین عبدالکریم)

غیاث الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر، از دیگر علمای

ص: 64

1- . کشف المحجة، ص 31.

2- . لؤلؤة البحرين، ص 232 (پاورقی از مصحح).

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 340.

4- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، ص 49.

مشهور خاندان آل طاووس و فرزند ابوالفضائل احمد بن طاووس است که پیش از این، به معرفی وی و زیارتگاهش پرداختیم. او در سال 648 ه. ق، به دنیا آمد. ابن داوود درباره او می نویسد: «او وحید زمانه خود بود. زادگاهش، حائر (کربلا)، محل رشدش حله، محل تحصیلش بغداد و محل وفاتش، کاظمین بود».⁽¹⁾ (تصویر شماره 16)

ابن فوطی از وی، با عنوان «فقیه، علامه و نسابه» یاد کرده و در وصف او مبالغه ورزیده و او را با چنین جملاتی، ستوده است: «کان جلیل القدر، نبیل الذکر، حافظاً لکتاب الله المجید، ولم أر فی مشایخی احفظ منه للسير والآثار والاحادیث والاکبار والحکایات والاشعار، جمع وصنّف وشجّر وألّف، وکان یشارک الناس فی علومهم، وکانت داره مجمع الاثمه والاشراف، وکان الاکابر والولایة والکتاب یستضیئون بأنواره ورأیه».⁽²⁾

عبدالکریم بن طاووس نزد پدرش، ابوالفضائل وعمویش، سید بن طاووس و نیز علمایی همچون محقق حلی، یحیی بن سعید حلی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی علوی عمری، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران، به آموزش علوم دینی و ادبی پرداخت. او در یازده سالگی، قرآن را حفظ کرد و چنان حافظه ای قوی داشت که به گفته ابن داوود، «هرگز سخنی به ذهن او راه نیافت که آن را از یاد ببرد». از شاگردان وی، می توان از ابن داوود حلی، عبدالصمد بن احمد بن ابی الجیش و علی بن حسین ابن حماد لیثی، یاد کرد.

عبدالکریم بن طاووس، آثار و تألیفاتی داشته که مشهورترین آنها «فرحة الغری بصرخة الغری»، در تعیین مرقد امام علی (ع) است که تاکنون چند بار منتشر شده و علامه مجلسی نیز آن را به فارسی، ترجمه کرده است. از دیگر آثار وی، می توان به کتاب «الشمل المنظوم فی مصتفی العلوم» اشاره کرد که موضوع آن، شرح حال علما و دانشمندانی است که در یکی از علوم مهم، تألیفاتی داشته اند.⁽³⁾

ص: 65

- 1- . رجال ابن داوود، (226 و 228). «کان اوحد زمانه. حائری المولد، حلی المنشأ، بغدادی التحصیل، کاظمی الخاتمة».
- 2- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 2، ص 442.
- 3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 341.

غیاث الدین بن طاووس در سال 693 ه. ق، از دنیا رفت و جنازه اش را به حرم مطهر امیرمؤمنان (ع) منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند. (1) صاحب الحوادث الجامعة، محل وفات وی را مشهد موسی بن جعفر (ع) در کاظمین، ذکر کرده است که قول ابن داوود را تأیید می کند.

ساختمان جدید زیارتگاه وی در حله، به جای ساختمان قدیمی تر، ساخته شده است. مساحت مقبره حدود هزار متر مربع است و بر فراز آن، گنبدی به ارتفاع 15 متر و قطر 6/5 متر، وجود دارد. بر قبر، ضریح مشبک آهنی کوچکی، به مساحت تقریبی 3 * 2 متر قرار دارد. حیدرالجد، از خادم زیارتگاه نقل کرده است که این ضریح، پیش تر بر قبر مسلم بن عقیل قرار داشته است. اما پس از تعویض ضریح وی، به اینجا منتقل شده است. نماهای خارجی مقبره و گنبد آن، هنوز بدون پوشش تزیینی بیرونی، نظیر سنگ و کاشی است. کنار مقبره، مسجدی وجود دارد که به دست یکی از مردان نیکوکار حله، ساخته شده است. این مسجد دارای مناره ای است که کاشی کاری شده است. (2)

212. مقبره ابن عرندس حلی

این زیارتگاه، در محله «جبران» شهر حله قرار دارد. (3) شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی، معروف به «ابن عرندس»، از شاعران مشهور شیعه، به شمار می آید. او در علوم مختلف، همچون حدیث، فقه و اصول فقه شیعه و نیز ادبیات، دستی داشت و به ویژه در شعر، جایگاه والایی داشت. از جمله کتاب های روایی او، «کشف اللثالی» است که او در این کتاب، حدیث قدسی «لولاک» را از طریق شیخ صدوق، نقل کرده است. (4) با وجود طبع رسایش، تنها در مدح و مرثیه اهل بیت پیامبر اکرم (ص) شعر می سرود. (5) (تصویر شماره 17)

ص: 66

- 1- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 2، ص 443؛ الحوادث الجامعة، ص 327.
- 2- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، ص 45.
- 3- . ادب الطف، شبر، ج 4، 287؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 74؛ المزار، ص 231.
- 4- . مستدرک عوالم العلوم البحرانی، ج 11، ص 43.
- 5- . الغدير، العلامة الأیمنی، ج 7، ص 24.

به گفته علامه امینی، ابن عرندس، با معاصرش «شفهینی»، در صنعت جناس شعری، رقابت داشت و اگر زیاده روی وی در به کارگیری این صنعت در اشعارش نبود، شعرش به جایگاه والاتری در بلاغت و زیبایی دست می یافت. از جمله اشعار وی، قصیده رائیه ای است که گفته می شود در هیچ مجلسی، خوانده نشده است؛ مگر آنکه حضرت امام زمان (عج)، در آن مجلس، حضور یافته است. (1) از وی، دیوان شعری باقی مانده که شیخ آقا بزرگ طهرانی، آن را یاد کرده است. (2) او حدود سال 840 ه. ق، در حله از دنیا رفت. (3)

213. مقبره ابن فهد احسانی

زیارتگاه وی، در محله طاق در شهر حله، کنار مسجدی به نام «کَوَازین» قرار دارد و شامل اتاق بزرگی است که بر آن، گنبد کوچکی ساخته شده است. (4) خیابانی که امروزه این زیارتگاه، در آن قرار دارد، به نام «سوق الحطابات» شناخته می شود. (5) شهاب الدین احمد بن فهد بن حسن بن محمد بن ادیس بن فهد مقری احسانی، از علمای شیعه و شاگرد فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید، معروف به ابن مُتَوَجَّح بحرانی (از علمای شیعه در بحرین)، بوده است. تألیفاتی، از جمله «خلاصه التنقیح و شرح الارشاد» از وی بجا مانده است. او در اوایل قرن نهم هجری، در شهر حله از دنیا رفت. (6) (تصویر شماره 18)

214. مقبره ابن ذمای حلی (نجیب الدین محمد بن جعفر)

این زیارتگاه در مسجدی به همین نام، در محله «جباوین» شهر حله، قرار دارد. (7) و

ص: 67

- 1- . الغدير، ج 7، ص 25.
- 2- . الذريعة، آغا بزرگ الطهرانی، ج 9، ص 27.
- 3- . ادب الطف، شبر، ج 4، ص 287؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 74؛ المزار، ص 231.
- 4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 79 و 80.
- 5- . تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، ص 178.
- 6- . مراقد المعارف، ج 1، صص 79 و 80.
- 7- . تاریخ مقام الامام المهدي [فی الحلة، ص 183.

به محمد بن جعفر، معروف به «ابن نما»، از علمای خاندان «آل نما» منسوب است. این زیارتگاه، شامل مقبره جدیدی است که بر فراز آن، گنبد مرتفعی قرار دارد. قبر میان اتاق مقبره قرار دارد و روی آن، صندوقی چوبی وجود دارد و روی آن نیز، ضریح چوبی مشبکی، نصب شده است. (1) (تصویر شماره 19)

نام جد ابن نما را «هبة الله بن نما» گفته اند. اما صاحب «الامل الآمل»، نام جدش را، به جای هبة الله، محمد بن نما، ذکر کرده است. لقب وی، نجیب الدین و کنیه اش، ابوالبراهیم بوده است. (2) او پدر نجم الدین جعفر، از دیگر علمای بزرگ خاندان آل نما می باشد که در ادامه، از زیارتگاه وی نیز یاد خواهیم کرد.

شاگرد نجیب الدین ابن نما، به نام شیخ محمد بن صالح قسینی، در اجازه خود به ابن طومان، از شیخ خود، با تعبیر «فقیه سعید معظم، شیخ طائفه و رئیس بلامنازع» یاد کرده است. (3) ذهبی نیز از وی با تعبیر «بزرگ امامیه»، یاد کرده است. (4)

از اسناد برخی روایات برمی آید که او از علمایی، چون ابوالفرج علی بن سعید راوندی، ابن ادريس حلی، محمد بن جعفر مشهدی، عمیدالرؤساء هبة الله بن حامد، برهان الدین محمد قزوینی و نیز از پدرش، جعفر بن نما روایت کرده است. از شاگردان و راویان از وی نیز، می توان محقق حلی، سید بن طاووس، احمد بن طاووس، سدیدالدین یوسف بن علی حلی، یحیی بن سعید حلی، ابن علقمی وزیر و نیز فرزندش جعفر را نام برد. (5)

سید حسن صدر، از نسخه دست نویس ابن هیکل حلی، شاگرد ابن فهد حلی، نقل کرده است که ابن نما در چهارم ذی الحجه سال 645 ه. ق، در سن بالای هشتاد سالگی، از دنیا رفت و ابن علقمی برایش مرثیه سرایی کرد و پس از تشییع جنازه باشکوهی، پیکرش 0.

ص: 68

- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 276.
- 2- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 424.
- 3- . همان، ص 425.
- 4- . تاریخ الاسلام، ج 47، ص 293.
- 5- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 60.

را به آستان امام حسین (ع) در کربلا، منتقل کردند.⁽¹⁾

بنابراین با توجه به این سند معتبر تاریخی، باید قبر منسوب به وی را در حله، زیارتگاهی نمادین یا قبر یکی دیگر از علمای این خاندان، به شمار آورد.

215. مقبره ابن نمای حلی (نجم الدین جعفر بن محمد)

زیارتگاه نجم الدین جعفر، فرزند نجیب الدین محمد، معروف به «ابن نمای حلی»، در محله «جباوین» شهر حله، مقابل يك بوستان عمومی به نام «منتزه الشعب»⁽²⁾ و در فاصله کمی از مرقد منسوب به پدرش، قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است که میان آن و اتاق مقبره، رواقی وجود دارد. بر قبر، ضریحی چوبی و بر فراز اتاق مقبره، گنبدی وجود دارد.⁽³⁾ (تصویر شماره 20)

از جزئیات زندگی و نام شیوخ و اساتید وی، آگاهی‌های زیادی در دست نیست؛ جز آنکه نوشته‌اند او از یحیی بن سعید حلی و نیز از پدرش، نجیب الدین محمد بن جعفر، روایت کرده است. از میان شاگردان و راویان از وی نیز، باید علامه حلی، برادرش نظام الدین احمد و محمد بن حسن بن محمد بن مهدی، را که در سال 670 ه. ق، از وی، اجازه روایت، دریافت کرده است، نام برد.⁽⁴⁾

ابن نما، دارای تألیفاتی است که برخی از آنها، عبارت‌اند از:

1. «مثیر الاحزان و منیر سبل الاشجان»؛ این کتاب در شرح مقتل امام حسین (ع) و یاران آن حضرت و از مقتل‌های مشهور و رایج میان شیعیان است؛ به طوری که تاکنون چندین بار، چاپ شده است.

2. «ذوب النصار فی شرح الثار» یا «شرح الثار فی احوال المختار»: این کتاب در بیان

ص: 69

1- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 425.

2- . تاریخ مقام الامام المهدی (ع) فی الحلة، ص 180.

3- . مرآة المعارف، ج 1، ص 83.

4- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 60.

قیام مختار تقفی و انتقام وی از قاتلان امام حسین (ع) است که چاپ و منتشر نیز شده است.

او شعر نیز می سرود و اشعارش درباره پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) در برخی منابع و نیز تألیفات خود او، نقل شده است. (1) منابع تاریخی، درباره سال وفات وی، سکوت اختیار کرده اند. اما برخی از نویسندگان متأخر، تاریخ وفات وی را به طور تقریبی، سال 680 ه. ق، ذکر کرده اند. (2)

216. مقبره ابوالمعالی هیتی

این زیارتگاه، در محله جامعین شهر حله قرار دارد.

نام و نسب وی، محمد بن محمد بن علی بن فارسی است و به «ابوالمعالی هیتی» معروف بود. از جزئیات زندگی وی، اطلاع زیادی در دست نیست. اما می دانیم که او شاعر بوده و ابوطاهر سلفی، از محدثان بزرگ اهل سنت، با وی در سال 497 ه. ق، در بغداد و حله دیدار کرده و برخی از اشعارش را نقل کرده است. (3)

217. مقبره احمد بن ادريس حلی

این زیارتگاه، کنار خیابانی در محله «راغب» شهر حله، نزدیک مقبره فقیه بزرگ شیعه، ابن ادريس، قرار دارد. (4) اما متأسفانه شخصیت مدفون در این مزار، یعنی احمد ابن ادريس، برای ما ناشناخته است و مشخص نیست که وی با محمد بن ادريس حلی، فقیه بزرگ شیعه، چه نسبتی دارد.

218. مقبره حسن دمستانی

این زیارتگاه، در محله جباویین، نزدیک زیارتگاه جمال الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس قرار دارد (5) و به «شیخ حسن دمستانی بحرانی»، از عالمان و شاعران شیعه بحرین

ص: 70

1- . اعیان الشیعة، ج 4، ص 157؛ همچنین، ر. ك: الطلیعة من شعراء الشیعة، ج 1، صص 182 و 184.

2- . ریحانة الادب، ج 8، ص 258؛ الطلیعة من شعراء الشیعة، ج 1، ص 184.

3- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 141.

4- . تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، ص 179.

5- . همان، ص 180.

در سده دوازدهم هجری، منسوب است. نسب وی را «حسن بن محمد بن علی بن خلف بن ابراهیم بن ضیف الله» گفته اند. (1)

او اصالتاً از روستای «عالی حویص» بحرین بود. اما به علت سکونت در روستای «دمستان»، به این روستا منسوب شده است. امروزه روستای زادگاه وی، ویران شده است. اما برخی از آثار آن، همچنان دیده می شود؛ به طوری که قبر پدر وی، «محمد» نیز کنار مسجد مجاور چشمه، معروف به «عین حویص»، باقی مانده است. صاحب انوار البدرین، در مدح دمستانی، بسیار مبالغه نموده و زهد و تقوای وی را ستوده است. (2)

دمستانی، دارای آثار منثور و منظومی است که از مشهورترین آنها، می توان به «الانتخاب الجید لتبیهات السید» (در علم رجال) اشاره کرد که در واقع، منتخبی از «تبیة الاریب فی ایضاح رجال التهذیب» تألیف سید هاشم بحرانی (متوفای 1107 ه. ق) می باشد. (3)

برخی از دیگر آثار وی، عبارت اند از: رساله فی استحباب الجهر بالتسیح فی الا-خیرتین، اوراد الابرار فی ماتم الکرار که مقتل منظوم امیر مؤمنان (ع) است و نیز کتاب منظومه فی التوحید (در بیش از صد بیت). (4)

اشعار دمستانی، در مجموعه ای با عنوان «نیل الامانی»، گردآوری و در بحرین، منتشر شده است. مشهورترین قصیده وی، قصیده ای است که در آن، مقتل امام حسین (ع) را به نظم درآورده است که با این بیت، آغاز می شود: (5)

احرم الحجاج عن لذاتهم بعض الشهور*** وأنا المحرم عن لذاته كل الدهور

دمستانی، بعدها سکونت گاه خود، «دمستان» بحرین را ترک کرد و به شهر «قطیف» (امروزه در منطقه شرقی عربستان سعودی، واقع است.) مهاجرت نمود و تا پایان عمر، 8.

ص: 71

1- . الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 238.

2- . انوار البدرین، ص 217.

3- . همان.

4- . تکملة امل الآمل، ج 2، صص 362 و 363.

5- . انوار البدرین، صص 217 و 218.

در آنجا به سر برد. او در سال 1281 ه. ق، از دنیا رفت و در قبرستان «حَبَاكَه» این شهر، به خاک سپرده شد. (1) امروزه این قبرستان، به نام قبرستان «حَبَاكَه» شناخته می شود و قبر شیخ حسن دمستانی، تا به امروز، کنار دیوار «مسجد عابدات»، داخل این قبرستان، باقی مانده است. (2)

با توجه به وجود قبر وی در قطیف، بنابراین برای مزار منسوب به وی در حله، نمی توان اعتبار تاریخی قائل شد و باید آن را قبر عالم دیگر یا فقط مزاری نمادین برای دمستانی، به شمار آورد.

219. مقبره خلیعی (خَلَعی) موصلی

این زیارتگاه، در محله «جامعین» حله، نزدیک زیارتگاه ابن حماد، قرار دارد. (3) (تصویر شماره 21)

جمال الدین علی بن عبدالعزیز موصلی، معروف به «خَلَعی» (مشهور به خلیعی)، از شاعران و ادیبان شیعه است. برخی احتمال داده اند که نامش، حسن باشد. (4) گویند پدر و مادرش، سنی ناصبی ساکن موصل بودند و چون بچه دار نمی شدند، نذر کردند که اگر خداوند، پسری به آنها بدهد، او را برای قتل زائرانی بفرستند که از سوی شام و جبل عامل، به زیارت امام حسین (ع) می روند. شاید علت نذر، این بود که آنان، زیارت امام حسین (ع) را بدعت می دانستند.

به هر حال، پس از به دنیا آمدن فرزند و رسیدن به دوره رشد و بلوغ، او را برای این کار فرستادند. اما فرزند، بین راه خوابی دید که مانع این کار وی شد. به گزارشی، وی در کسوت یک راهزن، قصد غارت کاروان زائران را داشت. اما در خواب دید که در روز

ص: 72

1- . انوار البدرین، ص 220. سماوی سال وفات وی را 1181 ق ذکر کرده است. رك: الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 240.

2- . <http://www.jasblog.com/wp/?p\2114>.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 282؛ تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، ص 182.

4- . اعیان الشيعة، ج 5، ص 63.

قیامت، هنگامی که فرمان داده شد وی را به آتش ببرند، به دلیل اینکه خاک پای زائران امام حسین (ع) بر بدن وی نشسته، آتش او را نمی سوزاند. وی پس از این خواب، به کربلا آمد و شیعه شد و در کربلا ساکن گشت و به مدح اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، همت گماشت. اشعار زیبایی نیز در رثای حضرت سید الشهداء (ع) (1) و در مدح امیر مؤمنان (ع)، از وی بجا مانده است. علامه امینی، ابیاتی از وی را درباره غدیر خم، ذکر کرده است (2) او دیوان شعری از اشعار خود، درباره امام حسین (ع) دارد. (3)

به نقلی، او از آن رو لقب خَلَعی (خلیعی) را دریافت کرد که پس از سرودن شعری برای حضرت سیدالشهدا (ع)، به حرم مطهر آن حضرت رفت و شعرش را خواند و در این هنگام، پرده گرانبهای آستان حسینی، بر وی افتاد و این پرده، خلعت امام حسین (ع) برای وی دانسته شد. او در رقابت با ابن حماد حلّی، شعری در مدح امیر مؤمنان (ع) گفت و این دو، شعر خود را به داخل ضریح مطهر انداختند و آن حضرت را به داوری طلبیدند. پس از آنکه شعر خلیعی بیرون آمد؛ در حالی که روی آن، احسنت نگاشته شده بود، ابن حماد اندوهگین شد که با وجود سابقه اش در حب اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع، امام، شعر خلیعی را که قبلاً از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بوده، ترجیح داد. امیر مؤمنان (ع) برای رفع این شبهه، به خواب وی آمد و فرمود که به سبب تازه شیعه شدن خلیعی، به او توجه ویژه نموده است. (4)

220. مقبره شفہینی حلّی

این زیارتگاه، در محله مهدیه شهر حله قرار دارد. ابوالحسن علاءالدین علی بن حسین حلّی، معروف به «شفہینی» از علمای شاعر و ادیب قرن هشتم هجری است که اشعار

ص: 73

- 1- . تحفة الأزهار، ضامن بن شدقم، ج 2، ص 99.
- 2- . الغدير، العلامة الأمینی، ج 6، ص 24.
- 3- . الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 9، ص 301؛ ادب الطف، شبر، ج 1، ص 18.
- 4- . الغدير، العلامة الامینی، ج 6، ص 24، به نقل از دار السلام نوری.

مشهور و متعددی در مدح امیرمؤمنان (ع) و رثای امام حسین (ع) دارد. (1) (تصویر شماره 22)

برخی احتمال داده اند که او در جبل عامل، زاده شده باشد. اما سید محسن امین، با توجه به قرآینی، این مسئله را رد می کند و شفهبینی را حلی می داند. (2) برخی در وجه نسبت «شفهبینی» برای وی، «شفهبینه» را نام مادرش و برخی، نام روستایی در جبل عامل دانسته اند. (3) اما غربتی که شفهبینی از آن، در اشعارش درباره حله سخن گفته و وجود روستایی به نام شیفیا یا شافیا در هفت فرسخی واسط، این احتمال را برای برخی ایجاد کرده است که شفهبینی در این روستا، به دنیا آمده و پس از حمله مغول یا علل دیگر، به حله که مرکز علم و دانش در آن عصر بوده، نقل مکان کرده است. شاهد این احتمال، گزارش یعقوبی در کتاب «فلك النجاة» است که در بیان قبور علمای حله، از قبر «شافینی» نام برده است؛ نه شفهبینی. (4)

گویند شهید اول، محمد بن مکی که معاصر شفهبینی است، یکی از قصیده های او را که درباره غدیر خم است، شرح داد و چون این شرح، به دست شفهبینی رسید، شعری در مدح شهید اول سرود. مرحوم علامه امینی، برخی از قصاید او را در کتاب ارزشمند الغدیر، ذکر کرده است. (5) این کتاب، در ضمن دیوان شهید اول در الذریعه، یاد شده است. (6)

221. مقبره عبدالعزیز بن سراپا (صفی الدین حلی)

این زیارتگاه، در محله «شاوی» شهر حله، نزدیک زیارتگاه سید بن طاووس قرار دارد. (7) براساس يك باور عامیانه، این زیارتگاه، مدفن یکی از اصحاب امیرمؤمنان (ع) به

ص: 74

- 1- . امل الآمل، ج 2، ص 190.
- 2- . اعیان الشیعة، ج 8، ص 192.
- 3- . همان.
- 4- . المزار، ص 230؛ ادب الطف، ج 4، ص 149.
- 5- . الغدیر، العلامة الامینی، ج 6، ص 514.
- 6- . الذریعة، ج 14، ص 13.
- 7- . تاریخ مقام الامام المهدی (ع) فی الحلة، ص 181.

نام «عبدالعزیز بن سرایا» است که در رکاب آن حضرت، در جنگ نهروان شرکت نموده و زخمی شده و در مسیر بازگشت، در اینجا از دنیا رفته (در واقع، به شهادت رسیده) است.

با این حال، در هیچ یک از منابع تاریخی، نام چنین شخصی، میان اصحاب امام علی (ع) و شهدای نهروان، به چشم نمی خورد. در واقع عبدالعزیز بن سرایا، نام یک شاعر بزرگ عرب است که با لقب «صفی الدین حلی» شناخته می شود. این زیارتگاه نیز قاعدتاً منسوب به وی است که در دوره های اخیر، به اشتباه، به محل دفن یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، شهرت یافته است.

نام و نسب صفی الدین حلی را چنین گفته اند: عبدالعزیز بن سرایا بن علی بن ابوالقاسم بن احمد بن نصر بن ابی العزّ بن سرایا بن باقی بن عبدالله بن عریض سنسی طائی. او از تیره سنس، از قبیله طی و زادگاهش، شهر حله بوده است. او در روز جمعه، پنجم ربیع الثانی سال 677 ه. ق، به دنیا آمد. (1) بخش عمده ای از سال های زندگی وی، به سیر و سفر سپری شد. او در جوانی، به شهر ماردین (در جنوب ترکیه کنونی) رفت و در مدح «بنی ارتق» که حاکمان این شهر بودند، اشعاری سرود؛ از جمله دیوان شعری، به نام «درر النحور فی مدائح الملك المنصور» در مدح ملك المنصور نجم الدین غازی (حکومت: 693-712 ه. ق) سرود. (2)

صفی الدین حلی، در سال 726 ه. ق، در دوره پادشاهی ملك الناصر محمد بن قلاوون، به مصر رفت و قصایدی در مدح وی سرود و با چند تن از شخصیت های علمی آن دیار، از جمله قاضی علاءالدین ابن اثیر (متوفای 730 ه. ق)، و ابن سید الناس اشبیلی (متوفای 734 ه. ق)، دیدار کرد. در سال 731 ه. ق، نیز در شهر باب و بزاعه (نزدیک حلب)، با صفدی دیدار کرد و به او اجازه نقل و روایت اشعار و تألیفات خود را داد. همچنین به شهر حماه (در مرکز سوریه کنونی) رفت و آمد داشت و در مدح امرای این 4.

ص: 75

1- . الوافی بالوفیات، ج 18، صص 292 و 293.

2- . الموسوعة العربية، ج 8، ص 504.

شهر عمادالدین ابوالفداء ایوبی (امارت: 710-732 ه. ق) و فرزندش ملک الافضل (امارت: 732-742 ه. ق)، اشعاری سرود و مورد احترام این دو بود.⁽¹⁾

بی تردید صفی الدین حلی، مذهب شیعه داشته است و تراجم نویسان متأخر شیعه، همچون محمد بن طاهر سماوی و سید محسن امین، در کتاب های خود، شرح حال وی را آورده اند.⁽²⁾ برخی نویسندگان اهل سنت، او را «متهم به رفض» دانسته اند.⁽³⁾ و صنعانی، وی را «از بزرگان امامیه» برشمرده است.⁽⁴⁾ او قصاید زیبایی در مدح پیامبر (ع) و امام علی (ع) و اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

صفی الدین حلی، از شعرای بزرگ و نام آور عرب، به شمار می آید. صفدی، وی را شاعر مطلق عصر خود، برشمرده است.⁽⁵⁾ دیوان او، یک بار در سال 1297 ه. ق، در دمشق چاپ شده و در دوره اخیر نیز انتشارات دار صادر، آن را در بیروت منتشر کرده است.

درباره تاریخ و محل وفات وی، اقوال مختلفی ذکر شده است. صفدی، تاریخ وفاتش را سال 749 ه. ق،⁽⁶⁾ و ابن حبیب، سال 750 ه. ق، دانسته است.⁽⁷⁾ صنعانی به نقل از قاضی قطب الدین محمد مصری و همچنین شوکانی، سال وفاتش را 752 ه. ق، ذکر کرده اند.⁽⁸⁾

222. مقبره محقق حلی

زیارتگاه وی در محله «جباوین» حله، در خیابانی قرار دارد که به کنیه وی، «ابوالقاسم» نامیده شده است. (تصویر شماره 23)

ص: 76

- 1- . الوافی بالوفیات، ج 8، صص 293 و 294.
- 2- . الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 507؛ اعیان الشیعة، ج 7، ص 389.
- 3- . الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج 2، ص 369؛ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص 397.
- 4- . نسمة السحر فیمن تشیع وشعر، ج 2، ص 349.
- 5- . الوافی بالوفیات، ج 18، ص 293.
- 6- . همان، ص 293.
- 7- . المنتقى من درة الاسلاك، ص 259.
- 8- . نسمة السحر فیمن تشیع وشعر، ج 2، ص 354؛ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص 398.

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن حسن بن سعید حلّی، مشهور به «محقق حلّی»، از علما و فقهای بزرگ شیعه، در سده هفتم هجری است. پدرش، حسن بن یحیی، خود از علمای شیعه بود. (1) سال تولد وی را سال 602 ه. ق، گفته اند. او در زمان انقراض سلسله عباسیان به دست هلاکو، در حله کرسی تدریس داشت و خواجه نصیرالدین طوسی، به مجلس درس وی می آمد و با او مباحثاتی داشت و محقق به این مناسبت، رساله ای برای خواجه نگاشت. (2)

از اساتید وی، نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما، محمد بن عبدالله ابن زهره حسینی حلّی، سالم بن محفوظ بن عزیزه بن وشاح، مجدالدین علی بن حسن بن ابراهیم عریضی و نیز پدرش بوده اند. از شاگردانش نیز پسر خواهرش علامه حلّی، عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس، حسن بن ابی طالب آبی، محفوظ بن وشاح بن محمد، یوسف بن حاتم عاملی، صفی الدین حلّی شاعر شیعه و ابن علقمی وزیر مستعصم عباسی بوده اند.

محقق حلّی، از پیشگامان فقه و اصول شیعه و از رهبران شیعه در عصر خود و از چهره های برجسته شیعه و صاحب تألیفات فراوان بود (3) و در علوم مختلف، از جمله شعر و ادب نیز دانش و تخصص داشت. (4) از جمله تألیفات وی، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام که مشهورترین کتاب وی و تا به امروز در حوزه های علمیه شیعه محور تدریس و تحقیق است (5) و شرح های فراوانی بر آن، نوشته شده است که از مهم ترین آنها، می توان به کتاب مشهور «جواهر الکلام»، تألیف مرحوم صاحب جواهر، اشاره کرد.

النافع فی مختصر الشرائع: این کتاب در مصر به چاپ رسیده و به دستور وزیر اوقاف 5.

ص: 77

- 1- . اعیان الشیعة، ج 9، ص 418.
- 2- . امل الآمل، ج 2، ص 49؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 418.
- 3- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.
- 4- . امل الآمل، ج 2، ص 48.
- 5- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.

وقت مصر، در دانشگاه الازهر، به عنوان کتاب درسی، تأیید شده است؛(1)

المعتبر فی شرح المختصر، در فقه استدلالی مقارن.

نکت النهاية (النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى تأليف شيخ طوسی).

المسلك در اصول دین.

المعارج در اصول فقه.

اللّهنة در منطق.

محقق حلی در سال 676 ه. ق، در حله از دنیا رفت و جمعیت بسیاری در تشیع وی، شرکت کردند(2) و دانشمندان در رثای او، مرثیه ها سرودند.(3) برخی مدفن وی را در نجف دانسته اند. البته مرحوم امین، احتمال داده است که او ابتدا در حله دفن شده است و سپس به نجف، منتقل شده باشد.(4) اما به عقیده حرزالدین، با توجه به شهرت مرقد ایشان در حله و اینکه کسی از اصحاب تراجم، مرقد ایشان را در نجف اشرف ثبت نکرده است، این احتمال، ضعیف به نظر می رسد.(5)

223. مقبره نجیب الدین یحیی هُدلی حلی

زیارتگاه وی، در خیابان امام علی (ع) در محله طاق شهر حله، قرار دارد. کنار قبر وی، قبور مشاهیر دیگری نیز، از جمله امیر دبیس بن علی مزیدی و سید محمد جلال الدین ملحوس حسینی قرار دارد که در اینجا، به معرفی اجمالی دفن شدگان در آن، می پردازیم:

نجیب الدین یحیی حلی: او از محدثان شیعه در سده هفتم هجری است. کنیه اش، «ابوزکریا» و لقبش، «نجیب الدین» بوده است.(6) منابع شیعه، نسب وی را چنین گفته اند:

ص: 78

1- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.

2- . همان، ص 58.

3- . امل الآمل، ج 2، ص 51.

4- . اعیان الشیعة، ج 4، ص 89؛ مرقد المعارف، ج 2، ص 238؛ المزار، ص 215.

5- . مرقد المعارف، ج 2، ص 239.

6- . تعلیقة امل الآمل، ص 335.

یحیی بن سعید بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید هَدَلی حَلّی. (1) اما ذهبی، نسبش را یحیی بن احمد بن یحیی بن سعید، گفته است. (2) جد وی، یحیی بن حسن بن سعید، از فقهای امامیه و مشایخ اجازه روایی، به شمار می آید. (3) گویند ابن ادريس حلی نیز، جد مادری وی بوده است. (4) شیخ نجیب الدین یحیی، در سال 601 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد و در شب عرفه سال 689 ه. ق، از دنیا رفت. او با علوم زبان و ادب عربی، آشنا بود. (5)

امیر دُبیس بن علی مزیدی حلی: او از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید است. او معاصر سلجوقیان و از امرای شهر «نیل» (مرکز حکومت مزیدیان پیش از تأسیس شهر حله) بود. سید حسن صدر، این قبر را به «سیف الدولة بن دبیس»، نسبت داده است. (6)

سید محمد جلال الدین ملحوس حسینی: سید محمد جلال الدین بن جعفر بن احمد ملحوس حسینی، از بزرگان سده نهم هجری است. پدرش، جعفر بن احمد، صاحب تکملة الدروس، از علمای شیعه بوده است. سید حسن صدر، از قبر وی در گنبد شیخ منتجب الدین یحیی بن سعید، سخن گفته و به وجود کتیبه کاشی قدیمی بر ورودی گنبد، اشاره کرده است که متن آن، حاوی اوصاف و القاب علمی ابن ملحوس، بوده است. (7)

224. مقبره ورام بن ابی فراس نخعی حلی

این زیارتگاه، در محله «تعیس» شهر حله، نزدیک مدرسه ابتدایی الزهرا قرار دارد. ورام بن ابی فراس، از علمای شیعه در قرن ششم هجری است. در منابع متأخر شیعه، او را از نسل مالک اشتر دانسته (8) و نسب وی را چنین ذکر کرده اند: «ورام بن ابی فراس ورام بن حمدان بن عیسی بن ابی النجم ابن ورام بن

ص: 79

- 1- . ر. ك: روضات الجنات، ج 8، صص 181 و 182.
- 2- . تاریخ الاسلام، ج 51، ص 394.
- 3- . تکملة امل الآمل، ج 6، ص 242.
- 4- . تعلیقة امل الآمل، ص 335.
- 5- . تاریخ الاسلام، ج 51، ص 394.
- 6- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 420.
- 7- . همان، صص 420 و 421.
- 8- . لؤلؤة البحرين، ص 333.

حمدان بن خولان بن ابراهیم بن مالک اشتر نخعی»، (1) (تصویر شماره 24)

اما بنا به تحقیق دکتر مصطفی جواد، نیاکان وی از قبیله «جاوان»، از کردهای موالی تیره «بنی اشتر نخعی» بودند و جد وی «ابوالفتوح بن ورام جاوانی»، در قیام مشهور «ارسلان بساسیری»، برای براندازی خلافت عباسی، شرکت نمود و با امیر نورالدوله دُبیس بن منصور مزیدی نیز همکاری داشت و در واقع، بعدها نسب آنها به مالک اشتر، ملحق گردید. (2)

شیخ ورام نیز ابتدا از رجال نظامی بود. اما خداوند به او توفیق توبه عطا کرد و او به زهد و عبادت و قرائت قرآن مجید و ادای نماز و روزه روی آورد و کم کم مورد توجه مردم قرار گرفت و بزرگان، به قصد تبرک جستن به وی، به دیدارش می رفتند. (3) به گفته سبط ابن جوزی، خلیفه عباسی برای دیدار وی، به حله می رفت و اموالی را برای او می برد. اما او این اموال را قبول نمی کرد. (4)

شیخ ورام، جد مادری سید بن طاووس بود. سید در کتاب «فلاح السائل»، درباره وی می گوید: «پدر بزرگ من، از جمله کسانی بود که به عمل آنها، اقتدا می شد. او وصیت کرد که در دهانش يك سنگ عقیق که بر آن اسامی ائمه (علیهم السلام) حک شده بود، قرار دهند». (5)

شیخ منتجب الدین رازی، او را در شهر حله دیده و در فهرست خود، از وی با عنوان «امیر زاهد» و «فقیه صالح»، یاد کرده و نوشته است که او نزد «سدیدالدین محمود حمصی رازی»، قرائت کرد. (6) مورخ بزرگ شیعه، «ابن ابی طی» نیز او را بسیار ستوده و برایش 9.

ص: 80

-
- 1- . خاتمة المستدرک، ج 3، ص 21؛ تکملة امل الآمل، ج 6، ص 183.
 - 2- . برای آگاهی بیشتر، ر. ک: «جاوان القبیلة الكردية المنسية ومشاهیر الجاوانیین»، مصطفی جواد، المجمع العلمی العراقی، ج 4، صص 89، 94، 115 و 116.
 - 3- . تاریخ ابن الساعی - الجزء التاسع، ص 264.
 - 4- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 168.
 - 5- . فلاح السائل، ص 156.
 - 6- . الفهرست، ص 129.

از شیخ ورام، کتابی به نام «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، بجا مانده است که به «مجموعه ورام» نیز شناخته می شود. شهرت اصلی ورام نحعی میان علمای شیعه، بیشتر به دلیل تألیف همین کتاب، بوده است. موضوع این کتاب، موعظه های اخلاقی و ترغیب به زهد است و تاکنون چندین بار، از جمله در سال 1376 ه. ق، به کوشش علی اصغر حامد در تهران، منتشر شده است.

شیخ ورام نحعی، به تصریح مورخان، از جمله سبط ابن جوزی و ابن ساعی، در سال 605 ه. ق، در زادگاهش حله، از دنیا رفت و جنازه اش را به کوفه منتقل کردند و در آستان مقدس امیر مؤمنان (ع)، به خاک سپردند. (2) بدین ترتیب، نمی توان برای زیارتگاه منسوب به وی در حله، صحت و اعتبار تاریخی قائل گردید.

زیارتگاه های امامزادگان و سادات شهر حله

225. مزار امامزاده ابراهیم بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در محله معروف به «حی الجمهوری»، نزدیک «باب المشهد» شهر حله قرار دارد و به ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع) منسوب است. (3) در بخش آستان کاظمین (علیهما السلام) از همین کتاب، به تفصیل بیشتری درباره وی و اینکه به گفته علمای انساب، در کاظمین به خاک سپرده شده است، سخن گفتیم. با این حال و قطع نظر از اختلاف میان مورخان و علمای انساب که برای امام موسی کاظم (ع)، دو فرزند به نام ابراهیم قائل شده اند، زیارتگاه های متعدد دیگری، منسوب به ابراهیم بن موسی (ع) در مناطق مختلف ایران وجود دارد که از آن جمله، می توان به اصفهان، کاشان، قم، اراک، شیراز، تبریز،

ص: 81

1- ر. ک: لسان المیزان، ج 8، صص 375 و 376.

2- مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 168؛ تاریخ ابن الساعی - الجزء التاسع، ص 264.

3- تاریخ مقام الامام المهدی (عج) فی الحلة، ص 178.

سلطانیه، زنجان، شهر ری، نیشابور، رشت، آمل، بابلسر، کجور، نور، قائم شهر، لاریجان، رودبار و دستجرد اشاره کرد. این زیارتگاه ها را باید عمدتاً قبور نوادگان امام موسی کاظم (ع) یا حتی سایر ائمه (علیهم السلام) دانست؛ چراکه به باور بسیاری از مورخان و علمای انساب، ابراهیم بن موسی (ع)، به ایران نیامده است و بنابراین زیارتگاه های منسوب به وی در ایران، نمی تواند مدفن او باشد.

226. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع)

عبدالله بن موسی (ع)، سید جلیل القدر، عظیم الشان و بزرگوار بود. وی، از مادری ام ولد (کنیز)، به دنیا آمد. (1) شیخ طوسی (رحمه الله)، او را از اصحاب امام رضا (ع) برمی شمرد. (2) همچنین «نمازی شاهرودی» اضافه می کند که وی، از اصحاب پدرش، امام موسی کاظم (ع) و برادرش، امام رضا (ع) بوده است. (3) مامقانی از او، به «امامی ممدوح» تعبیر می کند. (4)

به هر حال، وی از محدثان بزرگ و نزد همگان از مقام و منزلت بلندی برخوردار بود و در مدینه، فتوا می داد. (5) کتاب ابی داوود، در خلق قرآن را روایت کرده (6) و «حسن بن دینار»، (7) «علی بن سائح» (8) و «علی المحمودی»، (9) از وی روایت نقل می کنند.

«ابراهیم بن هاشم» نیز او را توثیق کرده است. (10)

ص: 82

-
- 1- . الاصلی فی انساب الطالبین، ص 195؛ عمدة الطالب، ص 252؛ بحار الانوار، ج 48، صص 285 و 288.
 - 2- . رجال الطوسی، ص 224.
 - 3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 118.
 - 4- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.
 - 5- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 383؛ الاختصاص، ص 102؛ عیون المعجزات، ص 109.
 - 6- تاریخ بغداد، ج 4، ص 151.
 - 7- . بحار الانوار، ج 39، صص 138 و 139؛ کشف الیقین فی امره امیر المؤمنین، صص 133 و 135.
 - 8- . الکافی، ج 2، ص 429؛ بحار الانوار، ج 5، ص 324.
 - 9- . بحار الانوار، ج 4، ص 124.
 - 10- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.

محبت و احترام عبدالله بن موسی (ع) به امام جواد (ع)، حکایت از معرفت او به امام (ع) زمان خود دارد. (1) هنگامی که امام رضا (ع) وفات یافت، تعدادی از شیعیان، به مدینه آمدند تا فرزند و جانشین او، امام جواد (ع) را زیارت کنند. آن گاه عموی آن امام (ع) عبدالله بن موسی (ع) که پیرمردی کهن سال و خردمندی بود، در حالی که لباس خشنی به تن داشت و میان پیشانی اش بر اثر سجده های زیاد و طولانی، پینه بسته بود، بر آنان وارد شد. سپس امام جواد (ع) که کودکی نُه ساله بود، به مجلس وارد شد و عبدالله هم به احترام امام (ع) از جای برخاست. او را در آغوش کشید و میان پیشانی او را بوسید. مجلس نیز پیرامون گفت و گوی شیعیان با امام جواد (ع)، ادامه یافت. (2)

مرحوم مامقانی پس از ذکر این روایت، قائل به عدالت عبدالله شده است. (3) سید جعفر اعرجی از او به سیدی جلیل القدر و مقدم بر سایر سادات، یاد می کند. (4) ابن طباطبا، او را ساکن نصیب کوفه می داند. (5) از این رو، قبری به او، در عراق، در منطقه «خرّم غماس»، مشهور است. (6) سن او را هنگامی که در مدینه بود، نود سال نوشته اند. (7)

ضامن بن شدقم، وی را مکنّا به «ابوجعفر» (8) می داند. به نقل بیشتر علمای انساب، عبدالله دارای سه دختر و پنج پسر، به اسامی زینب، فاطمه، رقیه، احمد، محمد، حسین، حسن و موسی بوده است. (9) «ابوطالب مروزی»، تعداد پسران وی را شش تن می داند. اما.

ص: 83

-
- 1- . بحار الانوار، ج 50، صص 85 و 79؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 629؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 383.
 - 2- . عیون المعجزات، ص 120؛ بحار الانوار، ج 50، صص 91 و 100؛ الاختصاص، ص 102.
 - 3- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.
 - 4- . مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 497.
 - 5- . منتقلة الطالبیّه، ص 329.
 - 6- . مراقد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.
 - 7- . الاختصاص، ص 99.
 - 8- . تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 9- . المجدی فی انساب الطالبیین، صص 116 و 117؛ النفحة العنبریّه فی انساب خیر البریّه، صص 94 و 95؛ روضة الألباب، ص 107.

از ذکر نام ایشان، خودداری کرده است. (1)

این احتمال که فرزند ششم او، جعفر باشد، بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا او مکنّا به ابوجعفر بوده است. اما ضامن بن شدقم، «علی» را بر تعداد فرزندان، اضافه نموده است. (2) عبدالله بن موسی (ع) به علت سکونت در منطقه «عوکلان»، (3) به عوکلانی مشهور شد (4) و فرزندان او نیز به «بنی عوکلانیون»، خوانده شدند. (5)

ابونصر بخاری، تداوم نسل وی را تنها از يك فرزندش، به نام «موسی الثانی» می داند. (6) اما برخی، فرزند دیگر او، محمد را نیز جزو معقّبان وی، ذکر نموده اند. (7) به هرحال، اعقاب او در کوفه، نصیبین، سیرجان، رمله و مصر، پراکنده بودند. (8) از تاریخ وفات او، هیچ اطلاعی در دست نیست و درباره محل دفن او نیز، بین مورخان و علمای انساب، اختلاف است. اما نسبت او به «عوکلان»، نشان می دهد که تا آخر عمر خود، در آنجا بوده است.

ابن طباطبا، وی را ساکن کوفه، دانسته است. (9) گویا این موضوع پس از بازداشت 9.

ص: 84

-
- 1- . و الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16.
 - 2- . تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 3- . معجم البلدان، ج 4، ص 169.
 - 4- . الاصلی فی انساب الطالبیین، ص 195؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 5- . تهذیب الأنساب، ص 163؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16؛ الاصلی، ص 195؛ عمدة الطالب، ص 252؛ سراج الانساب، ص 82؛ منتقلة الطالبیّه، ص 329.
 - 6- . سر السلسله العلویه، ص 44؛ تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص 163؛ الشجرة المباركة، ص 104؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16؛ انساب الطالبیین، ص 168.
 - 7- . المجدی فی انساب الطالبیین، صص 114 و 116؛ الاصلی فی انساب الطالبیین، ص 195؛ عمدة الطالب، صص 124 و 252؛ الفصول الفخریه، صص 140 و 141؛ سراج الانساب، ص 82؛ النفحة العنبریه، صص 94 و 95؛ روضة الالباب، ص 107؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 8- . الشجرة المباركة فی انساب الطالبیّه، ص 104؛ التذكرة فی الانساب المطهره، ص 124؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223؛ سید نعمة الله جزایری، مؤلف الانوار نعمانیه، از نسل اوست. ر. ك: مناهل الضرب فی انساب العرب، سید جعفر الاعرجی نجفی، صص 449 و 500.
 - 9- . منتقلة الطالبیّه، ص 329.

امام جواد (ع) به عراق می باشد که وی نیز به آنجا مهاجرت نموده و در آنجا وفات یافته است. مزارى نیز در کوفه، به او منسوب می باشد. (1)

بنابراین هیچ مدرک معتبری در دست نیست که عبدالله بن موسی که پیرمردی نود ساله بود، به ایران مهاجرت کرده باشد. با این حال، اقوال متعددی مبنی بر دفن او، در شهرهای ایران گزارش شده که هیچ کدام منشأ صحیحی ندارد.

227. مزار حسین بن زید شهید

حسین، دومین فرزند حضرت زید شهید است. او در شام، متولد شد. مادرش، ام ولد بود. تاریخ تولد او، سال 114 یا 115 ه. ق، و مدت عمرش، 76 سال می باشد (2). کنیه او، ابوعبدالله، (3) لقبش، ذوالدمعه و ذوالعبره (صاحب اشك) است.

هنوز هفت سال از عمرش نگذشته بود که پدرش، به شهادت رسید. امام صادق (ع)، او را پرورش داد و تربیت کرد و به او، دانش و حکمت آموخت. او در سایه لطف امام، زندگی کرد و از امام، استفاده های علمی زیادی کرد. (4) شیخ طوسی در رجال خود، او را از اصحاب امام صادق (ع) برمی شمرد. (5)

علت آنکه حسین بن زید را به ذی الدمعه و ذی العبره، لقب داده بودند، این بود که او بسیار می گریست و بیشتر اوقات، اشك از دیدگان مبارکش سرازیر بود. در این باره فرزندش، یحیی می گوید که مادرم به پدرم، حسین بن زید، عرض کرد: «چقدر گریه های تو زیاد است؟» پدرم در جوابش گفت: «آیا آتش و آن دو تیر، برایم خوشحالی و سروری باقی گذاشته که جلوی گریه هایم را بگیرم». مقصودش از آتش، یادآوری خاطره جانگداز

ص: 85

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.

2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 23.

3- . بحار الانوار، ج 46، ص 158.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 387؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 23.

5- . رجال الطوسی، ص 168.

سوزاندن جسد مقدس پدرش، زید (ع) و منظور از دو تیر، آن دو تیری بود که یکی به پدرش، زید و دیگری به برادرش یحیی، اصابت کرد. (1)

صاحب «غایة الاختصار»، درباره حسین می گوید: «کان سیداً جلیلاً شیخ اهل و کریم قومه»؛ (2) «حسین بن زید، آقا، بزرگوار، محترم و بزرگ خاندان و میان خویشانش، بسیار گرامی بود». او از نظر زبان، بیان، قلم، زهد، فضل، احاطه بر انساب، شناسایی افراد و تاریخ، از رجال بنی هاشم، به حساب می آمد. (3) او به کمک ابراهیم، محمد و فرزندان عبدالله محض شتافت و در جبهه جنگ، همراه آنان جنگید و پس از شهادت آن دو، متواری شد. او را در آخر عمرش، مکفوف (نابینا)، لقب دادند؛ چراکه آخر عمرش نابینا شد و شاید علت آن، همان زیاد گریستن بود. او در سال 140 ه. ق، از دنیا رفت. (4)

قیام حسین بن زید (ع)

حسین بن زید (ع)، از کسانی بود که همراه محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، قیام کرد. سپس برای مدتی طولانی، متواری شد و چون او را تعقیب نکردند و اطمینان یافت که دستگیر نخواهد شد، خود را ظاهر ساخت.

برادرش، محمد بن زید، مورد محبت منصور عباسی قرار گرفت و وی را نزد خودش برد. محمد، به وسیله نامه، برادرش، حسین را از جانب منصور، تأمین داد و موقعی که از طرف منصور آسوده خاطر شد، در مدینه آشکار شد. ولی با کسی تماس نمی گرفت و تا از کسی کامل اطمینان نمی یافت، او را به خانه خویش راه نمی داد.

«علی مقانعی» به سند خود، از حسین بن زید، روایت کرده است که گفت: «در نهضت محمد بن عبدالله، چهار تن از فرزندان امام حسین بن علی (علیهما السلام) خروج کردند: 8.

ص: 86

1- . بحار الانوار ج 46، ص 157؛ مقاتل الطالبيين، ص 326.

2- . غایة الاختصار، ص 12.

3- . «و کان من رجال بنی هاشم لساناً و بیاناً و علماً و زهداً و فضلاً و احاطة بالنسب و ایام الناس».

4- . بحار الانوار، ج 46، ص 158.

غبار، فضای میدان را پر کرده بود. چون غبار نشست، امام حسین (ع) را دیدم که بر سر قاسم ایستاده بود و قاسم، پاهای خود را بر زمین می کشید. امام (ع) فرمود: «چقدر بر عموی تو سخت است که او را به کمک، بخوانی و از دست او، کاری بر نیاید یا اگر هم بتواند انجام دهد، برای تو سودی نداشته باشد. از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند».⁽¹⁾

حمید بن مسلم می گوید:

من به پاهای آن نوجوان نظر می کردم و می دیدم که بر زمین کشیده می شود و امام، سینه خود را به سینه او، چسبانیده بود. با خود گفتم که او را به کجا می برد؟ دیدم او را آورد و کنار بدن فرزندش علی بن حسین و سایر شهدای خاندان خود، قرار داد.⁽²⁾

در «کفایة الطالب» آمده است: وقتی قاسم از روی اسب بر زمین افتاد و عمورا صدا زد، مادرش ایستاده بود و نظاره گر صحنه بود و حسین (ع) در حالی که قاسم را به سینه گرفته بود، این اشعار را می خواند:

از خانه ها و وطن هایشان دور افتاده اند و وحوش در بیابان ها بر آنها نوحه می کنند. چگونه چشم ها نگرید بر گروهی که شمشیرهای دشمنان، آنان را دربرگرفته است؟! ماه هایی که خود آنان، خاموش و بدن های زیبای آنان را خاک بیابان، دگرگون کرد.⁽³⁾ (تصویر شماره 2(33).

ص: 94

-
- 1- . الارشاد، ج 2، صص 26، 107 و 108؛ مقاتل الطالبیین، ص 58؛ بحار الانوار، ج 34، ص 45.
 - 2- . نفس المهموم، ص 323؛ مقتل الحسین (ع)، مقرّم، ص 265.
 - 3- . وسیلة الدارین، ص 252.

این زیارتگاه در منطقه مسیب، نزدیک آستان طفلان مسلم بن عقیل قرار دارد و به باور اهالی، مدفن محمد، فرزند عقیل بن ابی طالب و برادر مسلم بن عقیل است. گفته می شود که او در رکاب امام علی (ع) در جنگ نهروان، شرکت داشته و در آنجا مجروح شده و در مسیر بازگشت امام (ع) از جنگ، در این محل، از دنیا رفته است. (1)

ص: 95

شهر باستانی بابل

بابل، شهر باستانی مشهوری است که امروزه در شمال شهر حله، در فاصله 90 کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد. این شهر، زمانی مرکز یکی از تمدن های باستانی بزرگ بین النهرین و خاورمیانه بوده و به بناهای معماری باشکوه خود، نظیر باغ های معلّق و برج بابل، شهرت داشته است. امروزه نیز از نقاط باستانی مهم کشور عراق، به شمار می آید.

پیشینه بابل، به هزاره سوم پیش از میلاد، بازمی گردد. ولی در دوره کلدانی و به ویژه در زمان پادشاهی نبوخذ نصر دوم (605-562 ق. م)، به اوج شکوه خود رسید. بابل در زمان آخرین پادشاه خود، نبونید (555-539 ق. م)، به دست کوروش کبیر، سقوط کرد و به مرکز ایالت نهم امپراتوری هخامنشی تبدیل شد. در دوره سلوکی، این شهر، به تدریج، اهمیت خود را از دست داد و سرانجام، در قرن اول میلادی، به یک شهر متروک، تبدیل شد.⁽¹⁾

ویرانه های بابل، از اوایل قرن نوزدهم میلادی، مورد توجه اروپایی ها قرار گرفت و تا اوایل قرن بیستم، کاوش های باستان شناسی مختلفی، به سرپرستی تعدادی از باستان شناسان غربی صورت گرفت. در جریان این کاوش ها، بخش هایی از شهر بابل، شناسایی و از زیر خاک، بیرون آورده و بازسازی شد.

زیارتگاه ها و مقام های پیامبران

231. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع)

مشهد ذوالکفل پیامبر (ع)، از زیارتگاه های بسیار کهن و معتبر عراق و از نظر تاریخی، بسیار درخور اهمیت است و به علت اینکه روی قبر یکی از پیامبران بنی اسرائیل بنا شده، از دیرباز تاکنون، از زیارتگاه های مهم یهودیان در عراق، به شمار آمده است. امروزه، مشهد

ص: 96

ذوالکفل در شهر کوچکی، به نام «کفل» در ساحل شرقی رود فرات، در استان بابل، حدود پنجاه کیلومتری جنوب شهر حله و ده کیلومتری شمال کوفه، واقع است. (تصویر شماره 34)

نام قدیمی این شهر، «برملاحه» است و در منابع جغرافیایی اسلامی، به این نام، از آن یاد شده است. (1) اما به علت وجود این زیارتگاه، امروزه به نام «کفل» شهرت یافته است. برخی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر عراقی نیز شهر کفل را منطبق بر منطقه «نخیله» (2) در صدر اسلام، دانسته اند. (3) اما در جای دیگری ثابت کرده ایم که نخیله، نه در اینجا، بلکه در نقطه ای در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام، بوده است. (4)

مدفون در این بقعه، براساس متون قدیمی و منابع جغرافیایی و تاریخی اسلامی، حضرت حزقیال (ع)، از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است. اما گویا با توجه به نظر برخی مفسران که لقب حزقیال را ذوالکفل دانسته اند، این بقعه، به مرور زمان، به ذوالکفل مشهور گشته و منطقه آن نیز به کفل، تغییر نام یافته است.

گفتنی است که نام ذوالکفل، دو بار در قرآن، در ضمن اسامی برخی از پیامبران، آمده است و علما و مفسران نیز بر پیامبر بودن وی تأکید دارند. اما واضح است که ذوالکفل، يك لقب است و درباره نام وی، میان مورخان و مفسران، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را حزقیال یا الیاس و برخی نیز بشر، فرزند حضرت ایوب (ع) دانسته اند. در روایتی از امام محمد جواد (ع) نیز ذوالکفل، لقب پیامبری به نام «عوبدیا» است که به عقیده نگارنده این سطور، منطبق بر «عوبدیا» از پیامبران بنی اسرائیل است که قبر وی، در روستای «سبسطیه» در فلسطین اشغالی، واقع است.

مشهد ذوالکفل (حزقیال)، زیارتگاه کهنی است که جغرافیدانان و جهانگردان مسلمان 8.

ص: 97

-
- 1- . معجم البلدان، ج 1، ص 403.
 - 2- . برای آگاهی بیشتر درباره نخیله، ر. ک: حولیة الکوفة، «النخیلة معسکر الإمام علی علیه السلام فی الکوفة»، رسول کاظم عبدالسادة، صص 64 و 80.
 - 3- . از جمله، ر. ک: الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذوالکفل»، محمد سعید الطریحی، ص 350؛ مرآة المعارف، ج 1، ص 294.
 - 4- . ر. ک: پژوهش نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، ص 68.

و غیرمسلمان، به آن اشاره کرده و از اوقاف و اهتمام مسلمانان به آن، خبر داده اند. این زیارتگاه، در دوره ایلخانی، از اهمیت بیشتری برخوردار شد و به دستور سلطان محمد خدابنده (الجایتو)، بازسازی و بخش هایی به آن، افزوده شد. (1) (تصویر شماره 35)

مشهد ذوالکفل، مجموعه ای آرامگاهی است که از بخش های مختلفی، شامل گنبد و بارگاه، صحن، مسجد، مناره، کاروانسرا، بازار و حصار، تشکیل شده است و قدمت بیشتر بخش های آن، به دوره ایلخانی برمی گردد. ورودی بنا در زاویه جنوب شرقی بنا قرار دارد. این ورودی، به محوطه ای مربع شکل متصل می شود که دورتادور آن، اتاق هایی برای اقامت زائران قرار دارد. در زاویه شمال شرقی این محوطه، مناره قدیمی دایره ای، دارای نقش و تزئین آجری، وجود دارد. روی این مناره، کتیبه ای به خط ثلث در دو سطر، به چشم می خورد که در آن، نام سلطان محمد خدابنده آمده است. ضلع غربی این محوطه، به صحن دیگری متصل است که اطراف آن نیز حجره هایی وجود دارد. در ضلع جنوبی صحن، شبستانی وجود دارد که سقف آن، بر چهار ستون مربع عریض، استوار است.

در ضلع جنوبی شبستان، مرقد حضرت حزقیال قرار دارد که با دو ورودی، به شبستان متصل است. مرقد، دارای گنبد پلکانی زیبایی به سبک گنبد های مضرّس رایج در عراق و برخی مناطق غربی ایران است که قدمت آن از دوره ایلخانی، برآورد می شود. بر قبر نیز صندوق چوبی بزرگ نسبتاً جدیدی، نصب شده است. در ضلع غربی شبستان، در کوچکی متصل به يك سالن، وجود دارد که داخل آن، پنج قبر به چشم می خورد که صاحبان آنها، اصحاب حضرت حزقیال یا علما و احبار یهود، دانسته شده اند. یاقوت حموی، اسامی آنها را باروخ، یوسف ربّان، یوشع، عزره و یوحنای دیملجی، ذکر کرده است. (2) همچنین در سمت راست ابتدای این سالن، اتاق کوچکی وجود دارد که به مقام خضر، شناخته می شود. (تصویر شماره 36) 3.

ص: 98

1- ر. ك: الموسم، «مشهد النبي حزقیال ذو الفكل»، صص 353 و 357.

2- معجم البلدان، ج 1، ص 403.

گفتنی است که در این زیارتگاه، مناره ای بسیار کهن، از حدود قرن چهارم هجری، وجود داشته که متأسفانه حدود سال 1130 ه. ق، به دست یهودیان ویران شد و امروزه، تنها بخش پایینی آن، باقی مانده است و روی آن، اسامی پنج تن آل عبا (علیهم السلام)، به چشم می خورد. (1) همچنین اهالی منطقه، مسجد موجود در این زیارتگاه را همان مسجد نُخَیله می دانند که به اعتقاد آنان، امام علی (ع) با لشکر خود در آنجا، نماز خوانده است. اما پیش تر اشاره کردیم که نخيله در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام بوده است. (2) بنابراین نمی تواند این موضوع، درست باشد. (تصویر شماره 37)

232. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)

براساس اقوال برخی از مورخان و جغرافیدانان مسلمان و به نقل از برخی ائمه (علیهم السلام)، حضرت ابراهیم (ع) در منطقه ای به نام «کوثر رَبا» اطراف بابل، به دنیا آمده است. ابن حوقل، درباره این منطقه، نوشته است: «برخی گمان می کنند که از بابل، بزرگ تر بوده است... و در آنجا تپه های سوخته فراوانی وجود دارد که می پندارند محل آتش افروختن نمرود است که ابراهیم را در آن انداختند». (3)

امروزه این منطقه، به روستای «بُرس» شناخته می شود که حدود پنج کیلومتری جنوب شهر حله واقع شده و از دیرباز تاکنون، از نقاط شیعه نشین عراق در محدوده شهر حله، بوده است. مکانی که در منابع تاریخی و جغرافیایی، به عنوان محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)، از آن یاد شده، تا به امروز نیز باقی مانده است.

این مکان، شامل بقایای يك برج باستانی مرتفع، به نام «تل نمرود» است که اهالی منطقه، آن را ویرانه های کاخ نمرود می دانند و معتقدند از روی این نقطه، حضرت ابراهیم (ع) را درون آتش انداخته اند و در لهجه بومی عراقی، به «حَرَآگه» شناخته می شود.

ص: 99

1- . الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذو الفکل»، ص 358.

2- . ر. ك: پژوهش نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، ص 68.

3- . صورة الارض، ص 219.

در نزدیکی این مکان نیز، زیارتگاهی وجود دارد که محل ولادت حضرت ابراهیم (ع)، به شمار می آید. (تصویر شماره 38-39)

233 و 234. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع)

کنار جاده کوفه به حله، در منطقه «ارنجیه»، در حدود نُه کیلومتری شهر الکفل، قبری منسوب به حضرت ایوب پیامبر (ع)، وجود دارد. بنای زیارتگاه، دارای گنبد کاشی کاری شده و ایوان ورودی و صحن کوچکی اطراف آن است. در نزدیکی زیارتگاه، چشمه یا چاه آبی نیز منسوب به حضرت ایوب (ع)، وجود دارد. (تصویر شماره 40-41)

235. مزار حضرت ایوب (ع)

در منطقه «الغلیس»، حومه شهر حله، زیارتگاه دیگری، منسوب به حضرت ایوب پیامبر (ص) وجود دارد که دارای گنبد و بارگاه است و داخل آن، صورت یک قبر و همچنین یک چشمه آب، وجود دارد. برخی معتقدند این زیارتگاه، محل اجابت دعا و شست و شوی حضرت ایوب (ع) است که در قرآن نیز به آن اشاره (1) شده است. (2) (تصویر شماره 42-43)

236. مزار همسر حضرت ایوب (ع)

در جنوب شهر حله، مزاری منسوب به همسر حضرت ایوب (ع) وجود دارد که گنبد کوچکی روی آن، ساخته شده است. (3)

قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام)

237. مرقد ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب

بقعه ابراهیم بن عقیل در شهر کفل و در منطقه ابوسمیج واقع شده و از دیرباز مورد

ص: 100

1- . (از کُصِّ بِرَجْلِكَ هَذَا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ) (ص: 42).

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 174.

3- . همان، ص 175.

توجه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است. (1) این در حالی است که علمای انساب و مورخان برای عقیل فرزندی به نام ابراهیم به ثبت نرسانده اند. این احتمال است که برخی از نوادگان وی با فرزند اشتباه گرفته باشد. ساختمان بقعه در گذشته از خشت و گل بود اما در سالیان اخیر تجدید بنا شد. در اینجا به جهت اهمیت موضوع به فرزندان عقیل اشاره می شود.

فرزندان عقیل

تعدادی از فرزندان عقیل بن ابی طالب با انتخاب خط سرخ شهادت آماده از امام خویش جانانه دفاع کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند از جمله:

1. مسلم بن عقیل

مسلم که سلسله جنبان این خاندان بود، با مقامی بس والا در نزد امام حسین (ع) که افتخار دامادی امیرالمؤمنین (ع) را نیز داشت و از رقیه دختر علی (ع) اولادی بهم رسانیده بود، شخصیتی بزرگ و مورد اعتماد ابی عبدالله (ع) و به عنوان نماینده ویژه و سفیر آن حضرت انتخاب شده و به کوفه فرستاده شد تا با سنجیدن شرایط و اوضاع کوفه و بیعت گرفتن از مردم آن سامان اخبار را به آن حضرت گزارش کند. اقدامات مسلم پس از ورود به کوفه در تاریخ ثبت شده و برای همیشه قابل تقدیر و ستایش است.

او همچنان به وظیفه خود در پیشبرد این قیام مردمی با کمال دقت و مراقبت عمل می کرد به گونه ای که کوفه را پذیرای ورود امام حسین (ع) نمود، اما یکباره با آمدن عبیدالله بن زیاد اوضاع به هم خورده و سخت پیچیده گشت و در نهایت مسلم بن عقیل پس از ابراز آن حماسه جاوید و نشان دادن آن همه شجاعت و پایداری سرانجام با اعطای امان دروغین به او، در دام جلادان عبیدالله بن زیاد افتاده و پس از يك برخورد شدید با عبیدالله به طرز فجیعی در کوفه به شهادت رسید و پیکر پاک و مطهرش را از بالای قصر الاماره به پائین پرتاب کردند. (2)3.

ص: 101

1- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 149.

2- . اعلام الوری، ص 235، مقتل الحسین مقرر، ص 213.

از جمله افتخار آفرینان خاندان عقیل بود که به میدان نبرد شتافت. وی در ابتدا رجز خواند و چنین گفت:

من جوان ابطحی طالبی و از خاندان بنی هاشم و غالب هستم، ما به تحقیق از بزرگان و سادات هستیم و حسین در میان ما پاکیزه ترین پاکان است. آن گاه مردانه جنگید تا به وسیله عروۀ بن عبدالله خثعمی بشرف شهادت نائل آمد. (2)

و بنا بر نقل ابن شهر آشوب در این نبرد بی امان پانزده نفر را کشته تا اینکه به دست بشر بن حوط به شهادت رسید. (3) برخی دیگر شهادت جعفر بن عقیل را در وقت حمله دسته جمعی آل ابی طالب می دانند که در آن حمله جمعی از خاندان ابوطالب از جمله جعفر بن عقیل شرکت داشته است. (4)

238. مرقد اسماء بنت عمیس

اسماء، دختر عمیس بن معد بن تیم خثعمی، همسر گرامی جعفر طیار و از زنان بزرگوار صدر اسلام است. او در مکه با جعفر بن ابی طالب، ازدواج کرد. آن دو، از سابقان در اسلام بودند و به فرمان رسول خدا (ص)، در زمان هجرت دوم به حبشه، در سال پنجم بعثت، رهسپار این سرزمین شدند. (5) جزئیات زندگی وی و دیگر مسلمانان در حبشه، چندان روشن نیست. سخنان او بیانگر دشواری هایی است که مهاجران در حبشه با آن، رویه رو بودند. او در پاسخ به خلیفه دوم که جایگاه خود را به عنوان مهاجران به مدینه، بالاتر از مهاجران به حبشه می دانست، به سختی های این هجرت که در سرزمینی ناملایم و غریب و میان دشمنان بودند شمرده بود، اشاره نمود. ضمن آنکه پیامبر (ص)، آنان را

ص: 102

1- . مادرش ام الثغر دختر عامر عامری از طایفه بنی کلاب می باشد. مقاتل الطالیین، ص 93.

2- . حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 251.

3- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 105.

4- . مقتل الحسین مقرر، ص 262.

5- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 494؛ سبل الهدی، ج 2، ص 310

«ذو هجرتین» (صاحبان دو هجرت)، خواند. (1)

اسماء در حبشه، سه پسر به نام عبدالله، عون و محمد، برای جعفر به دنیا آورد. آنها در سال هفتم هجری و هم زمان با فتح خیبر، از حبشه به مدینه، مهاجرت کردند. (2) در پی شهادت جعفر بن ابی طالب در سریه موته، در سال هشتم هجری، پیامبر (ص) خبر شهادت جعفر را به اسماء داد و از وی دلجویی کرد و گریه بر کسی همانند جعفر را شایسته دانست. (3) سپس به حضرت زهرا (ع) فرمان داد که برای اسماء و فرزندان او تا سه روز، غذا فراهم کنند. (4)

براساس گزارشی، اسماء در نبرد حنین، در سال هشتم هجری، به ازدواج ابوبکر درآمد. (5) او در حجة الوداع به سال دهم هجری، حضور داشت و در ذوالحلیفه، میقات مردم مدینه، محمد بن ابی بکر را به دنیا آورد. (6) او پیوند بسیار نزدیکی با خانواده پیامبر (ص) داشت تا آنجا که فاطمه (علیها السلام) او را مادر می خواند. یکی از خواهران اسماء، به نام میمونه بنت حارث، به همسری پیامبر (ص) درآمد. (7) او به سال نهم هجری، همراه صفیه، دختر عبدالمطلب، عهده دار غسل ام کلثوم، دختر رسول خدا (ص) و همسر عثمان ابن عفان گردید. (8)

اسماء، از معدود زنانی بود که پس از رحلت پیامبر (ص) و هنگام بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) که به رحلت وی انجامید، همنشین ایشان بود. (9) و پس از ماجرای سقیفه، چون از خبر توطئه برای قتل امام علی (ع)، باخبر شد، این مطلب را با قاصدی، به اطلاع آن 5.

ص: 103

- 1- . سیره ابن إسحاق، ص 222؛ اسدالغابة، ج 6، ص 15
- 2- . الاصابة، ج 8، ص 15
- 3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 65؛ أنساب الاشراف، ج 1، ص 380؛ اسدالغابة، ج 1، ص 343
- 4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 65.
- 5- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 426.
- 6- . دلائل النبوة، ج 5، ص 434؛ اسدالغابة، ج 4، ص 326
- 7- . الاستیعاب، ج 4، ص 1915؛ اسدالغابة، ج 6، ص 15
- 8- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 124؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1953.
- 9- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.

حضرت رسانند. (1) او چون از نگرانی حضرت فاطمه (علیها السلام) برای نمایان شدن حجم بدنش، هنگام تشییع جنازه آگاه شد، ایشان را از تابوتی که در حبشه دیده بود، باخبر ساخت و سپس به سفارش آن حضرت (علیها السلام) تابوتی همانند کجاوه ساخت که جنازه در آن، پیدا نبود و همین، مایه خوشحالی حضرت زهرا (علیها السلام) شد. (2) او پس از رحلت حضرت زهرا (علیها السلام)، همراه امام علی (ع) در غسل ایشان، حضور داشت. (3)

امام باقر (ع) اسماء را از بهشتیان شمرده است. حدیث هایی که از وی درباره منزلت علی (ع) رسیده است، نشانگر عشق و دلبستگی فراوان او، به خاندان رسول خدا (ص) است. گفتنی است احادیثی، مانند حدیث رد شمس و حدیث منزلت، از طریق وی، گزارش شده است. (4) اسماء پس از مرگ ابوبکر، به سال سیزدهم هجری، به همسری علی (ع) درآمد و حاصل این ازدواج، دو فرزند، به نام های یحیی و عون و به روایتی، عثمان اصغر بود. (5) محمد بن ابی بکر که حاصل ازدواج خلیفه اول با اسماء است، از یاران باوفای امیر مؤمنان (ع) و کارگزار ایشان در مصر بود که به فرمان «عمر و بن عاص» فرمانده سپاه معاویه در حمله به مصر، در سال 38 ه. ق، با سوزانده شدن، به شهادت رسید. (6)

تاریخ درگذشت اسماء را به اختلاف، گزارش کرده اند. برخی آن را سال 38 ه. ق، حدود دو سال پیش از شهادت علی (ع) و شماری دیگر، سال 60 ه. ق، دانسته اند. در حومه شهر «هاشمیه»، کنار رود «جربوعیه»، زیارتگاهی منسوب به اسماء وجود دارد که دارای گنبد و بارگاه است. مزار دیگری نیز در قبرستان باب الصغیر دمشق، به وی منسوب است. 6.

ص: 104

- 1- اثبات الوصیة، ص 155؛ الاحتجاج، ج 1، ص 89.
- 2- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 405؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 598.
- 3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 240؛ الهدایة الکبری، الخصیعی، ص 178.
- 4- . شرح الأخبار، القاضی نعمان، ج 1، ص 97؛ إمتاع الأسماع، ج 5، ص 27.
- 5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 213؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1785.
- 6- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 403؛ اسدالغابة، ج 4، ص 326.

اما در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن وی، مطلبی گفته نشده است و شواهدی نیز در تأیید هیچ یک از دو مزار منسوب به وی (در عراق و سوریه)، در دست نیست.

239. مرقد رشید هجری

رشید هجری، از خواص یاران چند امام شیعیان است که به دستور عبیدالله بن زیاد، به شهادت رسید. او به منطقه «هجر»، از مناطق دوردست یمن، منسوب بوده است. (1) شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام علی، امام حسن، امام حسین و امام زین العابدین (علیهم السلام) معرفی کرده است. (2) شیخ مفید (رحمه الله) نیز در کتاب «اختصاص»، او را در شمار سابقان و مقربان امام علی (ع) و از یاران امام حسین (ع) ذکر کرده است. (3) تعدادی از نویسندگان امامی، نظیر ابن شهر آشوب و کفعمی نیز وی را «باب» یا «نَوَاب» (دربان) امام حسین (ع) دانسته اند. (4) (تصویر شماره 44-46)

به گفته شیخ مفید (رحمه الله) و حسین بن حمدان خصیعی، امیر مؤمنان (ع)، او را «رشید بلایا» می نامید؛ زیرا او علم «بلایا و منایا» را داشت و در دوران زندگی خویش، اگر کسی را می دید و به او می گفت: «توبه فلان علت خواهی مرد یا به فلان کیفیت کشته خواهی شد»، همان می شد که رشید گفته بود. (5)

برای رشید، کرامات و خوارق عاداتی نقل شده است که نشان می دهد او، قدرت تصرف در نفوس انسان و تغییر قوه بینایی و تشخیص آنها را داشته است. در این رابطه، شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب اختصاص، داستانی را نقل کرده است که تفصیل آن، چنین است:

چون عبیدالله بن زیاد، رشید هجری را طلبید، او پنهان شد. روزی رشید به سوی

ص: 105

1- . الانساب، سمعانی، صص 308 و 309.

2- . رجال الطوسی، صص 63، 94، 100 و 113.

3- . الاختصاص، صص 7 و 8.

4- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 85؛ المصباح، الشیخ الکفعمی، ص 690.

5- . الهدایة الکبری، ص 132؛ الاختصاص، ص 77.

«ابواراکه»⁽¹⁾ رفت و به سرای او، وارد شد. ابواراکه که میان گروهی از دوستان بر در سرای خود نشسته بود، از این مسئله، پریشان شد و ترسید. برخاست و در پی او، به درون سرای رفت و گفت: «ای وای! مرا کشتی و کودکانم را به یتیمی نشانندی و تباه کردی!». رشید گفت: «چه شده است؟» گفت: «تو تعقیب شده ای و اینک به سرای من آمده ای؛ در حالی که کسانی که نزد من بودند، تو را نیز دیدند».

رشید گفت: «هیچ کس مرا ندیده است و تو خود، این را به تجربه درخواهی یافت». پس ابواراکه او را گرفت، شانه هایش را بست و وی را به درون اتاقی برد و در را رویش بست. سپس نزد دوستان خویش بازگشت و به آنان گفت: «چنین به خیالم رسید که دمی پیش، پیرمردی به درون سرایم رفت». گفتند: «ولی ما هیچ کس را ندیدیم». او این سخن را با آنان تکرار کرد. اما آنان هر بار گفتند: «ما هیچ کس را ندیدیم». پس سکوت گزید.

اما او همچنان از این بیم داشت که کسی دیگر، رشید را دیده باشد. پس به مجلس عبیدالله بن زیاد رفت که دریابد آیا از او یادی می کنند؛ تا اگر چنین چیزی احساس کند، به آنان خبر دهد که رشید نزد اوست و او را به آنها، تحویل دهد. راوی گوید ابواراکه به ابن زیاد سلام کرد و نزد او نشست و با هم به شوخی و بذله گویی پرداختند. در همین حال، ناگهان رشید در حالی که بر یابوی ابواراکه سوار بود، بدان سو روی نهاد تا به مجلس عبیدالله درآید. چون ابواراکه او را دید، رنگ چهره اش دگرگون گشت و سخت پشیمان شد و به مرگ خویش، یقین یافت. رشید از یابو فرو آمد. به سوی ابن زیاد رفت و به او سلام کرد. ابن زیاد نیز به استقبالش برخاست. او را در آغوش کشید و بوسید و از او پرسید که چگونه آمده ای؟! چه کسی را جای خود نشانده ای و راه چگونه بوده است؟! و دستی نیز بر ریش او کشید. کمی بعد، رشید برخاست و بیرون رفت. ابواراکه به عبیدالله بن زیاد¹.

ص: 106

1- . ابواراکه بجلی، به گفته برقی و شیخ طوسی از یاران امام علی (ع) بوده است. رك: رجال الطوسی، ص 86؛ رجال البرقی، ص 51.

گفت: «خداوند، امیر را زنده بدارد! این پیر مرد که بود؟» گفت: «برادری از برادران شامی ما که به دیدارمان آمده بود».

سپس ابو اراکه، به سرای خویش بازگشت و رشید را دید که همچنان در سرای اوست؛ بر همان وضعی که او را بر آن، ترك گفته است. به او گفت: «اکنون که از چنین علمی که دیدم، بهره داری، آنچه می خواهی بکن و هرگونه خواهی، به نزدمان بیا!»⁽¹⁾

درباره کیفیت شهادت وی، از دختر وی، «قنوا»، چنین روایت شده است:

از پدرم، رشید شنیدم که گفت: امیر مؤمنان (ع) با من سخن گفت و از من پرسید: «ای رشید! آن گاه که آن حرام زاده امویان در پی تو فرستد و دستان و پاهایت را ببرد، چگونه شکیب خواهی کرد؟» گفتم: «ای امیر مؤمنان، فرجام کار بهشت است؟» فرمود: «آری ای رشید و تو در دنیا و آخرت همراه منی».

قنوا گوید: به خدا سوگند! زمانی چند سپری نشد که عبیدالله بن زیاد، به دنبال پدرم فرستاد و او را به بیزاری از امیر مؤمنان (ع) خواند. اما پدرم از اینکه از او بیزاری جوید، خودداری کرد. پس آن حرامزاده، از او پرسید: «مولایت به چه کیفیتی گفته است که خواهی مرد؟» پدرم گفت: «محبوبم مرا چنین آگاه ساخته است که تو مرا به بیزاری از او می خوانی و من از او بیزاری نمی جویم و تو نیز مرا پیش می خوانی و دست و پا و زبانم را می بری». گفت: «به خدا سوگند! کاری کنم که سخن او درباره تو، دروغ افتد. او را پیش آورید و دستان و پاهایش را ببرید، ولی زبانش را واگذارید». چون دست و پای او را بردند، پیکر نیمه جانش را برداشتیم. من از او پرسیدم: «پدرم! با آنچه به تو رسیده است، چه دردی احساس می کنی؟» گفت: «دخترکم! تنها دردی به اندازه فشار جمعیت».

چون او را از قصر بیرون بردیم، مردم بر پیرامونش گردآمدند. گفت: «برایم کاغذ و دواتی بیاورید تا برایتان از آنچه تا روز رستاخیز رخ می دهد، بنویسم؛ چراکه آن 9.

ص: 107

1- . الاختصاص، صص 78 و 79؛ اختصاص [ترجمه فارسی]، صص 98 و 99.

طایفه، هنوز يك چیز را از من نستانده اند». پس برای او، کاغذ آوردند و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم». در این میان، نفرین شده ای روانه شد و به عبیدالله خبر رساند که رشید از آنچه تا روز رستاخیز رخ خواهد داد برای مردم می نویسد. پس عبیدالله، حجامتگر خویش را فرستاد و او، زبان رشید را برید و رشید نیز همان شب، جان سپرد. (1)

240. مرقد علی بن محمد سمري

علی بن محمد سمری، نایب چهارم امام زمان (عج) است که قبر و زیارتگاه وی در بغداد قرار دارد و در همین کتاب، به آن اشاره کردیم. اما در استان بابل نیز زیارتگاه دیگری، به وی منسوب است که در منطقه «ارنجیه»، در جنوب شهر حله، نزدیک جاده این شهر به نجف، قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، شامل مقبره ای است با گنبد سفیدرنگ بزرگ که میان فضای باز وسیعی، قرار دارد. در یکی از اضلاع بنا، رواقی خارجی وجود دارد که از دو طاقگان، تشکیل شده است. در داخل اتاق مقبره، دو قبر وجود دارد که بر هر یک، ضریح مشبک آهنی، نصب شده است. یکی از این دو قبر، به علی بن محمد سمري و قبر دیگر، به پدر وی، محمد سمري منسوب است. (2) (تصویر شماره 47)

241. مزار جعفر طيار

جعفر بن ابی طالب، ملقب به «طیار»، پسرعموی پیامبر اسلام (ص) و برادر گرامی حضرت علی (ع) است. او سومین فرزند ابوطالب و از امام علی (ع)، ده سال بزرگ تر بود. جعفر از نخستین کسانی بود که حتی پیش از دعوت آشکار پیامبر (ع)، در خانه «ارقم»، ایمان آورد. او در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، همراه با همسرش، «اسماء بنت عمیس»، به این سرزمین هجرت کرد و در آنجا، باقی ماند و در سال 7 ه. ق، هم زمان با جنگ

ص: 108

1- . الاختصاص، ص 77؛ اختصاص [ترجمه فارسی]، صص 96 و 97.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 414.

خیبر، به مدینه بازگشت. پس از ورودش به مدینه، پیامبر اسلام (ص) او را در آغوش کشید و گفت: «نمی دانم کدام خبر مرا بیشتر خوشحال کرد؟ فتح خیبر یا آمدن جعفر؟».

در سال 8 ه. ق، در غزوه موته شرکت کرد و پس از قطع شدن دست هایش و با بدنی که بیش از نود زخم برداشته بود، در سنی کمتر از چهل سال، به شهادت رسید. از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: «خداوند به جای دست های بریده جعفر، دو بال به او عطا کرد که با آن در بهشت پرواز می کند». از این رو جعفر در اسلام به «طیار»، معروف شده است. همچنین گفته اند که پیامبر (ص) درباره او گفته است: «جعفر در خلقت و در اخلاق، شبیه من است».⁽¹⁾

زیارتگاه جعفر طیار، تا به امروز، در روستای «مزار»، نزدیک «موته»، در استان «کرك» کشور اردن، قرار دارد. با این حال، زیارتگاه های دیگری نیز، از جمله چندین زیارتگاه در کشور سوریه، به وی منسوب است. در استان بابل عراق نیز زیارتگاهی منسوب به وی، وجود دارد که در منطقه هاشمیه، واقع است.

زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام)

242. آستان زید بن امام زین العابدین (ع)

نام پرافتخار زید بن علی، با انقلاب خونین و قیام خدایسندانه اش، همراه است و هرکس نام زید را شنیده باشد، کم و بیش، آوازه قیام و شهادت او را نیز شنیده است. او نخستین سید حسینی علوی است که علیه ظلم و فساد و مقابل غاصبان خلافت و شجره ملعونه، یعنی بنی امیه، قیام کرد و با وجود آنکه مردی پرهیزکار، محدث، مفسر، عالم، جلیل القدر و شریف بود، در میدان نبرد نیز همانند جد بزرگوارش، حضرت سیدالشهدا (ع)، شجاع، دلیر و مجاهد، به شمار می رفت. (تصویر شماره 48)

تاریخ تولد و شهادت زید: روز ولادت زید مشخص نیست و بین مورخان هم در سال ولادتش، اختلاف است. ابن عساکر (متوفای 571 ه. ق)، سال تولد او را 78 ه. ق،

ص: 109

1- ر. ک: انساب الاشراف، ج 2، ص 43؛ الاعلام، ج 2، ص 125.

می داند(1). مورخ دیگری، به نام محلی (متوفای 652 ه. ق)، سال ولادت زید بن علی را سال 75 ه. ق، یاد می کند(2). گرچه دانشمند بزرگ شیعه، شیخ مفید (رحمه الله)، به سال ولادت او اشاره نکرده، اما نتیجه کلام وی، مؤید قول ابن عساکر است؛ زیرا روایات، متفق است که ایشان هنگام شهادت، 42 سال(3) سن داشت و شیخ مفید، سال شهادت ایشان را 120 ه. ق، می داند. بنابراین ولادت او، سال 78 ه. ق، می باشد. اما شیخ مفید در کتاب دیگرش به نام «مسار الشیعه»، سال شهادت زید را اول صفر 121 ه. ق، ذکر می کند و گویا وی، این تاریخ را اختیار کرده است(4). بعضی از محققان نیز این قول را پذیرفته و با کم کردن مدت عمر ایشان، تولد وی را در سال 79 ه. ق، ذکر نموده اند که این قول، به درستی، نزدیک تر می باشد.

مادر زید: درباره نام مادر زید نیز اختلاف است؛ شماری از مورخان و علمای انساب، نام او را «غزاله»(5) نوشته اند. بعضی، از او به نام «جید»(6) یا «جیدا» و بعضی دیگر، به نام «حیدان»(7) یاد کرده اند. در روایتی نیز آمده که نام وی، «حوراء» بوده است(8). به هر حال، او کنیزی شایسته و بانجابت بود که مختار بن ابی عبیده ثقفی،(9) او را به سی هزارت.

ص: 110

- 1- . تاریخ مدینة دمشق، ج 19، ص 455.
- 2- . الحدائق الوردیة، ج 1، ص 143.
- 3- . الارشاد، ج 1، ص 148؛ تاریخ طبری، ج 8، ص 272؛ طبقات الکبری، ج 5، ص 250.
- 4- . قاموس الرجال، ج 4، ص 471؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 18.
- 5- . المجدی، ص 156؛ زید الشهید (ع)، ص 8.
- 6- . نهاية الاختصار، ص 66؛ سر السلسلة العلویة، صص 32 و 56؛ الحدائق الوردیة، ص 451.
- 7- . بحار الانوار، ج 46، ص 215؛ ثورة زید بن علی (ع)، ص 26.
- 8- . فرحة الغری، ص 262؛ کامل مبرّد، ج 3، ص 189؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 107.
- 9- . علامه امینی در کتاب الغدیر، ج 2، صص 343 348، قیام مختار را نهضتی شرعی و الهی و مورد رضای امام، توصیف می کند. در همین رابطه، محقق عالی مقام، جناب سید ابو فاضل رضوی اردکانی، کتاب مستقلی به نام قیام مختار، تألیف نموده است که در نوع خود، کم نظیر است. وی در این کتاب، قیام مختار ابی عبیده ثقفی، انگیزه قیام، کیفیت جهاد، اصحاب و یاران، اقوال علما را درباره شخصیت مختار، را به خوبی بررسی و تحلیل نموده است.

درهم خرید. (1) این بانو، آن قدر در نظرش جلوه کرد و خوشایند او شد که با خود گفت: «من لیاقت این زن را ندارم. او شایسته علی بن الحسین است». از این رو، او را به خدمت امام (ع)، هدیه فرستاد. این بانو، از امام چهارم (ع)، دارای سه پسر و یک دختر شد. فرزند اول او، زید بود و سه فرزند دیگرش، عمر، علی و خدیجه نام داشتند. (2)

لقاب زید: القاب زید، عبارت اند از:

- «شهید» که در بعضی روایات، از او به این لقب، یاد کرده اند؛ در حالی که علمای انساب، زید بن امام موسی کاظم (ع) را به نار (آتش) ملقب، نموده اند. (3)

- «حلیف القرآن»، یعنی هم پیمان با قرآن. به دلیل مداومت و ارتباط فراوان او با کتاب خدا، این لقب برای او به یادگار مانده است؛ چرا که وی مأنوس با این کتاب شریف و مفسر و مؤلف کتاب «غریب القرآن» بود. (4)

- «زید الازیاد»، کنایه از مقام والا و عظمت و شخصیت بی نظیر او، نسبت به هم نام های او، مانند زید بن حارثه، زید بن ارقم و زید بن حسن می باشد. (5) کنیه وی «ابوالحسین» بود؛ چراکه زید، فرزندی به نام حسین داشت. (6) (تصویر شماره 49)

فضایل علمی و اخلاقی زید: زید بن علی، نه تنها در زهد، عبادت، شجاعت، سخاوت و مردانگی، معروف است، بلکه در دانش نیز یکی از بارزترین چهره های درخشان اسلام، به حساب می آید. او در شناخت احکام الهی، فقهی عمیق و دانشمندی بس سترگ است؛ به طوری که دانش بی کران او، زبانزد دوست و دشمن بوده است. وی با بیان روایات و احادیثی که از پدر، برادر و برادرزاده اش شنیده بود، سؤال کننده را قانع کرد.

ص: 111

-
- 1- بحار الانوار، ج 46، ص 186؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 107. در این دو کتاب، شش هزار دینار، ذکر شده است.
 - 2- مقاتل الطالبیین، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 208؛ الامالی، الشیخ الصدوق، ص 235.
 - 3- ثورة زید بن علی (ع)، ص 14.
 - 4- الشجرة المباركة، ص 127؛ سرّ السلسلة العلویة، ص 57؛ الأصبلی، ص 227؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 407.
 - 5- نور الأبصار، ص 178؛ زید بن علی (ع)، ص 14.
 - 6- تاریخ طبری، ج 8، ص 275؛ تاریخ ابن عساکر، ج 6، ص 60؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 315؛ زید الشهدی (ع)، ص 12.

می ساخت. از این رو مقام علمی زید در اذهان عمومی و میان بزرگان صحابه و انصار، معروف و مسلّم بود؛ تا آنجا که او را عالم آل محمد (ص) و فقیه اهل بیت (علیهم السلام) نامیده بودند.

امام صادق (ع)، درباره اش فرمود؛

«رَحِمَ اللَّهُ زَيْدًا إِنَّهُ الْعَالِمُ الصَّدُوقُ»⁽¹⁾؛ «خدا، زید را رحمت کند. او عالمی، درست گفتار بود». همچنین امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع)، در مقام تجلیل و ستایش از او، فرمود:

«إِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ»⁽²⁾ «او از علمای آل محمد (ص) بود». در جای دیگری، امام صادق (ع)، زید را با عظمت یاد کرد و فرمود:

«أَنَّكَ كَانَ مُؤْمِنًا وَكَانَ عَارِفًا وَكَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَادِقًا»⁽³⁾؛ «او مردی باایمان، عارف، دانشمند و درستکار بود».

از این رو علمای بزرگ و صاحب نظران علم رجال و حدیث، مقام علمی حضرت زید را با عباراتی محکم و رسا، بیان کرده اند و او را یکی از چهره های بارز فقهی، تفسیری و علمی آل محمد (ص) دانسته و ستوده اند.

بیان رسای زید: درباره زید نوشته اند: «إِنَّهُ حُلُوُّ اللِّسَانِ شَدِيدُ الْبَيَانِ خَلِيقٌ بِتَمُويهِ الْكَلَامِ»⁽⁴⁾ «او زبانی شیرین و بیانی محکم داشت و سازنده کلام روان بود». درباره فصاحت و بلاغت او، گفته اند: «وَكَانَ يَشْبَهُ الْإِمَامَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي فَصَاحَتِهِ وَبَلَغَتِهِ»⁽⁵⁾؛ «او در فصاحت و بلاغت، به جدش امیر مؤمنان (ع) شباهت داشت».

«خالد بن صفوان» در همین رابطه می گوید:

فصاحت، خطابه، زهد، تقوا و عبادت در بنی هاشم، به زید منتهی می شود. من او را در مجلس خلیفه، هشام بن عبدالملک، دیدم. زید چنان او را با بیان محکمش کوبید و مجلس را بر او تنگ کرد که راه فراری نداشت.⁽⁶⁾

ص: 112

1- الغدير، ج 2، ص 221؛ زید بن علی (ع)، ص 39.

2- سفينة البحار، ج 1، ص 288؛ تنقيح المقال، ج 1، ص 468؛ الغدير، ج 3، ص 71.

3- رجال كشي، ص 184؛ الغدير، ج 3، ص 70.

4- تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 225.

5- الحدائق الوردية، ج 1، ص 953؛ زید بن علی (ع)، ص 70.

6- وقایع الأیام، خیابانی، شهر صیام، ص 71.

«ابواسحاق سیعی» نیز می گوید: «رَأَيْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) فَلَمْ أَرَفِي أَهْلَهُ مِثْلَهُ أَفْضَلَ وَكَانَ أَفْصَحَهُمْ لِسَانًا وَأَكْثَرَهُمْ زُهْدًا وَبَيَانًا»؛ (1) «من کسی را همانند زید، در فضل، فصاحت لسان، کثرت زهد و خوبی بیان، در عصر او ندیدم».

«قیروانی» در کتاب «زهرالآداب» می گوید:

زید بن علی (ع) مردی دین دار، شجاع و از بهترین نوادگان هاشم بود. او خوش کلام و نیکو رفتار بود. سران بنی امیه به حاکمانشان در عراق، می نوشتند که نگذارید مردم کوفه با زید (ع) تماس بگیرند؛ چون او زبانی برنده تر از شمشیر، تیزتر از نوک نیزه و مؤثرتر از سحر و کلماتی که در گره ها دمیده شود، دارد. (2)

زید بن علی، مفسر قرآن: همان طوری که گفته شد، یکی از القاب زید، «حلیف القرآن» (3) یعنی «هم راز قرآن» بود. او همیشه با قرآن سروکار داشت و از ذکر خدا و کتاب او، غافل نبود؛ چنان که امام باقر (ع) فرمود:

روزی پدرم، زید را خواست و دستور داد قرآن بخواند. او نیز خواند. سپس پدرم آیات مشکل قرآن را از او پرسید و او نیز یکی یکی، جواب صحیح داد. پدرم آنچنان تحت تأثیر استعداد و دانش و انس او با قرآن، قرار گرفت که برخاست و بین دو چشم زید را بوسید. (4)

زید می گوید: «حَلَوْتُ بِالْقُرْآنِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً أَقْرَأُهُ وَأَتَدَبَّرُهُ» (5)؛ «سیزده سال با قرآن خلوت کردم. آیات آن را می خواندم و درباره آن می اندیشیدم». «ابونصر بخاری» نیز از ابن ابی جارود، روایت می کند:

قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَجَعَلْتُ كُلَّمَا سَأَلْتُ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قِيلَ لِي ذَاكَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ ذَاكَ اسْطُوَانَةُ الْمَسْجِدِ. (6) 7.

ص: 113

- 1- . نامه دانشوران، ناصری، ج 5، ص 169.
- 2- . وقایع الايام، خیابانی، شهر صیام، ص 71.
- 3- . الشجرة المباركة، ص 127؛ سُرَّ السُّلْسَةِ الْعُلُوِّيَّةِ، ص 57؛ الْأَصِيلِي، ص 227؛ لِبَابِ الْأَنْسَابِ، ج 1، ص 407.
- 4- . زید الشهید (ع)، ص 22؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 44.
- 5- . المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج 2، ص 436.
- 6- . مقاتل الطالبیین، ص 130؛ وقایع الايام، خیابانی، ص 67.

به مدینه که آمدم و از هرکس، حال زید را پرسیدم، در جوابم گفته می شد منظورت همان «حیلف القرآن»، همان ستون مسجد است. آری! او آن قدر با مسجد و عبادت، انس گرفته بود که بیشتر اوقات خود را در آنجا می گذراند؛ به طوری که همانند ستونی از ستون های مسجد، جلوه می کرد.⁽¹⁾

او در تشخیص معانی قرآن و طرز قرائت آن، صاحب نظر بود و در بحث های خود، همیشه با الهام از این کتاب، خصم را مغلوب می ساخت. درباره زید گفته اند:

«وَكَاثَتْ لَهُ فِيهِ قِرَاءَةٌ خَاصَةٌ»⁽²⁾؛ «او قرائت خاصی در قرآن داشت». او کتابی در این زمینه، تألیف نموده است. همچنین گفته اند: «فَقَدَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ أَوْفَى فَهْمَهُ»؛ «او قرآن را می آموخت و خوب آن را می فهمید».⁽³⁾ (تصویر شماره 50)

امام صادق (ع) در این باره، از تلاش و مطالعه عمیق وی، سخن می گوید و با جمله ای افتخارآمیز، از او چنین یاد می کند:

«كَانَ وَاللَّهِ أَقْرَعَنا لِلْكِتَابِ»؛ «به خدا سوگند! او میان ما، بیش از همه به قرائت قرآن، اشتغال داشت».⁽⁴⁾

تفسیر قرآن در زندان: مردی به نام «ابی غسان ازدی» می گوید:

زید بن علی در مسافرت به شام، در زمان حکومت هشام ستمگر، پنج ماه به زندان افتاد. هیچ مردی را دانایتر از او به کتاب خدا ندیدم. در این مدت کوتاه که با او هم زندان بودم، سوره حمد و بقره را به طور جالب و شیوا و با بیانی رسا، به نحو تفسیر، از او آموختم.⁽⁵⁾

آری! زید از فرصت استفاده کرد و زندان را به مدرسه ای عالی برای تفسیر قرآن و معارف الهی، تبدیل نمود و حتی در موقع گرفتاری، تا آنجا که برایش ممکن بود، به 6.

ص: 114

- 1- . قیام زید بن علی (ع)، ص 45.
- 2- . الکشاف عن حقائق التنزیل، ج 1، ص 43؛ الحور العین، ص 187.
- 3- . الروض النضیر، ج 1، ص 53.
- 4- . تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 6، ص 18.
- 5- . قیام زید بن به علی (ع)، ص 46.

شاگردان زید: زید، یکی از شاگردان برجسته مکتب پدر، برادر و پسر برادر بود و علوم مختلف اسلامی را مستقیم، از این سه امام معصوم (ع) فراگرفت. پس از برداشت های پرارزش و تسلط کامل در این علوم، خود نیز به تربیت شاگردانی پرداخت. او با همتی بلند به تدریس علوم مختلف پرداخت و با بیانی رسا، منطقی و بی نظیر، افرادی را در این علوم، پرورش داد. شاگردان زید، خود مجتهدانی بزرگ و شخصیت هایی کم نظیر بودند که افتخار داشتند علوم خود را از عالم آل محمد (ص) و فرزند برومند و برادر و برادرزاده امام معصوم، زید بن علی، فراگرفته اند.

در اینجا، اسامی تعدادی از شاگردان برجسته ایشان را ذکر می کنیم:

1. یحیی: فرزند فقیه و شهید زید بن علی بن الحسین؛

2. محمد بن مسلم: از رجال و فقهای بزرگ؛

3. ابوحمزه ثمالی: از یاران و اصحاب امام زین العابدین (ع) که مردی فقیه و کم نظیر بود؛

4. محمد بن بکیر: از فقیهان و عالمان و راویان عالی قدر اسلام؛

5. ابن شهاب زهری؛⁽¹⁾

6. شعبه بن حجاج.⁽²⁾

7. ابوحنیفه: افزون بر اینکه وی، مدتی شاگرد مکتب علمی امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بود، دو سال نیز در محضر زید بن علی، شاگردی کرد و جز امویان، کسی ابوحنیفه را از این کار، باز نمی داشت؛⁽³⁾

8. سلمه بن کهیل: او از محدثان بزرگ شیعه بود و روایاتی نیز در کتاب شریف کافی و تهذیب، از او نقل شده است. او مردی فاضل و از بزرگان شیعیان است؛⁽⁴⁾

ص: 115

1- . تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 15، ص 6.

2- . همان.

3- . روض النضیر، ج 1، ص 66.

4- . جامع الرواة، ج 2، ص 34.

9. یزید بن ابی زیاد: زید، وی را به نهضت و همکاری با خویش، دعوت نمود و او نیز کنار آن حضرت بود؛

10. هارون بن سعد عجلی کوفی: او مرام زیدیّه داشت و بعضی، وی را از مرجئه می دانند. وی، از جمله بیعت کنندگان با زید بود؛(1)

11. ابوهاشم رمانی؛

12. حجاج بن دینار؛

13. آدم بن عبدالله خثعمی؛

14. إسحاق بن سالم؛

15. بسام بن صیرفی؛

16. راشد بن سعد؛

17. زیاد بن علاقه؛

18. عبدالله بن عمرو بن معاویه.

این افراد، از شاگردان ممتاز زید بودند که از مدرسه علمی وی، برخاسته اند.

اما غیر از اینان، از دودمان بنی هاشم و فرزندان ابوطالب نیز در محضر زید، کسب فیض کردند که عبارت اند از:

19. ابراهیم بن امام حسن (ع)؛

20. حسن بن حسن بن امام حسن (ع)؛

21. حسین بن امام زین العابدین (ع): او از رجال برجسته اهل بیت پیامبر (ص) بود. شیخ مفید در کتاب ارشاد، درباره او می نویسد:

او مردی، فاضل و پارسا بود. احادیث زیادی را از پدرش، امام سجاد (ع) و عمه اش، فاطمه دختر امام حسین (ع) و برادرش، امام محمد باقر (ع)، نقل کرده است. او در سن 64 یا 74 سالگی، از دنیا رفت و در قبرستان بقیع، دفن شد. (2) 1.

ص: 116

1- . خلاصة الاقوال، ص 146؛ جامع الرواة، ج 2، ص 306.

2- . ارشاد، ج 1، ص 241.

22. عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب (ع): او از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز می باشد؛ (1)

23. عبدالله بن محمد بن عمر بن علی (ع): او نیز از اصحاب امام محمد باقر (ع) بوده و در کتاب های روایی شیعه، روایات زیادی از او، نقل شده است. (2)

تألیفات زید بن علی: زید در علوم مختلف، پس از برادرش امام باقر (ع)، سرآمد روزگار خویش بود. او در علم کلام، فقه، حدیث و...، کتاب هایی تألیف نموده که تعداد آنها بیش از ده رساله است و تعدادی از آنها، عبارت اند از:

1. المجموع الفقہی: این کتاب، مجموعه ای از فقه و احکام شیعه است که بعدها با تنظیم خاص از طرف برخی از علمای زیدی، به نام «مسند الامام زید (ع)» جمع آوری و چاپ شد. (3)

2. القلة والجماعة: کتابی است استدلالی که زید بن علی در احتجاج و بحث با مخالفانش، از آن کمک می گرفته و به آن استناد می کرده است. (4)

3. تفسیر غریب القرآن: این کتاب، حاوی بحث های تفسیری بعضی از آیات قرآن می باشد که سال های اخیر، دفتر تبلیغات اسلامی قم، آن را چاپ کرده است.

4. المجموع الحدیثی: در حدیث و روایت.

5. اثبات الوصیة.

6. قراءة الخاصة: در علم الفاظ قرآن و قرائت ویژه زید.

7. قراءة جده علی بن ابی طالب (ع): قرائت مخصوص حضرت امام علی (ع).

8. منسك الحج: بحثی فقہی در احکام حج. «.

ص: 117

1- . جامع الرواة، ج 1، ص 248.

2- . همان.

3- . الروض النضیر، ص 58؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 66.

4- . «كان يستعمله في محاجة خصومة ويلجأ إليه».

9. الصفوة: در این کتاب، مسئله امامت و خلافت برگزیدگان واقعی حق، یعنی ائمه (علیهم السلام)، بحث و بررسی شده است. ایشان در این کتاب، مسئله امامت را به شیوه استدلالی، با کمک قرآن، بحث و بررسی نموده است. او در این کتاب، با الهام و استمداد از قرآن و استناد به بیش از 150 آیه، مسئله مهم امامت و حقانیت ائمه (علیهم السلام) را بررسی و اثبات کرده است.

همسر و تعداد فرزندان زید: زید در طول زندگی خود، سه زن و سه کنیز داشت. نخستین همسری که وی انتخاب کرد، «ریطه»، دختر ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه بود. این زن از بانوان با شخصیت و مشهور بنی هاشم بود. (1)

بنابه گفته طبری، زید در اواخر عمرش، دوزن دیگر در شهر کوفه اختیار نمود که اولی، دختر یعقوب بن عبدالله سلمی و دومی، دختر عبدالله بن ابی القیس ازدی بوده است و علتش نیز آن بود که این دوزن، از خاندان شیعه و طرفداران اهل بیت (علیهم السلام) بودند. (تصویر شماره 54-55)

از اسامی سه کنیزی که در نکاح وی بودند و از آنان فرزند داشت، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما علمای انساب سه تن از فرزندان زید را از این سه کنیز دانسته اند. از این رو در شمار فرزندان وی، نوشته اند که زید را چهار فرزند پسر بود که عبارت اند از:

1. یحیی الشهید؛

2. حسین ذوالدمعة، مکنی به ابوعبدالله؛

3. محمد، مکنی به ابوعبدالله؛

4. عیسی مؤتم الاشبال، مکنی به ابویحیی که مادران سه نفر اخیر، کنیز بوده اند.

243. آستان قاسم بن موسی (ع)

قاسم، فرزند دیگر امام موسی کاظم (ع)، از نظر ایمان، علم، تقوا و صلاحیت، دارای مقام بسیار بلندی بوده است. وی بعد از امام رضا (ع)، از جمله فرزندان مورد توجه و

ص: 118

1- . المجدی، ص 44؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 262؛ زید الشهید (ع)، ص 171؛ الفصول الفخریة، ص 325؛ الفخری، ص 39؛ الشجرة المباركة، ص 127؛ سراج الأنساب، ص 10؛ تهذیب الأنساب، ص 190.

علاقه امام هفتم (ع)، محسوب می شد. شیخ مفید (رحمه الله) و دیگران، مادرش را ام ولد دانسته اند. (1) اما مرحوم حرزالدین، قائل است که، مادرش «أم البنین» و برادر اعیانی امام رضا (ع) و حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) است. (2)

علامه نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث، پس از بیان نام و نسب شریف او، می نویسد: «علمای رجال قدیم، نام او را در کتاب هایشان ذکر ننموده اند. اما او سیدی جلیل القدر بود که پدرش، او را بسیار دوست می داشت و به وی محبت می کرد». (3)

«عبدالحسین شبستری»، مؤلف «احسن التراجم»، عبدالحسین شبستری درباره وی می نویسد:

احد ابناء الامام (ع) و كان عالما جلیل القدر عظیم المنزله و كان الامام (ع) یحبّه ویرأف به و لاه الامام (ع) علی صدقاته. كان حیا قبل سنة 183 هـ. ق، و قبره بالقرب من الحلة بالعراق. (4)

وی یکی از فرزندان امام موسی کاظم (ع) است. او مردی عالم و جلیل القدر و بلند جایگاه بود. امام موسی (ع)، او را دوست می داشت و به او محبت می کرد و تولیت موقوفات خود را به او، سپرده بود. قاسم تا قبل از سال 183 هـ. ق، در قید حیات بود. قبرش نزدیک حله در عراق است.

شیخ عباس قمی (رحمه الله)، در منزلت او می گوید: «اما قاسم بن موسی بن جعفر (ع)، سیدی جلیل القدر بوده و کافی است در جلالت شأن او، خبری را که ثقة الاسلام کلینی (رحمه الله) در کافی، روایت کرده است. (5)

«یزید بن سلیط» می گوید:

در راه مکه، به حضور امام موسی کاظم (ع) رسیدم و از آن حضرت، درخواست 7.

ص: 119

- 1- . الارشاد، ج 2، ص 201؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص 107؛ الكواكب المشرقة، ج 2، ص 18؛ كشف الغمه، ج 3، ص 26.
- 2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 181.
- 3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 262.
- 4- . احسن التراجم، ج 2، صص 28 و 29.
- 5- . منتهی الآمال، ج 2، ص 354؛ تحفة الاحباب، ص 393؛ بدر فروزان، صص 36 و 37.

نمودم که امام و جانشین بعد از خود را معرفی کند و تکلیف ما را برای پس از وفات خویش، روشن نماید. امام کاظم (ع) فرمود: «من قبل از بیرون آمدن از خانه، وصیت خود را درباره امام بعد از خود، انجام داده ام؛ امام بعد از من، علی (ع) است. اگر اختیار تعیین امام، به عهده من بود، فرزندم «قاسم» را معرفی می کردم؛ زیرا وی شخص سزاواری است و من هم، او را بسیار دوست می دارم. اما تعیین «امامت»، برعهده خداوند متعال است و خداوند، این مقام را در وجود هرکسی که لایق باشد و خود صلاح بداند، قرار می دهد».⁽¹⁾ (تصویر شماره 56)

توجه امام موسی (ع) به قاسم که حکایت از ایمان و دانش او می کند، ایجاب می نماید که کارهای معنوی و روحانی را به او، واگذار نماید. از این رو، نام او را در وصیت نامه خود آورده و به سبب دینداری و تقوایی که در او سراغ داشته، او را بر دیگر فرزندان خود، برتری می داده است.

سلیمان جعفری می گوید:

من مشاهده می کردم که امام کاظم (ع)، به فرزند خود، قاسم فرمود: «برخیز و بالای سر برادرت که در حال جان دادن است، سوره صافات را بخوان تا راحت جان بسپارد». قاسم به قرائت آن سوره پرداخت و آن گاه که به آیه (فَأَسَدٌ يُفْتِهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا) (صافات: 11) رسید، برادرش آخرین نفس را کشید و به راحتی از دنیا رفت.⁽²⁾

مورخان اتفاق نظر دارند که قاسم بن موسی (ع)، در حیات پدر بزرگوارش، وفات نموده است؛ چنان که می نویسند:

قاسم نیز همانند برخی دیگر از خویشان و فرزندان علوی (ع)، تحت پیگرد مخالفان⁷.

ص: 120

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 314؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 70؛ تنقیح المقال، ج 2؛ ص 26؛ الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا، ج 1، ص 512؛ بحار الانوار، ج 50، ص 26؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 263.
 - 2- الفوائد الرجالية، ج 3، ص 192؛ حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج 2؛ ص 430؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 26؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 355؛ بدر فروزان، ص 37.

اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت و به ناچار، مدینه را ترك گفت و به طور ناشناس و غربیانه، در منطقه «سوری» از نواحی «حله»، با سختی زندگی می کرد؛ تا بر اثر غصه زندانی بودن پدرش، امام موسی کاظم (ع) و سختی غربت و وحشت تنهایی، در جوانی وفات یافت و در سرزمینی که هم اکنون به «محلّه قاسم» معروف است و در هشت فرسنگی «حله» قرار دارد، به خاک سپرده شد و بقعه و بارگاهی برایش ساختند. (1) (تصویر شماره 57)

ابن عنبه و دیگران، این ماجرا را به قاسم بن عباس بن موسی (ع) متعلق می دانند و معتقدند که او در حله، مدفون است. (2) با وجود این، یاقوت حموی و صاحب «مراصد الاطلاع»، ذیل ماده «شوشه»، قبر مذکور را در حله، برای قاسم بن موسی (ع) دانسته اند. (3) و مرحوم حرزالدین نیز منشأ این اشتباه را ذکر کرده است. (4)

نویسنده کتاب «اختران تابناک» نیز پس از ذکر شرح حال قاسم، می نویسد:

معلوم نیست این قاسم، چرا به سرزمین حله آمده و در آنجا از دنیا رفته است؟ آیا با خواهرش حضرت معصومه بوده است؟ یا با برادرش شاه چراغ (احمد بن موسی)؟! یا میان لشگر ابوالسرایا بوده است؟ در هر صورت، معلوم نیست که چرا او به حله رفته است؟! (5)

او پاسخی به پرسش های طرح شده، نمی دهد. در پاسخ به احتمالات سه گانه وی، باید گفت که هیچ کدام از وجوه سه گانه، نمی تواند منشأ صحیحی داشته باشد؛ زیرا چنان که اشاره شد، قاسم در زمان پدر بزرگوارش، وفات یافته است؛ در حالی که هجرت حضرت معصومه (علیها السلام) در سال 201 یا 203 ه. ق و هجرت احمد بن موسی نیز مقارن همین 3.

ص: 121

1- . حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 431.

2- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 260؛ الاصلی فی انساب الطالبین، ص 180.

3- . معجم البلدان، ج 3، ص 372؛ مراصد الاطلاع، ج 2، ص 819.

4- . مراقد المعارف، ج 2، صص 190 و 194.

5- اختران تابناک، ج 1، ص 383.

سال ها و نهضت ابوالسرایا در سال 199 ه. ق، بوده است. بنابراین کسی که در زمان حیات پدر، در سال 183 ه. ق، وفات یافته است، چگونه توانسته در سال 199 تا 203 ه. ق، با ابوالسرایا یا با خواهر و برادرش، همراهی کند. در نتیجه، می توان دریافت که شخصیت قاسم بن عباس بن موسی (ع)، با قاسم بن موسی (ع)، برای برخی از مؤلفان کتاب های تراجم، خلط شده است.

علمای انساب، قاسم را از فرزندان بلاعقب امام موسی کاظم (ع)، ذکر نموده اند. حتی در هیچ منبعی، او را صاحب فرزند دختر نیز ندانسته اند و می نویسند که او، به حسب ظاهر، به انتخاب همسر، موفق نشده است. (1)

اما مؤلف «شجره طوی» که ماجرای متواری شدن قاسم به حله را با جزئیات بیشتری نقل کرده، می نویسد که او صاحب فرزند دختری بوده است و می افزاید:

هارون الرشید، زندگی را بر فرزندان پیغمبر (ص) تنگ کرده بود. پس از شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع)، بسیاری از فرزندان آن حضرت، متواری شدند که از جمله آنها، حضرت قاسم بوده است. او از مدینه، به طرف شرق فراری شد؛ تا کم کم به عراق رسید. روزی، کنار فرات نشسته بود. دید دو دختر بچه با یکدیگر بازی می کنند. ولی [آن دو] برای اثبات مقصود خویش، به حق امیر صاحب بیعت، قسم می خورند. قاسم، خوشحال شد. از آنها پرسید: «منظورتان از این امیر که قسم می خورید، کیست؟» گفتند: ابوالحسن، پدر حسن و حسین (ع) قاسم خوشحال شد که بحمدالله در محل دوستان آل محمد (ص) رسیده است.

حضرت قاسم خواست که آنها، وی را به رئیس قبیله، راهنمایی کنند. معلوم شد که رئیس قبیله، پدر یکی از آن دو دختر است. رئیس قبیله، او را به خانه خود برد و از او، پذیرایی در خور توجهی کرد. پس از پایان دوران مهمانی که سه روز است، قاسم فرمود: «دوران مهمانی من تمام شد. بعد از این، هر چه بخورم، صدقه است و4.

ص: 122

1- . عمدة الطالب، ص 227؛ النفة العنبرية، ص 63؛ مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 393؛ الشجرة المباركة، ص 77؛ الفخری فی انساب الطالبین، ص 17؛ التذكرة، ص 151؛ فرزندان امام موسی بن جعفر (ع)، ص 24.

من دوست ندارم صدقه بخورم. اگر کاری باشد، مایلم کار کنم». میزبان نیز کاری از قبیل سقایت (آب رسانی)، به او واگذار کرد.

رئیس قبیله، در این مدت، آثار بزرگی و کرامت را از کارگر جدید و مهمان عزیز خود مشاهده کرد؛ به ویژه شبی او را در تهجد و مناجات با خدا دید که به پیشگاه پروردگار آن چنان خضوعی دارد که هیچ کس و هیچ چیز، او را به خود مشغول نمی کند. با دیدن این منظره، محبتی شدید در دل او پدید آمد. روزی بستگان خود را جمع کرد و با اجازه قاسم، دختر خود را به عقد و ازدواج وی درآورد و خداوند نیز فرزند دختری، به وی کرامت کرد. وقتی که سه سال از سن دختر می گذشت، رئیس قبیله، از خانواده و فامیل داماد خود باخبر شد و فهمید که او، از فرزندان برومند رسول اکرم (ص) و یادگار حضرت موسی بن جعفر (ع) است. بی اندازه ناراحت شد و گفت: «چقدر شرمنده ام؛ زیرا تو فرزند امام منی و من تو را قدر ندانستم». قاسم گفت: «تو از من پذیرایی کردی و من را گرامی و بزرگ داشتی. امید است با ما در بهشت باشی». کم کم قاسم مریض شد و مرض او شدت گرفت. روزی به پدر عیال خود گفت: «بعد از مرگ، تجهیزات مرا به خوبی انجام دهید و موسم حج، زن و دخترم را ببرید نزد مادرم در مدینه که دیگر بیش از این، انتظار مرا نکشد».

قاسم، خیلی زود و در جوانی از دنیا رفت و پس از تشریفات کفن و دفن، ایام حج، خانواده او با اندوه فراوان به مکه رفتند و حج انجام دادند و سپس به مدینه رفتند و به خانه حضرت موسی بن جعفر (ع) رسیدند. رئیس قبیله، دختر بچه را بر زمین گذاشت. اهل آن خانه، چون دخترک را دیدند که شباهت تامی به قاسم دارد، دور او را گرفتند؛ به ویژه مادر حضرت قاسم با دیدن دختر، گریه فراوانی کرد و می گفت: «به خدا قسم! این فرزند من است». پرسیدند:

«از کجا می دانی؟» گفت: «چون شباهت زیادی به فرزندم، قاسم دارد». آن گاه دختر بچه گفت: «مادر و پدر بزرگم به همراه من آمده اند و اکنون دم در ایستاده اند». آنها به درون خانه راهنمایی شدند و از مرگ حضرت قاسم، به خانواده امام موسی کاظم (ع)

خبر دادند. مادر قاسم، چون از مرگ فرزندش با خبر شد، مریض شد و بیش از سه روز نماند و از دنیا رفت.⁽¹⁾

شیخ ذبیح الله محلاتی پس از ذکر این ماجرا به طور خلاصه، می نویسد: «حقیر يك چنین موضوعی را در کتاب های مربوطه یعنی کتاب های تواریخ و انساب و امثال [آن]، ندیده ام».⁽²⁾ (تصویر شماره 58)

اگرچه آثاری از جعل و داستان پردازی در آنچه صاحب شجره طوبی بیان کرده است، مشاهده نمی شود، اما بر فرض صحت این قول، نمی توان پذیرفت که این ماجرا مربوط به قاسم بن موسی (ع) باشد؛ زیرا همچنان که اشاره شد، او در زمان حیات پدر بزرگوارش، وفات یافت. عده ای بدون ارائه سند و مأخذ، افزون بر آن نوشته اند که حضرت امام رضا (ع) فرمود:

«من لم يقدر علي زيارتي فليزر أخي القاسم»؛ «کسی که نتواند مرا زیارت کند، پس برادرم قاسم را زیارت نماید».⁽³⁾

بر این اساس، «علی بن یحیی بن حدید حسینی»، این روایت مرسل را به شعر درآورده و چنین سروده است:⁽⁴⁾

أيها السيد الذي جاء فيه *** قول صدق ثقاتنا ترويه

بصحيح الاسناد قد جاء حقا *** عن أخيه لأمه و أبيه

إنني قد ضمننت جنّات عدن *** للذي زارني بلا تمويه

و إذا لم يطق زيارة قبري *** حيث لم يستطع وصولاً إليه

فليزر إن اتاق قبر أخي *** القاسم و ليحسن الثناء عليه

شیخ عباس قمی پس از ذکر این روایت، می نویسد:

این خبر، در جایی دیده نشده و تاکنون، کسی از اصل آن، نشانی نداده است؛ ولکن 9.

ص: 124

1- . شجره طوبی، ص 210؛ اختران تابناك، ج 1، ص 384.

2- . همان، ج 1، ص 283.

3- . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 186؛ اختران تابناك، ج 1، ص 383.

4- . مراقد المعارف، ج 2، ص 189.

بزرگی جلال و علو مرتبت جناب قاسم، زیاده از آن است که برای ترغیب به زیارتش، به این خبر بی اصل و نشان، متمسک شد. (1)

با این حال، در برخی منابع قدیمی، به انتساب این قبر، به قاسم بن موسی (ع)، تصریح شده است (2) و بسیاری از نویسندگان متأخر نیز انتساب آن را به وی، پذیرفته اند. (3) مرحوم سید بن طاووس نیز قاسم بن موسی را در ردیف حضرت ابوالفضل عباس (ع) و علی اکبر بن امام حسین (ع) قرار داده و گفته است:

هرگاه خواستی یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام)، مانند قاسم، فرزند امام کاظم (ع) و عباس، فرزند امیر مؤمنان (ع) یا علی بن الحسین (ع)، شهید کربلا یا کسانی را که در این ردیف اند، زیارت کنی، برابر قبرشان که صلوات خدا بر ایشان باد، می ایستی و می گویی: «...» (4)

244. آستان حمزة بن قاسم

اطراف حله، مزار بزرگ و باعظمتی است که به حمزه، پسر امام موسی کاظم (ع)، منسوب بوده است. مردم آن را زیارت می کنند و برای وی، کراماتی نقل می نمایند. اما این انتساب، اصلی ندارد و این شهرت، صحیح نیست. بلکه آنجا، قبر حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عیبدالله بن عباس بن امیر مؤمنان (ع) است. او مکنایه «ابوعلی» و ثقه ای جلیل القدر بود.

از کسانی که به دفن شدگان حمزة بن موسی (ع) در شهر حله عراق، تصریح کرده اند، یکی علامه نسابه ابن طقطقی (متوفای 709 ه. ق)، است که می نویسد:

ص: 125

1- . تحفة الاحباب، ص 393.

2- . از جمله، ر. ك: معجم البلدان، ج 3، ص 372. عیسی بن ابی بكر هروی نیز از این زیارتگاه، با عنوان «ابوالقاسم بن موسی بن جعفر (ع)» یاد کرده است. ر. ك: الاشارات الى معرفة الزیارات، ص 76.

3- . سفینة البحار، ج 2، ص 220؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 181؛ تحفة الاحباب، ص 393؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 24؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 355؛ بحار الانوار، ج 48، ص 213؛ تحفة العالم، ج 2، ص 33؛ بدر فروزان، ج 1، ص 34.

4- . مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص 503.

«قبره بمشهد الغربات بالصدرين، رستاق من بلاد حلة المزيديّة»⁽¹⁾ گویا ابن طقطقی در این قول، تنهاست؛ زیرا بیشتر علمای انساب و مورخان، این ادعا را رد کرده اند.

مرحوم علامه سید جعفر آل بحر العلوم در کتاب «تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم»، می نویسد:

يوجد في اطراف الحلة مزار عظيم و له بقعة و سبعة و قبة رفيعة تنسب الى حمزة ابن الإمام موسى (ع) تزوره الناس و تنقل له الكرامات و لا اصل لهذا الشهرة بل هو قبر حمزة بن قاسم بن علي بن حمزة بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن اميرالمؤمنين. الممكنى بأبي يعلي ثقة جليل القدر.⁽²⁾

مرحوم سید مهدی تفرشی نیز در کتاب «بدایع الأنساب»، درباره این مزار و شخصیت مدفون در آن، می نویسد: «حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبيدالله بن عباس بن علی (ع) در جزیره ای که طایفه بنی زبید می باشند، مدفون و مزور است.⁽³⁾

علامه محمد حرزالدین در کتاب «مراقد المعارف»، می نویسد:

أبويعلي حمزة بن القاسم، نواده حضرت عباس بن امير مؤمنان (ع)، نزدیک روستای مزیديّه که یکی از قرای حله فیحا و در جنوب آن نزد قبایل «البوسلطان» است، قرار دارد. بارگاه او، امروزه بسیار عالی و محل زیارت مردم است و حوائج خود را می طلبند و توسل در مرقدش نزد خداوند می نمایند.⁽⁴⁾

همچنین نویسنده در پاورقی همین کتاب، از کتاب «نزهة الحرمين» چنین نقل می کند:

قبر ابويعلي حمزة بن قاسم، نوه حضرت عباس (ع) در اینجاست که ثقة ای جلیل القدر است و قبرش در جزیره جنوب شهر حله، بین دجله و فرات است که مزارش، معروف می باشد. عرب ها می گویند که آنجا، قبر حمزه، پسر امام موسی کاظم (ع)9.

ص: 126

1- . الأصيلی، ص 180؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 763، بحار الأنوار، ج 48، ص 332.

2- . تحفة العالم، ج 2، صص 34 و 35.

3- . بدایع الأنساب، ص 28.

4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 268 و 269.

است. اما آنان اشتباه می کنند؛ زیرا سید مهدی قزوینی آشکار نموده که این قبر، متعلق به ابویعلی است. در کتاب «فلك النجاة» سید مهدی قزوینی، این مزار به حمزه ابویعلی بن القاسم معرفی شده و محل آن را نزدیک روستای مزیدیه از توابع حله سیفیّه، نوشته شده است. همچنین در رساله پدر شیخ علی، نوه مؤلف کتاب فلك النجاة، در قسمت قبرهای علمای در حله، نوشته است که ابویعلی حمزه، قبرش بسیار باشکوه است. بر آن، گنبدی محکم و مرتفع بنا نمودند و با کاشی فیروزه ای، تزیین کرده اند. قبرش را صحن بزرگی احاطه کرده است که پر از زائر می باشد که در شب جمعه، افراد مریض و دردمند به آن مرقد، هجوم می آورند تا شفا بگیرند.

در سال 1329 ه. ق، ساختمان مرقدش بنا گردید و گنبدی که الآن بر سر مزار، موجود است، به اهتمام و سعی رئیس قبیله «البوسلطان» و بعضی از تاجران و سرشناسان آن منطقه، ساخته شده است. از جمله کسانی که سعی زیادی در احداث آن داشته اند، جابر کریمی، مدیر ناحیه سید حمزه است که تاریخ این بنا را شیخ جاسم حلی در دو بیت، ضمن مدح جابر کریمی، چنین گفته است:

لا تلمني علي وقوفي بباب *** تتمني الاملاك لثم ثراها

هي باب الحمزه الفضل أرخ *** جابر الكسر بالخود بناها

سنه 1339 ه. ق. (1)

مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) نیز قبر موجود در حله را متعلق به حمزه بن موسی (ع) ندانسته و نوشته است:

ابویعلی حمزه بن القاسم... ثقه جلیل القدر، کثیر الحدیث و صاحب تألیفات است و شیخ تلعبیری، از او روایت می کند. قبر شریفش در مزیدیه، از اعمال حله می باشد و در حکایت تشریف سیدالعلما و الفقها، آقا سید مهدی قزوینی حلاوی به خدمت حضرت صاحب الزمان (ع)، اشاره به این بزرگوار و مدفن او شد و حقیر، مجمل آن 0.

ص: 127

حکایت را در خاتمه تحیة الزائر شیخ مرحوم محدث نوری که به دست احقر تمام شد، ایراد نمودم و این مقام را گنجایش ذکرش نیست» (1).

سید عبدالرزاق کمونه نیز در کتاب «مشاهد العترة الطاهرة»، درباره این مزار می نویسد:

در اطراف حله، آرامگاه هایی است که به فرزندان ائمه (علیهم السلام) منسوب است؛ از جمله قبر حمزة بن قاسم که در محلی نزدیک قریه مزیدیّه، از اطراف حله سیفیّه، واقع است. این مطلب را سید مهدی قزوینی در فلك النجاة، گفته است. اطراف حله، آرامگاه بزرگی وجود دارد که دارای بقعه ای وسیع و گنبدی بلند است و به حمزة بن امام موسی کاظم (ع)، منسوب می باشد. مردم، به زیارت او می روند و کراماتی، برایش نقل می کنند. این شهرت، بی اساس است. بلکه او، حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیر مومنان (ع) است که کنیه اش، ابویعلی است. به گفته سید جعفر بحرالعلوم، وی مردی موثق و بزرگوار بوده است. (2)

شیخ ذبیح الله محلاتی نیز پس از ذکر نام و نسب شریف حمزه ابویعلی، مدفن او را در نزدیک شهر حله می داند. (3)

حمزة بن قاسم کیست؟

حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید بن امام علی (ع)، مکننا به ابویعلی، از نواده های قمر بنی هاشم حضرت ابی الفضل العباس (ع) است که با پنج واسطه، به آن جناب می رسد.

وی، سیدی شریف و از بزرگان سادات علوی در عراق و حله بود. جد دوم او، حمزة ابن الحسن، مکننا به ابوالقاسم بود و شباهت بسیاری به حضرت علی (ع) داشت. از این رو او را حمزة الشبیه می گفتند. مأمون درباره اش به خط خود نوشت: «به حمزة بن حسن که شبیه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است، صد هزار درهم عطا شود». 3.

ص: 128

1- . تحفة الاحباب، ص 120.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 78؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 103، تحفة العالم، ج 2، ص 34.

3- . اختران تابناك، ج 1، صص 224 و 223.

او با زینب، دختر حسین بن حسن بن اسحاق بن علی بن عبدالله الجواد ابن جعفر الطیار (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، دو فرزند پسر، یکی به نام علی که در بغداد می زیست و جد امامزاده ابویعلی حمزه است و دیگری، قاسم، مشهور به طبری بود. (1) (تصویر شماره 59)

بیشتر علمای رجال، حمزه بن حسن را ستوده اند و به صحیح الاعتقاد بودن وی، قائل اند. او کتابی به نام «مقاتل الطالبین» دارد که ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین خود، روایات بسیاری از آن، نقل نموده است. حمزه الشیبیه، از حضرت امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، روایاتی نقل نموده است. (2)

نجاشی، اقدم رجالیان، درباره حمزه بن قاسم می نویسد:

او مکننا به ابویعلی، مردی ثقه، جلیل القدر و از اصحاب ما (امامیه) و کثیرالحدیث بوده است. او، صاحب کتابی می باشد که شاگردان امام صادق (ع) و راویان از آن حضرت را در آن، گرد آورده و کتاب خوبی است و نیز کتاب توحید و کتاب زیارات و کتاب مناسک و کتاب رد بر محمد بن جعفر اسدی، از جمله تألیفات و تصنیفات اوست. (3)

شیخ طوسی (رحمه الله) نیز در کتابش، در «باب من لم یرو عنهم (علیهم السلام)»؛ «کسانی که ائمه (علیهم السلام) را ندیده اند، اما از آنان روایت می کنند»، نام دو حمزه بن قاسم را بیان می کند که یکی، به نام حمزه بن القاسم العلوی و دیگری، حمزه بن القاسم با کنیه ابوعمر و هاشمی عباسی می باشد که تلعبیری از هر دوی آنان، روایت نقل نموده است. از این رو صاحب کتاب «نقد الرجال» به قرینه روایت تلعبیری، آن دو را یک نفر دانسته است. اما چنین نظری، بعید می باشد؛ زیرا علوی، از فرزندان امیرمؤمنان (ع) و هاشمی، از نواده های عباس، عموی پیامبرند. (4)

ص: 129

1- . الشجرة المباركة، ص 200.

2- . اختران تابناک، ج 1، صص 226 و 227.

3- . رجال النجاشی، ص 140؛ معجم رجال الحدیث، ج 6، ص 275؛ اعیان الشیعه، ج 6؛ ص 250.

4- . رجال الطوسی، ص 342؛ نقد الرجال، ج 3، ص 186؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 2، ص 102.

نام وی، در بیشتر کتاب های رجالی و روایی شیعه، به نیکی یاد شده است و مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی، از او به عنوان «الشریف ابویعلی، صاحب کتاب» یاد می کند. مامقانی در کتاب رجال خود، پس از آنکه شرح حال وی را به تفصیل نگاشته و اقوال علما را درباره مدح و تجلیل وی آورده است، می نویسد: «وی تا سال 339 ه. ق، زنده بود». (1)

مرحوم علامه محمد حرزالدین نیز می نویسد: «کان ابویعلی من علماء الامامیه الثقات الأجلاء و من مشایخ الاجازة و رواة الحدیث، ذکرة علماء الرجال بکمال ثناء و اطراء علیه بالعلم و الورع و الوثاقه». (2) ابویعلی حمزه از علمای بزرگ امامیه (شیعه) و از ثقات آنان بود. او از بزرگان اجازة و راوی حدیث، به شمار می آمد. علمای رجال از او، به نیکی یاد نموده و او را به علم و تقوا و وثاقت، وصف کرده اند. (تصویر شماره 60)

قبر حمزه چگونه شناسایی شد؟

مرحوم محدث نوری (رحمه الله) در کتاب «جنت المآوی»، در نقل حکایات کسانی که در غیبت کبرا خدمت امام زمان (عج) مشرف شده اند، از میرزا صالح، فرزند ارشد آقا سید مهدی قزوینی (قدس سره) نقل می کند که پدرم گفت:

خبر داد والد ماجدم که ملازمت داشتم به بیرون رفتن به سوی جزیره ای که در جنوب حله و بین دجله و فرات می باشد، جهت ارشاد و هدایت عشیره های بنی زبید به مذهب تشیع؛ زیرا همه ایشان به مذهب اهل سنت بودند و به برکت هدایت والد (رحمه الله) هم به سوی مذهب امامیه - ایدهم الله - برگشتند و تاکنون به همان نحو باقی هستند و بالغ بر ده هزار تن می باشند.

در این جزیره، مزاری وجود دارد، معروف به قبر حمزة بن موسی (ع) و مردم او را زیارت کرده و کرامات بسیاری از او نقل می نمایند. اطراف آن امامزاده، قریه ای مشتمل بر صد خانوار وجود دارد. هنگامی که من به جزیره می رفتم، از آنجا عبور0.

ص: 130

1- . جامع الرواة، ج 1، ص 283؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 366؛ قاموس الرجال، ج 3، ص 434؛ منتهی المقال، ج 3، ص 183؛ طبقات اعلام الشیعه، ج 1، صص 123 و 124؛ تحفه العالم، ج 2، صص 34 و 35.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 270.

می کردم و آن امامزاده را زیارت نمی نمودم؛ زیرا نزد من مسلم بود که حضرت حمزه (ع)، فرزند بلافضل امام موسی بن جعفر (ع) در شهری ری، در جوار سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) مدفون است. از این رو لذا اهمیتی به این بقعه و صاحب قبر آن نمی دادم.

پس يك بار بنابر عادت خود، از منزل بیرون رفتم و نزد آن قریه، مهمان بودم و اهل آن قریه از من خواستند که مرقد مذکور را زیارت کنم و من امتناع ورزیدم و به آنان گفتم: من مزاری را که نمی شناسم، زیارت نمی کنم». به دلیل اعراض من از زیارت آن مزار، رغبت مردم به آن، کم شد.

آن گاه از نزد ایشان حرکت نمودم و شب را در قریه مزیدیّه، در خانه یکی از سادات آنجا ماندم. چون سحر شد، برای نافله شب برخاستم. وقتی از نماز فارغ شدم، به انتظار طلوع فجر نشستم؛ ناگاه سیدی بر من وارد شد که او را به صلاح و تقوا می شناختم و از سادات قریه مجاور بود. سلام کرد و نشست. گفت: «یا مولانا! دیروز مهمان اهل قریه امامزاده حمزه شدی و او را زیارت نمودی؟» گفتم: «آری!». فرمود: «چرا؟» گفتم: «من زیارت کسی را که نمی شناسم، نمی کنم. اعتقاد من این است که حمزه، فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) در ری مدفون است». فرمود: «رُبَّ شُهْرَةٍ لَا أَصِلُ لَهَا»؛ «چه بسا چیزهایی است که شهرت یافته، ولی اصلی ندارد». این قبر حمزه، فرزند امام موسی بن جعفر (ع) نیست؛ هرچند چنین مشهور است. این قبر ابویعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس بن امیر مؤمنان (ع) است که یکی از علما و اهالی حدیث بود و علمای علم رجال هم در کتبشان از او یاد کرده و وی را به علم و ورع ستوده اند.

پیش خود گفتم: «این مرد از عوام سادات است و از اهل علم و اطلاع بر علم رجال و حدیث نیست. شاید این کلام را از بعضی علما، آموخته است. پس برای مراقبت و اطلاع از طلوع فجر برخاستم و آن سید هم برخاست و رفت و من غفلت کردم که از او بپرسم این مطلب را از چه کسی فراگرفته ای. چون صبح شد و نماز صبح

را خواندم، برای تعقیب نماز صبح نشستیم؛ تا آنکه آفتاب طلوع کرد. چون همراه من چند جلد از کتب رجال بود، آنها را مطالعه کردم. دیدم بیان سید درست است و این بزرگوار، ابویعلی حمزه بن قاسم علوی می باشد.

صبح اهل قریه به دیدن من آمدند. سیدی شبیه سید یاد شده، میان آنها بود. به او گفتم: «از شما متشکرم که سحر پیش من آمدی و مرا از قبر جناب مزه بن قاسم علوی، خبر دادی! بگو بینم این مطلب را از کجا گفتی و از چه کسی شنیدی؟»

پس سید گفت: «به خدا قسم! من پیش از این ساعت، نزد شما نیامدم و من شب گذشته، بیرون قریه بودم و شنیدم شما آمده اید. پس امروز به زیارت شما مشرف شدم».

با این پیشامد، به اهل قریه گفتم: «لازم شد که برگردم و جناب حمزه را زیارت کنم و من شکی ندارم، شخصی که هنگام سحر تشریف آورد، حضرت صاحب الامر (عج) بود».

چون در این واقعه، حضرت صاحب الامر (عج)، مدفون بودن حضرت حمزه بن موسی (ع) را در ری نفی نکرده و نیز از اقوال دیگر علما که به تفصیل بیان خواهد شد، ثابت می شود که این بزرگوار، نوه حضرت عباس بن علی (ع) می باشد و مزار مشهور در شهر ری از حضرت حمزه بن موسی (ع) است و باید از او تجلیل و تکریم کرد و او را با قصد قرۃ الی الله، زیارت نمود. (1)

245. مزار امامزاده بکر بن علی (ع)

این مرقد، اطراف حله و سمت راست جاده شهر «کفل» به حله و نزدیک جاده اصلی کوفه به حله، در فاصله شش کیلومتری حله، واقع شده است. مرقد، دارای گنبدی کوچک و بنای آن، به اواخر دوران عثمانی ها در عراق بازمی گردد. مرقد در سال 1387 ه. ق، تجدید بنا شد و روی آن، گنبد بزرگتری از آجر ساختند که ارتفاع آن به نه متر می رسد. مساحت حرم زیر گنبد، 25 متر مربع است و روی قبر مطهرش، ضریحی از آهن قرار دارد و بر قبر وی، لوحی با این متن وجود دارد: «این قبر بکر بن ابی طالب است که مادرش، لیلی،

ص: 132

در بررسی های به عمل آمده درباره این اسم، متأسفانه هیچ گونه اثری از آن، یافت نشده است و برخی از محققان معتقدند که منظور از بکر، همان ابوبکر بن علی بن ابی طالب است که در مورد اسم او، اختلاف نظر است؛ برخی، او را عبدالله و برخی، عیبید الله و برخی، محمد می دانند. همچنین درباره نام مادرش، برخی معتقدند که مادرش، لیلی دختر مسعود بن خالد دارمی و برخی می گویند که مادرش، «ام ولد» است. به هر حال، باید بررسی عمیق در این باره را به صاحب نظران واگذار نمود.

حرم مرقد در سال 1412 ه. ق، تجدید بنا شد و تعدادی از رواق ها به آن افزوده شد و در سال 1416 ه. ق، نیز ایوانی به حرم اضافه شد. ضریح در سمت شمالی حرم واقع شده و از آهن آبکاری شده با آلومینیوم، ساخته شده و مساحت آن 52/1 متر و بلندی آن، 5/2 متر است. بخش جلویی ضریح، از سه پنجره تشکیل شده که روی آن، سوره حمد نقش بسته است. دیوار اطراف ضریح، دیوار آجری، سیمانی بوده و روی آن، نام ائمه اطهار (علیهم السلام) نقش بسته است. (تصویر شماره 62)

حرم، دارای سه رواق است که در سال 1412 ه. ق، ساخته شده اند؛ دو رواق آن، متعلق به زنان و یک رواق، متعلق به مردان است. رواق مردان، در سمت راست حرم قرار دارد و محرابی نیز در آن، تعبیه شده است و دو رواق سمت چپ و شمال حرم، متعلق به زنان می باشد.

مرقد، ایوانی دارد که مساحت آن، از رواق ها کوچک تر است و به وسیله دری چوبی، به طول دو متر و عرض 2/5 متر، از حرم جدا می گردد که روی در مذکور، آیه (بسم الله الرحمن الرحيم وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) نقش بسته و زیر آن نوشته شده است: «السلام عليك يا من فدي لأخيه الحسين بنفسه السلام عليك ايها الشهيد ابوبكر بن علي بن ابي طالب».

مرقد، دارای صحنی به طول 60 متر و عرض 40 متر است. بنابراین باید مساحت کل

مرقد، 2400 مترمربع باشد. صحن، دو اتاق دارد که یکی، متعلق به خدام مرقد است و دیگری، انبار آنجا به حساب می آید. بخشی از کف صحن، موزاییک و بخش دیگر آن، سیمانی است. (تصویر شماره 63)

246. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «طهمازیه»، در ناحیه «ابو غرق»، در فاصله نه کیلومتری از مرکز شهر حله، قرار دارد. درباره شخصیت مدفون در زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما نزد عموم مردم، به نام «شریفه دختر امام حسن (ع)» شناخته می شود. ساختمان زیارتگاه، دارای اتاق و رواق بزرگ و گنبدی بر فراز آن است و صحن وسیعی نیز آن را فراگرفته است.

این زیارتگاه، بسیار مورد توجه اهالی حله است و در بیشتر اوقات شبانه روز، خالی از زائر نیست و مردم منطقه برای شفای بیماری ها یا قضای حوایج خود، به این بارگاه، فراوان متوسل می شوند و بسیاری از آنان معتقدند که با توسل به شخص مدفون در این زیارتگاه، حوایج آنان روا شده است. (تصویر شماره 64-65)

247. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع)

در منطقه جربوعیه، در استان بابل، زیارتگاه دیگری منسوب به «شریفه»، دختر امام حسن (ع) وجود دارد که ساختمان آن، در دست بازسازی و توسعه بنا می باشد. همانند زیارتگاه قبلی، از شخصیت مدفون در آن، اطلاعی به دست نیامد.

248. مزار امامزاده عمران بن علی (ع)

امروزه، در بخش غربی اراضی شهر باستانی بابل، در شمال حله، تپه ای تاریخی وجود دارد که بالای آن، زیارتگاهی معروف به «عمران بن علی»، وجود دارد و اهالی منطقه، مدفون در آن را یکی از فرزندان امام علی (ع) می دانند. برخی از متأخران، نقل کرده اند که عمران بن علی (ع) در جنگ نهروان، مجروح شده و در مسیر بازگشت به کوفه، در این

منطقه وفات نموده و به خاک سپرده شده است. (1) (تصویر شماره 66)

اما باید توجه داشت که مورخان برای امیر مؤمنان (ع)، فرزندی به نام عمران قائل نشده اند. از این رو برخی احتمال داده اند که این قبر، مدفن عمر بن امام علی (ع) باشد. اما این احتمال نیز چندان درخور اعتنا نیست؛ زیرا مورخان درباره محل وفات و دفن عمر بن علی (ع)، سکوت ورزیده اند و مسلماً نامبرده در نهروان به شهادت نرسیده است؛ زیرا او تا پس از واقعه عاشورا، در قید حیات بوده است. همچنین در منابع معتبر، به شهادت فرزند دیگری از اولاد امام علی (ع) در نهروان، اشاره نشده است. بنابراین باید درباره انتساب این قبر به یکی از فرزندان بلافصل امیر مؤمنان (ع)، با احتیاط بیشتری سخن گفت.

این زیارتگاه، شامل دو اتاق گنبددار است که میان صحن قرار دارد. زیر این دو اتاق، سردابه ای وجود دارد که برای ورود به آن، باید از تعدادی پله پایین رفت. سردابه بنا، از دو بخش متصل به یکدیگر، تشکیل شده که در یک بخش آن، قبر منسوب به عمران بن علی (ع) و در بخش دیگر آن، دو قبر دیگر به چشم می خورد. اهالی منطقه، این دو قبر را از آن دو تن از شهدای جنگ نهروان می دانند که به اعتقاد آنها، این دو تن نیز پس از پایان جنگ و در مسیر بازگشت لشکر امیر مؤمنان (ع) به سمت کوفه، بر اثر جراحات های ناشی از جنگ، در این مکان به شهادت رسیده و به خاک سپرده شده اند. (2)

249. مزار امامزاده هدیه بنت امام حسن عسکری (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «محاویل» قرار دارد و به بانویی به نام «هدیه»، دختر امام یازدهم (ع)، منسوب می باشد؛ حال آنکه امام حسن عسکری (ع)، به اجماع همه منابع شیعه، جز حضرت صاحب الزمان (عج)، فرزند دیگری نداشته است و بنابراین ممکن است این زیارتگاه، مدفن شخص دیگری از نوادگان ائمه (علیهم السلام) باشد که از نام و نسب واقعی آن، اطلاع نداریم.

ص: 135

1- . مرآة المعارف، ج 2، ص 129.

2- . افزون بر تحقیقات میدانی آقای احمد خامه یار، ر. ک: مرآة المعارف، ج 2، ص 129.

250. مزار امامزاده یحیی بن امام علی (ع)

حضرت امیر مؤمنان (ع)، از اسماء بنت عمیس، دارای فرزندی به نام یحیی بوده است که در زمان حیات پدرش، امام علی (ع)، از دنیا رفت و نسل و فرزندی از وی، باقی نماند. (1) برادران یحیی از مادرش، عبارت اند از: عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر طیار و محمد بن ابی بکر، یار باوفای امام علی (ع).

امروزه در شمال مزار اسماء در هاشمیه و در فاصله کمی از آن، مزار دیگری وجود دارد که به فرزندش، یحیی منسوب می باشد و نزد اهالی، به «یحیی المعین» شناخته می شود. (2) این مزار، احتمالاً تنها قبر شناخته شده برای یحیی بن امام علی (ع)، به شمار می آید.

251. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض

این زیارتگاه، در منطقه هاشمیه، کنار «تل المیل»، نزدیک «قنطره جدید» قرار دارد و به ابراهیم، فرزند عبدالله محض و برادر محمد نفس زکیه، منسوب است. البته در عراق، مزار دیگری نیز منسوب به وی، در استان مثنی، میان رمیثه و حمزه وجود دارد که در همین کتاب، معرفی شده است. (تصویر شماره 67)

252. مزار سید ابراهیم المضر بن عبدالله

این زیارتگاه، در منطقه «عمادیه»، از توابع «القاسم»، در شهرستان هاشمیه قرار دارد و در نزدیکی آن، زیارتگاه اسماعیل طباطبا، واقع شده است. گفته می شود شخصیت مدفون در این زیارتگاه، یکی از سادات حسینی افضسی، به نام ابراهیم المضر بن عبدالله است. (3) اما در منابع انساب و تراجم، آگاهی های چندانی درباره وی، وجود ندارد.

253. مزار ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب

این زیارتگاه، در روستایی به نام «بیرم»، در شمال شرقی منطقه «الکفل» قرار دارد و

ص: 136

1- . اعلام الوری، ج 1، ص 396؛ نسب قریش، ص 44.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 142.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149.

به یکی از فرزندان عقیل بن ابی طالب (برادر امام علی (ع))، به نام ابراهیم منسوب است. حرزالدین، حدس زده است که شاید این زیارتگاه، مدفن یکی از نوادگان محمد بن عقیل ابن ابی طالب باشد. (1)

254. مزار سید اسماعیل بن ابراهیم طباطبا

این زیارتگاه، در منطقه «عمادیه»، از توابع «القاسم»، در شهرستان هاشمیه قرار دارد و مدفن یکی از سادات حسنی، به نام اسماعیل بن ابراهیم طباطبا، فرزند ابراهیم الغمر بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، به شمار می آید. (2) این زیارتگاه، در فاصله کمی از زیارتگاه ابراهیم المضر، قرار دارد و دارای گنبد و بارگاه است.

255. مزار سید حسن الاسمر

این زیارتگاه، نزدیک شهر «محاویل»، در شمال استان بابل قرار دارد و از زیارتگاه های بزرگ و باشکوه این استان، به شمار می آید که دارای گنبد و بارگاه و صحن وسیع است. شخصیت مدفون در این زیارتگاه، حسن بن احمد، ملقب به «اسمر»، از سادات حسینی است که در نیمه دوم قرن چهارم، می زیسته است. او نقیب سادات در زمان خود بوده و در سال 407 ه. ق، از دنیا رفته است. نسب وی تا امام زین العابدین (ع)، به شرح زیر است: ابومحمدحسن بن شمس الدین احمد بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة ابن زید بن امام زین العابدین (ع). (3) (تصویر شماره 68-69)

256. مزار سید حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه هاشمیه قرار دارد و مدفن یکی از نوادگان حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به نام حسن بن عبیدالله بن عباس، به شمار می آید. (4)

ص: 137

- 1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 43 و 45.
- 2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149.
- 3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 144 و 145.
- 4- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 153.

257. مزار سید عبدالله عتائی

این زیارتگاه، در روستای «عتائق»، در پنج کیلومتری شهر حله قرار دارد و دارای اتاق وسیع و گنبدی بر فراز آن است. شخصیت مدفون در این زیارتگاه، از سادات حسنی است که گفته می شود نسبش با پنج واسطه، به شرح زیر، به امام دوم شیعیان می رسد: عبدالله بن موسی الثانی بن عبدالله الصالح بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی (ع).

کنار وی، قبور چند تن از خویشان وی، شامل برادرش صالح، پدرش موسی الثانی، مادرش حمزیه، دختر امام جعفر صادق (ع) و همسرش زینب، دختر امام موسی کاظم (ع) نیز قرار دارد. همچنین در محوطه بیرونی زیارتگاه و رواق های آن، قبور منسوب به چند تن دیگر از سادات و امامزادگان، از جمله فرزندان عبدالله عتائی، به نام های موسی و مراد و نیز فرزندان امام موسی کاظم (ع)، به نام های عمران و شریفه، به چشم می خورد. (1)

258. مزار سید عبدالله محض و سادات حسنی

این زیارتگاه، در روستای «ابوسمیج»، از توابع هاشمیه قرار دارد و امروزه، به نام «قبور سبعة» (قبور هفت تن) شناخته می شود. گفته می شود که این زیارتگاه، مدفن عبدالله محض، فرزند حسن مثنی است که به همراه چند تن دیگر از سادات حسنی، در زندان منصور دوانیقی، در هاشمیه، از دنیا رفت. ساختمان زیارتگاه، از دو اتاق متصل به یکدیگر، با گنبد های آبی رنگ، تشکیل شده است که داخل هر اتاق، یک ضریح وجود دارد. گفته می شود که در ضریح اول، چهار تن از سادات حسنی و در ضریح دوم، سه تن از سادات حسنی، مدفون می باشند. (تصویر شماره 70)

259. مزار سید علی بن حسین بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم

این زیارتگاه، در روستای «صباغیه»، هفت کیلومتری محاوایل قرار دارد و مدفون دو تن از

ص: 138

سادات علوی، از نسل حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به نام های علی بن حسین بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس و عمویش، محمد بن قاسم، به شمار می آید. (1)

260. مزار سید قاسم بن عباس بن موسی (ع)

علمای انساب، تداوم نسل عباس بن موسی (ع) را تنها از فرزند او، قاسم می دانند. او به علت سکونت در یمن، به قاسم یمانی، شهرت داشت. (2) مادرش ام ولد، به نام «علم» بود (3) و از او چهار فرزند پسر و یک دختر، به این اسامی، باقی مانده است:

1. احمد ابوالعبّاس: معروف به صاحب السلعه یا صاحب اللغه که در کوفه می زیست؛

2. الحسن ابوعبدالله صاحب اللغه؛

3. محمد الأكبر ابوعبدالله؛

4. موسی؛

5. اسماء المسنّه: وی بالغ بر 120 سال عمر کرد و به اسماء المسنّه، مشهور شد. (4)

از اولاد قاسم بن عباس بن موسی (ع)، محمد الضعیف بن جعفر بن احمد بن القاسم بن عباس است که به قول ابن طَقَطَقی، به شهادت رسیده است. (5) یکی دیگر از اولاد وی، به نام حسین بن حمزة بن احمد بن الحسین بن القاسم است که وارد شهر مرند شد. (6)

ابن عنبه و دیگران، قبر قاسم بن عباس را در «شوشی»، از قرای کوفه می دانند که به فضل مشهور و معروف است. (7) اما یاقوت حموی و صاحب مراصد الاطلاع، ذیل مدخل

ص: 139

-
- 1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 153.
 - 2- . تهذیب الانساب، ص 168؛ الشجرة المبارکة، ص 88؛ الفخری، ص 15.
 - 3- . سُرّالسلسله العلویّه، ص 42.
 - 4- . عمدة الطالب، صص 259 و 260؛ الاصلی، ص 179؛ تهذیب الانساب، ص 168؛ الفخری، ص 15؛ الشجرة المبارکة، ص 88.
 - 5- . الاصلی، ص 18؛ التذکرة فی انساب المطهره، ص 133.
 - 6- . المجدی، ص 107.
 - 7- . مشاهد العترة الطاهره، ج 5، ص 120؛ اختران تابنک، ج 1، ص 571؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 322؛ الاصلی، ص 180؛ عمدة الطالب، ص 260.

«شوشه»، قبر مذکور را برای قاسم بن موسی بن جعفر (ع) می دانند.⁽¹⁾ به یقین، قبر قاسم بن موسی (ع) در شهر حله، مطاف اهالی آنجاست و میان وی و فرزند عباس ابن موسی (ع)، خلط و اشتباه صورت گرفته که صاحب مراقد المعارف، به این اشتباه، اشاره نموده است.⁽²⁾

«سید جعفر یمانی» پس از ذکر نام قاسم بن عباس بن موسی (ع)، می نویسد: «وی مخفیانه می زیسته است و در حالی که نسب شریف خود را مخفی می کرده، وارد ناحیه ای در سوری شد. او با زراعت و سبزی کاری، زندگانی می کرد و نسب او را کسی ندانست».⁽³⁾ برخی از مورخان، داستان مخفیانه زیستن وی را به قاسم بن موسی (ع)، منتسب می دانند که شرح مفصل آن، ذیل آستان قاسم بن موسی کاظم (ع)، در شهر القاسم استان بابل، نوشته شد.⁽⁴⁾

261. مزار سید محمد الادرع حسنی

این زیارتگاه، در شمال شرقی «کفل»، نزدیک زیارتگاه سادات حسنی قرار دارد و به یکی از سادات حسنی، به نام «محمد الادرع»، منسوب است.⁽⁵⁾

262. مزار سید محمد دیباج بن عبدالله الغمر و سادات حسنی

این زیارتگاه، در سه کیلومتری جنوب شرقی حله، کنار جاده این شهر به منطقه «هاشمیه»، قرار دارد و امروزه، به نام «قبر خمسه» (قبر پنج تن)، شناخته می شود. این زیارتگاه، مدفن محمد بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، ملقب به «دیباج» است که به دستور منصور عباسی، در زندان وی در هاشمیه، به شهادت رسید. همچنین داخل زیارتگاه، چهار قبر دیگر وجود دارد که به فرزندان یا نوادگان امام حسن مجتبی (ع)، به نام های ابراهیم، اسماعیل، علی و قاسم، منسوب می باشد. (تصویر شماره 71)

ص: 140

- 1- . معجم البلدان، ج 3، ص 372؛ مرادالاطلاع، ج 2، ص 819.
- 2- . مراقدالمعارف 2، صص 190-194.
- 3- . النفحة العنبرية، ص 88.
- 4- . حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، ج 2، ص 427؛ منتهی الامال، ج 2، ص 257.
- 5- . دليل العتبات والمراقد في العراق، ص 149.

امروزه، دو مرقد به یحیی بن عمر علوی، منسوب است که یکی از آنها، نزدیک «الکفل» و دیگری، نزدیک روستای «ام الشواریف»، واقع در سمت چپ کسی که از نجف به غمّاس می رود، در استان دیوانیه عراق، قرار دارد. (تصویر شماره 72)

مرقد اول، نزدیک شهر «الکفل» قرار دارد و رسیدن به آن، از طریق جاده فرعی منشعب از جاده اصلی نجف به کربلا، امکان پذیر است. منطقه ای که زیارتگاه در آن واقع است، امروزه به نام «برزویل» شناخته می شود و هفت کیلومتر از جاده اصلی، فاصله دارد. ساختمان آن، شامل بنای ساده ای است که میان صحن قرار دارد. مساحت صحن، حدود هزار مترمربع است و دیوار آجری نامنظمی، آن را فراگرفته است. بنای حرم، اتاق کوچک محقوری است با یک در آهنی بزرگ. داخل اتاق، قبر مستطیل شکل برجسته ای قرار دارد که با پارچه ای سبزرنگ پوشیده شده و روی آن نیز ضریح مشبک آهنی، نصب گردیده و با پارچه های سیاه رنگ، پوشیده شده است. بر فراز اتاق مرقد، گنبد سبزرنگی به ارتفاع حدود سه متر و قطر تقریبی دو متر، وجود دارد. حرم به نمازخانه ای، متصل است. مساحت حرم، تقریباً 120 مترمربع است و در دو طرف ساختمان، دو مناره سبزرنگ به ارتفاع یازده متر و قطر تقریبی دو متر، وجود دارد.

«حاج حربی آل جمیل»، از اهالی منطقه، درباره این مرقد می گوید:

برای نخستین بار، در سال 1959 م، ساختمانی روی این مرقد، بنا شد. تا پیش از آن، این زیارتگاه ناشناخته و فقط یک قبر بود. زمانی که پدر بزرگ من، به این منطقه آمد، کنار این قبر، ساکن شد و تصمیم به ساختن آن گرفت. بر قبر، سنگی وجود داشت که حاوی نام و نسب صاحب قبر بود. ولی ما از این سنگ، نگهداری نکردیم. نخست پدر بزرگ من، سایبانی چوبی بر قبر ساخت. سپس آن سایه بان چوبی، به اتاق خشتی ساده ای تبدیل شد. از سال 1959 م نیز بنای کنونی ساخته شد و تصمیم داریم آن را توسعه دهیم تا درخور شخصیت مدفون در آن باشد.

به گفته حاج حرّبی، اداره اوقاف شیعه استان بابل، این مرقد را به نام مرقد سید یحیی ابن عمر، ثبت کرده است. وی می افزاید:

از این مرقد، کرامات بی شماری دیده شده است. من خود شاهد بوده ام که مریض های صعب العلاجی به اینجا آمده و شفای کامل گرفته اند.... این زیارتگاه، توقفگاه مهمی است که زائرانی که با پای پیاده به کربلای امام حسین (ع) مشرف می شوند، در اینجا اقامت می کنند و در گذشته، زائرانی از ترس عوامل رژیم که آنها را کنترل و دستگیر می کردند، به این زیارتگاه، پناه می آوردند.

تعیین محل قبر

برای تعیین قبر واقعی یحیی بن عمر، از میان این مرقد و مرقد دوم (واقع در استان دیوانیه)، باید موقعیت جغرافیایی منطقه «شاهی» را بشناسیم. شاهی، به معنای مرد دارای گوسفند فراوان است و اصل آن، «شاهه» و نسبت آن، «شاهی» است. (1) در منابع، درباره منطقه شاهی، نقل های متفاوتی بیان شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. یاقوت حموی می گوید: «شاهی، آن گونه که به یاد دارم، موضعی است نزدیک قادسیه». (2)

2. پنج تن از اهل کوفه تصمیم گرفتند حسین بن علی (ع) را یاری کنند. پس به روستایی، به نام «شاهی» رسیدند. (3)

3. در داستانی که شیخ طوسی درباره تخریب قبر امام حسین (ع) [در دوره متوکل] نقل کرده، آمده است:

به سمت قوم خود (بنی غاضره) رفتم. زمانی که به قنطره کوفه رسیدم، ده خوک، به من حمله کردند. خداوند مرا به واسطه مردی از بنی اسد که او را می شناختم و خوک ها را از نزد من راند، یاری داد. پس به مسیر خود ادامه دادم. اما وقتی به 9.

ص: 142

1- . تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج 7، ص 29.

2- . معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 3، ص 316.

3- . کامل الزیارات، ص 189.

«شاهی» رسیدم، راه را گم کردم. پیرزنی را دیدم که از من پرسید: «ای شیخ! کجا را می خواهی؟» گفتم: «غاضریه را». گفت: «از میان این وادی (دره) حرکت کن. به انتهای آن رسیدی، راه برایت مشخص می شود».⁽¹⁾

4. زمانی که شریک بن عبدالله، قضاوت کوفه را برعهده داشت، برای دیدار خیزران، از کوفه بیرون رفت و به شاهی رسید. خیزران در آمدن نزد او، تعلل ورزید. شریک سه روز در انتظار وی، آنجا ماند. پس خیزران، این ابیات را سرود:⁽²⁾

5. صاحب المجدی، در معرفی یحیی بن عمر می نویسد: «او صاحب شاهی، روستایی از سواد کوفه، است».⁽³⁾

6. یعقوبی نیز درباره یحیی، نوشته است: «آنها در محلی به نام شاهی، میان کوفه و بغداد باهم، روبه رو شدند».⁽⁴⁾

7. در خبری آمده است: «شاهی، در پنج فرسخی کوفه است».⁽⁵⁾

8. «براقی» درباره یحیی بن عمر، می نویسد: «او صاحب شاهی (روستایی از سواد کوفه) است که در دوره مستعین، کشته شد و قبرش، نزدیک «قنطرة السنية الشافعية»، شناخته شده است».⁽⁶⁾

9. ابن طقطقی نیز درباره یحیی، می نویسد: «او کشته «شاهی» است که روستایی نزدیک کوفه، از سمت «در الحائر»، بوده است».⁽⁷⁾

با توجه به آنچه درباره موقعیت «شاهی» بیان شد و مقایسه آن با موقعیت دو زیارتگاه، می توان به نتایج زیر رسید: 9.

ص: 143

1- . الامالی، ص 322.

2- . معجم البلدان، ج 3، ص 316.

3- . المجدی فی انساب الطالبیین، ص 170.

4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 497.

5- . اخبار الدولة العباسیة، ص 369.

6- . تاریخ الكوفة، البراقی، ص 82.

7- . الاصلی فی الانساب، ابن طقطقی، ص 249.

1. یاقوت حموی، شاهی را نزدیک قادسیه دانسته است. ولی با گفتن عبارت «آن گونه که به یاد دارم»، در این مسئله، تردید نشان داده است و در حقیقت، محل آن را به طور قطعی، مشخص نکرده است. سید براقی نیز محل آن را نزدیک «قنطرة السنية الشافعية» بیان کرده است و این دو قول، موقعیت مرقد دوم را ثابت می کند.

2. دیگر اقوال بیان شده، موقعیت مرقد اول را تأیید می کنند. این اقوال، نشان می دهد، شاهی در مسیر میان کوفه و کربلا قرار دارد و مسافت میان مرقد اول تا کوفه، با مسافت بیان شده برای شاهی، تا کوفه که پنج فرسخ یا تقریباً 28 کیلومتر گفته اند، منطبق است.

پس اگر محل اول را مرقد یحیی بن عمر علوی بدانیم، محل دوم، مرقد چه کسی است؟! ممکن است مرقد دوم، قبر یحیی بن یحیی بن حسین بن زید شهید (ع) باشد که جد یحیی بن عمر و ساکن کوفه بود و شاید در این مکان، به خاک سپرده شده باشد. همچنین ممکن است قبر یحیی بن عمر بن حسین ابن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین زید شهید (ع) باشد که آستان امام علی (ع) را از اموال خود، بازسازی کرد و بدین ترتیب، انتساب بیش از يك مرقد به يك شخص، ناشی از تشابه اسمی و تشابه نام پدر و پدربزرگ چند شخص، با یکدیگر است. (تصویر شماره 73)

نسب شریف

نسب شریف او، به نقل از علمای انساب و تاریخ نگاران بزرگ اسلام، این گونه است: «یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید الشهید بن امام زین العابدین (ع)» (1). کنیه او، ابوالحسین (2) و به «قتیل شاهی»، (3) مشهور و معروف است. از آن رو به قتیل شاهی معروف شد که پس از قیام علیه دستگاه ستم و خلیفه سفاک عباسی، در نزدیکی کوفه و در 4.

ص: 144

-
- 1- . الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ التحف شرح الزلف، ص 158؛ الأویلی، ص 25؛ تاریخ اُبی الفداء، ج 1، ص 357؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 529؛ مقاتل الطالبیین، ص 506؛ الغدیر، ج 3، ص 333؛ الشافی، ج 1، ص 284.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 221؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ مستدرکات علم رجال، ج 8، ص 222.
 - 3- . تهذیب الأنساب، ص 192؛ المجدی، ص 17؛ الفخری، ص 40؛ مستدرکات علم الرجال، ج 7، ص 145؛ عمدة الطالب، ص 304.

روستایی به نام شاهی، به شهادت رسید. (1)

یحیی، نبیره امام زین العابدین (ع) و از خاندان فضل و جهاد، علم و عبادت و از شریف ترین بیت، یعنی اهل بیت پیامبر (ص) است. یحیی بن عمر، همانند یحیی بن زید الشهید (ع)، باقیام جاودانه خود، چنان بر کاخ ستم و پایه های خلافت سفاک عباسی، لرزه انداخت که در آن زمان، شعرای بسیاری در مدح او، شعر سرودند.

پدر بزرگوار

همان گونه که اشاره شد، نام پدر بزرگوار یحیی، عمر، مکننا به «ابوعلی» است. (2) مادرش نیز ام ولد (3)، سیده ای شریف و از بزرگان آل ابی طالب (ع) در شهر کوفه، به شمار می رفت. سید حسین براقی، وفات او را در کوفه دانسته است. (4) و احتمال می رود که در دهه چهارم قرن سوم هجری، از دنیا رفته باشد. وی هفت پسر و چهار دختر داشته که اسامی آنها عبارت انداز:

عبدالله، جعفر، حسین النسابه، حسن، محمد الاکبر ابومنصور، احمد المحدث الشاعر، یحیی ابوالحسین، فاطمه، خدیجه، ملیکه و علیّه. (5) و (6) د.

ص: 145

- 1- . شرح الأخبار، ج 3، ص 346؛ المنتظم، ج 4، ص 680؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 357.
- 2- . مشاهد العترة الطاهرة، صص 190-191؛ تاریخ الكوفة، ص 81.
- 3- . منتقلة الطالبیة، ص 274؛ سرالسلسلة العلویة، ص 62.
- 4- . تاریخ الكوفة، ص 81.
- 5- . عمدة الطالب، ص 304؛ تهذیب الانساب، ص 192؛ المجدی، صص 16 و 17؛ الفخری، ص 40؛ الاصلی، ص 250؛ منتقلة الطالبیة، ص 274؛ سرالسلسلة العلویة، ص 62.
- 6- . مادر محمد و احمد، ام سلمه، دختر عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) است. ر. ك: الفخری، ص 40؛ منتقلة الطالبیة، ص 274. مادر یحیی و خدیجه نیز امّ الحسین، دختر حسین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر الطیار (ع) بود. ر. ك: منتقلة الطالبیة، ص 274؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 126. دیگر فرزندان عمر از امّهات اولاد بودند. ر. ك: سرالسلسلة العلویة، ص 62. نسل عمر از سه فرزند او، محمد و احمد و یحیی انتشار یافت و بازماندگان از نسل یحیی، اندك بودند. ابونصر بخاری، ادعای کسانی که خود را به یحیی منتسب می دانند و برای وی نسل قائل اند، اشتباه می دانند.

مادر یحیی، فاطمه دختر حسین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر الطیار بن ابی طالب (ع) است. کنیه وی، ام الحسین (1) و ام الخیر (2) بوده و زنی عفیف و پاکدامن و از نبیره های جعفر طیار (ع) است. متأسفانه شرح حال این مخدره، در کتب تاریخ یافت نمی شود. ولی از برخی قرائن، چنین فهمیده می شود که وی پیش از سال 190 هجری، متولد شده و پس از سال 255 ه. ق، از دنیا رفته است.

علی جمانی بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید الشهید (ع) که از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) است، در ضمن مرثیه یحیی، از فضیلت مادر او یاد می کند و در پایان اشعار خود، می گوید: (3)

لَعْمَرِي ابْنَةُ الطَّيَّارِ اذْ نَتَجَتْ بِهٍ *** لَهٗ شَيْمٌ لَا تَجْتَوِي وَنَسِيمٌ

لَقَدْ بَيَّضَتْ وَجْهَ الزَّمَانِ بِوَجْهِهٖ *** وَسَرَّتْ بِهٖ الْاِسْلَامُ وَهُوَ كَظِيمٌ

فَمَا اَنْتَجَتْ مِنْ مِثْلِهٖ هَاشِمِيَّةٌ *** وَ لَا قَلْبَتْهُ الْكُفُّ وَ هُوَ فَطِيمٌ 3

سوگند به جان خودم که مادرش، فرزند جعفر طیار، هنگامی که او را در شکم داشت، خصال و بوی خوشی داشت که ناخوش نداشت در آنجا باشد.

راستی که مادرش، با چهره او، چهره روزگار را روشن و اسلام را به وجود او، خوشنود کرد و فرزند او، خشم خود را فرو برنده بود.

هیچ زن هاشمی همانند او نزیاید و هیچ دستی، همانند او را پرستاری نکرد تا از شیر باز گرفته شد.

تاریخ و محل تولد یحیی 6.

ص: 146

1- . البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تاریخ طبری، ج 11، ص 210؛ مقاتل الطالبیین، ص 506؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ المجدی، صص 16 و 17؛ عمدة الطالب، ص 304؛ سرالسلسلة العلویه، ص 62؛ الیّنات فی حیات الفاطمات، ج 3، ص 178؛ الشافی، ج 1، ص 178.

2- . منتقلة الطالبیة، ص 274.

3- . الاغانی، ج 11، ص 236.

متأسفانه در کتب تاریخی، به تاریخ و محل تولد یحیی بن عمر، اشاره ای نشده است. ولی از برخی قراین، چنین دریافت می شود که وی در کوفه، به دنیا آمده است:

1. براقی در تاریخ کوفه، وفات پدر یحیی، عمر بن یحیی را در این شهر، نوشته است. (1)

2. برادران و برادرزادگان و بنی اعمام یحیی بن عمر، همه در کوفه می زیسته اند و این مطلب در کتاب های انساب، اشاره شده است. (2)

3. یحیی، به دلیل ستم حاکمان و کارگزاران خلیفه، از کوفه خارج شده و این به دلیل سکونت وی در این شهر و رویه رو شدن با برخی حوادث تلخ است که یحیی ابن عمر را به قیام، تشویق کرده است. محل تولد یحیی بن عمر را در کوفه دانسته اند و وی هنگام خروج، زن، فرزندان و غلامانی به همراه داشته است. (3) از آنجا که تاریخ شروع قیام وی را در سال 235 ه. ق، نوشته اند، احتمال می رود که وی در دهه آخر قرن دوم یا ابتدای قرن سوم، متولد شده باشد.

شجاعت و شخصیت یحیی بن عمر

مورخان اسلامی از او، به شایستگی یاد کرده اند. «ابوالحسن عمری» درباره او می نویسد:

و كان فارسا قويًا ورعا ثقة حسن الوجه اخوه لأمه ابوالقاسم علي بن محمد الصوفي ابن يحيى بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علي (ع). (4)

وی چابک سواری شجاع، خداترس، مطمئن و نیکوچهره بود. برادر مادری او، ابوالقاسم علی بن محمد الصوفی بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن عمر علوی، نام داشت. 6.

ص: 147

1- . تاریخ الكوفه، ص 81.

2- . منتقلة الطالبية، ص 274؛ موارد الإتحاف، ج 2، صص 89 و 90.

3- . در قسمت شجاعت و شخصیت وی، خواهد آمد.

4- . المجدی، ص 16.

«ابوالفرج اصفهانی» نیز می نویسد:

وكان رضي الله عنه رجلاً فارساً شجاعاً شديد البدن مجتمع القلب بعيداً من رهق الشباب و ما يعاب به مثله. (1)

یحیی مردی شجاع، سواری جنگجو، نیرومند و پردل بود و از سبکسری های جوانی که موجب عیب دیگران است، برکنار بود.

«مسعودی» نیز در تاریخش، درباره او می نویسد:

وكان ذا زهد و ورع و نسك و علم، صحيح العقل، سليم الحواس، منتصب القامة و قبره مشهور. (2)

او مردی زاهد، خداترس و عالم، صاحب عقل و حواسی سلیم و قدی بلند بود و قبرش مشهور است.

«ابن ابی الحدید» می نویسد: «كان فقيهاً فاضلاً شجاعاً فصيحاً شاعراً» (3)؛ «یحیی، مردی شجاع، فاضل، فقیه، فصیح و شاعر بود».

«عبدالرحمان بن خلدون» نیز می نویسد: «و كان من سواتهم و جوههم» (4)؛ «وی، از جنگجویان اهل بیت و از شناخته شدگان و بزرگان آنان، به شمار می رفت».

«ابن عنبه» گفته است: «و كان من اهد الناس» (5)؛ «یحیی، با تقوا و از زاهدترین مردم بوده است».

کند: «و كان حسن السيرة والديانة، قوي الساعده...» (6)؛ «وی، خوش معاشرت و دیندار و قوی بازو بود».

آن گونه که گفته شد، شهید جاوید، یحیی بن عمر، مردی شریف و دیندار، پرهیزکار، 0.

ص: 148

-
- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ تاریخ الکوفه، ص 380؛ الشافی، ج 1، ص 285.
 - 2- . مروج الذهب، ج 4، ص 160.
 - 3- . شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 201.
 - 4- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356.
 - 5- . عمدة الطالب، الغدير، ج 3، ص 333؛ دائرة المعارف الشيعه، ج 18، ص 506.
 - 6- . الاعلام، ج 8، ص 160.

با اراده و صاحب جود و بخشش و مردم دار بود. شجاعت و دلیری در میدان کارزار، با مهربانی به مردم، در وجود او به هم پیوسته بود.

مورخان از محمد بن احمد صیرفی و دیگران، درباره نیرو و قدرت او نیز روایت کرده اند که یحیی در بغداد، سکونت داشت و عمودی آهنین در خانه داشت که هرگاه به یکی از غلامان و کنیزان خود، خشم می گرفت، آن عمود آهنین را به گردنشان می پیچید و هیچ کس جز خودش نمی توانست آن را باز کند. (1)

مذهب یحیی

تاریخ نگاران درباره مذهب یحیی بن عمر، اظهار نظر نکرده اند. ولی از برخی قراین و منابع، چنین بر می آید که وی، مذهب زیدی داشته است. چنان که در ادامه خواهد آمد، پس از قیام یحیی در کوفه، زیدیه به او پیوستند (2) که این خود، نشانه انعطاف یحیی به زیدیه است.

به هرحال، نص صریحی مبنی بر اینکه روش و مذهب یحیی در طریق زیدیه بوده است، در دست نیست. ولی از آنجا که وی، هم عصر امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) بوده و علمای رجال، او را در شمار اصحاب آن دو امام همام (علیهما السلام) شمرده اند، این احتمال تقویت می یابد که یحیی، به زیدیه تمایل داشته است.

«محلّی» و «ابن حمزه»، دو تن از مورخان بزرگ زیدیه، یحیی را از ائمه خود می دانند و «سید مجد الدین مؤیدی» که از علمای معاصر زیدی در یمن است، در کتاب «التحف شرح الزلف»، یحیی را در شمار ائمه زیدیه دانسته است. (3)

ابن عنبه می نویسد: «و هو صاحب شاهي أحد أئمة الزيدية» (4). علامه شیخ علی نمازی شاهرودی (رحمه الله) نیز در رجال خود، می نویسد: «یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید3».

ص: 149

- 1- . مقاتل الطالبیین، ج 6، ص 5؛ تاریخ الکوفة، صص 380-382؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
- 2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356.
- 3- . الحدائق الوردیة، ج 1، ص 286؛ الشافی، ج 1، ص 284؛ اخبار أئمة الزیدیه، ص 18؛ التحف شرح الزلف، ص 158.
- 4- . عمدة الطالب، ص 303.

بر این اساس، بی تردید، وی از ائمه زیدیه بوده است. البته به این معنا نیست که خود یحیی، این عقیده و مذهب را داشته است؛ زیرا زیدی ها، هر سیدی را که قیام کند، با برخی شرایط دیگر، جزو ائمه خود می دانند.

تاریخ و محل قیام

مشعل جاودانی که زید (ع) به دست پویندگان راه حق و علویان داده بود، خاموش شدنی نبود و اگر در نقطه ای از سرزمین اسلامی، خاموش می شد، به سرعت در نقطه ای دیگر، زبانه می کشید و بر اندام جنایتکاران، لرزه می افکند.

این بار یکی از فرزندان زید (ع)، پرچم قیام عیله ستم را به دوش کشید و سرزمین عراق، قیام مردی از دودمان آل محمد (ص)، به نام یحیی بن عمر را به خود دید. مورخان اسلامی، محل قیام تاریخی یحیی را در کوفه و در منطقه ای، به نام شاهی، ثبت کرده اند. (2) ولی درباره تاریخ قیام وی، اختلاف است؛ برخی قیام یحیی را در زمان متوکل عباسی و در سال 235 ه. ق، (3) و برخی در زمان مستعین و در سال 250 ه. ق، دانسته اند. (4) ولی مسلم این است که قیام یحیی، دو مرحله داشته است: نخست در سال 235 ه. ق، در خراسان که در این دوره، یحیی دستگیر و روانه زندان شد و پس از آزادی، در بغداد سکونت کرد؛ تا اینکه در سال 249 یا 250 ه. ق، در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. 5.

ص: 150

-
- 1- . مستدرکات علم الرجال، ج 8، ص 222.
 - 2- . المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الکوفة، ص 381؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 529؛ مروج الذهب، ج 4، ص 159؛ تحفة الأحاب، ص 576؛ المجدی، ص 170؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 56.
 - 3- . دایرة المعارف الشیعة العامة، ج 18، ص 506؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
 - 4- . سّرالسلسلة العلویة، ص 62؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ الشافی، ج 1، صص 284 و 285.

یحیی بن عمر، در دوران متوکل می زیست. این خلیفه عباسی، با آل علی (ع) سخت دشمنی می نمود و آنان را دستگیر می کرد و پیوسته در صدد آزار و اذیت آنان بود. متوکل، مردی عیاش، بدطینت و زشت سیرت بود و همواره به لهو و لعب، آوازه خوانی و طرب، مشغول بود.

دشمنی او با آل علی (ع) چنان بود که همه مورخان، دوران حکومت او را از سیاه ترین دوران، برای شیعیان و علویان، به شمار آورده اند. از آنجا که آزاد مردان، زور و ستم را تاب نمی آورند، یحیی مصمم شد تا حق خود و ستمدیدگان و رنج کشیدگان را از کارگزاران عباسی بازگیرد. وی به همین منظور، در سال 235 ه. ق، (1) وارد خراسان شد و چون قرض داشت و زندگی به او، سخت فشار آورده بود، نزد «عمر بن فرج رُحَیّی» که از طرف متوکل، سرپرست طالبیان بود، آمد و درباره مطالبه حقوق خود، با وی گفت و گو کرد.

عمر بن فرج، با او با خشونت و تندی، برخورد کرد. یحیی پاسخش را گفت و به او دشنام داد و او را به خروج علیه خلیفه، تهدید کرد. عمر، ماجرا را برای خلیفه نوشت. متوکل به عبدالله بن طاهر که حاکم خراسان بود، دستور داد یحیی بن عمر را دستگیر و روانه دارالخلافه کند. یحیی دستگیر و به نزد متوکل، فرستاده شد. خلیفه دستور داد او را یازده تازیانه (2) زدند. آن گاه وی را در خانه یحیی ابن خاقان، وزیر خود زندانی کرد و مدتی در آنجا زندانی بود تا اینکه پس از مدتی با میانجیگری بستگانش، آزاد شد. (3)

یحیی پس از آزادی، به مدینه رفت و مدتی با وضع بدی، زندگی کرد. سپس به سامرا رفت و در آنجا با کسی که مسئول پرداخت مستمری وی بود، صحبت کرد. این 1.

ص: 151

-
- 1- . الاعلام، ج 8، ص 160؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506؛ الشافی، ج 1، ص 285.
 - 2- . البدایه و النهایه، ج 10، ص 314؛ در تاریخ طبری هجده تازیانه، نوشته شده است. ر. ک: تاریخ الطبری، ج 11، ص 211.
 - 3- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ تحفة الأحباب، ص 576؛ تاریخ الکوفه، ص 381؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تتمّة المنتهی، ص 334؛ ترجمه تاریخ فخری، ج 2، ص 331.

شخص نیز با یحیی، برخورد بدی داشت و گفت: «چرا باید به امثال شما، مستمری پرداخت کرد؟!» یحیی، شب را با ناراحتی بسیار در خانه یکی از دوستانش سپری کرد. وقتی برایش غذا آوردند، با آنکه گرسنه بود، از ناراحتی غذا نخورد و گفت: «اگر زنده ماندیم، غذا خواهیم خورد».

ابوالفرج اصفهانی، از احمد بن عبیدالله و او از ابی عبدالله بن ابی الحسین، روایت می کند:

وقتی یحیی تصمیم به خروج گرفت، نخست به زیارت قبر امام حسین (ع) آمد و تصمیم خود را با زائرانی که در آنجا بودند، بازگو کرد. جمعی از حاضران، دعوتش را پذیرفتند و با او همراه شدند. یحیی از آنجا، به شاهی (1) آمد و تا شب در آنجا، توقف کرد و چون شب فرارسید، به سوی کوفه حرکت کرد. (2)

تصرف شهر کوفه

یحیی بن عمر، شبانه وارد شهر کوفه شد. کسانی که همراهش بودند، فریاد می زدند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَجَبُوا دَاعِيَ اللَّهِ!»؛ «ای مردم! دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید!». مردم دعوت او را پذیرفتند و شیعیان بسیاری، با او همراه شدند و با وی، بیعت کردند. (3) کم کم خبر قیام یحیی، به گوش حاکم کوفه، «ایوب بن حسن بن موسی بن جعفر بن سلیمان بن علی» رسید و وی فرار را برقرار، ترجیح داد. (4) یحیی، فردای آن شب، به سوی «فلوجه» (5) رفت و در آنجا نیز گروه زیادی با وی، بیعت کردند. (6) (6).

ص: 152

- 1- . حموی در معجم البلدان می نویسد: «شاهی، نام جایی است در نزدیکی قادسیه.
- 2- . مقاتل الطالبيين، صص 506-507؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 3، ص 490؛ الشافی، ج 1، ص 285.
- 3- . مقاتل الطالبيين، ص 507؛ مروج الذهب، ج 2، ص 529؛ تاریخ ابن الوردی، ج 1، ص 221؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 357؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الکوفه، ص 381؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506؛ الشافی، ج 1، ص 285؛ الحدائق الوردیه، ج 1، ص 286.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126.
- 5- . «فلوجه، صنم قریه بزرگی، نزدیک کوفه و بغداد است که کنار عین التمر، قرار دارد».
- 6- . تاریخ الکوفه، ص 381؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126.

سپس به کوفه حمله نمود و بیت المال را که دو هزار دینار و هفت هزار درهم بود، تصرف کرد.⁽¹⁾ آن گاه افرادی را نزد صرافانی فرستاد که پول های حکومتی نزد آنان بود و آن پول ها را نیز گرفت⁽²⁾ و میان مردم تقسیم کرد.⁽³⁾ سپس برای آزاد کردن زندانیان، به آنجا حمله کرد و همه زندانیان را از اسارت ستم رها نمود.⁽⁴⁾

حمله دشمن

یحیی پس از آزادی زندانیان، به محله «بنی حَمَّان» رفت؛ محلی که اهل آن، به یاری او برخاسته بودند و در آنجا خطبه ای خواند و هدف قیام خود را «رضی من آل محمد (ع)» برشمرد⁽⁵⁾ و شعار خود را «عدل اسلامی»⁽⁶⁾ قرار داد؛ چنان که ابوالفرج، درباره وی، گفته است: «إِنَّهُ خَرَجَ غَضَبًا لِلَّهِ»⁽⁷⁾؛ «همانا خروج او برای خشمگین شدن در راه خدا بود».

ابن حمزه از مؤلفان زیدی، درباره انگیزه قیام یحیی، می نویسد:

دعا إلى الرضا من آل محمد (ص) و اظهر العدل و حسن السيرة على طريق الطاهرين من آبائه (عليهم السلام).⁽⁸⁾

دعوت خود را به سوی رضای آل محمد (ص) آغاز کرد و میان مردم، عدل و رفتار نی - کورا به روش ائمه پ - ا، از اجداد گذش - ته خود، پیش گرفت.

مردم، یحیی را دوست داشتند و به وی، علاقه و خلوص نیت، نشان می دادند؛ چنان که درباره او گفته شده است: 5.

ص: 153

- 1- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
- 2- . مقاتل الطالبیین، ص 507؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
- 3- . تَمَّة المنتهی، ص 335.
- 4- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
- 5- . الغدير، ج 3، ص 333؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ طبرستان و رویان، ص 128؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
- 6- . قیام زید بن علی (ع)، ص 289.
- 7- . مقاتل الطالبیین، ص 521.
- 8- . الشافی، ج 1، ص 285.

لأنه استفتح أموره بالكف عن الدماء والتورع عن أخذ شيء من أموال الناس وظهر العدل والانصاف. (1)

قیامش را با حفظ خون مردم و خودداری از اخاذی و پول گرفتن از آنان، شروع کرد و او، عدالت و انصاف را اظهار می داشت. (2)

همچنان یحیی، در محله بنی حمان بود؛ تا اینکه ابوجعفر محمد بن عبدالله، معروف به «ادرع»، از قدرت حکومت وقت، برای او سخن گفت. این در حالی بود که حاکم بغداد، محمد بن عبدالله بن طاهر، در نامه ای، ایوب بن الحسن (حاکم فراری) و عبدالله بن محمود السرخسی (حاکم خراسان)، را به جنگ با یحیی، امر کرد. (3)

با این دستور، عبدالله بن محمود و ایوب بن الحسن، با لشکری که از اطراف کوفه جمع آوری کرده بودند، به جنگ یحیی آمدند. برخی از اعراب، به یحیی خبر دادند که لشکر دشمن در راه است.

یحیی از جا برخاست و بر اسب خود، سوار شد و يك تنه به سپاه حاکم، حمله کرد و با شمشیر، ضربتی به صورت عبدالله بن محمود زد. عبدالله فرار کرد و لشکریانش هم در پی او فرار کردند و اموالی از خود، بر جای گذاشتند که نصیب یحیی و یارانش شد. (4)

خروج از کوفه

پس از شکست عبدالله بن محمود سرخسی و عقب نشینی رسواکننده آنان از کوفه، کار یحیی بن عمر بالا گرفت و مردم، گروه گروه، به او پیوستند. طبری در این باره، می نویسد: «جماعتی از زیدیه که در نزدیکی کوفه و واسط بودند، به یاری او شتافتند». (5) 1.

ص: 154

1- . مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ تنمة المنتهی، ص 337.

2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.

3- . مدارك و المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ تاریخ الكوفه، ص 381؛ الشافی، ج 1، ص 285.

4- . مقاتل الطالبيين، ص 507؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 127؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5.

5- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211.

زرکلی نیز می گوید: «فقوی امره جدا»⁽¹⁾؛ «به جدّ، اموراتش قوت گرفت».

یحیی بن عمر، پس از پیروزی بر لشکر عبدالله بن محمود، ماندن در کوفه را به دو دلیل صلاح ندید: نخست، از آنجا که کوفه در آینده، آبستن حوادث بود، نخواست جان مردمان بی گناه، به خطر افتد. دوم، چون مردم گروه گروه، به وی می پیوستند، صلاح دید تا در خارج کوفه، اردو بزند و پادگان نظامی برای خود، برپا کند. از این رو، در خارج کوفه و در محلی، به نام «بُستان» که سه فرسخ از «جنبل» فاصله داشت، لشکرگاهی برپا کرد و عده ای از اعراب اطراف نیز به او پیوستند و لشکریانش بسیار شد.⁽²⁾ یحیی به تشکیل و تحکیم موضع خویش پرداخت و اموال و مرکب ها و سلاح های بسیاری را فراهم آورد. از جمله کسانی که به نهضت یحیی بن عمر پیوستند، عبارت اند از:

- عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (ع)؛

- صالح و ابراهیم بن عثمان بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع)؛

- احمد بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)⁽³⁾؛

- ابن السمیدع⁽⁴⁾؛

- ابو محمد عبدالله بن زیدان بن بجلی (عجلی) که مردی پرهیزکار و دانشمند بود. او از سواران مشهور سپاه یحیی بود.⁽⁵⁾

- هیضم بن علاء عجلی که با گروهی از بستگان خود، به یاری یحیی، شتافته بودند.⁽⁶⁾ 8.

ص: 155

-
- 1- . الاعلام، ج 8، ص 160.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.
 - 3- . شرح الأخبار، ج 3، ص 346.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، ص 521.
 - 5- . همان، صص 510 و 511؛ الشافی، ج 1، ص 286.
 - 6- . مقاتل الطالبیین، ص 508.

پس از آنکه یحیی، سپاه وجه فلس را شکست داد، پیروزمندانه وارد شهر کوفه شد و به جمع آوری سپاه و سلاح پرداخت، تا آماده نبردی دیگر شود.

یحیی در شب دوازدهم رجب، اصحاب خود را جمع نمود و با آنان مشورت کرد که جنگ کنند یا منتظر افرادی باشند که با او بیعت کرده بودند. برخی از زبیدی که در جنگ، تجربه و درایت نداشتند، پافشاری کردند که یحیی با حسین بن اسماعیل، وارد جنگ شود. روز به روز از قبایل اطراف، نیرو و امکانات برای یحیی می رسید و سپاه او، لحظه به لحظه، تقویت می شد. سرانجام در تاریکی صبح جمعه، یحیی به منطقه شاهی رسید و حمله آغاز شد و دو سپاه، مقابل هم قرار گرفتند.

جنگ شروع شد و نخست با تیراندازی، شمار زیادی از دشمنان کشته شدند. سپس حسین بن اسماعیل، به سپاهیان خود دستور پیشروی داد و پس از آن، جنگ سختی در گرفت. هنگامی که آتش جنگ، شعله ور شد، یکی از فرماندهان سپاه یحیی، به نام «هیضم بن علاء عجلی»، با اقوام و همراهان، به دلیل خستگی راه طولانی که طی کرده بودند، نتوانستند ایستادگی کنند و فرار کردند و به روایتی، اسیر شدند. این اتفاق، موجب تضعیف روحیه سپاهیان یحیی و تقویت روحیه قوای دشمن شد و سپاهیان یحیی را فراری داد. (1)

شهادت یحیی

پس از فرار هیضم، یحیی با سپاهیان اندک خود، با سپاه دشمن می جنگید تا بر اثر زیاد شدن زخم هایش، از اسب بر زمین افتاد. پس از شهادت یحیی بن عمر و فرونشستن غبار جنگ، «محسن بن منتاب» یا به قولی «سعد ضبابی»، سر مبارک یحیی را از بدن جدا کرد و آن را در ظرفی گذاشت که مخصوص خرما بود. سپس سر را به همراه عمر بن خطاب، برادر عبدالرحمان، نزد حسین بن اسماعیل، سر لشکر قوای عباسی برد. ابوالفراج 5.

ص: 156

1- . مقاتل الطالبیین، صص 507 و 508؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، صص 127 و 128؛ تاریخ الطبری، ج 11، صص 211 و 212؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 50؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ تاریخ الکوفه، صص 381 و 382؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 357؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 3، ص 491؛ الشافی، ج 1، ص 285.

اصفهانى مى نويسد: «آنقدر زخم و جراحت در صورت يحيى بود كه شناخته نمى شد». (1)

با قتل يحيى، صفحه اى از صفحات جهاد مقدس در اسلام، بسته شد و قيام و شهادت فردى ديگر از آل على (ع) در كوفه، رقم خورد.

سر يحيى در مجلس حاكم بغداد

حسين بن اسماعيل، سر يحيى را براى محمد بن عبدالله بن طاهر، در بغداد برد. حاكم بغداد در شادى كشته شدن ذريه رسول خدا (ص)، مجلس جشنى عمومى برپا كرد و اوباش و اطرافيانش نيز اظهار شادى كردند و اين پيروى و موفقيت در كشتن فرزند رسول خدا (ص) را به او تبريك گفتند. از جمله كسانى كه به طاهر براى تبريك، به مجلس محمد بن عبدالله آمد، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفرى بود. وي مردى، صريح اللهجه و فصيح بود و در اظهار عقیده اش از حاكم و مأموران دولتى، هراسى نداشت. «احمد بن عبیدالله و «حكيم بن يحيى» مى گویند:

هنگامى كه ابوهاشم وارد شد، رو به محمد بن عبدالله كرد و گفت: «اى امير! به تو براى كشتن مردى، تبريك مى گویند كه اگر رسول خدا (ص) زنده بود، بايد به او تسليت مى گفتند». (2) حاكم بغداد از شنيدن اين سخن، خاموش ماند و سكوت ترسناكى، مجلس را فراگرفت.

سپس ابوهاشم از مجلس بيرون رفت؛ در حالى كه مى گفت: «اى بنى طاهر! او را چون وبا بخوريد كه گوشت پيامبر، گوارايتان نيست. آن دردانه اى را كه خداوند، طالب اوست، مرگ طبيعى براى چنين فردى، سزاوار نيست». (3) ن.

ص: 157

1- . مقاتل الطالبين، صص 508 و 509؛ الكامل فى التاريخ، ج 7، ص 128؛ تاريخ الطبرى، ج 11، صص 212 و 213؛ المنتظم، ج 7، ص 40؛ تاريخ ابن خلدون، ج 4، ص 356.

2- . مقاتل الطالبين، ص 510؛ تاريخ الطبرى، ج 11، ص 213؛ مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ الكامل فى التاريخ، ج 7، ص 129؛ تاريخ طبرستان، ص 128؛ المنتظم، ج 7، ص 40؛ الغدير، ج 3، ص 336؛ تمة المنتهى، ص 335؛ تاريخ الكوفه، ص 383؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 530؛ تاريخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ البدايه و النهايه، ج 11، ص 5؛ الكنى و الألقاب، ج 2، ص 226؛ مستدركات علم رجال، ج 8، ص 292؛ عمدة الطالب، ص 304؛ الشافى، ج 1، ص 285.

3- . همان.

همان گونه که اشاره شد، پس از شهادت یحیی، بر چهره اش به قدری اثر شمشیر و زخم بود که شناخته نمی شد. از این سو، مردم کوفه که قتل یحیی را باور نمی کردند، حسین بن اسماعیل، ابوجعفر حسنی، معروف به ادرع را که پیش از این، نامش برده شد، به نزد مردم کوفه فرستاد تا خبر قتل یحیی را به آنها بدهد.

هنگامی که ابوجعفر به نزد مردم کوفه آمد و خبر قتل یحیی را به آنها داد، مردم او را دشنام دادند و سخنان ناهنجاری به او گفتند و به قصد جنگ با او، شورش کردند؛ تا جایی که یکی از غلامان او را نیز کشتند. حسین بن اسماعیل که اوضاع را چنان دید، یکی از برادران مادری یحیی بن عمر را به نام علی بن محمد صوفی که از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب (ع) بود، به نزد مردم کوفه فرستاد و او خبر قتل یحیی را به مردم رسانید.

مردم کوفه با شنیدن سخنان او، قتل یحیی را باور نمودند و صداها را به گریه و شیون بلند کردند. حسین بن اسماعیل، سر یحیی بن عمر را برداشت و به سوی بغداد حرکت کرد. مردم بغداد نیز چون هوادار یحیی بودند، قتل یحیی را باور نداشتند و با صدای بلند، فریاد می زدند: «یحیی، کشته نشده است». این صداها به قدری زیاد شد که کودکان در کوچه فریاد می زدند: «یحیی، نه کشته شده و نه گریخته، بلکه سر به بیابان نهاده است».⁽¹⁾

هنگامی که صاحب زنج، قیام کرد، در مسیر حرکتش به سوی باده، مردم تصور کردند که وی، یحیی بن عمر است که در کوفه، به شهادت رسیده است. از این رو، جماعتی به وی پیوستند و با وی بیعت، کردند.⁽²⁾

فرستادن سر یحیی نزد خلیفه

سر بریده یحیی بن عمر، پس از مجلس حاکم بغداد، به سوی سامرا نزد مستعین عباسی، فرستاده شد. خلیفه دستور داد سر مبارک یحیی را بر دروازه شهر سامرا⁷.

ص: 158

- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 509؛ تتمّة المنتهی، ص 335.
- 2- . شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 292؛ المجدی، ص 17.

(باب عامه)، آویزان کردند. مردم زیادی پس از دیدن سر، دور آن را گرفتند و به سوگواری و عزا پرداختند.

رژیم سفاک عباسی، از ترس اجتماع مردم، سر را دوباره به بغداد فرستاد تا بر دروازه آن شهر (باب جسر)، نصب کنند. ولی محمد بن عبدالله بن طاهر نتوانست سر مبارك یحیی را در بغداد نمایان کند؛ زیرا مردمی که هوادار یحیی بودند، جمع شدند. حاکم بغداد که ترسید مردم، سر مبارك یحیی را از او بگیرند، آن را در يك صندوق نهاد و در انبار اسلحه، پنهان کرد. (1)

وضعیت اسیران یحیی

پس از شهادت یحیی بن عمر، حسین بن اسماعیل، با امیری که از طرف مستعین عباسی، به شاهی آمده بود، قصد حمله به کوفه را داشت که با مخالفت حسین روبه رو شد. (2) سرانجام آنها به تعقیب سربازان یحیی و هواداران او پرداختند. افراد بسیاری را اسیر و در غل و زنجیر کردند و به طرف بغداد، حرکت دادند. اسیران، وضع بسیار بد و رقت آوری داشتند که وخامت آن، وصف کردنی نیست.

مورخان می نویسند:

پس از ورود حسین بن اسماعیل به بغداد، یاران یحیی بن عمر را وارد بغداد کردند و تا به آن روز، هیچ اسیری را بدان وضع رقت بار، به شهر بغداد نیاورده بودند. آنان را با پای برهنه می دوانیدند و هرکدام عقب می ماندند، گردنش را می زدند. (3)

وضعیت اسیران، به همین منوال بود؛ تا اینکه نامه مستعین مبنی بر آزادی اسرا رسید.5.

ص: 159

1- تاریخ ابن الوردی، ج 1، ص 221؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، صص 357 و 358؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 213؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ الغدیر، ج 3، ص 336؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506.

2- البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 213.

3- مقاتل الطالبیین، ص 510؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ تحفة الأحاب، ص 576؛ تتمّة المنتهی، ص 337؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ الشافی، ج 1، ص 285.

و به دستور وی، همه را آزاد کردند؛ جز مردی به نام «اسحاق بن جناح». او رئیس لشکریان یحیی بن عمر در کوفه بود. از این رو، او را آزاد نکردند.

«محمد بن حسین اشنانی» روایت کرده است:

اسحاق بن جناح را به زندان افکندند و همچنان در زندان بود؛ تا از دنیا رفت. پس از مرگ وی، دستوری از محمد بن عبدالله بن طاهر رسید که نوشته بود: آن مرد پست نجس، اسحاق بن جناح را با یهود دفن کنید و کسی بر جنازه اش، نماز نخواند و غسلش ندهد و کفنش نکند. به همین سبب، جنازه او را در همان لباس هایی که داشت، میان پارچه ای قومسی پیچیدند و به خرابه ای بردند و در آنجا افکندند و دیوار ویرانه ای را روی او، خراب کردند. (1) پس از این واقعه، مأموران حکومتی، شروع به تفتیش و تعقیب سادات کردند و هرکسی را که می گرفتند، شکنجه و آزار می دادند. از این رو، آنها از وطن خود فرار می کردند و در شهرهای دیگر پنهان می شدند. (2)

«سید ظهیرالدین مرعشی» نیز در این باره می نویسد: «... ساداتی که [از آن معرکه]، خلاص یافتند نیز روی به کوهستان عراق نهادند و به کوهستان طبرستان و دیلمان درآمدند و آنجا، به زحمتی تمام، به سر می بردند». (3)

اقرار دشمن به خطاکاری و سرانجام او

محمد بن عبدالله بن طاهر، پس از کشتن یحیی بن عمر، به خواهر و زنانش دستور داد به سوی خراسان حرکت کنند و گفت: «در هیچ خانه ای، سر کشته ای از کشتگان این خاندان نرفت؛ جز آنکه نعمت از آن خانه، بیرون شد و دولت از آنجا رخت بر بست». (4)

محمد بن عبدالله، عاقبت کشتن ذریه رسول خدا (ص) را خوب می دانست و به اشتباه خود پی برده بود. ولی حب ریاست و خوش خدمتی به خلفای سفاک عباسی، او را 0.

ص: 160

1- . مقاتل الطالبیین، ص 510.

2- . اخبار ائمة الزیدیه، ص 18.

3- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 128؛ تاریخ طبرستان، ص 120.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 510.

و داشت که خون فرزندان رسول خدا (ص) را بریزد و این ننگ و رسوایی را به نام خود، در تاریخ ثبت کند. عبیدالله، برادر محمد بن عبدالله، به این خونریزی بی شرمانه وی، اعتراض کرد و گفت:

تو بر خلاف عهد طاهر، رفتار کردی؛ زیرا او، علی (ع) را در خواب دیده بود؛ در حالی که به او فرمود: «واحفظنی فی ولدی فإِنَّكَ لاتزال محفوظا ما حفظتی فی ولدی»⁽¹⁾؛ «مرا در مورد فرزندانم، برای خود حفظ کن (با آنها مدارا کن). تو همیشه محفوظی تا وقتی که مرا در مورد فرزندانم، حفظ کنی».

آن گاه محمد بن عبدالله گفت: «دیشب نیز من در خواب، این گونه شنیدم که به من گفته شد: «یا محمد! نکشم!»⁽²⁾؛ «ای محمد! پیمان را شکستید»⁽³⁾.

اشعاری از «ابن الرومی» در هجو طاهریان، به ویژه محمد بن عبدالله بن طاهر، به مناسبت کشته شدن یحیی، نقل شده است که از ستم طاهریان، خبر می دهد.⁽⁴⁾ ابن اسفندیار، نوشته است: «به سبب کشته شدن یحیی بن عمر، به دست محمد بن عبدالله بن طاهر، در کوفه، همیشه طالبیان با اولاد طاهر بن حسین، بد بودند».⁽⁵⁾

سید ظهیرالدین مرعشی، می نویسد: «خدا نسل محمد بن عبدالله (ص) را برکتی و کثرتی به فضل و فیض بی دریغ خود پدید آورد و اولاد دشمنان ایشان را منقطع گردانید».⁽⁶⁾

پنج سال پس از واقعه شاهی، «حسن بن زید علوی»، در میان دیلمان قیام کرد و «عبدالله بن عزیز» یکی از بزرگان طاهریان را به انتقام یحیی بن عمر کشت و به این ترتیب، زوال دولت طاهریان، فرا رسید.⁽⁷⁾

ص: 161

- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 420.
- 2- . نشوار المحاضرة، ج 2، ص 241.
- 3- . التذكرة الحمدوتية، ج 9، صص 223 و 224.
- 4- . اشعار در قسمت «در سوگ یحیی» خواهد آمد.
- 5- . تاریخ طبرستان، ج 1، ص 238.
- 6- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 128.
- 7- . تاریخ طبرستان، ج 1، ص 243.

بی شک، یحیی، زن و فرزندان داشته است و چنان که ابوالفرج اصفهانی می نویسد، آنها جزو اسرا به بغداد فرستاده شدند. متأسفانه، نام و تاریخ تولد و چگونگی زندگی آنها بر ما معلوم نیست. البته بیشتر علمای انساب، یحیی را «بلا عقب»؛ «بدون نسل»، دانسته اند؛ (1) برای مثال، بخاری می گوید: «برخی از مردم، ندانسته، عده ای را به یحیی منتسب کرده اند که اشتباه است». (2) از این دو قول، می توان چنین برداشت کرد که شاید یحیی، فرزندان داشته، ولی از فرزند پسر او، نسلی باقی نمانده و نسل یحیی از فرزند ذکور او، منقطع شده است. با وجود آنچه گفته شد، این خلدون می نویسد:

وكان حسن المذهب في الصحابه و إليه ينسب العُمريُّون الذين استقاموا بالكوفة أيام الديلم من قبل السلطان ببغداد. (3)

یحیی نسبت به صحابه، مذهب خوبی داشت و طایفه عمریان که در روزگار دیالمه در کوفه حکومت داشتند، از قبل سلطان بغداد، به او منتسب می باشند.

در سوگ یحیی

یحیی بن عمر، در راه دفاع از اسلام و کیان دین و نجات مسلمانان از ستم و تجاوز خلفای جائر عباسی، قیام کرد و در این راه مقدس، به شهادت رسید. از این رو، یاد او از دل هیچ مسلمان آزاده و معتقدی، بیرون نمی رود. شأن مبارزان راه خدا، کسانی که جان خود را فدای اسلام کردند، همین است.

بدین ترتیب، قیام یکی دیگر از علویان زیدی که هدف اصلی آنان، مقابله و قیام علیه ستم عباسیان بود، با خونریزی و درنده خوئی غیرانسانی آنان، سرکوب و نابود شد.

مردم برای کشته شدن یحیی، متأثر بودند و به شدت می گریستند و محافل و مجالس 7.

ص: 162

1- . الأصبلي، ص 250؛ المجدی، ص 17؛ الفخری، ص 40؛ تهذيب الأنساب، ص 192.

2- . سرّ السلسلة العلویّه، ص 62؛ عمدة الطالب، ص 304.

3- . تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 147.

بسیاری در کوفه و بغداد در عزای وی، برپا داشتند. ابوالفرج اصفهانی و ابن ابی الحدید، در این باره، می نویسند:

إِنَّ النَّاسَ مَا أَحْبَبُوا طَالِيًا قَطُّ دَعَا أَلِي نَفْسَهُ حَبَّهَمْ يَحْيَىٰ وَلَا رَثَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ بِمِثْلِ مَارِثِي بِهِ. (1)

مردم هیچ سید علوی را به اندازه یحیی دوست نداشتند و در رثای هیچ يك از مقتولان از این خاندان، به اندازه یحیی بن عمر، شعر نسروده اند.

در زمان قتل یحیی، شعرای بسیاری وجود داشتند که همگی به فرزندان ابوطالب (ع)، عشق می ورزیدند و هوادار آنان بودند. سید ظهیرالدین مرعشی، می نویسد: «در گیلان، او را یحیی (ع) می خواندند». (2)

علاقه مردم به یحیی، به اندازه ای بود که وقتی علی بن محمد، صاحب زنج، قیام نمود و خود را از نوادگان یحیی معرفی کرد، در مسیرش به سوی بادیه، بسیاری از مردم کوفه، با او بیعت کردند و تصور کردند که او، خود یحیی است. (3)

264. هارون فرزند امام موسی کاظم (ع) / حله / خارج شهر

در خارج از شهر حله، مزار قدیمی وجود دارد که به یکی از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم (ع) به نام هارون منسوب است. این بنا با پلان مستطیل شکل و در مساحت تقریبی سیصد متر ساخته شده و شامل صحن، ایوان، دو گلدسته، گنبد شلجمی و ضریح می باشد. ورودی بنا در جانب شمال آن طراحی شده و دو گلدسته در انتهای دیوار دو جهت همین سمت قرار دارد.

درباره صحت انتساب این قبر و با توجه به مزارات متعدد هارون بن موسی (ع) در ایران می بایست به زندگانی هارون توجه بیشتری داشت که ذیلا به آن اشاره می شود.

ص: 163

1- . مقاتل الطالبیین، ص 511؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 201؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.

2- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 127.

3- . شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 292.

هارون، فرزند دیگر امام موسی کاظم (ع) است، که مادرش امّ ولد (کنیز) بود. (1) ابوالحسن عمری نسب‌نامه برای او هشت فرزند قایل شده و می‌نویسد: اسامی آنان محمد، احمد، زینب، امّ عبدالله، فاطمه، امّ جعفر، موسی و دو فرزند که بعد از او به دنیا آمدند که یکی به نام هارون بود که در کودکی وفات یافت و دیگری به نام زینب صغری است. (2) به گفته نسب‌شناسان، نوادگان او در شهرهای ری، قم، بخارا، نیشابور، بلخ، دامغان و یمن سکونت داشته‌اند و تداوم نسل او تنها از فرزندش احمد است. (3)

وی سیدی جلیل‌القدر و شریف بود. (4) متأسفانه، از تاریخ تولّد و وفات او در کتب معتبر انساب و تراجم ذکری به میان نیامده است. تنها برخی از مورّخان متأخر، از هجرت او به ایران صحبت کرده‌اند و در محلّ دفن او نیز اختلاف نموده‌اند. (تصویر شماره 74)

باقر شریف قریشی می‌نویسد: «مأموران مأمون الرشید او را تحت فشار قرار دادند و با او درگیر شدند که به مجروح شدن وی انجامید. ناچار او از شهر و دیار خود گریخت و به روستاها و مناطق کشاورزی پناهنده شد. مردم او را معالجه و مداوا کردند و آن‌گاه که مأموران او را شناختند، او را در همان جا به قتل رساندند.» (5)

برخی نیز می‌نویسند که، وی به همراه خواهرش حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به همراه بیست و دو تن از علویان جهت دیدار برادرش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) 7.

ص: 164

- 1- . المعقّبین، ص 88؛ تحفة العالم، ج 2، ص 33؛ بحارالانوار، ج 48، ص 386؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 393؛ عمدة الطالب، ص 260؛ ارشاد، ج 2، ص 244؛ الكواكب المشرقة، ج 3، ص 623؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 107؛ تهذیب الأنساب، ص 165؛ الشجرة المباركة، ص 114؛ الاصلی، ص 196؛ الفخری فی انساب الطالبین، صص 22-23؛ سراج الأنساب، ص 83.
- 2- . المجدی فی الانساب الطالبین، ص 107.
- 3- . تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص 165؛ الشجرة المباركة، ص 114؛ عمدة الطالب، صص 260-261؛ سراج الانساب، ص 83؛ الاصلی فی انساب الطالبین، ص 196؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 108؛ الفخری فی الانساب، صص 22-23.
- 4- . بدر فروزان، ص 55.
- 5- . حياه الإمام موسی بن جعفر، ج 2، ص 435، فرزندان امام موسی بن جعفر (ع)، ص 27.

به مرو عزیمت کرد و در پی دستور ممانعت مأمون از حرکت این کاروان، مأموران به قافله یورش برده و در این نبرد وی مجروح می شود و سرانجام به قتل می رسد.⁽¹⁾ در این جا به بررسی مزارات منسوب به هارون بن موسی (ع) می پردازیم.

امامزاده هارون اصفهان: علامه سید ضامن بن شدقم، ضمن توصیف «جابر بن محمد بن جریر مدنی حسینی» متوفای اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم، می گوید: وی داخل اصفهان شد و در همین شهر از دنیا رفت و دفن گردید.⁽²⁾

مؤلف «انوار المشعشعین» از بعضی کتب انساب نقل کرده است که، قبر هارون بن موسی (ع) در اصفهان است. از سید علامه نسابه امیر محمد قاسم سبزواری، در برخی از تألیفاتش نقل کرده است که، مزار هارون را در جایی جز اصفهان نیافتم.⁽³⁾

این امامزاده هم اکنون در محله گلبهار اصفهان، در پیچ و خم بازار کهنه و مقابل مسجد علی (ع) واقع شده و از مقابر بسیار قدیمی اصفهان می باشد که در عهد صفویه رونق داشت و ساختمان آن از آثار باستانی اصفهان بشمار می رود.

نسب وی نزد مورخان به اختلاف ذکر شده است برخی او را هارون بن محمد ابن زید بن حسن بن جعفر بن امام جواد (ع) می دانند و نیز گویند، آن جناب در زمان معتصم خلیفه عباسی 227 هـ - ق در اصفهان به شهادت رسیده است، لکن باید بدانیم که برای امام جواد (ع) فرزندی به نام جعفر ذکر نکرده اند.

در نسب این امامزاده اختلاف زیاد وجود دارد. مؤلف میزان الانساب⁽⁴⁾ معتقد است که، 7.

ص: 165

1- . زندگی سیاسی هشتمین امام، ص 214. این خبر از اساس کذب محض و ساخته و پرداخته مداحان است.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 13، آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 27.

3- . بدر فروزان، صص 55-56، انوار المشعشعین، ج 2، ص 206.

4- . میزان الانساب، ص 47، مؤلف آثار ملّی اصفهان می نویسد: «برخی انتساب او را به خاندان نبوت و ولایت مورد تردید قرار داده و احتمال داده اند که، از بزرگان یهود باشد.» وی برای گفته خود مدرکی ارایه نمی کند؛ با این حال می نویسد: «ولی اغلب نویسندگان و طبقات عامه تقریباً انتسابش را به خاندان رسالت و ولایت محرز می دانند و در کیفیت انتساب او اختلاف دارند.» ن. ک. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملّی اصفهان، ص 777.

او هارون بن علی از اولاد و احفاد حضرت هادی (ع) می باشد.

عده ای هم گفته اند (1) هارون بن محمد بن زید بن الحسن و دسته دیگری او را هارون بن موسی بن جعفر (ع) دانسته اند (2) و احتمال می رود که او، هارون بن اسحاق کوبی بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) باشد (3) در تاریخ سلطانی نوشته شده است که او، هارون بن محمد بن احمد بن جعفر بن هارون بن امام موسی (ع) می باشد.

مؤلف «جامع الانساب» به نقل از تاریخ سلطانی، نسب او را چنین می نویسد: هارون بن محمد بن احمد بن جعفر بن هارون بن موسی (ع). شاید منظورش «ابوعبدالله هارون» صاحب الاحوال الحسنه باشد که او در یمن وفات نموده و نسل او در آن جا سکنی گزیدند. وانگهی تداوم نسل هارون بن موسی (ع) تنها از احمد فرزند اوست، از این رو احتمال فوق از سوی مؤلف تاریخ سلطانی اشتباه است. مرحوم آقامیرزا محمدباقر چهار سومی، امامزاده هارون ولایت را نبیره امام هادی (ع) نام برده است. برخی هم گفته اند که، این بزرگوار از اولاد و احفاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) و نسبش هارون بن محمد بن زید بن امام حسن (ع) است، که مشروح این احتمالات در مصدر ذیل می خوانید (4).

امامزاده هارون ساوه: در ده کیلومتری ساوه در میان قریه طریز ناهید و دهکده رضاآباد، بقعه ای است که به زعم مردم، قبر هارون بن موسی (ع) است. آنان می گویند: بعد از تفرقه سادات به وسیله سپاه عباسیان، با جراحات زیادی داخل زراعات قریه ورزنه شد و به زمین افتاد و در حال اغماء بود که شخص زارعی در حین سرکشی به زراعات خود 0.

ص: 166

-
- 1- میزان الانساب، ص 47.
 - 2- همان.
 - 3- منتهی الآمال، ج 2، ص 263.
 - 4- جامع الانساب، ج 1، صص 56-61؛ تاریخ تشیع اصفهان، ص 392؛ آثار ایران، ج 2، ص 50؛ آثار ملی اصفهان، صص 777 و 784-785؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 48؛ اصفهان، صص 148-149؛ تاریخ اصفهان و ری، ص 221؛ تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، ص 128؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص 106؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص 360-364؛ بناهای آرامگاهی، ص 217؛ هنر ایران، ج 4، صص 246-250.

آن جناب را دیده، به عمّال مأمون که او را جست و جو می کرده اند خبر داده و دشمن را بر سر آن حضرت می آورد و فوراً به قتلش مبادرت می نماید.⁽¹⁾

عده ای بر این باورند که، شخصیت مدفون در این آرامگاه احتمالاً هارون، فرزند بلافصل امام کاظم (ع) است.⁽²⁾ از جمله کسانی که این بقعه را به مدفون «هارون بن موسی (ع)» نسبت می دهند، عبّاس فیض است. او می نویسد:

علامه نسابه امیر محمّد قاسم سبزواری چنین آورده است که، هر چند که من مقبره هارون بن امام کاظم (ع) را نیافته ام، ولی علمای انساب مدفون او را جز در اصفهان تعیین نکرده اند.

از آن جایی که «عَدَمُ الْوُجُدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَيَّ عَدَمِ الْوُجُودِ» و با توجّه به اینکه دهکده طریز ناهید جزء ساوه اصفهان بوده است، می توان گفت مقصود علمای انساب از اصفهان همین عمارت باشد که در منتهی الیه خاک اصفهان قرار داشت و چون قم در سال 189 به عنوان شهری مستقل شناخته شد، این قریه هم تابع آن گردید. بنابراین مقدمات، هیچ گونه مانعی ندارد که مدفون در این گنبد را همان هارون فرزند بلافصل امام کاظم (ع) بخوانیم.⁽³⁾

قطع نظر از اینکه ساوه بخشی از اصفهان به شمار می آمده یا نه، باید اذعان نمود که قبری که علمای انساب آن را متعلّق به هارون می دانند، هم اکنون در اصفهان مشهور به «هارون ولایت» است. ولی آنچه که موجب شده است تا عده ای قبر هارون بن موسی را در ساوه بدانند. ماجرای همراهی او با خواهرش «فاطمه کبری» مشهور به حضرت معصومه (علیها السلام) در عزیمت به مرو می باشد. براساس این نظریه، در پی دستور ممانعت مأمون از حرکت کاروان حضرت معصومه (علیها السلام)، مأموران در منطقه ساوه به قافله هجوم می برند و «هارون بن موسی» در این نبرد مجروح و سرانجام به قتل می رسد؛⁽⁴⁾ که این موضوع صحّت ندارد.ت.

ص: 167

1- . گنجینه آثار قم، ج 2، صص 147-150؛ جامع الانساب، ج 1، ص 56؛ بحارالانوار، ج 48، ص 284؛ دائرة المعارف تشیّع، ج 2، ص 479.

2- . گنجینه آثار قم، ج 2، صص 147-150؛ گزارش های باستان شناسی در ایران، صص 313-314.

3- . گنجینه آثار قم، ج 2، ص 147.

4- . زندگی سیاسی هشتمین امام، ص 214. این ادعا صحت ندارد و ساخته ذهن مداحان است.

آنچه که موجب سست شدن وی پایه بودن این نظریه شده است، گزارش هایی می باشد که آشکار می سازند دست کم هیچ يك از برادران حضرت معصومه (علیها السلام) در این سفر با وی همراه نبوده اند.

ذبیح الله محلاتی نیز می نویسد: «قبر امامزاده هارون بن موسی (ع) در ده کیلومتری شهر ساوه است.»⁽¹⁾ اما این ادعا صحیح به نظر نمی رسد و به احتمال قوی، این مکان مدفن امامزاده سید هارون بن موسی بن ابراهیم الاصغر بن امام موسی کاظم (ع) باشد؛⁽²⁾ زیرا فرزند برادر او اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم الأصغر بن موسی ابن جعفر (ع) در شهرستان ساوه می زیست و اینک در این شهر دارای گنبد و بارگاه مجللی دارد.⁽³⁾ از این رو احتمال قوی داده می شود که، عموی سلطان اسحاق، هارون در این مکان مدفون باشد.

امامزاده هارون شهریار: بقعه ای دیگر در روستای کرد امیر شهرستان شهریار به هارون بن موسی (ع) منتسب است که از هیچ اعتباری برخوردار نیست و به طور قطع، شخصیت مدفون در آن باید ابوالحسین هارون الاقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) باشد؛ زیرا ضمن اینکه ابن طباطبا از هجرت او به شهر ری خبر داده⁽⁴⁾ و شهریار نیز در گذشته جزو ری بزرگ محسوب می شد، ابوالحسن عمری نسابه نیز می نویسد:

پدرم گفته که وی در شهری بوده و مادرش نیز اهل شهری بوده است.

او مکتبی به ابوالحسین و پدر بزرگ دو امام زیدی به نام الشریف السید الفقیه العدل ابوالحسین احمد بن الحسین بن هارون الاقطع و برادرش السید یحیی هارونی است.»⁽⁵⁾

ص: 168

- 1- . اختران تابناك، ج 1، ص 537.
- 2- . المجدی فی انساب الطالبین، ص 24؛ كشف الأستار، ج 1، ص 57.
- 3- . الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة، ص 96.
- 4- . گنجینه آثار قم، ج 2، ص 137؛ الشجرة المباركة، ص 97؛ الفخری، ص 11؛ بدایع الأنساب، ص 12.
- 5- . منتقلة الطالبیة، ص 155.

ابن عنبه از علمای نسب شناس قرن نهم هجری نیز ورود و هجرت «هارون الاقطع» را به شهر ری تأیید کرده و توضیحاتی درباره احفاد او می دهد. (1)

مرحوم بدایع نگار در کتاب خود از هجرت، وفات و دفن او در شهر ری خبر داده است؛ اما محل دقیق دفن او را به جهت عدم اطلاع از این مزار ذکر نمی کند. (2) بنابراین، جای هیچ شکی نیست که مزار کنونی در روستای کرد امیر شهریار از آن همین سید جلیل القدر حسنی و جدّ الائمه الزیدیه طبرستان باشد. شاهد این گفتار، مزار تاریخی این امامزاده است که متعلق به قرن ششم و هفتم هجری است که اخیراً به شکل زیبایی بازسازی شده است. (3)

امامزاده هارون کاشان: در محله پنجه شاه کاشان، بقعه و بارگاهی قرار دارد که دارای صحن وسیع است و گنبد و مأذنه بلندی در آن وجود دارد که مشهور به زیارت هارون ابن موسی (ع) است. در داخل ضریح دو قبر وجود دارد که می گویند، قبر دیگر از آن فرزندش محمد است. (4)

عبدالرزاق کمونه در این باره چنین می نویسد: در کاشان، قبر هارون بن امام موسی کاظم (ع) واقع است. سیدعلی روضاتی در «جامع الانساب» از تاریخ کاشان و شیخ عبدالرحیم ضرابی در «مزارات کاشان» نقل کرده اند که، یکی از مزارات کاشان مرقد هارون بن موسی بن جعفر در محله پنجه شاه است و کنار آن قبرهایی از خاندان پیامبر (ص) به چشم می خورد. (5)

ص: 169

1- . الفصول الفخریّه، ص 603؛ عمدة الطالب، صص 92 و 93؛ سراج الأنساب، ص 37.

2- . بدایع الأنساب، ص 62.

3- . الدرة الذهبية فی اكمال منتقلة الطالبية، ج 2، صص 186 و 187؛ مشاهیر امامزادگان ایران، ج 2، ص 394.

4- . تاریخ کاشان یا مرآت القاسان، صص 429 و 430؛ آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، صص 165-169؛ جامع الأنساب، ج 1، ص 176؛ ستارگان فروزان، ص 99؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص 187؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، صص 479 و 480؛ بناهای آرامگاهی، صص 216 و 217؛ امامزادگان معتبر ایران، ص 37.

5- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، صص 221-222.

اما صاحب مستدرکات علم رجال الحدیث، درباره این قول تردید دارد و احتمالی داده که با برخی از قراین سازگار است. او می نویسد: «له مزار معروف فی کاشان ولعله منسوب الی جدّه فیّتحد مع هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع)». [یعنی:] «در کاشان مزار معروفی منسوب به اوست و شاید منسوب به جدّش شده باشد، [یعنی شخص مدفون را با اینکه در او واسطه است به جدّ اعلای او امام موسی کاظم (ع) منسوب نموده و سلسله نسب را حذف و ساقط کردند] و متحد با هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) (که از روایات احادیث بوده و از پدر و جدش چند روایت نقل نموده است) باشد.» (1)

این نظر با بعضی قراین سازگار است؛ زیرا برادر او علی بن موسی بن اسماعیل در ایام خلیفه معتزّ عبّاسی در ری قیام کرده بود و از سوی «عبدالله بن عزیز» عامل طاهر بن عبدالله دستگیر شد و به سر من رأی (سامرا) فرستاده و محبوس گردید و در زندان وفات یافت. (2) بنابراین، بعید به نظر نمی رسد که هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) در جریان قیام برادر خود حضور داشته و پس از زخمی شدن در کاشان، که دارالمؤمنین بوده، پناه آورده و وفات یافته و بعدها هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) به هارون بن موسی (ع) تبدیل و تحریف شده است.

امامزاده هارون طالقان: مرحوم تفرشی معروف به بدایع نگار درباره مزار امامزاده هارون بن موسی (ع) طالقان می نویسد: «در تکیه طالقان بقعه دارد و گویند پسر امام موسی (ع) است. والله اعلم.» (3)

ظاهرا این قول از شهرت بیشتری برخوردار می باشد و آمده است: وی پس از زخمی شدن در یکی از روستاهای تکیه «طالقان» از دنیا رفته و در همان جا به خاک سپرده شده است. در سال 853 ه. ق هم برای او بقعه ای ساخته شده و روی ضریح آن نوشته اند: 2.

ص: 170

-
- 1- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، صص 127، ش 15815 و ص 128، ش 15817.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 439؛ النفحة العنبرية، ص 89؛ الفخری، ص 15، الشجرة المباركة، ص 89.
 - 3- . بدایع الانساب، ص 62.

«این قبر امامزاده سلطان هارون بن سلطان اتقیاء و امام اولیاء موسی کاظم (ع) می باشد».⁽¹⁾

بنابراین محتمل است، وی از جمله همراهان احمد بن موسی (ع) و یا حمزة بن موسی (ع) مدفون در شهرری باشد که پس از درگیری با مأموران حکام محلی مجروح شده و به طالقان پناه آورده و در آن جا وفات نموده باشد.

باید یادآور شد، که مزارات دیگری به نام هارون بن موسی (ع) در دیگر شهرهای ایران وجود دارد که بررسی همه آنان در حیطه این کتاب نیست و خوانندگان محترم را به جلد 17 و 18 دایرة المعارف بقاع متبرکه ارجاع می دهیم.

امامزاده هارون تویسرکان: در روستای کرزان تویسرکان نیز بقعه ای به نام هارون ابن موسی (ع) قرار دارد اما این انتساب نمی تواند منشأ صحیحی داشته باشد چنان که تویسرکان سابق، محل سکونت سادات حسنی بود، بعید نیست این آرامگاه نیز متعلق به یکی از سادات حسنی باشد. علامه نسابه ابن طباطبا از اعلام قرن پنجم هجری، ابوالقاسم یحیی بن ابی الحسن علی بن حسین الاحول بن هارون الاقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد البطحانی بن قاسم بن محمد بن زید بن امام حسن مجتبی (ع) را به عنوان «التاجر بهمدان» یعنی از تجار شهر همدان یاد می کند.⁽²⁾ او صاحب چهار برادر به اسامی طاهر، زید، هارون و ابوالقاسم حمزه بود. به اعتقاد ما، شخصیت مدفون در این بقعه، هارون بن ابی الحسن علی بن حسین الاحول مذکور است که سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و بسیار بزرگوار بوده است.⁽³⁾

امام فخر رازی و ابوطالب مروزی و عمیدی نسابه، فرزندان علی بن هارون الاقطع را در اهواز و همدان ذکر نموده و می گویند که، علی در آمل می زیسته است. ظاهراً نام حسین الاحول بین علی و هارون از قلم افتاده است.⁵.

ص: 171

1- . زندگانی حضرت موسی بن جعفر (ع)، ص 260؛ ناسخ التواریخ، ج 3، ص 54، فرزندان موسی بن جعفر (ع)، ص 28.

2- . منتقلة الطالبیه، ص 347.

3- . الشجرة الطیبه، ج 1، ص 5.

امامزاده سید هارون، دو عموی بزرگوار به نام های ابوالحسین احمد و ابوطالب یحیی داشت که از بزرگان و مشاهیر فقهای طبرستان به شمار می رفتند و در دیلم قیام پرشوری را پی ریزی کردند که آوازه آن تا اصفهان، ری، جبل و خراسان کشیده شد. این خاندان در قرن پنجم از موقعیت ممتازی برخوردار بودند. بعید نیست که پس از وفات سید ابوطالب یحیی، امامزاده هارون به منطقه کرزان تویسرکان مهاجرت نموده و در همین شهر وفات یافته باشد. (1)3.

ص: 172

1- . مزارات تویسرکان ص 123.

موقعیت جغرافیایی

استان بصره، در جنوب شرقی عراق، واقع است و از سمت شمال، با استان های میسان و ذی قار و از سمت غرب، با استان مثنی هم جوار است. از سمت شرق نیز با ایران و اروندرود (شَطّ العرب) و از سمت جنوب، با کویت مرز دارد و ساحل اندکی نیز با خلیج فارس دارد. شهر بصره که مرکز این استان است، مهم ترین شهر جنوب عراق و در واقع تنها بندر این کشور، به شمار می آید. این شهر، کنار شط العرب (اروندرود)، در فاصله 420 کیلومتری جنوب شرقی بغداد، واقع است.

تاریخچه شهر بصره

تاریخچه شهر بصره(1)

پیش از بیان تاریخچه بصره، در خور ذکر است که بصره قدیم، در محل شهر کنونی

ص: 173

1- . ر. ك: دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 472 و 476.

زبیر قرار داشته است. اما بصره امروزی، در حوالی شهر باستانی «أُبَلَّة»، ایجاد شده است. در سال چهاردهم هجری، «عُتْبَةُ بن غزوان»، از صحابه پیامبر اکرم (ص)، بر ویرانه های قرارگاه قدیم ایرانیان که اعراب آن را «خُرَیْبَه» می خواندند، اردو زد. سپس در سال هفدهم، به دستور عمر بن خطاب، این محل برای احداث اردوگاه نظامی لشکر مسلمانان، برگزیده شد و این اردوگاه پایه و اساس شکل گیری شهر قدیمی (اسلامی) بصره گردید. این شهر در سال 36 ه. ق، صحنه وقوع جنگ جمل، میان امیر مؤمنان علی (ع) و مخالفان ایشان بود.

در سال 155 ه. ق، باروی شهر بصره، با خندقی در اطراف آن، ساخته شد. قرن دوم و قرن سوم هجری، دوره شکوفایی بصره بود. اما در قرن ششم هجری، مساحت بصره، به طرز درخور توجهی، کاهش یافت و پس از حملات مغول در نیمه سده هفتم هجری، این شهر با سرعت بیشتری رو به افول و تباهی نهاد.

ابن بطوطه که در نیمه های قرن هشتم، از بصره دیدن کرده است، در سفرنامه خود، از ویران بودن قسمت اعظم این شهر، سخن گفته است. امروزه از شهر قدیم بصره، به جز بقایایی از مسجد جامع آن (مقام امام علی (ع) و قبور طلحه، زبیر، حسن بصری و ابن سیرین، چیزی برجای نمانده است و در واقع شهر زبیر کنونی، در محل بصره قدیم، شکل گرفته است.

پس از ویرانی بصره قدیم، ساکنان این شهر، به تدریج، به محل فعلی آن، در حدود بیست کیلومتر دورتر از بصره قدیم، تغییر مکان دادند. در دوره عثمانی متأخر، از سال 1247 ه. ق نیز، به تدریج، رو به تجدد نهاد. در سال 1267 ه. ق، بصره به «ولایت» تبدیل شد و در دوره تسلط انگلیس بر عراق، رشد بسیار سریعی یافت. کاوش های شرکت نفت عراق در استان بصره و کشف حوزه نفتی مهمی نزدیک منطقه زبیر و نیز موقعیت بندری آن، باعث گسترش و رونق بصره گردید؛ به طوری که این شهر، به یکی از شهرهای مهم عراق، تبدیل شد.

265. مرقد زید بن صوحان

این زیارتگاه، در منطقه «سیبه»، در جنوب بصره واقع است. «زید بن صوحان عبدی»، معروف به «زید النخیر»، از اصحاب خاص امام علی (ع)، به شمار می آید. او از خاندان عبدالقیس (شاخه ای از قبیله ربیعیه) بود و سه برادر به نام های صعصعه، سیحان و عبدالله داشت که اینها نیز از یاران امام علی (ع) بودند. (1) برخی مورخان نوشته اند که زید در زمان پیامبر اکرم (ص)، اسلام آورد و روزگار آن حضرت را درک کرد و بنابراین، او را از اصحاب آن حضرت، به شمار آورده اند. اما برخی دیگر او را تابعی دانسته و از جمله کسانی به شمار آورده اند که پیامبر (ص) را ملاقات نکردند. (2) (تصویر شماره 75)

علمای تراجم و رجال، از شیعه و سنی، او را ستوده و از زهد و عبادت وی، سخن گفته اند؛ برای مثال، شیخ طوسی او را از ابدال برشمرده (3) و صاحب تاریخ بغداد نیز نقل کرده است: «زید بن صوحان، شب ها قیام می کرد و روزها، روزه می گرفت و شب های جمعه را احیا می کرد». (4)

به گزارش ابن عبدالبر، در جنگ های فتح ایران، زید در لشکری که سلمان، فرمانده آن بود، حضور داشت و به دستور وی، نماز جماعت لشکر مسلمانان را امامت می کرد (5) و در جریان یکی از این جنگ ها، یکی از دو دستش، قطع شد. از رسول خدا (ص) روایت شده است که هرکس می خواهد به مردی بنگرد که یکی از اعضای بدنش، او را در رفتن به بهشت پیشی گرفت، به زید بن صوحان بنگرد. (6)

ص: 175

- 1- . اعیان الشیعة، ج 7، ص 101.
- 2- . الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 250.
- 3- . رجال الطوسی، ص 64.
- 4- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 442.
- 5- . الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 250.
- 6- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 442.

سرانجام او در سال 36 ه. ق، در جنگ جمل، در رکاب امیر مؤمنان (ع) به شهادت رسید. قاتل وی، «عمرو بن سبره» بود که در همین جنگ، به دست عمار یاسر، به درك واصل شد.⁽¹⁾ برادر زید، سیحان بن صوحان نیز در همین جنگ شهید شد.⁽²⁾ در کوفه، دو مسجد به زید و برادرش صعصعه، منسوب است که از مساجد متبرک شیعه، به شمار می آید و در فصل اول همین کتاب، به این دو مسجد اشاره شد.

266. مرقد علی بن یقطین

از زیارتگاه های شیعیان در بصره، زیارتگاه منسوب به علی بن یقطین، از اصحاب گرامی امام موسی کاظم (ع) است که در محله «سوق القطنه» این شهر، قرار دارد.

ابوالحسن علی بن یقطین، از یاران بزرگوار امام موسی کاظم (ع) است که بنا به مصالحی و با تأیید و موافقت خود امام (ع)، با دستگاه خلافت عباسی، همکاری داشت و از سوی برخی خلفای عباسی، مناصبی را عهده دار شده بود. او از خاندانی مشهور، به شمار می آید که نام آنان در منابع حدیث و تاریخ، فراوان به چشم می خورد. (تصویر شماره 76)

شیخ طوسی و پیش از وی ابن ندیم، درباره پدر وی، یقطین، گفته اند که او از داعیان مشهور بنی عباس بود که از دست مروان حمار گریخت و پس از تشکیل دولت عباسیان، به خدمت سفاح و منصور درآمد. اما به مذهب شیعه و امامت، اعتقاد داشت و فرزندان او نیز چنین بودند.⁽³⁾ اما «مصطفی صادقی کاشانی» با ارائه شواهدی، نشان داده است که یقطین از نزدیکان خلفای عباسی بود و در جریان سرکوب کردن قیام حسین بن علی (شهید فحّ)، نقش داشت و با فرزند خود، علی نیز در مذهب و عقاید، اختلاف داشت.⁽⁴⁾

ص: 176

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 369.

2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 48.

3- . الفهرست، الندیم، ص 279؛ الفهرست، ص 91.

4- . ر. ک: دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، صص 69 و 70.

به گفته ابن ندیم، علی بن یقظین در سال 124 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد. (1) در منابع تاریخ اسلام، نام وی نخستین بار در دوران مهدی عباسی، به چشم می خورد و به گفته طبری، مهدی او را به ریاست دیوان «زمام الازمه» که مسئولیت این دیوان، بازرسی و رسیدگی بر دواير دولتی بود، گماشت. (2)

شیخ طوسی در رجال خود، علی ابن یقظین را در شمار یاران امام موسی کاظم (ع) ذکر کرده است. (3) کشی نیز روایات متعددی از امام هفتم (ع) درباره علی آورده که در آنها، به نیکی از وی یاد شده است و امام، بارها او را به بهشت وعده داده و برایش طلب رحمت کرده است. همچنین به او سفارش کرد که به هم کیشان خود، یاری کند. علی بن یقظین نیز به امام وعده کمك به شیعه را داد و حتی مخفیانه، اموالی را برای امام (ع) می فرستاد. (4) کلینی نقل می کند که وی، مالیات را آشکارا از شیعیان می گرفت و پنهانی به آنها برمی گرداند. (5)

علی بن یقظین از همکاری با خلفا، ناراحت بود و امام او را دلداری می داد و به او می فرمود: «خداوند، کنار ظالمان، خوبانی دارد تا از اولیایش، دفع شر کنند و تو این گونه ای». (6) شیخ مفید، دو خبر درباره علم غیب امام کاظم (ع) و نجات علی بن یقظین از توطئه خبرچینان هارون آورده است که یکی به وضو گرفتن وی به روش اهل سنت و دیگری، به لباس اهدایی هارون مربوط است. (7)

افزون بر علی بن یقظین، دو تن از برادران وی، خزیمه و یعقوب، از فرزندان یقظین 7.

ص: 177

-
- 1- . الفهرست، الندیم، ص 279.
 - 2- . ر. ك: دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، ص 71.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 340.
 - 4- . اختیار معرفة الرجال، ص 430.
 - 5- . الكافی، ج 5، ص 112.
 - 6- . اختیار معرفة الرجال، ص 433. همچنین رك: الكافی، ج 5، صص 110-112.
 - 7- . الارشاد، ج 2، صص 225 و 227.

نیز از اصحاب امام کاظم (ع) بوده و در سند بسیاری از روایات واقع شده اند. (1) گاهی نیز از دو برادر دیگر آنان، به نام های احمد و جعفر، در شمار یاران ائمه (علیهم السلام)، یاد شده است. همچنین حسن و حسین، فرزندان علی بن یقطين و نوه اش، قاسم بن حسن، در منابع رجال و حدیث شیعه، شناخته شده اند. (2)

به گفته ابن ندیم، علی بن یقطين در سال 182 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت. (3) بنابراین با استناد به این تصریح، انتساب زیارتگاه منسوب به وی در بصره، پذیرفتنی نیست و باید آن را مدفن شخص دیگری دانست یا فقط آن را زیارتگاهی نمادین، به شمار آورد.

267. مقام امام علی (ع)

این مقام که نزد شیعیان بصره به نام «خُطوه» (قدمگاه) امام علی (ع)، شناخته می شود، در محل مسجد جامع قدیم بصره، در شهر «زبیر» امروزی، کنار جاده این شهر به بصره امروزی، قرار دارد. بنای اولیه آن را «عتبة بن غزوان»، در سال 14 ه. ق، از نی درست کرد. اما پس از يك يا دو سال، دچار آتش سوزی شد. به همین علت، ابوموسی اشعری، دوباره آن را با خشت ساخت. سپس زیاد بن ابی سفیان نیز در دوره ولایت خود بر عراق از سوی معاویه، در سال 45 ه. ق، آن را با گچ و آجر، بازسازی کرد. (4) با این بازسازی، مسجد جامع بصره، به یکی از مساجد بزرگ و مهم صدر اسلام تبدیل شد و تا مدت ها، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.

حضرت علی (ع) پس از پایان جنگ جمل، به این مسجد وارد شد و در آن، اقامه نماز کرد و خطبه ای برای مردم شهر، بیان نمود. همچنین گفته می شود که امام حسن (ع) نیز به دستور امام علی (ع)، در زمان بازگشت از جنگ جمل، در این مسجد نماز خوانده است.

ص: 178

1- . از جمله، ر. ك: اختیار معرفة الرجال، ص 437.

2- . رجال النجاشی، صص 45 و 316؛ رجال الطوسی، صص 354 و 355؛ اختیار معرفة الرجال، ص 154.

3- . الفهرست، الندیم، ص 279.

4- . تاریخ مساجد البصرة، ص 15.

برخی فقها و علمای متقدم شیعه، فضایی برای این مسجد قائل شده اند؛ از جمله شیخ صدوق (رحمه الله) می گوید:

اعتکاف به جز در پنج مسجد، جایز نیست که عبارت اند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد مدائن و مسجد بصره و دلیل آن، این است که اینها مساجد جامعی می باشند که امام عادل در آنها، نماز جمعه اقامه نموده است. (1)

شیخ مفید (رحمه الله) نیز می گوید:

مساجدی که پیامبر یا وصی پیامبری در آنها، نماز جمعه بجا آورده و برای همین، اعتکاف در آنها جایز است، چهار مسجد است: مسجدالحرام که رسول خدا (ص) در آنجا نماز جمعه خوانده است، مسجد مدینه که رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) در آن نماز جمعه خوانده اند، مسجد کوفه و مسجد بصره که امیرمؤمنان (ع) در آنها، نماز جمعه برپا داشته است. (2)

امروزه مسجد جامع قدیم بصره، تقریباً از بین رفته و تنها بقایای اندکی از آن، در گوشه شمال غربی مسجد، باقی مانده است. اما در محل شبستان آن که به مقام امام علی (ع)، شناخته می شود، مسجد بزرگی با معماری به سبک جدید و غیرمتناسب با بنای قدیمی این مسجد و معماری سنتی عراق، ایجاد شده که دارای گنبد و مناره مربع مرتفعی است. امروزه این مقام، از زیارتگاه های مهم شیعه در بصره، به شمار می آید و در حال حاضر شیعیان بصره هر سال در روزهای زیارت اربعین امام حسین (ع)، به سمت این مسجد، پیاده روی می کنند. (تصویر شماره 77).

ص: 179

1- . المقنع، الشيخ الصدوق، ص 209.

2- . المقنعة، شیخ مفید، ص 363. «والمساجد التي جمع فيها نبي أو وصي نبي - فجاز لذلك الاعتكاف فيها - اربعة مساجد، المسجد الحرام، جمع فيه رسول الله (ص)، ومسجد المدينة، جمع فيه رسول الله (ص) ايضاً و أمير المؤمنين (ع)، ومسجد الكوفة جمع فيه امير المؤمنين (ع)، ومسجد البصرة جمع فيه امير المؤمنين (ع) والمراد بالجمع فيما ذكرناه هاهنا صلاة الجمعة بالناس جماعة دون غيرها من الصلوات».

268. مقام امام علی (ع)

در محله «عَشَّار»، در ساحل شمالی رود عشار، در شهر بصره جدید، مسجدی وجود دارد که به نام مسجد مقام یا مسجد امام علی (ع)، شناخته می شود. (1) وجه تسمیه این مسجد، وجود مقام (در اصطلاح اهالی بصره: «خُطوه») منسوب به امام علی (ع) است که قاعدتاً با حضور آن حضرت در این منطقه پس از جنگ جمل، ارتباط یافته است. اما «عبدالقادر باش اعیان»، در انتساب این مقام به امام (ع)، تردید نموده است. (2)

این مسجد، از مساجد قدیمی و مهم شهر جدید بصره است که گفته می شود آن را حاج محمد ششتری (شوشتری) در سال 1167 ه. ق، بازسازی کرده است. ساختمان نخستین آن، از خشت و گل بوده است. اما پس از استقلال عراق، وزارت اوقاف عراق در سال 1341 ه. ق - 1922 م، آن را با آجر و به شیوه مناسبی، بازسازی کرد.

شبهستان مسجد به طول 30 متر و عرض 10 متر و دارای رواقی به عرض 4 متر است و بر فراز آن، گنبد بزرگی با پوشش کاشی کربلایی، وجود دارد که داخل آن، کتیبه ای حاوی سوره جمعه، به چشم می خورد. همچنین این مسجد، دارای مناره مدوری است که با پوشش کاشی کاری و کتیبه های حاوی آیات قرآن و اسامی جلاله، تزیین یافته است. (3)

269. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در محله «عشار» بصره قرار دارد و دارای گنبد است و در گذشته، قبرستانی اطراف آن، وجود داشته است. (4)

270. مقام امام رضا (ع)

حضرت امام رضا (ع) در مسیر خود از مدینه منوره به سمت خراسان، از شهر بصره

ص: 180

- 1- . تاریخ مساجد البصرة، ص 24.
- 2- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 361.
- 3- . تاریخ مساجد البصرة، صص 24 و 25.
- 4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 360.

عراق، عبور کرده است. در حال حاضر، در محله «عشار» بصره، مقامی منسوب به آن حضرت، وجود دارد که شیعیان ساکن منطقه، آن را محل توقف یا نماز خواندن امام (ع)، در زمان ورود ایشان به بصره، می دانند. (تصویر شماره 78)

271. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام در محله «سبخه» کوچک، قرار دارد و نزد اهالی منطقه، به «خُطوه» (قدمگاه) حضرت مهدی، شناخته می شود. (1)

272. مقام خضر نبی (ع)

در بصره، دو مقام منسوب به خضر (ع)، وجود دارد که مقام اول در محله «صبخه» بزرگ، واقع است و مقام دوم، در محله «نظران» قرار دارد و به نام «خضر ابوحدید»، شناخته می شود. (2)

زیارتگاه های اهل سنت

273. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری

این زیارتگاه که به مقام حمزه نیز شناخته می شود، در روستای «صنکر» در منطقه فاو، قرار دارد (3) و به سهل بن عبدالله تستری، از عرفای بزرگ قرن سوم هجری، منسوب است.

سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع تستری، مکننا به «ابومحمد»، از طبقه دوم صوفیه (4) و اهل شوشتر خوزستان، (5) بوده است. دایی او، محمد بن سوار نیز از صوفیان مشهور قرون اولیه اسلامی، به شمار می آید و سهل در تصوف، شاگرد و

ص: 181

1- . موسوعة التاريخ البصرة، ص 358.

2- . همان.

3- . تاریخ مساجد البصرة، ص 171.

4- . طبقات الصوفية، ص 206؛ حلیة الاولیاء، ج 10، ص 190.

5- . صفة الصفة، ج 4، ص 64.

مصاحب وی بوده (1) و از وی نیز حدیث، روایت کرده است. (2) قبر محمد بن سوار، تا به امروز، در شهر شوشتر پابرجا و زیارتگاه است. عالم شهید، قاضی نورالله شوشتری که همشهری محمد بن سوار و سهل بن عبدالله است، در کتاب «مجالس المؤمنین» این دو صوفی را نیز کنار تعدادی از بزرگان تصوف، از شخصیت های شیعه برشمرده است. (3)

اقوال و سخنان حکمت آمیزی از سهل بن عبدالله، در منابع زندگی نامه مشایخ تصوف، نقل شده است. (4) او به قول مشهور، در سال 283 ه. ق، از دنیا رفت؛ گرچه در منابع، به محل وفات وی، اشاره نشده است. اما با توجه به اینکه قبر وی، از گذشته در بصره، مشهور بوده (5) و برای وی قبری نیز در شوشتر، گزارش نشده است، بنابراین احتمال وفات وی در بصره، بعید نیست.

274. مرقد انس بن مالک

قبر انس بن مالک، از صحابه مشهور رسول خدا (ص)، در منطقه «وادی السباع» در فاصله حدود شش میل از شهر زبیر، قرار دارد و روی آن نیز گنبد و مقبره ای وجود دارد. (6) (تصویر شماره 79)

انس بن مالک بن نصر، از تیره بنی نجار قبیله خزرج است. (7) کنیه وی را ابوحمزه (8) و لقبش را «خادم الرسول» و انصاری گفته اند. پیامبر اکرم (ص) از روی مزاح، او را که

ص: 182

- 1- طبقات الصوفیة، ص 206؛ حلیة الاولیاء، ج 10، ص 190.
- 2- ر. ک: طبقات الصوفیة، ص 207، صفة الصفوة، ج 4، ص 66.
- 3- ر. ک: مجالس المؤمنین، ج 2، صص 32 و 35.
- 4- ر. ک: حلیة الاولیاء، ج 10، صص 190 و 211؛ طبقات الصوفیة، صص 206 و 211؛ صفة الصفوة، ج 4، صص 64 و 66.
- 5- ر. ک: رحلة ابن بطوطة، ص 188.
- 6- موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 352.
- 7- الاستیعاب، ج 1، ص 109.
- 8- الطبقات، ج 1، ص 109؛ ج 7، ص 207؛ الاستیعاب، ج 2، ص 54؛ الاصابه، ج 1، ص 276.

کودکی کوچک بود، «ذوالأذنین» (صاحب دو گوش) (1) خطاب می کرد. (2) انس در هشت یا ده سالگی، به تقاضای مادرش، در مدینه به خدمت پیامبر (ص) درآمد. (3) او در بسیاری از غزوه ها، پیامبر (ص) را همراهی کرد. به نقل پسرش، موسی بن انس، او در غزوه هایی، همچون احزاب، حدیبیه، خیبر، عمرة القضاء، فتح مکه، حنین، طائف و تبوک، حضور داشته است. اما برای وی، نقش چشم گیری در این غزوه ها، یاد نشده است. (4)

انس در دوران ابوبکر، همراه برادرش، براء، در سرکوب اهل رده یمامه، به سال 12 ه. ق، شرکت داشت (5) و بعدها برای استفاده از دانش او، مأمور گردآوری زکات بحرین شد. (6) او یکی از ده نفر انصاری بود که به سال 19 ه. ق، با حاکم جدید بصره، ابوموسی اشعری، همراه شد (7) و در سال 20 ه. ق، در نبرد شوشتر شرکت کرد (8) و گویا پس از آن، ساکن بصره شد.

در سال 35 ه. ق، در ماجرای اعتراض مسلمانان به عملکرد عثمان و کارگزارانش، انس از جمله معدود افرادی بود که از عثمان حمایت می کرد. (9) همچنین او، امام علی (ع) را در جنگ هایش، خطاکار معرفی می کرد (10) و هنگامی که امام (ع) در کوفه، از صحابه حاضر در مجلس، به صورت ضمنی، خواست تا سخنان پیامبر (ص) را در غدیرخم، درباره ایشان 0.

ص: 183

- 1- . تاج العروس، ج 18، ص 16
- 2- . الاستیعاب، ج 1، ص 110؛ اسد الغابه، ج 5، ص 406 و ج 1، ص 151 و ج 2، ص 18؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ الطبقات، ج 1، ص 194.
- 3- . الاستیعاب، ج 1، ص 109؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 506؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152؛ البداية و النهایه، ج 5، ص 331.
- 4- . دلائل النبوه، ج 5، ص 426؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ الطبقات، ج 2، ص 127؛ البداية و النهایه، ج 5، ص 332.
- 5- . تاریخ خلیفه، ص 55؛ الرده، ص 122؛ دلائل النبوه، ج 6، ص 354.
- 6- . الاستیعاب، ج 3، ص 1086؛ الاصابه، ج 1، ص 278؛ تاریخ الاسلام، ج 6، ص 293.
- 7- . تاریخ طبری، ج 4، ص 71؛ الاخبار الطوال، ص 118؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 491.
- 8- . الفتوح، ج 2، ص 276؛ تاریخ خلیفه، ص 82.
- 9- . تاریخ طبری، ج 4، ص 352؛ تجارب الامم، ج 1، ص 442.
- 10- . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 20.

بپذیرند، او اظهار فراموشی کرد و به نفرین امام، دچار بیماری پسی شد و در پی این بیماری، سوگند یاد کرد که دیگر هیچ يك از فضیلت های امام علی (ع) را کتمان نکند. (1)

انس در زمان معاویه، از صحابه ای بود که با زیاد بن ابیه، حاکم خونریز بصره، همکاری کرد و عهده دار غنیمت ها شد. (2) امام حسین (ع) در واقعه عاشورا، سپاه عمر سعد را به صحابه ای که تا آن زمان زنده مانده بودند، همچون انس بن مالک، ارجاع داد؛ تا از جایگاه امام (ع) نزد رسول خدا (ص) باخبر شوند. (3)

او وقتی که سر مبارك امام حسین (ع) را در تشتی برابر عبیدالله بن زیاد دید، لب به اعتراض گشود و با یادآوری شباهت امام حسین (ع) به پیامبر (ص)، گفت: «عبیدالله همان لب و دندانانی را با چوبدستی می زند که رسول خدا (ص) آن را پیایی می بوسیده است». (4)

پس از مرگ یزید و آشوب در بصره، انس با زبیریان، همسوس شد و در سال 64 ه. ق، در پی اخراج کارگزاران اموی از بصره، از سوی ابن زبیر، امامت جماعت بصریان را به مدت چهل روز یا دو ماه، به عهده گرفت. (5) در پی سرکوبی قیام عبدالله بن زبیر، وی به دلیل همراهی با زبیریان، از صحابه ای بود که حجاج در سال 74 ه. ق، آنان را تحقیر کرد و برگردنشان، داغ نهاد. از این رو، انس همواره از حجاج تنفر داشت و اطاعت مسلمانان را از او، حرام می دانست و مردم را به نبرد با او، فرا می خواند و به قیام، «دیر الجماجم» علیه حجاج، تشویق می کرد. (6)

حجاج با توهین به انس که دو تن از پسرانش در قیام علیه امویان، کشته شده 0.

ص: 184

-
- 1- . انساب الاشراف، ج 1، صص 156 و 157؛ رجال کشی، ص 45؛ المناقب، ج 2، ص 283.
 - 2- . تاریخ طبری، ج 5، ص 224؛ تاریخ بلعمی، ج 4، ص 690؛ البداية و النهایه، ج 8، ص 29.
 - 3- . الطبقات، ج 1، ص 469؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 425؛ البداية و النهایه، ج 8، ص 179.
 - 4- . الطبقات، ج 1، ص 482؛ انساب الاشراف، ج 3، صص 222 و 223؛ البداية و النهایه، ج 6، ص 232.
 - 5- . تاریخ طبری، ج 5، ص 528؛ تاریخ خلیفه، ص 161؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 407؛ ج 6، ص 342؛ ج 7، ص 155.
 - 6- . انساب الاشراف، ج 13، ص 380.

بودند(1)، او را پیشوای گمراهان و جولان دهنده در فتنه ها خواند و به همکاری با ابوتراب (علی ع)، ابن زبیر و ابن جارد، متهم کرد و سوگند خورد که او را به سختی بکشد. اما خلیفه وقت، عبدالملک، در پی شکایت انس به وی، با دلجویی از انس، در نامه ای به حجاج، با یادآوری سال های خدمت وی به پیامبر (ص)، حجاج را مجبور کرد پیاده به خانه انس رفته، از او عذرخواهی کند و رضایت نامه کتبی بگیرد. از آن پس، انس از حجاج، آزاری ندید.(2)

روایت های فراوانی، به نقل از انس، درباره مناقب اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود؛ از جمله حدیث متواتر مرغ بریان (طیر مَشْوِی) که در کتاب های شیعی و سنی، گزارش شده است. انس نقل می کند هنگامی که برای پیامبر (ص)، مرغ بریانی هدیه آوردند، ایشان (ص) از خدا خواست تا محبوب ترین خلقتش را نزد او بفرستد تا در خوردن آن، با ایشان همراه شود. ولی با وجودی که در این هنگام، علی بن ابی طالب (ع) به در خانه پیامبر (ص) آمد، انس ایشان را سه بار از در خانه برگرداند؛ زیرا می خواست این افتخار، نصیب یکی از انصار شود. اما بار سوم، پیامبر (ص) به انس فرمان داد تا حضرت علی (ع) را به داخل خانه بخواند و به انس فرمود: «تو نخستین کسی نیستی که قومت را دوست داری».(3)

بنابر منابع شیعه و سنی، انس روایت کرده است که تا شش ماه، در پی نزول آیه تطهیر، هنگامی که پیامبر (ص) برای نماز صبح از برابر خانه فاطمه (علیها السلام) می گذشت، اهل خانه را با عنوان «اهل بیت» به نماز فرامی خواند و آن آیه را تلاوت می کرد.(4) براساس روایاتی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع)، انس از کسانی است که به پیامبر (ص)، نسبت دروغ داده اند.(5) بر پایه برخی گزارش ها، ابوحنیفه نیز احادیث انس را معتبر0.

ص: 185

-
- 1- . همان، ج 7، ص 295؛ تاریخ خلیفه، ص 180.
 - 2- . انساب الاشراف، ج 7، صص 296 و 297؛ الاخبار الطوال، صص 323 و 324؛ البدایة و النهایه، ج 9، صص 91، 133 و 134.
 - 3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، صص 130 و 131؛ السنن الکبری، ج 5، ص 107؛ البدایة و النهایه، ج 7، ص 351.
 - 4- . مسند الامام احمد بن حنبل، ج 3، صص 285 و 259؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 158.
 - 5- . علل الشرایع، ج 2، ص 541. الخصال، ص 190.

نمی‌شمرد. (1) به گفته برخی رجالیان، گروهی از جااعلان حدیث نیز روایت‌های جعلی خود را به او، نسبت داده‌اند. (2)

انس در نقاط گوناگون بصره، صاحب چهار خانه بزرگ، از جمله خانه مجللی، معروف به «قصر انس» بود. (3) از او، 78 پسر و دو دختر، به نام‌های «حفصه» و «ام عمرو»، بر جای ماند. (4) گویند او به سبب دعای پیامبر (ص)، صاحب سرمایه، اموال و فرزندان فراوان شده بود. (5) او در سال 93 ه. ق، با سنی بیش از صد سال، در قصرش در بصره، درگذشت. (6) (تصویر شماره 80)

275. مرقد حسن بصری و ابن سیرین

این دوزیارتگاه، کنار یکدیگر، در قبرستانی قدیمی که به نام حسن بصری شناخته می‌شود، در منطقه «زبیر» (بصره قدیم)، قرار دارد و به دو تن از مشهورترین تابعان صحابه رسول خدا (ص)، یعنی حسن بصری و ابن سیرین، منسوب می‌باشد.

زندگی نامه حسن بصری: حسن بصری ملقب به ابوسعید یکی از موالیان بود. (7) پدرش یسار که فیروز نام داشت و مسیحی بود، از اسرای میسان (8) در جنگ ثنی (یکی از جنگ‌های مسلمانان با ایرانیان) بود. (9) مادر او خیره از آزادکرده‌های ام سلمه زوجه رسول خدا به شمار می‌آمد؛ بنابراین پدر و مادر هر دو برده بودند که آزاد شدند. (10) وی در

ص: 186

- 1- شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 68.
- 2- سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 396.
- 3- تاریخ مدینه دمشق، ج 9، ص 336؛ البلدان، ص 232.
- 4- الاستیعاب، ج 1، صص 110 و 111؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152.
- 5- دلائل النبوه، ج 6، صص 194 و 196؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152؛ الاصابه، ج 1، ص 277.
- 6- الاخبار الطوال، ص 328؛ المعارف، ص 341؛ تاریخ خلیفه، ص 194؛ الاستیعاب، ج 1، صص 110 و 111.
- 7- الغارات، ص 409.
- 8- فتوح البلدان، ص 482.
- 9- الکامل، ابن اثیر، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، ج 8، ص 104.
- 10- الغارات، ص 409.

سال 21 هجری (1) دو سال مانده به خلافت عمر در مدینه به دنیا آمد (2) و در وادی القری پرورش یافت و مردی بسیار فصیح بود. (3)

حسن بصری از فقهای طراز اول، امام التابعین (4) و بزرگ محدثان (5) اهل سنت به حساب می آید. در وصف وی گفته اند: «وی مردی جامع و عالمی بلندمرتبه و فقیه و امین و مورد اعتماد و زاهد و پارسا و دارای دانشی گسترده و سخن آور و زیبا و خوش اندام بوده است». (6) او را در سیره شبیه یاران پیامبر (ص) (7) و در اندیشه شبیه عمر بن خطاب (8) دانسته اند. وی در فقه صاحب طریقه بود و مذهب و مکتب بصری با نام او شناخته می شد (9) و ملقب به امام اهل بصره بود (10) و از این رو منش، رفتار، پوشش و گفتار او را می نوشتند و تبعیت می کردند (11) به عنوان مثال در سیره او آورده اند که با رنگ زرد خضاب می کرد، انگشتری از نقره در دست چپش بود و موهای سیل خود را بدان گونه که مردم کوتاه می کردند، نمی کرد. بر تن او جامه یمنی دارای نقش و نگار و بر سرش عمامه سیاه بود. (12)

وی عثمان را درك کرده و از وی حدیث نقل نموده و به هنگام قتل او چهارده ساله بوده است. نقل است که وی در حکومت عثمان با عبدالرحمن بن سمره به سیستان رفته 7.

ص: 187

- 1- . تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 7، ص 50.
- 2- . فتوح البلدان، ص 482.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 16.
- 4- . الانساب، ج 4، ص 159.
- 5- . الطبقات الکبری، پیشین، ج 6، ص 12.
- 6- . همان، ج 7، ص 162.
- 7- . همان، ص 167.
- 8- . همان، ص 166.
- 9- . التنبیه و الاشراف، ص 339.
- 10- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 50.
- 11- . المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج 11، ص 215.
- 12- . همان، ص 147.

و کاتب او بوده است(1) که به لحاظ طفولیت وی چندان درست به نظر نمی آید. حسن بصری را از مخالفان علی (ع) دانسته اند.(2) وی تا يك سال پس از جنگ صفین در مدینه بوده است.(3) نقل است که در زمان خلافت امام حسن مجتبی (ع) به همراه قتیبه بن مسلم به خراسان رفته است و تحت تابعیت ایشان نبوده است.(4) در زمان خلافت معاویه به عنوان کاتب ربیع بن زیاد والی خراسان به سیستان رفته و امور دیوانی و تعلیم و تعلم آن ناحیه را به مدت سه سال به عهده داشته است؛ به طوری که ربیع بدون مشورت او اقدامی نمی نمود.(5) وی بیشتر عمر خود را در بصره گذراند و در این مدت زعامت فکری و فقهی اهل بصره را برعهده داشته است و از سوی عمر بن عبدالعزیز به منصب قضاوت گماشته شد.

حسن بصری را یکی از عباد و زهاد هشتگانه دانسته اند(6)؛ به طوری که اهل عرفان و تصوف همچین اکثر مشایخ اهل عرفان، خود را به او منتسب می نمایند و حسن را در سلسله مشایخ سرآمد می دانند و معتقدند که او خرقه از امیرالمومنین (ع) گرفته است(7) که صحت و سقم آن نیازمند بررسی موشکافانه است. در واقع او به عنوان یکی از زاهدان برجسته قرن اول به شمار می آید. اهل سنت وی را سرآمد موعظه و تذکر، حلم و عبادت و زهد و صدق دانسته اند.(8) یکی از عرفای برجسته هم دوره او محمد بن سیرین نام دارد که در منش و رفتار با حسن بصری مورد مقایسه قرار گرفته است؛ چنان چه گفته اند(9).

ص: 188

- 1- . تاریخ سیستان، ص 83.
- 2- . ثقفی کوفی، پیشین.
- 3- . فتوح البلدان، بلاذری، ص 482.
- 4- . کنز الفوائد والتعجب، ج 2، ص 337.
- 5- . تاریخ سیستان، ص 92.
- 6- . المعرفه و التاريخ، ج 2، ص 49.
- 7- . معجم رجال حدیث، ج 4، ص 272: تاریخ گزیده، ص 63.
- 8- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 49.

حسن بصری مردی بسیار اندوهگین و محمد بن سیرین فردی شوخ و خنده رو بود. حسن بصری برای خشنودی خدا سخن می گفت و اعتراض می کرد و محمد بن سیرین برای خشنودی خدا سکوت می کرد.⁽¹⁾

حسن بصری جلسات موعظه داشت و همه عرفا و گوشه نشینان بصره نزد او می آمدند و سخنان او را می شنیدند.⁽²⁾ نقل شده که در منزلش مجلس خاص داشت که در آن جز در معانی زهد و پارسایی و علوم باطن سخن نمی گفت. تمام سخنان محفل او از آن جهان و آخرت بود و پس از نقل داستان های آموزنده دست های خود را برای دعا بلند می کرد.⁽³⁾ احمد بن اسحاق نقل کرده که گفته اند هیچ کس را ترسان تر از حسن بصری و عمر بن عبدالعزیز ندیده ام، گویی که آتش دوزخ فقط برای آن دو آفریده شده است؛⁽⁴⁾ اما در حلقه خود در مسجد حدیث و فقه و علوم قرآن و لغت و سایر علوم می گفت و اگر درباره تصوف از او سوالی می شد، پاسخ می داد.⁽⁵⁾ از وی مواعظ و لطایفی در کتب تاریخی نقل شده است.⁽⁶⁾

حسن بصری به عنوان یکی از مهم ترین مصادر روایی اهل سنت از جایگاه خاصی برخوردار است و دیدگاه وی مورد توجه عامه بوده است. هرچند وی به مقام و منزلت و رفعت علمی خاندان اهل بیت واقف بود؛ اما با این حال خود را به شکل مستقل صاحب رای و نظر می دانست و در مقابل اهل بیت دستگاهی علم کرده بود؛ چنان چه امام باقر (ع) به شکوه از او گفته اند که ابوحنیفه اصحاب دارد، حسن بصری هم اصحاب دارد.⁽⁷⁾

ص: 189

-
- 1- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 167.
 - 2- . همان، ص 62.
 - 3- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 171.
 - 4- . همان، ج 6، ص 39.
 - 5- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 62.
 - 6- . ر. ك: الاعلام قاموس تراجم لاشهرالرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج 2، ص 226؛ الطبقات، ج 7، ص 173.
 - 7- . الكافي، ج 2، ص 223.

هرچند حسن بصری در منقبت امیرالمومنین (ع) سخن رانده و وی را در علم و ورع و شرف برتر امت دانسته است؛⁽¹⁾ اما چنان چه پیش از این ذکر شد مواضعی مخالف ایشان داشت. آمده است در جنگ جمل پس از ورود امام به بصره با حسن بصری مواجه شد و به او فرمود: «وضویت را نیکو کن». او در پاسخ گفت: «دیروز کسانی را کشتی که به غایت نیکو وضو می گرفتند.» حضرت فرمود: «تورا چه شد که همراه آنها در جنگ شرکت نکردی؟» گفت: «خود را برای نبرد آماده کرده بودم و یقین داشتم که تخلف از جیش ام المؤمنین کفر است، اما هر بار ندایی شنیدم که می گفت برگرد که قاتل و مقتول هر دو در آتشند.» حضرت فرمود: «راست گفתי آن منادی برادرت ابلیس بود؛ اما منظور او لشکر عایشه بود.»⁽²⁾ در ادامه زمانی که حضرت به ایراد سخنانی پرداختند، وی لوحی به دست داشت و سخنان حضرت را می نوشت. حضرت فرمودند: «هر قوم را سامری است و این حسن بصری سامری این امت است.»⁽³⁾

هرچند بصری نگاه مثبتی به جنگ های امیرالمومنین (ع) نداشت، با این حال این حدیث از چند جهت چندان درست به نظر نمی آید. اولاً حسن بصری در این زمان بر اساس سال ولادت کمتر از پانزده سال داشته است و بیان چنین سخنانی در مورد فرد کم سن و سالی که شاید هنوز به بلوغ نرسیده باشد، روا نیست. علاوه بر این چنان که در منابع آمده است وی تا یک سال پس از نبرد صفین در مدینه بوده است.⁽⁴⁾

هر چند صحت این روایت مورد تردید است؛ اما روایات دیگری وجود دارد که به درستی مواضع ائمه (علیهم السلام) را نسبت به وی انعکاس می دهد. به عنوان مثال در دوره ای که شبهاتی پیرامون مساله قضا و قدر مطرح می شد، حسن بصری ضمن نامه ای به امام حسن مجتبی (ع) می نویسد: «شما خاندان نبوت و معدن حکمت هستید، شما را خداوند کشتی 2.

ص: 190

1- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 131.

2- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 213.

3- . همان.

4- . فتوح البلدان، ص 482.

سیار در دریا‌های ژرف قرار داده، پناه بی پناهان هستید و به ریسمان شما چنگ می زند تندرو. هر که پیرو شما شود هدایت می یابد و هر که تخلف جوید هلاک می شود. من این نامه را موقعی نوشتم که امت حیران و سرگردان در مساله قضا و قدرند. از شما تقاضا دارم آنچه خداوند به شما ارزانی داشته از علوم برای ما بگشایید تا راهنمای اعتقاد ما شود.»⁽¹⁾ حضرت در پاسخ، سخنان وی را متذکر شده و فرمودند: «اگر ما نزد تو و یارانت چنان که نوشته ای می بودیم، به ما مقدم نمی شدید و دیگری را بر ما مقدم نمی داشتید». ایشان در ادامه آیاتی را بیان می دارند و حجت را بر وی تمام می کنند.

در جریان ملاقات بصری با امام زین العابدین (ع) نقل است که روزی امام او را در منا در حال وعظ دید. حضرت توقف کرد و از او چند سوال نمود که حسن در پاسخ سرافکننده شد. حضرت به او فرمود: «پس چرا وعظ مردمان می نمایی و تعهد حال خود نمی کنی؟»⁽²⁾

وی با امام باقر (ع) نیز ملاقاتی داشته است و حضرت وی را به جهت اشاعه برخی اعتقادات و تفسیر غلط برخی از آیات سرزنش کرده و فرمود: «ای حسن اگر به تو بگویم، دعوی چیزی را کردی که به جهت تو نبود و تو را ای جاهل بصره اصلا علم و حوصله دریافت فهم آن نیست، یقین آنچه در حق تو گفتم، مرا علم و اطلاع به حقیقت آن کما ینبغی و یلیق از روی صدق و تحقیق است، زیرا که همگی آن از تو بر من ظاهر و عیان گردید».

از آنجا که حسن بصری امام التابعین و از بزرگان حدیثی اهل سنت محسوب می شود، آراء و عقاید او درباره افراد تحت عنوان سیره و سنت از اعتبار خاصی میان عامه برخوردار بوده و در شکل دادن به افکار آنان نقش جدی دارد. بر این اساس مردم نظر وی را درباره شخصیت های مؤثر جویا می شدند. در باب ابوبکر از وی پرسیده اند، ابوبکر افضل است یا علی (ع)؟ وی که پیش از آن در مدح علی (ع) سخن رانده بود، گفت: «سبحان الله علی (ع) سوابقی دارد که ابوبکر نیز در آن شریک است؛ ولی علی (ع) حوادثی 0.

ص: 191

1- . بحار الانوار، ج 2، ص 132؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 366.

2- . الاحتجاج، ج 3، ص 191؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ص 260.

را ایجاد کرد که ابوبکر در آن شریک نبود، بنابراین ابوبکر افضل است. (1) حتی روایت است که عمر بن عبدالعزیز کسی را نزد حسن بصری فرستاد تا پرسد آیا رسول خدا (ص) ابوبکر را جانشین خود قرار داده است، حسن بصری در پاسخ گفت: «آری، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، پیامبر (ص) ابوبکر را به جانشینی خود برگزیده بود. پیامبر (ص) آگاه تر و پرهیزگارتر از آن است که کسی را بر مردم حاکم گرداند؛ اما به این کار فرمان داده نشده باشد». (2)

در مورد عمر نیز زمانی که پرسیدند عمر افضل است یا علی (ع)، پاسخ وی همان بود که در مورد ابوبکر داده بود و عمر را افضل دانسته بود. وی هم چنان که سیره پیامبر (ص) را نقل می نمود به سیره ابوبکر، عمر و عثمان نیز پرداخته و روایات زیادی در این باب نقل نموده است. (3)

حسن، عثمان را نیز برتر از امام علی (ع) دانسته است. وی عثمان را دیده و از وی کرامتی نقل نموده است. (4)

هر چند در باب عقاید حسن بصری نظر مشهور چنین است؛ اما روایتی از حسن بصری در یکی از منابع شیعی موجود است که در آن حسن اظهارات خود را درباره خلفای راشدین از باب تقیه دانسته است (5) و چرخشی 180 درجه دارد.

اما درباره معاویه از وی نقل شده است که گفت: «معاویه چهار خصلت داشت که اگر یکی از آنها را می داشت برای هلاک و تبهکاری او کافی بود. او شمشیر بر این امت کشید».

ص: 192

-
- 1- . البدایة والنہایہ، ج 6، ص 131
 - 2- . الامامہ و السیاسہ، ص 18
 - 3- . برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبقات، ج 1.
 - 4- . طبقات، ج 7، ص 162.
 - 5- . کتاب سلیم بن قیس، صص 595-604 (حتی در منابع دیگر صراحتاً به امامت حضرت علی (ع) شهادت داده است و در ایشان سخنان بلندی نقل نموده است (ر. ک: امالی صدوق، صص 316 و 436) و راه علی (ع) را صراط مستقیم دانسته است (رک: الطرائف، ص 214).

کار خلافت را بدون مشورت مسلمین ربود... دوم فرزند خود یزید را که دائم الخمر است، به ولایت عهد و خلافت مسلمین منصوب کرد... سیم اینکه زیاد را برادر خود نمود... چهارم قتل حجر و یاران او» (1) وی علی (ع) را برتر از معاویه می دانست و از پیامبر خدا (ص) نقل کرد: «هرگاه معاویه بن ابی سفیان را دیدید که بر منبر خطبه می خواند، گردنش را بزنید. (مسلمانان) چنان (که او فرموده بود) نکردند و از این رو رستگار نشدند» (2).

حسن بصری بیشتر عمر خود را در بصره گذراند و با تشکیل محافل علمی رهبری فکری بصره را در فقه و تفسیر و... به دست گرفت و در حوادث و رخدادهای پیش آمده، زعامت فکری آنان را بر عهده داشت. وی به لحاظ سیاسی اهل تقیه بود و از مجموع سخنان او به دست می آید که وی مخالفت با حکومت را در قالب قیام مسلحانه جایز نمی دانست. به عنوان مثال در حکومت ظالمانه حجاج و قیام ابن اشعث زمانی که مردم نظر وی را جویا شدند، در پاسخ چنین گفت: «ای مردم به خدا سوگند که خداوند حجاج را برای عقوبت شما بر شما چیره کرده است. با شمشیر با عقوبت خدا معارضه نکنید. بر شما باد به آرامش و تضرع به پیشگاه خداوند... اگر مردم هنگامی که از سوی سلطان گرفتار می شوند شکیبایی کنند، چیزی نمی گذرد که گشایش می یابند؛ ولی دشواری در این است که به شمشیر روی می آورند و بر آن توکل می کنند و به خدا سوگند هرگز روی خوبی و خوشی را نمی بینند» (3) در جریان یزید بن مهلب نیز هر چند از شامیان اعلان بیزاری جست؛ (4) اما با شورش علیه آنها مخالف بود. (5) وی تقیه را واجب می دانست (6) و در این راستا با حرکت سعید بن جبیر نیز موافق نبود. 8.

ص: 193

- 1- . الکامل فی التاریخ، ج 11، ص 25.
- 2- . وقعه صفین، ص 293.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 169.
- 4- . تاریخ طبری، ج 9، ص 3993.
- 5- . همان، ص 3992.
- 6- . الطبقات الکبری، ج 6، ص 718.

با این حال هر چند موعظه‌هایی از او برای حاکمان و امرا نقل شده است؛⁽¹⁾ اما زمانی که از وی خواسته شد نزد امیران برود و آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند، زبون کردن خود را روا ندانست و معتقد بود که شمشیرهای آنان بر زبان امثال او پیشی خواهد گرفت.⁽²⁾

بر این اساس حکومت مخالفت با چنین علمایی را به سود خود نمی دانست و شاید بر همین اساس بستر مناسبی برای وی فراهم شد تا مکتبی را در بصره پدید آورد و دستگاهی مقابل اهل بیت ایجاد کند.

وی از عمران بن حصین، مغیره بن شعبه، عبدالرحمن بن سمره، ابی بکره، نعمان بن بشیر، جندب بن عبدالله، سمره بن جندب، ابن عباس، ابن عمر، جابر، عمرو بن ثعلب، عبدالله بن عمر، معقل بن یسار، ابی هریره، اسود بن سریع، انس بن مالک و گروه کثیری از صحابه و تابعین روایت نقل نموده است.⁽³⁾

از وی نیز ایوب، ثابت، یونس بن عون، حمید طویل، هشام بن حسان، جریر بن حازم، یزید بن ابراهیم، مبارک بن فضاله و گروه کثیری نقل روایت نموده اند.

سرانجام در رجب سال صد و ده هجری در 89 سالگی در بصره وفات یافت. نقل است که در شب جمعه وفات یافت و پس از نماز جمعه بر وی نماز خواندند و به قدری ازدحام نمودند که نماز عصر در جامع بصره اقامه نشد.⁽⁴⁾

زندگی نامه ابن سرین: ابوبکر محمد بن سرین، معروف به «ابن سرین»، از مشاهیر تابعان و از فقیهان و محدثان سده اول هجری قمری است. پدرش، سرین، در سال 12 ه. ق، هنگام فتح «عین التمر» به دست خالد بن ولید، به اسارت مسلمانان درآمد.⁽⁵⁾ او پس از اسارت، غلام انس بن مالک، صحابی پیامبر (ص) شد و با پرداخت بیست 8.

ص: 194

1- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 182.

2- . همان، ص 721.

3- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 49.

4- . همان، ص 62.

5- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 237 و 238.

هزار درهم، خود را آزاد ساخت. مادر ابن سیرین، زنی به نام صفیه، کنیز ابوبکر بود. ابن سیرین، دو سال مانده از خلافت عثمان (سال 33 ه. ق)، به دنیا آمد. (1)

مؤلفان متقدم صوفیه، ورع و تقوای ابن سیرین را ستوده و او را در تألیفات خویش به عنوان یکی، از الگوهای زهد و پارسایی ذکر کرده و تعدادی از ویژگی های وی، از جمله يك روز در میان روزه گرفتن، رعایت جانب احتیاط در مسائل شرعی و امانتداری را برشمرده اند. (2)

براساس گزارش های موجود، ابن سیرین نیز همانند بیشتر زاهدان گوشه نشینی و پرداختن به سلوک فردی را از درگیر شدن در امور سیاسی و اجتماعی، برتر می شمرده است. از این رو با اینکه او شاهد رویدادهای هولناکی، از جمله فاجعه کربلا، ویران ساختن کعبه و ظلم و جنایت های حجاج بن یوسف ثقفی بود، اما واکنشی از وی، در برابر این رویدادها، دیده نمی شود. (3)

«ابونعیم اصفهانی» حکایتی را نقل کرده است که براساس آن، ابن سیرین روزی شنید که شخصی حجاج بن یوسف را دشنام می دهد. آن شخص را از این کار، نهی کرد و به او گفت اگر وارد روز قیامت شوی، کوچک ترین گناهانت بر تو سخت تر است از بزرگ ترین گناهان حجاج و اگر خداوند در روز قیامت، حقوق کسانی را که حجاج به آنها ظلم کرده، به آنها بازگرداند، حق حجاج را نیز از کسانی که به وی ظلم کرده اند، به او بازمی گرداند. (4)

با این حال، او گاهی به کنایه، از معاویه و عایشه، خرده می گرفت و از امام علی (ع)، امام حسین (ع)، ابوذر و حجر بن عدی، جانبداری می کرد. (5) ابونعیم اصفهانی نیز از وی، 2.

ص: 195

-
- 1- . المعارف، ابن قتیبة، ص 442.
 - 2- . از جمله، ر. ك: حلیة الاولیاء، ج 2، ص 263.
 - 3- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 734.
 - 4- . حلیة الاولیاء، ج 2، ص 271. نزدیک به همین نقل، در رساله قشیریه، ص 297.
 - 5- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 734. همچنین، ر. ك: الكامل فی التاریخ، ج 3، ص 488 و ج 4، ص 242.

نقل کرده است که این سرخی را که در زمان غروب آفتاب، در افق آسمان پدید می آید، نمی دیدیم؛ تا اینکه حسین بن علی (ع) کشته شد. (1)

ابن سیرین در قرون میانی اسلامی، به خوابگزاری، مشهور گردید و کتاب ها و نسخه های خطی متعددی در فن تعبیر خواب، به وی نسبت داده شد؛ در حالی که نویسندگان متقدم همچون شافعی، ابن سعد، ابن معین و خلیفه بن خیاط، درباره خوابگزاری وی، سخنی نگفته اند. نویسندگان دیگری، همچون احمد بن حنبل و ابن قتیبه نیز اقوالی از وی نقل کرده اند که نشان می دهد او علاقه ای به تعبیر خواب، نداشته است.

در واقع، به نظر می رسد ابن سیرین، هیچ نوشته ای در موضوع خوابگزاری نداشته است و تنها برخی نویسندگان، همچون بخاری، جاحظ و وکیع، اقوال بسیار اندکی درباره تعبیر رؤیا، از وی نقل کرده اند. با این حال، ابن ندیم، کتابی را به نام «تعبیر الرؤیا»، به او نسبت داده است و ابونعیم اصفهانی نیز نخستین کسی است که ده روایت از خوابگزاری های او را آورده است و این روایات در هیچ یک از منابع پیش از وی، یافت نمی شود. در دوره های اخیر نیز کتاب هایی متفاوت از یکدیگر، با عنوان «تفسیر الاحلام» یا «تعبیر الرؤیا»، به نام وی، منتشر شده است. (2)

ابن سیرین در سال 110 ه. ق، در سن هشتاد و چند سالگی، پس از صد روز از درگذشت حسن بصری، از دنیا رفت. (3)

توصیف بنا: زیارتگاه حسن بصری، از بناهای آرامگاهی کهن عراق است که دارای گنبد پلکانی مرتفع بوده و گنبد آن، تا به امروز، باقی مانده است. «علاءالدین العانی» معتقد است که گنبد کنونی قبر حسن بصری، می تواند از آثار امیر شمس الدین باتکان باشد که گنبدی بر قبر هریک از طلحه و زبیر، ساخته بود. (4) در این صورت، باید این بنا 4.

ص: 196

1- . حلیة الاولیاء، ج 2، ص 276.

2- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، صص 735 و 736.

3- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 249.

4- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.

را از آثار نیمه اول قرن هفتم، به شمار آورد. (تصویر شماره 81)

اتاق مقبره حسن بصری، دارای نمایی نزدیک به مربع، به ابعاد $3/88 * 3/20$ متر است که ورودی آن، در ضلع شمالی قرار دارد. بر فراز آن، گنبد پلکانی به ارتفاع حدود سیزده متر از سطح زمین، وجود دارد که از آجر و گچ، ساخته شده است. این گنبد، دارای شش ردیف مقرنس و نیز ساقه (گردن). هشت ضلعی، در پایین آن است و در بالاترین نقطه گنبد مضرّس، یک گنبد کوچک نیم کره ای نیز وجود دارد. متصل به اتاق مقبره حسن بصری، اتاق مقبره ابن سیرین قرار دارد که نمای آن، نزدیک به مربع و به ابعاد $2/90 * 3$ متر است. علاءالدین العانی، با استناد به شواهد معماری، معتقد است که این اتاق نیز دارای گنبدی مضرّس، شبیه به گنبد مقبره حسن بصری، اما کوچک تر از آن بوده که امروزه، از بین رفته و گنبد نیم کره ای جدیدی، جایگزین آن شده است. (1)

از مدفونین نزدیک حسن بصری، قبر ملاصدراى شیرازی است که در اتاق رویه روی او مدفون است.

در قبرستان حسن بصری، مشاهیر دیگری نیز دفن شده اند که از آن جمله، می توان به شیخ محمد نبهانی، صاحب کتاب «التحفة النبھانیة» و عبدالغفار الاخرس موصلی، شاعر عراقی، اشاره کرد. (تصویر شماره 82)

276. مرقد زبیر بن عوام و عتبة بن غزوان

این زیارتگاه، میان شهر زبیر قرار دارد و در آن، قبر دو تن از صحابه رسول خدا (ص)، یعنی زبیر بن عوام و عتبة بن غزوان، قرار دارد. پیش از بیان تاریخچه و توصیف بنا، به معرفی این دو می پردازیم:

زندگی نامه زبیر: زبیر بن عوام اسدی، مکنّا به ابوعبدالله یا ابوطاهر، مادرش صفیّه، عمه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) بود. (2) تولد وی را به اختلاف، در سال بیست و چهارم

ص: 197

1- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، صص 63 و 65.

2- . نسب قریش، ص 236؛ طبقات خلیفه، ص 43؛ اسد الغابه، ج 2، ص 370.

یا بیست و ششم یا سی ام عام الفیل، گزارش کرده اند. (1) او از سابقان در اسلام و مهاجران به حبشه بود. (2) و پس از بازگشت به مکه، به مدینه هجرت کرد. (3) او در تمام غزوات مسلمانان، پیامبر اسلام (ص) را همراهی کرد (4) و زخم های بسیاری در این نبردها دید (5) و با شمشیرش در جنگ ها، غم های فراوانی را از چهره پیامبر (ص) زدود. (6)

پس از رحلت پیامبر (ص)، زبیر کنار امام علی (ع) و هاشمیان و دیگر پیروان راستین آن حضرت (ع)، از بیعت با ابوبکر، کناره گیری کرد (7) و میان گروه اندکی بود که با تراشیدن سر، آمادگی خود را برای مبارزه مسلحانه در راه احقاق حق امام علی (ع) اعلام کرد. (8) او به همراه بنی هاشم و تنی چند از یاران امام (ع)، تا شش ماه و به قولی تا زمان وفات حضرت زهرا (علیها السلام) با ابوبکر بیعت نکرد. (9) زبیر، از جمله شاهدان وصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره میراث ایشان (10) و از معدود کسانی بود که در مراسم نماز مخفیانه بر جنازه آن حضرت، شرکت کرد. (11) در این دوره، زبیر خود را از بنی هاشم برمی شمرد (12) و در رجزها، خود را ابن الصفییه می خواند و به مادر هاشمی خود، نسبت می داد. (13) اما سرانجام مقارن 0.

ص: 198

- 1- . اسدالغابه، ج 6، ص 173؛ استیعاب، ج 2، ص 511.
- 2- . تاریخ طبری، ج 11، ص 507.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 75؛ تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 420.
- 4- .، تاریخ الطبری ج 11، ص 507؛ البدایه و النهایه، ج 7، ص 249؛ تاریخ دمشق، ج 18، ص 341.
- 5- . تاریخ دمشق، ج 18، ص 385.
- 6- . طبقات الکبری ج 3، ص 83؛ مروج الذهب، ج 2، ص 364؛ احتجاج، ج 1، ص 163
- 7- .، أنساب الاشراف ج 1، ص 583؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124؛ الاستیعاب، ج 3، ص 973.
- 8- . احتجاج، ج 1، ص 81؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 581.
- 9- . سیره ابن هشام؛ ج 4، ص 656؛ الکامل، ج 2، ص 331.
- 10- . الکافی، ج 7، ص 48؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 244؛ تهذیب الاحکام، ج 9، ص 145.
- 11- . مناقب آل ابیطالب، ج 3، ص 412؛ إعلام الوری، ص 152.
- 12- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 28؛ الاستیعاب، ج 3، ص 906.
- 13- . بیان المعانی، ج 5، ص 160.

با جوانی پسرش، عبدالله و تحت تأثیر وی، از خط اهل بیت (علیهم السلام) جدا شد؛ چنان که امام علی (ع) با اشاره به این مسئله، زبیر را تا پیش از آن، از اهل بیت به شمار آورده و در حق وی فرموده بود: «ما زال الزبیر منّا اهل البیت حتی نشأ له عبدالله» (1).

عمر به هنگام سخن گفتن از اشخاصی که شایستگی خلافت پس از وی را داشتند، وجود صفاتی مانند بخل (2)، حرص (3)، کج خلقی (4) و کم حوصلگی (5) را در زبیر، مانع از انتخاب وی برای جانشینی خود، بیان کرد. (6) اما او را به عنوان یکی از شش نفر اعضای شورای خلافت در سال 22 ه. ق، انتخاب کرد. زبیر نیز در همان مجلس، عمر را فاقد برتری بر اعضای شورای خلافت، در نسب و سابقه در اسلام و نزدیک بودن به رسول خدا (ص) برای خلافت دانست (7) و در جریان این شورا، به نفع امام علی (ع)، کناره گیری کرد. (8) همچنین او در میان محاصره کنندگان خانه عثمان، حضور داشت (9) و آنان را به کشتن عثمان به دلیل اینکه دین را تغییر داده بود، تشویق کرد. این گزارش ها، مواضع زبیر را از تندترین مواضع گیری های ضد عثمان، دانسته اند. (10)

پس از قتل عثمان، زبیر از نخستین افرادی بود که مقابل همگان، با امام علی (ع) بیعت کرد. (11) او این بیعت را براساس توافق شورای اصحاب دانست. (12) پس از بیعت عمومی مردم 5.

ص: 199

-
- 1- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 28؛ شرح نهج البلاغة، ج 6، ص 10؛ اسد الغابة، ج 3، ص 139.
 - 2- .، أنساب الاشراف ج 5، ص 502؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 158.
 - 3- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 882؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 6، ص 208؛ بحار الانوار، المجلسی، ج 31، ص 62.
 - 4- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 884.
 - 5- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 43؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 190.
 - 6- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 43؛ تجارب الأمم، ج 1، ص 419.
 - 7- . شرح نهج البلاغة ج 1، ص 185.
 - 8- .، أنساب الاشراف ج 5، ص 505؛ الامامة والسياسة، ج 1، ص 44؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 160.
 - 9- . الفتوح، ج 2، ص 418.
 - 10- . شرح نهج البلاغة، ج 9، ص 36؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 175؛ الكامل، ج 3، ص 174.
 - 11- .، تاریخ الطبری ج 4، ص 428؛ الفتوح، ج 2، ص 436؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 209.
 - 12- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 65؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 175.

با امام، زبیر و طلحه از امام خواستند تا حکومت کوفه و بصره (در برخی منابع، یمامه و بحرین) را به آنان واگذار کند. (1) اما آن حضرت، با مشاهده اشتیاقی که طلحه و زبیر در دستیابی به قدرت از خود نشان دادند و نیز احساس خطری که از دستیابی آنان به ثروت و قدرت عراقین می‌کرد، از واگذاری این سمت‌ها به آنان، خودداری کرد و نیاز خود را به حضور طلحه و زبیر در مقر خلافت اظهار کرد. (2) پس از این بود که زبیر بعد از گذشت چهار ماه از بیعت با امام (ع)، به بهانه بجا آوردن عمره، از مدینه خارج شد. (3) زبیر و طلحه در مکه، با عایشه متحد شدند و با مقدمه چینی‌های معاویه، بصره را از میان گزینه‌های دیگر، برای مقصد برگزیدند. (4)

در جنگ جمل، زبیر پس از ساعتی از شروع نبرد و پس از قتل طلحه به دست مروان بن حکم (5)، به دعوت امام علی (ع)، با آن حضرت سخن گفت و امام، حدیثی از پیامبر (ص) را به او یادآوری کرد که زبیر را از ستم به امام علی (ع) و جنگیدن با وی، نهی کرده بود. با یادآوری این حدیث، زبیر از جنگیدن، رویگردان شد و ننگ فرار را بر آتش جهنم، ترجیح داد. (6) افزون بر این گفت و گو، شدت یافتن رقابت میان طلحه و زبیر و تمایل عایشه به طلحه (7) دعوت معاویه از زبیر برای رفتن به شام (8) و اطلاع یافتن او از حضور عمار در لشکر امام علی (ع) (9) را از دیگر عوامل کناره‌گیری وی، گفته‌اند. 7.

ص: 200

-
- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 180؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 210؛ المنتظم، ج 5، ص 70؛ الامامه والسیاسة، ج 1، ص 71.
 - 2- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71؛، أنساب الاشراف ج 2، ص 209؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 180؛، تاریخ الطبری ج 4، ص 429.
 - 3- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 219؛، تاریخ الطبری ج 4، ص 429؛ الكامل، ج 3، ص 191.
 - 4- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 221؛ مروج الذهب، ج 2، ص 394؛ المنتظم، ج 5، ص 80؛ البدایه و النهایه، ج 7، ص 230.
 - 5- . الطبقات، ج 3، ص 82؛ المعرفة و التاريخ، ج 3، ص 312؛ الاستیعاب، ج 2، ص 515.
 - 6- . الفتوح، ج 2، ص 470؛ مروج الذهب، ج 2، ص 363.
 - 7- . تاریخ دمشق، ج 18، ص 399.
 - 8- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 258؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 211.
 - 9- .، أنساب الاشراف ج 9، ص 429؛ اخبار الطوال ص 147.

زبیر پس از کناره گیری از جنگ، به دست «عمرو بن جرموز»، در وادی السباع(1) یا وادی سفوان، نزدیکی بصره، در سن 64 سالگی، کشته شد.(2) امام علی (ع) پس از آگاهی یافتن از قتل زبیر، در سوگ او گریست و با یادآوری خدمات زبیر به پیامبر اسلام (ص)، قاتلش را به دوزخ مژده داد.(3) احتمالاً این وعده، با توجه به توبه زبیر، پیش از مرگش بود. فرزندان زبیر را بیشتر از یازده پسر و نه دختر، ذکر کرده اند.(4)

زندگی نامه عتبه: «عتبه بن غزوان بن جابر» و به قولی «عتبه بن غزوان بن حارث بن جابر»، از قبیله بنی مازن(5)، هم پیمان بنی نوفل بن عبدمناف بن قصی، و کنیه اش ابو عبدالله و به قولی ابو غزوان، بوده است.(6) گفته اند هفتمین نفری بود که به پیامبر اسلام (ص)، ایمان آورد. او از مسلمانان مهاجر به حبشه بود. اما به مکه بازگشت و پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه منوره، عتبه نیز به همراه مقداد، به مدینه مهاجرت کرد. در زمان هجرت، چهل سال سن داشت. او در جنگ بدر و سایر غزوه های پیامبر اسلام (ص)، شرکت کرد.(7) وی را در شمار تیراندازان اصحاب پیامبر (ص)، ذکر کرده اند.(8)

عتبه بن غزوان پس از وفات پیامبر (ص)، در فتوحات اسلامی شرکت کرد و شهر ابله (نزدیک بصره امروزی) را فتح کرد. او سنگ بنای شهر بصره اسلامی را گذاشت و حدود آن را مشخص کرد و خود در این شهر، سکونت نمود. همچنین مسجد این شهر را برای نخستین بار از نی، ساخت. عمر نیز وی را والی بصره کرد.(9)5.

ص: 201

- 1- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 257؛ مروج الذهب، ج 2، ص 364؛ تاریخ الطبری ج 4، ص 535.
- 2- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 258؛ طبقات خلیفه ص 43؛ اسد الغابه، ج 2، ص 100.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 83؛، أنساب الاشراف ج 2، ص 254؛ تاریخ دمشق، ج 18، ص 428.
- 4- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 74.
- 5- . الاستیعاب، ص 565..
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 109 و ج 5، ص 107؛ الاستیعاب، ص 565.
- 7- . الاستیعاب، ص 565.
- 8- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 109.
- 9- . همان، ص 110 و ج 5، ص 107؛ الاستیعاب، ص 565.

به گفته «واقدی»، عتبة بن غزوان پس از گذشت شش ماه از ولایت خود بر بصره، به مدینه بازگشت و از عمر درخواست کرد او را از ولایت بصره، عزل کند. اما عمر نپذیرفت و او در مسیر بازگشت به مدینه، در سال 17 ه. ق، و در سن 57 سالگی، در محلی به نام «معدن بنی سلیم» (1) درگذشت. (2) اما به گفته «مدائنی»، او در همان سال، در منطقه «رَبَذَه»، از دنیا رفت. به قول دیگری نیز، او در سال 15 ه. ق، در مدینه منوره، از دنیا رفت. (3)

با توجه به اقوال مورخان، مبنی بر وفات عتبة بن غزوان در معدن بنی سلیم یا ریزه یا مدینه منوره، بنابراین انتساب قبر مزبور به عتبة بن غزوان، پذیرفتنی نیست. ضمن آنکه جهانگردانی، همچون علی بن ابی بکر هروی و ابن بطوطه که به تفصیل از زیارتگاه های بصره یاد کرده اند (4)، به وجود قبر یا زیارتگاه عتبة بن غزوان در این شهر، اشاره نکرده اند.

از سوی دیگر، یونس السامرائی، قبر منسوب به عتبة بن غزوان را مدفن یکی از صوفیان قرون نخستین اسلامی، به نام عتبة بن ابان بن صمعه، معروف به «عتبة الغلام» می داند. (5) گرچه عتبة الغلام، از صوفیان ساکن بصره بوده (6) و ابن بطوطه نیز به وجود زیارتگاهی منسوب به وی در این شهر، اشاره کرده است (7)، با این حال، نمی توان قاطعانه، قبر موجود کنار زبیر را از وی دانست؛ زیرا ابن جوزی از خروج عتبة از بصره در پایان عمر و شهادتش در یکی از جنگ ها، سخن گفته است. (8)

همچنین به گزارش ابونعیم اصفهانی، او در غزوه مسلمانان با رومیان که در منطقه).

ص: 202

- 1- . به گفته یاقوت حموی، «معدن بنی سلیم» از توابع مدینه در مسیر «نجد» بوده است. ر. ک: معجم البلدان، ج 5، ص 154.
- 2- الطبقات الكبرى، ج 2، ص 110؛ ج 5، ص 109.
- 3- الاستیعاب، ص 565.
- 4- . الاشارات الی معرفة الزیارات، صص 81 و 82؛ رحلة ابن بطوطه، صص 187 و 188.
- 5- . تاریخ مساجد البصرة، ص 171.
- 6- . ابن جوزی، زندگی نامه وی را در ذیل صوفیان ساکن بصره، ذکر کرده است. ر. ک، صفة الصفوة، ج 2، ص 692 (چاپ مصر).
- 7- . رحلة ابن بطوطه، ص 188.
- 8- . صفة الصفوة، ج 2، ص 689 (چاپ مصر).

«مَصَيِّصَه» (1) رخ داد، شرکت کرد و در روستای «حباب»، به شهادت رسید. (2) ضمن آنکه به گفته ابن بطوطه، زیارتگاه زبیر، بیرون شهر بصره قرار داشته، اما قبر عتبة الغلام و تعدادی دیگری از زیارتگاه های بصره، داخل دیوار قدیمی این شهر، قرار داشته است. (3)

تاریخچه و توصیف بنا: درباره چگونگی پدایش قبر زبیر و بنای زیارتگاه وی، ابن جوزی در ذیل حوادث سال 386 ه. ق، نوشته است که در ماه محرم این سال، اهالی بصره، قبری قدیمی را شناسایی کردند که جنازه شخص مدفون در آن، با لباس و شمشیرش، سالم باقی مانده بود. آنها با تصور اینکه این شخص، زبیر است، او را از قبر خارج و کفن کردند و در منطقه «مربد»، به خاک سپردند و بر آن، بنایی ساختند. (4) (تصویر شماره 83)

اما برخی شواهد تاریخی، نشان می دهد که صاحب این قبر، نمی تواند زبیر باشد؛ زیرا به نوشته طبری در تاریخ خود، زمانی که «عمر و بن جرموز»، زبیر را کشت، اسب و انگشتر و شمشیر وی را با خود برداشت و غلام زبیر نیز او را در منطقه «وادی السباع»، دفن کرد. سپس ابن جرموز، شمشیر زبیر را به نزد امیرمؤمنان علی (ع) برد و ایشان، درباره این شمشیر فرمود: «سيف طالما جلی الكُرب عن وجه رسول الله (ص)». (5)

براساس این نقل، ابن جرموز، قاتل زبیر، شمشیر وی را با خود برده است؛ در حالی که شخصی که اهالی بصره، جنازه او را یافتند، با شمشیر خود به خاک سپرده شده بود. ضمن آنکه «وادی السباع»، امروزه، حدود شش میل از منطقه «زبیر» (بصره کهن)، فاصله دارد (6) و از ظاهر سخن ابن جوزی، چنین برمی آید که قبر حاوی جنازه سالم، در بصره یا 1.

ص: 203

- 1- . مَصَيِّصَه از «ثغور» (شهرهای مرزی) مسلمانان در منطقه شام، نزدیک شهر «طرسوس» (واقع در ترکیه امروزی)، بوده است. ر. ک: معجم البلدان، ج 5، ص 145.
- 2- . حلیة الاولیاء، ج 6، ص 228.
- 3- . رحلة ابن بطوطه، ص 188.
- 4- . المنتظم، ج 14، ص 383.
- 5- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 535؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 244.
- 6- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 351.

محلی نزدیک به آن، شناسایی شده است.

امروزه قبر زبیر، مهم ترین زیارتگاه اهل سنت در بصره، به شمار می آید؛ تا جایی که شهر کهن و تاریخی بصره، به «زبیر» تغییر نام داده است. به گزارش ابن جوزی، پس از شناسایی جنازه منسوب به زبیر در سال 386 ه. ق، امیر ابوالمسک عنبر، از رجال بهاءالدوله دیلمی، گنبدی بر قبر وی، بنا کرد. (1) پس از آن، در سال 624 ه. ق، والی بصره در دوره مستنصر عباسی، به نام «امیر شمس الدین باتکین بن عبدالله رومی ناصری»، آنجا را ساخت. (2)

گفته می شود در سال 979 ه. ق، به دستور سلطان سلیم دوم عثمانی (فرزند سلطان سلیمان قانونی)، گنبدی بر فراز قبر، ساخته شد. در سال 1305 ه. ق، به دستور سلطان عبدالحمید دوم، دو پرده حریر نفیس زربافت، تهیه گردید و روی قبر هر یک از زبیر و عتبه بن غزوان، نهاده شد. سپس در سال های 1334 و 1335 ه. ق - 1915 م، با تلاش «شیخ محمود مجموعی» و با همکاری اهالی و نیکوکاران شهر زبیر، ساختمان مسجد، بازسازی گردید. در دوره اخیر نیز در سال 1400 ه. ق - 1980 م، وزارت اوقاف عراق، این مسجد را بازسازی کرد.

مسجد دارای يك ورودی اصلی، در سمت غربی آن و مناره ای کاشی کاری شده است. شبستان آن، به طول 45 متر و عرض 15 متر است و متصل به آن، رواقی به عرض دو متر، وجود دارد. در ضلع غربی شبستان، اتاقی است که درون آن، قبر منسوب به عتبه بن غزوان، قرار دارد. در ضلع قبله (جنوبی) نیز، ورودی اتاق مقبره زبیر، قرار دارد که دارای يك ورودی دیگر از بیرون مسجد است. بر فراز مقبره زبیر، گنبد بزرگی قرار دارد که از بیرون، کاشی کاری شده و از داخل، با نقش هایی به سبک مغربی، تزیین یافته است. (3) (تصویر شماره 7(84).

ص: 204

1- . المنتظم، ج 14، ص 383.

2- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.

3- . تاریخ مساجد البصرة، صص 56 و 57.

قبر طلحه، از صحابه پیامبر (ص)، در شرق شهر زبیر، میان خرابه های بصره قدیم، قرار دارد و ساختمان روی آن، در سال 624 ه. ق، به دست امیر شمس الدین باتکین، در دوره مستنصر عباسی، ساخته شده است. (1) به گزارش ابن بطوطه، قبر طلحه در شهر بصره، در قرن هفتم، زیارتگاه و دارای قبه و بارگاه و مورد توجه مردم بود و کنارش، زاویه ای قرار داشت که در آن، به مسافران طعام می دادند. (2)

مرقد طلحه، شامل بنای مربع گنبدداری است که در سمت شرقی آن، مسجد جدیدی وجود دارد. این مسجد را وزارت اوقاف عراق، در سال 1393 ه. ق - 1973 م، ساخته است. نمای آن مربع شکل، به طول هر ضلع، ده متر است که بر فراز آن، گنبدی مدور وجود دارد و رواقی نیز متصل به مسجد، به طول ده متر و عرض دو متر، وجود دارد. (3) (تصویر شماره 85)

ابوعبدالله طلحة بن عبدالله تیمی، مادرش، صعبه حضرمیه، از زنان بدکاره معروف مکه بود و به همین دلیل، در نسب وی خدشه می کنند و پدر مادری اش را برده ای ایرانی به نام ذرمهر (دزمهر) می دانند. (4) گفته اند او، مردی سبزه و خوش صورت و پُر مو بود و به لقب طلحة الخیر نیز معروف بود. (5) و از سخنوران قریش، به شمار می آمد. (6)

طلحه، از پیشگامان در اسلام (7) بود و پیامبر (ص)، میان او و زبیر، در مکه، پیمان برادری بست. او به علت تجارت یا مأموریتی که از سوی پیامبر (ص) یافته بود، در نبرد بدر حضور نداشت ولی در سایر غزوات و سفرهای مهم رسول خدا (ص) شرکت کرد و پیامبر (ص) او

ص: 205

1- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.

2- . رحلة ابن بطوطه، ج 2، ص 14؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 419.

3- . تاریخ مساجد البصرة، ص 77.

4- . عیون الاخبار، ابن قتیبة الدینوری، ج 4، ص 100؛ مثالب العرب، صص 78، 85 و 99.

5- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 166

6- . الارشاد، ج 1، ص 208.

7- . اسدالغابة، ج 2، ص 468.

را نیز از غنایم و اجر حضور در بدر، برخوردار ساخت. (1) در غزوه احد، او با سپر کردن دست خود، مانع از رسیدن تیر به پیامبر (ص) شد و در نتیجه این کار، یکی از انگشتان دستش، مورد اصابت قرار گرفت و فلج شد. (2)

اهل سنت، روایات زیادی در فضیلت طلحه، نقل کرده اند که گمان می رود بیشتر آنها، جعلی و برای تبرئه او از گناه بزرگ خروج بر امام زمان خود و دشمنی وی با امیرمؤمنان (ع) باشد. (3) بنابه روایت مشهور، ولی جعلی و ضعیف اهل سنت، او یکی از ده نفری است که به وی، بشارت بهشت داده شده است. (4)

طلحه با وجود دستور قرآن، درباره حرام بودن ازدواج با همسران پیامبر (ع) پس از وفات آن حضرت، گفت که پس از رحلت پیامبر (ص)، با عایشه ازدواج خواهد کرد و با این سخنان، مایه آزردهی رسول خدا (ص) شد و آیه 53 سوره احزاب نیز در توییح وی، نازل شد. (5)

هرچند طلحه درباره تعیین عمر بن خطاب برای جانشینی ابوبکر، به وی اعتراض کرد (6)، اما عمر وی را یکی از اعضای شورای خلافت قرار داد که وی نیز در این شورا، رأی خود را به نفع عثمان داد. (7) او در این دوره، با حمایت خلفا، از ثروتی افسانه ای برخوردار شد. (8)

طلحه با حمایت عایشه که از قبیله اش بود، به خلافت پس از عثمان، چشم داشت (9) و از تندترین سران معترض علیه عثمان بود (10)؛ به گونه ای که برخلاف خواهش امام علی (ع)، 0.

ص: 206

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 162 الاستيعاب، ج 2، ص 765
 - 2- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 163
 - 3- . همان، ج 3، ص 166، البداية و النهاية، ابن كثير، ج 7، ص 248؛ اسدالغابة، ج 2، ص 468.
 - 4- . البداية و النهاية، ابن كثير، ج 7، ص 247.
 - 5- . الطبقات الكبرى، ج 8، ص 162؛ أنساب الاشراف، ج 10، ص 123؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج 9، ص 323.
 - 6- . الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 2، ص 425.
 - 7- . الاستيعاب، ج 2، ص 766.
 - 8- .، أنساب الاشراف ج 10، ص 24؛ الطبقات الكبرى، ج 3، ص 165.
 - 9- . الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص 161.
 - 10- . تاريخ المدينة المنورة، ج 4، ص 1169؛ اسدالغابة، ج 2، ص 470.

آن حضرت را از رساندن آب به عثمان، منع کرد. اما امام (ع) به او، اعتنا نکرد. (1)

طلحه پس از قتل عثمان، امیرمؤمنان (ع) را شایسته خلافت دانست و پشتیبانی خود را از آن حضرت، اعلام کرد و نخستین کسی بود که با ایشان، مقابل همگان بیعت کرد. (2) او کنار زبیر، از امام (ع) خواست تا حکومت کوفه و بصره (در برخی منابع، یمامه و بحرین) را به آنان واگذار کند. (3) اما آن حضرت، با مشاهده اشتیاق آنان به قدرت و احساس خطر کردن از دستیابی آنان به ثروت و قدرت عراقین، از واگذاری این سمت ها به آنان، خودداری کرد و نیاز خود را به [عنوان مشاور به] حضور طلحه و زبیر در مقر خلافت، اظهار کرد. (4)

آنها، چنین تصمیمی را جفایی در حق خود می دیدند؛ زیرا با آنکه در شورای خلافت، دارای جایگاهی همانند امام بودند، او را بر خود مقدم کردند و مانع خلافت (عثمان) را از پیش پای ایشان، برداشتند. (5) آنان پس از گذشت چهار ماه از بیعت با امام (ع)، به بهانه بجا آوردن عمره، از مدینه خارج (6) و در مکه، با عایشه متحد شدند و با پیشنهاد «یعلی بن امیه» و وعده «عبدالله بن عامر»، بصره را از میان گزینه های دیگر، به عنوان مقصد برگزیدند. (7)

منابع مختلف، اعتراف طلحه به مشارکت در قتل عثمان و پشتیبانی وی را نقل کرده اند. (8) به همین دلیل بود که در میانه جنگ جمل، مروان بن حکم که از لشکریان طلحه بود، با پرتاب تیری، وی را کشت. (9) او در حقانیت خود در این جنگ، تردید داشت. (10) بنا بر 2.

ص: 207

-
- 1- . الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص 145.
 - 2- . الفتوح، ج 2، ص 435؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 219؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 209.
 - 3- . تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 180؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 210؛ المنتظم، ج 5، ص 70.
 - 4- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71؛ انساب الاشراف ج 2، ص 209؛ تاريخ الطبری ج 4، ص 429.
 - 5- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71.
 - 6- .، انساب الاشراف ج 2، ص 219؛ تاريخ الطبری ج 4، ص 429؛ الكامل، ج 3، ص 191.
 - 7- . انساب الاشراف، ج 2، ص 221؛ مروج الذهب، ج 2، ص 394؛ المنتظم، ج 5، ص 80.
 - 8- . تاريخ المدينة المنورة، ج 4، ص 1169؛ الاستيعاب، ج 2، ص 768.
 - 9- . همان.
 - 10- . تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 182.

گزارش های مختلف، امام (ع) پس از واقعه جمل، به سراغ چهره های شاخص کشتگان جمل رفت و با آنان، از جمله طلحه، سخن گفت. (1)

طلحه در منطقه ای نزدیک میدان معركة جمل، کنار آب رودخانه، دفن شد. به گزارشی، چندی بعد، وی را در خواب دیدند که از گذشتن آب بر جنازه اش، شکایت می کند و بعد از این بود که جنازه طلحه را که سبز شده و صورت و محاسنش، خورده شده بود، بیرون آوردند و در خانه ای، داخل شهر دفن کردند. (2)

از جمله فرزندان طلحه، می توان از اشخاص زیر یاد کرد: محمد (در جمل، کنار پدر کشته شد)، عمران، موسی، یعقوب (در واقعه حره در سال 63 ه. ق، به دست لشکر یزید، کشته شد)، اسماعیل، اسحاق (مادرشان ام کلثوم، دختر ابوبکر بود)، عیسی، یحیی و ام اسحاق (به همسری امام حسن (ع) و بعد، به همسری امام حسین (ع) درآمد و دختری به نام فاطمه، برای آن حضرت، به دنیا آورد). (3)

278. مرقد عباس بن مرداس سلمی

مرقد عباس بن مرداس، از صحابه پیامبر اسلام (ص)، در منطقه کاووس (قاووس)، جنوب روستای فیاضی، در جنوب شهر ابوالخصیب (واقع در هجده کیلومتری جنوب بصره)، قرار دارد. (4)

عباس بن مرداس سلمی، از تیره بنی جمح بن عمرو است و کنیه اش را ابوالفضل و به قولی، ابوالهیثم گفته اند. (5) او پیش از فتح مکه، اسلام آورد و به همراه نهصد تن از افراد قبیله اش، با اسب و تجهیزات خود، به محضر پیامبر (ص) رسیدند تا در فتح مکه، شرکت کنند. (6)

ص: 208

- 1- . الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 256؛ اسدالغابة، ج 2، ص 471؛ الاحتجاج، الطبرسی، ج 1، ص 163.
- 2- . الاستیعاب، ج 2، ص 768؛ اسدالغابة، ج 2، ص 471.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 161؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج 2، ص 135.
- 4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 353؛ تاریخ مساجد البصرة، ص 171.
- 5- . الاستیعاب، ص 559.
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 195؛ ج 5، ص 127.

عباس بن مرداس را از «مؤلفه قلوبهم»، به شمار آورده اند. او در غزوه های پیامبر (ص)، شرکت می کرد و پس از آن، به نزد قوم خود بازمی گشت و در مکه و مدینه، حضور نمی یافت. (1) گویند او از کسانی است که در دوره جاهلیت نیز، خمر را تحریم کرده بود. (2)

ابن مرداس، طبع شاعری نیز داشت و در برخی منابع، اشعار وی نقل شده است. (3) ابن سعد، او را در شمار صحابه ای که پس از اسلام، در بصره سکونت داشتند، یاد کرده و گفته است که او در وادی بصره، زندگی می کرد و به این شهر رفت و آمد زیادی داشت و اهل بصره از وی، روایت کرده اند و فرزندانش نیز در بادیه بصره، می زیسته اند و برخی از آنها، به شهر بصره مهاجرت کردند. (4)

279. مزار ابوالجوزی

این مزار، در روستای ابوسلال، از توابع شهر ابوالخصیب، قرار دارد. (5) درباره شخص مدفون در آن، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما گفته می شود که از علمای بصره و نامش محمد، بوده است. ساختمان مزار، شامل دو اتاق گنبددار متصل به یکدیگر است که در اتاق جنوبی، قبر ابوالجوزی و در اتاق شرقی، قبر همسرش قرار دارد. (6) (تصویر شماره 86)

280. مزار شیخ خالد

این مزار، در جاده منتهی به روستای محیله، نزدیک روستای حمزه، در منطقه ابوالخصیب، واقع است و عبدالله المبارک الصباح (1914-1994 م) (7)، از رجال خاندان حاکم

ص: 209

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 196.
 - 2- . الاستیعاب، ص 560.
 - 3- . از جمله، ر. ك: الاستیعاب، صص 559 و 560؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 26، صص 414 و 425.
 - 4- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 196 و ج 5، ص 127.
 - 5- . تاریخ مساجد البصره، ص 171.
 - 6- . موسوعة تاریخ البصره، ج 1، ص 354.
 - 7- . وی نایب «عبدالله السالم المبارک الصباح»، حاکم پیشین کویت در دوره حکومت وی (1950 و 1965 م) و فرمانده ارتش کویت در سال های 1954 و 1961 م بود و همسرش «سعاد محمد الصباح» (متولد 1942 م)، اقتصاددان، منتقد، ادیب و شاعر زن کویتی است.

کویت، بنای آن را بازسازی کرده است. (1) متأسفانه درباره شخصیت مدفون در آن، اطلاعی حاصل نشد.

281. مقبره سلیمان بن علی عباسی

این زیارتگاه، در روستای «کوت الزین»، در جنوب بصره قرار دارد و نزد عوام، به «ابوالحسنین» یا «میر عبدالله» شناخته می شود. (2)

سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، مکننا به «ابویوب»، از نخستین امرای عباسی در زمان تأسیس خلافت عباسی است. پدر وی، علی بن عبدالله بن عباس، کوچک ترین فرزند عبدالله بن عباس، از اصحاب امام علی (ع) بود که در شب شهادت امام علی (ع) در سال 40 ه. ق، به دنیا آمد و برای همین، علی نامیده شد.

علی بن عبدالله بن عباس در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند و گفته شده است هزار بار سجده می کرد. از این رو به «سجاده»، ملقب بود. او در منطقه شراه از توابع بلقاء (واقع در اردن امروزی)، اقامت نمود. سپس به دمشق آمد و در این شهر، خانه ای داشت؛ تا اینکه در سال 117 یا 118 ه. ق، در شام، درگذشت. (3)

فرزند وی، سلیمان بن علی، مورد احترام دو برادر خود، سفاح و منصور، نخستین خلفای عباسی بود. او از سوی منصور، ولایت مناطق بصره، اهواز، بحرین و عمان را عهده دار شد. گویند غلامان زیادی را آزاد کرد؛ از جمله در هر شب عرفه، صد نفر را آزاد می کرد. او در سال 142 ه. ق، در سن 63 سالگی، درگذشت. (4) گفتنی است که علی بن ابی بکر هر وی، از وجود قبر سلیمان بن علی عباسی، کنار پدرش، علی بن عبدالله بن عباس و همسرش، ام الحسن بنت جعفر بن حسن مثنی، در قبرستان باب الصغیر دمشق، خبر داده است. (5)

ص: 210

1- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 354.

2- . همان، ص 352.

3- . ر. ك: انساب الاشراف، ج 3، ص 78؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 43، صص 37 و 41.

4- . انساب الاشراف، ج 3، صص 98 و 103.

5- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13.

282. مزار سید ابراهیم ردینی

این زیارتگاه، در شهر ابوالخصیب قرار دارد و مدفون در آن، شیخ ابراهیم ردینی، جد اعلای آل ردینی (از خاندان های منسوب به سادات حسنی) است که در حدود سال 925 ه. ق، به بصره آمده و در سال 941 ه. ق، از دنیا رفته است، شیخ عبدالسلام ثانی، گنبد قبر وی را ساخته و در دوره اخیر نیز، سید صالح ردینی، آن را بازسازی کرده است. (1)

283. مزار سید ابوالحمد

این زیارتگاه، در منطقه ابوالخصیب قرار دارد و به یکی از سادات رفاعی، به نام سید صالح ابوالحمد، منسوب است. در کتاب «الدر المنضد فی مناقب السید احمد ووالده الممجد»، نسب وی تا سید عزالدین، مدفون در بصره، چنین ذکر شده است: «عبدالرحمان بن عبدالله بن حسن بن حسین بن عزالدین یوسف». (2)

284. مزار سید حسن جبیلی

این زیارتگاه، در منطقه جبيله، نزدیک روستای معقل، از توابع شهر بصره، واقع شده است و به نام «ظاهر بن علی» نیز شناخته می شود. وجه تسمیه آن به ظاهر بن علی، این است که گویند، بر اثر سیل عظیمی، در گذشته، روستای جبيله و این مزار به زیر آب فرو رفت. اما قبر این سید، آشکار (در زبان عربی: «ظاهر») باقی ماند. از آن پس، به ظاهر بن علی (ع)، شهرت یافت. (3)

ساختمان زیارتگاه، به صورت مستطیل و دارای دو رواق، اتاق مرقد، گنبد، ضریح و صحن است. پس از عبور از مدخل اصلی، مرقد سید ظاهر بن علی قرار دارد که ابعاد

ص: 211

1- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 353.

2- . همان.

3- . «مقام الامام ظاهر بن علی»، سمیر محمد جاسم، <http://www.basrahcity.net/pather/report/basrah/11.html>

آن 2 * 1/2 متر و از چوب، ساخته شده است. سمت راست مرقد، رواقی به طول بیست متر و عرض چهار متر قرار دارد که مخصوص زائران است. منتهی به این رواق، رواق دیگری به ابعاد 10 * 8 متر است که به اتاق مرقد می رسد که ابعاد آن 4 * 4 متر است و وسط آن، ضریحی چوبی، به ابعاد 2 * 2 متر و ارتفاع دو متر از چوب ساج، نصب شده است. گنبد بنا، به شکل کلاه خودی و به قطر پنج متر و ارتفاع ده متر است که در سالیان اخیر، کاشی کاری شده است.

از دیرباز، تولیت بنا، «برعهده خاندان» عطب، بوده است که یکی از عشایر بصره می باشند. امروزه نیز «شیخ قدوری یاسین طه» یکی از افراد این قبیله، از آن نگهداری می کند. اهالی منطقه به علت علاقه زیاد و نیز برخی کرامات از صاحب این قبر، قسم به نام او می خورند و برایش نذورات می فرستند.

گویند سید حسن جبیلی، از سادات موسوی است و از بحرین وارد عراق شده و در بصره، ساکن گشته است. شیخ عبدالله مظفر، معتقد است که سید حسن جبیلی، از «احسا» به بصره، مهاجرت نموده و در جبیل، به وعظ و خطابه، اشتغال داشته است. مردم نیز از اطراف، برای شنیدن مطالب علمی اش، به جبیل می آمدند و همین، باعث شهرت بیشتر او شد.

نسب سید حسن با دوازده واسطه، به امام هفتم (ع) می رسد که چنین است: سید حسن بن عبدالله بن سید علم الدین علی المرتضی النسابه بن سید جلال الدین عبدالحمید بن سید فخار شمس الدین بن سید محمد بن فخار بن سید احمد بن ابی الغنائم بن سید حسین الشیتی بن سید محمد الحائری بن سید ابراهیم المعجاب ابن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع).

وی جد پنجم عالم زاهد، فقیه عابد، سید هاشم خطاب نجفی، جد سادات آل سید سلمان، بزرگ محله حویش در نجف اشرف است که نسبش با چند واسطه، به این صورت، به سید حسن می رسد: سید هاشم خطاب بن محمد بن عوید (عواد الصغیر)

بن محمد بن عواد الکبیر؛ جد سادات عوادین در عراق و سادات آل سلیمان و آل درویش. (1)

سید مهدی رجایی، نسب وی را به همین صورت، ذکر نموده است و شرح حال بیشتری در کتب تراجم، یافت نشد. (2)

285. مزار سید رجب رفاعی

این زیارتگاه، در منطقه سیلیات (جزء زمین های سادات آل رفاعی)، در شهر ابوخصیب، از توابع استان بصره، واقع شده است.

مساحت کل بقعه، نزدیک به هزار متر مربع (صحن و آرامگاه) است و جزء بنای تاریخی قرن یازدهم هجری، به شمار می آید. در مجاورت بقعه، مسجد جامع سیلیات می باشد که در سال 1903 م ساخته شده است و در 150 متری آن، قصر سید طالب پاشای نقیب و مرقد سید یحیی، نقیب بصره، قرار دارد.

ساختمان بقعه، از خشت و گل و ساروج، ساخته شده و ضخامت دیوار آن یک متر است. بقعه، دارای رواق، ایوان، گنبد و صحن و اتاق مرقد است. مساحت رواق مرقد، 6 * 1/5 متر است و متصل به آن، اتاق مرقد قرار دارد که در چوبی قدیمی، آن را دربرگرفته و بر آن، چنین نوشته شده است. «هذا مرقد السید رجب بن السید شعبان». در انتهای آن به سال ساخت بنا، یعنی سال 1038 ه. ق، اشاره شده است.

اتاق مرقد، به اندازه سه پلکان از کف شبستان، پایین تر واقع شده و ابعاد آن 5 * 5 متر است. روی آن، گنبد عرقچینی بلندی به قطر پنج متر و ارتفاع پانزده متر قرار دارد که بیش از 2/75 متر آن را ساقه تشکیل می دهد. بر دیوار اتاق مرقد، نسب شخص مدفون که از سادات رفاعی است، به این صورت، ثبت شده است:

ص: 213

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، صص 146 و 147.

2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 313.

السيد رجب بن السيد شعبان بن محمد درويش بن محمد صالح بن عبدالرحمن بن عبدالله نقيب البصرة بن حسن بن حسين ابوالفضل بن يوسف عزالدين نقيب البصرة ابن رجب الكبير نقيب البصرة مرقد الشريف بقم الدير وتعرف الآن السيليات بن السيد شمس الدين محمد بن السيد عبدالرحيم بن السيد سيف الدين عثمان بن السيد حسن بن السيد محمد عسلة بن السيد علي ابوالفوارس بن علي احمد المرتض - ي بن ابي الفواضل علي بن رفاعه الحسن المكي بن ابي رفاعه المهدي بن ابي القاسم محمد ابن موسى الحسن بن احمد الصالح بن موسى ابي سبحة بن ابراهيم المرتضى بن الامام موسى الكاظم (ع). (1)

از سيد رجب، به عنوان نقيب بصره، یاد می شود. کنار مرقد سيد رجب، چهار قبر ديگر مشاهده می شود که متعلق به اجداد سادات رفاعی در تکریت است. سنگ قبر، نوشته هایی از آیات قرآن و اسامی اهل البيت (عليهم السلام) را دربردارد. (2)

سيد عبدالرزاق كمونه، پسرعموی وی، سيد رجب بن محمد سعيد بن طالب بن اسحاق بن طالب بن يعقوب بن شعبان، را نقيب بصره در سال 1315 ه. ق، ذکر نموده است. (3)

286. مزار سيد طالب نقيب

این زیارتگاه، در منطقه سیلیات شهر ابوخصیب، از توابع استان بصره و در مجاورت مسجد جامع سیلیات، واقع شده است. بنای بقعه که در سالیان اخیر، ویران شده، در حال بازسازی است. سيد طالب از نقيبان اشراف آل رفاعی است و بیشتر اجداد او، سرپرست سادات بصره و نواحی آن بودند.

بنا به ادعای اهالی نسب وی، با 26 واسطه، این گونه به امام هفتم (ع) می رسد: سيد طالب بن درويش بن طالب بن اسحاق بن طالب بن يعقوب بن شعبان بن محمد

ص: 214

1- . گویا این نسب نامه با آنچه در بقعه سلطان علی در بغداد نوشته شده، اختلاف بسیاری دارد.

2- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 175.

3- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، ص 38.

درویش ابن صالح ابوالجمال بن عبدالرحمان بن عبدالله بن حسن التقی بن حسین ابویوسف عزالدین بن رجب الکبیر بن شمس الدین بن سید احمد رفاعی. (1)

287. مزار سید عزالدین رفاعی

این زیارتگاه، در «سوق الصفا»، در شهر بصره قرار دارد (2) و به یکی از مشایخ رفاعیه، به نام سید یوسف عزالدین رفاعی، مکننا به «ابوحمر» منسوب است. او، فرزند سید رجب رفاعی است که مزار وی در روستای سیلیات، از توابع ابوالخصیب، قرار دارد و در نسب نامه آنها، از این پدر و پسر، با تعبیر «نقیب» یاد شده است. (3) در گذشته، در این مزار، مجالس ذکر و مولودی صوفیان برگزار می شد. اما امروزه برپایی چنین مراسمی، منسوخ شده است. (4)

288. مزار سید لفته الهذال حسنی

این زیارتگاه قدیمی، در منطقه براضعیه، نزدیک شهر بصره و در فاصله سی متری از خیابان اصلی منتهی به مسجد جامع بصره، واقع شده است.

ساختمان بقعه، مربع شکل و از خشت و گل، ساخته شده است و بیش از یک قرن، از ساخت آن می گذرد. پس از عبور از مدخل اصلی، شبستان کوچکی به ابعاد 3 * 6 متر قرار دارد که بالای دیوار منتهی به اتاق مرقد، کتیبه ای نصب می باشد که روی آن نوشته شده است «هذا قبر السید لفته بن السید ذیاب بن السید حمود الهذال الحسني».

پس از عبور از يك در كوچك، به اتاق مرقد می رسیم که ابعاد آن، 4 * 4 متر است و بالای آن، گنبدی کلاه خودی شکل، تعبیه شده که بر ساقه ای نزدیک به 1/20 سانتی متری استوار است. ارتفاع کل گنبد از سطح زمین، نزدیک به ده متر می باشد. يك ضریح

ص: 215

- 1- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، صص 38 و 39.
- 2- . تاریخ مساجد البصرة، ص 169.
- 3- . ر. ك: معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 175.
- 4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 355.

چوبی، به ابعاد 2 * 1 متر، از مرقد محافظت می کند که با پارچه سبزی پوشانده شده است. بر دیوار اتاق مرقد، آیات قرآن و احادیث نبوی شریف، زینت بخش است.

اهالی، شخص مدفون را با عنوان «خلیفه» می شناسند و برایش کراماتی قائل اند. این زیارتگاه، از دیرباز، مورد توجه اهالی بصره و توابع آن بوده است. اما شرح حال آن در منابع موجود، به دست نیامده است. (1)

289. مزار سید یحیی رفاعی

این زیارتگاه پس از مسجد جامع بصره و در 150 متری قبر سید طالب نقیب، واقع شده و مورد توجه اهالی است. متأسفانه در سالیان اخیر، گنبد ساختمان بقعه، خراب شده و تاکنون کسی، آن را تعمیر نکرده است. سید یحیی در سال 450 ه. ق، از مغرب به بصره، مهاجرت نمود. او سیدی زاهد و عالمی سترگ بود. خلیفه، القائم بامرالله عباسی، نقابت طالبیان بصره را به او سپرد و صاحب مقام بلندی میان علویان شد.

سید یحیی، فرزند سید ثابت بن سید حازم، ملقب به «ابی الفوراس اشیلی» و «جد سید احمد رفاعی کبیر بن سید سلطان علی بن سید یحیی موسوی است». (2)

ص: 216

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 337.

2- . همان، ص 411.

موقعیت جغرافیایی

استان دهوک، شمالی ترین استان عراق و از سمت شمال و شمال غربی، با کشور ترکیه، هم مرز است. همچنین از سمت غرب و جنوب، با استان نینوا و از سمت شرق، با استان اربیل، هم جوار است. مرکز این استان، شهر دهوک است. نقاط مهم تاریخی آن، عبارت اند از:

1. شهر و قلعه عمادیه: واقع در هفتاد کیلومتری شمال شهر دهوک و 530 کیلومتری شمال بغداد. شهر تاریخی کهنی است که بر سطح صخره ای وسیع و بیضی شکلی بر قله کوه، به ارتفاع حدود 1400 متر از سطح دریا واقع و ساخته شده و از چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی، برخوردار است. این شهر به دستور «عمادالدین زنگی» در 537 ه. ق، ساخته شده و دارای دو دروازه است. تعدادی از آثار تاریخی آن که تاکنون باقی مانده، عبارت اند از: برخی دروازه های شهر، مسجد و مدرسه امیر قباد در شمال شهر، یک کلیسای تاریخی و بقایای یک کنیسه یهودی.

2. شهر و قلعه عقره: شهر قدیمی کوچکی است در شمال عراق که در دامنه کوه، ساخته شده است و به دودره زیبا و سرسبز، مشرف می باشد. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان، از این محل، با نام «عقر»، یاد کرده است. او پس از اینکه به چند شهر و روستای دیگر، به همین نام، اشاره می کند، درباره این محل، می گوید:

قلعه مستحکمی است در کوهستان های موصل که اهالی آن، کرد می باشند. به نام «عقر الحُمیدیه»، شناخته می شود و در شرق موصل، قرار دارد. جمعی از اهل علم، از آن برخاسته اند که از جمله آنان است دوست من، شهاب الدین محمد بن فضلون عَدَوی عَقْری نحوی لغوی فقیه متکلم حکیم...» (1).

شهر عقره تا پیش از انتفاضه مردم عراق در سال 1991 م، بخشی از استان نینوا (موصل) بود. اما از سال 1992 م، به اقلیم کردستان عراق، ملحق شد و امروزه از نظر اداری، مرکز شهرستان عقره در استان دهوک، به شمار می آید. هنوز بالای کوهی که شهر عقره در دامنه آن ساخته شده، ویرانه های قلعه ای قدیمی از دوره اسلامی، باقی مانده است.

3. پل عباسی: این پل تاریخی، بر روی رودخانه «خابور» در منطقه «زاخو»، قرار دارد و فاصله آن از مرکز استان، 55 کیلومتر است.

مهم ترین زیارتگاه ها و مقابر استان دهوک

290. زیارتگاه اسماعیل ولیانی

این زیارتگاه، در منطقه «عقره» قرار دارد. ساختمان آن، شامل بنای سنگی جدیدی است که رواق یا سایبان مستطیل کوچکی دارد و بر فراز آن، گنبد سفیدرنگی وجود دارد.

شیخ اسماعیل قازانقایی، معروف به «ولیان»، از سادات برزنجی کردستان و مشایخ بزرگ طریقت قادریه در این سرزمین، بوده است. سادات برزنجی، از خاندان های معروف جنوب کردستان، به شمار می آیند که نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می رسانند و

ص: 218

به روستایی، به نام «برزنج»، در شرق سلیمانیه عراق، منسوب می باشند و زیارتگاه جد اعلای آنها، شیخ عیسی برزنجی، در همین منطقه قرار دارد.

شیخ اسماعیل ولیانی، طریقه علویه و خلوتیه را از پدرش شیخ محمد نودهی کسب کرد. سپس مدتی در بغداد، در زمره مریدان یکی از صوفیان اهل سنت، به نام شیخ احمد احسائی، درآمد و از وی، طریقت قادریه را فراگرفت. سپس به زادگاهش قازانقایه، بازگشت و برای نخستین بار در کردستان، طریقت قادریه را رواج داد. او در سال 1103 ه. ق، در ولیان موصل درگذشت. (1)

نزدیک مقبره شیخ اسماعیل ولیانی، قبور تعداد دیگری از اقطاب و مشایخ تصوف قرار دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از: محمد الهتاک، فرزند شیخ عبدالعزیز گیلانی، شیخ عبدالعزیز برزنجی، پدر شیخ سعید برزنجی، شیخ محیی الدین بن شیخ محمود هشه زینی، شیخ فاتح برزنجی و شیخ یحیی، فرزند شیخ اسماعیل ولیانی. (2)

291. زیارتگاه پیر جب

این زیارتگاه، در شهر عقره قرار دارد و به یکی از مشاهیر متأخر این شهر، به نام «جب بن حسین زیباری کُردی عقراوی»، منسوب است. گفته می شود نام اصلی این شخص، «جبرائیل» بوده است. او به دنبال یک رؤیا، برای شرکت در جهاد علیه ارتش ناپلئون بناپارت که در سال 1798 م، مصر را اشغال کرده بودند، به آنجا رفته و پس از آزاد شدن مصر، در سال 1801 م، به زادگاه خود بازگشت. پس از درگذشت نیز در خانه خود، به خاک سپرده شد و قبرش، به زیارتگاه اهالی عقره، تبدیل گردید. زیارتگاه وی، شامل اتاق ساده ای است که در دوره اخیر، با مصالح جدید، بازسازی شده و دارای گنبد کوچکی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. (3)

ص: 219

- 1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 86.
- 2- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 79.
- 3- . «پیر جب، مجاهد من عقرة»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net/culture/0/39967>، تاریخ درج خبر، 2012/4/8 میلادی - 1433/5/17 هجری

292. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی

زیارتگاه منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، در حاشیه دره شمال غربی شهر عقره قرار دارد و مهم ترین زیارتگاه استان دهوک، به شمار می آید. این زیارتگاه، شامل ساختمان و تکیه بزرگی است که بر فراز آن، گنبدی وجود دارد. روی قبر نیز ضریح طلاکوبی، به شیوه ضریح های موجود در ایران، نصب شده است. گفته می شود این زیارتگاه، زائران بسیاری نیز از میان طرفداران و پیروان طریقت قادریه، از کشورهای مختلف اسلامی، به ویژه هند، پاکستان، افغانستان، ایران و ترکیه دارد. (تصویر شماره 87)

گفتنی است، زیارتگاه دیگری نیز منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، در روستای «غرّه»، در دامنه شمالی «جبل عبدالعزیز»، در استان «حمّسه»، در شمال شرقی کشور سوریه، وجود دارد. اما همان گونه که در بخش زیارتگاه های «سنجار»، اشاره خواهیم کرد، با توجه به تصریح مورخان مبنی بر اینکه عبدالعزیز گیلانی در روستای «حیال» از توابع سنجان، سکونت نموده و مزاری نیز برای وی در همانجا، وجود دارد، بنابراین انتساب دو قبر منسوب به وی در شهر عقره عراق و در روستای غرّه سوریه، پذیرفتنی نیست.

293. مقبره اسماعیل پاشای اول

این مقبره، در شهر عمادیه قرار دارد و مدفن امیر اسماعیل پاشای اول، از حاکمان این شهر است که کنار وی، دخترش روشن نیز مدفون می باشد. ساختمان آن، شامل يك مقبره سنگی هشت ضلعی، شبیه مقبره سلطان حسین است؛ با این تفاوت که گنبد این مقبره، نیم کروی است.

294. مقبره سلطان حسین

این مقبره، در ورودی شهر عمادیه و سمت جنوب شرقی آن، قرار دارد و مدفن سلطان حسین، یکی از حاکمان این شهر از خاندان بهدینان، بوده است که کنار وی، همسرش، نائله خان نیز دفن شده است. ساختمان آن، شامل يك مقبره سنگی هشت ضلعی، شبیه يك برج آرامگاهی، اما کم ارتفاع است و دارای گنبد هر می چند ضلعی کم خیزی نیز می باشد.

موقعیت جغرافیایی

استان دیالی، در شرق عراق، واقع شده و با استان های سلیمانیه (از سمت شمال)، صلاح الدین، بغداد و بابل (از سمت غرب) و واسط (از سمت جنوب)، هم جوار است. از سمت شرق نیز مرزی نسبتاً طولانی، با ایران دارد. مرکز این استان، شهر «بعقوبه» است که در 55 کیلومتری شمال شرقی بغداد و در ساحل راست رود دیالی (از شاخه های شرقی رود دجله)، قرار دارد. این شهر، دارای خاک بسیار حاصلخیزی است و در آن، درختان میوه و محصولات کشاورزی متعددی، کشت می شود.⁽¹⁾ دیگر شهرهای این استان، عبارت اند از: خالص، خانقین، مقدادیه، مندلی و قره تپه.

از جمله شهرهای استان دیالی، شهر قره تپه است که حدود 110 کیلومتری شمال بعقوبه و 30 کیلومتری جنوب منطقه کفری، واقع است. این شهر، به دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و به دست شخصی، به نام سید علی بیگ، تأسیس شد. قره تپه، پیش تر تابع استان کرکوک بود. اما چندی است که به استان دیالی، ضمیمه شده است.

ص: 221

295. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه که در مسیر ابوصیدا به دیالی، قرار دارد،⁽¹⁾ متعلق به یکی از نوادگان امام کاظم (ع) است که نزد اهالی، به فرزند امام کاظم (ع)، شهرت دارد. این مرقد شریف، در سال 2006 و 2007 م، مورد حمله تروریستی قرار گرفت و آخرین بار، در تاریخ 25 شهریور 1392 ه. ش در پی حمله تروریست ها، دو تن از نگهبانان آن، کشته شدند.⁽²⁾ (تصویر شماره 88)

296. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه زیبا، سمت راست جاده خانقین به بعقوبه و در پنج کیلومتری روستای دورة الکبیره، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی و دارای ایوانی روباز، به ابعاد 5 * 5 متر است. پس از عبور از ایوان، رواقی به ابعاد 5 * 4 متر و ارتفاع 6 متر، قرار دارد که به اتاق مرقد، متصل می شود که به صورت هشت ضلعی است و مساحت آن، 25 متر می باشد. روی این فضا، گنبدی کلاه خودی، به قطر پنج متر و ارتفاع ده متر از سطح زمین، قرار دارد. صحن بزرگ و چند حجره برای استراحت زائران، از دیگر امکانات رفاهی این بقعه است. ضریح مرقد نیز با چوب ساج، ساخته شده و به ابعاد 1 * 1/5 متر است.⁽³⁾

بی تردید، انتساب این بقعه به فرزند بلافصل امام هادی (ع)، صحیح نیست؛ زیرا آن حضرت، تنها پنج فرزند به اسامی، امام حسن عسکری (ع)، حسین، محمد، حکیمه و جعفر کذاب دارد. این احتمال که خفته در این مکان، یکی از نوادگان امام هادی (ع) باشد، بعید نیست. (تصویر شماره 89)

ص: 222

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210.

2- . شیعه نیوز، کد خبر 6126، تاریخ انتشار، 25 شهریور 1392.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 262.

297. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادی (ع)

این دو قبر که به دو فرزند امام هادی (ع) انتساب دارد، در ناحیه وجیهیه اطراف شهر دیالی، واقع شده است و ساختمان کوچک و مختصری دارد. (1) در صحت انتساب این دو تن، به امام هادی (ع)، جای تردید است؛ زیرا آن امام همام، فرزندی به نام عون و عبدالله، نداشته است. (2) شاید از فرزندان جعفر بن امام هادی (ع) یا از نوادگان امام هادی (ع)، در این بقعه، آرمیده باشند که نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

298. مزار امامزاده محمد حنفیه

ابوالقاسم محمد بن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، در سال 21 ه. ق، در مدینه منوره، به دنیا آمد. مادر وی، خوله حنفیه، دختر جعفر بن قیس بود. او با انتساب به مادرش، به نام «محمد بن حنفیه» یا محمد حنفیه، شناخته می شود. (3) از رسول خدا (ص) روایت شده است که از جمع کردن بین نام و کنیه خود، نهی فرمود. اما پیامبر (ص) به امام علی (ع) اجازه داد که برای فرزندش محمد، اسم و کنیه ایشان را جمع کند.

او در جنگ های امام (ع)، شرکت داشت و در جریان جنگ جمل، امام (ع) پرچم لشکر خود را به دست وی سپرد. (4) در زمان امام زین العابدین (ع)، گروهی از شیعیان، قائل به امامت محمد حنفیه پس از امام حسین (ع) شدند و در حق وی، معتقد گشتند که او نمرده است. بلکه زنده و در کوه «رضوی» (اطراف مدینه)، به سر می برد.

این گروه در تاریخ، به کیسانیه، شناخته شدند.

299. مزار امامزاده محمد بن موسی (ع)

قبری منسوب به محمد، پسر امام هفتم (ع) در روستای عواتق، اطراف دیالی قرار

ص: 223

1- . دلیل العتبات والمراقده فی العراق، ص 210.

2- . الارشاد، ج 2، ص 311؛ اعلام الوری، ص 349؛ کشف الغمة، ج 3، ص 244؛ بحار الانوار، ج 5، ص 231.

3- . وفیات الاعیان، ج 4، صص 169 و 172؛ الاعلام، ج 6، ص 270.

4- . سر الانساب العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر بخاری)، صص 247 و 248.

دارد و دارای ساختمان مختصری است. به احتمال قوی، یکی از نوادگان امام هفتم (ع)، با فرزند او، اشتباه گرفته شده است. (1)

300. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسی (ع)

این زیارتگاه در ناحیه ابوصیدا، اطراف دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان زیارتگاه، کوچک اما در حال توسعه است. به اعتقاد اهالی، محمد اصغر، فرزند امام هفتم (ع) است. اما دلیلی برای آن، اقامه نشده است. (2)

301. مزار سید ابراهیم سمین

این زیارتگاه قدیمی، بین روستای امین آغا (در یک کیلومتری) و روستای حمید آغا (در دو کیلومتری) شمال شرق شهر قره تپه و پانصد متری ایستگاه راه آهن کرکوک و در سیزده کیلومتری شهر قره تپه، واقع شده است. (3)

ساختمان بقعه، بیش از چهار قرن، قدمت دارد و شامل ایوان، گنبد، رواق و شبستان، صحن و حجراتی برای استراحت زائران است. گنبد بنا، به شکل کلاه خودی کوتاه، به قطر پنج متر و ارتفاع سیزده متر از سطح زمین است. زیر گنبد، ضریح چوبی مشبک، به ابعاد 3 * 2 متر، از مرقد محافظت می کند. در سال 1109 ه. ق، این بنا بازسازی شده و صحن آن نزدیک به دو هزار مترمربع است که گرداگرد آن را حجراتی، احاطه کرده است.

از دیرباز، این زیارتگاه، مورد توجه شیعیان و اهل سنت منطقه (از کرد و ترک و عرب) بوده و در مناسبات و ترک خصم، به سید ابراهیم سمین، قسم یاد می کنند و به بقعه مبارک وی، تبرک می جویند و به سبب کراماتی که از این قبر، آشکار شده، نزد شیعیان و اهل سنت، مورد تعظیم، تقدیس و احترام است. (4)

ص: 224

1- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 210.

2- . همان.

3- . همان؛ معجم المرقد والمزارات فی العراق، صص 27 و 28.

4- . مرقد المعارف، ج 1، صص 50 و 51.

نسب شریف ابراهیم سمین، با هشت واسطه، به این صورت، به امام هفتم (ع) می‌رسد: «سید ابراهیم سمین بن تاج الدین بن عزالدین بن عبدالرحیم بن قاسم بن ابراهیم بن حسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع)».

وی، سیدی جلیل القدر و شریف بود که به سبب چاقی بدنش، به سمین ملقب شد. (1) وی در آخر خلافت عباسیان، از دنیا رفت و به دستور خلیفه، بر قبرش، آرامگاهی ساخته شد. با وی نیز فرزندش، خلیل که مادرش، آمنه، دختر امیر یعقوب خان، امیر منطقه نکه بار بود، دفن شد. سید ابراهیم از این بانو، صاحب سه فرزند، به اسامی خلیل، محمود و فاطمه شد. (2) سلسله نسب این خاندان، در کتاب «المشجر الوافی» به تفصیل، ذکر شده است. (3)

«موسی زنجانی» در کتاب «مشاهیر علمای زنجان»، ضمن اشاره به نسب شریف سید ابراهیم، می‌نویسد:

برای او، کرامات و حکایاتی است که در کتاب‌ها نوشته شده و از جمله آنها، اتفاقی است که بین او و خلیفه زمانش، روی داد و آن در کتاب سراج الطریق، از تألیفات ابویوسف سید حسن بن هدایة الله پیر خضرابی، آمده است. (4)

فرزندان و نوادگان

همان گونه که اشاره شد، سید ابراهیم سمین، صاحب سه فرزند بود. اما تداوم نسل او، تنها از سید خلیل است که کنار وی، مدفون می‌باشد. از سید خلیل، طوائف متعددی در زنجان، گیلان، عراق، طوز خرماتو، منطقه تسعین کرکوک و قره تپه، به وجود آمده‌اند. (5)

ص: 225

- 1- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 65.
- 2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 28.
- 3- . المشجر الوافی، ج 3، صص 193، 196، 286 و 287.
- 4- . مشاهیر علمای زنجان، ص 10؛ آرامگاه‌های مشهور، ج 1، ص 42.
- 5- . المشجر الوافی، ج 3، صص 193 و 748؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 65.

از این خانواده، می توان به «سید علی بن موسی بن شاه قلی (عبدالامیر) بن مرتضی بن علی بن حسن بن محمود بن سلیمان بن احمد بن علی بن داوود بن محمود بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین»، «سید حسین بن قلندر بن علی بن برهان بن موسی بن شاه قلی» و «سید اسماعیل بن هادی بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن محمود بن داوود بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین»، اشاره کرد.⁽¹⁾

از جمله این تبارنامه، سید ابوطالب فخرالدین محمود موسوی، فرزند سید مهدی بن ابی عبدالله بن ابی القاسم (معروف به میرزا) بن کاظم بن محمدحسین بن امیر سید محسن بن امیر سید سلیم بن امیر برهان الدین علی شاهی بن سید حسن بن سید عبدالله بن علی بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل است که از سادات بزرگوار رشت و مردی پرهیبت، باوقار و پرهیزکار و آثار عبادت و بزرگواری، در چهره اش نمایان بود. وی، گذشته، از ائمه جماعات رشت بود و در سال 1388 ه. ق، به عتبات عالیات سفر کرد و فرزند علامه حرزالدین، او را ملاقات نمود.⁽²⁾

اشیاء تاریخی آستانه و نحوه تولیت آن

از گذشته تاکنون، اداره بقعه امامزاده ابراهیم سمین، به دست نوادگان وی بوده و آخرین شخصی که کلیددار این آستانه بوده، سید علی بن احمد بن حسین بن علی بن اسماعیل بن هادی بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن محمود بن داوود بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین، نام داشت که در سال 1389 ه. ق، از دنیا رفت. سپس فرزندانش، از جمله، سید احمد ابن ابراهیم بن علی، کلیددار، بقعه بوده است.⁽³⁾9.

ص: 226

- 1- . المشاهد المشرفه، ج 1، ص 66.
- 2- . مراقد المعارف، ج 1، صص 48 و 49.
- 3- . المشاهد المشرفه، ج 1، ص 66؛ مراقد المعارف، ج 1، صص 48 و 49.

در عصر روز يك شنبه، 10 رجب سال 1387 ه. ق، به همراه شیخ محمدحسین ابن شیخ محسن لنکرانی، عالم شهر قره تپه و جناب علامه شیخ محمد حیدر، عالم شهر جلولا، برای زیارت قبر ابراهیم سمین و اطلاع از اوضاع بقعه، به آنجا رفتیم.

قبر را صحنی مرتفع که وسعت آن، سه هزار متر بود، احاطه کرده بود و شامل اتاق و ستون هایی برای بستن چهارپایان، حمام و چاه آبی برای آشامیدن زائران بود.

کمی دورتر از مرقد، کانال آب قره تپه وجود داشت که معروف به «نهر گبه شمانه»، شاخه ای از نهر دیالی بود. سنگی نیز در ساختمان بقعه، وجود داشت که هنگام تعمیر بنا، در سال گذشته، آن را از مکان خود درآوردند و در جای دیگری گذاشتند و پس از پیدا کردن، خدام بقعه، آن را به خانه شیخ محمدحسین، عالم شهر قره تپه، آوردند و به سرعت به خواندن کتیبه روی آن مشغول شدم و این عبارت، روی آن نوشته بود. «کل من سعی و عمر هذا المقام نصیرت شفیعه محمد سعید الانام. هذا مرقد حضرت الش - ریف ابراهیم السمین الذی عمره بنت انکی حسین بک ابن الحاج علی بک فی سنة 1109 ه.». (1)

این سنگ از مرمر سفید مایل به سبز بود و حجم آن، از عرض، یک قدم و از طول، یک قدم و نیم و تعداد سطرهای حجاری شده آن، شش سطر بود. سنگ دیگری در بقعه وجود دارد که با خط جدید در حدود پنج سال پیش، هنگام بازدید از بقعه، نصب شده و بر آن، نسب امامزاده ذکر شده است. (2)

زیارتگاه ابراهیم سمین، از زیارتگاه هایی است که در یک دهه اخیر، به دست تروریست های عراق، تخریب شده است. 1.

ص: 227

-
- 1- هرکس تلاشی برای تعمیر این مقام و بقعه کند، سرور خلائق، شفیع او خواهد بود. این مرقد حضرت شریف ابراهیم سمین است که آن را دخترانکی حسین بیک، فرزند حاج علی بیک، در سال 1109 ه. ق، تعمیر کرد.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 51.

302. مزار سید غالب رضوی

این زیارتگاه، در ناحیه غالبیه، اطراف بعقوبه و در پنجاه کیلومتری بغداد، واقع شده است. ساختمان آرامگاه، ساده، اما قدیمی است و کنار آن، مدرسه و مسجد جامع، واقع شده است. سید غالب رضوی در سال 937 ه. ق، به دنیا آمد و در سال 1008 ه. ق، وفات یافت. او عالمی زاهد و سیدی جلیل القدر و جد سادات رضوی عراق و بعقوبه و دیالی است. گویند هرکس به قبر او، حاضر شود و سه مرتبه این ذکر را قرائت کند: «بسم الله الشافی المعافی»، زود شفا خواهد یافت. (تصویر شماره 90)

سید غالب، دارای چهار فرزند، به نام های سید سعد، عدنان، ناصر و مطرود بود که از هر یک از اینها، خاندان و عشیره ای، به وجود آمده است که عمید آنان، سید محسن و برادرش، سید محمد، فرزند سید علی بن سید محمد بن سید جاسم بن سید ماجد بن سید مضمیف بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن سید یونس حراک بن سید سعد بن سید غالب رضوی است.

از خاندان های این نسل که در حال حاضر نیز در استان ذی قار، فرات و بغداد سکونت دارند، می توان به آل حراکه، البوهلاله، الشرامطه، البوصهیوه، الحصونه، آل سامز، آل مکوتر، آل محسن، آل حمد، آل ظاهر، البوکدیمی، آل موسی، آل مفضل، آل مضمیف و البوشکه، اشاره نمود. (1)

303. مزار سید قاسم تویجری

این مرقد ساده، میان قبرستان عمومی شهر دیالی، واقع شده و شخص مدفون در آن، «سید ملا قاسم تویجری»، از سادات صاحب کرامت منطقه است که گویا در قرن گذشته، می زیسته است. اهالی، اعتقاد ویژه ای به صاحب این قبر دارند و به زیارت او می روند. (2)

ص: 228

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 304 و 305.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 318.

این زیارتگاه، در مسیر «محطه» به شهر «مقدادیه»، واقع شده و بقعه مختصری است. محمد بن حمزه را از نوادگان امام هفتم (ع) می دانند. (1)

سایر زیارتگاه ها

305. زیارتگاه علی بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس)

این زیارتگاه، در جنوب شهر «بعقوبه»، قرار دارد و مدفن علی بن محمد بن عبدالله بن ادریس روحائی بعقوبی، معروف به «ابن ادریس» است که مردم به اشتباه، آن را «ابو ادریس» می خوانند. او از مشایخ تصوف، در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری و از شاگردان عبدالقادر گیلانی، بوده است که در سال 619 ه. ق، در زادگاه خود «روحاء» از دنیا رفت و در رباط خود، به خاک سپرده و قبرش به زیارتگاه، تبدیل شد. (2)

306. زیارتگاه منصور بطائی

این زیارتگاه، در منطقه «بلدروز»، از نواحی شرقی استان دیالی و نزدیک مرز ایران، قرار دارد. بلدروز در گذشته، «براز الروز» نام داشته و در منابع جغرافیایی اسلامی نیز از آن، یاد شده است؛ از جمله یاقوت حموی، درباره آن می نویسد: «براز الروز، از طسوج های مناطق اطراف بغداد، از سمت شرقی آن، از توابع استان شاذقباد است». (3)

شیخ منصور بطائی، از زاهدان و صوفیان اوایل سده ششم هجری است که منسوب به منطقه «بطائح»، در جنوب عراق است. بطائح (جمع بطیحه)، نام مجموعه روستاهایی است که میان نیزارها و زمین های باتلاقی معروف به «اهوار»، میان دو شهر واسط و بصره در جنوب عراق، قرار داشته است. (4)

ص: 229

-
- 1- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 210.
 - 2- . تاریخ الاسلام، ج 44، صص 455 و 456.
 - 3- . معجم البلدان، ج 1، ص 364.
 - 4- . درباره بطائح، ر. ک: معجم البلدان، ج 1، صص 450 و 451، ذیل نام «بطیحه»؛ دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 506 و 610، ذیل مدخل «بطیحه».

درباره جزئیات زندگی شیخ منصور، آگاهی زیادی در دست نیست و منابع تاریخی معتبر، زندگی نامه مستقلاً را به وی، اختصاص نداده اند. اما بیشتر شهرت وی، ناشی از آن است که پدر شیخ احمد رفاعی، با خواهر وی، ازدواج کرد و بنابراین، او دایی رفاعی است و با توجه به اینکه پدر رفاعی، پیش از به دنیا آمدن فرزندش، از دنیا رفت، شیخ منصور، او را تربیت نمود. (1)

307. مزار ابراهیم ادهم

این زیارتگاه، در قبرستانی به همین نام، در شهر قره تپه قرار دارد. ابراهیم ادهم، از عارفان و زاهدان مشهور صدر اسلام و از طبقه اول صوفیه، به شمار می آید. کنیه و نسب او را چنین گفته اند: «ابواسحاق ابراهیم بن ادهم ابن منصور». او از طایفه بنی عجل، شاخه ای از قبیله عربی بنی تمیم، بوده است. (2) (تصویر شماره 91)

گویند او از امیرزادگان بلخ بود که بر اثر تحول روحی و معنوی، به وادی عرفان و سیر و سلوک، کشیده شد. درباره توبه و تحول وی، روایات مختلفی نقل شده است که معروف ترین آنها، چنانکه در بیشتر منابع آمده، چنین است که او روزی در دوران جوانی، به شکار رفته بود. هاتقی وی را آواز داد که ای ابراهیم! تو را نه از برای این کار آفریده اند. پس او از غفلت خارج شد و ترك دنیا کرد و قدم به دایره سیر و سلوک نهاد. سپس او به مکه و پس از چندی، به شام رفت و در آنجا، به کسب روزی حلال پرداخت. (3)

برخی از صوفیان و نویسندگان متأخر شیعه، از ارتباط ابراهیم ادهم با ائمه شیعه (علیهم السلام) و حضور وی به خدمت برخی از آنها، سخن گفته اند. براساس يك قول، او به خدمت امام زین العابدین (ع) رسیده و از آن حضرت مجاز گشته است. (4) براساس قول دیگری، او

ص: 230

1- . تاریخ الاسلام، ج 40، صص 248 و 249.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 277.

3- . طبقات الصوفیه، ص 27؛ حلیة الاولیاء، ج 7، ص 368.

4- . طرائق الحقائق، ج 2، ص 109.

به خدمت امام محمد باقر (ع) رسیده و از ایشان فیض برده و اجازه ارشاد گرفته است. (1) ابن عساکر نیز نام وی را در شمار راویان حدیث از امام باقر (ع) ذکر کرده است. (2)

همچنین ابن شهر آشوب و ابن فهد حلی، داستانی نقل کرده اند که براساس آن، ابراهیم ادهم، جزو مشایعت کنندگان امام جعفر صادق (ع) در کوفه، بوده است. (3) ابن شهر آشوب، به نقل از شیخ طوسی، ابراهیم ادهم را یکی از خادمان امام ششم (ع) معرفی کرده است. (4) همچنین تشابه بعضی از سخنان نقل شده از او با بعضی از اقوال امام صادق (ع) (5) و نیز انتساب وی، به قبیله بنی عجل که به تشیع شهرت داشته اند، (6) می تواند بیانگر نوعی ارتباط و ارادت او به اهل بیت (علیهم السلام) باشد. (7)

در تاریخ و چگونگی وفات ابراهیم ادهم، میان مورخان و اصحاب تراجم، اختلاف نظر وجود دارد. سال وفات او را به اختلاف، 161 یا 162 ه. ق، گفته اند. (8) عطار نیشابوری درباره چگونگی وفات وی، می نویسد:

نقل است که چون عمرش به آخر رسید، ناپیدا شد؛ چنان که به یقین، خاك او پیدا نیست. بعضی گویند: در بغداد است و بعضی گویند در شام است و بعضی گویند آنجاست که شهرستان لوط پیغمبر (ع)، به زمین فرو رفته است و او به آنجا گریخته است از خلق و هم آنجا، وفات کرده است. (9) 7.

ص: 231

-
- 1- . طرائق الحقائق، ج 2، ص 109؛ مجالس المؤمنین، ج 2، ص 24.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 277.
 - 3- . عدة الداعی، صص 96 و 97؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، صص 262 و 263.
 - 4- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 270.
 - 5- . تذکرة الاولیاء، ص 121؛ الصلة بین التصوف والتشیع، ج 1، ص 205.
 - 6- . الصلة بین التصوف والتشیع، ج 1، ص 343.
 - 7- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 405.
 - 8- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 349.
 - 9- . تذکرة الاولیاء، ص 127.

ابونعیم اصفهانی نقل کرده است که او در جریان يك غزوه دریایی در جزیره، درگذشت و سپس به شهر صور (از شهرهای ساحلی جنوب لبنان)، انتقال داده شد و حتی راوی، تأکید کرده که قبر وی را در صور، دیده است. (1) ابن عساکر نیز نقل کرده است او در غزوه ای دریایی (علیه امپراتوری بیزانس)، شرکت داشته و طی آن، به بیماری شکم، از دنیا رفته و در جزیره ای از بلاد روم، دفن شده است. او براساس نقل قولی از بخاری، مدفن ابراهیم ادهم را «سوقین»، از قلعه های روم، ذکر کرده است. (2)

با وجود این اقوال، زیارتگاه های دیگری نیز در برخی کشورهای اسلامی، به ابراهیم ادهم، منسوب است. در عراق نیز افزون بر زیارتگاه منسوب به وی در قره تپه، زیارتگاه دیگری در «تلعفر»، به وی منسوب است.

308. مزار اربعین

در خانه ملا خضر حسین، در شهر قره تپه، مزاری به نام «اربعین» وجود دارد که براساس باور اهالی، چهل تن از صالحان، در این نقطه توقف نموده اند. معادل فارسی اربعین، «چهل تن» است و در ایران و سایر کشورها، زیارتگاه های متعددی به این نام، وجود دارد که عمدتاً درباره آن، افسانه هایی نقل می شود و ماهیت اصلی آن، مشخص نیست. (3)

309. مزار اسماعیل نبی (ع)

این مزار که منسوب به حضرت اسماعیل بن ابراهیم نبی (علیهما السلام) است، نزدیک مجمع سید حمزین، اطراف دیالی واقع شده و مورد توجه اهالی است و ساختمان کوچکی دارد. (4)

310. مزار اویس قرنی

این زیارتگاه که نزد اهالی منطقه، به «سلطان اویس» شهرت دارد، در فاصله حدود

ص: 232

1- . حلیة الاولیاء، ج 8، ص 9.

2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 6، ص 349.

3- . <http://www.iraker.dk>

4- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 210.

يك كيلومتری سمت راست جاده خائقین به بعقوبه، قرار دارد. ساختمان آن، قدیمی و دارای گنبد و رواق است و داخل آن نیز تزیینات گچی، به چشم می خورد. (1)

311. مزار خوله حنفیه

در قره تپه، زیارتگاهی منسوب به خوله حنفیه، وجود دارد که باید به دیده شك و تردید، به آن نگریست؛ زیرا در منابع تاریخی، از مکان وفات و دفن وی، سخنی به میان نیامده است و با توجه به اینکه فرزندش، محمد حنفیه، نیز در مدینه و به قولی در طائف، از دنیا رفته و به خاک سپرده شده است، نمی توان وجود مزاری برای وی در همین مکان را قرینه ای بر دفن مادرش در این محل دانست.

312. مزار دانیال نبی (ع)

این زیارتگاه، در روستای «عکر»، حدود پانزده کیلومتری شهر بعقوبه، واقع است و به حضرت دانیال پیغمبر (ع)، از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل، منسوب است. این زیارتگاه، شامل اتاقی است با گنبد سفیدرنگ که درون آن، قبری وجود دارد و بر قبر، ضریح مشبك چوبی، نصب شده است.

گفتنی است، برای حضرت دانیال، زیارتگاه های دیگری در برخی کشورهای اسلامی دیگر، وجود دارد که مشهورترین آنها در شهر شوش، در خوزستان ایران، واقع است. در عراق نیز دو زیارتگاه دیگر، در شهر موصل و قلعه کرکوك، به ایشان منسوب است که در همین کتاب، معرفی خواهد شد.

313. مزار شیخ بابا

این زیارتگاه ساده، در یکی از باغ های اطراف شهر دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است.

بنای بعقه در سال 1965 م، تجدید بنا شد و ابعاد آن 6 * 5 متر است. دور تا دور بعقه

ص: 233

را درختان کهنسال نخل و کندر پوشیده و فضای مناسبی را برای زائران، پدید آورده است. گویند «شیخ بابا»، از مشایخ اهل تصوف و متوفای سال 755 ه. ق، بوده است. کراماتی نیز به این قبر، منسوب است. (1)

314. مزار شیخ مندلی

این زیارتگاه، اطراف شهر مندلی، از توابع استان دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. دولت عثمانی، بارها این زیارتگاه را به تصرف خود درآورد؛ تا زمین های زراعی اطراف آن را به چنگ آورد و همین مسئله، باعث تخریب بنا گشت؛ تا اینکه در سال 1975 م، به شیوه زیبایی، بازسازی شد.

ساختمان زیارتگاه، از يك هسته اصلی ساخته شده که شامل اتاق مرقد، به ابعاد تقریبی 7 * 7 متر می باشد. بالای آن نیز گنبدی کلاه خودی، به قطر شش متر و ارتفاع بیش از دوازده متر از سطح زمین، قرار دارد. دو طرف اتاق، رواقی ساخته شده و پیرامون بقعه، ایوان روبازی با شش ستون در هر جهت، تعبیه شده است. زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است و زائران بسیاری، به این مکان روی می آورند.

خفته در مزار، با عنوان سید عبدالرحمان، از نوادگان امام زین العابدین (ع)، مشهور است و به شیخ و بزرگ مندلی، معروف گشته است. (2)

315. مزار محمد بن حذیفه بن یمان (علم دار)

این زیارتگاه، در شهر خاتقین (نزدیک مرز ایران)، قرار دارد و نزد اهالی منطقه، به مزار «علم دار» شناخته می شود. گویا این زیارتگاه، به یکی از فرزندان حذیفه بن یمان، به نام محمد منسوب است. اما درباره جزئیات زندگی و نقش تاریخی وی، اطلاعات زیادی در دست نیست و تنها نام وی، در سند چند خبر نقل شده در برخی منابع تاریخی، به

ص: 234

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 120.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 21؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 370.

چشم می خورد؛ از جمله خبری که طبری در تاریخ خود، در ذیل اخبار فتح قادسیه در سال 14 ه. ق، نقل کرده است.⁽¹⁾

316. مزار مقداد بن اسود

این زیارتگاه، در شهر مقدادیه واقع است و به «مقداد بن عمرو کندی»، معروف به مقداد بن اسود، از اصحاب گرامی رسول اکرم (ص) و امام علی (ع)، منسوب می باشد. اما برخی نیز احتمال داده اند که این زیارتگاه، مدفن «فاضل مقداد سیوری»، از علمای شیعه سده هشتم هجری باشد. بنابراین در ادامه، ضمن ارائه زندگی نامه مختصری از این دو شخصیت، انتساب این قبر را به آنها، بررسی می کنیم:

مقداد بن اسود: مقداد بن عمرو بن ثعلبه، معروف به «مقداد بن اسود»، مکننا به «ابومعبد»، از صحابه بزرگ رسول اکرم (ص)، به شمار می آید. در نسب و خاندان وی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی، وی را از قبیله یمنی کنده می دانند. اما برخی دیگر، او را با توجه به انتسابش به اسود به عبد یغوث (دایی پیامبر اکرم (ص))، از بنی زهره قریش می شمارند که پسرخوانده اسود شد⁽²⁾ و پس از دستور قرآن مبنی بر انتساب فرزندان خواندگان به پدران واقعی شان، مقداد بن عمرو خوانده شد⁽³⁾. برخی نیز وی را غلام حبشی اسود و برخی دیگر، وی را از حضرموت یمن، دانسته اند.⁽⁴⁾

مقداد، قامتی بلند و پوستی بسیار سبزه و محاسنی پر پشت داشت که آن را خضاب می کرد.⁽⁵⁾ او جزو پیشگامان در اسلام و از نخستین کسانی بود که اسلامش را آشکار ساخت.⁽⁶⁾ اما با اینکه يك بار به حبشه، هجرت کرده بود⁽⁷⁾، به سبب فشار مشرکان،

ص: 235

1- . تاریخ الرسل والملوک، ج 3، ص 487.

2- . جمهرة انساب العرب، ص 441.

3- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 205؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 497

4- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ الاصابة، ج 6، ص 160

5- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 205؛ الاصابة، ج 6، ص 160

6- . البدء و التاریخ، ج 5، ص 100؛ الاصابة، ج 6، ص 161.

7- . البداية والنهاية، ج 3، ص 68.

نتوانست به مدینه، هجرت کند؛ تا اینکه در سریه عبیده بن حارث، یعنی نخستین سریه ای که در سال های نخست هجرت در مدینه، علیه مشرکان مکه انجام شد، در کاروان مکه حضور یافت و در آنجا، به لشکر اسلام پیوست و پس از آن، به مدینه رفت. (1)

مقداد در تمام غزوات پیامبر (ص)، از جمله در غزوه بدر، به عنوان تنها سواره مسلمانان، حضور داشت. (2) او به هنگام اظهار ناتوانی برخی از اصحاب برای مقابله با قریش، با شور و حماسه، آمادگی خود را برای دفاع از رسول خدا (ص)، اعلام کرد و ایشان را خشنود نمود. (3) و آن حضرت، وی را یکی از چهارده یار برگزیده خود، دانست. (4) پیامبر (ص) برای از بین بردن ارزش های جاهلیت در ازدواج، «ضباعه»، دختر زبیر بن عبدالمطلب (عموزاده خود) را با وجود شرافت نسبی، به همسری وی درآورد. (5)

مقداد از جمله افراد معدودی است که پس از واقعه سقیفه، بر بیعت روز غدیر، ثابت قدم ماند و به خلافت ابوبکر، اعتراض کرد و ذره ای تردید، به خود راه نداد و تا آخر عمر، آماده جانفشانی در راه حق بود. او کنار سلمان و ابوذر، جزو پیشگامان تشیع، شمرده می شود. (6) و به روایتی، پیامبر اکرم (ص)، به محبت آنان، دستور داده است. (7)

مقداد در فتوحات پس از رسول خدا (ص)، از جمله در نبرد قادسیه، در زمان خلافت عمر بن خطاب نیز حضور داشت. (8) و در سال 33 ه. ق، در دوره خلافت عثمان، در فتح مصر شرکت کرد. او سرانجام در هفتاد سالگی، در منطقه «جرف» (از توابع مدینه) وفات کرد و در مدینه 8.

ص: 236

- 1- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ إمتاع الأسماع، ج 1، ص 72.
- 2- . دلائل النبوة، ج 3، ص 38.
- 3- . البدء و التاريخ، ج 4، ص 188.
- 4- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ الاصابة، ج 6، ص 160.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 120؛ الاصابة، ج 6، ص 160.
- 6- . الإختصاص، ص 10؛ إختیار معرفة الرجال، ص 8.
- 7- . الاستیعاب، ج 4، ص 1482؛ الاصابة، ج 6، ص 161.
- 8- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 148.

منوره و احتمالاً در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شد. (1) از وی، نسلی باقی نماند. (2)

افزون بر زیارتگاه منسوب به مقداد در مقدادیه، قبور دیگری، از جمله در روستای «سیدی مقداد» در جنوب دمشق و نیز بالای تپه «تل مقداد»، نزدیک شهرک «المَحَجَّه» در جنوب سوریه، به مقداد منسوب می باشد که با توجه به تصریح مورخان مبنی بر دفن وی در مدینه منوره، انتساب هیچ یک از این زیارتگاه ها را به وی نمی توان پذیرفت.

فاضل مقداد سیوری: شیخ جمال الدین مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسدی، معروف به فاضل سیوری است. او با انتساب به روستای خود «سیور» (از توابع شهر حله)، به نسبت سیوری، شهرت یافته است. (3) بیشترین اطلاعات به جا مانده درباره وی، از سوی شاگردش، «حسن بن راشد حلی» است. او فاضل مقداد را این گونه توصیف می کند: «صدایی رسا و زبانی گویا داشت و در دانش های فراوانی، تبحر داشت. او یک فقیه و متکلم بود که در منطق و اصول فقه و نحو، توانا بود و کتاب های مفیدی از وی، برجا مانده است». (4)

از اساتید فاضل سیوری، می توان شهید اول (متوفای 786 ه. ق) را نام برد. (5) او در اواخر عمر، در نجف اشرف، مدرسه ای را بنا نمود و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از آن جمله اند: احمد بن محمد بن فهد حلی، ظهیرالدین محمد بن علی ابن حسام عاملی عیناخی، زین الدین علی تولینی نحاریری عاملی، محمد بن شجاع انصاری حلی و حسن بن راشد حلی. (6) برای وی، از فرزندانی به نام عبدالله که راه پدر را در فراگیری علوم دینی ادامه داد، یاد شده است. (7)

ص: 237

- 1- تاریخ خلیفه، ص 98؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1482.
- 2- جمهرة أنساب العرب، متن، ص 441.
- 3- تعلیقة أمل الآمل، ص 319؛ روضات الجنات، ج 7، ص 165.
- 4- موسوعة طبقات الفقهاء، ج 9، ص 285.
- 5- همان، ص 284.
- 6- همان، ص 285.
- 7- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، المقدمة، ص 28؛ روضات الجنات، ج 7، ص 162.

فاضل مقداد سیوری، تألیفات متعددی داشته است که تعدادی از آنها منتشر شده است و از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: کنز العرفان فی فقه القرآن که کاربرد بسیاری نزد فقهای شیعه دارد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية، النافع یوم الحشر، شرح «الباب الحادی عشر» علامه حلی، نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية» از شهید اول و ارشاد الطالبین (شرح «نهج المسترشدين فی اصول الدین» از علامه حلی. دیگر آثار وی عبارت اند از: جامع الفوائد فی تلخیص «القواعد»، نهاية المأمول فی شرح «مبادئ الاصول» از علامه حلی، آداب الحجّ، الادعیة الثلاثون من ادعیة النبی (ص) و الائمة (علیهم السلام)، الاربعون حدیثاً، الاعتماد، شرح «واجب الاعتقاد» از علامه حلی، تفسیر مغمضات القرآن، الانوار الجلالیة در شرح «الفصول النصیریة» از خواجه نصیرالدین طوسی و تجوید البراعة فی اصول البلاغة. (1)

فاضل مقداد، به تاریخ یکشنبه، 26 جمادی الثانی سال 826 ه. ق، در نجف اشرف، وفات کرد و در قبرستان های نجف که به احتمال قوی، همان وادی السلام باشد، به خاک سپرده شد. اما خوانساری، احتمال داده است که مدفن وی، در منطقه مقدادیه باشد و احتمالاً او وصیت کرده بوده تا وی را در مسیر زائران امام حسین (ع) که از ایران می آیند، دفن کنند. (2)6.

ص: 238

1- . تعلیقة أمل الآمل، ص 321؛ اعیان الشیعه، ج 10، ص 134؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 9، ص 286.

2- . روضات الجنات، ج 7، ص 166.

موقعیت جغرافیایی

استان دیوانیه که پیش از سال 2003 م، به نام قادسیه، شناخته می شد، در جنوب عراق قرار دارد و با استان های بابل از سمت شمال، نجف از سمت غرب، مثنی از سمت جنوب و دو استان ذی قار و واسط از سمت شرق، هم جوار است. مرکز این استان، شهر دیوانیه است.

317. مزار امامزاده زید بن موسی (ع) (زید النار)

زید، فرزند امام موسی کاظم (ع)، مادرش ام ولد بود. (1) تاریخ زندگی وی، با قیام و پیکار، پیوسته بود. او با «سری بن منصور شیبانی»، معروف به «ابوالسرایا» که از مردان شجاع و دلاور قبیله «بنی ربیعة بن ذهل بن شیبان» بود و به منظور بیعت گرفتن برای محمد بن ابراهیم طباطبای بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم العمر بن الحسن بن الامام الحسن (ع) در جمادی الاول سال 199 ه. ق، در کوفه قیام نمود، به همراه برادر خود،

ص: 239

1- ابن طقطقی، الأصبلی، ص 495؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص 251؛ المعقّین، ص 88.

ابراهیم بن موسی (ع)، همکاری کرد و آن گاه که «ابوالسرایا» پیروز شد، زید را فرماندار اهواز کرد. (1) (تصویر شماره 92)

او مأموریت یافت که بصره را نیز تصرف کند. از این رو، در بصره به عباسیان، حمله شدیدی کرد. آنها مخالفان خاندان علوی بودند. تمام مورخان نوشته اند که زید، خانه های بنی عباس را با اموال آنها، به آتش کشید و نخلستان ها را نیز آتش زد و به همین علت، او را «زید الثار» نامیدند. او بصره را به تصرف خود درآورد. (2) پس از فتح بصره، هنگامی که عباسیان تقویت شدند، حکومت شهرها را به دست گرفتند و ابوالسرایا نیز شکست خورد و به دار آویخته شد. (3)

«حسن بن سهل»، از فرماندهان مأمون، با زید پیکار کرد و او را دستگیر نمود و دست بسته، نزد مأمون در مرو فرستاد. (4) برخی نیز معتقدند که پس از به دار کشیدن ابوالسرایا، زید متواری و مخفی گردید. ولی حسن بن سهل، وی را دستگیر کرد و او را در بغداد، زندانی نمود. وی همچنان در زندان بود، تا اینکه ابراهیم بن مهدی پس از محمد امین، ادعای خلافت کرد. وقتی او مدعی مقام خلافت شد، مردم هجوم آوردند و زندانیان را آزاد نمودند. از جمله رهایافتگان از زندان، زید بود. (5) وی عاقبت، در سامرا وفات یافت. (6) 5.

ص: 240

1- . مقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهانی، ص 533؛ تنمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ص 200؛ عمدة الطالب، ابن عنبة، ص 251؛ تحفة الازهار، ضامن بن شدقم، ج 3، ص 373؛ همچنین. ر. ك. كامل تاريخ اسلام و ايران، ابن اثير، ج 7، ص 251؛ تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 461؛ تاريخ طبری، ج 13، صص 3 و 5331.

2- . لباب الانساب، بیهقی، ج 1، صص 263 و 264؛ الشجرة المباركة، امام فخر رازی، صص 113 و 114؛ ابن طقطقی، الاصيلی، ص 182؛ بدايع الانساب، تفرشی، ص 32؛ المجدی، ص 119؛ سرالسلسلة العلویه، ابونصر بخاری، ص 37. الكامل فی التاريخ، ابن اثير، ج 5، ص 177.

3- . مقاتل الطالبيين، صص 529 و 531.

4- . بحار الانوار، ج 48، ص 286؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367.

5- . عيون اخبار الرضا، ج 1، صص 190 و 191؛ بحار الانوار، ج 12، ص 211.

6- . سفينة البحار، ج 1، ص 579؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 144؛ بدايع الانساب، ص 32؛ بدر فروزان، اختران تابناك، ج 1، ص 248؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367؛ بحار الانوار، ج 48، ص 315.

به هر حال، زمانی که حسن بن سهل، او را روانه مرو کرد، پس از آنکه مأمون، زید را دید، به او گفت: «در بصره، علم شورش را برپا کردی و ما تو را به حال خود گذاشتیم؛ تا خانه های دشمنان ما، بنی امیه را آتش بزنی. آن گاه قصد خانه های پسرعموهایت (بنی عباس) را کردی؟»

زید در پاسخ گفت: «من از هر نظر، اشتباه کردم و اگر دوباره برگردم، به دشمنانمان خواهم پرداخت». مأمون از شوخ طبعی زید، خندید و او را به نزد برادرش، حضرت رضا (ع) فرستاد و گفت: «برادرت بر ضد ما قیام کرده و هر آنچه توانسته، انجام داده است. پیش از او نیز زید بن علی (زید فرزند امام سجاد (ع) قیام کرده بود. اما هم اکنون به احترام تو، او را عفو می کنیم و جرمش را به شما می بخشیم. خودتان، او را ادب کنید». امام رضا (ع) فرمود: «این زید را با آن زید، قیاس مکن؛ زیرا که زید (زید بن علی) از علمای آل محمد (ص) بود و برای دین خدا و در راه خدا، با دشمنان خدا جنگید تا به شهادت رسید». آنگاه امام (ع) دستور داد وی را آزاد کنند و سوگند یاد کرد که با او سخن نگوید. (1)

روایات دیگری از امام رضا (ع) در دست است که حکایت از نکوهش زید دارد. علامه مجلسی در «بحار الانوار» و شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا»، به نقل از «حسن بن موسی بن علی و شاء»، می نویسند:

در خراسان، هنگامی که زید، در جلسه ای با جمعی مشغول صحبت بود، مرتب از خاندان خود سخن می گفت؛ تا بدین وسیله فخرفروشی کند. امام رضا (ع) که در آن مجلس حاضر بود، از سخنان وی ناراحت شد و فرمود: «ای زید! آیا تو را سخن نادانان کوفه مغرور کرده است که گفته اند چون حضرت فاطمه (علیها السلام)، عفت ورزید، پس خداوند آتش را بر ذریه وی حرام کرد. به خدا قسم که این (فضیلت)، مخصوص حسن و حسین (علیهم السلام) و فرزندان بلافصل اوست. امام موسی ابن جعفر (ع)، اطاعت خدا را می کرد و روزها، روزه دار بود و شب ها، عبادت می کرد. آن گاه تو!.

ص: 241

مرتکب معصیت می شوی و انتظار داری که در روز قیامت، تو و پدرت، یکسان محشور شوید. تو می پنداری که نزد خداوند، از پدرت عزیزتر می باشی؟! علی بن حسین (ع) فرمود: به نیکوکاران ما، دو برابر اجر می دهند و بدکاران ما نیز دو برابر، عذاب می شوند»⁽¹⁾.

صاحب بحار الانوار می افزاید:

هنگامی که زید، نزد مأمون رفت، گفت که مأمون نگاهی به من کرد و دستور داد مرا نزد برادرم، ابوالحسن علی بن موسی، ببرند. يك ساعت در حضور برادرم، ایستاده بودم. آن گاه فرمود: «زید چه کار بدی کردی! خونریزی کردی و امنیت راه ها را از بین بردی و اموال مردم را از غیر راه حلال، صاحب شدی و فریب مردمان نادان کوفه را خوردی که گفتند پیغمبر اکرم (ص) فرمود فاطمه (علیها السلام) پاکدامن است. خداوند، فرزندان او را بر آتش جهنم، حرام کرده است»⁽²⁾.

در کتاب «بهارستان» پس از ذکر مختصری از شرح حال زید، می نویسد:

زید پس از شهادت حضرت رضا (ع)، شروع به قیام نمود و پس از زد و خوردهای فراوان، در دامنه کوه «فروتق»، برای استراحت اطراق کرد. اما متوجه شد که سپاه دشمن، او را محاصره کرده اند. از این رو پس از تلفات زیاد، به دشت «آفریز قاین» متواری شد و در آنجا به دست دشمنان، به شهادت رسید⁽³⁾.

اما این داستان، با هیچ يك از منابع تاریخی، انطباق ندارد و افسانه به نظر می آید. در بررسی روایات بیان شده، باید گفت که این روایات از نظر سند، ضعیف اند؛ اگرچه برخی از راویان آنها، مورد اعتمادند⁽⁴⁾ اما هویت برخی دیگر از راویان، معلوم نیست⁽⁵⁾ وی.

ص: 242

-
- 1- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 191.
 - 2- . بحار الانوار، ج 11، ص 283؛ تاریخ گزیده، ص 311.
 - 3- . بهارستان، محمد حسین آیتی، صص 129 و 130.
 - 4- . مانند حسن بن جهم، محمد بن ابی عبدالله کوفی، محمد بن موسی المتوکل، محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی.
 - 5- . مانند ابوالفضل صالح بن احمد، ابن ابی عبدون و محمد بن یزید نحوی.

به هر حال، میان آنها، راویان ضعیف نیز وجود دارد. (1) بنابراین نمی توان به این روایات، اعتماد کرد. (2)

به همین علت، وقتی «علامه سید محسن امین» به زید بن موسی (ع) می رسد، پس از نقل کلام شیخ مفید (رحمه الله) می گوید: «در عمومیت کلام شیخ مفید، زید نیز داخل است» (3)؛ یعنی زید دارای فضیلت است. بنابراین زید شخصی فاسدالمذهب نیست که از طریق حق و صواب، بیرون رفته باشد. او نه از «زیدیه» (4) و نه از «واقفیه» (5) بوده است. بلکه نشانه هایی وجود دارد که تشیع وی را تأیید می کند. (6) گرچه ما در صدد توجیه برخی از خطاهای زید، نظیر آتش سوزی او نیستیم، ولی نمی توان گفت که او شخصی نااهل و ناصالح است. در واقع اگر از نسل امامان معصوم (علیهم السلام)، کسی مانند «جعفر کذاب» وجود داشته باشد، امامان از ابتدا، شیعیان را متوجه انحراف وی می نمودند. (7)

اما درباره روایتی که در اثبات شیعه بودن زید، وجود دارد، فرزند او، جعفر، از پدرش زید، او هم از امام کاظم (ع) و ایشان هم از پدرانش (علیهم السلام)، چنین نقل می کند:

روزی «ام اسلم» به خدمت پیامبر اسلام (ص) رفت که در منزل «ام سلمه» بود. آن گاه پرسید: رسول خدا (ص) کجاست؟ «ام سلمه گفت: «برای کاری، بیرون رفته است و به زودی بازمی گردد». او، منتظر رسول خدا (ص) ماند؛ تا آن حضرت آمد. «ام اسلم» پرسید: «پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! من کتاب هایی را خوانده ام و پیامبران 6.

ص: 243

- 1- . مانند سهل بن زیاد، ابوالخیر علی بن احمد و صالح بن ابی جماد.
- 2- . معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 340. این روایات، از نظر دلالت نیز قابل بررسی و خدشه می باشند.
- 3- . اعیان الشیعه، ج 7، ص 128. در این گفتار، در صدد توثیق زید از جهت صدور روایت نیستیم؛ زیرا تنها يك روایت از او، در باب امانت، نقل شده است. ر. ك: الكافی، ج 1، ص 355.
- 4- . در روایتی زید بن موسی (ع)، از زیدیه معرفی شده است. ر. ك: عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 233. ولی مرحوم مامقانی زیدی بودن ایشان را از نظر اعتقادی، مردود می داند. ر. ك: تنقیح المقال، ج 1، ص 471.
- 5- . مرحوم مقدس اردبیلی، واقفی بودن زید را رد کرده است. ر. ك: جامع الرواة، ج 3، ص 186.
- 6- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 235.
- 7- . بحار الانوار، ج 47، ص 9؛ مستدرکات سفینة البحار، ج 1، ص 76.

و وصّی آنها را می شناسم؛ حضرت موسی در حیات خود، وصی (هارون) و بعد از خود نیز، وصّی (یوشع) داشت. همچنین حضرت عیسی. ای رسول خدا! وصی تو کیست؟» حضرت فرمود: «ای ام اسلم! وصی من، در حیات و پس از وفات من، یکی است. ای ام اسلم! اگر کسی مثل این کار مرا انجام داد، او وصی من است. حضرت دستش را به سنگریزه ای زد و آن را مالید تا همانند آرد شد. آن گاه خمیرش کرد و با خاتمش آن را مهر کرد. سپس فرمود: ای ام اسلم! هرکسی این کار مرا انجام داد، او وصی من است».

ام اسلم می گوید: «از نزد رسول خدا (ص) خارج شدم و به محضر امیر مؤمنان علی (ع) رسیدم. از او پرسیدم: «پدر و مادرم فدای تو! آیا تو وصی پیامبر (ص) هستی». حضرت فرمود: «آری». آن گاه ایشان همانند کار رسول خدا (ص) را انجام داد. سپس نزد حسن و حسین (علیهما السلام) آمدم. آن دو نیز همانند کار رسول خدا (ص) انجام دادند و ام اسلم زندگی طولانی کرد تا «زین العابدین (ع)» را ملاقات نمود. او نیز همانند کار رسول خدا و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را انجام داد. (1)

درباره تاریخ وفات و محل دفن زید، بین مورخان اختلاف است؛ برخی نوشته اند: زید تا زمان خلافت متوکل عباسی زنده بود و در سامرا از دنیا رفت. (2) بعضی گفته اند: «زید در روزگار مستعین بالله، درگذشت». (3) دسته دیگری هم نوشته اند: «زید در یکی از روستاهای اصفهان، به نام «صلهد»، از جهان چشم فرو بست. برای او، بقعه ای ساخته شده است و زیارتگاهی هم دارد». (4) اما از آنجایی که تمام این اقوال، از مورخان متأخر ذکر 3.

ص: 244

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 355؛ بحار الانوار، ج 81، ص 112 و ج 41، ص 105.
 - 2- . بدایع الانساب، تفرشی، ص 32؛ بدر فروزان، حاج شیخ عباس فیض نسابه، ص 53؛ اختران تانباک، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 248؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 48، ص 315؛ تحفه العالم، سید جعفر بحر العلوم، ج 2، صص 36 و 42؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، سید عبدالرزاق کمونه، ص 144؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 579؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج 2، ص 233.
 - 3- . حیاة الإمام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 424.
 - 4- . تحفه الأزهار، ج 3، ص 373.

شده است، نمی توان آنها را پذیرفت. بلکه ابونصر نجاری، متوفای بعد از سال 341 ه. ق، قائل است که مأمون الرشید، او را در مرو مسموم کرد و به شهادت رساند. (1)

برخی نیز تصریح به وفات او، در خراسان دارند (2) و هم اکنون آرامگاهی در شهرستان «بیرجند»، در روستای «آفریز»، به او منسوب است که کرامات زیادی هم از او نقل می نمایند.

318. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع)

این زیارتگاه که به فرزند بلافصل امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد، در اراضی جعفر ابوطیخ، خارج از شهر غماس، واقع شده و مورد توجه اهالی است. نسب شخص مدفون، معلوم نیست. اما بین اهالی، از احترام بسیاری برخوردار است. (3) (تصویر شماره 93)

319. مزار سید حمزه شرقی

این زیارتگاه باشکوه، در 1500 متری خارج از شهر حمزه و بین دیوانیه و رمیثه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. علت نامیدن این مرقد به حمزه شرقی، آن است که در شرق مرقد حمزه غربی، مکننا به ابویعلی که آرامگاهش در حله قرار دارد، واقع شده است. (تصویر شماره 94)

ساختمان آرامگاه همانند حرم مطهر امام عسکری (ع)، در ابعادی کوچک تر طراحی شده و شامل ایوانی در شرق، با شش ستون است که سراسر با کاشی های رنگی در زمینه گل و بوته و آیات قرآنی و ادعیه، تزیین یافته است. دو طرف ایوان، دو مناره بلند، به ارتفاع 26 متر قرار دارد که سراسر آن، با آیات قرآنی در زمینه کاشی آبی و مشکی، طراحی شده و اسامی الله، محمد و علی، به صورت بنایی، تزیین یافته است.

با عبور از ایوان، مستقیم به اتاق مرقد می رسیم که به شکل مربع است و با استفاده از

ص: 245

1- . سرالسلسله العلویه، ص 37؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 487؛ عمدة الطالب، ص 251.

2- . الشجرة المبارکة، امام فخر رازی، ص 113؛ اختران تابناک، ج 1، ص 247.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169؛ مراقد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.

چهار در، به رواق ها مرتبط می شود و با آینه و کاشی نیز تزیین شده است. وسط اتاق، ضریح برنزی مشبک بسیار زیبایی، به ابعاد 2 * 2 متر قرار دارد که بر آن، ابیات زیر، نقش بسته است:

لذا أن دهتك الرزايا من يد الزمن *** بمرقد الحمزة ال - شرقي ذي المنن

ماجائه مستجير في حوائجه *** الا و عاد قرير العين للوطن

بباب حض - رته الزوار قد عكفوا *** دوماً كما اعتكف لرهبان في الفتن

و ليس من عجب هذا والده *** باب الحوائج في سرّ وفي علن

بالای اتاق مرقد، گنبدی کلاه خودی، به قطر هشت متر و ارتفاع دوازده متر، قرار دارد که سراسر با کاشی های لاجوردی و آبی، تزیین یافته و شکوه خاصی به آرامگاه، داده است. در سال 1355 ه. ق، «شیخ ابراهیم اطیمش نجفی»، به مناسب ساخت رواق مرقد، این اشعار زیر، را سروده است: (1)

مقامك يابن حيدره مقام *** به الاملاك تنزل ثم تصعد

تبين به المعاجز كل يوم *** وضوء الشمس باد ليس يحجد

عكوفاً حوله الزوار تتلوا *** و خير الذكر صلى على محمد

رقدت من النعيم بخير زاد *** و افضل بقعه و اجل مرقد

تقاصده ذوو الحاجات لما *** به سمعوا فنالوا خير مقصد

اضف عدد الاثمه أرخ *** على اوج السماك ضريح احمد 1

نسب شريف

علامه حرزالدین نسب شریفش را با 21 واسطه، به امام هفتم (ع) منتهی می داند که چنین است: سید احمد بن هاشم بن علوی «عتیق الحسین» بن حسین (معروف به علامه غریفی بحرانی) بن حسن بن احمد بن عبدالله بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن علی کمال الدین بن سلیمان بن جعفر بن ابی العشائر موسی صالح بن ابی الحمراء 7.

ص: 246

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 154 و 155؛ مراقد المعارف، ج 1، صص 271 و 272؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، صص 166 و 167.

محمد بن علی الطاهر بن علی الضخم بن ابی علی حسن بن ابی الحسن محمد الحائری بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع).

از وی، با عنوان «السید الشریف المقدس»، یاد می کنند. او نواده «علامه نجفی غریفی بحرانی» است. شوق زیارت اجداد پاکش، او را راهی عتبات عالیات کرد. در سال 1001 ه. ق، از غریف بحرین به سوی نجف اشرف، ره سپار شد که راهزنان به طمع مال او، وی، فرزند و همسرش را به شهادت رساندند و جسد او را در بیابان رها کردند؛ تا اینکه کاروان دیگری از بحرین، در همانجا توقف کرد و پس از شناسایی، او را در همان مکان که به قتل رسیده بود، دفن کردند. به سبب بروز کرامات متعدد از قبر شریف او، برخی از عشایر عراق، در جوار سید احمد بن هاشم علوی، سکونت اختیار کردند و کم کم به عنوان یک روستا و سپس شهر درآمد و مورد توجه اهالی دیگر مناطق شد. (1)

«علامه سید رضا موسوی بحرانی غریفی صائغ»، در کتاب «الشجرة الطیبه فی الارض المخصبه»، درباره سید احمد بن هاشم موسوی، چنین می نویسد: «العالم العلامه، والکامل الفهامه، السید احمد بن سید هاشم بن السید علوی عتیق الحسین بن السید حسین الغریفی».

او به مقدس، معروف است در غریف بحرین، متولد شد. ریاست آنجا، با سید حسین غریفی که عالمی عامل و دانشمندی کامل و زاهدی عابد، همچون اجداد شریفش بود؛ تا اینکه سید احمد در سن هفتاد سالگی وصیت کرد تا ریاست خاندانش به پسر بزرگش، سید علی، سپرده شود. خود نیز با همسرش که دختر عمویش بود و بچه خردسالش، به نام منصور، برای زیارت قبر جدش امیر مومنان (ع) از راه قدیمی بصره، وارد جزیره شد و از طریق راه ابیض، عازم نجف بود که راهزنانی از قبیله جبور، آنها را محاصره کردند.

چون با سید احمد، تعداد زیادی از اهالی بحرین بودند و کالای زیادی داشتند، به ناچار به مقابله با راهزنان پرداختند. اما همگی آنان کشته شدند. سپس سید احمد با آنان صحبت کرد. اما فایده ای نداشت. راهزنان به آزار و اذیت همسر سید، برخاستند و سید 7.

ص: 247

احمد با اینکه کهولت سن داشت، به دفاع از حریم خانواده دست به شمشیر برد و جنگ شدیدی نمود تا عده ای از آنان را کشت و خود نیز کشته شد. سپس راهزنان به طرف همسرش، هجوم آوردند و بچه خردسالش را جلوی سر بریدند و سپس همسرش را کشتند و بدون غسل و کفن در آن بیابان رها کردند. (تصویر شماره 95)

به مدت سه تا هفت روز، جنازه این سید و همسر و فرزندش در بیابان افتاده بود؛ تا اینکه جماعتی از اهالی بحرین، شبانه به آنجا آمدند. نوری را مشاهده کردند که از بدن سید ساطع بود. با احترام او را در همانجا دفن کردند و نشانه ای به رسم یادبود در آنجا گذاشتند. «لهذا السيد السعيد الشهيد كرامات جليلة عظيمة، لا تعد ولا تحصى»؛ «برای این سید شهید، کرامات باشکوه و بزرگی که تعدادشان شمرده نمی شود، به وقوع پیوست».

تنها فرزند باقی مانده سید احمد، عالم فاضل سید علی بحرانی است که از او، سید محمد غیاث و سید ناصر به دنیا آمدند و هر یک، دارای نسل بسیاری شدند. (1)

سید محسن امین نیز در دائرة المعارف، پس از ذکر نام و نسب شریف این سید بزرگوار، می نویسد: «هو من بيت علم و سيادة و شرف». (2)

علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی در کتاب «شهداء الفضیله»، در ذیل نام سید احمد المقدس، به شرح حال او پرداخته و از او با عنوان «الشریف الطاهر السید احمد المقدس» یاد کرده و پس از اشاره به نسب شریفش، نحوه شهادتش را بیان کرده و در توصیف او نوشته است:

المترجم ممن اختصه المولى بشرف الأرومة وجعله من رجال بيت هو من ارفع بيوت العلم والفضيلة في علوية الشيعة كاشرفه بقداسة النفس ونزاهة الضمير و حسن السيرة فهو بشرفه الوضاح ومجده المؤثل وشهره فضايله الباهرة في غنى عن اطراء أى أحد. 0.

ص: 248

1- . شهداء الفضیله، صص 264 و 266.

2- . اعیان الشیعه، ج 3، ص 200.

وی، سید احمد را برادر علامه فقیه سید عبدالله بلادی، می داند که از فقهای بزرگ امامیه است. (1)

320. مزار سید عبدالله ابونجم

این زیارتگاه، در شانزده کیلومتری منطقه القایم در غرب شهر «شنافیه»، واقع شده و مورد توجه اهالی است. (2)

در گذشته، تنها این مکان، دارای محراب کوچکی بوده است. اما در اوایل قرن دوازدهم، گنبد کوچکی روی آن ساخته شد و پس از ترس از سقوط گنبد، به علت فرسودگی آن، بنای کنونی را نیکوکاران و خادمان آنجا ساختند که شامل ایوان، رواق، گنبد کلاه خودی شکل به ارتفاع سیزده متر و اتاق مرقد و صحن است. (3) (تصویر شماره 96)

شهرت محلی و نسب شریف

درباره صاحب این قبر، بین نویسندگان معاصر اختلاف نظر است؛ چراکه برخی به حسنی بودن و برخی نیز به حسینی بودن مدفون در بقعه، قائل اند. از این رو، در اینجا ابتدا نظر علامه حرزالدین و سپس قول مشهور را بیان می کنیم:

نظر علامه حرزالدین

علامه محمد حرزالدین معتقد است که خفته در این مرقد، سید عبدالله بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سجاد (ع) (4) است. گویا او این مطلب را از «سید حسین براقی» نوشته است؛ زیرا او این مطلب را این گونه در تاریخ کوفه آورده است: «عبدالله بن حسن مکفوف... در کوفه دفن شد و گمان کنم این، همان قبری است که در قایم، در نزدیکی روستای شنافیه، می باشد». (5)

ص: 249

1- . الشجرة الطيبة فی ارض المخصبة، صص 88 و 95.

2- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 169.

3- . مرقد المعارف، ج 2، ص 40.

4- . همان، ص 34.

5- . تاریخ کوفه، ص 56.

براقی در کتاب دیگر با عنوان «السیرة البراقیه»، انتساب این بقعه را به نواده امام سجاد (ع) رد می کند و می نویسد: «از جمله قبرهایی که اصلاتی ندارد و جعلی است، قبر منسوب به عبدالله ابونجم و مادرش، حبیبه و خواهرش، صفیه است». او سپس اضافه می کند: «قبر سید عبدالله بن حسن مکفوف، در کوفه است و گمان می کنم که قبرش، در شنافییه قرار داشته باشد». (1) این دوگانگی در رد و اثبات، رجوع به کتب انساب را ضروری می سازد.

علمای انساب، درباره عبدالله بن حسن مکفوف نوشته اند که او سیدی زاهد و ملقب به مفقود (2) و ساکن کوفه بوده است. (3) هنگامی که پدرش در قیام ابوالسرایا، مأمور فتح مکه شد، با ورقاء بن یزد، جنگید و از مکه به کوفه، فراری شد و در همین شهر، سکونت اختیار کرد. (4) ابن طباطبا، سکونت پدر و برادرانش در کوفه را تأیید می کند. اما از وفات او، گزارشی نقل نمی نماید. (5) وی يك فرزند، به نام محمد اکبر، معروف به زیاده، داشته که از مدینه به نیشابور مهاجرت کرده است و آل زیاده حسین، از دودمان اوست. (6) به هر حال، دلیلی بر دفن وی در این مکان نیست و مدارک موجود، این ادعا را تأیید نمی کند.

شهرت محلی

براساس شهرت محلی، شخص مدفون در بقعه، عبدالله بن حسن مکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) (7) است. وی مکنایه ابوجعفر و مادرش، سکینه، دختر زید بن سلمة بن هاشم است. (8) 8.

ص: 250

- 1- . السیرة البراقیه، صص 156 و 160؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 34.
- 2- . تهذیب الانساب، ص 257.
- 3- . منتقلة الطالبیه، ص 277.
- 4- . المجدی، ص 420؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 189.
- 5- . منتقلة الطالبیه، ص 277.
- 6- . الشجرة المبارکة، ص 186؛ الفخری، ص 80.
- 7- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.
- 8- . منتقلة الطالبیه، صص 355 و 356؛ الکواکب المشرفة، ص 298.

محمدحسین حرزالدین در حاشیه کتاب مراقد المعارف، انتساب این قبر را به نواده امام حسن (ع)، قوی تر می داند و می نویسد: «چون سادات حسنی در زندان هاشمیه، به شهادت رسیدند و بغداد و کوفه نیز محل تردد این سادات بود، بعید نیست این مرقد، متعلق به عبدالله بن حسن مکفوف حسنی باشد».(1) اما این ادعا نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا ابونصر بخاری، مادر عبدالله، علی و (محمد فرزندان حسن مکفوف)، سکینه دختر محمد فراسیه و خود عبدالله را از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند و تداوم نسل او را از علی و محمد می داند.(2)

او با مریم دختر اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله الجواد بن جعفر طیار (ع) ازدواج نمود و ثمره آن، دو فرزند به نام های محمد و حسن شد.(3) سید جعفر اعرجی، حسن مکفوف را با عنوان «ینبعی» معرفی می کند که حکایت از سکونت او در این منطقه(4) دارد. ابوالحسن عمری نسابه، از سکونت ابوجعفر عبدالله بن حسن مکفوف در ینبع، خبر می دهد و برای او، دو فرزند برمی شمارد که در دمشق بودند. از این خانواده، محمد بن حسن بن محمد بن علی بن عبدالله بن حسن مکفوف، معرفی می کند که از بدویان بوده و در بادیه، سکونت داشته است.(5)

امام فخر رازی، تعداد فرزندان حسن را سه تن، به نام های عبدالله، محمد و علی ذکر می کند و سپس عبدالله را شاعری مکفوف، معرفی می نماید و می نویسد او سه فرزند معقب داشته که عبارت اند از حسن، محمد و علی و مادر دو نفر اول را مریم صغری، دختر اسماعیل بن جعفری، ذکر می کند.(6)

ص: 251

- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 35.
- 2- . سر السلسلة العلویة، ص 39.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 93؛ الشجرة المباركة، ص 36.
- 4- . الدر المنثور، ص 1920.
- 5- . المجدی، ص 255.
- 6- . الشجرة المباركة، ص 36.

همچنین او، فرزندان حسن بن عبدالله مکفوف بن حسن بن علی عابد را دو تن، به نام های محمد ابوزوائد و موسی، ذکر می کند که اولی را بدان علت زوائد، لقب دادند که در کلام و شعر، جملاتی را اضافی بیان می داشت و موسی نیز به «نوبه» مغرب، مهاجرت نمود. (1) به هر حال، مدرکی که ثابت کند عبدالله بن حسن مکفوف حسنی، در این مکان آرمیده است، به دست نیامده است.

321. مزار سید عزیزالله

این زیارتگاه باشکوه، در پنج کیلومتری بقعه سید حمزه شرقی، در مسیر منتهی به شهر غماس، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. (2)

ساختمان آرامگاه که در سالیان اخیر بنا شده، دارای ایوان، گنبد، گلدسته، رواق و صحن بزرگی است. مساحت صحن، 2500 مترمربع است و حرم سید عزیزالله، به ابعاد 20 * 20 متر وسط آن قرار دارد. چهار طرف مرقد را چهار رواق بزرگ فراگرفته است که با دری، به داخل اتاق مرقد راه می یابد. وسط اتاق مرقد، ضریح برنزی، به ابعاد 2 * 1/5 متر و ارتفاع 2 متر، قرار دارد. گنبد بنا کلاه خودی بلند به قطر هفت متر و ارتفاعی بیش از پانزده متر است. ایوان بقعه، در جانب شمال واقع شده است و دو طرف آن، دو گلدسته به ارتفاع بیش از 22 متر قرار دارد که با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است.

براساس شهرت محلی، سید عزیزالله، محمد بن حسن بن عبدالله بن حسن مکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) است که عزیزالله، لقب اوست. (3) بنابراین وی نواده امامزاده سید عبدالله ابونجم، مدفون در غرب شنافییه است. چنان که در آنجا اشاره شد، دلیلی بر دفن سید عبدالله بن حسن مکفوف، در آن بقعه نیست؛ به ویژه آنکه این خاندان، در ینبع سکونت داشته اند. (4)

ص: 252

1- . همان، الفخری، ص 116؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 192.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 205.

4- . المجدی، ص 255.

امام فخر رازی، ضمن معرفی حسن و محمد، فرزندان عبدالله بن حسن مکفوف حسنی، مادرشان را مریم الصغری، دختر اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر الطیار (ع) می‌داند و برای حسن نیز دو فرزند، به نام‌های محمد ابوالزوائد و موسی، ذکر می‌کند. علت شهرت محمد بن حسن بن عبدالله، به ابوالزوائد را بدان علت می‌دانند که شعر و سخن، زیاد می‌گفت یا زیاد روی در آن می‌کرد. (1)

نسل او در نوبه، موصل، نصیبین، قزوین، گنجه، طالقان و ترمذ، سکونت داشته‌اند. (2) از جمله آنها سید نسابه ابوعلی حسن بن احمد مبارک‌النسابه بن زید بن احمد بن اسماعیل بن جعفر بن عبدالله بن ابی الزوائد محمد (3) (عزیزالله) است. ابوالحسن عمری نسابه، محمد بن حسن عبدالله را از بدویان معرفی می‌کند و تمام نسل او را ساکن بادیه می‌داند. او برای محمد که بین اهالی شهر غماس، به عزیزالله شهرت دارد، سه فرزند به نام‌های موسی، محمود و رکاب ذکر می‌کند. (4) بنابراین فرزند چهارم او، عبدالله است که سادات ترمذ از او نشأت گرفته‌اند. (5) اما علمای انساب، درباره مهاجرت و سکونت این خاندان به منطقه کنونی، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. معلوم نیست، این شهرت از کجا نشأت گرفته است. به هر حال، زیارتگاه معروفی است و بین اهالی، به صاحب کرامت، مشهور و معروف است. (6)

322. مزار سید عیسی بن زید شهید

این زیارتگاه، در زمین‌های آل شبل، اطراف شهر «شنافیه»، واقع شده و نزد اهالی، به «سید عیسی» و «النبی عیسی»، شهرت دارد.

ص: 253

- 1- . الشجرة المباركة، ص 36.
- 2- . الفخری، ص 116.
- 3- . الشجرة المباركة، صص 36 و 37.
- 4- . المجدی، ص 255؛ مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 366.
- 5- . الشجرة المباركة، صص 36 و 37.
- 6- . مجمع المراقد والمزارات فی العراق، ص 205.

در گذشته، ساختمان بقعه، بسیار کوچک و دارای گنبدی از گچ بود. اما قبل از سال 1970 م، ساختمان قبلی خراب شد و بنای بزرگی، شامل ایوان، حرم، گنبد، رواق و صحن، ساخته شد. (تصویر شماره 97)

گنبد بنا، شلجمی بلند، به قطر هشت متر و ارتفاع نزدیک به دوازده متر است که با کاشی های آبی، تزیین یافته و در ساخت آن، چندین پنجره برای نورگیری، طراحی شده است. درست زیر گنبد، اتاق مرقد به شکل مربع و ابعاد هر ضلع هشت متر، قرار گرفته است و ضریح چوبی ساده ای نیز از مرقد محافظت می کند. دو رواق نسبتاً بزرگ در شمال و جنوب اتاق مرقد، طراحی شده که برای استفاده زائران مرد و زن است.

صحن بقعه، در شرق بنا واقع شده و حجراتی برای اسکان زائران، در آن تعبیه شده است. ایوان در جانب شرق، واقع شده و ارتفاعی حدود شش متر دارد و بالای در ورودی آن، زیارتنامه سید عیسی نوشته شده و تاریخ کتابت آن، مربوط به سال 1381 ه. ق، است. (1) سید عبدالرزاق کمونه از قول سید حسین براقی، می نویسد:

در کوفه، عیسی بن زید درگذشت... قبرش اکنون در فاصله سه مایلی از قریه شنافیه آشکار است. نزد آل شبلی، به نبی عیسی، معروف است و برای آن، کراماتی آشکار است که سید حسین براقی در کتابش، ذکر نموده است. (2)

زندگی نامه عیسی بن زید

عیسی دومین فرزند زید بن امام زین العابدین (ع) است. لقب او (موتم الاشبال) و کنیه اش، ابویحیی و ابوالحسن می باشد. او در ماه محرم سال 109 ه. ق، دیده به دنیا گشود و در سال 169 ه. ق درگذشت. به هنگام شهادت پدرش، دوازده سال داشت. (3) مادرش، «.

ص: 254

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 144 و 145؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، صص 163 و 165.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 189؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 243.

3- . سرالسلسلة العلویة. البته در سن و ولادت عیسی، اختلاف است. ابوالحسن عمری نسابه در المجدی می گوید، «عیسی در موقع شهادت پدرش، يك سال و حسین، چهار سال و محمد، چهل روز داشت». رفاعی نیز در صحاح الاخبار می گوید: «وفات عیسی، سال 166 ه. ق و در سن 46 سالگی بوده است».

کنیز بود. (1) علت نامگذاری او به عیسی، آن است که در زمان خلافت هشام، چندین بار زید بن علی (ع) را به شام فرا خواندند. در یکی از سفرها که مادر عیسی نیز همراه زید بود، بین راه درد او را فراگرفت و به ناچار، به يك دیر نصارا پناه بردند و اتفاقاً آن شب، جشن سالروز تولد حضرت عیسی (ع) بود. خداوند در آن شب، این فرزند را به زید داد. پدر بزرگوارش نیز نام نوزادش را عیسی نهاد. (2)

فضایل عیسی

مردم درباره فضل و بزرگواری او می گفتند عیسی، برترین شخص خاندان خود از نظر علم، دین، ورع، زهد و پرهیزکاری بود. او در مرام و مذهب، با بصیرت و دانش بود. وی افزون بر این کمالات و فضایل، دارای طبع شعر هم بود و بعضی از اشعار او در کتاب «معجم شعراء الطالبین»، آمده است. (3)

عیسی، از راویان حدیث و جویندگان آن بود. (4) او روایاتی را از پدرش زید بن علی (ع)، امام صادق (ع)، عبدالله بن محمد، سفیان، مالک بن انس، عبدالله بن عمر عمری و امثال آنان که عددشان بسیار می باشد، روایت کرده است. (5)

جعفر بن محمد جعفری، به سندش، از علی بن حسن پدر حسین (قهرمان انقلاب فخر)، روایت کرده است که گفت: «میان ما که جمع بسیاری بودیم، کسی بهتر از عیسی بن زید نبود». همچنین «محمد بن عمر فقیهی» گفت: «عیسی بن زید، بر عبدالله بن جعفر، قرائت کرده است». (6)

همچنین عبدالله بن جعفر، پدر علی بن عبدالله بن جعفری مدنی محدث است و او از 1.

ص: 255

1- . مقاتل الطالبیین، ص 405.

2- . بحارالانوار، ج 46، ص 158؛ مقاتل الطالبیین، ص 405.

3- . تاریخ طبری، ج 9، صص 348-371.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 407.

5- . همان.

6- . قیام یحیی بن زید (ع)، ص 191.

قاریان معروف قرآن و از محدثان بود. وی به کمک محمد بن عبدالله، قیام کرد و همیشه با او بود. بعد از شهادت محمد، متواری شد و تحت تعقیب منصور، خلیفه عباسی بود.

علما و رجال، او را ستوده، روایات او را قبول کرده و در مدح و توثیق وی، سخن فراوان گفته اند. از جمله کسانی که در عظمت وی، سخن گفته و او را تجلیل کرده اند، شیخ طوسی (رحمه الله) در «رجال»، ابوعلی حائری در «منهج المقال»، مجلسی (رحمه الله) در «وجیزه» و محدث نوری در «مستدرک» است.

بزرگان علم و رجال، در تجلیل و تکریم وی، می گویند: «وكان معدودا من اصحاب الصادق (ع)»؛ «او از اصحاب و نزدیکان امام صادق (ع) به شمار می رفت. شیخ طوسی (رحمه الله)، روایات او را در تهذیب، نقل کرده است.

احادیث زیادی که عیسی از امام صادق (ع) آموخته و نقل کرده است، بیانگر آن است که عیسی به مقام شامخ امامت، اعتراف و اعتقاد راسخ داشته است و اگر قائل به امامت او نبود، احکام دینی خود را از حضرتش نمی پرسید.

رأی مرحوم مامقانی

شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال»، گفته است: «عیسی، خوش باطن نبود». دلیل ایشان، روایت ضعیفی است (1) که در اصول کافی (2) نقل شده است. این حدیث، خیلی طولانی است، در ضمن آن حدیث، دارد که عیسی در موقع قیام محمد بن عبدالله بن حسن نفس زکیه، یکی از رهبران نهضت بود و هنگامی که امام صادق (ع) را به قیام و بیعت با محمد دعوت نمود، امام خودداری کرد و عیسی، به امام توهین نمود و جملات زننده ای به حضرتش گفت. مامقانی این خبر را در قدح عیسی، قبول کرده است.

محدث نوری هم در فائده دهم کتاب «مستدرک الوسائل»، این روایت را می آورد و بعد از نقل آن می گوید: «عیسی از گناه خویش، توبه کرده است». «مرحوم سید عبدالرزاق 7.

ص: 256

1- . در صفحه بعد، دلیل ضعف روایت را می گوئیم.

2- . اصول کافی، ج 2، کتاب حجت، باب «ما یفصل بین دعوی المحق و المبطل من امر الامامة»، ص 173، حدیث 17.

موسوی مفرم»، در کتاب «زید الشهید (ع)» در حالات عیسی، بعد از نقل این مطلب، چنین گفته است:

خوب بود مامقانی هم در اینجا، از محدث نوری پیروی می کرد و در قدح و نکوهش عیسی، چنین تند نمی رفت و این تهمت های ناروا را که ساحت عیسی از آن مبرا می باشد، بر او وارد نمی ساخت و با روایت ضعیفی که سه نفر از راویان آن، تضعیف شده اند و حتی خود مامقانی، بعضی از ایشان را تضعیف کرده است، درباره فرزند پیامبر، چنین کوتاه نمی آمد و ایشان را نکوهش نمی کرد. (1)

رجال این حدیث

سه نفر از رجال سند، تضعیف شده اند:

اول: محمد بن حسان: نجاشی، رجال شناس بزرگ و همچنین ابن غضائری، ابن داوود و علامه مجلسی (رحمه الله) که همه، از فحول علمای شیعه و در علم رجال متخصص اند، معتقدند: محمد بن حسان، ضعیف است و روایتی را که وی در سندش باشد، قبول ندارند.

دوم: ابوعمران موسی بن زنجویه: علمای بزرگ رجال، مانند نجاشی، ابن غضائری، ابن داوود و علامه حلی (رحمه الله) و علامه مجلسی (رحمه الله) در وجیزه و خود مامقانی، او را مورد وثوق نمی دانند. موسی بن زنجویه، کتابی دارد که بیشتر روایات آن، از عبدالله بن حکم ارمنی است که این شخص هم از نظر علمای رجال، ضعیف است.

سوم: از رجال این سند، عبدالله بن حکم ارمنی است. نجاشی، ابن غضائری و ابن داوود، او را تضعیف کرده اند و علامه مجلسی (رحمه الله) او را از غلات می داند.

بنابراین چگونه می توان به حدیثی که در سندش سه نفر غیر موثق وجود دارد، تمسک کرد و عجب است از مامقانی که استاد فن رجال است، چگونه این خبر را دست آویز قرار داده و بر یکی از فرزندان پاک رسول خدا (ص)، تاخته است. 9.

ص: 257

علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید: «ما حق نداریم درباره زید و همچنین فرزندان پاك پیامبر (ص)، بدون دلیل، از خودمان چیزی بگوئیم و تا دلیل محکم در کفر و تبری ائمه معصوم (علیهم السلام) از ایشان نبینیم، نباید اظهار بدبینی نماییم». پس با این روایت ضعیف، شخصیت این قهرمان علوی، لکه دار نمی شود و او مورد احترام ما و همه شیعیان است.

عیسی در جبهه جنگ، به كمك محمد، معروف به نفس زکیه، می جنگید و یکی از فرماندهان ارتش محمد بود؛ چنان که در کافی نیز نقل شده است. بعد از پایان کارزار، به بصره آمد و به ارتش ابراهیم بن عبدالله پیوست و به كمك او، جنگید و رسماً پرچمدار و فرمانده ارتش و معاون ابراهیم بود. (1) زمانی که ابراهیم در «باخمری»، به شهادت رسید، عیسی به کوفه برگشت.

«موتم الاشبال»، یتیم کننده شیربچگان

«موتم الاشبال» یعنی یتیم کننده شیربچگان. این لقبی است که مردم به عیسی داده بودند؛ زیرا پس از پایان جنگ بصره، به طرف کوفه رفت و بین راه، به شیری درنده برخورد کرد؛ شیر به او حمله نمود و عیسی این پهلوان دلیر و شجاع علوی، به شیر حمله ور شد و شیر را کشت. این شیر، همیشه بین راه، مزاحم مردم می شد. زمانی که مردم این خبر مهم و خوشحال کننده را شنیدند، بر کشنده آن، آفرین گفتند.

غلام او از روی تعجب، گفت: «مولایم! بچه شیرها را یتیم کردی؟!» گفت: «بله. «انا موتم الاشبال»؛ من یتیم کننده شیر بچگانم». بعد از این، نامی مستعار برای او شد و یارانش وی را به همین لقب، یاد می کردند. (2) یموت بن مزرع (شاعر) (3)، وی را به همین لقب (موتم الاشبال) در شعری که در رثای شهدای اهل بیت (علیهم السلام) گفته، آورده است. همچنین شمیطی، (4) یکی از شعرای امامیه، در قصیده ای که در نکوهش کسانی که از زیدیه، ت.

ص: 258

1- . مقاتل الطالبيين، ص 405.

2- . همان.

3- . «یموت بن مزرع بن یموت عبدی»، کنیه اش ابوبکر و از عبد قیس و بصری است.

4- . وی، «ابوالسری معدان شمیطی اعمی» است. گویا شمیطه، فرقه ای از زیدیه است.

خروج کرده اند، این نام را آورده و گفته است:

سن ظلم الامام للناس زید *** ان ظلم الامام ذوعقال

و بنو الشيخ والقتيل بفتح *** بعد يحيى و موتم الاشبال

زید، ستم کردن بر امام را برای مردم سنت کرد و به راستی که ستم به امام، درد بی درمانی است. همچنین فرزندان آن میر بزرگ (مقصود محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن می باشند) و کشته فح پس از یحیی و موتم الاشبال (عیسی بن زید). (1)

در علت فرار و متواری شدن وی، اختلاف است؛ برخی گفته اند سببش آن بود که ابراهیم بن عبدالله (شهید باخمی)، در نماز میت، چهار تکبیر گفت (مطابق مذهب اهل سنت). عیسی بن زید به او گفت: «تو که مذهب خاندان خود را می دانی (که پنج تکبیر است)، چرا يك تکبیر را کم کردی؟!»

ابراهیم گفت: «این کار برای وحدت مردم و پراکنده نشدن آنها، بهتر است و ما امروز به همبستگی مردم، احتیاج داریم و با کم کردن يك تکبیر از نماز میت، ان شاءالله، زبانی متوجه کسی نخواهد شد.»

البته گفتنی است که این روش تقیه در آن شرایط حساس، بسیار لازم بوده است. عیسی این پاسخ را نپسندید و از ابراهیم، کناره گرفت. این مطالب به گوش منصور عباسی رسید. وی کسی را نزد عیسی فرستاد تا زیدیه و شیعیان را از اطراف ابراهیم، پراکنده سازد. اما عیسی نپذیرفت و زمانی که ابراهیم به شهادت رسید، عیسی متواری شد.

به منصور گفتند: «تو درصدد دستگیری عیسی بر نمی آبی؟» گفت: «نه؟! به خدا سوگند! من پس از محمد و ابراهیم، از ایشان کسی را تعقیب نمی کنم و پس از این، برای آنها نامی بجای نخواهم گذارد.»

ابوالفرج اصفهانی، مورخ بزرگ، می گوید:

این مطلب (متواری شدن و دوری جستن عیسی از ابراهیم)، صحیح نیست؛ زیرا به 0.

ص: 259

یقین، عیسی از رزمندگان بارز نهضت باخمیری و همیشه کنار ابراهیم بن عبدالله بود و او را یاری می داد و در جبهه جنگ، فرماندهی ارتش شیعه از طرف ابراهیم، به او واگذار شد و عیسی پس از شهادت ابراهیم، متواری شد تا مرگش فرارسید. (1)

نبرد عیسی

عیسی بن عبدالله می گوید: «عیسی بن زید (ع)، ریاست میمنه لشکر ابراهیم را در جنگ، به عهده داشت و ریاست میمنه لشکر محمد، برادر ابراهیم نیز با عیسی بود».

همچنین محمد نوفلی، از پدرش روایت کرده است:

عیسی و حسین، فرزندان زید بن علی (ع)، از کسانی بودند که در جنگ های محمد و ابراهیم، علیه منصور، از سرسخت ترین مبارزان و با بصیرت ترین جنگجویان بودند و چون این خبر، به گوش منصور عباسی رسید، وی از روی اعتراض گفت: «مرا با دو فرزند زید چه کار؟ آن دو چه دشمنی با ما دارند؟! آیا ما نبودیم که قاتلان پدرشان را کشتیم و هم اکنون به خونخواهی شان اقدام کرده ایم! و سوزش دلشان را با نابودی و انتقام دشمنشان شفا می بخشیم؟» (2)

همچنین عیسی بن عبدالله می گوید:

عیسی بن زید به طرفداری محمد بن عبدالله، خروج کرد و از کسانی بود که به او می گفت هر که از دودمان ابوطالب، به مخالفت با تو برخاست یا دست از یاری تو کشید، او را به من بسپار تا گردنش را بزنم.

در این زمینه، روایتی نقل شده است که در ملاقات عیسی با امام صادق (ع)، در اواخر شرح حال عیسی، به آن اشاره خواهیم کرد.

علی بن سلام می گوید:

هنگامی که ما در نهضت باخمیری شکست خوردیم و رهبر خود، ابراهیم را از دست دادیم و همه پراکنده شدیم، به نزد عیسی بن زید که سر پا ایستاده بود، رفتیم و 6.

ص: 260

1- . مقاتل الطالبيين، ص 335.

2- . همان، ص 406.

قدری او را سرزنش کردیم و خاموش شدیم. عیسی سر را بلند کرد و گفت: «بعد از ابراهیم، دیگر کسی نیست که علیه اینان (بنی العباس) قیام کند. این جمله را گفت و به کناری رفت؛ همین طور رفت تا به ویرانه ای رسید و ما هم، با او بودیم. در آنجا يك شورای جنگی تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم به لشکر عیسی بن موسی که از طرف منصور به جنگ با ابراهیم آمده بود، شبیخون زنیم. اما چون نیمه شب شد، ما عیسی را بین خود ندیدیم و رفتن او، نقشه ما را بر هم زد. (1)

عیسی، از رهبران نهضت

در زمان قیام محمد بن عبدالله بن حسن، وی بزرگان علم و سران زیدیه را که همراهش بودند، به نزد خود جمع کرد و به آنها سفارش کرد که اگر در این جنگ کشته شود، منصب رهبری شیعیان و زیدیه، به عهده برادرش، ابراهیم است و اگر ابراهیم کشته شد، این مقام، برای عیسی بن زید است.

عبدالله بن حمد بن عمر، این حدیث را روایت کرده و به دنبال آن، اضافه کرده است:

بعد از کشته شدن محمد و ابراهیم، عیسی به کوفه گریخت (چون دیگر نبرد مسلحانه با تعداد اندک یاران، اثر مثبتی نداشت) و در خانه علی بن صالح بن حی، برادر حسن بن صالح، مخفی شد و دختر او را به عقد خویش درآورد و از آن زن، دختری به دنیا آمد که در زمان حیات پدر، از دنیا رفت. (2)

اعتماد نداشتن به مردم

ممکن است بعضی سؤال کنند که با وجود آنکه عیسی در شجاعت و آزادمشی، همانند پدران و برادرانش بود و ابراهیم بن عبدالله، رهبر انقلاب (باخمی) بعد از خود و زعامت شیعیان مبارز را به او واگذار کرده بود، چرا او با یارانی که داشت همانند پدرش، زید و با برادرش یحیی و پسرعموهایش، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، قیام 8.

ص: 261

1- . مقاتل الطالبیین، ص 407.

2- . همان، ص 408.

نکرد و زندگی مخفیانه و رقت بار را بر میدان جهاد، ترجیح داد.

جواب این سؤال، بسیار روشن است؛ زیرا عیسی، مردی با بصیرت و دوراندیش بود و از قیام پدر و برادر و پسرعموهایش، تجربیات زیادی داشت و برنامه او به طور کامل براساس يك سیاست عاقلانه و صحیح بود. او درس های تلخی را آموخته بود؛ خیانت مردم را به زید، یحیی، محمد و ابراهیم، خوب دیده بود و دیگر هیچ اعتمادی به این مردم دورو نداشت. او این علت را برای کناره گیری و گرفتن چنین روشی را برای چند تن از یاران وفادارش که انگشت شمار بودند، بیان کرد.

علی بن جعفر، از پدرش نقل می کند که گفت:

من و اسرائیل بن یونس و علی و حسن، فرزندان صالح بن حی، با عده ای از هم رازها و دوستانمان، خدمت عیسی بن زید بودیم. میان ما، حسن بن صالح، از عیسی پرسید: «متی تدافعنا بالخروج وقد اشتمل دیوانك علی عشرة آلاف رجل؟»؛ «تا کی ما را از قیام و خروج منع می کنی و حال آنکه تعداد یاران تو، به ده هزار مرد جنگی می رسد؟»

عیسی در جواب حسن گفت: وای بر تو! تو بسیاری افراد را به رخ من می کشی و حال آنکه من خوب آنها را می شناسم! آن گاه با صدایی لرزان گفت: «اما والله لو وجدت فيهم ثلثمائة رجل اعلم انهم يريدون الله عزوجل، ويبدلون انفسهم له، ويصدقون للقاء عدوه في طاعته، لخرجت قبل الصبح حتى ابلى عندالله عذرا في اعداءالله»؛ «به خدا سوگند! اگر من حداقل سیصد نفر از این مردم را می یافتم که فقط هدفشان خدا باشد و حاضر باشند جان خود را در راه او بدهند و در ملاقات با دشمن و در طاعت حق راستگو و استوار بودند، قبل از صبح قیام می کردم تا اینکه مقابل خداوند، در مورد دشمنان، عذری آورده باشم. امر مسلمانان را طبق سنت خدا و رسولش اجرا می کردم. اما با کمال تأسف، من موضع اعتمادی که به بیعت خویش به خاطر خدا وفادار و در میدان جنگ ثابت قدم باشد نمی یابم».

ص: 262

راوی می گوید: «حسن بن صالح، از این سخن عیسی، آن قدر گریست تا بیهوش به روی زمین افتاد(1)».

ملاقات با عیسی

ابوالفرج می گوید:

احمد بن محمد بن سعید برایم نقل کرد؛ البته من کلمات او را نوشتم و اما در سینه خود ضبط کردم و شاید الفاظش کم و زیاد شده باشد. اما در معنایش تغییری نیست.

وی به سند خود، از یحیی بن حسین بن زید (برادرزاده عیسی بن زید)، نقل کرد که وی گفت: «به پدرم گفتم که دلم برای عمویم عیسی، تنگ شده است. می خواهم او را ببینم؛ زیرا برای من سزاوار نیست، پیرمرد محترمی همچون او را ندیده باشم». پدرم، مدتی امروز و فردا کرد و هر بار در پاسخ من، می گفت: «دیدار با او مشکل است و ممکن است برای او ایجاد دردسر شود؛ زیرا او، مخفیانه زندگی می کند و شاید همین دیدار تو، سبب شود که او به لحاظ مسائل امنیتی، جای خود را عوض کند و همین برای او، سبب ناراحتی شود».

یحیی می گوید: «این سخنان مرا از منظور خود باز نداشت و همچنان تقاضای خود را به پدرم بازگو می کردم و در هر فرصتی که دست می داد، به نحوی، خواسته خود را دنبال می کردم. تا اینکه پدرم راضی شد جای عمویم عیسی را به من نشان دهد و مرا به ملاقات او بفرستد».

پدرم گفت: «تو، به کوفه می روی و در کوفه سراغ خانه های «بنی حنی» را بگیری؛ همین که تو را به آن محله، راهنمایی کردند، فلان کوچه برو، وسط کوچه خانه ای است که درش چنین و چنان است. جلوی در آن خانه، بنشین و چون نزدیک غروب شد، پیرمردی بلندقامت و خوش صورت را خواهی دید که در پیشانی اش اثر سجده است و جامه ای پشمین، به تن دارد و کار وی آب کشی با شتر است. در آن وقت غروب، کارش را تمام کرده است و با شتر خویش به خانه برمی گردد. علامت 8.

ص: 263

دیگر او این است که وی گامی بر زمین نهد و بر ندارد، جز آنکه ذکر خدا بر زبان دارد و چشمان او، گریان به نظر می رسد. چون او را دیدی، از جای خود برخیز و بر او سلام کن و او را دربرگیر. آن پیرمرد از تو وحشت می کند و خود را بیازارد. اما فوری خودت را معرفی کن و نسب خویش را بازگویی. او آرام گیرد و با تو مهربانی کند و از احوال همگی فامیل، جویا شود. متوجه باش! زیاد با او سخن نگو و دیدارت را کوتاه کن و هرچه زودتر با او خداحافظی کن و بیا و اگر از ملاقات مجدد تو عذرخواهی کرد، بپذیر و هر دستور داد، انجام بده. ممکن است اگر بار دیگر به ملاقات وی روی، او نگران شود و جای خود را عوض کند و این کار برای او، دشوار است».

یحیی بن حسین می گوید: من به تمام سفارشات پدر، عمل کردم و به همان آدرس و نشانی رفتم و عمویم را با همان خصوصیتی که پدرم گفته بود، ملاقات کردم و هنگامی که خود را به وی معرفی نمودم، مرا شناخت و به سینه خود چسبانید و چندان گریست که من گفتم عمرش به سر آمد. بعد شترش را خواباند و پهلوی من نشست و احوال يك يك مردان و زنان و کودکان فامیل را از من پرسید و من جواب می دادم و او می گریست. بعد رو به من کرد و گفت: شغل من این است که با این شتر آب می کشم و مزد می گیرم و زندگانی خود را می گذرانم و گاهی که این کار برایم میسر نشود، به صحرا می روم و از سبزی و میوه های آنجا، گرسنگی ام را برطرف می کنم. مدتی است که دختر این مرد (صاحب خانه اش، حسن بن صالح) را به زنی گرفته ام و تاکنون او نمی داند من کیستم. خدا دختری هم از آن زن به من داد که آن دختر، بزرگ شد و نمی دانست من کیستم و مرا نمی شناخت. روزی مادرش، به من گفت که پسر فلان مرد سقا که در همسایگی ما بود، به خواستگاری دختری آمده و وضع زندگانی آنها از ما بهتر است او را به ازدواج او درآور و در این باره اصرار کرد. من از ترس آنکه مبادا شناخته شوم، نمی توانستم اظهار کنم که این کار، درست نیست و این جوان، کفو او نیست. اما آن زن در این کار، پافشاری

داشت و من از خداوند، کفایت این مطلب را می خواستم؛ تا اینکه خداوند، آن دختر را پس از چند روز از من گرفت. او مرد و من در این باره، آسوده خاطر گشتم. آن گاه عیسی با چشمی گریان، اضافه کرد: «من در دوران زندگی ام تاکنون برای هیچ مطلبی این اندازه تأسف نخورده ام که دخترم بمیرد و تا آخر عمر نسبت خود را به رسول خدا (ص) نداند و نفهمد او، از فرزندان پیامبر خدا (ص) است».

یحیی می گوید: «این سخنان که تمام شد، عمویم مرا سوگند داد تا از او جدا شوم و دیگر به سراغش نروم. آن گاه با من خداحافظی کرد و من هم او را وداع گفتم. اما شور و اشتیاق دیدار عمویم، بعد از مدتی به سر من زد و برای ملاقات مجدد او، به آن محل رفتم. اما دیگر او را ندیدم و همان ملاقات اول و آخر ما بود».⁽¹⁾

امان دادن دشمن

«جعفر احمر»⁽²⁾ و «صباح زعفرانی»، از کسانی بودند که هنگام پنهانی عیسی، به کارها و خواسته های او، رسیدگی می کردند و خدمتگزار وی بودند و چون مهدی عباسی، به وسیله یعقوب بن داوود (وی از یاران نزدیک ابراهیم، قهرمان باخمیری بود. ولی بعد از درباریان نزدیک شد و به مقام وزارت رسید)، جوایز و هدایایی برای عیسی بن زید (ع) فرستاد. در تمام شهرها جار زدند تا عیسی بداند که در امان است و هر کجا هست، ظاهر شود؛ زمانی که این خبر، به گوش عیسی رسید، به جعفر احمر و صباح گفت: «این موالی که می بینید، از جانب این مرد (خلیفه عباسی) است. به خدا سوگند! موقعی که من به کوفه آمدم، قصد قیام و خروج بر وی را نداشتم. خواب يك شب خلیفه در حال ترس و اضطراب، نزد من از تمام این اموال و همه دنیا محبوب تر است».^{د.}

ص: 265

1- . مقاتل الطالبیین، صص 408-410.

2- . جعفر بن زیاد الاحمر، اهل کوفه و کنیه او ابو عبدالرحمان یا ابو عبدالله است، ابو داوود، او را صدوق و شیعی بر شمرده و ابن عدی گفته است: «هو صالح شیعی»؛ «او صالح و شیعه بود». عسقلانی نیز در تهذیب گفته در سال 167 ه. ق از دنیا رفته است و شرح زندانی شدنش، خواهد آمد.

«عبدالله زیدان، از پدرش و او از سعید بخلی، نقل می کند:

عیسی بن زید با حسن بن صالح، به طور ناشناس، به حج رفتند. در مکه، منادی از طرف مهدی عباسی فریاد می زد که حاضران به غایبان اطلاع دهند که عیسی ابن زید، چه ظاهر شود و چه در مخفیگاه به سر برد، در امان است. عیسی با شنیدن این خبر، نگاهی به صورت حسن کرد و دید او از این خبر، خوشحال است. عیسی به او گفت: «گویا از شنیدن این خبر، خیلی خوشحال شدی؟!». گفت: «آری». عیسی گفت: «به خدا قسم! يك ساعت ترس آنان از من، برای من از همه چیز بالاتر است».

اشعار روی دیوار

عیسی وراق، به سند خویش، از یعقوب بن داوود نقل کرده است (1) که گفت: در سفری که با مهدی، خلیفه عباسی، به خراسان می رفتیم، در یکی از کاروانسراها وارد شدیم و به یکی از اتاق های آن رفتیم و دیدیم سینه دیوار، چند سطر شعر، نوشته شده است. مهدی پیش رفت و من هم نزدیک رفتم و دیدم که این اشعار، نوشته شده بود: (2)

والله ما اطعم طعم الرقاد*** خوفا اذا نامت عیون العباد

شردني اهل اعتداء و ما*** اذنبت ذنبا غیر ذکر المعادت.

ص: 266

1- . مقاتل الطالبیین، صص 348 و 349 به نقل از قیام یحیی بن زید، صص 206 و 207.

2- . ترجمه ابیات: به خدا سوگند! هنگامی که دیده ای به خواب رود، چشمان من از ترس، مزه خواب را نمی چشد. ستمگران مرا از خانه و کاشانه ام، آواره کردند و گناهی نداشتم جز اینکه سخن از معاد و روز قیامت به زبان آوردم. من به خدا ایمان دارم. ولی آنان، ایمان نیاوردند و همین نوشته ای که من دارم، نزد آنها بدترین نوشته، به حساب می آید. این سخنی که می گویم، گوینده آن ترسان است؛ زیرا دارای قلبی است پریشان و بی خوابی بسیار. کسی که کفشش، پاره باشد از رنج پیاده روی می نالد؛ زیرا پایش را سنگ های خارا، مجروح کرده است. ترس، او را آواره و خوار کرده است. آری: کسی که تیزی شمشیر را خوش ندارد، چنین خواهد بود. به راستی که راحتی او، در مرگ است و مردن برای همه بندگان، حتم و مسلّم است.

آمنت بالله ولم يؤمنوا*** فكان زادي عند هم شرزاد

اقول قولاً قاله خالف*** مطرد قلبي كثير السهاد

منخرق الخفين يشكو الوجي*** تنكبه اطراف مرو حداد

ثرده الخوف فأذري به*** كذاك من يكره حر الجلاذ

قد كان في الموت له راحة*** والموت حتم في رقاب العباد

يعقوب می گوید:

دیدم مهدی عباسی زیر هریک از این اشعار، می نویسد: «از جانب خدا و من، در امانی و هر وقت می خواهی، آشکار شو». من به صورتش نگاه کردم، دیدم که اشک، بر گونه اش جاری شده است. گفتم: «ای امیر مؤمنان! به نظر شما گوینده اشعار کیست؟! خلیفه عباسی نگاه تندی به من کرد و گفت: «آیا در برابر من، خود را به نادانی می زنی؟ جز عیسی بن زید کیست که این اشعار را بگوید.

گفتنی است ابوالفرج اصفهانی، دو شعر دیگر را در آخر این ابیات می آورد که البته، آنها را رد می کند.

دیدار دوستان

«خصیب وابشی» که از یاران زید و از نزدیکان فرزندش عیسی است، می گوید:

عیسی بن زید (ع) سرکردگی میمنه لشکر محمد بن عبدالله (نفس زکیه) را در جنگ، برعهده داشت و بعد از شهادت محمد، به کمک ابراهیم (برادرش) شتافت و همین مقام را در نبرد ابراهیم با دشمن داشت و بعد از شهادت ابراهیم، در باخمی، به کوفه رفت و در خانه علی بن صالح، به طور ناشناس می زیست. ما گاهی با ترس و وحشت، به دیدن او می رفتیم و گاهی در بیابان با او روبه رو می شدیم که به وسیله شتری که از آن مرد کوفی بود، آب می کشید؛ چون ما را می دید، نزد ما می نشست و با ما به گفت و گو می پرداخت. او می گفت: «به خدا دوست دارم که از جانب اینان (بنی العباس) امنیت داشتید تا با صراحت بیشتری، با شما سخن می گفتم و از گفت و گو و دیدار شما، بهره بیشتری می بردم. به خدا! من

ص: 267

خیلی مشتاق دیدار شمایم و در تنهایی و حتی در بستر خواب، به یاد شمایم. اکنون برخیزید و از اینجا بروید که مبدا مأموران از وضع من و شما، آگاه شوند و صدمه و زبانی از این ناحیه به شما برسد.

«مختار بن عمر» می گوید:

خصیب را دیدم که برای بوسیدن دست عیسی بن زید (ع) خم شده بود و عیسی نمی گذاشت و دست خود را می کشید. خصیب به او گفت: «من دست عبدالله ابن حسن را بوسیدم و او مرا از این کار، منع نکرد».⁽¹⁾

برخورد سفیان ثوری با عیسی

«منذر بن جعفر عبدی» می گوید:

پس از کشته شدن ابراهیم، من، حسن بن صالح، برادرش علی بن صالح، عبد ربه بن علقمه و جناب بن نطاس، به همراه عیسی بن زید، برای سفر حج حرکت کردیم. عیسی به صورت يك ساریان، میان ما بود و نام خود را مخفی می داشت؛ تا اینکه به مکه رسیدیم. شبی در مسجدالحرام گرد هم جمع شدیم. عیسی و حسن بن صالح، در پاره ای از مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

این جریان گذشت و فردای آن روز، عبد ربه، رفیق ما آمد و گفت: «شفای اختلاف شما آمد؛ سفیان ثوری به مکه آمده است». همگی برخاستند و به نزد سفیان رفتیم و او در مسجدالحرام نشسته بود. بر او سلام کردیم و نشستیم. عیسی به سخن آمد و مسئله مورد اختلاف را مطرح کرد. سفیان متوجه شد که مسئله، جنبه سیاسی دارد. پس خود را کنار کشید و گفت: «من، این مطالب را نمی دانم و می ترسم چیزی بگویم».

حسن بن صالح گفت: «ترس، این مرد عیسی بن زید است!». سفیان، به طور استفسار، نگاهی به صورت جناب بن نطاس کرد. «جناب» گفت: «بلی. عیسی ابن 9».

ص: 268

زید است». سفیان تا عیسی را شناخت، از جا برخاست و مؤدب پیش روی عیسی آمد و او را در آغوش کشید و به شدت گریه کرد و از سخنان خود، پوزش خواست. آن گاه در حالی که گریان بود، جواب مسئله را بیان نمود و رو به ما کرد و گفت: «ان حب بنی فاطمه والجزع لهم مما هم علیه من الخوف والقتل والتطريد، لیبکی من فی قلبه شیء من الایمان»؛ «به راستی که دوستی فرزندان فاطمه و دلسوزی برای آنان، از این وضع رقت باری که آنها دارند؛ از قتل و ترس و آوارگی، هر شخصی که مختصر ایمانی در دلش باشد، به گریه می افتد».

آن گاه رو به عیسی کرد و گفت: «پدرم فدایت شود! برخیز و خود را مخفی کن. مبادا آنچه را ما از اینان بیم داریم، بر سرت آید». راوی گوید: «ما برخاستیم و متفرق شدیم».

صاحب مقاتل الطالبیین، این قضیه را به روایت دیگری نیز نقل کرده است که تکرار آن، لزومی ندارد. (1)

کشف مخفیگاه

«جعفر بن زیاد احمر» می گوید:

من، عیسی بن زید، حسن بن صالح، برادرش علی بن صالح، حسن، اسرائیل ابن یونس بن نطاس و گروهی از زیدیه، در یکی از خانه های کوفه، اجتماع می کردیم. یکی از جاسوسان مهدی عباسی، خبر ما را به گوش خلیفه رساند و نشانی خانه مزبور را داد. مهدی به حاکم خود در کوفه نوشت که افرادی از مأموران را مراقب ما کند. تا هرگاه در آن خانه اجتماع کردیم، بر سر ما بریزند و ما را دستگیر سازند.

اتفاقاً یکی از شب ها، ما در آن خانه جلسه داشتیم. مأموران، خبر اجتماع ما را به حاکم کوفه دادند. ناگهان دیدیم، مأموران دشمن از در و دیوار خانه ریختند. عیسی بن زید و دیگران از طریق بالاخانه، به فرار موفق شدند. اما من نتوانستم بگریزم و دستگیر شدم، مرا نزد مهدی عباسی بردند؛ تا چشم این خلیفه هتاک، به من افتاد، 1.

ص: 269

1- . مقاتل الطالبیین، ص 351.

شروع کرد به ناسزا گفتن و مرا نسبت زنازادگی داد و به من گفت: «ای ناپاک زاده! تو همانی که پیش عیسی بن زید می روی و او را به قیام علیه من تحریک و مردم را به بیعت با او دعوت می نمایی؟!»!

من گفتم: «آیا از خدا شرم نمی کنی و از او ترس نداری که به زنان پاکدامن، ناسزا می گویی و نسبت زنا می دهی؟! در صورتی که شایسته تو و این مقامی که تو در دست داری، آن است که اگر شخص نابخردی امثال این سخنان را گوید، حد بر او جاری سازی؟!»

من دیگر چیزی نگفتم. ولی او بدون اینکه به سخنان من اعتنایی کند، دوباره شروع به فحاشی کرد. آن گاه در حالی که سخت عصبانی بود، برخاست و مرا زیر دست و پای خود انداخت و وحشیانه با مشت و لگد، مرا می زد و دشنام می داد. من گفتم: «تو اکنون مرد شجاع و نیرومندی هستی که به پیرمرد ناتوانی چون من دست یافته ای که به هیچ وجه نمی تواند از خود دفاع کند و یآوری هم ندارد. در این وقت، دستور داد مرا به زندان افکنند و بر من سخت بگیرند. مأموران نیز به سرعت مرا به زنجیر گرانی بستند و سال ها در زندان بودم.

گفت وگو با خلیفه عباسی

جعفر بن زیاد احمر می گوید:

چون خبر مرگ عیسی بن زید، به خلیفه عباسی رسید، وی مرا از زندان به نزد خود طلبید. چون پیش او رفتم، رو به من کرد و پرسید از چه ملتی هستی؟! گفتم: «از مسلمانان». گفت: «بیابانی هستی؟!» گفتم: «نه». گفت: «پس از چه مردمی هستی؟!» گفتم: «پدرم برده ای از اهل کوفه بود. مولایش او را آزاد کرد». در اینجا سخن مرا قطع کرد و گفت: «عیسی بن زید، مرد!!». گفتم: «مرگ او، مصیب بزرگی است. خدایش رحمت کند که وی، مردی عابد، پارسا و کوشا در فرمانبرداری از حق بود و از سرزنش هیچ کس در این راه، باک نداشت». گفت: «آیا تو، از مرگش خبر نداشتی؟!» گفتم: «بلی». گفت: «چرا به من این مژده را

ندادی؟» گفتم: «دوست نداشتم تو را به چیزی خبر دهم که اگر رسول خدا (ص) زنده بود و از آن خبر می یافت، ناراحت می شد».

در اینجا، مهدی عباسی سر را به زیر انداخت و پس از مدتی، سر را بلند کرد و گفت: «بیش از این، استعداد شکنجه در بدن تو نمی بینم و ترس آن دارم که اگر دستور شکنجه ات دهم، تاب نیاوری و زیر شکنجه جان بسپاری، وانگهی دشمن ما هم که از دنیا رفته است. برو. خدا نگهدارت باد. به خدا سوگند! اگر بشنوم که دوباره دست به این کارها زده ای گردنت را می زنم. من از نزد او بیرون شدم. هنگام خروج من از کاخ، مهدی رو به ربیع (دربان مخصوص) کرد و گفت:

«آیا ندیدی چگونه ترسش از من، اندک و دلش، محکم بود؟! به خدا مردمان روشن دل چنین اند».

در زندان

«ابوالعتاهیه»، شاعر معروف عصر عباسی، می گوید:

زمانی که من از شعر گفتن خودداری کردم، مهدی، خلیفه عباسی، دستور داد مرا به زندان مجرمان افکنند. همین که مرا به زندان آوردند، هوش از سرم پرید و دهشت عجیبی به من دست داد و منظره هولناکی در آنجا مشاهده کردم. به این طرف و آن طرف، نگاه می کردم. بلکه پناهگاهی پیدا کنم یا يك نفر را بیابم که با او انس بگیرم. در این میان، چشمم به پیرمرد موقر و خوش لباسی افتاد که آثار بزرگی و نیکی از چهره اش آشکار بود. با سرعت به طرف او رفتم و به واسطه اضطراب و ناراحتی که داشتم، یادم رفت به او سلام کنم و عرض ادب نمایم. بدون مقدمه کنار او نشستم و سر را به زیر انداختم و در حال خود، فکر می کردم که ناگاه دیدم آن پیرمرد، این دو شعر را خواند:

تعودت مس الضر حتی الفته*** واسلمني حسن العزاء الی الصبر

وصیرني یاسي من الناس واثقا*** بحسن صنیع الله من حیث لا ادري

ص: 271

آنقدر خود را به گرفتاری و بلاها عادت دادم که بدان خو گرفته ام و این تحمل خوبم، مرا در ماتم و عزا، تحت فرمان شکیبایی درآورده است و مرا از مردم ناامید کرده و به رفتار نیکوی خداوند، به جایی که نمی دانم، امیدوار ساخته است.

«ابوالعتاهیه» می گوید: «من از این دو شعر، خوشم آمد و ناراحتی که داشتم، برطرف شد و فوری به خود آمدم. رو به آن پیرمرد کردم و گفتم: «خدایت عزت دهد. خواهش می کنم این شعر را دوباره بخوان».

دیدم آن مرد، فوری ناراحت شد و گفت: «وای بر تو اسماعیل و کنیه ام (ابوالعتاهیه) را نگفت. چقدر آدم بی ادب و کم خردی هستی! پیش من آمدی و همانند هر مسلمانی که به مسلمان دیگر سلام می کند، سلام نکردی! آن گاه از وضعی که داریم، اظهار ناراحتی نکردی و بدون اینکه با من حرفی بزنی، کنارم نشستی؛ تا وقتی که این دو بیت شعر را که خداوند، فضیلت و ادبی و زندگی و معاشی جز آن برای تو چیزی قرار نداده، از من شنیدی و عوض آنکه حرکات جسارت آمیز خود را جبران کنی و پوزش بخواهی، همه را فراموش کردی و بدون مقدمه، به من گفתי این شعر را دو مرتبه بخوان. این طرز رفتار تو، می رساند که گویا میان من و تو، انس و رفاقتی دیرینه بوده و قبلاً با هم آشنایی کامل، داشته ایم!».

ابوالعتاهیه می گوید که به او گفتم: «مرا معذور دار که هرکس چون من گرفتار می شد، عقل خود را از دست می داد».

گفت: «مگر در چه وضعی هستی؟! توقفت برای آنکه از گفتن مدح و چاپلوسی خلیفه و درباریان که وسیله به مقام رسیدن توست، خودداری کردی. آنها نیز تو را به زندان انداخته اند، شاید تو را رام کنند که در مدح آنان شعر بگویی. اینها که مهم نیست. اما گرفتاری من برای این است که اینها، عیسی بن زید را از من می خواهند و من مطمئنم اگر مخفیگاه عیسی را به آنها نشان دهم، او را خواهند کشت. آن وقت، من چگونه خدا را دیدار کنم؛ در حالی که خون او به گردن من خواهد بود. روز قیامت، پیامبر خدا (ص) دشمن من خواهد شد و اگر این کار را هم

نکنم، خودم کشته خواهم شد. بنابراین من باید حیرت زده باشم، نه تو!! با این حال، می بینی که روحیه ای عالی دارم و خودنگهدارم».

من به او گفتم: «خداوند کارت را اصلاح نماید و سرم را از خجالت به زیر انداختم». پیر مرد رو به من کرد و گفت: «با این حال، من حاضر نیستم، تو را سرزنش کنم و هم از خواهشت خودداری کنم. گوش کن تا آن دو شعر را برایت بخوانم و آنها را به خاطر بسپار». آن گاه آن دو شعر را چند بار برایم خواند؛ تا حفظم شد. در این حال، ناگهان مأموری ما را خواست و چون برای رفتن برخاستم، به او گفتم: «خدایت، عزت بخشد، تو کیستی؟» گفت: «من «حاضر» دوست صمیمی عیسی بن زید».

پس من و او را نزد مهدی، خلیفه عباسی، بردند. مهدی از او (حاضر) پرسید: «عیسی بن زید کجاست؟»

حاضر گفت: «من نمی دانم. تو درصدد تعقیب او برآمدی و او را به هراس افکندی. او نیز در شهرها، متواری و فراری شد. در ضمن، تو مرا زندانی کردی و من که در زندان توبه سر می بردم. پس چه می دانم او کجاست!»! مهدی گفت: «به کجا فرار کرد و آخرین ملاقات تو با او در کجا و در خانه چه شخصی بود؟»

حاضر گفت: «از روزی که متواری شد، من او را ندیدم و از وی هیچ گونه خبری ندارم». مهدی گفت: «به خدا سوگند یا باید جای او را به من نشان دهی یا الان دستور می دهم گردنت را بزنند».

حاضر گفت: «هر کاری می توانی بکن. آیا تو را به مخفیگاه عیسی بن زید راهنمایی کنم که او را بکشی و پس از آن، خدا و رسولش را در حالی که خونخواه اویند، ملاقات کنم. او را به تو نشان نخواهم داد». در این حال، مهدی سخت خشمگین شد و فرمان داد، جلوی چشم من، گردن «حاضر» را زدند. پس از کشتن حاضر، مهدی رو به من کرد و گفت: «خب حالا تو درباره ما شعر می گویی یا تو را هم به این مرد، ملحق کنم». گفتم: «نه؛ شعر می گویم». آن گاه مهدی دستور داد مرا آزاد کردند.

«محمد بن قاسم بن مهرویه» می گوید: «و آن دو شعری را که از حاضر، شنیده است، هم اکنون جزء دیوان اشعار ابوالعتاهیه است». ابوالفرج اصفهانی، این روایت را به شکل دیگری نیز نقل کرده و گفته است که همان روایت اول، صحیح تر است.

مرگ عیسی

عیسی پس از سال ها زندگی مخفیانه در زمان حکومت مهدی عباسی، در کوفه به سال 169 ه. ق به سن شصت سالگی، از دنیا رفت. (1)

«عیسی وراق» از محمد بن محمد نوفلی و او از پدر و عمویش، روایت کرده که وی گفته است:

عیسی پس از جنگ باخمی، متواری و پنهان شد و با وجود امان خلیفه عباسی، ظاهر نشد و تا آخر عمر، مخفیانه زندگی می کرد. مأموران، به مهدی عباسی گزارش دادند که سه نفر، به نام های ابن علاق صیرفی، حاضر و صباح زعفرانی، برای عیسی از مردم بیعت می گیرند.

مهدی، «حاضر» را دستگیر کرد و از روی سیاست، با رفق و مهربانی از او اقرار گرفت. آن گاه بر او سخت گرفت تا اینکه مخفیگاه عیسی را نشان دهد. ولی او خودداری کرد و نشان نداد. مهدی نیز دستور داد او را کشتند. در تمام مدتی که عیسی زنده بود، درصدد دستگیر نمودن ابن علاق و صباح درآمد. ولی به آن دو، دست نیافت؛ تا اینکه عیسی بن زید، از دنیا رفت. در این موقع صباح، به حسن صالح گفت: «پس بی دلیل، ما به سختی و ناراحتی دچاریم. عیسی که از دنیا رفت و تعقیب ما هم به سبب او بود و اگر معلوم شود که او از دنیا رفته است، خیال حکومت آسوده می شود و دست از سر ما، برمی دارد. پس اجازه بده من به نزد این مرد (مهدی عباسی) بروم و خبر مرگ عیسی را به او بدهم تا از تعقیب ما دست کشد. ما نیز از ترس، آسوده گردیم». 8.

ص: 274

حسن بن صالح گفت: «نه. به خدا سوگند! نباید دشمن خدا را به مرگ دوست خدا و فرزند پیامبر او، مژده دهی و دیده اش را روشن کنی و او را شاد گردانی. آن وقت اضافه کرد: «فوالله لیلیة بیتهای خائفانه احب الی من جهاد سنة و عبادتها»؛ به خدا سوگند! یک شب را که مهدی تا به صبح، از ترس او به سر برد، نزد من محبوب تر است از یک سال جهاد و عبادت خدا». این ماجرا گذشت و حسن ابن صالح پس از دو ماه، (1) از این جهان رفت.

صبح می گوید که پس از مرگ حسن بن صالح، من دو فرزند عیسی، یعنی احمد و زید را برداشتم و به بغداد بردم و در جای امنی گذاردم. آن گاه یک دست جامه کهنه پوشیدم و به در قصر مهدی رفتم و به دربانان گفتم به ربیع (حاجب) بگویند من آمده ام تا خلیفه را نصیحتی کنم و نیز مژده ای به او دهم که مسرور گردد. دربانان به او خبر دادند و او اجازه داد که من، وارد قصر شوم. چون مرا به نزد ربیع بردند، رو به من کرد و گفت: «نصیحتت چیست؟»! گفتم: «فقط به خلیفه خواهم گفتم». ربیع گفت: «نمی شود. تا نگویی، تو را به خلیفه دسترسی نیست». گفتم: «این را بدان که من چیزی به تو نخواهم گفت. ولی بدان که من صباح زعفرانی ام که مردم را به عیسی بن زید، دعوت می کردم».

ربیع تا این سخن را از من شنید، مرا نزد خود نشانند و گفت: «ای مرد! تو در این گفتارت یا راست می گویی یا دروغ. ولی مسلم بدان، خلیفه در هر دو حال، تو را خواهد کشت؛ زیرا اگر راست بگویی و تو صباح زعفرانی باشی، از عقده های خلیفه درباره خودت، آگاهی داری که او در تعقیب و درصدد دستگیر کردن توست و در این راه، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است. پس بی تردید همین که نگاهش به تو افتد، تو را خواهد کشت و اگر دروغ بگویی و این حرف را وسیله قرار دهی تا به او برسی که حاجتی از تو برآورد، بدان که برای این کار و حقه ای که زده ای، بر تو خشم خواهد گرفت و تو را می کشد. من بدون این سخنان، حاضرم حاجتت».

ص: 275

1- . در بعضی روایات آمده است که حسن بن صالح شش ماه بعد از مرگ عیسی، از دنیا رفت.

را هرچه باشد، بدون استشنا برآورم».

صبح گفت: «من صباح زعفرانی ام و دروغ نمی گویم. به خدا سوگند! من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر تمام دارایی خود را نیز به من دهد، از او نخواهم پذیرفت و مرا به آنها، نیازی نیست. فقط می خواهم شخص او را ببینم و اگر نگذاری و مانع شوی، از طریق دیگری اقدام می کنم و خود را به او می رسانم».

ملاقات با خلیفه

صبح می گوید: زمانی که ربیع، این سخن را از من شنید، سر را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! تو گواه باش که من ذمه ام را از ریختن خون این مرد، تبرئه می کنم». این کلام را گفت و آن گاه چند مأمور بر من گماشت و خود به نزد خلیفه رفت. من همین قدر فهمیدم که پایش درون اطاق خلیفه رسیده یا نرسیده بود که مهدی صدا زد: «صبح زعفرانی را بیاورید». به دنبال این فریاد، مرا به نزد مهدی بردند. تا چشم خلیفه به من افتاد، گفت: «تو صباح زعفرانی هستی؟!». گفتم: «آری». گفت: «خدایت روز خوش نیورد و کارت را سامان نبخشد. ای دشمن خدا! تو همانی که علیه من قیام کردی و مردم را به سوی دشمنان من دعوت نمودی؟!»!

گفتم: «بلی. به خدا! من همانم که می گویی و همه آنچه گفتمی، درست است». مهدی عصبانی شد و فریاد زد: «پس تو همان خائنی و با پای خود، به سوی مرگ آمده ای؟!». آیا به کار خویش، اعتراف داری و با این وصف، با خیال راحت، به نزد من آمده ای؟!». گفتم: «من آمده ام تا هم تو را مژده دهم و هم تسلیت گویم». مهدی قدری آرام شد و با تعجب گفت: «به چه، مژده دهی و به چه، تسلیت گویی؟!». گفتم: «مژده به مرگ عیسی بن زید و تسلیت نیز به همین علت؛ زیرا او پسر عم و از گوشت و خون تو بود!».

مهدی که این سخنان را شنید، روی خود را به طرف قبله کرد و سجده شکر بجای آورد و خدا را حمد کرد و آن گاه رو به من کرد و گفت: «چند وقت است که عیسی مرده است؟!». گفتم: «حدود دو ماه است». گفت: «چرا زودتر خبر ندادی؟!»!

گفتم: «حسن بن صالح نگذاشت و سخنان او را برایش بازگفتم». مهدی پرسید: «او چه شد؟» گفتم: «او نیز از دنیا رفت. اگر او زنده بود، نمی گذاشت من این خبر را برایت بیاورم». مهدی، سجده دیگری بجا آورد و گفت: «سپاس خدایی را که مرا از دست او هم آسوده کرد. به راستی او دشمن سرسختی برای من بود و شاید اگر زنده می ماند، شخص دیگری را به جای عیسی، به قیام علیه من وامی داشت. اکنون هر حاجتی داری، بگو که به خدا سوگند! تو را بی نیاز خواهم کرد و هرچه خواهی، به تو می دهم». صبح می گوید که گفتم: «به خدا! من هیچ حاجتی ندارم و چیزی از تو نمی خواهم؛ جز يك چیز». مهدی گفت: «آن حاجت چیست؟»

گفتم: «رسیدگی به وضع فرزندان عیسی و سرپرستی آنان. به خدا سوگند! اگر وضع مالی و زندگی من طوری بود که می توانستم آنها را اداره و سرپرستی کنم، از تو برای آنها چیزی نمی خواستم و آنها را نزد تو نمی آوردم. ولی آنها كودك اند و اگر به آنها رسیدگی نشود، از گرسنگی و بی سرپرستی، خواهند مرد؛ زیرا آنها مال و اندوخته ای ندارند. پدرشان در تمام این مدت که مخفی بود، آب می کشید و به سختی، آنان را اداره می کرد. اکنون جز من، کسی که عهده دار مخارج آنها باشد، یافت نمی شود و این کار هم از من ساخته نیست. تو شایسته ترین مردم به حفظ و نگهداری از آنهايي و نیز سزاوارترین کسی می باشی که می توان متعهد مخارج زندگی آنها شوی. چون آنها، خویشاوندان تو و گوشت و خون تو و یتیمان خاندان تو می باشند».

صبح می گوید سخنان من که پایان یافت، مهدی گریست تا آنجا که اشك از گونه اش سرازیر شد و آن گاه گفت: «به خدا سوگند! اگر نزد من باشند، همانند بچه های خود، از آنها مراقبت می کنم. ای مرد! خدا از ناحیه من و آنها، به تو جزای خیر دهد. تو حق آنان و پدرشان را برگردن خویش، خوب ادا کردی و بار سنگینی از دوش من برداشتی و برای من، سرور و خوشحالی، هدیه آوری!»

من گفتم: «حال برای آن بچه ها، امان خدا و رسول و امان تو هست؟! و ذمه خود و پدرانت را در حفظ جان آنان و بستگانشان و یاران پدرشان، به گردن می گیری

که آنان را تعقیب نکنی و کسی از ایشان را پی گیری ننمایی؟!»!

مهدی گفت: «امان برای خودت و برای آنان باشد. آنان در ذمه من و پدرانم می باشند. هرگونه شرط و پیمانی نیز در این باره می خواهی، بگو که همه پذیرفته است». صباح می گوید: «من نیز به هر لغت و زبانی که می خواستم، شرط و پیمان از او گرفتم».

در این وقت، مهدی رو به من کرد و گفت: «ای حبیب و دوست من! آخر این کودکان خردسال، چه گناهی کرده اند؟! به خدا سوگند! اگر پدرشان جای آنان بود و با پای خود، به نزد من می آمد یا من به او دست می یافتم، هرچه می خواست به او می دادم؛ تا چه رسد به اینها! خدا پاداش نکویت دهد. اکنون برو و بچه ها را نزد من بیاور و به حقی که من بر تو دارم، از تو می خواهم که پولی را نیز که ما برای خودت مقرر می کنیم، بگیری و آن را کمک زندگی ات قرار دهی». در جواب گفتم: «من از پذیرفتن آن، معذورم؛ زیرا من هم يك نفر از مسلمانانم و همانند آنان، زندگی خود را اداره می کنم».

این را گفتم و از نزد مهدی بیرون آمدم. به سراغ فرزندان عیسی رفتم و آن دو را پیش مهدی بردم. مهدی تا آنها را دید، جلو آمد و آن دو کودک را به سینه چسبانید و دستور داد جامه های زیبا برای آنان آوردند و جایی برای آنان، آماده کرد و کنیزی را به خدمتگزاری آنان گماشت و چند غلام را نیز مأمور رسیدگی و فرمانبری از آنان قرار داد و کنار قصر خود، اتاقی را به آنها اختصاص داد.

پس از این جریان، من گاه و بیگاه از وضع آنان جويا می شدم و اطلاع می یافتم که آن دو، همچنان در قصر سلطنتی خلیفه عباسی، به سر می برند؛ تا اینکه محمد امین، فرزند هارون الرشید کشته شد و اوضاع قصر بغداد به هم خورد و کسانی که در قصر بودند، پراکنده شدند. در آن وقت، احمد بن عیسی از آنجا بیرون آمد و متواری گشت. اما برادرش، زید بن عیسی، پیش از این جریان، بیمار شد و پس از چندی درگذشت.

در این روایت است که عیسی، چهار فرزند داشت و درواقع، حسن بن عیسی را اضافه می کند که وی، در زمان حیات پدر، درگذشت. فرزند دیگر، حسین بن عیسی است که دختر حسن بن صالح را به عقد خود درآورد و در کوفه ماند. احمد و زید هم پس از این ملاقات با خلیفه، به نزد وی برده شدند. می گویند که آن دو، از مهدی اجازه گرفتند و به مدینه رفتند و زید، در مدینه درگذشت و احمد بر اثر گزارش و سعایت جاسوسان هارون الرشید، متواری شد و بعد از مدتی به علت اجتماع شیعیان و زیدیه در نزد او، دستگیر شد و در زندان هارون افتاد و پس از چندی، از زندان گریخت (1). او در زمان متوکل، در حالی که فراری بود، درگذشت. (2) احمد بن عیسی بن زید، سی بار پیاده به زیارت خانه خدا مشرف شد. علی فرزند احمد، می گوید: «پدرم در شب 23 رمضان سال 247 ه. ق، در بصره از دنیا رفت». (3) (تصویر شماره 98)

323. مزار سید محمد ابوشمیله

این زیارتگاه، سمت چپ جاده ای که از شهر دیوانیه به نجف می رود، در ناحیه شافعیه، واقع شده است. ساختمان بقعه در سال 1352 ه. ق، در زمینی به مساحت 750 مترمربع ساخته شده و به شکل مربع و ابعاد هر ضلع، شش متر است. یک اتاق کوچک، به ابعاد 6 * 2 متر، برای نمازخانه، متصل به اتاق مرقد است و ضریح آهنی به ابعاد 2 * 1 متر، از مرقد محافظت می کند. بالای بقعه، گنبد عرقچینی کوتاه، به ارتفاع نزدیک به ده

ص: 279

- 1- . درباره احمد گفته اند: «کان فاضلا عالما مقدا فی اهله معروف فی فضله»؛ وی مردی دانشمند و بافضیلت بود». و در خاندانش بر دیگران مقدم و به بزرگواری معروف بود. کتابی دارد به نام «بدایع الانوار فی محاسن الآثار» که یکی از متقن ترین کتب زیدیه است. سبب فرار او از زندان این بود که یکی از شیعیان زیدی، غذایی درست کرد و در آن بنگ ریخت و آن دو غذا را به زندانبان ها دادند. آن را خوردند و به خوابی عمیق فرو رفتند. آن گاه آن دو فرار کردند. ر. ک: مقاتل الطالبيين، ص 619.
- 2- . برای آگاهی بیشتر از احمد بن عیسی، ر. ک: مقاتل الطالبيين، صص 619-627.
- 3- . مقاتل الطالبيين، ص 627.

متر از سطح زمین قرار دارد که از داخل، دارای تزیینات قرآنی و ادعیه است.

درباره شخص خفته در بقعه، دو دیدگاه است؛ برخی او را از نوادگان زید شهید (ع) و عده ای دیگر، او را از نوادگان امام حسین (ع) می دانند. در تابلویی که بر دیوار بقعه، نصب شده است، نسب شریف امامزاده سید محمد ابوشمیله را چنین معرفی می کند: سید محمد بن جعفر بن هاشم الاصغر بن محمد بن عبدالله بن ابی هاشم محمد الامیر بن حسین الامیر بن محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبدالله بن موسی الجون ابن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع). وی را سیدی جلیل القدر و عظیم الشان معرفی می نمایند. (1)

گویا در نقل این نسب نامه، اشتباهی رخ داده و صحیح آن، چنین است: امیر تاج المعالی محمد بن ابی الفضل جعفر بن ابی هاشم محمد بن عبدالله بن ابی هاشم محمد الامیر بن حسین الامیر. مادرش از آل ابی اللیل حسن موسوی داوودی حسنی است. او امیر مکه مکرمه پس از حمزه بن وهاش بود. شیخ تاج الدین نقیب، درباره او می نویسد: پدر و جدش هر دو امیر مکه، قبل از تاج الدین بودند.

ابن عنبه نسابه، معتقد است که او هنگام جنگ بین سادات بنی سلیمان و بنی موسی، امارت مکه را به دست گرفت. بیشتر اجداد تاج المعالی محمد، امارت شهر ینیع را برعهده داشتند.

پدرش در ابتدای حکومتش بر مکه، خطبه به نام خلفای مصری می خواند. سپس از سوی خلیفه عباسی، نامه ای به او رسید و او را به خطبه خواندن برای خلفای عباسی مأمور کرد و او نیز دعوت ایشان را پذیرفت و ابوالفضل جعفر تمام اشیائی را که مزین به نام خلفای مصر در حرمین بود، شکست و بدین سان، ارادت خود را به عباسیان ثابت نمود. از او با عنوان محمد المعالی نیز یاد می شود. وفاتش در سال 383 ه. ق، اتفاق افتاده است و صاحب سه فرزند به اسامی امیر دبیر شمیله، فضل و ابوخلیفه قاسم می باشد که 9.

ص: 280

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 373؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

هر يك، دارای نسل زیادی اند.

امیر شمیله، سیدی جلیل القدر، عظیم الشان، باتقوا و دانشمند بود. او اهل حدیث و عارف به احوال رجال حدیث بود و بیش از صد سال، عمر کرد. (1) از آنجایی که هیچ اشاره ای به وفات سید محمد ابوشمیله تاج المعانی حسنی، امیر مکه مکرمه در اطراف دیوانیه نشده است، معلوم نیست به چه دلیل این مکان، به او انتساب داده شده است؛ به ویژه تصریح علمای انساب به وفات او در مکه، (2) ادعای دفن او در دیوانیه عراق را مردود می سازد.

324. مزار سید محمد بن حمزه

این زیارتگاه زیبا، در نواحی شهر غماس و در چهارراهی که مسیرش به غماس - شامیه و ابوصخیر است واقع شده و مورد توجه اهالی منطقه است.

براساس گزارشات محلی، فلسفه وجودی این زیارتگاه، براساس خوابی می باشد که «مشتت حسین فتلاوی»، حدود صد سال قبل دیده است و چهار مرتبه تکرار شدن خواب، باعث شد تا مکان مورد نظر را خاکبرداری کنند که در نتیجه، با صورت قبری مواجه می شوند. سپس نخستین بنا را در سال 1980 م می سازند و پس از چند سال، بنای کنونی که شامل ایوان، رواق و گنبد است، در سالیان اخیر، ساخته شد.

به اعتقاد اهالی و کلیددار بقعه، «صبح کاظم حسن» که از قبیله آل فتله است، خفته در مزار، سید محمد بن حمزه بن عبدالله بن حسن بن عباس الشهید بن امیر مؤمنان علی (ع) است. (3) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا تداوم نسل عباس الشهید (ع)، تنها از عبیدالله بن عباس (ع) است و او نیز صاحب دو فرزند، به نام های عبدالله و حسن بود که تداوم نسل عبیدالله، تنها از حسن بن عبیدالله است و وی در سن 63 سالگی وفات یافت و دارای چهار

ص: 281

1- . عمدة الطالب، صص 136 و 137؛ مناهل الضرب، صص 266 و 267.

2- . الاصلی، ص 117؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 1، ص 88.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 375؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

فرزند، به نام های عبیدالله که از سوی مأمون، امیر مکه و مدینه و یمن بود. عباس که از خطیبان و سید محترم نزد هارون الرشید، دارای مقامی بود. فضل بن حسن که بسیار شجاع بود و حمزة بن حسن که شباهت زیادی به امیر مؤمنان (ع) داشت و به حمزة الشبیه معروف است. هنگامی که مأمون او را دید، به علت شباهتش به امام علی (ع)، صد هزار درهم به او هدیه داد. او دو فرزند، به نام های ابو محمد قاسم که مادرش زینب و دختر حسن بن علی بن عبدالله بن جعفر طیار (ع) و علی داشت. (1) از وی، فرزند سومی به نام محمد، به یادگار ماند که با شخص مدفون احتمالی در بقعه کنونی، مقایسه می شود.

همین مطالب را دیگر علمای انساب بیان داشته اند که برای مطالعه بیشتر، باید به منابع مربوط مراجعه کرد. (2)

325. مزار سید محمد العریس

این زیارتگاه، در منطقه شرق حسین که معروف به العریس است، بین ناحیه آل بدیر و شهرستان عفک، واقع شده و مورد توجه اهالی است. ساختمان زیارتگاه، در زمینی به مساحت نزدیک به 2550 متر واقع شده [51 * 41] و دور آن حجراتی به ابعاد 4 * 3 متر، برای اسکان زائران ساخته شده است.

مرقد امامزاده، درست وسط صحن قرار دارد و مساحت آن نزدیک به هزار متر مربع است و دارای ایوان، رواق و اتاق مرقد و گنبد است. مرقد در اتاقی مربع شکل، به مساحت 36 متر مربع قرار دارد و وسط آن، ضریح برنزی به طول 2/30 و عرض دو متر و ارتفاع دو متر، از مرقد محافظت می کند. بر فراز بقعه، گنبد کلاه خودی به قطر 8 و ارتفاع 21 متر، قرار دارد که با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است. اهالی به این مرقد، اعتقاد کامل دارند و برای آن، کراماتی قائل اند. بر اساس شهرت محلی، شخص مدفون در بقعه، سید محمد بن حمزة بن حسین بن عبیدالله بن عباس الشهید بن امام علی (ع) و معروف به العریس است.

ص: 282

1- . سر السلسلة العلویة، صص 133 و 136.

2- . ر. ك: تهذیب الانساب، ص 285؛ المجدی، صص 437 و 444؛ الشجرة المباركة، صص 198 و 199.

گویند او در جنگ با کارگزاران مأمون عباسی و در قیام ابوالسرایا، کشته شده است. علت شهرت او به عریس را به دو گونه ذکر می کنند: ابتدا مشهور است که او قبل از اینکه ازدواج کند، در جوانی به شهادت رسیده است. اما گروهی دیگر می گویند پس از ازدواج به فاصله کمی در قیام ابوالسرایا، شرکت می کند و کشته می شود، از این رو، به محمد عریس ملقب می شود. (1)

صحت نسب شریف

در اینکه این نسب نامه، صحیح است یا نه، باید به کتب انساب رجوع کرد. حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع)، سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. از او، با عنوان «شبییه»، یاد می شود. (2) او ملقب به اکبر (3) و مکنّا، به ابوالقاسم (4) و بسیار زیبا بود و شباهت زیادی به جدش امیر مؤمنان (ع) داشت. هنگامی که مأمون عباسی او را دید از شباهت او به جدش بسیار تعجب کرد و پنجاه هزار درهم، به او پاداش داد. (5)

در برخی منابع، برای او هفت پسر، ذکر شده است. اما بخاری از يك فرزند او، به نام قاسم صوفی، نام می برد. (6) عبیدلی از دو فرزندش، به نام های علی و قاسم نام برده است (7) و ابوالحسن عمری نسابه چهار پسر او را به اسامی محمد، حسن، علی و قاسم نام می برد و درباره محمد بن حمزة بن حسن بن عبیدالله می نویسد: «فكان احد السادات تقدماً ولسناً وبراعة قتله الرجالة في بستانه على ايام المکتفی»؛ «او یکی از سادات متقدم سخن سرا بود. مردانی او را در باغش، در ایام خلیفه مکتفی، به قتل رساندند». (8)

ص: 283

- 1- . دليل العتبات والمرآد فی العراق، ص 169؛ مجمع المرآد والمزارات فی العراق، ص 423.
- 2- . تهذيب الانساب، ص 275.
- 3- . عمدة الطالب، ص 439.
- 4- . همان، ص 440.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 198؛ الفخری، ص 169.
- 6- . سر السلسلة العلویه، ص 95.
- 7- . تهذيب الانساب، صص 285 و 286؛ الشجرة المباركة، ص 200؛ الفخری، ص 170.
- 8- . المجدی، ص 234.

این جمله با آنچه بین اهالی مشهور است که محمد بن حمزه را جوانی شجاع، ترسیم کرده بودند که قبل یا بعد عروسی در قیام ابوالسرایا کشته شده، همخوانی ندارد؛ به ویژه آنکه «ابوالحسن یحیی بن حسن عقیقی نسابه»، متوفای 277 ه. ق، در باب تسمیه من قتل ایام ابی السرایا»، از کشته شدن علویان در کوفه، سوس، یمن و بغداد، گزارشی نقل می کند و اسامی شهدا را به میان می آورد اما هیچ ذکری از محمد بن حمزه نیست (1) که معلوم است او، بین این شهدا نبوده است و بعدها، کشته شدنش را به دست افراد ناشناس، شهادت در دوران ابوالسرایا و مأمون عباسی، قلمداد کرده اند که طبق نقل ابوالحسن عمری، این اتفاق در زمان مکتفی صورت گرفته است و گویا کشتندگان محمد، به طمع مال او، به وی هجوم آورده اند. به هر حال، به جز گزارش ابوالحسن عمری نسابه، مطلب در خور توجهی در منابع تاریخی و نسبی، ذکر نشده است.

326. مزار سید محمد مکفل

این زیارتگاه، در خیابان اصلی شهر الشامیه، از توابع شنافی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. بنای بقعه، قدیمی است. اما در سال 1994 م افراد قبیله العبوده، آن را بازسازی کردند و نزدیک به یکصد سال است که خدمتگزاری بقعه را بر عهده دارند. ساختمان آرامگاه، شامل، صحن وسیع، رواق، حرم و گنبد است. ایوان بقعه، رو به شمال قرار دارد و گنبد بنا، به صورت شلجمی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع پانزده متر است و با رنگ آبی، رنگ آمیزی شده است.

سید محمد، بین اهالی، به سید طالب و مُکفَل، شهرت دارد و این به سبب آن است که حاجات مردم را کفالت و برآورده می سازد. همچنین سید محمد را با عنوان «اخوه حمده»؛ «برادر حمیده» نیز می شناسند؛ زیرا معتقدند که خواهرش، حمیده، کنارش مدفون می باشد.

شهرت این بقعه و کرامات سید محمد مکفل در دیوانیه و نواحی آن، چنان مطرح

ص: 284

است که زائران زیادی در روزهای پنج شنبه و جمعه هر هفته، به این بقعه مشرف می شوند و شب را در صحن امامزاده، بیتوته می نمایند.⁽¹⁾

نسب شریف

براساس شهرت محلی، خفته در این مکان، سید محمد بن احمد بن عیسی موتم الاشبال بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین سجاد (ع) است.⁽²⁾ وی مکنایا به ابوجعفر⁽³⁾، معروف به اصغر⁽⁴⁾ و ملقب به مکفل است.⁽⁵⁾ مادرش، خدیجه، دختر علی بن عمر الاشرف بن امام سجاد (ع)⁽⁶⁾ و سیدی زیبا و دانشمند بود.⁽⁷⁾ ابن خداع معتقد است او در بغداد، محبوس بود و در زندان درگذشت و از وی، چهار فرزند به نام های علی مکفل، جعفر، اسماعیل و حسین، به یادگار ماند.⁽⁸⁾

امام فخر رازی، ابوالحسن علی بن احمد مختفی را محبوس در زندان بغداد، ذکر نموده است.⁽⁹⁾ اما مسعودی، معتقد است که سعید حاجب در زمان مستعین عباسی، او را به همراه فرزندش، علی مکفل، از بصره به بغداد برد و به زندان افکند و چون پدر، وفات یافت، فرزندش را آزاد کردند.⁽¹⁰⁾

ابوالفرج اصفهانی، شهادت ابوجعفر محمد بن احمد مختفی را در زمان معتمد عباسی،⁰.

ص: 285

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 232.
- 2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.
- 3- . المجدی، ص 390.
- 4- . الشجرة المباركة، ص 157؛ الفخری، ص 54.
- 5- . عمدة الطالب، ص 354.
- 6- . سر السلسلة العلویة، ص 106.
- 7- . عمدة الطالب، ص 354.
- 8- . المجدی، ص 390؛ تاریخ المشاهد المشرفة، ص 185.
- 9- . الشجرة المباركة، ص 107.
- 10- . مروج الذهب، ج 2، ص 430.

ذکر می کند. (1) به هر حال، محمد از دانشمندان و از شهدای اهل بیت (علیهم السلام) است. «محمد بن زکریا علائی» می گوید نزد محمد بن احمد نشسته بودم. از اخبار، انساب و ایات، برایمان خواند و انساب بطن در بطن قریش و طوایف دیگر را برایمان بازگو کرد. (2) آنقدر این خاندان در بصره و بغداد شهرت داشتند که علی بن محمد ورزینی یا علوی، معروف به صاحب زنج، ادعای نسب علی بن محمد بن احمد مختفی را نمود. اما او در ادعای خود، دروغگو بود. (3)

تداوم نسل محمد مکفل، تنها از یک فرزند او، ابوالحسن علی مکفل است و از او نیز دو فرزند به یادگار ماند. یکی، عبیدالله ضریر معمري بغدادی و دیگری، ابوالحسن یحیی که از بغداد به دمشق رفت. (4) ابن طقطقی، عبدالله را بر فرزندان علی بن محمد، افزوده است. اما هیچ گزارشی از او نمی دهد. (5) شرح حال پدر وی در قسمت مربوط به امامزاده عیسی بن زید مدفون در دیوانیه، بیان شد.

327. مزار سید یحیی بن عمر علوی

این مزار در انتهای جاده روستای ام الشواریف، از توابع ناحیه غمّاس، بین این ناحیه و ناحیه شافعیه، در استان دیوانیه قرار دارد. باید جاده منتهی به دو راهی «ابوصخیر» را به سمت غرب، طی کرد. امروزه این منطقه، با عنوان «کلیبی» که به منطقه «نکاره» منتهی می شود، شناخته می شود و شامل تپه های تاریخی کم ارتفاعی است که میان آنها، خانه های پراکنده ای وجود دارد و در سمت شرقی مرقد، قبوری نیز به چشم می خورد. (تصویر شماره 99)

ص: 286

- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 539.
- 2- . سر السلسلة العلویه، ص 107.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 215؛ الشجرة المبارکة، ص 157؛ الفخری، ص 54.
- 4- . عمدة الطالب، ص 354؛ الشجرة المبارکة، ص 157.
- 5- . الاصيلی، ص 243.

مرقد روی تپه ای قرار دارد که در لهجه محلی مردم، «تل ابن الزجریه» (تپه فرزند زکریا)، خوانده می شود. در حقیقت، بیشتر مردم، آنجا را مرقد حضرت یحیی بن زکریا (ع) می دانند. نام واقعی آن، روی يك تابلو، به صورت «مرقد سید یحیی بن عمر ابن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید بن علی (ع)» درج شده است. مرقد، صحنی دارد که دیوارهایی آن را احاطه کرده و بخش هایی از این دیوارها، فرو ریخته است. ورودی مرقد، شامل در آهنی بزرگی است که به يك سالن سرپوشیده بزرگ، متصل است و از طریق آن، می توان به حرم راه یافت.

حرم، شامل اتاقی است به مساحت 25 متر مربع که وسط آن، قبر برجسته ای پوشیده با پارچه سبزرنگ قرار دارد و روی آن، ضریح چوبی مشبکی نصب شده است. بر فراز اتاق نیز گنبدی آبی رنگ، به ارتفاع سه متر و قطر تقریبی سه متر، وجود دارد. (تصویر شماره 100)

خادم مرقد، «عباس الحسنای»، درباره این مرقد می گوید:

زمانی که پدر بزرگ من اینجا سکونت کرد، اهالی این منطقه که از آل شبل می باشند، پس از اینکه متوجه شدند او خواندن و نوشتن می داند، او را مسئول اداره مرقد و رسیدگی به آن کردند. او نیز به جست و جو درباره واقیعت زیارتگاه پرداخت و آشکار ساخت که نام شخص مدفون یحیی بن عمر است؛ در حالی که مردم آن را به نام «ابن الزجریه» (فرزند زکریا) می شناختند. ولی سرانجام از طریق سید حسین ابوسعیده (از پژوهشگران)، انتساب این قبر، به یحیی بن عمر علوی، برای ما ثابت شد. (1)

درباره عمر بن یحیی علوی و تعیین قبر وی، در زیارتگاه های منطقه «کفل»، در استان بابل، به تفصیل سخن گفتیم. 7.

ص: 287

موقعیت جغرافیایی

استان ذی قار، در جنوب عراق واقع شده و با استان های بصره از سمت جنوب شرقی، میسان (سماوه) از شرق، واسط از شمال، قادیسیه از شمال غربی و استان «المثنی» از غرب و جنوب غربی، هم جوار است. مرکز این استان، شهر «ناصریه» است که در حدود، 350 کیلومتری بغداد قرار دارد.

زیارتگاه های مهم استان ذی قار

328. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی

این زیارتگاه، در روستای «ام عبیده»، در منطقه «رفاعی» قرار دارد. شیخ احمد رفاعی، از بزرگان تصوف سده ششم هجری و مؤسس طریقه رفاعیه، از طرق مشهور تصوف اهل سنت است. نسب وی را چنین ذکر کرده اند: احمد بن ابوالحسن علی بن احمد بن

یحیی بن حازم بن علی بن رفاعه مغربی. (1) کنیه او، ابوالعباس و شهرتش، «ابن رفاعی» بوده است. (2) (تصویر شماره 101)

گفتنی است، پیروان و جانشینان رفاعی، بعدها او را از سادات علوی، از نسل امام هفتم (ع) دانسته و نسب وی را بدین صورت، ذکر کرده اند: احمد بن علی بن یحیی ابن ثابت بن حازم بن احمد بن علی بن حسن (ملقب به رفاعه)، فرزند مهدی بن محمد بن حسن بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع). (3)

اما تعدادی از نویسندگان و پژوهشگران و حتی علمای انساب، در نسبت سیادت رفاعی، به دیده تردید نگریسته اند و برخی به صراحت، آن را ساختگی دانسته اند. از جمله دلایلی که بر این مسئله بیان شده، آن است که این نسب نامه، در هیچ یک از منابع تاریخی متقدم و معاصر وی، از جمله الکامل ابن اثیر و وفیات الاعیان ابن خلکان، دیده نمی شود. (4)

ابن عنبه نیز در جایی که درباره «حسین بن احمد بن موسی ابی سُبْحَة بن ابراهیم بن امام موسی کاظم» (ع) سخن می گوید، نوشته است:

و بعضی، شیخ الشیوخ مشهور الآفاق، سیدی احمد بن الرفاعی را نسبت کردند به حسین بن احمد الاکبر و گفتند که او احمد بن علی بن یحیی بن ثابت بن حازم بن علی بن الحسن بن المهدی بن ابی القاسم محمد بن الحسن مذکور است و شیخ ما تقیب تاج الدین (رحمه الله) می فرمود که هیچ کدام از علمای نسب نگفت که این حسین، نسل دارد و سید احمد بن الرفاعی، این نسب را دعوی فرمود و بنیاد این دعوی از بطن سیوم از دخترزادگان او شد. والله اعلم. (5)

ابن عنبه، نزدیک به همین سخن را در جای دیگری نیز بیان کرده است. اما با 7.

ص: 290

1- . تاریخ الاسلام، ج 40، ص 248.

2- . وفیات الاعیان، ج 1، ص 171؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 287.

3- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، ص 19.

4- . دایرة المعارف تشیع، ج 8، ص 289.

5- . الفصول الفخریة فی اصول البریة، ص 137.

اختلاف جزئی در نسب ادعا شده برای رفاعی، و با بیان اینکه هیچ يك از علمای نسب برای حسین بن احمد مزبور فرزندی به نام محمد، ذکر نکرده است و این ادعا را فرزندان فرزندان وی مطرح کرده اند.⁽¹⁾

همچنین ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ نیز با صراحت گفته است: «سرور من، احمد بن رفاعی، نسلی نداشت و «شریف» (سید) نبود».⁽²⁾

پدر شیخ احمد رفاعی، پس از ورود به عراق، در روستای «ام عبیده» در منطقه «بطائح»، ساکن شد و با خواهر شیخ منصور زاهد بطائیحی، ازدواج کرد و از وی، دارای فرزندان شد. او در زمانی که همسرش به فرزندش احمد حامله بود، از دنیا رفت. از این رو شیخ منصور بطائیحی، تربیت خواهرزاده خود را برعهده گرفت. گویند او در اول محرم سال 500 ه. ق، به دنیا آمد. رفاعی در فقه، مذهب شافعی داشت. او فرزندی نداشت و پس از وی، طریقت او را فرزندان برادرش، ادامه دادند.⁽³⁾ طریقت شیخ احمد رفاعی در تصوف، با انتساب به وی، به نام «رفاعیه» شهرت یافته است و البته گاهی در گذشته، به نام «احمدیه» و «بطائحیه» نیز شناخته می شده است. یکی از ویژگی های این طریقت، کارهای عجیب و خارق العاده ای بوده که از صوفیان این طریقت، سر می زده است و در منابع تاریخی، به نمونه هایی از آنها اشاره شده است؛ از جمله خوردن مارهای زنده، وارد شدن به تنور داغ و پر از آتش و سوار شدن بر شیر و حیوانات وحشی.⁽⁴⁾

شیخ احمد رفاعی، میان صوفیان اهل سنت دوره های متأخر، جایگاه ویژه ای دارد؛².

ص: 291

- 1- . «وقد نسب بعضهم الشيخ الجليل سيدي احمد بن الرفاعي إلى حسين بن احمد الأكبر فقال، هو احمد بن علي بن يحيى بن ثابت بن حازم بن علي بن الحسين بن المهدي بن القاسم بن محمد بن الحسين المذكور، ولم يذكر أحد من علماء النسب للحسين ولداً اسمه محمد. وحكى لي الشيخ النقيب تاج الدين أن سيدي أحمد بن الرفاعي لم يدع هذا النسب، وإنما ادعاه أولاد أولاده، والله أعلم». عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ابن عنبه، ص 260.
- 2- . مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، ابن طولون الصالحی، ص 248.
- 3- . تاريخ الاسلام، ج 40، صص 248 و 255.
- 4- . همان، ص 255؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 172.

به گونه ای که گاه همچون عبدالقادر گیلانی، از اقطاب اربعه تصوف، دانسته شده است. صوفیان طریقه رفاعیه، کتاب های متعددی در زندگی نامه و مناقب وی، نوشته اند و در این کتاب ها، کرامات متعدد و فراوانی، به وی نسبت داده اند که البته به سختی می توان برخی از این کرامات را پذیرفت.

کتاب مناقب و زندگی نامه رفاعی، سند اجازه طریقتی (خرقه) وی را به چند طریق، بیان کرده اند: به يك طریق، او خرقه خود را از شیخ خود، شیخ علی واسطی قاری، پوشیده است و او، از شیخ ابوالفضل بن کامخ و او، از شیخ غلام بن ترکان و او، از ابوعلی رودباری و او، از شیخ علی عجمی و او، از ابوبکر شبلی و او، از جنید بغدادی و او، از سری سقطی و او، از معروف کرخی و او، از داوود طائی و او، از حبیب عجمی و او، از حسن بصری و او، از امیر مؤمنان علی (ع) و ایشان، از دست حضرت رسول خدا (ص) پوشیده است.

به طریق دیگری، او خرقه اش را از دست دایی خود، منصور بطائی، پوشیده است و او، از دایی خود، ابومنصور طیب و او، از پسر عموی خود، یحیی نجار و او، از ترمذی و او از ابوالقاسم سندوسی و او، از رویم بغدادی و او، از جنید بغدادی و او، از سری سقطی و او، از معروف کرخی و او، از امام علی بن موسی الرضا (ع)، و ایشان، از پدر خود، امام موسی کاظم (ع) و ایشان، از امام جعفر صادق (ع)، و ایشان، از امام محمد باقر (ع) و ایشان، از امام زین العابدین (ع) و ایشان، از امام حسین (ع) و ایشان از امام علی (ع) و ایشان نیز از دست حضرت پیامبر اکرم (ص)، پوشیده است. (1)

او سرانجام، در سال 578 ه. ق، در زادگاه خود از دنیا رفت و در گنبد «شیخ یحیی نجار»، به خاک سپرده شد. (2) شیخ یحیی نجار در منابع صوفیان طریقه رفاعیه، جد مادری شیخ احمد رفاعی، دانسته شده است. (3) (تصویر شماره 102) 5.

ص: 292

1- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، صص 277 و 278.

2- . تاریخ الاسلام، ج 40، ص 254.

3- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، ص 15.

در منطقه سوق الشیوخ، مزاری منسوب به عمرو بن امیة ضمری، وجود دارد که نزد اهالی، به «ابوعجله» شناخته می شود. (1) عمرو بن امیة بن خویلد، از تیره بنی ضمیره قبیله کنانه، با کنیه ابوامیه، در جاهلیت، به بی باکی و تهوّر، شهره بود. در جنگ بدر و احد، علیه اسلام جنگید و در سال چهارم، مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد. پیامبر اکرم (ص) با توجه به توانایی های او، مأموریت های مهمی را برعهده وی گذاشت؛ از جمله پیام رسانی به دربار نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه و دعوت وی به اسلام، خواستگاری و عقد کردن ام حبیبه، دختر ابوسفیان، برای آن حضرت (2) و نیز، تلاش برای کشتن ابوسفیان در واکنش به تلاش وی برای ترور پیامبر. (3)

او تنها بازمانده شهدای بئر معونه بود که هرچند تمام همراهانش کشته شدند، ولی بدون آسیب دیدن، بازگشت. (4) برخی از گزارش ها نشان می دهند که پیامبر (ص)، به وی اعتماد چندانی نداشته است. (5) او نزد عمر بن خطاب و عثمان، از جایگاه ویژه ای برخوردار بود و هم سفره آنان می شد. (6)

فرزندانش، به نام های جعفر، فضل و عبدالله، از وی روایت نقل کرده اند، عمرو در اواخر حکومت معاویه، قبل از سال 60 ه. ق، از دنیا رفت. (7) افزون بر قبر منسوب به وی در استان ذی قار، قبر دیگری را نیز در شهر حمص، به وی نسبت داده اند که به «بابا عمرو»، مشهور بوده است. (8) این در حالی است که با توجه به مرگ عمرو در مدینه

ص: 293

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 183.
- 2- . اعلام الوری بأعلام الهدی، ص 45
- 3- . اسد الغابة، ج 3، ص 691؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 425.
- 4- . المغازی، ج 1، ص 352؛ أنساب الاشراف، ج 11، ص 121.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 4، ص 222.
- 6- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 401.
- 7- . اسد الغابة، ج 3، ص 691؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 422
- 8- . رحلة المکناسی، ص 170؛ النفحة المسکية فی الرحلة المکية، ص 228.

منوره و مشخص بودن خانه وی در آن شهر، (1) احتمال انتساب این دو زیارتگاه به وی، بسیار بعید می نماید.

330. مزار ام العباس

این زیارتگاه، روی تپه مرتفعی، حدود نه کیلومتری سوق الشیوخ، قرار دارد. (2) شهرت این مزار به «ام العباس»، ابتدا این توهم را به وجود می آورد که این مزار، قدمگاه یا مقام مادر حضرت عباس (ع) است. اما برخی معتقدند که در این محل، میان فتح بن خاقان، وزیر خلیفه عباسی و لشکر ایرانیان، جنگی رخ داده است و کشته های لشکر عباسی، در این مکان دفن شده اند و قبور آنان، بعدها به «ام العباس»، تحریف شده است. (3)

331. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، در دو کیلومتری شرق شهر ناصریه به طرف بطحا، کنار نهر فرات، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان بقعه، قدیمی و دارای صحن وسیع، حرم، گنبد و رواق است. گنبد بنا به شکل کلاه خودی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع دوازده متر از سطح زمین است و با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است. (تصویر شماره 103)

مساحت کل ساختمان، نزدیک به هزار متر است که بیشتر آن را شبستان و رواق ها، احاطه کرده اند. دیوارها با آیات قرآن و احادیث نبوی، تزیین شده و روی مرقد، ضریح فلزی، به ابعاد 2 * 1/5 متر و ارتفاع 2/5 متر، نصب شده است. ساختمان آرامگاه را متعلق به سال 1352 ه. ق، دانسته اند. اما در حدود سی سال قبل، شبستان و رواق ها به آن، افزوده شده است.

به گفته علامه حرزالدین، این زیارتگاه در اواخر عهد عثمانی، در عراق مشهور شده و گویند فلسفه وجودی آن، بر اثر خواب بوده است و نزد آل زوید، یکی از طوایف قبیله

ص: 294

1- تاریخ مدینه دمشق، ج 45، ص 421.

2- معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 86.

3- همان.

البدور، از احترام بسیاری برخوردار است و به شریف، شهرت دارد. (1)

سید ابوسعیده موسوی، پس از ذکر نام و شرح حال عمر الاشرف بن امام سجاد (ع)، می نویسد:

سندی قوی که تصریح به محل دفن او در مکان خاصی کند، به دست نیاورده است؛ (2) جز نوشته سید عبدالرزاق کمونه که قبرش را در بلد مقابل موصل می داند و البته سند گفتار خود را ذکر نمی کند. (3)

سپس وی به قبر عمر اشرف در اطراف شهر ناصریه، اشاره می کند و می نویسد:

این قبر در اواخر دوره عثمانی پیدا شده و از سوی بزرگان گذشته، ذکری به میان نیامده است. شاید یکی از نوادگان حضرت سجاد (ع) با همان نام و نسب (عمر بن علی) در این مکان آرمیده باشد. (4)

به هر حال، مزار متبرکی است و مورد توجه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است. «وی، نخستین فرزند امام سجاد (ع) است که متولی فدک بود. ابوالحسن عمری نسابه، می نویسد: «ولی صدقات علی (ع) او متولی صدقات علی (ع)». (5) فخر رازی نیز تصریح دارد: «کان یلی صدقات علی (ع) و فدک». (6) بیهقی نیز می نویسد: «و کان المتولی لصدقات جده امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فی مدّة عهده». (7)

ابن طقطقی نیز با جمله «ولی صدقات امیر مؤمنان (ع)»، (8) گزارش فوق را تأیید می کند. اما علامه نسابه، ضامن بن شدقم، پس از بیانی رسا در حالات و عظمت شأن عمر 6.

ص: 295

-
- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 111؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 278 و 279.
 - 2- . المشاهد المشرفة، ج 6، ص 277.
 - 3- . المشاهد العترة الطاهرة، ص 56.
 - 4- . المشاهد المشرفة، ج 6، صص 278 و 279.
 - 5- . المجدی، ص 334.
 - 6- . فدک، صص 217 و 218؛ الغدير، ج 7، ص 195.
 - 7- . سیر اعلام النبلاء، ج 65، ص 304؛ الاعلام، ج 8، ص 185.
 - 8- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 306.

اشرف، می نویسد: «تولی صدقات جده رسول الله (ص) وكذا صدقات جده امير المؤمنين علي (ع)»؛ «او متولی صدقات جدش رسول خدا (ص) و همچنین جدش امیر مؤمنان علی (ع) را عهده دار بود». (1) این جمله، می رساند که متولی صدقات رسول خدا (ص)، متولی صدقات امیر مؤمنان (ع)، یعنی فدک، نیز بوده است.

از آنجایی که عمر اشرف، جد مادری سید رضی و مرتضی است، سید مرتضی در کتاب «ناصریات» خود، جدش را چنین می ستاید: «فانه كان فخم السيادة جليل القدر والمنزله في الدولتين معاً الامويه والعباسية»؛ «او بزرگ سادات و مردی جلیل القدر و با منزلت، در دو دولت اموی و عباسی بود». (2) این جمله حکایت از تولیت او بر فدک و صدقات رسول خدا (ص) در دولت بنی امیه و آغاز دولت بنی عباس دارد.

شیخ مفید نیز این گزارشات را تأیید می کند و در کتاب ارشاد، می نویسد: «كان فاضلاً جليلاً و ولي صدقات النبي (ص) و صدقات امير مؤمنان وكان ورعاً سخياً» (3)؛ «او دانشمندی، جلیل القدر و متولی صدقات نبی (ص) و صدقات امیر مؤمنان (ع) و مردی پرهیزکار و سخاوتمند بود».

علمای انساب، به هنگام معرفی عمر اشرف، او را بزرگ تر از زید شهید (ع) می دانند و می نویسند «او در سن 65 یا 70 سالگی، درگذشت». (4) گفتنی است، زید بن امام سجاد (ع) در سال 78 (5) یا 79 (6) ه. ق، به دنیا آمده و در سال 121 ه. ق، به شهادت رسیده است. (7) پس اگر عمر اشرف، تنها پنج سال از زید شهید (ع)، بزرگ تر باشد، بین سال های 73 یا 74 ه. ق، به 5.

ص: 296

- 1- . تحفة الازهار، ج 2، ص 543.
- 2- . الناصريات، ص 46؛ مستدرکات علم رجال الحديث، ج 8، ص 218.
- 3- . الارشاد، ص 267.
- 4- . سراج الانساب، ص 110؛ لباب الانساب، ج 1، ص 381؛ عمدة الطالب، ص 371؛ النفحة العنبرية، ص 48.
- 5- . تهذيب التهذيب، ج 6، ص 18.
- 6- . قيام زيد بن علي (ع)، ص 38؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 471.
- 7- . الارشاد، ج 1، ص 148؛ تاريخ الطبري، ج 8، ص 272؛ الطبقات الكبرى، ج 5، ص 25.

دنیا آمده و براساس طول عمر 65 یا 70 سالگی وی (1)، در سال 138 یا 144 ه. ق، از دنیا رفته است و این، مصادف با آغاز دولت بنی عباس است.

عمر اشرف از منظر علمای رجال

علمای رجال و انساب، ذیل نام عمر الاشرف، او را ستوده اند. وی مکننا به ابو حفص (2) و ابوعلی (3) و ملقب به اشرف (4) است. از آن رو به این نام، ملقب شد تا فرقی بین او و عمر بن امام علی (ع) باشد؛ زیرا پسر امام علی (ع)، از یک جهت و عمر بن امام سجاد (ع) از دو جهت (پدر و مادر)، شرافت نسب داشتند. از این رو اولی را به عمر اطرف و دومی را به عمر اشرف، خواندند. (5) چنانکه همین شرافت نسبی، باعث شد تا میان فرزندان جعفر طیار (ع)، «اسحاق عریضی» را اطرف (6) و «اسحاق بن علی زینبی» (7) را اشرف، لقب دهند. (8)

او از برادرش، زید شهید، بسیار بزرگ تر (9) و مادرشان، «جیدا»، کنیزی است که مختار ابو عبیده ثقفی، آن را خریداری کرد و برای امام سجاد (ع) فرستاد و از او، عمر اشرف، زید، علی و خدیجه، به دنیا آمد. (10) عمر اشرف، مردی بزرگوار، بخشنده، پرهیزکار و فاضل بود. (11) شیخ طوسی، او را از اصحاب برادرش، امام محمد باقر (ع) (12) و برادرزاده اش، 7.

ص: 297

-
- 1- . الاصلی، ص 276؛ المجدی، ص 344؛ سرالسلسة العلویة، ص 89؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 151.
 - 2- . الشجرة المباركة، ص 135، التذكرة فی انساب المطهرة، ص 181؛ المجدی، ص 344.
 - 3- . معالم انساب العلویة، ص 185؛ انساب الطالبین، ص 141؛ تحفة الازهار، ج 2، ص 542.
 - 4- . الاصلی، ص 276؛ المجدی، ص 344.
 - 5- . عمدة الطالب، ص 371، تحفة الازهار، ج 2، ص 542؛ سراج الانساب، ص 110.
 - 6- . چون تنها از طرف پدر شرافت داشت.
 - 7- . منظور از علی زینبی، علی بن عبدالله بن جعفر طیار (ع) است که مادرش زینب الکبری بود و از دو طرف شرافت داشت.
 - 8- . عمدة الطالب، ص 371.
 - 9- . سرالسلسة العلویة، ص 89؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 151.
 - 10- . المجدی، ص 344؛ مقاتل الطالبین، ص 127؛ بحار الانوار، ج 46، ص 208؛ تاریخ الفرات، ص 71؛ اعیان الشیعة، ج 7، ص 107.
 - 11- . سفینة البحار، ج 7، ص 118.
 - 12- . رجال الطوسی، ص 139؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 217.

امام صادق (ع) برمی شمارد و از او با عنوان مدنی تابعی، یاد می کند. (1) نسب سید رضی و مرتضی از طرف مادر، به او ختم می شود. (2)

او روایات زیادی را به طور مرسل، از رسول خدا (ص) (3) و پدرش امام سجاد (ع) (4) و برادرش امام باقر (ع) (5)، نیز از امام صادق (ع) و سعید بن مرجانه. (6) ابی امامة بن سهل ابن حنیف (7) و فاطمه بنت الحسین (ع) (8)، نقل نموده است. (9)

«ابوالجارود زیاد بن منذر» می گوید:

از ابوجعفر محمد باقر، سؤال کردم: «کدام يك از برادراتان از شما، مهربان تر و فاضل تر بودند؟» حضرت در پاسخ گفت: «اما عبدالله [باهر]، بازوی پر قدرت من و متعلق به پدر و مادرش بود و عمر [اشرف]، چون دیده بینای من و زید، زبان گویای من و حسین، بردبار بود و چون بر زمین گام برمی داشت، به آهستگی بود و هنگامی که نادانان، او را خطاب می کردند، به آنان درود می فرستاد. (10)

امام محمد باقر (ع)، برادر خود، عمر اشرف را اکرام می کرد و منزلت و جایگاه او را بالا می برد. (11) مقام و عظمت عمر اشرف، به جایی رسیده بود که از او به عنوان یکی از نمادهای اهل بیت (علیهم السلام) در مدینه یاد می شد. از این رو ابومسلم خراسانی، به او نامه ای نوشت و پیشنهاد 5.

ص: 298

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 252.
 - 2- . طرائف المقال، ج 3، صص 31 و 32.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث سال 144 ه. ق، ص 432.
 - 4- . کفایة الاثر، صص 237 و 238؛ بحار الانوار، ج 36، صص 388، 389 و 390 و ج 46، ص 122؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 16؛ ارشاد، ج 2، صص 151 و 152؛ الامالی، شجری، ج 1، ص 165.
 - 5- . الامالی، الطوسی، صص 490-492؛ بحار الانوار، ج 70، ص 20.
 - 6- . تاریخ جرجان، ص 35؛ تهذیب الکمال، ج 7، ص 529؛ السنن، الترمذی، ج 6، ص 205.
 - 7- . رجال الشیخ الطوسی، ص 139.
 - 8- . الامالی شیخ صدوق، صص 191-199؛ بحار الانوار، ج 43، ص 243.
 - 9- . الثقات، ج 4، ص 108.
 - 10- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103.
 - 11- . تهذیب التهذیب، ج 7، ص 485.

کرد که مردم را به حکومت او بخواند. اما عمر اشرف، نپذیرفت و جواب نامه را نداد. (1)

پسر برادرش (حسین بن زید شهید (ع) (2)، فطر بن خلیفه (3)، جعفر بن عبدالله بن جعفر محمدی (4)، عبیدالله بن جریر قطان (5)، ابی امامة بن سهل بن حنیف (6)، حکیم بن صهیب (پدر سدیر بن حکیم صیرفی) (7)، محمد و علی (دو فرزند عمر الاشرف) (8)، محمد بن اسحاق بن یسار (9)، محمد بن حفص (10)، محمد بن عبیدالله بن ابی رافع (11)، یزید ابن عبدالله بن الهاد (12)، فضیل بن مرزوق (13)، محمد بن ابی مریم (14)، از عمر اشرف، روایت نقل می کرده اند. شیخ مفید (رحمه الله) درباره او می نویسد: «وکان عمر بن علی بن الحسین فاضلاً جلیلاً، وکان ورعاً سخياً و...» (15)

بیهقی با عنوان «کان أحد علماء السادة»، از او یاد می کند. (16) ابن طقطقی نیز با جمله «کان أحد علماء بني هاشم ذافضل وكرم وکان محدثاً»، از او ستایش می نماید. (17) ذهبی 6.

ص: 299

- 1- . شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 2، صص 70 و 71.
- 2- . الارشاد، ج 2، ص 151؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 341؛ بحار الانوار، ج 45، ص 344.
- 3- . اصول الکافی، ج 2، ص 164.
- 4- . بشارة المصطفی، ص 339؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 50؛ موسوعة الامامة، ج 2، صص 22 و 23.
- 5- . الارشاد، ج 2، صص 170 و 171.
- 6- . الثقات، ج 4، ص 108.
- 7- . تهذیب الکمال، ج 7، صص 528 و 529.
- 8- . المستدرک علی الصحیحین، ج 11، ص 6791؛ بحار الانوار، ج 80، ص 177.
- 9- . تهذیب الکمال، ج 7، ص 529.
- 10- . همان.
- 11- . همان.
- 12- . السنن، الترمذی، ج 4، ص 114؛ تهذیب الکمال، ج 7، صص 528 و 529.
- 13- . التاريخ الكبير، بخاری، ج 6، ص 36.
- 14- . همان.
- 15- . الارشاد، ج 2، صص 170 و 171؛ المحدثون من آل ابوطالب، ج 3، ص 25.
- 16- . لباب الانساب، ج 1، ص 381.
- 17- . الاصلی، ص 276.

می نویسد: «وكان سيداً كثير العبادة والاجتهاد له فضل وعلم»⁽¹⁾؛ «او سیدی دانشمند، فاضل، کثیرالعباده و مجتهد بود».

ابن حجر عسقلانی از او، با عنوان «صدوق فاضل»، نام می برد.⁽²⁾ علامه ضامن ابن شدقم حسینی نیز ستایش کاملی از او می نماید و می نویسد: «كان عالماً فاضلاً كاملاً جليلاً تقياً نقياً صالحاً ورعاً زاهداً منتجباً، تولي صدقات جدّه رسول الله وكذا صدقات امير مؤمنان علي (ع)».⁽³⁾

دیگر علمای انساب، با تعبیری همچون «كان محدثاً فاضلاً»⁽⁴⁾، «كان من اهل العلم والدين»⁽⁵⁾ و «او بسیار عالم، فاضل و با مروت بود»⁽⁶⁾، از عمر اشرف یاد می کنند که نشان از حسن عقیده و شخصیت والای او دارد.

سخاوت عمر اشرف

همان طور که گفتار بزرگان نقل شد، عمر اشرف مردی بخشنده بود. حسین ذی الدمعة بن زید الشهید (ع)، پسر برادر عمر، نقل می کند: «عمویم هنگام اجاره دادن موقوفات، با مستأجر شرط می کرد که باید دیوار باغ از اطراف، چند شکاف داشته باشد و از کسانی که برای خوردن میوه از این شکاف ها وارد می شوند، جلوگیری نکنند».⁽⁷⁾

اعتدال عمر اشرف

عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)، فردی معتدل و طالب حق بود؛ چنان که گفته است: 3.

ص: 300

-
- 1- . تاریخ الاسلام، حوادث سال 144 ه. ق، ص 432؛ تهذیب التهذیب، ج 7، ص 485.
 - 2- . تقریب التهذیب، ص 354.
 - 3- . تحفة الازهار، ج 2، ص 543.
 - 4- . المجدی، ص 334؛ النفحة العنبریه، صص 48 و 49؛ انساب الطالبین، ص 141.
 - 5- . الشجرة المبارکة، ص 135.
 - 6- . سراج الانساب، ص 110.
 - 7- . الارشاد، ص 267؛ بحار الانوار، ج 46، ص 167؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 217؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103.

المفّرط في حبنا كالمفّرط في بغضنا، لنا حق بقرابتنا من جدنا رسول الله وحق جعله الله لنا فمن تركه ترك عظيمًا....

آن که در محبت ما اهل بیت، تندروی می کند، مثل کسی است که در دشمنی با ما، افراط می کند. ما از ناحیه رسول خدا، حقی داریم و خدا هم برای ما، حقی قرار داده است؛ هر که آن را ترک کند، حق بزرگی را ترک کرده است. ما را در آن حدی قرار دهید که خدا ما را در آن مرتبه، قرار داده و درباره ما نگوید آنچه را به ما داده نشده است که اگر خدا ما را عذاب کند، به دلیل گناه ماست و اگر مشمول رحمت خود قرار دهد، به دلیل فضل و رحمت اوست. (1)

محل دفن فاطمه زهرا (علیها السلام)

عمر اشرف، به برخی از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) می گفت: «قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) در مسیر کوچه ای است که در گوشه آن، خانه عقیل قرار دارد». ابوغسان بن معاویة بن ابی مورد می گوید: «من مکانی را که عمر اشرف گفته بود، متر کشیدم و دیدم طبق آدرس ایشان، پانزده ذرع تا قناتی که به خانه عقیل می رسد، فاصله است». (2)

خشنودی امام سجاد (ع) از مختار

حسین بن زید الشهید (ع)، از عمویش عمر اشرف، نقل می کند هنگامی که مختار، سر عبیدالله بن زیاد و سر عمر بن سعد را برای پدرم فرستاد، آن حضرت به سجده رفت و فرمود: «الحمد لله الذي ادرك لي ثأري من اعدائي، وجزى الله المختار خيرا»؛ «ستایش می کنم خداوند را که موفقم کرد تا کشته شدن دشمنانم را ببینم و خداوند به مختار، پاداش نیکو دهد». (3)

زن، فرزندان و اعقاب عمر اشرف

ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان عمر اشرف را پانزده تن ذکر می کند که 4.

ص: 301

1- . الشجرة المباركة، ص 135؛ الارشاد، ص 267؛ بحار الانوار، ج 46، ص 167.

2- . خلاصة الوفا باخبار دارالمصطفى، ج 1، ص 259.

3- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 341؛ بحار الانوار، ج 45، ص 344.

عبارت انداز: 1. محسنه یا محبه؛ 2. سیده؛ 3. ام حبیب؛ 4. عبده؛ 5. خدیجه؛ 6. جعفر اکبر، معروف به بنین، مادرش از قبیله نوفلیه؛ 7. جعفر اصغر، مادرش کنیز بود؛ 8. اسماعیل، معروف به ابن عمریه؛ 9. موسی اکبر، 10. موسی اصغر؛ 11. حسن؛ 12. ابو عمر ابراهیم، معروف به حسن؛ 13. علی اکبر از امام صادق (ع) حدیث نقل می کرد؛ 14. محمد اکبر؛ 15. محمد اصغر. (1)

عبیدلی نسابه، تداوم نسل عمر را تنها از دو فرزند او، به نام های علی و محمد می داند. (2) این دو بزرگوار، هر دو از محدثان شیعه و از اصحاب امام صادق (ع) بودند. محمد بن عمر اشرف، در سال 171 ه. ق، در سن 64 سالگی، وفات یافت. (3)

ابونصر بخاری، جعفر را نیز جزو معقبان می داند و مادرش را از نوفلیه ذکر می کند. (4) که نامش ام اسحاق دختر محمد بن عبدالله بن حارث بن نوفل بود. (5)

خدیجه، دختر عمر اشرف، از محدثات شیعه است؛ به طوری که روایات متعددی را «عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری»، از او نقل کرده است. (6) او با حسین ذی الدمعة ابن زید الشهید بن امام سجاد (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، سه فرزند به نام های یحیی، سکینه و فاطمه بود. (7) «مزی»، خدیجه و زینب را بر شمار فرزندان خدیجه، دختر عمر اشرف، افزوده است. (8)

از نوادگان او، می توان از شخصیت های زیر نام برد: 7.

ص: 302

-
- 1- . المجدی، صص 344 و 345.
 - 2- . تهذیب الانساب، ص 186؛ الشجرة المبارکة، ص 135؛ بحار الانوار، ج 80، ص 177.
 - 3- . رجال الشیخ الطوسی، ص 112؛ طرائف المقال، ج 2، صص 20 و 77؛ مستدرک علی الصحیحین، ج 11، صص 7 و 67.
 - 4- . معالم انساب العلویین، ص 185.
 - 5- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 324.
 - 6- . الکافی، ج 1، ص 4؛ معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 62 و ج 20، ص 36 و ج 24، ص 134.
 - 7- . نسب قریش، ص 24.
 - 8- . تهذیب الکمال، ج 6، ص 377.

1. محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف که در سال 219 ه. ق، در ایام معتصم، در طالقان قیام کرد و سپس عبدالله بن طاهر او را گرفت و در بغداد، زندانی کرد و سرانجام نیز در بغداد، وفات یافت. (1)

2. ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف، مشهور به اطروش، مُجدد دولت علویان طبرستان و متوفای سال 304 ه. ق، که از علمای مشهور اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. (2)

332. مزار سید احمد ابوالرایات

این زیارتگاه، در ناحیه فجر شهر «غراف» و میان قبایل بنی رکاب، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی است و دارای ایوان و گنبد کلاه خودی به ارتفاع دوازده متر از سطح زمین است. ضریح فلزی، قبر را دربرگرفته و شکل آرامگاه، به صورت برج و فاقد رواق و شبستان است. (3)

درباره شخص مدفون در بقعه، نظر واحدی وجود دارد. شیخ محمد حرزالدین درباره این بقعه می نویسد: «مرقد وی، آباد است و روی آن، گنبدی قرار دارد و مردم برای آنجا نذر می کنند. علت شهرت او به ابوالرایات، آن است که بین سید احمد و دشمنان خدا که طغیانگر بر او بودند، جنگی درگرفت. سید احمد، جنگجویانی را برای نبرد با دشمن، جمع کرد و پرچم های یارانش، زیاد بود؛ به همین سبب، او را ابوالرایات نامیدند. بعضی از اهل خبره، گفته اند که او، برادر سید محمد حائری، معروف به عقار (عگار)، مدفون

ص: 303

-
- 1- . الشجرة المباركة، ص 136؛ المجدی، ص 150؛ لباب الانساب، ج 2، ص 445؛ منتقلة الطالبیه، ص 70، مقاتل الطالبیین، صص 383-392؛ تاریخ الطبری، ج 10، ص 305؛ مروج الذهب، ج 3، صص 464 و 465؛ الكامل فی التاريخ، ج 4، صص 233 و 234.
 - 2- . الشجرة المباركة، ص 136؛ تاریخ الطبری، ج 11، صص 408 و 409؛ مروج الذهب، ج 4، صص 217، 278 و 279؛ رجال النجاشی، صص 57 و 58؛ رجال الشیخ الطوسی، ص 385؛ الكامل فی التاريخ، ج 5، صص 72 و 73؛ یتیمه الدهر، ج 4، صص 54 و 55؛ الاصلی، صص 278 و 279.
 - 3- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 60 و 61؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175.

در روستای «خابوره» عراق می باشد و برخی نسب او را بدین ترتیب دانسته اند: احمد الاکبر بن ابی علی حسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع). (1)

وی سیدی جلیل القدر و عظیم الشان و مکننا به ابوالطیب بود. او، چهار برادر به این نام ها داشت:

احمد الاصغر، ابوالحسن علی الضخم، ابوالحسن محمد الاعجمی و ابوجعفر محمد. همچنین وی، صاحب چهار فرزند، به این نام ها بود: ابوالحسن علی، ملقب به ابوفویره که نسلش را بنوفویره گویند؛ ابوالحسن معصوم و اوجد آل معصوم در حله و حائر است؛ طاهر و ابوالبرکات حسن برکه. (2) در کشورهای عربی، نسل بسیاری از احمد ابوالطیب یا ابوالرایات، تاکنون به یادگار مانده که نامشان، زینت بخش کتب انساب است.

333. مزار سید حمد غالبی

این مرقد، خارج از شهر «شطره»، در منطقه البدعه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است و کراماتی نیز از صاحب قبر، نقل می کنند.

ساختمان آرامگاه، در سال 1954 م، ساخته شده و به مرور ایام، ملحقاتی به آن افزوده شده است. بقعه دارای گنبد شلجمی به قطر سه متر و ارتفاع بیش از هشت متر می باشد که با کاشی لاجوردی، تزیین شده است. زیر آن، ضریح فلزی قرار دارد که از مرقد، محافظت می کند. ایوان بقعه، رویه شمال، طراحی شده است و به غیر از اتاق مرقد، یک رواق و دو اتاق دیگر برای اسکان زائران دارد. گرداگرد صحن بقعه، نخلستان وجود دارد که منظره زیبایی را پدید آورده است.

«سید حمد»، از سادات رضوی و جد آل احمد و آل غوالب است. او در سال 1850 م، در

ص: 304

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 105 و 106.

2- . مناهل الضرب، صص 486 و 487؛ التذکره، صص 144 و 145؛ تهذیب الانساب، ص 167؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، صص 278 و 279.

(نصف البدعه) به دنیا آمد. سپس در منطقه الحصونه، ساکن شد و به آموزش علوم دینی پرداخت و در تهذیب نفس، تلاش کرد. وی سید حمد بن سید حسین بن سید موسی بن سید جلیل بن سید سعد بن سید یعقوب بن سید سعد بن سید محمد امین بن سید سعد بن سید یعقوب بن سید سعد بن سید غالب رضوی است که نسبش با چندین واسطه، به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع)، منتهی می شود.

سید حمد، صاحب چهار فرزند به نام های موسی، حسن، جنام و عزیز بود که هر يك نیز فرزندان بسیاری داشته اند که عمید سادات آنان، سید حبیب بن سید حسین بن سید حمد است. (1)

334. مزار سید خضیر موسوی

این زیارتگاه، در منطقه الشامیه، اطراف شهر ناصریه و در سمت راست تقاطعی که به شهر بصره راه می یابد، واقع شده و به سبب بروز کرامت از صاحب مرقد، مورد توجه اهالی منطقه است.

ساختمان آرامگاه که در دو دهه قبل، بنا شده، شامل صحن وسیع، ایوان، گنبد و حرم است. صحن آرامگاه، نزدیک به 2500 متر مربع است و گرداگرد آن نیز حجراتی برای استراحت زائران، ساخته شده است. ایوان بقعه، به ابعاد 5 * 13 متر است و در پیشانی آن، روی کاشی، آیاتی از قرآن، تزیین شده است. پس از عبور از ایوان، اتاق مرقد قرار دارد که سراسر آن با کاشی، تزیین گشته است. وسط آن، ضریحی از آلومینیوم به ابعاد 3 * 3 متر، از قبر محافظت می کند و روی آن، پارچه ای سبز گذاشته اند. اتاق مرقد، مستطیلی به ابعاد 13 * 15 متر است و بالای آن گنبد کلاه خودی شکل، به قطر ده متر و به ارتفاع بیش از پانزده متر قرار دارد. تزیینات خارجی آن، از کاشی سبزرنگ است. دو گلدسته کوتاه نیز دو طرف ایوان ورودی، به چشم می خورد.

ص: 305

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 143.

سید خضیر، فرزند سید محسن بن سید مسافر بن سید حمود صافی موسوی است که در سال 1890 م، وفات یافته است. فرزند و پسرعموهای وی، این ساختمان را به مناسبت زهد و تقوای او، بر مرقدش ساخته اند و اینک تولیت آن، در دست سادات صوفی و آل صافی است. (1) (تصویر شماره 104)

335. مزار سید عباس ابوکله

این زیارتگاه، در منطقه ابوعرامیط خارج از شهر «شطره»، واقع شده و به «ابوشاهینه» نیز معروف است. این بقعه را ابوعرامیط می گویند؛ زیرا سید عباس، شبانه از بغداد گریخت و قصد رفتن به مناطق «اریاف» را داشت؛ تا از مرکز خلافت دور باشد. اما بعد از چند روز راه پیمایی، به منطقه ای رسید که آن روز با نام ابوعرامیط، شناخته می شد. از این رو بعدها مرقدش به ابوعرامیط، نامگذاری شد. (تصویر شماره 105)

همچنین عباس را ابوشاهینه می خوانند؛ زیرا مشهور است که شاهینی به سبب ترس از صید باز شکاری، به داخل گنبد بقعه سید عباس، مخفی می شود و هنگامی که باز از پشت به شاهین برخورد می کند، بال هایش به لایه های گنبد، گیر می کند و چند سال، معلق همانجا می ماند.

این بقعه را «ابوکله» نیز می نامند و اهالی می گویند زمانی که عثمانی ها، عراق را تصرف کردند، آنان این منطقه را با عرابه های جنگی (توپ) که به نام «الکلل» معروف بود، بمباران می کردند و هنگامی که گلوله به اطراف این بقعه، به زمین می نشست، تنها از آن، خاک به هوا پخش می شد و آسیبی به بقعه نمی زد. از این رو سید عباس به ابوکله، مخفف الکلل، خوانده شد.

ساختمان بقعه، قدیمی است و شامل ایوان، گنبد، رواق و ضریح می باشد. به اعتقاد اهالی، شخص مدفون در آن، عباس بن امام کاظم (ع) است. اما این ادعا، منشأ صحیحی

ص: 306

ندارد؛ زیرا طبق قول مشهور، او در حرم کاظمین، دفن شده و آرامگاهی نیز، به او در خانتین، منسوب است. تولیت این آرامگاه، به دست سادات «الבו مصاریین»، از نسل امام موسی کاظم (ع) است و بزرگ آنان، سید نعمت سید کاظم سید خلیف موسوی، می باشد. (1)

نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع)

عباس، فرزند امام موسی کاظم (ع) است که مادرش ام ولد بود. (2) شیخ طوسی در رجالش، او را از اصحاب پدر بزرگوارش، امام موسی کاظم (ع) برشمرده و قائل به وثاقتش شده است. (3) اما «مامقانی» می نویسد: «این مطلب را در دو نسخه معتمد در رجال شیخ که دیدم، نیافتم». (4)

عباس، از راویان حدیث است که از پدر گرانقدرش، روایت لباس نمازگزار را نقل می کند و در کتب روایی، به آن اشاره شده است. (5) با این وصف، علمای رجال به علت این روایت، او را ذم و قدح نموده اند: شیخ کلینی و صدوق، نقل می کنند

وی، به علت بدهکاری و مسائل مالی، در ماجرای گشایش وصیتنامه پدرش، از برادرش حضرت امام رضا (ع) نزد قاضی مدینه، شکایت نمود و دچار لغزش و تعرض به امام (ع) شد که نمایانگر کمی معرفت وی به امام رضا (ع) است. با وجود این، حضرت رضا (ع) برادرش را نصیحت کرد و ابراز علاقه و احسان نمود. (6)

ص: 307

-
- 1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 284 و 285.
 - 2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 48، صص 303-283؛ ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 244؛ المجدی، ابن صوفی، ص 107؛ تذکره الخواص، ابن صوفی، ص 351.
 - 3- . محمد بن حسن طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص 353.
 - 4- . تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج 2، ص 130؛ قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج 6، ص 42؛ مجمع الرجال، مولی عنابة الله علی قمپانی اصفهانی، ج 2، ص 33 و ج 3، ص 253.
 - 5- . وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی، ج 3، ص 267؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 1، ص 147؛ المحاسن، خالد برقی، ج 2، ص 42.
 - 6- . اصول کافی، کلینی، ج 1، صص 317 و 319؛ عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق، ج 1، ص 32؛ قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج 6، صص 40 و 41؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 278 و ج 49، ص 224؛ سفینه البحار، ج 2، ص 156؛ الجامع الرواة و اصحاب الامام الرضا، محمد مهدی نجفی، ج 1، صص 358 و 363.

«تستری» در قاموس الرجال، پس از نقل این روایت، می نویسد:

وبعد هذا الخبر المشتمل على غاية القدر فيه لا بد ان يحمل قول المفيد في ارشاد و لكل واحد من ولد أبي الحسن موسى فضل و منقبة مشهورة على الفضائل الدنيوية و اما الدينية فالرجال كان عاريا منها و متلبسا بكل الرذائل و المثالب منها. (1)

بعد از این خبری که در بردارنده نهایت خرده گیری از اوست، به ناچار باید آن را بر گفتار شیخ مفید (رحمه الله) که می گوید: برای هریک از فرزندان ابوالحسن موسی (ع)، فضل و منقبتی است، به فضایل دنیوی حمل نماییم؛ زیرا عباس بن موسی (ع) در مسائل دینی و معنوی، از آن تهی بوده و در بردارنده بدی ها و پستی هاست.

مامقانی نیز در تنقیح المقال می گوید:

اگرچه شیخ طوسی (رحمه الله)، او را توثیق نموده است، اما با وجود این روایت، وثاقت او محل نظر است؛ زیرا منازعه او با برادرش، امام رضا (ع) و گفتار تند او با آن حضرت، وی را از وثاقت و عدالت خارج می نماید؛ مگر اینکه ثابت شود او توبه کرده است و امام نیز توبه او را پذیرفته باشد. (2)

آیت الله العظمی خویی، نیز پس از اشاره به نبودن نام عباس بن موسی (ع) در بقیه نسخه های رجال شیخ طوسی، درباره وثاقت او، تردید می نماید می گوید: «اگرچه وثاقتش ثابت نشده، اما به علت ضعیف بودن روایت کافی و عیون، نمی توان حکم قطع به انحرافش داد...».

براقی در «تاریخ کوفه»، خبری را نقل می کند که بیانگر وثاقت و عدالت اوست. او می نویسد:

حمید بن عبدالحمید که فرماندار قصر بن هبیره، از طرف حسن بن سهل سرخسی، وزیر مأمون عباسی بود، عباس بن موسی (ع) را عامل خود در کوفه قرار داد و به او دستور داد تا برای برادرش، امام رضا (ع)، از مردم بیعت به عمل آورد و این در سال 202 ه. ق، بوده است. (3)9.

ص: 308

1- قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، ج 6، ص 42.

2- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج 2، ص 130.

3- تاریخ کوفه، حسن براقی، ص 234؛ مراقد المعارف، علامه محمد حرزالدین، ج 2، ص 189.

بنابراین معلوم می‌گردد برخلاف نظر مامقانی و تستری، هیچ ذمی متوجه عباس بن موسی (ع) نیست و خبر کلینی در کافی و شیخ صدوق در عیون، درباره نزاع وی با امام رضا (ع) نیز در غایت ضعف می‌باشد. از این رو باید گفت عباس بن موسی (ع) ثقة است و از اصحاب پدر و برادر گرانقدرش، امام رضا (ع)، به حساب می‌آید و حمله تند مرحوم مامقانی و به ویژه تستری به او، تنها از روایت منقول از کلینی و صدوق، نشأت گرفته است و عباس، همچنان در ثقات اصحاب پدر و برادرش، به شمار می‌آید.

به هر حال، از تاریخ وفات عباس بن موسی (ع)، اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها همین قدر می‌دانیم که وی، تا قبل از سال 203 ه. ق، زنده بوده (1) و گویا چنان که از وصیت نامه امام موسی کاظم (ع) فهمیده می‌شود، عباس، کوچک تر از امام رضا (ع) و ابراهیم و بزرگ تر از اسماعیل و احمد بوده است (2).

همگی علمای انساب، به تداوم نسل عباس بن موسی (ع) قائل اند (3). اما برخی، او را معقب مکثر و پاره ای دیگر وی را معقب قلیل، دانسته اند (4). او با فاطمه، دختر محمد الدیباج بن امام جعفر صادق (ع)، ازدواج نمود و از او، صاحب يك فرزند به نام موسی شد. همچنین قاسم، فرزند دیگر او، از کنیزی به نام «علم» به دنیا آمد (5). «محمد کاظم یمانی»، متوفای قرن نهم هجری، تعداد فرزندان عباس را هشت تن می‌داند. از این رو وی فضل اکبر، فضل اصغر، محمد، علی، جعفر و احمد را بر تعداد فرزندان، افزوده است و می‌نویسد که آنها بلاعقب بوده اند (6) 8.

ص: 309

- 1- . احسن التراجم، عبدالحسین شبستری، ج 1، ص 345؛ تاریخ کوفه، حسن براقی، ص 234.
- 2- . جامع الأنساب، سیدمحمد علی روضاتی، ج 1، ص 70.
- 3- . المعقّبین، عبیدالله بن الحسین بن زین العابدین 7، ص 84؛ الشجرة المباركة، امام فخررازی، ص 77؛ الاصلی، ص 179؛ سراج الانساب، عبدالرحمان بن کیا، ص 37؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 248.
- 4- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 197؛ الفصول الفخریة، جمال الدین احمد بن عنبه، ص 143؛ الأنساب، بیهقی، ج 1، ص 394؛ تهذیب الأنساب، ابوالحسن محمدشرف عبیدلی، ص 467.
- 5- . الفخری، ابوالحسن محمدشرف عبیدلی، ص 15؛ الشجرة المباركة، ص 88؛ سرالسلسله العلویة، ص 42.
- 6- . النفحة العنبریه، محمد کاظم الیمانی، ص 88.

ابوالحسن عمری، از اعلام قرن پنجم هجری نیز در کتاب خود، می نویسد: «عباس، صاحب چند پسر و دختر شده است که مؤید قول یمانی است. اما به علت فقر منابع، هیچ اطلاعی از وضعیت و نام دختران او نمی باشد». (1)

علمای انساب، تداوم نسل عباس بن موسی (ع) را تنها از فرزند او، قاسم می دانند. او به علت سکونت در یمن، به قاسم یمانی شهرت داشت. (2) مادرش، ام ولد به نام «علم» بود (3) و از او، چهار فرزند پسر و یک دختر، به این نام ها باقی ماند:

احمد ابوالعباس (صاحب السلعه یا صاحب اللغه که در کوفه می زیست)، حسن ابوعبدالله (صاحب اللغه)، محمد الاکبر ابوعبدالله، موسی و اسماء المسنه که بالغ بر 120 سال عمر کرد و به اسماء السنه، مشهور شد. (4)

از اولاد قاسم بن عباس بن موسی (ع)، محمد الضعیف بن جعفر بن احمد بن القاسم بن عباس است که به قول ابن طقطقی، به شهادت رسیده است. (5) یکی دیگر از اولاد وی نیز بنام حسین بن حمزه بن احمد بن الحسین بن القاسم، وارد شهر مرنند شد. (6)

ابن عنبه و دیگران، قبر قاسم بن عباس را در «شوشی»، یکی از قرای کوفه می دانند که به فضل، مشهور و معروف است. (7) اما یاقوت حموی و صاحب مراصد الاطلاع، تحت ماده «شوشه»، قبر مذکور را برای قاسم بن موسی بن جعفر (ع) می دانند (8) و به طور یقین، قاسم بن موسی (ع) در حله است و میان وی و فرزند عباس بن موسی (ع)، خلط و اشتباه 9.

ص: 310

1- . المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 107.

2- . تهذیب الانساب، ص 168؛ الشجرة المبارکة، ص 88؛ الفخری، ص 15.

3- . سرسلسله العلویّه، ص 42.

4- . عمدة الطالب، صص 259 و 260؛ الأصبلی، ص 179؛ تهذیب الانساب، ص 168؛ الفخری، ص 15؛ الشجرة المبارکة، ص 88.

5- . الاصبلی، ص 18؛ التذکره فی انساب المطهره، جمال الدین ابوالفضل عبیدلی، ص 133.

6- . المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 107.

7- . مشاهد العتری الطاهره، ج 5، ص 120؛ اختران تابناک، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 571؛ تحفة الازهار، ابن شدقم حسینی

مدنی، ج 3، ص 322؛ الاصبلی، ص 180؛ عمدة الطالب، ص 260.

8- . معجم البلدان ج 3، ص 372؛ مراصد الاطلاع، ص 2، ص 819.

صورت گرفته که صاحب مرآة المعارف، به این اشتباه، اشاره نموده است. (1)

سید جعفر یمانی پس از ذکر نام قاسم بن عباس بن موسی (ع)، می نویسد: «وی مخفیانه می زیست و در حالی که نسب شریف خود را مخفی می کرد، وارد ناحیه ای در سوری شد. او با زراعت و سبزی کاری، زندگانی می کرد و نسب او را کس ندانست». (2)

اما برخی، داستان مخفیانه زیستن وی را چنین یاد می کنند:

عباس بن موسی (ع) از همسر خود، «ندام»، دارای فرزند پسری گردید که او را قاسم نامیده بود. اما ناامنی و ترس قاسم از دشمن، طوری بود که وی، مخفیانه و ناشناس در سرزمین «شوش»، زندگی می کرد و برای تأمین زندگی خود، سبزی کاری و کشاورزی داشت و بدون اینکه کسی او را بشناسد، از این ناحیه پولی به دست می آورد و به زندگی خود ادامه می داد.

وضع کار و عبادت و پرهیزکاری و درستکاری قاسم، به قدری درخشان و جذاب بود، که مورد توجه مردم واقع شد و فوق العادگی او، مردم را به کنجکاوی واداشت که او را بهتر بشناسند. بدین علت هرچه از اسم و پدر و مادر او سؤال می کردند، او طفره می رفت و از معرفی خود، پرهیز می کرد و این در حالی بود که با زنی هم ازدواج کرده بود و خداوند، به او فرزند دختری، عنایت فرمود.

گویا دختر، چهار ساله شده بود که قاسم، خود را نحیف و بیمار یافت. از این رو وقتی شخصی به نام عیسی، پیش او آمد و تصمیم داشت برای رفتن به سفر حج خداحافظی کند، از او خواست اگر سفارش دارد، برایش انجام دهد. قاسم هم از عیسی درخواست نمود، این دختر کوچک مرا به مدینه برسان و او را در فلان کوچه، رها کن و سپس دنبال کار خود برو. دخترک خود به خانه ای که باید می رود!

عیسی، دخترک را همراه برداشت و مسافرت خود را برای حج آغاز کرد. وقتی به مدینه رسید، در همان محلی که قاسم، سفارش کرده بود، دخترک را رها کرد. 8.

ص: 311

1- . مرآة المعارف، علامه محمد حرزالدین، ج 2، صص 190 و 194.

2- . النفة العنبریه، ص 88.

دخترک در خانه ای رازد؛ در به روی او باز شد و او داخل خانه گردید. اما اهل خانه به مجرد اینکه او را مشاهده کردند، فریاد شیون و سوگواری سر دادند! عیسی، وقتی آن صحنه را دید، نزدیک رفت و علت آن سر و صدا و آه و ناله را پرسید. به او گفتند که خبر درگذشت قاسم بن عباس، به مدینه رسیده است و این دخترک، فرزند او می باشد.

عیسی پس از سفر حج که به وطن خود بازگشت، متوجه شد آن شخص ناشناس، وفات یافته است. آن گاه مردم را باخبر ساخت که وی، قاسم نوه امام موسی بن جعفر (ع) بوده است و داستان دخترک و صحنه ای را که در مدینه، پیش آمده بود، برای آنها شرح داد. آن گاه عده ای از مؤمنان همکاری کردند و روی قبر او بقعه ای ساختند و آن بقعه که به قول برخی در شوش قرار دارد، هم اکنون نیز محل زیارت و احترام اهل ایمان می باشد. (1)

باید توجه داشت که نظیر این داستان نیز درباره قاسم بن موسی (ع) که در حله، وفات یافت، در برخی از منابع، ذکر شده است. از این رو احتمال دارد که این داستان، مربوط به قاسم بن موسی (ع) باشد که به اشتباه در برخی از منابع به قاسم بن عباس ابن موسی (ع)، معرفی شده است.

زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع)

علامه سید مهدی قزوینی در کتاب «فلك النجاة»، مزار او را در کاظمین (2) دانسته و همین قول را برخی از مورخان پذیرفته اند. (3) نمازی شاهرودی معتقد است که مزار وی، در بجنورد است که هم اکنون نیز بارگاهی عظیم، به وی منسوب می باشد. (4) از آنجایی که

ص: 312

-
- 1- . حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، باقر شریف قریشی، ج 2، ص 427؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 257.
 - 2- . تحفه العالم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 2، ص 33؛ بحار الانوار، ج 48، ص 303؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 261.
 - 3- . احسن التراجیم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 1، ص 245؛ جامع الانساب، سید محمد علی روضاتی، ج 1، صص 70 و 71.
 - 4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی، ج 4، ص 360؛ الاصلی، ص 179؛ الكواكب المشرقة، سید مهدی رجائی موسوی، ج 2، ص 233.

هیچ خبری از مهاجرت عباس بن موسی (ع) به ایران، در دست نیست و حتی خلاف آن نیز ثابت است، نمی تواند آرامگاه منسوب به او در بجنورد، صحیح باشد. بلکه شخصیت مدفون در آن بقعه، «عباس الاحول الخراسانی بن طاهر بن محمد بن علی الخواری بن الحسن بن جعفر الخواری بن امام موسی کاظم (ع)» است که از سادات موسوی و نسب شریفش، با شش واسطه، به امام موسی کاظم (ع) می رسد و به احتمال قوی، در دهه آخر قرن چهارم یا ابتدای قرن پنجم، در بجنورد وفات یافته و برادر او نیز «محمد عیار خراسانی» در آشنخانه بجنورد، مدفون است. (1)

336. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه ای به نام «ابوعرامیط»، بین دجله و فرات، شرق شهر شطره از شهرستان غراف، واقع شده و یکی از زیارتگاه های مشهور استان ناصریه است. (2)

ساختمان بقعه، قدیمی و بیش از يك قرن، از ساخت آن می گذرد. بقعه دارای گنبد عرقچینی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع پنج متر است که با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. شبستان و رواق کوچکی نیز حرم را دربرگرفته است. اتاق مرقد، مربع شکل و وسط آن، ضریح چوبی ساده ای، نصب است. اهالی منطقه، اعتقاد راسخی به این زیارتگاه دارند و معتقدند که دعا در نزد قبر او، مستجاب خواهد شد.

شیخ محمد حرزالدین، درباره این زیارتگاه می نویسد:

به گمان قوی، این شخص، عبدالله بن عباس بن قاسم بن حمزة الشبیه بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع) بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. مرقد او در طبریه (3) واسط، واقع شده است. (4)

ص: 313

1- . النفحة العنبریه، محمد کاظم الیمانی، ص 98؛ المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 110.

2- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175.

3- . طبریه، شهر کوچکی کنار دریاچه طبریه و در حال حاضر، در فلسطین اشغالی واقع است. همچنین مکانی به نام طبریه، در واسط قرار داشته است. ر. ک: معجم البلدان، ج 6، صص 23 و 27.

4- . مراقد المعارف، ج 2، صص 30 و 31.

در واسط و سامرا، افراد زیادی از نسل ابوالعباس احمد بن محمد بن اسماعیل بن علی بن ابراهیم بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع)، وجود دارند⁽¹⁾ که نشان از سکونت این خانواده در عراق و واسط است.

وی اضافه می کند:

قاسم بن حمزة الشیبیه، جد امامزاده عبدالله بن عباس، مکننا به ابومحمد و مادرش، زینب، دختر حسن بن علی بن عبدالله بن جعفر طیار بن ابی طالب (ع) است. او سیدی عظیم القدر بود. در یمن سکونت داشت و صد هزار دینار برای خود فراهم کرد.⁽²⁾

عبیدلی نسابه، تعداد فرزندان قاسم بن حمزة الشیبیه را شانزده تن نام می برد که عبارت اند از: حسن، اسماعیل، عباس (که در مرو نیز نسل دارد)، علی، عبیدالله، محمد (مشهور به صوفی)، قاسم (که فرزندان در بردعه و تغلیس و مراغه بودند)، جعفر، احمد، عبدالله، حمزه، حسین، عیسی، موسی، ابراهیم و اسحاق.⁽³⁾

ابن عنبه نیز نام پدر عبدالله را عباس بن قاسم بن حمزة الشیبیه، ذکر نموده است و اشاره ای به فرزند او، عبدالله نداشته است.⁽⁴⁾

«سید مهدی رجایی»، از برخی از مشجرات، به دست آورده که عباس بن قاسم، دانشمندی برجسته و نسابه ای ماهر بوده و کتابی در نسب، داشته است. فرزند او، سید عبدالله، مدتی در مرو سکونت داشت.⁽⁵⁾ ابن طباطبا نیز سکونت عبدالله بن عباس را در مرو، نوشته است.⁽⁶⁾ شاید بعدا او به طبریه واسط، مهاجرت نموده و در همان مکان، وفات³.

ص: 314

- 1- . سرّ السلسلة العلویه، ص 140.
- 2- . همان، ص 136.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 286.
- 4- . عمدة الطالب، ص 441؛ الدر المنثور، ص 481؛ الاساس لانساب الناس، ص 69.
- 5- . منیة الراغبین، صص 149 و 150؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 3، ص 412.
- 6- . منتقلة الطالبیه، ص 322، الكواكب المشرقة، ج 2، ص 313.

یافته است. به هر حال، از تاریخ وفات و نیز همسر و فرزندان او، اطلاعی در دست نیست و در منابع موجود، اشاره ای به آنها نشده است. ابن طباطبا در طبریه، از نسل ابوالطیب محمد بن حمزة بن عبدالله بن عباس بن حسن بن عبیدالله، جماعت دیگری را از آل عباس، ذکر می کند. (1)

337. مزار سید مسافر غالبی

این زیارتگاه، در منطقه البدعه، اطراف شهر شطره، واقع شده و مورد توجه اهالی است.

ساختمان زیارتگاه، شامل دو اتاق تودرتوست و روی مرقد، گنبد عرفچینی قرار دارد. مساحت کل زیارتگاه، پنجاه متر است و در سالیان اخیر، بازسازی شده است.

سید مسافر، فرزند سید یوسف بن یعقوب بن سعد بن غالب، جد هفتم سادات غوالب و از احفاد حضرت موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع) است که نزد اهالی، از احترام بسیاری برخوردار می باشد. (2)

338. مزار سید هاشم الحزاک غالبی

این زیارتگاه، در منطقه حصونه، در سی کیلومتری شهر ناصریه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی و به شکل مستطیل، به ابعاد 6 * 5 متر است. بالای بقعه، گنبدی شلجمی، به قطر پنج متر و ارتفاع دوازده متر و بدون تزیینات است. بر قبر، ضریح چوبی ساده ای نصب است. نسب سید هاشم بر دیوار بقعه، نصب شده و او، جد سادات رضوی استان ناصریه و نواحی آن است.

وی، سید هاشم بن سید ماجد بن مضیف بن موسی بن احمد بن ابراهیم بن یونس ابن سعد بن غالب بن سید شمس الدین بن محمود قمرالدین بن حسن بدرالدین ابن احمد بهاءالدین بن حسن جمال الدین بن محمد شرف الدین بن حسن فائزالدین ابن

ص: 315

1- . منتقلة الطالبیه، ص 204.

2- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 314.

شهاب الدین بن محمود نورالدین بن حسین بدرالدین بن حسن (معروف به بیدار استدرجانی قطب رضوی و جد سادات آلوسی) بن ابی الفتح عیسی بن محمد جمال الدین بن احمد بن موسی ضیاءالدین بن ابی احمد ناصر بن شهاب الدین بن ابی عبدالله النقیب بن محمد الاعرج بن احمد النقیب بن موسی المبرقع بن امام جواد (ع) است.

وی، معروف به سید هاشم حراک غالبی رضوی حسینی است. در سال 1860 م، تولد یافت و در سن 73 سالگی، در سال 1933 م، وفات یافت و با القاب «حراک، ابوعمربید و ابودمعه و ابوکشکول» معروف است. وی به کرامات و خارق العادات، مشهور است و کراماتی نیز به او، منتسب می باشد.

سیدهاشم، دو برادر به نام های، سیدجاسم و سیدزمام داشت و برای هرکدام، نسلی باقی مانده است. از سیدجاسم، رؤسای غوالب که هم اکنون در عراق، سکونت دارند، به وجود آمده اند که سید محسن و برادرش، سید محمد ابوعمربید، فرزند سیدعلی، از این دسته اند.

از سیدزمام نیز سید حسین بن یاسر بن زمام، به دنیا آمده که دارای نسل زیادی است. نوه سیدهاشم، سید مطشر بن سیدخلف بن سیدهاشم است که از اعیان سادات رضوی ناصریه می باشد. (1)

339. مقام امام علی (ع)

این مقام، در چند کیلومتری جنوب غربی مرکز شهر ناصریه، کنار جاده این شهر به سماوه (مرکز استان مثنی)، قرار دارد. اهالی منطقه، این مقام را محل نشستن شتر امام علی (ع) در زمان رسیدن ایشان به ذی قار، پیش از وقوع جنگ جمل، می دانند.

گفتنی است، براساس منابع تاریخی معتبر، حضرت علی (ع) با هدف رویارویی با عایشه و طلحه و زبیر، با لشکر خود از مدینه به سمت عراق، حرکت کردند و در آغاز ورود خود به عراق، در منطقه ذی قار توقف نمودند. سپس فرزند خود، امام حسن مجتبی (ع) و عمار یاسر را به کوفه فرستادند تا مردم را به همراهی با امیر مؤمنان (ع)

ص: 316

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 398 و 399؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175.

دعوت کنند. آن دو نیز، به قولی هفت هزار نفر و به قولی، 6560 نفر از اهالی کوفه (از جمله مالک اشتر) را با خود همراه کردند. سپس حضرت (ع)، به سمت بصره برای مقابله با «ناکثین» در جنگ جمل، حرکت نمودند. (1)

ساختمان کنونی زیارتگاه، پس از سقوط نظام صدام، با تلاش شیخ محمدباقر ناصری و با پشتیبانی مالی برخی از نیکوکاران شیعه، ساخته شده است. این بنا دارای ساختمان مستطیل شکل نسبتاً وسیعی است که داخل آن، دو نمازخانه مردانه و زنانه وجود دارد. متصل به بنا از بیرون، ایوان یا رواق کوچکی وجود دارد که سقف آن، بر سه ستون استوار است و ورودی مقام نیز در این رواق، قرار دارد. بالای مقام، گنبدی وجود دارد که با آجرهای سبزرنگ، پوشیده شده است. 8.

ص: 317

1- مروج الذهب، ج 2، ص 368.

موقعیت جغرافیایی

استان سلیمانیه، از استان های کردستان عراق است که در شمال شرقی خاک این کشور، واقع است. این استان از جنوب با استان دیالی، از جنوب غربی با استان صلاح الدین، از غرب با استان کرکوک، از شمال و شمال غربی با استان اربیل، هم جوار است و از شرق و شمال شرقی نیز با جمهوری اسلامی ایران، هم مرز می باشد. مرکز این استان، شهر سلیمانیه است.

زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه

340. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی

او جد اعلای خاندان برزنجی، از خاندان های مشهور کرد است که از سادات، به شمار می آیند و نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می رسانند. نام برزنجی، برگرفته از روستایی به نام «برزنجه»، در شرق سلیمانیه است. (1) درباره نسب و زندگی نامه شیخ عیسی برزنجی،

ص: 319

اطلاعاتی در منابع صوفیان کُرد، ارائه شده است که از اعتبار و دقت علمی و تاریخی لازم، برخوردار نیست و در جزئیات آنها، تناقض‌هایی وجود دارد که لازم است در جای دیگری، بدان پرداخته شود. (تصویر شماره 106)

341. زیارتگاه شیخ معروف نودهی

این زیارتگاه، روی تپه‌ای در حومه سلیمانیه قرار دارد و شامل مسجد کوچکی است که پیرامون آن راقبرستان وسیعی، فراگرفته است. (1)

شیخ معروف نودهی، از رجال مشهور خاندان برزنجی و از مشایخ بزرگ طریقه قادریه در کردستان، به شمار می‌آید. او در قریه «نودی» سلیمانیه یا «شارباژیر» (شهر بازار) کردستان، به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه غزائییه، در «قه لاجوالان» آغاز کرد. اما با کشته شدن امیر سلیمان، حاکم آن ناحیه، ناچار به مدرسه ملامحمد شهیرییه در «هزار میرد» رفت و در محضر علامه ابن الحج، علوم فقه و اصول و کلام را فراگرفت.

پس از آمدن ملاعبدالله بتیوشی به این منطقه، در سال 1180 ه. ق نزد وی، ادبیات و شعر عرب آموخت. سپس در محضر شیوخ قادریه، از جمله «شیخ علی قُطنی برزنجی دول په مویی»، به سیر و سلوک پرداخت و به کمال رسید. پس از آن، به قه لاجوالان بازگشت. با بنای شهر سلیمانیه در سال 1200 ه. ق مرکز امارت از قه لاجوالان، به سلیمانیه منتقل شد و شیخ معروف، در مسجد جامع این شهر، مدرّس و عهده دار کتابخانه شد.

در آن زمان، سرپرستی طریقه قادریه، با شیخ معروف و سرپرستی طریقه نقشبندییه، با شیخ خالد نقشبندی بود. اما در پی اختلاف میان آن دو، شیخ خالد به بغداد و سپس به شام، مهاجرت کرد و زمینه قدرت گرفتن شیخ معروف، فراهم آمد. از آن پس، سلیمانیه به مرکز طریقت قادریه و شهر زور، به مرکز طریقت نقشبندییه تبدیل شد. شیخ معروف،

ص: 320

شاگردان برجسته ای تربیت کرد و بیش از چهل اثر در فقه، اصول، تصوف، ادبیات و شعر، تألیف نمود. او در سال 1252 ه. ق، درگذشت. (1)

قبرستانی که زیارتگاه شیخ معروف در آن قرار دارد، به نام «گردی سیوان» شناخته می شود و تعدادی از مشاهیر متأخر کرد نیز در آن، به خاک سپرده شده اند که از آن جمله، می توان به ماه شرف خانم، دختر ابوالحسن بیگ قادری، معروف به «مستوره اردلان»، شاعره ایرانی کُرد تبار، اشاره کرد که در سال 1220 ه. ق، - 1804 م، در سنندج به دنیا آمد و در سال 1264 ه. ق، - 1847 م، در سلیمانیه از دنیا رفت. (2)

342. زیارتگاه کاکا احمد

این زیارتگاه، در مسجد جامع شهر سلیمانیه، مهم ترین و بزرگ ترین مسجد این شهر، قرار دارد. این مسجد را «ابراهیم پاشا بابان» در سال 1200 ه. ق - 1785 م، ساخته است. اداره اوقاف، آن را در سال 1964 م تعمیر کرد در دوره اخیر نیز در سال 2002 م، بازسازی شده است. (3) (تصویر شماره 107)

مدفون در این زیارتگاه، شیخ احمد، فرزند شیخ معروف نودهی، مشهور به «کاکا احمد»، از بزرگان مشایخ طریقت قادریه کردستان است. او در سال 1208 ه. ق، به دنیا آمد و مقدمات علوم اسلامی را از پدر و سایر مدرسان سلیمانیه آموخت و طریقت قادریه را نزد پدرش فرا گرفت.

او بسیار مورد احترام مردم سرزمین خود بود و شهرتش، به سبب کراماتی که از او نقل می کردند، به هند نیز رسیده بود و حتی سلطان عبدالحمید عثمانی، به وی ارادت خاصی داشت. کاکا احمد در جنگ عثمانی با روسیه (1292-1293 ه. ق)، مریدان خود را به فرماندهی نوه اش، شیخ سعید، برای جهاد و کمک به دولت عثمانی، بسیج کرد. از

ص: 321

1- دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 87.

2- دانشنامه دانش گستر، ج 15، ص 497.

3- http://www.pukmedia.com/AR_Direje.aspx?Jimare\5578.

او، کتاب های بسیاری در تفسیر و فقه و حدیث، باقی مانده که برخی از آنها، به زبان فارسی است. (1)

در مسجد جامع سلیمانیه، افزون بر زیارتگاه کاکه احمد، قبور تعداد دیگری از علما، امرا و مشاهیر سلیمانیه وجود دارد که مشهورترین آنها، محمود برزنجی (متوفای 1335 ه. ش) حاکم سلیمانیه و رهبر استقلال طلب کردها در فاصله 1298 تا 1309 شمسی است. او فرزند شیخ سعید (نوه کاکه احمد) بود و با اینکه جانشین پدر خود در طریقه قادریه بود، رهبر سیاسی مردم منطقه نیز بود و نزد کردها، به لقب «ملک» (پادشاه)، شهرت یافته بود. (2)

345-343. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی

«بیاره»، نام منطقه مرتفعی است واقع در شش کیلومتری شمال شرقی حلبچه (نزدیک مرز ایران و عراق) و 89 کیلومتری شرق سلیمانیه. بیاره از مراکز مهم طریقت نقشبندی در کردستان، به شمار می آید؛ به طوری که بسیاری از مشایخ این طریقت، در این منطقه سکونت داشته اند. تا به امروز، قبور و زیارتگاه های تعدادی از این مشایخ، در منطقه بیاره و برخی روستاهای اطراف آن، باقی مانده است که مهم ترین آنها، عبارت است از:

1. زیارتگاه سراج الدین عثمان تویلی نقشبندی (1195-1283 ه. ق)، جانشین شیخ خالد نقشبندی، در زادگاه خود «ته ویلی»؛

2. زیارتگاه ضیاءالدین عمر بن سراج الدین عثمان نقشبندی و فرزندش علاءالدین، در خانقاه خود در بیاره؛

3. زیارتگاه شیخ حسام الدین علی بن بهاءالدین محمد بن سراج الدین عثمان نقشبندی (متوفای 1358 ه. ق)، در روستای باخکون.

ص: 322

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 87 و 88.

2- . برای آگاهی بیشتر درباره وی، ر. ک: دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 88.

موقعیت جغرافیایی

استان کرکوک، در شمال عراق واقع است و از سمت شمال به استان اربیل، از سمت شرق به استان سلیمانیه و از غرب و جنوب به استان صلاح الدین، محدود است. مرکز این استان، شهر کرکوک است که در ناحیه جنوبی کردستان، بین بغداد و موصل واقع است. این شهر در فاصله 240 کیلومتری شمال بغداد قرار دارد و جمعیت آن تا سال 2004، حدود نهمصد هزار نفر بوده است و امروزه پس از بغداد، بصره و موصل، چهارمین شهر پرجمعیت عراق، به شمار می آید.⁽¹⁾

ساکنان آن، متشکل از اقوام عرب، کرد، ترکمن و آشوری اند. در این شهر، از سال 1927 م، معادن نفت شناسایی شد و پالایشگاه نفت آن، مهم ترین پالایشگاه نفت عراق است و از اینجا خطوط نفت، به ترکیه، سوریه و لبنان، کشیده شده است. منطقه کرکوک، از دوره بابل و آشوری، شناخته شده بود و در دوره ساسانی، به مرکز مهمی

ص: 323

1- الموسوعة العربية، ج 16، ص 171.

برای مسیحیان نسطوری، تبدیل شد. (1)

براساس تحقیقی که «مرحوم مصطفی جواد»، پژوهشگر بزرگ عراقی، انجام داده است، کرکوک در اصل، تنها شامل قلعه ای بوده که در تعدادی از منابع قرون میانی اسلامی، از آن با نام های کرخینی، کرخانی یا کرخین، یاد شده است و تنها در دوره های متأخر، به نام «کرکوک»، شهرت یافته است (2)؛ برای مثال، یاقوت حموی در توصیف آن، چنین نوشته است که «گرخینی»، قلعه خوب و مستحکمی است در زمینی میان دقوقا (دقوق) و اربل (اربیل) که بر تپه مرتفعی، قرار دارد و دارای «ربض» (حومه)، کوچکی است. (3) این توصیف و اقوال سایر مورخان، انطباق کرخینی با موقعیت جغرافیایی کرکوک امروزی و درستی نظریه مصطفی جواد را نشان می دهد.

میان شهر کرکوک، قلعه تاریخی بزرگی، روی تپه مرتفعی وجود دارد که دارای پیشینه تاریخی کهن می باشد. قدمت اولیه آن، مربوط به دوران قبل از اسلام است. اما بافت کنونی آن، مربوط به دوره اسلامی است.

زیارتگاه های شهر دقوق

346. مزار امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، در جنوب روستای «امام زین العابدین»، حدود هفت کیلومتری شمال شرقی دقوق، واقع است و روی یک تپه خاکی، به ارتفاع تقریبی پنجاه متر، ساخته شده است. داخل زیارتگاه، دو قبر وجود دارد که به باور اهالی، یکی از این دو قبر، مدفن امام زین العابدین (ع) و قبر دیگر، مدفن قنبر، غلام امام علی (ع) است. (4) اما می دانیم که انتساب این دو قبر به

ص: 324

1- الموسوعة العربية، ج 5، ص 222.

2- برای آگاهی بیشتر، ر. ک، «کرکوک فی التاریخ»، مصطفی جواد، موسوعة المدائن العراقية، صص 364 و 369.

3- معجم البلدان، ج 4، ص 450.

4- دقوق (دقوقاء) فی التاریخ، صص 454 و 455.

این شخصیت ها، از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست؛ زیرا امام زین العابدین (ع) در مدینه منوره از دنیا رفته و در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شده است. قنبر نیز، همان گونه که در فصل بغداد گذشت، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی در واسط، به شهادت رسیده است و از نظر تاریخی، امکان دفن وی در این محل، معقول و منطقی نیست. (تصویر شماره 108)

گفتنی است، «عباس العزازی»، درباره این زیارتگاه، ابراز عقیده نموده است که محل زیارتگاه، در اصل، يك کلیسای مسیحی بوده، و مدفون در آن نیز یکی از سادات است که شخصیت وی، شناخته شده نیست. (1) برخی نیز با توجه به امکان نداشتن دفن امام زین العابدین (ع) در این مکان، آن را محل عبور آن حضرت، در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام، به شمار آورده اند که البته اثبات این مسئله، نیازمند اسناد و مدارک تاریخی معتبری است.

ورود به اتاق مقبره، از طریق نمازخانه یا شبستان کوچکی امکان پذیر است که سقف آن دارای سه گنبد می باشد. براساس کتیبه سنگی موجود بر دیوار شبستان، گنبد مزار امام زین العابدین (ع) را «اسماعیل کنخدا زاده»، در سال 1026 ه. ق، بازسازی کرده است. همچنین بر سردر اتاق مقبره، کتیبه دیگری حاوی اشعاری به زبان ترکی، از شاعری به نام «یحیی بن موسی»، وجود دارد که براساس آن، این گنبد را احمد پاشا، فرزند شمسی پاشا، در سال 1059 ه. ق، بازسازی کرده است. گفته می شود که یکی از امرای لرستان، به نام علی مردان خان بختیاری که از سوی نادر شاه افشار، به عنوان سفیر وی به دربار سلطان عثمانی رفته بود، در مسیر بازگشت خود، در داقوق از دنیا رفت و در مزار امام زین العابدین (ع)، به خاک سپرده شد. (2)

347. مزار امام محمد باقر (ع)

این زیارتگاه، میان قبرستانی، داخل شهر داقوق قرار دارد. می دانیم که مدفن مطهر حضرت امام محمد باقر (ع) در قبرستان بقیع، واقع است. بنابراین زیارتگاه داقوق را باید

ص: 325

1- . داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، ص 455 (به نقل از، الکاکائیه فی التاریخ، ص 42).

2- . داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، صص 457 و 459.

مزاری نمادین برای آن حضرت یا قبر یکی از نوادگان آن حضرت، به شمار آورد.

ساختمان زیارتگاه، به علت قدمت تاریخی و داشتن گنبدی پلکانی، یکی از آثار معماری برجسته استان کرکوک، به شمار می آید. نمای بنا، مربع شکل است که ابعاد آن از داخل 5 * 5 متر و ضخامت دیوارهای آن، 1/05 متر است. ورودی بنا، در ضلع غربی آن، قرار دارد و عرض آن، 1/33 متر است. همچنین دارای محرابی است که نوسازی شده و بدون تزیینات هنری است. (1) (تصویر شماره 109)

طول هر ضلع اتاق مقبره، از بیرون، 7/10 متر و ارتفاع آن پنج متر است. گنبد مضرّس بنا، دارای دوازده رج است که بالاترین نقطه آن، به شکل يك مخروط كوچك درآمده است. این گنبد، از بیرون با لایه ای از گچ، پوشانیده شده که به شکل اصلی مقرنس های گنبد، آسیب رسانده است. در این بنا، هیچ کتیبه ای که بیانگر تاریخ بنا یا نام شخص مدفون در آن باشد، وجود ندارد. قدمت آن، به طور تقریبی، از نیمه اول قرن هفتم هجری، تخمین زده شده است. (2)

348. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در ورودی شمالی داقوق، ابتدای جاده اصلی کرکوک، در فاصله يك کیلومتری از مرکز این شهر، قرار دارد. در این زیارتگاه، دو قبر وجود دارد که یکی به هادی، فرزند امام موسی کاظم (ع) و قبر دیگر، به دختر وی، مریم بنت هادی بن امام موسی (ع)، منسوب است. این زیارتگاه، نزد اهالی داقوق، به مزار «ابوالهوی» شناخته می شود و وجه تسمیه اش، بدان علت است که مردم در این زیارتگاه، برای بیماری های خود، شفا می گیرند. (3) (تصویر شماره 110)

ص: 326

1- . القباب المخروطية في العراق، ص 49.

2- . همان، ص 50.

3- . <http://www.annabaa.org/nbanews/2011/10/164.htm>.

این مزار، شامل گنبد کوچک و کم ارتفاعی است که میان شهر دافوق و روستای کلیسا و کنار جاده این شهر به کرکوک، قرار دارد. این مزار در لهجه ترکی اهالی منطقه، به نام «امام یل» یا «یل امامی» شناخته می شود و وجه تسمیه اش، بدان علت است که براساس باور اهالی، زیارت کردن این مزار، باعث شفای انسان از روماتیسم می گردد.

ساختمان بنا، از گچ و آجر می باشد و دارای سقفی از گل و ورودی آن نیز دارای گنبد دیگری است. برای داخل شدن به اتاق مقبره، باید از پله هایی پایین رفت. براساس برخی اقوال، این مزار، مدفن یکی از نوادگان عبدالقادر گیلانی، به نام «صالح بن نصر بن عبدالرزاق بن عبدالقادر گیلانی» است. اما با توجه به تصریح مورخان، مبنی بر وفات و دفن وی در بغداد، این قول، پذیرفتنی نیست. (1)

350. مزار جابر انصاری

این زیارتگاه، در فاصله دو کیلومتری از شرق دافوق قرار دارد و به یکی از صحابه پیامبر اسلام (ص)، به نام جابر انصاری، منسوب است. ساختمان زیارتگاه، شامل مقبره ای دارای گنبد و ایوان است. داخل بنا، قبری وجود دارد و بر قبر نیز کتیبه ای حاوی يك قصیده ترکی طولانی، قرار دارد که مدفون در مزار را جابر انصاری، علمدار پیامبر (ص)، معرفی کرده و در پایان قصیده، تاریخ 1219 ه. ق، ذکر شده است. بر سردر گنبد نیز کتیبه ای به زبان ترکی وجود دارد که براساس آن، این گنبد که بر قبر «عبدالله بن جابر انصاری» بنا شده، به دستور سلطان عبدالمجید خان عثمانی در سال 1269 ه. ق، بازسازی شده است. (2)

از میان صحابه پیامبر (ص)، سه تن از آنها، به نام جابر و از انصار بوده اند که عبارت اند از: جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن عبدالله بن رباب انصاری و جابر بن عتیک انصاری

ص: 327

1- . دافوق (دقواء) فی التاریخ، ص 454.

2- . همان، صص 452 و 453.

که با توجه به قراین و شواهد، به نظر می‌رسد نسبت «جابر انصاری» در اینجا، مربوط به همان صحابی اول است.

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام، کنیه اش ابوعبدالله و از تیره بنی سلمه، از قبیله خزرج است. (1) او در شانزده سالگی، همراه پدرش و هفتاد نفر از انصار، در موسم حج، با پیامبر (ص) در عقبه منا، دیدار و بیعت کرد. (2) او در همه غزوه‌های پیامبر (ص)، ایشان را یاری کرد و تنها در دو غزوه بدر و احد، حضور نداشت. دلیل حضور نیافتن جابر در این دو غزوه نیز این بود که پدرش، او را برای سرپرستی خواهرانش، در خانه گذاشته بود. (3)

جابر، روایات فراوانی در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) دارد؛ از جمله حدیث منزلت، روایت غدیر، حدیث شجره، حدیث سدّ باب و حدیث تعداد امامان. (4) او از اصحاب چند تن از امامان است (5) و در دوران خلافت امیر مؤمنان (ع)، از اعضای «شُرطَة النّخیس» (نیروهای وفادار و متعهد به پایداری تا مرگ) بود و در نبرد صفین نیز حضور داشت. او در پاسخ به سؤالی، تصریح کرد که جز شخص کافر، کسی در حقانیت نبردهای امام علی (ع)، تردید نمی‌کند. (6)

جابر، هنگام واقعه عاشورا نابینا بود و در اربعین سیدالشهدا (ع)، به زیارت قبر ایشان رفت. (7) همچنین او در دوران کودکی امام باقر (ع)، با آن حضرت دیدار کرد، دست و پایش را بوسید و سلام رسول خدا (ص) را و نام باقر را که آن حضرت، انتخاب کرده بود، به 3.

ص: 328

-
- 1- . المعارف، ص 307؛ الثقات، ج 3، ص 51؛ اسد الغابه، ج 1، ص 307.
 - 2- . الثقات، ج 3، ص 51؛ المعارف، ص 307. الطبقات، ابن سعد، ج 3، ص 620 و 621. انساب الاشراف، ج 1، ص 288؛ رجال کشی، ج 1، ص 205.
 - 3- . تاریخ طبری، ج 11، ص 526؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 191؛ تاریخ الاسلام، ج 1، ص 378.
 - 4- . الکافی، ج 1، ص 528؛ المناقب، ابن مردویه، ص 318؛ المناقب، کوفی، ج 1، صص 529 و 389. مائة منقبة، ص 72؛ الیقین، ص 375؛ کفایة الاثر، ص 62.
 - 5- . رجال کشی، ج 1، صص 206 و 207؛ رجال الطوسی، صص 59، 111، 129.
 - 6- . العبر، ج 1، ص 30؛ اسد الغابه، ج 1، ص 307؛ میزان الاعتدال، ج 2، ص 251.
 - 7- . مصباح الزائر، ص 286؛ رجال کشی، ج 1، ص 207؛ المعارف، ص 307. همچنین ر. ک: رجال کشی، ج 1، ص 207؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 453.

این امام (ع) رساند. (1) امام صادق (ع) وی را آخرین اصحاب پیامبر (ص) که از یاران باوفای اهل بیت (علیهم السلام) بوده، دانسته است. (2)

جابر در مدینه منوره، بین سال های 68 تا 79 ه. ق، درگذشت. (3) مدفن وی را در بقیع ذکر کرده اند. اما «حسین واثقی»، با استناد به برخی شواهد تاریخی، معتقد است که جابر در قبرستان طایفه «بنی سلمه»، در غرب مدینه، دفن شده است. (4)

با توجه به وفات و دفن وی در مدینه، انتساب زیارتگاه واقع در داقوق، به جابر پذیرفتنی نیست. به هر حال، درباره شخص مدفون در آن، آگاهی دقیقی در دست نداریم. اما «ثامرالعامری» احتمال داده است که صاحب این زیارتگاه، عبدالله بن جابر ابن عبدالله بن جابر انصاری است. (5) اما اثبات این احتمال، نیاز به بررسی و تحقیق جدی تری دارد و نمی توان به آسانی، آن را پذیرفت.

351. مزار خضر الیاس

زیارتگاهی قدیمی است که در جنوب داقوق، نزدیک ساختمان دولتی، قرار دارد و به حضرت خضر یا الیاس پیامبر (علیهما السلام)، که در باور اهالی مناطق شمال عراق، یک فرد پنداشته می شوند، منسوب می باشد. این مزار، در گذشته، از نظر معماری، درخور توجه و دارای تزیناتی بوده است. اما بر اثر بازسازی های مکرر، تزینات خود را از دست داده است. (6)

352. مزار شاه قوأس

این زیارتگاه، از حرم و صحن تشکیل شده است و در گوشه حرم، پلکانی با چهارده پله وجود دارد که با پایین رفتن از آن، به زیرزمینی متصل می گردد که در آن، یک قبر

ص: 329

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 320؛ الکافی، ج 1، ص 469؛ تاریخ دمشق، ج 54، ص 276.

2- . الکافی، ج 1، ص 469؛ الاحتجاج، ص 62.

3- . تاریخ خلیفه، ص 165؛ اسد الغابه، ج 1، ص 358؛ الطبقات، ابن سعد، ج 5، ص 221؛ الطبقات، خلیفه، ص 172؛ المعارف، ص 307؛ الثقات، ج 3، ص 51.

4- . جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص 144.

5- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 118.

6- . داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، ص 450.

برجسته به طول حدود يك متر، وجود دارد که قبر شاه قواس دانسته می شود. درباره شخص مدفون در این زیارتگاه، نمی توان از طریق منابع تاریخی، اطلاعات موثق و دقیقی، به دست آورد. اما به باور اهالی منطقه، اینجا قبر دربان (خادم) امام علی (ع) است؛ گرچه نمی توان به این باور نیز اعتماد کرد و آن را به راحتی پذیرفت. (1)

سایر زیارتگاه های شهر کرکوک

353. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه)

این زیارتگاه، در سمت جنوبی قلعه تاریخی کرکوک، مشرف به بازار بزرگ این شهر، قرار دارد. ساختمان آن، شامل دو اتاق وسیع متصل به یکدیگر است که هر اتاق، دارای گنبدی با پوشش کاشی سبزرنگ و هر گنبد نیز دارای ساقه ای هشت ضلعی است. همچنین این بنا، دارای مناره تاریخی و آجری مدوری است که از همه نقاط قلعه، دیده می شود. می توان این زیارتگاه را مهم ترین زیارتگاه شهر کرکوک، به شمار آورد. گفتنی است که تعدادی از رجال سیاسی و فرماندهان نظامی این شهر در دوره عثمانی، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، دفن شده اند. (تصویر شماره 111)

در این زیارتگاه، قبور منسوب به سه تن از پیامبران بنی اسرائیل، به نام های دانیال، عزرا و حنین یا حنینه، وجود دارد که در گذشته، از زیارتگاه های یهودیان مقیم عراق بوده است. همه این قبور، نزدیک یکدیگر، در سالن اصلی زیارتگاه قرار دارند و روی هر قبر، صندوقچه ای پوشیده با پارچه های سبزرنگ، نصب شده است.

354. مزار سلطان ساقی

این زیارتگاه، در هشتصد متری غرب شهر «تسعین» و در حدود پنج کیلومتری از کرکوک، قرار دارد. این زیارتگاه، درون قبرستان وسیعی قرار دارد که به عنوان قبرستان تسعین، استفاده می شود. اهالی منطقه، این زیارتگاه را مدفن يك برادر و خواهر، به

ص: 330

نام های «ساقی» و «سلطان» از نوادگان جعفر طیار می دانند. در گذشته، بنای آن دارای گنبد مخروطی مرتفعی بوده است که در دهه بیستم قرن گذشته میلادی، ویران شد و به شکل کنونی آن، ساخته شد و در سال 2004 م نیز بازسازی گردید. این بنا، از سنگ و گچ ساخته شده و نمای آن، مربع است. ورودی بنا در ضلع شرقی آن، قرار دارد که به اتاق بزرگی متصل است که برای محل استراحت زائران اختصاص داده شده است و در آن، قبرهایی به چشم می خورد. (تصویر شماره 112)

این اتاق نیز به حیاط داخلی مزار متصل است که در سمت راست آن اتاق، قبر «سلطان ساقی» و در سمت چپ آن اتاق، قبر «سلطان» یا در واقع، خواهر سلطان ساقی، قرار دارد. اتاق قبر سلطان ساقی، دارای گنبد بزرگی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. از این اتاق، ورودی دیگری به اتاق کوچک تری باز می شود که در آن، قبری وجود دارد که اهالی، آن را قبر «قنبر»، خادم سلطان ساقی، می دانند. همچنین در گوشه دیگری از بنا، قبری به نام «شاقلی بابا»، وجود دارد. (1)

355. مزار عمر مندان (عمرو بن معدی کرب)

این زیارتگاه، بالای کوه «مندان»، میان دو استان کرکوک و اربیل قرار دارد و به «عمرو بن معدی کرب»، از صحابه پیامبر (ص) منسوب است. اما نزد اهالی، به نام «عمر مندان» شناخته می شود. (2) ساختمان آن، شامل بنایی است که در بخشی از آن، اتاق مقبره قرار دارد و بر فراز آن، گنبد مخروطی ترك دار، به شیوه گنبد های اسلامی شمال عراق، وجود دارد.

عمرو بن معدی کرب، از قبیله «زبید» یمن و کنیه اش، «ابوثور» بود. او در سال نهم هجرت (عام الوفود)، به همراه ده تن از افراد قبیله اش، به محضر پیامبر اکرم (ص) رسید

ص: 331

1- . <http://eskitisin.net/tisin/sultan%20saki.html>

2- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 415.

و مسلمان شد و مدتی ساکن مدینه گشت. (1) به گزارش دیگری، وی هنگامی خدمت پیامبر (ص) رسید که ایشان از غزوه تبوک، بازمی گشت و با شنیدن توصیف قیامت از زبان آن حضرت، با هدف ایمنی از وحشت قیامت (فزع اکبر)، مسلمان شد. (2)

او از دلاوران و شجاعان عرب و یمن بود (3) که شمشیری مشهور و خاص، به نام «صمصامه» داشت. (4) این شمشیر تا دوران بنی عباس، باقی ماند و به دست مهدی عباسی رسید. (5) بنا به اظهار نظر یکی از بزرگان یمن، عمرو، برخلاف راست کرداری اش، بسیار دروغگو بود. (6) او پس از مسلمان شدن، به قاتل پدرش، «أبی بن عَثَّث خَنَعَمی» که يك تازه مسلمان بود، دست یافت و از پیامبر اکرم (ص) اجازه کشتنش را خواست. اما وقتی فهمید طبق قانون اسلام، جرایم دوران جاهلیت شخصی که مسلمان شده، عفو می شود، مرتد شد. (7) اما پس از به اسارت درآمدن توسط لشکری که از سوی پیامبر (ص) به فرماندهی امیر مؤمنان علی (ع) برای جمع آوری زکات به یمن اعزام شده بود، دوباره مسلمان شد. (8) به گزارشی، وی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مرتد شد. اما پس از شکست سپاهش از سپاه اسلام، مسلمان شد. (9)

عمر، خلیفه دوم، از هم صحبتی با وی، لذت می برد و حکایت های متعددی از وی می شنید که به علت فصاحت کلام عمرو و لطایفش، باقی مانده است. (10) عمرو پس از 1.

ص: 332

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1202.
- 2- . المنتظم، ج 4، ص 284؛ كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 1، ص 228.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ مروج الذهب، ج 2، ص 331.
- 4- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 159.
- 5- . شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج 12، ص 120.
- 6- . همان، ج 6، ص 361.
- 7- . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 158.
- 8- . همان، ص 159؛ الاستیعاب، ج 3، ص 1204.
- 9- . السیرة النبویة، ج 2، ص 585؛ الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ المنتظم، ج 4، ص 284.
- 10- . المنتظم، ج 4، ص 285؛ مروج الذهب، ج 2، ص 331.

پیامبر اکرم (ص) در فتوحات اسلامی، شرکت داشت و در نبرد قادسیه به شهادت رسید. او در این نبرد، با زخم زدن به یکی از فیل های لشکر ایران و فراری دادن آنان، نتیجه جنگ را تغییر داد. (1)

پس از اینکه عمرو، با توجه به شخصیت و سن و سالش، از مقام مافوقی که عمر برایش تعیین کرده بود، سرپیچی نمود و وی را تهدید کرد، عمر بن خطاب نیز عمرو را تهدید کرد که در صورت ادامه سرپیچی، او را با امیر مؤمنان علی (ع) سرکوب می کند. عمرو که در جریان اسلام آوردن، جنگاوری امام (ع) را دیده بود، اطاعت کرد. ابن ابی الحدید، این گزارش را شاهی بر شهرت امام (ع) در شجاعت و دلاوری، دانسته است. (2)

گفته شده است که وی، هنگام نبرد قادسیه، 130 سال داشت. (3) برخی گزارش ها، مرگ وی را در واقعه نهایند، در سال 21 ه. ق می دانند که پس از جراحی های بسیار، به «روزده»، یکی از روستاهای نهایند انتقال یافت و در همانجا مرد و به خاک سپرده شد. (4) برخی، نام این روستا را «بندسیان» خوانده اند. (5) اما در گزارش دیگری، «روزده»، روستایی میان ری و قم، دانسته شده است. (6) با این حال، برخی نیز مدفن وی را کرمانشاه می دانند. (7) و «علی بن ابی بکر هروی» نیز از قبر وی در روستای روزده، در شوش خوزستان، سخن گفته است. (8)

با توجه به این اختلاف نظر در محل دفن عمرو بن معدی کرب، باید درباره زیارتگاه منسوب به وی در عراق، به دیده تردید نگریست و در انتساب آن به وی، احتیاط ورزید. 9.

ص: 333

- 1- . المنتظم، ج 4، ص 284.
- 2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 259.
- 3- . المنتظم، ج 4، ص 284
- 4- . الاستیعاب، ج 3، ص 1203؛ المنتظم، ج 4، ص 289.
- 5- . مرآة البلدان، ج 1، ص 475.
- 6- . المنتظم، ج 4، ص 289.
- 7- . البلدان، ابن الفقیه، ص 539.
- 8- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 69.

موقعیت جغرافیایی

استان مثنی، در جنوب عراق واقع است و از سمت شرق با استان بصره، از شمال شرقی با استان ذی قار، از شمال با استان قادسیه، از غرب با استان نجف، و از سمت جنوب نیز با خاک عربستان سعودی، هم جوار است. مرکز این استان، شهر «سماوه» است.

زیارتگاه های مهم استان مثنی

356. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع)

این زیارتگاه، میان شهر سماوه واقع شده است و خفته در آن، فرزند بلافضل امام حسن مجتبی (ع)، خوانده می شود. (1) این در حالی است که امام حسن (ع)، فرزندی به نام ابراهیم، نداشته است. (2) به هر حال، زیارتگاهی است که توجه مردم به آن، زیاد است. شاید یکی از نوادگان امام حسن (ع)، در این مکان آرمیده باشد که سلسله واسطه های آن در بیان، حذف شده است.

ص: 335

1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 206.

2- . مناهل الضرب، صص 89 و 90.

357. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در روستای بیضه و در بیست کیلومتری شهر سماوه در ناحیه دغاره، واقع شده است. اهالی، این مرقد را با عنوان «ابروایه» و متعلق به فرزند امام هفتم (ع) می دانند که به یقین، این ادعا منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا قبر واقعی احمد بن امام موسی (ع) طبق قول مشهور، در شیراز یا اسفراین است. به هر حال، زیارتگاه مورد توجه اهالی بیضه و روستاهای اطراف است. کراماتی نیز به صاحب قبر، منسوب است. (1)

358. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض

زیارتگاهی در ده کیلومتری خارج شهر «رمیثه»، در منطقه ای با عنوان بنی عارض، واقع شده است که به ابراهیم بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع)، انتساب دارد. البته صحت آن، بین مورخان مورد تردید است؛ زیرا محل شهادت ابراهیم، در باخمی است و طبق قول مشهور، این روستا باید اطراف کوفه باشد و اینک، مزاری در هاشمیه حله، به او منسوب است.

به هر حال، این احتمال که در این بقعه، یکی دیگر از علویان یا مقام سید ابراهیم شهید باخمی باشد، بعید نیست؛ به ویژه آنکه در شهر الحمزه، دو کیلومتری خارج از آن، مرقد دیگری با همین نام و نیز در منطقه بنی عارض، خارج شهر رمیثه، مرقد دیگری به نام ابراهیم بن عبدالله محض، وجود دارد (2) که اثبات هر کدام، نفی دیگری را دارد. اما خوشبینانه ترین حالت آن است که تمام این مراقد، مقام ها و قدم گاه های ابراهیم شهید باخمی است که اهالی، در گذشته، به سبب قیام پرشور این سید حسنی، ساخته اند.

359. مزار سید حیدر ابوغنیمه

این زیارتگاه، در یک کیلومتری خارج شهر سماوه واقع شده است و ساختمان ساده و بی آلاشی دارد. سید حیدر، فرزند سید فاضل موسوی و ملقب به ابوغنیمه، از سادات آل بوغنیمه موسوی، ساکن در استان المثنی، بسیار مورد توجه آنان است.

ص: 336

1- مناهل الضرب، همان، ص 206.

2- معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 32 و 33.

360. مزار سید علی الطاهر

این زیارتگاه، در ابتدای شهر سماوه و در منطقه «جربویه»، واقع شده و مورد توجه اهالی شهر سماوه است. می گویند سیدعلی، فرزند ظاهر، فرزند علی یاسری از سادات آل یاسر است. علت شهرت بقعه به علی ظاهر، آن است که این قبر، به خودی خود، آشکار شده است. سپس اهالی روی قبر، این بقعه را بنا کردند.

361. مزار سیده علویه کاظمیه

این زیارتگاه، بین دو منطقه نجمی و رمیثه، در چهل کیلومتری شرق شهر سماوه، واقع شده و متعلق به سیده علویه کاظمیه، دختر سیدحسین یاسری از آل سادات یاسری است که به امام هفتم (ع) نسبت می رسانند. زیارتگاه، در سالیان اخیر، در مکانی که این بانورا غسل داده اند، ساخته شده است و در طول سال، به ویژه شب های جمعه، زائرانی دارد.

362. مزار سید محمد بن علی

این زیارتگاه، در ناحیه نجمی، در بیست کیلومتری شهر رمیثه از توابع استان المنشی، واقع شده است. بقعه، ساختمانی قدیمی و مورد توجه اهالی است. درباره شخص مدفون، اطلاع دقیقی در دست نیست و اقوال مختلفی، ذکر شده است.

363. مزار سید ناصر العویس

این زیارتگاه، در ناحیه سویر، در بیست کیلومتری شهر سماوه واقع شده و مورد توجه اهالی است. به اعتقاد اهالی، خفته در این مزار، یکی از سادات آل یاسر است که نسبش به امام حسین (ع) می رسد. این زیارتگاه، در سالیان اخیر، ساخته شده است و زائران زیادی دارد.

364. مزار سلیمان نبی (ع)

این زیارتگاه در پنج کیلومتری خارج شهر «ورکاء» و در ده کیلومتری شهر سماوه، واقع شده است. ساختمان مقام، ساده و چندین بار بازسازی شده است. در ورودی مقام،

تابلویی قرار دارد که به نسب سلیمان نبی (ع)، اشاره شده است. برخی معتقدند که این مکان، مدفن یکی از علویانی است که در عصر عباسیان، می زیسته است. به هر حال، مکان متبرکی است و اهالی برای حاجت خواهی به آنجا می روند و نذر می کنند.

365. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام در هفت کیلومتری شمال غربی شهر سماوه، واقع است و مورد توجه ویژه شیعیان است. آنان معتقدند که امام زمان (عج) در این مکان، مشاهده شده یا از این محل، عبور کرده است. از این رو در اینجا مقامی ساخته اند و به آن حضرت متوسل می شوند. نیکوکاران منطقه، بارها به تعمیر و بازسازی این مقام، اقدام نموده اند و ساختمان فعلی آن، جدید و دارای گنبدی با پوشش آجری است.

366. مقام خضر نبی (ع)

این زیارتگاه، در شهر خضر (ع) در 32 کیلومتری جنوب شهر سماوه، واقع شده است. ⁽¹⁾ به اعتقاد اهالی منطقه، حضرت خضر (ع) از این منطقه عبور نموده و این مقام، برای تبرک جستن، ساخته شده است. ساختمان مقام، ساده و دارای گنبدی کوتاه، از آجر و کاشی است. اهالی توجه ویژه ای به این زیارتگاه دارند.

ص: 338

موقعیت جغرافیایی

این استان، در جنوب شرقی عراق، قرار دارد. از سمت شمال شرقی به استان واسط، از شرق به استان ذی قار و از جنوب به استان بصره متصل است و از سمت غرب نیز با خاک ایران، هم مرز است. مرکز آن، شهر «عماره» است.

زیارتگاه های مهم استان میسان

367. زیارتگاه عزیز پیامبر (ع)

این زیارتگاه، در ناحیه «عزیر»، در فاصله هفتاد کیلومتری شهر عماره، مرکز استان میسان، قرار دارد⁽¹⁾ و به یکی از پیامبران مشهور بنی اسرائیل، به نام «عزیر»، منسوب است.

این زیارتگاه، دارای ساختمانی قدیمی است که احمد پاشا، والی بغداد در دوره عثمانی، آن را در سال 1150 ه. ق، بازسازی نموده و گنبد آن را کاشی کاری، کرده است. در سال 1904 م نیز بازسازی شده است.⁽²⁾ همچنین وزارت اوقاف عراق، آن را در سال 1420 ه. ق، - 2000 م، تعمیر

ص: 339

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، عادل الحسینی، ص 181.

2- . همان.

و مرمت کرده است. (1) ساختمان آن، دارای ایوان کوچکی است که ورودی مقبره در آن، قرار دارد. بر قبر، صندوق چوبی قدیمی بزرگی، قرار دارد و بر فراز مقبره نیز گنبدی با پوشش کاشی، وجود دارد. (تصویر شماره 113-114)

368. مرقد کُمیت بن زید اسدی

این زیارتگاه، در ناحیه «کُمیت» قرار دارد و قبر وی تا چندی پیش، شامل تلی از سنگ و خاک بود که سازمان اوقاف شیعه در عراق، تصمیم به احداث ساختمان مناسبی روی آن، گرفته است. (2)

«کُمیت بن زید بن خُنیس بن مجالد اسدی»، از شاعران مشهور عرب، در دوره امویان است که به تشیع و ارادت خود به بنی هاشم، شهرت داشته است. او طرفدار اعراب عدنانی بود و در اشعار خود، یمنی ها را که عرب قحطانی بودند، هجو می گفت. (3) او در سال 60 ه. ق، تقریباً هم زمان با روزهای واقعه عاشورا، به دنیا آمد. (4)

کُمیت، با سه تن از ائمه شیعه (علیهم السلام)، یعنی امام زین العابدین (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) معاصر بود و در مدح ایشان، اشعاری سروده است. مشهورترین اشعار وی، قصایدی است که به هاشمیات کُمیت، شهرت یافته است و موضوعات عمده آنها، معرفی پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)، افشاگری فجایع امویان و ستایش از انقلابیان شیعی، نظیر زید بن امام زین العابدین (ع) و یحیی بن زید است.

هشام بن عبدالملک اموی، پس از اینکه یکی از قصاید کُمیت را خواند که در آن، زید بن علی (ع) و حسین بن زید و بنی هاشم را مدح گفته بود، بر کُمیت خشم گرفت و به خالد بن عبدالله قسری، حاکم دست نشانده امویان در عراق، دستور داد تا دست و زبان

ص: 340

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 301.
- 2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، عادل الحسنی، ص 188.
- 3- . الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ج 17، ص 3.
- 4- . همان، ص 42.

کمیت را قطع کند. خالد نیز او را دستگیر کرد و در زندان کوفه زندانی ساخت.

اما با همکاری ابان بن ولید بن مالک بجلی (متوفای حدود 125 ه. ق)، کارگزار امویان بر واسط که با کمیت، رابطه دوستی داشت، موفق شد از زندان فرار کند و خود را نجات دهد. سپس او به شام رفت و در آنجا با واسطه گری «مَسَلَمَه» فرزند هشام بن عبدالملک، به محضر خلیفه رسید و قصایدی در مدح وی سرود. هشام نیز او را عفو کرد و به خالد قسری دستور داد که کمیت را آزاد بگذارد و مزاحم وی نشود. (1)

کمیت، به سبب شعرهایی که در مدح بنی هاشم می سرود، مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بود و برخی از ائمه (علیهم السلام) در حق وی، دعا می کردند و برای وی، صله می فرستادند. ابوالفرج اصفهانی به سند خود، از «صاعد»، غلام کمیت نقل کرده است که کمیت نزد امام محمد باقر (ع) رفت و یکی از قصاید خود را برای ایشان سرود. امام (ع) فرمود:

«اللهم اغفر للکمیت. اللهم اغفر للکمیت». (2)

همچنین او گفته است:

روزی نزد امام محمد باقر (ع) رفتم. ایشان يك پیراهن و هزار دینار، به ما عطا کردند. اما کمیت به ایشان گفت: «به خدا! من شما را برای دنیا دوست نداشته ام و اگر دنیا را می خواستم، به نزد کسی می رفتم که دنیا در دستان اوست. شما را برای آخرت، دوست دارم و پیراهنی را که بدن شما را لمس کرده است، برای تبرک قبول می کنم». پس مال را برگرداند و پیراهن را پذیرفت. (3)

همچنین او به سند خود از محمد بن سهیل، از اصحاب کمیت، نقل کرده است که کمیت نزد امام صادق (ع) رفت و اشعاری را در مدح ایشان سرود و امام (ع) نیز در حق کمیت چنین دعا فرمود:

«اللهم اغفر لکمیت ما قدّم وما اّخرّ وما اسرّ وما اعلن واعطه حتی یرضی». (4) 6.

ص: 341

- 1- . برای آگاهی از جزئیات این جریان و روایت دیگری درباره آن، ر. ک: الاغانی، ج 17، صص 6 و 17.
- 2- . الاغانی، ج 17، ص 31.
- 3- . همان، ص 27.
- 4- . همان، ص 26.

کمیت سرانجام به دست سربازان «یوسف بن عُمر»، به شهادت رسید. (1) این حادثه در زمان خلافت مروان حمار، آخرین خلیفه اموی، در سال 126 ه. ق، اتفاق افتاد. از پسرش، مستهل، نقل شده است که کمیت پیش از مرگ، چشم گشود و سه بار گفت: «اللهم آل محمد! اللهم آل محمد! اللهم آل محمد!». او تا زمان درگذشت خود، 5289 بیت شعر سرود. (2)

369. مزار امامزاده عبدالله بن علی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه مذار، (3) بین شهر عزیر و قلعه صالح و پانزده کیلومتری شهر صالح از توابع استان میسان، کنار یکی از شاخه های فرعی دجله، واقع شده است.

در زمانی که شهر مذار، آباد بود، این مرقد از رونق بسزایی برخوردار بود. پس از مخروبه شدن مذار، زیارتگاه عبیدالله، نزدیک به 650 سال متروک ماند؛ تا اینکه در نیمه قرن هجدهم میلادی، جماعتی از قبیله عنزه بکری عدنانی، در آنجا مستقر شدند و به ترمیم و بازسازی بنای مرقد عبیدالله پرداختند.

بنای بقعه، مستطیل شکل و مساحت آن، 260 متر است. صحن وسیعی نیز به مساحت 1450 متر، بقعه را دربرگرفته و دو طرف آن، حجره هایی برای اسکان زائران، ساخته شده است. پس از ورود از مدخل اصلی که در جانب جنوب قرار دارد، رواقی به ابعاد 21 * 5 متر، مشاهده می شود که پس از عبور از آن، به اتاق مرقد متصل می شود که مربع شکل و هر یک از اضلاع آن، هفت متر است و دارای چهار در ورودی، در چهار جهت می باشد که به رواق ها و نمازخانه ها متصل می شود. (تصویر شماره 115)

اتاق مرقد، با کاشی های ساخت کربلا، زینت یافته است. روی قبر، ضریح فلزی قرار دارد که بخشی از آن، از چوب ساج است. گنبد بنا کلاه خودی شکل و به قطر شش متر

ص: 342

-
- 1- . الاغانی، ج 17، ص 22.
 - 2- . همان، صص 42 و 43.
 - 3- . شهر مذار در زمان فتح اسلام، شهری بزرگ بوده است. اما اینک بخش اعظم آن، از بین رفته و تنها جزئی با عنوان شهر شرقی، باقی مانده که جزء شهر العزیر است.

و ارتفاع یازده متر از سطح زمین است. این بنا در سال 1999 م، بازسازی شده است. (1)

«لسترانج»، درباره این زیارتگاه می نویسد:

مذار، در زمان فتح اسلام، شهری بزرگ بوده و آن، مرکز میسان است که به دشت میسان نیز معروف است، آنجا آرامگاه آباد بزرگی است که در آن، ضریح عبیدالله بن علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد و همچنان آرامگاه عبیدالله بن علی در این بقعه، محل زیارت بوده است و در نزدیکی آن، تل هایی است که به آن «بجّه» می گویند و آثار آن، از دوره ساسانی و اسلامی فراتر می رود و چنین می پندارم که آن تل ها، آثار شهر مذار کهن باشد. (2)

شرح حال عبیدالله

وی مکننا به ابوعلی (3) و مادر او و عبدالله، لیلی، دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل (4) است و به «ابن نهشلیّه» شهرت دارد. (5) برخی، او را از کشته شدگان صحرای کربلا می دانند که گویا با برادرش، عبدالله، اشتباه گرفته اند. (6) از تاریخ تولد او، گزارشی به ثبت نرسیده است، اما او در سال 67 ه. ق (7)، در حالی که پنجاه سال داشته، کشته شده است. (8) بنابراین سال تولد او، سال 17 ه. ق است. وی هنگام شهادت امیر مؤمنان علی (ع)، 23 سال داشت.

مورخان درباره سیره عبیدالله بن علی (ع)، نظر خوبی ندارند و دچار تردیدند؛ زیرا 4.

ص: 343

-
- 1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 293 و 294؛ مراقد المعارف، ج 2، صص 49 و 50.
 - 2- . بلدان الخلافة الاسلامیة، ص 169.
 - 3- . المجدی، ص 198.
 - 4- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 117؛ مروج الذهب، ج 3، ص 63.
 - 5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 48.
 - 6- . الارشاد، ج 1، ص 354.
 - 7- . تاریخ الاسلام، ص 181.
 - 8- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.

عبدالله، رفتار خوبی، هنگام حیات و پس از شهادت پدر و برادر، نشان نداده قضاوت را برای اهل تحقیق، سخت کرده است.

پیش گویی امیر مؤمنان علی (ع)

قطب الدین راوندی در باب دوم در معجزات امیر مؤمنان علی (ع)، از ابی الجارود از امام محمد باقر (ع)، چنین روایت می کند:

امام علی (ع) فرزندان خود را که دوازده پسر بود، جمع کرد و به آنها فرمود: «یعقوب نبی (ع) دوازده پسر داشت. وقتی که لحظه مرگش فرا رسید، همه آنها را جمع نمود و به آنها گفت: من وصیت به یوسف می کنم. فرمان او را اطاعت کنید». آنگاه امام علی (ع) فرمود: «من نیز شما را به حسن و حسین وصیت می کنم. پس حرف آن دورا گوش کنید و از آنان اطاعت نمایید». در این هنگام، عبیدالله رو به امام کرد و گفت: «آیا به غیر از محمد بن علی؟! یعنی ابن حنفیه.

امام به او فرمود: «آیا در زمان حیات من، بر من جرأت پیدا کردی؟ و چنین سخن می گویی «کأنتی بك وقد وجدت مذبوحاً فی فسطاطك لا یدری من قتلک»؛ «گویا می بینم که در بستر خود سر بریده افتاده ای و دانسته نمی شود که چه کسی تو را کشته است».⁽¹⁾

عبدالله نزد مختار ثقفی

مورخان نوشته اند که عبیدالله بن علی (ع)، پس از قیام مختار بن عبیده ثقفی، از حجاز به کوفه، نزد مختار رفت و از او سهم خواهی نمود. مختار، چیزی به عبیدالله نداد و پرسید: «آیا از مهدی (محمد حنفیه)، نامه ای آورده ای؟» گفت: «نه». چند روزی او را زندانی نمود و سپس آزاد کرد و گفت: «از پیش ما برو». عبیدالله نزد مختار گریخت و به بصره، پیش مصعب بن زبیر رفت و به خانه دایی خود، نعیم بن مسعود تمیمی نهشلی، فرود آمد. سپس مصعب دستور داد، صد هزار درهم به او پرداختند.⁽²⁾8.

ص: 344

1- الجرائح و الجوارح، ج 1، ص 309؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 51؛ المشاهد المشرفه، ج 7، ص 82.

2- تاریخ الاسلام، ذهبی، ص 181؛ مقاتل الطالبیین، ص 84؛ لباب الانساب، ج 1، ص 404؛ الكواكب المشرفه، ج 2، ص 378.

مصعب، به پشتوانه حضور عیدالله در لشکرگاهش، چنین می گفت که ای مردم! مختار دروغ می گوید که به خونخواهی حسین بن علی (ع)، قیام کرده است؛ زیرا برادر حسین بن علی (ع)، یعنی عیدالله، اینجاست و حکومت را می خواهد. اگر مختار راست می گوید، حکومت را به او واگذار کند. (1)

عیدالله، مدعی خلافت

پس از حضور عیدالله بن علی (ع)، میان مصعب و سپاهیان، مصعب آماده نبرد با مختار شد. از این رو دستور داد مردم برای جنگ با دشمنش، مختار، آماده شوند و زمانی را برای حرکت، تعیین کرد و در جایی، پایگاه قرار داد. سپس از همان مکان حرکت کرد و «عیدالله بن عمر بن عیدالله بن معمر» را در بصره گذاشت.

وقتی مصعب حرکت کرد، عیدالله بن علی (ع)، از همراهی با او خودداری کرد و میان دایی های خویش ماند. ولی دایی بزرگش، نعیم بن مسعود، همراه مصعب حرکت کرد.

چون مصعب، از بصره دور شد، فرزندان سعد بن زید منات بن تمیم، پیش عیدالله آمدند و گفتند: «ما نیز دایی های تو هستیم و ما را هم در تو، بهره و نصیبی است. پس پیش ما بیا که دوست می داریم تو را گرامی داریم. عیدالله پذیرفت و پیش ایشان رفت.

آنان او را میان خود منزل دادند و [می خواستند تا با او، بر خلافت بیعت کنند]؛ درحالی که خود کراهت داشت با او، به خلافت بیعت کردند. عیدالله بن علی (ع) می گفت: «شتاب مکنید و این کار را انجام مدهید». اما آنان از پذیرش گفتارش، خودداری کردند [و با او بیعت کردند].

این خبر به مصعب رسید و موضوع را برای عیدالله بن عمر بن عیدالله بن معمر نوشت و او را ناتوان شمرد و گفت: «چگونه از کاری که درباره عیدالله بن علی (ع) شده است، بی خبر مانده و آگاه نشده ای که با او بیعت کرده اند». 3.

ص: 345

آن گاه مصعب، دایی عبیدالله بن علی (ع) را فراخواند و به او گفت: «من تو را گرامی داشتم و در کارهای میان خودم و تو، همواره به تو نیکی کردم. چه چیز موجب شد در مورد خواهرزاده ات این کار را انجام دهی و او را در بصره بگذاری که مردم را بشورانند و به آنان خدعه و مکر ورزد». نعیم بن مسعود، به خدا سوگند خورد که این کار را او انجام نداده است و يك کلمه از این داستان را نمی داند. مصعب، سخن او را پذیرفت و او را تصدیق کرد.

مصعب گفت: «من برای عبیدالله بن عمر نامه نوشته ام و او را از غفلتی که در این مورد کرده است، سرزنش کردم». نعیم بن مسعود گفت: «هیچ کس نباید موجب تحریک بیشتر او گردد. من خودم این موضوع را کفایت می کنم و او را پیش تو می آورم».

نعیم حرکت کرد و خود را به بصره رساند. افراد خاندان حنظله و عمرو بن تمیم را جمع کرد و با آنان پیش افراد بنی سعد رفت و گفت: «به خدا سوگند! در این کار، برای شما خیری وجود ندارد. گویا می خواهید تمام قبیله تمیم را به هلاک اندازید. خواهرزاده ام را به من بسپارید». آنان ساعتی یکدیگر را سرزنش کردند و سپس عبیدالله ابن علی (ع) را به او سپردند و او همراه عبیدالله بیرون آمد و پیش مصعب رفت.

مصعب به عبیدالله گفت: «ای برادر چه چیزی تو را به این کار واداشت؟» عبیدالله سوگند خورد که نه آن کار را می خواسته و نه از آن، آگاه بوده است و گفت: «من این کار را خوش نداشتم و از پذیرش آن، خودداری کردم. ولی آنان انجام دادند». مصعب او را تصدیق کرد و از او پذیرفت.

در این هنگام، مصعب به «عباد حبطی» فرمانده جلوداران سپاه خود، دستور داد برای رویارویی با لشکرهای مختار، پیشروی کند. او حرکت کرد. عبیدالله بن علی (ع) نیز همراهش بود و چون به منطقه مذار رسیدند، سپاهیان مختار هم فرا رسیدند و برابر ایشان فرو آمدند. ناگاه به لشکر مصعب، شیبخون زدند و بیشتر افرادش را کشتند و فقط اندکی توانستند بگریزند. عبیدالله بن علی بن ابی طالب (ع) هم در آن شب، کشته شد. (1)3.

ص: 346

1- . الطبقات الكبرى، ج 5، صص 117 و 118؛ الاعلام، ج 4، صص 202 و 203.

به هر حال، عبیدالله با مصعب بیعت کرد. (1) برخی از مورخان، مانند بلاذری معتقدند که سپاهیان مختار، او را در مذار کشته اند. (2) پس از این واقعه، مصعب چنین ادعا می کرد که او را شیعیان پدرش، به قتل رسانده اند. (3) البته طبری این سخن را يك پندار از «محمد بن عمر واقدی» می داند. (4) با این حال، «همدانی» قتل عبیدالله را به یاران مختار نسبت می دهد. (5)

ابن سعد (6) و ابوالفرج اصفهانی (7) نیز این ادعا را پذیرفته اند. هرچند برخی معتقد بودند که عبیدالله در کربلا، به شهادت رسیده است، اما مجلسی این سخن را رد می کند و می گوید مختار او را کشت. (8) به هر حال، او در مذار کشته شد (9) و قاتلش را ابن حدیث نوشته اند. مصعب بر جنازه او، نماز گزارد. (10)

گفتنی است این عبیدالله، در شمار پیشقراولان سپاه مصعب بود. (11) در چگونگی قتل او، ابن اعثم چنین گزارش کرده است که شخصی از کوفیان در حالی که او را نمی شناخت، با ضربه ای که به شاه رگش زد، او را از پای درآورد. (12) از بین مورخان، تنها مورخی که عبیدالله را از یاران مختار به حساب آورده، مسعودی است که به نظر می آید، در عبارتش مسامحه است. (13) 9.

ص: 347

- 1- . الغارات، ص 60.
- 2- . انساب الاشراف، زکار، ج 2، ص 410.
- 3- . همان، ج 6، ص 439.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 154.
- 5- . صلة تاریخ الطبری، (ج 11 تاریخ الطبری) ص 664.
- 6- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 14.
- 7- . مقاتل الطالبیین، ص 92.
- 8- . بحار الأنوار، ج 45، ص 39.
- 9- . شذرات الذهب، ج 1، ص 293.
- 10- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.
- 11- . تاریخ الطبری، ج 6، ص 115.
- 12- . الفتوح، ج 6، صص 288 و 289.
- 13- . مروج الذهب، ج 3، ص 99.

در پایان، با درنگی در گزارش های ذکر شده، به نظر می رسد طبق حدیث امام علی (ع) او باید به دست یاران مصعب کشته شده باشد؛ زیرا نقل امام در واقع، در جایگاه توبیخ عبیدالله است.

از سوی دیگر، بیعت برخی از بصریان با عبیدالله، می توانست دلیل خوبی برای مصعب باشد که او را بکشد؛ زیرا او رقیبی را حذف می کرد که با حذفش، رقیب دیگرش یعنی مختار را نیز ترور شخصیت کرده بود. به همین دلیل، برخی اعتقاد دارند که خود مصعب او را کشته و کارش را مخفی کرده است. (1)

با درنگ در آنچه گفته شد، قتل عبیدالله بن علی (ع)، به وسیله هر کسی که اتفاق افتاده باشد، کمک شایانی به جبهه زبیریان در کذاب نامیدن مختار، نموده است.

توضیح يك اشتباه

برخی از مورخان، کشته شدن يك فرزند امیرمؤمنان (ع) را در جریان حمله مصعب به مختار حتمی می دانند؛ اما درباره نام او اختلاف دارند. برخی، تنها عبیدالله بن علی (ع) را کشته شده در جریان حمله مصعب به مختار می دانند. اما برخی دیگر، اشاره کرده اند که یکی دیگر از فرزندان امام علی (ع)، به نام عمر بن علی (ع)، در این جنگ، به شهادت رسیده است.

البته «دینوری» در «اخبار الطوال» می گوید: «او در شمار یاران مصعب بود». ولی به نظر می آید دینوری، عمر بن علی (ع) را با عبیدالله بن علی (ع) یکی دانسته و بدین سان، دچار اشتباه شده است. (2) البته او در این نظر، تنها نیست و «خلیفه بن خیاط» نیز چنین سخنی می گوید و تمامی داستان مربوط به دیدار عبیدالله با مصعب را برای عمر، نقل می کند. (3)

اما ذهبی در تاریخ اسلام خود، وی را بین کشته شدگان جنگ مختار نام می برد و او را از یاران مختار می خواند. وی، عمر را کشته شده به سال هفتاد می داند. البته گمانه ای را به صورت 5.

ص: 348

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 294.

2- . الأخبار الطوال، ص 306.

3- . تاریخ خلیفه، ص 165.

ضعیف، این چنین مطرح می کند که برخی معتقدند او بین یاران مصعب، بوده است. (1) گفتنی است ذهبی، کشته شدن عبیدالله بن علی (ع) را در سال 72 ه. ق، نوشته است. (2)

در این بین، «ابن عماد حنبلی» در «شذرات الذهب»، قتل عبیدالله را در صف یاران مصعب و کشته شدن عمر بن علی (ع) را بین یاوران مختار، به صورت تفکیک شده، آورده و نتیجه گرفته است که عمر، از یاران وفادار به مختار بوده است. گفتنی است او نام عمر را عمر الاطرف، ثبت کرده است. (3)

به نظر می رسد اندکی در چگونگی زندگی عمر بن علی (ع)، تردید وجود دارد؛ زیرا گفته شده است وی در زمان حمله حجاج، یعنی پنج سال پس از کشته شدن مختار، زنده بوده است. در این صورت، نمی توان میان یاران مقتول مختار باشد؛ (4) مگر آنکه بگوییم حضرت علی (ع)، صاحب فرزند دیگری به نام عمر نیز بوده است که در این صورت، تفاوت بین این دو، آشکار شود. البته این سخن، خیلی هم دور از ذهن نیست؛ زیرا نام عمر اصغر، بین فرزندان حضرت علی (ع) دیده می شود که مادرش بر خلاف مادر عمر الاکبر که «صهبا» بوده، «ام سعیده» ثبت شده است. (5)

به هر حال، گفته شده است یکی از این دو فرزند علی (ع)، اهل خوردن نیبذ، یعنی شراب کشمش، بوده و به همین دلیل، شلاق نیز خورده است. (6) این شخص، تلاش زیادی داشت تا بتواند خود را متولی صدقات امام علی (ع) نماید که موفق نشد. (7)

یکی از این دو عمر، تا زمان هشام بن عبدالملک، زنده بود و گزارش رفتن او به نزد 5.

ص: 349

1- . تاریخ الإسلام، ج 5، ص 197.

2- . همان، ج 6، ص 165.

3- . شذرات الذهب، ج 1، ص 293.

4- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 318.

5- . همان، ص 414.

6- . همان، ص 421.

7- . همان، ج 3، ص 305.

هشام، در دسترس است. (1)

او با تلاش فراوان، موفق شد نصف میراث حضرت علی (ع) را تصاحب نماید. وی در 85 سالگی در یبوع، از دنیا رفت. (2) با توجه به بررسی های انجام شده، می توان گفت حضرت علی (ع)، دارای دو پسر به نام عمر بوده است که یکی بین یاران مختار کشته شد و دیگری، سال ها بعد نیز زنده بوده و احتمالاً در دوران هشام بن عبدالملک، از دنیا رفته است.

370. مزار سید حسین بن زید شهید

در ناحیه کمیت، قبری منسوب به حسین ذی الدمه، فرزند زید شهید، قرار دارد که در همین کتاب، زندگی نامه مفصل وی را بیان کردیم.

371. مزار سید صروط

قبری منسوب به «سید صروط»، از نوادگان یکی از ائمه (علیهم السلام) در شهر «المجر الكبير»، اطراف میسان است که مورد احترام اهالی منطقه می باشد.

372. مزار سید علی الزکی

سید علی الزکی، از نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) است و مرقدش در ناحیه «الکحلاء» واقع شده است.

373. مزار سید علی شرقی

این زیارتگاه، در هشت فرسخی شهر میسان، در ناحیه شرقی نهر دجله، در منطقه علی شرقی، واقع شده است و یکی از زیارتگاه های مهم استان میسان، به شمار می آید.

ساختمان بقعه، در دو دهه قبل، بازسازی شده و شامل رواق، شبستان، زائرسرا، صحن، گنبد و ضریح است. آرامگاه امامزاده سید علی شرقی، وسط يك صحن، وسیع واقع شده و گرداگرد آن را اتاق های زائرسرا دربرگرفته است. مساحت آرامگاه نزدیک به هزار

ص: 350

1- . انساب الاشراف، ج 7، ص 230.

2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 155.

مترمربع و دارای سه ورودی در سه جهت به غیر از مغرب است. اتاق مرقد، هشت ضلعی است که با استفاده از طاق نما به دایره، تبدیل شده است و در نتیجه، گنبد کلاه خودی بنا به قطر ده متر و ارتفاع پانزده متر را بر آن، استوار ساخته اند. (تصویر شماره 116)

این گنبد از داخل، دارای تزیینات گچ بری و نقاشی و از خارج نیز با کاشی های مختلف تزیین شده است. درست زیر گنبد، ضریح برنزی زردرنگی، به ابعاد $2 * 1/30$ متر و به ارتفاع سه متر، از مرقد محافظت می کند. گرداگرد اتاق مرقد را شبستان و رواق و مسجد، دربرگرفته است. در اصلی شبستان، متصل به حرم مطهر، با چوب ساج ساخته شده و بالای ورودی آن، بر چند ردیف کاشی آبی، نسب امامزاده، به این صورت آمده است.

نسبه الشریف هو علي الشجری بن احمد بن محمد بن داوود الامیر بن موسی الثاني بن عبدالله الرضی بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن الحسن السبط ابن علي بن ابي طالب (ع).

این زیارتگاه، از دیرباز مورد توجه اهالی «العماره» است و کرامات زیادی به سید علی شرقی یا شجری، نسبت می دهند. (1)

نسب شریف

براساس شهرت محلی و نیز کتیبه سر در تاریخی بقعه، نسب امام زاده سید علی، با هشت واسطه، بدین صورت به امام حسن مجتبی (ع) منتهی می شود: سید علی الشرقی بن احمد بن محمد بن داوود الامیر بن موسی الثاني بن عبدالله الصالح بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع).

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و بزرگوار بود. نخستین بار، ابن عنبه نسابه، در کتاب «عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب» به نام و نسب او اشاره می کند و می نویسد: «سید علی شرقی، صاحب هشت پسر بود که یکی از آنان، نزار نام داشت و فرزندان او را آل نزار و آل شرقی می خواندند». (2) 8.

ص: 351

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 273؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 185.

2- . عمدة الطالب فی انساب آل ابي طالب، ص 158.

مردم درباره نسب وی، پیش از اشغال عراق توسط انگلیسی های پلید، سؤال می نمودند. ما نیز آنها را این گونه جواب می دادیم که او، سید حسنی جلیل بود و نسب او واضح است و شائبه ای وجود ندارد. (1)

از «علامه مجاهد شیخ حبیب المهاجر عاملی» که در العماره، ساکن بود، درباره نسب سید علی شرقی، شخصی مطرح کرد؛ ایشان پاسخ داد:

او یکی از فروع شجره علویه فاطمیه و یکی از شاخه های درخشان حسنیه بود و پدرش، احمد بن محمد بن داوود، نام داشت. جدش داوود، به الامیر خوانده می شد و او، امیری جلیل القدر بود و پدرش موسی الثانی، مکنّا به ابوعمر، راوی حدیث و از زاهدان، به شمار می آمد. سعید حاجب در زمان معتز عباسی، او را مسموم کرد و پدرش، عبدالله شیخ صالح می باشد که ملقب به رضی بود. (2)

ابن مهنا، فرزندان معقب علی شرقی را پنج تن به نام های: حسین، نزار، حسن، بولی و معمر، ذکر می کند و برای هر یک، فرزندان را می شمارد. (3) سید جعفر اعرجی نیز از سید علی شرقی، یاد می کند و فرزندان او را شاخه ای از سادات موسوی حسنی، از نسل موسی الثانی، ذکر می نماید و می نویسد: «فرزندان علی شرقی، هشت پسر معقب اند که یکی از آنان، سید نزار است که نوادگان او را آل نزار می خوانند». (4) او در جای دیگر از کتابش می نویسد: «سید علی شرقی، به عراق مهاجرت کرد و بالای بصره، نزدیک طیب، وفات یافت و دارای هشت فرزند بود». (5).

ص: 352

-
- 1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 85 و 86.
 - 2- . همان، ص 86؛ نشریه المهدی، سال دوم، شماره 5، ص 253.
 - 3- . التذکره فی انساب المطهره، ص 48.
 - 4- . مناهل الضرب، ص 249؛ الاساس لانساب الناس، ص 137.
 - 5- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 146، «علی الشرقي، فانه قدم العراق و توفي فوق البصرة قریباً من الطیب، له عقباً من ثمانیه رجال يقال لهم آل شرقي».

سید عبدالرزاق کمونه، از علمای انساب عراق، در کتاب «مشاهد العترة الطاهرة»، عقیده دیگری درباره شخص مدفون در بقعه علی شرقی دارد. او ذیل کلمه میسان، از قول سید جعفر اعرجی می نویسد: «در میسان، ابوالفضل عباس بن زید بن حسن ابن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) درگذشت».

سید جعفر اعرجی در «مناهل الضرب» می گوید:

ابوالفضل در کمال بزرگی بود و در خوزستان مستقر شد و در آنجا، صاحب فرزندان گشت و در روستایی، به نام «عبدسی»، از توابع میسان، وفات یافت و در همانجا، در قبه «ایاس بن قبیصه» دفن شد. (1)

در میسان، علی بن ابی الفضل عباس یاد شده، از دنیا رفت. سید جعفر اعرجی می گوید:

وی با قزیرات که قبیله ای از نبطی هاست، بود. آنان در میسان دشت اجتماع می کردند و میان آنها، درگذشت و او را در روستای خودشان که به قزیرات معروف و در جنوب عبدسی بود، دفن کردند. (2)

مؤلف می گوید: «گویا قبری که به علی شرقی، معروف است و کنار دجله و شرق عماره، واقع است، قبر اوست». (3)

با اینکه اعرجی و دیگران، تصریح دارند که قبر سید علی شرقی در عماره است، معلوم نیست چگونه باید بین این دو دیدگاه را جمع کرد.

374. مزار سید علی غربی

این زیارتگاه، در جنوب عراق، در منطقه ذهبیات، کنار نهر دجله، در سه کیلومتری شهر «الجزیره» که امروزه، به شهر علی الغربی نامگذاری شده است، قرار دارد. بنای قبلی

ص: 353

1- . مناهل الضرب، ص 246.

2- . همان.

3- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 267؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 339.

که از خشت و گل بود، در سال 1376 ه. ق، زیر نظر «سید علی العلاق» خراب شد و بنای کنونی، شامل صحن، حرم، گنبد و ضریح، ساخته شد.

صحن اصلی زیارتگاه، 40 * 40 متر است. اتاق مرقد، مربع شکل و به ابعاد 6 * 6 متر است و روی آن، گنبدی کلاه خودی، به قطر شش متر و ارتفاع دوازده متر، قرار داده شده است. نمازخانه ای مقابل در ورودی، به ابعاد 15 * 3 متر، قرار دارد و به قرینه آن نیز یک نمازخانه برای استفاده بانوان، طراحی شده است. (تصویر شماره 117)

هنگام بازسازی بنا، یک سنگ قدیمی یافت شد که روی آن، نوشته شده بود:

«هذا قبر ابوالحسن علي الغراب». در گوشه ای از دیوار بقعه، نسب شریف امامزاده، چنین ذکر شده است: «هو ابوالحسن و ابوعبدالرحمن علی بن یحیی بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن زید بن علی الجمانی بن محمد بن جعفر الشاعر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)».

در حدود نیمه اول قرن سیزدهم هجری، ساداتی، نسب به وی می رسانند که به «السادة الغرابات» و «السادة الامیال»، مشهور بودند و بیشتر آنان در فرات و اطراف دجله، سکونت داشتند و دارای زمین کشاورزی و دام بودند. ساداتی با عنوان «بنو غربان» در این دو منطقه، سکونت دارند که هیچ ارتباطی با سادات غربات، از نظر نسب، ندارند. (1)

ابن عنبه نسابه، ضمن تأیید نسب یاد شده، می نویسد:

ابوالقاسم علی بن ابی البرکات محمد بن احمد بن محمد صاحب دار الصخر بن زید، صاحب دو فرزند به نام های: ابوالحسن علی و یحیی، مشهور به عنبر بود. یحیی عنبر، از ابوالحسن علی، مشهور به غراب و ابومحمد حسن، مشهور به بیره، صاحب نسل است. ابوالحسن علی غراب، دو فرزند به اسامی زید و یحیی داشت که فرزندان زید را بنو غراب می خواندند. 7.

ص: 354

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 82 و 83؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 274 و 275؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 187.

اما یحیی بن ابی الحسن علی غراب، صاحب یك فرزند، به نام علی، ملقب به اللمیس بود که در نجف سکونت داشت و به آل لمیس، شهرت دارند. (1)

همین نسب نامه را دیگر علمای انساب ذکر نموده اند. (2) اما به تاریخ وفات سید علی غراب، اشاره ای نداشته اند. از آنجایی که سال وفات سید ابوالحسن علی جمانی شاعر، 270 ه. ق، ذکر شده است (3) و علمای انساب، هر سه نسل را صد سال، محاسبه می کنند و بین علی جمانی و علی غرابی، شش نسل فاصله است، می توان وفات سید علی غرابی را در ثلث آخر قرن پنجم هجری، گمان زد.

375. مزار سید محمد نفس زکیه

با وجود آنکه منصور دوانیقی، محمد را در سال 140 ه. ق، در مدینه به قتل رساند، مرقدی در نزدیکی دجله، در شهر العماره، به وی منسوب است که مورد احترام اهالی آنجاست. (4)

محمد، معروف به نفس زکیه و برادرش ابراهیم، معروف به قتیل باخمی، در سال 145 ق علیه منصور عباسی قیام کردند. محمد، برادرش ابراهیم را به بصره فرستاد و قرار بر این شد که، همزمان در مدینه و بصره، قیام را آغاز کنند. (5)

اما محمد، در اواخر جمادی الثانی یا اوایل رجب سال 145 ه. ق، بدون هماهنگی با برادرش، ابراهیم، در مدینه قیام کرد و با همه مقاومت و سرسختی که وی و یارانش از خود نشان دادند، سرانجام کشته شد و سر او را نزد منصور فرستادند. (6)

ابراهیم هم گرچه آمادگی چندانی برای قیام نداشت، اما پس از دریافت نامه محمد

ص: 355

1- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 368.

2- . الاساس لانساب الناس، ص 271؛ التذکره فی انساب المطهره، ص 210.

3- . المجدی، ص 386.

4- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 188.

5- . تاریخ طبری، ج 3، ص 422؛ الکامل، ج 3، ص 564؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج 10، ص 341.

6- . تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 365-368؛ تاریخ طبری، ج 3، صص 425-438؛ مروج الذهب، ج 2، ص 298؛ مقاتل الطالبیین، صص 273-281؛ الکامل، ج 3، صص 563-578.

مبنی بر قیام و تشویق و ترغیب برخی از یاران، در اول رمضان سال 145 ه. ق، در بصره قیام خود را آغاز و آشکار کرد. اما به سبب خیانت برخی یاران زیدی، قیامش با شکست مواجه شد و خودش نیز کشته شد و سرش از تن، جدا گشت و برای منصور، به کوفه فرستاده شد. (1)

ائمه (علیهم السلام) و قیام نفس زکیه و ابراهیم

درباره نفس زکیه و قیام او، اقوال و روایت های متفاوتی وجود دارد؛ برخی از منابع و علما، وی را فردی مدعی امامت و مهدویت معرفی کرده و او را مخالف ائمه (علیهم السلام) دانسته اند. برخی دیگر از منابع و علمای رجال و حدیث، به دفاع و تأیید از او برخاسته اند و او را از این گونه اتهامات، مبرا دانسته اند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«تقتل باحجار الزیت من ولدی نفس زکیة». (2)

در اینکه محمد، از فرزندان پیامبر (ص) است، شکی نیست و این روایت، در واقع يك نوع پیشگویی پیامبر اکرم (ص) را نشان می دهد و چیز دیگری، یعنی تأیید قیام، از آن به دست نمی آید.

همچنین از حضرت علی (ع) نقل شده است که ایشان درباره ابراهیم فرمود:

«بباخمری یقتل بعد أن یظهر ویقهر بعد أن یقهر». (3) این روایت هم، فقط پیشگویی امام علی (ع) را ثابت می کند.

حدیثی نیز از علی بن عمر، فرزند امام سجاد (ع) وجود دارد که از امام صادق (ع)، چنین نقل کرده است:

روزی که منصور، امام (ع) را به ربنده، نزد خویش فراخواند، من همراه ایشان بودم. وی به نزد منصور رفت و من به انتظار بازگشت او ایستادم. هنگامی 4.

ص: 356

-
- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 369؛ تاریخ طبری، ج 3، صص 461-476؛ مروج الذهب، ج 2، صص 300-303؛ مقاتل الطالبیین، صص 318-328؛ الکامل، ج 3، صص 585-590.
 - 2- . عمدة الطالب، ص 105.
 - 3- . منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 324.

که بازگشت، دیدم اشك از چشمانش جاری است و به من فرمود: «ای علی! چه چیزها دیدم از این ناپاکزاده و به خدا امضا نخواهم کرد». سپس فرمود: «خداوند دو فرزند «هند»، یعنی محمد و ابراهیم را رحمت کند که آن دو، مردان بردبار و بزرگواری بودند و به خدا آن دو، رفتند و آلوده نشدند». (1)

با دقت در روایت، می توان فهمید که امام، شخصیت خود آن دو را تعریف و تمجید کرده است که آنان، افراد خوب و شایسته ای بودند. اما حضرت، اصلاً سخنی از اصل قیام آنها، به میان نیاورده است.

همچنین وقتی سر ابراهیم را نزد منصور، خلیفه عباسی آوردند، حسن بن زید که از مخالفان او بود، به منصور رو کرد و گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا قسم! او را کشتی در حالی که بسیار روزه دار و شب زنده دار بود و دوست نداشتم که گناه او را برعهده بگیری». (2)

نقل است زمانی که محمد نفس زکیه، در مدینه قیام کرد، بزرگان مدینه و هاشمیان را برای صحبت و گفت و گو، پیش خود دعوت کرد که بین آنها، موسی و عبدالله، فرزندان امام صادق (ع) نیز بودند. چیزی نگذشت که خود حضرت هم وارد شد و به محمد سلام کرد و فرمود: «آیا می خواهی خاندانت، همگی مستأصل شوند [و از بین بروند]؟» محمد گفت: «نه؛ من این کار را دوست ندارم». حضرت فرمود: «پس خوب است که به من اجازه رفتن بدهی؛ چون عذر مرا می دانی». محمد گفت: «اذنت دادم». چون آن حضرت رفت، محمد به سوی پسران جعفر، موسی و عبدالله، رو کرد و گفت: «شما نیز نزد پدرتان بروید که من به شما نیز اذن رفتن دادم». حضرت که آن دورا دید، به آنها فرمود: «شما چرا آمدید؟!» گفتند: «محمد به ما اجازه داد». حضرت فرمود: «شما بازگردید که من چنان نیستم که هم جان خود و هم جان شما را یکسره از او، دریغ دارم». (3) 9.

ص: 357

1- . مقاتل الطالبین، صص 258 و 259.

2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 372.

3- . مقاتل الطالبین، ص 259.

اصفهانی در چند صفحه بعد، وقتی از کسانی نام می برد که با محمد قیام کردند، از حسین بن زید نقل می کند که گفت: «چهار تن از اولاد حسین بن علی (ع)، با محمد، خروج کردند: خودم، برادرم عیسی و پسران جعفر بن محمد یعنی موسی و عبدالله».⁽¹⁾

آنچه از این روایت، بدون وارد شدن به بحث رجالی و اعتبار سند آن، می توان به دست آورد، این نکات است:

نکته اول: موسی بن جعفر (ع) هم در قیام شرکت داشته است و حتی خود امام صادق (ع)، به ایشان و برادرش، می گوید که شما بازگردید. حال با توجه به اینکه امام، چند سال قبل (125-126 ه. ق) و در جریان کنگره «ابواء»، به عبدالله بن حسن (پدر محمد و ابراهیم)، گفته بود که خلافت به آنها نخواهد رسید و حتی دو فرزند او، کشته خواهند شد، چند سؤال مطرح می شود: یکی آنکه چطور امام (ع) که می دانسته است، سرانجام این قیام، شکست و نابودی است، به پسران خودش اجازه می دهد که در قیام شرکت کنند؟!

سؤال دیگر آن است که چرا خود آن حضرت، در قیام شرکت نکرد؟! اگر بگویند چون ایشان امام بوده و معذور؛ می گوئیم مگر این قضیه درباره موسی بن جعفر (ع)، فرزند ایشان، صدق نمی کند؟! و مگر امام با توجه به برخی از احادیث که نام ائمه را ذکر کرده، نمی دانسته است که بعد از او، مقام امامت به فرزندش موسی (ع)، می رسد؟! پس چرا جان او را به خطر انداخته است؟! ممکن است گفته شود این موسی، غیر از امام کاظم (ع) است. اما این سخن نیز درست نیست؛ چون وقتی به فرزندان امام صادق (ع) مراجعه کنیم، فقط يك نفر به نام موسی وجود دارد که آن هم، امام کاظم (ع) است.

نکته دوم: اگر بر فرض بپذیریم فرزندان امام صادق (ع)، به ویژه موسی بن جعفر (ع)، در این قیام، شرکت کرده باشند، باید کشته یا اسیر می شدند یا فرار می کردند و در هر صورت، بهانه به دست منصور داده می شد که امام صادق (ع) را توییح و سرزنش کند.³

ص: 358

شاید هم باعث می شد وقتی موسی بن جعفر (ع)، به امامت می رسید، از طرف منصور یا خلفای بعد از او، مورد توییح و سرزنش قرار گیرد؛ در حالی که اصلاً چنین مطالبی در منابع گزارش نشده است.

حتی می بینیم وقتی منصور از پیوستن فرزندان زید (حسین و عیسی)، به سپاه محمد، آگاه می شود، ابراز تعجب می نماید و از آن دو، پیش پدرشان حسن بن زید که گویا با منصور بود، گله می کند. بنابراین، جای شگفتی دارد که منصور درباره شرکت فرزندان امام صادق (ع)، هیچ گونه واکنشی از خودش، نشان نداده باشد.

نکته سوم: این احتمال که فرزندان زید، چون خودشان در قیام شرکت داشتند، خواسته باشند فرزندان امام صادق (ع) را هم شریک کرده باشند، چندان دور از ذهن نیست.

بنابراین در نتیجه بحث، می توان گفت:

بدون آوردن روایات ذم، که کم هم نیستند، هیچ يك از روایات ذکر شده، دلالت بر تأیید قیام محمد و ابراهیم نمی کند؛ زیرا روایت اول و دوم، همان گونه که ذکر شد، فقط پیشگویی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) را ثابت می کند. روایت سوم و چهارم هم فقط يك سوی قضیه، یعنی شخصیت محمد و ابراهیم را ثابت و تأیید می کند؛ نه قیام آن دو را. روایت پنجم هم، به غیر از همه اشکالات وارد شده و بر فرض صحت، فقط می تواند ثابت کند که چون قیام محمد برای اصلاح امت و مبارزه با ظلم و ستم عباسیان بود، آن حضرت به فرزندان، اجازه شرکت در قیام او را داد. اما نمی توان ثابت کرد که امام، اصل قیام وی را تأیید کرده باشد.

بنابراین در يك کلام، می توان گفت که جنبه اصلاحگری و ظلم ستیزی قیام محمد و ابراهیم، مورد تأیید امام است. اما اصل قیام آن دو در آن اوضاع، مورد تأیید حضرت نیست.

موقعیت جغرافیایی

استان نینوا، واقع در شمال غربی عراق است که از سمت شمال با استان دهوک، از سمت شرق با استان اربیل از جنوب شرقی با استان صلاح الدین و از سمت جنوب با استان انبار، هم جوار است و از سمت غرب نیز با کشور سوریه، مرز دارد. وجه تسمیه این استان، وجود شهر باستانی نینوا (از پایتخت های تمدن آشور) در آن است.

مرکز این استان، شهر «موصل» است که مهم ترین شهر مناطق شمال عراق، به شمار می آید. این شهر، در ساحل راست (غربی) رود دجله، در فاصله حدود 460 کیلومتری بغداد قرار دارد. موصل در دوره پیش از اسلام، از شهرهای مهم مسیحیان بود. لشکر مسلمانان در سال 17 ه. ق، آن را فتح کرد.⁽¹⁾

در قرن چهارم هجری، موصل به مرکز حکمرانی امرای شیعه مذهب خاندان حمدانیان موصل، تبدیل شد و در نیمه نخست سده هفتم هجری نیز «بدرالدین لؤلؤ»، حاکم خودمختار شمال عراق، به ترویج تشیع و ساخت زیارتگاه های شیعه در این شهر،

ص: 361

1- . ر. ک: الموسوعة العربية، ج 5، ص 225.

کمک کرد. دیگر شهرهای استان نینوا عبارت اند از: بلد (اسکی موصل)، تلعفر و سنجار. متأسفانه تمامی زیارتگاه های شهر موصل در پی تصرف شهر توسط داعش منهدم گردید و دیگر اثری از این زیارتگاه ها در شهر موصل باقی نمانده است.

گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل

زیارتگاه های پیامبران

376. زیارتگاه جرجیس نبی (ع)

مسجد جرجیس پیامبر (ع)، از مساجد بزرگ موصل است که در محله ای به نام «باب النبی»، نزدیک بازار «شعّارین» این شهر، قرار دارد. (1) جهانگردان مسلمان، از جمله علی ابن ابی بکر هروی و ابن جبیر، به وجود این زیارتگاه در موصل، اشاره کرده اند. (2)

گفته می شود که تیمور لنگ در سال 796 ه. ق، این مسجد را توسعه داد و بازسازی کرد. سپس پادشاهان عثمانی، روستای «تلکیف» در اطراف موصل را برای آن، وقف کردند. در دوره اخیر نیز «حاج حسین پاشا جلیلی» بخش جدیدی را به آن، افزوده است. (3) (تصویر شماره 118)

377. زیارتگاه دانیال نبی (ع)

این زیارتگاه، در شهر موصل قرار دارد و دارای اتاق مربع نسبتاً قدیمی است که بر فراز آن، گنبد مخروطی ترك دار کم ارتفاعی با ساقه هشت ضلعی، وجود دارد. در همین کتاب، به وجود دیگر زیارتگاه های منسوب به حضرت دانیال پیغمبر (ع)، از جمله در بعقوبه (در استان دیالی) و در شهر کرکوک، اشاره کردیم.

ص: 362

1- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 94.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 69؛ رحلة ابن جبیر، ص 211.

3- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، صص 94 و 95.

378. زیارتگاه شیث نبی (ع)

این زیارتگاه، خارج از باروی قدیمی موصل قرار دارد و به یکی از پیامبران الهی، به نام حضرت شیث (ع)، فرزند حضرت آدم (ع) منسوب است. درباره چگونگی پیدایش آن، در تواریخ موصل، چنین نقل شده است که در سال 1057 ه. ق، این پیامبر به خواب «مصطفی پاشا نیشانچی زاده»، والی موصل، آمد و محل قبر خود را به او نشان داد. او نیز تاجری به نام حاج علی، معروف به «ابن نومه» را با خود به آنجا برد و آن محل را کردند و به قبری رسیدند. از این رو حاج علی تاجر، به دستور والی، گنبدی در آن محل، بنا کرد و بر قبر، صندوقچه ای ساخت.

در سال 1206 ه. ق، یکی از نوادگان همین تاجر، به نام حاج علی بن حاج احمد ابن حاج محمود بن حاج علی نومه، مسجدی را کنار این زیارتگاه، ساخت. سپس در سال 1232 ه. ق، احمد پاشای وزیر، این مسجد را توسعه داد و بازارها و روستاهایی را وقف آن کرد؛ به گونه ای که به یکی از مساجد مهم موصل، تبدیل شد. (1)

گفتنی است، زیارتگاه های دیگری نیز در برخی از کشورهای اسلامی، از جمله در روستای «النبی شیث» در منطقه بقاع لبنان و نیز در شهر «معرّة النعمان» در سوریه، به حضرت شیث، منسوب می باشد.

379. زیارتگاه یونس پیامبر (ع)

از گذشته، شهر موصل و منطقه نینوا که امروزه، ویرانه های آن نزدیک موصل قرار دارد، با نام زیارتگاه حضرت یونس پیامبر (ع) ارتباط یافته و در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی، به وجود نقاط و زیارتگاه های منتسب به آن حضرت در این شهر و اطراف آن، سخن به میان آمده است. (تصویر شماره 119-120)

در این شهر، زیارتگاهی منسوب به حضرت یونس (ع) وجود دارد که از زیارتگاه های مهم موصل، به شمار می آید. البته زیارتگاه های دیگری نیز منسوب به این پیامبر بزرگ الهی،

ص: 363

از جمله در کوفه و روستای «حلهول» نزدیک نابلس فلسطین و نیز در لبنان، وجود دارد. اما مشهورترین زیارتگاه منسوب به آن حضرت (ع)، در موصل عراق است که بسیاری از جغرافیدانان مسلمان، این شهر را شهر حضرت یونس (ع) و زیارتگاه وی را در این شهر، مدفن واقعی ایشان دانسته اند.

زیارتگاه یونس پیامبر (ع)، بالای تپه مرتفعی در شرق موصل، قرار دارد که در گذشته، به نام «تل توبه» شناخته می شده است. در وجه تسمیه آن می گویند: «زمانی که عذاب الهی بر قوم یونس نازل شد، آنها در این تپه گردآمدند و توبه کردند و خداوند نیز عذاب خود را از آنان، رفع کرد». (1)

ساختمان زیارتگاه، شامل بنای وسیعی است که دارای مناره مدور مرتفعی می باشد. اتاق مقبره از داخل، دارای کتیبه ها و تزیینات گیاهی است و برای رسیدن به آن، باید چند پله پایین رفت. بر فراز آن نیز گنبد مخروطی ترك داری، به شیوه گنبد های رایج در شمال عراق، وجود دارد. (تصویر شماره 121)

زیارتگاه های شیعه

380. مرقد عمرو بن حمق خزاعی

این زیارتگاه، در قبرستان خاندان «نقیب»، در شمال موصل، نزدیک ویرانه های قلعه این شهر که امروزه به نام «باش طابیا» شناخته می شود، قرار دارد و مدفن «عمرو ابن حمق خزاعی»، از اصحاب باوفای امیر مؤمنان علی (ع) است. (2)

عمرو بن حمق بن کاهن بن حبیب خزاعی، پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری، به مدینه مهاجرت کرد و از حضرت پیامبر (ص)، احادیثی آموخت. سپس در شام، سکونت گزید و پس از آن، به مصر رفت و در نهایت، به کوفه مهاجرت کرد و در آنجا

ص: 364

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 70.

2- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 63؛ مرقد المعارف، ج 2، ص 122.

اقامت نمود. (1) بنا بر روایت مشهوری، پس از اینکه به رسول اکرم (ص) آب نوشاند، آن حضرت وی را دعا کرد که خداوندا! او را از جوانی اش بهره مند ساز. به برکت این دعا، تا سن هشتاد سالگی، موی سفید در صورتش دیده نشد. (2) همچنین پیامبر (ص)، عمرو را یکی از اهل بهشت، برشمرد. (3)

عمرو، یکی از کسانی است که در جریان اعتراض مردمی به عثمان بن عفان، رهبری معترضان مصری را برعهده داشت (4) و گفته شده است از چهار نفری بود که وارد خانه عثمان شد. (5) در دوران خلافت امام علی (ع)، از شیعیان آن حضرت بود و شیخ مفید (رحمه الله)، او را از یاران خاص امام (ع) برشمرد است. (6) او در جنگ های جمل، صفین و نهروان، شرکت داشت و فرمانده پیاده نظام خزاعه در جمل (7) و فرمانده قبیله خزاعه در صفین بود. (8)

عمرو بن حنظل در خطابی پرشور، به امیرمؤمنان (ع) اظهار وفاداری کرد و پشتیبانی خود را از آن حضرت، نه برای دنیا و باطل، بلکه برای خداوند و حق دانست؛ چنانکه اگر شخص دیگری، خواست شما را از ما داشت، ما این گونه فرمانبردار وی نبودیم. (9) او کنار حجر بن عدی، از اهل شام، اظهار بیزاری نمود. اما وقتی خبر به امام (ع) رسید، دستور داد که از این کار، دست بردارند و فرمود ایشان دوست ندارند که دوستان و شیعیانشان، لعن کننده و دشنام گو باشند. 4.

ص: 365

-
- 1- . تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 490.
 - 2- . اسدالغابة، ج 4، ص 206، تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 496.
 - 3- . الإختصاص، ص 15.
 - 4- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 1116.
 - 5- . تاریخ المدینة المنورة، ج 4، ص 1303؛ البدء و التاریخ، ج 5، ص 203؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 495.
 - 6- . الإختصاص، ص 3.
 - 7- . الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص 320.
 - 8- . الأخبار الطوال، ص 171.
 - 9- . الامامة و السیاسة، ج 1، ص 144.

امام (ع) تنها از آنان خواست به بیان بدکاری آنها، اکتفا کنند و بجای لعن، از خدا بخواهند که میان ما و اهل شام، اصلاح کند و خون ما و آنها را حفظ نماید و آنها را از گمراهی و جهالتشان، رهایی بخشد. آن دو نیز اطاعت و انقیاد خود را به امیر مؤمنان (ع)، اعلام کردند و امام، ضمن دعا در حق عمرو، فرمود: «ای کاش میان لشکر من، صد سرباز همانند تو، وجود داشت»⁽¹⁾.

او در دوره خلافت معاویه، از یاران حجر بن عدی بود و به دشمنی نمودن حاکم کوفه به شیعیان، اعتراض کرد. در نتیجه، تحت تعقیب زیاد بن ابیه قرار گرفت و به موصل، فرار کرد⁽²⁾. در سال 50 ه. ق، در مسیر فرار وارد غاری شد و ماری، وی را نیش زد⁽³⁾. آن گاه حاکم موصل، سر عمرو را از بدن بی جانش، جدا کرد و آن را شهر به شهر گرداند و به نزد معاویه فرستاد. این نخستین سری بود که در اسلام، شهر به شهر چرخید⁽⁴⁾.

به گزارش، عبدالرحمان بن ام حکم، خواهرزاده معاویه که حاکم موصل بود، او را به زندان انداخت و درباره اش از معاویه، کسب تکلیف کرد. معاویه دستور داد تا عمرو را از تهمت اثبات نشده قتل عثمان، با نُه زخم، به شهادت برسانند؛ زیرا شنیده است که وی نُه زخم به عثمان زد. بنابر روایت دیگری، عبدالرحمان وی را با شکنجه کردن، به شهادت رساند⁽⁵⁾.

معاویه برای دستیابی به عمرو، همسرش، آمنه بنت شرید را مدتی در زندان دمشق، زندانی کرد، تا اینکه سر عمرو را برایش بردند. او آن را بوسید و در آغوش گرفت و گفت: «مدت ها باعث دوری او از من شدید و حالا کشته اش را برایم آوردید؟!» سپس معاویه او را به حمص، تبعید کرد⁽⁶⁾.7.

ص: 366

- 1- . وقعة صفین، ص 103.
- 2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 496.
- 3- . الإحتجاج، ج 2، ص 297؛ رجال الکشی، ج 1، ص 253.
- 4- . الاستیعاب، ج 3، ص 1174؛ اسد الغابة، ج 4، ص 206.
- 5- . أنساب الاشراف، ج 5، ص 272؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 494.
- 6- . أنساب الاشراف، ج 5، ص 273؛ بلاغات النساء، ص 87.

امام حسین (ع) در نامه ای به معاویه، او را به سبب قتل عمرو بن حمق که عبد صالح خدا بود و عبادت، بدنش را نحیف و رویش را زرد کرده بود، به شدت توبیخ فرمود. (1) براساس روایتی از امام موسی کاظم (ع)، عمرو از حواریان امیر مؤمنان (ع) است که در روز قیامت، به نام خود، فراخوانده می شود. (2)

به گزارش ابن اثیر، مقبره عمرو بن حمق را «ابوعبدالله سعید بن حمدان»، از امرای خاندان بنی حمدان و پسرعموی ناصرالدوله و سیف الدوله حمدانی، در شعبان سال 336 ه. ق، بنا کرد و به علت ساخت آن، میان شیعه و سنی، فتنه و درگیری رخ داد. (3)

متأسفانه امروزه گنبد و مقبره عمرو بن حمق از بین رفته است و قبر وی در فضای باز، در محوطه قبرستان «نقیب»، قرار دارد. (4) در فاصله قرون پنجم تا هفتم هجری، بسیاری از نقبای سادات موصل، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، دفن شده اند که به همین علت نیز به آنجا، قبرستان «نقیب» گویند.

381. مرقد خثعمی یا شیخ عامر یا ابوالحواین

این زیارتگاه، نزدیک منطقه معروف به «میدان»، در شهر موصل، در دامنه تپه ای که زیارتگاه امام باهر، بالای آن قرار دارد، واقع شده است و نزد اهالی، به مزار شیخ عامر یا خثعمی شناخته می شود. آنها مدفون در این زیارتگاه را یکی از یاران پیامبر (ص) می دانند و آن را «ابوالحواین» می نامند. با توجه به تسمیه آن به «خثعمی»، سعید دیوه جی احتمال داده است که این زیارتگاه مدفن، کریم بن عقیف خثعمی، از یاران امام علی (ع) باشد که در موصل، از دنیا رفته است. (5)

ص: 367

- 1- . اختیار معرفة الرجال، ص 49.
- 2- . روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج 2، ص 282.
- 3- . اسد الغابة، ج 4، ص 207. «وقبره مشهور بظاهر الموصل یزار وعلیه مشهد کبیر ابتدا بعمارته ابو عبدالله سعید بن حمدان وهو ابن عم سیف الدولة وناصر الدولة ابني حمدان، فی شعبان من سنة ست و ثلاثین و ثلثمائة و جری بین السنة و الشیعة فتنة بسبب عمارته».
- 4- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 195.
- 5- . الموصل فی العهد الاتابکی، صص 158 و 159.

گفتنی است، در منابع رجالی شیعه، از کریم بن عقیف یاد نشده است. اما ابن عساکر در تاریخ خود، زندگی نامه اش را آورده و او را از تابعان دانسته است. (1) او جزو دوازده تن یاران حجر بن عدی کندی بود که پس از قیام وی در کوفه، زیاد بن ابیه، آنها را دستگیر کرد و نزد معاویه در شام فرستاد.

کریم بن عقیف، جزو آن دسته از یاران حجر بود که با شفاعت و میانجی گری افراد قبیله خود، آزاد شدند و به شهادت نرسیدند. او با شفاعت «شمر بن عبدالله قحافی خثعمی»، از مرگ نجات یافت. اما معاویه، مدتی او را زندانی و سپس با این شرط که در شهر دیگری، به جز کوفه اقامت کند، آزاد کرد. او نیز موصل را برای گذران سال های پایانی عمر خود برگزید؛ تا اینکه يك ماه پیش از مرگ معاویه، در این شهر از دنیا رفت. (2)

به گفته دیوه جی، عوام الناس، صاحب این مزار را سفیر پیامبر (ص) می دانستند و هرگاه اسب آنها مریض می شد، آن را به این زیارتگاه می آوردند و به دور بنا می چرخاندند تا شفا یابد. (3) ثامر العامری نیز که از این مزار، تنها با نام «ابوالحواین» یاد کرده، نوشته است که به باور اهالی محل، صاحب این مزار دامدار رسول خدا (ص) یا چوپان حیوانات آن حضرت، بوده است و اعتقاد به قدرت وی در شفا دادن مریضی های حیوانات دارند. بنابراین هرکس دام یا حیوان بیماری داشته باشد، آن را به اینجا می آورد و اطراف بنای زیارتگاه می گرداند؛ تا آن حیوان شفا یابد. (4)

382. مزار ام التسعه (شهربانو)

این زیارتگاه، در محله «منقوشه»، در شمال غربی موصل، مقابل جامع نوری کبیر، واقع است و به «شهربانو» یا «شاه زنان»، همسر امام حسین (ع) و مادر امام زین العابدین (ع) منسوب

ص: 368

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 125.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 8، صص 21 و 27 و ج 50، ص 125؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، صص 341-342.

3- . الموصل فی العهد الاتابکی، ص 159.

4- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 186.

است و به علت اینکه مادر نه تن از امامان (علیهم السلام) به شمار می آید، به «ام التسعه» شناخته می شود.

ساختمان کوچک بقعه، سمت راست مسجد واقع شده و شمال رواق، دو اتاق متصل به هم است. اتاق اول، مربع شکل و به ابعاد هر ضلع، چهار متر است و در آن، چهار قبر قدیمی قرار دارد. بر یکی از این قبرها، سنگ قدیمی که از سنگ نوشته های قرن هشتم یا نهم هجری، حکایت دارد، به چشم می خورد که با اشکال هندسی و با خط ثلث ترکیبی، تزیین یافته است. اتاق دوم نیز به مساحت 25 متر است و نزدیک به دو تا سه متر، از سطح صحن، پایین تر است. وسط آن، صندوق چوبی گهواره ای شکلی قرار دارد که از قبر ام التسعه، محافظت می کند و روی آن هم پارچه سبزرنگی، انداخته شده است.

دیوار بقعه، نزدیک به یک متر، ضخامت دارد و بالای آن، گنبد عرقچینی به ارتفاع نزدیک به دو متر، قرار داده شده و با رنگ سفید، رنگ آمیزی شده است. قدمت بنا را مربوط به عصر ایلخانی می دانند. اتاق مرقد، با نقوش اسلیمی و آیات قرآن، تزیین یافته است و یک کتیبه تاریخی، بالای در ورودی اتاق مرقد، وجود دارد که متن آن، چنین است: «قد عمر هذا الضریح الشریف المعروف بشاه زنان». در گذشته این مرقد، کنار یک مدرسه دینی، کنار مسجد جامع، واقع بوده است. (1)

383. مزار اوئیس قرنی

این مزار که نزد اهالی به «سلطان وئیس» شناخته می شود، کنار مسجدی به همین نام، در مرکز شهر موصل قرار دارد. مسجد سلطان وئیس، مسجدی تاریخی است که قدمت آن به دوره اتابکان برمی گردد و دارای محراب زیبایی از سنگ مرمر بوده که به موزه کاخ عباسی در بغداد، منتقل شده است. گنبد مدرسه نیز در سال 1940 م، فرو ریخته و قبر منسوب به اوئیس در حال حاضر از بین رفته و میان باغچه ای مجاور مسجد، قرار گرفته است. (2)

ص: 369

1- . «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اكرم محمد يحيى، صص 162-164؛ معجم المراقد و المزارات في العراق، صص 417 و 418.

2- . معجم المراقد والمزارات في العراق، صص 78 و 79.

384. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع)

این زیارتگاه، به امامزاده ای به نام «ابراهیم مجاب»، فرزند امام جعفر صادق (ع) منسوب است. حال آنکه می دانیم میان امامزادگان و نوادگان امامان، تنها ابراهیم، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم (ع)، ملقب به «مجاب» بوده است و از سوی دیگر، مورخان و علمای انساب، فرزندی به نام ابراهیم، برای امام جعفر صادق (ع)، ذکر نکرده اند. بنابراین انتساب این بقعه، به امامزاده ای که وجود خارجی ندارد، صحیح به نظر نمی رسد.

به عقیده سعید دیوه جی و با استناد به کتیبه های موجود در این بنا، این زیارتگاه در اصل، مسجد و مقبره «ابراهیم مهرانی جراحی» و همسرش، حسنه خاتون، دختر قرابلی بوده است که بعدها بدرالدین لؤلؤ، ساختمان آن را بازسازی کرده و به ابراهیم مجاب، فرزند امام جعفر صادق (ع)، منسوب نموده است. ابراهیم جراحی، حاکم قلعه جراحی، از توابع موصل و از هواداران «عدی بن مسافر هکاری»، مؤسس طریقه عدویه بوده است که بعدها به فرقه یزیدیه، تبدیل شد. او، این مسجد و مقبره را در سال 498 ه. ق، ساخت و پس از مرگ، در آن به خاک سپرده شد.⁽¹⁾

گفتنی است در این زیارتگاه، سنگ قبر سیاه رنگی به ابعاد 33 * 15 سانتی متر، وجود دارد که بر آن، نقش مسجدالحرام حک شده است و در حاشیه آن، کتیبه ای بیانگر ساخته شدن مسجد و مقبره به دست ابراهیم جراحی، وجود دارد و به علت اهمیت آن، به موزه آثار عربی در بغداد، منتقل شد و در آنجا نگهداری می شود. این نقش، احتمالاً قدیمی ترین نقش موجود از خانه کعبه و مسجدالحرام است که سالم باقی مانده⁽²⁾ و از نظر هنری و معماری، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

385. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع)

این زیارتگاه که نزدیک قلعه موصل قرار دارد، با عنوان دختر امام علی (ع) و همسر

ص: 370

1- . الموصل فی العهد الاتبکی، ص 159.

2- . همان، ص 160.

خلیفه دوم، نزد اهالی شهرت دارد. ساختمان آن، به فرمان بدرالدین لؤلؤ اتابکی، از حکمرانان موصل، ساخته شده است. (1) در صحت این مکان به دختر امیر مؤمنان (ع)، تردید است.

386. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع)

این زیارتگاه که به مزار «حامدین» نیز شناخته می شود، در غرب موصل واقع شده و منسوب به دو تن از فرزندان امام حسن مجتبی (ع)، به نام های حامد و محمود است. ساختمان زیارتگاه را بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، ساخته است. (2)

387. مزار امامزاده حمزة بن علی (ع)

این زیارتگاه که در جنوب موصل و در ناحیه جبلیه واقع شده، از بناهای ساخته شده بدرالدین لؤلؤ اتابکی، حاکم موصل است و به فرزند بلافضل امیر مؤمنان علی (ع)، انتساب دارد و روی قبر، ضریح چوبی قدیمی قرار دارد که تاریخ ساخت بنا، در آن نوشته شده است. (3) با این حال، مورخان و علمای انساب، فرزندی به نام حمزه برای امام علی (ع) ثبت نموده اند. (4) از این رو انتساب این مکان به فرزند امیر مؤمنان (ع)، محل تردید است.

388. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع)

این زیارتگاه که در «سوق الصیاغ» واقع است، میان اهالی، به نام «اولاد الحسن» (فرزندان امام حسن ع)، شناخته می شود. ساختمان بنا، شامل حیاط و نمازخانه کوچکی است که اتاق زیارتگاه، در سمت غربی آن واقع شده و دو متر از کف نمازخانه، پایین تر است. روی سنگ قبر، کتیبه ای به تاریخ 748 ه. ق، و بدون اشاره به نام مدفون، وجود دارد. (5)

ص: 371

1- . دلیل العتبات والمراقده فی العراق، ص 203.

2- . همان.

3- . همان.

4- . المجدی، ص 12.

5- . «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، ص 162.

درباره دفن شدگان در این زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. «یاسین الخطیب»، از این زیارتگاه با نام «دختران حسن» (ع)، یاد کرده است که ام کلثوم، دختر امام حسین (ع) نیز همراه آنهاست. صاحب منهل الاولیاء، دفن شدگان در این زیارتگاه را رقیه یا ام کلثوم، دختر حسین (ع) یا فرزندان حسن (ع)، معرفی کرده و افزوده است که در اینجا، قبر یا مقامی وجود دارد که طبق باور اهالی، فرزند امام حسن (ع)، از دست دشمنان خود، به اینجا فرار کردند و خود را در چاهی که در این مکان وجود داشت، انداخت و مرد. گفتنی است که چنین داستانی، صحت ندارد و در تاریخ، نیامده است. (1)

389. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع)

این مقام که به فرزند بزرگوار امام سجاد (ع) منتسب است، نزدیک سور موصل، واقع شده و از بناهای بدرالدین لؤلؤ اتابکی، حاکم موصل است. (2)

390. مزار امامزاده عبدالله باهر

این زیارتگاه و مسجد جامع، در محله شیخ فتحی شهر موصل که به ناحیه «خراب»، مشهور است، مقابل تل الکناسه، واقع شده که در اصل مدرسه علمیّه بوده است. این بنا، به «مشهد الامام الباهر»، «ضریح الامام الباهر» و «مقام الامام الباهر» خوانده می شود و در گذشته، محل تدریس علوم دینی بود که پس از تخریب آن، بدرالدین لؤلؤ اتابکی، مسجد جامع و مقام امام عبدالله الباهر را ساخت که در طول زمان، به مشهد امام باهر، شناخته شد.

اتاق مرقد، سمت چپ ورودی اصلی مسجد جامع، واقع شده و اتاقی به ابعاد $7/40 * 7/50$ متر است که در بردارنده مقرنسات و کتیبه های تاریخی است که از جمله، در سمت راست، این جملات، گچ بری شده است: «بني هذا المقام في شهر سنة تسع وتسعين وستمائة».

گرداگرد ورودی را سنگ های بزرگی به شکل مستطیل، احاطه کرده و کتیبه ای از

ص: 372

1- . منية الادباء في تاريخ الموصل الحدباء، ص 104.

2- . دليل العتبات و المراقد في العراق، ص 203.

صلوات بر ائمه معصوم (علیهم السلام)، بر آنها نقش بسته است که متن صلوات، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمه الزهرا و خديجة الكبرى و حسن المجتبی و الحسين الشهيد بكر بلا و علي زين العابدين و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسى الكاظم و علي الرضا و محمد الجواد و علي الهادي و الحسن العسكري و سيدنا و مولانا محمد بن الحسن (عليها السلام) و....

در ارتفاع هفت متری، مقرنس، آغاز شده و در نتیجه، بنا را از شکل چهارضلعی، به هشت ضلعی تبدیل نموده است تا گنبد را بر آن، استوار سازند. گنبد بنا، در پوشه است و از داخل، به صورت عرقچین و از خارج، به شکل مخروطی و دارای دوازده ضلع، به نام ائمه معصوم (علیهم السلام) است.

به نظر می رسد پس از آنکه بدرالدین لؤلؤ، این بنا را ساخت، در سال 699 ه. ق، نیز بازسازی شده است؛ زیرا شکل ظاهری گنبد از داخل، تغییراتی کرده که گویای این تعمیرات است. در نیم دایره قوس محراب، کتیبه ای وجود داشته که مزین به چند آیه از قرآن کریم بوده است. در غرب مرقد، رواقی از مشرق، به آن متصل می شود و اتاق کوچکی، پایین آن تعبیه شده است. (1)

بر اساس شهرت محلی، بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، این مکان را نمادی از قبر عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع)، برادر بافضیلت امام باقر (ع) ساخته است و قبر حقیقی عبدالله الباهر، در مدینه منوره و به یقین، در بقیع شریف است. (2)

عبدالله الباهر کیست؟

پس از تولیت عمر اشرف بن امام سجاد (ع) بر فدک و صدقات رسول خدا (ص)، عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع)، به این سمت منصوب شد. 6.

ص: 373

1- . القباب المخروطية فی العراق، صص 75-77؛ القباب العباسية، ص 185؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 295؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 196.

2- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 196.

زید بن امام سجاد (ع) نزد خلیفه هشام بن عبدالملک می رود و از او خواهش می کند که صدقات رسول خدا (ص) و هر آنچه در دست زید بن امام حسن (ع) بود را به برادرش، عبدالله الباهر، تحویل دهد. هشام نیز عبدالله را متولی صدقات رسول الله (ص) نمود و زید بن حسن (ع) را بر آن مشرف کرد. (1)

ابن طقطقی درباره وی می نویسد:

عبدالله الباهر فاضله امّ اخیه الباقر (ع) وکان سیداً جلیلاً روی عن ابیه علی بن الحسین (علیهما السلام) علوماً شتی وکتب الناس عنه وکان یلی صدقات رسول الله (ص) وصدقات امیر مؤمنان علی (ع). (2)

عبدالله باهر، مادرش همان مادر برادرش، امام باقر است. او سیدی جلیل القدر و از پدرش امام سجاد (ع)، دانش زیادی را فراگرفت و مردم از او یادداشت می کردند. او متولی صدقات رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) بود.

ابن عنبه نیز مطالب ابن طقطقی را تکرار می کند و می نویسد: «او را به سبب زیبایی صورتش، باهر می نامیدند. آنقدر زیبا بود که در هر مجلسی می نشست، زیبایی اش همه زیبارویان را تحت الشعاع قرار می داد». (3) از امام باقر (ع) پرسیدند: «کدام یک از برادرانت را بیشتر دوست داری؟» حضرت درباره عبدالله فرمود: «اما عبدالله دست و بازوی توانای من است که با آن فعالیت می کنم». (4)

بیهقی درباره او می گوید: «کان متولیا لصدقات امیر مؤمنان علی (ع) وکان عالماً راویاً للاخبار وتوفی وهو ابن سبع وخمسين سنه». (5) شیخ مفید او را ستایش کرده و نوشته است: «او متولی صدقات رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) بود. او سیدی دانشمند و فقیهی برجسته 0.

ص: 374

1- . لباب الانساب، ج 1، ص 380.

2- . الاصلی، صص 222 و 223.

3- . عمدة الطالب، ص 310؛ سرالسلسلة العلویه، ص 86؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 529.

4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103؛ مسائل الناصریات، ص 64.

5- . لباب الانساب، ج 1، ص 380.

بود و از پدرانش، از رسول خدا (ص)، روایات زیادی نقل نموده است و مردم نیز از او، روایت می کرده اند»⁽¹⁾.

او مکننا به ابو محمد⁽²⁾ بود و از او، عماره بن غزیه، موسی بن عقبه، یزید بن ابی زیاد و عبدالعزیز بن عمر عمری،⁽³⁾ روایت نقل نموده اند. ابن حجر و سخاوی نیز پس از تمجید از وی، او را مقبول الروایه دانسته اند⁽⁴⁾ و روایات او در کتب روایی شیعه، زینت بخش است.⁽⁵⁾ امام فخر رازی ضمن اشاره به تولیت عبدالله بر صدقات امیر مؤمنان (ع)، می نویسد:

مادرش ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی (ع) است که با امام باقر (ع) همزاد می باشد. او در سن 57 سالگی، وفات یافته و تداوم نسل او، از يك فرزندش است که نامش محمد، ملقب به «ارقط» است. محمد به این نام، لقب گرفت؛ چون با امام صادق (ع) مشاجره نمود و سپس آب دهن خود را به صورت امام ریخت و آن حضرت، او را نفرین کرد و صورتش (سفید و سیاه) و به ارقط، ملقب گشت. او فرزندی دارد، به نام اسماعیل که مادرش ام سلمه، دختر امام محمد باقر (ع) است.⁽⁶⁾

عمری نسابه، تعداد فرزندان عبدالله باهر را ده تن، به این نام ها بر می شمارد.

1. کلثوم که به همسری يك عباسی درآمد و سپس از او جدا شد و به عقد حسین بن زید الشهید (علیهما السلام) رسید و برای او، فاطمه و علیّه را آورد که علیّه، همسر امام صادق (ع) شد؛ 2. محمد؛ 3. جعفر؛ 4. عباس؛ 5. اسحاق؛ 6. قاسم؛ 7. حمزه؛ 8. علی؛ 9. حسین؛ 10. حسن.⁽⁷⁾

ص: 375

-
- 1- . الارشاد، ج 2، صص 169 و 170.
 - 2- . سرالسلسلة العلویه، ص 86.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ص 402؛ تهذیب التهذیب، ج 5، صص 324 و 325.
 - 4- . تقریب التهذیب، ص 256؛ التحفة اللطیفة، ج 2، صص 61 و 62؛ نقد الرجال، ج 3، ص 125؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 59.
 - 5- . الارشاد، ج 2، صص 169 و 170؛ بحار الانوار، ج 46، ص 99 و ج 79، ص 188؛ کشف الغمه، ج 2، ص 92.
 - 6- . الشجرة المبارکة، ص 130.
 - 7- . المجدی، ص 339.

در سال 675 ه. ق، در تل زبیه که از محله های شهر بغداد بود، قبری آشکار شد که به اعتقاد جمعی، برای عبدالله الباهر بود. آنان به سرعت، بنای بزرگی بر آن ساختند و ضریح نقره ای نیز روی آن، نصب کردند و با قندیل های زردرنگ، تزیین نمودند. زائران زیادی به زیارتش می رفتند و نذر می کردند و به یکی از مشاهد معتبر و مشهور شد و برای آن، خدام و نقیب منصوب نمودند؛ همه اینها در حالی است که عبدالله باهر، در مدینه وفات یافته و در همانجا دفن شده است. (1)

«ولید بن صبیح» می گوید:

من و عده ای از دوستان، خدمت امام صادق (ع) بودیم که در خانه، به صدا درآمد و امام صادق (ع)، کنیز خود را فرمود: «ببین کیست؟» کنیز برگشت و گفت: «عمویتان، عبدالله است». فرمود: «بگو بیاید» و ما را فرمود که به اتاق دیگری برویم. وارد اتاق شدیم. یک نوع حرکتی شنیدیم که خیال کردیم، زانی با عبدالله هستند.

چون وارد شد، سخن زشتی نماند که به امام صادق (ع) نگویید و خارج شد. ما هم از اتاق بیرون آمدیم. امام بدون هیچ ناراحتی، گفت وگوی قبلی را ادامه داد. بعضی از همراهان، عرض کردند: «این مرد با شما برخوردی داشت که فکر نمی کنیم هیچ کس به دیگری، چنین جسارت کند؛ می خواستیم خارج شویم و او را بکشیم». امام (ع) فرمود: «آرام. شما در کار ما دخالت نکنید». چون پاسی از شب گذشت، در خانه امام صادق (ع) به صدا درآمد. کنیز را فرمود: «بگو وارد شود»، به ما نیز فرمود که وارد اتاق شوید. عبدالله وارد شد؛ در حالی که با صدای بلند گریه می کرد و می گفت: «پسر برادرم! مرا ببخش؛ خدا تو را ببخشد. از من بگذر تا خدا از شما بگذرد».

امام (ع) فرمود: «خدا تو را بیامرزد. چه شده؟ چرا این چنین ناراحتی؟»

عبدالله گفت: «چون به خانه رفتم و در رختخواب قرار گرفتم، دو نفر سیاه به خوابم آمدند، شانه هایم را بستند و یکی از آنها، به دیگری گفت: این را به جهنم ببر. او 8.

ص: 376

مرا به طرف جهنم می برد که رسول خدا (ص) را دیدم. گفتم: یا رسول الله! دیگر تکرار نمی کنم. پیامبر او را فرمان داد که مرا رها کند. او نیز دست از من کشید. من الآن درد بندها را در بدنم می یابم».

امام (ع) فرمود: «وصیت بکن». گفت: «چه چیزی وصیت کنم؟! من که مالی ندارم. در ضمن، مقروضم و عیالوار». امام فرمود: «قرض تو به عهده من و عائله تو هم با عائله ام خواهند بود». ولید می گوید: «عبدالله وصیت کرد و ما هنوز از مدینه، خارج نشده بودیم که عبدالله، وفات کرد، امام صادق (ع) عیالات او را به خانه خود آورد و دیون او را پرداخت و دختر خود را به ازدواج پسر او درآورد».⁽¹⁾

391. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه، در محله «باب سنجان»، در غرب بافت تاریخی موصل، انتهای خیابان نینوا قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، بنایی ساده و مربع شکل است و بالای آن، گنبد مخروطی به قطر 1/5 متر و ارتفاع نزدیک به 2/5 متر دارد. بنای اصلی بقعه را بدرالدین لؤلؤ اتابکی، از حاکمان موصل، ساخته است.

روی این قبر، صندوقچه سنگی بسیار نفیس و کهنی وجود دارد که در کتیبه موجود بر آن، از صاحب قبر، با نام «علی بن امام علی هادی» (ع) یاد شده است.⁽²⁾ متن کتیبه، چنین است: «هذا ضريح مولانا علي بن الامام علي الهادي بن الامام محمد الجواد بن الامام الرضا تنتهي السلسلة الى سيدنا ومولانا امام المتقين وسيد الوصيين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم اجمعين الطاهرين».

این در حالی است که علمای انساب و مورخان، فرزندی به نام علی، برای امام هادی (ع) ثبت ننموده اند. از این رو درباره شخص مدفون در بقعه، دو احتمال بیان شده است. ابتدا اینکه شاید این مرقد متعلق به یکی از اولیای خدا باشد که بعدها

ص: 377

1- بحار الانوار، ج 46، ص 184؛ قاموس الرجال، ج 6، صص 529 و 530؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، صص 619-621.

2- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 161 و 167.

نسبش مخفی مانده است یا متعلق به یکی از نوادگان جعفر بن امام هادی (ع) باشد که برخی از آنان، در موصل و بغداد، سکونت داشته اند. (1) شاید نیز وی، علی بن محمد بن امام هادی (ع) باشد که نسب بسیاری از سادات آل بعاج، مقیم در عراق و خوزستان، به او منتهی می شود. (2)

392. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع)

این زیارتگاه، نزدیک قبر عمرو بن حمق خزاعی، در قبرستان خاندان «نقیب» قرار دارد. بنای آن، شامل اتاق کوچکی است با گنبد شلجمی که از بیرون به رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است.

فاطمه، دختر گرامی امام حسین (ع)، مادرش ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی، بوده است. (3) روایت شده است که حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، از عمویش امام حسین (ع) یکی از دو دختر ایشان (فاطمه و سکینه) را خواستگاری کرد. امام حسین (ع) دختر خود، فاطمه را به علت شباهتی که با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) داشت، برای او انتخاب کرد. گویند پس از وفات حسن مثنی، فاطمه بر قبرش خیمه ای زد و در آن، شب ها را به قیام و روزها را به روزه می گذارند. (4) او در سال 117 ه. ق، در مدینه منوره درگذشت. (5)

گفتنی است افزون بر موصل، زیارتگاه های دیگری نیز به فاطمه، دختر امام حسین (ع)، منسوب است؛ از جمله در قبرستان باب الصغیر دمشق و روستای بنی نعیم، از توابع شهر الخلیل در فلسطین. اما با توجه به وفات ایشان در مدینه منوره، هیچ يك از این زیارتگاه ها، از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست.

ص: 378

- 1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 198.
- 2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 262.
- 3- . الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 135.
- 4- . همان، صص 25 و 26.
- 5- . تذکرة الخواص، صص 251 و 252.

این زیارتگاه، در شمال بافت تاریخی موصل قرار دارد و در اصل، مدرسه ای تاریخی به نام مدرسه نوریه، بوده است که به دستور امیر نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعود (حکومت: 589-607 ه. ق)، به منظور تدریس فقه مذهب شافعی، تأسیس شد. (1) سپس بدرالدین لؤلؤ، کنار آن زیارتگاهی بنا کرد که امروزه، در زیرزمین بنا قرار دارد و در آن، قبری منسوب به یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام)، به نام محسن، وجود دارد. اما در منابع، درباره اینکه فرزند کدام امام است، اختلاف نظر وجود دارد.

امروزه این مزار، به محسن بن امام حسین (ع)، منسوب است؛ در حالی که در گذشته، یاسین الخطیب در «منیة الادباء» و محمد امین الخطیب در «منهل الاولیاء»، او را فرزند امام حسن مجتبی (ع) دانسته اند. نویسندگان «الانتصار للاولیاء» نیز آن را به محسن بن علی (ع)، منسوب نموده است. (2)

394. مزار سید عبدالرحمان حسنی

این بنای تاریخی، در محله «شفاء»، نزدیک پنجمین پل شهر موصل واقع شده و به مشهد ابن الحسن (ع)، مشهور است. (3) ساختمان بقعه از بناهای دوره بدرالدین لؤلؤ است که در سال 646 ه. ق، ساخته شده است. کتیبه ای بر دیوار رواق بقعه وجود دارد که به این تاریخ، اشاره نموده است. بقعه، دارای صحن، قبرستان تاریخی، گنبد، رواق و ضریح است.

قبل از وارد شدن به اتاق مرقد، یک رواق گنبددار مربع شکل، به ابعاد چهار متر، واقع شده که ورودی آنجا به حساب می آید. پس از عبور از این فضا، از در کوچکی که با سنگ مرمر تزیین شده و آیات قرآنی و ادعیه بر آن کنده کاری شده است، به اتاق مرقد می رسیم. این اتاق، به صورت برج بلند مربع شکل، ساخته شده و هر یک از اضلاع آن،

ص: 379

1- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 156 و 166.

2- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 108.

3- القباب المنحروطیه فی العراق، ص 63.

با تفاوت $8/40 * 8/50$ متر است و با اشاره به مقرنس کاری در چهار زاویه بنا، آن را به دایره تبدیل نموده است که در نتیجه، گنبد عرقچین متمایل به کلاه خودی بنا را بر آن، استوار ساخته اند. همین مسئله باعث شده تا بنا از بیرون، به صورت یک برج بلند به ارتفاع سی متر، به نظر رسد.

بالای ورودی، کتیبه ای به این مضمون، به چشم می خورد «امر بعمله تقرباً الی الله تعالی الملك الرحيم بدر الدنيا والدين ابوالفضائل عزالدين». قبر در سمت راست اتاق، قرار گرفته است و با یک ضریح چوبی قدیمی، به ابعاد $2 * 1$ متر، محافظت می شود. این اتاق را «ابوالفتح ابوالمظفر مسعود بن قطب الدین بن عماد الدین زنگی»، ملقب به عزالدین، حاکم موصل (576-589 ه. ق) ساخته و از آن، با عنوان مدرسه، یاد می شده است. از آن، تنها یک اتاق مربع شکل، باقی مانده که متعلق به «سید عبدالرحمان حسنی» است.

محراب گچ بری شده ای، به ارتفاع $1/18$ متر، در اتاق مرقد تعبیه شده است. سمت راست تا چپ آن، این کتیبه تاریخی، حجاری شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) ، هذا امر بعمله تطوعاً وإنشائه تبرعاً طلباً لما عند الله واعتصاماً بحبل الله ومولاه لآل رسول الله راجياً رحمة الله قدماً لقلوله تعالی (قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) العبد الفقير الراجي عفو الله الملك الرحيم العادل المؤيد المظفر المنصور المجاهد المرابط المठाغر النمازي بدر الدنيا والدين ناصر الحق بالبراهين حامي حوزة الدين منصف المظلومين من الظالمين جامع كلمة الموحدين مبيد الطغاة والمارقين كاشف المظالم الآخذ للمظلوم من اظالم جامي البلاد ماحي البغي والعناد ناصر الملة تابع الأمة ذخر الخلافة قيم الدولة حافظ ... ملك امراء المشرق والمغرب ... جيهان خسرو ابن البغازي ... اتابك الاعظم ابوالفضائل لؤلؤ ابن عبدالله نصير امير مؤمنان تقبل الله منه واثابه وجعل الجنة منقلبه ومآبه لمحمد وآله الطاهرين وذلك في شهر سنة ست واربعين وستمائة. (1)4.

ص: 380

کل فضای بقعه که شامل صحن و قبرستان است، نزدیک به 180 مترمربع مساحت دارد و قبر سادات اشراف اعرجی موصل، در پیرامون این بقعه، با سنگ قبرهای عمودی و قدیمی قرار دارد. با سرمایه «سید نزار سید رؤوف»، نقیب سادات اعرجی، در سال 2000 م، این بنا به اشراف «مهندس زین العابدین عبدالرزاق ضفری الرجی» بازسازی شده است. به اعتقاد اهالی، سید عبدالرحمان، فرزند سید عون الدین بن حسن مثنی بن امام حسن (ع) است که بی شک، چندین واسطه، از قلم افتاده است.

برخی معتقدند که این مکان، مدفن فرزند نقیب موصل، سید ابوطالب بن ابوعبدالله حسن الزیدی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد بن حسین بن حسین بن زید الشهید بن امام سجاد (ع) است.⁽¹⁾ گویا این ادعا، از گفتار شیخ ابوالحسن عمری نسابه نشأت، گرفته است که می نویسد:

الشریف النقیب بالموصل ابوعبدالله الزیدی ابن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد ابن حسین بن حسین بن زید الشهید (ع) هو اخو النقیب ابوالحسن العمری لا مها شهیة عباسیة وکانت له بالموصل جلاله و تقدم مولده شیراز.

سپس وی اضافه می کند که او، فرزند پسری داشته که به آل ابوطالب، خوانده می شده است؛ چنان که می نویسد: «مات بالموصل وخلف بها ولداً يدعي ابا علي واسمه علي، به فالج»؛ «در موصل وفات یافته و از او، فرزند فلجی به یادگار مانده که نامش علی است و ابوعلی، خطاب می شود».⁽²⁾ بر این اساس، برخی تصور نموده اند که نام ابوطالب، عبدالرحمان است و او، فرزند نقیب موصل و این مکان، مدفن خانوادگی نقبای موصل، از نسل ابوعبدالله زیدی می باشد.

بنای سید عبدالرحمان، در سال های 1187، 1191 و 1383 ه. ق، تجدید بنا و تعمیر اساسی شده است.¹.

ص: 381

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 267 و 268.

2- . المجدی، ص 361؛ موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 175؛ الاصلی، 248؛ الشجرة المبارکة، ص 151.

این زیارتگاه تاریخی، در محله جامع کبیر، وسط شهر موصل واقع شده و از بناهای بدرالدین لؤلؤ اتابکی است. در سال 731 ه. ق، ساختمان زیارتگاه، بازسازی شد و به مدرسه نظامیه موصل، ملحق گشت. (1)

اصل بنا، از آثار تاریخی موصل به شمار می آید و شالوده آن، از سنگ و ساروج ساخته شده است. اتاق مرقد، به شکل شش ضلعی است و بالای آن، گنبد عرقچین بلندی قرار دارد که با کاشی سبزرنگ، نقاشی شده است. دو طرف اتاق مرقد، دو شبستان یا اتاق دیگر، ملحق گشته که با دری، به هسته مرکزی بنا، متصل می شود.

شهرت محلی بقعه، حکایت از آن دارد که شخص مدفون در آن، فرزند بلافصل محمد بن حنفیه بن امام امیر مؤمنان علی (ع)، با نام علی اصغر است. حتی کتیبه ای قدیمی، با همین عنوان، ابتدای ورودی بنا، وجود دارد.

عبیدلی نسابه، برای محمد حنفیه، شش فرزند به این نام ها، قائل شده است: جعفر، علی، عون، ابراهیم ملقب به شعر، قاسم و ابوهاشم عبدالله. (2) اما ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان محمد حنفیه را 24 تن به این نام ها، برشمرده است: 1. بریکه؛ 2. ام سلمه؛ 3. حماده؛ 4. علیّه؛ 5. اسماء؛ 6. ام القاسم؛ 7. جمانه؛ 8. ام اییها؛ 9. رقیه؛ 10. ریظه؛ 11. حسن؛ 12. جعفر اکبر؛ 13. علی اکبر؛ 14. علی (که گویا ملقب به اصغر بود)؛ 15. عبدالرحمان؛ 16. طالب؛ 17. عون الاکبر؛ 18. عون؛ 19. عبدالله اکبر؛ 20. عبدالله؛ 21. حمزه؛ 22. ابراهیم؛ 23. قاسم؛ 24. جعفر اصغر.

سپس او اضافه می کند که عبدالله اصغر، عون اصغر، طالب، عبدالرحمان و علی اصغر، بدون فرزند، از دنیا رفته اند. (3) امام فخر رازی، علی اصغر را جزء سیزده فرزند پسر

ص: 382

1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 198.

2- . تهذیب الانساب، ص 265.

3- . المجدی، ص 428.

محمد حنفیه، ذکر می کند و تداوم نسل محمد را تنها از يك فرزند او، به نام جعفر اصغر می داند. (1) بنابراین علی اصغر، فرزند محمد حنفیه است. اما هیچ يك از علمای انساب، به تاریخ و محل وفات او، اشاره ای نداشته اند.

روی مرقد، صندوق چوبی گهواره شکلی، وجود دارد که دور آن، با پارچه سبز رنگی، پوشیده شده است. بالا سر مرقد، يك محراب کوچک، به ارتفاع 1/65 سانتی متر، تعبیه شده است. (2)

براساس يك باور عامیانه، قبر بدرالدین لؤلؤ، امیر شیعه مذهب موصل، در نیمه قرن هفتم هجری، در این زیارتگاه قرار دارد. گویا علت شکل گیری این باور، وجود يك قبر سنگی قدیمی، در آن است که بر آن، نوشته شده است: «عمر هذا القبر الملك السعيد بدرالدین لؤلؤ»؛ «این قبر را پادشاه سعید بدرالدین لؤلؤ بنا کرد». در حالی که به گفته سعید دیوه جی، وی ابتدا در قلعه موصل، به خاک سپرده شد. سپس جنازه اش را به مدرسه ای که کنار رود دجله ساخته بود و امروزه به نام زیارتگاه یحیی بن قاسم، شناخته می شود، منتقل کردند. (3)

396. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی

این مرقد باشکوه، در شمال شهر موصل، نزدیک ساحل نهر دجله و شمال بقایای قصر ملک بدرالدین لؤلؤ اتابکی، معروف به قصر قره سرای، در محله شفا واقع شده و چشم انداز آن، بسیار زیباست. (تصویر شماره 122)

به اعتقاد بسیاری، بدرالدین لؤلؤ، در سال 615 ه. ق، مدرسه ای به نام بدریه در این مکان ساخته بود و در سال 637 ه. ق، مشهد و مزاری برای یحیی بن قاسم، بنا نمود که پس از وفاتش در سال 657 ه. ق، خود در آنجا دفن شد.

ص: 383

1- . الشجرة المباركة، ص 195.

2- . دليل العتبات والمرقد فی العراق، ص 198.

3- منية الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، صص 103 و 104.

اتاق مرقد، شامل يك اتاق مربع شکلی است که با چهار پلکان مرمری، از سطح زمین پایین تر می رود و بر سر درش از بیرون، با آجرهایی به اشکال هندسی و رنگی، کتیبه ای ایجاد شده که دربردارنده کلمات زیادی است. اما به علت گذشت زمان، خواندن آن، امکان پذیر نیست.

ورودی، در دیواره شمال شرقی قرار دارد و هنگام ورود به آن، اتاق مستطیل شکلی، به ابعاد $7 * 7/90$ متر، به چشم می خورد که میان آن، صندوق پرکاری از چوب، وجود دارد که متعلق به یحیی بن قاسم است و روی آن، اسامی چهارده معصوم، صلوات و آیه الکرسی و همچنین متن زیر، نوشته شده است: «هذا قبر یحیی بن القاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه اجمین تطوع بعمله العبدالفقییر الراجی رحمة ربه لؤلؤ ابن عبدالله ولی آله محمد سنة سبع وثلاثین وستمائة». گرداگرد ضریح نیز با آیات قرآن، تزیین شده است.

دیوارهای اتاق، چنان هنرمندانه و تنها با آجر و گچ بری، اشکال هندسی دو ستاره ای چندپر، به وجود آورده اند که خیره کننده و در نوع خود، بی نظیر است. به ویژه مقرنس کاری آن با رنگ های مختلف، بالای دیوار و کنار پنجره ها، نوع آوری بدیعی در این فن است.

در ارتفاع $1/30$ متری از زمین، گرداگرد اتاق، يك ردیف کتیبه روی سنگ مرمر سیاه، نقش بسته که با گچ سفید، پر شده است و شامل آیات قرآن و ادعیه می باشد. در زاویه جنوبی اتاق، محراب گچ بری شده پرکاری قرار دارد که بر اثر رطوبت موجود، متأسفانه بخشی از کتیبه ها و نیز گچ بری اش، از بین رفته است.

در سال 719 ه. ق، حاجی ابراهیم، بنای قبر را تعمیر کرد و همین تاریخ را بر دور ضریح افزود. همچنین سید نزار حسینی، نقیب موصل، آخرین شخص است که تعمیری بر این بقعه، انجام داده است. گنبد بنا، به شکل مخروطی و دارای دوازده ضلع به نام های ائمه معصوم (علیهم السلام) است که بر مکعبی به ابعاد $12/20 * 11/20 * 8/70$ متر، واقع شده و ارتفاع آن از سطح بام، $7/5$ متر و ارتفاع کلی بنا، 18 متر است. (1) (تصویر شماره 123) 5.

ص: 384

1- . القباب المخروطية فی العراق، صص 51-57؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 197؛ العمارة العربية الاسلامیه، صص 61-65.

همان طور که اشاره شد، کتیبه صندوق مرقد، شخص مدفون یا ساخت مزار را به یحیی بن قاسم بن امام حسن مجتبی (ع) انتساب داده اند. این در حالی است که حضرت قاسم در صحرای کربلا، به شهادت رسیده و فرزندی به نام یحیی، نداشته است. (1) بر همین اساسی، برخی احتمال دادند که شاید این مکان، مرقد یکی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) باشد. (2)

ثامر العامری معتقد است که مرقد کنونی، برای سید یحیی بن سید قاسم بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) است. (3) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا حسن مثنی، فرزندی به نام قاسم نداشته است تا از او، فرزندی به نام یحیی به دنیا آید. تنها ابوالحسن عمری نسابه، فرزندی به نام «قسیمه» را برای حسن مثنی ثبت نموده که همسر حسین بن عبدالله بن عبید الله ابن عباس بن عبدالمطلب، بوده است. (4)

درباره شخص مدفون در این بقعه یا بنای یادبودی که بدرالدین لؤلؤ برای او ساخت، دو احتمال وجود دارد. از آنجایی که حاکم موصل، برای بزرگان سادات، نمادی از قبر یا مقام در موصل برپا می کرد، می توان دو دیدگاه زیر را پذیرفت:

1. مقام سید یحیی بن قاسم بن محمد الفدان الکبیر بن عمر بن یحیی بن حسین ابن زید الشہید بن امام زین العابدین (ع) که از خاندان سادات موصل و برادر سید عبدالله بن قاسم و ابوجعفر محمد، ملقب به «سوسه» و نیز پسر برادر سید یحیی بن عمر بن یحیی، قتیل شاهی است که در زهد و تقوا از برجستگان عصر خویش بود و به هرات مهاجرت کرد. (5) 7.

ص: 385

1- . جمهرة انساب العرب، ص 39.

2- . دليل العتبات والمرقد في العراق، ص 197.

3- . معجم المرقد و المزارات في العراق، ص 409.

4- . المجدي، ص 36؛ مناهل الضرب، ص 171.

5- . المجدي، ص 177.

2. قبر سید یحیی ابوالقاسم بن محمد بن الحسن القزوینی بن الحسین بن محمد الصوفی بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع) که معروف به «ابن فاخا» بود و در موصل وفات یافت. این خاندان، به زهد و تقوا و بزرگی، شهرت دارند. (1)

397. مقام سیده نفیسه

این زیارتگاه، در واقع مسجدی است که در محله جامع کبیر (مسجد جامع موصل)، در شمال غربی مناره حدباء قرار دارد. ساختمان فعلی مسجد، جدید است و زیر صحن آن، اتاق مربع کوچکی وجود دارد که تنها بخش باقی مانده از بنای قدیمی مسجد، به شمار می آید. (2)

این مقام که شباهت زیادی به مرقد دارد، در سور موصل، واقع شده است. این در حالی است که مرقد حقیقی آن، در قاهره قرار دارد که یکی از زیارتگاه های مصر است. سید نفیسه، دختر حسن بن زید بن امام حسن (ع) و یکی از بانوان عابد و زاهد عصر خویش بود. (3) شرح حالش را در کتاب امامزادگان ری، به مناسبت قرابت وی با حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) آورده ایم. (4)

زیارتگاه های اهل سنت

398. آرامگاه ابن اثیر جَزَری

این آرامگاه در میدانی، در محله «باب سنجان» موصل قرار دارد و مدفن مورخ بزرگ مسلمان، «ابن اثیر جَزَری» است. بنای آن، جدید و شامل گنبد کوچکی است که بر یک چهارطاقی سنگی مربع، استوار است. هر ضلع این چهارطاقی، دارای یک طاقگان است

ص: 386

1- . همان، ص 286.

2- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 156 و 157.

3- . معجم البلدان، ص 143؛ اعلام النساء عمر رضا کحاله، ج 5، ص 187؛ وفيات الاعیان، ص 423.

4- . امامزادگان ری، ج 1، صص 241 و 258.

که در دو طرف هر طاقگان، دو ستون دایره ای وجود دارد و در چهار گوشه بنا، ستون مربعی وجود دارد. گفتنی است این آرامگاه، در دوره های اخیر و در باورهای عامیانه مردم، به «قبر البننت» (قبر دختر) شهرت یافته است. (تصویر شماره 124-125)

ابن اثیر جزیری از مورخان بزرگ مسلمان و صاحب تألیفات بااهمیتی در زمینه تاریخ و تراجم و ادب است. نام و نسب وی، علی بن ابوالکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی، لقبش عزالدین و کنیه اش ابوالحسن بوده و با انتساب به «جزیره ابن عمر» (از شهرهای منطقه «جزیره» در شمال عراق امروزی)، به «جزیری»، معروف گشته است.

او در سال 555 ه. ق در «جزیره ابن عمر»، به دنیا آمد و سنین کودکی را در این شهر گذراند. سپس همراه با پدر و دو برادرش، به موصل آمد و در این شهر، سکونت یافت. چند بار نیز در مسیر خود به حج یا به عنوان فرستاده حاکم موصل، به بغداد رفت. مدتی نیز به شام و بیت المقدس سفر کرد و سپس به موصل بازگشت و باقی مانده عمر را در خانه خود، به تألیف و تصنیف پرداخت. ابن خلکان در بیان صفات و ویژگی های علمی ابن اثیر، می گوید: «او حافظ حدیث بود و تواریخ را از بر داشت و انساب عرب را نیک می دانست و به اخبار عرب، واقف بود». در ادامه نیز می نویسد: «خانه وی، محل اجتماع فضیلاهی اهل موصل و کسانی بود که به این شهر وارد می شدند. او سرانجام در سال 630 ه. ق، در این شهر از دنیا رفت. (1)

از ابن اثیر، تألیفات مهمی به جای مانده است که عبارت اند از:

1. الکامل فی التاریخ: از منابع مهم تاریخ اسلام است که مؤلف آن، اقوال و اخبار و گزارش های تاریخی را از زمان هبوط آدم تا سال 619 ه. ق، در این کتاب، گردآوری کرده است.

2. اسد الغابة فی معرفة الصحابة: از منابع مهمی است که در شرح حال صحابه رسول خدا (ص) نگاشته شده و حاوی نام 7500 تن از آنهاست. 9.

ص: 387

3. التاريخ الباهر في الدولة الاتابكية: این کتاب، شرح حال خاندان آل زنگی است که در قرن ششم هجری، حاکمان موصل و بخش هایی از منطقه جزیره (در شمال عراق و شام)، بوده اند.

4. اللباب فی تهذیب الانساب: این اثر، بازنویسی کتاب الانساب، تألیف «عبدالکریم سمعانی» است.

عزالدین ابن اثیر، دو برادر به نام های «مجدالدین مبارک» و «ضیاءالدین نصرالله» داشت که این دو نیز از علما و اهل فضل بودند و آثار و تألیفاتی از آنها، به جای مانده است. (1)

399. زیارتگاه ابوسعید خَراز

این زیارتگاه، بر نقطه مرتفعی از محله «اندلس» (از محلات جدید موصل)، قرار دارد و به «ابوسعید خَراز»، از صوفیان بزرگ قرن سوم هجری، منسوب است. ساختمان زیارتگاه شامل اتاق کوچک و ساده ای، به مساحت حدود سه متر مربع و دارای گنبد کم خیزی است. روی قبر، ضریح مشبک چوبی، به طول و عرض 2 * 1 متر، وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. کنار اتاق نیز مسجد ساده ای، وجود دارد. (2)

ابوسعید خراز، نام و نسبش، احمد بن عیسی بغدادی، بوده است. او با صوفیان دیگری، همچون ذوالنون مصری، ابوعبدالله نیاجی، ابوعبید بُسری، سری سقطی و بشر حافی، مصاحبت داشته (3) و از ابراهیم بن بشار (یار و مرید ابراهیم ادهم) و محمد بن منصور طوسی، روایت نقل کرده است. (4)

ابوسعید خَراز، میان اهل تصوف، به ویژه در مکتب بغداد، جایگاه بلندی داشته است. «ابو عبدالرحمان سلمی»، در وصف وی می گوید: «او از ائمه قوم و اجلّه مشایخ است.

ص: 388

1- . درباره این دو برادر، ر. ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، صص 704 و 708.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 66.

3- . طبقات الصوفیة، ص 228.

4- . تاریخ مدینة دمشق، ج 5، ص 129.

گویند او نخستین کسی است که در علم فنا و بقا، سخن گفت». (1) برخی از صوفیان نیز وی را با عنوان «قمر الصوفیه»، ستوده اند. (2) در منابع تصوف و سایر منابع، پاره ای از اقوال و آرای صوفیانه وی، نقل شده است. (3)

در تاریخ وفات وی، اختلاف نظر وجود دارد. سلمی، سال وفات وی را 279 ه. ق، ذکر کرده است. (4) اما خطیب بغدادی، سال 277 یا 286 ه. ق را نیز گفته است. (5) منابع قدیمی، درباره محل دفن وی، سکوت ورزیده اند. اما در منابع متأخر، به وجود قبر وی در موصل، نزدیک رود دجله، اشاره شده است. (6)

400. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتحی)

از زیارتگاه های قدیمی موصل است که مدفن یکی از مشایخ تصوف، به نام «فتح» بوده و امروزه نزد اهالی موصل، به «فتحی» تحریف یافته است. گفتنی است، علی بن ابی بکر هروری، به وجود مزار دو شیخ، به نام «فتح»، در موصل اشاره کرده است که عبارت اند از: فتح موصلی و فتح کاری. (7) (تصویر شماره 126)

در منابع تاریخی، از دو نفر به نام «فتح موصلی»، یاد شده است که هر دو، زاهد و صوفی بودند و در زمانه ای نزدیک به یکدیگر می زیستند و برخی مورخان و پژوهشگران، از جمله ابن جوزی، عمر عبدالسلام تدمری و محمد استعلامی، معتقدند که در منابع تاریخی، احوال و اقوال مربوط به این دو، با هم آمیخته است. (8) از آنجایی که احتمال

ص: 389

- 1- طبقات الصوفیة، ص 228.
- 2- تاریخ بغداد، ج 5، ص 455.
- 3- ر. ک، صطبقات الصوفیة، صص 229 و 232؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 5، صص 131 و 141.
- 4- طبقات الصوفیة، ص 228.
- 5- تاریخ بغداد، ج 5، ص 457.
- 6- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 97.
- 7- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 71.
- 8- صفة الصفوة، ج 4، ص 183؛ تاریخ الاسلام، ج 10، ص 393؛ تذکرة الاولیاء، ص 853.

دارد زیارتگاه شیخ فتحی موصل، مدفن یکی از این دو باشد، ما در اینجا، زندگی نامه مختصری از هر یک، ارائه می دهیم:

1. فتح بن محمد بن وشاح ازدی موصلی (متوفای 165 یا 170 ه. ق) ذهبی از وی، با عنوان «فتح موصلی کبیر» یاد نموده و از معافی بن عمران که خود از مشایخ موصل بوده، نقل کرده است که او هشتصد شیخ را دیده و عاقل ترین آنان، فتح بوده است. در احوال وی گفته اند که او از خوف خدا، بسیار گریه می کرد و همواره نماز شب می خواند. (1) صاحب تاریخ موصل، نقل کرده است که روزی، والی موصل، احمد بن اسماعیل بن علی عباسی، به در خانه وی آمد تا با او دیدار کند و مبلغ ده هزار درهم، به وی بدهد. اما فتح موصلی، حاضر به دیدار وی نشد و مبلغ را نیز نپذیرفت. (2)

ذهبی از «ابونصر تمّار» نقل کرده است که در روز تشییع جنازه وی، در سال 170 ه. ق، هر مسلمان و غیرمسلمانی، در تشییع جنازه وی حاضر شدند. (3) اما صاحب تاریخ موصل، تاریخ وفات وی را سال 165 ه. ق، ذکر کرده و نوشته است که در روز وفات فتح، بازارهای موصل بسته شد و همه مردم با شیون و زاری، در تشییع جنازه وی شرکت کردند و احمد بن اسماعیل، والی موصل، بر جنازه او، نماز گزارد. اهالی روستاها نیز از خاک قبر او برمی داشتند و به قصد تبرک، به خانه های خود می بردند. (4)

2. ابونصر فتح بن سعید موصلی (متوفای 220 ه. ق): ذهبی از وی، با عنوان «فتح موصلی صغیر» یاد کرده است و همانند فتح کبیر، دارای احوال و مقامات بوده است. (5) او برای دیدن بشر حافی به بغداد آمد (6) و در منابع تصوف، کرامتی برای وی، چنین نقل شده است. 8.

ص: 390

-
- 1- . تاریخ الاسلام، ج 10، صص 391 و 392.
 - 2- . تاریخ الموصل، یزید بن محمد الازدی، ص 246.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ج 10، ص 392.
 - 4- . تاریخ الموصل، یزید بن محمد الازدی، صص 246 و 247.
 - 5- . تاریخ الاسلام، ج 15، صص 338 و 339.
 - 6- . تاریخ بغداد، ج 14، ص 359؛ تاریخ الاسلام، ج 15، ص 338.

است: «زمانی که سری سقطی در بغداد زندانی شده بود و جلاد می خواست، گردن او را بزند، به اراده فتح موصلی، دست جلاد از زدن سری سقطی بازماند». (1)

عطار نیشابوری در «تذکره الاولیاء»، احوال و اقوال فتح موصلی را کنار دیگر مشایخ بزرگ تصوف، آورده است که شاید آمیزه ای از احوال دو شخصیت یاد شده باشد. او از فتح موصلی، نقل کرده است که گفت:

امیر مؤمنان علی (ع) را به خواب دیدم. گفتم: «مرا وصیتی کن». فرمود: «ندیدم نیکوتر از تواضع چیزی و ندیدم چیزی که توانگر کند مرد درویش را، جز امید ثواب حق». گفتم: «بیفزای». فرمود: «نیکوتر از این، کبر درویش است بر توانگر، از غایت اعتمادی که او دارد بر حق». (2)

ساختمان زیارتگاه شیخ فتحی، در اصل، شامل مقبره کوچکی بوده که کنار آن، مسجد کوچکی نیز وجود داشته است. ورود به مقبره، با عبور از یکی از رواق های مسجد، امکان پذیر است و کف مقبره، به مقدار چهار پله، پایین تر از کف مسجد است. ابعاد اتاق مقبره، $3/5 * 3/6$ متر است. گنبد مقبره از بیرون، به شکل مخروطی چند ترک است. قدمت ساختمان مقبره، از قرن هفتم هجری، برآورد شده است. (3)

اتاق مقبره، دارای محراب قدیمی مسطحی است که گرداگرد آن، کتیبه هایی به خط کوفی وجود دارد. میان کتیبه کوفی، نقش يك طاقتگان به چشم می خورد که درون طاق آن، کلمه «الله» و در فضای پایین آن، نقوش ستاره هایی حاوی نام محمد (ص) و خلفای چهارگانه و در جبهه طاقتگان نیز کتیبه های دیگری، به چشم می خورد. (4)

در سال های اخیر، گنبد و ساختمان قدیمی و ارزشمند مقبره، به طور کامل نوسازی 1.

ص: 391

1- . رساله قشیریه، ص 678؛ تذکره الاولیاء، ص 342.

2- . تذکره الاولیاء، ص 343.

3- . القباب المخروطية فی العراق، ص 79.

4- . ر. ک، صالقباب المخروطية فی العراق، صص 200 و 201.

شده است و آثاری از بنای قدیمی آن، به چشم نمی خورد. دو طرف گنبد، دو گنبد بسیار کوچک نیم کره ای نیز ایجاد شده است. (1)

401. زیارتگاه قضیب البان موصلی

به گفته ابن مستوفی، نامش حسین بن ابی القاسم بن حسین، کنیه اش ابو عبدالله و ملقب به «قضیب البان» و از اهالی موصل (2) و از صوفیان سده ششم هجری، بوده است. اما بیشتر منابع تاریخی متقدم، اطلاعات زیادی را درباره وی، بیان نکرده اند. تعدادی از منابع متأخر، او را از سادات حسینی، به شمار آورده و نسب وی را به امام زین العابدین (ع) رسانیده اند. (3)

با این حال، در منابع تاریخی قدیمی تر، هیچ سخنی از سیادت وی، در میان نیست (4) و به نظر می رسد همانند تعدادی از دیگر صوفیان معاصر وی، مانند عبدالقادر گیلانی و احمد رفاعی، نسب سیادت وی، ساختگی باشد.

همچنین برای وی، کراماتی را نقل کرده اند که تعدادی از این کرامات، با عقل و منطق بشری سازگار نیست و نمی توان به راحتی، آنها را باور کرد. (5) حتی ابن مستوفی نیز که نزدیک به عصر وی بوده، کرامات وی را که بر زبان مردم جاری بوده، مخالف با عقل و شرع دانسته است. در بیان دیگر ویژگی های شخصیتی وی نیز نوشته است که او به رعایت طهارت، تقید نداشت و بدن و لباس وی، آلوده به نجاست بود. (6)

تاریخ وفات قضیب البان را حدود سال 570 ه. ق، ذکر کرده اند. (7) قبر وی از همان زمان، در موصل، زیارتگاه بوده است. (8) (تصویر شماره 127)

ص: 392

- 1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 314.
- 2- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371.
- 3- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 324.
- 4- . برای مثال، ر. ک، صتاریخ اربل، ج 1، ص 371؛ تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 122.
- 5- . برای مثال، ر. ک: تاریخ ابن الوردی، ج 2، صص 122 و 123.
- 6- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371.
- 7- . تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 122.
- 8- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 71.

402. مزار حسان (احسان) بکری

این زیارتگاه، در مسجدی به همین نام، در سمت جنوب غربی زیارتگاه حضرت جرجیس (ع) قرار دارد. مسجد فعلی، در سال 1112 ه. ق، روی بقایای بنای مسجد قدیمی تر، ساخته شده است. شبستان مسجد، شامل دو بخش قدیمی و جدید است که بخش قدیمی، یک متر از کف بخش جدید، پایین تر است و قبر در آن قرار دارد و دارای محرابی به تاریخ سال 500 ه. ق، است. (1) گفته می شود شخص مدفون در این زیارتگاه، به نام حسان بکری، از مشایخ موصل است که نسب وی، به ابوبکر، خلیفه اول می رسد. (2)

403. مزار سفیر رسول (ص)

در محله «مشاهده» موصل، نزدیک مزار عبدالله باهر، زیارتگاهی به نام «سفیر رسول (ص)» یا نامه رسان پیامبر (ص) وجود دارد که درباره شخص مدفون در آن، اطلاع دقیقی در دست نیست. بنای زیارتگاه، شامل اتاق کوچک و ساده ای است که با قلوه سنگ های نامنظم، ساخته شده است و دارای گنبد سنگی کم خیزی نیز می باشد. (3)

404. مزار شیخ ابراهیم

این زیارتگاه، در حاشیه یک پارکینگ اتومبیل، در منطقه «باب سنجار» موصل قرار دارد و شامل ساختمان قدیمی گنبدداری است که در حال فرو ریختن و ویرانی است. درباره شخص مدفون در این زیارتگاه، اطلاعی حاصل نشد. (4)

405. مزار شیخ منصور

این زیارتگاه، در محله «مشاهده» موصل، در زمینی که پیش تر به نام «ارض البیادر» شناخته می شد، قرار دارد. ساختمان آن، قدیمی و کمی شبیه بنای قبلی زیارتگاه شیخ فتح موصلی

ص: 393

1- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، ص 46.

2- منية الادباء، ص 119.

3- ر. ک: معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 183.

4- همان، ص 110.

است. نمای بنا نزدیک به مربع است و روی قبر، گنبد چند ضلعی کم خیزی وجود دارد. (1)

یاسین الخطیب و محمد امین الخطیب، به این زیارتگاه اشاره کرده اند و درباره چگونگی پیدایش آن، نوشته اند که مدفون در این زیارتگاه، شیخ منصور، در خواب زنی ظاهر شد و او خواب خود را برای پدرش تعریف کرد. او نیز زمین را کند و قبری آشکار شد. از این رو بر آن، گنبدی ساخت. (2)

406. مزار عباس بن مرداس

این زیارتگاه، در سوق الصاغه (بازار رنگرزان) موصل قرار دارد و نزد اهالی، به مزار «عباس المستعجل» شناخته می شود. (3) داخل مزار، قبری وجود دارد که اهالی، آن را مدفن عباس بن مرداس، از صحابه پیامبر (ص) می دانند. با این حال، این انتساب نمی تواند درست باشد؛ زیرا می دانیم که نامبرده در بصره از دنیا رفته است و مزاری نیز منسوب به وی، در همانجا وجود دارد که در زیارتگاه های استان بصره، در همین کتاب، معرفی شد.

از سوی دیگر، در این زیارتگاه، کتیبه ای وجود داشته که بیشتر آن، از بین رفته است و بر بخش باقی مانده آن، عبارت «... العباس بن علي جددت عمارته في سنة 405 هـ»، به چشم می خورد. (4) گویا به اعتبار وجود این کتیبه، عادل الحسینی، این مزار را قبری از نوادگان حضرت عباس (ع) دانسته است. (5) اما به عقیده نگارندگان، نمی توانیم تنها به استناد متن باقی مانده از این کتیبه، به یقین، از چنین نظریه ای سخن بگوییم.

407. مزار عیسی دده

این زیارتگاه، داخل قبرستان بزرگی، کنار رود دجله، داخل شهر موصل قرار دارد و

ص: 394

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 377.

2- . منية الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 112.

3- . الموصل فی العهد الاتابکی، سعید الدیوه جی، ص 170.

4- . همان.

5- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 198.

به شیخ عیسی، فرزند عبدالقادر گیلانی منسوب است.⁽¹⁾ اما ممکن است مدفون در این زیارتگاه، یکی از مشایخ تصوف قرون متأخر باشد؛ زیرا پسوند «دده»، لقبی است که بر بسیاری از مشایخ تصوف دوره عثمانی، اطلاق می شده است.

عیسی بن عبدالقادر گیلانی، همانند پدرش، از مشایخ تصوف بود و کتابی نیز در این موضوع با عنوان «جواهر الاسرار ولطائف الانوار» تألیف نمود. او از عراق، به مصر مهاجرت کرد و در آنجا، به نقل حدیث و موعظه پرداخت و علمایی نیز نزد وی شاگردی کردند.⁽²⁾

408. مزار محمد خلال

این زیارتگاه، مدفن محمد خلال، فرزند حسن بن عشائر بن ابراهیم خلال است که در یکی از بازارهای قدیمی موصل، به نام «سوق النجارین» قرار دارد. کنار آن، مسجدی برای اقامه نماز وجود دارد و اهالی موصل برای صاحب این قبر، کراماتی نقل می کنند.⁽³⁾

ص: 395

1- . منیة الادباء، ص 121؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 247.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 109.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 360.

مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل

اشاره

در بعضی از روستاها و نواحی اطراف موصل، زیارتگاه هایی منسوب به ائمه شیعه و برخی از فرزندان ایشان، وجود دارد که بیشتر آنها، امروزه زیارتگاه طایفه «شَبَك» (از اقلیت های دینی موجود در شمال عراق) است. آنها در زمان اعیاد و مناسبت های دینی مهم، به ویژه محرم و اربعین، آنها را زیارت می کنند. مهم ترین این زیارتگاه ها، عبارت اند از:

409. مقام امام علی (ع)

این مقام، در روستای «مناره شبك»، از توابع منطقه «برطله» قرار دارد. کنار این مقام، مسجدی نیز به همین نام (مسجد امام علی (ع))، ساخته شده است. (1)

410. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در روستای «علی رش»، از توابع منطقه «برطله»، در بیست کیلومتری شرق موصل قرار دارد و برای رسیدن به آن، باید از روستای «مناره شبك» عبور کرد. این مقام، از زیارتگاه های مهم طایفه «شَبَك» است و وجود آن در این روستا، آن را به يك روستای مهم برای این طایفه، تبدیل کرده است.

ساختمان زیارتگاه، جدیدالتأسیس و مساحت آن، 25 متر مربع است. گرداگرد بنا، با رواق های سرپوشیده ای احاطه شده و درون بنا، ضریح برنزی به ابعاد $3 * \frac{2}{5}$ متر، نصب شده است. (2) بر فراز بنا، گنبد نیم کره ای سبزرنگی، با ساقه مدور، وجود دارد. در زاویه ای از بنا نیز مناره کوچک و سبکی وجود دارد و به تازگی نیز، مناره آجری مرتفعی در فاصله کمی از بنا، ساخته شده است. (تصویر شماره 128)

ص: 396

1- <http://www.alshabak.net/htm/villages/manarrh.htm>

2- معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 242.

411. مقام امام رضا (ع)

این مقام، در روستای «تیس خراب»، در پنج کیلومتری شمال منطقه «بعشيقه» و چهارده کیلومتری شمال موصل قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، جدیدالتأسیس و دارای صحن می باشد. بنای آن، دارای رواق های سرپوشیده ای در گرداگرد آن است که بر فراز آن، گنبد پیازی سبزرنگی، با ساقه مدور وجود دارد. در فاصله کمی از بنا، مناره مرتفعی با تزیینات کاشی کاری، ساخته شده است. (تصویر شماره 129)

412. مقام رأس الحسین (ع)

امروزه این زیارتگاه، به نام «مشهد النقطه» شناخته می شود و نزدیک يك دير تاریخی راهبان مسیحی، به نام «دير سعید» (امروزه به نام «دير ایلیا»)، نزدیک پادگان غزلانی در موصل، واقع است. (1) از نظر تاریخی، محل گذاشتن سر امام حسین (ع) در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام، به شمار می آید. در منابع قدیمی، به این زیارتگاه اشاره شده است؛ از جمله، علی بن ابی بکر هروی در این باره نوشته است: «در موصل، مشهد رأس الحسین (ع) است که در زمان عبور اسرا، سر را آنجا قرار دادند». (2)

413. مقام حضرت عباس (ع)

این مقام، در روستای عباسیه، در شمال شرقی موصل واقع است و وجه تسمیه روستا، وقوع این مقام در آن است. این زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است که در یکی از ضلع های آن، رواق های سرپوشیده ای مبتنی بر طاقگان هایی به شکل اسالمی، وجود دارد. بنای اصلی مزار، در زاویه این صحن قرار دارد و شامل اتاق مستطیل شکلی است که متصل به دو ضلع آن از بیرون، رواق های سرپوشیده ای وجود دارد.

اتاق بنا، دارای يك ورودی آجری است که طاق بالای آن، کاشی کاری شده است. محراب بنا نیز آجری است و بالای آن، روی کاشی، کتیبه ای حاوی عبارت «مقام الامام

ص: 397

1- . دليل العتبات والمرقد فی العراق، ص 203.

2- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 70.

عباس بن امیر مؤمنان، به چشم می خورد. بر فراز اتاق، گنبد سبزرنگی وجود دارد و کنار آن، ستونی به عنوان يك مناره نمادین، ایجاد شده است. (تصویر شماره 130-131)

414. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «اسکی موصل» واقع است. اسکی موصل، نام جدید شهر «بَلَد» یا «بَلَط»، از شهرهای قدیمی منطقه جزیره، در شمال عراق است. یاقوت حموی درباره این شهر می نویسد:

شهری است قدیمی بر ساحل دجله، بالاتر از موصل که میان این دو شهر، هفت فرسخ و میان بلد و نصیبین، 23 فرسخ فاصله است. گویند این شهر، بدین علت «بلط» نامیده شد که نهنگ، یونس پیامبر (ع) را در نینوا، مقابل موصل بلعید و در اینجا از دهان خود بیرون انداخت.

او همچنین از حمزه اصفهانی نقل کرده است که نام فارسی بلد، «شهرآباد» بوده است. (1) علی بن ابی بکر هروی، به وجود زیارتگاهی منسوب به عمر بن امام حسین (ع)، در بلد اشاره کرده و متن کتیبه موجود در آن را خوانده است که نشان می دهد این زیارتگاه، در ارتباط با حضور عمر بن امام حسین (ع) در این محل، در سال 61 ه. ق، به همراه کاروان اسرای کربلا، ساخته شده است. متن کتیبه به نقل هروی، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا مقام عمر بن الحسين بن علي بن ابي طالب وهو اسير في سنة احدى وستين تطوع بعمارة ابراهيم بن القاسم المدائني في صفر سنة ثلاث ومائة وحبس عليه خان القطن من السوق العتيق ببلط. (2)

415. مزار سید طهر المعموری

این زیارتگاه، بر تپه مرتفعی از روستای «عدایه»، در ناحیه «محلبيه» از توابع موصل

ص: 398

1- . معجم البلدان، ج 1، ص 481.

2- . الاشارات الى معرفة الزيارات، ص 68.

قرار دارد و پیرامون آن را قبرستان سادات خاندان «معموری» فراگرفته که جد اعلایشان، شخصی به نام «جبر الشده» بوده است. این زیارتگاه، به یکی از سادات این خاندان، منسوب است که «طحر»، لقب وی بوده است. نام و نسب وی را تا جد اعلاای این خاندان، چنین ذکر کرده اند: «محمد بن حجاج بن نعیم بن همام بن محمد بن حمزة بن جبر الشده». گویند او دارای بدن فربهی بوده که هنگام راه رفتن، صدای خاصی از او خارج می شده و همین علت، به به لقب «طحر»، شهرت یافته است. به وی، کراماتی منسوب می باشد که میان مردم دو استان موصل و صلاح الدین، رایج است. (1)

416. مزار سید محمد العلوش

این زیارتگاه، در روستای «شویرات» از توابع ناحیه «شوره»، در فاصله حدود شصت کیلومتری از شهر موصل قرار دارد. مدفون در این زیارتگاه، یکی از سادات خاندان «معموری» است که قبرش زیارتگاه است. اما بر آن، ساختمانی بنا نشده است. نام و نسب وی را چنین ذکر کرده اند: محمد بن علوش بن رومی بن محمد بن علوش بن رومی بن هریس بن محمد بن محمد بن جبر الشده بن فرج بن عبدالرحمان بن سلیمان. (2)

زیارتگاه های سنجار

سنجار، شهری قدیمی است که غرب استان نینوی عراق و نزدیک مرز این کشور با سوریه، قرار دارد. سنجار در منطقه ای کوهستانی، واقع است که براساس باورهای مردم این شهر، در گذشته، کشتی حضرت نوح (ع) پس از طوفان، در این کوه ها بر زمین نشسته است. (3) «حمدالله مستوفی» در وصف این شهر می گوید:

سنجار از دیار ربیعه است و از اقلیم چهارم. دور بارویش سه هزار و دو بیست گام

ص: 399

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 365.

2- . همان، ص 367.

3- . ر. ک: معجم البلدان، ج 3، ص 262.

است از سنگ و گچ کرده اند و روی کوهی نهاده است بر جانب قبله و چنان افتاده است که بام های هر رسته از خانه ها، زمین کوی يك رسته دیگر است. باغستان فراوان دارد و سماق و زیتون و انجیر و میوه های فراوان دارد. (1)

زیارتگاه های مهم منطقه سنجان

417. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی

این زیارتگاه، در روستای «تل حیال»، در جنوب شرقی «جبل سنجان» قرار دارد و به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، منسوب است. (تصویر شماره 132)

عبدالعزیز گیلانی، کنیه اش ابوبکر بود و نزد پدرش عبدالقادر گیلانی، فقه و علوم دینی را آموخت. او از پدر خود و نیز ابومنصور عبدالرحمان بن محمد قرّاز و دیگران، حدیث شنید. خود نیز به تدریس و روایت حدیث و موعظه کردن، پرداخت و کسانی هم نزد وی، شاگردی کردند. سپس به روستای «حیال» از روستاهای سنجان، مهاجرت نمود و در آنجا سکونت کرد. (2)

ویرانه های «حیال»، امروزه در منطقه ای به نام «تل حیال»، در جنوب روستای «مجنونیه» و در غرب شهر سنجان، باقی مانده است و در فاصله حدود يك مایل از غرب مجنونیه و 1/5 مایل از شمال غربی تل حیال، گنبد قبر عبدالعزیز گیلانی، قرار دارد.

ثامر العامری، تصویری از این مقبره، درج کرده است که نشان می دهد دارای ساختمانی قدیمی است که بر فراز آن نیز گنبد مخروطی شکل ترك داری، به شیوه گنبد های مقابر موجود در شمال عراق، وجود دارد. (3)

گفتنی است، دو مزار دیگر نیز به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، منسوب می باشد:

ص: 400

1- . نزهة القلوب، ص 66.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 109.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 303.

مزار اول، در شهر «عقره» استان دهوک، در شمال عراق قرار دارد که پیش تر به آن، اشاره کردیم. مزار دوم، در روستای «غره»، در دامنه شمالی «جبل العزیز» استان «حسّکه»، در شمال شرقی سوریه واقع است و کنار آن، گنبدی نیز منسوب به فرزندش، عمر بن عبدالعزیز، وجود دارد.

اما با توجه به تصریح مورخان مبنی بر سکونت وی در روستای خیال سنجار، انتساب این دو مزار به عبدالعزیز گیلانی، پذیرفتنی نیست و باید قبر اصلی وی را در خیال سنجار بدانیم. گفتنی است، خاندان «خیالی» که خود را از نسل عبدالعزیز گیلانی می دانند، با توجه به اقامت وی در خیال، به این روستا منسوب گشته اند.

418. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی

در روستای خیال، زیارتگاهی منسوب به عبدالقادر گیلانی وجود دارد که با توجه به اینکه قبر اصلی وی در بغداد قرار دارد، انتساب این قبر به وی، نمی تواند درست باشد. اما می توان احتمال داد که مزار منسوب به وی در خیال، فقط يك زیارتگاه نمادین باشد که طرفداران یا نوادگان وی، به سبب علاقه ای که به وی داشته اند، آن را ساخته اند. (تصویر شماره 133)

419. مزار اولاد امام علی (ع)

این زیارتگاه، اطراف شهر سنجار موصل قرار دارد که با عنوان مقام اولاد امام علی (ع) معروف است. (1)

420. مزار زینب دختر امام علی (ع)

حضرت زینب کبری (علیها السلام)، دختر گرامی امام علی (ع)، مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و جدش حضرت رسول خدا (ص) است. این بانوی بزرگوار در زمان حیات پیامبر (ص)، در سال پنجم هجری، در مدینه منوره به دنیا آمد. پس از بلوغ، به ازدواج پسرعموی خود،

ص: 401

عبدالله بن جعفر طیار، درآمد و از وی، دارای پنج فرزند، به نام های علی، عون اکبر، محمد، عباس و ام کلثوم شد. (تصویر شماره 134)

او در کربلا کنار برادر خویش امام حسین (ع) حضور یافت و در آنجا، دو فرزند ایشان، عون و محمد، در رکاب امام (ع) به شهادت رسیدند. حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا، به همراه امام زین العابدین (ع) و اسرای اهل بیت، به کوفه و از آنجا، به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت.

در مجلس عبیدالله بن زیاد در کوفه و در مجلس یزید بن معاویه در دمشق، خطبه های معروف خود را خواند. طبرسی در «احتجاج»، روایت کرده است که امام زین العابدین (ع) در حق وی فرمود:

«انت بحمد الله عالمة غیر معلّمة فهمة غیر مفهّمة»؛ «شکر خدا، تو انسان عالمی هستی که معلّم نداشته و زن فهمیده ای هستی که کسی چیزی را به او، نفهمانده است». (1)

حضرت زینب (علیها السلام) از فراوانی و شدت مصیبت هایی که در طول حیات خود دید، سزاوار لقب «ام المصائب» است. او در سن کودکی، وفات جد خود حضرت رسول خدا (ص) و به فاصله زمانی کمی، از دنیا رفتن مادر خویش، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و پس از چند دهه، شهادت پدرش حضرت امیر مؤمنان (ع) و برادرش حضرت امام حسن مجتبی (ع) را شاهد بود. در حادثه عاشورای سال 61 ه. ق، نیز با چشمان خود، شهادت امام حسین (ع) و تعداد دیگری از برادران و خویشاوندان خود و جوانان بنی هاشم را مشاهده کرد. مسیر کوفه تا شام را در حالی که سرهای شهدای کربلا، جلوی چشمان وی بر سر نیزه ها بود، به حالت اسارت طی کرد و در طول این مسیر، شاهد صحنه های دردناک و ظلم های لشکریان یزید بر اسرای اهل بیت (علیهم السلام) بود.

درباره مدفن حضرت زینب (علیها السلام)، سه قول وجود دارد که شامل مدینه منوره، حومه دمشق و قاهره است. امروزه نیز در جنوب دمشق و شهر قاهره، دو زیارتگاه بزرگ به آن حضرت، منسوب است. نگارنده این سطور در جای دیگری، به تفصیل، به این موضوع².

ص: 402

پرداخته است که برای رعایت اختصار، خواننده محترم را به آنجا ارجاع می دهیم. (1)

با این حال، در نقطه مرتفعی از ورودی شهر سنجان، زیارتگاه دیگری منسوب به زینب، دختر امام علی (ع) وجود دارد که امروزه مهم ترین زیارتگاه این شهر، به شمار می آید. با وجود قدمت و اهمیت تاریخی بنای زیارتگاه، در منابع تاریخی به آن، اشاره نشده است. داخل بنا، بقایای کتیبه ای وجود دارد که در آن، از ملك الرحيم بدرالدین لؤلؤ (حك: 637-657 ه. ق)، حاکم سنجان در سده هفتم هجری، یاد شده و نشان دهنده تاریخ ساخت بنا، در این دوره است. (2) براساس کتیبه دیگری در نمای خارجی، بنا در سال 1105 ه. ق، بازسازی شده است. (3)

بنا، میان محوطه وسیعی قرار دارد که قبرستان آن منطقه است. بنا، از چندین اتاق و نیز گنبد، تشکیل شده است. ورودی اصلی بنا، از طریق راهرویی به ابعاد $4/30 * 3/30$ متر، به اتاقی مربع شکل، به ابعاد $3/40 * 3/62$ متر متصل است. بر فراز این اتاق، گنبد نیم کره ای کوچکی وجود دارد.

دو طرف این اتاق، دو ورودی از سنگ مرمر وجود دارد که ورودی سمت راست، به اتاق مربع دیگری به ابعاد $3/40 * 3/30$ متر، متصل است و ورودی سمت چپ، شامل طاق سنگی حاوی نقوش گیاهی می باشد که به اتاق مقبره، متصل است. اتاق مقبره، مستطیل شکلی به ابعاد $5/40 * 3/73$ متر و دارای گنبد مخروطی شکل ترك دار است. میان اتاق، قبری از سنگ و گچ با کتیبه ای حاوی آیت الکرسی بر سطح آن، وجود دارد که بخش هایی از آن، از بین رفته است. (4)

421. مزار سید ذاکرالدين اعرجی

این زیارتگاه، در شهر سنجان واقع شده و یکی از زیارتگاه های مورد استقبال مردم است.

ص: 403

- 1- . آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، احمد خامه یار، صص 212 و 223.
- 2- . مدینه سنجان من الفتح العربی الاسلامی حتی الفتح العثماني، حسن شمیسانی، صص 333 و 335.
- 3- . القباب المخروطية فی العراق، صص 62 و 162.
- 4- . مدینه سنجان من الفتح العربی الاسلامی حتی الفتح العثماني، حسن شمیسانی، ص 334.

ساختمان بقعه، دارای ایوان ورودی است که به يك رواق كوچك متصل می شود و سپس با دری، به اتاق مرقد راه می یابد که به شکل مربع و به صورت برج بلند، ساخته شده و بالای آن، يك گنبد هر می مصلع، به ارتفاع ده متر از سطح زمین، واقع شده است. زیارتگاه، دارای صحن بزرگ و چندین درخت است که فضای مناسبی را برای اقامت زائران، پدید آورده است.

«سید ذاکرالدين اعرجی»، از سادات حسینی است و چنان که از نامش پیداست، از نسل عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام علی بن الحسین السجاد (ع) است. اما نسب دقیق او، به دست نیامده است. (1)

زیارتگاه های شهر تلعفر

تلعفر، از شهرهای قدیمی استان نینوا می باشد. گویند نام آن در اصل، «تل اعفر» یا «تل یعفر» بوده (2) که به مرور زمان، به «تلعفر»، تحریف شده است. یاقوت حموی در وصف آن می گوید: «نام قلعه و ربضی است بسیار مستحکم، میان سنجار و موصل، روی کوه منفردی میان دشتی که در آن، رودخانه ای جاری است». (3)

زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر

422. مزار آر محمود

این زیارتگاه که در گویش اهالی منطقه «آر ماموط» تلفظ می شود، مدفن یکی از اولیای محلی و مشایخ صوفیه، به نام محمود بن اورکان بن محمد است که نسب وی به امام موسی کاظم (ع) می رسد و در سال 1324 ه. ق، از دنیا رفته است. اهالی برای وی، کراماتی نقل می کنند و به مزار او متوسل می شوند و از آن، حاجت می طلبند. (4)

ص: 404

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 408؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 198.

2- . از جمله، ر. ك: معجم البلدان، ج 2، ص 39.

3- . همان.

4- . «المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

423. مزار ابراهیم ادهم

این زیارتگاه، شامل اتاق سنگی گنبدداری است که در مسجد فتح (عکریش)، قرار دارد. (1) درباره ابراهیم ادهم و مزار دیگر منسوب به وی که در قره تپه واقع است، پیش از این، سخن گفتیم.

424. مزار خضر الیاس

این زیارتگاه، روی تپه ای، در چهار کیلومتری جنوب تلعفر واقع است و با توجه به باورهای اهالی، به حضرت خضر و الیاس، که برخی هر دو را یک پیامبر می دانند، منسوب می باشد. ساختمان زیارتگاه، دارای دو گنبد مخروطی شکل، شبیه گنبدهای زیارتگاه های فرقه یزیدیه در شمال عراق است. اهالی این منطقه، عیدی به نام عید خضر الیاس دارند که تاریخ آن، نخستین پنجشنبه بعد از 17 فوریه هر سال است.

در این روز، گروه های زیادی از مردم، به زیارت آنجا می روند. (2)

425. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب

این زیارتگاه، داخل «سوق التمر» (بازار خرمافروشان)، در مرکز شهر تلعفر واقع است و از زیارتگاه های قدیمی و معتبر تلعفر، به شمار می آید. ساختمان آن را «جمال الدین محمد بن علی بن منصور عمادی» در سال 537 ه. ق، بنا کرد. البته محوطه اطراف آن، به قبرستانی برای دفن اهالی شهر، تبدیل شده است. (3) گفتنی است که در منابع معتبر تاریخی، برای عقیل، فرزندی به نام «سعد» ذکر نشده است. اما از فرزندی به نام «سعید»، یاد شده است. (4) (تصویر شماره 135-136)

ابوالحسن عمری نسابه، برای عقیل بن ابی طالب، هجده فرزند پسر می نماید که

ص: 405

1- «المراقد والمشاهد الدینیة فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

2- همان.

3- همان.

4- برای نمونه، ر. ک: انساب الاشراف، ج 2، ص 829.

دو تن از آنان، به نام های، سعید و ابوسعید بوده اند. وی هنگام معرفی فرزندان عقیل، ابوسعید را ملقب به احوول و از شهدای واقعه عاشورا، ذکر می کند. (1) سید جعفر اعرجی، مادر سعید و یزید بن عقیل را «ام سعید» دختر عمرو، از قبیل بنی صعصعه و مادر جعفر اکبر و ابوسعید را «ام البنین کلایه»، می داند. (2)

به یقین، عقیل بن ابی طالب (ع)، فرزندی به نام سعد، نداشته است و شاید این زیارتگاه، به پاسداشت حضور ابوسعید بن عقیل بن ابی طالب در صحرای کربلا و شهادت مظلومانه اش، ساخته شده که بعدها به اشتباه، سعد بن عقیل، خوانده شده است.

426. مزار سید احمد

این زیارتگاه، در محله آل مراد، در جنوب قلعه واقع است و اهالی منطقه، او را یکی از صالحان و مشایخ صوفیه می دانند که نسبش به امام موسی کاظم (ع) می رسد. اما براساس دیدگاه دیگری، این مزار، قبر سید احمد سلیمان احمد مرتضی، حاکم تلعفر در سال 1243 ه. ق، و یکی از اجداد سادات تلعفر می باشد. (3)

427. مقام امام علی (ع)

این مقام، در محله قلعه شهر تلعفر واقع شده و می گویند در محلی ساخته شده است که حضرت امام علی (ع) به همراه سلمان و قنبر، بارها دیده شده اند. (4)

428. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، محل نماز خواندن امام زین العابدین (ع) در محل توقف کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در مسیر ایشان از کوفه به دمشق، به شمار می آید. (5)

ص: 406

1- . المجدی، ص 307.

2- . مناهل الضرب، صص 46 و 47.

3- . «المراقد والمشاهد الدينية في تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

4- . همان.

5- . همان.

1. آشور: ویرانه های شهر باستانی آشور، امروزه در ساحل غربی رود دجله، در حدود 110 کیلومتری جنوب موصل، واقع است و به نام «قلعه شرقاط» شناخته می شود. این شهر، نخستین مرکز مملکت آشور و پایتخت دینی آنها بوده است. قدمت آن به حدود ده هزار سال پیش برمی گردد. آثار مهم باقی مانده از آن، عبارت اند از: دو باروی داخلی و خارجی، 13 دروازه، کاخ های پادشاهان، زیگورات و 35 پرستشگاه دینی از جمله معابد آشور، عشتار، نبو و مردوخ. (1) شهر آشور در سال 2003 م، در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو، ثبت شده است.

2. نینوا: بعد از آشور، مهم ترین شهر مملکت آشور است که ویرانه های آن، در ساحل شرقی رود دجله، نزدیک شهر موصل قرار دارد. کاوش های باستان شناسی، نشان داده است که قدمت آن، به پیش از هزاره ششم قبل از میلاد برمی گردد. آشوری ها پس از شهر آشور، نینوا را به پایتختی خود برگزیدند. در دوره پادشاهی سنحاریب (705-681 ق. م)، این شهر به اوج شکوفایی خود رسید؛ تا اینکه در سال 612 ق. م، سقوط کرد.

نخستین کاوش های باستان شناسی در نینوا، در سال 1820 م آغاز شد و در مراحل مختلف تا سال 1933 م، از سوی دیگر باستان شناسان اروپایی ادامه یافت. همچنین در فاصله سال های 1941 تا 1968 م، کاوش های باستان شناسی از سوی اداره آثار عراق و دانشگاه موصل، ادامه یافت. آثار مهم باقی مانده در این شهر، عبارت اند از: برج و باروی دفاعی شهر، کاخ های پادشاهی (کاخ سنحاریب، کاخ اسرحدون و کاخ آشوربانیپال) و کتابخانه شهر که در آن، تعداد زیادی الواح گلی خطوط میخی، شناسایی شده است. (2)

3. نمرود (کالح): از دیگر شهرهای مهم مملکت آشور است که امروزه، ویرانه های آن در سمت شرقی رود دجله، در حدود 34 کیلومتری جنوب شرقی موصل قرار دارد. این

ص: 407

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 198.

2- همان، ص 229.

شهر در دوره پادشاهان آشور، به دست شلمنصر اول (1280-1260 ق. م) تأسیس شد و در دوره پادشاهی ناصربال دوم (883-859 ق. م) و فرزندش شلمنصر سوم، شکوفا گردید. نمرود در کتیبه های میخی آشوری، به نام «کالح» یا «کالحو» ثبت شده است. آثار مهم باقی مانده در این شهر، عبارت اند از: برج ها و باروی دفاعی شهر به طول هشت کیلومتر، زیگورات به ارتفاع 34 متر، معبد عشتار، معبد نابو و... (1)

4. الحضر: شهر الحضر، از مهم ترین شهرهای باستانی عراق است که ویرانه های آن، حدود 110 کیلومتری جنوب غربی موصل و 345 کیلومتری شمال غربی بغداد، میان صحرا واقع شده است. پیشینه تاریخی این شهر، به دوره پادشاهان سلوکی (جانشینان اسکندر) برمی گردد. اما در زمان اشکانیان توسعه یافت و به یک شهر مهم و پایگاه نظامی برای مقابله با رومیان، تبدیل شد.

پس از تصرف این شهر به دست ساسانیان در سال 241 م، این شهر اهمیت گذشته خود را از دست داد و در کمتر از یک قرن، متروک شد. در اواخر قرن 19 و 20 میلادی، باستان شناسان فرانسوی و آلمانی، در این شهر کاوش هایی انجام دادند. در سال 1951 م نیز اداره آثار عراق و در سال 1987 م، یک گروه ایتالیایی، در اینجا کاوش های باستان شناسی انجام دادند.

نمای این شهر به شکل دایره ای، به قطر حدود دو کیلومتر است که دارای بارویی حاوی 163 برج دفاعی و خندق عمیقی در گرداگرد آن است. داخل شهر نیز، بقایای چند معبد دینی وجود دارد که از بناهای مهم این شهر، به شمار می آید. (2) این شهر در سال 1985 م، در فهرست میراث جهانی، به ثبت رسیده است. 1.

ص: 408

1- . الموسوعة التاريخية الجغرافية، ص 228.

2- . همان، ص 211.

موقعیت جغرافیایی

استان واسط، در نیمه جنوبی عراق واقع است و از غرب با استان بابل، هم جوار است و از شرق با ایران، مرز مشترک دارد. مرکز این استان، شهر «کوت» می باشد.

وجه تسمیه این استان، شهر تاریخی «واسط» است که امروزه، تنها ویرانه هایی از آن، باقی مانده و در حدود پنجاه کیلومتری جنوب شرقی شهر کوت و در حدود 220 کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع است. این شهر در دوره خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان، به دستور والی وی، حجاج بن یوسف ثقفی، ساخته شد و در واقع پس از بصره و کوفه، سومین شهری است که در دوره اسلامی، در عراق به وجود آمد.⁽¹⁾ این شهر در دوره عباسی، به یک مرکز علمی و فرهنگی بسیار مهم، تبدیل شد و مدارس تاریخی مهمی در آن، ساخته شد.

واسط در جریان حمله تیمور لنگ، دچار ویرانی های فراوانی شد و تغییر مسیر رود دجله و دور شدن آن از این شهر، عاملی برای متروک شدن آن گردید. امروزه، ویرانه های باقی مانده

ص: 409

از واسط، مساحتی نزدیک به سه کیلومتر مربع را دربرمی گیرد. کاوش های باستان شناسی در آن، از سال 1936 م آغاز شد و تا آغاز دهه هشتاد میلادی، ادامه یافت. مهم ترین آثار باقی مانده در این شهر، عبارت اند از بقایای دارالاماره و چند مسجد دوره اسلامی. (1)

شهر مهم دیگر در این استان، «کوت» است که در فاصله 180 کیلومتری جنوب بغداد، نزدیک ویرانه های شهر تاریخی واسط قرار دارد و رود دجله از میان آن می گذرد. درباره زمان پیدایش این شهر، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما به گفته اهالی آن، یکی از بزرگان عشیره «آل میاح»، به نام سبع بن خمیس، در سال 1812 م، در این محل، قلعه ای آجری ساخت که بعدها شهر کنونی کوت، اطراف آن شکل گرفت. (2)

زیارتگاه های مهم استان واسط

429. آرامگاه منتبّی شاعر

این آرامگاه، وسط میدانی در شهر نعمانیه قرار دارد. از دیرباز تاکنون، نعمانیه از شهرهای شیعه نشین عراق، به شمار می آید که در فاصله حدود 140 کیلومتری جنوب شرقی بغداد و کنار رود دجله قرار دارد. یاقوت حموی درباره این شهر می گوید: «شهرکی است میان واسط و بغداد در نیمه راه و در ساحل دجله... و اهالی آن، شیعیان غالی اند». (3)

ابوالطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد جُعفی کندی، معروف به «مُتنبّی»، از شاعران بزرگ عرب در همه دوران ها و از مفاخر شعر و ادب عربی، به شمار می آید. او در سال 303 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد. سال های نوجوانی را در شام گذراند و در آنجا به فراگیری علم و ادب عربی پرداخت. سرودن شعر را از سن پائینی آغاز کرد و بر شاعران زمان خود، برتری یافت. سپس نزد «سیف الدوله حمدانی» در حلب رفت و قصایدی در مدح او سرود. (4)

ص: 410

-
- 1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 232.
 - 2- موسوعة المدائن العراقية، ص 353.
 - 3- معجم البلدان، ج 5، ص 294.
 - 4- تاریخ بغداد، ج 5، ص 165؛ بغية الطلب، ج 2، ص 642.

سال ورود وی به دربار سیف الدوله، 337 ه. ق، بود. (1) او در حلب، مورد توجه و اکرام سیف الدوله قرار گرفت و از ملازمان و نزدیکانش گردید. اما پس از چند سال، به علت اختلافی که با «ابن خالویه» در دربار سیف الدوله پیدا کرد، از حلب خارج شد. سپس به مصر رفت و «کافور اخشیدی» را مدح گفت. (2) سال ورود او به مصر، 346 ه. ق، بود و مدتی نیز آنجا ماند. اما به علت اختلافی که با کافور پیدا کرد، از مصر فرار کرد. (3)

سپس به بغداد رفت و چندی در آنجا اقامت نمود و با اهل ادب، همنشینی ورزید. (4) متنبی در کوفه، نزد «ابن عمید» رسید و اشعاری در مدح وی، سرود. گفته اند ابن عمید، سی هزار دینار به وی عطا کرد و به او پیشنهاد کرد که نزد عضدالدوله دیلمی رود. (5) او نیز مدتی به شیراز رفت و عضدالدوله دیلمی را مدح گفت و مورد تکریم وی قرار گرفت و سپس به عراق بازگشت. اما در مسیر بازگشت، «فاتک بن ابی جهل اسدی» با گروه خود، به متنبی و همراهانش حمله ور شدند و او را به همراه فرزندش، «مُحسّد» و غلامش، «مُفلح»، در محلی به نام «صافیه» نزدیک نعمانیه و به قول دیگری، نزدیک «دیر العاقول» در فاصله حدود دو میل از غرب بغداد، به قتل رساندند. سال قتل وی، 354 ه. ق، بود. (6)

متنبی با وجود جایگاه ویژه و بسیار بلندش در تاریخ شعر و ادب عربی، شخصیتی جنجالی است و درباره وی، آرای متضاد فراوانی وجود دارد. درباره علت شهرت وی به «متنبی»، گفته شده است که او گاهی ادعا می کرد که از سادات علوی است. گاهی نیز ادعای نبوت می کرد و حتی سوره یا سوره هایی نیز شبیه سوره های قرآن، به وی نسبت داده اند. نقل شده است که حتی يك بار به سبب ادعای نبوت وی، «لؤلؤ» امیر حمص، 3.

ص: 411

- 1- . وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 2- . تاريخ بغداد، ج 5، ص 165؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 3- . وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 4- . تاريخ بغداد، ج 5، ص 165؛ بغية الطلب، ج 2، ص 642.
- 5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 71، ص 82.
- 6- . همان، ص 84؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 123.

از سوی اخشیدیان، او را دستگیر نمود و مدت طولانی، زندانی کرد و پس از اینکه متنبی، به باطل بودن ادعای خود و بازگشت به اسلام، گواهی داد، از زندان آزاد شد. (1)

با این حال، خطیب بغدادی نقل کرده است که او در جایی، چنین ادعاهایی را نفی کرده است و آن را تهمت از سوی بدخواهانش، دانسته بود. همچنین در جای دیگری، ادعای نبوت خود را مربوط به دوره جوانی، بیان کرده بود. (2)

اهمیت متنبی در تاریخ ادبیات عرب، آنچنان است که ادیبان و نویسندگان عرب، از گذشته تا کنون، شرح های فراوانی بر دیوان وی و کتاب های فراوانی نیز درباره شخصیت و اشعار او، نوشته اند که از آن جمله، می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: «الوساطة بین المتنبی و خصومه»، تألیف جرجانی، «الرسالة الموضحة في سرقات ابي الطيب وساقط شعره»، تألیف حاتمی، «الصباح المنبي عن حثیة المتنبی»، تألیف بدیعی، «الكشف عن مساوی شعر المتنبی»، تألیف صاحب بن عباد، «ابوالطیب المتنبی وما له وما علیه»، تألیف ثعالبی، «الانتصار المنبي عن فضل المتنبی»، تألیف متیم افریقی، «ذكری ابي الطیب بعد الف عام»، تألیف عبدالوهاب عزام، «المتنبی»، تألیف شفیق جبری، «مع المتنبی»، تألیف طه حسین، «فلسفة المتنبی من شعره»، تألیف محمد مهدی علام، «ابوالطیب المتنبی»، تألیف محمد کمال حلمی و چند کتاب دیگر به همین نام، تألیف فؤاد البستانی و محمود محمد شاکر و زکی المحاسنی. (3)

430. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری

شهر «نیل»، امروزه مرکز یکی از ناحیه ها (بخش های) استان واسط است. این شهر از قرون اولیه اسلامی و تا به امروز، منطقه ای شیعه نشین، به شمار می آمده و زمانی از مراکز مهم علمی و فرهنگی شیعیان در عراق بوده و شخصیت های دینی و ادبی فراوانی، از آن

ص: 412

1- . تاریخ بغداد، ج 5، ص 167.

2- . همان، ص 168.

3- . الاعلام، ج 1، ص 115.

برخاسته اند. شهر «نیل»، نخستین مقر و مرکز حکومت خاندان بنی مزید، پیش از تأسیس حله و انتقال آنها به آنجا، بوده است.

از مشهورترین شاعر شیعه که از نیل برخاسته اند، می توان به ابن حجاج، شاعر شیعه اشاره کرد که وصیت کرده بود در مجاورت امامین کاظمین (علیهما السلام) مدفون شود و روی قبر وی بنویسند: (وَ كَلَّمَهُمْ بِأَسْطُ ذُرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ). پس از اینکه او در سال 391 ه. ق در نیل درگذشت، پیکرش را به آستان کاظمین منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند.

این زیارتگاه، در مرکز شهر نیل، کنار جاده اصلی که از میان شهر نیل عبور می کند، قرار دارد. این زیارتگاه را می توان به نوعی، قلب دینی و فرهنگی نیل، به شمار آورد؛ زیرا اهالی این شهر در مناسبت های دینی و روزهای عید، در این محل گرد هم می آیند و در روزهای جمعه نیز در مجاورت آن، نماز جمعه برپا می شود. (1)

ساختمان زیارتگاه، قدیمی و شامل اتاقی است به شکل مربع. در ضلع شمال شرقی آن، رواقی با دو طاقگان وجود دارد که با ستونی، از هم جدا می شوند. ورودی بنا، میان رواق قرار دارد. اتاق مقبره، دارای گنبدی است که شکل آن نزدیک به یک مخروط کم خیز است. این گنبد دارای گردن (ساقه) مدور دو طبقه ای است که در طبقه اول آن، پنجره هایی ایجاد شده است. ساختمان زیارتگاه از بیرون، با رنگ سبز ملایمی، رنگ آمیزی شده است.

گفته می شود این بنا، بیش از دویست سال، قدمت دارد. نزدیک زیارتگاه، یک سالن و یک نمازخانه، وجود دارد که در سال 2003 م، پس از سقوط نظام صدام، ساخته شده است. مساحت کلی زیارتگاه و فضاهای وابسته به آن، 2500 مترمربع، برآورد شده است. (2)

براساس باور اهالی، سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری می باشند که در رکاب امام علی (ع)، در جنگ نهروان شرکت داشته اند. اما در این جنگ، زخمی می شوند. (9)

ص: 413

1- «مدینة النيل بين الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 68.

2- . همان، ص 69.

و در مسیر بازگشت خود به کوفه، بر اثر جراحت های خود، در این منطقه از دنیا می روند و امام (ع) آنها را در اینجا، به خاک می سپرد. (1)

در منابع تاریخی، شواهدی که با آن، بتوان چنین اقوال و باورهایی را تأیید کرد، وجود ندارد و مورخان نیز برای جابر بن عبدالله، فرزندان به نام های سعد و سعید ذکر، نکرده اند.

431. مرقد سعید بن جبیر

این زیارتگاه، در منطقه «الحی» قرار دارد. سعید بن جبیر، از علمای تابعان و مفسران بزرگ صدر اسلام به شمار می آید. کنیه اش ابوعبدالله یا ابومحمد بود. او اصالتاً از حبشه (اتیوپی کنونی) و برده آزاد شده «تیره بنی والبه»، از قبیله بنی اسد بود. او در سال 45 ه. ق، در حجاز (احتمالاً مدینه)، به دنیا آمد. از نوجوانی، به درس ابن عباس حضور می یافت (2)

وی از یاران خاص امام سجاد (ع) شناخته می شود؛ به طوری که حضرت او را می ستود. (3) او به تشویق ابن عباس، به تدریس حدیث همت گماشت و روایات بسیاری در تفاسیر خاصه و عامه، از وی به جا مانده است. (4) سعید، از جمله تابعانی است که به پیروی از امیر مؤمنان (ع)، به جواز کتابت حدیث، فتوا می داد و احادیث را می نگاشت. (5) از سعید، روایات فراوانی در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) و امیر مؤمنان (ع)، در مجامع روایی شیعه و اهل سنت، باقی مانده است. (6) (تصویر شماره 137)

او کنار بسیاری از چهره های شناخته شده تابعان و علما، از جمله عبدالرحمان بن ابی لیلی، عبدالرحمان بن عوسجه، شعبی، عبدالله بن شداد و حکم بن عتیبه (7)، در قیام

ص: 414

1- «مدینه النیل بین الماضي والحاضر»، صص 68 و 69.

2- تاریخ الإسلام، ج 6، ص 367.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 176؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص 119.

4- برای مثال: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 193؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 381.

5- مکاتیب الرسول (ص)، ج 1، ص 455.

6- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 329؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 1، ص 110.

7- أنساب الاشراف، ج 7، ص 363

عبدالرحمان بن اشعث (معروف به دیر الجماجم)، در سال 82 ه. ق، شرکت کرد. او در این قیام می گفت: «با آنان برای مبارزه با ظلم و ستم و کفرشان و خروجشان از دین خدا و برای میراندن نماز و به ذلت کشاندن مسلمانان، بجنگید».⁽¹⁾ به گزارش دیگری، سعید دلیل قیامش را کفر حجاج بن یوسف ثقفی، می دانست؛ زیرا وی، عبدالملک ابن مروان را برتر از رسول خدا (ص) خواند.⁽²⁾

او پس از شکست این قیام، تحت تعقیب حجاج قرار گرفت. سعید برای فرار از بنی امیه، به قم آمد و نزد عرب های قبیله خود (بنی اسد) که در روستای جمکران ساکن بودند، اقامت کرد. ولی امرای کاشان و اصفهان، او را دستگیر کردند و نزد حجاج (حاکم عراق و ایران از سوی ولید بن عبدالملک)، فرستادند.⁽³⁾

به قولی، سعید از قم به آذربایجان و از آنجا، به مکه گریخت⁽⁴⁾ که در همان زمان، به سبب حکومت عمر بن عبدالعزیز، محل امنی برای فراریان از حجاج شده بود و در مکه، به درخواست حجاج و به دست حاکم مکه، «خالد بن عبدالله قسری»، دستگیر شد.⁽⁵⁾ بنابر گزارش مشهوری، سعید، مدتی را در اصفهان و در قریه «سنبلستان»، سپری کرد و از آنجا، به عراق رفت.⁽⁶⁾

فرار سعید از حجاج، دوازده سال به طول انجامید.⁽⁷⁾ بنابر گزارشی، خالد بن عبدالله قسری، وی را به دستور خاص عبدالملک که پناه دادن به سعید را منع کرده بود، دستگیر کرد.⁽⁸⁾ پس از دستگیری، او را به واسط، مقر حکومت حجاج، انتقال دادند. به روایتی در 9.

ص: 415

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 275
 - 2- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 364
 - 3- . تاریخ قم، ص 38
 - 4- . النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج 1، ص 228
 - 5- . انساب الاشراف، ج 7، ص 367.
 - 6- . کتاب تاریخ أصبهان (ذکر أخبار أصبهان)، ج 1، ص 381؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 324.
 - 7- . تاریخ الإسلام، ج 6، ص 367؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 335.
 - 8- . منائح الكرم فی أخبار مكة و البيت و ولادة الحرم، ج 2، ص 39.

میانه راه، در بیابانی ترسناک، به دیری رسیدند و همراهان سعید، شب را در دیر، سپری کردند؛ در حالی که سعید از آمدن به خانه مشرکان، خودداری کرد و به کرامت وی، شیری او را در طول شب محافظت نمود و این کرامت، باعث مسلمان شدن راهبان دیر شد. (1)

در گفت و گویی که میان سعید و حجاج در شعبان سال 95 ه. ق، صورت گرفت، حجاج وی را به جای سعید بن جبیر (به معنای سعادت‌مند، پسر کامل)، شقی بن کسیر (به معنای بدبخت، پسر شکسته) خواند و سعید گفت که مادرم مرا بهتر می شناخت که سعیدم نامید. حجاج درباره دو خلیفه (ابوبکر و عمر)، از وی پرسید که آیا اهل بهشت اند یا جهنم؟! سعید گفت که با وارد شدن به بهشت و جهنم، می توانم ساکنان آنها را بشناسم. سپس هنگامی که حجاج، نظرش را درباره نیکی و بدی خلفای چهارگانه خواست، سعید خود را وکیل و عهده دار عمل آنان ندانست و در پاسخ حجاج که از وی پرسید کدام را بیشتر دوست دارد؟ پاسخ داد: آن کس را که خدا از او خشنودتر است و خدای عالم غیب، می داند از کدام یک خشنودتر است. (2)

هنگامی که حجاج دستور اعدام سعید را صادر کرد و وی را برای اعدام می بردند، او تبسم کرد و دلیل آن را تهوّر و جرأت حجاج در برابر خدا دانست. هنگامی که او را برای سر بریدن بر زمین انداختند، این آیه را خواند: (وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ)؛ «من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان ها و زمین را آفریده». (انعام: 79) حجاج دستور داد تا او را پشت به قبله برگردانند و سعید خواند: فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثُمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ «پس به هر سو، رو کنید رو به سوی خدا کرده اید». (بقره: 115) پس حجاج دستور داد تا او را به صورت بر زمین گذارند و سعید خواند: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ «ما شما را از آن (زمین) خلق کردیم و به آن بازمی گردانیم و بار دیگر [در قیامت] شما را از آن بیرون می آوریم» (طه: 55). 1.

ص: 416

1- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 329.

2- . همان، ص 331.

و این گونه سعید را از قفا سر بردند. (1)

به گزارشی، ساق های پای سعید را بردند تا غل و زنجیرها را به سرعت، از بدن او بیرون آورند. (2) درباره وی، از بزرگان حدیث نقل شده است که حجاج، سعید بن جبیر را کشت؛ در حالی که همه مردم دنیا، به دانش او نیازمند بودند. (3)

تفرین سعید در حق حجاج، مستجاب شد و پس از قتل وی، حجاج تنها پانزده یا چهل روز زنده بود و با بیماری بدخیمی جان داد؛ در حالی که در این مدت، پیوسته بیهوش می شد و چون به هوش می آمد، می گفت: «سعید بن جبیر از من چه می خواهد؟» (4)

او دو فرزند پسر، به نام های عبدالله و عبدالملك داشت که راوی حدیث بودند (5) و نیز دختری داشت که نامش مشخص نیست و بعدها همسر «میمون بن مهران»، از فقها و محدثان کوفه (6) شد و زنی عابد و باوقار بود. (7)

سعید بن جبیر در شهر واسط، به خاک سپرده شد و قبر او در محله حزامین (کمر بند فروشان)، زیارتگاه مردم شد. (8) (تصویر شماره 138-139)

432. مزار امامزاده معد بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه، میان باغ های بیرون شهر نیل، نزدیک تپه ای باستانی به نام «تل الاحیمیر»، قرار دارد. روی قبر، کتیبه ای سنگی وجود دارد که متن آن را به سختی می توان خواند. گویا این زیارتگاه، در گذشته، به نام «مقام خضر» شناخته می شده است. اما «حاج عیسی عمّاری»، خادم زیارتگاه، داستان شناسایی و ساختن این زیارتگاه را بدین شرح، بیان می کند:

ص: 417

1- . المنتظم، ج 7، ص 9؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 334.

2- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 370.

3- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 325.

4- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 369، مروج الذهب، ج 3، ص 164.

5- . تاریخ بخاری، ج 5، صص 16 و 103؛ تهذیب الکمال، ج 15، ص 26.

6- . سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 71.

7- . أنساب الاشراف، ج 7، صص 368 و 370.

8- . واسط فی العصر العباسی، ص 103.

روزی در جوانی، کنار پدرم مشغول کشاورزی و شخم زدن زمین بودم که ناگهان پدرم به بقایای بنایی برخورد و مشخص شد که بقایای يك بنای کامل است. پس از جست و جوی بیشتر، کتیبه ای شناسایی شد. همان شب، پدرم در خواب، سیدی نورانی را دید که خود را از نسل پیامبر (ص) معرفی کرد و از او خواست تا قبرش را بازسازی کند. او نیز تصمیم به بازسازی قبر گرفت و برای تعیین هویت آن، شخص باسوادى را با خود به آنجا برد تا متن کتیبه را بخواند؛ و او نیز عبارت روی آن را «معد بن امام علی هادی (ع)» تشخیص داد. (1)

به هر حال، میان فرزندان امام هادی (ع)، فرزندی به نام «معد» وجود ندارد و بی تردید اشتباه این زیارتگاه به این نام، ناشی از اشتباه در قرائت متن کتیبه روی قبر است که احتمالاً يك سنگ قبر معمولی است.

433. مزار سيد تاج الدين آوى

این زیارتگاه، در منطقه «حفیره»، نزدیک شهر کوت قرار دارد و به تاج الدین آوی، از سادات و رجال شیعه در سده هشتم هجری، منسوب است. نام و نسب وی را که به امام زین العابدین (ع) می رسد، چنین گفته اند: «ابوالفضل محمد بن مجدالدین حسین بن علی بن زید، از نوادگان حسین بن حسن بن علی الاصغر بن امام زین العابدین (ع)». (2)

تاج الدین آوی، نقش اصلی را در گرایش «الجایتو»، به تشیع داشت. (3) پس از شیعه شدن سلطان محمد خدابنده، در مجلس مناظره وی با قاضی عبدالملک نظام، تاج الدین از سوی ایلخان مغول به مقام نقیب سادات تمام قلمرو حکومت وی (عراق، ری، خراسان، فارس و...) منصوب گشت و همراه الجایتو به زیارت امیر مؤمنان (ع) رفت و در آنجا، مناظره مشهور علامه حلی با علمای مذاهب دیگر رخ داد. (4) (تصویر شماره 140)

ص: 418

1- «مدینه النیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 70.

2- عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 420.

3- تاریخ گزیده، ص 608؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج 9، ص 238؛ غایة المرام، ج 2، ص 61.

4- بحار الانوار (ط و بیروت)، ص 243.

از اقدامات تاج الدین در این مقام، آن بود که در بقعه ذوالکفل پیامبر (ع) که زیارتگاه یهودیان بود، اقامه جماعت و شعائر اسلامی کرد و یهودیان را از زیارت این بقعه، بازداشت. این مسئله را عامل کینه ورزی «خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی» که گویند اصالت یهودی داشت (1)، علیه وی دانسته اند. از آنجا که تاج الدین در مقام نقابت، عده ای از سادات را از خود ناراضی کرده بود، خواجه رشیدالدین، از ناراضی بودن افراد، سوء استفاده کرد و توطئه ای علیه تاج الدین، فراهم آورد. او با استفاده از ناراضیاتی سادات از وی و با اتهام های واهی، او را در اختیار برخی از سادات قرار داد. (2) به گزارش دیگری، همراهی تاج الدین با وزیر الجایتو خواجه سعدالدین، عامل خشم وزیر دیگر سلطان بر وی شد. (3)

سرانجام، به دستور رشیدالدین فضل الله، تاج الدین آوی را به همراه دو فرزندش در بغداد، در ماه ذی القعدة و به نقلی در سوم ذی الحجة (4) سال 711 ه. ق، کنار دجله، طبق مراسمی اعدام کردند. از آنجا که حنبلیان بغداد، کینه شدیدی از شیعه، به ویژه تاج الدین داشتند، پس از اعدام وی و فرزندانش، به شکل وحشیانه ای، بدنشان را تکه تکه کردند و گوشش را خوردند و موهایش را کردند و هر تار از موهای صورتش را به یک دینار فروختند. این جنایت هولناک، سلطان ایلخانی را تحت تأثیر قرار داد و دستور اعدام قاضی حنبلیان را صادر کرد. اما با شفاعت برخی در حق قاضی، الجایتو به چرخاندن وی در شهر و منع از تعیین دوباره او به عنوان قاضی، بسنده کرد. (5)

دو فرزند تاج الدین که به همراه وی کشته شدند، «سید شمس الدین حسین» و «شرف الدین علی» نام داشتند که از شمس الدین، فرزندی نماند. اما فرزند شرف الدین، مخفی شد و بعدها به نقابت آستان شریف علوی در نجف اشرف رسید. (6) چند سال 5.

ص: 419

- 1- . شذرات الذهب، ج 8، ص 81؛ البداية والنهاية، ج 14، ص 87.
- 2- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 313.
- 3- . تاریخ گزیده، ص 608؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 8، ص 194.
- 4- . تاریخ گزیده، ص 608.
- 5- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 314.
- 6- . همان، ص 315.

پس از اعدام تاج الدین آوی، سید عزالدین طالب، معروف به دلقندی، از نزدیکان سلطان ابوسعید، خواجه رشید طبیب را به انتقام خون تاج الدین آوی، کشت. (1) (تصویر شماره 141)

434 و 435. مزار سید راشد و مزار سید سلیمان

این رو، از دیگر زیارتگاه های منطقه نیل است که متأسفانه از طریق منابع موجود، جز نام این دو زیارتگاه، اطلاع دیگری درباره آنها به دست نیاوردیم. (2)

436. مزار سید علی بن حسن مثنی

این زیارتگاه، به یکی از فرزندان حسن مثنی، به نام «علی»، نسبت داده می شود. اما در منابع تاریخی، برای حسن مثنی، فرزندی به نام علی، ذکر نشده است.

437. مزار سید محمد حائری

این زیارتگاه، در روستای «الخابور»، در ده کیلومتری شهر «الحی» واقع شد و به عگار و عقار، معروف است. کنار این زیارتگاه، روستای کوچکی بود که بازار فصلی، در آن رونق داشت و هنگامی که زوار پیرامون بقعه چادر می زدند، این بازار، شکل می گرفت. اما امروزه، قبیله کعب از عشایر میاح، اطراف بقعه سکونت دارند.

علت شهرت بقعه به عقار یا عگار، بنا به نظر «شیخ عبدالامیر آل قسام نجفی»، نماینده آیت الله سید محسن حکیم در شهر «حی»، چنین است که اطراف مرقد، مزرعه ای بود که همگان آن را متعلق به سید محمد می دانستند. برخی از روستاییان، گوسفندان خود را برای چرا، به این مزرعه می آوردند و گوسفندان نیز از محصول مزرعه می خوردند و زمین گیر می شدند. از این رو، این بقعه را عقار خواندند. (3)

نسب شریف

نسب شریف سید محمد حائری، به اجماع نقل مورخان و عالمان انساب، بدین

ص: 420

1- . عمدة الطالب، ص 319.

2- . «مدینة النيل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 69.

3- . مراقد المعارف، ج 2، صص 71 و 72؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

صورت است: «محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن امام موسی الكاظم (ع)». وی سیدی جلیل القدر و شریف بود. (1) علامه حرزالدین، درباره وی می نویسد: «كان السيد محمد الحائري سيداً جليلاً شريفاً وجيهاً محترماً من عيون سادات الحائر الحسيني - كربلاء المقدسه»..

علامه نسا به سید رضا موسوی بحرانی صانع، متوفای 1339 ه. ق، از او با عنوان «سید محمد الحائری الخابوری» العابد یاد می کند و می نویسد: «و هو الذي شمشخ به عمود نسبنا ورسخ وتد حسبنا»؛ «و او همان کسی است که شجره نامه و نسب ما، به او متصل می شود و جریان دارد تنه حسب ما». (2)

محمد، ملقب به «حائری» (3) مکننا به «ابوالحسن» (4) و معروف به «قشیر» یا «عشیر» است. (5) بدان سبب او به حائری لقب گرفت که با پدر بزرگوارش، در سال 247 ه. ق، از کوفه به این شهر، منتقل شد. (6) او به همراه برادرانش از حائر، به قصر ابن هبیره (7) و از آنجا به بهبهان (8) و سپس به سیرجان (9)، مهاجرت کرد. پس از درخواست اهالی کرمان از او، به آن شهر مهاجرت نمود و در آنجا وفات یافت.

«ملا محمد هاشم خراسانی» در این باره می نویسد: «در يك فرسخی شهر کرمان است، مقبره که منسوب به جناب محمد بن موسی بن جعفر است». (10) بدون شك، منظور 9.

ص: 421

-
- 1- . تهذيب الانساب، ص 167؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ الفصول الفخریه، ص 128.
 - 2- . الشجرة الطيبة فی الارض المخصبه، ص 26.
 - 3- . عمدة الطالب، ص 205؛ الفصول الفخریه، ص 128؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ تهذيب الانساب، ص 167.
 - 4- . تحفة الازهار، ج 3، ص 296.
 - 5- . الشجرة المبارکه، ص 103؛ الفخری، ص 16.
 - 6- . موسوعة الالقاب السادة، ج 1، ص 186.
 - 7- . عمدة الطالب، ص 245؛ المشجر الوافی، ج 1، ص 553.
 - 8- . صحاح الاخبار، ص 55؛ معالم انساب الطالبین، ص 161؛ انجاز العادات، صص 126 و 127؛ الفخری، ص 16.
 - 9- . الشجرة المبارکه، ص 103.
 - 10- . منتخب التواریخ، ص 839.

او از این محمد، همان محمد بن ابراهیم المجاب است که دو واسطه را از قلم انداخته است. «آیت الله رحمتی» می نویسد: «به احتمال قوی، همان امامزاده محمد که صاحب منتخب، او را فرزند امام هفتم می داند، [محمد حائری] باشد».⁽¹⁾

از آنجایی که سید محمد حائری، جد مرحوم سلطان الواعظین شیرازی است، می نویسد: «و جناب محمد، معروف به حائری، تشریف فرمای کرمان شد و از آن جناب، سه پسر به وجود آمده است».⁽²⁾

بر این اساس، معلوم است که سادات موسوی شیراز، نسبت به دفن جدشان، سید محمد حائری در این بقعه، هیچ شك و تردیدی نداشته اند؛ چنان که نظر حضرت آیت الله نجفی مرعشی، نسابه معاصر، بر همین قول استوار است و دست خط ایشان نیز در بقعه، نصب می باشد.

اختلاف در مدفن محمد بن ابراهیم المجاب

علمای انساب و مورخان، در محل دفن سید محمد بن ابراهیم المجاب، اختلاف نظر دارند که در اینجا به همه آن موارد، اشاره می شود:

حائری

محمد، ملقب به حائری است.⁽³⁾ از این رو، برخی از علمای انساب تصور نموده اند که او نیز در حائری حسینی، دفن شده است.⁽⁴⁾ اما این قول صحیح نیست؛ زیرا اولاً مدارک زیادی، این قول را تضعیف می کند و ثانیاً: علت شهرت او به حائری به سبب آن است که حدود سال 247 ه. ق، پدر بزرگوارش، از کوفه به حائری حسینی، منتقل می شود و محمد نیز با او همراه بوده است. اما به تصریح مورخان، پس از آنکه متوکل، آب بر3.

ص: 422

1- . انجاز العادات، ص 126.

2- . شب های پیشاور، ص 130.

3- . تهذیب الانساب، ص 167؛ تحفة الازهار، ج 3، صص 281 و 296؛ الاصلی، ص 183؛ عمدة الطالب، ص 245.

4- . بدایع الانساب، ص 53.

حرم سید الشهداء (ع) گرفت، این خانواده به «ارجان» مهاجرت می کنند که محمد حائری از جمله آنهاست. (1)

مسقط

مؤلف «الغصن الثالث من الغيث الزايد في ضبط ذرية محمد العابد» معتقد است که او پس از ماجرای گفته شده، به عمان، متواری شد و در دیر خابور، نزدیک مسقط درگذشت و در همان جا دفن شد و به گفته کسانی که به آنجا رفته بودند، او مزار معروفی، در آنجا داشته است. (2)

واسط

این قول را نخستین بار، علامه محمد حرزالدین، در کتاب مراقد المعارف، مطرح نموده است. (3) سید حسن صدر، دومین شخص از پژوهشگران عراقی است که می نویسد:

در بعضی از کتاب های انساب دیدم که محمد حائری، در دیر خابور و اطراف رقه، دفن شده است. اما در «شجرة السادة الغريقيه» اشاره شده است که محمد، مقیم حائر بود و بعد از واقعه تخریب حرم سیدالشهدا (ع) در زمان متوکل، از آنجا به طرف «حی» واسط، مهاجرت کرد و قبرش در خابوره است. (4)

علامه ابوسعید موسوی نیز از قول نویسندگان پیشین، می نویسد:

بعد از حوادث خونین در کربلا، محمد حائری به سمت واسط فرار کرد و در آنجا، از دنیا رفت. بعضی گفته اند ضربه ای به کمرش وارد آمد و به واسط، متواری گشت و در آنجا، نزد خاله اش، رحلت کرد. مرقد وی، در خابور (دهی يك فرسخی شهر حی در کوت عراق) است و قبه ای قدیمی دارد و مشهور به عقار است. (5) 3.

ص: 423

1- . انجاز العادات، صص 126 و 127، صحاح الاخبار، ص 55؛ معالم انساب الطالبین، ص 161.

2- . الغصن الثالث، ص 1550.

3- . مراقد المعارف، ج 2، صص 71 و 72.

4- . نزهة الحرمین، ص 86 و پاورقی مراقد المعارف، ج 2، ص 72.

5- . المشجر الوافی، ج 1، ص 553.

امام فخر رازی، قائل به مهاجرت او به همراه برادرانش، به سیرجان است. (1) بر همین اساس آیت الله رحمتی تصور نمودند که احتمال دارد امامزاده محمد مدفون در روستای کاظم آباد، در بیست کیلومتری شمال غربی سیرجان، همان محمد حائری باشد. (2) اما این ادعا صحیح نیست، چنان که در کتاب مزارات کرمان گفته شد، آن محمد، فرزند امامزاده سید علی سیرجان، سید ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم المجاب است.

بافت

در بیست کیلومتری جنوب غرب شهر «ارزوئیه» شهرستان بافت، در روستای پاقلعه، مزاری است که به سلطان پیر غیب، شهرت دارد. گویند که سید محمد حائری، در آنجا مدفون است. اما به اعتقاد برخی از پژوهشگران، ابوالغیث محمد اکبر بن محمد حائری، در آن بقعه مدفون می باشد که فرزند بزرگ محمد حائری است.

کرمان

همان طور که گفته شد، این قول را علامه نسابه، ابوطالب مروزی، مطرح می کند. او می نویسد: محمد از ارجان (بهبهان کنونی)، به کرمان رفت (3) و به درخواست اهالی کرمان، در این شهر ساکن شد و در آنجا، وفات یافت. از آنجایی که نظریه علامه نسابه، ابوطالب مروزی، متوفای بعد از سال 614 ه. ق، از همه اقوال قدیمی تر است، این قول نزد نگارنده، رحبان دارد. هم اکنون مزار این سید جلیل القدر، در شهر کرمان به شاهزاده محمد، مشهور است و آرامگاه باشکوه او، در خیابان 17 شهریور کرمان، واقع شده است. 6.

ص: 424

1- . الشجرة المباركة، ص 102.

2- . انجاز العادات، ص 127.

3- . الفخری، ص 16.

این زیارتگاه زیبا، در محله انوار، در راه کوت به شهر الحی، واقع شده و بین اهالی، به «سید سابسی» مشهور است.

ساختمان آرامگاه، بسیار زیبا ساخته شده و دارای ایوان ورودی، دو گلدسته به ارتفاع 22 متر در دو طرف بنا و گنبد کلاه خودی به قطر هشت متر و ارتفاع هفده متر است که در ساقه آن، چند پنجره برای نورگیری، طراحی شده است. درست زیر گنبد، ضریحی از چوب ساج، ساخته شده است. (تصویر شماره 142)

گویند این زیارتگاه، بر اثر خواب شخصی، به نام محمود جعفری، پدیدار شد و پس از آن، شجره نامه سید محمد بن حسن سابسی، زیر درختی آشکار گشت. سپس همان شخص، با گل و حصیر، زیارتگاهی بنا نمود تا اینکه در سال 1983 م، نوادگان سید محمد سابسی با مخارج خود، بنایی ساختند و در سال 1997 م، ساختمان آن، تجدید بنا شد و به کتیبه ها و گچ بری ها، آراسته شد.

نسب شریف

نسب شریف سید محمد بن حسن سابسی، به اجماع علمای انساب، با هفت واسطه، به امام زین العابدین (ع) منتهی می شود که از این قرار است: سید ابوالحسن محمد بن حسن بن یحیی بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین زین العابدین (ع). (1) و (2)

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و بسیار بزرگوار بود. ابن طقطقی، از او با عبارات شیواستایش به عمل می آورد و می نویسد:

ابوالحسن محمد بن الحسن، النهر سابسی، فهو نقیب النقباء امیرالنقی، کان جلیل القدر، رفیع المنزله، ذامجاهة و رئاسة، ولما عزل الطاهر الاوحد ابو محمد

ص: 425

1- . الشجرة المباركة، صص 145؛ الفخری، ص 43؛ المجدی، ص 172.

2- . سید جعفر اعرجی و عبدالرزاق کمونه به اشتباه نسبت مذکور را با عنوان محمد بن یحیی و یا محمد بن محمد یحیی ذکر نموده اند. الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 301؛ الاساس، ص 261.

الحسين الموسوي عن النقابة سنة أربع وثمانين و ثلاثمائة توّلاها النهرسابسي، و كانت داره بالكرخ، فمكث في النقابة اثنا عشر سنة و عاش ثمانين سنة و كان من ارباب الاموال مات رحمه الله في صفر سنة سبع و تسعين و ثلاثمائة»⁽¹⁾.

ابوالحسن محمد، مشهور به «نهرسابسي»، سرپرست تمام سادات بغداد و امير حاجيان و معروف به تقی، است. او سیدی جلیل القدر، بلندآوازه و جایگاه، صاحب و جاهت و ریاست بود. هنگامی که ابومحمد حسین موسوی (پدر سید رضی و مرتضی)، از نقابت سادات بغداد به سال 384 ه. ق، عزل شد، او متولی این منصب شد و خانه اش در کرخ بغداد بود. دوازده سال، نقیب سادات بود و هشتاد سال عمر کرد و از صاحبان ثروت و مال بود. وی در صفر سال 397 ه. ق، وفات یافت.

ابوالحسن عمری نسابه، از او با عنوان «الشریف الجلیل» یاد می کند و می نویسد: «لطفت منزلته و علامه»؛ «جایگاهش نیکو و مقامش بالا بود». سپس از قول فرزندش، می نویسد:

روزی خلیفه، المطیع بالله عباسی، پدرم را خواست و او را از انجام کاری برحذر داشت و گفت: «شناختی که از تو دارم، بوی خلافت را استشمام می کنی؟!» پدرم در جواب خلیفه گفت: «بلکه بوی نبوت را استشمام می کنم»⁽²⁾.

ابن عنبه از او، با عنوان «سید تقی سابسی» یاد می کند و می نویسد: «او باعث عزل سید رضی، از نقابت بغداد شد؛ در حالی که سید رضی، داماد او بود»⁽³⁾.

علت انتساب او به سابسی یا نهر سابسی، آن بود که نخستین بار جدش، ابو عبدالله حسین بن احمد بن عمر بن یحیی، در سال 251 ه. ق، از حجاز وارد عراق شد و در روستای سابس، اطراف واسط، سکونت اختیار کرد و این خاندان، به سابسی معروف شدند⁽⁴⁾.

ص: 426

1- . الاصبیلی، ص 251؛ الكواکب المشرفة، ج 3، ص 218.

2- . المجدی، صص 171 و 172. همانند این داستان، درباره سید رضی نیز گفته شده است.

3- . عمدة الطالب، صص 341 و 342. گویا صحیح آن باید پدر سید رضی باشد.

4- . الشجرة المباركة، ص 145.

ابوطالب مروزی، از او با عنوان «النقی النهرسابسی ذوالشرفین»، یاد می‌کند (1) که اشاره به ازدواج او با خاندان حسنی دارد؛ زیرا او با دختر ابوعلی عبدالله بن حسین بن احمد بن محمد بن عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن الحسن المثنی بن امام حسن (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، چند فرزند، از جمله فاطمه بود. شاید اشاره به ازدواج او با خواهر سید رضی باشد که از او، چندین فرزند آورد و سپس سید رضی نیز با دختری از زن اول سید ابوالحسن محمد سابسی، به نام فاطمه کبری، ازدواج کرد و ثمره آن، یک پسر به نام «شریف عدنان» بود (2) که نقابت سادات بغداد را برعهده داشت. علت ثروتمند بودن خاندان سابسی، آن بود که آنان در واسط، کشاورزی می‌کردند و از این راه، درآمد زیادی کسب می‌نمودند. عموی وی که ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی، نام داشت، نخستین شخص از این خاندان است که املاک واسط و سابس را احیا کرد. بعضی گفته‌اند که 78 هزار جریب زمین زراعت داشته است. از دیوان بهاءالدوله، نزدیک به هزار هزار دینار، از او خراج گرفتند که حکایت از ثروت زیاد این خاندان دارد. (3)

ازدواج مبارك

یکی از اتفاقات نادری که در این خاندان و نیز در قرن چهارم هجری، در بغداد افتاد، ازدواج فاطمه، دختر محمد سابسی، با علی بن ابی طالب و محمد بن عمر رئیس بن یحیی بن حسین بن احمد المحدث، دو دخترعمو و پسرعمو با یکدیگر است که عاقد آنان، سید مرتضی (رحمه الله) برادر سید رضی (رحمه الله)، داماد سید محمد نهر سابسی و همسر خواهر عروس بود که چنین خطبه را آغاز کرد: «وهذا علي بن ابی طالب یخطب کریمتکم فاطمه بنت محمد، وقد بذل مما من الصداق ما بذل ابوه لامها علي بن ابی طالب امیر مؤمنان (ع) لفاطمة الزهرا (علیها السلام)». با شنیدن این خطبه، همه حاضران، گریه کردند. پس از مدتی، این 5.

ص: 427

1- . الفخری، ص 43.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 374؛ الشجرة المبارکة، ص 98.

3- . سراج الانساب، ص 105.

زوج خوشبخت، صاحب دو فرزند شدند که نامشان را حسن و حسین گذاشتند و از این رو، شباهتی به ازدواج امیرمؤمنان (ع) با فاطمه زهرا (علیها السلام)، پیدا کردند.⁽¹⁾

عمو و جد بزرگوار

یکی از عموهای بزرگوار سید محمد سابی، ابوعلی عمر حسین بن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی المعة بن زید الشهید بن امام سجاد (ع) است. او از تقییان سادات علوی⁽²⁾ و سرپرست کاروان حاجیان در عراق بود. از این رو، به امیرالحاج، شهرت یافت.⁽³⁾ وی 37 فرزند داشت که 21 نفر از آنان پسر بودند. اما نسلش، تنها از طریق سه تن از پسرانش، یعنی ابوالحسن، ابوطالب و ابوالغنائم، ادامه یافت.⁽⁴⁾

ابوعلی، در سال 327 ه. ق، از طرف خلیفه عباسی، المطیع لله، با «ابوطاهر قرمطی» که در پی غارت مکه و ربودن حجرالاسود در سال 317 ه. ق، مانع حج عراقیان بود⁽⁵⁾، مکاتبه کرد و بازگشایی مسیر مکه را از او خواست. قرامطه که او را به سبب شجاعت و بزرگواری اش دوست داشتند، برخلاف ملاحظات سیاسی و درگیری با حکومت عباسی، خواسته وی را پذیرفتند و با دریافت پنج دینار برای هر شتر و هفت دینار برای بار آن، راه مکه را برای مردم عراق گشودند.⁽⁶⁾ بدین سان، نخستین بار، برای انجام دادن مناسک حج، از حاجیان مُکوس (مالیات) دریافت شد.⁽⁷⁾ همچنین ابوعلی در سال 335⁽⁸⁾ یا 339 ه. ق،⁽⁹⁾ برای بازگرداندن حجرالاسود، میان المطیع لله و قرمطیان، واسطه شد. آنان نیز حجرالاسود⁴.

ص: 428

-
- 1- . المجدی، ص 176؛ الاصلی، ص 251.
 - 2- . تاریخ مکه، ص 226؛ المجدی، ص 173.
 - 3- . شفاء الغرام، ج 2، ص 374.
 - 4- . عمدة الطالب، ص 275.
 - 5- . معجم البلدان، ج 2، ص 224؛ تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ شفاء الغرام، ج 2، ص 371.
 - 6- . تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ البداية والنهاية، ج 11، ص 189؛ شذرات الذهب، ج 4، ص 139.
 - 7- . المنتظم، ج 13، ص 378؛ تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ شذرات الذهب، ج 4، ص 139.
 - 8- . آثار البلاد، ص 169؛ مراصد الاطلاع، ج 1، ص 382.
 - 9- . معجم البلدان، ج 2، ص 224.

را به کوفه بردند و بر ستون هفتم مسجد کوفه آویختند و سپس به مکه، انتقال دادند. این در حالی بود که بیشتر خلفای فاطمی و عباسی (1) نتوانسته بودند در برابر هزاران دینار، قرامطه را به بازگرداندن حجرالاسود، راضی کنند. (2)

احمد بن عمر الشریف، یکی دیگر از اجداد محمد سابی است که ملقب به محدث (3) و مادرش ام الحسین، دختر عبدالعظیم بن علی حسنی است. (4) او افزون بر نقل حدیث، شاعری توانا و امیرالحاج بود (5) و در شهادت برادرش یحیی، مرثیه بلندی سرود. (6) او در کوفه، سکونت داشت (7) و صاحب هشت فرزند، به این نام ها شد: ام علی، ام القاسم، ام الحسن، رقیه، حسن، ابوالقاسم، قاسم و حسین. (8)

حسین بن احمد بن عمر الشریف، سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و بزرگوار بود. او مکنایه ابو عبدالله بود و نقابت سادات کوفه را بر عهده داشت. وی، نسابه ای ماهر بود و در همین علم، کتاب انسابی تألیف نمود. (9) مادرش، کنیزی به نام «غنی» بود. (10) او نخستین کسی است که ملقب به نهر شاپوسی شد؛ زیرا در سابس و در نزدیک نهر آن، سکونت اختیار کرد. (11) او در سال 251 ه. ق، از حجاز به عراق آمد و در واسط، ساکن شد. (12) وی، دو فرزند به اسامی زید، معروف به «عم عمر» و یحیی ابوالحسین، داشت که یحیی، جد 7.

ص: 429

-
- 1- . تاریخ طبری، ج 11، ص 371؛ تجارب الامم، ج 6، ص 158؛ الکامل، ج 8، ص 486.
 - 2- . المنتظم، ج 14، ص 80؛ تاریخ مکه، ص 227.
 - 3- . تهذیب الانساب، ص 192.
 - 4- . سر السلسلة العلویة، ص 62.
 - 5- . الاصلی، ص 250.
 - 6- . المجدی، ص 171.
 - 7- . الشجرة المبارکة، ص 144.
 - 8- . المجدی، ص 171.
 - 9- . همان.
 - 10- . تهذیب الانساب، ص 192؛ الدر المثور فی انساب المعارف والصدور، ص 300؛ الاساس، ص 261؛ سراج الانساب، ص 105.
 - 11- . الشجرة المبارکة، ص 144.
 - 12- . عمدة الطالب، ص 337.

سید محمد سابسی است. (1) او نقیب النقبای عراق بود و از خود فرزندان به یادگار گذاشت ابوعلی عمر الشریف الجلیل که عموی سید محمد سابسی است و ابو محمد حسن فارس نقیب که پدر سید محمد سابسی است. (2)

اما پدر سید محمد سابسی، با عنوان «الشریف النقیب الفارس رئیس ابو محمد حسن»، (3) شناخته می شد. او نقابت سادات کوفه را برعهده داشت و از او، با عنوان «سیداً شریفاً رئیساً فارساً جلیلاً القدر و عظیم الشان» یاد شده است. (4) او صاحب نه فرزند معقب به این نام ها بود: عبدالله ابوطالب، ابو محمد حسن اصم، ابو الحسن محمد النهرشایوسی معروف به تقی ذوالشرفین، زید ابوالحسن، سلیمان الاعور ابوطاهر، ابو عبدالله محمد الباذیار، ابوعلی حسن، یحیی و احمد ابوالفضل. (5) برخی محمد ابواحمد، محمد ابوابراهیم و حمزه ابوعلی را بر فرزندان معقب او، افزوده اند. (6)

ابوالحسن عمری نسابه، هنگام شمارش فرزندان ابو محمد حسن بن یحیی، می نویسد: «ولایي محمد عدة كثيرة من الولد نظهره، تقدموا و رأسوا لهم بقية كبيرة الى اليوم». (7) ابوطالب مروزی، تعداد فرزندان ابو محمد حسن را بیست پسر ذکر می کند (8) و ابوالحسن عمری نسابه، پس از ذکر نام سید محمد سابسی با عنوان «الشریف ابوالملقب بالتقی المعروف بالسابسی»، درباره او و فرزندان او، می نویسد: «وجلالته و جلالة ولده اشهر ان يدل عليها له بقية بواسطة و بغداد والبصرة». (9) 2.

ص: 430

- 1- . الشجرة المباركة، ص 145؛ الفخری، ص 43.
- 2- . تهذیب الانساب، ص 192.
- 3- . المجدی، ص 172.
- 4- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 93.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 145.
- 6- . الفخری، ص 43.
- 7- . المجدی، ص 172.
- 8- . الفخری، ص 43.
- 9- . المجدی، ص 172.

ابن طقطقی، تداوم نسل محمد سابیسی را از فرزند او، ابوعلی عمر، می داند که سید جلیل القدر و محترمی بود. (1) ابن کمونه، ابوالفتوح محمد بن ابی علی عمر بن محمد سابیسی را نقیب کوفه، ذکر می کند و او را سیدی جلیل القدر و امیرالحاج می داند. (2) ابن عنبه، تداوم نسل او را از ابوالعلی محمد و ابوعلی حسن یا حسین یا عمر، ذکر می کند که در واسط، سکونت داشتند و به قول او: «لعقبه رئاسة و نباهة والآن قد لحقهم خمول». (3)

به هر حال، خاندان سید محمد سابیسی، یکی از مشهورترین و بانفوذترین سادات حسینی از قرن سوم تا قرن هشتم هجری بغداد، کوفه، واسط و تمام عراق بودند. شرح آنها در کتاب مستقلی، با عنوان سید محمد بن حسن سابیسی و خاندان او، به زودی چاپ خواهد شد.

439. مزار سید موسی بن حسن مثنی

این زیارتگاه نیز همانند زیارتگاه قبلی، به یکی از فرزندان حسن مثنی، به نام موسی، منسوب است. حال آنکه همانند نام «علی»، در منابع انسب و تراجم، برای حسن مثنی، فرزندی به نام موسی، ذکر نشده است. با این حال، اهالی برای این قبر، کراماتی نقل می کنند و معتقدند هرکس از آن حاجتی خواسته، برآورده شده است. ساختمان این زیارتگاه، جدید و شامل اتاقی به شکل مربع و دارای گنبد سبزرنگی است. میان اتاق، قبر برجسته ای به ارتفاع حدود دو متر قرار دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. (4)

440. مقام حضرت مهدی (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفی علوی

این مقام، در منطقه «ام عکیط»، در فاصله حدود یک کیلومتر از سمت غربی جاده نعمانیه به کوت، واقع است. فاصله آن از نعمانیه، 15 کیلومتر و از کوت، 22 کیلومتر است

ص: 431

1- . الاصیلی، ص 251.

2- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 94.

3- . عمدة الطالب، ص 342؛ الاساسی، ص 261.

4- . «مدینة النیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 71.

و حدود 150 متر از پشت مقام، رود دجله واقع است. (1) (تصویر شماره 143)

قدیمی ترین اشاره به این مقام، مربوط به حکایت دیدار «ابن ابی جواد نعمانی» با امام زمان (عج) است که «میرزا عبدالله افندی» در زندگی نامه این عالم، در بخشی از کتاب خود، به نام «ریاض العلماء» به آن اشاره کرده است. البته این بخش از کتاب ریاض العلماء، امروزه به دست ما نرسیده است. اما خوشبختانه مرحوم محدث نوری، آن را در کتاب «النجم الثاقب»، نقل کرده است. این نقل، نشان می دهد که مقام حضرت مهدی (عج) در قرن هشتم هجری، شناخته شده بوده و در آن، آمده است که امام (عج) در روزها و شب های سه شنبه، در این مقام، حضور می یابد. (2)

ساختمان مقام، در گذشته، کوچک تر از بنای فعلی آن و از آجر و خشت و گل بوده است. نقل کرده اند که در گذشته، سنگی داخل مقام وجود داشته که روی آن، نام مدفون در مقام، ثبت شده بود. اما در زمان جنگ جهانی دوم که نیروهای نظامی انگلیس حدود سه در یک پادگان نظامی نزدیک مقام حضور داشتند، یک کاپیتان انگلیسی، این سنگ را به سرقت برد. کار بازسازی و توسعه بنای مقام، به شکل کنونی آن، از سال 1419 ه. ق - 1998 م، با تلاش مؤمنان و نیکوکاران نعمانیه، آغاز شد. (3)

میان بنا، قبر برجسته ای به ارتفاع حدود نیم متر، وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. روی قبر، ضریحی از آلومینیوم به عرض 3 متر و ارتفاع 3/5 متر وجود دارد که بالای آن، با شیشه پوشیده شده است. این قبر، مدفن محمد بن قاسم بن علی بن عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)، مشهور به «صوفی»، دانسته شده است.

محمد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد (ع) است که در دانش و دیانت و پارسایی، از چهره های ممتاز عصر خود بود و چون معمولاً جامه پشمی سفید رنگ و خشن، بر تن می کرد، او را صوفی می گفتند. 6.

ص: 432

1- «مقام امام زمان (عج) در شهر نعمانیه»، احمد علی مجید الحلی، مترجم، صعلی اصغر رضایی، انتظار موعود، ش 18، ص 173.

2- ر. ک، صالنجم الثاقب، ج 2، ص 417.

3- «مقام امام زمان (عج) در شهر نعمانیه»، ش 18، ص 176.

وی در دوران معتصم، نهضت خود را از طالقان، شروع کرد. «ابراهیم بن عبدالله عطار»، یکی از یاران محمد، می گوید:

در مرو، همراه چند نفر دیگر، میان مردم پراکنده شدیم؛ تا آنان را به پیوستن به قیام محمد بن قاسم، فراخوانیم. زمان زیادی نگذشت که چهل هزار نفر، دعوت ما را پذیرفتند و ما از تمامی آنان بیعت گرفتیم. پس از این، محمد به سوی طالقان رفت. در آنجا نیز در پی تلاش ما، جمعیت زیادی، گرد او جمع شدند.

محمد در طالقان، اعلان جنگ کرد. در نتیجه، بین او و نیروهای عبدالله طاهر، امیر خراسان، جنگ های بسیاری درگرفت و محمد، موفق شد شکست های سختی بر نیروهای حکومتی وارد آورد؛ تا آنکه عبدالله، ناچار شد در یکی از این جنگ ها، با نیرنگ، لشکر خود را به بخش های مختلف تقسیم کند و با استفاده از نیروی کمین، انقلابیان را شکست دهد.

با این حال، محمد موفق شد به سمت «نسا»، حرکت کند و در آنجا پنهان گردد. ما نیز به اطراف، پراکنده شدیم و مردم را به سوی او، دعوت کردیم. (1)

حکمران خراسان که از دست نیافتن به «محمد بن قاسم»، سخت به خشم آمده بود، فرمانده نظامی خود را خواست و به او گفت:

هزار سواره نظام نخبه، برای برگزیدم و دستور داده ام صد هزار درهم، در اختیار بگذارند تا صرف امور نظامی کنی. از اسبان من نیز سه اسب نجیب برگزین تا با آنها رفت و آمد کنی. راهنمایی هم، برای تو معین کردم. هزار درهم به او بده و او را بر یکی از سه اسب، بنشان و در پیش نقش خود، به حرکت درآور.

چون به يك فرسخی «نسا» رسیدی، نامه ای را که به تو داده ام، بگشای و به مضمونش، عمل کن و از این مأموریت سر متاب و بدان که میان همراهانت، جاسوسی گماشته ام که شمارش نفس های تو را نیز به من گزارش می کند. از سرپیچی دستور بپرهیز و بسیار مراقب باش؛ زیرا می دانی که در صورت تخلف، با تو چه خواهد کرد. (2) 7.

ص: 433

1- . مقاتل الطالبيين، صص 384-386.

2- . همان، ص 386-387.

این فرمان، بیانگر دو نکته مهم است: نخست، میزان قدرت و موقعیت نظامی محمد بن قاسم را ترسیم می کند که با توج به شکست او از دشمن و پراکنده شدن نیروهایش، همچنان دشمن از او، این همه وحشت دارد و برای دستگیری اش، آن تدابیر نظامی را به کار می گیرد.

دوم آنکه، میزان وحشت حکمرانان خراسان را از تمایل فرمانده برگزیده اش به انقلابیان، روشن می سازد. به همین علت، چندین بار با بیان های گوناگون، او را از مخالفت با فرمانش، بر حذر می دارد و به او گوشزد می کند که جاسوسی بر او، گمارده است که حتی شمارش نفس های او را به اطلاع وی، می رساند.

فرمانده با اجرای دقیق فرمان، توانست محمد بن قاسم و همرزمش ابوتراب را دستگیر کند و در حالی که آنان را سخت دربند کشیده بود، به نیشابور برد. وقتی عبدالله بن طاهر، چشمش به محمد افتاد و او را با آن وضع دید، بر فرمانده اش فریاد برآورد: «وای بر تو ابراهیم! آیا از خدا نترسیدی که با این مرد صالح، چنین کردی و او را با این زنجیرهای سنگین، به بند کشیدی؟!».

فرمانده در پاسخ گفت: «ای امیر! ترس از تو، ترس از خدا را از یادم برد و نیز وعده ای که به من دادی، عقلم را ربود». به دستور حکمران خراسان، غل و زنجیر سنگین را از پای محمد گشودند و زنجیر سبک تری بر پای او زدند و او را به زندان افکندند.

محمد، مدت سه ماه، در زندان عبدالله بود. حاکم خراسان، سعی می کرد جریان دستگیری محمد را از مردم، پنهان دارد؛ چون او در منطقه خراسان، هواداران بسیاری داشت و بیم آن می رفت که در صورت آگاهی، علیه نیروهای حکومتی، شورش کنند.

محمد بن قاسم را از نیشابور به بغداد بردند و به دستور معتصم، به زندان افکندند. ولی دیری نپایید که با طرح ماهرانه ای، از زندان گریخت و به واسط رفت و در آنجا، پنهان گشت.

وی، دوران معتصم، واثق و مدتی از دوران متوکل را در خفا، به سر برد و به نقلی، در زمان متوکل، دوباره دستگیر شد و تا آخر عمر، در زندان به سر برد. به گفته برخی نیز مسموم شد و به شهادت رسید.⁽¹⁾ (تصویر شماره 144)

ص: 434

...

ص: 437

...

ص: 439

...

ص: 440

...

ص: 441

...

ص: 442

...

ص: 444

...

ص: 445

...

ص: 446

...

ص: 447

...

ص: 448

...

ص: 449

...

ص: 450

...

ص: 451

...

ص: 452

...

ص: 453

...

ص: 454

...

ص: 455

...

ص: 456

...

ص: 457

...

ص: 458

...

ص: 459

...

ص: 460

...

ص: 461

...

ص: 462

...

ص: 463

...

ص: 464

...

ص: 465

...

ص: 466

...

ص: 467

...

ص: 468

...

ص: 469

...

ص: 470

...

ص: 471

...

ص: 472

...

ص: 474

...

ص: 475

...

ص: 476

...

ص: 478

...

ص: 479

...

ص: 480

...

ص: 481

...

ص: 482

...

ص: 487

...

ص: 489

...

ص: 490

...

ص: 491

...

ص: 492

...

ص: 494

...

ص: 495

...

ص: 496

...

ص: 497

...

ص: 498

...

ص: 499

...

ص: 500

...

ص: 501

...

ص: 502

الف) كتب عربي

* قرآن كريم.

ابصار العين في انصار الحسين (ع)، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: محمد جعفر الطبسي، ط 1، مركز الدراسات الاسلامية لحرس الثورة، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.

اثبات الوصية، علي بن الحسين (المسعودي)، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1409 هـ. ق - 1988 م.

الاحتجاج على اهل اللجاج، احمد بن علي (الطبرسي)، ط 1، مشهد، المرتضى، 1403 هـ. ق.

احسن التراجم لاصحاب الامام موسى الكاظم (ع)، عبدالحسين شبستري، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، 1411 هـ. ق.

احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، محمد بن احمد المقدسي، ط 2، ليدن، بريل، 1906 م.

الاخبار الطوال، احمد بن داوود الدينوري، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضى، 1368 هـ. ش.

الاختصاص، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، ط 4، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1414 هـ. ق.

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ابو جعفر محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1427 هـ. ق.

ص: 503

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد، 1409 هـ. ق.

ادب الطف او شعراء الحسين (ع)، جواد شبر، بيروت، دار المرتضى، 1409 هـ. ق - 1988 م.

ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، حسن بن يوسف بن مطهر (العلامة الحلي)، تحقيق: فارس تيريزيان، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1410 هـ. ق.

الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، ط 2، بيروت، دار المفيد، 1414 هـ. ق - 1993 م.

ارشاد القلوب، حسن بن محمد (الديلمي)، ط 2، قم، ذوى القربى، 1429 هـ. ق.

الاساس لأنساب الناس، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

الاستيعاب في معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله القرطبي (ابن عبدالبر)، تصحيح: عادل مرشد، ط 1، عمّان، دار الاعلام، 1423 هـ. ق - 2002 م.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقيق: على محمد البجاوي، ط الاولى، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

اسد الغابة في معرفة الصحابة، على بن محمد الجزري (ابن الاثير)، تحقيق: على محمد معوض و عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، (لات).

أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق.

الاشارات الى معرفة الزيارات، على بن ابى بكر الهروي، تحقيق: جانين سورديل - طومين، دمشق، المعهد الفرنسي، 1953 م.

الاصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، (لا. م)، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والاسلامية، (لا. ت).

الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على بن حجر العسقلاني (متوفى 852 هـ. ق)، تحقيق: عادل احمد الموجود و على محمد معوض، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

الاصول الستة عشر، عدة محدثين، ط 2، قم، دار الشبستري، 1405 هـ. ق - 1363 هـ. ش.

الاصيلي في انساب الطالبين، صفى الدين محمد بن تاج الدين على (ابن طقطقي)، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفي الكبرى، 1418 هـ. ق.

الاعلام، خيرالدين الزركلى، ط 15، بيروت، دار العلم للملايين، 2002 م.

اعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن الحسن (الطبرسى)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417 هـ. ق.

اعلام الورى بأعلام الهدى طبرسى، فضل بن حسن، (ط - القديمة)، چاپ سوم، تهران، 1390 هـ. ق.

ايعان الشيعة، السيد محسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1406 هـ. ق - 1986 م.

الاعانى، ابوالفرج الاصفهانى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1407 هـ. ق - 1986 م.

الامالى، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسى)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 هـ. ق.

الامالى، محمد بن على القمى (الشيخ الصدوق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1417 هـ. ق.

الامالى، محمد بن محمد البغدادى (الشيخ المفيد)، تحقيق: حسين استاد ولى وعلى اكبر الغفارى، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، 1403 هـ. ق.

الامامة والسياسة، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة الدينورى)، تحقيق: على شيرى، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1410 هـ. ق - 1990 م.

امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، احمد بن على (نقى الدين المقرئى)، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 هـ. ق - 1999 م.

امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملى)، بغداد، مكتبة الاندلس، 1385 هـ. ق.

الانتقاء فى فضائل الائمة الثلاث الفقهاء، ابن عبدالبر، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، 1417 هـ. ق - 1997 م.

انجاز العادات فى احوال السادات، محمد رحمتى، 1420 هـ. ق - 1378 هـ. ش.

انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: محمد حميدالله، نجف، دار المعارف.

انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: محمود الفردوس العظم، دمشق، دار اليقظة العربية، 1998 م.

- انساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلى، ط 1، بيروت، دار الفكر، 1417 هـ. ق - 1996 م.
- الانساب، عبدالكريم بن محمد (السمعاني)، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمى اليماني، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، 1400 هـ. ق - 1980 م.
- انصار الحسين (ع)، محمد مهدي شمس الدين، ط 3، بيروت، المؤسسة الدولية، 1417 هـ. ق - 1996 م.
- انوار البدرين فى تراجم علماء القطيف والاحساء والبحرين، على بن حسن البلادى البحرانى، تصحيح: محمدعلى الطبسى، بيروت، دارالمرتضى، 1411 هـ. ق - 1991 م.
- الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، ط 2، النجف، المطبعة الحيدرية، 1381 هـ. ق - 1962 م.
- الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائرى، تبريز، مطبعة شركة چاپ، (بى تا).
- الاوراق - قسم اخبار الراضى بالله والمتقى لله، محمد بن يحيى (ابوبكر الصولى)، تحقيق: ج. هيورث دن، القاهرة، شركة الامل للطباعة والنشر.
- بحار الانوار، محمدباقر المجلسى، ط 2، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 هـ. ق - 1983 م.
- البدء والتاريخ، مطهر بن طاهر المقدسى، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
- البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى (ابن كثير)، تحقيق: على شيرى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 هـ. ق - 1988 م.
- البداية والنهاية، ابن كثير، ط 2، بيروت، مكتبة المعارف، 1411 هـ. ق/ 1990 م (اطلاعات رأس الحسين)
- البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (متوفى 774 هـ. ق)، بيروت، دار الفكر، 1407 هـ. ق.
- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، محمد بن على (عماد الدين الطبرى)، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1420 هـ. ق.
- بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، تصحيح: ميرزا محسن كوچه باغى، طهران، مؤسسة الاعلمى، 1404 هـ. ق - 1362 هـ. ش.

بغية النبلاء فى تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكلدار آل طعمة، بغداد، مطبعة الارشاد، 1966 م.

بلاغات النساء، احمد بن ابى طاهر (ابن طيفور)، قم، الشريف الرضى.

البلدان، احمد بن اسحاق يعقوبى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

بلدان الخلافة الشرقية، كى لسترنج، بيروت، الشركة المتحدة للنشر والتوزيع، 1985 م.

البيان والتبيين، عمرو بن بحر (الجاحظ)، تحقيق: درويش جويدى، ط 1، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، 1420 هـ. ق - 1999 م.

تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1414 هـ. ق.

تاريخ ابن الساعى - الجزء التاسع، على بن انجب البغدادى (ابن الساعى)، تحقيق: محمد عبدالله القدحات، ط 1، عمّان، دار الفاروق، 1431 هـ. ق - 2010 م.

تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى.

تاريخ بغداد (تاريخ مدينة السلام)، احمد بن على بن ثابت (الخطيب البغدادى)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامى، 1422 هـ. ق - 2001 م.

تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف السهمى، تحقيق: محمد عبدالمعيد، بيروت، عالم الكتب، 1407 هـ. ق.

تاريخ حوادث الزمان، محمد بن ابراهيم (ابن الجزرى)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، ط 1، بيروت، المكتبة العصرية، 1419 هـ. ق - 1998 م.

تاريخ دمشق، حمزة بن اسد التميمى (ابن القلانسى)، تحقيق: سهيل زكار، دمشق، دار حسان، 1403 هـ. ق - 1983 م.

تاريخ الطبرى، محمد بن جرير الطبرى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلميه، 1408 هـ. ق - 1988 م.

تاريخ الأمم والملوك، محمد بن جرير طبرى، ط 2، بيروت، روائع التراث العربى، 1387 هـ. ق.

تاريخ العراق بين احتلالين، عباس العزاوى، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1425 هـ. ق.

تاريخ العراق قديماً وحديثاً، عبدالرزاق الحسنى، بيروت، 1377 هـ. ق.

تاريخ محاسن بغداد، السيد ميعاد شرف الدين الكيلانى البغدادى، بيروت، دار الكتب العلميه،

تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن الشافعي الدمشقي (ابن عساكر)، تحقيق: على شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 هـ. ق - 1995 م.

تاريخ مدينة سامرا، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مطبعة الامة، 1393 هـ. ق - 1973 م.

تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبة النميري (ابن شبة)، ط 1، قم، دار الفكر، 1410 هـ. ق

تاريخ مرقد الحسين والعباس (ع)، سلمان هادي آل طعمة، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1416 هـ. ق - 1996 م.

تاريخ مساجد بغداد وآثارها، محمود شكري الالوسي، بغداد، مطبعة دار السلام، 1346 هـ. ق.

تاريخ المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق

تاريخ المشهد الكاظمي، محمد حسن آل ياسين، ط 1، بغداد، مطبعة المعارف، 1387 هـ. ق - 1967 م.

تاريخ مقام الإمام المهدي (عج) في الحلة، احمد على مجيد الحلبي، ط 1، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.

تاريخ الموصل، يزيد بن محمد الازدي، تحقيق: على حبيبة، القاهرة، لجنة احياء التراث الاسلامي، 1387 هـ. ق - 1967 م.

تاريخ النجف، السيد حسين البراق، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المورخ العربي، 1430 هـ. ق - 2009 م.

تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن الكاتب العباسي (اليعقوبي)، بيروت، دار صادر، (لات).

تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، بيروت، مؤسسة النعمان، 1411 هـ. ق - 1991 م.

التتمة في تواريخ الائمة، السيد تاج الدين بن علي بن احمد الحسيني العاملي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1412 هـ. ق.

تجارب الامم، احمد بن محمد الرازي (ابن مسكويه)، تحقيق: ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، 1379 هـ. ش - 2000 م.

التحفة شرح الزلف، مجد الدين بن محمد بن منصور المؤيدي، صنعاء، مكتبة البدر، 1417 هـ. ق.

تحفة الازهار وزلال الانهار فى نسب ابناء الائمة الاطهار، ضامن بن شدقم الحسينى المدنى، چاپ ا، تهران، ميراث مكتوب، 1378 هـ. ش.

تحفة العالم فى شرح خطبه المعالم، السيد جعفر بحر العلوم، تحقيق: احمد على مجيد الحلى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1433 هـ. ق.

تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1376 هـ. ش.

تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزى، قم، الشريف الرضى، 1418 هـ. ق - 1376 هـ. ش.

التذكرة فى الانساب المطهرة، احمد بن محمد بن المهتأ الحسينى العبيدلى، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1421 هـ. ق - 1379 هـ. ش.

تراث كربلاء، سلمان هادى الطعمة، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 هـ. ق - 1983 م.

ترجمة الامام الحسين (ع) و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد، تحقيق: السيد عبدالعزيز الطباطبائي، ط 1، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1995 م.

تعليقة امل الآمل، ميرزا عبدالله افندى اصفهانى، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1410 هـ. ق.

التفسير، (المنسوب الى) الامام الحسن العسكرى (ع)، ط 1، قم، 1409 هـ. ق.

التفسير، محمد بن مسعود السلمى السمرقندى (العياشى)، تصحيح: سيد هاشم رسولى محلاتى، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية.

تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلانى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

تقويم البلدان، عمادالدين اسماعيل بن محمد (ابوالفداء الايوبى)، باريس، دار الطباعة السلطانية، 1840 م.

تكملة امل الآمل، السيد حسن الصدر، تحقيق: حسين على محفوظ، عبدالكريم الدباغ، عدنان الدباغ، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربى، 1429 هـ. ق - 2008 م.

تكملة تاريخ الطبرى، محمد بن عبدالملك الهمدانى، تحقيق: البرت يوسف كنعان، ط 2،

التكملة لوفيات نقله، عبدالعظيم بن عبدالقوى (المنذرى)، تحقيق: بشار عوَّاد معروف، ط 3، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405 هـ. ق - 1984 م.

تلخيص مجمع الآداب فى معجم الالقاب، عبدالرزاق بن احمد الشيبانى (ابن الفوطى)، تحقيق: مصطفى جواد، دمشق، وزارة الثقافة والارشاد القومى - مطبوعات مديرية إحياء التراث القديم، (لات).

التنبيه والاشراف، على بن الحسين (المسعودى)، ليدن، بريل.

تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله المامقانى، تحقيق واستدراك: محيى الدين المامقانى، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1426 هـ. ق.

تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسى)، تحقيق: السيد حسن الموسوى الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1390 هـ. ق.

تهذيب الانساب ونهاية الاعقاب، محمد بن ابى جعفر العبيدلى، تحقيق: محمد كاظم المحمودى، ط 2، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، 1428 هـ. ق - 1385 هـ. ش، 2007 م.

تهذيب التهذيب، شهاب الدين احمد بن على (ابن حجر العسقلانى) بيروت، دار صادر.

تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، يوسف المزى، تحقيق: احمد على عبيد و حسن احمد آغا، بيروت، دار الفكر، 1414 هـ. ق - 1994 م.

الثاقب فى المناقب، محمد بن على (ابن حمزة الطوسى)، تحقيق: نبيل رضا علوان، ط 2، قم، مؤسسة انصارىان، ط 2، 1412 هـ. ق.

الثقات، محمد بن حبان التميمى البستى (ابن حبان)، ط 1، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، 1401 هـ. ق - 1981 م.

الثقات، ابن حبان، تحقيق: شرف الدين، بيروت، دار الفكر، 1395 هـ. ق.

ثورة زيد بن على (ع)، ناجى حسن، النجف، 1389 هـ. ق.

جامع الانوار فى مناقب الاخيار، صفاء الدين عيسى البنديجى القادري، تحقيق: اسامة ناصر النقشبندى و مهدي عبدالحسين النجم، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1422 هـ. ق - 2002 م.

- جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1403 هـ. ق
- جامع كرامات الاولياء، يوسف بن اسماعيل النبهاني، تحقيق: ابراهيم عطوة عوض، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق - 1989 م.
- الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، مشهد، كنگره امام رضا (ع)، 1378 هـ. ش.
- جامع مسانيد الامام الاعظم، ابوالمؤيد محمد بن محمود الخوارزمي.
- الجرح والتعديل، ابن ابي حاتم الرازي، بيروت، دار الفكر، 1372 هـ. ق.
- الجمال والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق
- جمهرة انساب العرب، علي بن احمد بن سعيد (ابن حزم الاندلسي)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ط 5، القاهرة، دار المعارف.
- جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفي (صاحب الجواهر)، تحقيق: محمود القوجاني، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، حسن بن حسام الدين حميد بن احمد محلي، بيروت، 1409 هـ. ق.
- حلية الاولياء، احمد بن عبدالله (ابونعيم الاصفهاني)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1409 هـ. ق - 1988 م.
- الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة، عبدالرزاق بن احمد (ابن الفوطي البغدادي)، بيروت، دار الفكر الحديث، 1407 هـ. ق - 1987 م.
- الحوار العيني، ابوسعيد بن نشوان الحميري، طهران، 1972 م.
- حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، باقر شريف قرشي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1390 هـ. ق.
- حياة الحيوان الكبرى، محمد بن موسى (الدميري)، ط 1، بيروت، دار ومكتبة الهلال، 2007 م.
- خاتمة المستدرک، ميرزا حسين النوري، ط 1، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، 1417 هـ. ق
- الخراج والخراج، سعيد بن عبدالله (القطب الراوندي)، قم، مؤسسة الامام المهدي (ع)، 1409 هـ. ق.
- خصائص الائمة (عليهم السلام) - خصائص امير المؤمنين (ع)، محمد بن حسين الموسوي البغدادي

(الشريف الرضى)، تحقيق: محمد هادى الامينى، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، 1406 هـ. ق.

الخطط المقرزية (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)، (المقرزى)، تحقيق: محمد زينهم و مديحة الشراوى، القاهرة: مكتبة مدبولي، 1998 م.

خلاصه الاقوال فى معرفة الرجال، العلامة الحلى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1417 هـ. ق.

خلاصه الوفاء بأخبار دار المصطفى، السمهودى، تحقيق: على عمر، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، 1427 هـ. ق.

خير الزاد فى تاريخ مساجد وجوامع بغداد، السيد محمد سعيد الراوى، تحقيق وتعليق: عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، مركز البحوث والدراسات الاسلامية، 1427 هـ. ق - 2006 م.

دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، حسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1422 هـ. ق - 2001 م.

دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد الحسين وأهل بيته وأنصاره، محمد صادق محمد الكرباسى، لندن: المركز الحسينى للدراسات.

دقوق (دقوقا) فى التأريخ، محمد جميل الملا احمد الروژباني، بغداد، مطبعة المجمع العلمى العراقى، 1983 م.

الدر المنثور فى انساب المعارف والصدور، السيد جعفر الاعرجى، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوى، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

الدرر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة، احمد بن على (ابن حجر العسقلانى)، بيروت، دار الجيل، 1414 هـ. ق - 1993 م.

الدرة الذهبية فى إكمال منتقلة الطالبية، محمد مهدي فقيه محمدى جلالى بحر العلوم گيلانى، منشور نشده.

دفناء فى العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هذو و سامى جواد كاظم، كربلاء، الامانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.

دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبرى، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1988 م.

دلائل النبوة، ابوبكر البيهقى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1405 هـ. ق.

دليل خارطة بغداد المفصل فى خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسة، بيروت، مكتبة الحضارات، 1432 هـ. ق - 2011 م.

دليل العتبات والمرقد في العراق، عادل الحسنى، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1431 هـ. ق - 2010 م.

الذريعة الى تصانيف الشيعة، آغا بزرگ الطهراني، ط 1، تهران، چاپخانه بانك ملي ايران، 1365 هـ. ق - 1325 هـ. ش.

ذيل تاريخ الاسلام، محمد بن احمد بن عثمان (شمس الدين الذهبي)، تحقيق: مازن بن سالم باوزير، رياض، دار المغنى، 1419 هـ. ق - 1998 م.

الرجال، الشيخ الطوسى، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1373 هـ. ش.

رجال البرقى، احمد بن عبدالله (البرقى)، تحقيق: حيدر محمدعلى البغدادى، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1430 هـ. ق.

رجال السيد بحرالعلوم (الفوائد الرجالية)، السيد محمد مهدى بحرالعلوم، تحقيق: محمد صادق بحرالعلوم و حسين بحرالعلوم، النجف، مكتبة العلمين، 1385 هـ. ق.

رجال النجاشى، احمد بن على، تحقيق: السيد موسى الشبيرى الزنجانى، ط 6، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1418 هـ. ق.

رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله المغربى (ابن بطوطة)، بيروت، دار صادر، 1412 هـ. ق.

روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات، محمد باقر الموسوى الخوانسارى، ط 1، بيروت، دار الاسلامية، 1411 هـ. ق - 1991 م.

روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمدحسنى يمانى صنعانى، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1393 هـ. ق.

الروضة البهية الزاهرة فى خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصرى (ابن عبدالظاهر)، تحقيق: ايمن فؤاد سيد، ط 1، القاهرة، مكتبة الدار العربية للكتاب، 1417 هـ. ق - 1996 م.

الروضة فى فضائل اميرالمؤمنين (ع)، شاذان بن جبرئيل القمى، تحقيق: على الشكرچى، ط 1، قم، مكتبة الامين، 1423 هـ. ق.

روضة الناظرين و خلاصه مناقب الصالحين، احمد بن محمد الوترى، ط 1، المطبعة الخيرية

روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، محمد بن احمد (الفتال النيسابوري)، ط 1، قم، 1375 هـ. ش.

رياض العلماء وحياض الفضلاء، ميرزا عبدالله افندي اصبهاني، قم، منشورات مكتبة المرعشي، قم، 1420 هـ. ق.

زهر الربيع، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، المؤسسة العالمية للتجليد.

زيد الشهيد، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، نجف، 1355 هـ. ق.

الزيدية، علي بن عبدالكريم الفضيل شرف الدين، عمان، 1405 هـ. ق،

سراج الأنساب، احمد بن محمد بن عبدالرحمان كياء گيلاني، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي، 1409 هـ. ق.

سّر السلسله العلويه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاري)، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف، المكتبة الحيدرية، 1381 هـ. ق.

سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار، عباس القمي، قم، اسماعيليان، 1402 هـ. ق.

السلطان المفرّج عن اهل الايمان فيمن رأى صاحب الزمان، علي بن عبدالكريم (بهاء الدين النيلي)، تحقيق: قيس العطار، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.

«السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم»، مصطفى جواد، موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخليلي، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1407 هـ. ق - 1987 م.

السنن الكبرى، احمد بن الحسين (ابوبكر البيهقي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة: مكتبة دار الباز، 1414 هـ. ق - 1994 م.

الشجرة الطيبة في ارض المنخصبه، سيد فاضل موسى خلخالى زاده، قم، چاپ صدر، 1414 هـ. ق.

الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخرالدين الرازي، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.

شذرات الذهب في اخبار من ذهب، عبدالحى بن احمد (ابن عماد الحنبلي)، تحقيق: محمود الارناؤوط، ط 1، دمشق، دار ابن كثير، 1406 هـ. ق - 1986 م.

شذرات الذهب في اخبار من ذهب، بيروت، دار احياء التراث المصرى.

شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (عليهم السلام)، نعمان بن محمد المغربي، ط 1، قم، 1409 هـ. ق.

شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابي الحديد)، ط 1، قم، 1404 هـ. ق.

شهداء الفضيلة، عبد الحسين الاميني، قم، دار الشهاب، (لات).

صحيح الاخبار في مناقب امام الابرار، يحيى بن حسن الاسدى الحلبي (ابن الطريق)، قم، جامعة المدرسين، 1364 هـ. ش.

صفة الصفوة، ابن الجوزي، تحقيق: محمود فاخوري، ط 3، بيروت، دار المعرفة، 1405 هـ. ق - 1985 م.

الصلة بين التصوف والتشيع، كامل مصطفى الشيبى، بيروت، دار الاندلس، 1982 م.

صورة الارض، محمد بن حوقل النصيبى (ابن حوقل)، بيروت، دار مكتبة الحياة، 1992 م.

صيام وقايع الايام، على تيريزى خيابانى، تبريز، كتابفروشى قرشى، 1385 هـ. ق

طبقات اعلام الشيعة، آغا بزرك الطهرانى، مشهد، دار المرتضى، 1404 هـ. ق.

طبقات الشافعية، ابوبكر بن احمد الدمشقى (ابن قاضى شهبه)، تصحيح: عبدالعليم خان، ط 1، حيدرآباد، مجلس دايرة المعارف العثمانية، 1399 هـ. ق - 1979 م.

طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن على (تاج الدين السبكي)، تحقيق: محمود محمد الطناحي و عبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.

طبقات الصوفية، محمد بن حسين (ابو عبدالرحمان السلمى)، تحقيق: نورالدين شريبه، ط 3، القاهرة، مكتبة الخانجي، 1406 هـ. ق - 1986 م.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دار الفكر، 1420 هـ. ق - 2000 م.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م 230)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ. ق - 1990 م.

طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، السيد على البروجردى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1410 هـ. ق.

الطليعة من شعراء الشيعة، محمد بن طاهر السماوى، تحقيق: كامل سلمان الجبورى، بيروت، دار المؤرخ العربى.

العتبات المقدسة فى الكوفة، محمد سعيد الطريحي، ط 2، بيروت، 1406 هـ. ق - 1986 م.

العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، العلامة الحلبي، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة

عدّة الداعى ونجاح الساعى، ابن فهد الحلى، ط 1، بيروت، دار المرتضى ودار الكتاب الاسلامى، 1407 هـ. ق - 1987 م.

العقد اللامع بأثار بغداد والمساجد والجوامع، عبد الحميد عبادة، تحقيق: عماد عبدالسلام رؤوف، ط 1، بغداد، انوار دجلة، 2004 م.

العقد النضيد والدّرّ الفريد، محمد بن حسن القمى، تحقيق: على اوسط الناطقى، ط 1، قم، دار الحديث، 1423 هـ. ق - 1381 هـ. ش.

علل الشرائع، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، النجف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1385 هـ. ق - 1966 م.

العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، كامل حيدر، ط 1، بيروت، دار الفكر اللبناني، 1994 م.

عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، جمال الدين احمد بن على الحسينى (ابن عنبة)، لجنة احياء تراث، بيروت، منشورات دارالكتب الحياة، بى تا.

عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، جمال الدين احمد بن على الحسينى (ابن عنبة)، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، ط 1، قم، 1425 هـ. ق - 1383 هـ. ش - 2004 م.

عمدة الطالب الصغرى، جمال الدين احمد بن على الحسينى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1430 هـ. ق.

عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينية، محمد بن زين الدين (ابن ابى جمهور الاحسائى)، ط 1، قم، 1405 هـ. ق.

عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 هـ. ق - 1950 م.

الغارات، ابراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفى)، تحقيق: السيد عبدالزهراء الحسينى الخطيب، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1407 هـ. ق - 1987 م.

غاية الاختصار فى البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، تاج الدين ابن زهرة، تحقيق: السيد بحر العلوم، النجف، المطبعة الحيدرية، 1962 م.

غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، كلكته، 1903 م.

الغدِير في الكتاب و السنة والأدب، عبدالحسين الاميني، ط 1، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، 1416 هـ. ق.

الغبية، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: علي اكبر الغفاري و بهراد الجعفري، ط 2، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1429 هـ. ق - 1387 هـ. ش.

الفتوح، احمد بن اعثم الكوفي (ابن اعثم)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ط 1، 1411 هـ. ق - 1991 م.

فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: عبدالله انيس الطباع و عمر انيس الطباع، بيروت، مؤسسة المعارف، 1407 هـ. ق - 1987 م.

الفخرى في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، محمد بن علي (ابن الطقطقي)، بيروت، دارصادر.

الفخرى في أنساب الطالبين، عزيزالدين ابوطالب اسماعيل بن الحسين المروزي الازورقاني، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، 1409 هـ. ق.

فرحة الغرى في تعيين قبر امير مؤمنان علي (ع) في النجف، غياث الدين عبدالكريم بن احمد الحسيني (ابن طاووس)، تحقيق: محمد مهدي نجف، النجف، العتبة العلوية المقدسة، 1431 هـ. ق - 2010 م.

فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر (ابن المشهدى)، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت، دار المرتضى.

الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1381 هـ. ق - 1962 م.

فلاح السائل ونجاح المسائل في عمل اليوم والليلة، رضى الدين علي بن موسى (السيد ابن طاووس)، ط 1، بيروت، دار جواد الائمة (ع)، 1432 هـ. ق - 2011 م.

الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، تحقيق: رضا تجدد، طهران، دانشگاه طهران.

الفهرست، علي بن عبيدالله (منتجب الدين الرازي)، تحقيق: جلال الدين محدث، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.

الفهرست، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: محمد صادق بحرالعلوم، النجف، المكتبة المرتضوية.

فهرس التراث، السيد محمد حسين الحسيني الجلالى، قم، دليل ما، 1422 هـ. ق.

قاموس الرجال، محمد تقى التستري، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1425 هـ. ق.

القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادى، ط 8، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1426 هـ. ق - 2005 م.

القباب المخروطة في العراق، عطا الحديثى و هناء عبدالخالق، بغداد، مديرية الآثار العامة، 1974 م.

قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (الحميرى)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1413 هـ. ق.

قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1398 هـ. ق - 1978 م.

قلادة الجواهر في ذكر الغوث الرفاعى وأتباعه الأكابر، محمد بن حسن الرفاعى (ابوالهدى الصيادى)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1420 هـ. ق - 1999 م.

الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، تصحيح: على اكبر الغفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولويه قمى)، تصحيح: بهراد الجعفرى، ط 1، تهران، صدوق، 1375 هـ. ش.

الكامل فى التاريخ، عزالدين على بن محمد الشيبانى (ابن الاثير الجزرى)، بيروت، دار صادر، 1399 هـ. ق - 1979 م.

كربلاء فى الذاكرة، سلمان هادى الطعمه، بغداد، مطبعة العانى، 1988 م.

الكشاف عن حقائق التنزيل، جارالله بن محمود بن عمر الزمخشري، قم، نشر البلاغة، 1415 هـ. ق.

كشف الغمّة فى معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلى، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1405 هـ. ق - 1985 م.

كشف المحجّة لثمره المهجّة، رضى الدين على بن موسى (ابن طاووس)، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 هـ. ق - 1950 م.

كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، قم، شكوري.

كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، تحقيق: حسين الدرگاهي، ط 1، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، 1411 هـ. ق - 1991 م.

كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، علي بن محمد الخزّاز القمي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، بيدار، 1401 هـ. ق.

الكواكب المشرقة في انساب وتاريخ و تراجم الاسرة العلوية الزاهرة، السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1390 هـ. ش.

لباب الانساب والألقاب والأعقاب، علي بن زيد البيهقي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1410 هـ. ق.

اللباب في تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزري، بيروت، دار الفكر، 1423 هـ. ق - 2003 م.

لسان الميزان، احمد بن علي (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، بيروت، دار البشائر الاسلامية، 1423 هـ. ق - 2003 م.

اللهوف في قتلى الطفوف، السيد ابن طاووس، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1414 هـ. ق - 1993 م.

لؤلؤة البحرين في الاجازات وتراجم رجال الحديث، يوسف بن احمد البحراني (صاحب الحدائق)، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ط 1، المنامة، مكتبة فخرآوى، 1429 هـ. ق - 2008 م.

مآثر الكبراء في تاريخ سامرا، ذبيح الله المحلاتي، ط 1، المكتبة الحيدرية، 1426 هـ. ق - 1384 هـ. ش.

ماضى النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، بيروت، دار الاضواء، 1406 هـ. ق - 1986 م.

مثالب العرب، هشام الكلبي، ط 1، بيروت، 1419 هـ. ق - 1998 م.

مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، ط 3، قم، مدرسه الامام المهدي، 1406 هـ. ق.

مجالى اللطف بأرض الطف، محمد بن طاهر السماوى، شرح: علاء عبدالنبي الزبيدي، ط 1، كربلاء، مكتبة العتبة العباسية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.

المجدي في انساب الطالبين، علي بن محمد العلوي العمري، تحقيق: احمد المهدي

الدامغانى، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة، 1422 هـ. ق - 1380 هـ. ش.

مجمع الآداب فى معجم الالقب، عبدالرزاق بن احمد الشيبانى (ابن الفوطى)، تحقيق: محمد الكاظم، ط 1، طهران، مؤسسة الطباعة والنشر - وزارة الثقافة والارشاد القومى، 1416 هـ. ق.

مجمع الرجال، قهپايى، قم، اسماعيليان، 1364 هـ. ش.

المحاسن، ابن خالد البرقى، به كوشش: سيد جلال الدين محدث ارموى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1326 هـ. ش.

المحدثون من آل ابى طالب، السيد مهدي الرجائى، قم، معهد الدراسات لتحقيق انساب الاشراف، 1428 هـ. ق - 1386 هـ. ش.

مختصر كتاب البلدان، احمد بن محمد الهمذانى (ابن الفقيه)، ليدن، بريل، 1302.

مدينة الحسين، السيد محمدحسن مصطفى آل كليدار، ط 1، مطبعة شركة سپهر، 1368 هـ / 1949 م.

مدينة سنجار من الفتح العربى الاسلامى حتى الفتح العثمانى، حسن شميمسانى، بيروت، دار الآفاق الجديدة، 1403 هـ. ق - 1983 م.

مرآة الزمان فى تواريخ الاعيان، يوسف بن قزاوغلى (سبط ابن الجوزى)، ط 1، دمشق، دار الرسالة العالمية، 1434 هـ. ق - 2013 م.

مراصد الاطلاع على اسماء الامكنة والبقاع، صفى الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

مراقد بغداد، يونس الشيخ ابراهيم السامرائى، بغداد، مكتبة الشرق الجديد، (لات).

مراقد المعارف، محمد حرز الدين، تحقيق: محمدحسين حرز الدين، قم، سعيد بن جبير، 2007 م.

مروج الذهب ومعادن الجوهر، على بن الحسين بن على (المسعودى)، تحقيق: اسعد داغر، ط 2، قم، دار الهجرة، 1409 هـ. ق.

المزار، السيد مهدي القزوينى، تحقيق: جودت القزوينى، ط 1، بيروت، دار الرافدين، 1426 هـ. ق - 2005 م.

المزار الكبير، محمد بن جعفر (ابن المشهدى)، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، قم،

مزارات الاولياء في ارض كربلاء، عامر الكربلائي، تحقيق و تصحيح: كاظم نزر المياحي، قم، ط 1، ذوى القربى، 1386 هـ. ش.

مسارّ الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، تحقيق: مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، 1413 هـ. ق.

مستدركات علم رجال الحديث، على النمازي الشاهرودي، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 هـ. ق.

المستدرك على الصحيحين، الحاكم النيشابوري، تحقيق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، بيروت، دار المعرفة، 1406 هـ. ق.

مستدرك عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله (البحراني الاصفهاني)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق.

مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل، حسين النوري، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، 1408 هـ. ق.

مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنؤوط وآخرون، ط 2، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1420 هـ. ق - 1999 م.

المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، علاء الدين احمد العاني، بغداد، المؤسسة العامة للآثار والتراث، 1982 م.

مشاهد العترة الطاهرة وأعيان الصحابة والتابعين، السيد عبدالرزاق كمنونة الحسيني، النجف، مطبعة الآداب، 1387 هـ. ق - 1968 م.

المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة، ط 1، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق - 2012 م.

المشجّر الوافي، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 2011 م.

مشهد الامام او مدينة النجف، محمد علي جعفر التميمي، نجف، المطبعة الحيدرية، 1374 هـ. ق - 1955 م.

مصباح المتهجّد، محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تهران، المكتبة الاسلامية.

معالم انساب الطالبين في شرح سرّ الانساب العلوية (لأبي نصر البخاري)، عبدالجواد كليدار آل طعمة، تحقيق: سلمان آل طعمة، قم، مكتبة آيت الله العظمي المرعشي النجفي، 1422 هـ. ق.

معجم الادباء، ارشاد الاريب الى معرفة الاديب، ياقوت بن عبدالله الحموي، تحقيق: احسان عباس، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1993 م.

معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت، دار صادر، 1397 هـ. ق - 1977 م.

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، (لام)، (لان)، ط 5، 1413 هـ. ق - 1992 م.

معجم شيوخ الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (الذهبي)، تحقيق: روحية عبدالرحمان السيوفي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ. ق - 1990 م.

معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، عبدالله بن عبدالعزيز (البكري الاندلسي)، تحقيق: مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب.

معجم المراقد والمزارات في العراق، ثامر عبدالحسن العامري، (لام)، (لان)، (لات).

المعقبون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق - 1385 ش.

مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، محمد بن علي بن احمد (ابن طولون الصالحى)، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1418 هـ. ق - 1998 م.

المعارف، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة)، تحقيق: ثروت عكاشة، ط 6، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1992 م.

المغازي، محمد بن عمر الواقدي، تحقيق: مارسدن جونز، ط 3، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1409 هـ. ق - 1989 م.

مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، تحقيق: السيد احمد صقر، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1408 هـ. ق - 1987 م.

مقتل الحسين، موفق بن احمد (الخوارزمي)، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1418 هـ. ق.

مقتل الحسين، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، ط 5، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، 1399 هـ. ق - 1979 م.

المقنع، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، قم، مؤسسة الامام الهادي (ع).

المقنعة، محمد بن محمد بن النعمان (المفيد البغدادي)، ط 2، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1410 هـ. ق.

مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي السروي المازندراني (ابن شهر آشوب)، تحقيق: يوسف البقاعي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1412 هـ. ق - 1991 م.

مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة، محمد بن موفق المكي، حيدرآباد الدكن، مجلس دائرة المعارف النظامية، 1321 هـ. ق.

مناقب معروف الكرخي وأخباره، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالله الجبوري، (لام)، دار الكتاب العربي، (لا ت).

مناهل الضرب في انساب العرب، سيد جعفر الاعرجي النجفي الحسيني، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1412 هـ. ق - 1992 م.

منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (ابن طباطبا)، النجف، المطبعة الحيدرية، 1388 هـ. ق - 1968 م.

منتهى المقال في احوال الرجال، محمد بن اسماعيل المازندراني الحائري، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1374 هـ. ش - 1995 م.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، طهران، دار الكتب الاسلامية، 1410 هـ. ق.

منهل الاولياء ومشرب الاصفياء من سادات الموصل الحذباء، محمد امين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل، مطبعة الجمهورية، 1388 هـ. ق - 1968 م.

منية الادباء في تاريخ الموصل الحذباء، ياسين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل: مطبعة الهدف، 1374 هـ. ق - 1955 م.

منية الراغبين في طبقات النسايين، السيد عبدالرزاق كمّونة، النجف: مطبعة النعمان، 1392 هـ. ق.

موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، السيد عبدالرزاق كمّونة الحسيني، النجف، 1388 هـ. ق -

المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، سلمان هادي آل طعمه، تهران، موسسه فرهنگي وهنري مشعر، 1431 هـ. ق - 1389 ش.

موسوعة ألقاب السادة العلويين، محمد مهدي فقيه بحر العلوم، منتشر نشده.

موسوعة تاريخ البصرة، عبدالقادر باش اعيان العباسي، بغداد، شركة التايمس، 1988 م.

الموسوعة التاريخية الجغرافية، (ج 12)، مسعود الخوند، بيروت، (لا.ن)، (لا.ت).

موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر السبحاني، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع).

الموسوعة العربية، ط 1، دمشق، هيئة الموسوعة العربية.

موسوعة المدائن العراقية، سليم مطر، علي ثويني، نصرت مردان، بغداد، مركز دراسات الامة العراقية، 2005 م.

موسوعة مدينة تكريت، (ج 2)، ط 1، بغداد، وزارة الثقافة والاعلام، 1417 هـ. ق - 1996 م.

موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجيلي، بيروت، دار الاضواء، 1413 هـ. ق - 1993 م.

الموصل في العهد الاتابكي، بغداد، وزارة المعارف، 1378 هـ. ق - 1958 م.

الموضوعات، عبدالرحمان بن علي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، ط 1، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، 1386 هـ. ق - 1966 م.

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي تحقيق: محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، 1382 هـ. ق.

الناصرية، السيد المرتضى، تهران، مجمع جهاني تقريبي مذاهب اسلامي - رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامية، مديرية الترجمة والنشر، 1376 هـ. ش.

نثر الدر في المحاضرات، منصور بن حسين (ابوسعيد الآبي)، تحقيق: خالد عبدالغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية.

النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1415 هـ. ق.

النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ط 1، القاهرة، 1392 هـ. ق.

نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، السيد حسن الصدر الكاظمي، تحقيق: السيد

مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى، 1431 هـ. ق - 2010 م - 1388 هـ. ش.

نسب قریش، مصعب بن عبدالله بن مصعب الزبيري، تحقيق: ليفي بروفنسال، ط 3، القاهرة، دار المعارف.

نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، التنوخي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، 1391 هـ. ق.

النفحة العنبرية في أنساب خير البرية، محمد كاظم اليماني الموسوي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.

نفس المهموم، عباس القمي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1421 هـ. ق.

نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين النفرشي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1418 هـ. ق - 1376 هـ. ش.

نوادير المعجزات في مناقب الأئمة الهداة، محمد بن جرير بن رستم (طبري امامي)، ط 1، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، 1410 هـ. ق.

نور الابصار، مؤمن الشبلنجي، بيروت، دار صادر، 1410 هـ. ق.

النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين، السيد نعمة الله الجزائري، ط 8، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398 هـ. ق - 1978 م.

نهاية الاختصار في انساب الطالبين، ابوالقاسم علي بن محمد القمي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1391 هـ. ش.

نهاية الارب في فنون الادب، (النويري)، ترجمه محمود مهدوي دامغانى، تهران: امير كبير، 1365 هـ. ش. (ذيل ترجمه حر)

الوفى بالوفيات، صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدي، تحقيق: احمد الارناؤوط و تركى مصطفى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1420 هـ. ق - 2000 م.

وسائل الشيعة، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1412 هـ. ق.

وسيلة الدارين في انصار الحسين، السيد ابراهيم الموسوى الزنجاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1982 م.

وفیات الاعیان، شمس الدین احمد بن محمد (ابن خلکان)، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، (لات).

وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقری، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، 1410 ه. ق - 1990 م.

الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، ط 1، بیروت، مؤسسة البلاغ، 1423 ه. ق - 2002 م.

هدية العارفين، اسماء المؤلفين وآثار المصنّفين، اسماعيل باشا البغدادي، مطبعة وكالة المعارف، استانبول، 1951 م.

یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، عبدالملك النیسابوری (الثعالبی)، تحقیق: محمد مفید قمیحه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1403 ه. ق - 1983 م.

کتب فارسی

آثار اسلامی مکّه و مدینه، رسول جعفریان، چاپ 14، تهران، مشعر، 1390 ه. ش.

آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، تهران: مشعر، 1393 ه. ش.

آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص) و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ه. ش.

آشنایی با کشورهای اسلامی، زیر نظر: حسن روحانی، چاپ اول، تهران: مشعر، 1387 ه. ش.

اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، 1349 ه. ش.

اقبال الاعمال (ترجمه فارسی)، رضی الدین علی بن موسی (سید بن طاووس)، ترجمه: محمد روحی، چاپ 8، قم، سماء قلم، 1388 ه. ش.

امالی شیخ طوسی (ترجمه فارسی)، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ترجمه: صادق حسن زاده، چاپ 1، قم، اندیشه هادی، 1388 ه. ش.

امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان، 1379 ه. ش.

امامزاده محمد و سید ابوالوفا کوهدشت، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، چاپ 1، قم، وثوق، 1390 ه. ش.

ص: 526

امام شناسی، سید محمدحسین طهرانی، تهران، انتشارات حکمت، 1360 ه. ش.

بدر فروزان، عباس فیض، قم، 1322 ه. ق.

بدایع الانساب فی مدافن الاطیاب، مهدی بن مصطفی حسینی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، 1319 ه. ش.

بهارستان، محمدحسین آیتی، چاپ 2، دانشگاه مشهد، 1351 ه. ش.

تاریخ جغرافیائی کربلای معلی، عمادالدین حسین اصفهانی (حسین عمادزاده)، بی جا، بی نا، بی تا.

تاریخ جهانگشای نادری، محمد مهدی استرآبادی، تصحیح عبدالله انوار، تهران، 1341 ه. ش.

تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین (خواندمیر)، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، 1380 ه. ش.

تاریخ حرم کاظمین (ع)، محمدحسن آل یاسین، ترجمه: غلامرضا اکبری، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، 1371 ه. ش.

تاریخ سیرجان، علی اکبر وثوقی رهبر، مرکز کرمان شناسی، 1372 ه. ش.

تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیدار، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر، 1389 ه. ش.

تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، تهران، امیر کبیر، چاپ 3، 1364 ه. ش.

تاریخ کوفه، سید حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1388 ه. ش.

تحفة الاحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، تحقیق: سید جعفر حسینی و علی محدث زاده، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1370 ه. ش.

تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی (تاج العارفین)، فریدالدین رادمهر، تهران، روزنه، 1380 ه. ش.

تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، چاپ 12، تهران، زوار، 1380 ه. ش.

«تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، 1389 ه. ش.

تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، چاپ 9، قم، دلیل ما، 1388 ه. ش.

جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، چاپ 3، قم، بوستان کتاب، 1387 ه. ش.

جامع الانساب، سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، جاوید، 1335 ه. ش - 1376 ه. ق.

دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکه، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، منتشر نشده.

دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

دانشنامه دانش گستر، زیر نظر: علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر، 1389 ه. ش.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران، نشر شهید محبی.

دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390 ه. ش.

دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، با مقدمه ای از: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ 1، تهران، سروش، 1366 ه. ش.

راهنمای استان نجف، سید علی علوی، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، قم، معروف، 1389 ه. ش.

رساله قشیریّه، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ 2، تهران، زوّار، 1388 ه. ش.

روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی (ابوالفتوح رازی)، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، تهران، کتابفروشی خیام، 1369 ه. ش.

زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سید حسن موسوی، قم، بوستان کتاب، 1381 ه. ش.

سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ 5، مؤسسه انتشارات آگاه،

شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، سمنان، انقلاب، 1368 ه. ش.

شبهای پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372 ه. ش.

شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1384 ه. ش.

شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین فاسی مکی، ترجمه: محمد مقدس، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

شهر حسین، محمدباقر مدرّس بستان آبادی، قم، مؤسسه انتشارات دار العلم، 1380 ه. ش.

شهیدان جاوید، پژوهشی تاریخی پیرامون شهدای نهضت امام حسین (ع)، مرضیه محمدزاده، تهران، بصیرت، 1391 ه. ش.

طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، تصحیح: محمدجعفر محبوب، تهران، کتابخانه پارانی، 1339 ه. ش.

عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

عیون اخبار الرضا (ع)، الصدوق، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1404 ه. ق. با ترجمه علی اکبر غفاری،

فرهنگ جامع تاریخ ایران، عباس قدیانی، تهران، آرون، 1387 ه. ش.

الفصول الفخریّة، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (ابن عنبه)، به اهتمام میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، 1347 ه. ش.

کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی، 1383 ه. ش.

کامل الزیارات (ترجمه فارسی)، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه قمی)، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، 1387 ه. ش.

کربلا و حرم های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، مشعر، 1378 ه. ش.

کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان غزونی (هجویری)، تصحیح: والنّین

ژوکوفسکی، لنینگراد: مطبعه دارالعلوم اتحاد جماهیر شوروی، 1926 م - 1344 ه. ق - 1304 ه. ش.

گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر: پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، چاپ 3، قم، معروف، 1385 ه. ش.

لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1410 ه. ق.

لطائف الاذکار للحضار والسُّقار، شمس الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز (ابن مازہ)، تصحیح: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، 1392 ه. ش.

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، چاپ 4، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1377 ه. ش.

مرآة البلدان، محمدحسن بن علی (اعتماد السلطنه)، چاپ 1، تهران، دانشگاه تهران، 1367 ه. ش.

مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ترجمه: احسان مقدس، چاپ 1، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

مزارات کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، اداره کل اوقاف استان کرمان، 1379 ه. ش.

منتخب التواریخ، حاج ملا هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیة، 1330 ه. ش.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، چاپ 14، قم، هجرت، 1380 ه. ش.

میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمد تقی خان سپهر، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، 1377 ه. ش.

ناسخ التواریخ (ج 3: امام موسی کاظم (ع)، محمد تقی خان سپهر، قم، اسماعیلیان.

نامه دانشوران، گروه نویسندگان زیر نظر وزیر علوم علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، تهران بی تا.

نجف کانون تشیع، سید محمود گلابگیر نیک، نسرین احمدیان شالچی، سید محسن حسینی، ابراهیم زنگنه، محمود پسندیده. چاپ 1،

مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1383 ه. ش.

نزهة القلوب، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی،

چاپ 2، قزوین، طه، 1378 ه. ش.

النقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، چاپ 1، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1391 ه. ش.

هزار مزار ایران، استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، وثوق، 1389 ه. ش.

هزار مزار ایران، استان خراسان شمالی، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وثوق، 1389 ه. ش.

ج) مقالات:

«الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية فی مدينة الموصل»، اكرم محمد يحيى، آفاق الثقافة والتراث، العدد 56، ذوالحججه 1427 ه. ق.

«باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، وقف میراث جاویدان، ش 5، بهار 1373 ه. ش.

«پژوهشی در اربعین حسینی (ع)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش 5، بهار 1384 ه. ش.

«پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، پژوهش نامه علوی، ش 3، بهار و تابستان 1390 ه. ش.

«بیر جب، مجاهد من عقرة»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net>

«جاوان القبيلة الكردية المنسية ومشاهير الجاوانيين»، مصطفى جواد، المجمع العلمي العراقي، مجلد 4، 1375 ه. ق.

«ذوالکفل حزقیال: سیرته ومشهده فی بابل»، محمد سعید الطریحی، الموسم، العدد 2-3، 1409 ه. ق - 1989 م.

«لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء (ع)»، سید حسن فاطمی، آینه پژوهش، ش 96، بهمن و اسفند 1384 ه. ش.

«مدینة النبیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، رجب - شعبان 1427 ه. ق.

«مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 23، ربیع الاول - ربیع الثانی 1429 ه. ق.

«المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

«مرقد ابن ادریس، صرخ خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 20، رمضان -

«مرقد ابن الحمزة»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 13، رجب - شعبان 1427 هـ. ق

«مشهد الامام علي في عانة»، الموسم، العدد 2-3، 1409 هـ. ق - 1989 م.

«مرقد العلامة الشيخ احمد بن فهد الحلبي»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 17، ربيع الاول - ربيع الثاني، 1428 هـ. ق.

«مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، حيدر الجدي، يناير، العدد 23، ربيع الاول - ربيع الثاني 1429 هـ. ق.

«مقام امام زمان در شهر نعمانيه»، احمد علي مجيد الحلبي، مترجم: علي اصغر رضايي، انتظار موعود، ش 18.

«مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حيدر الجدي، ترجمه: محمد مهدي رضايي، فرهنگ زيارت، ش 3 و 4.

«النخيلة معسكر الإمام علي (ع) في الكوفة»، رسول كاظم عبدالسادة، حولية الكوفة، العدد 2، رمضان 1433 هـ. ق - آب 2012 م.

«نقد سندی و محتوایی روایت رد الشمس لعلي ابن ابی طالب (ع)»، زهره نريمانی، حديث اندیشه، شماره 3-4، پاییز و زمستان 1381 هـ.

ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

